

متن و ترجمه‌ی کتاب

مختصر البصائر

تجلی فرمانروایان هستی

از عالم ذر تا رجعت

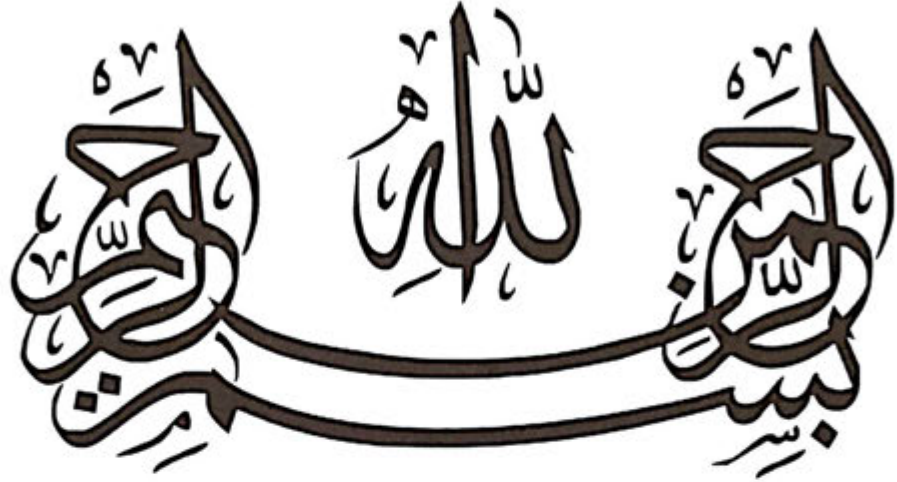
تألیف

حسن بن سلیمان حلّی

تصحیح، تحقیق و ترجمه

دکتر امیرنوح حیدری

باب اول در بیان عدم احسان
باب دوم در بیان استیلا و باطنی
باب سوم در بیان غیبت و ظهور
باب چهارم در بیان احوال و عیال
باب پنجم در بیان غیبت و ظهور
باب ششم در بیان غیبت و ظهور
باب هفتم در بیان غیبت و ظهور
باب هشتم در بیان غیبت و ظهور
باب نهم در بیان غیبت و ظهور
باب دهم در بیان غیبت و ظهور
باب یازدهم در بیان غیبت و ظهور
باب بیستم در بیان غیبت و ظهور



وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

متن و ترجمه‌ی کتاب

مختصر البصائر

مؤلف:

شیخ حسن بن سلیمان حلی

تصحیح، تحقیق و ترجمه:

دکتر امیر توحیدی

(هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی)



شرکت چاپ و نشر بین‌الملل

فهرست مطالب:

۳۷.....	پیشگفتار.....
۴۹.....	کارهای انجام شده بر روی این اثر گرانسنگ.....
۵۱.....	مقدمه.....
۵۲.....	«ابوالقاسم سعد بن عبدالله اشعری قمی».....
۵۲.....	فعالیت‌های علمی.....
۵۲.....	استادان شیعی اشعری.....
۵۳.....	شاگردان.....
۵۴.....	آثار.....
۵۵.....	شماری از کتاب‌های سعد.....
۵۵.....	مناظره‌های علمی.....
۵۶.....	منزلت روایی.....
۵۷.....	گرایش روایی.....
۵۷.....	«حسن بن سلیمان حلی».....
۵۷.....	تولد و وفات.....
۵۸.....	اساتید.....
۵۸.....	شاگردان.....
۵۹.....	آثار.....

بَابُ فِي أَحَادِيثِ عُلُومِ أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۶۱.....	آموختن از روح القدس
۶۳.....	ارواح پنجگانه در پیامبران و امامان عَلَيْهِ السَّلَامُ
۶۴.....	روح، بزرگ تراز جبرئیل و میکائیل
۶۵.....	همراهی روح القدس با اهل بیت عَلَيْهِ السَّلَامُ بعد از رسول خدا ﷺ
۶۶.....	علم رسول خدا ﷺ به کتاب و ایمان پیش از بعثت
۶۷.....	روح، بزرگ تراز جبرئیل و میکائیل
۶۷.....	مثل روح مؤمن و بلندش
۶۸.....	تفاوت جبرئیل با روح
۶۹.....	استحقاق زیارت روح در شب قدر برای امام
۶۹.....	افزایش شبانه روزی علم امام
۷۰.....	زمان الهام امامت به امام
۷۰.....	اهل بیت عَلَيْهِ السَّلَامُ وارثان علم و نشانه های پیامبری
۷۱.....	امام اداکننده ی امانت الهی
۷۲.....	هدایت قرآن به امام
۷۲.....	آغاز آگاهی امام نسبت به امام بعد از خودش
۷۳.....	آخرین دقیقه از عمر امام
۷۳.....	فقدان شایستگی برای آگاهی بر حلال و حرام
۷۴.....	یکسانی علم اهل بیت عَلَيْهِ السَّلَامُ در حلال و حرام و تفسیر قرآن
۷۴.....	آگاهی امام به چگونگی مرگ خود
۷۶.....	اقرار انبیا عَلَيْهِ السَّلَامُ به سه چیز
۷۶.....	نامه ی امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ به بنی هاشم
۷۷.....	خبر دادن امام از زمان مرگ خود
۸۰.....	ویژگی حجت خدا

۸۰.....	آگاهی امام به چگونگی مرگ خود
۸۱.....	خالی نبودن زمین از حجت خدا
۸۲.....	نشانه‌های امام
۸۳.....	خالی نبودن زمین از حجت خدا
۸۳.....	ماجرای امام صادق <small>علیه السلام</small> و منصور دوانیقی
۸۵.....	خواست امام بر عدم رؤیت دیگران
۸۶.....	خواست رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small> بر عدم رؤیت امّ جمیل
۸۷.....	قضاوت عادلانه‌ی مردم، برگرفته از قضاوت اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۸۷.....	ویژگی‌های اهل دوشهر خدا
۹۱.....	حضور حجت خدا در شرق و غرب عالم
۹۲.....	بیزاری از دشمنان خدا در عوالم مختلف
۹۴.....	حضور حجت خدا در شرق و غرب عالم
۹۵.....	جابلقا و جابرسا دوشهر خدا
۹۶.....	امام، حجت خدا بر دوازده هزار عالم
۹۶.....	امام متولی غسل امام
۹۷.....	علی <small>علیه السلام</small> فرستاده‌ی رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small> در یمن
۹۹.....	داوری حجر الاسود بین امام سجّاد <small>علیه السلام</small> و محمد بن حنفیه
۱۰۱.....	سخن گفتن رکن غربی با رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small>
۱۰۲.....	سخن گفتن گوشت مسموم با رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small>
۱۰۲.....	اطاعت جنّ از امام باقر <small>علیه السلام</small> در مسجد الحرام
۱۰۳.....	تکلم سه حیوان در زمان رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small>

بَابُ فِي الْكَرَاتِ وَحَالَاتِهَا وَمَا جَاءَ فِيهَا

۱۰۷.....	تحقق کشته شدن و مردن برای مؤمن
۱۰۸.....	انذار رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small> و چیرگی آن حضرت در رجعت

- ۱۰۹..... علی علیه السلام ، عذاب شدید در رجعت
- ۱۰۹..... ایام الله
- ۱۱۰..... سرور اهل آسمان و زمین از ظهور حضرت مهدی علیه السلام
- ۱۱۰..... امام حسین علیه السلام ، اولین بازگشت کننده ی به دنیا
- ۱۱۱..... وضعیّت دشمنان اهل بیت علیهم السلام در رجعت
- ۱۱۱..... یاری شدن انبیا و ائمه ی هدی علیهم السلام در رجعت
- ۱۱۲..... تفاوت میان مرگ و قتل
- ۱۱۳..... کشته شدن مردگان و مردن کشته شدگان مؤمن در رجعت
- ۱۱۴..... بازگشت رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت امیر علیه السلام در رجعت
- ۱۱۵..... جنگ با پیروان دجال
- ۱۱۵..... کوری در آخرت، همان کوری در رجعت
- ۱۱۶..... جنگ مردگان با زنده ها
- ۱۱۷..... قدریّه انکارکنندگان رجعت
- ۱۱۸..... شباهت ابن ذرّ با مردی از بنی اسرائیل
- ۱۱۸..... خدا، خریدار جان و مال مؤمنان در رجعت
- ۱۱۹..... بازگشت رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت امیر علیه السلام در رجعت
- ۱۲۰..... سؤال شوندگان در قبر و در رجعت
- ۱۲۰..... قدریّه انکارکنندگان رجعت
- ۱۲۱..... مدّت فرمانروایی امام حسین علیه السلام در رجعت
- ۱۲۲..... پسری مسن تراز پدر
- ۱۲۳..... بازگشت اصحاب حضرت امیر علیه السلام به دنیا بعد از مرگ
- ۱۲۳..... هفتاد برگزیده از قوم موسی علیه السلام
- ۱۲۴..... زنده شدن عَزْریر، پس از صد سال
- ۱۲۵..... تحقّق کشته شدن و مردن برای مؤمن
- ۱۲۶..... زنده شدن هزاران نفر از بنی اسرائیل بعد از مردن

۱۲۷	امام حسین <small>علیه السلام</small> اولین بازگشت کننده ی به دنیا
۱۲۷	بازگشت رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small> و حضرت امیر <small>علیه السلام</small> در رجعت
۱۲۷	نحوه ی برخورد صحیح با مخالفان
۱۲۸	سؤال از امور بزرگ
۱۲۸	جنگ مردگان با زنده ها
۱۲۹	کشته شدن مردگان و مردن کشته شدگان مؤمن در رجعت
۱۳۰	اهل عراق و رجعت
۱۳۰	جنگ یاران امام صادق <small>علیه السلام</small> در رجعت
۱۳۱	راه علی <small>علیه السلام</small> همان راه خدا
۱۳۱	پیامبران، یاری کنندگان حضرت امیر <small>علیه السلام</small> در رجعت
۱۳۲	مقام حضرت امیر <small>علیه السلام</small>
۱۳۳	قیام و انداز رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small> در رجعت
۱۳۳	زندگی و مرگ پیش از قیامت
۱۳۴	درخواست امام صادق <small>علیه السلام</small> از خدا در مورد اسماعیل
۱۳۴	آخرین بازگشت حضرت امیر <small>علیه السلام</small> به دنیا
۱۳۶	کشته شدن ابلیس به دست رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small> در رجعت
۱۳۷	حسابرسی قبل از قیامت توسط امام حسین <small>علیه السلام</small>
۱۳۷	امام حسین <small>علیه السلام</small> اولین بازگشت کننده ی به دنیا
۱۳۸	بازگشت همه چیز به حقیقت خود در رجعت
۱۳۸	قصاص در رجعت
۱۳۹	نظر امام صادق <small>علیه السلام</small> در مورد رجعت
۱۴۰	انتمه ی هدی <small>علیه السلام</small> فرمانروایان در بهشت و رجعت
۱۴۰	امام حسین <small>علیه السلام</small> اولین بازگشت کننده ی به دنیا
۱۴۱	بازگشت حضرت امیر <small>علیه السلام</small> با امام حسین <small>علیه السلام</small> به دنیا

۱۴۲.....	بازگشت مجدد حضرت امیر <small>علیه السلام</small> با رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small>
۱۴۲.....	معنای صدیق، فاروق و امین در کلام رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small>
	أَحَادِيثُ فِي الرَّجْعَةِ مِنْ غَيْرِ طَرِيقِ سَعْدٍ
۱۴۵.....	زمان خروج دجال
۱۴۶.....	علامات خروج دجال
۱۴۸.....	هویت دجال
۱۴۹.....	توانمندی های دجال
۱۴۹.....	ادعاهای دجال
۱۵۰.....	پیروان دجال
۱۵۰.....	طاقة الكبرى
۱۵۱.....	خروج دابة الأرض
۱۵۱.....	مقتدای مسیح
۱۵۲.....	آفرینش نوری رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small> و ائمه هدی <small>علیهم السلام</small>
۱۵۳.....	پیمان انبیا بریاری وصی رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small>
۱۵۴.....	جنگ مردگان با زنده ها
۱۵۵.....	فضائل حضرت امیر <small>علیه السلام</small>
۱۵۸.....	دعای روز سوم شعبان
۱۶۰.....	بازگشت اهل بیت <small>علیهم السلام</small> در فرازهایی از زیارت جامعه ی کبیره
۱۶۲.....	بازگشت حضرت عباس <small>علیه السلام</small> به دنیا
۱۶۲.....	گفتگوی خدا با پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> در معراج
۱۶۴.....	فضائل حضرت امیر <small>علیه السلام</small> در معراج
۱۶۴.....	خبر دادن رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small> از شهادت امام حسین <small>علیه السلام</small>
۱۶۵.....	فرود سوارانی با مرکب هایی از نور
۱۶۶.....	پرچم و شمشیر رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small> در دست حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>

۱۶۶.....	خروج دانیال و یوشع با حضرت امیر <small>علیه السلام</small>
۱۶۷.....	نزول برکات از آسمان
۱۶۸.....	فتنه‌ای سخت برای شیعه در زمان غیبت امام
۱۶۹.....	سه ندا در ماه رجب
۱۶۹.....	دیده شدن بدنی در قرص خورشید
۱۷۰.....	یازده هدایت یافته پس از حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۷۰.....	خروج منتقم خون امام حسین <small>علیه السلام</small>
۱۷۱.....	اسامی حضرت امیر <small>علیه السلام</small> در آسمان، در وصیت رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small>
۱۷۲.....	اوصیای رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small> یکی پس از دیگری
۱۷۴.....	عدم جواز جهالت به رجعت
۱۷۵.....	حوض کوثر در دنیا یا در آخرت
۱۷۵.....	جنبنده‌ای از زمین
۱۷۶.....	پراکنده شدن اصحاب حضرت امیر <small>علیه السلام</small> از اطراف ایشان
۱۷۷.....	سخت و دشوار بودن امر اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۱۷۸.....	ایام الله
۱۷۸.....	فضائل حضرت امیر <small>علیه السلام</small>
۱۷۹.....	تفاوت برانگیخته شدن انسان‌ها در رجعت و قیامت
۱۸۰.....	پیامبران یاری‌کنندگان حضرت امیر <small>علیه السلام</small> در رجعت
۱۸۱.....	بلوغ علمی جابر
۱۸۲.....	نامیدن رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small> حضرت امیر <small>علیه السلام</small> را به دابة الأرض
۱۸۳.....	بازگشت حضرت امیر <small>علیه السلام</small> به زیباترین شکل
۱۸۳.....	تفاوت برانگیخته شدن انسان‌ها در رجعت و قیامت
۱۸۴.....	بازگشت کافران و مؤمنان خالص به دنیا
۱۸۵.....	نشان دادن دابة الأرض توسط عمار

- ۱۸۶..... حضرت امیر علیه السلام بزرگ‌ترین آیه‌ی خدا.
- ۱۸۷..... بلوغ علمی جابر.
- ۱۸۷..... بازگشت رسول خدا صلی الله علیه و آله به دنیا.
- ۱۸۷..... رسول خدا صلی الله علیه و آله پیامبری برای همه‌ی مردم.
- ۱۸۹..... دوبار، زندگی و مرگ.
- ۱۸۹..... بازگشت رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام به دنیا.
- ۱۸۹..... یاری شدن انبیا و ائمه‌ی هدی علیهم السلام در رجعت.
- ۱۹۰..... ائمه‌ی هدی علیهم السلام آیات الهی.
- ۱۹۰..... دستور به صبر تا زمان رجعت.
- ۱۹۲..... امامت تا قیامت در نسل امام حسین علیه السلام.
- ۱۹۳..... اهل بیت علیهم السلام فرمانروایان زمین.
- ۱۹۳..... رجعت، روز شنیدن آن فریاد.
- ۱۹۴..... رجعت، روز شکافته شدن زمین.
- ۱۹۴..... شمشیر، عذاب در رجعت.
- ۱۹۴..... علامت‌گذاری بر بینی مخالفان در رجعت.
- ۱۹۵..... سخن حضرت امیر علیه السلام با زُفر.
- ۱۹۶..... انداز رسول خدا صلی الله علیه و آله در رجعت.
- ۱۹۶..... ناسپاسی نسبت به حضرت امیر علیه السلام.
- ۱۹۸..... رجعت برای رسول خدا صلی الله علیه و آله بهتر از دنیا.
- ۱۹۸..... بازگشت امام حسین علیه السلام و اصحابش به دنیا.
- ۲۰۰..... اولین بازگشت‌کننده به دنیا.
- ۲۰۱..... امام حسین علیه السلام متولی غسل و کفن حضرت مهدی علیه السلام.
- ۲۰۱..... دوازده هدایت یافته بعد از حضرت مهدی علیه السلام.
- ۲۰۱..... خروج «منتصر» و «سفاح» در رجعت.
- ۲۰۲..... مدت فرمانروایی رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت امیر علیه السلام در رجعت.

- ۲۰۲..... دنیا، سرای تسلط دشمن خدا بر ولی خدا
- ۲۰۳..... زنده شدن فردی توسط حضرت عیسی علیه السلام
- ۲۰۵..... خبر دادن رسول خدا صلی الله علیه و آله از شهادت امام حسین علیه السلام
- ۲۰۶..... فرود سوارانی با مرکب هایی از نور
- ۲۰۶..... پرچم و شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله در دست حضرت مهدی علیه السلام
- ۲۰۷..... خروج دانیال و یوشع با حضرت امیر علیه السلام

بابُ فی رجالِ الأعرافِ

- ۲۰۹..... مردانی بر اعراف
- ۲۱۰..... آل محمد علیهم السلام همان اعرافند
- ۲۱۲..... اعراف دیواری بین بهشت و جهنم
- ۲۱۳..... سوالات منکر و نکیر
- ۲۱۴..... لزوم وجود عالمی در هر زمان
- ۲۱۵..... اصحاب صراط
- ۲۱۶..... معانی اعراف
- ۲۱۷..... آل محمد علیهم السلام چشمه های زلال
- ۲۱۸..... اعراف گرامی ترین خلق نزد خدا
- ۲۱۸..... ائمه ی هدی علیهم السلام بر آستانه ی بهشت
- ۲۱۹..... آل محمد علیهم السلام همان اعرافند
- ۲۱۹..... منحرف شوندگان از صراط
- ۲۲۰..... آل محمد علیهم السلام اصحاب اعرافند

بابُ فی فضلِ الأئمةِ علیهم السلام و ما جاء فیهم مِنَ القرآنِ العزیزِ

- ۲۲۱..... «رمضان» اسمی از اسماء خدا
- ۲۲۲..... امام دژ محکم
- ۲۲۲..... اهل بیت علیهم السلام همان سرای آخرت

علم امام.....	۲۲۳
باب ناطق.....	۲۲۴
امام صامت و امام ناطق.....	۲۲۴
رحمان معلّم قرآن.....	۲۲۵
وعده‌ی خداوند به رسول خدا ﷺ.....	۲۲۵
خبر از آنچه بوده و خواهد بود.....	۲۲۸
چگونگی علم امام به کتاب خدا.....	۲۲۹
نیم حرفی از علم امام.....	۲۲۹
گستره‌ی علم امام.....	۲۳۰
نابودی یک چهارم مردم.....	۲۳۲
مردن به مرگ جاهلیت.....	۲۳۳
جایگاه امام.....	۲۳۳
جایگاه امام، بزرگ‌ترین جایگاه نزد خدا.....	۲۳۴
فرمانروایی بزرگ.....	۲۳۵
مردن به مرگ جاهلیت.....	۲۳۵
نیاز مردم به علم امام.....	۲۳۷
فرمانروایی بزرگ.....	۲۳۸
انذار امام همانند انذار رسول خدا ﷺ.....	۲۳۸
امامان وارثان علم رسول خدا ﷺ.....	۲۳۹
حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام عالم این امت.....	۲۳۹
معیار باطل بودن علوم دینی.....	۲۴۰
تکلم امام به زبان پرندگان.....	۲۴۰
قبض و بسط برای علم امام.....	۲۴۱
انتمه‌ی هدی علیه السلام وارثان انبیا.....	۲۴۱
فرجام تبعیت از امام.....	۲۴۲

۲۴۲	سفارش خداوند متعال به انبیا
۲۴۳	گفتگوی خداوند با پیامبر ﷺ در معراج
۲۴۴	فضائل حضرت امیر ﷺ
۲۴۴	فضائل حضرت امیر ﷺ در معراج
۲۴۵	منظور از پیوستگی آیات قرآن
۲۴۵	ولایت اهل بیت ﷺ نازل شده از سوی خدا
۲۴۵	ولایت همان صلح و سازش
۲۴۶	نزول ولایت بر رسول خدا ﷺ
۲۴۶	صحیفه‌های پاک
۲۴۶	بازمانده‌ای از علم اوصیا و انبیا
۲۴۷	نیاز مردم به علم امام
۲۴۷	چگونگی حضور دو امام در زمین
۲۴۸	اثمه‌ی هدی ﷺ گواهان بر مردم
۲۴۸	گستره‌ی علم امام
۲۴۹	قلب امام ظرف اراده و مشیت خدا
۲۴۹	حضرت امیر ﷺ گوش شنوا
۲۴۹	سینه‌ی امام جایگاه علم
۲۵۰	احتجاج خداوند به آیه‌ی اکمال دین
۲۵۱	منظور از اُولی التَّهْی
۲۵۳	اجزای علم
۲۵۳	ویژگی‌های اهل بیت ﷺ
۲۵۴	علت نام‌گذاری حضرت امیر ﷺ به «امیرالمؤمنین»
۲۵۴	أسماء رسول خدا ﷺ در قرآن
۲۵۵	حضرت امیر ﷺ میزان و راه مستقیم

- ۲۵۶..... بیان فضائل به اذن خدا
- ۲۵۶..... حدیثی از حضرت امیر علیه السلام در مورد امام حسن و امام حسین علیهما السلام
- ۲۵۹..... همراهی حضرت امیر علیه السلام با رسول خدا صلی الله علیه و آله در هفت موطن
- ۲۶۲..... اجازه‌ی شرفیابی خدمت امام هفتم علیه السلام
- بابُ ما جاء في التَّسْلِيمِ لِمَا جَاءَ عَنْهُمْ وَ ما قالوه علیه السلام
- ۲۶۵..... رستگاری تسلیم شونده‌گان
- ۲۶۶..... تسلیم بودن در برابر حکم امام
- ۲۶۸..... نجات تسلیم شونده‌گان
- ۲۶۹..... منظور از کسب حسنات
- ۲۶۹..... عدم تسلیم به حکم امام برابر شرک
- ۲۷۰..... امر شدن مردم به سه چیز
- ۲۷۰..... رستگاری تسلیم شونده‌گان
- ۲۷۱..... تسلیم شدن نشانه‌ی ایمان
- ۲۷۲..... تسلیم شدن به امر امام در هر حال
- ۲۷۲..... رستگاری تسلیم شونده‌گان
- ۲۷۳..... فرجام دشنام دهنده به حضرت امیر علیه السلام
- ۲۷۴..... رستگاری تسلیم شونده‌گان
- ۲۷۴..... امر شدن به سه چیز
- ۲۷۵..... امام، هدایت‌کننده و هدایت شده
- ۲۷۵..... منجر نشدن هر تکذیبی به کفر
- ۲۷۶..... تسلیم شونده‌گان همان اصیل‌زادگان
- ۲۷۶..... برگزیدگان روز قیامت
- ۲۷۷..... راه‌رهایی از اختلاف احادیث
- ۲۷۸..... تسلیم همان فروتنی

۲۷۹.....	رستگاری تسلیم شوندهگان
۲۷۹.....	نشانه‌ی تسلیم شوندهگان
۲۸۰.....	موجبات چشم روشنی اهل بیت <small>علیهم‌السلام</small>
۲۸۰.....	حق آشکار.....
۲۸۱.....	تسلیم شوندهگان همان اصیل‌زادگان
۲۸۲.....	چگونگی ایمان به نهان و آشکار.....
۲۸۲.....	تکذیب سخن اهل بیت <small>علیهم‌السلام</small>
۲۸۳.....	بازگرداندن حدیث به اهل بیت <small>علیهم‌السلام</small>
۲۸۳.....	نهی از باطل شمردن کلام اهل بیت <small>علیهم‌السلام</small>
۲۸۴.....	نهی از تکذیب حدیث اهل بیت <small>علیهم‌السلام</small>
۲۸۵.....	نقل حدیث آنگونه که شنیده شده.....
<p>بابُ فِي نَوَادِرِ مُخْتَلَفَةٍ وَ كِتَابُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ <small>عليه السلام</small> إِلَى الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ</p>	
۲۸۷.....	اهل بیت <small>علیهم‌السلام</small> اصل تمام خیر و دشمنانشان اصل تمام شر.....
۲۸۸.....	نهی از تطبیق آیات بر افراد بدون دلالت امام
۲۸۸.....	ایمان توأم به ظاهر و باطن.....
۲۸۹.....	پاسخ امام صادق <small>عليه السلام</small> به نامه‌ی مفضل.....
۲۹۰.....	حقیقت دین، معرفت رجال.....
۲۹۰.....	اکتفا به علم بدون عمل.....
۲۹۱.....	جواز کوتاهی در عمل بر اثر معرفت.....
۲۹۲.....	تفسیر سؤال مفضل در پاسخ امام.....
۲۹۳.....	شرک آشکار.....
۲۹۴.....	تجاوز به حدود خدا.....
۲۹۵.....	معرفت و ولایت پیامبران، اصل دین.....
۲۹۵.....	معنای حلال و حرام.....

۲۹۷.....	فروع حرام
۲۹۷.....	امرونی خداوند
۲۹۹.....	اصل دین
۲۹۹.....	معرفت ظاهری و باطنی
۳۰۰.....	گواهی به حق بدون اعتقاد قلبی
۳۰۱.....	تحقق شناخت اعمال عبادی به سبب پیامبر ﷺ
۳۰۲.....	پیامبر ﷺ واسطه‌ی بین خلق و خدا
۳۰۲.....	انکار پیامبر ﷺ، انکار دین خدا
۳۰۳.....	شناخت و اطاعت خدا، همان شناخت و اطاعت رجال
۳۰۴.....	شناخت، مقدمه‌ی عمل
۳۰۵.....	ظاهر و باطن اعمال
۳۰۶.....	معرفت، شرط پذیرش عمل
۳۰۷.....	پذیرش اعمال عبادی مشروط به شناخت پیامبر ﷺ
۳۰۸.....	بزرگداشت حق خدا و کرامت پیامبر ﷺ
۳۰۹.....	متعه‌ی زنان
۳۱۱.....	متعه‌ی حیج
۳۱۲.....	حلال شمردن شهادت دروغ
۳۱۳.....	نحوه‌ی قضاوت رسول خدا ﷺ
۳۱۴.....	مشابهت سنت‌ها در امت‌ها
۳۱۵.....	پیامبر ﷺ راهنمایی به سوی خدا
۳۱۶.....	شنیدن و عدم درک
۳۱۷.....	گرامی داشتن پیامبر ﷺ از جانب خداوند
۳۱۷.....	شرک ورزیدن به خدا

بَابُ فِي صِفَاتِهِمْ وَمَا فَضَّلَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ

- سؤال در مورد کتاب خدا و اهل بیت پیامبر ﷺ ۳۱۹
- جدایی نا پذیری کتاب خدا و امام ۳۲۰
- دو رفیق همراه ۳۲۰
- دریافت طعم شیرین ایمان ۳۲۱
- امام عالم به مبهمات وحی ۳۲۲
- تمسک به قرآن و عترت مانع گمراهی ۳۲۲

بَابُ مَا جَاءَ فِي التَّسْلِيمِ لِمَا جَاءَ عَنْهُمْ وَفِي مَنْ رَدَّهُ وَأَنْكَرَهُ

- مرگ ناگهانی برای مؤمن و کافر ۳۲۵
- جواز انکار و عدم انکار حدیث ۳۲۷
- سخن ماسخن آل محمد ﷺ ۳۲۷
- تسلیم و عدم تسلیم به اهل بیت ﷺ ۳۲۸
- سؤالات یکسان و پاسخ های گوناگون ۳۲۸
- ایمان کامل ۳۳۰
- سه چیز ارزنده ۳۳۱
- بازگشت به قول امام در موارد اختلاف ۳۳۲
- انکار و فراموشی حدیث ۳۳۲
- سخن ماسخن آل محمد ﷺ ۳۳۳
- پذیرش حدیث متأخر ۳۳۳
- سؤال، برای ایجاد اختلاف ۳۳۴
- مخالفت سلیمان با داود ۳۳۶
- سؤالات یکسان و پاسخ های گوناگون ۳۳۶
- استقامت، تسلیم و کتمان ۳۳۸
- نور امام در دل های مؤمنان ۳۳۹

- ۳۴۰ دوستی اهل بیت علیهم السلام ، پاک کننده ی قلب
- ۳۴۱ راه گریز از باطل
- ۳۴۱ درجات مردم در تحمّل حدیث
- ۳۴۲ سؤالات یکسان و پاسخ های گوناگون
- ۳۴۴ محبوب ترین اصحاب نزد امام باقر علیه السلام

بابُ فی کتمانِ الحدیثِ وِإِذَاعَتِهِ

- ۳۴۵ کتمان حدیث اهل بیت علیهم السلام
- ۳۴۵ فرجام افشای سرّ اهل بیت علیهم السلام
- ۳۴۷ دو ویژگی تباه شده
- ۳۴۷ سخت و دشوار بودن امر اهل بیت علیهم السلام
- ۳۴۸ شناسای خدا و ناشناسای مردم
- ۳۵۰ کتمان حدیث و ایمان قلبی
- ۳۵۰ پرستش خدا در سرّ
- ۳۵۱ مَثَل شیعیان ، مَثَل اصحاب کُهِف
- ۳۵۱ خشنودی اهل بیت علیهم السلام در بازداشتن زبان و کتمان حدیث
- ۳۵۲ حدّ جواز بیان حدیث
- ۳۵۳ راه های جلوگیری از افشای حدیث
- ۳۵۳ گستره ی علم امام به کتاب خدا
- ۳۵۴ دو ویژگی تباه شده
- ۳۵۴ امر به کتمان حدیث و عدم افشای آن
- ۳۵۶ عامل عزّت و ذلّت
- ۳۵۶ مذمّت افشای حدیث برای نا اهل
- ۳۵۷ جواز نقل حدیث
- ۳۵۷ بی کسی امام

۳۵۷ خشم خدا بر امت پیامبر ﷺ بر اثر شهادت امام حسین ﷺ
۳۵۸ قرار گرفتن سر اهل بیت ﷺ در دست دشمنان
۳۵۸ نحوه‌ی مجالست با دیگران
۳۵۹ فدیة‌ی امام سجّاد ﷺ برای دو خصلت
۳۵۹ قومی سرزنش شده
۳۶۰ کشتن اهل بیت ﷺ به عمد
۳۶۰ افشای سرّ، عامل کشته شدن انبیا
۳۶۰ سنّت شدن کتمان و وصیّت
۳۶۱ کافی بودن علم خدا و امام بر اعتقادات
۳۶۱ تقیّه، سپر مؤمن
۳۶۲ چفت و بست دهان
۳۶۳ الزام به سکوت هنگام سیطره‌ی دشمن
۳۶۳ اصناف سه گانه‌ی مردم
۳۶۴ ولایت خدا سّری از سوی او به آل محمّد ﷺ
۳۶۴ تحذیر از افشای سرّ
۳۶۵ مانع اصلی بیان حدیث از سوی اهل بیت ﷺ
۳۶۶ محبّت قلبی و مخالفت عملی
۳۶۷ دفاع خدا از اولیائش
۳۶۷ دم فرو بستن شیعه، از گفتن اسرار
۳۶۸ عبادت پنهانی و آشکار خدا
۳۶۸ کتمان: نور، افشا: حسرت
۳۶۹ کتمان حق
۳۶۹ نبود حدّ اقل سه مؤمن
۳۶۹ حکم سنگسار

- ۳۷۰..... افشای سرّ به منزله‌ی انجام فحشا
- باب فی احتمال حدیث آل مُحَمَّد ﷺ
- ۳۷۱..... انکار فضائل اهل بیت ﷺ برابر با کفر
- ۳۷۳..... عدم تحمّل مردم برای پذیرش فضائل آل مُحَمَّد ﷺ
- ۳۷۴..... سفید شدن ناگهانی موی سر و ریش
- ۳۷۴..... معیت شیعیان با اهل بیت ﷺ
- ۳۷۵..... برتری حضرت امیر ﷺ بر انبیاء گذشته
- ۳۷۶..... برتری علم امام باقر ﷺ بر علم حضرت موسی و حضرت خضر ﷺ
- ۳۷۷..... اعلمیت حضرت امیر ﷺ بر حضرت موسی و حضرت عیسی ﷺ
- ۳۷۷..... شاهد قرآنی بر این برتری
- ۳۷۹..... اقرار ابوبکر به جانشینی حضرت امیر ﷺ
- ۳۷۹..... اقرار ابوبکر به سرپرستی حضرت امیر ﷺ بعد از رسول خدا ﷺ
- ۳۷۹..... نشان دادن رسول خدا ﷺ به ابوبکر توسط حضرت امیر ﷺ بعد از وفات آن حضرت
- ۳۸۰..... بر حذر داشتن رسول خدا ﷺ ابوبکر را از غصب خلافت حضرت امیر ﷺ
- ۳۸۱..... بازداشتن عمر، ابوبکر را از بازگرداندن خلافت به حضرت امیر ﷺ
- ۳۸۲..... نشان دادن حضرت امیر ﷺ به مردم توسط امام حسین ﷺ بعد از وفات امام حسن ﷺ
- ۳۸۲..... رؤیت حضرت امیر ﷺ به هنگام برای مؤمن و منافق
- ۳۸۳..... درخواست معاویه از حضرت علی بن الحسین ﷺ
- ۳۸۳..... امام باقر ﷺ در رمی جمرات
- ۳۸۴..... استقبال امام حسین ﷺ از امام سجّاد ﷺ بعد از شهادت آن حضرت
- ۳۸۵..... دیدار رسول خدا ﷺ با حضرت آدم و حضرت نوح ﷺ در مسجد الحرام
- ۳۸۶..... بسیاری ضحّه زننده و فریاد کننده و کمی حجّ گزار
- ۳۸۷..... بینا شدن ابا بصیر توسط امام صادق ﷺ
- ۳۸۷..... رؤیت مسخ شدگان مخالف اهل بیت در حجّ

۳۸۸.....	بازگشت ابا بصیر به نابینایی
۳۸۸.....	صورت واقعی اکثر حج گزاران
۳۸۹.....	خبر رسول خدا ﷺ به حضرت امیر ﷺ از وقایع آینده
۳۹۰.....	نشانه‌ی محدث
۳۹۰.....	سخن گفتن جبرئیل و میکائیل با حضرت امیر ﷺ
۳۹۱.....	خالی نبودن زمین از عالم
۳۹۱.....	گزارش وقایع شبانه روزی به امام
۳۹۲.....	امام جبران کننده‌ی کاستی‌ها و زیادت‌ها در دین
۳۹۲.....	تفاوت میان رسول، نبی و محدث
۳۹۳.....	آگاهی امام به زبان حیوانات
۳۹۴.....	آگاهی امام به زبان پرندگان
۳۹۵.....	اطاعت باد دبور از رسول خدا ﷺ
۳۹۵.....	سیر آسمانی اصحاب رسول خدا ﷺ به سوی اصحاب کهف
۳۹۶.....	پاسخ اصحاب کهف به حضرت امیر ﷺ
۳۹۷.....	جبرئیل، خادم امیر المؤمنین ﷺ
۳۹۸.....	وجود نوری رسول خدا ﷺ و حضرت علی ﷺ چهارده هزار سال پیش از خلقت حضرت آدم ﷺ
۳۹۹.....	شفا و توانمندی بر اثر دیدار حضرت مهدی ﷺ
۳۹۹.....	اعطای قدرت چهل مرد به مؤمنان در زمان ظهور حضرت مهدی ﷺ
۴۰۰.....	برداشته شدن ترس از دل‌های مؤمنان و ترسان شدن دل‌های مخالفان
۴۰۱.....	کامل شدن خرده‌ها توسط حضرت مهدی ﷺ
۴۰۱.....	افزونی قدرت شنوایی و بینایی شیعیان در زمان حضرت مهدی ﷺ
۴۰۱.....	آشکار شدن بیست و پنج حرف علم در زمان حضرت مهدی ﷺ
۴۰۲.....	برخورد جبرئیل با فرشته‌ی مرگ
۴۰۳.....	کافر شدن مردم بر اثر دیدن شگفتی‌های حضرت امیر ﷺ

- آبی سردتر از برف ۴۰۷
- دیدار شمعون با وصی خاتم النبیین ﷺ ۴۰۸
- چشمه‌ی «راحوما» ۴۰۹
- گشوده شدن آسمان‌ها برای حضرت ابراهیم ﷺ و رسول خدا ﷺ و ائمه‌ی هدی ﷺ ۴۰۹
- آگاهی ائمه‌ی هدی ﷺ از اخبار آسمان‌ها و زمین ۴۱۱
- مصائب وارده بر اهل بیت ﷺ جهت ترفیع درجات ۴۱۲
- اعتقاد طرفداران مالک در مورد خدا ۴۱۳
- «ید» همان قدرت ۴۱۴
- ویژگی‌های اولوا الالباب ۴۱۵
- سقوط یا رفعت ۴۱۶
- ائمه‌ی هدی ﷺ تنها وارثان رسول خدا ﷺ ۴۱۷
- بابُ فی ائمةِ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ اَجْمَعِينَ وَأَنَّ حَدِيثَهُمْ صَعْبٌ مُسْتَصَعَبٌ
- انکار حدیث آل محمد ﷺ همان کفر ۴۱۹
- اصحاب حضرت مهدی ﷺ دلیرتر از شیر و برنده‌تر از سرنیزه ۴۲۰
- انتخاب شدگان برای تحمّل امر اهل بیت ﷺ ۴۲۰
- بغض نسبت به اهل بیت ﷺ و عدم ادای حق آنان ۴۲۱
- شرط افزودن حدیث برای دیگران ۴۲۲
- برتری مؤمن ممتحن بر دیگران ۴۲۳
- همیشه تازه بودن حدیث اهل بیت ﷺ ۴۲۳
- تفاوت سلمان با ابوذر ۴۲۴
- تنها حاملان حدیث آل محمد ﷺ ۴۲۴
- عدم آگاهی شیعه به کُنه حدیث اهل بیت ﷺ ۴۲۷
- نحوه‌ی معاشرت با مردم ۴۲۸
- سه گروه، حامل امر اهل بیت ﷺ ۴۲۸

۴۲۹.....	امر اهل بیت <small>علیهم السلام</small> ، رازی درون راز دیگر.....
۴۲۹.....	پوشیده بودن امر اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۴۳۰.....	امر اهل بیت <small>علیهم السلام</small> رازی پوشیده.....
۴۳۰.....	عمل به حدیث دشوار و صبر بر آن.....
۴۳۱.....	معنای حدیث سخت و دشوار.....
۴۳۲.....	قلب متمرکز، تحمل کننده ی حدیث اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۴۳۳.....	سخنان حمران نزد امام صادق <small>علیه السلام</small>
۴۳۴.....	تنها حاملان امر آل محمد <small>علیهم السلام</small>
۴۳۵.....	حضرت امیر <small>علیه السلام</small> پیشی گیرنده در ایمان به خدا و رسول <small>صلی الله علیه و آله</small>
۴۳۶.....	اولین نماز حضرت امیر <small>علیه السلام</small> با رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small>
۴۳۶.....	فرود آمدن رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small> در قُبا.....
۴۳۷.....	انتظار رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small> برای آمدن حضرت امیر <small>علیه السلام</small>
۴۳۷.....	نقل مکان رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small> از قُبا به همراه حضرت امیر <small>علیه السلام</small>
۴۳۸.....	رها کردن زمام شتر مأمور.....
۴۳۸.....	سکونت رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small> و حضرت علی <small>علیه السلام</small> در منزل ابویوب انصاری.....
۴۳۹.....	عدم همراهی ابوبکر با رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small> در قُبا.....
۴۴۰.....	خشم و تنفر ابوبکر از اقدام رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small>
۴۴۰.....	اندوه شدید رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small> بر اثر فوت حضرت خدیجه و حضرت ابوطالب <small>علیه السلام</small>
۴۴۱.....	آغاز وجوب نماز بر مسلمانان به صورت کنونی.....
أَحَادِيثُ الْقَضَاءِ وَالْقَدَرِ	
۴۴۳.....	فسخ کردن اراده ها و شکستن تصمیم ها.....
۴۴۴.....	توانمندی مردم بر انجام و ترک اوامر و نواهی الهی.....
۴۴۴.....	عاقبت دروغ بستن به خدا.....
۴۴۷.....	سؤال از زمان برپایی ساعت (ظهور، رجعت، قیامت).....

- جایگاهی وسیع تراز ما بین آسمان و زمین ۴۴۷
- هماهنگی تکلیف با توانایی ۴۴۸
- عدم تفویض امر به بندگان ۴۴۸
- اعطای یک اصل توسط امام در مورد جبر و اختیار ۴۴۹
- مخلوق بودن قضا و قدر ۴۵۰
- اعتقاد امام صادق علیه السلام در مورد قضا و قدر ۴۵۰
- عذاب شدن ارواح قدری مذهبیان تا قیامت ۴۵۱
- نزول آیاتی در مورد قدریه ۴۵۱
- بی نصیبی دو گروه از اسلام ۴۵۲
- چگونگی محسور شدن تکذیب کنندگان تقدیر خدا ۴۵۲
- نزول آیاتی در مورد قدریه ۴۵۳
- قدریه در شمار بدعت گذاران ۴۵۳
- برخورد حضرت امیر علیه السلام با قدریه ۴۵۴
- سؤال زراره از امام صادق علیه السلام در مورد قضا و قدر ۴۵۴
- «قدر» در کلام حضرت امیر علیه السلام ۴۵۵
- فرار از قضای الهی به قدرش ۴۵۷
- رابطه ی تقدیر و عمل ۴۵۷
- برخورداری بندگان از چهار چشم ۴۵۸
- تعیین مقدرات پیش از آفرینش آسمان ها و زمین ۴۵۹
- سه گونه بودن اعمال ۴۵۹
- ناراضایتی از قضای الهی و عدم ایمان به قدر او ۴۶۰
- اهتمام به دنیا و اقبال به آخرت ۴۶۱
- نصیحت امام صادق علیه السلام ۴۶۱
- نام قدریه در قرآن ۴۶۲
- غلبه ی قدر ۴۶۳

۴۶۳.....	خشم حسود
۴۶۴.....	اعتماد به قضای الهی
۴۶۴.....	یاری قدر
۴۶۴.....	عدم دفع تقدیر الهی
۴۶۴.....	ناچیز شدن خسارت های سنگین
۴۶۴.....	ناچیز شدن پاداش بر اثر بی تابی
۴۶۵.....	معنای توکل
۴۶۵.....	غلبه ی تقدیر بر تدبیر
۴۶۵.....	سودمندترین مردم
۴۶۶.....	صبر در برابر تقدیرات
۴۶۶.....	ناشکیبایی در برابر تقدیرات
۴۶۶.....	خشنودی به قضای الهی
۴۶۷.....	آفت بزرگی
۴۶۷.....	تقدیر باطل کننده ی تدبیر
۴۶۷.....	بی فایده بودن مراقبت در برابر تقدیر
۴۶۸.....	خشنودی به قضای الهی نشانه ی یقین
۴۶۸.....	راه جلب خشنودی خدا
۴۶۸.....	رام بودن امور در برابر تقدیرات
۴۶۸.....	مدّت داشتن تقدیرات
۴۶۸.....	غایت عقل

أَحَادِيثُ الْإِرَادَةِ وَأَنَّهَا مِنْ صِفَاتِ الْأَفْعَالِ

۴۶۹.....	اراده پس از علم و قدرت
۴۶۹.....	تفاوت علم و مشیت خداوند
۴۷۰.....	تفاوت اراده ی خالق و اراده ی مخلوق

حدوث مشیت	۴۷۱
آفرینش مشیت	۴۷۱
چگونگی وصف خالق	۴۷۲
بندگان آفریننده	۴۷۲
انواع اراده و مشیت خدا	۴۷۳
چگونگی علم خدا	۴۷۴
تقدم علم بر مشیت	۴۷۴
بداء	۴۷۵
مشیت و اراده از صفات فعل	۴۷۶
مناظره‌ی امام رضا <small>علیه السلام</small> با سلیمان مروزی نزد مأمون	۴۷۷
اعتقاد سلیمان مروزی در مورد اراده‌ی الهی	۴۷۷
خنده مأمون و حاضران در مجلس به سلیمان مروزی	۴۷۸
پرسش امام از سلیمان در مورد کیفیت تکلم با مردم	۴۷۹
تفاوت اراده کننده با اراده	۴۸۰
علم خدا به اهل بهشت و جهنم	۴۸۱
باطل کردن خلود در سخن سلیمان مروزی	۴۸۳
مُحَدَّث بودن افعال	۴۸۳
تفاوت علم و اراده	۴۸۵
علم بلا معلوم	۴۸۵
تفاوت سمع و بصر با اراده	۴۸۶
خلق موجودات با اراده و مشیت الهی	۴۸۶
اراده‌ی الهی، همان انجام فعل	۴۸۶
حادث بودن اراده	۴۸۷
اراده، صفتی از صفات الهی	۴۸۸
وسوسه شدن سلیمان	۴۸۸

۴۸۹.....	اصرار بر سخنی ناصواب
۴۹۰.....	تناقض گویی سلیمان مروزی در پاسخ به امام رضا <small>علیه السلام</small>
۴۹۱.....	یکسان بودن اراده و علم خدا نزد سلیمان مروزی
۴۹۲.....	مشابهت قول سلیمان مروزی به قول یهود
۴۹۲.....	تفاوت اراده و علم از نظر امام رضا <small>علیه السلام</small>
۴۹۳.....	خنده‌ی امام و مأمون و حاضران در مجلس به سلیمان مروزی
۴۹۳.....	دست کشیدن سلیمان مروزی از سخن پیشین خود
۴۹۴.....	آگاهی خداوند به مصنوعش
۴۹۴.....	سخنی محال از سلیمان مروزی
۴۹۵.....	ردّ و تکذیب سخن خدا توسط سلیمان مروزی
۴۹۵.....	یکی بودن اراده و قدرت در نظر سلیمان مروزی
۴۹۶.....	اعتقاد قدریه
۴۹۷.....	مشیت، همان یادآوری نخست

أَحَادِيثُ الذَّرِّ

۵۰۰.....	چگونگی ابتدای خلقت مؤمن و کافر
۵۰۰.....	اصحاب یمین و اصحاب شمال
۵۰۱.....	وارد شدن اصحاب یمین در آتش و سرباز زدن اصحاب شمال از آن
۵۰۳.....	رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small> اولین وارد شونده در آتش
۵۰۷.....	برتری قدر از شهود و عقل انسان‌ها
۵۱۱.....	آفرینش آب شیرین و شور
۵۱۲.....	گرفتن پیمان از پیامبران
۵۱۲.....	پرسش حضرت آدم <small>علیه السلام</small> از خدا در مورد علت آفرینش ذرّیه اش
۵۱۳.....	سؤال حضرت آدم <small>علیه السلام</small> از علت اختلاف ذرّیه اش
۵۱۴.....	آفرینش فقط برای آزمایش

- ۵۱۶ عَلت پیشی گرفتن رسول خدا ﷺ بر سایر انبیا
- ۵۱۷ عَلت تندی و سبکسری مؤمن و وقار مخالفان اهل بیت
- ۵۲۰ رسول خدا ﷺ اولین اقرارکننده به پروردگار
- ۵۲۰ چگونگی پاسخ در عالم ذر
- ۵۲۱ چیستی سرشت الهی
- ۵۲۱ معرفی و ارائه‌ی خداوند نفس خود را در عالم ذر
- ۵۲۲ معانی صلوات بر رسول خدا ﷺ
- ۵۲۳ برادری بین ارواح در عالم اشباح
- ۵۲۳ اقرار به ربوبیت خدا و اطاعت از اهل بیت ﷺ
- ۵۲۵ سرشت توحید
- ۵۲۷ مفهوم حقیقه
- ۵۲۷ فطرت همان معرفت الهی
- ۵۲۸ آغاز معرفت پایدار خدا
- ۵۲۸ سؤالات نکیر و منکر
- ۵۲۹ پرسش از رسول خدا ﷺ در مورد ولی
- ۵۳۰ جانشینان پیامبر ﷺ همان استادگان برصراط
- ۵۳۱ حدیث آل محمد ﷺ حدیث سخت و دشوار
- ۵۳۲ به سوی بهشت و به سوی آتش
- ۵۳۳ اخذ پیمان از پیامبران اولوالعزم
- ۵۳۳ محل ثابت شدن اطاعت و معصیت
- ۵۳۵ آغاز شناخت خدا و رسول خدا ﷺ و حضرت امیر ﷺ
- ۵۳۵ تیزبینی مؤمن
- ۵۳۶ چگونگی آفرینش شیعه
- ۵۳۷ سرشت بهشتی و سرشت جهنمی
- ۵۳۷ اقرارکنندگان به ولایت و انکارکنندگان آن

۵۳۸ معیار تشخیص ایمان و کفر
۵۳۹ استغفار پیامبر ﷺ برای حضرت امیر ﷺ و شیعیان آن حضرت
۵۳۹ رسول خدا ﷺ اولین پاسخگو
۵۴۰ اولین ایمان آورنده و تصدیق کننده ی رسول خدا ﷺ
۵۴۱ تمثیل امت برای رسول خدا ﷺ
۵۴۱ چهره هایی همچون ماه شب چهارده
۵۴۲ بیم دهنده در عالم ذرّ اول
۵۴۲ عرضه ارواح دوستان و دشمنان اهل بیت به ایشان در عالم ذرّ
۵۴۴ اخذ پیمان از شیعیان در صلب حضرت آدم ﷺ
۵۴۵ رسول خدا ﷺ نزدیک ترین خلق به خدا
۵۴۶ رسول خدا ﷺ برترین انبیا ﷺ
۵۴۷ اخذ پیمان از انبیا جهت یاری حضرت امیر ﷺ
۵۴۷ یاری پیامبران برای رسول خدا ﷺ و حضرت امیر ﷺ
۵۴۸ اقرار و درو
۵۴۹ به پا داشتن خلق در ذرّ اول
۵۵۰ پذیرش و عدم پذیرش ولایت، معیار ایمان و کفر
۵۵۰ استقامت بر طریقت همان استقامت بر ولایت
۵۵۱ انواع جهاد
۵۵۲ تفاوت «مخلقه» و «غیرمخلقه»
۵۵۳ اخذ پیمان از انبیا برای ایمان به رسول خدا ﷺ و یاری حضرت امیر ﷺ
۵۵۳ پذیرش و عدم پذیرش ولایت، معیار ایمان و کفر
۵۵۴ علم خداوند قبل از خلقت
۵۵۵ پیشی گرفتن رسول خدا ﷺ در ایمان و اقرار به خداوند
۵۵۵ احکام خاص حضرت ولی عصر ﷺ

- ۵۵۶..... زمان پیمان برولایت
- ۵۵۶..... داوری حجر الأسود بین امام سجّاد علیه السلام و محمد بن حنفیه
- ۵۵۸..... نامیده شدن حضرت امیر علیه السلام به «امیر المؤمنین» توسط خداوند
- ۵۵۹..... پذیرش ولایت و عدم پذیرش آن، معیار ایمان و کفر
- ۵۵۹..... رنگ خدا همان رنگ ولایت
- ۵۵۹..... پیمان گرفتن از شیعیان برولایت در عالم ذر
- ۵۶۱..... معنای سلام بر رسول خدا صلی الله علیه و آله
- ۵۶۲..... نام گذاری حضرت فاطمه علیها السلام توسط خدا
- ۵۶۳..... اولین اطاعت کنندگان
- ۵۶۴..... بیم دهنده ای از جنس بیم دهندگان پیشین
- ۵۶۴..... مهربعت پیامبران
- ۵۶۴..... ایمان به رسول خدا صلی الله علیه و آله و انکار آن حضرت در عالم ذر
- ۵۶۵..... زمان اخذ پیمان برولایت
- ۵۶۶..... آزمایش به ولایت حضرت امیر علیه السلام
- ۵۶۷..... رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه ی هدی علیهم السلام، امنای خدا در زمین
- ۵۶۷..... اهل بیت علیهم السلام و شیعیان فقط بردین اسلام
- ۵۶۸..... اهل بیت علیهم السلام و ارثان پیامبران اولوا العزم
- ۵۷۰..... پیشی گیرندگان در دنیا و آخرت
- ۵۷۱..... ثابت قدمان بر ایمان به حضرت مهدی علیه السلام
- تَتِمُّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ أَحَادِيثِ الرَّجْعَةِ**
- ۵۷۳..... رؤیای صادقه ی علی بن ابراهیم بن مهزیار
- ۵۷۴..... فتنه ای شدیدتر از فتنه ی نخست
- ۵۷۵..... سطا طایل فرشته ی عذاب
- ۵۷۶..... درخواست اسماعیل نبی علیه السلام برای بازگشت دنیا با امام حسین علیه السلام

۵۷۷.....	صحیفه‌ی اهل بیت <small>علیهم‌السلام</small>
۵۷۷.....	صحیفه‌ی امام حسین <small>علیه‌السلام</small>
۵۷۸.....	درخواست فرشتگان جهت یاری امام حسین <small>علیه‌السلام</small>
۵۷۹.....	مسجد سهله منزل پیامبران و جانشینان آنان
۵۸۰.....	عدم آگاهی شیعه به وقت ظهور
۵۸۱.....	شتابزدگی در امر خدا
۵۸۲.....	منع از تعیین وقت ظهور
۵۸۲.....	چگونگی درک ظهور حضرت مهدی <small>علیه‌السلام</small> و تسلیم شدن به آن حضرت
۵۸۳.....	حضرت مهدی <small>علیه‌السلام</small> هم نام و هم کنیه‌ی رسول خدا <small>صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم</small>
۵۸۴.....	وحدت ادیان
۵۸۴.....	دین فقط اسلام
۵۸۶.....	سؤال مفصل در مورد «مجوس» از امام صادق <small>علیه‌السلام</small>
۵۸۷.....	علت نام گذاری قوم حضرت موسی <small>علیه‌السلام</small> به یهود
۵۸۷.....	علت نام گذاری قوم حضرت عیسی <small>علیه‌السلام</small> به نصارا
۵۸۷.....	علت نام گذاری صابئین به صابئین
۵۸۸.....	عدم رؤیت حقیقت امام زمان <small>علیه‌السلام</small>
۵۸۸.....	دیده شدن حضرت مهدی <small>علیه‌السلام</small> از زمان ولادت تا زمان وفات امام حسن عسکری <small>علیه‌السلام</small>
۵۹۰.....	مخاطبان حضرت مهدی <small>علیه‌السلام</small> در زمان غیبت
۵۹۰.....	ورود حضرت مهدی <small>علیه‌السلام</small> به مکه با لباس رسول خدا <small>صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم</small>
۵۹۱.....	چگونگی ظهور حضرت ولی عصر <small>علیه‌السلام</small>
۵۹۲.....	ایستادن حضرت مهدی <small>علیه‌السلام</small> بین رکن و مقام و فراخواندن اصحابش
۵۹۲.....	شاد شدن جان‌های مؤمنان به سبب عمودی از نور
۵۹۳.....	بازگشت امام حسین <small>علیه‌السلام</small> و یارانش
۵۹۳.....	بیعت کفر و نفاق و خدعه

- ۵۹۴..... جبرئیل اولین بیعت کننده با امام زمان علیه السلام
- ۵۹۴..... فریاد کننده‌ای از درون قرص خورشید
- ۵۹۵..... نخستین بیعت کنندگان با حضرت مهدی علیه السلام
- ۵۹۶..... فریاد کننده‌ای از مغرب
- ۵۹۷..... فراخوان حضرت مهدی علیه السلام در کنار کعبه
- ۵۹۸..... خواندن صحیفه‌های انبیا توسط حضرت مهدی علیه السلام
- ۵۹۹..... آشکار شدن دابة الأرض بین رکن و مقام
- ۵۹۹..... فرورفتن لشکر سفیانی در زمین
- ۶۰۰..... آشکار شدن فرشتگان و جنیان و معاشرت آنان با مردم
- ۶۰۱..... وضعیّت کوفه با حضور حضرت مهدی علیه السلام در آن
- ۶۰۱..... تفاخر کعبه بر قسمتی از سرزمین کربلا
- ۶۰۲..... اقدامات حضرت مهدی علیه السلام در مدینه
- ۶۰۵..... دودسته شدن مردم
- ۶۰۶..... بیان ظلم به انبیا و اوصیا و مؤمنان
- ۶۰۷..... فرجام سران مخالفان اهل بیت علیهم السلام
- ۶۰۸..... وضعیّت شهر بغداد
- ۶۱۰..... خروج سید حسنی
- ۶۱۱..... درخواست سید حسنی از حضرت مهدی علیه السلام
- ۶۱۴..... بیعت سید حسنی با حضرت مهدی علیه السلام و عکس العمل سپاه او
- ۶۱۵..... کشته شدن سفیانی و بازگشت ائمه‌ی هدی علیهم السلام به دنیا
- ۶۱۶..... بازگشت رسول خدا صلی الله علیه و آله به دنیا در میان مهاجرین و انصار
- ۶۱۷..... معیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت امیر علیه السلام با حضرت مهدی علیه السلام
- ۶۱۸..... شکایت ائمه‌ی هدی علیهم السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله از وقایع بعد از وفات آن حضرت
- ۶۱۸..... شکایت حضرت زهرا علیها السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله از وقایع بعد از وفات آن حضرت
- ۶۲۱..... معرّفی دابة الأرض

۶۲۲.....	دعای امام رضا <small>علیه السلام</small> برای حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۶۲۴.....	دعا برای حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۶۲۶.....	پذیرایی خدا از زوار امام حسین <small>علیه السلام</small>
۶۲۶.....	کیفیت زیارت امام حسین <small>علیه السلام</small> توسط مؤمنین در قیامت
۶۲۸.....	بازگشت بعد از مرگ برای اقوامی خاص
۶۲۹.....	دو غیبت برای حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۶۲۹.....	خطبه‌ی مخزون
۶۳۰.....	سپاس و ستایش خداوند متعال
۶۳۰.....	معرفی اجمالی رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small>
۶۳۲.....	روح زندگی
۶۳۲.....	بشارت به یاری خداوند
۶۳۳.....	به بارنشستن درخت حیات برای اهل تقوی
۶۳۴.....	حجت بالغه‌ی الهی
۶۳۵.....	اختصاص به اسلام و گزینش برای آن
۶۳۵.....	عجائب پایان ناپذیر
۶۳۶.....	مراقبت کنندگان از دین
۶۳۷.....	نتایج شناخت عمیق
۶۳۸.....	قلب سلیم
۶۳۹.....	دژهای نفوذ ناپذیر
۶۳۹.....	اظهار شگفتی حضرت امیر <small>علیه السلام</small>
۶۴۰.....	نابودی دشمنان خدا به دست مردگانی برانگیخته شده
۶۴۱.....	ندای «سلونی قبل از تفقدونی»
۶۴۱.....	شعله‌ور شدن فتنه‌ها
۶۴۳.....	خروج سفیانی

- ۶۴۴ رسیدن قسمتی از لشکر سفیانی به کوفه
- ۶۴۵ خروج مشرکان و منافقان کوفه به طرف دمشق
- ۶۴۶ پیوستن راهبی از اهل نجران به حضرت مهدی علیه السلام
- ۶۴۷ دو ندا در ماه رمضان
- ۶۴۹ حرکت حضرت مهدی علیه السلام به سمت مصر و سخنرانی در آنجا
- ۶۵۰ چگونگی یاوران حضرت مهدی علیه السلام
- ۶۵۲ دیدن ده نشانه قبل از قیامت
- ۶۵۳ شباهت امت رسول خدا صلی الله علیه و آله به باران
- ۶۵۴ نجات سعادت‌مندان خردمند به برکت اهل بیت علیهم السلام
- ۶۵۶ تنها نعمت مورد سؤال
- ۶۵۶ ذکر فضائل حضرت امیر علیه السلام از لسان مبارکش
- ۶۵۷ مناظره‌ی مؤمن طاق با ابوحنیفه در مورد رجعت
- ۶۵۸ معرفی ذوالقرنین از زبان حضرت امیر علیه السلام
- ۶۵۹ حکایت حدیث عمار یاسر
- ۶۶۰ شباهت خانواده‌ی حضرت امیر علیه السلام با خانواده‌ی حضرت یعقوب علیه السلام
- ۶۶۲ تفسیر و تأویل آیه‌ی چهارم سوره‌ی شعراء
- ۶۶۳ حضرت امیر علیه السلام دابة الارض
- ۶۶۴ چیستی دابة الارض
- ۶۶۵ ویژگی‌های دابة الارض
- ۶۶۶ آگاهی حضرت امیر علیه السلام به هزار کلمه‌ی کلیدی
- ۶۶۷ ویژگی‌های دابة الارض
- ۶۶۸ آشنایی یهود با دابة الارض
- ۶۶۸ علی علیه السلام تأویل دابة الارض
- ۶۷۱ یادآوری سؤال فراموش شده
- ۶۷۱ گسترش ندای توحید و نبوت در اطراف زمین

- ۶۷۱..... بازگشت رسول خدا ﷺ به دنیا
- ۶۷۲..... بازگشت رسول خدا ﷺ و حضرت امیر ﷺ به دنیا و ملاقات آن دو در کوفه
- ۶۷۳..... دابة الأرض همان عذاب نزدیک تر
- ۶۷۳..... کشتن مردان غول پیکر به دست رسول خدا ﷺ یا حضرت امیر ﷺ
- ۶۷۳..... حسین بن علی ﷺ تأویل «راجفه»
- ۶۷۴..... امام، آخرین فرد روی زمین
- ۶۷۵..... دوازده هدایت یافته بعد از حضرت مهدی ﷺ
- ۶۷۷..... اکثریت عمر دنیا برای آل محمد ﷺ
- ۶۷۸..... یاری شدن قطعی حضرت مهدی ﷺ توسط فرشتگان به هنگام ظهور
- ۶۷۹..... اوضاع و احوال مردم مقارن با ظهور حضرت مهدی ﷺ
- ۶۷۹..... امام زمان ﷺ با فرمان و سنت و حکمی جدید
- ۶۸۰..... حضرت مهدی ﷺ منتقم حضرت زهرا ﷺ
- ۶۸۱..... مردی از اهل بیت ﷺ با فرمانروایی سیصد و نه ساله
- ۶۸۱..... فتنه ای سخت و ریشه کن کننده برای خواص
- ۶۸۲..... سه ندا در ماه رجب

تَيَمُّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ أَحَادِيثِ الدَّرِّ

- ۶۸۵..... علت انس و اختلاف افراد با یکدیگر
- ۶۸۶..... علت تندخویی مؤمن و متانت و آرامش مخالفان
- ۶۸۷..... آغاز ثبوت معرفت خدا
- ۶۸۸..... نخستین اقرارکنندگان به ربوبیت خدا
- ۶۸۹..... سرشت بهشتیان و سرشت جهنمیان
- ۶۹۰..... امیرالمؤمنین ﷺ تقسیم کننده ی بهشت و جهنم
- ۶۹۴..... علت نام گذاری حضرت زهرا ﷺ به «فاطمه»
- ۶۹۴..... گواهی «حجر الأسود» به وفای به عهد بندگان

۶۹۶.....	دعوت به حج
۶۹۷.....	«حجر الأسود» جا یگاه پیمان بندگان
۷۰۱.....	بوسیدن و لمس «حجر الأسود» جهت تجدید عهد
۷۰۶.....	علت شیرینی و گوارایی و شوری و تلخی خوراکی ها
۷۰۷.....	علت رفتار بد مؤمن و رفتار به ظاهر شایسته‌ی ناصبی
۷۱۶.....	اختلاف نظر حضرت امیر <small>علیه السلام</small> با عمر در مورد حجر الأسود
۷۱۸.....	چیستی پیمان عالم ذر
۷۲۰.....	دلیل برتری رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small> بر انبیاء اولوا العزم
۷۲۳.....	فهرست منابع

پیشگفتار

رسول گرامی اسلام ﷺ در آستانه‌ی رحلتش، بسان پدری مهربان برای حفظ و صیانت امت از انحراف و اعوجاج و ضلالت و گمراهی فرمود:

«اَتَتُونِي بِدَوَاةٍ وَ كَتِفٍ أَكْتُبُ لَكُم كِتَابًا لَا تَضِلُّوْا بَعْدَهُ أَبَدًا»^۱

برای من مرکب و کتف [شتری] بیاورید تا برای شما نوشته‌ای بنویسم که پس از آن هرگز گمراه نشوید.

ولی با کمال تأسف، یکی از سران سقیفه با عبارت «فَإِنَّهُ يَهْجُرُ»^۲ مانع از اجرای آخرین وصیت پیامبر رحمت شد، و از آن زمان عمداً و علناً انحراف از «صراط مستقیم»^۳ را که همان ولایت علی عالی عمرانی علیه السلام است در امت اسلام رقم زد و بی‌تردید این انحراف تا روز ظهور آخرین ودیعه‌ی الهی ادامه خواهد داشت و جهالت و تاریکی روز به روز فراگیرتر گشته و عالم در ظلمت بیشتری فرو خواهد رفت. قرآن کریم از این داهیه‌ی عظمی با آیه‌ی شریفه‌ی «وَاللَّيْلِ إِذَا يَنْسِرُ»^۴ (الفجر، ۴) یاد کرده است.

۱. الإرشاد، ج ۱، ص ۱۸۴.

۲. همان.

۳. «عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» قَالَ هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ مَعْرِفَتُهُ». (معاني الأخبار، ص ۳۲، ح ۳؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۸)

۴. «عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ «وَاللَّيْلِ إِذَا يَنْسِرُ» هِيَ دَوْلَةُ حَبْرٍ فَهِيَ تَسْرِي إِلَى قِيَامِ الْقَائِمِ» (و شب هنگامی که بگذرد)؛ منظور از آن دولت حنبر (ابوبکر) است که تا قیام قائم عليه السلام ادامه پیدا خواهد کرد. (تأویل الآیات، ص ۷۶۶)

پس از این اقدام اسف بار و افول شمس جمال رسول خدا ﷺ عالم در لیل فرو رفت. سران سقیفه و پیروان آنها که خود عاملان اصلی این ظلمت و تاریکی بودند؛ فرصت را غنیمت شمردند و با تشکیل شورایی مانع از خلافت ظاهری وصی برحق رسول خدا ﷺ شدند و نگذاشتند فضائل و مناقب آن حضرت، در میان مردم منتشر شود. زیارت جامعه‌ی ائمة المؤمنین علیه السلام گزارش این مصیبت بزرگ و این خیانت عظیم را با عباراتی جانسوز این گونه حکایت می‌کند:

«فَلَمَّا مَضَى الْمُصْطَفَى ﷺ، اخْتَطَفُوا الْغُرَّةَ، وَانْتَهَزُوا الْفُرْصَةَ، وَانْتَهَكُوا الْحُرْمَةَ، وَغَادَرُوهُ عَلَى فِرَاشِ الْوَفَاةِ، وَأَسْرَعُوا لِنَقْضِ الْبَيْعَةِ، وَمُخَالَفَةِ الْمَوَائِيقِ الْمُؤَكَّدَةِ، وَخِيَانَةِ الْأَمَانَةِ الْمَعْرُوضَةِ ...»

پس هنگامی که رسول خدا ﷺ درگذشت، [سردمداران سقیفه] از غفلت مردم به سرعت استفاده کردند و فرصت را غنیمت شمردند و هتک حرمت کردند، و به پیامبر ﷺ در حالی که در بستر مرگ بود، بی‌وفایی نمودند و به سرعت برای شکستن بیعت و مخالفت با پیمان‌های محکم و خیانت به امانتی که عرضه شده بود، شتافتند....

فَحُشِرَ سِفْلَةُ الْأَعْرَابِ، وَبَقَايَا الْأَحْزَابِ، إِلَى دَارِ النُّبُوَّةِ وَالرِّسَالَةِ، وَمَهِيْطِ الْوَحْيِ وَالْمَلَائِكَةِ، وَمُسْتَقَرِّ سُلْطَانِ الْوَلَايَةِ، وَمَعْدِنِ الْوَصِيَّةِ وَالْخِلَافَةِ وَالْإِمَامَةِ، حَتَّى نَقَضُوا عَهْدَ الْمُصْطَفَى، فِي أَخِيهِ عَلِيٍّ الْهُدَى، وَالْمُبَيَّنِّ طَرِيقِ النَّجَاةِ مِنْ طُرُقِ الرَّدَى. وَجَرَحُوا كَيْدَ خَيْرِ الْوَرَى، فِي ظُلْمِ ابْنَتِهِ، وَاضْطِهَادِ حَبِيبَتِهِ، وَاهْتِصَامِ عَزِيزَتِهِ، وَبَضْعَةِ لَحْمِهِ، وَفِلْدَةِ كَيْدِهِ، وَخَذَلُوا بَعْلَهَا، وَصَغَرُوا قَدْرَهُ، وَاسْتَحَلُّوا مَحَارِمَهُ، وَقَطَعُوا رَحِمَهُ، وَأَنْكَرُوا أُخُوَّتَهُ، وَهَجَرُوا مَوَدَّتَهُ، وَنَقَضُوا طَاعَتَهُ، وَجَحَدُوا وَلَايَتَهُ، وَأَطْمَعُوا الْعَبِيدَ فِي خِلَافَتِهِ. وَقَادُوهُ إِلَى بَيْعَتِهِمْ، مُصْلِتَةً سَيْوفَهَا، مُشْرِعَةً أَسِنَّتَهَا، وَهُوَ سَاخِطُ الْقَلْبِ، هَائِجُ الْغَضَبِ، شَدِيدُ الصَّبْرِ، كَاظِمُ الْغَيْظِ، يَدْعُوْنَهُ إِلَى بَيْعَتِهِمْ

الَّتِي عَمَّ شُؤْمُهَا الْإِسْلَامَ، وَزَرَعَتْ فِي قُلُوبِ أَهْلِهَا الْأَثَامَ^۱.

پس فرومایگان از عرب‌ها و باقیماندگان از گروه‌های باطل به در خانه‌ی نبوت و رسالت و محلّ نزول وحی و ملائکه و قرارگاه سلطان ولایت و معدن وصیت و خلافت و امانت، جمع شدند، تا این که عهد پیامبر را در مورد برادرش، پرچم هدایت و روشن کننده‌ی راه نجات از راه‌های هلاکت، نقض کردند و جگر بهترین آفریدگان خدا را در اثر ظلم به دخترش و پایمال کردن محبوبه‌اش و خرد کردن عزیز و پاره‌ی تن و جگر گوشه‌اش مجروح ساختند و شوهرش را خوار کردند و قدرش را کوچک شمردند و [شکستن] حرمت‌هایش را حلال پنداشتند و رحمش را قطع کردند و برادرش را با رسول خدا ﷺ انکار و مودّت و دوستیش را ترک کردند و طاعتش را نقض و ولایتش را منکر شدند و بندگان را در خلافتش به طمع انداختند و او را به جانب بیعتشان کشیدند؛ در حالی که شمشیرهایشان را از نیام برکشیده و سر نیزه‌ها را بالا گرفته بودند و او (علی علیه السلام) در حالی که ناراضی و غضبناک بود، به شدّت صبر می‌کرد و خشمش را فرومی‌برد. [زیرا منافقان] او را به بیعت با خودشان فرامی‌خواندند [بیعتی] که شومی‌اش تمام اسلام را در بر گرفت و در دل‌های اهل آن (بیعت) تخم گناه کاشت.

سردمداران سقیفه که از آغاز با شعار «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ» ندای جدایی قرآن از اهل بیت را سردادند، پس از غصب خلافت برای تسلّط هر چه بیشتر بر اوضاع، با تمام توان مانع از نشر حدیث آل محمد ﷺ شدند و با ناقلین احادیث اهل بیت ﷺ به شدّت برخورد کردند و حدود صد سال از نقل حدیث جلوگیری نمودند. در طول این مدّت توانستند علی علیه السلام را حدود بیست و پنج سال خانه‌نشین کنند، و طرفداران مکتب خلفاء نیز پس از آنان در طی پنج سال حکومت ظاهری آن حضرت، با به راه انداختن جنگ‌های خونین جمل، صفّین و نهروان در میان مسلمانان، مانع از گسترش علوم و معارف اهل بیت ﷺ شدند.

۱. المزار الکبیر، ص ۲۹۶-۲۹۷؛ بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۶۵.

پس از به شهادت رسیدن علی علیه السلام بنی امیه نیز همان سیره و روش را ادامه دادند و امام مجتبی علیه السلام را مسموم و حضرت سید الشهداء علیه السلام و یاران باوفایش را در کربلا به شهادت رساندند و حضرت علی بن الحسین علیه السلام را خانه نشین کردند و تنها در فرصتی که با انقراض حکومت بنی امیه و به روی کار آمدن دولت بنی عباس پیش آمد، تا حدودی فضای نشر علوم آل محمد علیهم السلام و انتشار فضائل و مناقب آل رسول صلی الله علیه و آله گسترش یافت و مجالی فراهم آمد تا معارف حق الهیه توسط امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام به جامعه ارائه گردد و نیاز به همراهی قرآن و مفسرین و مبیین و معتبرین آن به مردم گوشزد شود و حقایقی از باطن و تأویل قرآن به ظهور رسد و ارتباط قرآن با اهل بیت علیهم السلام بیش از پیش برای مردم روشن گردد. ولی با به حکومت رسیدن هارون الرشید و سختگیری های او بر امام موسی بن جعفر علیه السلام و زندانی شدن آن حضرت، بار دیگر عملاً شعار «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ» احیا شد و مأمون نیز که به تعبیر حدیث لوح حضرت زهرا علیه السلام «عَفْرِت»^۱ خلفای بنی عباس بود، با گسترش و ترویج و ترجمه ی آثار یونانیان سعی و تلاش فراوان کرد تا توجه مردم را از در خانه ی اهل بیت نبوت علیهم السلام منحرف کند و آنها را به فراگیری علوم ی وادارد که «لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ» (الغاشیه، ۷) بود.

پس از او نیز، بی توجهی به اهل بیت علیهم السلام و احادیث ایشان ادامه یافت و با منزوی ساختن و محصور و محبوس کردن ائمه ی هدی علیهم السلام و پیروان راستین ایشان فرهنگ جدایی قرآن از عترت بر جامعه حاکم بوده و اگر در این میان افرادی پیدا می شدند که بخواهند در ترویج علوم اهل بیت علیهم السلام قدمی بردارند به شدت با آنها مخالفت می شد. شدت این مخالفت در حدیثی از امام صادق علیه السلام این گونه بیان شده است:

«حَتَّى عَانَدُوا مَنْ أَظْهَرَ وِلَايَةَ وُلَاةِ الْأَمْرِ وَ طَلَبَ عُلُومَهُمْ»^۲

۱. «... يَقْتُلُهُ عَفْرِتٌ مُسْتَكْبِرٌ...» (الكافی، ج ۱، ص ۵۲۸، ح ۳)

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۲۰۰-۲۰۱.

تا این که در مخالفت با کسی که ولایت صاحبان امر (ائمہی ہدی علیہ السلام) را اظہار کرد و خواستار علوم آنان شد، لجاجت ورزیدند.

این نحوه ی برخورد با فراز و نشیبی که در طول تاریخ شیعه داشته همچنان ادامه پیدا کرده و آثار شوم آن تا زمان حال نیز جاری و ساری است و عالم همچنان در ظلمت لیل سردمداران مکتب سقیفه به سیر قہقرای خود ادامه می دهد و بی تردید تا ظہور دولت کریمہی قائم آل محمد ﷺ که تجلی شمس ولایت است و قرآن از آن با آیہی شریفہی ﴿وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى﴾^۱ (اللیل، ۲) یاد کرده، ادامه خواهد یافت.

با کمال تأسف این بد اندیشی خصوصاً در مجامع علمی رسمی کشور و بالأخص در دانشکدہ های بہ اصطلاح الہیات آن چنان حاکم است کہ اگر درد مندی کہ دماغش زمیخانہی محمد و آل محمد ﷺ بویی شنیدہ است، بخواہد احادیث اہل بیت ﷺ را مطرح کند، با عناوین کوبندہ ای همچون اخباری، اہل حدیث، قشری و ظاہری از او یاد می کنند و با این کار بہ تخریب جایگاہ و شخصیت وی می پردازند و با این طرز برخورد نہ تنها هیچ وقعی بہ حدیث نمی گذارند، بلکہ بہ شدت در صدد کوبیدن و منزوی کردن صاحبان این نوع تفکر برمی آیند و با تبلیغات خود طرفداران حدیث اہل بیت ﷺ را افراد بی درایتی جلوه می دهند کہ فقط بہ نقل اکتفا کردہ و از عقل و عقلانیت بی بہرہ اند.

و حال آن کہ این جماعت مدعی علم با کنار گذاشتن یکی از دو امانت گرانبہای رسول خدا ﷺ همان تفکر «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ» را پررنگ و پررنگ تر می کنند. تا آنجا کہ اگر کسی در حضورشان از سقراط و افلاطون و ارسطو و غزالی و ابن عربی و سہروردی و ملا صدرا و... سخن بگوید اندیشمند و متفکر جلوه دادہ می شود! ولی اگر قال الصادق ﷺ و قال الباقر ﷺ بگوید اخباری، نقل گرا و ظاہری بہ حساب می آید!

۱. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ﷺ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى﴾ قَالَ النَّهَارُ هُوَ الْقَائِمُ ﷺ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ، إِذَا قَامَ غَلَبَ دَوْلَتُهُ الْبَاطِلَ». منظور از «روز» همان حضرت مهدی کہ قائم آل محمد ﷺ است، هنگامی کہ قیام بفرماید بر دولت باطل چیرہ خواہد شد. (تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۲۵)

افسوس و صد افسوس که چقدر در این مسیر موفق بوده‌اند و چقدر عالی توانسته‌اند ظلمت را نور، و عقل را جهل، و هدایت را گمراهی، و رشد را غی جلوه دهند.

پس ای دوستداران اهل بیت (علیهم‌السلام)، به خود آید و نگذارید این بداندیشان سرمایه‌های خدادادی شما و فرزندان‌تان را به تاراج ببرند و شما را از شاهراه هدایت جدا کنند، به همان سفارش پیامبر رحمت تمسک جوید که خطاب به امت چنین فرمود:

«مَعَاشِرَ النَّاسِ تَدَبَّرُوا الْقُرْآنَ وَافْتَهُمُوا آيَاتِهِ وَانْظُرُوا إِلَى مُحْكَمَاتِهِ وَلَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهُ فَوَلَّاهُ لَنْ يُبَيِّنَ لَكُمْ زَوَاجِرَهُ وَلَا يُوضِّحَ لَكُمْ تَفْسِيرَهُ إِلَّا الَّذِي أَنَا آخِذٌ بِيَدِهِ وَمُصْعِدُهُ إِلَيَّ وَ شَائِلٌ بِعُضْدِهِ وَمُعْلِمُكُمْ أَنَّ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلَيَّ مَوْلَاهُ.»

ای مردم! در قرآن تدبیر کنید و آیاتش را بفهمید و به آیات محکمات [با توجه] بنگرید و از آیات متشابه‌اش پیروی نکنید. به خدا سوگند! زواجر (آیات بازدارنده‌ی) آن را برای شما بیان نمی‌کند و تفسیرش را برای شما روشن نمی‌سازد، مگر این کسی که من دست او را گرفته‌ام و به سوی خود بالا می‌برم و بازویش را گرفته‌ام و به شما اعلام می‌کنم: «هر کس من مولا و صاحب اختیار اویم، این علی مولا و صاحب اختیار اوست»

مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ عَلِيًّا وَالْطَّيِّبِينَ مِنْ وَلَدِي هُمُ الثَّقَلُ الْأَصْغَرُ وَالْقُرْآنُ الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ فَكُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا عَنْ صَاحِبِهِ وَ مُوَافِقٌ لَهُ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ ...»

ای مردم! علی و پاکان از فرزندانم از نسل او، ثقل اصغرند و قرآن ثقل اکبر است. هر یک از این دو از دیگری خبر می‌دهد و با آن موافق است. آنها از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا بر سر حوض کوثر بر من وارد شوند.

مَعَاشِرَ النَّاسِ هَذَا عَلِيٌّ أَخِي وَوَصِيِّي وَوَاثِي عَلِيٍّ وَخَلِيفَتِي عَلَى أُمَّتِي وَعَلَى تَفْسِيرِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالدَّعِي إِلَيْهِ ...»^۱

ای مردم! این علی، برادر، وصی، نگهدارنده‌ی علم من و جانشین من در میان امت است. او جانشین من در تفسیر کتاب خداوند متعال و دعوت کننده به آن است.

۱. الإحتجاج، ج ۱، ص ۶۰.

پس بدانید که قطعاً تمسک به قرآن به تنهایی کفایت نمی‌کند و شفافبخش نیست، چرا که به فرموده حضرت امیر (علیه السلام):

«ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ وَلَنْ يَنْطِقَ وَلَكِنْ أَخْبِرْكُمْ عَنْهُ»^۱

این قرآن است او را به سخن درآورید و هرگز سخن نخواهد گفت، ولی من به شما از آن خبر می‌دهم.

پس چاره‌ای جز این نیست که به مُخبر و معبر قرآن رجوع کنیم و از کتاب ناطق بگیریم، همان گونه که خود کتاب ناطق فرمود:

«هَذَا كِتَابُ اللَّهِ الصَّامِتُ وَأَنَا الْمُعَبِّرُ عَنْهُ فَخُذُوا بِكِتَابِ اللَّهِ النَّاطِقِ وَذَرُوا الْحُكْمَ بِكِتَابِ اللَّهِ الصَّامِتِ إِذْ لَا مُعَبِّرَ عَنْهُ غَيْرِي»^۲

این کتاب خداست که ساکت است و من آن را برای شما تعبیر می‌کنم. از کتاب ناطق خدا بگیرید و حکم به کتاب ساکت خدا را رها کنید، چون جز من هیچ کس دیگری آن را [برای شما] بیان نمی‌کند.

پس در این زمان که صاحبان آراء و نظرات و گروه‌ها و فرقه‌های مختلف، داعیه‌داران هدایت و سعادت و رستگاری بشرند و هر حزب و دسته‌ای به مصداق «كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ» (الزّوم، ۳۲) به دستاوردهای خویش شاد و دلخوشند و دیگران را به مرام و مکتب خود فرامی‌خوانند، چقدر اندکند کسانی که هم‌واحد دارند و بنا به فرمایش حضرت امیر (علیه السلام) به کمال «يَا كَمِيلُ لَا تَأْخُذْ إِلَّا عَنَّا تَكُنْ مِنَّا»^۳ عزمشان را جزم کرده‌اند که در طریق کسب معارف و معالم دین جز از اهل بیت (علیهم السلام) نگیرند و جز از آنها نگویند تا تدریجاً به جرگه‌ی «مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ» درآیند. به یقین صادق آل محمد (علیهم السلام) به این زمانه‌ی پرفتنه نظر داشته که به مفضل بن عمر فرمود:

۱. نهج البلاغة، ص ۲۲۳.

۲. عمدة عیون، ص ۳۳۰، ح ۵۵۰.

۳. «ای کمیل! جز از ما مگیر تا از ما شوی» (تحف العقول، ص ۱۷۱)

«اَكْتُبْ وَبُثَّ عِلْمَكَ فِي إِخْوَانِكَ فَإِنْ مِتَّ فَأَوْرِثْ كُتُبَكَ بَنِيكَ فَإِنَّهُ يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ هَرَجَ لَا يَأْنِسُونَ فِيهِ إِلَّا بِكُتُبِهِمْ»^۱

بنویس و دانش خود را در میان برادرانت منتشر کن. و هرگاه در آستانه‌ی مرگ بودی کتاب‌هایت را به فرزندان به ارث بده، چرا که یقیناً زمان پر آشوبی بر مردم خواهد آمد که در آن جز به کتاب‌هایشان انس نمی‌گیرند.

و بی‌تردید منظور از این علم [در حوزه‌ی دین] همان علمی است که از در خانه آل محمد ﷺ بیرون آمده چرا که امام باقر ﷺ به سلمه بن کُهِیل و حَکَم بن عُتَيْبَه فرمود:

«شَرْقًا وَغَرْبًا فَلَا تَجِدَانِ عِلْمًا صَحِيحًا إِلَّا شَيْئًا خَرَجَ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ»^۲

به شرق و غرب [زمین] بروید، پس [قطعاً] هیچ علم صحیحی را نمی‌یابید، مگر آن علمی که از نزد ما اهل بیت ﷺ بیرون آمده باشد.

پس بدانید و آگاه باشید که هر چه به اسم دین و معارف دینی از بیت آل محمد ﷺ بیرون نیامده باشد، قطعاً و یقیناً باطل است^۳ و فراگیری آن وبال به دنبال خواهد داشت، همان گونه که امام باقر ﷺ فرمود:

«كُلُّ شَيْءٍ لَمْ يَخْرُجْ مِنْ هَذَا الْبَيْتِ فَهُوَ وَبَالٌ»^۴

هر آنچه از این خانه بیرون نیامده باشد، زیانبار است.

پس باید نخست حدیث آل محمد ﷺ را که از بیت ایشان صادر شده است، اخذ کرد و سپس به دنبال درایت آن بود چرا که ائمه‌ی هدی ﷺ در عین تشویق و ترغیب به حدیث و فراگیری آن به درایت حدیث نیز توجه فراوان داشته‌اند و میزان تفاضل مؤمنان بر یکدیگر را به میزان درایت از روایاتشان می‌دانند. در این باره امام صادق ﷺ فرمود: پدرم امام باقر ﷺ به من فرمود:

۱. الکافی، ج ۱، ص ۵۲، ح ۱۱.

۲. همان، ح ۳.

۳. «كُلُّ مَا لَمْ يَخْرُجْ مِنْ هَذَا الْبَيْتِ فَهُوَ بَاطِلٌ». هر آنچه از این خانه بیرون نیامده باشد باطل است. (مختصرالبصائر، ص ۱۸۱)

۴. الإختصاص، ص ۳۱.

«يَا بُنَيَّ اعْرِفْ مَنَازِلَ الشَّيْعَةِ عَلَى قَدْرِ رَوَايَتِهِمْ وَمَعْرِفَتِهِمْ فَإِنَّ الْمَعْرِفَةَ هِيَ الدِّرَاسَةُ لِلرَّوَايَةِ وَبِالدِّرَايَاتِ لِلرَّوَايَاتِ يَعْلُو الْمُؤْمِنُ إِلَى أَقْصَى دَرَجَاتِ الْإِيمَانِ»^۱

ای پسر! درجات شیعیان [ما] را به مقدار روایات آنها [از ما] و شناختشان [نسبت به ما] بشناس چرا که بی تردید شناخت همان فهم روایات است و با فهم روایات مؤمن به بالاترین درجات ایمان بالا می‌رود.

پس برای این که قلبمان را زنده نگه داریم چاره‌ای نداریم جز این که حدیث آل محمد ﷺ را فراگیریم. چرا که امام باقر ﷺ فرمود:

«إِنَّ حَدِيثَنَا يُحْيِي الْقُلُوبَ»^۲ و تا قلبی به حدیث آل محمد ﷺ انس نگیرد و به آن زنده نشود، قطعاً مشمول این دعای حضرت رضا ﷺ نمی‌شود که فرمود:

«رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا فَقُلْتُ لَهُ وَكَيْفَ يُحْيِي أَمْرَكُمْ قَالَ يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَيُعَلِّمُهَا النَّاسَ فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَا تَبَعُونَا»^۳

خداوند رحمت کند، بنده‌ای را که امر ما (اهل بیت) را احیا کند. [راوی گفت:] به آن حضرت گفتم: چگونه امر شما را احیا می‌کند؟ فرمود: علوم ما را فرامی‌گیرد و آن را به مردم آموزش می‌دهد، چرا که یقیناً مردم اگر نیکویی‌های کلام ما را یاد می‌گرفتند، قطعاً از ما پیروی می‌کردند.

به یقین مؤمنی که دوست دارد درجات ایمان را یکی پس از دیگری طی کند و به مقامات عالی‌ه‌ی ایمان نائل گردد، زبان حالش همان کلام نورانی امام صادق ﷺ است که فرمود:

«مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَسْتَكْمِلَ الْإِيمَانَ كُلَّهُ فَلْيَقُلْ الْقَوْلَ مِنِّي فِي جَمِيعِ الْأَشْيَاءِ قَوْلَ آلِ مُحَمَّدٍ فِيمَا أَسْرَوْا وَمَا أَعْلَنُوا وَفِيمَا بَلَّغَنِي عَنْهُمْ وَفِيمَا لَمْ يَبْلُغَنِي»^۴

۱. معانی الأخبار، ص ۱، ح ۲.

۲. «به راستی حدیث ما (اهل بیت ﷺ) دل‌ها را زنده می‌کند» (الخصال، ج ۱، ص ۲۲، ح ۷۶)

۳. عیون أخبار الرضا ﷺ، ج ۱، ص ۳۰۷ - ۳۰۸.

۴. الکافی، ج ۱، ص ۳۹۱، ح ۶.

هر که دوست دارد که همه‌ی [مراتب] ایمانش را کامل نماید باید بگوید: سخن من درباره‌ی هر چیزی سخن آل محمد علیهم‌السلام است در آنچه پنهان و در آنچه آشکار کرده‌اند و در آنچه از سوی آنان به من رسیده و در آنچه به من نرسیده است.

از آنجا که ائمه‌ی هدی علیهم‌السلام خطر جدایی از اهل بیت علیهم‌السلام و دوری از معارف و احادیث را در طول تاریخ خصوصاً ایام بسیار سخت و دشوار و پرمصیبت غیبت کبری می‌دانند، پیوسته با تعبیر مختلف دوستان و شیعیان خود را به ملاقات با یکدیگر و مذاکره حدیث فراخوانده‌اند. به عبارت دیگر معیار و ملاک دیدارها و گردهمایی‌ها برای اخوان مؤمنین، حدیث آل محمد علیهم‌السلام است. و آن بزرگواران تأکید فرموده‌اند که این جلسات را در خانه‌هایتان برگزار کنید؛ امام باقر علیه‌السلام فرمود:

«تَزَاوَرُوا فِي بُيُوتِكُمْ فَإِنَّ ذَلِكَ حَيَاةٌ لِأَمْرِنَا رَحِمَهُ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا»^۱

در خانه‌هایتان به دیدار یکدیگر بروید، چرا که یقیناً این کار زنده شدن امر ما اهل بیت است. خداوند رحمت کند بنده‌ای را که امر ما را احیا کند.

پس اکنون که خدای سبحان به مصداق «وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ» (یونس، ۲۵) ما را به سرای سلامتی فراخوانده و بر خوان کریمانه محمد و آل محمد علیهم‌السلام نشانده و انواع اطعمه و اشربه بهشتی را به مصداق «وَمَوَائِدُ الْمُسْتَطْعِمِينَ مُعَدَّةٌ وَمَنَاهِلُ الظَّمَاءِ مُتَرَعَّةٌ»^۲ در این سفره‌ی الهی گسترانده بر ماست به مصداق «بَادِرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالْحَدِيثِ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَكُمْ إِلَيْهِمُ الْمُرْجَةُ»^۳ با فراگیری و آموزش حدیث و ترویج و عمل به آن به تربیت صحیح فرزندانمان منطبق با سیره‌ی اهل بیت علیهم‌السلام مبادرت ورزیم.

همان گونه که اساتید و گذشتگان ما در مسیر تربیت دینی فرزندان معنویشان این گونه

۱. الخصال، ج ۱، ص ۲۲.

۲. «و سفره‌های غذا خواهان آماده و آب‌خورهای تشنگان پر آب است». (مصباح‌المتهجد، ج ۲، ص ۷۳۹)

۳. «با حدیث [ما اهل بیت] به [تربیت] فرزندانمان بشتابید پیش از آن که مرجئه (گروه‌های منحرف) در [به انحراف کشیدن] آنها بر شما پیشی گیرند». (الکافی، ج ۶، ص ۴۷، ح ۵)

عمل کرده‌اند. در اینجا سزاوار است از استاد فقید سعید و سالک موفق در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام مرحوم دکتر عبد العلی گویا صاحب کتاب‌های ارزشمند «دوره‌ی معارف و عرفان معصومین علیهم‌السلام»^۱ یاد کنم که یکی از برکات آشنایی اینجانب با ایشان، آشنایی با کتاب شریف «مختصر البصائر» بود. لذا از خدای بزرگ و ذوات مقدسه محمد و آل محمد علیهم‌السلام می‌خواهم که روح ایشان و ارواح تمام کسانی را که در مسیر معرفت و محبت اهل بیت علیهم‌السلام مرا یاری کرده و در شکل‌گیری باورهای دینی‌ام نقش داشته‌اند، بر خوان کریمانه‌ی محمد و آل محمد علیهم‌السلام به احسن وجه ضیافت فرمایند.

و به دنبال این آشنایی بود که در سال ۱۳۸۸ به پیشنهاد تعدادی از دانشجویان و فارغ التحصیلان مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد رشته‌ی علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی کلاس درس نحوی در حسینیه‌ی حضرت علی اکبر علیه‌السلام واقع در خیابان صفای شرقی برگزار کردیم که حدود دو سال به طول انجامید و شرکت‌کنندگان حاضر در آن جلسه پیشنهاد کردند که یک کتاب حدیثی را انتخاب و قواعد نحوی فراگرفته شده را بر روی آن اعمال کنیم. لذا کتاب «مختصر البصائر» را انتخاب و جلسه‌ی متن‌خوانی این کتاب را - که حدود دو سال به طول انجامید - آغاز کردیم و سرانجام مطالب ضبط شده‌ی آن جلسات به همت برخی از دانشجویان پیاده و بعد از تصحیحات و تحقیقات فراوانی که بر روی آن انجام شد، و کتاب حاضر به صورت فعلی فراهم آمد.

در اینجا بر خود لازم می‌دانم از همه‌ی بزرگوارانی که به مصداق آیه‌ی شریفه‌ی ﴿وَتَعَاوَنُوا

۱. از مرحوم دکتر عبد العلی گویا یک دوره کتاب و رسائل به یادگار مانده که همگی در تبیین، تعریف و تعظیم شأن اهل بیت علیهم‌السلام است و تاکنون شش مجلد آن توسط انتشارات «دلیل ما» به چاپ رسیده که عبارت‌اند از:

- ۱- علی علیه‌السلام و سالکین راه شیطان (فوج مقتحم)،
 - ۲- علی علیه‌السلام و فوج فائزین،
 - ۳- علی علیه‌السلام و المناقب،
 - ۴- علی علیه‌السلام و العوالم،
 - ۵- علی علیه‌السلام و شرح زیارت جامعه‌ی کبیره،
 - ۶- علی علیه‌السلام و شرح خطبه‌ی تطنجیه.
- امید است به حول و قوه‌ی الهی سایر مجلدات آن نیز به زور طبع آراسته گردد.

عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى» (المائدة، ۲) در به ثمر رسیدن این اثر مرا یاری کرده‌اند، خصوصاً خانم فاطمه کرمی مقدم و خانم طیبه محمدی که حروف چینی، صفحه آرایی، تطبیق و تحقیق نرم افزاری این مجموعه را به عهده داشتند و خانم ریحانه ثقفی و خانم طاهره صادقی گلوردی که مقابله و ویرایش این اثر را انجام دادند، کمال تشکر و قدردانی را داشته باشم و از درگاه قدس ربوبی برای آنها رشد، تعالی و تقرب روز افزون به اولیای الهی را مسألت نمایم.

بی تردید اگر تلاش و همت این ارادتمندان به مکتب اهل بیت علیهم السلام در نشر فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله نبود، این مجموعه به این شایستگی فراهم نمی شد.

و همچنین بایسته است از حمایت های ریاست محترم سازمان تبلیغات اسلامی جناب آقای دکتر سید مهدی خاموشی و معاونت محترم آن سازمان، جناب آقای صابر کرمی و مدیریت و کارکنان محترم شرکت چاپ و نشر بین الملل نیز کمال تشکر و قدردانی را داشته باشم؛ چرا که با حمایت های بی دریغ این بزرگواران بود، که اسباب چاپ و نشر این اثر فراهم گردید.

در خاتمه خداوند سبحان و ذوات مقدسه آل الله را حامد و شاکریم که توفیق عنایت فرمود تا بتوانیم مجموعه‌ی حدیثی دیگری از احادیث اهل بیت علیهم السلام را بدین گونه در اختیار ایتام آل محمد صلی الله علیه و آله قرار دهیم.

تهران، ۳ جمادی الثانی ۱۴۳۷، برابر با ۲۳ اسفند ۱۳۹۴

مصادف با روز شهادت

صدیقه‌ی طاهره حضرت فاطمه زهراء علیها السلام

مؤسسه قرآنی نور الانوار

امیر توحیدی

کارهای انجام شده بر روی این اثر کرانک

- ۱- ترجمه‌ی صحیح فارسی و روان متن احادیث.
- ۲- اعراب گذاری صحیح متن احادیث.
- ۳- تطبیق و مقابله‌ی احادیث وارده در کتاب «مختصر البصائر» با کتب قدیمی‌تری که این روایات را نقل کرده‌اند که با استعانت از نرم افزار «جامع الاحادیث» صورت گرفته است. البته اولویت آدرس منابعی که در پاورقی آمده مبتنی به درصد مشابهت احادیث با یکدیگر بوده، یعنی اگر حدیثی درصد مشابهتش با متن کتاب «مختصر» بیشتر بوده، ابتدا آن منبع ذکر گردیده و سپس سایر منابع با رعایت درصد مشابهت بیشتر در پی آن آمده است.
- ۴- از آنجا که برخی از احادیث این کتاب در هیچ یک از منابع پیشین مذکور در نرم افزار «جامع الاحادیث» یافت نشد در پاورقی برای آنها آدرسی نقل نشده تا معلوم شود این حدیث برای نخستین بار در این کتاب ذکر شده است.
- ۵- در صورتی که در متن احادیث کلماتی بوده که برای ترجمه نیاز به اصلاح داشته بعد از تطبیق با منابع پیشین کلمات صحیح از آن متون گزینش شده و در متن «مختصر» جایگزین گردیده است. ولی اگر در منابع قدیمی تراز «مختصر» آن حدیث نیامده بود با «بحار الانوار» مرحوم علامه‌ی مجلسی تطبیق داده شد، چرا که علامه به نسخ مختلف دسترسی داشته و خود ایشان نیز صاحب نظر بوده و تصحیحاتی را که در متون انجام داده بر قوت و صحت کار افزوده است.

- ۶- آیات از متن احادیث با علامت ﴿﴾ مشخص شده و ترجمه‌ی آنها نیز از ترجمه‌ی قرآن کریم که پیش از این توسط همین مترجم ترجمه و به چاپ رسیده، گرفته شده است.
- ۷- برای فصولی از کتاب که فاقد عنوان بوده و نیز برای متن احادیث عنوان گذاری شده تا بدین وسیله دسترسی به احادیث کتاب از جهت موضوع برای خوانندگان عزیز آسان‌تر شود.
- ۸- جهت فهم بهتر احادیث، برخی از نام‌ها و فرقه‌ها و ... که در متن احادیث آمده در پاورقی توضیح داده شده است.
- ۹- متن عربی نظرات صاحب کتاب (حسن بن سلیمان حلی) که برای توضیح ذیل برخی از روایات آمده نیز اعراب گذاری و به فارسی روان ترجمه شده است.

مقدمه

در طول تاریخ حیات بشر، ستارگان علم و معرفت از افق هستی طلوع کرده‌اند و با نور خود انسان‌ها را به طریق هدایت رهنمون شده‌اند. ستارگانی که دانش را از منبع الهی فراگرفتند و برای حفظ و نشر آن تلاش فراوان از خود نشان دادند. پاداش این تلاش و جهاد جاودانگی دین و ماندگاری یاد و اثر آنهاست. دانشمندان قم بیشترین نقش را در میان این گروه بزرگ ایفا کرده‌اند، زیرا قم به عنوان محل پرورش استعدادها و مهد انتشار حدیث بارها مورد ستایش ائمه علیهم‌السلام قرار گرفته است^۱، و بین آنان اشعریان نمونه‌ی راویان نور بوده‌اند. اشعریان که پس از سرکوبی قیام ابن اشعث و سخت‌گیری حجاج علیه شیعیان کوفه به قم کوچیدند، در ترویج مذهب تشیع کوشش فراوان کردند به طوری که شمار محدثان اشعری که با امامان معصوم علیهم‌السلام دیدار کرده، از آن بزرگواران حدیث شنیده‌اند، به بیش از یکصد تن می‌رسد.^۲ از آنجا که کتاب «مختصر البصائر» اثر حسن بن سلیمان حلّی برگرفته از کتاب «بصائر الدرجات» سعد بن عبدالله قمی است. لازم به نظر می‌رسد برای آشنایی بیشتر خوانندگان عزیز مختصری از شرح حال این دو شخصیت برجسته را یادآور شویم:

۱. اقتباس از مقدمه‌ی کتاب «من لا یحضره الفقیه»، ج ۱.

۲. دائرة المعارف تشیع، ج ۲، ص ۱۹۸.

«ابوالقاسم سعد بن عبدالله اشعری قمی»

ابوالقاسم سعد بن عبدالله اشعری قمی، ملقب به شیخ الطائفه، از محدثان بزرگ شیعه^۱ در قرن سوم هجری بود.^۲ وی مدتی در بغداد سکونت داشت.^۳ اما احتمالاً اقامت دائمی اش در قم بود. سعد اشعری دوران امامت امام حسن عسکری علیه السلام و دوران غیبت صغری و حضرت صاحب الزمان علیه السلام را درک کرد. پدرش نیز از راویان و محدثان شیعه بود، اما رجال شناسان از او با عنوان «مُحَدِّثٌ قَلِيلُ الْحَدِيثِ» یاد کرده‌اند.^۴

فحایت های علمی

اشعری به تحصیل دانش و جمع آوری حدیث اشتیاق زیادی داشته و همت بلندش برای کسب معارف او را بر آن داشت تا ضمن سفر به شهرهای مختلف از علوم دانشمندان بهره گیرد.

استادان شیعی اشعری

- ۱- ابومقاتل سهل دیلمی (نقیب ری)؛ او راوی از امام هادی علیه السلام و مؤلف کتاب «الإحتجاج فی الإمامة» مشتمل بر حدیث و بحث های کلامی است.^۵
- ۲- ابومقاتل ضریر؛ از شاعران بزرگ عصر خود بود، اوقصیده‌ی مشهور «ری» را درباره‌ی حسن بن زید که در طبرستان قیام کرد (۲۵۰ - ۲۷۰) و به حکومت رسید، سرود.^۶

۱. رجال نجاشی، ج ۱، ص ۴۰۱.

۲. الاعلام، ج ۳، ص ۸۳.

۳. هدیة العارفین، ج ۵، ص ۳۸۴.

۴. حاوی الاقوال، ج ۱، ص ۴۰۹.

۵. طبقات اعلام الشيعة، ج ۱، ص ۱۳۴.

۶. همان.

۳- احمد بن محمد بن خالد برقی (متوفی ۲۷۴ یا ۲۸۰ ه ق) راوی بزرگ و معروف شیعی و از اصحاب امام جواد و امام هادی علیه السلام بود و در قم سکونت داشت. احمد نزدیک به یکصد کتاب فقهی، تاریخی، انساب و رجال و غیره تألیف کرد.^۱

۴- علی بن مهزیار.

۵- ابراهیم بن مهزیار.

۶- ابویوب مکی.

شمار محدثانی که سعد اشعری از آنها روایت نقل کرده، به بیش از ۳۴ نفر می‌رسد.^۲

شاگردان

تربیت شاگردان بزرگ از فعالیت‌های دیگر سعد بود. او عمر خود را در راه به دست آوردن حدیث و سخنان و علوم امامان معصوم علیهم السلام سپری کرد و برای حفظ و نشر آن به تشکیل محافل علمی و حوزه‌های فرهنگی روی آورد. در این مجامع علمی به گفت و شنود حدیث و تبادل اندیشه‌ها پرداخت، عاشقان فقه جعفری و علوم علوی را تربیت کرد، کثرت شاگردان و تألیفات فراوان او از وجود چنین حوزه‌هایی خبر می‌دهد. از میان شاگردان اشعری می‌توان به این افراد اشاره کرد.

۱- ابوالحسن علی بن حسین بن بابویه قمی (متوفی ۳۲۹ ه ق) پدر شیخ صدوق بود. فرزندانش و جعفر بن محمد بن قولویه و احمد بن داوود قمی از جمله شاگردان او بودند و از وی حدیث نقل کرده‌اند. ابوالحسن نزدیک به صد کتاب تألیف کرد.^۳

۲- محمد بن یعقوب کلینی (متوفی، شعبان ۳۲۹ ه ق) اهل ری و از بزرگان فقه‌های شیعه بود و کتاب‌های «کافی» (۹ جلد) «تعبیر الرؤیا و الرجال» از جمله آثار اوست. کلینی بعد از

۱. همان.

۲. معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۲۶۱.

۳. طبقات اعلام الشيعة، ج ۱، ص ۱۸۵.

- وفات در «باب الکوفه» به خاک سپرده شد. قبر او در بغداد زیارتگاه شیعیان است.^۱
- ۳- جعفر بن محمد بن قولویه قمی، استاد شیخ مفید و راوی موثق و در فقه حدیث از بزرگان شیعه بود. درباره‌ی او گفته‌اند: «همه‌ی مردم به فقاہت و علم توصیف شوند، او برتر از همه‌ی آنهاست.» کامل الزیارات از جمله آثار اوست.^۲
- ۴- احمد بن محمد بن یحیی عطار، احمد از پدرش محمد بن یحیی، عبدالله بن جعفر حمیری و سعد بن عبدالله روایت نقل کرده است. او استاد شیخ صدوق بود و دانشمندانی چون تلکبری و غضائری از او حدیث نقل کرده‌اند.^۳
- ۵- ابویعلی حمزه بن قاسم علوی عباسی؛ راوی، از محمد بن اسماعیل برمکی و جعفر بن محمد فزاری و صاحب کتاب‌های حدیثی است. کتاب «المنتخبات» اثر استادش، سعد بن عبدالله اشعری را روایت کرده است.^۴

آمار

مجموعه‌ی روایت‌های سعد در کتاب‌های چهارگانه روایی شیعه (الکافی، من لا یحضره الفقیه، التهذیب و الاستبصار) به ۱۱۴۲ مورد می‌رسد^۵، افزون بر آن روایت‌هایی از او در «بحار الانوار»، «وسائل الشیعه»، «کمال الدین» و... ثبت شده است. وی بیش از ۳۶ عنوان کتاب در موضوعات مختلف (فقه، کلام، تفسیر و رجال و...) نوشته که تعداد اندکی از این آثار در لابلای کتاب‌های روایی و حدیثی موجود است. از جمله «بصائر الدرجات» گویا سعد این کتاب را به پیروی از کتاب بصائر الدرجات تألیف «محمد بن حسن الصفار قمی» معاصر

۱. معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۵۰.

۲. طبقات اعلام القیعة، ج ۱، ص ۷۶.

۳. همان، ص ۵۷.

۴. همان، ص ۱۲۳.

۵. معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۷۹.

خود تألیف کرد و موضوع آن هم فضائل و مناقب ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام است. اصل کتاب در دسترس نیست و آنچه که اکنون موجود است، مختصری از آن است که توسط شیخ «حسن بن سلیمان حلّی»، شاگرد شهید اول انتخاب شده است. ذکر این نکته ضروری است که «بصائر الدرجات» مذکور غیر از آن کتابی است که مرحوم علامه‌ی مجلسی در «بحار» از آن نقل می‌کند، زیرا منظور از آن کتاب که با علامت یا رمز (یر) نشان می‌دهد، «بصائر الدرجات» تألیف محمد بن حسن صفار قمی است. تنها کتابی که تا کنون به صورت مستقل از وی به چاپ رسیده، «المقالات و الفرق» است که به گفته محقق به تازگی نسخه‌ای از آن به دست آمده و پس از اصلاح، اضافات و توضیحات به زیور چاپ آراسته شده است. وی در این کتاب به بیان فرقه‌های مختلف شیعی (از زمان حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تا زمان تألیف) پرداخته، ادله و دیدگاه‌های آنان را طرح و گاه نقد کرده است.

شماری از کتب‌های سعد

الرحمة، بصائر الدرجات، الضیاء، فرق الشیعة (المقالات و الفرق)، کتاب الردّ علی الغلاة، ناسخ القرآن و منسوخه و محکم و متشابهه، فضل الدعاء و الذکر، مناقب، رواة الحديث، فضل قم و الکوفة، الامامة، فضل التبی علیه‌السلام و مناقب الشیعة.^۱

مناظره‌های علمی

سعد برای نشر فرهنگ تشیع و نقد مکتب‌های غیر شیعی، به برگزاری مجالس بحث و مناظره روی آورد. خود به تشکیل چنین محافلی اشاره می‌کند و می‌نویسد: «اشتیاق فراوانی به جمع آوری کتاب‌هایی مشتمل بر مباحث دقیق داشتیم. علاقه‌ام به این جهت بود که دانش‌های مفید را بیاموزیم و مسائل پیچیده را در نشست‌های علمی با مخالفان مطرح سازیم. اعتقاد کامل به مذهب امامیه داشتم. به راحتی و سلامتی و امنیّت خود

۱. رجال نجاشی، ج ۱، ص ۴۰۱.

نمی‌اندیشیدم و بیشتر به نقد دیدگاه‌های آنان در مبانی ولایت و خلافت پرداخته، از ستم‌های پیشوایانشان سخن می‌گفتم.^۱ البته کتاب‌های سعد که درباره‌ی فرقه‌های مختلف شیعه، مناقب شیعه، الامامة و... نوشته شده، خود گویای این است که او اهل بحث، استدلال و مناظره بوده است.

منزلت روایی

سعد نزد دانشمندان، محدّثی معتبر به شمار می‌آید، شیخ طوسی می‌نویسد: «او محدّثی جلیل‌القدر، مورد اعتماد و راوی اخبار و نویسنده‌ی چندین کتاب است.»^۲ شیخ در کتاب رجال نیز از سعد به نیکی یاد می‌کند: «سعد اشعری از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام و معاصر آن حضرت بود، اما به روایتش از امام دسترسی ندارم.»^۳ و به همین دلیل نام سعد را در ردیف کسانی که از امامان معصوم علیهم السلام روایت نقل نکرده‌اند، آورده است.^۴

نجاشی درباره‌اش می‌نویسد: «ابوالقاسم سعد بن عبدالله اشعری، فقیه و محدّثی جلیل‌القدر و موثق، از بزرگان خاندان اشعری و از استادان آن بود» آنگاه نجاشی به فهرست کتاب‌های او پرداخته، می‌نویسد: «سعد حدود ۳۶ تألیف از خود بر جای گذاشت.»^۵ بسیاری از رجال شناسان همچون کُشی^۶، ابن شهر آشوب^۷، علامه‌ی مجلسی^۸، علامه‌ی

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۷۸.

۲. فهرست طوسی، ص ۷۵.

۳. رجال طوسی، ص ۴۳۱.

۴. همان، ص ۴۷۵.

۵. رجال نجاشی، ج ۱، ص ۴۰۱. اعیان الشیعة، ج ۷، ص ۲۲۵.

۶. إختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ص ۵۲۸.

۷. معالم العلماء، ص ۵۴.

۸. الوجیزه، ص ۵۰.

حلی^۱ و... نیز از سعد به نیکی یاد کرده‌اند.

کرایش روایی

در روایاتی که سعد نقل کرده است، موضوع تاریخ و فرق برجستگی خاص دارد، البته وی در زمینه‌ی فقه تلاش بیشتری صرف کرده است و باید اذعان کرد که در عموم دانش‌ها (فقه، تاریخ، تفسیر، کلام، رجال و...) مهارت داشته است.^۲

«حسن بن سلیمان حلی»

کنیه‌اش ابو محمد و ملقب به عزالدین بود. حرّ عاملی^۳ نام محمد را در نسب او ذکر نکرده و در واقع وی را به جدّ اعلایش منتسب ساخته است.^۴ برخی او را عاملی، منسوب به جبل عامل، خوانده‌اند^۵ اما حرّ عاملی نام وی را در میان علمای جبل عامل نیاورده و از او در بخش دوم «امل الآمل»، که شامل علمای غیرعاملی است، یاد کرده است.

تولد و وفات

از تاریخ ولادت و وفات و سوانح حیات وی اطلاع دقیقی در دست نیست. احتمالاً پیش

۱. الخلاصه، ص ۷۸.

۲. برای معرفی «سعد بن عبدالله قمی» و «حسن بن سلیمان حلی» نیاز به رجوع به کتب تراجم و رجال بود که در ضمن این کار با مقاله‌ی بسیار خوبی از فاضل ارجمند جناب آقای «رضا استادی» در ارتباط با «سعد بن عبدالله قمی» مواجه شدیم، لذا به مقاله‌ی ایشان بسنده کرده و قسمتی از آن را انتخاب و در اینجا عیناً آورده‌ایم. همچنین در مورد «حسن بن سلیمان حلی» نیز به گزارش مختصری برگرفته از سایت دانشنامه‌ی حوزوی «ویکی فقه» اکتفا کرده‌ایم.

۳. امل الآمل، ج ۱، ص ۶۶.

۴. الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۸۳.

۵. اعیان الشیعة، ج ۵، ص ۱۰۶؛ تکملة امل الآمل، ج ۱، ص ۱۰۳؛ طبقات اعلام الشیعة، ج ۱، ص ۴۰.

از ۷۴۲ ه. ق. به دنیا آمده و پس از ۸۰۲ ه. ق. درگذشته است. آقا بزرگ طهرانی^۱ زادگاه وی را حله دانسته، اما با توجه به قولی که او را جبل عاملی می‌داند و نیز اقامتش در قم، احتمال این که یکی از این دو شهر زادگاه او باشد نیز وجود دارد.

اساتید

حلی از مهم‌ترین شاگردان شمس‌الدین محمد بن مکی، معروف به شهید اول، بود و به همراه پنج تن دیگر، در شعبان ۷۵۷ ه. ق. از او اجازه روایت دریافت کرد.^۲ و در همان مدت کوتاه حیات شهید، در کنار فقیهان مشهوری چون فاضل مقداد، از محضروی بهره برد.^۳ استادان و مشایخ دیگر او، محمد بن ابراهیم مطارآبادی^۴، سید بهاء‌الدین نیلی و رضی‌الدین علی بودند.^۵ علامه‌ی مجلسی^۶ حلی را از نظر علم و فقاہت ستوده و همه‌ی آثار او را درخور اعتماد دانسته است.

شاگردان

حلی در زمره‌ی سلسله راویان «صحیفه‌ی سجادیه» نیز قرار دارد، چنان که براساس سندی، جدّ شیخ بهایی، شمس‌الدین محمد جبعی (متوفی ۸۸۶ ه. ق.)، این کتاب را از شیخ علی بن محمد بن علی از سید تاج‌الدین عبدالحمید بن جمال‌الدین احمد بن علی هاشمی از حسن بن سلیمان حلی روایت کرده است.^۷ به گزارش خوانساری، حلی در محترم

۱. طبقات اعلام الشيعة، ج ۱، ص ۴۰.

۲. اعیان الشيعة، ج ۵، ص ۱۰۶؛ طبقات اعلام الشيعة، ج ۱، ص ۴۱.

۳. تکملة امل الآمل، ج ۱، ص ۳۳۶.

۴. ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، ج ۱، ص ۱۹۳-۱۹۴.

۵. اعیان الشيعة، ج ۵، ص ۱۰۶.

۶. بحار الانوار، ج ۱، ص ۳۳.

۷. همان، ج ۱۰۴، ص ۲۱۳؛ طبقات اعلام الشيعة، ج ۱، ص ۳۴.

۸۰۲ ه. ق. اجازه‌ی روایت کتاب خصال صدوق را به شاگردش، عزالدین حسین بن محمد بن حسن حمویانی / جویانی، داده که این نسخه همراه با اجازه‌ی حلّی موجود است. در کتاب‌های رجال و تراجم غیر از حمویانی و تاج‌الدین عبدالحمید بن جمال‌الدین احمد بن علی هاشمی زینی، شاگرد و راوی دیگری برای حلّی ذکر نشده است.

آثار

از حلّی چند اثر باقی مانده که مشهورترین آن‌ها «منتخب» یا «مختصر بصائر الدرجات» است. ۱- مختصر بصائر الدرجات: در میان منابع کهن روایی شیعه، دو کتاب با نام بصائر الدرجات موجود است: یکی تألیف مشهور محمد بن حسن بن فروخ صفارقمی (متوفی ۲۹۰) و دیگری تألیف سعد بن عبدالله اشعری (متوفی ۲۹۹ یا ۳۰۱) که اصل آن در دست نیست، گرچه اساس کار حلّی بر آن بوده است.

«مشتاق مظفر» بر اساس احتمال افندی اصفهانی^۱، با دلایل و شواهد نشان داده که بصائر سعد مختصر بصائر صفار بوده است، اما برخی این رأی را رد کرده حکم به استقلال دو اثر مذکور داده‌اند.^۲

منشأ این اختلاف، عبارتی است که حلّی در ابتدای کتابش، اثبات الرجعة، آورده است. آنچه مسلم است این که حلّی اختصار خود را بر اساس بصائر الدرجات سعد بن عبدالله اشعری انجام داده است.

۲- مختصر حلّی: مختصر حلّی شامل احادیثی درباره‌ی فضائل و مناقب اهل بیت علیهم‌السلام است. وی علاوه بر انتخاب احادیث سعد، اخبار دیگری را، از منابع گوناگون و با طرق دیگر، به آن‌ها افزوده و برای جلوگیری از اشتباه با احادیث سعد، نام منابع را ذکر کرده است.

۱. ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، ج ۱، ص ۱۹۴.

۲. اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۱۰۷؛ الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۳، ص ۱۲۴.

۳- رساله‌ی الرجعة: از رساله‌ی «الرجعة و الرد علی اهل البدعة» حلی نیز یاد شده^۱ که همان کتاب مختصر البصائر است.

۴- المحتضر: اثر دیگر او، کتاب المحتضر است در اثبات این که محتضر در حال احتضار، پیامبر ﷺ و امامان علیهم السلام را رؤیت حقیقی می‌کند. وی در این کتاب، آرای شیخ مفید^۲ را که احادیث مرتبط با این موضوع را تأویل کرده، رد نموده. و به ذکر مطالب متنوعی، چون مناقب اهل بیت علیهم السلام و شیعیان آن‌ها و طعن برخی از مخالفان، پرداخته است. از این کتاب به «المحتضر» و «ما یراه فی حال الاحتضار»، و «مناقب الائمة» نیز یاد شده است.^۳ این رساله، به همراه «الرجعة» و «مختصر البصائر»، از منابع مجلسی در تألیف بحار الأنوار^۴ بوده است.^۵

۱. اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۱۰۷.

۲. اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، ج ۱، ص ۸۵ - ۸۶.

۳. المحتضر، ج ۱، ص ۱۲.

۴. بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۶.

۵. دانشنامه‌ی آزاد ویکی فقه.

بابُ فی احادیثِ علومِ اهلِ البیت علیهم السلام

بابی در مورد احادیث علوم اهل بیت علیهم السلام

بیان مؤلف

نَقَلْتُ مِنْ كِتَابِ مُخْتَصَرِ الْبَصَائِرِ تَأْلِيفِ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي خَلْفٍ الْقُمِيِّ رحمته الله.

[حسن بن سلیمان حلّی می گوید: این احادیث را] از کتاب مختصر بصائر تألیف سعد بن عبدالله قمی نقل کرده ام.

آموزش از روح القدس

[۱/۱] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الْبَرْقِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ أَوْ غَيْرِهِ، عَنْ بَشِيرِ الدَّهَّانِ، عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ، عَنْ جُعَيْدِ الْهَمْدَانِيِّ^۱ - وَكَانَ جُعَيْدٌ مِمَّنْ خَرَجَ مَعَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام فَقُتِلَ بِكَرْبَلَاءَ - قَالَ: قُلْتُ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام: بِأَيِّ حُكْمٍ تَحْكُمُونَ؟ قَالَ: يَا جُعَيْدُ بِحُكْمِ آلِ دَاوُدَ، فَإِذَا أَعْيَيْنَا عَنْ شَيْءٍ تَلَقَّانَا بِهِ رُوحُ الْقُدُسِ.

جعید همدانی گفت: به حسین بن علی علیه السلام عرض کردم: به کدامین حکم، حکم می فرمایید؟ فرمود: ای جعید! به حکم آل داود، پس هرگاه در [فهم] موضوعی ناتوان شویم، روح القدس آن را به ما می آموزد.

[۲/۲] مُوسَى بْنُ جَعْفَرِ بْنِ وَهْبٍ الْبَغْدَادِيُّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ:

۱. جعید از کسانی بود که به همراه امام حسین علیه السلام خروج کرد و در کربلا به شهادت رسید.

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ النَّاسَ يَزْعُمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَجَّهَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْيَمَنِ لِيَقْضِيَ بَيْنَهُمْ، فَقَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَمَا وَرَدَتْ عَلَيَّ قَضِيَّةٌ إِلَّا حَكَمْتُ فِيهَا بِحُكْمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَحُكْمِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَقَالَ: صَدَقُوا. فَقُلْتُ: وَكَيْفَ ذَاكَ وَلَمْ يَكُنْ أَنْزَلَ الْقُرْآنَ كُلَّهُ، وَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ غَائِبًا عَنْهُ؟ فَقَالَ: كَانَ يَتَلَقَّاهُ بِهِ رُوحُ الْقُدُسِ^۱.

عبد العزیز گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: به راستی مردم [چنین می‌پندارند] و می‌گویند که رسول خدا ﷺ علی علیه السلام را به یمن فرستاد تا بین مردم قضاوت کند؛ و علی علیه السلام فرمود: هیچ دادخواستی به من نرسید، مگر این که در آن موضوع به حکم خدا و رسول خدا ﷺ حکم کردم. فرمود: راست می‌گویند. عرض کردم: چگونه چنین [چیزی ممکن] است، در حالی که هنوز همه‌ی قرآن نازل نشده بود و رسول خدا ﷺ نیز در آنجا حضور نداشت؟ فرمود: روح القدس آن (مطلب) را به او می‌آموخت.

[۳/۳] أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى وَأَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ حَرِيشٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الْأَوْصِيَاءَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُحَدَّثُونَ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَا يَرَوْنَهُ، وَكَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَعْزِضُ عَلَيَّ رُوحَ الْقُدُسِ مَا يُسْأَلُ عَنْهُ، فَيُوجِشُ فِي نَفْسِهِ أَنْ قَدْ أَصَبْتَ الْجَوَابَ، فَيُخْبِرُ بِهِ فَيَكُونُ كَمَا قَالَ^۲.

حسن بن عباس بن حریش از امام جواد علیه السلام نقل کرد که امام باقر علیه السلام فرمود: بی‌تردید اوصیا محدث هستند، [یعنی] روح القدس با آنها سخن می‌گوید، ولی او را نمی‌بینند. و حضرت علی علیه السلام سؤالاتی را که از او می‌شد به روح القدس عرضه می‌کرد، سپس در درون خود احساس می‌کرد که [روح القدس به او می‌گوید:] به جواب رسیده‌ای. آنگاه پاسخ سؤال را می‌داد و پاسخ همان گونه بود که فرموده بود.

۱. بصائر الدرجات، ص ۴۵۲، ح ۸؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۹۸، ح ۵.

۲. بصائر الدرجات، ص ۴۵۲، ح ۹.

ارواح پنجگانه در پیامبران و امامان علیهم‌السلام

[۴/۴] إسماعیل بن مُحَمَّد البَصْرِيّ، قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الْفَضْلِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمرَةَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلام عَنْ عِلْمِ الْإِمَامِ بِمَا فِي أَقْطَارِ الْأَرْضِ وَهُوَ فِي بَيْتِهِ مُرَخِّي عَلَيْهِ سِتْرُهُ؟ فَقَالَ: يَا مُفَضَّلُ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ فِي النَّبِيِّ عليه‌السلام خَمْسَةَ أَرْوَاحٍ: رُوحَ الْحَيَاةِ وَبِهَا دَبٌّ وَدَرَجٌ، وَ رُوحَ الْقُوَّةِ فِيهَا نَهَضٌ وَ جَاهِدٌ عَدُوَّةٌ، وَ رُوحَ الشَّهْوَةِ فِيهَا أَكْلٌ وَ شَرِبٌ وَ أَتَى النِّسَاءَ مِنَ الْحَلَالِ، وَ رُوحَ الْإِيمَانِ فِيهَا أَمْرٌ وَ عَدَلٌ، وَ رُوحَ الْقُدُسِ فِيهَا حَمَلُ النُّبُوَّةِ.

مفضل بن عمر گفت: از امام صادق عليه‌السلام درباره‌ی علم امام به آنچه که در اطراف زمین است... در حالی که او در خانه‌ی خود می‌باشد و پرده‌ی خانه‌اش نیز افتاده است... سؤال کردم؟ فرمود: ای مفضل! بی‌تردید خداوند متعال در رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پنج روح قرار داده است [که عبارتند از:] روح حیات، که با آن حرکت می‌کند و جنب و جوش دارد، و روح قوت که با آن قیام می‌کند و با دشمنانش می‌جنگد، و روح شهوت که با آن می‌خورد و می‌آشامد و از طریق حلال با زنان نزدیکی می‌کند، و روح ایمان که با آن فرمان می‌دهد و عدالت می‌ورزد، و روح القدس که با آن متحمل [امر] نبوت می‌شود.

وَلَمَّا قُبِضَ النَّبِيُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم انْتَقَلَ رُوحُ الْقُدُسِ فَصَارَ فِي الْإِمَامِ عليه‌السلام، وَ رُوحُ الْقُدُسِ لَا يَنَامُ وَلَا يَغْفُلُ وَلَا يَلْهُو وَلَا يَسْهُو، وَ الْأَرْبَعَةُ الْأَرْوَاحُ تَنَامُ وَ تَلْهُو وَ تَسْهُو، وَ بِرُوحِ الْقُدُسِ كَانَ يَرَى مَا فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا وَ بَرِّهَا وَ بَحْرِهَا قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ يَتَنَاوَلُ الْإِمَامُ مَا بِبَعْدَادَ بِيَدِهِ؟ قَالَ: نَعَمْ، وَ مَا دُونَ الْعَرْشِ^۱.

و آنگاه که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از دنیا رفت روح القدس به امام منتقل شد؛ روح القدس نمی‌خوابد و غافل نمی‌شود و دچار لهو و سهو نمی‌گردد و حال آن که چهار روح دیگر

۱. بصائر الدرجات، ص ۴۵۴، ح ۱۳؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۷۲، ح ۳.

می خوابند و دچار لهو و سهو می شوند و [پیامبر ﷺ] توسط روح القدس آنچه در شرق و غرب زمین و خشکی و دریاها است، می دید. عرض کردم: فدایتان گردم؛ آیا دست امام به آنچه که در بغداد است، می رسد؟ فرمود: بله، به هر آنچه زیر عرش هست، می رسد.

[۵/۵] موسی بن عُمر بن یزید الصّیقل، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنْ جَابِرِ بْنِ یَزِیدَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْأَنْبِيَاءَ وَالْأَئِمَّةَ ﷺ عَلَى خَمْسَةِ أَرْوَاحٍ: رُوحَ الْإِيمَانِ، وَرُوحَ الْقُوَّةِ وَرُوحَ الشَّهْوَةِ وَرُوحَ الْحَيَاةِ وَرُوحَ الْقُدُسِ، فَرُوحُ الْقُدُسِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَ سَائِرُ هَذِهِ الْأَرْوَاحِ يُصِيبُهَا الْحَدَثَانُ، وَ رُوحُ الْقُدُسِ لَا يَلْهُو وَلَا يَتَغَيَّرُ وَلَا يَلْعَبُ، فَبِرُوحِ الْقُدُسِ يَا جَابِرُ عَلِمْنَا مَا دُونَ الْعَرْشِ إِلَيَّ مَا تَحْتَ الثَّرَى!

جابر بن یزید [جعفی] گفت: امام محمد باقر ﷺ فرمود: به راستی خداوند متعال انبیا و ائمه ی هدی ﷺ را بر پنج روح آفریده است [که عبارتند از]: روح ایمان، روح قوت، روح شهوت، روح حیات و روح القدس. روح القدس از [جانب] خداوند متعال می باشد و سایر این ارواح دچار پیشامد و آسیب می شوند، در حالی که روح القدس دچار لهو و لعب و تغییر نمی شود. پس ای جابر! [به کمک] روح القدس هر آنچه را که زیر عرش تا زیر خاک است، دانستیم.

روح، بزرگ تراز جبرئیل و میکائیل

[۶/۶] أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْحَلِيِّ، عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ﴾ (الشورى، ۵۲)، فَقَالَ: خَلَقَ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ، أَعْظَمُ مِنْ جِبْرِئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ،

۱. بصائر الدرجات، ص ۴۵۳، ح ۱۲؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۷۲، ح ۲.

كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يُخْبِرُهُ وَيُسَدِّدُهُ، وَهُوَ مَعَ الْأُئِمَّةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ بَعْدِهِ^۱.

ابا بصیر گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد آیه‌ی شریفه‌ی: ﴿وَهُمَانِ گُونه﴾ [که برانبیای گذشته وحی کردیم] روحی از امر خود را به تو وحی کردیم. تونمی دانستی کتاب و ایمان چیست؟ سؤال کردم، فرمود: [روح] مخلوقی از مخلوقات خدا است که از جبرئیل و میکائیل بزرگ‌تر است و همراه پیامبر ﷺ بوده و به او [از غیب] خبر می‌داده و او را راهنمایی می‌کرده است و آن (روح القدس) بعد از رسول خدا ﷺ همراه ائمه علیهم السلام می‌باشد.

همراهی روح القدس با اهل بیت ﷺ بعد از رسول خدا ﷺ

[۷/۷] عَنْهُ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرَّارَةَ،

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَن نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا﴾ (الشورى، ۵۲) قَالَ: لَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ذَلِكَ الرُّوحَ عَلَى نَبِيِّهِ ﷺ وَمَا صَعِدَ إِلَى السَّمَاءِ مُنْذُ أَنْزَلَ، وَ إِنَّهُ لَفِينَا^۲.

زراره گفت: امام محمد باقر علیه السلام در مورد آیه‌ی شریفه‌ی: ﴿وَهُمَانِ گُونه﴾ [که برانبیای گذشته وحی کردیم] روحی از امر خود را به تو وحی کردیم. تونمی دانستی کتاب و ایمان چیست؛ ولی آن را نوری قرار دادیم که بدان هریک از بندگانمان را که بخواهیم هدایت می‌کنیم؟ فرمود: همانا خداوند متعال آن روح را بر پیامبرش نازل فرمود؛ و از زمانی که نازل شده به آسمان بالا نرفته است و آن (روح القدس) در میان ما (اهل بیت) است.

۱. بصائر الدرجات، ص ۴۵۶، ح ۹؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۷۳، ح ۱.

۲. بصائر الدرجات، ص ۴۵۷، ح ۱۲؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۷۳، ح ۲.

علم رسول خدا ﷺ به کتاب و ایمان پیش از بعثت

[۸/۸] عمران بن موسی، عن موسی بن جعفر بن وهب البغدادي، عن علي بن اسباط، عن محمد بن الفضل الصيرفي، عن أبي حمزة الثمالي، قال:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْعِلْمِ مَا هُوَ؟ أَعِلْمٌ يَتَعَلَّمُهُ الْعَالِمُ مِنْ أَفْوَادِ الرِّجَالِ، أَوْ فِي كِتَابٍ عِنْدَكُمْ تَقْرُؤُونَهُ فَتَتَعَلَّمُونَ مِنْهُ؟ فَقَالَ: الْأَمْرُ أَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ وَأَوْجِبُ، أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِمَّنْ أَمَرْنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ» (الشورى، ۵۲) أَكَانَ فِي حَالٍ لَا يَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ؟

ابو حمزه ثمالی گفت: از امام صادق علیه السلام درباره‌ی علم [امام] سؤال کردم: که [حقیقت آن] چیست؟ آیا علمی است که عالم (امام) آن را از زبان مردم یاد می‌گیرد؟ یا در کتابی نزد شماست که آن را می‌خوانید و از آن فرا می‌گیرید؟ فرمود: این موضوع [از آنچه گفתי] بزرگ‌تر و برتر است. آیا این سخن خدای متعال را نشنیده‌ای که می‌فرماید: «و همان گونه [که بر انبیای گذشته وحی کردیم] روحی از امر خود را به تو وحی کردیم. تو نمی‌دانستی کتاب و ایمان چیست؟» آیا پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی بوده که نمی‌دانست کتاب و ایمان چیست؟

فَقُلْتُ: لَا أَدْرِي جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا تَقُولُونَ فِي ذَلِكَ؟ قَالَ: بَلَى قَدْ كَانَ فِي حَالٍ لَا يَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ حَتَّى بَعَثَ اللَّهُ تِلْكَ الرُّوحَ الَّتِي ذَكَرَهَا فِي الْكِتَابِ، فَلَمَّا أَوْحَاهَا اللَّهُ إِلَيْهِ عَلَّمَ بِهَا الْعِلْمَ وَالْفَهْمَ، وَهِيَ الرُّوحُ الَّتِي يُعْطِيهَا اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ، فَإِذَا أَعْطَاهَا عَلَّمَهُ الْفَهْمَ وَالْعِلْمَ.

عرض کردم: نمی‌دانم، فدایتان گردم شما (اهل بیت) در این مورد چه می‌فرمایید؟ فرمود: بله، در حالی بوده که نمی‌دانست کتاب و ایمان چیست، تا این که خداوند آن روحی را که در کتابش یاد کرده مبعوث فرمود. پس هنگامی که خداوند آن روح را به

۱. بصائر الدرجات، ص ۴۶۰، ح ۵؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۷۳، ح ۵.

سوی پیامبر ﷺ فرستاد، رسول خدا ﷺ به سبب آن؛ [مراتب دیگری از] علم و فهم را دانست و این همان روحی است که خداوند آن را به هر کس بخواهد عطا می‌کند و هرگاه آن را به کسی عطا کند [مراتب بالاتری از] فهم و علم را به او می‌آموزد.

روح، بزرگ‌تر از جبرئیل و میکائیل

[۹/۹] حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَرَ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي» (الإسراء، ۸۵)، قَالَ: خَلَقَ أَكْثَرَهُ مِنْ جِبْرِئِيلَ وَمِكَائِيلَ، لَمْ يَكُنْ مَعَ أَحَدٍ مِمَّنْ مَضَى غَيْرَ مُحَمَّدٍ ﷺ وَهُوَ مَعَ الْأَنْعَمَةِ ﷺ يُؤَفِّقُهُمْ وَيُسَدِّدُهُمْ وَلَيْسَ كُلُّمَا طُلِبَ وَجِدَ!

هشام بن سالم گفت: شنیدم امام صادق ﷺ، در مورد آیه‌ی شریفه‌ی «و دربارہ‌ی روح از تو سؤال می‌کنند، بگو: «روح از امر پروردگار من است»» فرمود: [روح] خلقی بزرگ‌تر از جبرئیل و میکائیل است که با هیچ یک از پیامبران گذشته جز رسول خدا ﷺ نبوده است و او با انعمه ﷺ همراه است و آنها را توفیق می‌دهد و راهنمایی می‌کند. و این گونه نیست که هرگاه خواسته شود، یافت شود.

مثل روح مؤمن و بدنش

[۱۰/۱۰] مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ وَمُوسَى بْنُ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ الصَّبِقَلِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: مَثَلُ رُوحِ الْمُؤْمِنِ وَبَدَنِهِ كَجَوْهَرَةٍ فِي صُنْدُوقٍ إِذَا أُخْرِجَتْ الْجَوْهَرَةُ مِنْهُ أَطْرَحَ الصُّنْدُوقُ وَلَمْ يُعْبَأْ بِهِ. وَقَالَ: إِنَّ الرُّوحَ لَا تُمَارِجُ الْبَدَنَ وَلَا تُوَاسِلُهُ، وَإِنَّمَا هِيَ كِلْلٌ لِلْبَدَنِ مُحِيطَةٌ بِهِ!

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۷۳، ح ۴؛ بصائر الدرجات، ص ۲۶۰، ح ۱؛ إختيار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ص ۶۰۴.

۲. بصائر الدرجات، ص ۲۶۳، ح ۱۲.

مفضل بن عمر گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: مثل روح مؤمن و بدنش مانند جواهری در صندوق است که هرگاه آن جواهر از آن صندوق خارج شود، صندوق دور انداخته شده و به آن اعتنایی نمی شود و [در ادامه] فرمود: به راستی روح با بدن آمیخته نمی شود و به آن اتکا ندارد، و روح برای بدن فقط [همچون] پوششی است که به آن احاطه دارد.

تفاوت جبرئیل با روح

[۱۱/۱۱] حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ مُوسَى بْنُ عُقْمٍ وَ بَنُو زَيْدٍ الصَّقَلِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿يُنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ﴾ (التحل، ۲) فَقَالَ علیه السلام: جَبْرَائِيلُ الَّذِي نَزَلَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ، وَ الرُّوحُ يَكُونُ مَعَهُمْ وَ مَعَ الْأَوْصِيَاءِ لَا يُفَارِقُهُمْ، يُفَقِّهُهُمْ وَ يُسَدِّدُهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ، وَ أَنََّّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ بِهِمَا عُيِدَ اللَّهُ، وَ اسْتَعْبَدَ الْخَلْقَ عَلَى هَذَا، الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ وَ الْمَلَائِكَةَ وَ لَمْ يَعْبُدِ اللَّهُ مَلَكٌ وَ لَا نَبِيٌّ وَ لَا إِنْسٌ وَ لَا جَانٌّ إِلَّا بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ خَلْقًا إِلَّا لِعِبَادَتِهِ!

ابا بصیر گفت: از امام باقر علیه السلام در مورد آیه ی شریفه ی «فرشتگان را با روح، به فرمان خویش بر هر کس از بندگان که خواهد نازل می کند» سؤال کردم. فرمود: جبرئیل [فرشته ای است] که بر انبیا نازل شد؛ و [اما] روح هم با انبیا و هم با اوصیا همراه است و از آنها جدا نمی شود و آگاهشان می نماید و از جانب خدا آنها را راهنمایی می کند. و بی تردید هیچ خدایی جز الله نیست و محمد صلی الله علیه و آله رسول خداست و به این [دو حقیقت]، خداوند پرستش شده است؛ و بر این اساس [خداوند] مخلوقات اعم از

جنّ و انس و ملائکه را به بندگی گرفته است، و هیچ فرشته‌ای و پیامبری و انس و جنّی خدا را پرستش نکرده، مگر با گواهی دادن به یگانگی خدا و شهادت به نبوت رسول خدا ﷺ و خداوند متعال هیچ مخلوقی را نیافریده، مگر برای این که او را پرستش کند.

استحقاق زیارت روح در شب قدر برای امام

[۱۲/۱۲] أَحَدُ بَنِي الْحُسَيْنِ، عَنِ الْمُخْتَارِ بْنِ زِيَادٍ الْبَصْرِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَذَكَرَ شَيْئًا مِنْ أَمْرِ الْإِمَامِ إِذَا وُلِدَ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اسْتَوجِبْ زِيَارَةَ الرُّوحِ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ أَلَيْسَ الرُّوحُ جِبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ فَقَالَ: جِبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، وَالرُّوحُ خَلْقٌ أَعْظَمُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، أَلَيْسَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ «تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا» (القدر، ۴).^۱

ابا بصیر گفت: با امام صادق علیه السلام بودم که حضرت موضوعی را در مورد امام، هنگامی که متولد می‌شود، مطرح کرد. و فرمود: امام استحقاق زیارت روح را در شب قدر پیدا می‌کند. به امام عرض کردم: فدایتان گردم، مگر روح همان جبرئیل نیست؟ فرمود: جبرئیل از ملائکه است [اما] روح خلقی بزرگ‌تر از ملائکه است، مگر خداوند متعال نمی‌فرماید: «در آن [شب] فرشتگان و روح نازل می‌شوند»

افزایش شبانه‌روزی علم امام

[۱۳/۱۳] وَعَنْهُ وَمُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: الْإِمَامُ إِذَا مَاتَ يَعْلَمُ الَّذِي بَعْدَهُ فِي تِلْكَ السَّاعَةِ عِلْمَهُ؟

۱. همان، ص ۴۶۴، ح ۴؛ دلائل الإمامة، ص ۳۰۳، ح ۱؛ المحاسن، ج ۲، ص ۳۱۴، ح ۲؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۸۵، ح ۱.

فَقَالَ: يَوْرْتُ كُتُبًا وَيَزْدَادُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ وَلَا يُوَكَّلُ إِلَيَّ نَفْسِهِ^۱.

ابابصیر گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: هنگامی که امام [معصوم] از دنیا می رود کسی که پس از او [امام] است؛ در همان وقت علم او را می داند؟ فرمود: کتاب هایی به او، ارث داده می شود و در هر شبانه روز [علمش] اضافه می گردد و به خودش واگذار نمی شود.

زمان الحام امامت به امام

[۱۴/۱۴] حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام: أَخْبِرْنِي عَنِ الْإِمَامِ مَتَى يَعْلَمُ أَنَّهُ إِمَامٌ، أَوْ حِينَ يَبْلُغُهُ أَنَّ صَاحِبَهُ قَدْ مَضَى، أَوْ حِينَ يَمُضِي؟ مِثْلُ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قُبِضَ بِبَغْدَادَ وَأَنْتَ هَاهُنَا. قَالَ: يَعْلَمُ ذَلِكَ حِينَ يَمُضِي صَاحِبَهُ. قُلْتُ: بِأَيِّ شَيْءٍ؟ قَالَ: يُلْهِمُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ذَلِكَ^۲.

صفوان بن یحیی گفت: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: از امام به من خبر دهید، چه زمانی می داند که او امام است؟ آیا زمانی که به او خبر می رسد صاحبش (امام قبلی) وفات کرده یا هنگامی که وفات می کند، مثل این که امام کاظم علیه السلام در بغداد وفات کرد و شما اینجا [در مدینه] بودید؟ فرمود: همان زمانی که صاحبش می میرد، آگاه می شود. عرض کردم: با چه چیزی؟ حضرت فرمود: خداوند این (موضوع) را به او الهام می کند.

اہل بیت علیہم السلام وارثان علم و نشانہ های پیامبری

[۱۵/۱۵] مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثُّمَالِيِّ، قَالَ:

۱. بصائر الدرجات، ص ۴۶۵، ح ۲.

۲. همان، ص ۴۶۶، ح ۱؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۸۱، ح ۴.

سَمِعْتُهُ يَقُولُ: لَمَّا قَضَى مُحَمَّدٌ ﷺ نُبُوتَهُ وَاسْتَكْمَلَ أَيَّامَهُ، أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ: يَا مُحَمَّدُ قَدْ قَضَيْتَ نُبُوتَكَ وَاسْتَكْمَلْتَ أَيَّامَكَ، فَاجْعَلِ الْعِلْمَ الَّذِي عِنْدَكَ، وَالْإِيمَانَ، وَالْإِسْمَ الْأَكْبَرَ، وَمِيرَاثَ الْعِلْمِ، وَآثَارَ النُّبُوءَةِ فِي أَهْلِ بَيْتِكَ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ، فَإِنِّي لَنْ أَقْطَعَ الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ وَالْإِسْمَ الْأَكْبَرَ وَمِيرَاثَ الْعِلْمِ، وَآثَارَ عِلْمِ النُّبُوءَةِ مِنَ الْعَقَبِ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ كَمَا لَمْ أَقْطَعْهَا مِنْ بُيُوتَاتِ الْأَنْبِيَاءِ ﷺ.

ابو حمزه ثمالی گفت: شنیدم که حضرت می فرمود: هنگامی که رسول خدا ﷺ [دوران] نبوتش را به اتمام رساند و روزگارش را سپری کرد؛ خداوند متعال به او وحی فرمود: ای محمد! دوران پیامبریت را به اتمام رساندی و روزگارت را سپری ساختی. پس علمی که نزد تو است، و ایمان، و اسم اکبر، و میراث علم و نشانه های پیامبری را در میان خاندانت نزد علی بن ابی طالب ﷺ به ودیعت بگذار، چرا که من هرگز علم، و ایمان، و اسم اکبر، و میراث علم و نشانه های علم پیامبری را در نسل تو قطع نخواهم کرد، همان گونه که آن را از خانه های پیامبران [پیشین] قطع نکردم.

امام اداکننده ی امانت الهی

[۱۶/۱۶] أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى، عَنْ أَبِيهِ وَالحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَمُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ وَيَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ﴾ (النساء، ۵۸) قَالَ: إِنَّمَا عَنِّي أَنْ يُؤَدِّيَ الْإِمَامُ الْأَوَّلُ مِنَّا إِلَى الْإِمَامِ الَّذِي يَكُونُ بَعْدَهُ الْكُتُبَ وَالسِّلَاحَ وَقَوْلِهِ ﴿وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ

۱. الکافی، ج ۸، ص ۱۱۲، ح ۹۲؛ کمال الذین، ج ۱، ص ۲۱۳، ح ۲؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۶۸، ح ۳۱؛ بصائر الدرجات، ص ۴۶۹، ح ۳؛ کفایة الأثر، ص ۱۷۷.

تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» قَالَ: إِذَا ظَهَرْتُمْ حَكْمَتُمْ بِالْعَدْلِ الَّذِي فِي أَيْدِيكُمْ^۱.

برید بن معاویه گفت: امام باقر علیه السلام در مورد آیهی شریفه‌ی «بی تردید خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانشان برگردانید؛ و هرگاه در میان مردم به داوری می‌نشینید، به عدالت داوری کنید. مسلماً خداوند شما را به چیز خوبی پند می‌دهد» فرمود: منظور فقط آن است که امام اول از ما، به امام بعد از خود، آنچه را از کتب و سلاح است بدهد. و در مورد آیهی شریفه‌ی «و هرگاه در میان مردم به داوری می‌نشینید، به عدالت داوری کنید» فرمود: هنگامی که پیروز شدید [و به حکومت رسیدید] با [همان] عدلی که در دستان شماست (آموزه‌های اهل بیت علیهم السلام) داوری می‌کنید.

هدایت قرآن به امام

[۱۷/۱۷] حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ مُوسَى بْنِ أَكْبِيلِ الثَّمِيرِيِّ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ سَيَابَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (الإسراء، ۹) قَالَ: يَهْدِي إِلَى الْإِمَامِ عليه السلام!

علاء بن سیابه گفت: امام صادق علیه السلام در مورد آیهی شریفه‌ی «مسلماً این قرآن به آنچه که آن درست‌تر و شایسته‌تر است راهنمایی می‌کند» فرمود: [قرآن] به [معرفت و پیروی از] امام معصوم علیه السلام هدایت می‌کند.

آغاز آگاهی امام نسبت به امام بعد از خودش

[۱۸/۱۸] حَدَّثَنَا الْمُعَلَّى بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَصْرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جُمُهِورٍ الْعَمِّيُّ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ سَمَاعَةَ، عَنْ عُمَرَ بْنِ الْقَاسِمِ الْخَضْرَمِيِّ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ:

۱. دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۲۰؛ بصائر الدرجات، ص ۴۷۵، ح ۴؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۴۶، ح ۱۵۳؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۷۶، ح ۱.

۲. بصائر الدرجات، ص ۴۷۷، ح ۱۲؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۸۲، ح ۲۴؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۱۶، ح ۲؛ معانی الأخبار، ص ۱۳۲، ح ۱.

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّ الْإِمَامَ يَعْرِفُ نُظْفَةَ الْإِمَامِ الَّتِي يَكُونُ مِنْهَا إِمَامٌ بَعْدَهُ^۱.

ابابصیر گفت: امام صادق عليه السلام فرمود: به راستی امام نطفه‌ی امامی را که پس از او از آن به وجود می‌آید، می‌شناسد.

آخرین دقیقه از عمر امام

[۱۹/۱۹] مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ، عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مِسْكِينٍ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ وَجَمَاعَةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا قَالُوا:

سَمِعْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: يَعْرِفُ الْإِمَامُ الَّذِي بَعْدَ الْإِمَامِ مَا عِنْدَ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ فِي آخِرِ دَقِيقَةٍ تَبْقَى مِنَ الْإِمَامِ^۲.

عبید بن زراره و گروهی از اصحاب ما (شیعیان) گفتند: از امام صادق عليه السلام شنیدیم که می‌فرمود: امامی که پس از امام [قبلی] است در آخرین دقیقه‌ای که از عمر امام قبلی باقیمانده آنچه را نزد اوست، در می‌یابد.

هتدان شایستگی برای آگاهی بر حلال و حرام

[۲۰/۲۰] حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ ذَرِيجِ الْمُحَارِبِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ أَبِي وَ نِعَمَ الْأَبُ عليه السلام كَانَ يَقُولُ: لَوْ أَجِدُ ثَلَاثَةَ رَهْطٍ أَسْتَوِدِعُهُمُ الْعِلْمَ وَ هُمْ أَهْلٌ لِذَلِكَ لَحَدَّثْتُ بِمَا لَا يَحْتَاجُ فِيهِ إِلَى النَّظَرِ فِي الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ مَا يَكُونُ إِلَيَّ أَنْ تَقُومَ الْقِيَامَةُ^۳.

ذریج محارب‌بی گفت: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود: همانا پدرم - که بهترین

۱. بصائر الدرجات، ص ۴۷۷، ح ۱۳.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۲۷۴، ح ۲؛ بصائر الدرجات، ص ۴۷۷، ح ۱.

۳. بصائر الدرجات، ص ۴۷۸، ح ۱؛ الأصول الستة عشر، ج ۱، ص ۲۶۶.

پدر بود- می فرمود: اگر سه گروه [از سه تا ده نفر] را می یافتم که [می توانستم] آن دانش [خاص] را به ایشان بپردازم و آنها اهلیت آن را داشتند؛ حتماً سخنی می گفتم که به سبب آن هیچ نیازی به دقت در [مسائل] حلال و حرام و آنچه تا روز قیامت [مورد احتیاج مردم] است، نداشته باشند.

یکسانی علم اهل بیت علیهم السلام در حلال و حرام و تفسیر قرآن

[۲۱/۲۱] أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الْبَرْقِيِّ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحَرِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَوْ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: قُلْنَا لَهُ: الْأَيْمَةُ بَعْضُهُمْ أَعْلَمُ مِنْ بَعْضٍ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، وَعِلْمُهُمْ بِالْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَتَفْسِيرِ الْقُرْآنِ وَاحِدٌ^۱.

ایوب بن حر [خودش] از امام صادق عليه السلام یا از کسی که این حدیث را از امام صادق عليه السلام نقل کرده روایت کرد و گفت: به امام صادق عليه السلام عرض کردیم: آیا بعضی از امامان از بعضی دیگر داناترند؟ حضرت فرمود: آری، ولی علم ایشان به حلال و حرام و تفسیر قرآن یکسان است.

آگاهی امام بر چگونگی مرگ خود

[۲۲/۲۲] حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ، عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ رَفَعَهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام، قَالَ: دَخَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام الْحَمَامَ فَسَمِعَ كَلَامَ الْحَسَنِ وَالحُسَيْنِ عليه السلام قَدْ عَلَا، فَخَرَجَ إِلَيْهِمَا فَقَالَ لَهُمَا: مَا لَكُمَا فِدَاكُمَا أَبِي وَأُمِّي؟ فَقَالَا: اتَّبَعَكَ هَذَا

۱. تفسیر العتاشی، ج ۱، ص ۱۵، ح ۴؛ بصائر الدرجات، ص ۴۷۹، ح ۲؛ الإختصاص، ص ۲۶۶.

الفاجر- یعنون ابن ملجم لعنه الله- فَظَنَّا أَنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَقْتُلَكَ، فَقَالَ: دَعَاهُ فَوَاللَّهِ مَا أَجَلِي إِلَّا لَهُ^۱.

علی بن اسباط مرفوعاً^۲ نقل کرده: امیرالمؤمنین (علیه السلام) [جهت استحمام] داخل حمام شد؛ صدای امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) را که بلند شده بود، شنید. به سوی آنها رفت و فرمود: پدر و مادرم فدایتان، شما را چه می‌شود؟ عرضه داشتند: این فاجر- منظورشان ابن ملجم بود که خداوند او را لعنت کند- به دنبال شما آمد، گمان کردیم که می‌خواهد شما را به قتل برساند. حضرت فرمود: او را رها کنید، به خدا سوگند! که پایان عمر من جز به دست او نیست.

[۲۳/۲۳] أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي مَحْمُودٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، قَالَ: قُلْتُ لِلرِّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ): الْإِمَامُ يَعْلَمُ إِذَا مَاتَ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، حَتَّى يَتَقَدَّمَ فِي الْأَمْرِ. قُلْتُ: عَلِمَ أَبُو الْحَسَنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بِالرُّطْبِ وَالرَّيْحَانِ الْمَسْمُومَيْنِ اللَّذَيْنِ بَعَثَ بِهِمَا إِلَيْهِ يَحْيَى بْنُ خَالِدٍ؟ فَقَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: فَأَكَلَهُ وَهُوَ يَعْلَمُ؟ فَقَالَ: أَنْسَاهُ لِيَنْفَذَ فِيهِ الْحُكْمُ^۳.

یکی از اصحاب ما (شیعیان) گفت: به امام رضا (علیه السلام) عرض کردم: امام می‌داند چه زمانی می‌میرد؟ حضرت فرمود: بله، تا این که در آن کار (تعیین امام بعدی) پیشی گیرد. عرض کردم: حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) از خرما و ریحان زهرآلودی که یحیی بن خالد برایش فرستاده بود، اطلاع داشت؟ فرمود: بله. گفتم: در حالی که می‌دانست آن را خورد؟ فرمود: [خداوند] از یادش برد تا حکم [مرگ] در مورد او اجرا شود.

۱. بصائر الدرجات، ص ۴۸۰، ح ۱؛ الأصول الستة عشر، ص ۳۴۱؛ الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۷۷۱، ح ۹۳.

۲. حدیث «مرفوع» حدیثی است که انتهای آن به پیامبر (صلی الله علیه و آله) (نزد اهل سنت) یا معصوم (علیه السلام) (نزد شیعه) برسد، که خود می‌تواند: مرسل، منقطع یا متصل باشد. «مرفوع» در اصطلاح دیگری هم به کار می‌رود و آن حدیثی است که در وسط یا انتهای سلسله روایات یک یا چند تن از راویان افتاده باشند. (درایة الحدیث، حدیث مرفوع)

۳. بصائر الدرجات، ص ۴۸۱، ح ۳.

اقرار انبیا علیهم السلام به سه چیز

[۲۴/۲۴] عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسَافِرٍ، قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام، فِي الْعَشِيَّةِ الَّتِي اعْتَلَّ فِيهَا مِنْ لَيْلَتِهَا - وَهِيَ لَيْلَةُ الَّتِي تُؤْفَى فِيهَا - يَا عَبْدَ اللَّهِ مَا أَرْسَلَ اللَّهُ نَبِيًّا مِنْ أَنْبِيَائِهِ إِلَى أَحَدٍ حَتَّى أَخَذَ عَلَيْهِ ثَلَاثَةَ أَشْيَاءَ، قُلْتُ: أَيُّ شَيْءٍ هِيَ يَا سَيِّدِي؟ قَالَ: الْإِقْرَارُ لَهُ بِالْعُبُودِيَّةِ وَالْوَحْدَانِيَّةِ، وَأَنَّ اللَّهَ يُقَدِّمُ مَا يَشَاءُ وَيُؤَخِّرُ مَا يَشَاءُ، وَنَحْنُ قَوْمٌ أَوْ نَحْنُ مَعْشَرٌ إِذَا لَمْ يَرْضَ اللَّهُ لِأَحَدِنَا الدُّنْيَا نَقْلَنَا إِلَيْهِ!

عبد الله بن مسافر گفت: امام جواد علیه السلام در شامگاه همان شبی که در آن بیمار شد - و آن همان شبی بود که در آن از دنیا رفت - فرمود: ای عبدالله! خداوند هیچ پیامبری را برای [هدایت] کسی نفرستاد، تا این که از او [درباره‌ی] سه چیز [اقرار] گرفت. گفتم: مولای من! آنها چه هستند؟ فرمود: اقرار به بندگی و یکتایی خدا، و این که خداوند هر چه را بخواهد مقدم می‌دارد و هر چه را بخواهد به تأخیر می‌اندازد، و ما گروهی هستیم که هرگاه خداوند برای هریک از ما [ماندن در] دنیا را نپسندد، ما را به سوی خویش می‌برد.

نامه‌ی امام حسین علیه السلام به بنی حاشم

[۲۵/۲۵] أَيُّوبُ بْنُ نُوحٍ، عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ حَمْزَةَ بْنِ خُمَرَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: ذَكَرْتُ خُرُوجَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام وَتَخَلُّفَ ابْنِ الْحَنْفِيَّةِ عَنْهُ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: يَا حَمْزَةُ إِنِّي سَأَحْدِثُكَ فِي هَذَا الْحَدِيثِ لَا تَسْأَلُ عَنْهُ بَعْدَ مَجْلِسِنَا هَذَا! إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام لَمَّا فَصَلَ مُتَوَجِّهًا دَعَا بِقِرطاسٍ فَكَتَبَ:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مِنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ إِلَى بَنِي هَاشِمٍ أَمَّا بَعْدُ: فَإِنَّهُ مَنْ لَحِقَ بِي مِنْكُمْ اسْتُشْهِدَ، وَمَنْ تَخَلَّفَ لَمْ يُدْرِكِ الْفَتْحَ وَالسَّلَامُ^۱.

حمزه بن حُمران گفت: [در محضر امام صادق علیه السلام] بیرون رفتن امام حسین علیه السلام [از مدینه] و خودداری محمد بن حنفیه از [همراهی با] آن حضرت را یاد آور شدم. فرمود: ای حمزه! قطعاً من در این باره برای تو سخنی خواهم گفت که بعد از این جلسه در مورد آن سؤال نکنی! به راستی امام حسین علیه السلام هنگام رفتن [به مکه] در حالی که راهی سفر بود، کاغذی خواست و [چنین] نوشت:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

از طرف حسین بن علی به سوی بنی هاشم، اما بعد [از حمد خدا و صلوات بر محمد و آل محمد]، هر کسی از شما به من ملحق شود شهید می‌شود، و هر کس [از آمدن با من] خودداری کند به پیروزی نمی‌رسد، والسلام.

خبر دادن امام از زمان مرگ خود

[۲۶/۲۶] وَعَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ، عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي عِمْرَانَ، عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَمَّا كَانَتْ اللَّيْلَةُ الَّتِي وَعِدَ بِهَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام قَالَ: لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ابْنِهِ: يَا بُنَيَّ ابْغِنِي وَضُوءًا. قَالَ أَبِي: فَقُمْتُ فَجِئْتُهُ بِوَضُوءٍ فَقَالَ: لَا تَبْغِ هَذَا فَإِنَّ فِيهِ شَيْئًا مَيِّتًا، قَالَ: فَخَرَجْتُ فَجِئْتُ بِالْمِصْبَاحِ فَإِذَا فِيهِ فَأَرَّةٌ مَيِّتَةٌ، فَجِئْتُهُ بِوَضُوءٍ غَيْرِهِ، فَقَالَ: يَا بُنَيَّ هَذِهِ اللَّيْلَةُ الَّتِي وَعِدْتُ بِهَا، فَأَوْصِي بِنَاقَتِهِ أَنْ يُحْضَرَ لَهَا عِصَامٌ وَيُقَامَ لَهَا عَلَفٌ فَحَصَلْتُ لَهَا ذَلِكَ، فَتَوَفَّى فِيهَا علیه السلام.

۱. اللّهُوف، ص ۶۵؛ مناقب آل ابی طالب علیه السلام، ج ۴، ص ۷۶؛ بصائر الدرجات، ص ۴۸۱، ح ۵؛ دلائل الإمامة، ص ۱۸۷؛ کامل الزیارات، ص ۷۵؛ مشیر الأحرار، ص ۳۹.

مردی از اصحاب ما (شیعیان) گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: چون شب رحلت حضرت علی بن الحسین علیه السلام رسید، به محمد بن علی علیه السلام پسرش فرمود: پسر! برایم آب وضویی بخواه، پدرم (امام باقر علیه السلام) فرمود: من برخاستم و آب وضویی برایش آوردم. امام زین العابدین علیه السلام فرمود: این را نمی خواهم، زیرا در آن چیز مرده ایست. [امام باقر علیه السلام] فرمود: بیرون رفتم و چراغ آوردم، دیدم موش مرده ای در آن است، آب وضوی دیگری برایش آوردم، فرمود: پسر! این همان شبی است که وعده اش را به من داده اند. سپس سفارش شترش را کرد که برای آن زمامی مهیا شود و علوفه اش آماده گردد. پس آن موارد را برای شتر مهیا کردم و حضرت در آن شب درگذشت.

فَلَمَّا دُفِنَ علیه السلام لَمْ تَلْبَثْ أَنْ خَرَجْتَ حَتَّى أَتَيْتَ الْقَبْرَ، فَضَرَبْتَ بِجِرَانِهَا الْقَبْرَ وَرَغْتَ وَهَمَلْتَ عَيْنَاهَا، فَأَتَى مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام فَقِيلَ لَهُ: إِنَّ النَّاقَةَ قَدْ خَرَجَتْ إِلَى الْقَبْرِ، فَأَتَاهَا فَقَالَ: مَهْ قَوْمِي الْآنَ بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ فَثَارَتْ حَتَّى دَخَلَتْ مَوْضِعَهَا ثُمَّ لَمْ تَلْبَثْ أَنْ خَرَجْتَ حَتَّى أَتَيْتَ الْقَبْرَ، فَضَرَبْتَ بِجِرَانِهَا الْقَبْرَ وَرَغْتَ وَهَمَلْتَ عَيْنَاهَا، فَأَتَى مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام فَقِيلَ لَهُ: إِنَّ النَّاقَةَ قَدْ خَرَجَتْ إِلَى الْقَبْرِ، فَأَتَاهَا فَقَالَ: مَهْ الْآنَ قَوْمِي فَلَمْ تَفْعَلْ، فَقَالَ: دَعَوْهَا فَإِنَّهَا مُودِعَةٌ، فَلَمْ تَلْبَثْ إِلَّا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ حَتَّى نَفَقَتْ.

هنگامی که آن جناب دفن شد، شتر [در اصطبلش] درنگ نکرد و بیرون آمد و بر سر قبر رفت [و بر زمین نشست] و گردنش را روی قبر گذاشت و ناله کرد و دیدگانش پراز اشک شد. نزد امام باقر علیه السلام آمدند و گفتند: شتر به سوی قبر رفته، حضرت نزد او آمد و فرمود: بس کن. اکنون برخیز خداوند به تو برکت دهد. شتر برخاست و به جایگاه خود وارد شد، آنگاه درنگی نکرد و بیرون آمد و بر سر قبر رفت [و بر زمین نشست] و گردنش را روی قبر گذاشت و ناله کرد و دیدگانش پراز اشک شد. نزد امام باقر علیه السلام آمدند و گفتند: شتر به سوی قبر رفته، حضرت نزد او آمد و فرمود: بس کن! اکنون برخیز. [شتر]

برنخاست، حضرت فرمود علیه السلام: او را رها کنید چرا که او وداع می‌کند. پس شتر بیش از سه روز باقی نماند و تلف شد.

وَإِنَّهُ كَانَ لَيَخْرُجُ عَلَيْهَا إِلَى مَكَّةَ فَيُعَلِّقُ السَّوْطَ بِالرَّحْلِ، فَلَمْ يَقْرَعَهَا قَرَعَةً حَتَّى يَدْخُلَ الْمَدِينَةَ. وَرُوِيَ: أَنَّهُ حَجَّ عَلَيْهَا أَرْبَعِينَ حِجَّةً^۱.

و آن شتری بود که علی بن الحسین علیه السلام در سفر مکه بر آن سوار می‌شد و تازیانه را بر پالانش می‌بست، ولی یک تازیانه هم به او نمی‌زد تا به مدینه وارد می‌شد. و روایت شده که آن حضرت [سوار] بر آن شتر چهل سفره حج رفت.

[۲۷/۲۷] عَنْهُ وَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي مَحْمُودٍ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام، الْإِمَامُ يَعْلَمُ مَتَى يَمُوتُ؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: فَأَبُوكَ حَيْثُ بَعَثَ إِلَيْهِ يَحْيَى بْنُ خَالِدٍ بِالرُّطْبِ وَ الرِّيحَانِ الْمَسْمُومَيْنِ عَلِمَ بِهِ؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: فَأَكَلَهُ وَ هُوَ يَعْلَمُ فَيَكُونُ مُعِينًا عَلَي نَفْسِهِ؟ فَقَالَ: لَا، إِنَّهُ يَعْلَمُ قَبْلَ ذَلِكَ لِيَتَقَدَّمَ فِيمَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ، فَإِذَا جَاءَ الْوَقْتُ أَلْقَى اللَّهُ عَلَي قَلْبِهِ النِّسْيَانَ لِيُمِضِيَ فِيهِ الْحُكْمَ^۲.

ابراهیم بن ابی محمود گفت: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: امام می‌داند کی از دنیا می‌رود؟ فرمود: بله. عرض کردم: پدر شما از خرما و ریحان زهر آلودی که یحیی بن خالد برایش فرستاده بود، اطلاع داشت؟ فرمود: بله. گفتم: در حالی که می‌دانست آن را خورد؟! بنابراین در قتل خود شرکت داشته است؟ فرمود: نه. قطعاً پیش از آن می‌داند تا در آنچه به آن نیاز دارد، پیشی گیرد. پس هرگاه وقت [مرگ] فرا رسد، خداوند فراموشی را بر قلب او القاء می‌کند تا حکم [مرگ] را در مورد او جاری کند.

۱. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۴، ص ۱۴۱؛ بصائر الدرجات، ص ۴۸۳، ح ۱۱؛ كشف الغمّة، ج ۲، ص ۱۱۰؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۶۸، ح ۴.

۲. بصائر الدرجات، ص ۴۸۳، ح ۱۲.

ویرگی حجت خدا

[۲۸/۲۸] سَلَمَةُ بْنُ الْخَطَّابِ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ سَمَاعَةَ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْبَظَلِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، أَوْ عَنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ:
قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَيُّ إِمَامٍ لَا يَعْلَمُ مَا يُصِيبُهُ وَلَا إِلَيَّ مَا يَصِيرُ أَمْرُهُ فَلَيْسَ ذَلِكَ بِحُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَيَّ خَلْقِهِ!

هر امامی که نداند چه [خیرو شری] به او می رسد و [عاقبت] کارش به کجا می انجامد، چنین کسی حجت خدا بر خلق او نیست.

آگاهی امام به چگونگی مرگ خود

[۲۹/۲۹] يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ وَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: مَرَضَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام مَرَضًا شَدِيدًا فَخَفْتُ عَلَيْهِ، فَقَالَ لَيْسَ عَلَيَّ مِنْ مَرَضِي هَذَا بَأْسٌ. قَالَ: ثُمَّ مَكَثَ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ اعْتَلَّ عِلَّةً خَفِيفَةً فَجَعَلَ يَوْصِينَا، ثُمَّ قَالَ: يَا بُنَيَّ ادْخُلْ عَلَيَّ نَفَرًا مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ حَتَّى أَشْهَدَهُمْ، فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَبَتِ لَيْسَ عَلَيْكَ بَأْسٌ فَقَالَ: يَا بُنَيَّ إِنَّ الَّذِي جَاءَنِي فَأَخْبَرَنِي أَنِّي لَسْتُ بِمَيِّتٍ فِي مَرَضِي ذَلِكَ هُوَ الَّذِي أَخْبَرَنِي أَنِّي مَيِّتٌ فِي مَرَضِي هَذَا!

هشام بن سالم گفت: امام صادق عليه السلام فرمود: امام باقر عليه السلام به سختی بیمار شد به طوری که من بر [حال] او ترسیدم. فرمود: بر من از این بیماری باکی نیست. سپس مدتی که خدا خواست [به سلامت] زندگی کرد تا این که بیماری خفیفی پیدا کرد و شروع به وصیت کردن به ما کرد. سپس [به من] فرمود: پسرم تعدادی از اهل مدینه را نزد من بیاور تا آنها را گواه بگیرم. عرض کردم: پدر جان! [در این بیماری] باکی بر شما نیست. فرمود: پسرم! کسی که نزد من آمد و به من خبر داد که در آن بیماری

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۵۸، ح ۱؛ بصائر الدرجات، ص ۴۸۴، ح ۱۳.

۲. بصائر الدرجات، ص ۴۸۱، ح ۲.

نمی‌میرم، همان کسی است که به من خبر داده در این بیماریم از دنیا می‌روم.

خالی نبودن زمین از حجت خدا

[۳۰/۳۰] وَعَنْهُمَا، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: وَاللَّهِ مَا تَرَكَ اللَّهُ الْأَرْضَ مُنْذُ قَبَضَ اللَّهُ آدَمَ عليه السلام إِلَّا وَفِيهَا إِمَامٌ يُهْتَدَى بِهِ إِلَى اللَّهِ، وَهُوَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ، فَلَا تَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ حُجَّةِ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ^۱.

ابو حمزه ثمالی گفت: امام باقر عليه السلام فرمود: به خدا سوگند! خداوند زمین را از زمانی که حضرت آدم را قبض روح کرد، رها نکرده است، مگر این که در آن امامی بوده که به سبب آن به سوی خدا هدایت انجام گرفته است و او حجت خدا بر بندگانش است. پس زمین هیچ‌گاه بدون امامی که حجت خدا بر بندگانش باشد، باقی نمی‌ماند.

[۳۱/۳۱] وَعَنْهُمْ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ يَعْقُوبَ السَّرَّاجِ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ عَالِمٍ حَيٍّ ظَاهِرٍ، يَفْزَعُ إِلَيْهِ النَّاسُ فِي حَلَالِهِمْ وَحَرَامِهِمْ؟ فَقَالَ: لَا يَا أَبَا يَوْسُفَ وَإِنَّ ذَلِكَ لَبَيِّنٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ قَوْلُهُ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا﴾ (آل عمران، ۲۰۰) اصْبِرُوا عَلَى دِينِكُمْ وَصَابِرُوا عَدُوَّكُمْ وَرَابِطُوا إِمَامَكُمْ فِيمَا أَمَرَكُمْ وَفَرَضَ عَلَيْكُمْ^۲.

يعقوب بن سراج گفت: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: آیا زمین از عالمی زنده و آشکار که مردم در حلال و حرامشان به او پناه ببرند، خالی می‌ماند؟ فرمود: نه. ای ابا یوسف! و این امر در کتاب خدا روشن و آشکار است، آنجا که می‌فرماید: ﴿ای کسانی که ایمان

۱. همان، ح ۴؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۷۸، ح ۸؛ الغيبة (للتعمانی)، ص ۱۳۸، ح ۸؛ الإمامة والتبصرة، ص ۲۹، ح ۱۰؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۹۷، ح ۱۱؛ ثواب الأعمال، ص ۲۰۵؛ المحاسن، ج ۱، ص ۹۲، ح ۴۵؛ أعلام الدین، ص ۴۰۰؛ الأصول الشیعة عشر، ص ۲۶۶؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۲۳۰، ح ۲۸.

۲. بصائر الدرجات، ص ۴۸۷، ح ۱۶؛ دلائل الإمامة، ص ۴۳۳، ح ۱؛ الإمامة والتبصرة، ص ۲۷، ح ۵؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۹۵، ح ۳؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۱۲، ح ۱۸۱؛ مناقب آل ابی طالب عليهم السلام، ج ۱، ص ۲۴۵.

آوردید! شکیبا باشید و یکدیگر را به شکیبایی وادارید، و پیوندید^۱ یعنی بر دین خود شکیبا باشید و در برابر دشمنان، یکدیگر را به شکیبایی وادارید و پیوندتان را با امام خود، در مورد آنچه به شما فرمان داده و بر شما واجب کرده است، محکم و استوار کنید.

[۳۲/۳۲] أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرَانَ،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَوْ بَقِيَ عَلَى الْأَرْضِ اثْنَانِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا حُجَّةً عَلَى صَاحِبِهِ^۱.

حمزة بن حُمران گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: اگر دو نفر در زمین باقی بماند، قطعاً یکی از آن دو حجت [خدا] بردیگری است.

نشانی امام

[۳۳/۳۳] أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، قَالَ:

قَالَ: كَتَبَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَّالِ فِي جَوَابِ كِتَابِهِ:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عَافَانَا اللَّهُ وَإِيَّاكَ بِأَحْسَنِ عَافِيَةٍ، سَأَلْتُ عَنِ الْإِمَامِ إِذَا مَاتَ بِأَيِّ شَيْءٍ يُعْرِفُ الْإِمَامُ الَّذِي بَعْدَهُ؟ الْإِمَامُ لَهُ عَلَامَاتٌ مِنْهَا: أَنْ يَكُونَ أَكْبَرَ وَلَدِهِ، وَيَكُونَ فِيهِ الْفَضْلُ، وَإِذَا قَدِمَ الرَّكْبُ الْمَدِينَةَ قَالُوا: إِلَى مَنْ أَوْصَى فُلَانٌ؟ قَالُوا: إِلَى فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ، وَالسِّلَاحُ فِينَا بِمَنْزِلَةِ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ، فَكُونُوا مَعَ السِّلَاحِ أَيْنَمَا كَانَ^۲.

محمد بن ابی نصر گفت: امام رضا علیه السلام در پاسخ به نامه احمد بن عمر حلال چنین نوشت:

۱. الغيبة (للتعمانی)، ص ۱۳۹، ح ۲؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۷۹، ح ۲؛ بصائر الدرجات، ص ۴۸۷، ح ۳؛ الإمامة والتبصرة، ص ۲۸، ح ۲۹؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۲۳۲، ح ۳۸.

۲. الخصال، ج ۱، ص ۱۱۶، ح ۹۸؛ الإمامة والتبصرة، ص ۱۳۷، ح ۱۵۳؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۸۴، ح ۱.

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

خداوند ما و تو را به نیکوترین عافیت، عافیت فرماید. در مورد امام سؤال کردی که هرگاه بمیرد، به چه چیزی امامی که بعد از اوست شناخته می‌شود. [بدان] برای امام نشانه‌هایی است از آن جمله این که: بزرگ‌ترین پسر پدرش (امام قبلی) است و فضیلت و بزرگواری در او [آشکارا] است. و هرگاه کاروانی وارد مدینه شود، گویند: فلانی (امام قبلی) به چه کسی وصیت کرده است؟ [مردم] می‌گویند: به فلانی پسر فلانی [یعنی مردم او را می‌شناسند] و سلاح (زرهی پیامبر) در میان ما به منزله‌ی تابوت در بنی اسرائیل است. پس همراه سلاح باشید هر کجا که آن است. [یعنی زرهی رسول خدا ﷺ بر قامت هر کس استوار شود و اندازه‌اش باشد؛ امام است.]

خالی نبودن زمین از حجت خدا

[۳۴/۳۴] عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ الْجَعْفَرِيِّ، قَالَ

سَأَلْتُ الرَّضَا (ع) فَقُلْتُ: تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ حُجَّةٍ؟ فَقَالَ: لَوْ خَلَّتِ الْأَرْضُ مِنْ حُجَّةٍ طَرْفَةً عَيْنٍ لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا!

سلیمان بن جعفر جعفری گفت: از امام رضا (ع) سؤال کردم و گفتم: زمین از حجت [خدا] خالی می‌ماند؟ فرمود: اگر زمین یک چشم بهم زدن از حجت [خدا] خالی بماند، اهلش را فرو می‌برد.

ماجرای امام صادق (ع) و مضور دوانیقی

[۲۵/۲۵] أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَاءِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ قَيْسٍ، قَالَ:

۱. الإمامة والتبصرة، ص ۳۵؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۲۰۴، ح ۱۵؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۹۸، ح ۲۱؛ بصائر الدرجات، ص ۴۸۹، ح ۸؛ عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۲۷۲، ح ۴؛ الغيبة (للتعمانی)، ص ۱۴۱، ح ۲.

لَمَّا قَدِمَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ أَقَامَ أَبُو جَعْفَرٍ مَوْليَ لَهُ عَلَى رَأْسِهِ، وَقَالَ لَهُ: إِذَا دَخَلَ عَلَى فَاضِرْبْ عُنُقَهُ، فَلَمَّا دَخَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ فَتَنَظَّرَ عليه السلام إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ فَأَسْرَّ شَيْئًا فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ نَفْسِهِ وَلَمْ نَدْرِ مَا هُوَ، ثُمَّ أَظْهَرَ: يَا مَنْ يَكْفِي خَلْقَهُ كُلَّهُ وَلَا يَكْفِيهِ أَحَدٌ أَكْفَنِي شَرَّ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ فَصَارَ أَبُو جَعْفَرٍ لَا يُبْصِرُ مَوْلَاهُ وَصَارَ مَوْلَاهُ لَا يُبْصِرُهُ، فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ: يَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ لَقَدْ عَنَيْتُكَ فِي هَذَا الْحَرِّ فَاَنْصَرِفْ.

علی بن قیس گفت: هنگامی که امام صادق علیه السلام بر ابوجعفر (منصور دوانیقی) وارد شد، ابوجعفر (منصور) یکی از غلامانش را بالای سر خود نگه داشت و به او گفت: هرگاه [جعفر بن محمد] بر من وارد شد، گردنش را بزن. هنگامی که امام صادق علیه السلام بر ابوجعفر (منصور) وارد شد نگاهی به او کرد و زیر لب با خود سخنی گفت که ما نفهمیدیم چه بود، سپس آشکارا این عبارات را فرمود: «ای کسی که از همه ی مخلوقات کفایت می کنی و کسی از تو کفایت نمی کند؛ شر عبدالله بن محمد بن علی^۱ را از من کفایت کن.» پس ابوجعفر (منصور) غلامش را نمی دید و غلامش نیز او را نمی دید، ابوجعفر (منصور) به امام صادق علیه السلام عرض کرد: ای جعفر بن محمد! به راستی من شما را در این گرما به زحمت انداختم [به خانه] برگرد.

فَخَرَجَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مِنْ عِنْدِهِ، فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ لِمَوْلَاهُ: مَا مَنَعَكَ أَنْ تَفْعَلَ مَا أَمَرْتُكَ بِهِ؟ فَقَالَ: لَا وَاللَّهِ مَا أَبْصَرْتُهُ، وَلَقَدْ جَاءَ شَيْءٌ فَحَالَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ، فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ: وَاللَّهِ لَئِنْ حَدَّثْتَ بِهَذَا الْحَدِيثِ أَحَدًا لَأَقْتُلَنَّكَ^۲.

سپس امام صادق علیه السلام از نزد او بیرون رفت. آنگاه ابوجعفر (منصور) به غلامش گفت:

۱. منصور نامش عبد الله و فرزند محمد بن علی بن عبد الله بن عباس بوده است.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۵۵۹، ح ۱۲؛ بصائر الدرجات، ص ۴۹۴، ح ۱؛ الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۷۷۳، ح ۹۶.

چه چیز تورا بازداشت از انجام آنچه که به تو دستور دادم؟ گفت: به خدا سوگند! او را ندیدم، قطعاً چیزی آمد و میان من و او حائل شد، ابوجعفر (منصور) به او گفت: به خدا سوگند! اگر این موضوع را برای کسی بگویی، حتماً تورا خواهم کشت.

خواست امام بر عدم رؤیت دیگران

[۳۶/۳۶] مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ وَ الْهَيْثَمُ بْنُ أَبِي مَسْرُوقٍ النَّهْدِيُّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ، قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، بِالْمَدِينَةِ وَهُوَ رَاكِبٌ حِمَارُهُ فَنَزَلَ وَ قَدْ كُنَّا صِرْنَا إِلَى السُّوقِ أَوْ قَرِيبًا مِنَ السُّوقِ، قَالَ: فَنَزَلَ وَ سَجَدَ وَ أَطَالَ السُّجُودَ وَ أَنَا أَنْتَظِرُهُ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ رَأَيْتُكَ نَزَلْتَ فَسَجَدْتَ؟! فَقَالَ: إِنِّي ذَكَرْتُ نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيَّ فَسَجَدْتُ قَالَ: قُلْتُ: قَرِيبًا مِنَ السُّوقِ وَ النَّاسُ يَجِيئُونَ وَ يَذْهَبُونَ؟ فَقَالَ عليه السلام: إِنَّهُ لَمْ يَرْنِي أَحَدًا.

معاویة بن وهب گفت: نزد امام صادق عليه السلام در مدینه بودم در حالی که آن حضرت سوار بر الاغش بود. سپس [از مرکبش] پائین آمد، در حالی که ما به بازار رسیده بودیم یا نزدیک بازار بودیم. آنگاه امام [از مرکب خود] پیاده شد و سجده کرد و سجده‌اش را طول داد و من منتظرش بودم، سپس سر از سجده برداشت. عرض کردم: فدایت شوم! شما را دیدم که [از مرکب] پایین آمدی و سجده کردی [چرا چنین کردی؟] فرمود: به راستی من به یاد نعمت خدا بر خودم افتادم و سجده کردم. [راوی] گفت: عرض کردم: نزدیک بازار [چنین کاری را انجام دادید؟] در حالی که مردم می‌آیند و می‌روند؟! فرمود: قطعاً هیچ کس مرا ندید.

۱. بصائر الدرجات، ص ۴۸۹، ح ۲؛ الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۷۷۴، ح ۹۷.

خواست رسول خدا ﷺ بر عدم رؤیت ام جمیل

[۲۷/۲۷] عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عِيسَى وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي نَصْرِ الْخَزَّازِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرِ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ،

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، لَيْلَةً فَقَرَأَ «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ» (المسد، ۱) فَقِيلَ لِأُمِّ جَمِيلٍ - امْرَأَةِ أَبِي لَهَبٍ - إِنَّ مُحَمَّدًا ﷺ لَمْ يَزَلِ الْبَارِحَةَ يَهْتِفُ بِكَ وَبِزَوْجِكَ فِي صَلَاتِهِ فَخَرَجَتْ تَطْلُبُهُ وَهِيَ تَقُولُ: لَيْتَنِي رَأَيْتُهُ لِأَسْمِعَنَّهُ، وَجَعَلَتْ تُنْشِدُ: مَنْ أَحْسَنَ لِي مُحَمَّدًا، فَأَنْتَهَتْ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ وَأَبُوبَكْرٍ جَالِسٌ مَعَهُ إِلَى جَنْبِ حَائِطٍ، فَقَالَ أَبُوبَكْرٍ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ تَنَحَّيْتَ، هَذِهِ أُمُّ جَمِيلٍ وَأَنَا خَائِفٌ أَنْ تُسْمِعَكَ مَا تَكْرَهُهُ، فَقَالَ: إِنَّهَا لَمْ تَرِنِي وَلَنْ تَرَانِي، فَجَاءَتْ حَتَّى قَامَتْ عَلَيْهِمَا، فَقَالَتْ: يَا أَبَا بَكْرٍ رَأَيْتَ مُحَمَّدًا؟ فَقَالَ: لَا، فَمَضَتْ، قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: ضُرِبَ بَيْنَهُمَا حِجَابٌ أَصْفَرُ^۱.

جابر بن یزید جعفری گفت: امام باقر عليه السلام فرمود: رسول خدا ﷺ شبی نماز گزارد و [در آن] سوره ی «مسد» را قرائت فرمود به ام جمیل - همسر ابولهب - [به طعنه] گفته شد: به راستی محمد دیشب پیوسته تو و همسرت را در نمازش مدح می کرد! پس به دنبال رسول خدا ﷺ [از خانه] بیرون آمد، در حالی که می گفت: اگر او را ببینم، حتماً به او [ناسزا] خواهم گفت. و با صدای بلند می گفت: چه کسی محمد را به من نشان می دهد؟ تا این که به رسول خدا ﷺ رسید، در حالی که ابوبکر با او کنار دیواری نشسته بود. ابوبکر گفت: ای رسول خدا! ای کاش به کناری می رفتی! این ام جمیل است و من می ترسم به شما ناسزا گوید. پیامبر ﷺ فرمود: او مرا ندیده و هرگز نخواهد دید. [در این لحظه] ام جمیل آمد تا این که در برابر آن دو ایستاد و گفت: ای ابوبکر! [آیا] محمد را دیدی؟ گفت: نه. پس [به خانه] بازگشت. امام باقر عليه السلام فرمود: بین آن دو حجاب زردی زده شد.

۱. الخرائج والجرائع، ج ۲، ص ۱۷۵، ح ۹۸.

قضاوت عادلانه‌ی مردم، برگرفته از قضاوت اهل بیت علیهم‌السلام

[۳۸/۳۸] عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى، عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: لَيْسَ عِنْدَ أَحَدٍ شَيْءٌ مِنْ حَقٍّ وَلَا مِيرَاثٍ وَلَا يَسَّ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ يَقْضِي بِحَقٍّ وَلَا يَعْدِلُ إِلَّا شَيْءٌ خَرَجَ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ، وَلَيْسَ أَحَدٌ يَقْضِي بِقَضَاءٍ يُصِيبُ فِيهِ الْحَقُّ إِلَّا مِفْتَاحَهُ قَضَاءُ عَلِيٍّ علیه‌السلام، فَإِذَا كَانَ الْخَطَأُ فَمِنْ قَبْلِهِمْ وَالصَّوَابُ مِنْ قَبْلِنَا، أَوْ كَمَا قَالَ^۱.

محمد بن مسلم گفت: شنیدم امام باقر علیه‌السلام می‌فرمود: چیزی از حق و از [حکم صحیح] ارث نزد کسی نیست و هیچ یک از مردم به حق و عدل قضاوت نمی‌کند، جز آن قضاوتی که از سوی ما اهل بیت بیرون آمده باشد و هیچ کس قضاوت به حق نمی‌کند، مگر این که رمز [موفقیت] آن (قضاوت) علی علیه‌السلام است. پس هرگاه خطا باشد، از سوی آنهاست. و [حکم] درست از جانب ماست، یا همان گونه است که [علی علیه‌السلام] فرمود.

ویژگی‌های اهل «دو سر خدا»

[۳۹/۳۹] أَحَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ جَمِيعًا عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ بُرَيْدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام، عَنْ مِيرَاثِ الْعِلْمِ مَا مَبْلَغُهُ أَجَوَامِعُ هُوَ مِنْ هَذَا الْعِلْمِ أَمْ تَفْسِيرُ كُلِّ شَيْءٍ مِنْ هَذِهِ الْأُمُورِ الَّتِي نَتَكَلَّمُ فِيهَا؟ فَقَالَ: إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَدِينَتَيْنِ: مَدِينَةً بِالْمَشْرِقِ وَمَدِينَةً بِالْمَغْرِبِ، فِيهِمَا قَوْمٌ لَا يَعْرِفُونَ إِبْلِيسَ، وَلَا يَعْلَمُونَ بِخَلْقِ إِبْلِيسَ، نَلْقَاهُمْ فِي كُلِّ حِينٍ، فَيَسْأَلُونَنَا عَمَّا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ وَيَسْأَلُونَنَا عَنِ الدُّعَاءِ فَنُعَلِّمُهُمْ، وَيَسْأَلُونَنَا عَنْ قَائِمِنَا مَتَى يَظْهَرُ، وَفِيهِمْ عِبَادَةٌ وَاجْتِهَادٌ شَدِيدٌ.

۱. بصائر الدرجات، ص ۵۱۹، ح ۲؛ الأمالی (للمفيد)، ص ۹۵، ح ۶.

محمد بن مسلم گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد میراث علم [امامت] سؤال کردم، که اندازه‌ی آن چقدر است؟ آیا مطالب کلی، جزاین علم (علم امامت) است یا تفسیر هر چیز، از این اموری است که ما در مورد آنها سخن می‌گوییم؟ فرمود: برای خداوند دو شهر است: شهری در مشرق و شهری در مغرب. در میان آن دو گروهی هستند که ابلیس را نمی‌شناسند و از آفرینش ابلیس آگاهی ندارند، [ما] در هر زمانی آنها را ملاقات می‌کنیم و [آنان] از آنچه به آن نیاز دارند، از ما می‌پرسند و در مورد دعا از ما سؤال می‌کنند و ما به آنها آموزش می‌دهیم؛ از ما در مورد قائم ما سؤال می‌کنند که کی ظهور می‌کند؟ در میان آنها عبادت و تلاشی فراوان [برای انجام کار نیک] وجود دارد.

وَلِمَدِينَتِهِمْ أَبْوَابٌ مَا بَيْنَ الْمَصْرَاعِ إِلَى الْمَصْرَاعِ مِائَةُ فَرَسَخٍ، لَهُمْ تَقْدِيسٌ وَ تَمَجِيدٌ وَ دُعَاءٌ وَ اجْتِهَادٌ شَدِيدٌ، لَوْ رَأَيْتُمُوهُمْ لَاحْتَقَرْتُمْ عَمَلَكُمْ، يُصَلِّي الرَّجُلُ مِنْهُمْ شَهْرًا لَا يَرْفَعُ رَأْسَهُ مِنْ سَجْدَتِهِ، طَعَامُهُمُ النَّسَبِخُ، وَ لِبَاسُهُمُ الْوَرَعُ، وَ وُجُوهُهُمْ مُشْرِقَةٌ بِالنُّورِ، وَإِذَا رَأَوْا مِنَّا وَاحِدًا احْتَوَشَوْهُ وَ اجْتَمَعُوا إِلَيْهِ وَ أَخَذُوا مِنْ أَثَرِهِ مِنَ الْأَرْضِ يَتَبَرَّكُونَ بِهِ، لَهُمْ دَوِيٌّ إِذَا صَلَّوْا كَأَشَدِّ مِنْ دَوِيِّ الرِّيحِ الْعَاصِفِ.

برای شهرشان درهایی است که بین هر لنگه‌ی در تا لنگه‌ی دیگر صد فرسخ راه است. آنها خدا را به پاکی و بزرگی یاد می‌کنند و اهل دعا و کوشش فراوان [در کار خیر] هستند. اگر یکی از آنها را می‌دیدید، قطعاً عمل خودتان را [در برابر عمل آنها] ناچیز می‌شمردید. هر مردی از آنها یک ماه نماز می‌خواند، در حالی که سرش را از سجده بر نمی‌دارد. غذای آنها تسبیح و لباسشان خویشن‌داری است. چهره‌هایشان به نور درخشان است و هرگاه یکی از ما (آل محمد) را ببینند، دور او را می‌گیرند و گرد او جمع می‌شوند و خاک پایش را برمی‌گیرند و به آن تبرک می‌جویند. هنگامی که نماز می‌خوانند، صدایی شدیدتر از صدای گرد باد دارند.

مِنْهُمْ جَمَاعَةٌ لَمْ يَضَعُوا السِّلَاحَ مُنْذُ كَانُوا يَنْتَظِرُونَ قَائِمَنَا، يَدْعُونَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُرِيَهُمْ
إِيَّاهُ، وَعُمُرُ أَحَدِهِمْ أَلْفُ سَنَةٍ إِذَا رَأَيْتَهُمْ رَأَيْتَ الْخُشُوعَ وَالْإِسْتِكَانَةَ وَطَلَبَ مَا يُقَرِّبُهُمْ إِلَى اللَّهِ
جَلَّ وَعَزَّ، إِذَا احْتَبَسْنَا عَنْهُمْ ظَنُّوا أَنَّ ذَلِكَ مِنْ سَخَطٍ، يَتَعَاهَدُونَ أَوْقَاتَنَا الَّتِي نَأْتِيهِمْ فِيهَا، فَلَا
يَسْأَمُونَ وَلَا يَفْتَرُونَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ كَمَا عَلَّمْنَاهُمْ، وَإِنَّ فِيهَا نُعَلِّمُهُمْ مَا لَوْ تُلِّيَ
عَلَى النَّاسِ لَكَفَرُوا بِهِ وَلَا نَكْرُوهُ.

برخی از آنها از آن هنگام که انتظار [ظهور] قائم ما را می‌کشند، سلاح خود را به زمین
ننهاده‌اند. و خداوند متعال را می‌خوانند که [چهره‌ی] او را به آنها بنمایاند. عمر هر
کدام از آنها هزار سال است. هرگاه آنها را ببینی خشوع و فروتنی و طلب آنچه آنها را
به خدا نزدیک کند، خواهی دید. وقتی [دیدار] ما از آنها باز داشته می‌شود،
می‌پندارند که این امر بر اثر خشم [خدا] است. مراقب اوقاتی هستند که ما در آن
اوقات نزد آنها می‌آییم. [از عبادت] ملول نمی‌شوند و سستی نمی‌ورزند. کتاب
خداوند متعال را همان گونه که به آنها یاد دادیم، تلاوت می‌کنند؛ و به راستی در میان
آنچه به آنها آموزش می‌دهیم، مطالبی است که اگر بر مردم خوانده شود به آن کفر
می‌ورزند و آن را انکار می‌کنند.

يَسْأَلُونَنَا عَنِ الشَّيْءِ إِذَا وَرَدَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْقُرْآنِ لَا يَعْرِفُونَهُ، فَإِذَا أَخْبَرْنَاهُمْ بِهِ انشَرَحَتْ
صُدُورُهُمْ لِمَا يَسْتَمِعُونَ مِنَّا، وَسَأَلُوا لَنَا الْبَقَاءَ وَأَنْ لَا يَفْقِدُونَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّ الْمِنَّةَ مِنَ اللَّهِ
تَعَالَى عَلَيْهِمْ فِيمَا نُعَلِّمُهُمْ عَظِيمَةً، وَلَهُمْ خَرْجَةٌ مَعَ الْإِمَامِ إِذَا قَامَ، يَسْبِقُونَ فِيهَا أَصْحَابَ
السِّلَاحِ، وَيَدْعُونَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَجْعَلَهُمْ مِمَّنْ يَنْتَصِرُ بِهِمْ لِدِينِهِ، فَهُمْ كُھُولٌ وَشُبَّانٌ، إِذَا
رَأَى شَابٌّ مِنْهُمْ الْكَهْلَ جَلَسَ بَيْنَ يَدَيْهِ جَلْسَةَ الْعَبْدِ لَا يَقُومُ حَتَّى يَأْمُرَهُ، لَهُمْ طَرِيقٌ هُمْ أَعْلَمُ
بِهِ مِنَ الْخَلْقِ إِلَيَّ حَيْثُ يُرِيدُ الْإِمَامُ ﷺ فَإِذَا أَمَرَهُمُ الْإِمَامُ ﷺ بِأَمْرٍ قَامُوا إِلَيْهِ أَبَدًا حَتَّى يَكُونَ
هُوَ الَّذِي يَأْمُرُهُمْ بِغَيْرِهِ، لَوْ أَنَّهُمْ وَرَدُوا عَلَيَّ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ مِنَ الْخَلْقِ لَأَفْنَوْهُمْ فِي
سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ، لَا يَعْمَلُ فِيهِمْ الْحَدِيدُ.

هرگاه با موضوعی از قرآن مواجه شوند که نسبت به آن شناخت ندارند از ما سؤال می‌کنند. آنگاه که ما در آن باره به آنها خبر می‌دهیم، بر اثر آنچه از ما می‌شنوند، شرح صدر پیدا می‌کنند و [از خدا] بقای ما را درخواست می‌کنند و این که ما را از دست ندهند و می‌دانند که منت خدا بر آنان - در مورد آنچه به آنها آموزش می‌دهیم - بزرگ است. ایشان با امام زمان علیه السلام - آنگاه که قیام کند - خروج می‌کنند و در این قیام بر [دیگر] دارندگان سلاح پیشی می‌گیرند و خدا را می‌خوانند که آنها را از جمله‌ی کسانی قرار دهد که به سبب ایشان دینش را یاری می‌کند. آنان پیرو جوانند. هرگاه جوانی از آنها پیری را مشاهده کند در برابر او همچون بنده‌ای می‌نشیند و بر نمی‌خیزد تا به او فرمان دهد. برای آنان راهی است به آنجایی که امام می‌خواهد [برود] که از سایر خلق به آن راه داناترند. پس هرگاه امام آنان را به امری فرمان دهد، دائماً بر آن پایدار و استوارند تا این که آنها را به کار دیگری فرمان دهد. اگر آنان بر مردم میان مشرق و مغرب وارد شوند، در یک ساعت همه‌ی آنها را نابود می‌کنند. آهن در آنان کارگر نیست.

لَهُمْ سُيُوفٌ مِنْ حَدِيدٍ غَيْرِ هَذَا الْحَدِيدِ، لَوْ ضَرَبَ أَحَدُهُمْ بِسَيْفِهِ جَبَلًا لَقَدَّهٗ حَتَّى يَفْصِلَهُ، وَ يَغْزُو بِهِمُ الْإِمَامُ عليه السلام الْهِنْدَ وَالْدَّيْلَمَ وَالْكُرْدَ وَالرُّومَ وَبَرْبَرٍ وَفَارِسَ وَمَا بَيْنَ جَابِرِ سَا إِلَى جَابَلِقَا. وَهُمَا مَدِينَتَانِ وَاحِدَةٌ بِالْمَشْرِقِ وَوَاحِدَةٌ بِالْمَغْرِبِ. لَا يَأْتُونَ عَلَى أَهْلِ دِينٍ إِلَّا دَعَوْهُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِلَى الْإِسْلَامِ، وَالْإِقْرَارِ بِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وَالتَّوْحِيدِ، وَوَلَايَتِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ.

شمشیرهایی آهنین دارند که [جنس آن] غیر از این آهن است؛ اگر یکی از آنها با شمشیرش به کوهی بزند، قطعاً آن را از بالا به پایین می‌شکافد، تا این که آن را به دو نیم کند. امام به وسیله‌ی آنان با هند و دیلم و کرد و ترک و روم و بربر [و کسانی که] ما بین «جابر سا» تا «جابلقا» [هستند] می‌جنگد، که این دو، دو شهرند یکی در مشرق و دیگری در مغرب [آنان] براهل دینی در نمی‌آیند؛ مگر این که آنها را به سوی خداوند متعال و اسلام و اقرار به [نبوت] محمد صلى الله عليه وآله و توحید و ولایت ما اهل بیت فرامی‌خوانند.

فَمَنْ أَجَابَ مِنْهُمْ وَدَخَلَ فِي الْإِسْلَامِ تَرَكَوهُ وَأَمَرُوا عَلَيْهِ أَمِيرًا مِنْهُمْ، وَمَنْ لَمْ يُجِبْ وَلَمْ يُقَرَّرْ بِمُحَمَّدٍ ﷺ وَلَمْ يُقَرَّرْ بِالْإِسْلَامِ وَلَمْ يُسَلِّمْ قَتْلُوهُ، حَتَّى لَا يَبْقَى بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا دُونَ الْجَبَلِ أَحَدٌ إِلَّا آمَنَ^۱.

پس هر کس از اهل ادیان [دعوت ایشان را] اجابت کند و به دین اسلام وارد شود، او را رها می‌کنند و فرمانده‌ای از خودشان براو می‌گمارند؛ و هر کس اجابت نکند و اقرار به [نبوت] محمد ﷺ و دین اسلام نکند و اسلام نیاورد، او را می‌کشند؛ تا این که احدی بین مشرق و مغرب و هر جایی که پایین‌تر از کوه [قاف] است باقی نمی‌ماند، مگر این که ایمان می‌آورد.

خروجت خدا در شرق و غرب عالم

[۴۰/۴۰] حَدَّثَنَا سَلَمَةُ بْنُ الْخَطَّابِ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ سَمَاعَةَ وَعَبْدَ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَمَّنْ حَدَّثَهُ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ حَيٍّ وَأَبِي الْجَارُودِ ذَكَرَاهُ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ عَقِيصَا الْهَمْدَانِيِّ، قَالَ: قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: إِنَّ لِلَّهِ مَدِينَةً بِالْمَشْرِقِ وَمَدِينَةً بِالْمَغْرِبِ، عَلَيَّ كُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا سَوْرٌ مِنْ حَدِيدٍ فِي كُلِّ سَوْرٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مِصْرَاعٍ ذَهَبًا، يَدْخُلُ فِي كُلِّ مِصْرَاعٍ سَبْعُونَ أَلْفَ أَلْفٍ آدَمِيٍّ، لَيْسَ فِيهَا لُغَةٌ إِلَّا وَهِيَ مُخَالَفَةٌ لِلْأُخْرَى، وَمَا مِنْهَا لُغَةٌ إِلَّا وَقَدْ عَلِمْنَاهَا، وَمَا فِيهِمَا وَمَا بَيْنَهُمَا ابْنُ نَبِيِّ غَيْرِي وَغَيْرُ أَخِي، وَأَنَا الْحُجَّةُ عَلَيْهِمْ^۲.

ابو سعید همدانی گفت: امام حسن مجتبیٰ ﷺ فرمود: همانا برای خدا دو شهر است که یکی در مشرق و دیگری در مغرب است، دور هریک از آن دو، دیواری از آهن است و در هر دیواری هفتاد هزار لنگه در طلایی وجود دارد که در هر لنگه هزار هزار آدم وارد می‌شوند و زبان آنان با یکدیگر تفاوت دارد و هیچ زبانی [در آنجا] نیست، مگر این که

۱. بصائر الدرجات، ص ۴۹۰، ح ۴.

۲. همان، ص ۴۹۴، ح ۱۲.

ما آن را آموخته‌ایم و در آن دو شهر و آنچه میان آنهاست پسر پیامبری جز من و برادرم وجود ندارد و من حجت [خدا] بر آنان هستم.

بیزاری از دشمنان خدا در عوالم مختلف

[۴۱/۴۱] وَعَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ الصَّرَفِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ يَقْطِينِ الْجَوَالِقِيِّ، عَنْ فُلَيْلَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ جَبَلًا مُحِيطًا بِالدُّنْيَا مِنْ زَبْرَجَدَةٍ خَضْرَاءَ، وَإِنَّمَا خُضِرَةُ السَّمَاءِ مِنْ خُضْرَةِ ذَلِكَ الْجَبَلِ، وَخَلَقَ خَلْفَهُ خَلْقًا لَمْ يَفْتَرِضْ عَلَيْهِمْ شَيْئًا مِمَّا افْتَرَضَ عَلَيَّ خَلْقِهِ مِنْ صَلَاةٍ وَزَكَاةٍ، وَكُلُّهُمْ يَلْعَنُ رَجُلَيْنِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ - وَسَمَاهُمَا - !

فلیله گفت: امام باقر علیه السلام فرمود: به راستی خداوند کوهی از زمرد سبز آفریده که محیط بردنیاست، و سبزی آسمان از سبزی آن کوه است. و در پشت آن کوه خلقی را آفریده که چیزی از واجبات مثل نماز و زکات را که بر مخلوقات دیگرش واجب کرده بر آنان واجب نکرده است و همه‌ی آنها دو نفر از این امت را لعن می‌کنند و [حضرت] آن دو را نام برد.

[۴۲/۴۲] أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الرِّيَّانِ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الدِّهْقَانِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

إِنَّ لِلَّهِ خَلْفَ هَذَا النِّطَاقِ زَبْرَجَدَةً خَضْرَاءَ مِنْهَا اخْضَرَّتِ السَّمَاءُ قُلْتُ: وَمَا النِّطَاقُ؟ قَالَ: الْحِجَابُ، وَلِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَرَاءَ ذَلِكَ سَبْعُونَ أَلْفَ عَالَمٍ أَكْثَرُ مِنَ عَدَدِ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ، وَكُلُّهُمْ يَلْعَنُ فُلَانًا وَفُلَانًا !

عبیدالله بن عبدالله دهقان گفت: شنیدم امام رضا علیه السلام می‌فرمود: به راستی برای خدا پشت گستره‌ی این آسمان، زمرد سبزیست که آسمان بر اثر آن سبز شده است. عرض

۱. همان، ص ۴۹۲، ح ۶.

۲. همان، ح ۷.

کردم: «الْإِطَاق» چیست؟ فرمود: پرده است، و برای خداوند متعال پشت آن هفتاد هزار عالم است که تعدادشان از آدمیان واجته بیشتر است و همگی آنها فلانی و فلانی را لعنت می‌کنند.

[۴۳/۴۳] مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ بْنِ مُوسَى، عَنْ أَبِي يَحْيَى سَهْلٍ بْنِ زِيَادٍ الْوَاسِطِيِّ، عَنْ عَجَلَانَ بْنِ صَالِحٍ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قُبَّةِ آدَمَ عليه السلام فَقُلْتُ: هَذِهِ قُبَّةُ آدَمَ عليه السلام؟ فَقَالَ: نَعَمْ وَاللَّهِ، وَلِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قِبَابٌ كَثِيرَةٌ، أَمَا إِنَّ لِيْخْلَفٍ مَغْرِبَكُمْ هَذَا تِسْعَةً وَثَلَاثِينَ مَغْرِبًا، أَرْضًا بَيْضَاءَ مَمْلُوءَةً خَلْقًا يَسْتَضِيئُونَ بِنُورِهَا، لَمْ يَعْصُوا اللَّهَ طَرْفَةَ عَيْنٍ، لَا يَدْرُونَ أَخْلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ آدَمَ عليه السلام أَمْ لَمْ يَخْلُقْهُ يَبْرُؤُونَ مِنْ فُلَانٍ وَفُلَانٍ.

عجلان بن صالح گفت: از امام صادق عليه السلام در مورد گنبد آدم سؤال کردم و گفتم: [آیا] این (آسمان) گنبد حضرت آدم عليه السلام است؟ فرمود: بله، و برای خداوند متعال گنبدها (آسمان‌ها)ی بسیاری است. آگاه باش! که در پس این مغرب شما سی و نه مغرب دیگر است، زمین سپیدی که از خلق [خدا] پُر است و همگی از نور آن (زمین) استفاده می‌کنند و به اندازه‌ی چشم برهم زدنی خدا را نافرمانی نکرده‌اند، آنها نمی‌دانند که خداوند آدم را خلق کرده یا نه و در عین حال از فلانی و فلانی بی‌زاری می‌جویند.

قِيلَ لَهُ: كَيْفَ هَذَا وَكَيْفَ يَبْرُؤُونَ مِنْ فُلَانٍ وَفُلَانٍ وَهُمْ لَا يَدْرُونَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ أَمْ لَمْ يَخْلُقْهُ؟ فَقَالَ لِلْسَّائِلِ عَنْ ذَلِكَ: أَتَعْرِفُ إِبْلِيسَ؟ فَقَالَ: لَا، إِلَّا بِالْخَبَرِ، قَالَ: إِذَا أُمِرْتَ بِلَعْنِهِ وَالْبَرَاءَةِ مِنْهُ؟ قَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ: فَكَذَلِكَ أُمِرَ هَؤُلَاءِ.

به آن حضرت گفته شد: چگونه چنین چیزی ممکن است و چگونه از فلانی و فلانی بی‌زاری می‌جویند، در حالی که نمی‌دانند خداوند آدم را خلق کرده یا نه؟ حضرت به کسی که از این موضوع سؤال کرد، فرمود: آیا ابلیس را می‌شناسی؟ گفت: نه، مگر با

۱. همان، ص ۴۹۳، ح ۸؛ الکافی، ج ۸، ص ۲۳۱، ح ۳۰۱.

خبر[ی که در مورد او به من داده اند]. حضرت فرمود: به لعن و بیزاری از او امر شده ای؟ گفت: بله. حضرت فرمود: آنان نیز این گونه امر شده اند.

[۴۴/۴۴] مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ مِنْ وَرَاءِ شَمْسِكُمْ هَذِهِ أَرْبَعِينَ عَيْنَ شَمْسٍ، مَا بَيْنَ عَيْنِ شَمْسٍ إِلَى عَيْنِ شَمْسٍ أَرْبَعُونَ عَامًا فِيهَا خَلْقٌ كَثِيرٌ مَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ أَمَّ لَمْ يَخْلُقْهُ وَإِنَّ مِنْ وَرَاءِ قَمَرِكُمْ هَذَا أَرْبَعِينَ قُرْصًا مِنَ الْقَمَرِ، مَا بَيْنَ الْقُرْصِ إِلَى الْقُرْصِ أَرْبَعُونَ عَامًا فِيهَا خَلْقٌ كَثِيرٌ مَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ آدَمَ أَمَّ لَمْ يَخْلُقْهُ، قَدْ أَلْهِمُوا كَمَا أَلْهِمَتِ النَّحْلَةُ يَلْعَنُ الْأَوَّلُ وَالثَّانِي فِي كُلِّ الْأَوْقَاتِ، وَقَدْ وُكِّلَ بِهِمْ مَلَائِكَةٌ مَتَى لَمْ يَلْعَنُوا عُذِّبُوا^۱.

جابر گفت: امام باقر عليه السلام فرمود: همانا پشت این خورشید شما چهل خورشید است که فاصله ی میان هر خورشید با خورشید دیگر چهل سال [راه] است. در [پیرامون] آنها خلق بسیاری وجود دارند که نمی دانند، خداوند آدم را خلق کرده یا نه، و پشت این ماه شما چهل قرص ماه است که فاصله ی میان هر ماه با ماه دیگر چهل سال راه است، در آنها خلق بسیاری وجود دارند که نمی دانند خداوند آدم را آفریده یا نه، به آنان الهام شده در تمام اوقات اولی و دومی را لعنت کنند، همان گونه که به زنبور عسل الهام شده است. و بر آنها فرشتگانی موکل شده اند که هرگاه [آن دورا] لعنت نکنند، عذابشان نمایند.

حضور جنت خدا در شرق و غرب عالم

[۴۵/۴۵] يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ رِجَالِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَرْفَعُهُ إِلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَدِينَتَيْنِ: إِحْدَاهُمَا بِالْمَشْرِقِ وَ الْأُخْرَى بِالْمَغْرِبِ، عَلَيْهِمَا سُوْرٌ مِنْ حَدِيدٍ، يَدُورُ عَلَى كُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا سَبْعُونَ

۱. بصائر الدرجات، ص ۴۹۳، ح ۹.

أَلْفِ مِصْرَاعٍ ذَهَبًا، وَ فِيهَا سَبْعُونَ أَلْفَ لُغَةٍ، يَتَكَلَّمُ أَهْلُ كُلِّ لُغَةٍ بِخِلَافِ لُغَةِ صَاحِبَتِهَا، وَأَنَا أَعْرِفُ جَمِيعَ اللُّغَاتِ، وَلَا فِيهِمَا وَلَا بَيْنَهُمَا حُجَّةٌ غَيْرِي وَغَيْرِ الْحُسَيْنِ أَخِي عَلَيْهِ السَّلَامُ^۱.

ابن ابی عمیر با واسطه از امام صادق علیه السلام و آن حضرت از امام حسن مجتبی علیه السلام روایت کرد که حضرت فرمود: برای خدا دو شهر است، یکی از آن دو در مشرق و دیگری در مغرب است. دور آن دو دیواری از آهن است که بر هر یک از آن دو [دیوار] هفتاد هزار هزار لنگه‌ی در طلایی می‌گردد و در آن شهر هفتاد هزار هزار زبان است. اهل هر زبانی به خلاف زبان دیگری سخن می‌گوید و من تمام آن زبان‌ها را می‌دانم. نه در آن دو شهر و نه در میان آن دو حجتی جز من و برادرم حسین نیست.

جابلقا و جابر سا دو شهر خدا

[۴۶/۴۶] حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ، قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي عُثْمَانَ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْهَيْثَمِ خَالِدُ بْنُ الْأَرْمَنِ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِالْمَشْرِقِ مَدِينَةً اسْمُهَا جَابَلْقَا، لَهَا اثْنَا عَشَرَ أَلْفَ بَابٍ مِنْ ذَهَبٍ، بَيْنَ كُلِّ بَابٍ إِلَى صَاحِبِهِ مَسِيرَةُ فَرَسٍ، عَلَى كُلِّ بَابٍ بُرْجٌ فِيهِ اثْنَا عَشَرَ أَلْفَ مُقَاتِلٍ يَهْلُبُونَ الْخَيْلَ، وَيَسْخَذُونَ السُّيُوفَ وَالسِّلَاحَ، يَنْتَظِرُونَ قِيَامَ قَائِمِنَا.

هشام بن سالم گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: به راستی خداوند متعال در مشرق شهری دارد که نامش جابلقا است، آن شهر دوازده هزار در طلایی دارد که بین هر در با در دیگری فرسخ فاصله است. بر هر دری برجی است که دوازده هزار جنگجو در آن است که دم اسبان‌شان را می‌بندند و شمشیرها و سلاح‌هایشان را تیز می‌کنند، در حالی که منتظر قیام قائم ما هستند.

۱. الإختصاص، ص ۲۹۱؛ بصائر الدرجات، ص ۴۹۳، ح ۱۱؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۶۲، ح ۵؛ العدد القویة، ص ۳۷؛ مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۴، ص ۹؛ الخرائج والجرائع، ج ۲، ص ۷۵۳، ح ۷۰.

وَإِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِالْمَغْرِبِ مَدِينَةً يُقَالُ لَهَا: جَابِرْسَا لَهَا اثْنَا عَشَرَ أَلْفَ بَابٍ مِنْ ذَهَبٍ، بَيْنَ كُلِّ بَابٍ إِلَيَّ صَاحِبُهُ مَسِيرَةُ فَرَسٍ، عَلَى كُلِّ بَابٍ بُرْجٌ فِيهِ اثْنَا عَشَرَ أَلْفَ مُقَاتِلٍ، يَهْلُبُونَ الْخَيْلَ، وَيَسْحَدُونَ السِّلَاحَ، يَنْتَظِرُونَ قَائِمَنَا، وَأَنَا الْحُجَّةُ عَلَيْهِمْ.

و بی تردید خداوند در مغرب شهری دارد که به آن جابرسا گفته می شود، و آن شهر [نیز] دوازده هزار در طلایی دارد که بین هر در با در دیگریک فرسخ فاصله است، بر هر دری برجی است که دوازده هزار جنگجو در آن است که دم اسبانشان را می بندند و شمشیرها و سلاح هایشان را تیز می کنند، در حالی که منتظر قیام قائم ما هستند. و من حجت [خدا] بر آنها هستم.

امام، حجت خدا بر دوازده هزار عالم

[۴۷/۴۷] وَعَنْهُ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي عُثْمَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْعَبَّادُ بْنُ عَبْدِ الْخَالِقِ، عَنْ حَدَّثَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ اثْنَا عَشَرَ أَلْفَ عَالَمٍ، كُلُّ عَالَمٍ مِنْهُمْ أَكْبَرُ مِنْ سَبْعِ سَمَاوَاتٍ وَسَبْعِ أَرْضِينَ، مَا يَرِي كُلُّ عَالَمٍ مِنْهُمْ، أَنَّ لِلَّهِ عَالَمًا غَيْرَهُمْ وَأَنَا الْحُجَّةُ عَلَيْهِمْ.

مفضل بن عمر گفت: امام صادق عليه السلام فرمود: به راستی خداوند متعال دوازده هزار عالم دارد که هر عالمی از آنها بزرگ تر از آسمان ها و زمین های هفتگانه است. [اهل] عالمی از آنان نمی دانند که خداوند عالمی غیر از عالم آنها دارد؛ و من حجت [خدا] بر آنان هستم.

امام متولی غل امام

[۴۸/۴۸] حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ حُكَيْمٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي سَمَّالٍ، قَالَ:

كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّا قَدْ رُوينا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّ الْإِمَامَ لَا يُغَسِّلُهُ إِلَّا الْإِمَامُ، وَقَدْ بَلَّغْنَا هَذَا الْحَدِيثَ فَمَا تَقُولُ فِيهِ؟ فَكَتَبَ إِلَيَّ: أَنَّ الَّذِي بَلَّغَكَ هُوَ الْحَقُّ، قَالَ: فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ بَعْدَ ذَلِكَ فَقُلْتُ لَهُ: أَبُوكَ مَنْ غَسَّلَهُ، وَمَنْ وَلِيَهُ؟ فَقَالَ: لَعَلَّ الَّذِينَ حَضَرُوهُ أَفْضَلُ مِنَ الَّذِينَ تَخَلَّفُوا عَنْهُ، قُلْتُ: وَمَنْ هُمْ؟ قَالَ: حَضَرَهُ الَّذِينَ حَضَرُوا يَوْسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، مَلَائِكَةُ اللَّهِ وَرَحْمَتُهُ.

ابراهیم بن ابی سَمال گفت: [نامه‌ای] به سوی علی بن موسی الرضا علیه السلام نوشتم: [مبنی براین که] برای ما از امام صادق علیه السلام نقل شده که: امام را جز امام غسل نمی‌دهد و این حدیث به ما رسیده است، [شما] در مورد آنچه می‌فرمایید؟ حضرت [در پاسخ] برای من نوشت: «آن چیزی که به شما رسیده حق است». [ابراهیم] گفت: بعد از آن موضوع برایشان وارد شدم، و به حضرت عرض کردم: چه کسی پدر شما را غسل داد، و متولی امر او شد؟ فرمود: چه بسا کسانی که [در مراسم تشییع] حاضر شدند برتر از کسانی باشند که [از شرکت در آن مراسم] خودداری کردند. گفتم: آنها چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که حاضر شدند [همان] کسانی بودند که برای حضرت یوسف علیه السلام حاضر شدند، [یعنی] فرشتگان خدا و رحمتش. [که شاید در مقام تأویل، منظور انوار قدس رسول خدا ﷺ و ائمه‌ی هدی علیه السلام باشد].

علی علیه السلام فرستاده‌ی رسول خدا ﷺ در یمن

[۴۹/۴۹] أَبُو يَوْسُفَ يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِي حَنِيفَةَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ السَّلْمَانِيِّ، عَنْ حُبَيْشِ بْنِ الْمُعْتَمِرِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: دَعَانِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَوَجَّهَنِي إِلَى الْيَمَنِ لِأُصْلِحَ بَيْنَهُمْ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُمْ قَوْمٌ كَثِيرٌ وَلَهُمْ سِنٌّ وَأَنَا شَابٌّ حَدَثٌ، فَقَالَ: يَا عَلِيُّ إِذَا صِرْتَ بِأَعْلَى عَقَبَةِ أَفِيقِ فَنَادِ بِأَعْلَى صَوْتِكَ: يَا شَجَرُ، يَا مَدْرُ، يَا ثَرِي، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُقْرِئُكُمْ السَّلَامَ.

حبیش بن معتمر گفت: علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: رسول خدا ﷺ مرا فراخواند و به سوی یمن فرستاد تا بین آنها را اصلاح نمایم. گفتم: ای رسول خدا! بی‌تردید آنان

جماعت زیادی هستند، که سنّ و سالی از آنها گذشته است، در حالی که من جوانی نورس هستم. حضرت فرمود: ای علی! هنگامی که به بالاترین [قسمت] گردنه «افیق» رفتی با صدایی بلند فریاد بزن: ای درخت! ای کلوخ! ای زمین هموار! محمد رسول خدا ﷺ به شما سلام می‌رساند.

قَالَ: فَذَهَبْتُ، فَلَمَّا صِرْتُ بِأَعْلَى الْعَقَبَةِ، أَشْرَفْتُ عَلَى أَهْلِ الْيَمَنِ، فَإِذَا هُمْ بِأَسْرِهِمْ مُقْبِلُونَ نَحْوِي، مُشْرِعُونَ رِمَاحَهُمْ، مُسَوِّونَ أَسْنَنَتَهُمْ، مُتَنَكِّبُونَ قِيسِيَهُمْ، شَاهِرُونَ سِلَاحَهُمْ، فَنَادَيْتُ بِأَعْلَى صَوْتِي، يَا شَجَرُ، يَا مَدْرُ، يَا ثَرِي، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُقْرِؤُكُمْ السَّلَامَ، قَالَ: فَلَمْ تَبَقْ شَجَرَةٌ وَلَا مَدْرَةٌ وَلَا ثَرِيٌّ إِلَّا ارْتَجَّتْ بِصَوْتِ وَاحِدٍ، وَعَلَى مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ، فَاضْطَرَبَتْ قَوَائِمُ الْقَوْمِ، وَارْتَعَدَتْ رُكْبَتُهُمْ، وَوَقَعَ السِّلَاحُ مِنْ أَيْدِيهِمْ، وَأَقْبَلُوا إِلَيَّ مُسْرِعِينَ فَأَصْلَحْتُ بَيْنَهُمْ وَانْصَرَفْتُ^۱.

حضرت فرمود: پس رفتم [به سوی گردنه‌ی «افیق»]، هنگامی که به بالاترین [قسمت] گردنه رسیدم براهل یمن اشراف پیدا کردم، پس به ناگاه همگی آنها به سوی من آمدند، نیزه‌هایشان به سمت من و خنجرهایشان را کشیده بودند، کمان‌هایشان را بردوش انداخته بودند، شمشیرهایشان را از نیام خارج کرده بودند، پس با صدای بلند ندا دادم: ای درخت! ای کلوخ! ای زمین هموار! محمد رسول خدا ﷺ به شما سلام می‌رساند. حضرت فرمود: هیچ درخت و کلوخ و زمین همواری باقی نماند، مگر آن که یک صدا فریاد زدند و بر محمد رسول خدا ﷺ و شما [پیوسته] درود [و سلام] باد، پاهای آنها شروع به لرزیدن کرد، و زانوهایشان به لرزه درآمد، و سلاح [هایشان] از دستانشان [بر زمین] افتاد، و شتابان به سوی من آمدند، پس بین آنها را اصلاح کردم و بازگشتم.

۱. الأُمّالی (للصّدوق)، ص ۲۲۳، ح ۱؛ روضة الواعظین، ج ۱، ص ۱۱۶؛ بصائر الدّرجات، ص ۵۰۱، ح ۲؛ الخرائج والجرائح،

ج ۲، ص ۴۹۲، ح ۶؛ قصص الأنبياء، ص ۲۸۵، ح ۳۵۱؛ مناقب آل ابی طالب ﷺ، ج ۲، ص ۳۲۷.

داوری حبرالأسود بین امام سجاد (ع) و محمد بن حنفیه

[۵۰/۵۰] أَحَدُ وَ عَبْدِ اللَّهِ ابْنَا مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَاطٍ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَاءِ وَ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ (ع)، أَرْسَلَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَنْفِيَّةِ إِلَى عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ (ع) فَخَلَا بِهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا ابْنَ أَخِي قَدْ عَلِمْتَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ﷺ) كَانَتْ الْوَصِيَّةُ مِنْهُ، وَ الْإِمَامَةُ مِنْ بَعْدِهِ إِلَى عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع)، ثُمَّ إِلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) ثُمَّ إِلَى الْحُسَيْنِ (ع)، وَ قَدْ قُتِلَ أَبُوكَ (ع) وَ لَمْ يَوْصَ وَ أَنَا عَمُّكَ وَ صِنُّ أَبِيكَ وَ وَلَدَتِي مِنْ عَلِيٍّ (ع) فِي سِنِّي وَ قَدَمِي، وَ أَنَا أَحَقُّ بِهَا مِنْكَ فِي حَدَائِكَ، لَا تُنَازِعْنِي الْوَصِيَّةَ وَ الْإِمَامَةَ وَ لَا تُجَانِبْنِي، فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) يَا عَمِّ اتَّقِ اللَّهَ وَ لَا تَدَّعِ مَا لَيْسَ لَكَ بِحَقٍّ إِنِّي أَعْظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ.

زرارة بن أعین گفت: امام باقر (ع) فرمود: هنگامی که حسین بن علی (ع) به شهادت رسید. محمد بن حنفیه [پیغامی] به سوی علی بن الحسین (ع) فرستاد و با آن حضرت خلوت کرد، آنگاه به ایشان عرض کرد: ای پسر برادر من! می‌دانی که سفارش [به امامت و جانشینی] از سوی رسول خدا (ﷺ) بود، و امامت بعد از آن حضرت به علی بن ابی طالب (ع) و سپس به حسن بن علی (ع)، بعد به [امام] حسین (ع) رسید، و پدرت کشته شد و وصیت نکرد، و من عموی تو و با پدرت از یک ریشه‌ام و من فرزند علی (ع) هستم و از [نظر] سن و قدمت [بر تو تقدم دارم] و نسبت به تو که جوان هستی به امامت سزاوارترم، پس در [مورد] وصیت و امامت با من نزاع مکن و در کنار من قرار مگیر. علی بن الحسین (ع) به او فرمود: ای عمو! از خدا بترس و چیزی را که حق تو نیست ادعا مکن، همانا من تو را نصیحت می‌کنم تا از جاهلان نباشی.

إِنَّ أَبِي (ع) يَا عَمِّ أَوْصِي إِلَيَّ فِي ذَلِكَ قَبْلَ أَنْ يَتَوَجَّهَ إِلَى الْعِرَاقِ، وَ عَهْدَ إِلَيَّ فِي ذَلِكَ قَبْلَ أَنْ يُسْتَشْهَدَ بِسَاعَةٍ، وَ هَذَا سِلَاحُ رَسُولِ اللَّهِ (ﷺ) عِنْدِي، فَلَا تَتَعَرَّضْ لِهَذَا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ نَقْصَ الْعُمُرِ وَ تَشْتَتَ الْحَالِ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - لَمَّا صَنَعَ الْحُسَيْنُ (ع) مَا صَنَعَ - آتَى أَنْ لَا يَجْعَلَ

الْوَصِيَّةَ وَالْإِمَامَةَ إِلَّا فِي عَقِبِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَإِنْ رَأَيْتَ أَنْ تَعْلَمَ ذَلِكَ فَانْطَلِقْ بِنَا إِلَى الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ حَتَّى نَتَحَاكَمَ إِلَيْهِ وَنَسْأَلَهُ عَنْ ذَلِكَ.

ای عموا! همانا پدرم - که درود خداوند بر او باد - پیش از این که به سوی عراق بیاید در این باره به من وصیت کرد [همچنین] ساعتی قبل از آن که به شهادت برسد در این باره با من عهد و پیمان بست، و این سلاح رسول خدا ﷺ است که نزد من است، پس متعرض این امر (امامت) نشو، زیرا من از کوتاه شدن عمر و پریشان شدن حال بر تو بیمناکم. یقیناً هنگامی که امام حسین ﷺ انجام داد آنچه را که انجام داد، خداوند تبارک و تعالی سوگند یاد کرد که وصیت و امامت را جز در نسل حسین ﷺ قرار ندهد، اگر می خواهی این موضوع را بدانی با ما به سمت حجر الاسود بیا تا داوری را نزد آن بریم و از آن در این باره سؤال کنیم.

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَكَانَ الْكَلَامُ بَيْنَهُمَا بِمَكَّةَ، فَانْطَلَقَا حَتَّى أَتَيَا الْحَجَرَ، فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا عَمْرُؤُ ابْتَهِلْ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يُنْطِقَ لَكَ الْحَجَرُ، ثُمَّ سَلَهُ عَمَّا أَدْعَيْتَ، فَأَبْتَهِلَ فِي الدُّعَاءِ وَسَأَلَ اللَّهُ ثُمَّ دَعَا الْحَجَرَ فَلَمْ يُجِبْهُ.

امام باقر ﷺ فرمود: سخنان میان آنان در مکه بود، پس با هم راه افتادند تا این که نزد حجر آمدند، آنگاه علی بن الحسین ﷺ به محمد بن علی فرمود: ای عموا! به درگاه خداوند عز و جل تضرع کن تا برای تو حجرا به سخن درآورد، سپس از او آنچه را که ادعا می کنی بپرس. پس او [به درگاه الهی] تضرع کرد و از خداوند خواست، آنگاه حجرا صدا زد ولی جواب او را نداد.

فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَا إِنَّكَ يَا عَمْرُؤُ لَوْ كُنْتَ وَصِيًّا وَإِمَامًا لَأَجَابَكَ، فَقَالَ لَهُ مُحَمَّدٌ: قَادِعُ أَنْتَ يَا ابْنَ أَخِي فَاسْأَلْهُ، فَدَعَا اللَّهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَا أَرَادَ، ثُمَّ قَالَ: أَسْأَلُكَ بِالَّذِي جَعَلَ فِيكَ مِيثَاقَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ، وَمِيثَاقَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ لَمَّا أَخْبَرْتَنَا مِنَ الْإِمَامَةِ وَالْوَصِيِّ بَعْدَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ فَتَحَرَّكَ الْحَجَرُ حَتَّى كَادَ أَنْ يَزُولَ عَنْ مَوْضِعِهِ، ثُمَّ أَنْطَقَهُ اللَّهُ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ

فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّ الْوَصِيَّةَ وَالْإِمَامَةَ بَعْدَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَانصَرَفَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحَنْفِيَّةِ وَهُوَ يَتَوَلَّى عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.^۱

آنگاه علی بن الحسین علیه السلام فرمود: ای عمو! آگاه باش! به راستی اگر تو وصی و امام بودی حتماً جواب تو را می‌داد، محمد به حضرت عرض کرد: ای پسر برادرم! [اکنون] شما او را بخوان و از او سؤال کن، علی بن الحسین علیه السلام خداوند را به آنچه که می‌خواست خواند. سپس عرضه داشت: از تومی خواهم به حق کسی که در تو پیمان پیامبران و جانشینان [پیامبران] و پیمان همه‌ی مردم را قرار داده مرا از امام و جانشین بعد از امام حسین علیه السلام آگاه کنی، در این هنگام حجر تکانی خورد که نزدیک بود از جایش خارج شود، سپس خداوند آن را با زبان عربی فصیح به سخن درآورد و گفت: خداوند! بی‌تردید وصیت و امامت بعد از حسین بن علی علیه السلام مربوط به علی بن الحسین علیه السلام پسر فاطمه دختر رسول خدا ﷺ می‌باشد. آنگاه محمد بن حنفیه در حالی که ولایت علی بن الحسین علیه السلام را پذیرفت، بازگشت.

سخن گفتن رکن غربی با رسول خدا ﷺ

[۵۱/۵۱] مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ قَالَ: حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيُّ، عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَمَّا انْتَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى الرُّكْنِ الْغَرْبِيِّ فَجَازَهُ قَالَ لَهُ الرُّكْنُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَسْتُ قَعِيدًا مِنْ قَوَاعِيدِ بَيْتِ رَبِّكَ فَمَا بَالِي لَا أُسَلِّمُ؟ فَدَنَا مِنْهُ النَّبِيُّ ﷺ فَاسْتَلَمَهُ وَقَالَ: اسْكُنْ عَلَيْكَ السَّلَامُ غَيْرَ مَهْجُورٍ.^۲

۱. بصائر الدرجات، ص ۵۰۲. ح ۳؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۴۸، ح ۵؛ الإحتجاج، ج ۲، ص ۳۱۶؛ الإمامة والتبصرة، ص ۶۰، ح ۴۹؛ دلائل الإمامة، ص ۲۰۶، ح ۹؛ مناقب آل ابی طالب علیه السلام، ج ۴، ص ۱۴۷؛ روضة الواعظین، ج ۱، ص ۱۹۷؛ إعلام الوری، ص ۲۵۸؛ کشف الغمّة، ج ۲، ص ۱۱۰.
۲. قصص الأنبياء، ص ۲۸۶، ح ۳۵۳؛ الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۴۹۴، ح ۷؛ بصائر الدرجات، ص ۵۰۳، ح ۴؛ علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۲۹، ح ۳.

مردی از اصحاب ما (شیعیان) گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به رکن غربی رسید و [از آن] عبور کرد، رکن به حضرت عرض کرد: ای رسول خدا! آیا من یکی از ارکان خانه خدا نیستم؟ مرا چه می شود که لمس نمی شوم؟ آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله به او نزدیک شد و او را لمس کرد و فرمود: آرام باش! سلام بر تو، ترک نشدی.

سخن گفتن گوشت مسموم با رسول خدا صلی الله علیه و آله

[۵۲/۵۲] أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَمَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَوْمَ خَيْبَرَ، فَتَكَلَّمَ اللَّحْمُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِنِّي مَسْمُومٌ، فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله عِنْدَ مَوْتِهِ، الْيَوْمَ قَطَعْتَ مَطَايَايَ الْأُكْلَةَ الَّتِي أَكَلْتُهَا بِخَيْبَرَ، وَمَا مِنْ نَبِيٍّ وَلَا وَصِيٍّ إِلَّا شَهِيدٌ^۱.

ابا بصیر گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز خیبر مسموم شد، [هنگامی که خواست گوشت مسموم را بخورد]، گوشت [مسموم] گفت: ای رسول خدا! - خداوند بر شما و آل شما درود بفرستد - من مسموم هستم، پس پیامبر صلی الله علیه و آله به هنگام رحلتش فرمود: امروز درون مرا آن لقمه ای که در خیبر خوردم پاره پاره کرد، و هیچ پیامبر و وصی ای نیست، مگر این که شهید می شود.

اطاعت جن از امام باقر علیه السلام در مجذبات حرام

[۵۳/۵۳] أَحْمَدُ وَ عَبْدِ اللَّهِ ابْنَا مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنِّي لَفِي عُمْرَةٍ اعْتَمَرْتُهَا فِي الْحَجْرِ جَالِسًا، إِذْ نَظَرْتُ إِلَى جَانٍ قَدْ أَقْبَلَ

۱. بصائر الدرجات، ص ۵۰۳، ح ۵.

مِنْ نَاحِيَةِ الْمَسْعَى حَتَّى دَنَا مِنَ الْحَجَرِ، فَطَافَ بِالْبَيْتِ أُسْبُوعًا، ثُمَّ إِنَّهُ أَتَى الْمَقَامَ فَقَامَ عَلَى ذَنْبِهِ فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ، وَذَلِكَ عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ، فَبَصُرَ بِهِ عَطَاءٌ وَأُنَاسٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فَأَتَوْنِي فَقَالُوا: يَا أَبَا جَعْفَرٍ أَمَا رَأَيْتَ هَذَا الْجَانَّ؟

ابو حمزه ثمالی گفت: امام باقر علیه السلام فرمود: من حج عمره را به جا آورده و در حجر [اسماعیل] نشسته بودم، پس جتنی را دیدم که از محل سعی بین صفا و مروه آمد تا به حجر نزدیک شد، آنگاه هفت بار بیت [الله] را طواف کرد، سپس به مقام [ابراهیم] آمد و بر دُم خود ایستاد، دو رکعت نماز خواند، و این [ماجرا] هنگام ظهر بود، عطاء و گروهی از اصحابش آن (جن) را دیدند، آنگاه نزد من آمدند و گفتند: ای ابا جعفر! آیا این جن را ندیدی؟

فَقُلْتُ: رَأَيْتُهُ وَمَا صَنَعَ، ثُمَّ قُلْتُ لَهُمْ: انْطَلِقُوا إِلَيْهِ وَ قُولُوا: يَقُولُ لَكَ مُحَمَّدٌ بْنُ عَلِيٍّ: إِنَّ الْبَيْتَ يَحْضُرُهُ أَعْبُدُ وَ سُودَانٌ وَ هَذِهِ سَاعَةُ خَلُوتِهِ مِنْهُمْ وَ قَدْ قَضَيْتَ نُسُكَكَ وَ نَحْنُ نَتَخَوَّفُ عَلَيْكَ مِنْهُمْ؛ فَلَوْ خَفَفْتَ وَ انْطَلَقْتَ قَالَ فَكُومَ كُومَةً مِنْ بَطْحَاءِ الْمَسْجِدِ بِرَأْسِهِ، ثُمَّ وَضَعَ ذَنْبَهُ عَلَيْهَا ثُمَّ مَثَلَ فِي الْهَوَاءِ^۱.

گفتم: او و آنچه را که انجام داد دیدم، سپس به آنها گفتم به سوی او بروید و بگویید: محمد بن علی! این بیت را حضوره آید و سودان و هذه ساعه خلوته منهم و قد قضيت نُسُكَكَ و نحن نتخوف عليك منهم؛ فلو خففت و انطلقت قال فكوم كومة من بطحاء المسجد برأسيه، ثم وضع ذنبه عليها ثم مثل في الهواء.

تَقَرُّمٌ سَهْ حَيَوَانٍ دَر زَمَانِ رَسُولِ خُدا صلی الله علیه و آله

[۵۴/۵۴] الْحَسَنُ بْنُ مُوسَى الْخَشَّابُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ، عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ الْهَاشِمِيِّ،

۱. روضة الواعظین، ج ۱، ص ۲۰۴؛ الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۲۸۵، ح ۱۸؛ مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۴، ص ۲۰۳.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله ذَاتَ يَوْمٍ قَاعِدًا فِي أَصْحَابِهِ إِذْ مَرَّ بِهِ بَعِيرٌ فَجَاءَ إِلَيْهِ حَتَّى بَرَكَ بَيْنَ يَدَيْهِ، وَضَرَبَ بِجِرَانِهِ الْأَرْضَ وَرَغَا، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: أَيْسَجُدُ لَكَ هَذَا الْجَمَلُ؟ فَإِنْ سَجَدَ لَكَ فَتَنْحُنُ أَحَقُّ أَنْ نَفْعَلَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: بَلِ اسْجُدُوا لِلَّهِ، إِنَّ هَذَا الْجَمَلَ يَشْكُو أَرْبَابَهُ، وَيَزْعُمُ أَنَّهُمْ أَنْتَجَوْهُ صَغِيرًا وَاعْتَمَلَوْهُ، فَلَمَّا كَبُرَ وَصَارَ عَوْرًا كَبِيرًا ضَعِيفًا أَرَادُوا نَحْرَهُ، شَكَا ذَلِكَ إِلَيَّ.

عبد الرحمن بن کثیر هاشمی گفت: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می فرمود: روزی رسول خدا صلى الله عليه وآله در بین یاران شان نشسته بود که شتری گذشت و به سمت آن حضرت آمد و روبروی او نشست، و گردنش را روی زمین نهاد و صدایی درآورد، مردی از آن جماعت به حضرت عرض کرد: ای رسول خدا! آیا این شتر برای شما سجده می کند؟! اگر برای تو سجده می کند پس ما سزاوارتریم که چنین کنیم! رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: بلکه برای خداوند سجده کنید، این شتر از اربابش شکایت می کند، و می پندارد در حالی که کوچک بوده از او بچه گرفتند و کار کشیدند، پس هنگامی که پیر شده و یک چشمش را از دست داده و مسنّ و ناتوان گشته می خواهند سرش را ببرند، از این موضوع نزد من شکایت کرد.

فَدَخَلَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يُدْخِلَهُ مِنَ الْإِنْكَارِ لِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَذَكَرَ أَبُو بَصِيرٍ أَنَّهُ عُمِرُ فَقَالَ أَنْتَ تَقُولُ ذَلِكَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: لَوْ أَمَرْتُ أَحَدًا أَنْ يَسْجُدَ لِأَحَدٍ لَأَمَرْتُ الْمَرَأَةَ أَنْ تَسْجُدَ لِزَوْجِهَا.

پس مردی از آن گروه که به شدت نسبت به سخن پیامبر صلى الله عليه وآله دچار تردید شده بود - و ابا بصیر گفت: آن مرد عمر بود - گفت: تو چنین حرفی می زنی؟ رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: اگر کسی را امر می کردم که برای دیگری سجده کند حتماً زنان را امر می کردم که بر همسران شان سجده کنند.

ثُمَّ أَنْشَأَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ: ثَلَاثَةٌ مِنَ الْبَهَائِمِ تَكَلَّمُوا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله الْجَمَلُ وَ

الذِّئْبُ وَالبَقَرَةُ؛ فَأَمَّا الْجَمَلُ فَكَلَامُهُ الَّذِي سَمِعَتْ وَأَمَّا الذِّئْبُ فَجَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَشَكَا إِلَيْهِ الْجُوعَ، فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَصْحَابَ الْغَنَمِ فَقَالَ: افْرِضُوا لِلذِّئْبِ شَيْئًا فَشَحَّوْا، فَذَهَبَ ثُمَّ عَادَ ثَانِيَةً فَشَكَا الْجُوعَ، فَدَعَاهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَشَحَّوْا، ثُمَّ عَادَ ثَالِثَةً فَشَكَا الْجُوعَ فَدَعَاهُمْ فَشَحَّوْا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ اخْتَلَفَ إِلَيَّ جَدُّهُ وَلَوْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَرَضَ لِلذِّئْبِ شَيْئًا مَا زَادَ الذِّئْبُ عَلَيْهِ شَيْئًا حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ.

سپس امام صادق علیه السلام شروع به سخن کرد و فرمود: سه حیوان در زمان رسول خدا ﷺ صحبت کردند: شتر، گرگ و گاو. اما شتر؛ پس سخن گفتنش همان بود که شنیدی و اما گرگ که به سوی رسول خدا ﷺ آمد و از گرسنگی شکایت کرد، رسول خدا ﷺ گوسفند داران را فراخواند و فرمود: برای این گرگ نصیبی قرار دهید، ولی آنها بخل ورزیدند، [گرگ] رفت و پس از مدتی دوباره بازگشت و از گرسنگی شکایت کرد، رسول خدا ﷺ ایشان را فراخواند ولی آنها [دوباره] بخل ورزیدند، سپس برای بار سوم بازگشت و از گرسنگی شکایت کرد، رسول خدا ﷺ آنها را فراخواند ولی آنها [این بار نیز] بخل ورزیدند. رسول خدا ﷺ فرمود: [گرگ] به سراغ نصیبش رفت. و اگر رسول خدا ﷺ بهره‌ای برای گرگ قرار می‌داد گرگ تا قیامت چیزی بر آن نمی‌افزود.

وَأَمَّا الْبَقَرَةُ فَإِنَّهَا أَذْنَتْ بِالنَّبِيِّ ﷺ ۱- وَكَانَتْ فِي مَحَلَّةِ بَنِي سَالِمٍ مِنَ الْأَنْصَارِ - فَقَالَتْ: يَا آلَ ذَرِيحٍ عَمَلٌ نَجِيحٌ صَائِحٌ يَصِيحُ بِلِسَانِ عَرَبِيٍّ فَصِيحٌ: بِأَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ، وَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَيِّدُ النَّبِيِّينَ، وَعَلَيَّ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ ۱.

۱. در متن «مختصر البصائر» عبارت «أذنت النبي ﷺ» آمده که صحیح به نظر نمی‌رسد، لذا به جای آن عبارت «أذنت بالنبي ﷺ» از کتاب «قصص الأنبياء» جایگزین گردید.

۲. قصص الأنبياء، ص ۲۸۷، ح ۳۵۴؛ الإختصاص، ص ۲۹۶؛ بصائر الدرجات، ص ۳۵۱، ح ۱۳؛ الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۴۹۶، ح ۱۰.

واما آن گاوی که به پیامبر ﷺ فراخواند - در محله ی بنی سالم بود که از انصار بودند - گفت: ای آل ذریح! آنچه شما را به آن دلالت می کنم [عملی است که باعث رستگاری می شود. [و آن این است که ایمان آورید به سخن] فریاد زننده ای که به زبان عربی فصیح فریاد می زند: هیچ معبودی جز الله پروردگار جهانیان نیست و محمد رسول خدا ﷺ و سرور پیامبران است و علی ﷺ سرور اوصیاست.

بابُ فِي الْكَرَّاتِ وَحَالَاتِهَا وَمَا جَاءَ فِيهَا

بابی در مورد بازگشت ها و حالات آن و آنچه در این باره آمده است.

تحقیق کشته شدن و مردن برای مؤمن

[۵۵ / ۱] حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَمَارِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنِ الْمُتَخَلِّ بْنِ جَمِيلٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ،

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: لَيْسَ مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَلَهُ قَتْلَةٌ وَمَوْتَةٌ، إِنَّهُ مَنْ قُتِلَ نُشِرَ حَتَّى يَمُوتَ، وَ مَنْ مَاتَ نُشِرَ حَتَّى يُقْتَلَ؛ ثُمَّ تَلَوْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام هَذِهِ الْآيَةَ «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» (آل عمران، ۱۸۵) فَقَالَ: «وَمَنْشُورَةٌ». قُلْتُ: قَوْلُكَ وَمَنْشُورَةٌ مَا هُوَ؟ فَقَالَ: هَكَذَا نَزَلَ بِهَا جَبْرِئِيلُ عليه السلام عَلَى مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وسلم: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَمَنْشُورَةٌ». ثُمَّ قَالَ: مَا فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ بَرٌّ وَلَا فَاجِرٌ إِلَّا وَ يُنْشَرُ، فَأَمَّا الْمُؤْمِنُونَ فَيُنْشَرُونَ إِلَى قُرَّةِ أَعْيُنِهِمْ، وَأَمَّا الْفُجَّارُ فَيُنْشَرُونَ إِلَى خِزْيِ اللَّهِ إِيَّاهُمْ.

جابر بن یزید گفت: امام باقر عليه السلام فرمود: هیچ مؤمنی نیست، مگر این که برای او یک کشته شدن و یک مردن است، کسی که کشته می شود زنده می گردد تا بمیرد، و کسی که می میرد زنده می شود تا کشته شود. سپس بر امام باقر عليه السلام این آیه را تلاوت کردم: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» [حضرت] فرمود: «وَمَنْشُورَةٌ». گفتم: منظور از «وَمَنْشُورَةٌ» چیست؟ فرمود: جبرئیل عليه السلام آن را بر [حضرت] محمد صلى الله عليه وآله وسلم این طور نازل کرد: «كُلُّ

نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَمَنْشُورَةٌ^۱. سپس فرمود: در این امت فرد نیکوکار و فاجری نمی ماند، مگر این که زنده می شود. اما مؤمنان؛ پس آنان به سوی آنچه باعث روشنی چشم هایشان است، برانگیخته می شوند و اما بدکاران؛ به سوی [عذاب] خداوند که آنها را [با آن] خوار می کند، برانگیخته می شوند.

تذاریع رسول خدا ﷺ و حیرت آن حضرت در رجعت

أَلَمْ تَسْمَعْ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ «وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ» (السجدة، ۲۱) وَ قَوْلُهُ تَعَالَى «يَا أَيُّهَا الْمُنَذِرُ، قَدْ قَاتَنَزِرُ» (المنذر، ۲۱) يَعْنِي بِذَلِكَ مُحَمَّدًا ﷺ وَ قِيَامَهُ فِي الرَّجْعَةِ يُنْذِرُ فِيهَا. وَ قَوْلُهُ تَعَالَى «إِنَّهَا لَإِحْدَى الْكُبَرِ، نَذِيرًا لِلْبَشَرِ» (المنذر، ۳۵-۳۶) يَعْنِي مُحَمَّدًا ﷺ نَذِيرًا لِلْبَشَرِ فِي الرَّجْعَةِ. وَ قَوْلُهُ تَعَالَى «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (التوبة، ۳۳؛ الصف، ۹۰) قَالَ: يُظْهِرُهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الرَّجْعَةِ.

آیا نشنیدی که خداوند متعال می فرماید: «و مسلماً به آنان از عذاب نزدیک تر [به هنگام رجعت] غیر از عذاب بزرگ تر [در روز قیامت] می چشانیم» و [این] سخن خداوند متعال [را نشنیده ای که می فرماید]: «ای جامه بر خود کشیده! برخیز و بیم ده» منظور [خداوند] حضرت محمد ﷺ و برانگیخته شدن او در رجعت است که در آن هنگام [مردم را] بیم خواهد داد. و [نیز این] سخن خداوند متعال [را که فرموده]: «بی تردید آن یکی از [آیات] بزرگ است، بیم دهنده ای برای انسان [است]» منظور حضرت محمد ﷺ است که بیم دهنده ی آدمیان در رجعت است. و [نیز این] سخن خداوند متعال [را که فرموده]: «او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر هر دینی چیره گرداند، اگرچه مشرکان خوش نمی داشتند» حضرت فرمود: خداوند متعال آن (دین حق) را در رجعت [بر سایر ادیان] چیره می گرداند.

۱. هر کسی مرگ را می چشد و [در رجعت] برانگیخته می شود.

علی علیه السلام، عذاب شدید در رجعت

وَقَوْلُهُ تَعَالَى «حَتَّىٰ إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ» (المؤمنون، ۷۷) هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام إِذَا رَجَعَ فِي الرَّجْعَةِ. قَالَ جَابِرٌ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «رُبَّمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ» (الحجر، ۲) قَالَ: هُوَ أَنَا إِذَا خَرَجْتُ أَنَا وَشِيعَتِي، وَخَرَجَ عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانَ وَشِيعَتُهُ، وَنَقُتِلُ بَنِي أُمَيَّةَ، فَعِنْدَهَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ^۱.

و [نیز این] سخن خداوند متعال [را که فرموده]: «تا هنگامی که دری را که عذابی سخت دارد بر آنان بگشاییم» [منظور از] آن [درا علی بن ابی طالب علیه السلام است، هنگامی که در رجعت باز می گردد. جابر گفت: امام باقر علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد [این] سخن خداوند متعال: «چه بسا کسانی که کافر شدند آرزو کنند که کاش مسلمان بودند» فرمود: [منظور از] آن، من هستم؛ هنگامی که من و پیروانم [از درون قبرهایمان] بیرون می آییم، و عثمان بن عفان و پیروانش [نیز از قبرهایشان] بیرون می آیند و [ما، آنها یعنی] بنی امیه را می کشیم، پس در آن هنگام کسانی که کافر شدند آرزو کنند، ای کاش مسلمان بودند!

ایام الله

[۵۶ / ۲] مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ وَيَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِثْقِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ مُوسَى الْخَنَاطِ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: أَيَّامُ اللَّهِ ثَلَاثَةٌ: يَوْمُ يَقُومُ الْقَائِمُ علیه السلام، وَ يَوْمُ الْكَرَّةِ، وَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ^۲.

موسی خنط گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «ایام الله سه [روز] است:

۱. تفسیر العتاشی، ج ۱، ص ۲۱۰، ح ۱۶۹.

۲. روضة الواعظین، ج ۲، ص ۳۹۲؛ معانی الأخبار، ص ۳۶۵، ح ۱؛ الخصال، ج ۱، ص ۱۰۸، ح ۷۵.

روزی که حضرت قائم علیه السلام قیام می فرماید، و روز رجعت، و روز قیامت.

سرور اهل آسمان و زمین از ظهور حضرت مهدی علیه السلام

[۳/۵۷] أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ أَبِي دَاوُدَ، عَنْ بُرَيْدَةَ الْأَسْلَمِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كَيْفَ أَنْتَ إِذَا اسْتَيَّاسَتْ أُمَّتِي مِنَ الْمَهْدِيِّ، فَيَأْتِيهَا مِثْلَ قَرْنِ الشَّمْسِ، يَسْتَبْشِرُ بِهِ أَهْلُ السَّمَاءِ وَ أَهْلُ الْأَرْضِ؟ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ بَعْدَ الْمَوْتِ؟ فَقَالَ: وَ اللَّهُ إِنَّ بَعْدَ الْمَوْتِ هُدًى وَ إِيْمَانًا وَ نُورًا. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ! أَيُّ الْعُمَرَيْنِ أَطْوَلُ؟ قَالَ: الْآخَرُ بِالضَّعْفِ!.

بریده اسلمی گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: چگونه خواهی بود هنگامی که امت من از [آمدن حضرت] مهدی ناامید می شوند، پس مانند قرص خورشید نزد آنها می آید، اهل آسمان و زمین به [آمدن] او خوشحال می شوند؟ گفتم: ای رسول خدا! بعد از مرگ؟ حضرت فرمود: به خدا سوگند! بعد از مرگ هدایت و ایمان و نور است. گفتم: ای رسول خدا! کدام یک از این دو عمر طولانی تر است؟ فرمود: دومی دو برابر است.

امام حسین علیه السلام، اولین بازگشت کننده ی به دنیا

[۴/۵۸] وَ عَنْهُ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ رَجُلٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ ذَرَّاجٍ، عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ وَ زَيْدِ الشَّحَامِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَا: سَمِعْنَاهُ يَقُولُ: إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَكُرُّ فِي الرَّجْعَةِ حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ ﷺ، وَ يَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ أَرْبَعِينَ سَنَةً، حَتَّى يَسْقُطَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ.

مُعلی بن خُنَیس و زید بن شَحام گفتند: از امام صادق علیه السلام شنیدیم که حضرت می فرمود: بی تردید اول کسی که در رجعت بازگشت می نماید حسین بن علی علیه السلام است، و در زمین چهل [هزار] سال می ماند، تا این که [موهای] ابروانش بر روی چشمانش می ریزد.

وضعیت دشمنان اهل بیت علیهم السلام در رجعت

[۵/۵۹] وَعَنْهُ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْمُسْتَنِيرِ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَارٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا» (طه، ۱۲۴) فَقَالَ: هِيَ وَاللَّهِ لِلنَّصَابِ. قُلْتُ: فَقَدْ رَأَيْنَاهُمْ فِي دَهْرِهِمُ الْأَطْوَلَ، فِي كِفَايَةٍ حَتَّى مَاتُوا، فَقَالَ: وَاللَّهِ ذَاكَ فِي الرَّجْعَةِ يَأْكُلُونَ الْعَذْرَةَ^۱.

معاویه بن عمار گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: خداوند متعال می فرماید: «به راستی برای او زندگی تنگی خواهد بود» حضرت فرمود: به خدا سوگند! آن (تنگی در معیشت) برای دشمنان امیرالمؤمنین علیه السلام است. گفتم: در حالی که ما آنها را می بینیم که در مدت طولانی عمرشان از وضع خوبی برخوردارند، تا این که می میرند! فرمود: به خدا سوگند! این [موضوع] در رجعت می باشد که [آنها] مدفوع می خورند.

یاری شدن انبیا و ائمه می هدی علیهم السلام در رجعت

[۶/۶۰] وَعَنْهُ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ ذَرَّاجٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ: «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ» (غافر، ۵۱) قَالَ: ذَلِكَ وَاللَّهِ فِي الرَّجْعَةِ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ كَثِيرًا لَمْ يُنْصَرُوا فِي الدُّنْيَا وَقُتِلُوا، وَالْأَيْمَةُ قَدْ قُتِلُوا وَلَمْ يُنْصَرُوا فَذَلِكَ فِي الرَّجْعَةِ. قُلْتُ: «وَأَسْتَمِعُ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ، يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ» (ق، ۴۱-۴۲) قَالَ: هِيَ الرَّجْعَةُ^۲.

جمیل بن ذجاج گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: [منظور از] سخن خداوند متعال که می فرماید: «به راستی ما فرستادگانمان و کسانی را که ایمان آورده اند در زندگی دنیا و روزی که گواهان [برای گواهی] برپای ایستند، یاری می کنیم» [چیست؟] فرمود: به

۱. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۶۵.

۲. همان، ص ۲۵۸.

خدا سوگند! این در رجعت می باشد، آیا نمی دانی که بسیاری از پیامبران الهی در دنیا یاری نشدند و کشته شدند، و ائمه ی هدی علیهم السلام به شهادت رسیده اند و یاری نشدند؟ پس [تحقق] این [آیه] در رجعت است. گفتم: [منظور از آیه ی شریفه ی] «و گوش فراده روزی که منادی از مکانی نزدیک ندا می دهد، روزی که آن فریاد را به حق می شنوند، آن روز [روزا بیرون آمدن [از قبرها] است]» [چیست؟] فرمود: [تحقق] این [آیه] نیز در رجعت می باشد.

تفاوت میان مرگ و قتل

[۶۱/۷] وَ عَنْهُ وَ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ، عَنْ زُرَّارَةَ، قَالَ:

كَرِهْتُ أَنْ أَسْأَلَ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام فَاحْتَلْتُ مَسْأَلَةً لَطِيفَةً لَأَبْلُغَ بِهَا حَاجَتِي مِنْهَا، فَقُلْتُ: أَخْبِرْنِي عَمَّنْ قُتِلَ مَاتَ؟ قَالَ: لَا، الْمَوْتُ مَوْتُ، وَ الْقَتْلُ قَتْلٌ، فَقُلْتُ لَهُ: مَا أَحَدٌ يُقْتَلُ إِلَّا مَاتَ، قَالَ: فَقَالَ: يَا زُرَّارَةُ قَوْلُ اللَّهِ أَصْدَقُ مِنْ قَوْلِكَ قَدْ فَرَّقَ بَيْنَ الْقَتْلِ وَ الْمَوْتِ فِي الْقُرْآنِ، فَقَالَ: «أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ» (آل عمران، ۱۴۴) وَ قَالَ «وَلَيْنَ مُثَمَّرٍ أَوْ قُتِلَتْ لَأِلَى اللَّهِ تُخْشَرُونَ» (آل عمران، ۱۵۸)

زراره گفت: کراحت داشتم که از امام باقر علیه السلام سؤالی را [به صراحت] بپرسم، پس چاره ای اندیشیدم که سؤالی لطیف [مطرح نمایم] تا بدین وسیله به خواسته ی خود برسم، گفتم: مرا آگاه نمایید از کسی که کشته شده [آیا] مرده است؟ فرمود: خیر. مرگ، مردن است؛ و قتل، کشته شدن. به ایشان عرض کردم: هیچ کس نیست که کشته شود، مگر این که می میرد. [زراره] گفت: حضرت فرمود: ای زراره! سخن خداوند از سخن تو درست تر است. خداوند در قرآن میان کشته شدن و مردن فرق گذاشته است، [آنجا که] فرمود: «پس اگر بمیرد و یا کشته شود» و فرمود: «و اگر بمیرد یا کشته شوید، قطعاً به سوی خدا محشور می شوید»

فَلَيْسَ كَمَا قُلْتُمْ يَا زُرَّارَةُ، فَاَلَمْ تَوْتِ مَوْتٌ وَالْقَتْلُ قَتْلٌ. وَقَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَنْهُمْ عَلَيْهِ حَقٌّ﴾ (التوبة، ۱۱۱) قَالَ: فَقُلْتُ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾ (آل عمران، ۱۸۵) أَفَرَأَيْتَ مَنْ قُتِلَ لَمْ يَذُقِ الْمَوْتَ، فَقَالَ: لَيْسَ مَنْ قُتِلَ بِالسَّيْفِ كَمَنْ مَاتَ عَلَىٰ فِرَاشِهِ، إِنَّ مَنْ قُتِلَ لَا بُدَّ أَنْ يَرْجِعَ إِلَى الدُّنْيَا حَتَّى يَذُوقَ الْمَوْتَ^۱.

ای زرارہ! این گونه که تومی گویی نیست، مرگ، مردن است؛ و قتل، کشته شدن. و خداوند متعال فرموده: «به راستی خداوند از مؤمنان جان و مالشان را به [بهای] این که بهشت از آن آنان باشد، خرید؛ [اینان] در راه خدا کارزار می کنند و می کشند و کشته می شوند. [خداوند به آنها وعده ی بهشت داده] وعده ای که بر او واجب است» [زراره] گفت: گفتم: خداوند متعال می فرماید: «هر کسی مرگ را می چشد» آیا نظرتان این است کسی که کشته می شود [طعم] مرگ را نمی چشد؟ فرمود: کسی که با شمشیر کشته شده مانند کسی که در رختخوابش مرده نیست، یقیناً کسی که کشته شده به ناچار باید به دنیا بازگردد تا این که [طعم] مرگ را بچشد.

کشته شدن مردگان و مردن کشته شدگان مؤمن در رجعت

[۸/۶۲] مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ فِي الرَّجْعَةِ: مَنْ مَاتَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قُتِلَ، وَمَنْ قُتِلَ مِنْهُمْ مَاتَ.

صفوان بن یحیی گفت: از امام رضا عليه السلام شنیدم که در مورد «رجعت» می فرمود: هر کس از مؤمنان [پیش از رجعت] بمیرد [در ایام رجعت] کشته می شود، و هر کس که از ایشان [پیش از رجعت] کشته شود، [در ایام رجعت] می میرد.

۱. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۱۲، ح ۱۳۹.

بازگشت رسول خدا ﷺ و حضرت امیر ﷺ در رجعت

[۹ / ۶۳] أَحَدُ وَعَبْدُ اللَّهِ ابْنَا مُحَمَّدٌ بْنُ عِيسَى، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِنَّهُ بَلَغَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ بَطْنَيْنِ مِنْ قُرَيْشٍ كَلَامَ تَكَلَّمُوا بِهِ، فَقَالَ: يَرَى مُحَمَّدٌ أَنْ لَوْ قَدْ قُضِيَ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ يَعُودُ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ مِنْ بَعْدِهِ، فَأَعْلِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَلِكَ، فَبَاحَ فِي مَجْمَعٍ مِنْ قُرَيْشٍ بِمَا كَانَ يَكْتُمُهُ، فَقَالَ: كَيْفَ أَنْتُمْ مَعَاشِرَ قُرَيْشٍ وَقَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدِي، ثُمَّ رَأَيْتُمُونِي فِي كَتِيبَةٍ مِنْ أَصْحَابِي أَضْرِبُ وُجُوهَكُمْ وَرِقَابَكُمْ بِالسَّيْفِ.

ابان بن تغلب گفت: امام صادق ﷺ فرمود: از [طرف] دو گروه از قریش حرف‌هایی به [گوش] پیامبر ﷺ رسید که آنها در آن باره [با یکدیگر] گفت و گومی کردند و [یکی از آنان] گفته بود: محمد می‌پندارد که اگر از دنیا برود این امر (ولایت و امامت امت) پس از او به اهل بیت او باز می‌گردد؛ رسول خدا ﷺ از این موضوع با خبر شد و آنچه را آن فرد پنهان می‌کرد در جلسه‌ای که قریشیان گرد آمده بودند، فاش کرد و فرمود: ای جماعت قریش! شما چگونه [مردمی] هستید؟! در حالی که پس از من کافر می‌شوید! سپس مرا می‌بینید که در میان لشکری از اصحابم با شمشیر بر صورت و گردن‌های شما می‌زنم.

قَالَ: فَتَنَزَلَ جِبْرِئِيلُ ﷺ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ قُلْ: إِنْ شَاءَ اللَّهُ، أَوْ يَكُونُ ذَلِكَ عَلَيَّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَوْ يَكُونُ ذَلِكَ عَلَيَّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى، فَقَالَ جِبْرِئِيلُ ﷺ: وَاحِدَةٌ لَكَ وَاثْنَتَانِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ وَ مَوْعِدُكُمْ السَّلَامُ. قَالَ أَبَانُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ أَيْنَ السَّلَامُ؟ فَقَالَ ﷺ: يَا أَبَانُ السَّلَامُ مِنْ ظَهْرِ الْكُوفَةِ!

[در ادامه امام صادق ﷺ] فرمود: جبرئیل ﷺ نازل شد و عرضه داشت: ای محمد! بگو: اگر خدا بخواهد. یا آن شخص [شمشیرزن] علی بن ابی طالب ﷺ خواهد بود.

إِنْ شَاءَ اللَّهُ، آنگاه رسول خدا ﷺ فرمود: یا آن شخص [شمشیرزن] اگر خدا بخواهد علی بن ابی طالب رضی الله عنه خواهد بود، جبرئیل رضی الله عنه عرض کرد: [بازگشت به دنیا] یک بار برای شما [اتفاق می افتد] و دوبار برای علی بن ابی طالب رضی الله عنه و وعده گاه شما سلام می باشد. ابان گفت: فدایت شوم، سلام کجاست؟ فرمود: ای ابان! سلام [مکانی] در پشت کوفه (نجف) است.

جنگ با پیروان دجال

[۱۰ / ۶۴] أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَامِرٍ بِنِ سَعْدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الْبَرَقِيِّ، عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ، قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ: مَنْ أَرَادَ أَنْ يُقَاتِلَ شِيعَةَ الدَّجَالِ فَلْيُقَاتِلِ الْبَاسِكِيَّ عَلَى دِمْرِ عُثْمَانَ، وَالْبَاسِكِيَّ عَلَى أَهْلِ النَّهْرَوَانِ، إِنَّ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مُؤْمِنًا بِأَنَّ عُثْمَانَ قَتِيلَ مَظْلُومًا لَقِيَ اللَّهَ سَاطِئًا عَلَيْهِ وَيُدْرِكُ الدَّجَالَ، فَقَالَ رَجُلٌ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنْ مَاتَ قَبْلَ ذَلِكَ؟ قَالَ: فَيُبْعَثُ مِنْ قَبْرِهِ حَتَّى يُؤْمِنَ بِهِ وَإِنْ رَغِمَ أَنْفُهُ.

ابو حمزه ثمالی گفت: امام باقر رضی الله عنه فرمود: امیرالمؤمنین رضی الله عنه می فرمود: هر کس که می خواهد با پیروان دجال بجنگد باید با گریه کننده برخون عثمان و گریه کننده بر اهل نهروان بجنگد. بی شک هر کس خداوند را دیدار کند، در حالی که ایمان دارد عثمان مظلوم کشته شده! خداوند را در حالی ملاقات می کند که بر او خشمگین است و دجال را درک می کند. مردی گفت: یا امیرالمؤمنین! اگر کسی قبل از آن (خروج دجال) بمیرد [چگونه خواهد شد]؟ حضرت فرمود: از قبرش برانگیخته می شود تا این که به او ایمان بیاورد، حتی اگر برخلاف میلش باشد.

کوری در آخرت، همان کوری در رجعت

[۱۱ / ۶۵] أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بِنِ عِيسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بِنِ عُبَيْدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ الْمُثَنَّى بْنِ الْوَلِيدِ الْخَنَاطِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ،

عَنْ أَحَدِهِمَا عليه السلام : فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا» (الإسراء، ۷۲) قَالَ: فِي الرَّجْعَةِ^۱.

ابابصیر از امام باقر [یا] امام صادق علیه السلام نقل کرد که در مورد آیه‌ی شریفه‌ی «وهر کس در این دنیا کور [دل] باشد در آخرت نیز کور [دل] و گمراه‌تر است» فرمود: در [زمان] رجعت است.

جنگ مردگان بازند

[۱۲ / ۶۶] وَعَنْهُ وَمُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عِيسَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: كُنْتُ مَرِيضًا بِمَنْىَ وَأَبِي عليه السلام عِنْدِي فَجَاءَهُ الْغُلَامُ، فَقَالَ: هَاهُنَا رَهْطٌ مِنَ الْعِرَاقِيِّينَ يَسْأَلُونَ الْإِذْنَ عَلَيْكَ، فَقَالَ أَبِي عليه السلام: أَدْخِلْهُمْ الْفُسْطَاطَ، وَقَامَ إِلَيْهِمْ فَدَخَلَ عَلَيْهِمْ فَمَا لَبِثَ أَنْ سَمِعْتُ ضَحِكَ أَبِي عليه السلام قَدْ ارْتَفَعَ، فَأَنْكَرْتُ وَوَجَدْتُ فِي نَفْسِي مِنْ ضَحِكِهِ وَأَنَا فِي تِلْكَ الْحَالِ.

عبد الله بن عطاء گفت: امام باقر علیه السلام فرمود: [من] در منا مریض بودم و پدرم نزد من بود، تا این که غلام پدرم نزد او آمد و گفت: [در] اینجا گروهی از عراقی‌ها هستند که اجازه‌ی ورود بر شما را می‌خواهند، پدرم فرمود: آنان را وارد خیمه کن، سپس برخاست و به سوی آنها رفت و بر آنان وارد شد، طولی نکشید که [صدای] خنده‌ی پدرم را که بلند شد، شنیدم. [این کار را] نپسندیدم و در درون خودم از خنده‌اش - در حالی که من چنین حالی داشتم - احساس [ناراحتی] کردم.

ثُمَّ عَادَ إِلَيَّ فَقَالَ: يَا أَبَا جَعْفَرٍ عَسَاكَ وَجَدْتَ فِي نَفْسِكَ مِنْ ضَحِكِي؟ فَقُلْتُ: وَمَا الَّذِي غَلَبَكَ مِنْهُ الضَّحِكُ جُعِلْتُ فِدَاكَ؟ فَقَالَ: إِنَّ هَؤُلَاءِ الْعِرَاقِيِّينَ سَأَلُونِي عَنْ أَمْرِ كَانَ مَضَى مِنْ آبَائِكَ وَ

۱. تفسیر العیناشی، ج ۲، ص ۳۰۶، ح ۱۳۱.

سَلَفِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَيُقَرَّرُونَ فَغَلَبَنِي الضَّحِكُ سُرُورًا، أَنَّ فِي الْخَلْقِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَيُقَرَّرُ، فَقُلْتُ: وَمَا هُوَ جُعِلْتُ فِدَاكَ؟ قَالَ: سَأَلُونِي عَنِ الْأَمْوَاتِ مَتَى يُبْعَثُونَ فَيُقَاتِلُونَ الْأَحْيَاءَ عَلَى الدِّينِ.

سپس به سوی من بازگشت و فرمود: ای ابا جعفر! شاید از خنده‌ی من احساس ناراحتی کردی؟ عرض کردم: فدایت شوم، چه چیزی باعث غلبه‌ی خنده بر شما شد؟ فرمود: این جماعت عراقی از من در مورد چیزی سؤال کردند که پدران و گذشتگان تو [نسل به نسل] به آن ایمان می‌آوردند و اقرار می‌کردند. پس از خوشحالی این که در میان مردم کسانی هستند که به آن ایمان دارند و اقرار می‌کنند، خنده‌ام گرفت. عرض کردم: فدایت شوم، آن (سؤال) چیست؟ فرمود: در مورد مردگان از من سؤال کردند که کی برانگیخته می‌شوند و براساس دین با زنده‌ها می‌جنگند.

قدریه انکارکنندگان رجعت

[۱۳/۶۷] وَعَنْهُمَا، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ حَنَّانِ بْنِ سَدِيرٍ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ الرَّجْعَةِ؟ فَقَالَ: الْقَدَرِيَّةُ تُنْكِرُهَا - ثَلَاثًا -.

سدیر گفت: که از امام باقر علیه السلام در مورد رجعت سؤال کردم؟ سه بار فرمود: قدریه آن را انکار می‌کنند.

۱. «قدریه» منسوب به «قدر» به معنی «تقدیر» و «تاء» آخر کلمه (که در فارسی «هاء» خوانده می‌شود) نشانه‌ی انتساب به طائفه‌ای خاص به نام «طایفه‌ی قدریه» است. (لسان العرب، ج ۵، ص ۷۴) مقصود از «قدریه» گروهی است که کارهای اختیاری انسان (به ویژه گناهان او) را از قلمرو مشیت و قدر الهی خارج نموده و می‌گویند: همه چیز به قضا و قدر الهی صورت می‌گیرد، مگر گناهان انسان. هدف آنان از طرح این نظریه دفاع از عدل الهی و منزّه دانستن ساحت خداوند از ظلم و کارهای ناروا بود؛ زیرا بر این باور بودند که هرگاه کارهای انسان متعلق اراده و قدر خدا باشد، اولاً: انسان مجبور بوده و تکلیف انسان بدون اختیار، عادلانه نیست و ثانیاً: انسان مرتکب کارهای ناروا می‌شود و اگر کارهای او متعلق قدر الهی باشد، لازمه آن انتساب قبیح به خداست. بنا بر روایات «قدریه» علاوه بر کسانی که به اختیار انسان در اعمالش معتقدند به «جبریه» نیز اطلاق می‌شود، اینان معتقدند که خیر و شر بندگان از سوی خدا صادر می‌شود و بندگان در ایجاد آن نقشی ندارند. (برای آگاهی بیشتر به این منابع: الملل والنحل، ج ۳، ص ۵ و الفرق بین الفرق، ص ۲۰۷ رجوع کنید.)

شبهت ابن ذر با مردی از بنی اسرائیل

[۱۴/۶۸] مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ وَهَبِ بْنِ حَفْصِ النَّخَّاسِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقُلْتُ: إِنَّا نَتَحَدَّثُ أَنَّ عُمَرَ بْنَ ذَرٍّ لَا يَمُوتُ حَتَّى يُقَاتِلَ قَائِمَ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام فَقَالَ: إِنَّ مَثَلَ ابْنِ ذَرٍّ مَثَلُ رَجُلٍ كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ يُقَالُ لَهُ: عَبْدُ رَبِّهِ وَكَانَ يَدْعُو أَصْحَابَهُ إِلَى ضَلَالَةٍ فَمَاتَ، فَكَانُوا يَلُودُونَ بِقَبْرِهِ وَيَتَحَدَّثُونَ عِنْدَهُ، إِذْ خَرَجَ عَلَيْهِمْ مِنْ قَبْرِهِ يَنْفُضُ التُّرَابَ مِنْ رَأْسِهِ وَيَقُولُ لَهُمْ: كَيْتَ وَكَيْتَ.

ابابصیر گفت: بر امام صادق عليه السلام وارد شدم و عرض کردم: ما در مورد این که عمر بن ذر نمی میرد تا این که با قائم آل محمد عليه السلام بجنگد، سخن می گوئیم. فرمود: به راستی مثل ابن ذر مثل مردی است که در بنی اسرائیل بوده که به او عبد ربّه (بنده پروردگارش) گفته می شد و اصحابش را به سوی گمراهی فرامی خواند تا این که مُرد، [یارانش پس از مرگش] به قبر او پناه می بردند و در آنجا با یکدیگر سخن می گفتند، تا این که [روزی زنده شد و] از قبرش بیرون آمد، در حالی که خاک را از سرش پاک می کرد و به آنها چنین و چنان می گفت.

خدا، خیر ارجان و مال مؤمنان در رجعت

[۱۵/۶۹] وَعَنْهُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ» (التوبة، ۱۱۱) إِلَى آخِرِ الْآيَةِ، فَقَالَ عليه السلام: ذَلِكَ فِي الْمِيثَاقِ. ثُمَّ قَرَأْتُ «التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ» (التوبة، ۱۱۲) إِلَى آخِرِ الْآيَةِ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: لَا تَقْرَأْ هَكَذَا

۱. شیخ حرعاملی می گوید: منظور این است که «عمرین ذر» پس از مرگ زنده می شود و در رجعت با حضرت قائم عليه السلام جنگ می کند، و این که مردم می گویند: نمی میرد تا با وی جنگ کند، منظور در زمان «رجعت» است. (الإيقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة، ص ۲۹۲)

وَلَكِنْ اقْرَأِ: التَّائِبِينَ الْعَابِدِينَ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ. ثُمَّ قَالَ: إِذَا رَأَيْتَ هَؤُلَاءِ فَعِنْدَ ذَلِكَ هُمُ الَّذِينَ يُشْتَرَى مِنْهُمْ أَنْفُسُهُمْ وَأَمْوَالُهُمْ يَعْنِي فِي الرَّجْعَةِ. ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَلَهُ مِيتَةٌ وَقَتْلَةٌ، مَنْ مَاتَ بُعِثَ حَتَّى يُقْتَلَ، وَمَنْ قُتِلَ بُعِثَ حَتَّى يَمُوتَ^۱.

و به همان سند ابا بصیر گفت: از امام باقر عليه السلام در مورد آیه‌ی شریفه‌ی «به راستی خداوند از مؤمنان جان و مالشان را به [بهای] این که بهشت از آن آنان باشد، خرید؛ [اینان] در راه خدا کارزار می‌کنند و می‌کشند و کشته می‌شوند» تا آخر آیه. فرمود: آن در [عالم] میثاق است. و سپس آیه‌ی شریفه‌ی: «[آنانند] توبه‌کنندگان، پرستش‌کنندگان» تا آخر آیه را خواندم. امام باقر عليه السلام فرمود: این گونه نخوان بلکه این طور بخوان: «التَّائِبِينَ الْعَابِدِينَ» تا آخر آیه. سپس فرمود: هرگاه آنان را ببینی پس در آن هنگام آنان [همان] کسانی هستند که جان‌ها و مال‌هایشان خریداری می‌شود که منظور در رجعت است. سپس امام باقر عليه السلام فرمود: مؤمنی نیست، مگر این که برای او یک مردن و یک کشته شدن است، کسی که مرده، برانگیخته می‌شود تا کشته شود؛ و کسی که کشته شده، برانگیخته می‌شود تا بمیرد.

بازگشت رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت امیر عليه السلام در رجعت

[۱۶/۷۰] أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَالِمٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا نُوحُ بْنُ دَرَّاجٍ، عَنِ الْكَلْبِيِّ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَقَدْ خَطَبَنَا يَوْمَ الْفَتْحِ: أَيُّهَا النَّاسُ لَا عَرَفَنَّاكُمْ تَرْجِعُونَ بَعْدِي كُفَّارًا، يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ، وَلَئِنْ فَعَلْتُمْ لَتَعْرِفُنِي أَضْرِبُكُمْ بِالسَّيْفِ ثُمَّ التَّفَّتَ عَنْ يَمِينِهِ، فَقَالَ النَّاسُ: غَمَزَهُ جَبْرِئِيلُ عليه السلام فَقَالَ لَهُ: أَوْ عَلِيٌّ عليه السلام، فَقَالَ: أَوْ عَلِيٌّ عليه السلام^۲.

۱. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۱۲.

۲. الأمالی (للطوسی)، ص ۵۰۲.

جابر بن عبدالله گفت: رسول خدا ﷺ که در روز فتح [مکه] برای ما سخنرانی کرد، فرمود: ای مردم! بدون شک می دانم که بعد از من کافر می شوید، گروهی از شما گردن گروه دیگر را می زنند، و اگر چنین کردید قطعاً مرا خواهید شناخت که با شمشیر به شما می زنم، سپس به سمت راست خود رو کرد، مردم گفتند: جبرئیل ﷺ به آن حضرت اشاره کرد و گفت: یا این که علی ﷺ [چنین کاری را انجام می دهد]، سپس حضرت فرمود: یا این که علی ﷺ [چنین کاری را انجام می دهد].

سؤال شوندگان در قبر و رجعت

[۱۷ / ۷۱] وَعَنْهُ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْخَضْرَاءِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ: لَا يُسْأَلُ فِي الْقَبْرِ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحَضًا، أَوْ مَحَضَ الْكُفْرَ مَحَضًا، وَلَا يُسْأَلُ فِي الرَّجْعَةِ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحَضًا، أَوْ مَحَضَ الْكُفْرَ مَحَضًا قُلْتُ لَهُ: فَسَائِرُ النَّاسِ؟ فَقَالَ: يُلْهَى عَنْهُمْ!

ابو بکر حضرمی گفت: امام باقر ﷺ فرمود: در قبر جز از کسی که ایمان خالص و یا کفر خالص دارد، سؤال نمی شود. و در رجعت [نیز] جز از کسی که ایمان خالص و یا کفر خالص دارد، سؤال نمی شود. به آن حضرت عرض کردم: بقیه ی مردم [چگونه هستند]؟ فرمود: به آنها اعتنایی نمی شود.

قدریه انکار کنندگان رجعت

[۱۸ / ۷۲] وَعَنْهُ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَأَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ، عَنْ حُمَيْدِ بْنِ الْمُثَنَّى الْعِجَلِيِّ، عَنْ شُعَيْبِ بْنِ الْحَدَّادِ، عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ﷺ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ مَسْأَلَةً أَكْرَهُ أَنْ أُسَمِّيَهَا لَكَ، فَقَالَ لِي هُوَ: أَعَنْ

۱. الکافی، ج ۳، ص ۲۳۵، ح ۱: تصحیح الاعتقادات الإمامیة (للمفید)، ص ۹۰.

الْكَرَاتِ تَسْأَلُنِي؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ، فَقَالَ: تِلْكَ الْقُدْرَةُ وَ لَا يُنْكِرُهَا إِلَّا الْقَدَرِيَّةُ، لَا تُنْكِرُهَا تِلْكَ الْقُدْرَةُ لَا تُنْكِرُهَا، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَتَى بِقِنَاجٍ مِنَ الْجَنَّةِ عَلَيْهِ عِذْقٌ يُقَالُ لَهُ: سُنَّةٌ، فَتَنَاوَلَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سُنَّةً مَن كَانَ قَبْلَكُمْ.

ابو صبح کِنانی گفت: از امام باقر علیه السلام سؤال کردم: فدایت شوم سؤالی دارم که نمی‌خواهم [حتی] نامش را برای شما ببرم، حضرت به من فرمود: آیا [می‌خواهی] در مورد «رجعت» از من سؤال کنی؟ گفتم: بله. فرمود: این قدرت [خداوند] است و جز قدرتی آن را انکار نمی‌کند، آن را انکار نکن. این قدرت [خداوند] است آن را انکار نکن، به راستی برای رسول خدا صلی الله علیه و آله از بهشت طبقی آوردند که بر روی آن خوشه‌ای از خرما بود که به آن «سنه» گفته می‌شود، پس پیامبر صلی الله علیه و آله از آن میل فرمود. به روش کسانی که پیش از شما بودند. [کنایه از این که هر چه در امت‌های گذشته صورت گرفته در این امت نیز صورت می‌گیرد که رجعت یکی از آنهاست].

مدت فرمانروایی امام حسین علیه السلام در رجعت

[۱۹ / ۷۲] وَعَنْهُمْ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ، عَنْ أَبِي الْمِعْزِيِّ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُثَنَّى، عَنْ دَاوُدَ بْنِ رَاشِدٍ، عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ:

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام لَنَا: وَلَسَوْفَ يَرْجِعُ جَارُكُمْ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام أَلْفًا فَيَمْلِكُ حَتَّى تَقَعَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ مِنَ الْكِبَرِ.

حُمران بن اعین گفت: امام باقر علیه السلام به ما فرمود: قطعاً همسایه‌ی شما حسین بن علی علیه السلام بازخواهد گشت. و هزار سال فرمانروایی می‌کند تا این که ابروان آن حضرت بر روی چشمانش از کهنسالی می‌افتد.

پسری من ترا ز پدر

[۷۴ / ۲۰] أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَمِيْنٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ دَاوُدَ الْعَبْدِيِّ، عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ:

أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي بَكْرٍ الْيَشْكُرِيَّ قَامَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام، فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ أَبَا الْمُعْتَمِرِ تَكَلَّمَ أَنْفًا بِكَلَامٍ لَا يَحْتَمِلُهُ قَلْبِي، فَقَالَ: وَمَا ذَاكَ؟ قَالَ: يَزْعُمُ أَنَّكَ حَدَّثْتَهُ أَنَّكَ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: إِنَّا قَدْ رَأَيْنَا أَوْ سَمِعْنَا بِرَجُلٍ أَكْبَرَسْنَا مِنْ أَبِيهِ فَقَالَ: أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: فَهَذَا الَّذِي كَبُرَ عَلَيْكَ؟ قَالَ: نَعَمْ، فَهَلْ تُؤْمِنُ أَنْتَ بِهَذَا وَتَعْرِفُهُ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، وَيَلَاكُ يَا ابْنَ الْكَوَاءِ، أَفَقَّهَ عَنِّي أَخْبَرَكَ عَنْ ذَلِكَ، إِنَّ عَزِيرًا خَرَجَ مِنْ أَهْلِهِ وَامْرَأَتُهُ فِي شَهْرٍ مَا وَلَهُ يَوْمَئِذٍ خَمْسُونَ سَنَةً، فَلَمَّا ابْتَلَاهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِذَنْبِهِ أَمَاتَهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ، فَرَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ وَهُوَ ابْنُ خَمْسِينَ سَنَةً، فَاسْتَقْبَلَهُ ابْنُهُ وَهُوَ ابْنُ مِائَةِ سَنَةٍ، وَرَدَّ اللَّهُ عَزِيرًا فِي السِّنِّ الَّذِي كَانَ بِهِ.

اصبغ بن نباته گفت: عبدالله ابی بکر یشکری به سوی امیرالمؤمنین عليه السلام برخاست، گفت: ای امیرمؤمنان! ابا معتمر سخنی را گفته که قلب من آن را تحمل نمی کند، حضرت فرمود: آن (سخن) چیست؟ گفتم: گمان می کند که شما به او گفتید که از رسول خدا ﷺ شنیدید که می فرمود: به راستی ما دیده ایم یا شنیده ایم که مردی ستش از پدرش بیشتر است. امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود: این است آنچه که برتوبزرگ آمده؟ گفت: بله، آیا شما به این موضوع ایمان دارید و آن را درک می کنید؟ حضرت فرمود: بله، وای بر تو ای ابن کواء! این مطلب را از من یاد بگیر تا تو را از آن آگاه گردانم، به راستی عزیر از خانواده اش بیرون رفت در حالی که همسرش پا به ماه بود و [عزیر] آن روز پنجاه سال داشت، هنگامی که خداوند متعال او را به سبب گناهش مبتلا کرد، صد سال او را میراند. سپس زنده اش کرد، و او در حالی که پنجاه ساله بود به سوی خانواده اش بازگشت، فرزندش که صد سال داشت به استقبال او آمد، و خداوند عزیر را به همان سن و سالی که داشت [به دنیا] برگرداند.

بازگشت اصحاب حضرت امیر علیه السلام به دنیا بعد از مرگ

فَقَالَ: أَسْأَلُكَ، فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: سَلْ عَمَّا بَدَا لَكَ، فَقَالَ: نَعَمْ، إِنَّ أَنْاسًا مِنْ أَصْحَابِكَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ يُرَدُّونَ بَعْدَ الْمَوْتِ، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: نَعَمْ تَكَلَّمُ بِمَا سَمِعْتُ، وَلَا تَزِدْ فِي الْكَلَامِ فَمَا قُلْتَ لَهُمْ. قَالَ: قُلْتُ: لَا أَوْمِنُ بِشَيْءٍ مِمَّا قُلْتُمْ، فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: وَيَلَاكَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ ابْتَلَى قَوْمًا بِمَا كَانَ مِنْ ذُنُوبِهِمْ فَأَمَاتَهُمْ قَبْلَ آجَالِهِمْ الَّتِي سُمِّيَتْ لَهُمْ، ثُمَّ رَدَّهُمْ إِلَى الدُّنْيَا لِيَسْتَوْفُوا أَرْزَاقَهُمْ ثُمَّ أَمَاتَهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ.

ابن کثوا گفت: از شما سؤالی دارم، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: از آنچه به نظرت آمده سؤال کن. گفت: بله، گروهی از اصحاب شما گمان می کنند که آنان بعد از مرگ [به دنیا] بازمی گردند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: بله، آنچه را شنیدی بیان کن، و در کلام [چیزی را] اضافه نکن به آنها چه گفتم؟ عرض کرد: گفتم: [من] به چیزی از آنچه شما گفتید ایمان نمی آورم، امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: وای بر تو! به راستی خداوند متعال قومی را به خاطر برخی از گناهانشان مبتلا کرد و آنان را پیش از آن که مدت [عمر]شان به سر آید، میراند. سپس آنان را به دنیا بازگرداند تا روزی هایشان را به طور کامل دریافت کنند، آنگاه ایشان را پس از آن (مهلت) میراند.

هفتاد و یک نفر از قوم موسی علیه السلام

قَالَ: فَكَبَّرَ عَلَى ابْنِ الْكَوَاءِ وَلَمْ يَهْتَدِ لَهُ، فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: وَيَلَاكَ، تَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ فِي كِتَابِهِ ﴿وَاخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا﴾ (الأعراف، ۱۵۵) فَانْطَلَقَ بِهِمْ مَعَهُ لِيَشْهَدُوا لَهُ إِذَا رَجَعُوا عِنْدَ الْمَلَا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّ رَبِّي قَدْ كَلَّمَني فَلَوْ أَنَّهُمْ سَلَّمُوا ذَلِكَ لَهُ، وَصَدَّقُوا بِهِ، لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَلَكِنَّهُمْ قَالُوا لِمُوسَى علیه السلام ﴿لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً﴾ (البقرة، ۵۵) قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿فَاخْذُكُمُ الصَّاعِقَةَ- يَعْنِي الْمَوْتَ- وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ (البقرة، ۵۵-۵۶) أَفَتَرَى يَا ابْنَ الْكَوَاءِ أَنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ رَجَعُوا إِلَى مَنْزِلِهِمْ بَعْدَ مَا

ماتوا؟ فَقَالَ ابْنُ الْكَوَّاءِ: وَمَا ذَاكَ ثُمَّ أَمَاتَهُمْ مَكَانَهُمْ.

[اصبغ بن نباته] گفت: [این موضوع] برای ابن کوّاء تحمل ناپذیر جلوه کرد و راهی به [فهم] آن نیافت، امیر المؤمنین علیه السلام به او فرمود: وای برتو! می دانی که خداوند متعال در کتابش فرموده «و موسی از [میان] قومش هفتاد مرد را برای وعده گاه ما برگزید» پس آنان را با خود برد تا هنگامی که نزد بزرگان بنی اسرائیل باز می گردند برای او گواهی دهند که پروردگارم با من سخن گفته است، پس اگر آنها این مطلب را از او می پذیرفتند و به او ایمان می آوردند، قطعاً برایشان بهتر بود ولی آنها به موسی علیه السلام گفتند: «هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد، تا این که خدا را آشکارا ببینیم» خداوند متعال فرمود: «پس در حالی که می نگرستید، شما را صاعقه فراگرفت - یعنی مرگ - سپس شما را بعد از مُردنتان برانگیختیم؛ شاید شکر گزارید» ای ابن کوّاء! آیا بر این باوری که آنان بعد از مرگشان به خانه هایشان برگشته اند؟! ابن کوّاء گفت: چنین نبوده [بلکه] آنها را در جایگاهشان به هلاکت رساند.

تمه شدن عزیز، پس از صد سال

فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: وَيْلَكَ أَوْ لَيْسَ قَدْ أَخْبَرَكَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ حَيْثُ يَقُولُ «وَوَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَى» (البقرة، ۵۷) فَهَذَا بَعْدَ الْمَوْتِ إِذْ بَعَثَهُمْ. وَأَيْضًا مِثْلُهُمْ يَا ابْنَ الْكَوَّاءِ الْمَلَأُ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ حَيْثُ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ» (البقرة، ۲۴۳) وَقَوْلُهُ أَيْضًا فِي عَزِيرٍ حَيْثُ أَخْبَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ «أَوَكَلِّدِي مَرَّةً عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ» (البقرة، ۲۵۹) وَأَخَذَهُ بِذَلِكَ الذَّنْبِ مِائَةَ عَامٍ، ثُمَّ بَعَثَهُ وَرَدَّهُ إِلَى الدُّنْيَا «قَالَ كَمْ لَبِثْتُ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتُ مِئَةَ عَامٍ» (البقرة، ۲۵۹) فَلَا تَشْكُرْ يَا ابْنَ الْكَوَّاءِ فِي قُدْرَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

امیر المؤمنین علیه السلام به او فرمود: وای بر تو! آیا خداوند در کتابش به تو خبر نداده آنجا که می فرماید: «و ابر را سایبانان قرار دادیم و من (ترنجبین) و سلوی (مرغ بریان) بر شما فرو فرستادیم» پس این (نعمت ها) بعد از مرگشان بود هنگامی که آنها را برانگیخت. ای ابن کواء! بزرگان بنی اسرائیل نیز همانند آنها هستند آنجا که خداوند متعال می فرماید: «آیا از [حال] کسانی که هزاران نفر بودند و از بیم مرگ از خانه های خود بیرون رفتند، آگاه نشدی؟ که خداوند به آنان فرمود: «بمیرید!» سپس ایشان را زنده کرد». و [باز] سخن خداوند متعال در مورد عزیر نیز همین گونه است آنجا که خبر داده و فرموده: «یا همچون کسی که بر دهکده ای گذر کرد، در حالی که [دیوارهای آن] بر سقف هایش فرو ریخته بود، گفت: «خداوند چگونه اهل این دهکده را پس از مرگشان زنده می کند؟ پس خداوند او را می راند» و به خاطر آن گناه [شک یا سؤالاتی که توأم با تعجب بود خداوند روح] او را [به مدت] صد سال گرفت سپس او را زنده کرد و به دنیا بازگرداند [و خطاب به او] فرمود: «چه مدت درنگ کردی؟» گفت: «یک روز، یا پاره ای از روز درنگ کردم». [خداوند] فرمود: «بلکه صد سال درنگ کردی» پس ای ابن کواء! قطعاً نباید در قدرت خداوند متعال شک کنی.

تحقیق کشته شدن و مردن برای مؤمن

[۲۱/۷۵] مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْقَمَاطِ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاصِرِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ» (التوبة، ۱۱۱) فَقَالَ: هَلْ تَدْرِي مَنْ يَعْنِي؟ فَقُلْتُ: يُقَاتِلُ الْمُؤْمِنُونَ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ؟ فَقَالَ: لَا، وَلَكِنْ مَنْ قُتِلَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رُدَّ حَتَّى يَمُوتَ، وَمَنْ مَاتَ رُدَّ حَتَّى يُقْتَلَ، وَتِلْكَ الْقُدْرَةُ فَلَا تُنْكِرُهَا.

عبد الرحمن بن قصیر گفت: امام باقر علیه السلام آیه ی شریفه ی «به راستی خداوند از مؤمنان جان ها و مال هایشان را خرید» را قرائت کرد. سپس فرمود: آیا می دانی منظور [از این آیه] چه کسانی هستند؟ گفتم: مؤمنان می جنگند پس می کشند و کشته می شوند؟

فرمود: نه، بلکه کسی که از مؤمنان کشته می شود [دوباره به دنیا] بازمی گردد تا این که بمیرد، و کسی که می میرد بازمی گردد تا این که کشته شود، و این قدرت [خداوند] است پس آن را انکار نکن.

زنده شدن هزاران نفر از بنی اسرائیل بعد از مردن

[۷۶ / ۲۲] وَعَنْهُ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْقَمَاطِ، عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ،

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ شَيْءٌ لَا يَكُونُ هَاهُنَا مِثْلُهُ؟ فَقَالَ: لَا فَقُلْتُ: فَحَدِّثْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «أَلَمْ تَرِ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ» (البقرة، ۲۴۳) قُلْتُ: أَحْيَاهُمْ حَتَّى نَظَرَ النَّاسُ إِلَيْهِمْ ثُمَّ أَمَاتَهُمْ مِنْ يَوْمِهِمْ، أَوْ رَدَّهُمْ إِلَى الدُّنْيَا؟ فَقَالَ: بَلْ رَدَّهُمْ إِلَى الدُّنْيَا حَتَّى سَكَنُوا الدَّوْرَ، وَ أَكَلُوا الطَّعَامَ، وَ نَكَحُوا النِّسَاءَ، وَ لَبِثُوا بِذَلِكَ مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ مَاتُوا بِالْآجَالِ.

حُمران بن اعین گفت به امام باقر علیه السلام عرض کردم: [آیا] در بنی اسرائیل چیزی بوده که مانند آن در اینجا [یعنی در این امت] نباشد؟ حضرت فرمود: نه. گفتم: پس در مورد این آیه ی شریفه که می فرماید: «آیا از [حال] کسانی که هزاران نفر بودند و از بیم مرگ از خانه های خود بیرون رفتند، آگاه نشدی؟ که خداوند به آنان فرمود: «بمیرید!» سپس ایشان را زنده کرد» برای من سخن بگویید. [سپس در ادامه] گفتم: آنان را زنده کرد تا این که مردم آنها را دیدند، سپس در همان روز آنان را میراند؟ یا این که آنها را به دنیا بازگرداند [تا زندگی شان را در دنیا ادامه دهند]؟ حضرت فرمود: بلکه آنها را به دنیا بازگرداند تا این که در خانه ها ساکن شدند، و غذا خوردند، و ازدواج کردند، و بدین منوال تا وقتی که خدا خواست درنگ کردند، سپس بنا به زمان هایی که برایشان معین شده بود از دنیا رفتند.

امام حسین علیه السلام اولین بازگشت کننده‌ی به دنیا

[۲۳ / ۷۷] أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى، وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ حُمْرَانَ بْنَ أَعْيَنَ وَأَبَا الْخَطَّابِ يُحَدِّثَانِ جَمِيعًا - قَبْلَ أَنْ يُحَدِّثَ أَبُو الْخَطَّابِ مَا أَحَدَّثَ -

أَنْهُمَا سَمِعَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: أَوَّلُ مَنْ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ عَنْهُ وَ يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام، وَإِنَّ الرَّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَامَّةٍ بَلْ هِيَ خَاصَّةٌ، لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضًا أَوْ مَحَضَ الشِّرْكَ مَحْضًا.

محمد بن مسلم گفت: از حمران بن اعین و ابوالخطاب، پیش از آن که غالی شود شنیدم که هر دو نقل می‌کردند آن دوازده امام صادق علیه السلام شنیدند که می‌فرمود: اولین کسی که [از قبرا] بیرون می‌آید و به دنیا بازمی‌گردد حسین بن علی علیه السلام است، و قطعاً رجعت عمومی نیست بلکه آن [ویژگی] خاص است، جز کسی که ایمانش را خالص یا شرک را خالص کرده [کس دیگری به دنیا] بازمی‌گردد.

بازگشت رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت امیر علیه السلام در رجعت

[۲۴ / ۷۸] وَعَنْهُمَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ بُكَيْرِ بْنِ أَعْيَنَ، قَالَ: قَالَ لِي مَنْ لَا أَشْكُ فِيهِ - يَعْنِي أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام -: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ عَلِيًّا علیه السلام سَيَرْجِعَانِ.

بکیر بن اعین گفت: کسی که من هیچ شکی در او ندارم - یعنی امام باقر علیه السلام - به من فرمود: قطعاً رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام [به دنیا] باز خواهند گشت.

نخوی بر خورد صحیح با مخالفان

[۲۵ / ۷۹] وَعَنْهُمَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: لَا تَقُولُوا الْجِبْتَ وَ الطَّاغُوتَ، وَ لَا تَقُولُوا الرَّجْعَةَ، فَإِنْ قَالُوا لَكُمْ

فَإِنَّكُمْ قَدْ كُنْتُمْ تَقُولُونَ ذَلِكَ، فَقُولُوا: أَمَّا الْيَوْمَ فَلَا نَقُولُ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدْ كَانَ يَتَأَلَّفُ النَّاسَ بِالْمِائَةِ أَلْفِ دِرْهَمٍ لِيَكْفُوا عَنْهُ، فَلَا تَتَأَلَّفُونَهُمْ بِالْكَلَامِ.

فضیل بن یسار گفت: امام باقر علیه السلام فرمود: در مورد جبت و طاغوت و رجعت سخن نگوئید، اگر به شما بگویند که شما در این موارد حرف می‌زدید، [به ایشان] بگوئید: اما امروز حرفی نمی‌زنیم، چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله با [پرداخت] صد هزار درهم (سکه‌ی نقره) به مردم (مخالفان) با آنها متحد می‌شد تا دست از او بردارند، پس [چرا] شما با زبان با آنها متحد نمی‌شوید!

سؤال از امور بزرگ

[۲۶ / ۸۰] وَعَنْهُمَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ حَمَادِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ زُرَّارَةَ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ عَنْ هَذِهِ الْأُمُورِ الْعِظَامِ مِنَ الرَّجْعَةِ وَ أَشْبَاهِهَا، فَقَالَ: إِنَّ هَذَا الَّذِي تَسْأَلُونَ عَنْهُ لَمْ يَجِئْ أَوَانُهُ، وَقَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ﴾ (یونس، ۳۹)¹

زراره گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد امور بزرگی مثل رجعت و مانند آن سؤال کردم، فرمود: بی‌تردید این چیزی که در مورد آن سؤال می‌کنید زمانش نرسیده است، و حال آن که خداوند متعال فرموده است: «بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ»

جنگ مردکان با زنده‌ها

[۲۷ / ۸۱] السِّنْدِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَزَّازُ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ.

۱. همان، ج ۲، ص ۱۲۲، ح ۲۰.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: كُنْتُ أَشْتَكِي وَنَحْنُ بِمِثْنَى شَكْوَى شَدِيدَةً، فَدَخَلَ عَلَيَّ أَبِي عليه السلام رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ، فَقَالَ لِأَبِي عليه السلام: إِنَّ لَنَا إِلَيْكَ حَاجَةً، فَأَشَارَ إِلَيْهِمْ إِلَى الْفُسْطَاطِ وَاتَّبَعَهُمْ، فَلَمَّ الْبَثَّ أَنْ سَمِعْتُ ضَحِكَهُ مُسْتَعْلِيًا، ثُمَّ رَجَعَ إِلَيَّ وَهُوَ يَضْحَكُ، وَقَدْ وَجَدْتُ مِنْ ضَحِكِهِ وَأَنَا بِي وَجَعٍ، فَقُلْتُ: لَقَدْ غَلَبَكَ الضَّحِكُ، فَقَالَ: إِنَّ هَؤُلَاءِ سَأَلُونِي عَنْ أَمْرٍ مَا كُنْتُ أَرَى أَنْ أَحَدًا يَعْلَمُهُ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا غَيْرِي، فَقُلْتُ: عَمَّنْ سَأَلُوكَ؟ فَقَالَ: سَأَلُونِي عَنِ الْأَمْوَاتِ مَتَى يُبْعَثُونَ يُقَاتِلُونَ الْأَحْيَاءَ عَنِ الدِّينِ.

عبد الله بن عطاء گفت: امام باقر عليه السلام فرمود: در حالی که ما در منا بودیم و من به سختی بیمار بودم مردی از اهل کوفه برپدرم عليه السلام وارد شد، و به پدرم عليه السلام گفت: ما از شما سؤالی داریم، حضرت به خیمه اش اشاره کرد و خود به دنبال آنها [داخل خیمه] رفت، طولی نکشید که [صدای] خنده ی بلند او را شنیدم، سپس به سوی من بازگشت در حالی که می خندید، و من که درد داشتم از خنده اش در درونم احساس [ناخرسندی] می کردم، پس عرض کردم: یقیناً خنده بر شما غلبه کرده است. فرمود: آنها درباره ی موضوعی سؤال کردند که گمان نمی کردم کسی از اهل دنیا جز من آن را بداند. گفتم: از چه سؤال کردند؟ فرمود: از آن مردگان [خاص] سؤال کردند که چه زمانی برانگیخته می شوند و به خاطر دفاع از دین با زنده ها می جنگند.

کشته شدن مردگان و مردن کشته شدگان مؤمن در رجعت

[۲۸ / ۸۲] يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ وَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِيْنَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الطَّيَّارِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «وَيَوْمَ نَخْشِرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا» (النمل، ۸۳) فَقَالَ: لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قُتِلَ إِلَّا سَيَرْجِعُ حَتَّى يَمُوتَ، وَ لَا أَحَدٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ مَاتَ إِلَّا سَيَرْجِعُ

حَتَّى يُقْتَلَ.^۱

امام صادق علیه السلام در مورد آیه‌ی شریفه‌ی «و[به یاد آور] روزی را که از هراقتی گروهی را گرد آوریم» فرمود: هیچ مؤمنی نیست که کشته شود، مگر این که به زودی باز خواهد گشت تا بمیرد و هیچ مؤمنی نیست که بمیرد، مگر این که به زودی باز خواهد گشت تا کشته شود.

اهل عراق و رجعت

[۲۹ / ۸۳] أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ يَعْنِي أَبَا بَصِيرٍ، قَالَ: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: يُنْكِرُ أَهْلُ الْعِرَاقِ الرَّجْعَةَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: أَمَا يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ «وَيَوْمَ نَخْشِرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ قَوَّجًا» (النمل، ۸۳)

ابابصیر گفت: امام باقر علیه السلام به من فرمود: اهل عراق «رجعت» را انکار می‌کنند؟ گفتم: بله. فرمود: آیا قرآن را نمی‌خوانند [که می‌فرماید: «و[به یاد آور] روزی را که از هراقتی گروهی را گرد آوریم»

جنگ یاران امام صادق علیه السلام در رجعت

[۳۰ / ۸۴] وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ أَبَانَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: كَأَنِّي بِحُمُرَانَ بْنِ أَعْيَنَ وَ مُيَسَّرِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ يَخِيطَانِ النَّاسَ بِأَسْيَافِهِمَا بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ.

عبد الله بن بُکیر گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: گویا حمران بن اعین و میسر بن عبد

۱. تفسیر الفقی، ج ۲، ص ۱۳۱.

العزیز را می بینم که در بین صفا و مروه با شمشیرهایشان مردم (مخال فان) را [در هم] می کوبند.

راو علی علیه السلام همان راه خدا

[۳۱ / ۸۵] مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَلَيْنَ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ» (آل عمران، ۱۵۷) فَقَالَ: يَا جَابِرُ أَتَدْرِي مَا سَبِيلُ اللَّهِ؟ قُلْتُ: لَا وَاللَّهِ إِلَّا إِذَا سَمِعْتُ مِنْكَ، فَقَالَ: الْقَتْلُ فِي سَبِيلِ عَلِيٍّ علیه السلام وَ ذُرِّيَّتِهِ، فَمَنْ قُتِلَ فِي وَلايَتِهِ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَ لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ يُؤْمِنُ بِهَذِهِ الْآيَةِ إِلَّا وَلَهُ قَتْلَةٌ وَ مَيِّتَةٌ، إِنَّهُ مَنْ قُتِلَ يُنْشَرُ حَتَّى يَمُوتَ، وَ مَنْ مَاتَ يُنْشَرُ حَتَّى يُقْتَلَ.

جابر بن یزید گفت: از امام باقر علیه السلام در مورد این آیه ی شریفه ی «و اگر در راه خدا کشته شوید یا بمیرید» سؤال شد. فرمود: ای جابر! آیا می دانی «راه خدا» چیست؟ گفتم: نه، به خدا سوگند! مگر این که [در این زمینه چیزی] از شما بشنوم. فرمود: [منظور] کشته شدن در راه علی علیه السلام و فرزندان اوست. کسی که در [راه] ولایت ایشان کشته شود در راه خدا کشته شده است، و هیچ کس نیست که به این آیه ایمان آورد، مگر آن که برای او یک بار کشته شدن و یک بار مردن خواهد بود، بی تردید کسی که کشته شده برانگیخته می شود تا این که بمیرد، و کسی که مرده برانگیخته می شود تا این که کشته شود.

پیامبران، یاری کنندگان حضرت امیر علیه السلام در رجعت

[۳۲ / ۸۶] أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ، عَنْ فَيْضِ بْنِ أَبِي شَيْبَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: وَ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ «وَ إِذَا أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ» (آل عمران، ۸۵) قَالَ: لَيُؤْمِنَنَّ بِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم، وَ لَيَنْصُرُنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قُلْتُ: وَ لَيَنْصُرُنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟

۱. تفسیر العتاشی، ج ۱، ص ۲۰۲؛ معانی الأخبار، ص ۱۶۷، ح ۱؛ تفسیر فرات الکوفی، ص ۹۸.

قَالَ: نَعَمْ وَاللَّهِ مِنْ لَدُنْ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَهَلُمَّ جَرًّا، فَلَمْ يَبْعَثِ اللَّهُ نَبِيًّا وَلَا رَسُولًا إِلَّا رَدَّ جَمِيعُهُمْ إِلَى الدُّنْيَا حَتَّى يُقَاتِلُوا بَيْنَ يَدَيِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ.^۱

فیض بن ابی شیبہ گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام این آیه را تلاوت کرد و فرمود: «و هنگامی [را به یاد آور] که خداوند از پیامبران پیمان گرفت» حضرت فرمود: یقیناً به رسول خدا ﷺ ایمان خواهند آورد، و علی امیر المؤمنین علیه السلام را یاری خواهند کرد. گفتم: و امیر المؤمنین علیه السلام را یاری خواهند کرد؟ فرمود: بله، به خدا سوگند! از زمان آدم تا زمان خاتم، خداوند هیچ پیامبر و رسولی را مبعوث نفرمود، مگر این که همه ی آنها را به دنیا باز می گرداند تا در رکاب حضرت علی بن ابی طالب امیر المؤمنین علیه السلام بیکار نمایند.

مقام حضرت امیر علیه السلام

[۳۳ / ۸۷] وَ عَنْهُ، عَنْ عَلِيٍّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنْ عَامِرِ بْنِ مَعْقِلٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو حَمْزَةَ الثُّمَالِيُّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ لِي: يَا أَبَا حَمْزَةَ لَا تَرْفَعُوا عَلَيًّا فَوْقَ مَا رَفَعَهُ اللَّهُ، وَلَا تَضَعُوا عَلَيًّا دُونَ مَا وَضَعَهُ اللَّهُ، كَفَى بِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يُقَاتِلَ أَهْلَ الْكُرَّةِ، وَيُزَوِّجَ أَهْلَ الْجَنَّةِ.^۲

ابو حمزه ثمالی گفت: امام باقر علیه السلام به من فرمود: ای ابا حمزه! [مقام] حضرت علی علیه السلام را بالاتر از آنچه خداوند برده بالا نبرید، و [همچنین مقام] آن حضرت را پایین تر از آنچه خداوند قرار داده، قرار ندهید؛ در مقام علی علیه السلام همین بس که با [کافران از] اهل رجعت می جنگد و [زنان] اهل بهشت را به ازدواج [مردان] اهل بهشت در می آورد.

۱. تفسیر العنایسی، ج ۱، ص ۱۸۱، ح ۷۶.

۲. الأمالی (للضدوق)، ص ۲۱۶، ح ۴؛ الأمالی (للمفید)، ص ۹، ح ۶؛ بصائر الدرجات، ص ۴۱۵، ح ۵.

قیام و انذار رسول خدا ﷺ در رجعت

[۸۸ / ۳۴] مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَمَارِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنِ الْمُتَخَلِّيِّ بْنِ جَمِيلٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ،

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ، قُمْ فَأَنْذِرْ» (المدثر، ۱-۲)، يَعْنِي بِذَلِكَ مُحَمَّدًا عليه السلام وَ قِيَامَهُ فِي الرَّجْعَةِ يُنْذِرُ فِيهَا. وَ فِي قَوْلِهِ «إِنَّهَا لَإِخْدَى الْكُبَرِ، نَذِيرًا لِلْبَشَرِ» (المدثر، ۳۵-۳۶)، يَعْنِي مُحَمَّدًا عليه السلام نَذِيرًا لِلْبَشَرِ فِي الرَّجْعَةِ. وَ فِي قَوْلِهِ «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ» (سبا، ۲۸) فِي الرَّجْعَةِ.

جابر بن یزید گفت: امام باقر علیه السلام در مورد آیه‌ی شریفه‌ی «ای جامه بر خود پیچیده، برخیز و بیم ده» فرمود: منظور حضرت محمد صلی الله علیه و آله و قیام آن حضرت در رجعت است که در آن (زمان) [مردم را] انذار می‌فرماید. و نیز در مورد آیه‌ی شریفه‌ی «بی‌تردید آن یکی از [آیات] بزرگ است، بیم‌دهنده‌ای برای انسان [است]» فرمود: منظور حضرت محمد صلی الله علیه و آله است که در رجعت برای مردم بیم‌دهنده خواهد بود. و در مورد آیه‌ی شریفه‌ی «و ما تورا جز برای همه‌ی مردم نفرستادیم» فرمود: [منظور از همه‌ی مردم] در رجعت است.

تذکی و مرک پیش از قیامت

[۸۹ / ۳۵] وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ،

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام كَانَ يَقُولُ: إِنَّ الْمُدَّثِّرَ هُوَ كَائِنٌ عِنْدَ الرَّجْعَةِ، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَحْيَاءُ قَبْلَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ مَوْتُ؟ فَقَالَ لَهُ عِنْدَ ذَلِكَ: نَعَمْ وَ اللَّهُ لَكَفَرَةٌ مِنَ الْكُفْرِ بَعْدَ الرَّجْعَةِ أَشَدُّ مِنْ كُفْرَاتٍ قَبْلَهَا.

با همان اسناد، امام باقر علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمود: جامه‌ی بر خود

پیچیده (رسول خدا ﷺ) در رجعت صورت می گیرد، مردی به آن حضرت گفت: یا امیر المؤمنین! آیا زنده شدن پیش از قیامت سپس مردن [صورت می گیرد]؟ حضرت به او فرمود: بله، به خدا سوگند! یک بار کفر ورزیدن بعد از رجعت سخت تر از چندین بار کفر ورزیدن پیش از آن است.

درخواست امام صادق (ع) از خدا در مورد اسماعیل

[۳۶ / ۹۰] أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ سَالِمِ بْنِ مُكْرَمٍ الْجَمَّالِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي إِسْمَاعِيلَ أَنْ يُبْقِيَهُ بَعْدِي فَأَبَى، وَلَكِنَّهُ قَدْ أَعْطَانِي فِيهِ مَنَزِلَةً أَنْ يَكُونَ أَوَّلَ مَنْشُورٍ فِي عَشْرَةِ مِنْ أَصْحَابِهِ، وَفِيهِمْ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ شَرِيكَ الْعَامِرِيِّ وَفِيهِمْ صَاحِبُ الرَّايَةِ.

ابی سلمه سالم بن مکرم جمال گفت: از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود: من از خداوند متعال خواستم تا اسماعیل را بعد از من باقی گذارد، اما [خداوند] نپذیرفت؛ ولی در ارتباط با او به من جایگاهی عطا کرده است [و آن این است که] او نخستین کسی است که در میان ده نفر از یارانش برانگیخته (زنده) می شود، و عبدالله بن شریک عامری و [کسی که] پرچمدار است، در میان آنها است.

آخرین بازگشت حضرت امیر (ع) به دنیا

[۳۷ / ۹۱] مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْحَضْرَمِيِّ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْخَثْعَمِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ إِنَّ إِبْلِيسَ قَالَ «فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (الأعراف، ۱۴)، فَأَبَى اللَّهُ ذَلِكَ

۱. إختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ص ۲۱۷.

عَلَيْهِ. فَقَالَ: «فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ، إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» (الحجر، ۳۷-۳۸) فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ظَهَرَ إِبْلِيسُ لَعْنَهُ اللَّهُ فِي جَمِيعِ أَشْيَاعِهِ مِنْذُ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ، وَهِيَ آخِرُ كَرَّةٍ يَكْرُهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ: وَإِنَّهَا لَكَرَاتٌ؟ قَالَ: نَعَمْ، إِنَّهَا لَكَرَاتٌ وَكَرَاتٌ، مَا مِنْ إِمَامٍ فِي قَرْنٍ إِلَّا وَيَكْرُ مَعَهُ الْبَرُّ وَالْفَاجِرُ فِي دَهْرِهِ حَتَّى يُدِيلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْمُؤْمِنَ مِنَ الْكَافِرِ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ كَرَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي أَصْحَابِهِ، وَجَاءَ إِبْلِيسُ فِي أَصْحَابِهِ، وَيَكُونُ مِيقَاتُهُمْ فِي أَرْضٍ مِنْ أَرْضِي الْفُرَاتِ، يُقَالُ لَهَا: الرُّوحَاءُ قَرِيبٌ مِنْ كَوْفَتِكُمْ، فَيَقْتَتِلُونَ قِتَالًا لَمْ يُقْتَتَلْ مِثْلُهُ مِنْذُ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْعَالَمِينَ، فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَصْحَابِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ رَجَعُوا إِلَى خَلْفِهِمُ الْفَهْقَرَى مِائَةً قَدَمٍ، وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَقَدْ وَقَعَتْ بَعْضُ أَرْجُلِهِمْ فِي الْفُرَاتِ.

عبد الکریم بن عمرو خثعمی گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: به راستی ابلیس گفت: «مرا تا روزی که برانگیخته می شوند، مهلت ده» خداوند این (درخواست) او را نپذیرفت و به او فرمود: «مسلماناً تواز مهلت داده شدگانی، تا روز وقت معین» پس هنگامی که وقت معلوم فرارسد، ابلیس - که لعنت خدا بر او باد - در میان تمام پیروانش - از زمانی که خداوند حضرت آدم را آفرید تا روز وقت معلوم - ظاهر می شود، در حالی که این آخرین رجعت امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد. گفتم: و به راستی [برای آن حضرت] رجعت هایی است؟ فرمود: بله، به راستی [برای ایشان] رجعت ها و رجعت هایی است؛ هیچ امامی نیست، مگر این که همراه او هرنیکوکار و فاجری که در زمانش بوده اند، رجعت می کنند تا این که خداوند متعال مؤمن را بر کافر پیروز گرداند. پس هنگامی که روز وقت معلوم فرارسد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در میان اصحابش باز می گردد، و ابلیس [هم] در میان اصحابش باز می گردد، و جایی که آنها با هم برخورد می کنند در زمینی از زمین های فرات است که به آن «روحاء» گفته می شود و نزدیک کوفه شما است، پس با یکدیگر به گونه ای می جنگند که از زمانی

که خداوند متعال جهانیان را آفریده [ناکنون] چنین جنگی واقع نشده است، گویی اصحاب علی، امیرالمؤمنین (علیه السلام) را می بینم که صد قدم به عقب برگشته اند، و گویی آنان را می بینم که قسمت هایی از پاهایشان در [آب] فرات فرو رفته است.

کشتن ابلیس به دست رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در رحمت

فَعِنْدَ ذَلِكَ يَهِيْظُ الْجَبَّارُ عَزَّ وَجَلَّ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَفُضِيَ الْأَمْرُ رَسُوْلُ اللَّهِ ﷺ أَمَامَهُ بِيَدِهِ حَرْبَةٌ مِنْ نَوْرِ، فَإِذَا نَظَرَ إِلَيْهِ إِبْلِيسُ رَجَعَ الْقَهْقَرَى نَاكِصًا عَلَى عَقْبَيْهِ، فَيَقُولُونَ لَهُ أَصْحَابُهُ: أَيْنَ تُرِيدُ وَقَدْ ظَفِرْتَ؟ فَيَقُولُ: «إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (الأنفال، ۴۸) «إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ» (الحشر، ۱۶) فَيَلْحَقُهُ النَّبِيُّ ﷺ فَيَطْعَنُهُ طَعْنَةً بَيْنَ كَتِفَيْهِ، فَيَكُونُ هَلَاكُهُ وَهَلَاكُ جَمِيعِ أَشْيَاعِهِ. فَعِنْدَ ذَلِكَ يُعْبَدُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا يُشْرَكَ بِهِ شَيْئًا. وَ يَمْلِكُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ أَرْبَعًا وَأَرْبَعِينَ أَلْفَ سَنَةٍ. حَتَّى يَلِدَ الرَّجُلُ مِنْ شِيعَةِ عَلِيٍّ ﷺ أَلْفَ وَلَدٍ مِنْ صُلْبِهِ ذَكَرًا. فِي كُلِّ سَنَةٍ ذَكَرًا، وَ عِنْدَ ذَلِكَ تَظْهَرُ الْجَنَّتَانِ الْمُدْهَمَّتَانِ عِنْدَ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَ مَا حَوْلَهُ بِمَا شَاءَ اللَّهُ.

پس در این هنگام خداوند متعال در سایه هایی از ابرو [به همراه] فرشتگان فرود می آیند و کار [ی که می خواهند] به انجام می رسد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در حالی که در دستش شمشیری از نور است پیشاپیش او قرار دارد، هنگامی که ابلیس به آن حضرت نگاه می کند به عقب برمی گردد و [فرار می کند] اصحابش به او می گویند: در حالی که پیروز شدی کجا می خواهی [بروی]؟ می گوید: «مسلماً من از خدا می ترسم، و خداوند سخت کیفر است»، «به راستی من از خدا، پروردگار جهانیان می ترسم» پیامبر (صلی الله علیه و آله) به او نزدیک می شود و با نیزه بین دو کتف او می زند، پس [این گونه] او و همه ی پیروانش نابود می شوند، در این هنگام است که خداوند متعال

پرستش می شود و با چیزی به او شرک ورزیده نمی شود. و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام چهل و چهار هزار سال حکومت می کند، تا این که از پشت هر شیعه علی علیه السلام هزار فرزند پسر، و در هر سال پسری متولد می شود، و در آن زمان است که اگر خدا بخواهد دو باغ کنار مسجد کوفه و اطراف آن نمایان می شود که [رنگشان از شدت سرسبزی] به سیاهی می زند.

حاکم بن ابی حنیفه از قیامت توسط امام حسین علیه السلام

[۲۸ / ۹۲] وَ عَنْهُ، عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ الْمَعْرُوفِ بِالْمِنْقَرِيِّ، عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ الَّذِي يَلِي حِسَابَ النَّاسِ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام فَأَمَّا يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَإِنَّمَا هُوَ بَعَثُ إِلَى الْجَنَّةِ أَوْ بَعَثُ إِلَى النَّارِ.

یونس بن ظبیان گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که به حساب مردم پیش از [برپایی] قیامت رسیدگی می کند، حسین بن علی علیه السلام است. اما در روز قیامت، فقط برانگیخته شدن به سوی بهشت و یا به سوی جهنم است.

امام حسین علیه السلام اولین بازگشت کننده ی به دنیا

[۳۹ / ۹۳] أَبُو بَرْزَاءُ بْنُ نُوحٍ وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغْبِرَةِ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ الْقَصْبَانِيِّ، عَنْ سَعِيدٍ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ رَاشِدٍ، عَنْ حُمَرَانَ بْنِ أَعْيَنَ،

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَرْجِعُ لِحَاوِثِ الْحُسَيْنِ علیه السلام، فَيَمْلِكُ حَتَّى تَقَعَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ مِنَ الْكِبَرِ.

حمران بن اعین گفت: امام باقر علیه السلام فرمود: اولین کسی که رجعت می کند، مسلماً همسایه شما امام حسین علیه السلام است. پس آن حضرت [مدت مدیدی] حکومت

می فرماید تا این که به خاطر کبولت سنّ ابروانش بر روی چشمانش می افتد.

بازگشت همه چیز به حقیقت خود در رجعت

[۴۰ / ۹۴] أَبُو عَبْدِ اللَّهِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّبَّارِيُّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَبِيصَةَ الْمُقَلَّبِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي كِتَابِ الْكَرَاتِ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ» (الذَّارِيَاتُ، ۱۳) قَالَ: يُكْسَرُونَ فِي الْكَرَّةِ كَمَا يُكْسَرُ الذَّهَبُ حَتَّى يَرْجِعَ كُلُّ شَيْءٍ إِلَى شِبْهِهِ يَعْنِي إِلَى حَقِيقَتِهِ.

قبیصه ی مهلبی با واسطه از امام صادق علیه السلام نقل کرد که آن حضرت در مورد آیه ی شریفه ی «[آن روز] روزی است که آنان بر آتش سوخته می شوند» فرمود: در رجعت شکسته می شوند، همان گونه که طلا شکسته می شود تا این که هر چیزی به شبیه خودش یعنی به حقیقتش بازمی گردد.

قصاص در رجعت

[۴۱ / ۹۵] مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنِ عُثَيْدٍ، عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ، عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ: لَتَرْجِعَنَّ نَفُوسٌ ذَهَبَتْ، وَ لَيَقْتَضُ يَوْمَ يَقُومُوا، وَ مَنْ عُذِّبَ يَقْتَضُ بِعَذَابِهِ، وَ مَنْ أُعْظِظَ أَغَاطَ بِغَيْظِهِ، وَ مَنْ قُتِلَ اقْتَضَ بِقَتْلِهِ، وَ يُرَدُّ لَهُمْ أَعْدَاؤُهُمْ مَعَهُمْ حَتَّى يَأْخُذُوا بِثَأْرِهِمْ، ثُمَّ يَعْمُرُونَ بَعْدَهُمْ ثَلَاثِينَ شَهْرًا، ثُمَّ يَمُوتُونَ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ قَدْ أَدْرَكُوا ثَأْرَهُمْ، وَ شَفَّوْا أَنْفُسَهُمْ، وَ يَصِيرُ عَذَابُهُمْ إِلَى أَشَدِّ النَّارِ عَذَابًا، ثُمَّ يَوْقِفُونَ بَيْنَ يَدَيِ الْجَبَّارِ عَزَّ وَجَلَّ فَيُؤْخَذُ لَهُمْ بِحَقُوقِهِمْ.

حسن بن راشد گفت: حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: حتماً جان هایی که [از دنیا] رفتند باز خواهند گشت، و قطعاً [هر یک از آنها] در روزی که برمی خیزد انتقام می گیرد، و کسی که مورد شکنجه قرار گرفته مطابق شکنجه اش انتقام می گیرد، و

کسی که مورد خشم قرار گرفته مطابق آن خشم، خشم می‌ورزد، و کسی که کشته شده مطابق با کشته شدنش انتقام می‌گیرد، و دشمنانشان با آنها برای آنها باز گردانده می‌شوند تا [انتقام] خونشان را از آنها بگیرند، سپس بعد از آنان سی ماه عمر می‌کنند، آنگاه [همگی آنها] در یک شب در حالی که انتقام خونشان را گرفته‌اند می‌میرند، و جان‌های خود را شفا می‌دهند، و دشمنانشان برای عذاب به سوی شدیدترین آتش می‌روند، سپس [این اولیای الهی] در پیشگاه [خداوند] جبار نگاه داشته می‌شوند و حق و حقوقشان [از دشمنانشان] گرفته می‌شود.

نظر امام صادق علیه السلام در مورد رجعت

[۴۲/۹۶] وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ، قَالَ: دَخَلْتُ مَعَ أَبِي عَلِيٍّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَجَرَى بَيْنَهُمَا حَدِيثٌ، فَقَالَ أَبِي لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَا تَقُولُ فِي الْكَرَّةِ؟ قَالَ: أَقُولُ فِيهَا مَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَذَلِكَ أَنَّ تَفْسِيرَهَا صَارَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَ هَذَا الْحَرْفُ بِخَمْسَةِ وَعِشْرِينَ لَيْلَةً، قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «تِلْكَ إِذَا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ» (النازعات، ۱۲) إِذَا رَجَعُوا إِلَى الدُّنْيَا وَلَمْ يَقْضُوا دُحُولَهُمْ. فَقَالَ لَهُ أَبِي: يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ، فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ» (النازعات، ۱۳ - ۱۴)، أَيُّ شَيْءٍ أَرَادَ بِهَذَا؟ فَقَالَ: إِذَا انْتَقَمَ مِنْهُمْ وَمَاتَتِ الْأَبْدَانُ، بَقِيَتِ الْأَرْوَاحُ سَاهِرَةً لَا تَنَامُ وَلَا تَمُوتُ.

محمد بن عبد الله بن حسین گفت: همراه پدرم بر امام صادق علیه السلام وارد شدیم سخنی بین آن دو مطرح شد، پدرم به امام صادق علیه السلام عرض کرد: نظر شما در مورد «رجعت» چیست؟ فرمود: من آن چیزی را می‌گویم که خداوند متعال فرموده و آن این است که تفسیر آن بیست و پنج شب پیش از آن که این آیه بر رسول خدا صلى الله عليه وآله نازل شود، رسید «آن بازگشتی زیانبار است» هنگامی که به دنیا بازمی‌گردند، در حالی که خون خواهی

نکرده‌اند. پدرم به حضرت گفت: خداوند متعال می‌فرماید: «پس جزاین نیست که آن (رستاخیز) یک فریاد است، و به ناگاه آنان [زنده می‌شوند و] بر روی زمین هموار خواهند بود» به این آیه چه چیزی را اراده فرموده؟ فرمود: هنگامی که از آنها انتقام بگیرد و بدن‌ها بمیرند، روح‌ها در حالی که بیدارند باقی می‌مانند، در حالی که نه می‌خوابند و نه می‌میرند.

اُمّی حدی علیه السلام فرمانروایان در بهشت و رجعت

[۴۳ / ۹۷] حَدَّثَنِي جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي عُثْمَانَ وَابِرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «إِذْ جَعَلْ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا» (المائدة، ۲۰) فَقَالَ: الْأَنْبِيَاءُ: رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم وَابِرَاهِيمُ وَاسْمَاعِيلُ وَذُرِّيَّتُهُ، وَالْمُلُوكُ: الْأَئِمَّةُ عليهم السلام قَالَ: فَقُلْتُ: وَأَيُّ مُلْكٍ أُعْطِيتُمْ؟ قَالَ: مُلْكُ الْجَنَّةِ وَ مُلْكُ الْكَرَّةِ.

سلیمان دیلمی گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد آیه‌ی شریفه‌ی «آنگاه که در میان شما پیامبرانی قرار داد و شما را فرمانروایانی گردانید» سؤال کردم، فرمود: [منظور از] پیامبران، رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم و ابراهیم و اسماعیل و فرزندان او هستند، و [منظور از] فرمانروایان، فقط ائمه عليهم السلام هستند. [راوی] گفت: گفتم: چه مُلکی به شما داده شده است؟ حضرت فرمود: مُلک بهشت و مُلک رجعت.

امام حسین علیه السلام اولین بازگشت کننده‌ی به دنیا

[۴۴ / ۹۸] أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ وَ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ الْبَرْقِيِّ، عَنِ الثَّغْرِيِّ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْحَلَبِيِّ، عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ عُثْمَانَ، عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ، قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَوَّلُ مَنْ يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام فَيَمْلِكُ حَتَّى يَسْقُطَ

حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ مِنَ الْكِبَرِ. قَالَ: فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ﴾ (القصص، ۸۵) قَالَ: نَبِيُّكُمْ عليه السلام رَاجِعٌ إِلَيْكُمْ.

معلى بن خنيس گفت: امام صادق عليه السلام به من فرمود: اولین کسی که به دنیا باز می‌گردد حسین بن علی عليه السلام است و [آنقدر] حکومت کند تا این که بر اثر کهنسالی ابروان آن حضرت بر روی چشمانش می‌ریزد. [معلى در ادامه] گفت: امام صادق عليه السلام در مورد آیه‌ی شریفه‌ی ﴿بِی تَرَدِّدِ أَنْ کَہْ قُرْآنَ رَا بَرْتَوَاجِبَ کَرْدَ، مَسْلَمًا بَا زِکَرْدَانْدَه تَوْبَه بَا زِکَسْتِگَاہْت اَسْت﴾ فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله شما به سوی شما باز خواهد گشت.

بازگشت حضرت امیر عليه السلام با امام حسین عليه السلام به دنیا

[۴۵ / ۹۹] مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سُفْيَانَ الْبَزَّازِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرِ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ لِعَلِيٍّ عليه السلام فِي الْأَرْضِ كَرَّةً مَعَ الْحُسَيْنِ ابْنِهِ عليه السلام، يُقْبَلُ بِرَأْيَتِهِ حَتَّى يَنْتَقِمَ لَهُ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ وَ مُعَاوِيَةَ وَ آلِ مُعَاوِيَةَ، وَ مَنْ شَهِدَ حَرْبَهُ. ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ بِأَنْصَارِهِ يَوْمَئِذٍ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ ثَلَاثِينَ أَلْفًا، وَ مِنْ سَائِرِ النَّاسِ سَبْعِينَ أَلْفًا فَيَلْقَاهُمْ بِصَفَيْنَ مِثْلَ الْمَرَّةِ الْأُولَى حَتَّى يَقْتُلَهُمْ فَلَا يَبْقَى مِنْهُمْ مُخِيرًا، ثُمَّ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَيَدْخِلُهُمْ أَشَدَّ عَذَابِهِ مَعَ فِرْعَوْنَ وَ آلِ فِرْعَوْنَ.

جابر بن یزید گفت: امام صادق عليه السلام فرمود: به راستی در زمین برای حضرت علی عليه السلام همراه فرزندش امام حسین عليه السلام بازگشتی خواهد بود. [حضرت امیر عليه السلام] با پرچم خود می‌آید تا برای او (حسین بن علی عليه السلام) از بنی امیه و معاویه و آل معاویه و هر کس که در جنگ [برضد] آن حضرت شرکت کرده، انتقام بگیرد. سپس خداوند یاران آن حضرت را که در آن روز سی هزار نفر از اهل کوفه و از سایر مردم هفتاد هزار نفر هستند، برمی‌انگیزد. پس آن حضرت با آنها (دشمنان) همچون بار اول در صفین

برخورد می کند تا این که آنها را می کشد و هیچ خبر دهنده ای از آنان باقی نمی گذارد،
 آنگاه خداوند متعال آنان (کشته شدگان) را برمی انگیزد تا [همه ی] آنها را همراه فرعون
 و آل فرعون به سخت ترین عذابش وارد کند.

بازگشت مجدد حضرت امیر علیه السلام با رسول خدا صلی الله علیه و آله

ثُمَّ كَرَّةً أُخْرَىٰ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حَتَّىٰ يَكُونَ خَلِيفَتُهُ فِي الْأَرْضِ، وَ يَكُونَ الْأَئِمَّةُ علیهم السلام
 عَمَّالَهُ، وَ حَتَّىٰ يُعْبَدَ اللَّهُ عَلَانِيَةً فَتَكُونَ عِبَادَتُهُ عَلَانِيَةً فِي الْأَرْضِ، كَمَا عُبِدَ اللَّهُ سِرًّا فِي الْأَرْضِ.
 ثُمَّ قَالَ: إِي وَ اللَّهِ وَ أَضْعَافُ ذَلِكَ ثُمَّ عَقَدَ بِيَدِهِ أَضْعَافًا يُعْطِي اللَّهُ نَبِيَّهُ مُلْكَ جَمِيعِ أَهْلِ الدُّنْيَا
 مِنْذُ يَوْمَ خَلَقَ اللَّهُ الدُّنْيَا إِلَى يَوْمٍ يُفْنِيهَا، حَتَّىٰ يُنْجِزَ لَهُ مَوْعِدَهُ فِي كِتَابِهِ كَمَا قَالَ ﴿لِيُظْهِرَهُ
 عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ (التوبة، ۳۳)

سپس بازگشت دیگری همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله دارد تا این که جانشین آن حضرت در
 زمین می شود، و ائمه علیهم السلام کارگزاران آن حضرت می باشند، و تا این که خداوند آشکارا
 پرستش شود. پس در زمین آشکارا پرستش می شود، همان گونه که در زمین پنهانی
 پرستش می شد. سپس [حضرت] فرمود: بله، به خدا سوگند! خیلی بیشتر از اینها
 آنگاه دستش را بست [و فرمود:] چندین برابر خداوند به پیامبرش فرمانروایی بر تمام
 اهل دنیا را از زمانی که دنیا را آفرید تا روزی که آن را از بین می برد، خواهد داد؛ تا این
 که وعده ی خودش در کتابش را براو (پیامبر صلی الله علیه و آله) عملی سازد همان گونه که فرمود
 ﴿تا آن را بر هر دینی چیره گرداند، اگرچه مشرکان خوش نمی داشتند﴾

معنای صدیق، فاروق و امین در کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله

[۴۶ / ۱۰۰] مَوْسَىٰ بْنُ عَمْرِو بْنِ يَزِيدَ الصَّبَّاحِيُّ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى، عَنْ خَالِدِ بْنِ يَحْيَى قَالَ:
 قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أبا بَكْرٍ صَدِيقًا؟ فَقَالَ: نَعَمْ، إِنَّهُ حَيْثُ كَانَ

أَبُو بَكْرٍ مَعَهُ فِي الْغَارِ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنِّي لَأَرَى سَفِينَةَ بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ تَضْطَرِبُ فِي الْبَحْرِ ضَالَّةً، فَقَالَ لَهُ أَبُو بَكْرٍ: وَإِنَّكَ لَتَرَاهَا؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ تَقْدِرُ أَنْ تُرِيدَ نِيهَا؟ فَقَالَ: ادْنُ مِنِّي فَدَنَا مِنْهُ فَمَسَحَ يَدَهُ عَلَى عَيْنَيْهِ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: انْظُرْ، فَنَظَرَ أَبُو بَكْرٍ فَرَأَى السَّفِينَةَ تَضْطَرِبُ فِي الْبَحْرِ، ثُمَّ نَظَرَ إِلَى قُصُورِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ، فَقَالَ فِي نَفْسِهِ: الْآنَ صَدَقْتَ أَنَّكَ سَاحِرٌ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: صَدِيقُ أَنْتَ.

خالد بن یحیی گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا رسول خدا ﷺ ابوبکر را صدیق نامید؟ فرمود: بله، هنگامی که ابوبکر همراه آن حضرت در غار بود، رسول خدا ﷺ فرمود: به راستی من کشتی فرزندان عبدالمطلب را که در دریا گم شده‌اند، می‌بینم. ابوبکر به آن حضرت عرض کرد: واقعاً آن را می‌بینی؟ فرمود: بله. گفت: ای رسول خدا! آیا می‌توانی آن را به من [هم] نشان دهی؟ فرمود: نزدیک من بیا. ابوبکر به آن حضرت نزدیک شد، آنگاه [پیامبر ﷺ] دست بر چشمانش کشید و به او فرمود: نگاه کن. ابوبکر نگاه کرد و کشتی را دید که در دریا حرکت می‌کند، سپس عمارت‌های بزرگ و با شکوه اهل مدینه را دید و در درون خود گفت: الان تصدیق می‌کنم که تو ساحری، رسول خدا ﷺ به او فرمود: تو تصدیق کننده‌ی [ساحر بودن من] هستی.

فَقُلْتُ: لِمَ سُمِّيَ عُمَرُ الْفَارُوقُ؟ قَالَ: نَعَمْ، أَلَا تَرَى أَنَّهُ قَدْ فَرَّقَ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ، وَأَخَذَ النَّاسَ بِالْبَاطِلِ. قُلْتُ: فَلِمَ سُمِّيَ سَالِمُ الْأَمِينِ؟ قَالَ: لَمَّا أَنْ كَتَبُوا الْكُتُبَ وَوَضَعُوهَا عَلَى يَدِ سَالِمٍ فَصَارَ الْأَمِينُ. قُلْتُ: فَقَالَ اتَّقُوا سَعْدٍ؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: وَكَيْفَ ذَاكَ؟ قَالَ: إِنَّ سَعْدًا يَكُفِّرُ فَيُقَاتِلُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ.^۱

۱. بصائر الدرجات، ص ۴۲۲، ح ۱۴؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۹۰.

گفتم: چرا عمر «فاروق» نامیده شده؟ حضرت فرمود: بله، آیا ندیدی که او میان حق و باطل را جدا کرد، و مردم باطل را [از او] گرفتند. گفتم: چرا سالم «امین» نامیده شد؟ فرمود: هنگامی که صحیفه‌ها [ی ملعونه] را نوشتند و آن را به دست سالم دادند. پس [به همین علت] امین [آنها] گشت. گفتم: آیا حضرت فرمود از دعوت سعد بهره‌زید؟ فرمود: بله. گفتم: این چطور [ممکن] است؟ فرمود: سعد به دنیا باز می‌گردد و رو در روی حضرت علی علیه السلام می‌جنگد.

أَحَادِيثُ فِي الرَّجْعَةِ مِنْ غَيْرِ طَرِيقِ سَعْدٍ

احادیثی در مورد رجعت که از غیر طریق سعد بن عبدالله روایت شده است .

بیان مؤلف

يَقُولُ الْعَبْدُ الضَّعِيفُ الْفَقِيرُ إِلَى رَبِّهِ الْغَنِيِّ حَسَنُ بْنُ سُلَيْمَانَ: إِنِّي قَدْ رَوَيْتُ فِي مَعْنَى الرَّجْعَةِ أَحَادِيثَ مِنْ غَيْرِ طَرِيقِ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ فَإِنَّا مُثَبِّتُهَا فِي هَذِهِ الْأَوْرَاقِ، ثُمَّ أَرْجِعُ إِلَى مَا رَوَاهُ سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ فِي كِتَابِ مُخْتَصَرِ الْبَصَائِرِ.

بنده ی ناتوان محتاج به پروردگاری نیازش، حسن بن سلیمان می گوید: به راستی من در مورد رجعت احادیثی را از غیر طریق سعد بن عبدالله روایت و آنها را در این اوراق ثبت کرده ام. سپس به آنچه سعد بن عبدالله در کتاب مختصر البصائر روایت کرده باز می گردم.

زمان خروج و جال

[۱/ ۸۰۱] فَمِمَّا أَجَازَ لِي الشَّيْخُ السَّعِيدُ الشَّهِيدُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مَكِّيٍّ الشَّامِيُّ رَوَاتَهُ، عَنْ شَيْخِهِ السَّيِّدِ عَمِيدِ الدِّينِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بْنِ الْأَعْرَجِ الْحُسَيْنِيِّ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ يَوْسُفَ بْنِ الْمُظَهَّرِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ السَّيِّدِ فَخَّارِ بْنِ مَعْدِي الْمَوْسَوِيِّ، عَنْ شَاذَانَ بْنِ جَبْرِ ثَيْلٍ، عَنِ الْإِمَامِ الطَّبْرِيِّ، عَنْ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ الشَّيْخِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الطُّوسِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ بَابُويَه، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ يَحْيَى الْجَلُودِيُّ بِالْبَصْرَةِ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُعَاذٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا قَيْسُ بْنُ خَفِصٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ أَرْقَمَ، عَنْ أَبِي سَيَّارٍ الشَّيْبَانِيِّ، عَنِ الصَّخَّالِ بْنِ مُزَاجِمٍ، عَنِ النَّزَّالِ بْنِ سَبْرَةَ، قَالَ: خَطَبَنَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي. قَالَهَا ثَلَاثًا، فَقَامَ إِلَيْهِ صَعَصَعَةُ بْنُ صُوحَانَ، فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَتَى يَخْرُجُ

الدَّجَالُ؟ فَقَالَ لَهُ ﷺ: اقْعُدْ، فَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ كَلَامَكَ وَ عَلِمَ مَا أَرَدْتَ، وَاللَّهِ مَا الْمَسْئُولُ عَنْهُ بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ، وَلَكِنْ لِذَلِكَ عَلَامَاتٌ وَأَمَارَاتٌ وَ هَنَاتٌ [هَيَّاتٌ] يَتَّبِعُ بَعْضُهَا بَعْضًا كَحَذْوِ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ، فَإِنْ شِئْتَ أَنْبَأْتُكَ بِهَا. فَقَالَ: نَعَمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ.

نزال بن سبره گفت: علی بن ابی طالب ﷺ برای ما خطبه خواند: [در طی آن] خداوند را ستایش کرد و ثنا فرمود، آنگاه فرمود: ای مردم! پیش از این که مرا از دست بدهید از من سؤال کنید؛ [و این جمله را] سه بار تکرار کرد. صعصعة بن صوحان به سوی آن حضرت رفت، و گفت: ای امیر مؤمنان! چه زمانی دجال خروج می کند؟ حضرت به او فرمود: بنشین، خداوند سخن تورا شنیده و آنچه را خواستی دانسته است. به خدا سوگند! کسی که در این باره مورد سؤال قرار گرفته داناتر از کسی که سؤال نموده نیست، ولی برای آن علائم و نشانه ها و اوقات [و آمادگی هایی] است که یکی پس از دیگری کاملاً مطابق به دنبال هم می آیند، اگر بخواهی تورا از آن آگاه می کنم. گفت: بله، ای امیر مؤمنان!

علامات خروج دجال

فَقَالَ عَلِيُّ ﷺ: احْفَظْ فَإِنَّ عِلَامَةَ ذَلِكَ إِذَا أَمَاتَ النَّاسُ الصَّلَاةَ، وَأَضَاعُوا الْأَمَانَةَ، وَاسْتَحَلُّوا الْكَذِبَ، وَ أَكَلُوا الرِّبَا، وَ أَخَذُوا الرِّشَا، وَ شَيَّدُوا الْبُنْيَانَ، وَ بَاعُوا الدِّينَ بِالدُّنْيَا، وَ اسْتَعْمَلُوا السُّفَهَاءَ، وَ شَاوَرُوا النِّسَاءَ، وَ قَطَعُوا الْأَرْحَامَ، وَ اتَّبَعُوا الْأَهْوَاءَ، وَ اسْتَخَفُّوا بِالْذِمَاءِ.

پس حضرت علی ﷺ فرمود: به خاطر بسپار که علامت آن زمان هنگامی [آشکار می شود] که مردم نماز را از بین می برند، و امانت را ضایع می کنند، و دروغ را حلال می شمارند، و ربا می خورند، و رشوه می گیرند، و خانه ها را بلند می سازند، و دین را به دنیا می فروشند، و بی خردان را به کار می گیرند، و با زنان مشورت می کنند، و با ارحام قطع رابطه می نمایند، و هوا [ی نفسانی] را پیروی می کنند، و [به ناحق ریختن] خون را سبک می شمارند.

وَ كَانَ الْجِلْمُ ضَعْفًا، وَ الظُّلْمُ فَخْرًا، وَ كَانَتْ الْأُمَرَاءُ فَجَرَةً، وَ الْوُزَرَاءُ ظَلَمَةً، وَ الْعُرَفَاءُ خَوْنَةً، وَ الْقُرَاءُ فَسَقَةً، وَ ظَهَرَتْ شَهَادَةُ الزُّورِ، وَ اسْتَعْلَنَ الْفُجُورُ، وَ قَوْلُ الْبُهْتَانِ، وَ الْإِثْمُ وَ الطُّغْيَانُ، وَ حُلِيَّتِ الْمَصَاحِفُ، وَ زُخْرِفَتِ الْمَسَاجِدُ، وَ طَوَّلَتِ الْمَنَائِرُ، وَ أَكْرَمَ الْأَشْرَارُ، وَ ازْدَحَمَتِ الصُّفُوفُ، وَ اخْتَلَفَتِ الْقُلُوبُ، وَ نُقِضَتِ الْعُهُودُ، وَ اقْتَرَبَ الْمَوْعُودُ، وَ شَارَكَتِ النِّسَاءُ أَزْوَاجَهُنَّ فِي التِّجَارَةِ حِرْصًا عَلَى الدُّنْيَا، وَ عَلَتْ أَصْوَاتُ الْفُسَاقِ وَ اسْتُمِعَ مِنْهُمْ، وَ كَانَ زَعِيمُ الْقَوْمِ أَرْدَلَهُمْ، وَ اتَّقَى الْفَاجِرُ مَخَافَةَ شَرِّهِ، وَ صَدَّقَ الْكَاذِبُ، وَ أَوْثِمَنَ الْخَائِنُ، وَ اتَّخَذَتِ الْقَيْنَاتُ وَ الْمَعَازِفُ، وَ لَعَنَ آخِرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَوَّلَهَا، وَ رَكِبَ ذَوَاتُ الْفُرُوجِ الشُّرُوجَ، وَ تَشَبَّهَ النِّسَاءُ بِالرِّجَالِ وَ الرِّجَالُ بِالنِّسَاءِ، وَ شَهِدَ الشَّاهِدُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُسْتَشْهَدَ، وَ شَهِدَ الْآخَرُ قَضَاءَ لِلذِّمَامِ بِغَيْرِ حَقِّ عَرَفِهِ، وَ تُفْقِهَ لِغَيْرِ الدِّينِ، وَ آثَرُوا عَمَلَ الدُّنْيَا عَلَى عَمَلِ الْآخِرَةِ، وَ لَبَسُوا جُلُودَ الضَّائِنِ عَلَى قُلُوبِ الذِّئَابِ، وَ قُلُوبُهُمْ أَنْتَنُ مِنَ الْجَيْفَةِ وَ أَمْرٌ مِنَ الصَّبْرِ، فَعِنْدَ ذَلِكَ الْوَحَا الْوَحَا، الْعَجَلُ الْعَجَلُ، خَيْرُ الْمَسَاكِينِ يَوْمَئِذٍ بَيْتُ الْمَقْدِسِ، لِيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَتَمَتَّى أَحَدُهُمْ أَنَّهُ مِنْ سُكَّانِهِ.

[در میان آنان] بردباری ضعف و ستمگری فخر است. و فرماندهان نشان تبهکار، و وزرائشان ستمکار، و کارشناسانشان خیانتکار، و قاریانشان فاجرند، و [در میان آنها] شهادت دروغ آشکار می شود، هرزگی و تهمت، و گناه و سرکشی علنی می گردد، و قرآن ها زینت داده می شوند، و مساجد آراسته می گردند، مناره ها بلند می شوند، و اشرار گرامی داشته می شوند، و صف ها متراکم می شوند، و قلب ها با هم اختلاف دارند، و پیمان ها شکسته می شود، و وعده ی [خاص] نزدیک می گردد، و زنان به خاطر حرص بر دنیا با همسرانشان در تجارت همکاری می نمایند، صدای فاسقان بلند شده و از آنان شنوایی می شود، و سرپرست آن قوم پست ترین آنهاست، و از فاجر به خاطر ترس از شرش پرهیز می شود، و دروغگو تصدیق می شود، و خائن امین شمرده می شود، و خوانندگان و نوازندگان به کار گرفته می شوند، و آخرین امت اول آن را

لعنت می کند، و زنان برزین ها سوار می شوند، و زنان به مردان و مردان به زنان شبیه می شوند، و شاهد بدون این که از او گواهی بخواهند گواهی می دهد، و دیگری بدون این که حق را بشناسد برای ادای حق شهادت می دهد، و برای غیر دین فقه خوانده می شود، و کار دنیا را بر کار آخرت ترجیح می دهند، و پوست گوسفندان را بردل گرگان می پوشند، و قلب هایشان از مردار متعفن تر و تلخ تر از صبر (گیاهی بسیار تلخ) است. در این هنگام بشتابید! بشتابید! عجله کنید! عجله کنید! در آن روز بهترین خانه ها بیت المقدس است، [به خدا سوگند!] قطعاً بر مردم زمانی خواهد آمد که هر یک از آنها آرزو می کند که [کاش] از ساکنان آنجا باشد.

هویت دجال

فَقَامَ إِلَيْهِ الْأَصْبَغُ بْنُ نُبَاتَةَ، فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الدَّجَالِ؟ فَقَالَ: أَلَا إِنَّ الدَّجَالَ صَائِدُ بْنُ الصَّيْدِ، فَالْشَّقِيُّ مَنْ صَدَّقَهُ، وَالسَّعِيدُ مَنْ كَذَّبَهُ، يَخْرُجُ مِنْ بَلَدَةٍ يُقَالُ لَهَا: أَصْفَهَانُ، مِنْ قَرِيَةٍ تُعْرَفُ بِالْيَهُودِيَّةِ، عَيْنُهُ الْيَمْنَى مَمْسُوحَةٌ، وَالْأُخْرَى فِي جَبْهَتِهِ تُضِيءُ كَأَنَّهَا كَوْكَبُ الصُّبْحِ، فِيهَا عَلَقَةٌ كَأَنَّهَا مَمْرُوجَةٌ بِالدَّمِ، بَيْنَ عَيْنَيْهِ مَكْتُوبٌ كَافِرٌ، يَقْرَؤُهُ كُلُّ كَاتِبٍ وَأُمِّيٍّ.

اصبغ بن نباته به سوی آن حضرت رفت و عرض کرد: ای امیر مؤمنان! دجال کیست؟ حضرت فرمود: آگاه باش که دجال [همان] صائد بن صید است، پس کسی که او را تصدیق کند شقی، و کسی که او را تکذیب کند، سعادت مند است. از سرزمینی که به آن اصفهان گفته می شود و از روستایی که به یهودیه معروف است، خروج می کند. چشم راستش محوشده، و [چشم] دیگر در پیشانی اش مانند ستاره صبح می درخشد، و گویی لخته خونی در آن است، بین دو چشم او نوشته شده کافر، [به گونه ای] که هر باسواد و بی سوادی [می تواند] آن را بخواند.

توانمندی های دجال

يَخُوضُ الْبَحَارَ وَتَسِيرُ مَعَهُ الشَّمْسُ، بَيْنَ يَدَيْهِ جَبَلٌ مِنْ دُخَانٍ، وَخَلْفَهُ جَبَلٌ أَبْيَضُ، يَرَى النَّاسَ أَنَّهُ طَعَامٌ، يَخْرُجُ حِينَ يَخْرُجُ فِي قَحْطٍ شَدِيدٍ، تَحْتَهُ جِمَارٌ أَقْمَرُ، خُطْوَةُ جِمَارِهِ مِيلٌ، تُطَوُّ لَهَ الْأَرْضُ مِنْهُلًا مِنْهُلًا، لَا يَمُرُّ بِمَاءٍ إِلَّا غَارَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

[دجال] در دریاها فرومی رود، خورشید همراه او حرکت می کند، در برابرش کوهی از دود، و در پشت سرش کوهی سفید است. مردم گمان می کنند که آن غذا است، هنگامی که خروج می کند، خروجش مقارن با قحطی شدیدی است، برالاغ خاکستری رنگی سوار است، که هر قدم الاغش یک مایل می باشد، زمین از یک سرچشمه تا سرچشمه بعدی برایش درنور دیده می شود، از کنار آبی عبور نمی کند، مگر این که تا روز قیامت خشک می شود.

ادعای دجال

يُنَادِي بِأَعْلَى صَوْتِهِ يَسْمَعُ مَا بَيْنَ الْخَافِقَيْنِ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالشَّيَاطِينِ، يَقُولُ: إِلَيَّ أُولِيَاءِي أَنَا الَّذِي خَلَقْتُ فَسَوَى، وَقَدَّرَ فَهَدَى، ... أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى، كَذَبَ عَدُوُّ اللَّهِ، إِنَّهُ أَعْوَرُ يَطْعُمُ الطَّعَامَ، وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ، وَإِنَّ رَبَّكُمْ لَيْسَ بِأَعْوَرَ وَلَا يَطْعُمُ وَلَا يَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ وَلَا يَزُولُ.

[دجال] با بلندترین صدایش فریاد می زند، در حالی که آنچه ما بین مشرق و مغرب از جن و انس و شیاطین هستند [صدایش را] می شنوند. می گوید: دوستدارانم! به سوی من بیایید که من [همان] کسی هستم که آفرید، پس استوار کرد و تقدیر کرد، آنگاه هدایت نمود. من پروردگار بلند مرتبه شما هستم. [حضرت فرمود:] دشمن خدا دروغ می گوید، چرا که او یک چشمی است و غذا می خورد، و در بازار راه می رود، و بی تردید پروردگار شما یک چشمی نیست و غذا نمی خورد و در بازار راه نمی رود و زایل نمی شود.

پیروان دجال

أَلَا وَإِنَّ أَكْثَرَ أَتْبَاعِهِ يَوْمَئِذٍ أَوْلَادُ الزَّيْنَا وَأَصْحَابُ الطَّيَالِسَةِ الْخُضَرِ، يَقْتُلُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِالشَّامِ عَلَى عَقَبَةٍ تُعْرَفُ بِعَقَبَةِ أَفِيْقٍ، لِثَلَاثِ سَاعَاتٍ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ عَلَى يَدَي مَنْ يُصَلِّي الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَلْفَهُ.

آگاه باشید! یقیناً بیشتر پیروانش در آن روز حرام زادگان و صاحبان شمل سبز هستند. خداوند متعال او را در شام در گردنه‌ای که به گردنه‌ی «افیق» معروف است، در حالی که سه ساعت از روز جمعه گذشته به دست کسی که عیسی بن مریم علیه السلام پشت سر او نماز می‌خواند، خواهد کشت.

طامة الکبری

أَلَا إِنَّ بَعْدَ ذَلِكَ الطَّامَةَ الْكُبْرَى. قُلْنَا: وَمَا ذَاكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: خُرُوجُ دَابَّةٍ عِنْدَ الصَّافَا، مَعَهَا خَاتَمُ سُلَيْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَصَا مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، تَضَعُ الْخَاتَمَ عَلَى وَجْهِ كُلِّ مُؤْمِنٍ فَيَنْطَبِعُ فِيهِ: هَذَا مُؤْمِنٌ حَقًّا، وَتَضَعُهُ عَلَى وَجْهِ كُلِّ كَافِرٍ فَيُكْتَبُ فِيهِ: هَذَا كَافِرٌ حَقًّا، حَتَّى إِنَّ الْمُؤْمِنَ يُنَادِي: الْوَيْلُ لَكَ يَا كَافِرُ، وَإِنَّ الْكَافِرَ يُنَادِي: طُوبَى لَكَ يَا مُؤْمِنُ وَدِدْتُ الْيَوْمَ أَنِّي مِثْلُكَ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا.

آگاه باشید! قطعاً بعد از آن «الطامة الكبرى» به وقوع می‌پیوندد، گفتیم: ای امیر مؤمنان! آن چیست؟ فرمود: خروج جنبنده‌ای در کنار صفاست، با او انگشتر سلیمان علیه السلام و عصای موسی علیه السلام است، انگشتر را بر صورت هر مؤمنی گذارد در آن نوشته می‌شود: به راستی این مؤمن است، بر صورت هر کافری گذارد در آن نوشته می‌شود: به راستی این کافر است، تا این که مؤمن ندا می‌دهد: وای بر توای کافر! و کافر می‌گوید: خوشا به حالت ای مؤمن! دوست داشتم که امروز من مانند تو بودم تا به رستگاری بزرگی نایل شوم.

خروج دابة الارض

ثُمَّ تَرْفَعُ الدَّابَّةُ رَأْسَهَا فَيَرَاهَا مِنْ بَيْنِ الْخَافِقَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَذَلِكَ بَعْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا فَعِنْدَ ذَلِكَ تُرْفَعُ التَّوْبَةُ، فَلَا تَوْبَةَ تُقْبَلُ، وَلَا عَمَلٌ يُرْفَعُ ﴿لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَضِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ﴾ (الأنعام، ۱۵۸) ثُمَّ قَالَ ﷺ: لَا تَسْأَلُونِي عَمَّا يَكُونُ بَعْدَ هَذَا، فَإِنَّهُ عَهْدٌ إِلَيَّ حَبِيبِي عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ إِلَّا أَخْبِرَ بِهِ غَيْرَ عِترَتِي.

آنگاه آن جناب سرش را بالا می‌گیرد و هر کس که بین مشرق و مغرب است به اذن خداوند متعال او را می‌بیند، و آن بعد از طلوع خورشید از مغرب است پس در آن زمان توبه برداشته می‌شود، و هیچ توبه‌ای پذیرفته نمی‌شود، و هیچ عملی بالا نمی‌رود، ﴿ایمان کسی که از پیش ایمان نیاورد و یا در حال ایمانش کار خیر نکرد، سودی به او نمی‌بخشد، بگو: «انتظار بکشید! قطعاً ما نیز منتظریم»﴾ سپس حضرت فرمود: از آنچه بعد از این رخ می‌دهد از من سؤال نکنید، چرا که یقیناً حبیبم - که درود خدا بر او و آلش باد - از من پیمان گرفته که در مورد آن جز به خاندانم خبر ندهم.

مقتدای مسیح

ثُمَّ قَالَ النَّزَالُ بْنُ سَبْرَةَ فَقُلْتُ لِصَعْصَعَةَ بْنِ صُوحَانَ: يَا صَعْصَعَةُ مَا عَنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ بِهَذَا الْقَوْلِ؟ فَقَالَ صَعْصَعَةُ: يَا ابْنَ سَبْرَةَ إِنَّ الَّذِي يُصَلِّي خَلْفَهُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ هُوَ الثَّانِي عَشَرَ مِنَ الْعِترَةِ، التَّاسِعُ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ﷺ، وَهُوَ الشَّمْسُ الطَّالِعَةُ مِنْ مَغْرِبِهَا، يَظْهَرُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ فَيُظْهَرُ الْأَرْضَ وَيَضَعُ مِيزَانَ الْعَدْلِ، فَلَا يَظْلِمُ أَحَدٌ أَحَدًا، فَأَخْبَرَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ أَنَّ حَبِيبَهُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَهْدٌ إِلَيْهِ إِلَّا يُخْبِرَ بِمَا يَكُونُ بَعْدَ ذَلِكَ غَيْرَ عِترَتِهِ الْأَئِمَّةِ ﷺ.

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۵۲۵، ح ۱؛ الخرائج والجرائح، ج ۳، ص ۱۱۳۳، ح ۵۳.

نزال بن سبره گفت: به صعصعة بن صوحان گفتم: ای صعصعه! منظور امیرالمؤمنین علیه السلام از این سخن چه بود؟ صعصعه گفت: ای پسر سبره! بی تردید کسی که عیسی بن مریم علیه السلام پشت سر او نماز می خواند، دوازدهمین نفر از خاندان آن حضرت است که نهمین نفر از فرزندان حسین بن علی علیه السلام می باشد، و او تنها خورشید روشنی است که از مغرب طلوع می کند، بین رکن و مقام ظاهر می شود. سپس زمین را [از شرک و کفر] پاک می کند و میزان عدالت را قرار می دهد، پس هیچ کس به دیگری ستم نمی کند، [در ادامه] امیرالمؤمنین علیه السلام خبر داد که دوستش رسول خدا صلی الله علیه و آله از او پیمان گرفته که به آنچه بعد از این رخ می دهد، جزبه خاندانش که [همان] ائمه ی هدی علیهم السلام هستند، خبر ندهد.

آفرینش نوری رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه ی هدی علیهم السلام

[۲ / ۱۰۲] وَ مِنْ كِتَابِ الْوَاحِدَةِ رُوِيَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَطْرُوشِ الْكُوفِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَجَلِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَحَدٌ وَاحِدٌ، تَفَرَّدَ فِي وَحْدَانِيَّتِهِ، ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ فَصَارَتْ نُورًا، ثُمَّ خَلَقَ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله وَ خَلَقَنِي وَ ذُرِّيَّتِي، ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ فَصَارَتْ رُوحًا فَأَسْكَنَهُ اللَّهُ فِي ذَلِكَ النُّورِ وَأَسْكَنَهُ فِي أَبْدَانِنَا، فَنَحْنُ رُوحُ اللَّهِ وَ كَلِمَاتُهُ، فَبِنَا احْتَجَّ عَلَى خَلْقِهِ، فَمَا زِلْنَا فِي ظِلَّةٍ خَضِرَاءَ حَيْثُ لَا شَمْسَ وَ لَا قَمَرَ، وَ لَا لَيْلَ وَ لَا نَهَارَ، وَ لَا عَيْنَ تَطْرِفُ، نَعْبُدُهُ وَ نُقَدِّسُهُ وَ نُسَبِّحُهُ، وَ ذَلِكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ.

ابو حمزه ثمالی گفت: امام باقر علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: خداوند متعال یکتا و یگانه است، در یکتاییش بی مانند بود، سپس به کلمه ای تکلم کرد، که نوری گردید؛ آنگاه از آن نور، [حضرت] محمد صلی الله علیه و آله و من و فرزندان مرا آفرید، سپس به

کلمه‌ای [دیگر] تکلم کرد که آن روحی شد؛ آنگاه خداوند آن روح را در آن نور ساکن گردانید، سپس آن را در بدن‌های ما جای داد، پس ما روح خدا و کلمات او هستیم، و به [وسیله‌ی] ما بر مخلوقاتش احتجاج کرد، ما پیوسته در سایه‌ای سبز بودیم. هنگامی که نه خورشید و ماهی بود، و نه شب و روزی، و نه چشمی که برهم زده شود، [ما] او را می‌پرستیدیم و به پاکی یاد می‌کردیم و بزرگ می‌داشتیم، و این [امر] پیش از آن بود که [دیگر] مخلوقات را بیافریند.

پیمان انبیا بریاری و صی رسول خدا ﷺ

وَأَخَذَ مِيثَاقَ الْأَنْبِيَاءِ بِالْإِيمَانِ وَالنُّصْرَةِ لَنَا، وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْنَاكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ﴾ (آل عمران، ۸۱) يَعْنِي لَتُؤْمِنُنَّ بِمُحَمَّدٍ ﷺ، وَلَتَنْصُرُنَّ وَصِيَّهُ، وَسَيَنْصُرُونَهُ جَمِيعًا وَإِنَّ اللَّهَ أَخَذَ مِيثَاقِي مَعَ مِيثَاقِ مُحَمَّدٍ ﷺ بِالنُّصْرَةِ بَعْضُنَا لِبَعْضٍ، فَقَدْ نَصَرْتُ مُحَمَّدًا ﷺ وَجَاهَدْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ، وَ قَتَلْتُ عَدُوَّهُ، وَوَفَيْتُ لِلَّهِ بِمَا أَخَذَ عَلَيَّ مِنَ الْمِيثَاقِ وَالْعَهْدِ وَالنُّصْرَةِ لِمُحَمَّدٍ ﷺ، وَلَمْ يَنْصُرْنِي أَحَدٌ مِنْ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ، وَذَلِكَ لِمَا قَبَضَهُمُ اللَّهُ إِلَيْهِ، وَسَوْفَ يَنْصُرُونَنِي وَيَكُونُ لِي مَا بَيْنَ مَشْرِقِهَا إِلَى مَغْرِبِهَا، وَلَيَبْعَثَنَّهُمُ اللَّهُ أَحْيَاءً مِنْ آدَمَ إِلَى مُحَمَّدٍ ﷺ، كُلِّ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ، يَضْرِبُونَ بَيْنَ يَدَيَّ بِالسَّيْفِ هَامَ الْأَمْوَاتِ وَالْأَحْيَاءِ وَالثَّقَلَيْنِ جَمِيعًا.

و [خداوند] از پیامبران پیمان گرفت که به ما ایمان آورند و ما را یاری کنند، و این [همان] سخن خداوند متعال است [که می‌فرماید:] ﴿و هنگامی [را به یاد آور] که خداوند از پیامبران پیمان گرفت که [هرگاه] به شما کتاب و حکمتی دهم، سپس پیامبری نزد شما بیاید که آنچه را با شماست تصدیق کند، حتماً به او ایمان آورید و یاریش نمایید﴾ منظور این است که حتماً به محمد ﷺ ایمان بیاورید، و وصی او را یاری کنید، و به زودی

همه‌ی آنها، او (وصی رسول خدا ﷺ) را یاری خواهند کرد. و مسلماً خداوند از من به همراه محمد ﷺ پیمان گرفت که بعضی بعض دیگر را یاری کنند، پس من محمد ﷺ را یاری کرده‌ام، و پیش روی او جنگیده‌ام، و دشمنش را کشته‌ام، و به آن عهد و پیمانی که خداوند برای یاری محمد ﷺ از من گرفت وفا کرده‌ام؛ و هیچ یک از پیامبران و فرستادگان الهی مرا یاری نکرده‌اند، و این بدان سبب بود که خداوند [روح] آنان را به سوی خود برد، و [لی در رجعت] مرا یاری خواهند کرد؛ و مابین مشرق و مغرب زمین از آن من خواهد شد. و قطعاً خداوند همه‌ی آنان را از آدم تا محمد ﷺ - همه‌ی پیامبران مرسل - را از نوزنده خواهد کرد، که پیش روی من با شمشیر سر مرده‌ها و زنده‌ها و همه‌ی [مخالفان از] جن و انس را خواهند زد.

جنگ مردگان با زنده‌ها

فَيَا عَجَبَاهُ وَ كَيْفَ لَا أَعْجَبُ مِنْ أَمْوَاتٍ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ أَحْيَاءَ يُلَبُّونَ زُمْرَةً زُمْرَةً بِالتَّلْبِيَةِ: لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ، قَدْ انْطَلَقُوا بِسِكِّ الْكُوفَةِ، قَدْ شَهَرُوا سُيُوفَهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ لِيَضْرِبُونَ بِهَا هَامَ الْكَفَرَةِ، وَ جَبَابِرَتِهِمْ وَ أَتْبَاعِهِمْ مِنْ جَبَابِرَةِ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ حَتَّى يُنْجِزَ اللَّهُ مَا وَعَدَهُمْ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لِيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» (التور، ۵۵) أَيَّ يَعْبُدُونَنِي آمِنِينَ، لَا يَخَافُونَ أَحَدًا فِي عِبَادَتِي، لَيْسَ عِنْدَهُمْ تَقِيَّةٌ.

پس شگفتا! و چگونه شگفت زده نشوم از مردگانی که خداوند آنها را زنده [از قبرهایشان] برمی‌انگیزد. دسته دسته لَبَّیک می‌گویند: بله، بله، ای دعوت کننده به سوی خدا! در کوچه‌های کوفه به راه می‌افتند، در حالی که شمشیرهایشان را [از نیام]

برکشیده و بر روی شانه‌های خود نهاده‌اند و سرکافران و جبّاران و پیروانشان - از جبّاران اولین و آخرین - را می‌زنند، تا این که خداوند آنچه را به آنان در این سخنش وعده داده است، عملی سازد ﴿خداوند به کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک انجام دادند وعده داد که حتماً آنان را در زمین جانشین خواهد کرد؛ همان گونه که کسانی را که پیش از آنها بودند جانشین گردانید، و آن دینی را که برایشان پسندیده است برای آنان استوار خواهد ساخت، و قطعاً ترسشان را به ایمنی مبدّل خواهد کرد. مرا می‌پرستند و هیچ چیزی را با من شریک نمی‌گیرند﴾ یعنی در حالی که امنیت دارند مرا می‌پرستند، و در پرستش من از هیچ کس نمی‌ترسند، و [از کسی] تقیّه نمی‌کنند.

فُتُحُ حضرت امیر علیه السلام

وَإِنِّي لِيَ الْكَرَّةَ بَعْدَ الْكَرَّةِ، وَالرَّجْعَةَ بَعْدَ الرَّجْعَةِ، وَأَنَا صَاحِبُ الرَّجَعَاتِ وَالْكَرَّاتِ، وَصَاحِبُ الصَّلَواتِ وَالتَّقِمَاتِ، وَالدُّوَلَاتِ الْعَجِيبَاتِ، وَأَنَا قَرْنٌ مِنْ حَدِيدٍ، وَأَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَأَخُو رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَأَنَا أَمِينُ اللَّهِ وَخَازِنُهُ، وَعَيْبَةُ سِرِّهِ وَحِجَابُهُ، وَوَجْهُهُ وَصِرَاطُهُ وَمِيزَانُهُ، وَأَنَا الْحَاشِرُ إِلَى اللَّهِ. وَأَنَا كَلِمَةُ اللَّهِ الَّتِي يَجْمَعُ بِهَا الْمُفْتَرَقُ وَيُفَرِّقُ بِهَا الْمُجْتَمِعُ وَأَنَا أَسْمَاءُ اللَّهِ الْحُسْنَى وَأَمْثَالُهُ الْعُلِيَّا، وَآيَاتُهُ الْكُبْرَى وَأَنَا صَاحِبُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، أُسْكِنُ أَهْلَ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ، وَأَهْلَ النَّارِ النَّارَ.

و یقیناً برای من بازگشت مشخص پس از بازگشت مشخص دیگر و رجوع معلوم پس از رجوع معلوم دیگر است، و من صاحب برگشتن‌ها و بازگشت‌ها [ای متعدد] هستم، و صاحب حملات و انتقام جویی‌ها و جنگ‌های شگفت‌انگیز هستم، و من شاخی از آهنم، و من بنده‌ی خدا و برادر رسول خدا ﷺ و امین خداوند و خزانه‌دار او، و جایگاه سرش و حجابش، و وجهش و راهش و وسیله‌ی سنجش او هستم، و من جمع‌کننده‌ی [مخلوقات] به سوی خدا هستم. و من کلمه‌ی خدا هستم که به

وسیله‌ی آن خداوند، پراکنده را جمع و جمع را پراکنده می‌کند. و من اسماء حسنا‌ی خداوند و مثل‌های والای او، و آیات بزرگ او هستم. و من صاحب بهشت و جهنم هستم، اهل بهشت را در بهشت، و اهل جهنم را در جهنم ساکن می‌کنم.

وَإِلَىٰ تَرْوِيجُ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَإِلَىٰ عَذَابُ أَهْلِ النَّارِ وَإِلَىٰ إِيَابُ الْخَلْقِ جَمِيعًا، وَأَنَا الْإِيَابُ الَّذِي يَتَوَبُّ إِلَيْهِ كُلُّ شَيْءٍ بَعْدَ الْفَنَاءِ، وَإِلَىٰ حِسَابُ الْخَلْقِ جَمِيعًا وَأَنَا صَاحِبُ الْهَبَاتِ، وَأَنَا الْمُؤَذِّنُ عَلَى الْأَعْرَافِ، وَأَنَا بَارِزُ الشَّمْسِ، وَأَنَا دَابَّةُ الْأَرْضِ، وَأَنَا قَسِيمُ النَّارِ، وَأَنَا خَازِنُ الْجِنَانِ، وَأَنَا صَاحِبُ الْأَعْرَافِ، وَأَنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَيَعْسُوبُ الْمُتَّقِينَ، وَآيَةُ السَّابِقِينَ، وَلِسَانُ النَّاطِقِينَ، وَخَاتَمُ الْوَصِيِّينَ، وَوَارِثُ النَّبِيِّينَ، وَخَلِيفَةُ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَصِرَاطُ رَبِّي الْمُسْتَقِيمُ، وَفُسطاطُهُ، وَالْحُجَّةُ عَلَى أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ وَمَا فِيهِمَا وَمَا بَيْنَهُمَا.

تزویج اهل بهشت، و عذاب اهل جهنم تنها برعهده‌ی من است. و بازگشت همه‌ی خلق تنها به سوی من است، و من آن محل رجوعی هستم که همه چیز بعد از نابودی به سوی من باز می‌گردد، و [همچنین] حساب همه‌ی خلق تنها برعهده‌ی من است. و من صاحب بخشش‌ها، و من اعلام کننده بر اعراف هستم، و من آشکار شونده [در] خورشید، و جنبنده‌ی [از] زمین و تقسیم کننده‌ی جهنم، و خزانه دار بهشت‌ها هستم، و من صاحب اعراف، و امیر مؤمنان، و پادشاه پرهیزکاران، و نشانه‌ی پیشی گیرندگان، و زبان گویندگان، و زینت بخش جانشینان [انبیا]، و وارث پیامبران، و خلیفه‌ی پروردگار جهانیان، و راه مستقیم پروردگارم، و خیمه‌ی او، و حجت بر اهل آسمان‌ها و زمین‌ها و آنچه در آنها و ما بین آنهاست، می‌باشم.

وَأَنَا الَّذِي احْتَجَّ اللَّهُ بِهِ عَلَيْكُمْ فِي ابْتِدَاءِ خَلْقِكُمْ. وَأَنَا الشَّاهِدُ يَوْمَ الدِّينِ. وَأَنَا الَّذِي عَلِمْتُ

عِلْمَ الْمَنَایَا وَ الْبَلَایَا وَ الْقَضَايَا وَ فَصْلِ الْخِطَابِ^۱ وَ الْأَنْسَابِ، وَ اسْتَحْفَظْتُ آيَاتِ النَّبِيِّينَ الْمُسْتَحْفَظِينَ الْمُسْتَحْفَظِينَ وَ أَنَا صَاحِبُ الْعَصَا وَ الْمِيسَمِ. وَ أَنَا الَّذِي سُخِّرَتْ لِي السَّحَابُ وَ الرَّعْدُ وَ الْبَرْقُ، وَ الظُّلُمُ وَ الْأَنْوَارُ، وَ الرِّیَاحُ وَ الْجِبَالُ وَ الْبِحَارُ، وَ النُّجُومُ وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ أَنَا الَّذِي أَهْلَكْتُ عَادًا وَ ثَمُودَ، وَ أَصْحَابَ الرَّسِّ وَ قُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرَةً. وَ أَنَا الَّذِي ذَلَّلْتُ الْجَبَابِرَةَ وَ أَنَا صَاحِبُ مَدْيَنَ، وَ مُهْلِكُ فِرْعَوْنَ، وَ مُنْجِي مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ.

و من کسی هستم که خداوند به وسیله‌ی او بر شما در ابتدای آفرینشستان احتجاج کرد. و من شاهد روز قیامت هستم. و من کسی هستم که علم [به چگونگی و اوقات] مرگ‌ها و بلاها و حکم‌ها و شناخت زبان‌ها [ی مختلف] و نژادها [ی گوناگون] به من آموخته شده است، و نگهداری معجزات پیامبران پنهان که [حفظ دین] به آنها سپرده شده بود، به عهده‌ی من نهاده شده است. و من صاحب عصا و [وسیله‌ی] نشانه گذاری هستم، و من کسی هستم که ابرها و رعد و برق و ظلمت‌ها و نورها و باده‌ها و کوه‌ها و دریاها و ستارگان و خورشید و ماه به خدمت من درآمده‌اند. و من کسی هستم که [قوم] عاد و ثمود و اصحاب رس و نسل‌های زیادی ما بین آنها را نابود کردم. و من کسی هستم که جبّاران را رام ساختم. و من صاحب مَدْيَنَ، و نابود کننده‌ی فرعون، و نجات دهنده‌ی موسی عليه السلام هستم.

۱. در طول این کتاب عبارت «فصل الخطاب» مطابق با حدیث ذیل ترجمه شده است: «عَنِ الْهَرَوِيِّ قَالَ كَانَ الرِّضَا عليه السلام يُكَلِّمُ النَّاسَ بِلُغَاتِهِمْ وَ كَانَ وَاللَّهِ أَفْصَحَ النَّاسِ وَ أَعْلَمُهُمْ بِكُلِّ لِسَانٍ وَ لَعَنَ فَقُلْتُ لَهُ يَوْمًا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي لَأَعْجَبُ مِنْ مَعْرِفَتِكَ بِهَذِهِ اللُّغَاتِ عَلَى اخْتِلَافِهَا فَقَالَ يَا أَبَا الصَّلْتِ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيَتَّخِذَ حُجَّةً عَلَى قَوْمٍ وَ هُوَ لَا يَعْرِفُ لُغَاتِهِمْ أَوْ مَا بَلَغَكَ قَوْلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَوْ تَبَيَّنَا فَصْلَ الْخِطَابِ فَهَلْ فَصْلُ الْخِطَابِ إِلَّا مَعْرِفَةُ اللُّغَاتِ. (عیون أخبار الرضا عليه السلام، ج ۲، ص ۲۲۸، ح ۳) هر وی گفت: حضرت رضا عليه السلام با مردم به زبان [مادری] خودشان سخن می گفت. و به خدا سوگند! فصیح‌ترین مردم و داناترین آنها نسبت به هر زبان و لغتی بود. روزی به ایشان عرض کردم: ای پسر رسول خدا! به راستی من از این که شما به تمام این زبان‌ها با اختلافی که با هم دارند، آگاهید، در شگفتم! فرمود: ای ابا صلت! من حجت خدا بر مردم، و خداوند هرگز حجتی را بر قومی بر نمی‌گزیند که زبان آنها را نداند، آیا [این] سخن امیر المؤمنین عليه السلام که فرمود: به ما «فصل الخطاب» داده شده به تونرسیده است؟ و آیا «فصل الخطاب» جز دانستن زبان‌ها [چیز دیگری] است؟^{۱۲}

وَأَنَا الْقَرْنُ الْحَدِيدُ. وَأَنَا فَارُوقُ الْأُمَّةِ. وَأَنَا الْهَادِي. وَأَنَا الَّذِي أَحْصَيْتُ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا يَعْلَمُ
 اللَّهُ الَّذِي أَوْدَعَنِيهِ، وَبَسْرِهِ الَّذِي أَسْرَهُ إِلَى مُحَمَّدٍ ﷺ وَأَسْرَهُ النَّبِيُّ ﷺ إِلَيَّ وَأَنَا الَّذِي أَنْحَلَنِي
 رَبِّي اسْمَهُ وَكَلِمَتَهُ وَحِكْمَتَهُ وَعِلْمَهُ وَفَهْمَهُ يَا مَعْشَرَ النَّاسِ اسْأَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي، اللَّهُمَّ إِنِّي
 أَشْهَدُكَ وَأَسْتَعِيدُكَ عَلَيْهِمْ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ مُتَّبِعِينَ أَمْرَهُ.

و من [در برابر دشمنان همچون] شاخ آهنین هستم، و من جدا کننده ی امت، و
 هدایت کننده هستم، و من کسی هستم که به وسیله ی علم خدایی که در من به
 ودیعه نهاده شده، و به [سبب] سرّی که خداوند آن را پنهانی به محمد ﷺ گفته و
 آن حضرت [نیز] آن را پنهانی به من گفته است، عدد هر چیزی را شمارش کرده ام. و
 من کسی هستم که پروردگارم اسم و کلمه و حکمت و علم و فهم خود را به من عطا
 فرموده است. ای مردم! پیش از آن که مرا از دست بدهید از من سؤال کنید. خداوند!
 به راستی من تو را گواه می گیرم و علیه آنان به توشکایت می کنم، و هیچ نیرو و توانی
 نیست جز به خدا که بلند مرتبه و بزرگ است و سپاس از آن خداست در حالی که ما
 از فرمانش پیروی می کنیم.

دعای روز نهم شعبان

[۱۰۳ / ۳] وَرَوَيْتُ بِإِسْنَادِي الْمُتَّصِلِ إِلَى الشَّيْخِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ الْحَسَنِ الطُّوسِيِّ ۝ عَلَى مَا ذَكَرَهُ فِي كِتَابِ
 مِصْبَاحِ الْمُتَهَجِّدِ قَالَ ۝:

الْيَوْمُ الثَّالِثُ مِنْهُ - يَعْنِي مِنْ شَعْبَانَ - فِيهِ وُلِدَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ ۝ خَرَجَ إِلَى أَبِي الْقَاسِمِ بْنِ
 الْعَلَاءِ الْهَمْدَانِيِّ وَكَانَ أَبُو مُحَمَّدٍ ۝: إِنَّ مَوْلَانَا الْحُسَيْنَ ۝ وُلِدَ يَوْمَ الْخَمِيسِ لِثَلَاثِ خَلَوْنَ مِنْ
 شَعْبَانَ، فَصُمُّهُ وَادْعُ فِيهِ بِهَذَا الدُّعَاءِ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْمَوْلُودِ فِي هَذَا الْيَوْمِ، الْمَوْعُودِ
 بِشَهَادَتِهِ قَبْلَ اسْتِهْلَالِهِ وَوِلَادَتِهِ، بِكَتَمِهِ السَّمَاءِ وَمَنْ فِيهَا، وَالأَرْضِ وَمَنْ عَلَيْهَا، وَلَمَّا يَطْأُ
 لَابَتِّيَّهَا، قَتِيلِ الْعَبْرَةِ وَسَيِّدِ الْأُسْرَةِ، الْمَمْدُودِ بِالنُّصْرَةِ يَوْمَ الْكُرَّةِ، وَالْمُعَوَّضِ مِنْ قَتْلِهِ أَنَّ الْأُئِمَّةَ
 مِنْ نَسْلِهِ، وَالشِّفَاءَ فِي ثُرْبَتِهِ، وَالْفَوْزَ مَعَهُ فِي أَوْبَتِهِ، وَالْأَوْصِيَاءَ مِنْ عِتْرَتِهِ بَعْدَ قَائِمِهِمْ وَغَيْبَتِهِ،

حَتَّى يُدْرِكُوا الْأَوْتَارَ، وَيَثَارُوا الثَّارَ، وَيَرْضُوا الْجَبَّارَ، وَيَكُونُوا خَيْرَ أَنْصَارٍ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَعَ
اِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، اللَّهُمَّ فَبِحَقِّهِمْ عَلَيْكَ أَتَوَسَّلُ وَأَسْأَلُ سُؤَالَ مُقْتَرِفٍ مُعْتَرِفٍ مُسِيٍّ إِلَى
نَفْسِهِ مِمَّا فَرَّطَ فِي يَوْمِهِ وَأَمْسِهِ، يَسْأَلُكَ الْعِصْمَةَ إِلَى مَحَلِّ رَمْسِهِ.

شیخ طوسی در کتاب مصباح المتهجد گفته: روز سوّم آن - یعنی ماه شعبان - [که] حسین بن علی علیه السلام در آن متولّد شد، [نامه‌ای] به قاسم بن علاء همدانی، وکیل امام حسن عسکری علیه السلام رسید که مولای ما امام حسین علیه السلام در روز پنج‌شنبه سوّم ماه شعبان به دنیا آمد، پس این روز را روزه بگیر و در آن این دعا را بخوان: «پروردگارا! به حقّ مولود در این روز از تومی خواهم، [همان] مولودی که پیش از آغاز و به دنیا آمدنش به شهادتش وعده داده شده بود، آسمان و هر که در آن است و زمین و هر که بر آن است، براو گریست؛ در حالی که هنوز پا بر زمین و اطراف آن نگذاشته بود، کشته‌ی اشک چشم و بزرگ خاندانش، یاری شده به نصرت در روز رجعت، در برابر قتلش عوض داده شده که ائمه از نسل او باشند، و شفا در تربتش باشد، و رستگاری با اوست در بازگشتش، و اوصیا (همان دوازده مهدی) بعد از [ظهور] حضرت قائم و غیبت آن جناب [نیز] از نسل او هستند، تا این که آنان انتقام خون حضرت را می‌گیرند و به خون‌خواهی برمی‌خیزند، و [خدای] جبار را خشنود می‌سازند، و بهترین یاری‌کنندگان هستند. خداوند! تا شب و روز در رفت و آمد است، بر آنان درود بفرست. پروردگارا! پس به حقّی که آنان بر تو دارند به تو متوسّل می‌شوم و در خواست می‌کنم، درخواست گناهکاری که اعتراف دارد، بر اثر کوتاهی که در امروز و دیروز [عمر]ش کرده به خود بدی نموده است. و از تو درخواست می‌کند که او را تا محلّ خاک سپاریش [در پناه خود] نگاه داری.

اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعِترَتِهِ وَاحْشُرْنَا فِي زُمرَتِهِ وَبَوِّئْنَا مَعَهُ دَارَ الْكِرَامَةِ وَمَحَلَّ الْإِقَامَةِ.
اللَّهُمَّ وَكَمَا أَكْرَمْتَنَا بِمَعْرِفَتِهِ فَأَكْرِمْنَا بِزُلْفَتِهِ وَارْزُقْنَا مُرافَقَتَهُ وَامْتَابِعَتَهُ وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ

يُسَلِّمُ لِأَمْرِهِ، وَيُكْثِرُ الصَّلَاةَ عَلَيْهِ عِنْدَ ذِكْرِهِ، وَعَلَى جَمِيعِ أَوْصِيَائِهِ وَأَهْلِ أَصْفِيَائِهِ، الْمَعْدُودِينَ^۱ مِنْكَ بِالْعَدَدِ الْإِثْنِي عَشَرَ، النُّجُومِ الزُّهَرِ، وَالْحُجَجِ عَلَى جَمِيعِ الْبَشَرِ. اللَّهُمَّ وَهَبْ لَنَا فِي هَذَا الْيَوْمِ خَيْرَ مَوْهَبَةٍ، وَأَنْجِحْ لَنَا فِيهِ كُلَّ طَلِبَةٍ، كَمَا وَهَبْتَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَدِّهِ، وَعَاذَ فُطْرُسُ بِمَهْدِهِ، فَتَحْنُ عَائِدُونَ بِقَبْرِهِ مِنْ بَعْدِهِ، نَشْهَدُ تَرْبَتَهُ، وَنَنْتَظِرُ أَوْبَتَهُ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ^۲.

پروردگارا! پس بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا در شمار آنان برانگیز، و در خانه کرامت و محل اقامت همراه او جای بده. پروردگارا! همان گونه که ما را به شناخت او گرامی داشتی، ما را به [سبب] تقرب به او گرامی بدار و همراهی و پیروی اش را روزی ما فرما و ما را از [جمله‌ی] کسانی قرار بده که تسلیم امر او هستند و هنگام ذکر او، بر او و بر همه‌ی جانشینان و اهل برگزیده‌اش که از سوی تو تعدادشان دوازده نفر تعیین شده است - [و ایشان] ستارگان درخشان و حجت‌ها [ای الهی] بر همه‌ی بشریت هستند - بسیار درود می‌فرستند. پروردگارا! در این روز بهترین موهبت را بر ما ببخش، و همه‌ی خواسته‌هایمان را برآورده ساز، همان طور که حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ را به [جدّ بزرگوارش حضرت] محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بخشیدی، و فطرس [ملک] به گهواره‌اش پناه آورد، پس ما [نیز] بعد از او به قبر آن بزرگوار پناه می‌بریم، در حالی که بر تربتش حاضر می‌شویم و منتظر بازگشتش می‌مانیم. [دعاهایمان را] اجابت فرما. ای پروردگار جهانیان!

بازگشت اهل بیت علیهم السلام در فرازمایی از زیارت جامع‌ی کبیره

[۱۰۴ / ۴] وَ رَوَيْتُ بِإِسْنَادِي الْمُتَّصِلِ عَنِ الصَّدُوقِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ بَابُوَيْهِ قَالَ: رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ النَّخَعِيُّ، قَالَ:

۱. در متن «مختصر البصائر»، «مصباح المتعبد» و «المزار الكبير» کلمه‌ی «المعدودين» آمده ولی در «اقبال الاعمال» کلمه‌ی «المعدودين» آمده که صحیح‌تر به نظر می‌رسد، لذا در متن این کلمه جایگزین گردید.

۲. مصباح المتعبد، ج ۲، ص ۸۲۶؛ المزار الكبير، ص ۳۹۷؛ اقبال الأعمال، ج ۲، ص ۶۸۹.

قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام: عَلِّمْنِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَوْلًا أَقُولُ بِهِ، بَلِيغًا كَامِلًا إِذَا زُرْتُ وَاحِدًا مِنْكُمْ، فَقَالَ: قُلْ، وَذَكَرَ الزِّيَارَةَ بِتَمَامِهَا، وَذَكَرَ فِي أَثْنَائِهَا مَا يَدُلُّ عَلَى رَجَعَتِهِمْ عليهم السلام. فَمِنْهَا: فَأَنَا مُقَرَّرٌ بِفَضْلِكُمْ، مُحْتَمِلٌ لِعِلْمِكُمْ، مُحْتَجِبٌ بِذِمَّتِكُمْ، مُعْتَرِفٌ بِكُمْ، مُؤْمِنٌ بِإِيَابِكُمْ، مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ، مُنْتَظِرٌ لِأَمْرِكُمْ، مُرْتَقِبٌ لِدَوْلَتِكُمْ وَمِنْهَا: وَنُصِرْتِي لَكُمْ مُعَدَّةً حَتَّى يُحْيِيَ اللَّهُ بِكُمْ دِينَهُ، وَيُرَدِّدَكُمْ فِي أَيَّامِهِ، وَيُظْهِرَكُمْ لِعَدْلِهِ، وَيُمَكِّنَكُمْ فِي أَرْضِهِ.

موسی بن عبدالله نخعی گفت: به امام هادی عليه السلام عرض کردم: ای پسر رسول خدا! سخنی رسا و کامل به من بیاموز تا هرگاه یکی از شما [بزرگواران] را زیارت کنم آن را بخوانم. فرمود: [این را] بگو، و تمام زیارت [جامعه‌ی کبیره] را بیان فرمود، و در میان آن، آنچه را که بر بازگشت (رجعت) ائمه عليهم السلام دلالت می‌کند، یاد کرد. از آن جمله [فرمود]: من به فضائل شما اقرار دارم، علم شما را حمل می‌کنم، با عهد با شما خود را [از شر شیاطین] در حجاب قرار می‌دهم، به [امامت] شما اعتراف دارم، و به بازگشت شما ایمان دارم، رجعت شما را تصدیق می‌کنم، منتظر امر [ظهور]تان هستم، چشم به راه دولت شما می‌باشم. و از آن جمله [فرمود]: و یاری من برای شما آماده است، تا این که خداوند به وسیله‌ی شما دین خود را زنده گرداند، و در ایام [ظهور قدرت] خود شما را باز گرداند، و شما را برای [برپا داشتن] عدلش ظاهر نماید، و شما را در زمینش فرمانروا گرداند.

وَمِنْهَا: وَيُحْشَرُ فِي زُمْرَتِكُمْ، وَيَكُرُّ فِي رَجْعَتِكُمْ، وَيُمَلَّكَ فِي دَوْلَتِكُمْ، وَيُشْرَفُ فِي عَافِيَتِكُمْ، وَيُمْكُنُ فِي أَيَّامِكُمْ، وَتَقَرُّ عَيْنُهُ غَدًا بِرُؤْيَتِكُمْ وَمِنْهَا: وَمَكَّنَنِي فِي دَوْلَتِكُمْ، وَأَحْيَانِي فِي رَجْعَتِكُمْ، وَمَلَكَنِي فِي أَيَّامِكُمْ.

۱. عیون اخبار الرضا عليه السلام، ج ۲، ص ۲۷۲، ح ۱؛ تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۹۵، ح ۱؛ من لا یحضر الفقیه، ج ۲، ص ۶۰۹،

ح ۳۲۱۳؛ المزار الکبیر، ص ۵۲۳.

و از آن جمله [فرمود]: و [مرا از کسانی قرار دهد که] در گروه شما برانگیخته می شود، و در رجعت شما بازمی گردد، و در دولت شما مالک می شود، و در [زمان] عافیت شما گرامی داشته می شود، و در دوران شما قدرتمند می گردد، و چشمش فردا [ی ظهور و رجعت] به دیدن شما روشن می شود. و از آن جمله [فرمود]: و مرا در دولت شما قدرتمند، و در رجعت شما زنده کند، و در دوران شما مالک گرداند.

بازگشت حضرت عباس علیه السلام به دنیا

[۵/ ۱۰۵] وَمِنْ ذَلِكَ مَا ذَكَرَهُ الشَّيْخُ أَبُو جَعْفَرٍ الطُّوسِيُّ رحمته الله فِي كِتَابِ مِصْبَاحِ الْمُتَهَجِّدِ فِي زِيَارَةِ الْعَبَّاسِ عليه السلام: أَشْهَدُ أَنَّكَ قُتِلْتَ مَظْلُومًا، وَأَنَّ اللَّهَ مُنْجِزٌ لَّكُمْ مَا وَعَدَكُمْ، جِئْتُكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَافِدًا إِلَيْكُمْ وَقَلْبِي مُسَلِّمٌ لَّكُمْ، وَأَنَا لَكُمْ تَابِعٌ، وَنُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ، فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ عَدُوِّكُمْ، إِنِّي بِكُمْ وَبِإِيَابِكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ^۱.

و از آن جمله است آنچه که شیخ ابو جعفر طوسی در کتاب مصباح المتهجد در زیارت حضرت عباس علیه السلام ذکر کرده است: «شهادت می دهم که تو مظلوم کشته شدی، و خداوند آنچه را به شما وعده داده، عملی می سازد. ای پسر امیرالمؤمنین! نزد تو آمدم در حالی که بر شما وارد شده ام و قلبم تسلیم شما، و خودم پیرو شما هستم، و یاری ام برای شما آماده است، تا این که خداوند [در مورد شما] حکم فرماید، در حالی که او بهترین حکم کنندگان است، پس [من] با شما [و فقط] با شما هستم نه با دشمنانتان، یقیناً من به شما و به بازگشتتان ایمان دارم».

گفتگوی خدا با پیامبر صلی الله علیه و آله در معراج

[۶/ ۱۰۶] وَبِإِسْنَادِي إِلَى سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الْبَرْقِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ

۱. المزار الكبير، ص ۳۸۸؛ کامل الزیارات، ص ۲۵۶، ح ۱؛ المزار (للمفيد)، ص ۱۲۱؛ تهذيب الأحكام، ج ۶، ص ۵۶؛ المزار (شهيد اول)، ص ۱۱۷؛ مصباح المتهجد، ج ۲، ص ۷۲۴.

أَوْ غَيْرِهِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَقَدْ أَسْرَى بِي رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ فَأَوْحَى إِلَيَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ مَا أَوْحَى، وَكَلَّمَنِي بِمَا كَلَّمَ بِهِ، وَكَانَ مِمَّا كَلَّمَنِي بِهِ أَنْ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ ... الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيِّمُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ.

عبدالله بن سنان گفت: امام صادق عليه السلام فرمود: رسول خدا ﷺ فرمود: پروردگار مرا شبانه سیر داده است، آنگاه از پشت حجابی به من وحی کرد، آنچه را که وحی کرد و با من سخن گفت به آنچه که سخن گفت، و از جمله سخنانی که به من گفت این بود که فرمود: ای محمد! به راستی من خدایی هستم که جز من خدایی نیست، من دانای نهان و آشکار هستم، ... بخشاینده‌ی مهربان هستم، یقیناً من خدایی هستم که هیچ معبودی جز من نیست، فرمانروا، پاک، سالم [از هر عیب و آفتی]، ایمنی بخش، نگاهبان، توانا، مُصلح [امور خلایق] و در خور بزرگی هستم، خداوند منزّه است از آنچه [با او] شریک می‌گیرند.

إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لِي الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى، يُسَبِّحُ لِي مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَأَنَا الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.

به راستی من خدایی هستم که جز من خدایی نیست، [خداوندی] آفریننده، پدید آورنده، صورتگر، [که] نام‌های نیکو [تنها] از آن من است. آنچه در آسمان‌ها و زمین است مرا تسبیح می‌گویند، و من توانای حکیم هستم.

يَا مُحَمَّدُ: إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا الْأَوَّلُ فَلَا شَيْءَ قَبْلِي، وَأَنَا الْآخِرُ فَلَا شَيْءَ بَعْدِي، وَأَنَا الظَّاهِرُ فَلَا شَيْءَ فَوْقِي، وَأَنَا الْبَاطِنُ فَلَا شَيْءَ دُونِي، وَأَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ.

ای محمد! به راستی من آن خدایی هستم که جز من خدایی نیست، [من] آن اولی هستم که هیچ چیزی پیش از من نیست، و من آن آخری هستم که هیچ چیزی بعد از

من نیست، و من آن ظاهری هستم که هیچ چیزی فوق من [در ظهور] نیست، و من آن باطنی هستم که هیچ چیزی پایین تر از من [در باطن] نیست، و من آن خدایی هستم که جز من خدایی نیست، به هر چیزی آگاهم.

فناں حضرت امیر علیه السلام در معراج

یا مُحَمَّدُ عَلِيَّ اَوَّلُ مَا اخَذَ مِيثَاقَهُ مِنَ الْاِثْمَةِ يَا مُحَمَّدُ عَلِيَّ اَخِرُ مَنْ اَقْبَضَ رَوْحَهُ مِنَ الْاِثْمَةِ، وَ هُوَ الذَّابَّةُ الَّتِي تُكَلِّمُهُمْ يَا مُحَمَّدُ عَلِيَّ اَظْهَرُهُ عَلَى جَمِيعٍ مَا اَوْحِيَهُ اِلَيْكَ، لَيْسَ لَكَ اَنْ تَكْتُمَ مِنْهُ شَيْئًا يَا مُحَمَّدُ اَبْطَنُهُ الَّذِي اَسْرَرْتُهُ اِلَيْكَ، فَلَيْسَ فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَكَ سِرٌّ دُونَهُ يَا مُحَمَّدُ عَلِيَّ عَلَيَّ مَا خَلَقْتُ مِنْ حَلَالٍ وَ حَرَامٍ عَلَيَّ عَلِيمٌ بِهِ^۱.

ای محمد! از امامان، علی اولین کسی است که از او پیمان می گیرم. ای محمد! از امامان، علی آخرین کسی است که روح او را می گیرم، و او همان جنبنده ای است که [با مردم] سخن می گوید. ای محمد! علی را بر تمام آنچه به تو وحی می کنم، آگاه کن! نباید چیزی را از او پنهان کنی. ای محمد! آنچه را محرمانه به تو گفتم نزد او پنهان کن [و فقط به او بگو]، چرا که بین من و تو [صاحب] سری جزا و نیست. ای محمد! علی و فقط علی بر آنچه که من از حلال و حرام خلق کردم، آگاه است.

خبر دادن رسول خدا صلی الله علیه و آله از شهادت امام حسین علیه السلام

[۷ / ۱۰۷] وَ مِنْ كِتَابِ الْخُرَانِجِ وَ الْجُرَانِجِ تَأَلِيفِ سَعِيدِ بْنِ هُبَيْرَةَ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ الرَّاَوْنِدِيِّ رحمته الله، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، أَخْبَرَنَا الْحَسَنُ بْنُ مَجْبُوبٍ، أَخْبَرَنَا ابْنُ فَضِيلٍ، أَخْبَرَنَا سَعْدُ الْجَلَّابِ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام لِأَصْحَابِهِ قَبْلَ أَنْ يُقْتَلَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ لِي: يَا بُنَيَّ إِنَّكَ سَتُسَاقُ إِلَى الْعِرَاقِ، وَ هِيَ أَرْضٌ قَدِ اتَّقَى فِيهَا النَّبِيُّونَ، وَ أَوْصِيَاءُ النَّبِيِّينَ، وَ هِيَ

۱. بصائر الدرجات، ص ۵۱۴، ح ۳۶.

أَرْضُ تُدْعَى عَمُورًا، وَإِنَّكَ لَتُسْتَشْهَدُ بِهَا وَ يُسْتَشْهَدُ جَمَاعَةٌ مَعَكَ مِنْ أَصْحَابِكَ لَا يَجِدُونَ أَلَمَ مَيْسِ الْحَدِيدِ، وَ تَلَا ﴿يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ﴾ (الأنبياء، ۶۹)، تَكُونُ الْحَرْبُ بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَيْكَ وَعَلَيْهِمْ فَأَبْشِرُوا، فَوَاللَّهِ لَئِنْ قَتَلُونَا فَإِنَّا نَرُدُّ عَلَىٰ نَبِيِّنَا ﷺ.

جابر گفت: امام باقر علیه السلام فرمود: حسین بن علی علیه السلام قبل از کشته شدنش به اصحاب خود فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: «ای پسر! به درستی که توبه سوی عراق رانده می شود، در حالی که آن زمینی است که پیامبران و جانشینان پیامبران در آنجا با هم ملاقات نموده اند، و آن زمینی است که «عمورا» خوانده می شود، و بی تردید تو در آنجا به شهادت می رسی و گروهی از اصحابت که همراه تو هستند [نیز در آنجا] به شهادت می رسند، در حالی که درد تماس با آهن (شمشیر و نیزه) را احساس نمی کنند، سپس حضرت آیه ی شریفه ی: ﴿ای آتش! برابر ابراهیم سرد و سلامت باش﴾ را تلاوت کرد. [و در ادامه فرمود: سختی و حرارت] جنگ بر تو و بر آنان سرد و سلامت است. «پس خوشحال باشید، به خدا سوگند! اگر ما را بکشند، یقیناً ما بر پیامبران صلی الله علیه و آله وارد می شویم.

فرود سوارانی با مرکب های از نور

ثُمَّ أَمَكْتُ مَا شَاءَ اللَّهُ، فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ عَنْهُ، فَأُخْرِجُ خَرْجَةً تُوَافِقُ ذَلِكَ خَرْجَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ قِيَامَ قَائِمِنَا عليه السلام، وَ حَيَاةَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ثُمَّ لَيَنْزِلَنَّ عَلَيَّ وَفْدٌ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، لَمْ يَنْزِلُوا إِلَى الْأَرْضِ قَطُّ، وَ لَيَنْزِلَنَّ إِلَيَّ جِبْرِئِيلُ وَ مِيكَائِيلُ وَ إِسْرَافِيلُ، وَ جُنُودٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، وَ لَيَنْزِلَنَّ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ وَ أَنَا وَ أَخِي وَ جَمِيعُ مَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي حَوَلَاتٍ مِنْ حَوَلَاتِ الرَّبِّ، خَلِيلٍ بُلِقٍ مِنْ نُورٍ، لَمْ يَرْكَبْهَا مَخْلُوقٌ.

سپس من تا زمانی که خدا بخواهد درنگ می کنم، آنگاه اولین کسی هستم که زمین (قبر) از [روی] او شکافته می شود، و من [از قبر] بیرون می آیم، به طوری که بیرون آمدنم همراه با بیرون آمدن امیرالمؤمنین علیه السلام و قیام قائم ما علیه السلام، و زنده شدن رسول

خدا ﷺ است. سپس قطعاً گروهی از آسمان از جانب خداوند متعال بر من فرود خواهند آمد که هرگز به زمین فرود نیامده‌اند، و بی‌تردید جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و لشکریایی از فرشتگان بر من فرود خواهند آمد، و مسلماً حضرت محمد ﷺ و حضرت علی ﷺ و من و برادرم و همه‌ی آنانی که خداوند برایشان منت گذاشته بر مرکب‌هایی از مرکب‌های پروردگار که اسبان سیاه و سفیدی از نور هستند، در حالی که هیچ مخلوقی بر آنها سوار نشده، فرود خواهیم آمد.

پرچم و شمشیر رسول خدا ﷺ در دست حضرت مهدی ﷺ

ثُمَّ لِيَهْزَنَّ مُحَمَّدٌ ﷺ لِيُؤَاذَهُ وَلِيُدْفَعَنَّهُ إِلَى قَائِمِنَا ﷺ مَعَ سَيْفِهِ، ثُمَّ إِنَّا نَمَكُّهُ بَعْدَ ذَلِكَ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُخْرِجُ مِنْ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ عَيْنًا مِنْ دُهْنٍ وَعَيْنًا مِنْ لَبَنٍ وَعَيْنًا مِنْ مَاءٍ ثُمَّ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ يَدْفَعُ إِلَيَّ سَيْفَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَيَبْعَثُنِي إِلَى الشَّرْقِ وَالْغَرْبِ، فَلَا آتِي عَلَى عَدُوٍّ لِلَّهِ إِلَّا أَهْرَقْتُ دَمَهُ، وَلَا أَدْعُ صَنْمًا إِلَّا أَحْرَقْتُهُ، حَتَّى أَقَعُ إِلَى الْهِنْدِ فَأَفْتَحَهَا.

سپس بی‌تردید حضرت محمد ﷺ پرچمش را به اهتزاز در خواهد آورد و آن را همراه شمشیرش به قائم ما ﷺ خواهد داد، و ما تا زمانی که خداوند بخواهد [در زمین] می‌مانیم. آنگاه خداوند متعال از مسجد کوفه چشمه‌ای از روغن و چشمه‌ای از شیر و چشمه‌ای از آب را بیرون می‌آورد. سپس امیرالمؤمنین ﷺ شمشیر رسول خدا ﷺ را به من می‌دهد و مرا به سمت مشرق و مغرب گسیل می‌دارد، پس من بر سر هیچ دشمنی [از دشمنان] خدا نمی‌آیم، مگر این که خونس را می‌ریزم، و هیچ بتی را و انمی گذارم، مگر این که آن را آتش می‌زنم، تا این که به هند برسم و آن را فتح نمایم.

خروج دانیال و یوشع با حضرت امیر ﷺ

وَإِنَّ دَانِيَالَ وَيُوشَعَ يَخْرُجَانِ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ يَقُولَانِ: صَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، وَيَبْعَثُ مَعَهُمَا سَبْعِينَ رَجُلًا فَيَقْتُلُونَ مُقَاتِلِيهِمْ، وَيَبْعَثُ بَعْثًا إِلَى الرُّومِ فَيَفْتَحُ اللَّهُ لَهُمْ ثُمَّ لَا قَتْلَنَ كُلَّ

دَابَّةٌ حَرَّمَ اللَّهُ لَحْمَهَا حَتَّى لَا يَكُونَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ إِلَّا الطَّيِّبُ، وَ أَعْرِضْ عَلَى الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى وَ سَائِرِ الْمِلَلِ وَ لَا تُخَيِّرْهُمْ بَيْنَ الْإِسْلَامِ وَ السَّيْفِ، فَمَنْ أَسْلَمَ مَنَنْتُ عَلَيْهِ، وَ مَنْ كَرِهَ الْإِسْلَامَ أَهْرَقَ اللَّهُ دَمَهُ. وَ لَا يَبْقَى رَجُلٌ مِنْ شِيعَتِنَا إِلَّا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْهِ مَلَكًا يَمْسَحُ عَنْ وَجْهِهِ التُّرَابَ، وَ يُعَرِّفُهُ أَزْوَاجَهُ وَ مَنَازِلَهُ فِي الْجَنَّةِ.

و دانیال و یوشع همراه امیرالمؤمنین علیه السلام [از قبرهایشان] بیرون می آیند و می گویند: خدا و رسولش راست گفتند، و [حضرت امیر علیه السلام] همراه آن دو هفتاد مرد را برمی انگیزد که جنگجویان آنان (گروه مخالف) را می کشند، و گروهی را به سوی روم می فرستد و خداوند [آنجا را] برای آنان فتح می نماید. آنگاه هر جنبنده ای را که خداوند گوشتش را حرام کرده خواهم کشت تا روی زمین جز [موجود] پاک نباشد، و [دین اسلام را] بر یهودیان و مسیحیان و تمامی ملت ها عرضه می دارم و آنان را بین اسلام و شمشیر (جنگ) مختار خواهم ساخت، پس هر کس اسلام آورد بر او منت می گذارم، و هر کس اسلام را نپسندد، خداوند [به دست من] خونس را می ریزد. و هیچ مردی از شیعیان ما باقی نمی ماند، مگر این که خداوند فرشته ای را به سوی او فرومی فرستد که خاک را از صورتش پاک می کند و همسران و منزل هایش را در بهشت به او می شناساند.

نزل برکات از آمان

وَ لَا يَبْقَى عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَعْمَى وَ لَا مُقْعَدٌ وَ لَا مُبْتَلَى إِلَّا كَشَفَ اللَّهُ عَنْهُ بَلَاءَهُ بِمَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ لَتَنْزِلَنَّ الْبَرَكَةُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ حَتَّى أَنَّ الشَّجَرَةَ لَتَنْقَصِفُ بِمَا يَزِيدُ اللَّهُ فِيهَا مِنَ الثَّمَرَةِ، وَ لَتُؤْكَلَنَّ ثَمَرَةُ الشِّتَاءِ فِي الصَّيْفِ، وَ ثَمَرَةُ الصَّيْفِ فِي الشِّتَاءِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (الأعراف، ۹۶) ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ لَيَهَبُ لِشِيعَتِنَا كَرَامَةً لَا يَخْفَى عَلَيْهِمْ شَيْءٌ مِنَ الْأَرْضِ وَ مَا

كَانَ فِيهَا، حَتَّى أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ يُرِيدُ أَنْ يَعْلَمَ عِلْمَ أَهْلِ بَيْتِهِ فَيُخْبِرُهُمْ بِعِلْمِ مَا يَعْمَلُونَ^۱!

و بر روی زمین کور و زمین گیسو و بیماری باقی نمی ماند، مگر این که خداوند به سبب ما اهل بیت آن بلا را از او بر طرف می کند. و یقیناً برکت از آسمان به سوی زمین نازل خواهد شد تا این که درختان به خاطر زیادی میوه ای که خداوند در آنها قرار داده شکسته می شوند، و قطعاً در زمستان میوه ی تابستان و در تابستان میوه ی زمستان خورده خواهد شد و این [معنای] قول خداوند متعال است [که می فرماید]: «و اگر اهل شهرها ایمان می آوردند و پرهیزکاری می کردند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین بر آنان می گشودیم، ولی [آیات ما را] تکذیب کردند پس آنان را به سزای آنچه کسب کردند، مؤاخذه نمودیم»^۲. پس به طور حتم خداوند به شیعیان ما کرامتی می بخشد که هیچ چیزی از زمین و آنچه در آن است، از آنان پوشیده نمی ماند؛ تا این که [هرگاه] یکی از مردان آنان بخواهد از [حالات] خانواده اش با خبر بشود [خداوند] او را از آنچه می کنند، آگاه می سازد.

فتنای سخت برای شیعه در زمان فیت امام

[۸ / ۱۰۸] وَ مِنَ الْكِتَابِ:

قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا بُدَّ مِنْ فِتْنَةٍ صَمَاءَ صَبَلِمَ يَسْقُطُ فِيهَا كُلُّ بَطَانَةٍ وَ وَلِيَجَةِ، وَ ذَلِكَ عِنْدَ فَقْدِ الشَّيْعَةِ الرَّابِعِ مِنْ وَلَدِي تُبَكِّي عَلَيْهِ أَهْلُ السَّمَاءِ وَ أَهْلُ الْأَرْضِ، وَ كَمِ مِنْ مُؤْمِنٍ مُتَأَسِّفٍ خَيْرَانَ حَزِينٍ عِنْدَ فَقْدَانِ الْمَاءِ الْمَعِينِ، كَأَنِّي بِهِمْ شَرُّ مَا يَكُونُونَ، وَ قَدْ نَدُوا نِدَاءً يُسْمَعُ مِنْ بَعِيدٍ كَمَا يُسْمَعُ مِنْ قُرْبٍ، يَكُونُ رَحْمَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَ عَذَابًا عَلَى الْكَافِرِينَ.

۱. مرحوم علامه ی مجلسی این حدیث را در «بحار الأنوار» از «الخرائج و الجرائح» نقل کرده، و به جای کلمه ی «يَعْمَلُونَ» «يَعْمَلُونَ» آورده است که صحیح به نظر می رسد. لذا با توجه به نقل ایشان کلمه ی «يَعْمَلُونَ» در متن «مختصر البصائر» جایگزین گردید.

۲. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۴۸، ح ۶۳.

و از کتاب [خرائج و جرائح نقل شده که] امام رضا علیه السلام فرمود: چاره‌ای نیست از فتنه‌ای که سخت و ریشه‌گن کننده است، [به گونه‌ای] که همه‌ی خواص و محرمان اسرار [که خود را در دین صاحب نظر می‌دانند، به غیر از ائمه‌ی معصومین علیهم السلام و اولیای واقعی آنها] در آن (فتنه) دچار لغزش می‌شوند، و آن زمانی است که شیعه چهارمین فرزند مرا از دست می‌دهد، در حالی که اهل آسمان و زمین براو می‌گیرند. و چه بسیارند مؤمنینی که در زمان نبود آب گوارا (امام عصر علیه السلام) اندوهگین، سرگردان و ناراحتند، گویی که آنها را می‌بینم در بدترین [اوضاع] گرفتارند، ندا داده می‌شوند، ندایی که از دور همان گونه شنیده می‌شود که از نزدیک؛ در حالی که آن (ندا) رحمتی برای مؤمنان و عذابی برای کافران است.

سند در ماه رجب

فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ: وَ أَيْ نِدَاءٍ هُوَ؟ قَالَ: يُنَادُونَ فِي رَجَبٍ ثَلَاثَةَ أَصْوَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ: صَوْتًا: أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ. وَ الصَّوْتُ الثَّانِي: أَرْفَتِ الْآزِفَةُ يَا مَعْشَرَ الْمُؤْمِنِينَ. وَ الصَّوْتُ الثَّالِثُ: يَرُونَ بَدَنًا بَارِزًا نَحْوَعَيْنِ الشَّمْسِ يَقُولُ: هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ كَرَّ فِي هَلَاكِ الظَّالِمِينَ.

حسن بن محبوب به آن حضرت عرض کرد: و آن ندا چیست؟ فرمود: در ماه رجب به سه صدا از آسمان ندا داده می‌شود: صدایی [نخستین بار می‌گوید]: آگاه باشید! لعنت خدا بر ستمکاران باد. و صدای دوم [می‌گوید]: ای گروه مؤمنان! نزدیک شونده نزدیک شد. و صدای سوم: [زمانی شنیده می‌شود که] بدنی آشکارا نزد قرص خورشید می‌بینند، که می‌گوید: این امیرالمؤمنین است که برای نابود کردن ستمکاران بازگشته است.

میده شدن بدنی در قرص خورشید

و فِي رِوَايَةِ الْحَمِيرِيِّ: وَ الصَّوْتُ الثَّالِثُ: بَدَنٌ يُرَى فِي قَرْنِ الشَّمْسِ يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ فُلَانًا

فَاسْمَعُوا لَهُ وَاطِيعُوا وَقَالَا جَمِيعًا: فَعِنْدَ ذَلِكَ يَأْتِي النَّاسَ الْفَرَجُ، وَيَوْدُ الْأَمْوَاتُ أَنْ لَوْ كَانُوا أَحْيَاءَ، وَيَشْفِي اللَّهُ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ^۱.

در روایت جمیری آمده: و صدای سوم: [از سوی] بدنی است که در [برابر] چشمه خورشید دیده می شود که می گوید: همانا خداوند فلانی را برانگیخت، پس به او گوش فرادهید و [او را] اطاعت کنید. و آن دو [روایت] به اتفاق گفتند: پس در این هنگام برای مردم گشایش می آید، و مردگان دوست دارند که ای کاش زنده می بودند و [در آن هنگام است که] خداوند سینه های مؤمنان را شفا می بخشد.

یازده حدیث یافته پس از حضرت مهدی علیه السلام

[۹ / ۱۰۹] وَمِنْ كِتَابِ الْغَيْبَةِ: لِلشَّيْخِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عليه السلام رَوَيْتُ بِإِسْنَادِي إِلَيْهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْجَمِيرِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ وَمُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي حَمْرَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ أَنَّهُ قَالَ: يَا أَبَا حَمْرَةَ إِنَّ مِنَّا بَعْدَ الْقَائِمِ أَحَدَ عَشَرَ مَهْدِيًّا مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ عليه السلام^۲.

ابو حمزه گفت: امام صادق علیه السلام در [طی] حدیثی طولانی فرمود: ای ابا حمزه! به راستی یازده هدایت یافته از ما (آل محمد) بعد از حضرت قائم علیه السلام هستند که [همگی] از فرزندان امام حسین علیه السلام می باشند.

خروج منتقم خون امام حسین علیه السلام

[۱۰ / ۱۱۰] الْفَضْلُ بْنُ شاذَانَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ محبوبٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْعَدَمِ، عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ قَالَ:

۱. الخرائج والجرائع، ج ۳، ص ۱۱۶۸، ح ۶۵؛ الغيبة (للقلوسی)، ص ۴۳۹؛ تاج الموالید، ص ۱۱۳؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۶؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۰، ح ۳؛ الإمامة والتبصرة، ص ۱۱۴، ح ۱۰۲؛ الغيبة (للتعمانی)، ص ۱۸۰، ح ۲۸.
۲. الغيبة (للقلوسی)، ص ۴۷۸؛ الأصول الستة عشر، ج ۱، ص ۲۶۶.

سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: وَاللَّهِ لَيَمْلِكَنَّ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ رَجُلٌ بَعْدَ مَوْتِهِ ثَلَاثِمِائَةِ سَنَةٍ يَزِدَادُ تِسْعًا، قُلْتُ: مَتَى يَكُونُ ذَلِكَ؟ قَالَ: بَعْدَ الْقَائِمِ عليه السلام قُلْتُ: وَكَمْ يَقُومُ الْقَائِمُ فِي عَالَمِهِ؟ قَالَ: تِسْعَ عَشْرَةِ سَنَةً، ثُمَّ يَخْرُجُ الْمُنتَصِرُ فَيَطْلُبُ بِدَمِ الْحُسَيْنِ عليه السلام وَدَمِ أَصْحَابِهِ، فَيَقْتُلُ وَيَسْبِي حَتَّى يَخْرُجَ السَّقَاحُ^۱.

جابر جعفی گفت: شنیدم که امام باقر عليه السلام می فرمود: به خدا سوگند! از ما اهل بیت مردی بعد از مرگش سیصد و نه سال حکومت خواهد کرد. گفتم: این واقعه کی اتفاق می افتد؟ فرمود: بعد از حضرت قائم عليه السلام. گفتم: حضرت قائم [بعد از ظهور] در دنیا چقدر زندگی می کند؟ فرمود: نوزده سال، سپس منتصر (منتقم) به خون خواهی امام حسین عليه السلام و اصحابش خروج می کند، پس می کشد و اسیر می کند، تا این که سقّاح (بسیار خونریز) خروج کند.

اسامی حضرت امیر عليه السلام در آلمان، در وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

[۱۱ / ۱۱۱] أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ سُفْيَانَ الْبَزْوَغِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ سِنَانٍ الْمَوْصِلِيِّ الْعَدَلِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ الْخَلِيلِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمِصْرِيِّ، عَنْ عَمِّهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْبَاقِرِ، عَنْ أَبِيهِ ذِي الثَّفَنَاتِ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ، عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ الرَّضِيِّ الشَّهِيدِ، عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي كَانَتْ فِيهَا وَفَاتُهُ لِعَلِيِّ عليه السلام: يَا أَبَا الْحَسَنِ أَحْضِرْ صَحِيفَةً وَدَوَاةً فَأَمْلِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَصِيَّتَهُ حَتَّى انْتَهَى إِلَى هَذَا الْمَوْضِعِ فَقَالَ: يَا عَلِيُّ إِنَّهُ سَيَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا، وَمِنْ بَعْدِهِمُ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا، فَأَنْتَ يَا عَلِيُّ أَوَّلُ الْإِثْنِي عَشَرَ إِمَامًا، سَمَّاكَ اللَّهُ فِي سَمَائِهِ عَلِيًّا الْمُرْتَضَى، وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ الصِّدِّيقَ الْأَكْبَرَ، وَ الْفَارُوقَ الْأَعْظَمَ، وَ الْمَأْمُونَ، وَ الْمَهْدِيَّ، فَلَا تَصْلُحُ هَذِهِ الْأَسْمَاءُ لِأَحَدٍ غَيْرِكَ.

۱. الغيبة (للقلوسی)، ص ۴۷۸؛ الإختصاص، ص ۲۵۷؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۳۲۶، ح ۲۴؛ الغيبة (للتعمانی)، ص ۳۳۱، ح ۳.

علی گفت: امام صادق علیه السلام از امام باقر علیه السلام و آن حضرت از پدرش (امام سجاد علیه السلام) سرور عبادت کنندگان که [بر اثر عبادت پیشانی و دست و پایش] پینه داشت و آن حضرت از پدرش امام حسین پاک شهید و آن حضرت از پدرش امیر المؤمنین علیه السلام نقل کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن شبی که وفات یافت به من فرمود: ای ابا الحسن! کاغذ و مرکبی را حاضر کن. آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را بر آن حضرت املا کرد، تا آن به این قسمت رسید. آنگاه فرمود: ای علی! مسلماً به زودی بعد از من دوازده امام خواهند بود، و بعد از ایشان [نیز] دوازده هدایت کننده خواهند بود، پس تو ای علی! اولین نفر از آن دوازده امام می باشی، خداوند تو را در آسمان خود علی مرتضی، و امیر المؤمنین و صدیق اکبر (بزرگ ترین راستگو) و فاروق اعظم (بزرگ ترین جدا کننده ی حق از باطل)، و مأمون (امین شمرده شده)، و مهدی (هدایت یافته) نامید، پس این نام ها برای کسی جز تو شایسته نیست.

اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله یکی پس از دیگری

یا عَلِيُّ! أَنْتَ وَصِيَّي عَلَى أَهْلِ بَيْتِي حَيِّهِمْ وَمَيِّتِهِمْ، وَ عَلَى نِسَائِي فَمَنْ ثَبَّتَهَا لِقِيَّتِي غَدًا، وَمَنْ طَلَّقَهَا فَأَنَا بَرِيءٌ مِنْهَا، لَمْ تَرْبِي وَلَمْ أَرْهَا فِي عَرَصَاتِ الْقِيَامَةِ، وَأَنْتَ خَلِيفَتِي عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي فَإِذَا حَضَرَتْكَ الْوَفَاةُ فَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِي الْحَسَنِ الْبَرِّ الْوَصُولِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِي الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ الْمَقْتُولِ.

ای علی! تو وصی من بر زندگان و مردگان خانواده ام هستی، و [همچنین] بر زنان من، پس هر کدام [از آنها] را نگه بداری او مرا فردا [ی قیامت] ملاقات خواهد کرد، و هر کس را طلاق بدهی من از او بیزارم، [او] در صحرای قیامت مرا نخواهد دید و من [هم] او را نخواهم دید، و تو جانشین من بر اقامت بعد از من هستی. پس هنگامی که وفات تو فرارسد آن (وصیت) را به پسر من حسن که نیکوکار و بسیار بخشنده است بده. و هنگامی که وفات او فرارسد آن (وصیت) را به پسر من حسین شهید مقتول بدهد.

فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ ذِي الثَّنَاتِ عَلِيٍّ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدٍ الْبَاقِرِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ جَعْفَرِ الصَّادِقِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُوسَى الْكَاطِمِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ عَلِيٍّ الرِّضَا فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيِّ التَّقِيِّ.

و هنگامی که وفات او فرارسد آن (وصیت) را به پسرش سرور عبادت کنندگان [که بر اثر عبادت پیشانی و دست و پایش] پینه ها دارد [یعنی] علی [بن الحسین] بدهد. و هنگامی که وفات او فرارسد آن (وصیت) را به پسرش محمد باقر بدهد. و هنگامی که وفات او فرارسد آن (وصیت) را به پسرش جعفر صادق بدهد. و هنگامی که وفات او فرارسد آن (وصیت) را به پسرش موسی کاظم بدهد. و هنگامی که وفات او فرارسد آن (وصیت) را به پسرش علی [ملقب به] رضا بدهد. و هنگامی که وفات او فرارسد آن (وصیت) را به پسرش محمد که مورد وثوق و باتقواست، بدهد.

فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ عَلِيٍّ النَّاصِحِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ الْحَسَنِ الْفَاضِلِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدٍ الْمُسْتَحْفِظِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام فَذَلِكَ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا ثُمَّ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ أَوَّلِ الْمَهْدِيِّينَ، لَهُ ثَلَاثَةُ أَسْمَاءٍ، اسْمُ كَاسِمِي، وَاسْمُ أَبِي وَهُوَ عَبْدُ اللَّهِ وَ أَحْمَدُ، وَ الْإِسْمُ الثَّالِثُ الْمَهْدِيُّ وَهُوَ أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ^۱.

و هنگامی که وفات او فرارسد آن (وصیت) را به پسرش علی [که] خیرخواه [است] بدهد. و هنگامی که وفات او فرارسد آن (وصیت) را به پسرش حسن با فضیلت بدهد. و هنگامی که وفات او فرارسد آن (وصیت) را به پسرش محمد حافظ از آل محمد عليه السلام بدهد. پس آنان دوازده امام هستند. سپس بعد از آن [حضرت] دوازده هدایت شده می باشد و هنگامی که وفات او فرارسد آن (وصیت) را به فرزندش

۱. الغيبة (للقطوسی)، ص ۱۵۰.

اولین هدایت شدگان بدهد، که برای او سه نام می باشد، نامی مانند نام خودم، و نام پدرم و آن عبدالله و احمد است و نام سوم آن مهدی است، در حالی که او اولین ایمان آورندگان است.

عدم جواز جهالت به رجعت

[۱۲/۱۱۲] وَمِنْ كِتَابِ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَلِيِّ،

الَّذِي رَوَاهُ عَنْهُ أَبَانُ بْنُ أَبِي عَيَّاشٍ وَقَرَأَهُ جَمِيعُهُ عَلَى سَيِّدِنَا عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِحُضُورِ جَمَاعَةٍ مِنْ أَعْيَانِ الصَّحَابَةِ مِنْهُمْ أَبُو الطُّفَيْلِ فَأَقْرَأَهُ عَلَيْهِ مَوْلَانَا زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَقَالَ هَذِهِ أَحَادِيثُنَا صَحِيحَةٌ قَالَ أَبَانُ: لَقِيتُ أَبَا الطُّفَيْلِ بَعْدَ ذَلِكَ فِي مَنْزِلِهِ فَحَدَّثَنِي فِي الرَّجْعَةِ عَنْ أَنَابِيسَ مِنْ أَهْلِ بَدْرِ، وَعَنْ سَلْمَانَ وَالمِقْدَادِ، وَأَبِي بِنِ كَعْبٍ وَقَالَ أَبُو الطُّفَيْلِ: فَعَرَضْتُ هَذَا الَّذِي سَمِعْتُهُ مِنْهُمْ عَلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالكُوفَةِ، فَقَالَ: هَذَا عِلْمٌ خَاصٌّ لَا يَسْعُ الْأُمَّةَ جَهْلُهُ، وَرَدُّ عِلْمِهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ صَدَّقَنِي بِكُلِّ مَا حَدَّثُونِي، وَقَرَأَ عَلَيَّ بِذَلِكَ قِرَاءَةً كَثِيرَةً وَفَسَّرَهُ تَفْسِيرًا شَافِيًا، حَتَّى صِرْتُ مَا أَنَا بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ أَشَدَّ يَقِينًا مِنِّي بِالرَّجْعَةِ.

از کتاب سلیم بن قیس که ابان بن ابی عیاش [روایات] آن را از او (سلیم بن قیس) نقل کرده و همه ی روایات آن را بر سرور ما حضرت علی بن الحسین علیه السلام در حضور گروهی از سرشناسان اصحاب خوانده که از جمله ی آنها ابا طفیل است و مولای ما امام زین العابدین علیه السلام آن را تأیید کرده و فرموده: اینها احادیث صحیح ما هستند. ابان گفت: پس از این ماجرا ابا طفیل را در منزلش ملاقات کردم در مورد رجعت از [قول] گروهی از اهل بدر و از سلمان و مقداد و ابی بن کعب برای من سخن گفت. و ابا طفیل گفت: آنچه را که از آنان شنیدم بر علی بن ابی طالب علیه السلام در [مسجد] کوفه عرضه داشتم، [حضرت] فرمود: این علم خاصی است که جایز نیست امت نسبت به [علم اجمالی] آن جاهل باشد، و علمش به خدا باز می گردد. سپس همه ی آنچه را که برای من نقل کرده بودند، تصدیق کرد و در این مورد آیات زیادی

را بر من خواند و به طور واضح آن [آیات] را تفسیر کرد؛ تا این که به گونه‌ای شدم که یقینم به روز قیامت محکم‌تر از یقینم به رجعت نبود.

حوض کوثر در دنیا در آخرت

وَ كَانَ مِمَّا قُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنِي عَنْ حَوْضِ النَّبِيِّ ﷺ فِي الدُّنْيَا أَمْ فِي الْآخِرَةِ؟ فَقَالَ بَلْ فِي الدُّنْيَا قُلْتُ: فَمَنْ الذَّائِدُ عَنْهُ؟ فَقَالَ: أَنَا بِيَدِي، فَلْيَرَدَّنْهُ أَوْلِيَائِي وَلْيَصْرِفَنَّ عَنْهُ أَعْدَائِي.

و از جمله چیزهایی که به حضرت عرض کردم [این بود]: ای امیر مؤمنان! به من بگوئید حوض رسول خدا ﷺ در دنیا است یا در آخرت؟ فرمود: بلکه در دنیا است. عرض کردم: چه کسی [مخالفان را] از آن بازمی‌دارد؟ فرمود: من با دست خودم، پس حتماً دوستانم بر آن وارد و دشمنانم از آن باز داشته خواهند شد.

جنبه‌های از زمین

و فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى لَأُورِدَنَّهُ أَوْلِيَائِي، وَ لَأَصْرِفَنَّ عَنْهُ أَعْدَائِي فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَوْلَ اللَّهِ وَ «وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ» (النمل، ٨٢)، مَا الدَّابَّةُ؟ قَالَ: يَا أَبَا الطُّفَيْلِ اللَّهُ عَنْ هَذَا فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنِي بِهِ جُعِلْتُ فِدَاكَ، قَالَ: هِيَ دَابَّةٌ تَأْكُلُ الطَّعَامَ، وَ تَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ، وَ تَنْكِحُ الْبَنَاتِ فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ هُوَ؟ قَالَ: هُوَ زُرُّ الْأَرْضِ الَّذِي تَسْكُنُ الْأَرْضُ بِهِ قُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ هُوَ؟ قَالَ: صَدِيقُ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَ فَارُوقُهَا، وَ رَبِيبُهَا، وَ ذَوْ قَرْنَيْهَا.

و در روایت دیگری [آمده است]: مسلماً دوستدارانم را بر آن وارد خواهم کرد، و دشمنانم را از آن باز خواهم داشت. گفتم: ای امیر مؤمنان! در این سخن خداوند «و» هرگاه آن سخن (وعده‌ی عذاب) بر آنان (کافران) واقع شود، جنبه‌ای را از زمین برای آنان

۱. در کتاب «مختصر البصائر» عبارت «دب الأرض» آمده که ظاهراً در آن تصحیفی صورت گرفته است، زیرا در سایر روایات مشابه «زر الأرض» آمده است.

بیرون می آوریم که با آنها سخن می گوید که مردم به آیات ما یقین نمی کردند» [منظور از آن جنبنده چیست؟ حضرت فرمود: ای ابا طفیل! این [موضوع] را فراموش کن، عرض کردم: ای امیر مؤمنان! فدایت شوم مرا از آن با خبر کن. حضرت فرمود: او جنبنده ای است که غذا می خورد و در بازار راه می رود و با زنان ازدواج می کند. عرض کردم: ای امیر مؤمنان! او کیست؟ حضرت فرمود: او [همچون کوه ها باعث] استحکام زمین است که زمین به سببش آرام می گیرد. عرض کردم: ای امیر مؤمنان! او کیست؟ حضرت فرمود: [او] راستگوی این امت، و جدا کننده ی حق از باطل، و معتبد و شناسای خدا و ذوالقرنین این امت است.

پراکنده شدن اصحاب حضرت امیر علیه السلام از اطراف ایشان

قُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ هُوَ؟ قَالَ: الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ «وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ» (هود، ۱۷) وَ «الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ» (النمل، ۴۰) وَ «الَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ» (الزمر، ۳۳) وَ الَّذِي صَدَّقَ بِهِ أَنَا، وَ النَّاسُ كُلُّهُمْ كَافِرُونَ غَيْرِي وَ غَيْرُهُ قُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَسَمِّهِ لِي، قَالَ: قَدْ سَمَّيْتُهُ لَكَ يَا أَبَا الطُّفَيْلِ، وَ اللَّهُ لَوْ أَدَخَلْتَ عَلَيَّ عَامَّةَ شِيعَتِي الَّذِينَ بِهِمْ أُقَاتِلُ، الَّذِينَ أَقْرَأُوا بِطَاعَتِي، وَ سَمَوْنِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ اسْتَحَلُّوا جِهَادَ مَنْ خَالَفَنِي، فَحَدَّثْتُهُمْ بِبَعْضِ مَا أَعْلَمُ مِنَ الْحَقِّ فِي الْكِتَابِ الَّذِي نَزَلَ بِهِ جِبْرِئِيلُ عليه السلام عَلَى مُحَمَّدٍ عليه السلام لَتَفَرَّقُوا عَنِّي حَتَّى أَبْقَى فِي عِصَابَةٍ حَتَّى قَلِيلَةٍ، أَنْتَ وَ أَشْبَاهُكَ مِنْ شِيعَتِي فَفَزِعْتُ وَ قُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنَا وَ أَشْبَاهِي نَتَفَرَّقُ عَنْكَ أَوْ نَتَّبْتُ مَعَكَ؟ قَالَ: بَلْ تَتَّبِتُونَ.

عرض کردم: ای امیر مؤمنان! او کیست؟ حضرت فرمود: همان که خداوند متعال [در مورد او] فرمود: «به دنبال او شاهی از [جنس] او می آید» و «کسی که نزد او دانشی از [علم] کتاب بود» و [منظورم از] «کسی که [سخن] راست را آورد [رسول خدا صلی الله علیه و آله است. «و [منظور از] کسی که او را تصدیق کرد من بودم، و در حالی که مردم همگی

جز من و ایشان (رسول خدا ﷺ) [در آن زمان] کافر بودند. عرض کردم: ای امیر مؤمنان! او را برای من نام ببر. حضرت فرمود: ای ابا طفیل! نامش را برای تو برده‌ام، به خدا سوگند! اگر عموم شیعیانم را بر من وارد کنی همان کسانی که با آنان [با دشمنان] می‌جنگم [و] به پیروی از من اقرار کردند، و مرا امیر المؤمنین خواندند، و پیکار با مخالفان مرا جایز دانستند، سپس بعضی از حقایقی را که من در کتابی که جبرئیل بر محمد نازل کرده می‌دانم برای آنها بیان کنم، قطعاً از [اطراف] من پراکنده می‌شوند تا این که من در گروه حقی که تعدادشان اندک است همچون تو و کسانی که از شیعیانم به توشبیه هستند باقی می‌مانم. [ابو طفیل گفت: از این سخن حضرت] ترسیدم و گفتم: ای امیر مؤمنان! من و مانند من از شما جدا می‌شویم یا همراه شما ثابت قدم هستیم؟ حضرت فرمود: بلکه ثابت قدم هستید.

نخت و دشوار بودن امر اهل بیت

ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ فَقَالَ: إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَعْرِفُهُ وَلَا يُقَرِّبُهُ إِلَّا ثَلَاثَةٌ: مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ، أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ نَجِيبٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ. يَا أَبَا الطُّفَيْلِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَبِضَ فَارْتَدَّ النَّاسُ ضُلَالًا وَجُهَالًا إِلَّا مَنْ عَصَمَهُ اللَّهُ بِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ^۱.

آنگاه رو به من کرد و فرمود: به راستی امر ما سخت [و] دشوار شمرده شده است، آن را نمی‌شناسد و به آن اقرار نمی‌کند، مگر سه [گروه]: فرشته‌ی مقرب، یا پیامبر مرسَل، یا بنده‌ی مؤمن نجیبی که خداوند قلبش را برای [پذیرش] ایمان آزموده است. ای ابا طفیل! به راستی رسول خدا ﷺ از دنیا رفت و [پس از او] مردم از دین برگشتند، در حالی که گمراه و جاهل بودند، جز کسانی که خداوند آنان را به سبب ما اهل بیت [از انحراف] حفظ کرد.

۱. کتاب سلیم بن قیس، ج ۲، ص ۵۵۵.

ایام الله

[۱۱۳ / ۱۳] وَبِإِسْنَادِي إِلَى الصَّدُوقِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ بَابُوَيْهِ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْمِيسَنِيِّ، عَنْ مِثْنَى حَتَّاطٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: أَيَّامُ اللَّهِ ثَلَاثَةٌ: يَوْمُ قِيَامِ الْقَائِمِ، وَيَوْمُ الْكَرَّةِ، وَيَوْمُ الْقِيَامَةِ^۱.

مِثْنَى حَتَّاطٍ گفت: شنیدم که امام باقر علیه السلام می فرمود: «أَيَّامُ اللَّهِ» سه تاست: روزی که قائم [آل محمد علیه السلام] قیام می فرماید، و روز رجعت، و روز قیامت.

فضائل حضرت امیر علیه السلام

[۱۱۴ / ۱۴] وَبِإِسْنَادِي إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الرَّيَّاحِيُّ، عَنْ أَبِي الصَّامِتِ الْخُلَوَانِيِّ،

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: أَنَا قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ لَا يَدْخُلُهَا دَاخِلٌ إِلَّا عَلَى أَحَدٍ قِسْمَيْنِ، وَأَنَا الْفَارُوقُ الْأَكْبَرُ، وَأَنَا الْإِمَامُ لِمَنْ بَعْدِي، وَالْمُؤَدِّي عَمَّنْ كَانَ قَبْلِي، لَا يَتَقَدَّمُنِي أَحَدٌ إِلَّا أَحْمَدُ عليه السلام وَإِنِّي وَإِيَّاهُ لَعَلَى سَبِيلٍ وَاحِدٍ، إِلَّا أَنَّهُ هُوَ الْمَدْعُوُّ بِاسْمِهِ، وَلَقَدْ أُعْطِيتُ السِّتَّ: عِلْمَ الْمَنَایَا وَالْبَلَايَا، وَالْوَصَايَا، وَفَصْلَ الْخِطَابِ، وَإِنِّي لَصَاحِبُ الْكَرَاتِ وَدَوْلَةِ الدُّوَلِ، وَإِنِّي لَصَاحِبُ الْعَصَا وَالْمِيسَمِ، وَالذَّابَّةُ الَّتِي تُكَلِّمُ النَّاسَ^۲.

ابو صامت خلوانی گفت: امام باقر علیه السلام فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: من تقسیم کننده بهشت و جهنم هستم، هیچ وارد شونده ای وارد [یکی از] آن [دو] نمی شود، مگر بر یکی از آن دو قسم، و من بزرگ ترین جدا کننده حق از باطلم، و من امام برای کسی که بعد از من است، و ادا کننده ام از [سوی] کسی که پیش از من است، هیچ کس

۱. معانی الأخبار، ص ۳۶۵، ح ۱؛ الخصال، ج ۱، ص ۱۰۸، ح ۷۵؛ تفسیر الفقی، ج ۱، ص ۳۶۷.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۱۹۷، ح ۳؛ بصائر الدرجات، ص ۱۹۹؛ تفسیر قرأت الکوفی، ص ۱۷۸.

جز احمد رضی الله عنه بر من پیشی نمی‌گیرد، و به راستی من و او بر یک راه هستیم، جز این که او به اسمش خوانده شده است. و مسلماً به من شش [چیز] داده شده است: علم [به چگونگی و اوقات] مرگ‌ها و بلاها، و وصیت‌ها، و شناخت زبان‌ها [ی مختلف]، و به راستی من به کثرات [به دنیا] باز می‌گردم و صاحب دولت دولت‌ها هستم، و به راستی من صاحب عصا و وسیله‌ی علامت گذاری و همان جنبنده‌ای هستم که با مردم سخن می‌گوید.

بیان مؤلف

حَدَّثَنِي الشَّيْخُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مَكِّيٍّ بِإِسْنَادِهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ الْعَزِيزِ، قَالَ: وَأَمَّا الرَّدُّ عَلَى مَنْ أَنْكَرَ الرَّجْعَةَ فَقَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا﴾ (التمل، ۸۳).

شیخ ابو عبدالله محمد بن مکی به اسناد خودش از علی بن ابراهیم بن هاشم از تفسیر قرآن عزیز برای من نقل کرد و گفت: و اما ردّ بر کسانی که رجعت را انکار می‌کنند، این سخن خداوند متعال است که می‌فرماید: ﴿و [به یاد آور] روزی را که از هراتمی گروهی را گرد آوریم﴾

تفاوت برانگیز شدن انسان با در رجعت و قیامت

[۱۵ / ۱۱۵] قَالَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: وَحَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَمَّادٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَا يَقُولُ النَّاسُ فِي هَذِهِ الْآيَةِ ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا﴾ (التمل، ۸۳) ؟ قُلْتُ: يَقُولُونَ: إِنَّهَا فِي الْقِيَامَةِ، قَالَ: لَيْسَ كَمَا يَقُولُونَ، إِنَّ ذَلِكَ فِي الرَّجْعَةِ، أَيْ يَحْشُرُ اللَّهُ فِي الْقِيَامَةِ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا وَيَدْعُ الْبَاقِينَ، إِنَّمَا آيَةُ الْقِيَامَةِ قَوْلُهُ تَعَالَى ﴿وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَايِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾ (الكهف، ۴۷) وَ قَوْلُهُ ﴿وَ حَرَامٌ عَلَى قَرِينَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾ (الأنبياء، ۹۵) فَقَالَ الضَّادِقُ عليه السلام: كُلُّ قَرِينَةٍ أَهْلَكَ اللَّهُ أَهْلَهَا بِالْعَذَابِ لَا يَرْجِعُونَ فِي الرَّجْعَةِ، وَأَمَّا يَوْمَ الْقِيَامَةِ

فَيَرْجِعُونَ الَّذِينَ مَحَضُوا الْإِيمَانَ مَحَضًا، وَغَيْرُهُمْ مِمَّنْ لَمْ يُهْلِكُوا بِالْعَذَابِ وَمَحَضُوا الْكُفْرَ مَحَضًا يَرْجِعُونَ^۱.

حماد گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: مردم در مورد این آیه [که می فرماید]: ﴿و[به یاد آور] روزی را که از هراقتی گروهی را گرد آوریم﴾ عرض کردم می گویند: قطعاً آن در مورد قیامت است. فرمود: آن گونه که می گویند نیست، به راستی این [آیه] در مورد رجعت است. آیا خداوند در قیامت از هراقت گروهی را گرد می آورد و بقیه را رها می کند؟! [در این زمینه] آیه ی قیامت فقط این آیه است: ﴿و آنها را گرد می آوریم و هیچ یک از آنان را فرو گذار نمی کنیم﴾ و [نیز] آیه ﴿ویر [اهل] شهری که آنها را هلاک کردیم، حرام است که [به دنیا] بازگردند﴾. سپس امام صادق علیه السلام فرمود: هر شهری را که خداوند ساکنانش را به عذاب نابود کرده باشد، در رجعت باز نمی گردند؛ اما در روز قیامت کسانی که ایمان را خالص کردند و غیر از آنها [کسانی] که با عذاب نابود نشدند و کفر را خالص کردند، باز می گردند.

پایمبران یاری کنندگان حضرت امیر علیه السلام در رجعت

[۱۶ / ۱۱۶] قَالَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: وَحَدَّثَنِي أَبِي، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانٍ،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، فِي قَوْلِهِ تَعَالَى ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ﴾ (آل عمران، ۸۱) قَالَ: مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا مِنْ لَدُنْ آدَمَ عليه السلام إِلَّا وَرَجِعَ إِلَى الدُّنْيَا فَيَنْصُرُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَهُوَ قَوْلُهُ ﴿لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ يَعْنِي بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ﴾ وَ﴿لَتَنْصُرُنَّهُ﴾ يَعْنِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ مِثْلُهُ كَثِيرٌ مِمَّا وَعَدَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الْأَنْبِيَاءَ عليهم السلام مِنَ الرَّجْعَةِ وَ النَّصْرِ، فَقَالَ ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ

۱. تفسیر الفقہی، ج ۱، ص ۲۴.

خَوْفَهُمْ أَمَّا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» (التور، ۵۵) وَ هَذَا إِنَّمَا يَكُونُ إِذَا رَجَعُوا إِلَى الدُّنْيَا وَقَوْلُهُ ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ (القصص، ۵) فَهَذَا كُلُّهُ مِمَّا يَكُونُ فِي الرَّجْعَةِ^۱.

عبدالله بن مُسكان گفت: امام صادق علیه السلام در مورد آیه ﴿وَهَنَگامی﴾ [را به یاد آور] که خداوند از پیامبران پیمان گرفت که [هرگاه] به شما کتاب و حکمتی دهم، سپس پیامبری نزد شما بیاید که آنچه را با شماست تصدیق کند، حتماً به او ایمان آورید و یاریش نمایید^۲ فرمود: خداوند هیچ پیامبری را از زمان حضرت آدم علیه السلام مبعوث نکرد، مگر این که به دنیا باز می‌گردد و امیرالمؤمنین علیه السلام را یاری می‌کند و این همان سخن خداوند است که می‌فرماید: ﴿به او ایمان آورید﴾ یعنی به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، ﴿و یاریش نماید﴾ یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام را. و مانند این (آیه) آیات بسیاری است که خداوند متعال در مورد رجعت و یاری به ائمه علیهم السلام وعده داده و فرموده است: ﴿خداوند به کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک انجام دادند وعده داد که حتماً آنان را در زمین جانشین خواهد کرد؛ همان گونه که کسانی را که پیش از آنها بودند جانشین گردانید، و آن دینی را که برایشان پسندیده است برای آنان استوار خواهد ساخت، و قطعاً ترسشان را به ایمنی مبدل خواهد کرد. مرا می‌پرستند و هیچ چیزی را با من شریک نمی‌گیرند﴾ و این تنها هنگامی است که به دنیا باز می‌گردند. و [نمونه دیگر] این سخن خداوند است که می‌فرماید: ﴿و ما می‌خواهیم بر کسانی که در آن سرزمین ضعیف شمرده شده‌اند منت نهیم و آنان را پیشوایان قرار دهیم و آنان را وارثان گردانیم﴾ پس این موارد همگی از جمله مواردی است که در رجعت محقق می‌شود.

بلوغ علمی جابر

[۱۷/۱۱۷] قَالَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: وَحَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ قَالَ:

۱. همان، ص ۲۵.

ذَكَرَ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام جَابِرٌ، فَقَالَ: رَجِمَ اللَّهُ جَابِرًا، لَقَدْ بَلَغَ مِنْ عِلْمِهِ أَنَّهُ كَانَ يَعْرِفُ تَأْوِيلَ هَذِهِ الْآيَةِ «إِنَّ الَّذِي قَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ» (الفصص، ۸۵) يَعْنِي الرَّجْعَةَ^۱.

عمرو بن شمر گفت: نزد امام باقر عليه السلام از جابر یاد شد. فرمود: خدا جابر را رحمت کند. مسلماً علمش به جایی رسید که تأویل این آیه را می دانست «بی تردید آن که قرآن را بر تو واجب کرد، مسلماً بازگرداننده ی توبه بازگشتگاهت است» یعنی [می دانست رسول خدا صلی الله علیه و آله به دنیا رجعت [خواهد کرد].

بیان مؤلف

وَمِثْلُهُ كَثِيرٌ نَذْكُرُهُ فِي مَوَاضِعِهِ.

و مانند این آیه بسیار است که در جای خود از آنها یاد می کنیم.

نامیدن رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت امیر عليه السلام رابره دابّة الارض

[۱۸ / ۱۱۸] وَمِنْ التَّفْسِيرِ أَيْضًا: فَإِنَّهُ حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: انْتَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَهُوَ نَائِمٌ فِي الْمَسْجِدِ قَدْ جَمَعَ رَمْلًا وَوَضَعَ رَأْسَهُ عَلَيْهِ، فَحَرَّكَهُ فَقَالَ: قُمْ يَا دَابَّةَ اللَّهِ فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيْسَرِي بَعْضُنَا بَعْضًا بِهَذَا الْإِسْمِ؟ فَقَالَ: لَا وَاللَّهِ مَا هُوَ إِلَّا لَهُ خَاصَّةٌ، وَهُوَ الدَّابَّةُ الَّتِي ذَكَرَهَا اللَّهُ فِي كِتَابِهِ «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ» (النمل، ۸۲)

و از همان تفسیر [علی بن ابراهیم قمی] روایت شده که ابابصیر گفت: امام صادق عليه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین عليه السلام رسید، در حالی که آن حضرت در مسجد خوابیده بود [و مقدار] شنی را جمع کرده و سرش را بر آن نهاده بود.

۱. همان، ص ۲۴.

[رسول خدا ﷺ] او را تکان داد و فرمود: ای جنبنده‌ی خدا! برخیز. پس یکی از اصحاب ایشان پرسید: ای رسول خدا! آیا بعضی از ما می‌تواند بعضی دیگر را به این اسم بنامد؟ فرمود: نه، به خدا سوگند! این اسم مخصوص اوست. و او همان جنبنده‌ای است که خداوند او را در کتابش [این گونه] یاد کرده است: «و هرگاه آن سخن (وعده‌ی عذاب) بر آنان (کافران) واقع شود، جنبنده‌ای را از زمین برای آنان بیرون می‌آوریم که با آنها سخن می‌گوید که مردم به آیات ما یقین نمی‌کردند».

بازگشت حضرت امیر ﷺ به زیباترین شکل

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا عَلِيُّ إِذَا كَانَ آخِرُ الزَّمَانِ أَخْرَجَكَ اللَّهُ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ وَمَعَكَ مِيسَمٌ تَسْمُ بِهِ أَعْدَاءُكَ فَقَالَ الرَّجُلُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ الْعَامَّةَ يَقُولُونَ: هَذِهِ الْآيَةُ إِنَّمَا تَكَلِّمُهُمْ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: كَلَّمَهُمُ اللَّهُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ إِنَّمَا هُوَ تَكَلِّمُهُمْ مِنَ الْكَلَامِ.

سپس رسول خدا ﷺ فرمود: ای علی! هنگامی که آخر الزمان فرا رسد، خداوند تو را به زیباترین شکل [از زمین] بیرون خواهد آورد؛ در حالی که با تو وسیله‌ای است که با آن دشمنانت را علامت‌گذاری می‌کنی. پس آن صحابی به امام صادق ﷺ گفت: به راستی، اهل سنت می‌گویند: [منظور] این آیه، این است که [آن جنبنده] آنها را زخمی می‌کند^۱. حضرت فرمود: خداوند آنها را در آتش جهنم مجروح کند. [منظور از] آن فقط «تکلم کردن با آنهاست» که از [ریشه‌ی] کلام است.

تفاوت برگزیده شدن انسان با رجعت و قیامت

وَالدَّلِيلُ عَلَى أَنَّ هَذَا فِي الرَّجْعَةِ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ «وَيَوْمَ نَخْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ، حَتَّى إِذَا جَاءُوا قَالَ أَكَذَّبْتُمْ بِآيَاتِي وَلَمْ تُحِيطُوا بِهَا عِلْمًا أَمْ آذًا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»

۱. عاقله کلمه‌ی «تُكَلِّمُهُمُ» را از ماده «کلم» به معنای «مجروح کردن» گرفته‌اند، در حالی که امام می‌فرماید: این کلمه از ماده «کلام» گرفته شده که به معنای «سخن گفتن» است.

(النمل، ۸۳-۸۴) قَالَ: الْآيَاتُ أُمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَيْمَةُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ الرَّجُلُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الْعَامَّةَ تَزْعُمُ أَنَّ قَوْلَهُ تَعَالَى «وَيَوْمَ نَخْشَرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا» (النمل، ۸۳) عَنِّي فِي الْقِيَامَةِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَحْشَرُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا وَيَدْعُ الْبَاقِينَ؟ لَا وَلَكِنَّهُ فِي الرَّجْعَةِ. وَ أَمَّا آيَةُ الْقِيَامَةِ «وَنَخْشَرُنَاهُمْ فَلَمْ نَغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا» (الكهف، ۴۷)¹

و دلیل براین که این امر در رجعت واقع می شود، این آیهی شریفه است که می فرماید: ﴿و[به یاد آور] روزی را که از هراقتی گروهی از کسانی که آیات ما را تکذیب می کنند گرد آوریم، پس آنان بازداشته می شوند، تا هنگامی که [به پیشگاه الهی] بیایند [خداوند] می فرماید: «آیا آیات مرا تکذیب کردید؟! در حالی که به آن احاطه علمی نداشتید، یا چه کاری انجام می دادید؟» فرمود: منظور از این آیات امیرالمؤمنین علیه السلام وائمه علیهم السلام هستند. پس آن صحابی به امام صادق علیه السلام گفت: به راستی اهل سنت گمان می کنند که منظور از آیهی شریفه ی: ﴿و[به یاد آور] روزی را که از هراقتی گروهی را گرد آوریم﴾ در زمان قیامت است. امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند در روز قیامت از هراقتی گروهی را محشور می کند و بقیه را رها می کند؟ نه، ولی در رجعت چنین می شود؛ و اما آیهی [مربوط به] قیامت [این آیه است که می فرماید:] ﴿وآنها را گرد می آوریم و هیچ یک از آنان را فروگذار نمی کنیم﴾.

بازگشت کافران و مؤمنان خالص به دنیا

[۱۹/۱۱۹] حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَيَوْمَ نَخْشَرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا» (النمل، ۸۳) قَالَ: لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قَتِيلٌ إِلَّا وَيَرْجِعُ حَتَّى يَمُوتَ، وَلَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحَضًا، وَمَحَضَ الْكُفْرَ مَحَضًا قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ رَجُلٌ لِعِمَارِ بْنِ يَاسِرٍ: يَا أَبَا الْيَقْظَانِ آيَةُ فِي كِتَابِ اللَّهِ

۱. تفسیر الفتی، ج ۲، ص ۱۳۰.

تَعَالَى قَدْ أَفْسَدَتْ قَلْبِي وَشَكَّكْتَنِي، قَالَ عَمَّارٌ: وَآيَةُ آيَةٍ هِيَ؟ قَالَ: قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى ﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ﴾ (النمل، ۸۲) فَأَيُّهُ دَابَّةٌ هَذِهِ؟ قَالَ عَمَّارٌ: وَاللَّهِ مَا أَجْلِسُ وَلَا أَكُلُ وَلَا أَشْرَبُ حَتَّى أُرِيكَهَا.

مفضل گفت: امام صادق علیه السلام در مورد آیهی شریفه ی ﴿و[به یاد آور] روزی را که از هراقمتی گروهی را گرد آوریم﴾ فرمود: هیچ مؤمنی نیست که کشته شده باشد، مگر این که به دنیا باز می گردد تا [به مرگ طبیعی] بمیرد و جز کسی که ایمان خالص یا کفر را خالص کرده به دنیا باز نمی گردد. امام صادق علیه السلام فرمود: مردی به عمار یاسر گفت: ای ابا یقظان! آیه ای در کتاب خداوند متعال است که قلب مرا فاسد کرده و مرا به شک انداخته است. عمار گفت: آن آیه کدام است؟ گفت: این سخن خداوند متعال که می فرماید: ﴿و هرگاه آن سخن (وعده ی عذاب) بر آنان (کافران) واقع شود، جنبنده ای را از زمین برای آنان بیرون می آوریم که با آنها سخن می گوید﴾ این جنبنده کدام است؟ عمار گفت: به خدا سوگند! نمی نشینم و [چیزی] نمی خورم و نمی نوشم تا این که او را به تو نشان دهم.

نشان دادن دابۀ الارض توسط عمار

فَجَاءَ عَمَّارٌ مَعَ الرَّجُلِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَهُوَ يَأْكُلُ تَمْرًا وَزُبْدًا، فَقَالَ: يَا أَبَا الْيَقْظَانِ هَلُمَّ، فَجَلَسَ عَمَّارٌ وَأَقْبَلَ يَأْكُلُ مَعَهُ، فَتَعَجَّبَ الرَّجُلُ مِنْهُ، فَلَمَّا قَامَ عَمَّارٌ قَالَ الرَّجُلُ: سُبْحَانَ اللَّهِ يَا أَبَا الْيَقْظَانِ حَلَفْتَ أَنَّكَ لَا تَأْكُلُ وَلَا تَشْرَبُ وَلَا تَجْلِسُ حَتَّى تُرَيْنِيهَا، قَالَ عَمَّارٌ: قَدْ أَرَيْتُكُمُهَا إِنْ كُنْتَ تَعْقِلُ!

سپس عمار به همراه آن مرد نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند، در حالی که آن حضرت خرما و کره می خورد. به عمار فرمود: ای ابا یقظان! بیا [جلو] عمار نشست و همراه آن

حضرت شروع به خوردن کرد. آن مرد از این موضوع تعجب کرد، و هنگامی که عمار برخاست [با تعجب به او] گفت: سبحان الله! ای ابا یقظان! سوگند یاد کردی که [چیزی] نخوری و ننوشی و ننشینی تا این که او (دابة الأرض) را به من نشان دهی. عمار گفت: اگر درک می کردی، او را به تو نشان داده ام.

حضرت امیر علیه السلام بزرگ ترین آیهی خدا

[۲۰ / ۱۲۰] قَالَ عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ:

فِي قَوْلِهِ «إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدَةِ الَّذِي حَرَّمَهَا» قَالَ: مَكَّةُ «وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ» قَالَ: اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ» - إِلَى قَوْلِهِ - سَبْرِيكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا «(التَّمَلُّ، ۹۱ - ۹۳). قَالَ: أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَئِمَّةُ عليهم السلام إِذَا رَجَعُوا يَعْرِفُهُمْ أَعْدَاؤُهُمْ إِذَا رَأَوْهُمْ!

علی بن ابراهیم در مورد آیهی شریفه‌ی «به من امر شده است که فقط پروردگار این شهر را بپرستم [همان شهری] که آن را حرم خود گردانیده» گفت: [منظور از آن شهر] مکه است، و گفت: منظور از «و هر چیزی از آن اوست» خداوند متعال [است] و در مورد آیهی شریفه‌ی «و مأمورم که از تسلیم شدگان باشم،... [تا آنجا که می فرماید]: به زودی آیاتش را به شما می نمایاند، پس آنها را خواهید شناخت» گفت: [منظور از آیات خدا] امیر المؤمنین علیه السلام و ائمه علیهم السلام هستند، هنگامی که به دنیا باز گردند. هرگاه دشمنانشان آنان را ببینند، آنها را می شناسند.

وَالدَّلِيلُ عَلَى أَنَّ الْآيَاتِ هُمُ الْأَئِمَّةُ قَوْلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: مَا لِلَّهِ آيَةٌ أَعْظَمُ مِنِّي فَإِذَا رَجَعُوا إِلَى الدُّنْيَا يَعْرِفُهُمْ أَعْدَاؤُهُمْ إِذَا رَأَوْهُمْ فِي الدُّنْيَا.

و دلیل این که منظور از آیات، ائمه علیهم السلام هستند، سخن امیر المؤمنین علیه السلام است که فرمود: برای خداوند هیچ آیه‌ای بزرگ تر از من نیست، پس هنگامی که به دنیا

بازگردند، هرگاه دشمنانشان در دنیا آنان را ببینند، ایشان را می‌شناسند.

بلوغ علمی جابر

[۲۱ / ۱۲۱] قَالَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ حَمَادٍ، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سُئِلَ عَنْ جَابِرٍ، فَقَالَ: رَحِمَهُ اللَّهُ جَابِرًا بَلَغَ مِنْ فِقْهِهِ أَنَّهُ كَانَ يَعْرِفُ تَأْوِيلَ هَذِهِ الْآيَةِ «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأْدُكَ إِلَى مَعَادٍ» (القصص، ۸۵) يَعْنِي الرَّجْعَةَ^۱.

حریز گفت: از امام محمد باقر عليه السلام در مورد جابر سؤال شد، فرمود: خدا جابر را رحمت کند، فهمش به جایی رسیده بود که تأویل این آیه را می‌دانست: «بی‌تردید آن که قرآن را بر تو واجب کرد، مسلماً بازگرداننده‌ی توبه بازگشتگاهت است» یعنی [می‌دانست رسول خدا صلی الله علیه و آله به دنیا] رجعت [خواهد کرد].

بازگشت رسول خدا صلی الله علیه و آله به دنیا

[۲۲ / ۱۲۲] قَالَ وَحَدَّثَنِي أَبِي، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ، عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ الطَّائِي، عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابَلِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام، فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأْدُكَ إِلَى مَعَادٍ» (القصص، ۸۵) قَالَ: يَرْجِعُ إِلَيْكُمْ نَبِيُّكُمْ صلی الله علیه و آله^۲.

ابو خالد کابلی گفت: امام زین العابدین عليه السلام در مورد آیه‌ی شریفه‌ی «بی‌تردید آن که قرآن را بر تو واجب کرد، مسلماً بازگرداننده‌ی توبه بازگشتگاهت است» فرمود: منظور این است که پیامبر شما [دوباره] به سوی شما باز می‌گردد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله پیامبری برای همی مردم

[۲۳ / ۱۲۳] وَمِنْهُ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الطَّاهِرُ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَرَ،

۱. همان، ص ۱۴۷؛ اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ص ۴۱.

۲. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۴۷.

قَالَ: حَدَّثَنَا حَفْصُ الْكُنَاسِيِّ. قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ بُكَيْرٍ الْأَرْجَانِيَّ، قَالَ: قَالَ لِي الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام: أَخْبَرَنِي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَانَ عَامًّا لِلنَّاسِ؟ أَلَيْسَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ» (سبا، ۲۸) لِأَهْلِ الشَّرْقِ وَالْغَرْبِ، وَ أَهْلِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، هَلْ بَلَغَ رِسَالَتُهُ إِلَيْهِمْ كُلِّهِمْ؟ قُلْتُ: لَا أَدْرِي.

حفص کُنَاسی گفت: شنیدم که عبدالله بن بکیر ازرجانی گفت: امام صادق عليه السلام به من فرمود: به من بگو آیا رسول خدا ﷺ برای همه‌ی مردم [مبعوث شده] بود؟ مگر خداوند در قرآن نمی فرماید «وما تورا جز برای همه‌ی مردم نفرستادیم» برای اهل شرق و غرب، و اهل آسمان و زمین از جن و انسان، آیا او رسالتش را به همه‌ی آنها رسانده است؟ گفتم: نمی دانم.

فَقَالَ: يَا ابْنَ بُكَيْرٍ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمْ يَخْرُجْ مِنَ الْمَدِينَةِ فَكَيْفَ بَلَغَ أَهْلَ الشَّرْقِ وَالْغَرْبِ؟ قُلْتُ: لَا أَدْرِي، قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَمَرَ جَبْرَائِيلَ عليه السلام فَاقْتَلَعَ الْأَرْضَ بِرِيشَةٍ مِنْ جَنَاحِهِ وَنَصَبَهَا لِمُحَمَّدٍ ﷺ فَكَانَتْ بَيْنَ يَدَيْهِ مِثْلَ رَاحَتِهِ فِي كَفِّهِ، يَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ الشَّرْقِ وَالْغَرْبِ، وَيُخَاطَبُ كُلَّ قَوْمٍ بِالسِّنَّتِهِمْ، وَيَدْعُوهُمْ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى نُبُوتِهِ بِنَفْسِهِ، فَمَا بَقِيَتْ قَرْيَةٌ وَلَا مَدِينَةٌ إِلَّا دَعَاهُمُ النَّبِيُّ ﷺ بِنَفْسِهِ!

فرمود: ای پسر بکیر! مسلماً رسول خدا ﷺ از مدینه خارج نشد. پس چگونه رسالتش را به اهل شرق و غرب رساند؟ گفتم: نمی دانم. فرمود: به راستی خداوند متعال به جبرئیل امر کرد و او زمین را با پری از بالش گنبد و آن را در برابر محمد ﷺ قرار داد به گونه‌ای که [زمین] در برابرش مثل کف دستش بود، [رسول خدا ﷺ] به اهل شرق و غرب نگاه می کرد و با هر قومی به زبان خودشان گفت و گومی کرد، و خودش آنها را به سوی خدا و نبوت خویش فرا می خواند. پس هیچ شهر و روستایی باقی نماند، مگر این که پیامبر ﷺ خودش آنها را فرا خواند.

۱. همان، ص ۲۰۲؛ مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، ص ۱۳۰، ح ۸۲۴.

دوبار، زندگی و مرگ

[۲۴ / ۱۲۴] وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ:

فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «رَبَّنَا آمَنَّا اِثْنَيْنِ وَأَخْبَيْنَتُنَا اِثْنَيْنِ» (غافر، ۱۱) قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ذَلِكَ فِي الرَّجْعَةِ.

وعلی بن ابراهیم در مورد آیهی شریفه‌ی «پروردگارا! دوبار ما را میراندی و دوبار زنده کردی» گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: این [آیه] در مورد رجعت است.

بازگشت رسول خدا ﷺ و اهل بیت ﷺ به دنیا

وَقَالَ فِي قَوْلِهِ سُبْحَانَهُ «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالدِّينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (غافر، ۵۱) وَهُوَ فِي الرَّجْعَةِ إِذَا رَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَالْأَئِمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ!

و در مورد آیهی شریفه‌ی «به راستی ما فرستادگانمان و کسانی را که ایمان آورده‌اند در زندگی دنیا یاری می‌کنیم» گفت: این [یاری] در زمان رجعت است، هنگامی که رسول خدا ﷺ و ائمه علیهم السلام [به دنیا] باز می‌گردند.

یاری شدن انبیا و ائمه‌ی هدی ﷺ در رجعت

[۲۵ / ۱۲۵] أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ جَمِيلٍ،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ: قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالدِّينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ» (غافر، ۵۱) قَالَ: ذَلِكَ وَاللَّهِ فِي الرَّجْعَةِ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ أَنْبِيَاءَ كَثِيرَةً لَمْ يُنْصَرُوا فِي الدُّنْيَا وَقُتِلُوا، وَالْأَئِمَّةُ مِنْ بَعْدِهِمْ قُتِلُوا وَلَمْ يُنْصَرُوا، وَذَلِكَ فِي الرَّجْعَةِ!

جمیل گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: [منظور از] آیهی شریفه‌ی «به راستی ما

۱. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۵۸.

۲. همان، ص ۲۵۸.

فرستادگانمان و کسانی را که ایمان آورده‌اند در زندگی دنیا و روزی که گواهان [برای گواهی] برپای ایستند یاری می‌کنیم؟ [چیست؟] فرمود: به خدا سوگند! این (یاری) در رجعت است، آیا ندانستی که بسیاری از پیامبران در زندگی دنیا یاری نشده و کشته شده‌اند، و انکه ﷺ پس از ایشان کشته شده و یاری نشده‌اند؟ پس این (یاری) در رجعت است.

اُمّتی هدی ﷺ آیات الحمی

[۲۶/۱۲۶] وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ.

فِي قَوْلِهِ «وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ» (غافر، ۸۱): يَعْنِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَيْمَةَ ﷺ فِي الرَّجْعَةِ فَإِذَا رَأَوْهُمْ «قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَخَذَهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ» (غافر، ۸۴) أَيَّ جَحَدْنَا بِمَا أَشْرَكْنَاهُمْ «فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيْمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَاسَنَا سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ» (غافر، ۸۵):

علی بن ابراهیم در مورد آیه‌ی شریفه‌ی «وآیاتش را به شما می‌نمایاند» گفت: [منظور از آیات خدا] امیرالمؤمنین ﷺ و ائمه ﷺ هستند. پس هنگامی که [دشمنانشان] در رجعت ایشان را می‌بینند «گویند: «به خدای یگانه ایمان آوردیم و به آنچه با آن به خدا شرک می‌ورزیدیم کفر می‌ورزیم» یعنی انکار می‌کنیم آنچه را که آنها را شریک [خدا] می‌گرفتیم. «پس هنگامی که [سختی] عذاب ما را مشاهده کردند، ایمانشان به آنان سودی نبخشید. سنت خداست که در میان بندگان جاری شد؛ و در آنجا بود که کافران زیانکار شدند»

دستور به صبر تا زمان رجعت

[۲۷/۱۲۷] وَمِنْهُ أَيْضًا.

قَوْلُهُ تَعَالَى «فَارْتَقِبْ» أَيَّ اصْبِرْ «يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ» قَالَ: ذَلِكَ إِذَا خَرَجُوا فِي

الرَّجْعَةِ مِنَ الْقَبْرِ «يَغْشَى النَّاسَ» كُلُّهُمْ الظُّلْمَةُ فَيَقُولُونَ «هَذَا عَذَابُ أَلِيمٌ رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ» فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى رَدًّا عَلَيْهِمْ «أَنَّى لَهُمُ الذِّكْرَى» فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ «وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِينٌ» أَي رَسُولٌ قَدْ بَيَّنَّ لَهُمْ «ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ» (الدخان، ۱۰-۱۶) قَالَ: قَالُوا ذَلِكَ لَمَّا نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَأَخَذَهُ الْغَشْيُ، فَقَالُوا: هُوَ مَجْنُونٌ.

همچنین [از علی بن ابراهیم روایت شده که] در مورد آیه‌ی شریفه‌ی «پس منتظر باش» یعنی صبر کن، «روزی که آسمان دودی آشکار آورد» گفت: این [مربوط به] زمانی است که [مردم] در رجعت از قبر بیرون می‌آیند، «مردم را فرو گیرد» [یعنی] همه‌ی آنها را تاریکی فرا می‌گیرد، پس می‌گویند: «این عذابی دردناک است. پروردگارا! این عذاب را از ما برطرف کن، به راستی ما مؤمن هستیم» پس در مقام ردّ سخنان آنان خداوند می‌فرماید: «چگونه برای آنان پند گرفتن است؟» در آن روز «و حال آن که پیامبری روشن‌گر نزد آنان آمده بود» یعنی رسولی که برای آنان [حقیقت دین را] آشکار کرده بود، «پس از او روی گردانند و گفتند: آموزش یافته‌ای دیوانه است» گفت: این را زمانی گفتند که وحی بر رسول خدا ﷺ نازل شد و غش کرد. پس گفتند: او دیوانه است.

ثُمَّ قَالَ «إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ» يَعْنِي إِلَى الْقِيَامَةِ، وَلَوْ كَانَ قَوْلُهُ «يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ» فِي الْقِيَامَةِ، لَمْ يَقُلْ «إِنَّكُمْ عَائِدُونَ» لِأَنَّهُ لَيْسَ بَعْدَ الْآخِرَةِ وَالْقِيَامَةِ حَالَةٌ يَعُودُونَ إِلَيْهَا، ثُمَّ قَالَ «يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى» - يَعْنِي فِي الْقِيَامَةِ - «إِنَّا مُنْتَقِمُونَ» (الدخان، ۱۰-۱۶)^۱

فرمود: «به راستی ما این عذاب را اندکی از شما برمی‌داریم، بی‌تردید شما باز می‌گردید» یعنی به سوی قیامت. و اگر آیه‌ی شریفه‌ی «روزی که آسمان دودی آشکار آورد» در قیامت بود، نمی‌فرمود: «به راستی شما باز می‌گردید» چون بعد از آخرت و قیامت

حالتی نیست که به سوی آن باز گردند. سپس گفت: «روزی که به شدت می گیریم گرفتنی سخت، یعنی در قیامت [چنین می کنیم] بی تردید ما انتقام گیرنده ایم».

امامت تا قیامت در نسل امام حسین (ع)

[۲۸ / ۱۲۸] وَمِنْهُ أَيْضًا.

قَوْلُهُ «وَوَضَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا» (الأحقاف، ۱۵) قَالَ: الْإِحْسَانُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَقَوْلُهُ: «بِوَالِدَيْهِ» إِنَّمَا عَنَى الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ (ع)، ثُمَّ عَطَفَ عَلَى الْحُسَيْنِ (ع) فَقَالَ: «حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا» وَذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ أَخْبَرَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَبَشَّرَهُ بِالْحُسَيْنِ (ع) قَبْلَ حَمْلِهِ، وَأَنَّ الْإِمَامَةَ تَكُونُ فِي وَلَدِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

همچنین [از علی بن ابراهیم روایت شده که] در مورد آیهی شریفه ی «و به انسان سفارش کردیم که به پدر و مادر خویش نیکویی کند» گفت: منظور از «احسان» رسول خدا ﷺ و منظور از «پدر و مادرش» فقط امام حسن و امام حسین (ع) هستند. سپس روی سخن را به امام حسین (ع) برگرداند و فرمود: «مادرش با کراهت به او باردار شد و با کراهت او را به دنیا آورد» و این بدان سبب بود که خداوند به رسول خدا ﷺ خبر و بشارت [تولد] امام حسین (ع) را پیش از انعقاد نطفه اش ﷺ داد و این که امامت تا روز قیامت در نسل او خواهد بود.

ثُمَّ أَخْبَرَهُ بِمَا يُصِيبُهُ مِنَ الْقَتْلِ فِي نَفْسِهِ وَوَلَدِهِ، ثُمَّ عَوَّضَهُ بِأَنْ جَعَلَ الْإِمَامَةَ فِي عَقِبِهِ ثُمَّ أَعْلَمَهُ أَنَّهُ يُقْتَلُ، ثُمَّ يَرُدُّهُ إِلَى الدُّنْيَا وَيَنْصُرُهُ حَتَّى يَقْتُلَ أَعْدَاءَهُ، وَيُمْلِكَهُ الْأَرْضَ وَهُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ» (النقص، ۵)

آنگاه به مصیبتی که از کشته شدن او و فرزندانش به او می رسد، آگاهش کرد. سپس به عوض آن، امامت را در نسلش قرار داد. آنگاه او را آگاه کرد که کشته می شود، سپس خداوند او را به دنیا باز می گرداند و یاریش می کند تا دشمنانش را بکشد و زمین را به

تملک او در می آورد و این سخن خداوند متعال است که می فرماید: «و ما می خواهیم بر کسانی که در آن سرزمین ضعیف شمرده شده اند منت نهیم».

اهل بیت علیهم السلام فرمانروایان زمین

وَقَوْلُهُ تَعَالَى «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (الأنبياء، ۱۰۵)، فَبَشَّرَ اللَّهُ نَبِيَّهُ عليه السلام أَنَّ أَهْلَ بَيْتِكَ يَمْلِكُونَ الْأَرْضَ وَيَرْجِعُونَ إِلَيْهَا، وَيَقْتُلُونَ أَعْدَاءَهُمْ، فَأَخْبَرَ رَسُولُ اللَّهِ عليه السلام فَاطِمَةَ عليها السلام بِخَبَرِ الْحُسَيْنِ عليه السلام وَ قَتْلِهِ «حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا» ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: فَهَلْ رَأَيْتُمْ أَحَدًا يُبَشِّرُ بَوْلَدٍ ذَكَرَ فَيَحْمِلُهُ كُرْهًا، أَيْ إِنَّهَا اغْتَمَمَتْ وَكَرِهَتْ لَمَّا أُخْبِرَتْ بِقَتْلِهِ، وَ «وَضَعَتْهُ كُرْهًا» لِمَا عَلِمَتْ مِنْ ذَلِكَ^۱.

و در آیه ی دیگری می فرماید: «و بی تردید در زبور پس از تورات نوشته ایم که زمین را بندگان شایسته من به ارث می برند» و خداوند به پیامبرش صلی الله علیه و آله بشارت داد که قطعاً اهل بیت تو مالکان زمین می شوند و به سوی آن باز می گردند و دشمنانشان را می کشند، سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله به [حضرت] فاطمه علیها السلام خبر [تولد] و کشته شدن امام حسین علیه السلام را داد «مادرش به کراهت به او باردار شد». سپس امام صادق علیه السلام فرمود: آیا کسی را دیده ای که بشارت فرزند پسری به او داده شود و او به کراهت به آن باردار گردد؟ یعنی [حضرت زهرا علیها السلام] هنگامی که از کشته شدن امام حسین علیه السلام با خبر شد؛ غمگین گردید و [باردار شدن به او را] ناخوش داشت و چون این موضوع را می دانست «با کراهت او را به دنیا آورد».

رجعت، روز شنیدن آن فریاد

[۲۹/۱۲۹] وَمِنْهُ: أَيْضًا أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ، قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ جَمِيلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، فِي قَوْلِهِ «يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ» (ن، ۵۲)، قَالَ:

۱. همان، ص ۲۹۷.

هِيَ الرَّجْعَةُ^۱.

جمیل گفت: امام صادق علیه السلام در مورد آیه‌ی شریفه‌ی «روزی که آن فریاد را به حق می‌شنوند، آن روز [روز] بیرون آمدن [از قبرها] است» فرمود: آن فقط در مورد رجعت است.

رجعت، روز شکافته شدن زمین

[۳۰ / ۱۳۰] وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ:

فِي قَوْلِهِ «يَوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا» (ق، ۴۴)، قَالَ: فِي الرَّجْعَةِ^۲.

علی بن ابراهیم در مورد آیه‌ی شریفه‌ی (روزی که زمین به شتاب از [روی] آنان شکافته می‌شود) گفت: در مورد رجعت است.

شمشیر، عذاب در رجعت

[۳۱ / ۱۳۱] وَمِنْهُ أَيْضًا:

قَوْلُهُ تَعَالَى «وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا - آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ - عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ» (الطور، ۴۷)، قَالَ: عَذَابُ الرَّجْعَةِ بِالسَّيْفِ^۳.

و همچنین در مورد آیه‌ی شریفه‌ی «و بی تردید برای کسانی که ستم کردند - به حق آل محمد علیهم السلام - عذابی غیر از این خواهد بود» گفت: عذاب رجعت با شمشیر است.

علامت‌گذاری بر مبنی مخالفان در رجعت

[۳۲ / ۱۳۲] وَمِنْهُ:

۱. همان، ص ۳۲۷.

۲. همان.

۳. همان، ص ۳۳۳.

قَوْلُهُ تَعَالَى ﴿إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ - أَيِ الثَّانِي - أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ - أَيِ أَكَاذِبِ الْأَوَّلِينَ - سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرُطُومِ﴾ (القلم، ۱۵-۱۶) قَالَ: فِي الرَّجْعَةِ، إِذَا رَجَعَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ يَرْجِعُ أَعْدَاؤُهُ فَيَسِمُهُمْ بِمِيسَمٍ مَعَهُ، كَمَا تَوْسَمُ الْبَهَائِمُ عَلَى الْخَرَاطِيمِ: الْأَنْفُ وَالشَّفَتَانِ^۱.

و در مورد آیه ی شریفه ی «هرگاه آیات ما براو (دومی) تلاوت شود، گوید: افسانه های پیشینیان است - یعنی دروغ های پیشینیان است - به زودی بر بینی او علامت خواهیم نهاد» گفت: در [زمان] رجعت است [که چنین کاری می شود]، هنگامی که امیرالمؤمنین عليه السلام و دشمنانش [به دنیا] باز می گردند، آنها را با نشانه ای که همراه دارد نشانه می گذارد، همان گونه که خرطوم های حیوانات (چهارپایان) را داغ می گذارند: منظور از خرطوم ها بینی و لب هاست.

سخن حضرت امیر عليه السلام با زفر

[۱۳۳ / ۲۳] وَمِنْهُ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ،

فِي قَوْلِهِ تَعَالَى ﴿حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ﴾ قَالَ: الْقَائِمُ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي الرَّجْعَةِ ﴿فَسَيَغْلَمُونَ مِنَّ أَضْعَفُ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا﴾ (الجن، ۲۴). قَالَ: هُوَ قَوْلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام لِزُفَرٍ: وَاللَّهِ يَا ابْنَ صُهَاكَ لَوْ لَا عَهْدٌ مِن رَّسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ كِتَابُ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَعَلِمْتَ أَيُّنَا أَضْعَفُ نَاصِرًا وَ أَقَلُّ عَدَدًا. قَالَ: فَلَمَّا أَخْبَرَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَا يَكُونُ مِنَ الرَّجْعَةِ قَالُوا: مَتَى يَكُونُ هَذَا؟ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿قُلْ - يَا مُحَمَّدُ - إِنَّ أَزْرِي أَقْرَبُ مِمَّا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمْنًا﴾ (الجن، ۲۵)^۲.

علی بن ابراهیم در مورد آیه ی شریفه ی «تا آنگاه که آنچه را وعده داده می شوند ببینند» گفت: منظور حضرت قائم [آل محمد] عليه السلام و امیرالمؤمنین عليه السلام در [زمان] رجعت است. «پس به زودی خواهند دانست که چه کسی یاورش ناتوان تر و شمارش کمتر است»

۱. همان، ص ۳۸۱.

۲. همان، ص ۳۹۱.

گفت: این سخن امیرالمؤمنین علیه السلام به زفر (عمر) است که فرمود: به خدا سوگند! ای پسر صهاک! اگر پیمانی از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و نوشته‌ای از سوی خدا که [در علمش] پیشی گرفته، نبود، قطعاً می‌دانستی که کدامیک از ما یاورش ناتوان تر و شمارش کمتر است. گفت: پس هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد رجعت به آنها خبر داد. گفتند: کی چنین چیزی واقع می‌شود؟ خداوند متعال می‌فرماید: «بگو- ای محمد - نمی‌دانم که آیا آنچه وعده داده می‌شوید نزدیک است یا پروردگارم برای آن زمانی قرار می‌دهد؟»

انذار رسول خدا صلی الله علیه و آله در رجعت

[۱۳۴ / ۳۴] وَمِنْهُ:

قَوْلُهُ «فَمَنْ أَنْذِرْ» (المذکر، ۲). قَالَ: هُوَ قِيَامُهُ فِي الرَّجْعَةِ يُنْذِرُ فِيهَا^۱.

[و علی بن ابراهیم در تفسیرش] در مورد آیه‌ی شریفه‌ی «برخیز و بیم ده» گفت: [منظور دوباره] زنده شدن رسول خدا صلی الله علیه و آله در رجعت است، که در آن زمان [ایشان مردم را] بیم می‌دهد.

ناپاسی نسبت به حضرت امیر علیه السلام

[۱۳۵ / ۳۵] وَمِنْهُ:

فِي قَوْلِهِ «قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ» قَالَ: هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قَالَ «مَا أَكْفَرَهُ» أَيُّ مَاذَا فَعَلَ وَ أَذْنَبَ حَتَّى قَتَلْتُمُوهُ، ثُمَّ قَالَ «مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ، مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ، ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ» قَالَ: يَسَّرَ لَهُ طَرِيقَ الْخَيْرِ. «ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ، ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ» - قَالَ: فِي الرَّجْعَةِ - كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ «عَبَسَ، أَيُّ لَمْ يَقْضِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام مَا قَدْ أَمَرَهُ وَ سَيَرْجِعُ حَتَّى يَقْضِيَ مَا أَمَرَهُ»^۲.

۱. همان، ص ۳۹۳.

۲. همان، ص ۴۰۵.

در مورد آیه‌ی شریفه‌ی «انسان کشته شد، و چقدر مورد ناسپاسی قرار گرفت!» گفت: منظور امیرالمؤمنین علیه السلام است. گفت «چقدر مورد ناسپاسی قرار گرفت؟» یعنی چه کاری و چه گناهی انجام داد که او را کشتید؟! سپس گفت: «او را از چه چیزی آفریده است؟ او را از نطفه‌ای آفریده و اندازه اش را مقرر ساخته است، سپس راه را برایش آسان کرد» گفت: راه خیر را برایش آسان کرد. «آنگاه او را میراند و در قبر کرد، سپس هرگاه که بخواهد او را برانگیزد - گفت: در رجعت [او را برمی انگیزد] - چنین نیست، هنوز آنچه را [خداوند] به او فرمان داده به انجام نرسانده است» یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام [بر اثر موانع و مشکلاتی که بود] آنچه را که [خداوند] به وی امر فرموده بود، انجام نداد و به زودی [به دنیا] باز خواهد گشت تا آنچه را که [خداوند] به وی امر کرده انجام دهد.

[۲۶/۱۲۶] أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ ذَرَّاجٍ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ». قَالَ: نَعَمْ نَزَلَتْ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام «مَا أَكْفَرَهُ» يَعْنِي بِقَتْلِكُمْ إِنِّي أَهْ تُنَسَّبُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فَتَنَسَّبَ خَلْقُهُ وَ مَا أَكْرَمَهُ اللَّهُ بِهِ، فَقَالَ «مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» يَقُولُ: مِنْ طِينَةِ الْأَنْبِيَاءِ خَلَقَهُ «فَقَدَرَهُ - لِلْخَيْرِ - ثُمَّ السَّبِيلَ يَسْرُهُ» يَعْنِي سَبِيلَ الْهُدَى، «ثُمَّ أَمَاتَهُ - مِيتَةَ الْأَنْبِيَاءِ - ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ» قُلْتُ: مَا قَوْلُهُ «ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ» (عجس، ۲۲ - ۱۷) قَالَ: يُمْكُثُ بَعْدَ قَتْلِهِ فِي الرَّجْعَةِ فَيَقْضِي مَا أَمَرَهُ.

ابو سلمه گفت: از امام باقر علیه السلام در مورد آیه‌ی شریفه‌ی «انسان کشته شد، و چقدر مورد ناسپاسی قرار گرفت؟» سؤال کردم. ایشان فرمود: بله، [این آیه] در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده است. و «چقدر مورد ناسپاسی قرار گرفت؟» یعنی به سبب کشتن او توسط شما [چقدر حق او مورد ناسپاسی قرار گرفت؟!]. سپس نسب امیرالمؤمنین علیه السلام را بیان فرمود. سپس نسب خلقتش را بیان کرد و این که خداوند چقدر او را به خاطر نسبش گرامی داشته است. پس فرمود «او را از چه چیزی آفریده است؟» می فرماید: از طینت

انبیا او را خلق کرده. «سپس راه - خیر - را برایش آسان کرد» یعنی راه هدایت را، «آنگاه او را میراند - از نوع مردن انبیا - سپس هرگاه که بخواهد او را برانگیزد» گفتیم: [منظور از] آیه‌ی شریفه که می‌فرماید: «سپس هرگاه که بخواهد او را برانگیزد» چیست؟ فرمود: بعد از کشته شدنش درنگ می‌کند و در [زمان] رجعت آنچه را [خداوند] به او فرمان داده، انجام خواهد داد.

رجعت برای رسول خدا ﷺ بهتر از دنیا

[۳۷ / ۱۳۷] وَ مِنْهُ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي بصيرٍ،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ فِي قَوْلِهِ «وَلِلْآخِرَةِ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى» (الضحى، ۴)، قَالَ: يَعْنِي الْكَرَّةَ هِيَ الْآخِرَةُ لِلنَّبِيِّ ﷺ قُلْتُ: قَوْلُهُ «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» (الضحى، ۵)، قَالَ: يُعْطِيكَ مِنَ الْجَنَّةِ فَتَرْضَى^۱.

ابا بصیر گفت: امام صادق ﷺ در مورد آیه‌ی شریفه‌ی «وَمَسْلَمًا آخِرَتَ بَرَاءِ تَوْبِهِتَرَا» دنیاست» فرمود: یعنی رجعت همان آخرتی است که برای پیامبر ﷺ [بهتر] است. گفتیم: [منظور از] آیه‌ی شریفه‌ی «وَقَطْعًا بِرُودِكَارَتِ [آن مقدار] به تو خواهد بخشید که خشنود شوی» [چیست؟] فرمود: [آن قدر] از بهشت به تو می‌بخشد تا خشنود شوی.

بازگشت امام حسین ﷺ و اصحابش به دنیا

[۳۸ / ۱۳۸] وَ بِإِسْنَادِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُونٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصْبَرِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْبَطَلِ،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ، فِي قَوْلِهِ «وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ» قَالَ:

۱. همان، ص ۴۲۷.

قَتَلَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ طَعَنُ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «وَلَتَغْلُنَّ غُلُوًّا كَبِيرًا» (الإسراء، ۴)، قَالَ: قَتَلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا» فَإِذَا جَاءَ نَصْرُ دِمِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ» قَوْمٌ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَلَا يَدْعُونَ وَتَرًا لِّإِلِ مُحَمَّدٍ إِلَّا قَتْلَهُ «وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا» (الإسراء، ۵) خُرُوجِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ» (الإسراء، ۶) خُرُوجِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، يَخْرُجُ فِي سَبْعِينَ مِنْ أَصْحَابِهِ، عَلَيْهِمُ الْبَيْضُ الْمَذْهَبَةُ لِكُلِّ بَيْضَةٍ وَجْهَانِ، يُؤَدِّنُ الْمُؤَدِّنُونَ إِلَى النَّاسِ أَنَّ هَذَا الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ خَرَجَ حَتَّى لَا يَشُكَّ الْمُؤْمِنُونَ فِيهِ، وَأَنَّهُ لَيْسَ بِدَجَالٍ وَلَا شَيْطَانٍ، وَالْحُجَّةُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَيْنَ أَظْهُرِهِمْ، فَإِذَا اسْتَقَرَّتِ الْمَعْرِفَةُ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، جَاءَ الْحُجَّةُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمَوْتُ، فَيَكُونُ الَّذِي يُغَسِّلُهُ وَ يُكْفِنُهُ وَ يُحَنِّطُهُ وَيَلْحَدُهُ فِي حُفْرَتِهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَلَا يَلِي الْوَصِيَّ إِلَّا الْوَصِيُّ^۱.

عبدالله بن قاسم بطل گفت: امام صادق علیه السلام در مورد آیه‌ی شریفه‌ی «و در کتاب (تورات) به بنی اسرائیل اعلام کردیم که مسلماً در زمین دوبار تباہکاری خواهید کرد» فرمود: [منظور از دوبار تباہکاری در زمین یکی] کشتن حضرت امیر علیه السلام است و [دیگری] نیزه زدن به امام حسن علیه السلام [و در مورد] «و قطعاً سرکشی بزرگی خواهید کرد» فرمود: [منظور] کشتن امام حسین علیه السلام است. «پس هرگاه وعده‌ی [عقوبت تباہکاری] اول از آن دو [وعده] فرارسد» پس هرگاه خون خواهی امام حسین علیه السلام فرارسد، «بندگان [خاص] خود را که جنگاورانی سهمگین اند، بر ضد شما برمی‌انگیزیم که میان خانه‌ها به جست‌وجو درآیند» [منظور] گروهی هستند که خداوند آنها را پیش از خروج قائم آل محمد علیه السلام بر می‌انگیزد، پس هیچ خونی [به ناحق ریخته] از آل محمد علیه السلام که انتقام آن گرفته نشده را و انمی‌گذارند، مگر این که خون ریزان را می‌کشند. «و این وعده‌ای است انجام شدنی» [یعنی] خروج قائم [آل محمد] علیه السلام «سپس غلبه بر آنان را برای شما باز می‌گردانیم»

۱. الکافی، ج ۸، ص ۲۰۶، ح ۲۵۰؛ تفسیر العنایشی، ج ۲، ص ۲۸۱، ح ۲۰؛ کامل الزیارات، ص ۶۲، ح ۱.

[منظوراً خروج امام حسین علیه السلام است که در میان هفتاد نفر از اصحابش [از قبر] بیرون می‌آید، در حالی که کلاه خودهای طلاکاری شده دارند و هر کلاه خودی دورو دارد. ندا دهندگان به مردم ندا می‌دهند، که این امام حسین علیه السلام است که [از قبر] بیرون آمده است، تا این که مؤمنان در مورد او شک نکنند و این که او دجال نیست و شیطان نیست، در حالی که حضرت حجت قائم علیه السلام در میان آنهاست، پس هنگامی که این معرفت مبنی بر این که او امام حسین علیه السلام است در دل‌های مؤمنان ثابت شود، مرگ امام زمان علیه السلام فرامی‌رسد، و امام حسین علیه السلام کسی است که او را غسل می‌دهد و کفن می‌کند و حنوط می‌کند و در لحد در قبرش قرار می‌دهد و متولی [امور خاص] وصی جزوصی نمی‌باشد.

اولین بازگشت کننده به دنیا

[۳۹ / ۱۳۹] وَمِمَّا رَوَاهُ لِي وَرَوَيْتُهُ عَنِ السَّيِّدِ الْجَلِيلِ الْمُؤَقِّفِ السَّعِيدِ بَهَاءِ الدِّينِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْحُسَيْنِيِّ أَسَعَدَهُ اللَّهُ بِتَقْوَاهُ وَأَصْلَحَ أَمْرَ دُنْيَاهُ وَأَخْرَاهُ رَوَاهُ بِطَرِيقِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَبْيَادِيِّ، يَرْفَعُهُ إِلَى أَحْمَدَ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، سُئِلَ عَنِ الرَّجْعَةِ أَحَقُّ هِيَ؟ قَالَ: نَعَمْ. فَقِيلَ لَهُ: مَنْ أَوَّلُ مَنْ يَخْرُجُ؟ قَالَ: الْحُسَيْنُ عليه السلام، يَخْرُجُ عَلَى أَثَرِ الْقَائِمِ عليه السلام، قُلْتُ: وَمَعَهُ النَّاسُ كُلُّهُمْ؟ قَالَ: لَا، بَلْ كَمَا ذَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ ﴿يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا﴾ (النبا، ۱۸) قَوْمًا بَعْدَ قَوْمٍ.

عقبه گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد رجعت سؤال شد که آیا حقیقت دارد؟ فرمود: بله. سپس به آن حضرت گفته شد: اولین کسی که [از قبر] بیرون می‌آید، کیست؟ فرمود: امام حسین علیه السلام است که در پی امام زمان علیه السلام خارج می‌شود. پرسیدم: آیا همه‌ی مردم با او هستند؟ فرمود: نه، بلکه همان طوری که خداوند متعال در کتابش یاد کرده [و فرموده:] «روزی که در صور دمیده شود و [شما] گروه گروه بیایید» گروهی پس از گروهی [دیگر به دنیا می‌آیند].

امام حسین علیه السلام متولی غسل و کفن حضرت مهدی علیه السلام

[۴۰ / ۱۴۰] وَ عَنْهُ علیه السلام:

وَيُقْبِلُ الْحُسَيْنُ علیه السلام فِي أَصْحَابِهِ الَّذِينَ قُتِلُوا مَعَهُ، وَمَعَهُ سَبْعُونَ نَبِيًّا كَمَا بُعِثُوا مَعَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ علیه السلام، فَيَدْفَعُ إِلَيْهِ الْقَائِمُ علیه السلام الْخَاتَمَ، فَيَكُونُ الْحُسَيْنُ علیه السلام هُوَ الَّذِي يَلِي غُسْلَهُ وَ كَفَنَهُ وَ حَنَوطَهُ وَيُؤَارِي بِهِ فِي حُفْرَتِهِ.

و از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: امام حسین علیه السلام در میان اصحابش که با او کشته شدند [در رجعت به دنیا] روی می آورند، در حالی که با آن حضرت هفتاد پیامبر است. همان گونه که با موسی بن عمران علیه السلام مبعوث شدند. امام زمان علیه السلام آن انگشتر [مخصوص] را به آن حضرت می دهد. پس امام حسین علیه السلام همان کسی است که متولی غسل و کفن و حنوط امام زمان علیه السلام می شود، و او را در قبر خودش دفن می کند.

دوازده هدایت یافتہ بعد از حضرت مهدی علیه السلام

[۴۱ / ۱۴۱] وَ عَنْهُ علیه السلام:

إِنَّ مِنَّا بَعْدَ الْقَائِمِ علیه السلام اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ علیه السلام ^۱.
و از آن حضرت روایت شده: به راستی از ما [اهل بیت] بعد از قائم [آل محمد] علیه السلام دوازده هدایت کننده از فرزندان امام حسین علیه السلام می باشد.

خروج «نصر» و «فلاح» در رجعت

[۴۲ / ۱۴۲] وَ عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ: وَاللَّهِ لَيَمْلِكَنَّ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ رَجُلٌ بَعْدَ مَوْتِهِ ثَلَاثِمِائَةِ سَنَةٍ وَ يَزِدَادُ تِسْعًا قُلْتُ: مَتَى يَكُونُ ذَلِكَ؟ قَالَ: بَعْدَ الْقَائِمِ علیه السلام قُلْتُ: وَ كَمَ يَقُومُ الْقَائِمُ علیه السلام فِي عَالَمِهِ؟ قَالَ: تِسْعَ عَشْرَةِ سَنَةً، ثُمَّ يَخْرُجُ الْمُنتَصِرُ إِلَى الدُّنْيَا - وَ هُوَ الْحُسَيْنُ علیه السلام - فَيَطْلُبُ بِدَمِهِ وَ

۱. الغيبة (للقلوسی)، ص ۴۷۸؛ الأصول الستة عشر، ص ۲۶۶.

دَمِ أَصْحَابِهِ، فَيَقْتُلُ وَيَسْبِي حَتَّى يَخْرُجَ السَّفَاحُ - وَهُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ -^۱

جابر جعفی گفت: از امام محمد باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: به خدا سوگند! مسلماً از ما اهل بیت مردی بعد از مرگش [دوباره زنده می شود] سیصد و نه سال حکومت خواهد کرد. گفتم: چه زمانی واقع می شود؟ فرمود: بعد از قائم [آل محمد] علیه السلام. گفتم: چه مدتی قائم [آل محمد] علیه السلام در جهان حکومت می کند؟ فرمود: نوزده سال، سپس منتقم - که امام حسین علیه السلام است - [زنده شده و از قبر] بیرون می آید و انتقام خون خود و اصحابش را می گیرد. پس می کشد و اسیر می کند، تا این که سَفَاح - که امیر المؤمنین علیه السلام است - [زنده شده و از قبر] بیرون می آید.

مَدَّتْ فِرَاقَ رُوَايِ رَسُولِ خُدا ﷺ وَ حَضَرَتِ امِيرِ ﷺ دَر رَجْعَتِ

[۴۳ / ۱۴۳] وَ رَوَيْتُ عَنْهُ أَيْضًا بِطَرِيقِهِ إِلَى أَسَدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام، أَنَّهُ قَالَ حِينَ سُئِلَ عَنِ الْيَوْمِ الَّذِي ذَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى مِقْدَارَهُ فِي الْقُرْآنِ ﴿فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ﴾ (المعارج، ۴)، وَ هِيَ كَرَّةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَيَكُونُ مُلْكُهُ فِي كَرَّتِهِ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ، وَ يَمْلِكُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فِي كَرَّتِهِ أَرْبَعًا وَ أَرْبَعِينَ أَلْفَ سَنَةٍ.

هنگامی که از امام صادق علیه السلام در مورد روزی که خداوند متعال مقدارش را در قرآن ذکر کرده و فرموده: «در روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است» سؤال شد، فرمود: این [دوره‌ی زمانی] مربوط به رجعت رسول خدا صلی الله علیه و آله است، که [دوران] حکومتش در [زمان] رجعتش پنجاه هزار سال می باشد، و امیر المؤمنین علیه السلام در [زمان] رجعتش چهل و چهار هزار سال حکومت می کند.

دُنْیَا سَرَايِ تَلَطَّ وَ ثَمَنُ خُدا بَرَوِي خُدا

[۴۴ / ۱۴۴] وَ بِإِسْنَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ، عَنْ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ،

۱. الغيبة (للقلوسی)، ص ۴۷۸؛ الإختصاص، ص ۲۵۷؛ تفسیر العنایشی، ج ۲، ص ۳۲۶؛ ح ۲۴؛ الغيبة (للتعمانی)، ص ۳۳۱، ح ۳.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَيْهِ يَوْمًا فَأَلْقَى إِلَيَّ ثِيَابًا وَقَالَ: يَا وَلِيدُ رُدِّهَا عَلَيَّ مَطَاوِيهَا فَقُمْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: رَحِمَ اللَّهُ الْمُعَلَّى بْنَ خُنَيْسٍ فَظَنَنْتُ أَنَّهُ شَبَّهَ قِيَامِي بَيْنَ يَدَيْهِ بِقِيَامِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ بَيْنَ يَدَيْهِ.

ولید بن صبیح گفت: روزی بر امام صادق علیه السلام وارد شدم ایشان پیراهنی را به سوی من انداخت و فرمود: ای ولید! آن را به همان تابی که داشته تا کن. پس در برابر آن حضرت ایستادم، آنگاه امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند معلی بن خنیس را رحمت کند. گمان کردم [نحوه‌ی] ایستادن مرا در برابرش تشبیه به ایستادن معلی بن خنیس در برابرش کرد [و به یاد او افتاد].

ثُمَّ قَالَ: أَفَى لِلدُّنْيَا، أَفَى لِلدُّنْيَا، إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارُ بَلَاءٍ، سَلَّطَ اللَّهُ فِيهَا عَدُوَّهُ عَلَى وَلِيِّهِ، وَإِنْ بَعْدَهَا دَارًا لَيْسَتْ هَكَذَا، فَقُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ وَأَيْنَ تِلْكَ الدَّارُ؟ فَقَالَ: هَاهُنَا وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى الْأَرْضِ^۱.

سپس فرمود: آف بر دنیا، آف بر دنیا، به راستی دنیا فقط سرای مکافات است، خداوند در دنیا دشمنش را بر دوستش مسلط می‌کند، و قطعاً پس از این دنیا سرای دیگری است که این گونه نیست. عرض کردم: فدایت شوم آن سرا کجاست؟ فرمود: همین جا و با دستش به زمین اشاره کرد. [یعنی آغازش پس از مردن و مدفون شدن در همین زمین است].

تذکره شدن فردی توسط حضرت عیسی علیه السلام

[۴۵ / ۱۴۵] وَبِإِسْنَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ محبوبٍ، عَنْ أَبِي جَبَلَةَ، عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبٍ وَغَيْرِهِ،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، أَنَّهُ سُئِلَ هَلْ كَانَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عليه السلام أَحْيَا أَحَدًا بَعْدَ مَوْتِهِ حَتَّى كَانَ لَهُ أَكْلٌ وَرِزْقٌ وَمُدَّةٌ وَوَلَدٌ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، إِنَّهُ كَانَ لَهُ صَدِيقٌ مُوَاخٍ لَهُ فِي اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى.

۱. الکافی، ج ۸، ص ۳۰۴، ح ۴۶۹.

وَكَانَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ يَمُرُّ بِهِ وَيَنْزِلُ عَلَيْهِ، وَإِنَّ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ غَابَ عَنْهُ حِينَئِذٍ ثُمَّ مَرَّ بِهِ يُسَلِّمُ عَلَيْهِ، فَخَرَجَتْ إِلَيْهِ أُمُّهُ فَسَأَلَهَا عَنْهُ، فَقَالَتْ: مَاتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ.

ابان بن تغلب و دیگران گفته‌اند که از امام صادق علیه السلام سؤال شد: آیا عیسی بن مریم علیهما السلام کسی را بعد از مرگش زنده کرده که پس از زنده شدنش غذا بخورد و روزی داشته باشد و مدتی زندگی کند و صاحب فرزند شود؟ فرمود: بله، دوستی داشت که برادر دینی او بود، و حضرت عیسی علیه السلام [بعضی وقت‌ها] از [کنار منزل] او می‌گذشت و مهمانش می‌شد. تا این که مدتی او را ترک کرد. سپس [دوباره] از [کنار منزل] او گذشت [و به دیدن او رفت] که سلامی کند، پس مادرش [از منزل] به سوی حضرت عیسی علیه السلام بیرون آمد و حضرت عیسی علیه السلام در مورد آن مرد از او سؤال کرد، زن جواب داد: ای رسول خدا! او از دنیا رفت.

فَقَالَ: أَفَتُحِبُّينَ أَنْ تَرِيَنَّهُ؟ قَالَتْ: نَعَمْ، فَقَالَ لَهَا: إِنْ كَانَ غَدًا أَتَيْتُكَ حَتَّى أُحْيِيَهُ لَكَ بِإِذْنِ اللَّهِ. فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ أَتَاهَا، فَقَالَ لَهَا: انْظِلِّي مَعِيَ إِلَى قَبْرِهِ، فَانْظِلُّوا حَتَّى أَتِيَا قَبْرَهُ، فَوَقَفَ عَلَيْهِ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ دَنَا اللَّهُ فَانْفَرَجَ الْقَبْرُ وَخَرَجَ ابْنُهَا حَيًّا، فَلَمَّا رَأَتْهُ أُمُّهُ وَرَأَاهَا بَكِيًّا فَرَجَحَهُمَا، فَقَالَ لَهُ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَتُحِبُّ أَنْ تَبْقَى مَعَ أُمِّكَ فِي الدُّنْيَا؟ فَقَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ بِأَكْلِ وَرِزْقٍ وَمُدَّةٍ، أَمْ بِغَيْرِ رِزْقٍ وَلَا أَكْلِ وَلَا مُدَّةٍ؟ فَقَالَ لَهُ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: بَلْ بِأَكْلِ وَرِزْقٍ وَمُدَّةٍ وَتُعْمَرُ عَشْرِينَ سَنَةً، وَتَتَزَوَّجُ وَيُولَدُ لَكَ، قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: فَدَفَعَهُ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى أُمِّهِ فَعَاشَ عَشْرِينَ سَنَةً وَتَزَوَّجَ وَوُلِدَ لَهُ!.

فرمود: آیا دوست داری که او را ببینی؟ [مادرش] گفت: بله. حضرت عیسی علیه السلام به او فرمود: فردا صبح نزد تو می‌آیم تا او را به اذن خدا برای تو زنده کنم. فردا که شد پیش آن زن آمد و فرمود: همراه من به سوی قبرش بیا. با هم به راه افتادند تا این که به سر قبرش آمدند. حضرت عیسی علیه السلام ایستاد، سپس خدا را خواند آنگاه قبر شکافته شد و

۱. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۷۴، ح ۵۱؛ الکافی، ج ۸، ص ۳۳۷، ح ۵۳۲.

پسران زن، زنده بیرون آمد. زمانی که مادرش او را و او مادرش را دید گریه کردند و حضرت عیسی علیه السلام به آنها ترخم کرد. به آن مرد فرمود: آیا دوست داری همراه مادرت در دنیا باقی بمانی؟ گفت: ای پیامبر خدا! آیا زنده شدن به همراه غذا خوردن و روزی داشتن و مدتی زندگی کردن است، یا بدون آنها؟ حضرت عیسی علیه السلام به او فرمود: بلکه به همراه خوردن و روزی داشتن؛ مدّت بیست سال عمر داده می‌شوی و ازدواج می‌کنی و صاحب فرزند می‌شوی. گفت: بله. [راوی] گفت: پس حضرت عیسی علیه السلام او را به مادرش داد و او بیست سال زندگی کرد و ازدواج نمود و صاحب فرزند شد.

خبر دادن رسول خدا صلی الله علیه و آله از شهادت امام حسین علیه السلام

[۱۴۶ / ۴۶] وَمِنَا رَوَاؤُ لِي وَرَوَيْتُهُ عَنِ السَّيِّدِ الْجَلِيلِ السَّعِيدِ بَهَاءِ الدِّينِ عَلِيِّ بْنِ السَّيِّدِ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْحُسَيْنِيِّ بِإِسْنَادِهِ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ سَهْلٍ

يَرْفَعُهُ إِلَيَّ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: قَالَ الْحُسَيْنُ علیه السلام لِأَصْحَابِهِ قَبْلَ أَنْ يُقْتَلَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ لِي: يَا بُنَيَّ إِنَّكَ سَتُسَاقُ إِلَى الْعِرَاقِ، وَهِيَ أَرْضٌ قَدْ التَّقَى فِيهَا النَّبِيُّونَ وَأَوْصِيَاءُ النَّبِيِّينَ، وَهِيَ أَرْضٌ تُدْعَى «عَمُورًا» وَإِنَّكَ تُسْتَشْهَدُ بِهَا، وَيُسْتَشْهَدُ مَعَكَ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِكَ، لَا يَجِدُونَ أَلَمَ مَسِّ الْحَدِيدِ وَتَلَا «يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ» (الأنبياء، ۶۹) تَكُونُ الْحَرْبُ عَلَيْكَ وَ عَلَيْهِمْ بَرْدًا وَسَلَامًا، فَأَبْشِرُوا فَوَاللَّهِ لَئِنْ قَتَلُونَا فَإِنَّا نَرُدُّ عَلَى نَبِيِّنَا صلی الله علیه و آله.

سهل این حدیث را به صورت مرفوع به امام باقر علیه السلام رسانده و گفته آن حضرت فرمود: حسین بن علی علیه السلام قبل از کشته شدنش به اصحاب خود فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: «ای پسر من! تو به سوی عراق رانده می‌شوی، در حالی که آن زمینی است که پیامبران و جانشینان پیامبران در آنجا با هم ملاقات نموده‌اند، و آن زمینی است که «عمورا» خوانده می‌شود، و بی تردید تو در آنجا به شهادت می‌رسی و گروهی از اصحابت که همراه تو هستند [نیز در آنجا] به شهادت می‌رسند، در حالی که درد تماس با آهن (شمشیر و نیزه) را احساس نمی‌کنند. سپس حضرت آیه‌ی

شریفه‌ی: «ای آتش! بر ابراهیم سرد و سلامت باش» را تلاوت کرد [و در ادامه فرمود: سختی و حرارت [جنگ بر تو و بر آنان سرد و سلامت است. پس خوشحال باشید، به خدا سوگند! که اگر ما را بکشند، یقیناً ما بر پیامبرمان ﷺ وارد می‌شویم.

فرود سوارانی با مرکب الهی از نور

ثُمَّ أَمْكُتُ مَا شَاءَ اللَّهُ، فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ عَنْهُ، فَأُخْرَجُ خَرْجَةً تُوَافِقُ خَرْجَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ، وَ قِيَامَ قَائِمِنَا، وَ حَيَاةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ لَيَنْزِلَنَّ عَلَيَّ وَفْدٌ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ، لَمْ يَنْزِلُوا إِلَى الْأَرْضِ قَطُّ، وَلَيَنْزِلَنَّ إِلَيَّ جِبْرِئِيلُ وَمِيكَائِيلُ وَإِسْرَافِيلُ وَجُنُودٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، وَلَيَنْزِلَنَّ مُحَمَّدٌ ﷺ وَ عَلِيٌّ ﷺ، وَأَنَا وَ أَخِي وَ جَمِيعٌ مِّنْ مَّنَ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي حَمُولَاتٍ مِنْ حَمُولَاتِ الرَّبِّ، خَلِيلٍ بُلِقٍ مِنْ نُّورٍ لَمْ يَرْكَبْهَا مَخْلُوقٌ.

سپس من تا زمانی که خدا بخواهد درنگ می‌کنم، آنگاه اولین کسی هستم که زمین [قبرا] از [روی] او شکافته می‌شود، و من [از قبرا] بیرون می‌آیم به طوری که بیرون آمدنم همراه با بیرون آمدن امیرالمؤمنین ﷺ و قیام قائم ما ﷺ، و زنده شدن رسول خدا ﷺ است، پس قطعاً گروهی از آسمان از جانب خداوند متعال بر من فرود خواهند آمد که هرگز به زمین فرود نیامده‌اند، و بی‌تردید جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و لشکریایی از فرشتگان بر من فرود خواهند آمد، و مسلماً حضرت محمد و حضرت علی ﷺ و من و برادرم و همه‌ی آنانی که خداوند برایشان مژگن گذاشته بر مرکب‌هایی از مرکب‌های پروردگار که اسبان سیاه و سفیدی از نور هستند، در حالی که هیچ مخلوقی بر آنها سوار نشده فرود خواهیم آمد.

پرچم و شمشیر رسول خدا ﷺ در دست حضرت مهدی ﷺ

ثُمَّ لَيَهْزَنَّ مُحَمَّدٌ ﷺ لِيَوَاءِدُ، وَلَيَدْفَعْنَهُ إِلَى قَائِمِنَا ﷺ مَعَ سَيْفِهِ، ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُخْرِجُ مِنْ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ عَيْنًا مِنْ دُهْنٍ، وَ عَيْنًا مِنْ لَبَنٍ، وَ عَيْنًا مِنْ مَاءٍ، ثُمَّ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ يَدْفَعُ إِلَيَّ

سَيْفَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَيَبْعَثُنِي إِلَى الشَّرْقِ وَالْغَرْبِ، فَلَا آتِي عَلَى عَدُوِّ اللَّهِ إِلَّا أَهْرَقْتُ دَمَهُ، وَلَا أَدْعُ صَنَمًا إِلَّا أَهْرَقْتُهُ، حَتَّى أَقَعَ إِلَى الْهِنْدِ فَأَفْتَحَهَا.

سپس بی تردید حضرت محمد ﷺ پرچمش را به اهتزاز در خواهد آورد و آن را همراه شمشیرش به قائم ما ﷺ خواهد داد. آنگاه خداوند متعال از مسجد کوفه چشمه‌ای از روغن و چشمه‌ای از شیر و چشمه‌ای از آب را بیرون می‌آورد. سپس امیرالمؤمنین ﷺ شمشیر رسول خدا ﷺ را به من می‌دهد و مرا به سمت مشرق و مغرب گسیل می‌دارد، پس من به سوی هیچ دشمن [از دشمنان] خدا نمی‌روم، مگر این که خونش را می‌ریزم، هیچ بتی را و انمی گذارم مگر این که آن را آتش می‌زنم، تا این که به هند برسم و آن را فتح کنم.

خروج دانیال و یوشع با حضرت امیرالمؤمنین

وَإِنَّ دَانِيَالَ وَيُوشَعَ يَخْرُجَانِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ يَقُولَانِ: صَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، وَيَبْعَثُ مَعَهُمَا إِلَى الْبَصْرَةِ سَبْعِينَ رَجُلًا فَيَقْتُلُونَ مُقَاتِلِيهِمْ، وَيَبْعَثُ بَعْثًا إِلَى الرُّومِ وَيَفْتَحُ اللَّهُ لَهُمْ، ثُمَّ لَا قُتْلَ كُلِّ دَابَّةٍ حَرَّمَ اللَّهُ لَحْمَهَا حَتَّى لَا يَكُونَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ إِلَّا الطَّيِّبُ. وَأَعْرِضُ عَلَى الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى وَسَائِرِ الْمَلِكِ، وَلَأُخَيِّرَنَّهُمْ دِينَ الْإِسْلَامِ أَوِ السَّيْفِ، فَمَنْ أَسْلَمَ مَنَنْتُ عَلَيْهِ، وَمَنْ كَرِهَ الْإِسْلَامَ أَهْرَقَ اللَّهُ دَمَهُ، وَلَا يَبْقَى رَجُلٌ مِنْ شِيعَتِنَا إِلَّا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْهِ مَلَكًا يَمْسَحُ عَنْ وَجْهِهِ التُّرَابَ، وَيُعْرِفُهُ أَزْوَاجَهُ وَمَنَازِلَهُ فِي الْجَنَّةِ، وَلَا يَبْقَى عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَعْمَى وَلَا مُقْعَدٌ وَلَا مُبْتَلًى إِلَّا كَشَفَ اللَّهُ عَنْهُ بَلَاءَهُ بِأَهْلِ الْبَيْتِ. وَلَتَنْزِلَنَّ الْبَرَكَاتُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ حَتَّى إِنَّ الشَّجَرَةَ لَتَنْقِصُفُ مِمَّا يَزِيدُ اللَّهُ فِيهَا مِنَ الثَّمَرَةِ، وَلَتُؤْكَلَ ثَمَرَةُ الشِّتَاءِ فِي الصَّيْفِ، وَثَمَرَةُ الصَّيْفِ فِي الشِّتَاءِ وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (الأعراف، ۹۶)^۱

۱. الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۸۴۸ ح ۶۳.

و دانیال و یوشع به سوی امیر المؤمنین علیه السلام [از قبرهایشان] بیرون می آیند و می گویند: خدا و رسولش راست گفتند، و [حضرت امیر علیه السلام] همراه آن دو، هفتاد مرد را به سوی بصره می فرستد که جنگجویان آنان (گروه مخالف) را می کشند، و گروهی را به سوی روم می فرستد و خداوند [آنجا را] برای آنان فتح می نماید. آنگاه هر جنبنده ای را که خداوند گروشتش را حرام کرده خواهم کشت تا روی زمین جز [موجود] پاک نباشد، و [دین اسلام را] بر یهودیان و مسیحیان و تمامی ملت ها عرضه می دارم و آنان را [بین پذیرش] اسلام و یا شمشیر (جنگ) مختار خواهم ساخت، پس هر کس اسلام آورد بر او مِت می گذارم، و هر کس اسلام را نپسندد، خداوند [به دست من] خونش را می ریزد. و هیچ مردی از شیعیان ما باقی نمی ماند، مگر این که خداوند فرشته ای را به سوی او فرومی فرستد که خاک را از صورتش پاک می کند و همسران و منزل هایش را در بیشت به او می شناساند، و روی زمین کور و زمین گیر و بیماری باقی نمی ماند مگر این که خداوند به سبب ما اهل بیت آن بلا را از او برطرف می کند. یقیناً برکت از آسمان به سوی زمین نازل خواهد شد تا این که درختان به خاطر زیادی میوه ای که خداوند در آنها قرار داده شکسته می شوند، و قطعاً در زمستان میوه ی تابستان و در تابستان میوه ی زمستان خورده خواهد شد و این [معنای] قول خداوند متعال است [که می فرماید]: «و اگر اهل شهرها ایمان می آوردند و پرهیزکاری می کردند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین بر آنان می گشودیم، ولی [آیات ما را] تکذیب کردند پس آنان را به سزای آنچه کسب کردند، مؤاخذه نمودیم»

بیان مؤلف

قَدْ تَقَدَّمَ مِثْلُ هَذَا الْحَدِيثِ لَكِنْ فِي ذَلِكَ زِيَادَةٌ لَيْسَتْ فِي هَذَا.

مثل این حدیث در گذشته آمده است، ولی در آنجا اضافاتی داشت که در این حدیث نمی باشد.

بابُ في رجالِ الأعرافِ

بابی در مورد مردان اعراف

مردانی بر اعراف

[۱/ ۱۴۷] حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ مُكَرَّمٍ الْجَمَالِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ﴾ (الأعراف، ٦)، قَالَ: نَحْنُ أَوْلَئِكَ الرِّجَالُ، الْأَيْمَةُ مِنَّا يَعْرِفُونَ مَنْ يَدْخُلُ النَّارَ وَمَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ، كَمَا تَعْرِفُونَ فِي قَبَائِلِكُمُ الرَّجُلَ مِنْكُمْ، فَيَعْرِفُ مَنْ فِيهَا مِنْ صَالِحٍ أَوْ طَالِحٍ^١.

امام باقر عليه السلام در مورد آیه‌ی شریفه‌ی «و بر اعراف مردانی هستند که همه را به سیمایشان می‌شناسند» فرمود: ما آن مردان هستیم، امامان از ما [آل محمد علیهم السلام] کسی را که وارد جهنم می‌شود و کسی را که وارد بهشت می‌شود، می‌شناسند همان گونه که شما در میان قبیله‌تان مردی از خودتان را می‌شناسید، که افراد نیکوکار و شروری را که در آن قبیله هستند، می‌شناسد.

[۲/ ۱۴۸] أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فَضِيلٍ الصَّمِرِيِّ، عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام وَإِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَعَلَى الْأَعْرَافِ

١. بصائر الدرجات، ص ۴۹۵، ح ۱؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۸، ح ۴۳.

رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلَّ بِسِمَاهُمْ» (الأعراف، ۴۶). قَالَ: هُمُ الْأَيْمَةُ عَلَيْهِ السَّلَامُ^۱

ابو حمزه ثمالی گفت: امام باقر علیه السلام؛ و اسحاق بن عمار گفت: امام صادق علیه السلام، در مورد آیهی شریفه ی «وَبِرَاعِرَافٍ مُّردَانِی هَسْتَنْدَ کِه هَمّه رَا به سیمایشان می شناسند» فرمود: آنها (آن مردان) فقط ائمه علیهم السلام هستند.

آل محمد علیهم السلام همان اعرافند

[۱۴۹ / ۳] حَدَّثَنِي أَبُو الْجَوَّاءِ الْمُتَنَبِّهُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ التَّمِيمِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلْوَانَ الْكَلْبِيُّ، عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ «وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلَّ بِسِمَاهُمْ» (الأعراف، ۴۶). فَقَالَ: يَا سَعْدُ، آلُ مُحَمَّدٍ عليه السلام الْأَعْرَافُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ يَعْرِفُهُمْ وَيَعْرِفُونَهُ، وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَأَنْكَرُوهُ، وَهُمْ أَعْرَافٌ، لَا يَعْرِفُ اللَّهُ تَعَالَى إِلَّا بِسَبِيلِ مَعْرِفَتِهِمْ^۲.

سعد بن طریف گفت: از امام باقر علیه السلام در مورد آیهی شریفه ی «وَبِرَاعِرَافٍ مُّردَانِی هَسْتَنْدَ کِه هَمّه رَا به سیمایشان می شناسند» سؤال کردم، فرمود: ای سعد! آل محمد علیهم السلام همان اعرافند که وارد بهشت نمی شود، مگر کسی که آنها را بشناسد و آنها [نیز] او را بشناسند و وارد آتش [جهنم] نمی شود، مگر کسی که آنها را انکار کند و آنها [نیز] او را انکار کنند. و ایشان (آل محمد علیهم السلام) اعراف هستند، خداوند جز از طریق شناخت آنها، شناخته نمی شود.

[۱۵۰ / ۴] أَحْمَدُ وَعَبْدُ اللَّهِ ابْنَا مُحَمَّدٍ بَنِي عِيسَى، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ، عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعَجَلِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلَّ بِسِمَاهُمْ» (الأعراف، ۴۶).

۱. بصائر الدرجات، ص ۴۹۵، ح ۱؛ كفاية الأثر، ص ۱۹۴.

۲. بصائر الدرجات، ص ۴۹۶، ح ۴؛ مناقب آل أبي طالب علیهم السلام، ج ۱، ص ۲۹۶؛ كفاية الأثر، ص ۱۹۴؛ تفسير العتاشی، ج ۲، ص ۱۸، ح ۴۵.

قَالَ: أُنزِلَتْ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَالرِّجَالُ هُمُ الْأَيُّمَةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ. قُلْتُ: فَمَا الْأَعْرَافُ؟ قَالَ: صِرَاطٌ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، فَمَنْ شَفَعَ لَهُ الْإِمَامُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الْمُذْنِبِينَ - نَجَا، وَمَنْ لَمْ يَشَفَعْ لَهُ هُوَ^۱.

معاویه عجلای گفت: از امام محمد باقر ﷺ در مورد آیه‌ی شریفه‌ی «وَبِرَاعِرَافٍ مُرْدَانِی» هستند که همه را به سیمایشان می‌شناسند؟ سؤال کردم. فرمود: [این آیه] در مورد این امت نازل شده، و آن مردان همان ائمه از آل محمد ﷺ هستند. گفتم: پس «اعراف» چیست؟ فرمود: راهیست بین بهشت و جهنم، پس امام برای هر کس از مؤمنان گناهکار شفاعت کند نجات می‌یابد، و هر کس را شفاعت نکند [در آتش] سقوط می‌کند.

[۵ / ۱۵۱] أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ غُلَوَانَ، عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ، عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ جَالِسًا فَجَاءَ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ «وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِمَاهُمْ» (الأعراف، ۴۶). فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ ﷺ: نَحْنُ الْأَعْرَافُ نَعْرِفُ أَنْصَارَنَا بِسِمَاهُمْ، وَنَحْنُ الْأَعْرَافُ الَّذِي لَا يُعْرِفُ اللَّهُ إِلَّا بِسَبِيلِ مَعْرِفَتِنَا، وَنَحْنُ الْأَعْرَافُ نَوْقُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، فَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفْنَا وَعَرَفْنَاهُ، وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرْنَا وَأَنْكَرْنَاهُ. وَذَلِكَ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَوْ شَاءَ عَرَفَ النَّاسَ نَفْسَهُ حَتَّى يَعْرِفُوهُ وَيُوجِدُوهُ وَيَأْتُوهُ مِنْ بَابِهِ، وَلَكِنَّهُ جَعَلَنَا أَبْوَابَهُ، وَصِرَاطَهُ، وَسَبِيلَهُ، وَبَابَهُ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ^۲.

اصبغ بن نباته گفت: نزد امیرالمؤمنین ﷺ نشسته بودم که مردی آمد و به آن حضرت گفت: ای امیر مؤمنان! [منظور از آیه‌ی شریفه‌ی «وَبِرَاعِرَافٍ مُرْدَانِی» هستند که همه را به

۱. بصائر الدرجات، ص ۴۹۶، ح ۵.

۲. همان، ح ۶۵؛ تفسیر فوات الکوفی، ص ۱۴۲؛ الإحتجاج، ج ۱، ص ۲۲۷؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۸۴، ح ۹؛ الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۱۷۷، ح ۱۰؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۹، ح ۴۸.

سیمایشان می‌شناسند؟ [چیست؟] علی علیه السلام به او فرمود: ما همان اعراف هستیم. یارانمان را به چهره‌هایشان می‌شناسیم، و ما همان اعراف هستیم که خداوند، جز از طریق شناخت ما شناخته نمی‌شود، و ما همان اعراف هستیم که روز قیامت بین بهشت و جهنم نگه داشته می‌شویم. پس وارد بهشت نمی‌شود، مگر کسی که ما را بشناسد و ما [نیز] او را بشناسیم و وارد جهنم نمی‌شود، مگر کسی که ما را انکار کند و ما [نیز] او را انکار کنیم. و این بدان علت است که قطعاً اگر خداوند متعال می‌خواست خودش را به مردم می‌شناساند تا او را بشناسند و او را به یگانگی پرستند و از درش بر او وارد شوند، ولی [خداوند] ما را درهای [رحمت] خود و راه [مستقیم] خویش و راه کشیده شده به [سوی] خود و دری که از طریق آن بر او [خداوند] وارد می‌شوند، قرار داد.

اعراف دیواری بین بهشت و جهنم

[۱۵۲/۶] عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ سَعْدٍ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ بَشْرِ بْنِ حَبِيبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ». قَالَ: سَوْرٌ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، قَائِمٌ عَلَيْهِ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه وآله وَعَلِيُّ وَالحَسَنُ وَالحُسَيْنُ وَفَاطِمَةُ وَخَدِيجَةُ عليها السلام، فَيُنَادُونَ: أَيْنَ مُحِبُّونَا أَيْنَ شَيْعَتُنَا، فَيَقِيلُونَ إِلَيْهِمْ فَيَعْرِفُونَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ، وَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى «يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ» (الأعراف، ۶)، فَيَأْخُذُونَ بِأَيْدِيهِمْ فَيَجُوزُونَ بِهِمُ الصَّرَاطَ وَيُدْخِلُونَهُمُ الْجَنَّةَ.

بشر بن حبیب گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد آیه‌ی شریفه‌ی «و میان آن دو (بهشت و دوزخ) حایلی است؛ و بر اعراف مردانی هستند» سؤال شد. فرمود: بین بهشت و جهنم دیواری است، که بر آن محمد صلى الله عليه وآله، علی و حسن و حسین و فاطمه و خدیجه علیها السلام

خواهند ایستاد و ندا می دهند: دوستداران ما کجا هستند؟ شیعیان ما کجا هستند؟ [دوستان و شیعیان شان] به سوی آنها رو می آورند. آنها را به نام هایشان و نام های پدرانشان می شناسند و این همان [معنای] آیه ی شریفه است [که می فرماید]: «همه را به سیمایشان می شناسند» دستشان را می گیرند و آنها را از [پل] صراط عبور می دهند و وارد بهشت می کنند.

سؤالات منکر و نکیر

[۱۵۳ / ۷] الْمُغَلَّى بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَصْرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْفَضْلِ الْمَدَنِيُّ، عَنْ أَبِي مَرْيَمَةَ الْأَنْصَارِيِّ، عَنِ الْمِنْهَالِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ زَيْدِ بْنِ حُبَيْشٍ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِذَا أُدْخِلَ الرَّجُلُ حُفْرَتَهُ أَتَاهُ مَلَكَانِ اسْمُهُمَا مُنْكَرٌ وَنَكِيرٌ، فَأَوَّلُ مَا يَسْأَلَانِهِ عَنْ رَبِّهِ، ثُمَّ عَنْ نَبِيِّهِ، ثُمَّ عَنْ وَلِيِّهِ، فَإِنْ أَجَابَ نَجَا، وَإِنْ تَحَيَّرَ عَذِّبَاهُ. فَقَالَ رَجُلٌ: فَمَا حَالُ مَنْ عَرَفَ رَبَّهُ وَنَبِيَّهُ وَلَمْ يَعْرِفْ وَلِيَّهُ؟ فَقَالَ: مُذْبَذَبٌ «لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا» (النساء، ۱۴۳) فَذَلِكَ لَا سَبِيلَ لَهُ.

زید بن حبیش گفت: از امیرالمؤمنین علیه السلام شنیدم که می فرمود: هرگاه کسی را داخل قبرش گذارند دو فرشته به اسم منکر و نکیر نزد او می آیند، و اول چیزی که از او سؤال می کنند از پروردگارش است، سپس از پیامبرش، بعد از امامش، پس اگر جواب بدهد، نجات پیدا می کند و اگر از جواب عاجز ماند، او را عذاب می کنند. مردی پرسید: حال کسی که پروردگار و پیامبرش را بشناسد و امامش را نشناسد، چگونه است؟ امام فرمود: [چنین کسی بین مؤمنان و کافران] متحیر است «نه با اینان و نه با آنانند، و هر که را خدا گمراه کند، هرگز برای او راهی [به سعادت] نخواهی یافت» پس [چنین کسی] هیچ راهی برایش نیست.

لزوم وجود عالمی در حرمان

وَقَدْ قِيلَ لِلنَّبِيِّ ﷺ: مَنْ وَلِيَ اللَّهُ يَا نَبِيَّ اللَّهِ؟ فَقَالَ: وَلِيُّكُمْ فِي هَذَا الزَّمَانِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَ مِنْ بَعْدِهِ وَصِيُّهُ، وَ لِكُلِّ زَمَانٍ عَالِمٌ يَحْتَجُّ اللَّهُ بِهِ لِئَلَّا يَكُونَ كَمَا قَالَ الضَّلَالُ قَبْلَهُمْ حِينَ فَارَقْتَهُمْ أَنْبِيَائُهُمْ «رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزَى» (طه، ۱۳۴). بِمَا كَانَ مِنْ ضَلَالَتِهِمْ وَ هِيَ جَهَالَتُهُمْ بِالْآيَاتِ، وَ هُمْ الْأَوْصِيَاءُ فَأَجَابَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ «قُلْ كُلُّ مُتَرَبِّصٍ فَتَرَبَّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَ مَنْ اهْتَدَى» (طه، ۱۳۵) وَ إِنَّمَا كَانَ تَرَبُّصُهُمْ أَنْ قَالُوا: نَحْنُ فِي سَعَةٍ مِنْ مَعْرِفَةِ الْأَوْصِيَاءِ حَتَّى نَعْرِفَ إِمَامًا فَغَيَّرَهُمُ اللَّهُ بِذَلِكَ.

و به رسول خدا ﷺ گفته شد: ای پیامبر خدا! چه کسی ولی خداست؟ فرمود: ولی شما در این زمان علی بن ابی طالب است و پس از او وصیتش می باشد و برای هر زمانی عالمی است که خداوند به سبب او [بر مردم] احتجاج می کند، برای این که [سخن آنان] همچون سخن گمراهانی که پیش از آنها بودند، نباشد. هنگامی که پیامبرانشان [از دنیا رفتند و] از آنان جدا شدند [گفتند:] «پروردگارا! چرا پیامبری به سوی ما نفرستادی تا پیش از آن که ذلیل و خوار شویم، از آیات تو پیروی کنیم؟» [این ذلت و خواری] به سبب گمراهی آنها بود و آن (گمراهی) این بود که آیات [خدا] را نشناختند، و آن آیات همان اوصیا بودند. پس خداوند متعال به آنان چنین پاسخ داد: «بگو: همه منتظرند، پس [شما هم] انتظار بکشید، به زودی خواهید دانست که پیروان راه راست چه کسانی هستند و چه کسی راه را یافته است؟» و انتظار کشیدن آنها فقط این بود که گفتند: ما نسبت به شناخت اوصیا مجال داریم تا [سرانجام] امامی را بشناسیم. پس خداوند به این [طرز تفکر] آنها را سرزنش کرد.

اصحاب صراط

فَالْأَوْصِيَاءُ هُمُ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ وَقُوفًا عَلَيْهِ، لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَعَرَفُوهُ، وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَأَنْكَرُوهُ، لِأَنَّهُمْ عُرْفَاءُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، عَرَفَهُمْ عَلَيْهِمْ عِنْدَ أَخْذِ الْمَوَاقِفِ عَلَيْهِمْ، وَوَصَفَهُمْ فِي كِتَابِهِ، فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ﴾ (الأعراف، ۴۶). وَهُمْ الشُّهَدَاءُ عَلَى أَوْلِيَائِهِمْ، وَالنَّبِيُّ ﷺ الشَّهِيدُ عَلَيْهِمْ، أَخَذَ لَهُمْ مَوَاقِفَ الْعِبَادِ بِالطَّاعَةِ، وَأَخَذَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ بِالطَّاعَةِ، فَجَرَتْ نُبُوتُهُ عَلَيْهِمْ، وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا، يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصَوُا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّى بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا﴾ (النساء، ۴۱-۴۲)^۱

پس اوصیا همان اصحاب صراط هستند که بر آن ایستاده‌اند، هیچ کس به بهشت وارد نمی‌شود، مگر این که آنها را بشناسد و آنها [نیز] او را بشناسند، و هیچ کس وارد جهنم نمی‌شود، مگر این که منکر آنها شود و آنها [نیز] او را انکار کنند، زیرا مسلماً آنها شناسایان خداوند متعال هستند، [خداوند] آنان (اوصیا) را هنگامی که از مردم پیمان گرفت به آنها شناساند، و آنان را در کتابش وصف کرده و فرمود: ﴿وَبِرَاعِرَافٍ مُرْدَانٍ هَسْتَنَدُ كَه هَمَّ رَا بَه سِيمَايشَان مِي شَنَاسَنَدُ﴾ و آنان بردوستانشان گواه‌اند، و پیامبر ﷺ بر آنان گواه است، خداوند از مردم برای فرمانبرداری از آنان پیمان گرفت، و پیامبر ﷺ از آنان برای فرمانبرداری پیمان گرفت، در نتیجه نبوت پیامبر ﷺ بر آنان [نیز] جریان دارد، و این [معنای آن] آیه‌ی شریفه است [که می‌فرماید]: ﴿پس چگونه خواهد بود [حال آنان] آنگاه که از هراقتی گواهی بیاوریم و تورا [نیز] بر آنان گواه آوریم؟ در آن روز کسانی که کافر شدند، و پیامبر را نافرمانی کردند، یکسان شدن زمین را با خود [و مدفون شدن در آن را] دوست دارند؛ و از خدا هیچ سخنی را نمی‌توانند کتمان کنند﴾

۱. بصائر الدرجات، ص ۴۹۸، ح ۹؛ کشف المحجّة، ص ۲۷۰.

[چيست؟]. فرمود: ای سعد! بی تردید آن (مردان) اعرافی هستند که وارد بهشت نمی شود، مگر کسی که ایشان را بشناسد و آنها [نیز] او را بشناسند، و [آن مردان] اعرافی هستند که وارد جهنم نمی شود، مگر کسی که آنها را انکار کند و آنها [نیز] او را انکار کنند، و [آن مردان] اعرافی هستند که خداوند شناخته نمی شود، مگر از طریق شناخت ایشان، پس یکسان نیست کسی که پناه آورنده به او پناه می آورد، و کسی که به شیوهی [اکثریت] مردم زندگی می کند، مردم به سوی چشمه های گل آلودی می روند که بعضی از آنها در بعضی دیگر می ریزند.

آل محمد علیهم السلام چشمه ای زلال

وَمَنْ أَتَى آلَ مُحَمَّدٍ علیهم السلام أَتَى عَيْنًا صَافِيَةً تَجْرِي بِعِلْمِ اللَّهِ، لَيْسَ لَهَا نَفَادٌ وَلَا انْقِطَاعٌ، ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَوْ شَاءَ لَأَرَاهُمْ شَخْصَهُ حَتَّى يَأْتُوهُ مِنْ بَابِهِ، لَكِنْ جَعَلَ مُحَمَّدًا علیهم السلام وَآلَ مُحَمَّدٍ علیهم السلام الْأَبْوَابَ الَّتِي يُؤْتَى مِنْهَا، وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا النُّبُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ اتَّقَى وَآتَى النُّبُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا» (البقرة، ۱۸۹).^۱

و کسی که نزد آل محمد علیهم السلام بیاید، نزد چشمه صافی آمده که به [کمک] علم الهی جریان دارد نه تمام می شود و نه قطع می گردد. این بدان سبب است که اگر خداوند می خواست خودش را به مردم نشان می داد تا این که از در او، بر او وارد شوند. ولی خداوند محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد علیهم السلام را درهایی گرداند که از آن [بر او] وارد شوند و این [معنای آن] آیه ی شریفه است که [می فرماید]: «نیکی آن نیست که از پشت خانه ها وارد آنها شوید، بلکه نیکی آن است که کسی [از خشم و عذاب خدا] بپرهیزد. و از درب خانه ها وارد آنها شوید»

۱. بصائر الدرجات، ص ۴۹۹، ح ۱۱؛ تفسیر فرات الکوفی، ص ۱۴۲؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۸۴، ح ۹.

اعراف گرامی ترین خلق نزد خدا

[۱۵۶ / ۱۰] مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَمَارِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنْ الْمُتَخَلِّ بْنِ جَمِيلٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ، قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ الْأَعْرَافِ مَا هُمْ؟ فَقَالَ: هُمُ أَكْرَمُ الْخَلْقِ عَلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى!

جابر بن یزید گفت: از امام محمد باقر علیه السلام سؤال کردم: «اعراف» چه کسانی هستند؟
فرمود: اعراف گرامی ترین خلق نزد خداوند متعال هستند.

انتمی هدی علیه السلام بر آستانه بهشت

[۱۵۷ / ۱۱] مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ» (الأعراف، ۴۶)، فَقَالَ: هُمُ الْأَيْمَةُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ عليهم السلام فِي بَابٍ مِنْ يَاقُوتٍ أَحْمَرَ عَلَى سَرَبِ الْجَنَّةِ يَعْرِفُ كُلُّ إِمَامٍ مِنَّا مَا يَلِيهِ. فَقَالَ رَجُلٌ: مَا مَعْنَى مَا يَلِيهِ؟ فَقَالَ: مِنَ الْقَرْنِ الَّذِي هُوَ فِيهِ إِلَى الْقَرْنِ الَّذِي كَانَ!

ابا بصیر گفت: امام محمد باقر علیه السلام در مورد آیه ی شریفه ی: «و بر اعراف مردانی هستند که همه را به سیمایشان می شناسند» فرمود: آنها همان امامان علیهم السلام از ما اهل بیت هستند که در [آستانه] دری از یاقوت سرخ بر راه بهشت [ایستاده] اند، هر امامی از ما (اهل بیت) آنچه را که به دنبال او می آید، می شناسد. مردی سؤال کرد: معنی «آنچه به دنبالش می آید» چیست؟ فرمود: مردمی که در زمان به امامت رسیدن آن امام زندگی می کنند تا هنگامی که امام رحلت کند.

۱. بصائر الدرجات، ص ۵۰۰، ح ۱۶.

۲. همان، ح ۱۹.

آل محمد علیهم السلام همان اعراف

[۱۵۸/۱۲] الْمُعَلَّى بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَصْرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ، عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ وَاقِدٍ، عَنْ مُقَرَّنٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: جَاءَ ابْنُ الْكَوَاءِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ﴾ (الأعراف، ٤٦)، فَقَالَ: نَحْنُ الْأَعْرَافُ نَعْرِفُ أَنْصَارَنَا بِسِيمَاهُمْ، وَنَحْنُ الْأَعْرَافُ الَّذِينَ لَا يُعْرِفُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى الصِّرَاطِ غَيْرَنَا، وَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفْنَا وَعَرَفْنَاهُ، وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرْنَا وَأَنْكَرْنَاهُ.

مُقَرَّن گفت: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می فرمود: ابن کواء نزد امیرالمؤمنین عليه السلام آمد و گفت: ای امیر مؤمنان! [منظور از آیه ی شریفه ی] ﴿وَبِرَاعِافٍ مُرْدَانِي هَسْتَنَدُ كِه هَمِه رَا بِه سِيمَايشَان مِي شَنَاسَنَدُ﴾ چیست؟ فرمود: ما همان اعراف هستیم؛ یارانمان را به چهره هایشان می شناسیم، و ما همان اعراف هستیم همان کسانی که خداوند متعال در روز قیامت بر صراط جز ما را [به دیگران] نمی شناساند، و وارد بهشت نمی شود مگر کسی که ما را بشناسد و ما [نیز] او را بشناسیم، و وارد آتش [جهنم] نمی شود، مگر کسی که ما را انکار کند و ما [نیز] او را انکار کنیم.

مخرف شوندگان از صراط

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَوْ شَاءَ لَعَرَّفَ الْعِبَادَ نَفْسَهُ، وَلَكِنْ جَعَلْنَا أَبْوَابَهُ، وَصِرَاطَهُ، وَسَبِيلَهُ، وَالْوَجْهَ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ، فَمَنْ عَدَلَ عَنْ وَلايَتِنَا أَوْ فَضَّلَ عَلَيْنَا غَيْرَنَا، فَإِنَّهُمْ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاصِبُونَ، وَلَا سَوَاءٌ مَنِ اعْتَصَمَ النَّاسُ بِهِ، وَلَا سَوَاءٌ مَنْ ذَهَبَ حَيْثُ ذَهَبَ النَّاسُ، ذَهَبَ النَّاسُ إِلَى عُيُونٍ كَدِرَةٍ يَفْرُغُ بَعْضُهَا فِي بَعْضٍ، وَذَهَبَ مَنْ ذَهَبَ إِلَيْنَا إِلَى عُيُونٍ صَافِيَةٍ تَجْرِي بِأَمْرِ رَبِّهَا لَا نَفَادَ لَهَا وَلَا انْقِطَاعَ!

۱. همان، ص ۴۹۷، ح ۸؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۸۴، ح ۹؛ تفسیر فوات الکوفی، ص ۱۴۲؛ الإحتجاج، ج ۱، ص ۲۲۷؛ الخرائج و الجرائع، ج ۱، ص ۱۷۷.

به راستی خداوند متعال اگر می خواست قطعاً خودش را به بندگانش می شناساند. ولی خداوند ما را درهای [رحمت] خود و راه [مستقیم] خویش و راه کشیده شده [به سوی] خود و جهتی که از آن جهت بر او وارد می شوند، قرار داد. پس کسانی که از ولایت ما برگردند یا دیگری را بر ما برتری دهند، حتماً آنها از راه [راست] منحرف هستند، و یکسان نیست کسی که مردم به او پناه می برند و کسی که به سمتی می رود که مردم می روند. مردم به سوی چشمه های گل آلودی می روند که بعضی از آنها در بعضی [دیگر] می ریزند و کسی که به سمت ما می آید [در واقع] به سوی چشمه های صافی می آید که به امر پروردگارش جریان دارد، [آب این چشمه ها] تمام نمی شود و قطع نمی گردد.

آل محمد ﷺ اصحاب اعراف

[۱۳ / ۱۵۹] أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْكِنَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمُحَارِبِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْخَبَرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مُسْلِمٍ الْعَجَلِيُّ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ، «وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِمَاهُمْ» (الأعراف، ۴۶) قَالَ: نَحْنُ أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ، مَنْ عَرَفْنَا فَإِلَى الْجَنَّةِ، وَمَنْ أَنْكَرْنَا فَإِلَى النَّارِ.

ابا بصیر گفت: امام باقر ﷺ در مورد آیه ی شریفه ی «وَبِرَاعِافٍ مُرْدَانٍ هَسْتَنَدُ كَه هَمِه رَا بِه سِمَايَشَان مِي شَنَاسَنَدُ» فرمود: ما همان اصحاب اعراف هستیم، هر کس ما را بشناسد به سوی بهشت رهسپار می شود، و هر کس ما را انکار کند به سوی جهنم می رود.

بابُ فی فضلِ الأئمةِ عليهم السلام وما جاءَ فیهم من القرآنِ العزیزِ

بابی در فضیلت ائمه عليهم السلام و آنچه در مورد ایشان در قرآن عزیز آمده است.

«رمضان» اسمی از اسماء خدا

[۱/ ۱۶۰] حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ،

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: كُنَّا عِنْدَهُ ثَمَانِيَةَ رِجَالٍ فَذَكَرْنَا رَمَضَانَ، فَقَالَ: لَا تَقُولُوا هَذَا رَمَضَانُ، وَلَا جَاءَ رَمَضَانُ، وَلَا ذَهَبَ رَمَضَانُ فَإِنَّ رَمَضَانَ اسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ لَا يَجِيءُ وَلَا يَذْهَبُ، وَإِنَّمَا يَجِيءُ وَيَذْهَبُ الزَّائِلُ، وَلَكِنْ قُولُوا: شَهْرُ رَمَضَانَ، فَالشَّهْرُ الْمُضَافُ إِلَى الْإِسْمِ، وَالْإِسْمُ اسْمُ اللَّهِ وَهُوَ الشَّهْرُ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ، جَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَثَلًا وَعِيدًا.

سعد بن طریف گفت: ما هشت نفر مرد نزد امام باقر عليه السلام بودیم و درباره‌ی «رمضان» صحبت می‌کردیم. [حضرت] فرمود: نگویید: این رمضان است، رمضان آمد، و رمضان رفت، چرا که یقیناً رمضان اسمی از اسم‌های خداست، نمی‌آید و نمی‌رود، تنها آنچه از بین رفتنی است، می‌آید و می‌رود. اما بگویید: «ماه رمضان»، بدین سان [کلمه‌ی] ماه به آن اسم اضافه می‌شود، و آن اسم از نام‌های خداست و آن همان ماهیست که قرآن در آن نازل شده است، خداوند متعال آن را نمونه‌ای [آرمانی] و عیدی [برای مؤمنان] قرار داده است.

امام در محکم

أَلَا وَمَنْ خَرَجَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ مِنْ بَيْتِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَنَحْنُ سَبِيلُ اللَّهِ الَّذِي مَنْ دَخَلَ فِيهِ يُطَافُ بِالْحِصْنِ، وَالحِصْنُ هُوَ الْإِمَامُ، فَلْيُكَبِّرْ عِنْدَ رُؤْيَتِهِ كَأَنَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَخْرَةٌ فِي مِيزَانِهِ أَثْقَلُ مِنَ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَالْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَمَا تَحْتَهُنَّ فَقُلْتُ: يَا أَبَا جَعْفَرٍ وَمَا الْمِيزَانُ؟ فَقَالَ: إِنَّكَ قَدْ أَزْدَدْتَ قُوَّةً وَنَظْرًا، يَا سَعْدُ: رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الصَّخْرَةُ وَنَحْنُ الْمِيزَانُ، وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْإِمَامِ «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (الحديد، ۲۵)

آگاه باشید! هر کس در ماه رمضان از خانه اش در راه خدا بیرون رود - و ما [آل محمد] راه خدا هستیم، همان راهی که هر کس در آن وارد شود با دژی محکم احاطه می گردد و آن دژ محکم همان امام است - پس باید هنگام دیدارش [با امام] تکبیر بگویند که این [عمل] در روز قیامت برای او [به وزن] صخره ای در میزان [اعمال] او می شود که از آسمان ها و زمین های هفتگانه و آنچه در آنها و بین آنها و در زیر آنهاست، سنگین تر است. عرض کردم: ای ابا جعفر! «میزان» چیست؟ فرمود: ای سعد! مسلماً توانایی و بینش تو [در فهم و پذیرش معارف دین] فزونی یافته است. [به همین دلیل برای تو می گویم:] رسول خدا ﷺ «صخره» و ما «میزان» هستیم. و این سخن خداوند متعال در مورد امام است [که می فرماید]: «تا مردم به عدالت قیام کنند». [ظاهراً منظور از تحقق عدالت، تحقق ولایت امام معصوم ﷺ در ظاهر و باطن مؤمن است.]

اهل بیت همان سرای آخرت

قَالَ: وَمَنْ كَبَّرَ بَيْنَ يَدَيِ الْإِمَامِ وَقَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ رِضْوَانَهُ الْأَكْبَرَ، وَمَنْ يَكْتُبِ اللَّهُ لَهُ رِضْوَانَهُ الْأَكْبَرَ يَجْمَعُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدٍ ﷺ وَالْمُرْسَلِينَ فِي دَارِ الْجَلَالِ، فَقُلْتُ: وَمَا دَارُ الْجَلَالِ؟ فَقَالَ: نَحْنُ الدَّارُ وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (التقص، ۸۳) فَتَحْنُ الْعَاقِبَةَ يَا سَعْدُ.

وَأَمَّا مَوْدُّنَا لِلْمُتَّقِينَ، فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» (الزَّحْمَن، ۷۸) فَتَحْنُ جَلَالَ اللَّهِ وَكَرَامَتَهُ الَّتِي أَكْرَمَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى الْعِبَادَ بِطَاعَتِنَا.

فرمود: و هر کس در برابر امام تکبیر گوید و بگوید: هیچ خدایی جز خدای یگانه نیست و شریکی ندارد، خداوند بزرگ‌ترین خشنودیش را برای او [در نامه عملش] می‌نویسد، و هر کس که خداوند بزرگ‌ترین خشنودیش را برای او بنویسد، در «دار جلال» بین او و ابراهیم، و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سایر فرستادگان [الهی] را گرد می‌آورد. گفتیم: «دار جلال» چیست؟ فرمود: ما [آل محمد] همان «دار» هستیم و این سخن خداوند متعال است [که می‌فرماید]: «این سرای آخرت است، آن را برای کسانی قرار می‌دهیم که اراده‌ی بزرگی و نباهی بر روی زمین را ندارند، و سرانجام از آن پرهیزکاران است». ای سعد! [در این آیه] ما همان «سرانجام» هستیم، و اما دوستی ما به پرهیزکاران تعلق دارد، خداوند متعال می‌فرماید: «خجسته و پایدار است نام پروردگارت، صاحب جلالت و بزرگواری». ما جلال خدا و کرامت او هستیم که خداوند متعال بندگان را به اطاعت از ما گرامی می‌دارد.

علم امام

[۲/۱۶۱] وَعَنْهُ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ، عَنْ خَمَادِ بْنِ عِيسَى، عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليه السلام أُتِيَ بِعَسَلٍ فَشَرِبَهُ، فَقَالَ: وَاللَّهِ لَا أَعْلَمُ مِنْ أَيْنَ هَذَا الْعَسَلُ، وَأَيْنَ أَرْضُهُ، وَإِنَّهُ لِيَمَارٍ مِنْ قَرِيَةٍ كَذَا وَكَذَا.

امام صادق عليه السلام فرمود: برای امام سجاد عليه السلام عسلی آورده شد و حضرت آن را نوشید و فرمود: به خدا سوگند! قطعاً می‌دانم که این عسل از کجاست، و از کدام سرزمین است، و بی‌تردید آن از فلان روستا تهیه شده است.

۱. بصائر الدرجات، ص ۳۱۱، ح ۱۲؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۱۷۲، ح ۲۰۵۰؛ معانی الأخبار، ص ۳۱۵، ح ۱؛ الکافی،

ج ۴، ص ۶۹، ح ۲.

۲. بصائر الدرجات، ص ۵۰۵، ح ۱.

نصر بن قابوس گفت: از امام صادق علیه السلام درباره‌ی آیات شریفه‌ی «و سایه‌ای کشیده و گسترده، و آبی ریزان، و میوه‌ای فراوان، نه قطع شود و نه بازداشته شود» سؤال کردم، فرمود: ای نصر! به خدا سوگند! یقیناً آن گونه نیست که مردم [در مورد این آیه] عقیده دارند، مسلماً آن همان عالم است و آنچه از [انواع علوم و معارف] او [به سوی مردم] بیرون می‌آید، و از آن حضرت در مورد آیه‌ی شریفه‌ی «و [چه بسیار] چاه‌های رها شده و کاخ‌های بلند گچکاری شده» سؤال کردم. فرمود: [منظور از] «چاه‌های رها شده» امام ساکت است و [منظور از] «کاخ‌های بلند گچکاری شده» امام ناطق است.

رمان معلم قرآن

[۵/۱۶۴] ابراهیم بن هاشم، عن علی بن معبد، عن الحسین بن خالد، عن أبي الحسن الرضا علیه السلام قال: سأله عن قول الله عز وجل «الرَّحْمَنُ، عَلَّمَ الْقُرْآنَ» فقال: إِنَّ اللَّهَ عَلَّمَ مُحَمَّدًا الْقُرْآنَ قُلْتُ: «خَلَقَ الْإِنْسَانَ، عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» (الرحمن، ۱-۲) قال: ذاك علي بن أبي طالب أمير المؤمنين علیه السلام عَلَّمَهُ بَيَانَ كُلِّ شَيْءٍ مِمَّا يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ.

حسین بن خالد گفت: در مورد آیه‌ی شریفه‌ی «خداوند بخشاینده، قرآن را تعلیم داد» از حضرت رضا علیه السلام سؤال کردم. فرمود: به راستی خداوند قرآن را به محمد صلی الله علیه و آله یاد داد. گفتم: «انسان را آفرید، به او گفتن آموخت» فرمود: این [انسان] علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین علیه السلام است که به او بیان هر چیزی را که مردم به آن نیاز دارند آموخت.

وعدوی خداوند به رسول خدا صلی الله علیه و آله

[۶/۱۶۵] أحمد بن محمد بن عيسى، عن القاسم بن يحيى، عن جده الحسن بن راشد، قال: سَمِعْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ علیه السلام يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَوْحَى إِلَى مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله: أَنَّهُ قَدْ فَنَيْتَ

۱. بصائر الدرجات، ص ۵۰۵، ح ۵؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۴۳.

أَيَّامُكَ، وَ ذَهَبَتْ دُنْيَاكَ، وَ احْتَجَجْتَ إِلَى لِقَاءِ رَبِّكَ، فَرَفَعَ النَّبِيُّ ﷺ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ بَاسِطًا كَفَّيْهِ وَ هُوَ يَقُولُ: عِدَّتُكَ الَّتِي وَعَدْتَنِي إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ، فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ: أَنْ أَنْتِ أَحَدًا أَنْتِ وَ مَنْ تَثِقُ بِهِ، فَأَعَادَ الدُّعَاءَ، فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ: امْضِي أَنْتِ وَ ابْنُ عَمِّكَ حَتَّى تَأْتِي أَحَدًا، ثُمَّ تَصْعَدُ عَلَى ظَهْرِهِ وَ اجْعَلِ الْقِبْلَةَ فِي ظَهْرِكَ، ثُمَّ ادْعُ وَ حَشَّ الْجَبَلِ تُجْبِكَ، فَإِذَا أَجَابَتْكَ فَأَعِمِدِي إِلَى جَفْرَةٍ مِنْهُنَّ أَنْثَى - وَ هِيَ الَّتِي تُدْعَى الْجَفْرَةَ حِينَ نَاهَدَ قَرْنَاهَا الطُّلُوعَ - تَشْخُبُ أَوْدَاجُهَا دَمًا، وَ هِيَ الَّتِي لَكَ، فَمُرِ ابْنَ عَمِّكَ فَلْيَقُمْ إِلَيْهَا فَلْيَذْبَحْهَا وَ لِيَسْلَخْهَا مِنْ قَبْلِ الرَّقَبَةِ وَ يَقْلِبْ دَاخِلَهَا، فَإِنَّهُ سَيَجِدُهَا مَدْبُوعَةً.

حسن بن راشد گفت: از امام موسی بن جعفر علیه السلام شنیدم که می فرمود: به راستی خداوند متعال به محمد صلی الله علیه و آله وحی کرد که بی تردید روزهای [عمر] توبه پایان رسیده و [زندگی در] دنیا برای تو سپری گشته است. و [اکنون در مسیر رشد و کمال] به ملاقات پروردگارت نیاز داری. آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله دست هایش را به طرف آسمان بلند کرد و در حالی که کف دست هایش را گشوده بود چنین می گفت: خداوند! به وعده ات [عمل کن] همان وعده ای که به من دادی. مسلماً تو خلاف وعده [عمل] نمی کنی. سپس خداوند به او وحی کرد: تو هر که به او اعتماد داری، [به کنار کوه] اُحُد بیا. پیامبر صلی الله علیه و آله آن دعا را دوباره خواند. خداوند متعال به او وحی کرد: تو و پسر عمویت (علی بن ابی طالب علیه السلام) بروید تا به اُحُد برسید. سپس بفرز آن بالا برو و قبله را در پشت سر خود قرار ده. آنگاه حیوانات وحشی کوه را بخوان، تورا اجابت خواهند کرد. هنگامی که تورا اجابت کردند در میان آنها بزغاله ای ماده ای چهار ماهه ای را که تازه شاخ هایش بیرون آمده و از رگ های گردنش خون جاری است، جدا کن این (بزغاله) همان [قربانی] است که از آن توست. پس به پسر عمویت امر کن که به سوی بزغاله برود و او را ذبح کند و از طرف گردن پوستش را بگند و از داخل به طرف بیرون برگرداند [اگر چنین کند آن را] دباغی شده خواهد یافت.

وَسَأُنْزِلُ عَلَيْكَ الرُّوحَ الْأَمِينَ وَجِبْرِيلَ مَعَهُ دَوَاةٌ وَقَلَمٌ وَمِدَادٌ، لَيْسَ هُوَ مِنْ مِدَادِ الْأَرْضِ، يَبْقَى الْمِدَادُ وَيَبْقَى الْجِلْدُ، لَا تَأْكُلُهُ الْأَرْضُ وَلَا يُبْلِيهِ التُّرَابُ، لَا يَزْدَادُ كُلَّمَا نُثِرَ إِلَّا جِدَّةً، غَيْرَ أَنَّهُ مَحْفُوظٌ مَسْتُورٌ، يَأْتِيكَ عِلْمٌ وَحْيٍ يَعْلَمُ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ إِلَيْكَ، وَتُملِئُهُ عَلَى ابْنِ عَمِّكَ، وَلِيَكْتُبَ وَلِيَسْتَمِدَّ مِنْ تِلْكَ الدَّوَاةِ. فَمَضَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى انْتَهَى إِلَى الْجَبَلِ، فَقَعَلَ مَا أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ وَصَادَفَ مَا وَصَفَ لَهُ رَبُّهُ، فَلَمَّا ابْتَدَأَ عَلِيُّ عليه السلام فِي سَلْخِ الْجَفَرَةِ نَزَلَ جِبْرِيلُ وَ الرُّوحُ الْأَمِينُ وَ عِدَّةٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ - لَا يُحْصِي عَدَدَهُمْ إِلَّا اللَّهُ، وَمَنْ حَضَرَ ذَلِكَ الْمَجْلِسَ - بَيْنَ يَدَيْهِ، وَجَاءَتْهُ الدَّوَاةُ وَالْمِدَادُ خَضِرٌ كَهَيْئَةِ الْبَقْلِ وَأَشَدَّ خَضَرَةً وَأَنُورَ.

و به زودی روح الامین و جبرئیل را برتونازل می کنم، در حالی که با او دوات و قلم و مرکبی است که از [جنس] مرکب زمین نیست؛ مرکب و پوست [بزغاله] باقی می ماند، زمین آنها را از بین نمی برد و خاک آنها را نمی پوساند و هرگاه گشوده شود تازگی اش زیاد می شود، جزاین که [از دسترس دیگران] محافظت می شود و پنهان است. علم وحی به همراه علم به آنچه بوده و خواهد بود نزد تو می آید و تو آن را بر پسر عمویت املا می کنی و او باید [آنها را] بنویسد و [برای این کار] از آن دوات کمک بگیرد. پس رسول خدا ﷺ به راه افتاد تا به آن کوه رسید و آنچه را که خداوند متعال به او فرمان داده بود انجام داد و با آنچه پروردگارش [از قبل] برایش بیان کرده بود، مصادف شد. هنگامی که علی علیه السلام شروع به کندن پوست آن بزغاله کرد، جبرئیل و روح الامین و شماری از فرشتگان - که جز خداوند کسی نمی تواند آنها را بشمارد - و هر کس که در آن مجلس حضور داشت، پیش آن حضرت فرود آمدند و برای آن حضرت دوات و مرکب سبزی که [رنگش] همچون سبزه ولی با سبزی و درخشش بیشتری بود، آوردند.

خبر از آنچه بوده و خواهد بود

ثُمَّ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَى مُحَمَّدٍ ﷺ، وَكَتَبَ عَلَيَّ ﷺ، إِلَّا أَنَّهُ يَصِفُ كُلَّ زَمَانٍ وَمَا فِيهِ، وَ يُخْبِرُهُ بِالظَّاهِرِ وَالْبَاطِنِ، وَأَخْبَرَهُ بِمَا كَانَ وَمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَفَسَّرَ لَهُ أَشْيَاءَ لَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهَا إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ، ثُمَّ أَخْبَرَهُ بِكُلِّ عَدُوٍّ يَكُونُ لَهُمْ فِي كُلِّ زَمَانٍ مِنَ الْأَزْمِنَةِ حَتَّىٰ فِيهِمْ ذَلِكَ كُلُّهُ وَكَتَبَهُ ثُمَّ أَخْبَرَهُ بِأَمْرٍ مَا يَحْدُثُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِهِ، فَسَأَلَهُ عَنْهَا، فَقَالَ: الصَّبْرُ الصَّبْرُ، وَأَوْصَى إِلَيْنَا بِالصَّبْرِ، وَأَوْصَى أَشْيَاءَهُمْ بِالصَّبْرِ وَالتَّسْلِيمِ حَتَّىٰ يَخْرُجَ الْفَرَجُ، وَأَخْبَرَهُ بِأَشْرَاطِ أَوَانِهِ وَأَشْرَاطِ تَوَلُّدِهِ، وَعَلَامَاتٍ تَكُونُ فِي مُلْكِ بَنِي هَاشِمٍ، فَمِنْ هَذَا الْكِتَابِ اسْتَخْرَجْتُ أَحَادِيثَ الْمَلَاحِمِ كُلِّهَا، وَصَارَ الْوَلِيُّ إِذَا أَفْضَى إِلَيْهِ الْأَمْرُ تَكَلَّمَ بِالْعَجَبِ^۱.

سپس وحی بر حضرت محمد ﷺ نازل شد و علی ﷺ آن را نوشت. [مطالبی را که رسول خدا ﷺ به علی ﷺ می گفت چیزی نبود] جز این که هر زمانی را با آنچه در آن [اتفاق خواهد افتاد] بیان می کرد و او (علی ﷺ) را از ظاهر و باطن آن آگاه می کرد و [نیز] از آنچه [در گذشته] بوده و [در آینده] تا روز قیامت خواهد بود با خبر می کرد و چیزهایی را برای او روشن کرد که تأویل آن را جز خدا و راسخان در علم [کس دیگری] نمی دانست. آنگاه او را از هر دشمنی که در هر زمانی از زمان ها دارند آگاه کرد تا این که (علی ﷺ) همه را فهمید و نوشت. سپس در مورد اموری که بعد از او (پیامبر ﷺ) به زیان آن حضرت (علی ﷺ) و زیان آنان (سائران مکه ی هدی ﷺ) رخ خواهد داد، به او (علی ﷺ) خبر داد. سپس [حضرت امیر ﷺ] از رسول خدا ﷺ پرسید که در مواجهه با آن امور چه باید بکند؟ پیامبر ﷺ فرمود: صبر پیشه کن، صبر پیشه کن. و ما (اهل بیت) را نیز به صبر سفارش کرد و نیز شیعیان اهل بیت ﷺ را به صبر و فرمانبرداری سفارش کرد تا [صاحب] آن گشایش [موعود، یعنی حضرت ولی عصر ﷺ] خروج فرماید و در مورد شرایط زمان آن حضرت و شرایط تولدش و

۱. بصائر الدرجات، ص ۵۰۶، ح ۶.

نشانه‌هایی که در حکم‌فرمایی [آن بازمانده از] بنی‌هاشم می‌باشد، به او خبر داد. [در ادامه حضرت فرمود:] و من از این کتاب همه‌ی احادیث [مربوط به] حوادث آینده را استخراج کردم و هرگاه امر حکومت به ولی [خدا، یعنی امام معصوم علیه السلام] برسد، سخنانی شگفت آور خواهد گفت.

چگونگی علم امام به کتاب خدا

[۷/۱۶۶] وَ عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ مُرَازِمِ بْنِ حَكِيمٍ وَ مُوسَى بْنِ بَكْرِ قَالَا: سَمِعْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: إِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ يَبْعَثُ مِنَّا مَنْ يَعْلَمُ كِتَابَهُ مِنْ أَوَّلِهِ إِلَى آخِرِهِ، وَإِنَّ عِنْدَنَا مِنْ حَلَالِ اللَّهِ وَ حَرَامِهِ مَا يَسْعُنَا كِتْمَانُهُ، مَا نَسْتَطِيعُ أَنْ نُحَدِّثَ بِهِ أَحَدًا.

مُرازِمِ بن حَکیم و مُوسى بن بَکر گفتند: از امام صادق علیه السلام شنیدیم که می‌فرمود: به راستی ما اهل بیت [به گونه‌ای هستیم که] پیوسته خداوند از ما کسی را برمی‌انگیزد که کتاب او را از اول تا آخرش می‌داند و از حلال و حرام خدا نزد ما [مطالبی] است که پنهان کردن آن برای ما جایز است [و] با هیچ کس در مورد آن نمی‌توانیم سخن بگوییم.

نیم حرفی از علم امام

[۸/۱۶۷] الْحَكْنُ بْنُ مُوسَى الْخَشَابُ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ كَامِلِ الثَّمَارِ، قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام ذَاتَ يَوْمٍ، فَقَالَ لِي: يَا كَامِلُ اجْعَلُوا لَنَا رَبًّا نَتُوبُ إِلَيْهِ، وَ قُولُوا فِينَا مَا شِئْتُمْ قَالَ: فَقُلْتُ: نَجْعَلُ لَكُمْ رَبًّا نَتُوبُونَ إِلَيْهِ وَ نَقُولُ فِيكُمْ مَا شِئْنَا؟ قَالَ: فَاسْتَوَيْ جَالِسًا، فَقَالَ: مَا عَسَى أَنْ تَقُولُوا، وَ اللَّهُ مَا خَرَجَ إِلَيْكُمْ مِنْ عِلْمِنَا إِلَّا أَلْفًا غَيْرَ مَعْطُوفَةٍ.

۱. همان، ص ۵۰۷، ح ۷؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۶، ح ۸.

۲. بصائر الدرجات، ص ۵۰۷، ح ۸.

کامل تمار گفت: روزی نزد امام صادق علیه السلام بودم که حضرت به من فرمود: ای کامل! برای ما پروردگاری قرار دهید که ما به سوی او باز می گردیم و [سپس] در مورد ما هر چه می خواهید بگویید. کامل گفت: عرض کردم: برای شما پروردگاری قرار دهیم که به سوی او باز می گردید و [آنگاه] هر چه می خواهیم در مورد شما بگوییم؟! [کامل] گفت: حضرت راست نشست و فرمود: چه می توانید بگویید؟! به خدا سوگند! از علم ما جز [به مقدار] الفی که خم نشده [یعنی نیمی از یک حرف] به سوی شما بیرون نیامده است.

کستوی علم امام

[۹ / ۱۶۸] مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ،

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: جَاءَ أَعْرَابِيٌّ حَتَّى قَامَ عَلَى بَابِ مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَتَوَسَّمُ النَّاسَ فَرَأَى أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام، فَعَقَلَ نَاقَتَهُ وَدَخَلَ وَجَسَّ عَلَى رُكْبَتَيْهِ وَعَلَيْهِ شَمْلَةٌ، فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: مِنْ أَيْنَ جِئْتَ يَا أَعْرَابِيٌّ؟ قَالَ: جِئْتُ مِنْ أَقْصَى الْبُلْدَانِ، قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: الْبُلْدَانُ أَوْسَعُ مِنْ ذَلِكَ، فَمِنْ أَيْنَ جِئْتَ؟ قَالَ: مِنَ الْأَحْقَافِ، قَالَ: أَحْقَافُ عَادٍ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: أَفَرَأَيْتَ ثَمَّ سِدْرَةً إِذَا مَرَّ التُّجَّارُ بِهَا اسْتَظَلُّوا بِفَيْئِهَا؟ قَالَ: وَمَا عِلْمُكَ بِذَلِكَ؟ قَالَ: هُوَ عِنْدَنَا فِي كِتَابٍ، وَأَيُّ شَيْءٍ رَأَيْتَ أَيْضًا؟ قَالَ: رَأَيْتُ وَادِيًا مُظْلِمًا فِيهِ الْهَامُ وَالْبَوْمُ لَا يُبْصَرُ قَعْرُهُ، قَالَ: أَوْتَدْرِي مَا ذَاكَ الْوَادِي؟ قَالَ: لَا وَاللَّهِ مَا أَدْرِي، قَالَ: ذَاكَ بَرَهُوثٌ فِيهِ نَسَمَةٌ كُلِّ كَافِرٍ وَأَيْنَ بَلَغْتَ؟ فَقَطَعَ الْأَعْرَابِيُّ، فَقَالَ: بَلَغْتَ قَوْمًا جُلُوسًا فِي مَنَازِلِهِمْ، لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ وَلَا شَرَابٌ، إِلَّا الْأَبَانُ أَغْنَاهُمْ فِيهِ طَعَامُهُمْ وَشَرَابُهُمْ.

محمد بن مسلم گفت: امام باقر علیه السلام فرمود: عرب بادیه نشینی [از بادیه] آمد تا این که بر درب مسجد رسول خدا ﷺ ایستاد، در حالی که بادقت به مردم نگاه می کرد. امام محمد باقر علیه السلام را دید، آنگاه افسار شترش را بست و داخل [مسجد] شد و روی زانوانش نشست، در حالی که عبایی بر دوشش بود. امام باقر علیه السلام به او فرمود: ای

اعرابی! از کجا آمدی؟ گفت: از دورترین سرزمین. امام باقر علیه السلام فرمود: سرزمین‌ها خیلی گسترده‌تر از این [حرف‌ها] است، از کدام سرزمین آمدی؟ گفت: از احقاف (شنزار). [حضرت] فرمود: احقاف عادی؟ گفت: بله. [امام] فرمود: آیا در آنجا درخت سدری را که تجار از کنار آن عبور می‌کنند و زیر سایه‌اش می‌نشینند، دیدی؟ [اعرابی] گفت: شما از کجا می‌دانید! [حضرت] فرمود: این [علم] در کتابی نزد ماست و [باز از او پرسید] چه چیز دیگری دیدی؟ [اعرابی] گفت: دره‌ای تاریک را دیدم که ته آن معلوم نبود و در آن جغد نرو ماده بود. [امام] فرمود: آیا می‌دانی [نام] آن دره چیست؟ [اعرابی] گفت: نه، به خدا سوگند! نمی‌دانم. [امام] فرمود: آنجا «برهوت» است که روح هر کافری در آن حضور دارد. [در این مسیر که می‌رفتی] به کجا رسیدی؟ [قبل از این که اعرابی جواب دهد، حضرت] سخن او را قطع کرد و فرمود: به قومی رسیدی که در منازلشان نشسته بودند. آنها هیچ خوردنی و نوشیدنی نداشتند، مگر از شیر گوسفندانشان که هم غذایشان بود و هم نوشیدنی‌شان.

ثُمَّ نَظَرُ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ «اللَّهُمَّ الْعَنَّهُ» فَقَالَ لَهُ جُلَسَاؤُهُ مَنْ هُوَ جَعَلَنَا اللَّهُ فِدَاكَ؟ قَالَ: هُوَ قَابِيلُ، يُعَذِّبُ بِحَرِّ الشَّمْسِ وَ زَمْهَرِيرِ الْبَرَدِ ثُمَّ جَاءَهُ رَجُلٌ آخَرُ، فَقَالَ: رَأَيْتَ لِي جَعْفَرًا فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ: وَمَنْ جَعْفَرُ الَّذِي يَسْأَلُ عَنْهُ؟ فَقَالُوا: ابْنُهُ، فَقَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ مَا أَعْجَبَ هَذَا الرَّجُلَ يُخْبِرُنَا عَنْ أَهْلِ السَّمَاءِ وَلَا يَدْرِي أَيْنَ ابْنُهُ!¹

سپس [امام باقر علیه السلام] به سوی آسمان نگاه کرد و فرمود: خداوند! او را لعنت کن. همنشینان امام به ایشان عرض کردند: فدایت شویم آن [شخصی را که شما لعنت کردید] کیست؟ فرمود: او قابیل است، که به حرارت خورشید و سرمای سخت عذاب می‌شود. سپس مرد دیگری نزد آن حضرت آمد. و امام به او فرمود: [پسرم] جعفر را دیدی؟ اعرابی گفت: این جعفر که در مورد آن سؤال می‌کند، کیست؟

۱. بصائر الدرجات، ص ۵۰۸، ح ۹؛ دلائل الإمامة، ص ۲۲۸، ح ۱۵۸.

گفتند: پسرش. [اعرابی] گفت: سبحان الله! این مرد چقدر عجیب است! از اهل آسمان به ما خبر می دهد، در حالی که نمی داند پسرش کجاست؟

نابودی یک چهارم مردم

[۱۰ / ۱۶۹] وَبِذَا الْإِسْنَادُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:

دَخَلْتُ أَنَا وَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام مَسْجِدَ الرَّسُولِ عليه السلام فَإِذَا طَاوُوسُ الْيَمَانِيِّ يَقُولُ لِأَصْحَابِهِ: أَتَدْرُونَ مَتَى قُتِلَ نِصْفُ النَّاسِ، فَسَمِعَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام قَوْلَهُ: نِصْفُ النَّاسِ، فَقَالَ: إِنَّمَا هُوَ رُبُعُ النَّاسِ، إِنَّمَا هُوَ وَلَدُ آدَمَ، آدَمُ وَ حَوَاءُ وَ قَابِيلُ وَ هَابِيلُ. قَالَ: صَدَقْتَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ. قَالَ مُحَمَّدٌ: فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: هَذِهِ وَاللَّهِ مَسْأَلَةٌ فَغَدَوْتُ عَلَيْهِ فِي مَنْزِلِهِ وَ قَدْ لَبَسَ ثِيَابَهُ وَ أُسْرِجَ لَهُ فَبَدَأَنِي بِالْحَدِيثِ قَبْلَ أَنْ أَسْأَلَهُ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ إِنَّ فِي الْهِنْدِ أَوْ بِتَلْقَاءِ الْهِنْدِ رَجُلًا يَلْبَسُ الْمُسُوحَ، مَغْلُولَةً يَدُهُ إِلَى عُنُقِهِ، مُوَكَّلٌ بِهِ عَشْرَةُ رَهْطٍ، يَفْنَى النَّاسَ وَ لَا يَفْنَوْنَ، كُلَّمَا ذَهَبَ وَاحِدٌ جُعِلَ مَكَانَهُ وَاحِدٌ، يَدُورُ مَعَ الشَّمْسِ حَيْثُ مَا دَارَتْ، يُعَذِّبُ بِخَرِّ الشَّمْسِ وَ زَمْهَرِيرِ الْبَرْدِ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ. قُلْتُ: وَمَنْ ذَاكَ جُعِلْتُ فِدَاكَ؟ قَالَ: ذَاكَ قَابِيلُ.

محمد بن مسلم گفت: من و امام باقر عليه السلام به مسجد رسول خدا عليه السلام وارد شدیم. پس به ناگاه طاووس یمانی [را دیدیم که] به یارانش می گفت: آیا می دانید چه زمانی نصف مردم کشته شدند؟ امام باقر عليه السلام سخن او [که گفت] نصف مردم را شنید و فرمود: به راستی آن فقط یک چهارم مردم بود، او همان فرزند آدم بود، آدم و حوا و قایل و هابیل. [طاووس یمانی] گفت: ای پسر رسول خدا! راست گفتی. محمد بن مسلم گفت: با خود گفتم: به خدا سوگند! این مسأله ای [مهم] است، پس سپیده دم به

۱. در متن «مختصر البصائر» کلمه ی «بب لقاء» آمده که صحیح به نظر نمی رسد، لذا به جای آن کلمه ی «تلقاء» از کتاب «بصائر الدرجات» جایگزین گردید.

۲. بصائر الدرجات، ص ۵۰۸، ح ۱۰؛ الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۷۷۶، ح ۹۱.

خانه حضرت رفتم در حالی که حضرت لباس پوشیده بود و اسبش برایش زین شده بود. پیش از این که از او سؤالی بپرسم با من شروع به صحبت کرد و فرمود: ای محمد بن مسلم! قطعاً در هند یا در روبروی [سرزمین] هند مردی است که جامه‌های پشمین و خشن می‌پوشد، در حالی که دستش به گردنش بسته شده و ده گروه برای عذاب بر او موکل شده‌اند، مردم می‌میرند ولی آنها نمی‌میرند، هرگاه یکی از آنان برود یکی دیگر جایگزین او می‌شود، به هر ستمی که خورشید می‌گردد، او [نیز] با آن می‌گردد با حرارت خورشید و سرمای شدید عذاب می‌شود تا این که [ظهور، رجعت یا] قیامت برپا شود. گفتم: فدایت شوم او کیست؟ فرمود: او قابیل است.

مردن بر مرکب جاهلیت

[۱۷۰ / ۱۱] أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الْبَرْقِيِّ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ فَضِيلِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: إِنَّ سَالِمَ بْنَ أَبِي حَفْصَةَ قَالَ لِي: أَمَا بَلَغَكَ أَنَّهُ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؟ فَأَقُولُ لَهُ: بَلَى، فَيَقُولُ: مَنْ إِمَامُكَ؟ فَأَقُولُ: أَيْمَنِي آلُ مُحَمَّدٍ عليه السلام، قَالَ: مَا أَحْسَبُكَ عَرَفْتَ إِمَامًا.

ابو عبیده حذاء گفت: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: به راستی سالم بن ابی حفصه به من گفت: آیا [این حدیث] به تونرسیده که هر کس بمیرد و برای او امامی نباشد به مرگ جاهلیت مرده است؟ به او می‌گویم: آری. می‌گوید: امام تو کیست؟ گفتم: امامان من، آل محمد علیهم السلام هستند. [به من] گفت: گمان ندارم که تو امامی را شناخته باشی.

جایگاه امام

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: وَيَحْ سَالِمُ، مَا يَدْرِي سَالِمٌ مَا مَنَزِلَةُ الْإِمَامِ؟ الْإِمَامُ أَعْظَمُ وَأَفْضَلُ مِمَّا

يَذْهَبُ إِلَيْهِ سَالِمٌ وَالنَّاسُ أَجْمَعُونَ، وَإِنَّهُ لَمْ يَمُتْ مِنَّا مَيِّتٌ قَطُّ إِلَّا وَجَعَلَ اللَّهُ مَكَانَهُ مَنْ يَعْمَلُ
مِثْلَ عَمَلِهِ، وَيَسِيرُ مِثْلَ سِيرَتِهِ، وَيَدْعُو إِلَى مِثْلِ مَا دَعَا إِلَيْهِ، وَإِنَّهُ لَمْ يَمْنَعْ اللَّهُ مَا أَعْطَى دَاوُدَ عَلَيْهِ
أَنْ يُعْطِيَ سُلَيْمَانَ عَلَيْهِ أَفْضَلَ مِمَّا أَعْطَى دَاوُدَ عَلَيْهِ.

پس امام باقر علیه السلام فرمود: وای بر سالم! سالم چه می داند که جایگاه امام چیست؟
[جایگاه] امام بزرگ تر و برتر است از آنچه که سالم و تمام مردم عقیده دارند. و یقیناً
هرگز مرده ای از ما از دنیا نرفته، مگر این که خداوند به جای او کسی را قرار می دهد که
مثل او عمل می کند و به شیوه ی او [در زندگی] پیش می رود و به آنچه که او دعوت
می کرد، دعوت می کند. و قطعاً آنچه را خداوند به داوود علیه السلام داد او را باز نداشت از این
که به سلیمان علیه السلام [هم] بدهد، [حتی] بهتر از آنچه که به داوود علیه السلام داد.

جایگاه امام، بزرگ ترین جایگاه نزد خدا

[۱۷۸ / ۱۲] أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الْبَرْقِيِّ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ
فُضَيْلِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ أَبِي عُثَيْدَةَ الْحَذَلِيِّ، قَالَ:
قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ سَالِمَ بْنَ أَبِي حَفْصَةَ قَالَ لِي: يُنْكِرُونَ الْإِمَامَ الْمَفْرُوضَ الطَّاعَةَ وَ
يَجْحَدُونَهُ، وَاللَّهُ مَا فِي الْأَرْضِ مَنَزِلَةٌ أَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ مَنَزِلَةِ إِمَامٍ مُفْتَرَضِ الطَّاعَةِ. لَقَدْ كَانَ
إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَهْرًا يَنْزِلُ عَلَيْهِ الْوَحْيُ وَالْأَمْرُ مِنَ اللَّهِ وَمَا كَانَ مُفْتَرَضِ الطَّاعَةِ، حَتَّى بَدَأَ اللَّهُ أَنْ
يُكْرِمَهُ وَيُعْظِمَهُ، فَقَالَ «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» فَعَرَفَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا فِيهَا مِنَ الْفَضْلِ فَقَالَ «وَمِنْ
ذُرِّيَّتِي» أَيَّ وَاجَعَلَ ذَلِكَ فِي ذُرِّيَّتِي، فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (البقرة: ۱۲۴)
قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّمَا هُوَ فِي ذُرِّيَّتِكَ لَا يَكُونُ فِي غَيْرِهِمْ.

۱. بصائر الدرجات، ص ۵۰۹، ح ۱۱؛ إختيار معرفة الرجال (رجال الكفی)، ص ۵۳؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۲۲۹، ح ۳۷؛

الکافی، ج ۱، ص ۳۹۷، ح ۱.

۲. بصائر الدرجات، ص ۵۰۹، ح ۱۲.

ابو عبیده خذّاء گفت: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: به راستی سالم بن حفصه به من گفت: امامی را که اطاعتش واجب است، منکر می شوند و با آگاهی انکارش می کنند، به خدا سوگند! در زمین جایگاهی نزد خداوند بزرگ تر از جایگاه امامی که اطاعتش واجب باشد، نیست. قطعاً حضرت ابراهیم علیه السلام دورانی داشته که وحی و امر از طرف خدا بر او نازل می شده، ولی اطاعتش واجب نبوده. تا این که برای خداوند بداء حاصل شد که او را گرمی و بزرگ بدارد؛ پس فرمود: «بی تردید من تو را پیشوا و امام مردم قرار می دهم» و ابراهیم علیه السلام آن فضیلتی را که در امامت بود شناخت و گفت: «و از فرزندانم» یعنی مقام امامت را در فرزندانم [نیز] قرار بده، خداوند متعال فرمود: «پیمان من، به ستمکاران نمی رسد» امام صادق علیه السلام فرمود: [خداوند به او فرمود:] مسلماً آن (امامت) فقط در فرزندان [معصوم] توهست و در غیر فرزندان [معصوم] تو نیست.

فرمانروایی بزرگ

[۱۳ / ۱۷۲] وَ عَنْهُ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ جَمِيعًا عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ الْقَلَانِيِّ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ،

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام، فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «وَأَتَيْنَاهُم مُّلْكًا عَظِيمًا» (النساء، ۵۴)، قَالَ: الطَّاعَةُ الْمَفْرُوضَةُ!

ابا بصیر گفت: امام باقر علیه السلام در مورد آیه ی شریفه ی «و به آنان فرمانروایی بزرگ ارزانی داشته ایم» فرمود: [منظور از فرمانروایی بزرگ] فقط اطاعت واجب است.

مردن به مرک جا حلیت

[۱۴ / ۱۷۲] يَعْقُوبُ بْنُ يُزَيْدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ فَضِيلِ الْأَعْوَرِ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْخَذَّاءِ، قَالَ:

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۸۶، ح ۴؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۴۰؛ بصائر الدرجات، ص ۵۰۹، ح ۱۳؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۴۸، ح ۱۶۰.

كُنَّا زَمَانَ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام حِينَ قُبِضَ عليه السلام نَتَرَدَّدُ كَالْأَغْنَامِ لَا رَاعِيَ لَهَا، فَلَقِينَا سَالِمَ بْنَ أَبِي حَفْصَةَ فَقَالَ: يَا أَبَا عُبَيْدَةَ مَنْ إِمَامُكَ؟ فَقُلْتُ: أَيْمَنِي آلُ مُحَمَّدٍ عليه السلام، فَقَالَ: هَلَكْتَ وَأَهْلَكَتَ، أَمَا سَمِعْتَ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ عَلَيْهِ إِمَامٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؟ فَقُلْتُ: بَلَى لَعَمْرِي. وَ قَدْ كُنَّا قَبْلَ ذَلِكَ بِثَلَاثٍ أَوْ نَحْوِهَا دَخَلْنَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَرَزَقَنِي اللَّهُ جَلًّا وَعَزَّ الْمَعْرِفَةَ فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ، فَقُلْتُ لَهُ: سَالِمُ بْنُ أَبِي حَفْصَةَ، قَالَ لِي: كَذَا وَكَذَا، فَقُلْتُ لَهُ: كَذَا وَكَذَا.

ابو عبیده حذاء گفت: ما در زمان امام باقر عليه السلام هنگامی که از دنیا رفت، همچون گوسفندانی که چوپانی ندارد سرگردان بودیم. پس با سالم بن ابی حفصه ملاقات کردیم. و او گفت: ای ابو عبیده! امام تو کیست؟ من گفتم: امامان من آل محمد عليه السلام هستند. [او] گفت: هلاک شدی و هلاک کردی. آیا نشنیدی که امام باقر عليه السلام می فرمود: هر کس بمیرد و امام نداشته باشد به مرگ جاهلیت مرده است؟ گفتم: آری، به جان خودم سوگند! تقریباً سه روز پیش از این (فوت امام باقر عليه السلام) بر امام صادق عليه السلام وارد شده بودیم و خداوند متعال به من معرفت [ایشان] را روزی کرد، پس بر آن حضرت وارد شدم و به ایشان عرض کردم: سالم بن ابی حفصه به من چنین و چنان گفته و من به او چنین و چنان گفتم.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: يَا وَيْلَ سَالِمٍ يَا وَيْلَ سَالِمٍ، وَ مَا يَدْرِي سَالِمٌ مَا مَنَزِلَةُ الْإِمَامِ؟ الْإِمَامُ أَعْظَمُ مِمَّا يَذْهَبُ إِلَيْهِ سَالِمٌ وَالنَّاسُ أَجْعَوْنَ، يَا أَبَا عُبَيْدَةَ: إِنَّهُ لَمْ يَمُتْ مِنَّا مَيِّتٌ حَتَّى يَخْلُفَ مِنْ بَعْدِهِ مَنْ يَعْمَلُ مِثْلَ عَمَلِهِ، وَيَسِيرُ مِثْلَ سِيرَتِهِ، وَيَدْعُو إِلَى مِثْلِ الَّذِي دَعَا إِلَيْهِ، يَا أَبَا عُبَيْدَةَ: إِنَّهُ لَمْ يَمْنَعْ اللَّهُ مَا أَعْطَى دَاوُدَ عليه السلام أَنْ يُعْطِيَ سُلَيْمَانَ عليه السلام أَفْضَلَ مِمَّا أَعْطَى دَاوُدَ عليه السلام. ثُمَّ قَالَ هَذَا عَظَاوُنَا قَامَتُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ (ص ۳۹). فَقُلْتُ: مَا أَعْطَاهُ اللَّهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ؟ فَقَالَ: نَعَمْ يَا أَبَا عُبَيْدَةَ إِنَّهُ إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام حَكَمَ بِحُكْمِ سُلَيْمَانَ عليه السلام لَا يَسْأَلُ النَّاسَ بَيِّنَةً^۱.

۱. بصائر الدرجات، ص ۵۱۰، ح ۱۵؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۹۷، ح ۱؛ الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۸۶۱، ح ۷۷؛ کمال الذین، ج ۱، ص ۲۲۹، ح ۲۷؛ اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ص ۲۳۵.

امام صادق علیه السلام فرمود: وای بر سالم! وای بر سالم! سالم چه می داند، منزلت امام چیست؟ امام بزرگتر است از آنچه که سالم و تمام مردم عقیده دارند. ای ابا عبیده! یقیناً کسی از ما از دنیا نمی رود تا این که پس از خودش کسی را جانشین کند که مانند او عمل می کند و به شیوهی او [در زندگی] پیش می رود. و به مانند آنچه که او به آن دعوت می کرد، دعوت می کند. ای ابا عبیده! قطعاً آنچه را که خداوند به داوود علیه السلام داد او را باز نداشت از این که به سلیمان علیه السلام [هم] بدهد، [حتی] بهتر از آنچه که به داوود علیه السلام داد. سپس فرمود: «این عطای ماست، پس [آن را به هر که خواهی] بی حساب ببخش، و یا [از او] باز دار». گفتم: فدایت شوم خداوند چه چیز به او (سلیمان) عطا کرد؟ فرمود: [حکم کردن بدون پینه] بله، ای ابا عبیده! هرگاه قائم آل محمّد علیه السلام ظهور کند، [او نیز] مطابق حکم سلیمان علیه السلام حکم می کند، [یعنی] از مردم دلیل آشکار نمی خواهد.

نیاز مردم به علم امام

[۱۷۴ / ۱۵] الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنْ عُثَيْبِ بْنِ هِشَامٍ الْأَسَدِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْوَلِيدِ، عَنْ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ الْبَصْرِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: لَا تَكُونُ الْأَرْضُ إِلَّا وَفِيهَا عَالِمٌ يَعْلَمُ مِثْلَ الْأَوَّلِ، وَرِاثَةً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَمِنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام، عِلْمًا يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ وَلَا يَحْتَاجُ إِلَى أَحَدٍ.

حارث بن مغیره بصری گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: زمین [خالی] نمی باشد، مگر این که در آن عالمی (امامی) است که مانند [امام] پیشین می داند، [او این علم را] از رسول خدا صلی الله علیه و آله و از علی بن ابی طالب علیه السلام به ارث می برد، [امام]

۱. بصائر الدرجات، ص ۵۱۰، ح ۱۶.

علمی [را می داند] که [باعث شده] مردم به او نیاز دارند و او به هیچ کس نیازی ندارد.

فرمانروایی بزرگ

[۱۶ / ۱۷۵] مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْعَطَّارُ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا» (النساء، ۵۴) قَالَ: مَا هُوَ؟ قُلْتُ: أَنْتَ أَعْلَمُ، قَالَ: الطَّاعَةُ الْمَفْرُوضَةُ^۱.

ابا بصیر گفت: به امام صادق عليه السلام آیهی شریفه ی «پس ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت داده ایم، و به آنان فرمانروایی بزرگ ارزانی داشته ایم» را عرض کردم، فرمود: [منظور از آن (فرمانروایی بزرگ) چیست؟ گفتم: شما داناترید. فرمود: همان فرمانبرداری واجب شده است.

انذار امام به امت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

[۱۷ / ۱۷۶] مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ الْخَزَّازِ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: عَنْ مَالِكِ الْجُهَنِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام «وَأَوْحِي إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنْذِرْكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ أُنْذِرْكُمْ لَتَشْهَدُونَ» (الأنعام، ۱۹) قَالَ: الْإِمَامُ مِنَّا يُنْذِرُ بِهِ كَمَا أُنْذِرُ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم^۲.

۱. در متن «مختصر البصائر» عبارت «طاعة الله مفروضة» آمده که صحیح به نظر نمی رسد، لذا به جای آن عبارت «الطاعة المفروضة» از کتاب «بصائر الدرجات» جایگزین گردید.
۲. بصائر الدرجات، ص ۵۱۰، ح ۱۷؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۰۶، ح ۳.
۳. بصائر الدرجات، ص ۵۱۱، ح ۱۸؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۲۴، ح ۶۱؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۵۶، ح ۱۳؛ مناقب آل ابی طالب عليه السلام، ج ۴، ص ۳۷۸.

مالک جُهنی گفت: آیه‌ی شریفه‌ی ﴿واین قرآن به من وحی شده است تا با آن شما را بیم دهم و هر کس که [از آل محمد به امامت] می‌رسد [نیز با آن شما را بیم دهد]. آیا قطعاً شما گواهی می‌دهید؟ را به امام باقر علیه السلام عرض کردم، [حضرت در توضیح آن] فرمود: امام از ما [اهل بیت]، با آن (قرآن) بیم می‌دهد، همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله با آن بیم می‌داد.

امامان و ائمه علم رسول خدا صلی الله علیه و آله

[۱۸ / ۱۷۷] وَ عَنْهُ. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْبَيْهَمِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام: إِنِّي سَأَلْتُ أَبَاكَ علیه السلام عَنْ مَسْأَلَةٍ أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْهَا، فَقَالَ: وَ عَنْ أَيِّ شَيْءٍ تَسْأَلُ؟ قُلْتُ: عِنْدَكَ عِلْمُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ كُتُبُهُ وَ عِلْمُ الْأَوْصِيَاءِ علیهم السلام وَ كُتُبُهُمْ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، وَ أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ، فَاسْأَلْ عَمَّا بَدَا لَكَ!

محمد بن یزید گفت: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: به راستی من از پدر شما سؤالی کردم که می‌خواهم آن را از شما [نیز] بپرسم. فرمود: از چه چیزی سؤال داری؟ گفتم: علم رسول خدا صلی الله علیه و آله و کتاب‌های آن حضرت و علم اوصیا علیهم السلام و کتاب‌های ایشان نزد شماست؟ فرمود: بله، و بیشتر از آن [نیز] هست، از آنچه که به نظرت می‌آید، سؤال کن. [که پاسخت را خواهم داد].

حضرت امیر علیه السلام عالم این امت

[۱۹ / ۱۷۸] وَ عَنْهُ وَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْقَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفَرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام عَالِمَ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَ الْعِلْمُ يَتَوَارَثُ، وَ لَيْسَ يَهْلِكُ مِنَّا هَالِكٌ حَتَّى يَرَى مِنْ وَلَدِهِ مَنْ يَعْلَمُ عِلْمَهُ، وَ لَا تَبْقَى الْأَرْضُ يَوْمًا بِغَيْرِ إِمَامٍ تَفْرَعُ إِلَيْهِ

۱. بصائر الدرجات، ص ۵۱۱، ح ۱۹.

الْأُمَّةُ قُلْتُ: فَيَكُونُ اثْنَانِ؟ فَقَالَ: لَا، إِلَّا وَاحِدُهُمَا صَامِتٌ، وَلَا يَتَكَلَّمُ حَتَّى يَمِضِيَ الْأَوَّلُ!.

عبدالله بن ابی یعفور گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: علی بن ابی طالب علیه السلام عالم این امت بود، و علم موروثی است، و [کسی] از ما (اهل بیت) نمی میرد تا این که از فرزندانش کسی را ببیند که علمش را می داند، و زمین [حتی] یک روز بدون امامی که امت به او پناه ببرند، باقی نمی ماند. عرض کردم: [آیا] دو تا [امام همزمان] می باشد؟ فرمود: نه، مگر این که یکی از آنان ساکت است، و سخن نمی گوید تا این که [امام] اول از دنیا برود.

معیار باطل بودن علوم دینی

[۱۷۹ / ۲۰] أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ وَ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى، عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْجَارُودِ، عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ: كُلُّ مَا لَمْ يَخْرُجْ مِنْ هَذَا الْبَيْتِ فَهُوَ بَاطِلٌ^۱.

فضیل بن یسار گفت: شنیدم که امام باقر علیه السلام می فرمود: هر چه [به دین مربوط است] و از این خانه [یعنی از سوی اهل بیت علیهم السلام] بیرون نیامده، آن باطل است.

تکلم امام به زبان پندکان

[۱۸۰ / ۲۱] وَ عَنْهُ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَثَّاءِ، قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام وَ هُوَ يَنْظُرُ إِلَى السَّمَاءِ وَ يَتَكَلَّمُ بِكَلَامٍ كَأَنَّهُ كَلَامُ الْخَطَاطِيفِ، فَمَا فَهِمْتُ مِنْهُ شَيْئًا سَاعَةً بَعْدَ سَاعَةٍ ثُمَّ سَكَتَ^۲.

۱. همان، ح ۲۰؛ الأصول الشَّعْثَةُ عشر، ص ۳۵۸؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۲۲۳، ح ۱۳.

۲. بصائر الدرجات، ص ۵۱۱، ح ۲۱؛ الإختصاص، ص ۳۱.

۳. بصائر الدرجات، ص ۵۱۱، ح ۲۲.

حسن بن علی و شَاء گفت: امام رضا علیه السلام را دیدم، در حالی که حضرت به آسمان نگاه می کرد و به کلامی سخن می گفت، گویی که صدای چلچله ها بود. بنابراین هیچ چیزی از آن را نفهمیدم، مدتی این گونه گذشت، سپس سکوت کرد.

قبض و بط برای علم امام

[۲۲ / ۱۸۱] وَ عَنْهُ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام: تَعْرِفُونَ الْغَيْبَ؟ فَقَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: يُبَسِّطُ لَنَا الْعِلْمُ فَنَعْلَمُ، وَيُقَبِّضُ عَنَّا فَلَا نَعْلَمُ^۱.

مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ گفت: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: [شما] غیب را می دانید؟ فرمود: امام باقر علیه السلام فرمود: [باب] علم برای ما گشوده می شود، بدین سان می دانیم و از ما گرفته می شود، بنابراین نمی دانیم.

وَأَخْبَرَنِي أَحْمَدُ وَ عَبْدُ اللَّهِ ابْنَا مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى أَنَّهُمَا سَمِعَا ذَلِكَ مِنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ يَرْوِيهِ عَنِ الرِّضَا علیه السلام.
احمد و عبد الله دو پسر محمد بن عیسی به من خبر دادند که آن دو این حدیث را از معمر بن خلاد شنیده اند که آن را از امام رضا علیه السلام روایت کرده است.

انتمی هدی علیه السلام وارثان انبیا

[۲۳ / ۱۸۲] وَ عَنْهُ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ عَبْدِ الْعَقَّارِ الْجَازِيِّ،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: نَحْنُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ، وَ وَرَثَةُ كِتَابِ اللَّهِ، وَ نَحْنُ صَفْوَتُهُ^۲.

عبد العقار جازی گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: ما وارثان انبیا، و وارثان کتاب خداییم، و ما برگزیدگان او هستیم.

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۵۶، ح ۱؛ بصائر الدرجات، ص ۵۱۳، ح ۳۲؛ الخصال، ج ۲، ص ۵۲۸، ح ۳.

۲. بصائر الدرجات، ص ۵۱۳، ح ۳۳.

فرجام تبعیت از امام

[۲۴ / ۱۸۳] أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ مِنْ عِلْمِ اللَّهِ عَلِمْنَا، وَمِنْ حُكْمِهِ أَخَذْنَا، وَمِنْ قَوْلِ صَادِقٍ سَمِعْنَا، فَإِنْ تَتَّبِعُونَا تَهْتَدُوا.

جابر بن یزید گفت: امام باقر علیه السلام فرمود: به راستی ما اهل بیتی هستیم که از علم خدا [همه ی امور را] دانستیم، و از حکم او [حقایق را] دریافت کردیم، و از سخن [شخص] راستگویی شنیدیم، پس اگر از ما پیروی کنید، هدایت می شوید.

فارش خداوند متعال بر انبیا

[۲۵ / ۱۸۴] مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ عَبْدِ الْغَفَّارِ الْجَازِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ لِنَبِيِّهِ عليه السلام: «وَلَقَدْ وَصَّيْنَاكَ بِمَا وَصَّيْنَا بِهِ آدَمَ وَ نُوحًا وَ إِبْرَاهِيمَ وَ النَّبِيِّينَ مِنْ قَبْلِكَ» «أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ» «إِلَيْهِ» (الشورى، ۱۳) «مِنْ تَوَلَّيَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام». قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ أَخَذَ مِيثَاقَ كُلِّ نَبِيٍّ وَ كُلِّ مُؤْمِنٍ لِيُؤْمِنَنَّ بِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ، وَ بِكُلِّ نَبِيٍّ وَ بِالْوِلَايَةِ ثُمَّ قَالَ لِمُحَمَّدٍ عليه السلام «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمُ افْتَدَى» (الأنعام، ۹۰) يَعْنِي آدَمَ وَ نُوحًا وَ كُلَّ نَبِيٍّ بَعْدَهُ.

عبد الغفار جازی گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: به راستی خداوند متعال به پیامبرش صلی الله علیه و آله فرمود: و مسلماً به تو سفارش کردیم، آنچه را که به آدم و نوح و ابراهیم و پیامبران پیش از تو سفارش کردیم «که: «دین را برپا دارید و در آن دچار تفرقه نشوید» بر مشرکان [تحمل] آنچه آنان را به آن فرامی خوانی سخت دشوار است! از [تحمل] ولایت

۱. بصائر الدرجات، ص ۵۱۴، ح ۳۴؛ کتاب سلیم بن قیس، ج ۲، ص ۷۱۹؛ المسترشد فی امامة علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۵۶۱، ح ۲۳۸.

۲. بصائر الدرجات، ص ۵۱۴، ح ۳۵.

علی بن ابی طالب علیه السلام. [سپس حضرت در ادامه] فرمود: به راستی که خداوند متعال از همه‌ی پیامبران و از همه‌ی مؤمنان پیمان گرفته است که حتماً به حضرت محمد و حضرت علی و به همه‌ی پیامبران و به ولایت [سایر ائمه‌ی هدی علیهم السلام] ایمان بیاورند. سپس [خداوند] به حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمود: «آنان کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرد؛ پس به هدایت آنان اقتدا کن» منظور آدم و نوح و همه‌ی پیامبران بعد از اوست.

گفتگوی خداوند با پیامبر صلی الله علیه و آله در معراج

[۲۶ / ۱۸۵] ابراهیم بن هاشم، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرَقِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ أَوْ غَيْرِهِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَقَدْ أَسْرَى بِي رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ فَأَوْحَى إِلَيَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ مَا أَوْحَى، وَ كَلَّمَنِي بِمَا كَلَّمَنِي فَكَانَ مِمَّا كَلَّمَنِي بِهِ أَنْ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا ... عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ ... الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ... إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا ... الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهِيمُنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ، إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا ... الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ، لِي الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى، يُسَبِّحُ لِي مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَأَنَا الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.

عبدالله بن سنان گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پروردگار مرا شبانه روانه [آسمان] کرد، آنگاه از پشت حجاب به من وحی کرد آنچه را که وحی کرد، و با من سخن گفت به آنچه که سخن گفت و از آنچه با من سخن گفت این بود که فرمود: ای محمد! به راستی من «الله» ام هیچ خدایی جز من نیست ... [خداوند] دانای نهان و آشکار [م]، بخشاینده‌ی مهربان [هستم] ... به راستی من «الله» ام هیچ خدایی جز من نیست، فرمانروا، پاک، سالم [از هر عیب و آفتی]، ایمنی بخش، نگاهبان، شکست‌ناپذیر، مُصلح [امور خلائق] و در خور بزرگی [ام]، «الله» منزّه است از آنچه [با او] شریک می‌گیرند. به راستی من «الله» ام هیچ خدایی جز من نیست، آفریننده، پدید آورنده، صورتگر [م]، نام‌های نیکو از آن من است. آنچه در آسمان‌ها و

زمین است مرا تسبیح می گویند، و من شکست ناپذیر حکیم هستم.

فناں حضرت امیر علیه السلام

يَا مُحَمَّدُ: إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا الْأَوَّلُ فَلَا شَيْءَ قَبْلِي، وَأَنَا الْآخِرُ فَلَا شَيْءَ بَعْدِي، وَأَنَا الظَّاهِرُ
فَلَا شَيْءَ فَوْقِي، وَأَنَا الْبَاطِنُ فَلَا شَيْءَ دُونِي، وَأَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ.

ای محمد! به راستی من «الله» ام هیچ خدایی جز من نیست، همان اولی هستم که
هیچ چیزی قبل از من نیست، و من همان آخری هستم که هیچ چیزی بعد از من
نیست، و من همان ظاهرم پس هیچ چیزی بالای من نیست، و من همان باطنم پس
هیچ چیزی پایین من نیست. و من «الله» ام هیچ خدایی جز من نیست. من بر همه
چیز آگاهم.

فناں حضرت امیر علیه السلام در معراج

يَا مُحَمَّدُ! عَلَيَّ أَوَّلُ مَنْ أَخَذُ مِيثَاقَهُ مِنَ الْأَيْمَةِ. يَا مُحَمَّدُ! عَلَيَّ آخِرُ مَنْ أَقْبَضُ رَوْحَهُ مِنَ
الْأَيْمَةِ، وَهُوَ الدَّابَّةُ الَّتِي تُكَلِّمُهُمْ. يَا مُحَمَّدُ! عَلَيَّ أَظْهَرُهُ عَلَى جَمِيعِ مَا أَوْحِيهِ إِلَيْكَ، لَيْسَ لَكَ أَنْ
تَكْتُمَ مِنْهُ شَيْئًا. يَا مُحَمَّدُ! عَلَيَّ أَبْطَنُهُ سِرِّي الَّذِي أَسْرَرْتُهُ إِلَيْكَ، فَلَيْسَ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَكَ سِرٌّ
دُونَهُ. يَا مُحَمَّدُ! عَلَيَّ مَا خَلَقْتُ مِنْ حَلَالٍ وَحَرَامٍ عَلَيَّ عَلِيمٌ بِهِ!

ای محمد! علی اولین کسی است از ائمه که پیمان او را می گیرم. ای محمد! علی
آخرین کسی است از ائمه که روحش را می گیرم، و او همان جنبنده ای است که با آنان
سخن می گوید. ای محمد! علی [کسی است که او] را آگاه می سازم بر همه ی آنچه که
به تو وحی می کنم، [پس] نباید از او چیزی را پنهان کنی. ای محمد! علی [کسی است
که] سزم را در او پنهان می کنم، همان سزی که محرمانه به تو گفتم، پس میان من و تو

۱. بصائر الدرجات، ص ۵۱۴، ح ۳۶.

سری جزا و نیست. ای محمد! علی بر حلال و حرامی که آفریده‌ام، آگاه هست.

منظور از پیوستگی آیات قرآن

[۲۷ / ۱۸۶] عَنِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عِيسَى وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام، فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ» (القصص، ۵۱) قَالَ: فِي إِمَامٍ بَعْدَ إِمَامٍ!

حمّاد بن عیسی، از بعضی از دوستانش نقل کرد، که امام صادق علیه السلام در مورد آیه‌ی شریفه‌ی «و مسلماً [آیات] این سخن (قرآن) را برای آنان پی در پی و پیوسته [به هم] کردیم» فرمود: [منظور از پیوسته کردن این سخن] امامی بعد از امام دیگر است.

ولایت اهل بیت علیهم السلام نازل شده از سوی خدا

[۲۸ / ۱۸۷] وَعَنْهُ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام، فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ» (المائدة، ۶۸) قَالَ: هِيَ وَ لَا يَتَنَّا.

فضیل بن یسار گفت: امام باقر علیه السلام در مورد آیه‌ی شریفه‌ی «ای اهل کتاب! شما بر چیزی [از دین حق] نیستید، مگر این که تورات و انجیل و آنچه را از جانب پروردگارتان بر شما نازل شده است، برپا دارید» فرمود: [منظور از آنچه بر شما نازل شده] ولایت ماست.

ولایت همان صلح و سازش

و فِي قَوْلِهِ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَآفَّةً» (البقرة، ۲۰۸) قَالَ: هِيَ وَ لَا يَتَنَّا. و در مورد آیه‌ی شریفه‌ی «ای کسانی که ایمان آوردید! همگی به صلح و سازش درآیید» فرمود: [منظور از صلح و سازش] ولایت ماست.

۱. همان، ح ۳۸؛ مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۳، ص ۹۶؛ تفسیر القمّی، ج ۲، ص ۱۴۱؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۱۵، ح ۱۸.

نزول ولایت بر رسول خدا ﷺ

وَفِي قَوْلِهِ «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» (المائدة، ۶۷)
 قَالَ: هِيَ الْوَلَايَةُ^۱.

و در مورد آیه ی شریفه ی «ای پیامبر! آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل شد [به مردم] ابلاغ کن؛ و اگر [چنین] نکنی، پیام او را نرساندی!» فرمود: [منظور از آنچه بر تو نازل شده] فقط ولایت است.

صحیفه های پاک

[۲۹ / ۱۸۸] عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحَبَالِ، عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعَجَلِيِّ، قَالَ:
 سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «صُحُفًا مُطَهَّرَةً، فِيهَا كُتِبَ قِيَمَةٌ» (البقرة، ۲-۳)
 قَالَ: هُوَ حَدِيثُنَا فِي صُحُفٍ مُطَهَّرَةٍ مِنَ الْكَذِبِ^۱.

بُرَید بن معاویه عجللی گفت: از امام باقر علیه السلام در مورد آیه ی شریفه ی «صحیفه های پاک، در آن صحیفه ها نوشته هایی ثابت و استوار است» سؤال کردم. فرمود: [منظور از] آن، سخنان ماست که در صحیفه های پاک از دروغ است.

بازمانده ای از علم اوصیا و انبیا

[۳۰ / ۱۸۹] وَعَنْهُ، عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَاءِ، قَالَ:
 سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «إِنْتُونِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَنَاذِرْهُ مِنْ عِلْمٍ» قَالَ:

۱. بصائر الدرجات، ص ۵۱۵، ح ۴۰؛ تفسیر العتاشی، ج ۱، ص ۳۳۴، ح ۱۵۶؛ تفسیر فرائد الکوفی، ص ۶۶؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۱۷، ح ۲۹.

۲. بصائر الدرجات، ص ۵۱۶، ح ۴۱.

يَعْنِي بِذَلِكَ عِلْمَ الْأَوْصِيَاءِ وَالْأَنْبِيَاءِ «إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (الأحقاف، ۴)¹

ابو عبیده خذاء گفت: از امام باقر علیه السلام در مورد آیه ی شریفه ی «کتابی پیش از این [کتاب]، یا بازمانده ای از علم [پیشینیان] برای من بیاورید، اگر راست می گوید» سؤال کردم. فرمود: منظور [خداوند] از آن، علم اوصیا و پیامبران است.

نیاز مردم به علم امام

[۳۱ / ۱۹۰] عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى، عَنْ مُحَسِّنِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قُلْتُ لَهُ: الْعِلْمُ الَّذِي يَعْلَمُهُ عَالِمُكُمْ بِمَا يَعْلَمُ؟ فَقَالَ: وَرِاثَةٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَمِنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ وَلَا يَحْتَاجُ إِلَى النَّاسِ².

حارث بن مغیره گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آن علمی که عالم شما آن را می داند، به چه طریقی آن را می داند؟ فرمود: [آن علم را] از رسول خدا صلی الله علیه و آله و از علی بن ابی طالب علیه السلام به ارث می برد، در حالی که مردم به او نیازمندند و او نیازی به مردم ندارد.

چگونگی حضور و امام در زمین

[۳۲ / ۱۹۱] أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الثُّعْمَانِ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: تَتْرُكُ الْأَرْضَ بِغَيْرِ إِمَامٍ؟ فَقَالَ: لَا. قُلْتُ: فَتَكُونُ الْأَرْضُ فِيهَا إِمَامَانِ؟ قَالَ: لَا، إِلَّا وَ أَحَدُهُمَا صَامِتٌ لَا يَتَكَلَّمُ، وَ يَتَكَلَّمُ الَّذِي قَبْلَهُ، وَ الْإِمَامُ يَعْرِفُ الْإِمَامَ الَّذِي بَعْدَهُ³.

عبید بن زراره گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: زمین بدون امام رها می شود؟

۱. همان، ح ۴۲؛ مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۱، ص ۲۴۵؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۲۶، ح ۷۳.

۲. بصائر الدرجات، ص ۵۱۶، ح ۴۳.

۳. همان، ح ۴۴؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۲۳۳، ح ۴۱؛ الإمامة و التبصرة، ص ۱۰۱، ح ۹۰؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۷۸، ح ۱.

فرمود: نه. عرض کردم: پس [امکان دارد] دو امام در زمین باشد؟ فرمود: نه، مگر این که یکی از آنان ساکت است و سخن نمی گوید، و کسی (امامی) که پیش از اوست سخن می گوید، و امام، امام بعد از خود را می شناسد.

اُمّی حدی علیه السلام کوهان بر مردم

[۱۹۲/۳۳] وَعَنْهُمَا، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيْعٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الثُّعْمَانِ، عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾ (البقرة، ۱۴۳) قَالَ: نَحْنُ الشُّهُدَاءُ عَلَى النَّاسِ بِمَا عِنْدَنَا مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَبِمَا ضَيَّعُوا^۱.

ابا بصیر گفت: امام باقر علیه السلام در مورد آیه ی شریفه ی «واین گونه شما را امتی میانه رو قرار دادیم؛ تا بر مردم گواه باشید، و پیامبر [نیز] بر شما گواه باشد» فرمود: ما تنها گواهان [بر] مردم هستیم به سبب [علم] حلال و حرامی که نزد ماست، و [نیز گواهیم بر] آنچه که [از] حقوق ما و حدود خدا] ضایع کردند.

کستروی علم امام

[۱۹۳/۲۴] وَعَنْهُ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنِّي لَا أَعْرِفُ مَنْ لَوْ قَامَ عَلَى شَاطِئِ الْبَحْرِ لَنَوَّهَ بِأَسْمَاءِ دَوَابِّ الْبَحْرِ وَبِأُمَّهَاتِهَا وَعَمَّاتِهَا وَخَالَاتِهَا^۲.

ابا بصیر گفت: امام باقر علیه السلام فرمود: به راستی من کسی را می شناسم که اگر در کنار دریا می ایستاد، قطعاً [می توانست تمام] جنبنده های دریا را به نام هایشان و مادران و عمّه ها و خاله هایشان یاد کند.

۱. بصائر الدرجات، ص ۵۱۶، ح ۴۵؛ تفسیر العیناشی، ج ۱، ص ۶۳، ح ۱۳۳.

۲. بصائر الدرجات، ص ۵۱۷، ح ۴۶؛ الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۲۸۳، ح ۱۵؛ كشف الغمّة، ج ۲، ص ۱۴۵.

قلب امام ظرف اراده و مشیت خدا

[۳۵ / ۱۹۴] أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّيَّارِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي غَيْرُ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِنَا،

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَ قُلُوبَ الْأَئِمَّةِ عليهم السلام مَوَارِدَ لِإِرَادَتِهِ، وَإِذَا شَاءَ اللَّهُ شَيْئًا شَاءُوهُ، وَهُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ (التكوير، ۲۹)^۱

احمد بن محمد سیاری از افراد مختلفی از دوستان ما نقل کرده که امام هادی علیه السلام فرمود: به راستی خداوند متعال قلوب ائمه علیهم السلام را جایگاهی برای اراده‌ی خود قرار داده، و هرگاه خداوند چیزی را بخواهد ایشان [نیز] آن را می‌خواهند، و این [همان] سخن خداوند متعال است ﴿و [شما چیزی را] نمی‌خواهید، مگر این که خداوند، پروردگار جهانیان، بخواهد﴾

حضرت امیر علیه السلام گوش شنوا

[۳۶ / ۱۹۵] الْحَسَنُ بْنُ مُوسَى الْخَشَّابُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَأَعْيَةٌ﴾ (الحاقة، ۱۲)، قَالَ: وَعَتَهَا أُذُنُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مِنَ اللَّهِ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ^۲.

عبد الرحمن بن کثیر گفت: امام صادق علیه السلام در مورد آیه‌ی شریفه‌ی ﴿وَتَاغُوشُ سُنُوءَانِ﴾ [پند و تذکر] را نگاه دارد^۱ فرمود: [منظور از گوش شنوا] گوش امیرالمؤمنین علیه السلام [است که] از سوی خدا آنچه را که بوده و هست [شنیده و] نگاه داشته است.

سینای امام جایگاه علم

[۳۷ / ۱۹۶] عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَامِرٍ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ الرَّبِيعِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ الْبَجَلِيِّ، عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ،

۱. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۰۶؛ بصائر الدرجات، ص ۵۱۷، ح ۴۷.

۲. بصائر الدرجات، ص ۵۱۷، ح ۴۸.

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ عَقِيصًا. قَالَ:

كُنَّا فِي أَصْحَابِ الْبُرُودِ وَ نَحْنُ شَبَابٌ، فَرَجَعَ إِلَيْنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ بَعْضُنَا: (بوداسکفت) 'قَدْ جَاءَكُمْ، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: وَيَحْكُ إِنَّ أَعْلَاهُ عِلْمٌ وَأَسْفَلُهُ طَعَامٌ'.

ابو سعید عقیصا گفت: ما در دوران جوانی افرادی نا پخته و سبک سر بودیم، [روزی] امیرالمؤمنین عليه السلام [از کنار ما گذشت] سپس به سوی ما بازگشت، یکی از ما گفت: شکم گنده ای به سوی شما آمده است، آنگاه امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود: وای بر تو! به راستی که بالای آن (شکم) [سینه ام قرار دارد که درونش] علم و پایین آن [محل] غذا است.

احتجاج خداوند به آیهی اکمال دین

[۱۹۷ / ۳۸] مُحَمَّدُ بْنُ عِيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ الْبَجَلِيِّ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ أَبِي أُسَامَةَ زَيْدٍ الشَّحَامِ، قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَعِنْدَهُ رَجُلٌ مِنَ الْمُغِيرِيَّةِ فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ مِنَ السُّنَنِ، فَقَالَ: مَا مِنْ شَيْءٍ يَحْتَاجُ إِلَيْهِ ابْنُ آدَمَ إِلَّا وَخَرَجَتْ فِيهِ السُّنَّةُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى، وَمِنْ رَسُولِهِ صلى الله عليه وآله، وَلَوْ لَا ذَلِكَ مَا احْتَجَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْنَا بِمَا احْتَجَّ فَقَالَ الْمُغِيرِيُّ: وَ بِمَا احْتَجَّ؟ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: بِقَوْلِهِ «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (المائدة، ۳) - حَتَّى تَمَّ الْآيَةُ - فَلَوْلَمْ يُكْمِلْ سُنَّتَهُ وَفَرَائِضَهُ مَا احْتَجَّ بِهِ^۲.

۱. «بوداسکفت» شاید اسم مردی بوده که شکم برآمده ای داشته و چون حضرت امیر عليه السلام نیز شکمش برجسته بوده، این نام را بر او اطلاق کرده اند و یا اینکه در بعضی از زبان ها این کلمه برای کسی که شکم برآمده ای دارد، وضع شده است و آنها گمان کردند که حضرت امیر عليه السلام معنای این کلمه را نمی داند. (بحار الأنوار، ج ۳، ص ۱۴۳)

۲. بصائر الدرجات، ص ۵۱۷، ح ۴۹.

۳. همان، ح ۵۰.

زید شَحَام گفت: پیش امام صادق علیه السلام بودم، در حالی که مردی از مُغیریه^۱ [نیز] نزد آن حضرت بود و از ایشان در مورد مسأله‌ای از سَنَت‌ها سؤال کرد، حضرت فرمود: هیچ چیزی نیست که فرزندان آدم به آن نیازمند باشند، مگر این که از جانب خداوند متعال و رسول او صلی الله علیه و آله و سلم قانونی درباره‌اش صادر شده است؛ و اگر این گونه نبود خداوند متعال به آنچه بر ما احتجاج کرد، احتجاج نمی‌کرد. مُغیریه گفت: به چه احتجاج کرده است؟ امام صادق علیه السلام فرمود: این آیه که می‌فرماید: ﴿امروز (روز عید غدیر خم) دین شما را برایتان کامل کردم، و نعمتم را بر شما تمام کردم، و اسلام را [به عنوان] دین برای شما پسندیدم﴾ - تا آخر آیه - پس اگر مستحبات و واجباتش را کامل نمی‌کرد به آن احتجاج نمی‌فرمود.

منظور از اُولی النُّهی

[۳۹ / ۱۹۸] عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عِيسَى، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَاطٍ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام، فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَى﴾ (طه، ۵۴)، قَالَ: نَحْنُ وَاللَّهُ أُولُوا النُّهَى. قُلْتُ: مَا مَعْنَى أُولِي النُّهَى؟ قَالَ: مَا أَخْبَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم بِمَا يَكُونُ بَعْدَهُ، مِنْ ادِّعَاءِ أَبِي فُلَانٍ الْخِلَافَةَ وَالْقِيَامَ بِهَا، وَالْآخِرِينَ بَعْدِهِ، وَالثَّالِثِينَ مِنْ بَعْدِهِمَا، وَبَنِي أُمَيَّةَ.

عمار بن مروان گفت: امام صادق علیه السلام در مورد آیه‌ی شریفه‌ی ﴿به راستی در این [امور]

۱. «مغیریه» پیروان «مغیره بن سعید» بودند، وی بر امام باقر علیه السلام دروغ می‌بست و ادعا می‌کرد که امامت بعد از ایشان از آن محمد بن عبدالله بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام ملقب به «نفس الزکیه» می‌باشد و می‌پنداشت که اوزنده است و نمرده و در کوه «حاجر» که از نواحی «نجد» است، پنهانی زندگی می‌کند و روزی که خدا فرمان دهد خروج خواهد کرد و پادشاه روی زمین خواهد شد. «مغیره بن سعید» از «زیدیه بتریه» بود و «الکشی» در مذمت و لعن او از ائمه‌ی هدی علیه السلام روایاتی را نقل کرده است. (برای آگاهی بیشتر به این منابع: الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۹۴؛ الفرق بین الفرق، ص ۳۲ رجوع کنید.)

برای خردمندان نشانه هاست» فرمود: به خدا سوگند! ما (آل محمد) اولی النبی هستیم. عرض کردم: منظور از «اولی النبی» چیست؟ فرمود: [کسانی هستند که از] آنچه که خداوند متعال به رسول خدا ﷺ در مورد وقایعی که بعد از آن حضرت اتفاق خواهد افتاد خبر داده است [با خبرند که] شامل: ادعای اولی برای خلافت و اقدام به آن، و دومی بعد از او، و [نیز] سومی بعد از آن دو، و [کارهای] بنی امیه.

فَأَخْبَرَ النَّبِيُّ ﷺ عَلِيًّا ﷺ قَبَانَ ذَلِكَ كَمَا أَخْبَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رَسُولَهُ ﷺ، وَ كَمَا أَخْبَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلِيًّا ﷺ، وَ كَمَا انْتَهَى إِلَيْنَا مِنْ عِلْمِ عَلِيٍّ ﷺ مَا يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ مِنَ الْمُلْكِ فِي بَنِي أُمَيَّةَ وَ غَيْرِهِمْ. فَتَحْنُ أُولُو النَّهْيِ الَّذِي انْتَهَى إِلَيْنَا عِلْمُ ذَلِكَ كُلِّهِ، ثُمَّ الْأَمْرُ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَ نَحْنُ قَوْمُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، وَ خَزَائِنُهُ عَلَى دِينِهِ، نَخْزِنُهُ وَ نَسْتُرُهُ، وَ نَكْتُمُ بِهِ مِنْ عَدُوٍّ، كَمَا اكْتَتَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى أَدِنَ اللَّهُ لَهُ فِي الْهِجْرَةِ، وَ جِهَادِ الْمُشْرِكِينَ. فَتَحْنُ عَلَى مِنْهَاجِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَنَا بِإِظْهَارِ دِينِهِ بِالسَّيْفِ، وَ نَدْعُو النَّاسَ إِلَيْهِ، وَ لَنَضْرِبُهُمْ عَلَيْهِ عَوْدًا، كَمَا ضَرَبَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَدْعًا^۱.

سپس پیامبر ﷺ به علی ﷺ خبر داد و این امر (غصب خلافت) همان گونه که خداوند متعال به رسولش و رسول خدا ﷺ به علی ﷺ خبر داد واقع شد، و همان گونه [نیز] از علم علی ﷺ خبر این وقایع - که بعد از آن حضرت رخ داد، شامل حکمرانی بنی امیه و دیگران - به ما رسید. پس ما اولی النبی هستیم که علم همه ی این امور به ما رسیده است، [اما] امر از آن خداوند متعال است، و ما سرپرستان خدا بر خلق او، و خزانه داران بردینش هستیم، آن را نگاه می داریم و پنهان می کنیم، و از

۱. بصائر الدرجات، ص ۵۱۸، ح ۵۱ تفسیر الفقی، ج ۲، ص ۶۱: تفسیر فوات الکوفی، ص ۲۵۶: مناقب آل ابی طالب ﷺ،

ج ۴، ص ۲۱۴.

دشمنش می پوشانیم، همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را پوشاند، تا این که خداوند به آن حضرت اجازه ی هجرت و جهاد با مشرکان را داد. پس ما بر راه روشن رسول خدا صلی الله علیه و آله هستیم، تا این که خداوند به ما اجازه دهد، دینش را با شمشیر آشکار کنیم، و مردم را به سوی آن بخوانیم و قطعاً مبتنی بر این، آنان را [با شمشیر] خواهیم زد تا به دین بازگردند، همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آغاز چنین کرد.

اجزای علم

[۴۰/۱۹۹] مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ يَاسِينَ الْبَصْرِيِّ، عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِي بصيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَرَضَ الْعِلْمَ عَلَى سِتَّةِ أَجْزَاءٍ، فَأَعْطَى عَلِيًّا عليه السلام خَمْسَةَ أَجْزَاءٍ، وَأَسْهَمَ لَهُ فِي الْجُزْءِ الْآخِرِ».

ابا بصیر گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به راستی خداوند متعال علم را به شش جز تقسیم کرد، سپس پنج جز آن را به علی علیه السلام عطا فرمود، و او را در جز دیگر [نیز] سهیم کرد.

ویژگی های اهل بیت علیهم السلام

[۴۱/۲۰۰] وَعَنْهُ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ وَجَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ الْبَجَلِيِّ، عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: نَحْنُ أُولُو الذِّكْرِ، وَنَحْنُ أُولُو الْعِلْمِ، وَعِنْدَنَا الْحَلَالُ وَالْحَرَامُ^۱.
عبد الله بن عطا گفت: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: ما صاحبان ذکر و ما صاحبان علم هستیم، و [علم] حلال و حرام نزد ماست.

۱. بصائر الدرجات، ص ۵۱۸، ح ۵۲.

۲. همان، ص ۵۱۱، ح ۲۳.

علت نام گذاری حضرت امیر علیه السلام به «امیر المؤمنین»

[۴۲ / ۲۰۱] وَ حَدَّثَنِي بَعْضُ أَصْحَابِنَا، عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ الضَّبِّيِّ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبَّادٍ الْقَصْرِيِّ، عَنْ تَمِيمِ بْنِ بُهْلُولٍ، عَنْ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ الْأَنْصَارِيِّ،

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: لِمَ سُمِّيَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ: لِأَنَّ مِيرَادَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ، وَهُوَ كَانَ يَمِيرُهُمُ الْعِلْمَ.

عبد المؤمن انصاری گفت: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: برای چه امیر المؤمنین علیه السلام «امیر المؤمنین» نامیده شده است؟ حضرت فرمود: برای این که خوراک مؤمنان از [جانب] ایشان است، و آن حضرت به آنان خوراک علم می داد.

أسماء رسول خدا صلی الله علیه و آله در قرآن

[۴۳ / ۲۰۲] [إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى، عَنْ حَمَّادِ الطَّنَافِيزِيِّ، عَنْ الْكَلْبِيِّ،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قَالَ لِي: يَا كَلْبِيُّ كَمْ لِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله مِنْ أَسْمَاءٍ فِي الْقُرْآنِ؟ فَقُلْتُ: أَسْمَانِ أَوْ ثَلَاثَةً. فَقَالَ: يَا كَلْبِيُّ لَهُ عَشْرَةُ أَسْمَاءٍ: ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ﴾ (آل عمران، ۱۴۴) وَ قَوْلُهُ ﴿وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَخَذْتُ﴾ (الصف، ۶) ﴿لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَانُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا﴾ (الجن، ۱۹) ﴿طه، مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى﴾ (طه، ۱-۲) ﴿يس، وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ، إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ، عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (يس، ۱-۴) ﴿ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ، مَا أَنْتَ بِبَعِثَةٍ رَيْكَ بِمَجْنُونٍ﴾ (القلم، ۱-۲) ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ﴾ (المدثر، ۱) ﴿يَا أَيُّهَا الْمُرْسَلُ﴾ (المرسل، ۱) ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا، رَسُولًا﴾ (الطلاق، ۱۰-۱۱) فَالذِّكْرُ اسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله . وَ نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ. فَاسْأَلْ يَا كَلْبِيُّ عَمَّا بَدَّلَكَ، قَالَ: نَسِيتُ وَاللَّهِ الْقُرْآنَ كُلَّهُ، فَمَا حَفِظْتُ مِنْهُ وَلَا حَرْفًا أَسْأَلُهُ عَنْهُ.

۱. همان، ح ۲۴؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۱۲، ح ۳؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۸۴، ح ۴۶؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۶۱، ح ۴؛

معانی الأخبار، ص ۶۳، ح ۱۳؛ دلائل الإمامة، ص ۴۵۱، ح ۴۲۷.

۲. بصائر الدرجات، ص ۵۱۲، ح ۲۶.

گلبی گفت: امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای گلبی! برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم چند نام در قرآن است؟ عرض کردم: دو یا سه [اسم]. فرمود: برای ایشان ده اسم است [که در آیات زیر آمده است]. «و محمد صلی الله علیه و آله و سلم جز پیامبری که پیش از او پیامبران دیگری گذشته اند، نیست» و «و به پیامبری که پس از من می آید و نامش احمد است بشارت می دهم» و «و این که وقتی بنده ی خدا [محمد صلی الله علیه و آله و سلم] برخاست تا او را بخواند، نزدیک بود که [مشرکان] برگرد او هجوم آورند» و «طه، ما قرآن را بر تو نازل نکردیم تا به رنج افتی» و «یس، سوگند به قرآن حکمت آمیز، بی تردید تواز پیامبرانی، بر راهی راست» و «نون، سوگند به قلم و آنچه می نگارد، که توبه [سبب] نعمت پروردگارت دیوانه نیستی» و «ای جامه ی بر خود کشیده» و «ای جامه به خود پیچیده» و «پس ای خردمندان، کسانی که ایمان آوردید! از خدا پروا کنید، بی تردید خداوند به سوی شما ذکری فرستاده، [یعنی] پیامبری» پس «ذکر» اسمی از اسامی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است، و ما اهل ذکر هستیم، پس ای گلبی! از آنچه که به ذهنت می رسد، سؤال کن. [گلبی] گفت: به خدا سوگند! همه ی قرآن را [یکباره] فراموش کردم. پس چیزی از آن را حفظ نداشتم، و هیچ حرفی در خاطرم نبود که درباره اش از آن حضرت سؤال کنم.

حضرت امیر علیه السلام میزان و راه مستقیم

[۴۴ / ۲۰۳] حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ جَعْفَرِ بْنِ وَهْبٍ الْبَغْدَادِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (الأنعام، ۱۵۳) قَالَ: هُوَ وَاللَّهُ عَلِيُّ علیه السلام، هُوَ وَاللَّهُ الْمِيزَانُ وَالصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ.

ابو حمزه ثمالی گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد آیه ی شریفه ی «و این راه راست من است» سؤال کردم. فرمود: به خدا سوگند! [منظور از] آن علی علیه السلام است، به خدا سوگند! آن حضرت «میزان» و «راه مستقیم» است.

بیان فضائل به اذن خدا

[۴۵ / ۲۰۴] مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ مُحَمَّدٍ النَّهْدِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ: لَوْ أُذِنَ لَنَا لِأَخْبَرْنَا بِفَضْلِنَا فَقُلْتُ لَهُ: الْعِلْمُ مِنْهُ؟ قَالَ: فَقَالَ لِي: الْعِلْمُ أَيْسَرُ مِنْ ذَلِكَ^۱.

داود بن محمد نهدی گفت: علی بن جعفر از امام رضا عليه السلام نقل کرد: که شنیدم حضرت می فرمود: اگر به ما اجازه داده می شد، حتماً از فضائل خودمان خبر می دادیم. عرض کردم: علم [به کتاب خدا] از آن جمله است؟ حضرت به من فرمود: این علم، کمتر از آن است.

حدیثی از حضرت امیر عليه السلام در مورد امام حسن و امام حسین علیهما السلام

[۴۶ / ۲۰۵] وَعَنْهُ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيِّ، عَنْ صَبَّاحِ الْمُزَنِيِّ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ حَصِيرَةَ، عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ:

دَخَلْتُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ الْحَسَنِ عليه السلام وَ الْحُسَيْنَ عليه السلام عِنْدَهُ وَ هُوَ يَنْظُرُ إِلَيْهِمَا نَظْرًا شَدِيدًا، فَقُلْتُ لَهُ: بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِيهِمَا وَ بَلَغَهُمَا آمَالُهُمَا فِي أَنْفُسِهِمَا، وَاللَّهُ إِنِّي لَأَرَاكَ تَنْظُرُ إِلَيْهِمَا نَظْرًا شَدِيدًا، فَتُطِيلُ النَّظَرَ إِلَيْهِمَا: فَقَالَ: نَعَمْ يَا أَصْبَغُ ذَكَرْتُ لَهُمَا حَدِيثًا، فَقُلْتُ: حَدِّثْنِي بِهِ جُعِلْتُ فِدَاكَ، فَقَالَ: كُنْتُ فِي ضَيْعَةٍ لِي فَأَقْبَلْتُ نِصْفَ النَّهَارِ فِي شِدَّةِ الْحَرِّ وَأَنَا جَائِعٌ، فَقُلْتُ لِابْنَةِ مُحَمَّدٍ عليه السلام أَعِنْدَكَ شَيْءٌ تُطْعِمِينِيهِ؟ فَقَامَتْ لِتُهَيِّئَ لِي شَيْئًا، حَتَّى إِذَا انْفَلَتُ مِنَ الصَّلَاةِ، قَدْ أَحْضَرْتُ، أَقْبَلَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عليهما السلام حَتَّى جَلَسَا فِي جِجْرَهَا، فَقَالَتْ لَهُمَا: مَا حَبَسَكُمَا وَ أَبْطَأَكُمَا عَنِّي؟ قَالَا: حَبَسَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم وَ جَبْرَيْلُ عليه السلام.

۱. همان، ص ۵۱۲، ح ۲۷؛ مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، ص ۳۲۳، ح ۸۰۷.

اصبغ بن بُناته گفت: بر امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شدم در حالی که امام حسن و امام حسین علیهم السلام نزد ایشان بودند و حضرت خیره به آنان می‌نگریست. به ایشان عرض کردم: خداوند به شما در مورد آن دو برکت عطا فرماید و در مورد خودشان [نیز] به آرزوهایشان برساند. به خدا سوگند! من می‌بینم که شما به آن دو خیره نگاه می‌کنی، و نگاهت را به آن دو، طول می‌دهی. فرمود: بله، ای اصبغ! در مورد آن دو به یاد حدیثی افتادم. گفتم: فدایت شوم آن را برایم بیان بفرمایید. فرمود: من در زمین زراعی بودم و روز را به نیمه رساندم در نهایت گرما در حالی که گرسنه بودم به دختر محمد صلی الله علیه و آله گفتم: چیزی داری که با آن به من غذا بدهی؟! [خانم] برخاست تا برای من چیزی آماده کند. هنگامی که از نماز فارغ شدم [غذا را] آماده کرده بود. [در این لحظه] حسن و حسین آمدند و در دامن آن حضرت نشستند. خانم به آن دو فرمود: چه چیز شما را بازداشت و باعث تأخیر شما از [آمدن نزد] من شد، گفتند: رسول خدا صلی الله علیه و آله و جبرئیل ما را نگه داشتند.

فَقَالَ الْحَسَنُ علیه السلام: أَنَا كُنْتُ فِي حِجْرِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، وَالْحُسَيْنُ علیه السلام فِي حِجْرِ جَبْرِئِيلَ علیه السلام، فَكُنْتُ أَنَا أَثْبُ مِنْ حِجْرِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَى حِجْرِ جَبْرِئِيلَ علیه السلام، وَكَانَ الْحُسَيْنُ علیه السلام يَثْبُ مِنْ حِجْرِ جَبْرِئِيلَ علیه السلام إِلَى حِجْرِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، حَتَّى إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ، قَالَ جَبْرِئِيلُ علیه السلام: قُمْ فَصَلِّ إِنَّ الشَّمْسَ قَدْ زَالَتْ، فَعَرَجَ جَبْرِئِيلُ علیه السلام إِلَى السَّمَاءِ، وَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُصَلِّي، فَجِئْنَا. فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فِي أَيِّ صُورَةٍ نَظَرْتُ إِلَيْهِ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ علیهم السلام؟ فَقَالَ: فِي الصُّورَةِ الَّتِي كَانَ يَنْزِلُ فِيهَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله.

امام حسن علیه السلام گفت: من در دامن رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم و حسین در دامن جبرئیل بود من از دامن رسول خدا صلی الله علیه و آله به دامن جبرئیل می‌پریدم و حسین از دامن جبرئیل به دامن رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌پرید تا این که خورشید از وسط آسمان به طرف مغرب

متمایل شد. جبرئیل [به رسول خدا ﷺ] عرض کرد: برخیز نماز بگذار، چرا که مسلماً خورشید از وسط آسمان به طرف مغرب متمایل شده است. سپس جبرئیل به طرف آسمان بالا رفت و رسول خدا ﷺ برخاست و نماز گزارد، آنگاه ما آمدیم. [اصبغ بن نباته گفت: به حضرت] گفتم: ای امیر مؤمنان! [جبرئیل] به چه شکلی [بود که امام] حسن و [امام] حسین علیهما السلام او را دیدند؟ فرمود: به همان شکلی که به رسول خدا ﷺ نازل می شد.

فَلَمَّا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ خَرَجْتُ فَصَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَلَمَّا انصَرَفَ مِنْ صَلَاتِهِ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي كُنْتُ فِي صَبَاحَةٍ لِي فَجِئْتُ نِصْفَ النَّهَارِ وَأَنَا جَائِعٌ، فَسَأَلْتُ ابْنَةَ مُحَمَّدٍ ﷺ هَلْ عِنْدَكَ شَيْءٌ تُطْعِمِينِيهِ؟ فَقَامَتْ لِتُهَيِّئَ لِي شَيْئًا، حَتَّى أَقْبَلَ ابْنَاكَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ ﷺ حَتَّى جَلَسَا فِي حِجْرِ أُمِّهِمَا فَسَأَلْتُهُمَا: مَا أَبْطَأَكُمَا وَمَا حَبَسَكُمَا عَنِّي؟ فَسَمِعْتُهُمَا يَقُولَانِ: حَبَسَنَا جَبْرَائِيلُ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَقُلْتُ: كَيْفَ حَبَسَكُمَا جَبْرَائِيلُ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالَ الْحَسَنُ ﷺ: كُنْتُ أَنَا فِي حِجْرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَالْحُسَيْنُ ﷺ فِي حِجْرِ جَبْرَائِيلَ ﷺ فَكُنْتُ أَنَا أَثْبُ مِنْ حِجْرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَى حِجْرِ جَبْرَائِيلَ ﷺ، وَكَانَ الْحُسَيْنُ ﷺ يَثْبُ مِنْ حِجْرِ جَبْرَائِيلَ ﷺ إِلَى حِجْرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

[حضرت در ادامه فرمود:] هنگامی که وقت نماز فرا رسید، بیرون رفتم و با رسول خدا ﷺ نماز گزاردم، وقتی [رسول خدا ﷺ] از نمازش فارغ شد گفتم: ای رسول خدا! من در زمین زراعی بودم و روز را به نیمه رساندم در حالی که گرسنه بودم، پس از دختر شما سؤال کردم: آیا چیزی داری که با آن به من غذا بدهی؟ [خانم] برخاست تا چیزی را آماده کند. تا این که دو فرزند شما حسن و حسین آمدند و در دامن مادرشان نشستند [خانم] از آن دو پرسید: چه چیز باعث تأخیر شما شد؟ و چه چیز شما را از

[آمدن نزد] من باز داشت؟! شنیدم که گفتند: جبرئیل و رسول خدا (ﷺ) ما را نگه داشتند. گفتم: چگونه جبرئیل و رسول خدا (ﷺ) شما را نگه داشتند؟ حسن گفت: من در دامن رسول خدا (ﷺ) بودم و حسین در دامن جبرئیل. من از دامن رسول خدا (ﷺ) به دامن جبرئیل می پریدم و حسین از دامن جبرئیل به دامن رسول خدا (ﷺ) می پرید.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: صَدَقَ ابْنَايَ مَا زِلْتُ أَنَا وَجَبْرَائِيلُ ﷺ نَزْهَوَا بِيْهْمَا مُنْذُ أَصْبَحْنَا إِلَى أَنْ زَالَتْ الشَّمْسُ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ بِأَيِّ صُورَةٍ كَانَا يَرِيَانِ جَبْرَائِيلُ ﷺ؟ فَقَالَ: بِالصُّورَةِ الَّتِي كَانَ يَنْزِلُ فِيْهَا عَلَيَّ.

رسول خدا (ﷺ) فرمود: [هر] دو فرزندم راست گفتند. پیوسته من و جبرئیل از صبح تا وقتی که خورشید از وسط آسمان به سمت مغرب متمایل شد با آن دو بازی می کردیم. گفتم: ای رسول خدا! به چه شکلی جبرئیل را می دیدند؟ فرمود: به همان شکلی که بر من نازل می شد.

همراهی حضرت امیر (علیه السلام) با رسول خدا (ﷺ) در هفت موطن

[۴۷ / ۲۰۶] مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ زَكَرِيَّا بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُؤْمِنِ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو عَلِيٍّ حَسَنُ بْنُ مِهْرَانَ الْجَمَّالُ، عَنْ أَبِي دَاوُدَ السَّبْعِيِّ، عَنْ بُرَيْدَةَ الْأَسْلَمِيِّ،

عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَشْهَدُكَ مَعِيَ فِي سَبْعَةِ مَوَاطِنَ: أَمَّا أَوَّلُهَا: فَلَيْلَةُ أُسْرِي بِي إِلَى السَّمَاءِ، فَقَالَ لِي جَبْرَائِيلُ ﷺ: أَيْنَ أَخُوكَ؟ فَقُلْتُ: وَدَّعْتُهُ خَلْفِي، قَالَ: فَادْعُ اللَّهَ تَعَالَى فَلْيَأْتِكَ بِهِ، فَدَعَوْتُ اللَّهَ فَإِذَا أَنْتَ مَعِيَ، وَإِذَا الْمَلَائِكَةُ صُفُوفٌ وَقُوفٌ، فَقُلْتُ: مَا هَؤُلَاءِ يَا جَبْرَائِيلُ؟ فَقَالَ: هَؤُلَاءِ يُبَاهِيهِمُ اللَّهُ بِكَ، قَالَ: فَأَذِنَ لِي فَتَنَطَّقْتُ بِمَنْطِقِ لَمْ يَنْطِقِ الْخَلَائِقُ بِمِثْلِهِ، نَطَقْتُ بِمَا خَلَقَ اللَّهُ وَمَا هُوَ خَالِقٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

بریده اسلمی گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: ای علی! همانا خداوند متعال در هفت جا تو را همراه من گواه گرفته است: اما مکان اول: آن شبی بود که به سوی آسمان برده شدم، جبرئیل علیه السلام به من گفت: برادرت کجاست؟ گفتم: با او وداع کردم و پشت سرم گذاشتم. گفت: خداوند متعال را بخوان تا او را نزد تو بیاورد. خداوند را خواندم به ناگاه تو [را دیدم که] با من همراه شدی، و فرشتگان در صف هایی ایستاده بودند. گفتم: ای جبرئیل! آنها چه کسانی هستند؟ گفت: آنها کسانی هستند که خداوند به تو بر آنان مباحثات می کند. [حضرت] فرمود: به من اجازه داده شد [تا سخن بگویم] پس سخن گفتم به گونه ای که سایر مخلوقات مانند آن سخن نگفته باشند، در مورد آنچه خداوند آفریده و آنچه تا روز قیامت می آفریند، سخن گفتم.

المَوْطِنُ الثَّانِي: أَنَا فِي جِبْرِئِيلُ ﷺ فَأَسْرَى بِي إِلَى السَّمَاءِ، فَقَالَ لِي: أَيْنَ أَخُوكَ؟ فَقُلْتُ: وَدَّعْتُهُ خَلْفِي. قَالَ: فَادْعُ اللَّهَ فَلْيَأْتِكَ بِهِ، فَدَعَوْتُ اللَّهَ فَإِذَا أَنْتَ مَعِيَ فَكُشِطَ لِي عَنِ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَالْأَرْضِينَ السَّبْعِ، حَتَّى رَأَيْتُ سُكَّانَهَا وَعُمَارَهَا، وَمَوْضِعَ كُلِّ مَلَكٍ مِنْهَا، فَلَمْ أَرِ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا إِلَّا رَأَيْتُهُ.

مکان دوم: جبرئیل علیه السلام نزد من آمد و مرا به آسمان برد. سپس به من گفت: برادرت کجاست؟ گفتم: با او وداع کردم و پشت سرم گذاشتم. گفت: خداوند را بخوان تا او را نزد تو بیاورد. خداوند را خواندم به ناگاه تو [را دیدم که] با من همراه شدی. سپس برای من از آسمان های هفت گانه و زمین های هفت گانه پرده برداشته شد، تا این که من ساکنان و ملازمان آن، و جایگاه هر فرشته ای را در آنها دیدم، و چیزی از این موارد را ندیدم، مگر این که توهم آن را دیدی.

المَوْطِنُ الثَّالِثُ: ذَهَبْتُ إِلَى الْجَنِّ وَمَا مَعِيَ غَيْرُكَ، فَقَالَ لِي جِبْرِئِيلُ ﷺ: أَيْنَ أَخُوكَ؟ فَقُلْتُ: وَدَّعْتُهُ خَلْفِي، قَالَ: فَادْعُ اللَّهَ فَلْيَأْتِكَ بِهِ، فَدَعَوْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَإِذَا أَنْتَ مَعِيَ، فَلَمْ أَقُلْ لَهُمْ شَيْئًا،

وَلَمْ يَرُدُّوا عَلَيَّ شَيْئًا إِلَّا سَمِعْتُهُ وَعَلِمْتُهُ كَمَا عَلِمْتُهُ.

مکان سوم: به سوی جَنّیان رفتم در حالی که جز تو کسی با من نبود. جبرئیل علیه السلام به من گفت: برادرت کجاست؟ گفتم: با او وداع کردم و پشت سرم گذاشتم. گفت: خداوند را بخوان تا او را نزد تو بیاورد، خداوند متعال را خواندم به ناگاه تو [را دیدم که] با من همراه شدی، پس من هیچ چیزی به آنها نگفتم، و آنان پاسخی به من ندادند، مگر این که تو آن را شنیدی و دانستی همان گونه که من دانستم.

المَوْطِنُ الرَّابِعُ: إِنِّي مَا سَأَلْتُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ شَيْئًا إِلَّا أُعْطِيَتْهُ فَيْكَ إِلَّا النُّبُوءَةَ، فَإِنَّهُ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ خَصَصْتُكَ بِهَا.

مکان چهارم: به راستی من از خداوند متعال [در مورد تو] چیزی نخواستم، مگر این که آنچه را در مورد تو خواستم به من داده شد به جز نبوت چرا که [خداوند] فرمود: ای محمد! تو را به آن اختصاص داده‌ام.

المَوْطِنُ الْخَامِسُ: خُصِّصْنَا بِلَيْلَةِ الْقَدْرِ، وَلَيْسَتْ لِأَحَدٍ غَيْرِنَا.

مکان پنجم: شب قدر [فقط] به ما اختصاص داده شده است، و برای کسی جز ما نیست.

المَوْطِنُ السَّادِسُ: أَتَانِي جَبْرَائِيلُ عليه السلام فَأَسْرَى بِي إِلَى السَّمَاءِ، فَقَالَ: أَيْنَ أَخُوكَ؟ فَقُلْتُ: وَدَّعْتُهُ خَلْفِي، قَالَ: فَادْعُ اللَّهَ فَلْيَأْتِكَ بِهِ، فَدَعَوْتُ اللَّهَ فَإِذَا أَنْتَ مَعِي. فَأَذَّنَ جَبْرَائِيلُ عليه السلام فَصَلَّيْتُ بِأَهْلِ السَّمَاوَاتِ جَمِيعًا وَأَنْتَ مَعِي.

مکان ششم: جبرئیل علیه السلام نزد من آمد و مرا به آسمان برد. سپس به من گفت: برادرت کجاست؟ گفتم: با او وداع کردم و پشت سرم گذاشتم. گفت: خداوند را بخوان تا او را نزد تو بیاورد. خداوند را خواندم به ناگاه تو [را دیدم که] با من همراهی، پس جبرئیل علیه السلام اذان گفت آنگاه با همه ی اهل آسمان نماز خواندم در حالی که تو با من بودی.

الْمَوْطِنُ السَّابِغُ: نَبَقَى حَتَّى لَا يَبْقَى أَحَدٌ، وَهَلَاكَ الْأَحْزَابُ بِأَيْدِينَا.

مکان هفتم: [ما] باقی می مانیم تا این که هیچ کس باقی نماند، و نابودی گروه ها به دستان ما خواهد بود.

اجازوی شرفیابی خدمت امام حنتم علیه السلام

[۴۸ / ۲۰۷] أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَعْفَرِ، عَنْ حَبِيبِ بْنِ عَلِيٍّ، قَالَ:

كُنْتُ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَنَحْنُ مُجَاوِرُونَ، وَكَانَ هِشَامُ بْنُ الْأَحْمَرِ يَجْلِسُ مَعَنَا فِي الْمَجْلِسِ، فَتَحَنُّ يَوْمًا فِي ذَلِكَ الْمَجْلِسِ فَأَتَانَا سَعِيدُ الْأَزْرَقِ وَابْنُ أَبِي الْأَصْبَغِ، فَقَالَ لِهِشَامٍ: إِنِّي قَدْ جِئْتُكَ فِي حَاجَةٍ وَهِيَ يَدُ تَتَّخِذُهَا عِنْدِي وَعَظَمَ الْأَمْرُ، وَقَالَ: مَا هُوَ؟ قَالَ: مَعْرُوفُ أَشْكُرُكَ عَلَيْهِ مَا بَقِيْتُ، فَقَالَ هِشَامٌ: هَاتِيهَا، قَالَ: تَسْتَأْذِنُ لِي عَلَى أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام، وَتَسْأَلُهُ أَنْ يَأْذَنَ لِي فِي الْوُصُولِ إِلَيْهِ، قَالَ لَهُ: نَعَمْ، أَنَا أَضْمَنُ لَكَ ذَلِكَ.

حبیب بن علی گفت: در مسجد الحرام بودم در حالی که ما مجاور بودیم، و هشام بن الأحمر همراه ما در مجلس می نشست، روزی ما در آن مجلس بودیم که سعید بن ازرق و پسر ابواصبغ نزد ما آمدند. [سعید بن ازرق] به هشام گفت: به راستی من برای حاجتی نزد تو آمده ام و آن حاجت نزد من دستی است که تو آن را بگیری، و این امر بزرگ است. گفت: آن چیست؟ گفت: کار نیکی در حق من انجام بده تا زنده هستم از تو سپاسگزارم. هشام گفت: آن (خواسته ات) را بیاور. گفت: برای من از ابوالحسن (امام هفتم) علیه السلام اجازه بگیری، و بخواهی که ایشان اجازه شرفیابی به محضرشان را به من بدهند. به او گفت: بله، من برای تو این [کار] را ضمانت می کنم.

۱. الخرائج و الجرائع، ج ۲، ص ۸۶۸، ح ۸۵؛ بصائر الدرجات، ص ۱۰۷، ح ۵؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۳۵.

فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيْنَا سَعِيدٌ وَهُوَ شَبَهُ الْوَالِدِ، فَقُلْتُ لَهُ: مَا لَكَ؟ فَقَالَ: ابغ لي هِشَامًا، فَقُلْتُ لَهُ: اجلس فَإِنَّهُ يَأْتِي، فَقَالَ: إِنِّي لِأُحِبُّ أَنْ أَلْقَاهُ، فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ جَاءَ هِشَامٌ، فَقَالَ لَهُ سَعِيدٌ: يَا أَبَا الْحَسَنِ إِنِّي قَدْ سَأَلْتُكَ مَا قَدْ عَلِمْتَ، فَقَالَ لَهُ: نَعَمْ، قَدْ كَلَّمْتُ صَاحِبَكَ فَأُذِنَ لَكَ.

پس هنگامی که سعید بر ما وارد شد، شبیه [آدم] سرگردان بود. [حبیب بن علی گفت:] به او گفتم: تو را چه شده؟ گفت: هشام را برای من پیدا کن. به او گفتم: بنشین چرا که او حتماً می‌آید. گفت: من قطعاً دوست دارم او را ملاقات کنم، پس زمانی درنگ نکرد که هشام آمد، سعید به او گفت: ای ابا الحسن! من از تو خواسته‌ای داشته‌ام که خود می‌دانی. به او گفت: بله، با صاحب شما صحبت کردم و به تو اجازه داد.

فَقَالَ لَهُ سَعِيدٌ: فَإِنِّي لَمَّا انصَرَفْتُ جَاءَنِي جَمَاعَةٌ مِنَ الْجَنِّ، فَقَالُوا: مَا أَرَدْتَ بِطَلَبِكَ إِلَى هِشَامٍ يُكَلِّمُ لَكَ إِمَامَكَ، أَرَدْتَ الْقُرْبَةَ إِلَى اللَّهِ بِأَنْ تُدْخِلَ عَلَيْهِ مَا يَكْرَهُ، وَتُكَلِّفَهُ مَا لَا يُحِبُّ، إِنَّمَا عَلَيْكَ أَنْ تُجِيبَ إِذَا دُعِيتَ، وَإِذَا فَتَحَ بَابَهُ تَسْتَأْذِنُ، وَإِلَّا جُرْمُكَ فِي تَرْكِهِ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ تُكَلِّفَهُ مَا لَا يُحِبُّ، فَأَنَا أَرْجِعُ فِيْمَا كَلَّفْتُكَ فِيهِ، وَلَا حَاجَةَ لِي فِي الرُّجُوعِ إِلَيْهِ ثُمَّ انصَرَفَ، فَقَالَ لَنَا هِشَامٌ: أَمَا عَلِمْتَ يَا أَبَا الْحَسَنِ بِهَا، قَالَ: فَإِنْ كَانَ الْحَائِظُ كَلَّمَنِي فَقَدْ كَلَّمَنِي، أَوْ رَأَيْتُ فِي الْحَائِظِ شَيْئًا فَقَدْ رَأَيْتُهُ فِي وَجْهِهِ.

سعید به او گفت: هنگامی که [من از پیش شما] رفتم گروهی از جنیان نزد من آمدند. و گفتند: تو با این درخواست از هشام - که با امامت صحبت کند - چه قصدی داری؟ آیا می‌خواهی با وارد کردن چیزی براو که ناخوش می‌دارد و با تحمیل کردن آنچه که دوست ندارد براو، به خدا تقرب بجویی؟! فقط برتو لازم است که هرگاه خوانده شوی، اجابت کنی و هرگاه در منزل را باز کرد اجازه [ورود]

بگیری، و گر نه گناه تو در ترک [اجابت] او بزرگ تر است از این که به او تحمیل کنی آنچه را که دوست ندارد! پس من در مورد آنچه تو را در ارتباط با آن به زحمت انداختم [که از امام برایم وقت بگیری] منصرف می شوم و هیچ نیازی به بازگشت به سوی او ندارم، سپس برگشت. هشام به ما گفت: ای ابا الحسن! آیا حاجت او را نفهمیدی؟! گفت: اگر این دیوار با من سخن گفته است قطعاً او [نیز] با من سخن گفته است، یا اگر در این دیوار چیزی دیده ام در صورت او [هم] آن را دیده ام.

باب ما جاء في التسليم لما جاء عنهم وما قالوه عليه السلام

باب آنچه که در مورد تسلیم شدن به آنچه از سوی اهل بیت علیهم السلام آمده و به آنچه که فرموده اند.

رستگاری تسلیم شوندگان

[۲۰۸ / ۱] حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الثَّعْمَانِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانٍ، عَنْ كَامِلِ الثَّمَارِ، قَالَ: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: يَا كَامِلُ! أَتَدْرِي مَا قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» (المؤمنون، ۱) قُلْتُ: أَفْلَحُوا: فَازُوا، وَأُدْخِلُوا الْجَنَّةَ، قَالَ: قَدْ أَفْلَحَ الْمُسْلِمُونَ، إِنَّ الْمُسْلِمِينَ هُمُ النَّجَبَاءُ وَزَادَ فِيهِ غَيْرُهُ. قَالَ: وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «رُبَّمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ» (الحجر، ۲) يَفْتَحُ السَّيْنَ مُثْقَلَةً، هَكَذَا قَرَأَهَا^۱.

کامل ثمار گفت: امام باقر علیه السلام به من فرمود: ای کامل! آیا منظور این آیه ی شریفه را که می فرماید: [به راستی مؤمنان رستگار شده اند] می دانی؟ عرض کردم: «أَفْلَحُوا» [یعنی] رستگار شدند، و [سرانجام] وارد بهشت شده اند. [حضرت] فرمود: قطعاً تسلیم شوندگان رستگار شده اند، یقیناً تسلیم شوندگان همان اصیل زادگان هستند و شخص دیگری در [ادامه ی] این حدیث [این مطلب را] افزود و گفت: امام صادق علیه السلام در مورد آیه ی شریفه ی «چه بسا کسانی که کافر شدند آرزو کنند که کاش

۱. بصائر الدرجات، ص ۵۲۰، ح ۱؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۷۲، ح ۱۶۷.

مسلمان بودند» فرمود: به فتح سین در حالی که [لام] مشدد است [و آیه را] بدین صورت «مُسْلِمِينَ» قرائت فرمود.

تسلیم بودن در برابر حکم امام

[۲/۲۰۹] أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عُمرَ بْنِ أَذِينَةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ النَّجَاشِيِّ، قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (النساء، ۶۵) قَالَ: عَنِيَ بِهَا عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَتَصَدِّقُ ذَلِكَ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ - يَعْنِي عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ - فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ» (النساء، ۶۴) يَعْنِي النَّبِيَّ ﷺ^۱.

عبدالله بن نجاشی گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد آیه‌ی شریفه‌ی «نه، به پروردگارت سوگند، ایمان نمی‌آورند، تا این که در مورد آنچه اختلاف داشتند تورا حکم نمایند، سپس نسبت به آنچه تو حکم کردی در درون خود هیچ احساس ناراحتی نکنند و [به حکم تو] کاملاً تسلیم شوند» سؤال کردم. فرمود: علی علیه السلام را منظور داشته، و تصدیق این موضوع در آن سخن خداوند متعال است که می‌فرماید: «و اگر آنها هنگامی که به خود ستم کردند، نزد تومی آمدند - یعنی علی علیه السلام - و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر نیز برای آنها آمرزش می‌خواست» منظور [از «الرَسُولُ»] پیامبر ﷺ است.

[۳/۲۱۰] وَ عَنْهُ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى الْكَاهِلِيِّ،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، إِنَّهُ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (النساء، ۶۵) فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَوْ أَنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ وَحَدَّ، ثُمَّ قَالُوا لِشَيْءٍ صَنَعَهُ اللَّهُ: لِمَ صَنَعَ كَذَا وَ كَذَا، وَلَوْ صَنَعَ كَذَا وَ كَذَا خِلَافَ الَّذِي

۱. بصائر الدرجات، ص ۵۲۰، ح ۲.

صَنَعَ، لَكَانُوا بِذَلِكَ مُشْرِكِينَ. ثُمَّ قَالَ: لَوْ أَنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ وَحَدُّ، ثُمَّ قَالُوا لَيْسَ بِهِ صَنَعَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَوْ صَنَعَ كَذَا وَكَذَا، وَوَجَدُوا ذَلِكَ فِي أَنْفُسِهِمْ، لَكَانُوا بِذَلِكَ مُشْرِكِينَ، ثُمَّ قَرَأَ ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ (النساء، ۶۵)^۱

عبدالله بن یحیی کاهلی گفت: امام صادق علیه السلام این آیه را تلاوت کرد «نه، به پروردگارت سوگند! ایمان نمی آورند، تا این که در مورد آنچه اختلاف داشتند تو را حکم نمایند، سپس نسبت به آنچه تو حکم کردی در درون خود هیچ احساس ناراحتی نکنند و [به حکم تو] کاملاً تسلیم شوند» سپس فرمود: اگر قومی که خداوند را به یکتایی پرستش می کردند، در مورد کاری که خدا کرده، می گفتند: چرا چنین و چنان کرده؟ و کاش چنین و چنان می کرد، خلاف آنچه که کرده است، قطعاً بدین سبب مشرک می شدند. سپس فرمود: اگر قومی که خداوند را به یکتایی پرستش می کردند، در مورد کاری که رسول خدا ﷺ انجام داده، می گفتند: کاش چنین و چنان می کرد، و این [مطلب] را در نفس هایشان می یافتند، قطعاً بدین سبب مشرک می شدند. سپس حضرت آیه ی شریفه ی «نه، به پروردگارت سوگند! ایمان نمی آورند، تا این که در مورد آنچه اختلاف داشتند تو را حکم نمایند، سپس نسبت به آنچه تو حکم کردی در درون خود هیچ احساس ناراحتی نکنند و [به حکم تو] کاملاً تسلیم شوند» را قرائت فرمود.

[۴/۲۱۱] وَعَنْهُ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ الْفَضْلِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ، فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ (النساء، ۶۵) قَالَ: هُوَ التَّسْلِيمُ لَهُ فِي الْأُمُورِ.

۱. تفسیر العتاشی، ج ۱، ص ۲۵۵، ح ۱۸۴؛ بصائر الدرجات، ص ۵۲۰، ح ۳؛ الکافی، ج ۲، ص ۳۹۸، ح ۶؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۷۱، ح ۳۶۵.

۲. بصائر الدرجات، ص ۵۲۰، ح ۳.

ابو العباس فضل بن عبد الملک گفت: امام صادق علیه السلام در مورد آیه ی شریفه ی:
 ﴿سپس نسبت به آنچه تو حکم کردی در درون خود هیچ احساس ناراحتی نکنند و [به
 حکم تو] کاملاً تسلیم شوند﴾ فرمود: [منظور از] آن، تسلیم بودن برای او در همه ی
 امور است.

نجات تسلیم شوندگان

[۵ / ۲۱۲] عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عِيسَى وَ يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ. عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى. عَنْ
 الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ الْقَلَانِسِيِّ.
 عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: يَهْلِكُ أَصْحَابُ الْكَلَامِ، وَ يَنْجُو الْمُسْلِمُونَ، إِنَّ الْمُسْلِمِينَ هُمُ
 السُّجَبَاءُ^۱.

حسین بن مختار قلانیسی گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: اصحاب کلام هلاک
 می شوند، و تسلیم شوندگان نجات یابند، به راستی تسلیم شوندگان همان اصیل
 زادگان هستند.

[۶ / ۲۱۳] مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ. عَنْ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى. عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِيْنَةَ. عَنْ أَبِي
 بَكْرٍ بْنِ مُحَمَّدٍ الْخَضْرَمِيِّ قَالَ:
 سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: يَهْلِكُ أَصْحَابُ الْكَلَامِ، وَ يَنْجُو الْمُسْلِمُونَ، إِنَّ الْمُسْلِمِينَ هُمُ
 السُّجَبَاءُ، يَقُولُونَ: هَذَا يَنْقَادُ وَ هَذَا لَا يَنْقَادُ. أَمَّا وَ اللَّهُ لَوْ عَلِمُوا كَيْفَ كَانَ أَصْلُ الْخَلْقِ مَا
 اخْتَلَفَ اثْنَانِ^۲.

ابو بکر بن محمد خضرمی گفت: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: اصحاب کلام

۱. همان، ص ۵۲۱، ح ۵ اعتقادات الإمامیة (للصدوق)، ص ۴۳؛ التوحید (للصدوق)، ص ۴۵۸، ح ۲۲؛ تصحیح
 الاعتقادات (للمفید)، ص ۶۸.

۲. بصائر الذرّجات، ص ۵۲۱، ح ۵ اعتقادات الإمامیة (للصدوق)، ص ۴۳.

هلاک می شوند، و تسلیم شوندگان نجات می یابند، به راستی تسلیم شوندگان همان اصیل زادگان هستند. [اصحاب کلام] می گویند: این [مطلب با عقل] سازگاری دارد و این سازگاری ندارد، آگاه باشید! به خدا سوگند! اگر چگونگی اصل آفرینش را می دانستند، دو نفر با هم اختلاف نمی کردند.

منفور از کسب حنات

[۲۱۴/۷] وَ عَنْهُ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ أَبِيانِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَمَنْ يَفْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزَّلَهُ فِيهَا حُسْنًا» (الشورى، ۲۳) فَقَالَ: الْإِقْتِرَافُ لِلْحَسَنَةِ: هُوَ التَّسْلِيمُ لَنَا، وَالصِّدْقُ عَلَيْنَا، وَأَنْ لَا يَكْذِبَ عَلَيْنَا.

محمد بن مسلم گفت: امام باقر عليه السلام در مورد آیه ی شریفه ی «وهر کس حسنه ای کسب کند برایش در آن (حسنة) زیبایی و نیکویی می افزاییم» فرمود: «الْإِقْتِرَافُ لِلْحَسَنَةِ»: همان تسلیم شدن برای ما و منطبق بودن با [دستورات] ما، و نسبت دروغ ندادن به ما می باشد.

يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى، عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام مِثْلَهُ. حدیث مذکور به اسناد دیگری از فضیل بن یسار از امام باقر عليه السلام نقل شده است.

عدم تسلیم به حکم امام برابر شرک

[۲۱۵/۸] يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى، عَنْ سَعِيدِ بْنِ غَزْوَانَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: وَاللَّهِ لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَحَدَّهُ، وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ، وَآتَوْا الزَّكَاةَ، وَلَمْ

۱. بصائر الدرجات، ص ۵۲۱، ح ۶: الکافی، ج ۱، ص ۳۹۱، ح ۴: الأصول الشیعة عشر، ص ۱۵۱؛ تفسیر فرائد الکوفی، ص ۳۹۷، ح ۵۲۹.

يُسَلِّمُوا لَكَ اِنْ كَانُوا مُشْرِكِينَ، ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي اَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ (النساء، ۶۵)^۱

سعید بن عَزْوَان گفت: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: به خدا سوگند! اگر به یکتایی خدا ایمان می آوردند، و نماز را برپا می داشتند، و زکات می دادند، و تسلیم [ما] نمی شدند؛ قطعاً بدین سبب مشرک می شدند. سپس حضرت آیه ی شریفه ی «نه، به پروردگارت سوگند! ایمان نمی آورند، تا این که در مورد آنچه اختلاف داشتند تو را حکم نمایند، سپس نسبت به آنچه تو حکم کردی در درون خود هیچ احساس ناراحتی نکنند و [به حکم تو] کاملاً تسلیم شوند» را تلاوت فرمود.

امر شدن مردم به سه چیز

[۹ / ۲۱۶] مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ، عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قَالَ لِي: أَتَدْرِي بِمَا أُمِرُوا؟ أُمِرُوا بِمَعْرِفَتِنَا، وَالرَّدِّ إِلَيْنَا، وَالتَّسْلِيمِ لَنَا.^۲

زید شَحَام گفت: امام صادق علیه السلام به من فرمود: آیا می دانی [مردم] به چه امر شده اند؟ به شناختن ما، و بازگرداندن [امور] به ما، و تسلیم بودن در برابر ما امر شده اند.

رسالتی تسلیم شوندگان

[۱۰ / ۲۱۷] أَخَذَ بِنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ كَامِلِ الثَّمَالِ، قَالَ قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: يَا كَامِلُ قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الْمُسْلِمُونَ، يَا كَامِلُ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ هُمُ

۱. بصائر الدرجات، ص ۵۲۱، ح ۸.

۲. همان، ص ۵۲۵، ح ۳۲؛ الکافی، ج ۲، ص ۳۹۸، ح ۵.

النُّجَبَاءُ يَا كَامِلُ النَّاسُ أَشْبَاهُ الْعَنَمِ إِلَّا قَلِيلًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، وَالْمُؤْمِنُونَ قَلِيلٌ^۱.

کامل تمّار گفت: امام باقر علیه السلام به من فرمود: ای کامل! به راستی مؤمنان تسلیم شونده رستگار شده‌اند. ای کامل! مسلماً تسلیم شونده‌گان همان اصیل زادگان هستند. ای کامل! مردم شبیه گوسفندند، مگر عده‌ی کمی از مؤمنان، و این مؤمنان اندکند.

[۱۱ / ۲۱۸] مُحَمَّدُ بْنُ عِيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بِشِيرٍ الْبَجَلِيِّ، عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ عُثْمَانَ الْأَحْوَلِ، عَنْ كَامِلِ التَّمَارِ:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: كُنْتُ عِنْدَهُ وَهُوَ يُحَدِّثُنِي إِذْ نَكَسَ رَأْسَهُ إِلَى الْأَرْضِ، فَقَالَ: قَدْ أَفْلَحَ الْمُسْلِمُونَ، إِنَّ الْمُسْلِمِينَ هُمُ النُّجَبَاءُ، يَا كَامِلُ النَّاسُ كُلُّهُمْ بَهَائِمٌ إِلَّا قَلِيلًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، وَالْمُؤْمِنُونَ غَرِيبٌ^۲.

کامل تمّار گفت: نزد امام باقر علیه السلام بودم، در حالی که برایم سخن می‌گفت، سرش را به طرف پایین انداخت و فرمود: قطعاً تسلیم شونده‌گان رستگار شده‌اند، و مسلماً تسلیم شونده‌گان همان اصیل زادگان هستند. ای کامل! مردم همگی چارپایانند، مگر عده‌ی کمی از مؤمنان و مؤمن غریب است.

تسلیم شدن نشانی ایمان

[۱۲ / ۲۱۹] وَعَنْهُ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيْسَى، عَنْ خُرَيْزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ ذَرَّاجٍ:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام، فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ (النساء، ۶۵). قَالَ: التَّسْلِيمُ فِي الْأَمْرِ^۳.

جمیل بن ذرّاج گفت: امام صادق علیه السلام در مورد آیه‌ی شریفه‌ی ﴿و[به حکم تو] کاملاً

۱. اصول الشّعة عشر، ص ۱۵۴؛ بصائر الدرجات، ص ۵۲۲، ح ۱۲؛ الکافی، ج ۲، ص ۲۴۲، ح ۲.

۲. بصائر الدرجات، ص ۵۲۲، ح ۱۳؛ الأصول الشّعة عشر، ص ۱۵۴؛ الکافی، ج ۲، ص ۲۴۲، ح ۲؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۷۱، ح ۳۶۶.

۳. بصائر الدرجات، ص ۵۲۲، ح ۱۴.

تسلیم شوند؟ فرمود: [منظور] فقط تسلیم شدن در [برابر] امر [اهل بیت علیهم السلام] است.

[۱۳/۲۲۰] وَعَنْهُ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بِأَيِّ شَيْءٍ عَلِمْتَ الرُّسُلُ أَنَّهَا رُسُلٌ؟ قَالَ: قَدْ كُشِفَ لَهَا عَنِ الْغِطَاءِ. قُلْتُ: فَبِأَيِّ شَيْءٍ عَرَفَ الْمُؤْمِنُ أَنَّهُ مُؤْمِنٌ؟ قَالَ: بِالتَّسْلِيمِ لِلَّهِ فِيمَا وَرَدَ عَلَيْهِ^۱.

مفضل بن عمر گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: پیامبران به چه چیزی می دانستند که پیامبرند؟ فرمود: حجاب از آنان برداشته می شد. گفتیم: مؤمن به چه چیزی می داند که مؤمن است؟ فرمود: به تسلیم شدن برای خدا در آنچه به او می رسد.

تسلیم شدن به امر امام در محال

[۱۴/۲۲۱] وَعَنْهُمَا، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَمَارِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنْ ضُرَيْسٍ، قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَكُنِ الصَّوْتُ الَّذِي قُلْنَا لَهُ لَكُمْ إِنَّهُ يَكُونُ مَا أَنْتَ صَانِعٌ؟ قُلْتُ: أَنْتَهِيَ فِيهِ وَاللَّهِ إِلَى أَمْرِكَ. فَقَالَ: هُوَ وَاللَّهِ التَّسْلِيمُ وَإِلَّا فَالذَّبْحُ وَأَوْمًا بِيَدِهِ إِلَى حَلْقِهِ^۲.

ضریس گفت: امام باقر علیه السلام فرمود: به من بگو: اگر صدایی که ما به شما گفتیم واقع خواهد شد، واقع نشود چکار می کنی؟ عرض کردم: به خدا سوگند! در این باره به امر شما باز می گردم، آنگاه حضرت فرمود: به خدا سوگند! این همان تسلیم شدن است و گرنه سربریدن است، و با دستش به گلویش اشاره فرمود.

رتکاری تسلیم شوندگان

[۱۵/۲۲۲] وَرَوَى بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ رَوَى عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ، عَنْ زُرَّارَةَ وَحُرَّانَ، قَالَا:

۱. همان، ح ۱۵؛ المحاسن، ج ۲، ص ۳۲۸، ح ۸۵؛ مشکاة الأنوار، ص ۱۷.

۲. بصائر الدرجات، ص ۵۲۲، ح ۱۶.

كَانَ يُجَالِسُنَا رَجُلٌ مِّنْ أَصْحَابِنَا فَلَمْ يَكُنْ يَسْمَعُ بِحَدِيثٍ إِلَّا قَالَ: سَلِمُوا، حَتَّى لُقِبَ سَلِمَ
فَكَانَ كُلَّمَا جَاءَ، قَالَ أَصْحَابُنَا: قَدْ جَاءَ سَلِمٌ فَدَخَلَ حُمْرَانُ وَزُرَّارَةُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فَقَالَا: إِنَّ
رَجُلًا مِّنْ أَصْحَابِنَا إِذَا سَمِعَ شَيْئًا مِّنْ أَحَادِيثِكُمْ قَالَ: سَلِمُوا حَتَّى لُقِبَ بِذَلِكَ سَلِمٌ فَكَانَ إِذَا جَاءَ
قَالُوا: قَدْ جَاءَ سَلِمٌ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: قَدْ أَفْلَحَ الْمُسْلِمُونَ، إِنَّ الْمُسْلِمِينَ هُمُ النُّجَبَاءُ^۱.

زراره و حمران گفتند: مردی از دوستان ما با ما نشست و برخاست می کرد، هیچ حدیثی
نمی شنید، مگر این که می گفت: تسلیم شوید، تا این که به «سَلِم» ملقب گشت، و هرگاه
که می آمد، دوستان ما می گفتند: «سَلِم» آمده است. حمران و زراره بر امام محمد باقر علیه السلام
وارد شدند و عرض کردند: به راستی مردی از دوستان ماست که هرگاه چیزی از احادیث
شما را می شنود، می گوید: تسلیم شوید، تا این که به «سَلِم» ملقب شده است. و هرگاه
که می آید، می گویند: «سَلِم» آمده است. امام باقر علیه السلام فرمود: قطعاً تسلیم شوندگان رستگار
شده اند، به راستی تسلیم شوندگان همان اصیل زادگان هستند.

فرجام دشام و خنده به حضرت امیر علیه السلام

[۲۲۳ / ۱۶] أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ وَ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ الْبَرْقِيِّ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤْدٍ، عَنِ
يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَبِي ثَوْبٍ بْنِ الْحُرَّانِيِّ أَخِي أُذَيْمٍ، قَالَ:
سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ مَوْلَى عُثْمَانَ كَانَ سَبَابَةً لِّعَلِيِّ عليه السلام، فَحَدَّثَنِي مَوْلَاةٌ لَهُمْ-
كَانَتْ تَأْتِينَا وَ تَأْتِنَا- إِنَّهُ حِينَ حَضَرَهُ الْمَوْتُ، قَالَ: مَا لِي وَلَهُمْ، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا آمَنَ هَذَا؟
فَقَالَ: أَمَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿فَلَا وَرَيْكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ﴾ (النساء،
۶۵) ثُمَّ قَالَ: هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ حَتَّى يَكُونَ الثَّبَاتُ فِي الْقَلْبِ وَإِنْ صَامَ وَ صَلَّى^۲.

۱. همان، ح ۱۷.

۲. بصائر الدرجات، ص ۵۲۳، ح ۱۷؛ الزهد، ص ۸۵، ح ۲۲۷.

ایوب بن حُزْر برادر اُدیم گفت: شنیدم که امام باقر علیه السلام می فرمود: مردی از دوستان اران عثمان بود که به امیرالمؤمنین علیه السلام بسیار دشنام می داد. کنیزی از [خانواده ی] آنان که نزد ما می آمد و به ما انس و الفتی پیدا کرده بود. برای من نقل کرد که وقتی مرگش فرا رسید، می گفت: مرا با آنان (علی و آل علی) چکار؟! [ایوب گفت به امام] عرض کردم: فدایت شوم [آیا] این مرد ایمان نیاورد؟ فرمود: آیا این سخن خداوند متعال را [که می فرماید:] «نه، به پروردگارت سوگند! ایمان نمی آورند، تا این که در مورد آنچه اختلاف داشتند تو را حکم نمایند» نشنیده ای؟! سپس فرمود: دور است، دور است؛ تا [ایمان] در قلب ثابت شود، حتی اگر روزه بگیرد و نماز بخواند.

رستگاری تسلیم شوندگان

[۱۷ / ۲۲۴] وَ عَنْهُ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ، عَنْ ضُرَيْسٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: قَدْ أَفْلَحَ الْمُسْلِمُونَ، إِنَّ الْمُسْلِمِينَ هُمُ النَّجَبَاءُ^۱.

ضُرَیس گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: به راستی که تسلیم شوندگان رستگار شده اند، قطعاً تسلیم شوندگان همان اصیل زادگانند.

امر شدن به سه چیز

[۱۸ / ۲۲۵] وَ عَنْهُ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ، عَنْ سَدِيرٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام: إِنِّي تَرَكْتُ مَوَالِيكَ مُخْتَلِفِينَ يَبْرَأُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ، فَقَالَ: وَ مَا أَنْتَ وَ ذَلِكَ، إِنَّمَا كَلَّفَ اللَّهُ النَّاسَ ثَلَاثًا: مَعْرِفَةَ الْأَيْمَةِ علیهم السلام، وَ التَّسْلِيمَ لَهُمْ فِيمَا وَرَدَ عَلَيْهِمْ، وَ الرَّدَّ إِلَيْهِمْ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ^۲.

۱. بصائر الدرجات، ص ۵۲۵، ح ۲۹؛ اعتقادات الإمامية (للضدوق)، ص ۴۳؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۷۱، ح ۳۶۶.

۲. بصائر الدرجات، ص ۵۲۳، ح ۲۰؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۹۰، ح ۱؛ إعلام الوری، ص ۲۷۰.

سدیر گفت: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: به راستی من دوست داران شما را در حالی که با یکدیگر اختلاف داشتند، ترک کردم بعضی از بعضی دیگر بیزاری می جستند. فرمود: تو با این [امور] چه کار داری؟ خداوند مردم را فقط به سه [چیز] موظف کرده است: ائمه علیهم السلام را بشناسند؛ و در آنچه بر آنها وارد می شود، تسلیم ایشان باشند؛ و در هر چه اختلاف دارند به ایشان بازگردانند.

امام، هدایت کننده و هدایت شده

[۲۲۶ / ۱۹] وَ عَنْهُ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَمَّادٍ السَّعْدِيُّ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَالِمٍ الْأَشْجَلِ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ:

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: يَا سَالِمُ إِنَّ الْإِمَامَ هَادٍ مَهْدِيٍّ، لَا يُدْخِلُهُ اللَّهُ فِي عَمَى، وَلَا يُجْهَلُهُ عَنْ سُنَّةٍ، لَيْسَ لِلنَّاسِ النَّظَرُ فِي أَمْرِهِ، وَلَا التَّجَبُّرُ عَلَيْهِ، وَإِنَّمَا أُمِرُوا بِالتَّسْلِيمِ لَهُ^۱.

سالم گفت: که امام باقر علیه السلام فرمود: ای سالم! به راستی امام هدایت کننده [و] هدایت شده است. خداوند او را در تاریکی وارد نمی کند، و [نسبت] به سستی جاهل نمی گرداند، مردم حق ندارند که درباره ی امرش اظهار نظر کنند، و برایشان تکبر نمایند، و فقط امر شده اند که تسلیم او باشند.

منجر شدن حرکتی به کفر

[۲۲۷ / ۲۰] وَ عَنْهُ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ، عَنْ زُرَّادَةَ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام مَنْ سَمِعَ مِنْ رَجُلٍ أَمْرًا لَمْ يُحِطْ بِهِ عِلْمًا فَكَذَّبَ بِهِ، وَمِنْ أَمْرِ الرِّضَا بِنَا وَ التَّسْلِيمِ لَنَا، فَإِنَّ ذَلِكَ لَا يُكْفِرُهُ^۲.

۱. بصائر الدرجات، ص ۵۲۳، ح ۲۱.

۲. همان، ص ۵۲۴، ح ۲۳.

ابو عبیده خذاء گفت: امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس از مردی امری را بشنود که احاطه علمی به آن ندارد، سپس آن را تکذیب کند، و از جمله ویژگی های او خشنودی به [حدیث] ما و تسلیم شدن به [امر] باشد، قطعاً این [تکذیب] او را کافر نمی کند.

تسلیم شوندگان همان اصیل زادگان

[۲۱ / ۲۲۸] أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ مَنْصُورِ الصَّقَلِ، قَالَ:

دَخَلْتُ أَنَا وَالْحَارِثُ بْنُ الْمُغِيرَةِ وَغَيْرُهُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، فَقَالَ لَهُ الْحَارِثُ: إِنَّهُ - يَعْنِي مَنْصُورَ الصَّقَلِ - يَسْمَعُ حَدِيثَنَا فَوَاللَّهِ مَا يَدْرِي مَا يَقْبَلُ وَمَا يَرُدُّ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: هَذَا الرَّجُلُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ^۱، إِنَّ الْمُسْلِمِينَ هُمُ النُّجَبَاءُ. ثُمَّ قَالَ: فَمَا يَقُولُ؟ قَالَ: يَقُولُ: قَوْلِي فِي هَذَا قَوْلُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام، فَقَالَ: بِهِذَا نَزَلَ جِبْرِئِيلُ عليه السلام^۲.

منصور صیقل گفت: من و حارث بن مغیره و [شخص] دیگری بر امام صادق علیه السلام وارد شدیم. حارث به حضرت عرض کرد: به راستی او - یعنی منصور صیقل - حدیث ما را می شنود و به خدا سوگند! نمی فهمد چه [حدیثی] را می پذیرد و چه رارده می کند. امام صادق علیه السلام فرمود: این مرد از تسلیم شوندگان است، به راستی تسلیم شوندگان همان اصیل زادگان هستند. سپس فرمود: او چه می گوید؟ [راوی] گفت: می گوید: سخن من در این [مورد] سخن جعفر بن محمد علیه السلام است. [حضرت] فرمود: جبرئیل علیه السلام این (فرمان تسلیم شدن به امر ما) را [از آسمان] فرود آورد.

برگزیدگان روز قیامت

[۲۲ / ۲۲۹] وَعَنْهُ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيِّ، عَنْ سَلَمَةَ بْنِ خَنَانٍ، عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ، قَالَ:

۱ در متن «مختصر البصائر» عبارت «رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمَةِ» آمده که صحیح به نظر نمی رسد، لذا به جای آن عبارت «الرَّجُلُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ» از کتاب «بصائر الدرجات» جایگزین گردید.

۲. بصائر الدرجات، ص ۵۲۳، ح ۲۴.

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، فَقَالَ: يَا أَبَا الصَّبَّاحِ «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» (المؤمنون، ۱) - قَالَهَا ثَلَاثًا وَ قُلْتُهَا ثَلَاثًا - فَقَالَ: إِنَّ الْمُسْلِمِينَ هُمُ الْمُنتَجِبُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ هُمْ أَصْحَابُ النَّجَائِبِ^۱.

ابو صَبَّاح کِنانی گفت: نزد امام صادق عليه السلام بودم. فرمود: ای ابا صَبَّاح! «به راستی مؤمنان رستگار شده‌اند» آن را سه بار فرمود و من نیز سه بار گفتم. سپس آن حضرت فرمود: به راستی تسلیم شوندگان همان برگزیدگان روز قیامت هستند، و آنان نجیب زادگانند.

راو رحالی از اختلاف احادیث

[۲۳۰ / ۲۳] مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ، قَالَ:

أَقْرَأَنِي دَاوُدُ بْنُ فَرْقَدٍ كِتَابَهُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ عليه السلام أَعْرِفُهُ بِخَطِّهِ، يَسْأَلُهُ عَنِ الْعِلْمِ الْمَنْقُولِ إِلَيْنَا عَنْ آبَائِكَ عليه السلام وَأَحَادِيثُ قَدْ اخْتَلَفُوا عَلَيْنَا فِيهَا، فَكَيْفَ الْعَمَلُ بِهَا عَلَى اخْتِلَافِهَا؟ وَ الرَّدُّ إِلَيْكَ وَ قَدْ اخْتَلَفُوا فِيهِ؟ فَكَتَبَ إِلَيْهِ - وَ قَرَأْتُهُ - مَا عَلِمْتُمْ أَنَّهُ قَوْلُنَا فَالْزَمُوهُ، وَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا بِهِ فَرُدُّوهُ إِلَيْنَا^۲.

محمد بن عیسی گفت: داود بن فرقد [متن] نامه‌اش را که برای امام هادی عليه السلام فرستاده بود، برای من خواند آن را به خطش شناختم. از آن حضرت درباره‌ی آن علمی که از طریق پدران شما به ما (شیعه) رسیده سؤال کرده بود، در حالی که احادیث، در این زمینه‌ها برای ما اختلاف ایجاد کرده است. پس چگونه می‌توان به این احادیث با وجود اختلاف‌هایی که با [یکدیگر] دارند، عمل کرد؟ و چگونه آن (موضوع) را به شما برگردانند، در حالی که در آن دچار اختلاف شده‌اند؟ پاسخی که

۱. همان، ح ۲۵: المحاسن، ج ۱، ص ۲۷۲، ح ۳۶۸.

۲. بصائر الدرجات، ص ۵۲۴، ح ۲۶: الشرائع، ج ۳، ص ۵۸۴.

حضرت مرقوم فرمود و من آن را خواندم [چنین بود]: آنچه را که می دانید سخن ماست، ملازم آن باشید و آنچه را که نمی دانید به ما برگردانید.

[۲۴/۲۳۱] مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْفَضْلِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: يَخْتَلِفُ أَصْحَابُنَا فِي الشَّيْءِ فَأَقُولُ: قَوْلِي فِي هَذَا قَوْلُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام، فَقَالَ: بِهَذَا نَزَلَ جَبْرِئِيلُ عليه السلام ^۱.

عمر بن یزید گفت: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: دوستان ما در موضوع [خاصی] با یکدیگر اختلاف می کنند. پس [من] می گویم: سخن من در این باره [همان] سخن جعفر بن محمد عليه السلام است. حضرت فرمود: جبریل این (فرمان تسلیم شدن به امر ما) را [از آسمان] فرود آورد.

تسلیم بان فروتنی

[۲۵/۲۳۲] أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ خَتَّابِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ، عَنْ أَبِي أُسَامَةَ زَيْدِ الشَّحَامِ،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: إِنَّ عِنْدَنَا رَجُلًا يُسَمَّى كَلْبِيًّا لَا يَخْرُجُ عَنْكُمْ حَدِيثٌ وَ لَا شَيْءٌ إِلَّا قَالَ: أَنَا أَسْلَمْتُ، فَسَمِينَا: كَلْبِيٌّ يُسَلِّمُ. قَالَ: فَتَرَحَّمْ عَلَيْهِ وَ قَالَ: أَ تَدْرُونَ مَا التَّسْلِيمُ؟ فَسَكْتْنَا، فَقَالَ: هُوَ وَ اللَّهُ الْإِخْبَاتُ، قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ أَخْبَتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ» (هود، ۲۳) ^۲

زید شحام گفت: به امام صادق عليه السلام گفتم: نزد ما مردی است که «کلبی» نام دارد. هیچ حدیثی و دستوری از جانب شما بیرون نمی آید، مگر این که [او] می گوید: من

۱. بصائر الدرجات، ص ۵۲۵، ح ۲۷؛ اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ص ۱۸۴.

۲. تفسیر العنایسی، ج ۲، ص ۱۴۳، ح ۱۵؛ اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ص ۳۳۹؛ بصائر الدرجات، ص ۵۲۵، ح ۲۸؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۹۰، ح ۳.

تسلیم [امرا امام] هستیم. بنابراین [ما] او را «کَلِيبَ تسلیم» می‌نامیم. [زید شَحَام] گفت: [امام] بر او رحمت فرستاد و فرمود: آیا می‌دانید «تسلیم» چیست؟ [ما] سکوت کردیم. فرمود: به خدا سوگند! آن فقط فروتنی است. [گواه بر این مطلب] این آیهی شریفه است که می‌فرماید: «کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک انجام دادند و در برابر [ذکر] پروردگارشان فروتنی کردند»

رستگاری تسلیم شونندگان

[۲۳۳ / ۲۶] وَ عَنْهُ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ بَشِيرِ الدَّهَّانِ، قَالَ: سَمِعْتُ كَامِلَ التَّمَارِ يَقُولُ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» (المؤمنون، ۱)، أَ تَدْرِي مَنْ هُمْ؟ قُلْتُ: أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِمْ، قَالَ: قَدْ أَفْلَحَ الْمُسْلِمُونَ، إِنَّ الْمُسْلِمِينَ هُمُ النَّجَبَاءُ^۱.

بشیر دهان گفت: شنیدم کامل تمار می‌گفت: امام باقر علیه السلام در مورد آیهی شریفه‌ی «به راستی مؤمنان رستگار شده‌اند» فرمود: آیا می‌دانی [مؤمنان] چه کسانی هستند؟ گفتم: شما داناترید. فرمود: قطعاً تسلیم شونندگان رستگار شده‌اند، بی‌تردید تسلیم شونندگان همان اصیل زادگان هستند.

نشانی تسلیم شونندگان

[۲۳۴ / ۲۷] وَ عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ أَبِي بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَضْرَمِيِّ، عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ الْخَبَرِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: إِنَّا نَتَحَدَّثُ عَنْكَ بِحَدِيثٍ فَيَقُولُ بَعْضُنَا قَوْلُنَا قَوْلُهُمْ، قَالَ: فَمَا تُرِيدُ،

۱. بصائر الدرجات، ص ۵۲۵ ح ۲۹؛ بشارة المصطفی، ج ۲، ص ۱۱۸؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۷۱ ح ۳۶۶؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۹۱ ح ۵.

أَتُرِيدُ أَنْ تَكُونَ إِمَامًا يُقْتَدَى بِكَ؟ مَنْ رَدَّ الْقَوْلَ إِلَيْنَا فَقَدْ سَلَّمَ!

ابو صَبَّاحِ کِنَانی خیمبری گفت: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: به راستی ما در مورد حدیثی از [احادیث] شما سخن می‌گوییم، سپس بعضی از [دوستان] ما می‌گویند: سخن ما سخن آنها (آل محمد علیهم السلام) است. [حضرت] فرمود: چه می‌خواهی؟! آیا می‌خواهی امامی باشی که به توافقدا شود؟! هر کس کلام [آخر] را به ما بازگرداند، قطعاً تسلیم [ما] شده است.

موجبات چشم روشنی اهل بیت علیهم السلام

[۲۸/۲۳۵] وَ عَنْهُ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ ذَرَّاجٍ،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنْ مِنْ قُرَّةِ الْعَيْنِ التَّسْلِيمِ إِلَيْنَا، وَأَنْ تَقُولُوا بِكُلِّ مَا اخْتَلَفَ عَنَّا أَوْ تَرُدُّوهُ إِلَيْنَا.

جمیل بن ذَرَّاج گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: به راستی تسلیم شدن به [امرا] ما و اعتقاد داشتن به تمام آنچه از سوی ما [با یکدیگر] مغایرند یا بازگردان آن (موضوع) به ما از جمله مواردی است که چشم [ما] را روشن می‌کند.

حق آشکار

[۲۹/۲۳۶] وَ عَنْهُ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى، عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِودِ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ يَسَارٍ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَا وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ فَقُلْنَا: مَا لَنَا وَ لِلنَّاسِ، بِكُمْ وَ اللَّهِ نَأْتُمُّ، وَ عَنْكُمْ نَأْخُذُ، وَ لَكُمْ وَ اللَّهِ نُسَلِّمُ، وَ مَنْ وَلَّيْتُمْ وَ اللَّهِ تَوَلَّيْنَا، وَ مَنْ بَرَّيْتُمْ مِنْهُ بَرَّيْنَا مِنْهُ، وَ مَنْ كَفَفْتُمْ عَنْهُ كَفَفْنَا عَنْهُ. فَرَفَعَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ: وَ اللَّهِ هَذَا هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ.

۱. بصائر الدرجات، ص ۵۲۵، ح ۳۰.

۲. همان، ح ۳۱.

فضیل بن یسار گفت: من و محمد بن مسلم بر امام صادق علیه السلام وارد شدیم و عرض کردیم: ما را با مردم چکار؟ به خدا سوگند! تنها از شما پیروی می‌کنیم و فقط از شما [معالم دین را] می‌گیریم و به خدا سوگند! تنها تسلیم شما می‌شویم و به خدا سوگند! هر کس را دوست بدارید، دوست می‌داریم و از هر کس بیزاری بجوید از او بیزاری می‌جویم و از [ارتباط با] هر کس جلوگیری کنید از [ارتباط با او] جلوگیری می‌کنیم. سپس امام صادق علیه السلام دستش را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: به خدا سوگند! این همان [دین] حق آشکار است.

تسلیم شوندگان همان اصیل زادگان

[۲۳۷/۳۰] وَ عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ مَنْصُورِ الصَّقَلِ، قَالَ: قَالَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام - وَأَنَا قَاعِدٌ عِنْدَهُ -: مَا نَدْرِي مَا يَقْبَلُ مِنْ هَذَا حَدِيثِنَا مِمَّا يَرُدُّ، فَقَالَ: وَ مَا ذَاكَ؟ قَالَ: لَيْسَ بِشَيْءٍ يَسْمَعُهُ مِنَّا إِلَّا قَالَ: الْقَوْلُ قَوْلُهُمْ. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: هَذَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، إِنَّ الْمُسْلِمِينَ هُمُ النَّجَبَاءُ، إِنَّمَا عَلَيْهِ إِذَا جَاءَهُ شَيْءٌ لَا يَدْرِي مَا هُوَ أَنْ يَرُدَّهُ إِلَيْنَا.

منصور صیقل گفت: در حالی که من در کنار امام صادق علیه السلام نشسته بودم یکی از دوستان ما به ایشان عرض کرد: ما نمی‌دانیم [این شخص] چه مقدار از این سخن ما را می‌پذیرد و چه مقدارش را رد می‌کند؟ [حضرت] فرمود: سخنان شما چیست؟ گفت: هیچ حدیثی از ما نمی‌شنود، مگر این که می‌گوید: سخن [من] سخن آنان (آل محمد علیهم السلام) است. امام صادق علیه السلام فرمود: این [چنین کسی] از تسلیم شوندگان است، به راستی تسلیم شوندگان همان اصیل زادگانند. تنها وظیفه‌ی او آن است که هرگاه حدیثی به او برسد که [حقیقت] آن را نمی‌فهمد آن را به ما برگرداند.

چگونگی ایمان به نجان و آشکار

[۲۳۸ / ۳۱] وَعَنْهُمَا وَالتَّبِيعِ بْنِ أَبِي مَسْرُوقٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ حَدَّثَهُ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ: مَا عَلَى أَحَدِكُمْ إِذَا بَلَغَهُ عَنَّا حَدِيثٌ لَمْ يُعْطَ مَعْرِفَتُهُ أَنْ يَقُولَ: الْقَوْلُ قَوْلُهُمْ، فَيَكُونَ قَدْ آمَنَ بِسِرِّنَا وَعَلَانِيَتِنَا.

اسماعیل بن مهران از یکی از یاران ما (شیعیان) از امام صادق عليه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمود: بر هیچ یک از شما [سرزندی] نیست که هرگاه از سوی ما حدیثی به او برسد که فهم آن به او داده نشده بگوید: سخن [من] سخن آنان (آل محمد علیهم السلام) است. بدین سان [چنین کسی] قطعاً به نجان و آشکار ما ایمان آورده است.

کنایه سخن اهل بیت علیهم السلام

[۲۳۹ / ۳۲] حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ وَ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ الْبَرْقِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُنْدَبٍ، عَنْ سُفْيَانَ بْنِ سِمْطٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا تَبِيعَ الرَّجُلِ مِنْ قَبْلِكُمْ يُعَرِّفُ بِالْكَذِبِ فَيُحَدِّثُ بِالْحَدِيثِ فَتُسَبِّحُهُ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: يَقُولُ لَكَ: إِنِّي قُلْتُ لِلَّيْلِ إِنَّهُ نَهَارٌ، وَلِلنَّهَارِ إِنَّهُ لَيْلٌ؟ قُلْتُ: لَا، قَالَ: فَإِنْ قَالَ لَكَ هَذَا إِنِّي قُلْتُهِ فَلَا تُكَذِّبْ بِهِ، فَإِنَّكَ إِنَّمَا تُكَذِّبُنِي!

سُفْیان بن سیمط گفت: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: فدایت شوم، مردی از سوی شما نزد ما می آید که به دروغگویی معروف است و [از شما] حدیث می گوید و ما آن (حدیث) رازشت و نفرت انگیز می یابیم. امام صادق عليه السلام فرمود: به تو می گوید: من (امام صادق عليه السلام) گفته ام: شب، روز است و روز شب؟! گفتم: نه. فرمود: اگر به تو

بگویند که این را من گفته‌ام نباید او را تکذیب کنی، چرا که [با این کار] فقط مرا تکذیب می‌کنی!

بازگرداندن حدیث به اهل بیت علیهم‌السلام

[۲۴۰ / ۲۳] وَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَيْسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ سَعِيدِ الرَّيَّانِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُنْدَبٍ، عَنْ سُفْيَانَ بْنِ السِّمِطِ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، إِنَّ الرَّجُلَ يَأْتِينَا مِنْ قَبْلِكُمْ فَيُخْبِرُنَا عَنْكَ بِالْعَظِيمِ مِنَ الْأَمْرِ، فَتَضِيقُ لِدَلِّكَ صُدُورُنَا حَتَّى نُكَذِّبَهُ. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَلَيْسَ عَنِّي يُحَدِّثُكُمْ؟ قُلْتُ: بَلَى، قَالَ: فَيَقُولُ لِلَّيْلِ إِنَّهُ نَهَارٌ، وَلِلنَّهَارِ إِنَّهُ لَيْلٌ. فَقُلْتُ: لَا، قَالَ: فَرُدُّوهُ إِلَيْنَا، فَإِنَّكَ إِذَا كَذَّبْتَهُ فَإِنَّمَا تُكَذِّبُنَا!

سُفْيَانِ بْنِ سِمِطٍ گفت: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: به راستی مردی از سوی شما نزد ما می‌آید و از [قول] شما امر بزرگی را به ما خبر می‌دهد، و بدین سبب سینه‌ی ما [به حدی] تنگ می‌شود که او را تکذیب می‌کنیم، امام صادق عليه السلام فرمود: آیا از من برای شما سخن نمی‌گویید؟ گفتم: آری. فرمود: به شب می‌گویند که روز است و روز شب؟! گفتم: نه. فرمود: پس آن (حدیث) را به ما برگردانید. چرا که بی‌تردید هرگاه او را تکذیب کنی، فقط ما را تکذیب می‌کنی!

نهی از باطل شمردن کلام اهل بیت علیهم‌السلام

[۲۴۱ / ۲۴] أَحَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ، عَنْ عَمْرِو حَمْرَةَ بْنِ بَزِيعٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُؤَيْدِ السَّائِي،

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عليه السلام أَنَّهُ كَتَبَ إِلَيْهِ فِي رِسَالَتِهِ: وَلَا تَقُلْ لِمَا يَبْلُغُكَ عَنَّا أَوْ يُنْسَبُ إِلَيْنَا هَذَا بَاطِلٌ، وَإِنْ كُنْتَ تَعْرِفُ خِلَافَهُ، فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي لِمَ قُلْنَا، وَعَلَى أَيِّ وَجْهِ وَضَعْنَاهُ^۱.

علی بن سَؤید سانی از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نقل کرده که آن حضرت در نامه‌اش به او نوشت: و نباید به آنچه که از ما به تومی‌رسد یا به ما منسوب است، بگویی که این باطل است، اگرچه خلاف آن را بدانی. زیرا بی‌تردید نمی‌دانی که برای چه ما آن را گفته‌ایم و مبتنی بر چه وجهی آن را بنا نهاده‌ایم.

نهی از کذب حدیث اهل بیت علیهم السلام

[۲۴۲/ ۲۵] وَعَنْهُمَا، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيْعٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ الْبَجَلِيِّ، قَالَ مُخَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ: وَقَدْ حَدَّثَنِي بِهِ جَعْفَرُ بْنُ بَشِيرٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ أَوْ غَيْرِهِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، أَوْ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: لَا تُكَذِّبُوا الْحَدِيثَ أَنَاكُمْ بِهِ مُرْجِيٌّ وَلَا قَدَرِيٌّ وَلَا خَارِجِيٌّ نَسَبَهُ إِلَيْنَا، فَإِنَّكُمْ لَا تَدْرُونَ لَعَلَّهُ مِنَ الْحَقِّ، فَتُكَذِّبُونَ اللَّهَ عَزَّ

۱. اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ص ۴۵۴؛ بصائر الدرجات، ص ۵۳۸، ح ۴؛ الکافی، ج ۸، ص ۱۲۴، ح ۹۵.

۲. برای کلمه «ارجاء» دو معنی بر شمرده‌اند: یکی به معنای «تاخیر انداختن» و دیگری به معنای «امید بخشیدن».

بنابر معنای اول «مرجئه» کسانی هستند که می‌گفتند: چون مردم به ظاهر مسلمان‌اند و ما از عقیده‌ی باطنی کسی خبر نداریم، سزاوار است ثواب و عقاب آنان را تا قیامت به تأخیر اندازیم، تا خداوند درباره‌ی ایمان و کفر آنان داوری کند. همچنین مبتنی بر این معنا گفته شده: «مرجئه»، کسانی هستند که علی علیه السلام را در خلافت تا مرتبه‌ی چهارم به تأخیر می‌اندازند. و بنابر معنای دوم، «مرجئه» کسانی هستند که می‌گویند: ایمان همان صرف عقیده است و معصیت به اصل ایمان ضرر نمی‌رساند، لذا به بخشایش گناهکاران مؤمن در قیامت امید هست. «مرجئه» به چهار گروه تقسیم شده‌اند: ۱- مرجئه خوارج، ۲- مرجئه قدریه، ۳- مرجئه جبریه، ۴- مرجئه محض. (برای آگاهی بیشتر به این منابع: الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۶۱ و الفرق بین الفرق، ص ۱۹۰ رجوع کنید.)

وَجَلَّ فَوْقَ عَرْشِهِ^۱.

ابا بصیر گفت: از امام باقر علیه السلام یا از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: حدیثی را که مرجئه و قدریه و خوارج^۲ برای شما می آورند و به ما نسبت می دهند تکذیب نکنید؛ چرا که یقیناً شما نمی دانید، شاید آن بخشی از حقیقت [دین] باشد و [با این کار] خداوند متعال را در بالای عرشش تکذیب می کنید.

نقل حدیث آنگونه که شنیده شده

[۲۴۳ / ۳۶] أَحَدُ بَنِي مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ أَوْ عَنْ سَيْعٍ أَبِي بَصِيرٍ يُحَدِّثُ عَنْ أُحَدِّهِمَا عليهما السلام، فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» (الزمر، ۱۸) قَالَ: هُمُ الْمُسْلِمُونَ لِأَلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام، إِذَا سَمِعُوا الْحَدِيثَ جَاءُوا بِهِ كَمَا سَمِعُوهُ، وَلَمْ يَزِيدُوا فِيهِ، وَلَمْ يَنْقُصُوا مِنْهُ^۳.

ابا بصیر یا کسی که از ابا بصیر شنیده از امام باقر علیه السلام یا از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت در مورد آیه ی شریفه ی «همان کسانی که آن سخن را می شنوند و از

۱. علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۹۵، ح ۳۵؛ بصائر الدرجات، ص ۵۳۸، ح ۵؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۳۰، ح ۱۷۵.
۲. خوارج، گروهی از مسلمانان بودند که در میانه و پس از جنگ صفین و قضیه ی حکمیت، بر حضرت امیر علیه السلام خروج کرده و جنگ نهروان را علیه ایشان برپا کردند. و پس از شکست در این جنگ بازماندگان این گروه، بر پایه ی آرای خود جریان اجتماعی، سیاسی، نظامی و اعتقادی خاصی را پدید آوردند و در طول زمان به شاخه های متعدد تقسیم شدند و بخش هایی از قلمرو اسلامی را تصرف کردند. گرچه فِرَقِ خوارج در طول تاریخ به ظاهر منقرض شده اند و امروزه تنها از آنان فرقه ی اباضیه در برخی مناطق همچون عمان، وجود دارند. ولی به طور کلی تفکرات خوارج همچنان در برخی از مسلمانان وجود دارد و قطعاً تا ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام نیز ادامه خواهد داشت. (برای آگاهی بیشتر به این منابع: الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۱۵ و وقعة صفین، ص ۳۴۹ رجوع کنید).
۳. الکافی، ج ۱، ص ۳۹۱، ح ۸؛ الإختصاص، ص ۵.

بهترینش پیروی می کنند» فرمود: اینها کسانی هستند که تسلیم آل محمدند علیهم السلام، [و] هرگاه حدیث [آل محمد علیهم السلام] را بشنوند همان گونه که آن را شنیده اند نقل می کنند و نه بر آن می افزایند و نه از آن می کاهند.

بابُ في نوادرٍ مُختلفةٍ
وَكِتَابُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِلَى الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ
بابی در احادیث مختلف و نامه‌ی امام صادق علیه السلام به مفضل بن عمر

اهل بیت علیهم السلام اصل تمام خیر و دشمنان اصل تمام شر

[۲۴۴ / ۱] حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ، عَنْ خَفِصِ الْمُؤَذِّنِ، قَالَ:

كَتَبَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِلَى أَبِي الْخَطَّابِ: بَلَّغْنِي أَنَّكَ تَزْعُمُ أَنَّ الْخَمْرَ رَجُلٌ، وَأَنَّ الزِّنَا رَجُلٌ، وَأَنَّ الصَّلَاةَ رَجُلٌ، وَأَنَّ الصَّوْمَ رَجُلٌ، وَلَيْسَ كَمَا تَقُولُ، نَحْنُ أَصْلُ الْخَيْرِ، وَفُرُوعُهُ طَاعَةُ اللَّهِ، وَعَدُونَا أَصْلُ الشَّرِّ، وَفُرُوعُهُ مَعْصِيَةُ اللَّهِ - ثُمَّ كَتَبَ - كَيْفَ يُطَاعُ مَنْ لَا يُعْرَفُ، وَكَيْفَ يُعْرَفُ مَنْ لَا يُطَاعُ.

خفص بن مؤذن گفت: امام صادق علیه السلام نامه‌ای [بدين مضمون] به ابوالخطاب نوشت: به من خبر رسیده که توقعاً می‌پنداری شراب و زنا [در باطن] مردی است، نماز و روزه [نیز در باطن] مردی است. ولی چنین نیست که می‌گویی؛ ما (اهل بیت) اصل تمام خیر هستیم، و شاخه‌های آن (خیر) اطاعت از خداست و دشمن ما اصل

۱. بصائر الدرجات، ص ۵۴۶، ح ۲؛ إختيار معرفة الرجال (رجال الکشي)، ص ۲۹۱.

تمام شرّ است و شاخه‌های آن (شرّ) معصیت خداست. سپس [در ادامه] مرقوم فرمود: چگونه اطاعت می‌شود کسی که شناخته نمی‌شود؟ و چگونه شناخته می‌شود کسی که اطاعت نمی‌شود؟

نهی از تطبیق آیات بر افراد بدون دلالت امام

[۲/۲۴۵] وَعَنْهُ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: لَا تَقُولُوا لِكُلِّ آيَةٍ: هَذَا رَجُلٌ وَهَذَا رَجُلٌ، مِنَ الْقُرْآنِ حَلَالٌ، وَمِنْهُ حَرَامٌ، وَمِنْهُ نَبَأٌ مَا قَبْلَكُمْ، وَحُكْمٌ مَا بَيْنَكُمْ، وَخَبَرٌ مَا بَعْدَكُمْ فَهَكَذَا هُوَ^۱.

داود بن فرقّد گفت: امام صادق عليه السلام فرمود: در مورد هر آیه‌ای نگویند که این آیه [در باطن] مردی است و این آیه مردی است. بعضی از [آیات] قرآن [در باره‌ی] حلال و برخی [در باره‌ی] حرام است. [همچنین] بعضی از [آیات] آن [مربوط به] اخبار پیشینیان و احکام آنچه در میان شما و خبرهای آینده است. [آری] قرآن این چنین است.

ایمان توأم به ظاهروباطن

[۳/۲۴۶] وَعَنْهُ، عَنْ آدَمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْأَشْعَرِيِّ، عَنْ هُثَيْمِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ عُرْوَةَ التَّمِيمِيِّ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: يَا هَيْثَمُ التَّمِيمِيُّ إِنَّ قَوْمًا آمَنُوا بِالظَّاهِرِ وَكَفَرُوا بِالْبَاطِنِ، فَلَمْ يَنْفَعَهُمْ شَيْءٌ، وَجَاءَ قَوْمٌ مِنْ بَعْدِهِمْ فَأَمَنُوا بِالْبَاطِنِ وَكَفَرُوا بِالظَّاهِرِ فَلَمْ يَنْفَعَهُمْ ذَلِكَ شَيْئًا، وَلَا إِيمَانٌ بِظَاهِرٍ إِلَّا بِبَاطِنٍ، وَلَا بِبَاطِنٍ إِلَّا بِظَاهِرٍ^۲.

۱. بصائر الدرجات، ص ۵۳۶، ح ۳؛ تفسیر العتاشی، ج ۱، ص ۱۸، ح ۴.

۲. در متن «مختصر البصائر» عبارت «ایمان ظاهر الا باطن. ولا باطن آمده که صحیح به نظر نمی‌رسد، لذا به جای آن عبارت «ولا ایمان بظاهر الا باطن. ولا باطن» از کتاب «بصائر الدرجات» جایگزین گردید.

۳. بصائر الدرجات، ص ۵۳۶، ح ۵.

هَیثم بن عروه تمیمی گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: ای هیشم تمیمی! بی تردید گروهی به ظاهر [قرآن] ایمان آوردند و به باطن [آن] کافر شدند، و این [ایمان] سودی به آنها نبخشید. و گروهی بعد از آنها آمدند و به باطن [قرآن] ایمان آوردند و به ظاهر آن کافر شدند و این [ایمان] سودی به آنان نبخشید. هیچ ایمانی به ظاهر [سودمند] نیست، مگر این که همراه با ایمان به باطن باشد. و هیچ ایمانی به باطن [سودمند] نیست، مگر این که همراه با ایمان به ظاهر باشد.

پاسخ امام صادق علیه السلام به نامی مفضل

[۲۴۷/۴] القاسم بن ربیع الزرقانی و مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ صَبَاحِ الْمَدَائِنِيِّ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ:

أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام كِتَابًا فَجَاءَهُ هَذَا الْجَوَابُ مِنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام. أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي أَوْصِيكَ وَنَفْسِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَطَاعَتِهِ، فَإِنَّ مِنَ التَّقْوَى الطَّاعَةَ، وَالْوَرَعَ، وَالتَّوَاضُّعَ لِلَّهِ وَالطَّمَأْنِينَةَ، وَالْإِجْتِهَادَ لَهُ، وَالْأَخْذَ بِأَمْرِهِ، وَالنَّصِيحَةَ لِرُسُلِهِ، وَالمُسَارَعَةَ فِي مَرْضَاتِهِ، وَاجْتِنَابَ مَا نَهَى عَنْهُ، فَإِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ فَقَدْ أَحْرَزَ نَفْسَهُ مِنَ النَّارِ بِإِذْنِ اللَّهِ، وَأَصَابَ الْخَيْرَ كُلَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَمَنْ أَمَرَ بِالتَّقْوَى فَقَدْ أَبْلَغَ فِي الْمَوْعِظَةِ، جَعَلْنَا اللَّهَ وَإِيَّاكُمْ مِنَ الْمُتَّقِينَ بِرَحْمَتِهِ.

از مفضل بن عمر روایت شده که او نامه‌ای به امام صادق علیه السلام نوشت. سپس از سوی آن حضرت برای او این پاسخ آمد: اما بعد [از حمد خدا و صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام] به راستی من، تو و خودم را به تقوای الهی و اطاعت از او سفارش می‌کنم. زیرا بی تردید اطاعت و پارسایی و فروتنی برای خدا و آرامش و تلاش و کوشش برای او و [جدی] گرفتن امرش و خیرخواهی برای پیامبران و شتاب در [جلب] رضایتش و دوری کردن از آنچه نهی کرده [از جمله موارد] تقوای الهی است. پس به راستی هر کس تقوای الهی را پیشه کند، قطعاً نفس خویش را به اذن خدا از آتش نگاه داشته است، و در دنیا و آخرت به همه‌ی خیر [ها] رسیده است. و هر کس [دیگران را] به تقوا

فرمان دهد؛ مسلماً نهایت کوشش خود را در پند و اندرز کرده است. خداوند به رحمتش ما و شما را از پرهیزکاران قرار دهد.

حقیقت دین، معرفت رجال

جاءني كتابك فقرأته و فهمت الذي فيه فحمدت الله على سلامتك و عافية الله إليك. ألبسنا الله و إليك عافية في الدنيا و الآخرة. كتبت تذكر أن قوماً أنا أعرفهم كان أعجبك نحوهم و شأنهم و أنك أبلغت عنهم أموراً تُروى عنهم كرهتها لهم، و لم تر منهم إلا هدباً حسناً، و ورعاً و تخشعاً. و بلغك أنهم يزعمون أن الدين إنما هو معرفة الرجال، ثم من بعد ذلك إذا عرفتهم فاعمل ما شئت. و ذكرت أنك قد عرفت أن أصل الدين معرفة الرجال، و فقل الله.

نامه توبه دستم رسید. آن را خواندم و مضمونش را فهمیدم، و خداوند را به خاطر سلامتی و عافیتی که به توداده سپاس و ستایش کردم. خداوند بر ما و تودر دنیا و آخرت لباس عافیت بپوشاند. نوشته بودی گروهی که من آنها را می شناسم، راه و روش و شأن و منزلتشان تو را شگفت زده کرده است؛ و از آنها خبرهایی به تو رسیده که از ایشان نقل می شود و آن امور را برای آنها ناخوشایند می داری و از ایشان جز روشی نیکو و پارسایی و خشوع ندیده ای! و به تو خبر رسیده که آنها می پندارند، دین فقط معرفت «رجال» است. سپس هرگاه ایشان (رجال) را بشناسی به هر چه می خواهی عمل کن. و یادآور شدی که تو [نیز چنین] دریافته ای که اصل دین شناخت آن «رجال» است، خداوند به تو توفیق دهد.

اكتساب علم بدون عمل

و ذكرت أنه بلغك أنهم يزعمون أن الصلاة، و الزكاة، و صوم شهر رمضان، و الحج، و العمرة، و المسجد الحرام، و البيت الحرام، و المشعر الحرام، و الشهر الحرام هم رجال، و أن الظاهر و الإغتيال من الجنبه هو رجل، و كل فريضة افترضها الله عز و جل على عباده فهي

رِجَالٌ. وَأَنْتُمْ ذَكَرُوا ذَلِكَ بِرَعْمِهِمْ أَنَّ مَنْ عَرَفَ ذَلِكَ الرَّجُلَ فَقَدْ اكْتَفَى بِعِلْمِهِ مِنْ غَيْرِ عَمَلٍ. وَقَدْ صَلَّى وَآتَى الزَّكَاةَ، وَصَامَ، وَحَجَّ، وَاعْتَمَرَ، وَاغْتَسَلَ مِنَ الْجَنَابَةِ وَتَطَهَّرَ، وَعَظَّمَ حُرُمَاتِ اللَّهِ، وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ، وَالْمَسْجِدَ الْحَرَامَ، وَالْبَيْتَ الْحَرَامَ.

و یادآور شدی که خبر به تو رسیده که آنها می‌پندارند: نماز، زکات، روزه‌ی ماه رمضان، حج، عمره، مسجد الحرام، بیت [الله] الحرام، مشعر الحرام و ماه حرام تنها «رجالی» هستند و طهارت (وضو) و غسل جنابت [نیز] «رجلی» است و هر فريضه‌ای را که خداوند بر بندگانش واجب فرموده، تنها «رجالی» هستند؛ و آنها به پندار خود گفته‌اند که هر کس این «رجل» را بشناسد، می‌تواند به علمش بدون انجام عملی اکتفا کند. و [چنین کسی] قطعاً نماز گزارده و زکات داده و روزه گرفته و حج و عمره به جا آورده و غسل جنابت کرده و وضو ساخته و حرمت‌های الهی و ماه حرام و مسجد الحرام و بیت [الله] الحرام را بزرگ داشته است.

جواز کوتاهی در عمل بر اثر معرفت

وَأَنْتُمْ ذَكَرُوا أَنَّ مَنْ عَرَفَ هَذَا بِعَيْنِهِ وَبِحَدِّهِ وَثَبَّتَ فِي قَلْبِهِ جَازَلُهُ أَنْ يَتَهَاوَنَ بِالْعَمَلِ، وَلَيْسَ عَلَيْهِ أَنْ يَجْتَهِدَ فِي الْعَمَلِ، وَزَعَمُوا أَنََّّهُمْ إِذَا عَرَفُوا ذَلِكَ الرَّجُلَ فَقَدْ قُبِلَتْ مِنْهُمْ هَذِهِ الْحُدُودُ لَوْ قِيَّتْهَا، وَإِنْ هُمْ لَمْ يَعْمَلُوا بِهَا. وَأَنَّهُ بَلَغَكَ أَنََّّهُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّ الْفَوَاحِشَ الَّتِي نَهَى اللَّهُ عَنْهَا مِنَ الْخَمْرِ، وَالْمَيْسِرِ، وَالْمَيْتَةِ، وَالْدِّمِ، وَلَحْمِ الْخِنْزِيرِ هُمْ رِجَالٌ. وَذَكَرُوا أَنَّ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ نِكَاحِ الْأُمّهَاتِ وَالْبَنَاتِ، وَالْأَخَوَاتِ، وَالْعَمَّاتِ، وَالْخَالَاتِ، وَبَنَاتِ الْأَخِ، وَبَنَاتِ الْأُخْتِ، وَمَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ مِنَ النِّسَاءِ إِنَّمَا عَنَى بِذَلِكَ نِكَاحَ نِسَاءِ النَّبِيِّ ﷺ وَمَا سِوَى ذَلِكَ فَمُبَاحٌ كُلُّهُ.

و آنان گفته‌اند: هر کس خود این شخص را با مشخصاتش بشناسد و [این معرفت] در قلب او ثابت شود، برای او جایز است که در انجام اعمال سستی ورزد و لزومی ندارد که در عمل [به فرائض] بکوشد. و می‌پندارند که آنان هرگاه این «رجل» را بشناسند، این حدود [الهی] در وقت خودش از آنها پذیرفته می‌شود؛ اگرچه آنها این اعمال را

انجام ندهند. و با خبر شدی که آنها می‌پندارند زشتی‌هایی که خداوند از آنها نهی فرموده شامل: شراب، قمار، مردار، خون و گوشت خوک تنها «رجالی» هستند و گفته‌اند: منظور از ازدواج [با] مادران و دختران و خواهران و عمه‌ها و خاله‌ها و دختران برادر و خواهر و زنانی را که خداوند بر مؤمنین حرام کرده است، فقط ازدواج با زنان پیامبر ﷺ است و غیر از اینها [ازدواج با سایر زن‌ها] همگی مباح هستند.

تفسیر سؤال مفصل در پاسخ امام

وَذَكَرْتَ أَنَّهُ بَلَغَكَ أَنَّهُمْ يَتَرَادَفُونَ الْمَرْأَةَ الْوَاحِدَةَ، وَيَتَشَاهَدُونَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ بِالزَّوْرِ، وَيَزْعُمُونَ أَنَّ لِهَذَا ظَهْرًا وَبَطْنًا يَعْرِفُونَهُ، فَالظَّاهِرُ مَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْهُ يَأْخُذُونَ بِهِ مُدَافَعَةً عَنْهُمْ، وَالبَاطِنُ هُوَ الَّذِي يَطْلُبُونَ وَبِهِ أُمِرُوا بِزَعْمِهِمْ. وَكَتَبْتَ تَذَكُّرُ الَّذِي عَظَّمَ عَلَيْكَ مِنْ ذَلِكَ حِينَ بَلَغَكَ، فَكَتَبْتَ تَسْأَلُنِي عَنْ قَوْلِهِمْ فِي ذَلِكَ أَحْلَالٌ هُوَ أَمْ حَرَامٌ، وَكَتَبْتَ تَسْأَلُنِي عَنْ تَفْسِيرِ ذَلِكَ وَأَنَا أُبَيِّنُهُ لَكَ حَتَّى لَا تَكُونَ مِنْ ذَلِكَ فِي عَمَى وَلَا شُبْهَةٍ تَدْخُلُ عَلَيْكَ.

و یادآور شدی که آنان یکی پس از دیگری با یک زن همبستر می‌شوند و بعضی از آنها برای بعضی دیگر شهادت دروغ می‌دهند. و گمان می‌کنند که برای این ظاهری و باطنی است که آن را می‌شناسند. پس ظاهر، آن چیزی است که یکدیگر را از آن باز می‌دارند، ولی به جهت دفاع از [آبروی] خویش به آن عمل می‌کنند و باطن آن چیزی است که می‌طلبند و به گمانشان به آن امر شده‌اند. و نکته‌ای را یادآور شدی - که وقتی خبرش به تو رسیده برایت سخت و دشوار بوده - در نامه‌ات از من درباره‌ی آن سؤال کردی که آیا سخن آنها در این مورد حلال است یا حرام؟ و تفسیر آن را از من درخواست کردی و من آن را برایت بیان می‌کنم تا در این باره ابهامی برایت باقی نماند و به شبهه نیفتی.

وَقَدْ كَتَبْتُ إِلَيْكَ فِي كِتَابِي هَذَا تَفْسِيرَ مَا سَأَلْتَ عَنْهُ فَاحْفَظْهُ الْحِفَافَ كُلَّهُ وَعِهِ، كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى «وَتَعْيَهَا أُذُنٌ وَإِعْيَةٌ» (الحاثه، ۱۲) وَأَنَا أَصِفُهُ لَكَ بِحِلِّهِ، وَأَنْفِي عَنْكَ حَرَامَهُ إِنْ

شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى كَمَا وَصَفْتُ لَكَ، وَأَعْرِفُكَ حَتَّى تَعْرِفَهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى فَلَا تُنْكِرُهُ، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، وَالْقُوَّةُ وَالْعِزَّةُ لِلَّهِ جَمِيعًا.

مسلماً در این نامه ام تفسیر آنچه را که سؤال کردی نوشته‌ام، پس همه‌ی آن را به خاطر بسپار و آن را حفظ کن. همان گونه که خداوند متعال فرمود: «تا گوش شنوا آن [پند و تذکر] را نگاه دارد» و من اگر خداوند متعال بخواهد، حلال آن را برای تو توضیح می‌دهم و حرامش را از تو باز می‌دارم، همان گونه که قبلاً برایت بیان کردم، و [حقیقت] آن را به تومی شناسانم تا این که اگر خداوند متعال بخواهد تو آن را بشناسی. انکارش نکن و هیچ نیرو و توانی جز به کمک خدا نیست. و همه‌ی قدرت و عزت از آن خداست.

شکر آشکار

أَخْبِرَكَ أَنَّهُ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ وَيَدِينُ بِهَذِهِ الصِّفَةِ الَّتِي سَأَلْتَنِي عَنْهَا فَهُوَ مُشْرِكٌ بِاللَّهِ، بَيْنَ الشِّرْكِ لَا يَسْعُ لِأَخَذِ الشُّكِّ فِيهِ. وَأَخْبِرَكَ أَنَّ هَذَا الْقَوْلَ كَانَ مِنْ قَوْمٍ سَمِعُوا مَا لَمْ يَعْقِلُوهُ عَنْ أَهْلِهِ، وَلَمْ يُعْطُوا فَهَمَ ذَلِكَ وَلَمْ يَعْرِفُوا حُدُودَ مَا سَمِعُوا، فَوَضَعُوا حُدُودَ تِلْكَ الْأَشْيَاءِ مُقَايَسَةً بِرَأْيِهِمْ وَمُنْتَهَى عُقُولِهِمْ، وَلَمْ يَضَعُوهَا عَلَى حُدُودِ مَا أُمِرُوا كَذِبًا وَافْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ تَعَالَى وَعَلَى رَسُولِهِ ﷺ، وَجُرْأَةً عَلَى الْمَعَاصِي، فَكَفَى بِهَذَا لَهُمْ جَهْلًا، وَلَوْ أَنَّهُمْ وَضَعُوهَا عَلَى حُدُودِهَا الَّتِي حُدَّتْ لَهُمْ وَقِيلَ لَهَا، لَمْ يَكُنْ بِهِ بَأْسٌ وَلَكِنْ خَرَفُوهَا وَتَعَدَّوْا الْحَقَّ، وَكَذَّبُوا فِيهَا، وَتَهَاوَنُوا بِأَمْرِ اللَّهِ وَطَاعَتِهِ.

به تومی گویم: هر کس به این ویژگی که تودر مورد آن از من سؤال کردی، ایمان بیاورد و دینداری کند، او مشرک به خداست و شرکش آشکار است و هیچ کس نمی‌تواند در این باره شک کند. و [همچنین] به تومی گویم: این سخن از طرف گروهی است که چیزی را شنیدند که از سوی اهلش آن را در نیافته‌اند و فهم و درک آن به آنها داده نشد و حدود آنچه را شنیدند، نشناختند. بنابراین حدود این امور را مبتنی بر رأی و نظرو

منتهای عقل خود قرار دادند و آن را بر حدودی که مأمور به آن بودند، قرار ندادند تا دروغ و افترا بر خدا و رسولش ﷺ بیندند و جرأت بر انجام گناهان پیدا کنند. و همین [کار] در جهالت آنها کافی است. اگر آن را [که شنیدند] بر حدودی که [از سوی خدا و رسول خدا ﷺ] برای آن [شنیده‌ها] تعیین شده، قرار می‌دادند و آن (حدود معین شده) را می‌پذیرفتند، هیچ اشکالی نداشت. ولی آن را تحریف کردند و از حق تجاوز نمودند و در [بیان] آن (شنیده) دروغ گفتند و نسبت به فرمان خدا و فرمانبرداری از او سستی ورزیدند.

تجاوز به حدود خدا

وَلَكِنْ أَخْبِرْكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَدَّهَا بِحُدُودِهَا لئَلَّا يَتَعَدَّى حُدُودَ اللَّهِ أَحَدٌ، وَلَوْ كَانَ الْأَمْرُ كَمَا ذَكَرُوا لَعَذِرَ النَّاسُ بِجَهْلِ مَا لَمْ يَعْرِفُوا حَدَّ مَا حَدَّ لَهُمْ فِيهِ، وَلَكَانَ الْمُقَصِّرُ وَالْمُتَعَدِّي حُدُودَ اللَّهِ مَعذُورًا إِذَا لَمْ يَعْرِفُوهَا، وَلَكِنْ جَعَلَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ حُدُودًا مَحْدُودَةً لَا يَتَعَدَّاهَا إِلَّا مُشْرِكٌ كَافِرٌ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ (البقرة، ۲۲۹)

ولی [من] به تو می‌گویم که خداوند متعال حدود آن را مشخص فرموده تا کسی از حدود الهی تجاوز نکند. اگر امر به گونه‌ای می‌بود که آنها بیان کرده‌اند، مردم در مورد نادانی نسبت به آن حدودی که برای آنها تعیین شده، معذور بودند. و قطعاً مقصرو و متجاوز به حدود الهی چون آن حدود را نمی‌شناخت، معذور بود! و حال آن که خداوند متعال برای آنها حدود مشخصی قرار داده که جز [شخص] مشرک کافر [احدی] از آن حدود تجاوز نکند. خداوند [در قرآن کریم] فرموده: «این حدود خداست؛ از آن، تجاوز نکنید؛ و کسانی که از حدود الهی تجاوز کنند، آنان همان ستمکارانند»

معرفت ولایت پیامبران اصل دین

وَأَخْبِرُكَ حَقًّا يَقِينًا أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اخْتَارَ الْإِسْلَامَ لِنَفْسِهِ دِينًا وَرَضِيَهُ لِحَلْقِهِ، فَلَمْ يَقْبَلْ مِنْ أَحَدٍ عَمَلًا إِلَّا بِهِ وَبِهِ بَعَثَ أَنْبِيَاءَهُ وَرُسُلَهُ، ثُمَّ قَالَ «وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ» (الإسراء، ۱۰۵)، فَعَلِيهِ وَبِهِ بَعَثَ أَنْبِيَاءَهُ وَرُسُلَهُ وَنَبِيَّهُ مُحَمَّدًا ﷺ، فَأَصْلُ الَّذِينَ مَعْرِفَةُ الرُّسُلِ وَوَلَايَتُهُمْ. وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَحَلَّ حَلَالًا، وَحَرَّمَ حَرَامًا فَجَعَلَ حَلَالَهُ حَلَالًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَجَعَلَ حَرَامَهُ حَرَامًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

و به تو خبر قطعی و یقینی می‌دهم که خداوند متعال، اسلام را [به عنوان] دین برای خود برگزید و آن را برای خلقش پسندید. بنابراین از هیچ کس عملی را جز مبتنی بر آن نمی‌پذیرد و به سبب آن (اسلام) پیامبران و رسولان خود را برانگیخت. سپس فرمود: «و به حق آن را نازل کردیم و به حق نازل شد» پس مبتنی بر آن (اسلام) و به سبب آن [همه‌ی] پیامبران و رسولان و پیامبرش محمد ﷺ را برانگیخت. پس اصل دین شناخت پیامبران و [پذیرش] ولایت آنهاست. و به راستی خداوند حلال را حلال و حرام را حرام فرموده و حلالش را تا روز قیامت حلال، و حرامش را تا روز قیامت حرام قرار داده است.

معنای حلال و حرام

فَمَعْرِفَةُ الرُّسُلِ وَوَلَايَتُهُمْ وَطَاعَتُهُمْ هِيَ الْحَلَالُ، فَالْمُحَلَّلُ مَا حَلَّلُوا، وَالمُحَرَّمُ مَا حَرَّمُوا، وَهُمْ أَصْلُهُ، وَمِنْهُمْ الْفُرُوعُ الْحَلَالُ، فَمِنْ فُرُوعِهِمْ أَمْرُهُمْ شَيْعَتُهُمْ وَأَهْلُ وَلَايَتِهِمْ بِالْحَلَالِ، مِنْ إِقَامَةِ الصَّلَاةِ، وَإِتَاءِ الزَّكَاةِ، وَصَوْمِ شَهْرِ رَمَضَانَ، وَحِجِّ الْبَيْتِ، وَتَعْظِيمِ حُرُمَاتِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَشَعَائِرِهِ وَمَسَاعِيرِهِ، وَتَعْظِيمِ الْبَيْتِ الْحَرَامِ، وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، وَالشَّهْرِ الْحَرَامِ، وَ الطُّهْرِ، وَالِإِغْتِسَالِ مِنَ الْجَنَابَةِ، وَمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ وَمَحَاسِنِهَا، وَجَمِيعِ الْبِرِّ، وَذَكَرَ اللَّهُ ذَلِكَ فِي

كِتَابِهِ فَقَالَ «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (النحل، ۹۰) فَعَدُّهُمْ هُمُ الْحَرَامُ الْمُحَرَّمُ، وَأَوَّلِيَاؤُهُمْ هُمُ الدَّاخِلُونَ فِي أَمْرِهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَهُمْ الْفَوَاحِشُ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ، وَالْخَمْرُ، وَالْمَيْسِرُ، وَالرِّبَا، وَالزَّيْنَا، وَالْمَيْتَةُ، وَالْدَّمُ، وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ، فَهُمْ الْحَرَامُ الْمُحَرَّمُ، وَأَصْلُ كُلِّ حَرَامٍ، وَهُمْ الشَّرُّ وَأَصْلُ كُلِّ شَرٍّ، وَمِنْهُمْ فُرُوعُ الشَّرِّ كُلِّهِ.

پس شناخت پیامبران و [پذیرش] ولایت و اطاعت از ایشان همان حلال است. بنابراین حلال شده، آن چیزی است که ایشان حلال کرده‌اند و حرام شده، آن چیزی است که آنها حرام کرده‌اند. و اینها اصل آن (حلال) هستند. و از ایشان شاخه‌های حلال جدا می‌شود. و از جمله‌ی این شاخه‌ها امر کردن آنها به شیعیان و اهل ولایتشان به [امور] حلال است. شامل: برپا داشتن نماز، پرداختن زکات، روزه‌ی ماه رمضان، حج خانه‌ی خدا و عمره گزاردن، و بزرگداشت حرمت‌ها و شعائر و مناسک الهی است، و [نیز] بزرگداشت بیت [الله] الحرام و مسجد الحرام و ماه حرام و وضو و غسل جنابت و مکارم و محاسن اخلاق و همه‌ی نیکی‌ها، و خداوند این موضوع را در کتابش بیان فرموده [آنجا که می‌فرماید:] «به راستی خداوند به عدالت و نیکوکاری و دادن [حق] خویشاوندان فرمان می‌دهد و از کار زشت و ناپسند و از ستم باز می‌دارد؛ شما را پند می‌دهد، باشد که شما یاد کنید و پند پذیرید» و دشمنان پیامبران همان حرام تحریم شده‌اند و دوستانشان [نیز] تا روز قیامت با آنها در این امر داخلند. و فقط ایشان تمام زشتی‌ها هستند، [چه] آنچه آشکار شده و [چه] آنچه پنهان گردیده است و [نیز ایشان باطن] شراب، قمار، ربا، زنا، مردار، خون و گوشت خوک هستند. فقط ایشان همان حرام تحریم شده و اصل تمام حرام‌ها هستند و فقط اینها شر و اصل همه‌ی شرها هستند و از ایشان تمام شاخه‌های شر جدا می‌شود.

فروع حرام

وَمِنْ تِلْكَ الْفُرُوجِ اسْتِحْلَالُهُمُ الْحَرَامَ وَإِتْيَانُهُمْ إِيَّاهَا، وَمِنْ فُرُوعِهِمْ تَكْذِيبُ الْأَنْبِيَاءِ ﷺ وَجُحُودُ الْأَوْصِيَاءِ ﷺ، وَرُكُوبُ الْفَوَاحِشِ مِنَ الزَّنا، وَالسَّرِقَةِ، وَشُرْبِ الْخَمْرِ وَالْمُسْكِرِ، وَأَكْلِ مَالِ الْيَتِيمِ، وَأَكْلِ الرِّبَا، وَالْخَدِيعَةِ، وَالْخِيَانَةِ، وَرُكُوبِ الْمَحَارِمِ كُلِّهَا، وَانْتِهَاكِ الْمَعَاصِي.

و از جمله‌ی این شاخه‌ها این است که [امور] حرام را حلال شمردند و آن را انجام دادند و از شاخه‌های [دیگر] آنها، تکذیب انبیا و انکار اوصیا و انجام اعمال زشت از جمله زنا، دزدی، نوشیدن شراب و هر مست کننده‌ای و [نیز] خوردن مال یتیم و ربا خواری و نیرنگ و خیانت و انجام همه‌ی کارهای حرام و از بین بردن حرمت گناهان است.

امرو نخی خداوند

وَإِنَّمَا أَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى - يَعْنِي مَوَدَّةَ ذَوِي الْقُرْبَى - وَابْتِغَاءَ طَاعَتِهِمْ، «وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ» (التحل، ۹۰)، وَهُمْ أَعْدَاءُ الْأَنْبِيَاءِ ﷺ وَأَوْصِيَاءُ الْأَنْبِيَاءِ ﷺ، وَهُمْ الْمَنْهِيُّ عَنْهُمْ وَعَنْ مَوَدَّتِهِمْ وَطَاعَتِهِمْ «يَعْظُكُم - بِهَذَا - لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (التحل، ۹۰)

و حال آن که خداوند فقط به عدالت و نیکوکاری و دادن [حق] خویشاوندان؛ یعنی دوستی با خویشاوندان [پیامبر ﷺ] و طلب اطاعت از آنان را فرمان داده [و در آنجا که می‌فرماید:] «و [خداوند شما را] از کار زشت و ناپسند و از ستم باز می‌دارد» و [منظورش از این پلیدی‌ها همان] دشمنان پیامبران و اوصیای پیامبرانند و ایشان کسانی هستند که از آنان و از دوستی و اطاعتشان نهی شده است «[خداوند] - با این سخن - شما را پند می‌دهد، باشد که شما [اورا] یاد کنید و پند پذیرید»

وَأَخْبِرَكَ أَنِّي لَوْ قُلْتُ لَكَ: إِنَّ الْفَاحِشَةَ، وَالْخَمْرَ، وَالزِّنَا، وَالْمَيْتَةَ، وَالْدَّمَ، وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ هُوَ رَجُلٌ، وَأَنَا أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ حَرَّمَ هَذَا الْأَصْلَ وَحَرَّمَ فُرُوعَهُ وَنَهَى عَنْهُ، وَجَعَلَ وَلَايَتَهُ كَمَنْ عَبَدَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَثَنًا وَشُرَكَاءَ، وَمَنْ دَعَا إِلَى عِبَادَةِ نَفْسِهِ كَفَرَعُونَ إِذْ قَالَ: «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى» (النَّازِعَات، ۲۴) فَهَذَا كُلُّهُ عَلَى وَجْهِ إِنْ شِئْتُ قُلْتُ: هُوَ رَجُلٌ وَهُوَ إِلَى جَهَنَّمَ، وَكُلُّ مَنْ شَايَعَهُمْ عَلَى ذَلِكَ فَإِنَّهُمْ مِثْلُ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ» (البَقَرَةُ، ۱۷۳) لَصَدَقْتُ، ثُمَّ إِنِّي لَوْ قُلْتُ: إِنَّهُ فُلَانٌ وَهُوَ ذَلِكَ كُلُّهُ لَصَدَقْتُ، إِنْ فُلَانًا هُوَ الْمَعْبُودُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمُتَعَدِّي لِحُدُودِ اللَّهِ الَّتِي نَهَى عَنْهَا أَنْ تُتَعَدَّى.

و به تو خبر می دهم که اگر به تو بگویم فاحشه، شراب، زنا، مردار، خون و گوشت خوک «رجلی» است، [راست گفته ام] در حالی که می دانم خداوند متعال این اصل و شاخه های آن را حرام کرده و از آن نهی فرموده و [پذیرش] ولایت او را مانند [عمل] کسی قرار داده که بت و شریک هایی را به جای خدا بپرستد و همچون کسی است که [دیگران را] به پرستش خود فراخوانده، مانند فرعون آنگاه که گفت: «من پروردگار برتر شما هستم» پس همه ی اینها بنا به وجهی اگر بخواهم بگویم: او «رجلی» است و [مسیرش] به سوی جهنم است [راست گفته ام] و تمام کسانی که از این [گونه] افراد پیروی می کنند [نیز مسیرشان به سوی جهنم است] و بی تردید اینها همچون این سخن خداوند متعال هستند [که می فرماید]: «بر شما فقط مردار، خون، گوشت خوک را حرام کرد» [یعنی باطن آن «رجل» مردار و خون و گوشت خوک و... است که خداوند آن را بر پیروانش حرام کرده است] و به راستی اگر من می گفتم: مسلماً آن رجل «فلانی» است و او همه ی این [حرام ها] است، قطعاً راست گفته ام. بی تردید «فلانی» همان معبودی است که به جای خدا پرستش می شود و او متجاوز به حدود الهی است، همان حدودی که خداوند از تجاوز به آن نهی فرموده است.

اصل دین

ثُمَّ أَخْبِرُكَ أَنَّ أَصْلَ الدِّينِ هُوَ رَجُلٌ وَ ذَلِكَ الرَّجُلُ هُوَ الْيَقِينُ، وَ هُوَ الْإِيمَانُ، وَ هُوَ إِمَامُ أَهْلِ زَمَانِهِ، فَمَنْ عَرَفَهُ عَرَفَ اللَّهَ وَ دِينَهُ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ أَنْكَرَ اللَّهَ وَ دِينَهُ، وَ مَنْ جَهِلَهُ جَهِلَ اللَّهَ وَ دِينَهُ، وَ لَا يُعَرَفُ اللَّهُ وَ دِينُهُ وَ شَرَائِعُهُ بِغَيْرِ ذَلِكَ الْإِمَامِ، كَذَلِكَ جَرَى بِأَنَّ مَعْرِفَةَ الرِّجَالِ دِينُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

پس تورا آگاه می‌کنم که اصل دین «رجلی» است و آن «رجل» [همان] یقین، ایمان و امام اهل زمان خودش می‌باشد. هر کس او را بشناسد خدا و دینش را شناخته و هر کس او را انکار کند، خدا و دینش را انکار کرده است و هر کس نسبت به او جاهل باشد به خدا و دینش جاهل است. و خدا و دین و قوانینش جز به این امام شناخته نمی‌شود. [تقدیر] این گونه جاری شده است که قطعاً شناخت این «رجال»، دین خداوند متعال است.

معرفت ظاهری و باطنی

وَالْمَعْرِفَةُ عَلَى وَجْهَيْنِ: مَعْرِفَةٌ ثَابِتَةٌ عَلَى بَصِيرَةٍ يُعَرَفُ بِهَا دِينُ اللَّهِ، فَهَذِهِ الْمَعْرِفَةُ الْبَاطِنَةُ الثَّابِتَةُ بِعَيْنِهَا، الْمَوْجِبُ حَقُّهَا، الْمُسْتَوْجِبُ عَلَيْهَا الشُّكْرُ لِلَّهِ، الَّذِي مَنْ عَلَيْكُمْ بِهَا مَتًّا مِنَ اللَّهِ، يَمُنُّ بِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ مَعَ الْمَعْرِفَةِ الظَّاهِرَةِ. وَ مَعْرِفَةٌ فِي الظَّاهِرِ، فَأَهْلُ الْمَعْرِفَةِ فِي الظَّاهِرِ الَّذِينَ عَلِمُوا أَمْرَنَا بِالْحَقِّ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ بِهِ، لَا يَسْتَحِقُّ أَهْلُهَا مَا يَسْتَحِقُّ أَهْلُ الْمَعْرِفَةِ بِالْبَاطِنِ عَلَى بَصِيرَتِهِمْ. وَلَا يَصِلُونَ بِتِلْكَ الْمَعْرِفَةِ الْمُقَصِّرَةِ إِلَى حَقِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ، كَمَا قَالَ فِي كِتَابِهِ ﴿وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ (الزخرف، ۸۶)

و معرفت بر دو نوع است: ۱- معرفتی پایدار مبتنی بر بصیرتی که به سبب آن دین خدا شناخته می‌شود. پس این معرفت باطنی دقیقاً خودش ثابت است. حق آن واجب است و باید به خاطر آن شکر خدا را به جا آورد، آن خدایی که به سبب آن (معرفت باطنی) از سوی خودش بر شما ممت نهاده است. به هریک از بندگان که بخواهد آن (معرفت

باطنی) را همراه معرفت ظاهری عطا می فرماید. ۲- معرفتی در ظاهر- اهل معرفت ظاهری کسانی هستند که امر ما (آل محمد) را حق می دانند، ولی علم و آگاهی نسبت به آن ندارند- اهل چنین معرفتی لیاقت آنچه را که اهل معرفت باطن بنا بر بصیرتشان شایستگی آن را دارند، ندارند، و با این معرفت ناقص به حق معرفت خدا نائل نمی شوند. همان گونه که خداوند در کتابش فرموده: «و کسانی که به جای او (خداوند) می خوانند اختیار شفاعت را ندارند، مگر کسی که به حق گواهی دهد، و آنان می دانند.»

کواحی به حق بدون اعتقاد قلبی

فَمَنْ شَهِدَ شَهَادَةَ الْحَقِّ لَا يَعْقِدُ عَلَيْهِ قَلْبُهُ، وَلَا يُبْصِرُ مَا يَتَكَلَّمُ بِهِ، لَمْ يُثْبِتْهُ اللَّهُ عَلَيْهِ ثَوَابَ مَنْ عَقَدَ عَلَيْهِ قَلْبُهُ عَلَى بَصِيرَةٍ فِيهِ. وَكَذَلِكَ مَنْ تَكَلَّمَ بِجَوْرِ لَا يَعْقِدُ عَلَيْهِ قَلْبُهُ، لَا يُعَاقَبُ عَلَيْهِ عُقُوبَةً مَنْ عَقَدَ قَلْبَهُ وَثَبَّتَ عَلَيْهِ عَلَى بَصِيرَةٍ، وَقَدْ عَرَفْتَ كَيْفَ كَانَ حَالُ أَهْلِ الْمَعْرِفَةِ فِي الظَّاهِرِ، وَالْإِقْرَارِ بِالْحَقِّ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ فِي قَدِيمِ الدَّهْرِ وَحَدِيثِهِ، إِلَى أَنْ انْتَهَى الْأَمْرُ إِلَى نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ وَبَعْدَهُ إِلَى مَنْ صَارُوا، وَإِلَى مَا انْتَهَتْ بِهِ مَعْرِفَتُهُمْ، وَإِنَّمَا عُرِفُوا بِمَعْرِفَةِ أَعْمَالِهِمْ، وَدِينِهِمُ الَّذِي دَانُوا بِهِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، الْمُحْسِنُ بِإِحْسَانِهِ، وَالْمُسِيءُ بِإِسَاءَتِهِ، وَقَدْ يُقَالُ: إِنَّهُ مَنْ دَخَلَ فِي هَذَا الْأَمْرِ بِغَيْرِ يَقِينٍ وَلَا بَصِيرَةٍ، خَرَجَ مِنْهُ كَمَا دَخَلَ فِيهِ، رَزَقَنَا اللَّهُ وَإِيَّاكَ مَعْرِفَةً ثَابِتَةً عَلَى بَصِيرَةٍ.

پس [خداوند به] کسی که شهادت حقی بدهد، در حالی که قلبش را بر آن (شهادت) محکم نکند و نسبت به سخنی که می گوید بصیرت نداشته باشد، پاداش کسی که قلبش را بر آن (شهادت) بنا بر بصیرتی که نسبت به آن دارد، محکم و استوار می کند، نمی دهد. همچنین است کسی که سخن به ظلم می گوید، در حالی که قلبش را بر آن سخن محکم نمی کند [چنین کسی] به خاطر آن سخن [ظالمانه] همچون کسی که قلبش را بر آن محکم می کند و با بصیرت بر آن استوار می ماند، عقوبت نمی شود. و بی تردید چگونگی حال اهل معرفت ظاهری و اقرار به

حق [از سوی آنان] را بدون علم و آگاهی در دوران گذشته و حال شناخته‌ای تا این که امر به پیامبر خدا ﷺ و پس از او به اوصیای آن حضرت رسید و به آنچه که معرفت مردم به آن منتهی شد. بی شک مردم فقط به میزان شناخت در اعمالشان و دینشان - که با آن دینداری خداوند متعال را می‌کنند - شناخته می‌شوند. نیکوکار به نیکوکاریش و بدکار به بدکاریش. و گاهی گفته می‌شود: هر کس در این امر (دین الهی) بدون یقین و آگاهی وارد شود، از آن بیرون می‌رود، همان گونه که در آن وارد شد. خداوند به ما و به تو معرفت پایدار مبتنی بر بصیرت روزی فرماید.

تحقق شناخت اعمال عبادی به سبب پیامبر ﷺ

وَأُخْبِرَكَ أَنِّي لَوْ قُلْتُ: إِنَّ الصَّلَاةَ، وَ الزَّكَاةَ، وَ صَوْمَ شَهْرِ رَمَضَانَ، وَ الْحَجَّ، وَ الْعُمْرَةَ، وَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ، وَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ، وَ الْمَشْعَرَ الْحَرَامَ، وَ الطُّهْرَ، وَ الْإِغْتِسَالَ مِنَ الْجَنَابَةِ، وَ كُلَّ فَرِيضَةٍ كَانَ ذَلِكَ هُوَ النَّبِيُّ ﷺ الَّذِي جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ رَبِّهِ، لَصَدَقْتُ لِأَنَّ ذَلِكَ كُلَّهُ إِنَّمَا يُعْرَفُ بِالنَّبِيِّ ﷺ، وَ لَوْ لَا مَعْرِفَةُ ذَلِكَ النَّبِيِّ ﷺ وَ الْإِقْرَارُ بِهِ، وَ التَّسْلِيمُ لَهُ، مَا عَرَفْتُ ذَلِكَ، فَذَلِكَ مَنْ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى مَنْ يَمُنُّ بِهِ عَلَيْهِ، وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ أَعْرِفْ شَيْئًا مِنْ هَذَا.

و به تو خبر می‌دهم، اگر من بگویم: نماز، زکات، روزه‌ی ماه رمضان، حج تمتع، عمره، مسجد الحرام و بیت [الله] الحرام و مشعر الحرام و طهارت (وضو) و غسل جنابت و هر [عمل] واجبی [در واقع] آن همان پیامبری است که آن (اعمال عبادی) را از سوی پروردگارش آورده، قطعاً درست گفته‌ام؛ چرا که یقیناً آنها همگی فقط با پیامبر شناخته می‌شوند و اگر معرفت به این پیامبر و اقرار به او و تسلیم برای او نبود این (اعمال عبادی) را هرگز نمی‌شناختم؛ و این منت خداوند متعال است بر هر کسی که به سبب آن بر او منت می‌نهد و اگر این نبود هیچ چیزی از این (اعمال عبادی) را نمی‌شناختم.

پیامبر ﷺ واسطی بین خلق و خدا

فَهَذَا كُلُّهُ ذَلِكَ النَّبِيُّ ﷺ وَأَصْلُهُ، وَهُوَ فَرَعُهُ، وَهُوَ دَعَانِي إِلَيْهِ، وَذَلَّنِي عَلَيْهِ، وَعَرَّفَنِيهِ، وَأَمَرَنِي بِهِ، وَأَوْجَبَ لَهُ عَلَيَّ الطَّاعَةَ، فِيمَا أَمَرَنِي بِهِ لَا يَسْغُنِي جَهْلُهُ، وَكَيْفَ يَسْغُنِي جَهْلُ مَنْ هُوَ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَكَيْفَ يَسْتَقِيمُ لِي - لَوْ لَا أَنِّي أَصِفُ أَنَّ دِينِي هُوَ الَّذِي أَتَانِي بِهِ ذَلِكَ النَّبِيُّ ﷺ - أَنْ أَصِفُ أَنَّ الدِّينَ غَيْرُهُ.

پس آنها (اعمال عبادی) همگی همان پیامبرند و او اصل و فرع آنهاست و او مرا به سوی آنها (اعمال عبادی) فراخوانده و دلالت کرده و [آنها را] به من شناسانده و مرا به آن (اعمال عبادی) امر فرموده است. و [خداوند] در بین آنچه به من امر فرموده، فرمانبرداری از او را بر من واجب کرده است. و نمی توانم که او را نشناسم، و چگونه ممکن است شناختن کسی که او میان من و خداوند متعال [واسطه] است؟! و چگونه برای من درست است که بگویم دین غیر از اوست. اگر نگویم که دین من همان چیزی است که این پیامبر برای من آورده است؟!

انکار پیامبر ﷺ، انکار دین خدا

وَ كَيْفَ لَا يَكُونُ هُوَ مَعْرِفَةُ الرَّجُلِ، وَإِنَّمَا هُوَ الرَّجُلُ الَّذِي جَاءَ بِهِ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَإِنَّمَا أَنْكَرَ دِينَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَنْ أَنْكَرَهُ، بِأَنْ قَالَ: «أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا» (الاسراء، ۹۴) ثُمَّ قَالَ: «أَبَشِّرْ يَهْدُونَنَا فَكَفَرُوا» (التغابن، ۶) بِذَلِكَ الرَّجُلِ وَ كَذَّبُوا بِهِ، «وَتَوَلَّوْا - وَ عَنْهُ - وَهُمْ مُعْرِضُونَ» (التوبة، ۷۶)، «وَقَالُوا لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ» (الأنعام، ۸) فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى «قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَ هُدًى لِلنَّاسِ» (الأنعام، ۹۱)

و چگونه آن (دین) معرفت «رجل» نیست؟ در حالی که او تنها کسی است که از سوی خداوند متعال آن را آورده است؟! و تنها دین خدا را انکار کرده کسی که او (پیامبر ﷺ) را انکار کند به این که بگوید: «آیا خداوند بشری را به پیامبری برانگیخته

است؟! سپس بگوید: «آیا بشری ما را هدایت می‌کند؟! پس کفرورزیدند» به این مرد و او را تکذیب کردند «و در حالی که اعراض می‌کردند - از او - روی گردان شدند» «و گفتند: چرا فرشته‌ای بر او نازل نشده است؟» و خداوند متعال به آنان فرمود: «بگو: کتابی را که موسی آورد در حالی که برای مردم روشنایی و هدایت بود، چه کسی نازل کرد؟»

شناخت و اطاعت خدا، همان شناخت و اطاعت رجال

ثُمَّ قَالَ فِي آيَةٍ أُخْرَى «وَلَوْ أَنزَلْنَا مَلَكًا لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يَنْظُرُونَ، وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا» (الأنعام، ۸-۹) وَاللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِنَّمَا أَحَبَّ أَنْ يُعَرَفَ بِالرِّجَالِ، وَأَنْ يُطَاعَ بِطَاعَتِهِمْ فَجَعَلَهُمْ سَبِيلَهُ، وَوَجْهَهُ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ، لَا يَقْبَلُ مِنَ الْعِبَادِ غَيْرَ ذَلِكَ «لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ» (الأنبياء، ۲۳) وَ قَالَ فِيمَا أَوْجَبَ مِنْ مَحَبَّتِهِ لِذَلِكَ «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ قَوْلِي فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا» (النساء، ۸۰) فَمَنْ قَالَ لَكَ: إِنَّ هَذِهِ الْفَرِيضَةَ كُلُّهَا هِيَ رَجُلٌ، وَهُوَ يَعْرِفُ حَدَّ مَا يَتَكَلَّمُ بِهِ فَقَدْ صَدَقَ، وَمَنْ قَالَ عَلَى الصِّفَةِ الَّتِي ذَكَرْتُ بِغَيْرِ الطَّاعَةِ لَا يُغْنِي التَّمَسُّكُ بِالْأَصْلِ بِتَرْكِ الْفَرْعِ شَيْئًا، كَمَا لَا تُغْنِي شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بِتَرْكِ شَهَادَةِ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَلَمْ يَبْعَثِ اللَّهُ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا بِالْبِرِّ وَالْعَدْلِ، وَالْمَكَارِمِ، وَمَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ، وَمَحَاسِنِ الْأَعْمَالِ، وَالنَّهْيِ عَنِ الْقَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ، فَالْبَاطِنُ مِنْهَا وَلَايَةُ أَهْلِ الْبَاطِلِ، وَالظَّاهِرُ مِنْهَا فُرُوعُهُمْ.

سپس در آیه دیگری فرمود: «و اگر فرشته‌ای نازل می‌کردیم، قطعاً کار تمام می‌شد و [دیگر] مهلت داده نمی‌شدند، و اگر او [پیامبر] را فرشته‌ای قرار می‌دادیم، حتماً او را [به صورت] مردی قرار می‌دادیم» و خداوند متعال فقط دوست دارد که به این «رجال» شناخته شود و به اطاعت از آنان، اطاعت شود. بدین سبب آنها را، راه و وجه خود قرار داده که از آن به پیشگاه او راه یافته می‌شود و از بندگان جزاین را نمی‌پذیرد «[خداوند] از آنچه انجام می‌دهد، سؤال نمی‌شود و آنان (انسان‌ها) سؤال می‌شوند» و در ارتباط با آنچه از

۱. در متن «مختصر البصائر» عبارت «لا يعرف» آمده که صحیح به نظر نمی‌رسد، لذا به جای آن کلمه‌ی «يعرف» از کتاب «بصائر الدرجات» جایگزین گردید.

محببتش نسبت به این «رجل» واجب کرده، فرمود: «هرکس از پیامبر اطاعت کند، قطعاً از خدا اطاعت می‌کند، و هرکس روی بگرداند، ما تو را بر آنان نگاهبان نفرستادیم» پس هر کس به تو بگوید: این واجبات همگی [در حقیقت] همان «رجل» هستند، در حالی که حد و اندازه‌ی آنچه را که می‌گوید، بشناسد، درست گفته است، و هرکس مبتنی بر آن ویژگی که بیان کردم [یعنی] بدون [انجام] طاعت [چنین سخنی بگوید]، چنگ زدن به اصل با ترک کردن فرع هیچ سودی برای او ندارد، همان گونه که شهادت به یگانگی خدا با ترک شهادت به نبوت رسول خدا ﷺ سودی نمی‌بخشد و خداوند هرگز هیچ پیامبری را مبعوث نکرد، مگر به نیکی و عدالت و بزرگواری و نیکویی‌ها [ی اخلاقی] و کارهای نیک و نهی از زشتی‌های ظاهری و باطنی که [منظور از] باطن آن [زشتی‌ها] ولایت اهل باطل و [منظور از] ظاهر آن [زشت‌ها] شاخه‌های آنهاست [که همه‌ی اعمال زشت ظاهری است].

شناخت، مقدمی علم

وَلَمْ يَبْعَثِ اللَّهُ نَبِيًّا قَطُّ يَدْعُو إِلَى مَعْرِفَةٍ لَيْسَ مَعَهَا طَاعَةٌ فِي أَمْرٍ أَوْ نَهْيٍ، وَإِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ الْعَمَلِ بِالْفَرَائِضِ الَّتِي افْتَرَضَهَا عَلَى حُدُودِهَا، مَعَ مَعْرِفَةٍ مَنِ جَاءَهُمْ بِهَا مِنْ عِنْدِهِ وَدَعَاَهُمْ إِلَيْهِ، فَأَوَّلُ ذَلِكَ مَعْرِفَةُ مَنْ دَعَا إِلَيْهِ، ثُمَّ طَاعَتُهُ فِيمَا افْتَرَضَ فِيمَا يُقَرِّبُهُ مِمَّنْ لَا طَاعَةَ لَهُ، وَإِنَّهُ مَنْ عَرَفَ أَطَاعَ، وَمَنْ أَطَاعَ حَرَّمَ الْحَرَامَ، ظَاهِرُهُ وَبَاطِنُهُ، وَلَا يَكُونُ تَحْرِيمُ الْبَاطِنِ وَاسْتِحْلَالُ الظَّاهِرِ، إِنَّمَا حَرَّمَ الظَّاهِرَ بِالْبَاطِنِ، وَالْبَاطِنَ بِالظَّاهِرِ مَعًا جَمِيعًا، وَلَا يَكُونُ الْأَصْلُ وَالْفَرْعُ، وَبَاطِنُ الْحَرَامِ حَرَامًا وَظَاهِرُهُ حَلَالٌ، وَلَا يُحَرِّمُ الْبَاطِنُ وَيَسْتَحِلُّ الظَّاهِرَ.

و خداوند هرگز پیامبری را مبعوث نکرد که به معرفتی فراخواند که همراه با آن اطاعت در امر و نهی نباشد! و خداوند از بندگان فقط عمل به واجباتی را که آنها را مبتنی بر حدودشان واجب کرده است. به همراه شناخت کسی که آن (اعمال

عبادی) را برای آنان از نزد او (خدا) آورده است و آنها را به آن فراخوانده است. پس اول آن (عمل به واجبات) شناخت کسی است که به آن (واجبات) فرامی خوانند، سپس اطاعت از او در مورد آنچه واجب کرده در ارتباط با آنچه که او (بنده) را [به خدا] نزدیک می کند، نسبت به کسی که هیچ اطاعتی ندارد، و بی تردید هر کس که بشناسد، اطاعت می کند و هر کس اطاعت کند، حرام [خدا] را در ظاهر و باطن حرام می شمارد و امکان ندارد [چیزی] در باطن حرام و در ظاهر حلال باشد. [خداوند] فقط ظاهر را به سبب باطن و باطن را به سبب ظاهر با هم حرام کرده است. و اصل و فرع [در حرام یا حلال بودن با یکدیگر مخالف] نمی باشند، و امکان ندارد باطن حرام، حرام باشد و ظاهرش حلال و [خداوند] باطن را حرام و ظاهر را حلال نمی کند.

ظاهر و باطن اعمال

وَكَذَلِكَ لَا يَسْتَقِيمُ أَنْ يَعْرِفَ صَلَاةَ الْبَاطِنِ وَلَا يَعْرِفَ صَلَاةَ الظَّاهِرِ، وَلَا الزَّكَاةَ، وَلَا الصَّوْمَ، وَلَا الْحَجَّ، وَلَا الْعُمْرَةَ، وَلَا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ، وَلَا جَمِيعَ حُرْمَاتِ اللَّهِ وَلَا شَعَائِرَ اللَّهِ، وَأَنْ تَتْرَكَ بِمَعْرِفَةِ الْبَاطِنِ لِأَنَّ بَاطِنَهُ ظُهُرُهُ، وَلَا يَسْتَقِيمُ وَاحِدٌ مِنْهُمَا إِلَّا بِصَاحِبِهِ إِذَا كَانَ الْبَاطِنُ حَرَامًا خَبِيثًا، فَالظَّاهِرُ مِنْهُ حَرَامٌ خَبِيثٌ، إِنَّمَا يُشَبِّهُ الْبَاطِنُ بِالظَّاهِرِ.

و بدین سان درست نیست که [انسان] نماز باطن را بشناسد و نماز ظاهر را نشناسد و [همچنین درست نیست که] زکات، روزه، حج تمتع، عمره، مسجد الحرام و سایر حرام های خدا و شعائر الهی را نشناسد و [نیز درست نیست که] با معرفت باطن [اعمال ظاهری را] ترک کند. چون باطن آن (اعمال) [همچون] ظاهر آن است و هیچ یک از آن دو درست نمی شود، مگر به همراه دیگری پس هرگاه باطن، حرام و ناپاک باشد، ظاهر آن نیز حرام و ناپاک است. بی تردید باطن فقط به ظاهر شبیه است.

معرفت، شرط پذیرش عمل

مَنْ زَعَمَ أَنَّ ذَلِكَ أَنتَهَا الْمَعْرِفَةُ، وَأَنَّهُ إِذَا عَرَفَ اكْتَفَى بِغَيْرِ طَاعَةٍ فَقَدْ كَذَبَ وَاشْرَكَ، وَ ذَلِكَ لَمْ يَعْرِفْ وَلَمْ يُطِيعْ، وَإِنَّمَا قِيلَ: اعْرِفْ وَاعْمَلْ مَا شِئْتَ مِنَ الْخَيْرِ فَإِنَّهُ يُقْبَلُ ذَلِكَ مِنْهُ، وَلَا يُقْبَلُ ذَلِكَ مِنْكَ بِغَيْرِ مَعْرِفَةٍ، فَإِذَا عَرَفْتَ فَأَعْمَلْ لِنَفْسِكَ مَا شِئْتَ مِنَ الطَّاعَةِ وَ الْخَيْرِ قَلَّ أَوْ كَثُرَ، بَعْدَ أَنْ لَا تَتْرَكَ شَيْئًا مِنَ الْفَرَائِضِ وَ السُّنَنِ الْوَاجِبَةِ، فَإِنَّهُ مَقْبُولٌ مِنْكَ مَعَ جَمِيعِ أَعْمَالِكَ.

هر کس گمان کند که آن (دین) همان معرفت است و او هرگاه شناخت پیدا کرد [این شناخت برای او] بدون اطاعت کفایت می‌کند؛ [حقیقت دین را] تکذیب کرده و مشرک شده است. و چنین کسی نه شناخت پیدا کرده و نه اطاعت کرده است. و [در این باره] فقط [این سخن] گفته شده: بشناس و [سپس] به هر چه می‌خواهی از خیر عمل کن. چرا که یقیناً آن (کار خیر) از تو پذیرفته می‌شود و بدون معرفت، آن (کار خیر) از تو پذیرفته نمی‌شود. پس هرگاه شناخت پیدا کردی برای خود هر چه می‌خواهی از اطاعت و خیر انجام بده. کم باشد یا زیاد! بعد از آن که چیزی از واجبات [الهی] و سنت‌های واجب را ترک نکنی، آن کار خیر با سایر کارهای از تو پذیرفته می‌شود.

وَأَخْبِرَكَ أَنَّهُ مَنْ عَرَفَ أَطَاعَ، فَإِذَا عَرَفَ صَلَّى وَ صَامَ وَ زَكَى وَ حَجَّ وَ اعْتَمَرَ وَ عَظَّمَ حُرُمَاتِ اللَّهِ كُلَّهَا، وَلَمْ يَدْعَ مِنْهَا شَيْئًا وَ عَمِلَ بِالْبِرِّ كُلِّهِ، وَ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ كُلِّهَا، وَ اجْتَنَبَ سَيِّئَاتِهَا، وَ مُبْتَدَأُ كُلِّ ذَلِكَ هُوَ النَّبِيُّ ﷺ، وَ النَّبِيُّ ﷺ أَصْلُهُ، وَ هُوَ أَصْلُ هَذَا كُلِّهِ، لِأَنَّهُ هُوَ جَاءَ بِهِ وَ دَلَّ عَلَيْهِ وَ أَمَرَهُ، وَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ أَحَدٍ شَيْئًا إِلَّا بِهِ، فَمَنْ عَرَفَهُ اجْتَنَبَ الْكِبَائِرَ، وَ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ كُلَّهَا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ، وَ حَرَّمَ الْمَحَارِمَ كُلَّهَا، لِأَنَّهُ بِمَعْرِفَةِ النَّبِيِّ ﷺ وَ طَاعَتِهِ دَخَلَ فِيهَا دَخَلَ فِيهِ النَّبِيُّ ﷺ، وَ خَرَجَ مِمَّا خَرَجَ مِنْهُ.

و به تو خبر می‌دهم که قطعاً هر کس معرفت پیدا کند، اطاعت می‌کند، و هرگاه معرفت پیدا کند نماز می‌خواند و روزه می‌گیرد و زکات می‌دهد و حج و عمره به جا

می آورد و همه ی حرمت های خدا را بزرگ می شمارد و هیچ کدام از آنها را وانمی گذارد و به همه ی خوبی ها و بزرگواری های اخلاقی عمل می کند و از بدی ها دوری می گزیند و آغاز تمام آنها همان پیامبر ﷺ است و پیامبر ﷺ اصل آن و اصل تمام آنهاست. چرا که یقیناً او آن [امور] را آورده و به آن دلالت کرده و فرمان داده است و خداوند متعال از هیچ کس چیزی را جز به سبب او (پیامبر) نمی پذیرد. پس هر کس او را بشناسد از همه ی گناهان کبیره دوری می کند و همه ی زشتی ها را - چه ظاهری و چه باطنی - حرام می شمارد. و همه ی حرام ها را حرام می شمارد، چرا که او یقیناً با شناخت پیامبر و اطاعت از او وارد چیزی می شود که پیامبر ﷺ در آن وارد شد و از چیزی بیرون می رود که پیامبر ﷺ از آن بیرون رفت.

پذیرش اعمال عبادی مشروط به شناخت پیامبر ﷺ

وَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِلُّ الْحَلَالَ وَيُحَرِّمُ الْحَرَامَ بِغَيْرِ مَعْرِفَةِ النَّبِيِّ ﷺ لَمْ يُحِلِّ لِلَّهِ حَلَالًا، وَلَمْ يُحَرِّمْ لَهُ حَرَامًا، وَإِنَّهُ مَنْ صَلَّى وَزَكَّى وَحَجَّ وَاعْتَمَرَ، وَفَعَلَ الْبِرَّ كُلَّهُ بِغَيْرِ مَعْرِفَةِ مَنْ افْتَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ، فَإِنَّهُ لَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ، وَلَمْ يُصَلِّ، وَلَمْ يَصُمْ، وَلَمْ يُزَكِّ، وَلَمْ يَحُجَّ، وَلَمْ يَعْتَمِر، وَلَمْ يَغْتَسِلْ مِنَ الْجَنَابَةِ، وَلَمْ يَتَطَهَّرْ، وَلَمْ يُحَرِّمْ لِلَّهِ حَرَامًا، وَلَمْ يُحِلِّ لِلَّهِ حَلَالًا وَلَيْسَ لَهُ صَلَاةٌ وَإِنْ رَكَعَ وَسَجَدَ، وَلَا لَهُ زَكَاةٌ وَإِنْ أَخْرَجَ مِنْ كُلِّ أَرْبَعِينَ دِرْهَمًا دِرْهَمًا، وَلَا لَهُ حَجٌّ وَلَا عُمْرَةٌ، وَإِنَّمَا يَقْبَلُ ذَلِكَ كُلُّهُ بِمَعْرِفَةِ رَجُلٍ وَهُوَ مَنْ أَمَرَ اللَّهُ خَلْقَهُ بِطَاعَتِهِ وَالْأَخْذِ عَنْهُ، فَمَنْ عَرَفَهُ وَأَخَذَ عَنْهُ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ.

و هر کس گمان کند که او بدون معرفت پیامبر ﷺ حلال را حلال و حرام را حرام می شمارد، هیچ حلالی را برای خدا حلال و هیچ حرامی را برای او حرام نشمرده است و قطعاً هر کس نماز بخواند و زکات بدهد و حج و عمره به جا آورد و تمام کارهای نیک را انجام دهد بدون شناخت کسی که خداوند اطاعت او را واجب کرده، بی تردید [خداوند] هیچ یک از اعمال را از او نمی پذیرد و او نه نماز خوانده و نه

روزه گرفته و نه زکات داده و نه حج و عمره به جا آورده و نه غسل جنابت کرده و نه طهارت انجام داده و هیچ حرامی را برای خدا حرام نشمرده و هیچ حلالی را برای خدا حلال نشمرده و برای او نمازی [پذیرفته] نیست، هر چند رکوع و سجود کرده باشد؛ و برای او زکاتی [پذیرفته] نیست، اگر چه از هر چهل درهم یک درهم را [جهت زکات از مالش] خارج کرده باشد و نه حج و عمره‌ای به جا آورده است و تمام اینها فقط به شناخت مردی (پیامبر ﷺ) پذیرفته می‌شود و آن مرد کسی است که خداوند به بندگانش فرمان داده از او اطاعت کرده و [معالم دین را] از او فراگیرند، پس هر کس او را بشناسد و از او [معالم دین را] فراگیرد، خداوند متعال را اطاعت کرده است.

بزرگداشت حق خدا و کرامت پیامبر ﷺ

وَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ أَنَّهُمْ يَسْتَحِلُّونَ نِكَاحَ ذَوَاتِ الْأَرْحَامِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ، فَإِنَّهُمْ زَعَمُوا أَنَّهُ إِنَّمَا حَرَّمَ وَعَنْى بِذَلِكَ النِّكَاحَ نِكَاحَ نِسَاءِ النَّبِيِّ ﷺ، فَإِنَّ أَحَقَّ مَا يُبْدَأُ بِهِ تَعْظِيمُ حَقِّ اللَّهِ وَكَرَامَتِهِ، وَكَرَامَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَتَعْظِيمُ شَأْنِهِ، وَمَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَى تَابِعِيهِ وَنِكَاحِ نِسَائِهِ مِنْ بَعْدِهِ بِقَوْلِهِ تَعَالَى «وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكَ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا» (الأحزاب، ۵۳) وَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى «النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ» (الأحزاب، ۶) ثُمَّ قَالَ «وَلَا تُنكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا» (النساء، ۲۲) فَمَنْ حَرَّمَ نِسَاءَ النَّبِيِّ ﷺ لِتَحْرِيمِ اللَّهِ ذَلِكَ، فَقَدْ حَرَّمَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ مِنَ الْأُمَّهَاتِ وَالْبَنَاتِ وَالْأَخَوَاتِ وَالْعَمَّاتِ وَالْخَالَاتِ وَبَنَاتِ الْأَخِ وَبَنَاتِ الْأُخْتِ، وَمَا حَرَّمَ اللَّهُ مِنَ الرِّضَاعِ لِأَنَّ تَحْرِيمَ ذَلِكَ كَتَحْرِيمِ نِسَاءِ النَّبِيِّ ﷺ، فَمَنْ اسْتَحَلَّ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ نِكَاحِ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَقَدْ أَشْرَكَ بِاللَّهِ إِذَا اتَّخَذَ ذَلِكَ دِينًا.

و اما این که گفتی آنها نیکاح محارم را که خداوند متعال در کتابش حرام کرده، حلال می‌شمارند، چون می‌پندارند که خداوند حرام کرده و منظور از آن نیکاح [حرام]، فقط

نکاح زنان پیامبر ﷺ است. چون قطعاً آنچه سزاوارتر است که [عمل] به آن آغاز شود، بزرگ شمردن و گرامی داشتن حق خدا و رسول ﷺ است. و آنچه را که خداوند به پیروان آن حضرت حرام کرده ازدواج با همسران او بعد از آن حضرت است. آنجا که [خداوند] می‌فرماید: «و شما هرگز نمی‌توانید (حق ندارید) پیامبر خدا را برنجانید و نه آن که همسرانش را بعد از او به همسری بگیرید. به راستی این [کار] نزد خدا بزرگ است» و نیز فرمود: «پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است و همسرانش مادران آنها هستند» و او پدر آنهاست. سپس فرمود: «و زنانی را که پدرانتان به ازدواج خود در آوردند، نکاح نکنید، مگر آنچه [پیش از این] گذشته است، [چرا که] یقیناً این کار، کاری زشت و نفرت‌انگیز و بد راه و رسمی است» پس هر کس [نکاح] زنان پیامبر را به خاطر این که خدا آن را حرام شمرده حرام شمارد، [در حقیقت] آنچه را خداوند در کتابش حرام شمرده از [نکاح] مادران و دختران و خواهران و عمه‌ها و خاله‌ها و دختران برادر و دختران خواهر و [نیز] آنچه را خداوند از [طریق] شیر خوردن حرام کرده، حرام شمرده است. چرا که یقیناً حرام شمردن [نکاح] این وارد همچون حرام شمردن زنان پیامبر ﷺ است. پس هر کس حلال شمارد نکاح آنچه را خداوند متعال حرام شمرده، وقتی این [عمل] را به عنوان دین بپذیرد، به خداوند شرک ورزیده است.

متعی زنان

وَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ أَنَّهُمْ يَتَرَادَفُونَ الْمَرْأَةَ الْوَاحِدَةَ فَأَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ مِنْ دِينِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ دِينِ رَسُولِهِ ﷺ، إِنَّمَا دِينُهُ أَنْ يُحِلَّ مَا أَحَلَّ اللَّهُ، وَ يُحَرِّمَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ، وَإِنَّ مِمَّا أَحَلَّ اللَّهُ الْمُتَعَةَ مِنَ النِّسَاءِ فِي كِتَابِهِ، وَ الْمُتَعَةَ مِنَ الْحَجِّ أَحَلَّهُمَا ثُمَّ فَإِذَا أَرَادَ الرَّجُلُ الْمُسْلِمُ أَنْ يَتَمَتَّعَ مِنَ الْمَرْأَةِ فَعَلَّ مَا شَاءَ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ ﷺ، نِكَاحًا غَيْرَ سِفَاحٍ، تَرْضَا عَلَى مَا أَحَبَّ مِنَ الْأُجْرَةِ وَ الْأَجَلِ، كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَلَهُنَّ أَجُورُهُنَّ قَرِيبَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرْضَيْنَهُ مِنْ بَعْدِ الْقَرِيبَةِ﴾ (النساء، ۲۴)

و اما این که گفتی اینها پی در پی بایک زن [نزدیکی] می کنند! پناه به خدا می برم که چنین کاری از دین خداوند متعال و رسول خدا ﷺ باشد. دین رسول خدا ﷺ فقط آنچه را خدا حلال کرده، حلال می شمارد و آنچه را خدا حرام کرده حرام می شمارد. و بی تردید از جمله چیزهایی که خداوند در کتابش حلال کرده متعه (برخورداری) از زنان و متعه حج است. [خداوند] این دو را حلال کرده است. پس هر گاه مرد مسلمانی بخواهد از زنی به صورت ازدواج [موقت] نه زنا برخوردار شود آنچه را بخواهد، مبتنی بر کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ انجام می دهد، در حالی که هر دو بر اجرت و مهلت معینی که دوست دارند به توافق می رسند. همان گونه که خداوند متعال فرموده: ﴿و زَنَانِي رَا كِه مَتَعِه (ازدواج موقت) كَرْدِيدِ وَاجِبِ اسْتِ مِهْرْشَانِ رَا بِيرْدَا زِيدِ، وَ هِيْجِ گَنَاهِي بِرْشَمَا نِيْسْتِ كِه بَعْدِ از تَعْيِيْنِ مِهْرْ بَا يَكْدِيْگَرِ تَوَافُقِ نَمَايِيْدِ (و مدت عقد یا مهر را تغییر دهید)﴾

إِنْ هُمَا أَحَبَّا مَدَا فِي الْأَجَلِ عَلَى ذَلِكَ الْأَجْرِ، أَوْ مَا أَحَبَّا فِي آخِرِ يَوْمٍ مِنْ أَجْلِهَا، قَبْلَ أَنْ يَنْقَضِيَ الْأَجَلُ قَبْلَ غُرُوبِ الشَّمْسِ مَدَا فِيهِ وَ زَادَا فِي الْأَجَلِ مَا أَحَبَّا، فَإِنْ مَضَى آخِرُ يَوْمٍ مِنْهُ لَمْ يَصْلُحْ إِلَّا بِأَمْرِ مُسْتَقْبِلٍ، وَ لَيْسَ بَيْنَهُمَا عِدَّةٌ إِلَّا لِرَجُلٍ سِوَاهُ، فَإِنْ أَرَادَتْ سِوَاهُ اعْتَدَّتْ خَمْسَةً وَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، وَ لَيْسَ بَيْنَهُمَا مِيرَاثٌ ثُمَّ إِنْ شَاءَتْ تَمَتَّعَتْ مِنْ آخَرِ فَهَذَا حَلَالٌ لَهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، إِنْ شَاءَتْ تَمَتَّعَتْ مِنْهُ أَبَدًا، وَ إِنْ شَاءَتْ مِنْ عِشْرِينَ بَعْدَ أَنْ تَعَدَّتْ مِنْ كُلِّ وَاحِدٍ فَارَقَتْهُ خَمْسَةً وَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، فَلَهَا ذَلِكَ مَا بَقِيَ الدُّنْيَا، كُلُّ هَذَا حَلَالٌ لَهَا عَلَى حُدُودِ اللَّهِ الَّتِي بَيَّنَّهَا عَلَى لِسَانِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ﴿وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ﴾ (الطلاق، ۱)

اگر آن دو دوست داشته باشند که مهلت را مبتنی بر همان اجرت طولانی تر کنند، یا این که دوست داشته باشند در آخرین روز مهلت، پیش از آن که مهلت به پایان برسد، پیش از غروب آفتاب هر مقدار که دوست دارند مهلت را طولانی تر کنند و مدت را اضافه نمایند. ولی اگر روز آخر بگذرد این کار جز با عقد جدیدی درست

نمی باشد و بین آن دو عده ای نیست، مگر این که زن بخواهد به نکاح مرد دیگری غیر از مرد اول در آید. پس اگر مرد دیگری را بخواهد [باید] چهل و پنج روز عده نگه دارد. و بین آن دوارث و میراثی نیست. سپس اگر زن بخواهد به نکاح مرد دیگری در آید این کار برای او تا روز قیامت حلال است. اگر بخواهد از او برای همیشه برخوردار می شود و اگر بخواهد برای بیست [ماه یا سال] بعد از آن که برای هر کدام از آنها که از او جدا می شود، چهل و پنج روز عده نگه دارد. تا دنیا باقی است این اختیار را دارد. تمام اینها مبتنی بر حدود الهی که خداوند بر زبان پیامبر ﷺ بیان فرموده، حلال است. «و هر کس از حدود [احکام] خدا تجاوز کند قطعاً به نفس خویش ستم می کند»

معنی حج

وَ إِذَا أَرَدْتَ الْمُتَعَةَ فِي الْحَجِّ فَأَحْرِمِ مِنَ الْعَقِيقِ^۱ وَ اجْعَلْهَا مُتَعَةً. فَمَتَى مَا قَدِمْتَ مَكَّةَ طُفْتَ بِالْبَيْتِ وَ اسْتَلَمْتَ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ، وَ فَتَحْتَ بِهِ وَ خَتَمْتَ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ، ثُمَّ نُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ أَخْرَجَ مِنَ الْمَسْجِدِ فَاسَعَ بَيْنَ الصَّفا وَ الْمَرْوَةِ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ، تَفْتَحُ بِالصَّفا وَ تَخْتِمُ بِالْمَرْوَةِ. فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ قَصَرْتَ حَتَّى إِذَا كَانَ يَوْمُ التَّرْوِيَةِ صَنَعْتَ مَا صَنَعْتَ فِي الْعَقِيقِ، ثُمَّ أَحْرَمْتَ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ بِالْحَجِّ، فَلَا تَرَأَى مُحَرِّمًا حَتَّى تَقِفَ بِالْمَوْقِفِ، ثُمَّ تَرْمِي الْجَمْرَاتِ، وَ تَذْبَحُ وَ تُحِلُّ وَ تَحْلِقُ^۲ وَ تَغْتَسِلُ، ثُمَّ تَزُورُ الْبَيْتَ، فَإِذَا أَنْتَ فَعَلْتَ ذَلِكَ فَقَدْ حَلَلْتَ، وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَذْيِ» (البقرة، ۱۹۶) أَنْ تَذْبَحَ ذَبْحًا.

۱. و آن دژه ای از دژه های مدینه است که به «ذات عرق» نزدیک می باشد و برخی از حاجیان از آنجا محرم می شوند.

(مجمع البحرین، ج ۵، ص ۲۱۶)

۲. در متن «مختصر البصائر» و «بصائر الدرجات» عبارت «وَ تَحْلِقُ» نیامده است، ولی مرحوم علامه ای مجلسی در «بحار الأنوار» با توجه به نسخه ای که از «بصائر الدرجات» داشته، این عبارت را آورده است که صحیح به نظر می رسد. لذا با توجه به نسخه ای ایشان این عبارت به متن «مختصر البصائر» اضافه گردید.

و هرگاه متعه در حج را خواستی پس از «عقیق» محرم شو و آن را متعه قرار بده. پس هرگاه وارد مکه شدی و خانه خدا را طواف کردی و حجرا الاسود را لمس کردی و هفت دور را به آن آغاز و به آن خاتمه دادی، سپس دو رکعت نماز نزد مقام ابراهیم به جا آوردی. آنگاه از مسجد الحرام خارج شو و سعی بین صفا و مروه را هفت دور به جا آور [که] از صفا آغاز و به مروه ختم نمایی. و هرگاه چنین کنی تقصیر به جا آوردی. پس هرگاه «یوم توره» شد و به عمل آوری آنچه را که در «عقیق» انجام دادی. و سپس بین رکن و مقام به حج محرم شدی، پیوسته محرم هستی تا این که در موقف وقوف نمایی و رمی جمرات کنی و قربانی کنی و سربتراشی و از احرام خارج شوی و غسل کنی. سپس خانه ی کعبه را زیارت کنی و وقتی چنین کردی از احرام خارج شده ای و این سخن خداوند متعال است که می فرماید: «هر کس از عمره آهنگ حج کند، هر قربانی که میسر است» قربانی کند.

حلال شمردن شهادت دروغ

وَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ أَنَّهُمْ يَسْتَجِلُّونَ الشَّهَادَاتِ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَلَى غَيْرِهِمْ، فَإِنَّ ذَلِكَ لَا يَجُوزُ وَلَا يَحِلُّ، وَ لَيْسَ هُوَ عَلَى مَا تَأَوَّلُوا لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِّنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ صَرْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ﴾ (المائدة، ۱۰۶) فَذَلِكَ إِذَا كَانَ مُسَافِرًا وَ حَضَرَهُ الْمَوْتُ أَشْهَدَ اثْنَيْنِ ذَوِي عَدْلٍ مِّنْ أَهْلِ دِينِهِ، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَأَخْرَانِ مِمَّنْ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ مِنْ غَيْرِ أَهْلِ وَلَايَتِهِ ﴿تَخْبِسُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنْ أَرْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذَا لَمِنَ الْإِيمَانِ فَإِنْ عُبِّرَ عَلَىٰ أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا فَأَخْرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأُولَيَانِ - مِنْ أَهْلِ وَلَايَتِهِ - فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِنْ شَهَادَتِهِمَا وَمَا اعْتَدَيْنَا إِنَّا إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ ذَلِكَ أَذْنَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَىٰ وَجْهِهَا أَوْ يَخَافُوا أَنْ تُرَدَّ أَيْمَانُ بَعْدَ أَيْمَانِهِمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاسْمَعُوا﴾ (المائدة، ۱۰۶، ۱۰۸)

و اما این که یاد آور شدی که آنها شهادت بعضی از خودشان را به نفع بعضی دیگر علیه دیگران حلال می شمارند، بی تردید این [کار] جایز نیست و حلال نمی باشد و

این مطابق آنچه از سخن خداوند متعال تأویل کرده‌اند نیست [آنجا که می‌فرماید: ﴿ای کسانی که ایمان آوردید! هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسد به هنگام وصیت، دو عادل را از میان خودتان به شهادت گیرید، یا اگر در سفر هستید و مصیبت مرگ شما را فرا رسد﴾ این [برای] هنگامی است که او مسافر باشد و مرگش فرارسد دو نفر عادل از اهل دینش را گواه می‌گیرد و اگر نیافت دو نفر از کسانی که قرآن می‌خوانند و از اهل ولایت او نیستند ﴿دو نفر از غیر خودتان [را به شهادت گیرید] و اگر از آن دو در شک هستید، بعد از نماز آنها را نگاه دارید، سپس به خدا سوگند یاد می‌کنند که: «ما آن (قسم) را به هیچ قیمتی نمی‌فروشیم اگر چه [به سود] خویشاوند باشد؛ و گواهی خدا را کتمان نمی‌کنیم، قطعاً ما در آن هنگام از گناهکاران خواهیم بود.» پس اگر معلوم شود که آن دو [شاهد] مرتکب گناهی شدند، دو نفر دیگر از کسانی که [نسبت به میت] سزاوارترند - از اهل ولایتش - به جای آنها قرار می‌گیرند و به خدا سوگند یاد می‌کنند که: «شهادت ما، از شهادت آن دو به حق نزدیک‌تر است؛ و ما [از راه حق] فراتر نرفتیم، قطعاً ما در آن هنگام از ستمکاران خواهیم بود.» این [روش] نزدیک‌تر است به این که گواهی را آن گونه که باید ادا کنند، یا بترسند که [دروغشان فاش شود و] سوگندهایی پس از سوگندهای ایشان [به وارثان میت] بازگردانده شود، و از [خشم و عذاب] خدا بهره‌یزید و گوش فرادهید»

نحوی قضاوت رسول خدا ﷺ

وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقْضِي بِشَهَادَةِ رَجُلٍ وَاحِدٍ مَعَ يَمِينِ الْمُدْعَى وَلَا يُبْطَلُ حَقُّ مُسْلِمٍ، وَلَا يَرُدُّ شَهَادَةُ مُؤْمِنٍ، فَإِذَا أَخَذَ يَمِينَ الْمُدْعَى وَ شَهَادَةَ الرَّجُلِ الْوَاحِدِ قَضَى لَهُ بِحَقِّهِ، وَلَيْسَ يُعْمَلُ الْيَوْمَ بِهَذَا وَقَدْ تَرَكَ، فَإِذَا كَانَ لِلرَّجُلِ الْمُسْلِمِ قَبْلَ آخَرٍ حَقٌّ فَجَحَدَهُ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَاهِدٌ غَيْرُ وَاحِدٍ، فَهُوَ إِذَا رَفَعَهُ إِلَى بَعْضِ وُلاَةِ الْجَوْرِ أَبْطَلُوا حَقَّهُ، وَلَمْ يَقْضُوا فِيهِ بِقَضَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَقَدْ كَانَ فِي الْحَقِّ أَنْ لَا يُبْطَلُ حَقُّ رَجُلٍ مُسْلِمٍ، وَ كَانَ يَسْتَخْرِجُ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ حَقَّ رَجُلٍ مُسْلِمٍ، وَيَأْجُرُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَيُحْيِي عَدْلًا، كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَعْمَلُ بِهِ.

و رسول خدا ﷺ به شهادت یک مرد به همراه سوگند [شخص] مدعی حکم

می کرد و حق مسلمانی را باطل نمی کرد و شهادت مؤمنی را رد نمی کرد. پس هرگاه سوگند [شخص] مدعی و شهادت یک مرد را [در آن باره] دریافت می کرد به نفع آن شخص حکم می کرد و امروز به این حکم عمل نمی شود و [این حکم] رها شده است. پس هرگاه فرد مسلمانی نزد دیگری حقی داشته باشد و طرف مقابل آن [حق] را انکار کند و این فرد جزیک شاهد نداشته باشد و موضوع خود را پیش برخی از والیان ستمگر ببرد، حق او را باطل می کنند و در آن مسأله به حکم رسول خدا ﷺ حکم نمی کنند، در حالی که عدم ابطال حقی شخص مسلمان، حق است و خداوند به دست او حق شخص مسلمان را بیرون می آورد و به او پاداش می دهد و عدالتی را زنده می کند و رسول خدا ﷺ به آن عمل می کرد.

مباحث نه در انت

وَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ فِي آخِرِ كِتَابِكَ أَنَّهُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّ اللَّهَ رَبُّ الْعَالَمِينَ هُوَ النَّبِيُّ مُحَمَّدٌ ﷺ وَ أَنَّكَ سَبَّهْتَ قَوْلَهُمْ بِقَوْلِ الَّذِينَ قَالُوا فِي عِيسَى ﷺ مَا قَالُوا، فَقَدْ عَرَفْتَ أَنَّ السُّنَنَ وَالْأَمْثَالَ قَائِمَةٌ لَمْ يَكُنْ شَيْءٌ فِيمَا مَضَى إِلَّا سَيَكُونُ مِثْلُهُ، حَتَّى لَوْ كَانَتْ هُنَاكَ شَأْءٌ بَرِئاً كَانَ هَاهُنَا مِثْلُهَا، وَلَتَعْلَمُ أَنَّهُ سَيَخِضِلُ قَوْمٌ عَلَى ضَلَالَةٍ مَنْ كَانَ قَبْلَهُمْ، فَكَتَبْتَ تَسْأَلُنِي عَنْ مِثْلِ ذَلِكَ وَمَا هُوَ وَمَا أَرَادَ بِهِ.

و اما آنچه در آخر نامه ات یاد آور شدی که آنان گمان می کنند که خدا - پروردگار جهانیان - همان پیامبر [اسلام] محمد ﷺ است و تو سخن آنان را تشبیه به سخن کسانی کردی که در مورد حضرت عیسی ﷺ گفتند، آنچه را گفتند. مسلماً تو آموخته ای که سنت ها و مثل ها برپاست. چیزی در گذشته نبوده مگر این که مثل آن [در آینده نیز] خواهد بود. حتی اگر [در گذشته] گوسفندی در صورتش لکه های سفید بوده [اکنون] نیز مثل آن اینجا هست و قطعاً می دانی که گروهی بر اثر گمراهی کسانی که پیش از آنها بوده اند، گمراه خواهند شد و نوشتی و از من در مورد شبیه آن (گمراهی) سؤال کردی که آن چیست؟ و منظورشان از آنچه بوده است؟

پیامبر ﷺ را همیابی به سوی خدا

وَأَخْبِرَكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْخَلْقَ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ وَالْدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ، وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَخَالِقُهُ، خَلَقَ الْخَلْقَ وَأَوْجَبَ أَنْ يَعْرِفُوهُ بِأَنْبِيَائِهِ، فَاحْتَجَّ عَلَيْهِمْ بِهِمْ، وَالنَّبِيُّ ﷺ هُوَ الدَّلِيلُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَهُوَ عَبْدٌ مَخْلُوقٌ مَرْبُوبٌ اصْطَفَاهُ اللَّهُ لِنَفْسِهِ بِرِسَالَتِهِ وَأَكْرَمَهُ بِهَا، فَجَعَلَهُ خَلِيفَتَهُ فِي أَرْضِهِ وَفِي خَلْقَتِهِ، وَلِسَانَهُ فِيهِمْ، وَأَمِينَهُ عَلَيْهِمْ، وَخَازِنَهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، قَوْلُهُ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، لَا يَقُولُ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقُّ، مَنْ أَطَاعَهُ أَطَاعَ اللَّهَ، وَمَنْ عَصَاهُ عَصَى اللَّهَ، وَهُوَ مَوْلَى كُلِّ مَنْ كَانَ اللَّهُ رَبَّهُ وَوَلِيَّهُ، مَنْ أَبَى أَنْ يُقَرَّ لَهُ بِالطَّاعَةِ فَقَدْ أَبَى أَنْ يُقَرَّرَ لِرَبِّهِ بِالطَّاعَةِ وَالْعُبُودِيَّةِ، وَمَنْ أَقَرَّ بِطَاعَتِهِ أَطَاعَ اللَّهَ وَهَدَاهُ، فَالنَّبِيُّ ﷺ مَوْلَى الْخَلْقِ جَمِيعًا، عَرَفُوا ذَلِكَ أَوْ أَنْكَرُوهُ، وَهُوَ الْوَالِدُ الْمَبْرُورُ، فَمَنْ أَحَبَّهُ وَأَطَاعَهُ فَهُوَ الْوَلَدُ الْبَارُّ، وَهُوَ مُجَانِبُ الْكِبَائِرِ.

و به تومی گویم که خداوند متعال مخلوقات را آفرید [و] شریکی ندارد، خلق و امر و دنیا و آخرت [همه] از آن اوست و او پروردگار و آفریننده‌ی هر چیز است و انسان‌ها را آفرید و واجب کرد که او را به وسیله‌ی پیامبران بشناسند. پس به وسیله‌ی پیامبران بر مردم حجت آورد و رسول خدا ﷺ تنها دلالت کننده بر خداوند متعال است و او بنده‌ای آفریده شده و تربیت یافته است که خداوند او را برای خودش به پیامبری برگزید و او را به این [ویژگی] گرمی داشت. سپس او را در زمین و در میان بندگانیش جانشین خود و زبان [گویای] خویش و امین خود بر آنان و خزانه دار او در آسمان‌ها و زمین گردانید، سخن او سخن خداوند متعال است، [و] بر خدا جز حق نمی گوید. هر کس او را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و هر کس او را نافرمانی کند، خدا را نافرمانی کرده است. و او سرپرست هر کسی است که خداوند پروردگار و سرپرست اوست. هر کس از اقرار به اطاعت او سرباز زند از اقرار به اطاعت و بندگی پروردگارش سرباز زده است. و هر کس به اطاعت او اقرار کند، خدا را اطاعت کرده و [خداوند] او را هدایت کرده است. پس رسول خدا ﷺ سرپرست همه‌ی خلق است چه این

[موضوع] را درک کنند و چه آن را انکار کنند و او تنها پدر مقبول [نزد خدا] است. پس هر کس او را دوست بدارد و اطاعت کند، تنها او فرزند و وظیفه شناس و دوری کننده از گناهان بزرگ است.

شنیدن و عدم درک

وَقَدْ بَيَّنْتُ لَكَ مَا سَأَلْتَنِي عَنْهُ وَقَدْ عَلِمْتَ أَنَّ قَوْمًا سَمِعُوا صِفَتَنَا هَذِهِ فَلَمْ يَعْقِلُوهَا، بَلْ حَرَّفُوهَا وَوَضَعُوهَا عَلَى غَيْرِ حُدُودِهَا عَلَى نَحْوِ مَا قَدْ بَلَغَكَ، وَمَا قَدْ كَتَبْتُ بِهِ إِلَيْكَ، وَقَدْ بَرِئَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ ﷺ مِنْهُمْ وَمِمَّنْ يَصِفُونَ مِنْ أَعْمَالِهِمُ الْخَبِيثَةَ وَيَنْسُبُونَهَا إِلَيْنَا، وَإِنَّا نَقُولُ بِهَا وَنَأْمُرُهُمُ بِالْأَخْذِ بِهَا، فَقَدْ رَمَانَا النَّاسُ بِهَا وَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ فَإِنَّهُ يَقُولُ ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ يَوْمَئِذٍ يُوقِفُهُمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ﴾ (التور، ۲۳ - ۲۵)

مسلماً آنچه را در مورد آن سؤال کردی برایت روشن و واضح کرده‌ام و می‌دانی که گروهی (غلات) این بیان ما را شنیدند، ولی آن را درک نکردند، بلکه آن را تحریف کرده و در غیر حدود آن - به گونه‌ای که [خبرش] به تو رسیده - نهادند و تو آن مطالب را برای من نوشتی و خداوند و پیامبرش ﷺ از آنان و از کسانی که کارهای پلید آنها را وصف می‌کنند و آنها را به ما (اهل بیت) نسبت می‌دهند، و [می‌گویند:] ما به این [سخنان] عقیده داریم و آنها (مردم) را به فراگرفتن آن فرمان می‌دهیم، بیزارند و مردم بر اثر [نسبت دادن] این (سخنان و اعمال خلاف) به ما تهمت می‌زنند و خداوند بین ما و آنها حکم می‌فرماید. چرا که او یقیناً می‌فرماید: «بی‌تردید کسانی که به زنان پاکدامن بی‌خبر با ایمان، نسبت زنا می‌دهند، در دنیا و آخرت لعنت شده‌اند، و برای آنان عذابی بزرگ است. روزی که زبان‌ها و دست‌ها و پاهایشان برضد آنان، به آنچه انجام می‌دادند گواهی دهند. در چنین روزی خداوند جزای درخور آنان را به تمامی می‌دهد و می‌داند که خداوند همان حقیقت آشکار است.»

گرامی داشتن پیامبر ﷺ از جانب خداوند

وَأَمَّا مَا كَتَبْتَ بِهِ وَنَحْوِهِ وَتَخَوَّفْتَ أَنْ تَكُونَ صِفَتُهُمْ مِنْ صِفَتِهِ فَقَدْ أَكْرَمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْ ذَلِكَ، تَعَالَى رَبُّنَا عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ غُلُوءًا كَبِيرًا، صِفَتِي هَذِهِ هِيَ صِفَةُ صَاحِبِنَا النَّبِيِّ ﷺ وَهِيَ صِفَةُ مَنْ وَصَفَهُ مِنْ بَعْدِهِ، وَعَنْهُ أَخَذْنَا ذَلِكَ، وَبِهِ نَقْتَدِي، فَجَزَاهُ اللَّهُ عَنَّا أَفْضَلَ الْجَزَاءِ، فَإِنَّ جَزَاءَهُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. فَتَفَهَّمْ كِتَابِي هَذَا وَالْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَالْقُوَّةَ بِهِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِهِ وَرَسُولِهِ وَعَلَى آلِهِ وَعِزَّتِهِ وَسَلَّمْ تَسْلِيمًا كَثِيرًا^۱.

و اما آنچه نوشتی و [مطالبی] شبیه به آن؛ و ترسیدی که ویژگی آنها (غلات) از ویژگی او (پیامبر ﷺ) باشد، پس [بدان که] خداوند متعال او (پیامبر ﷺ) را از این گونه سخنان گرامی تر داشته است. پروردگار ما از آنچه ستمکاران می گویند به برتری بزرگی، برتر است. این ویژگی من، همان ویژگی صاحب ما رسول خدا ﷺ و ویژگی کسی است که او را پس از خود وصف می کند و این (مطالب) را ما از او گرفته ایم و به او اقتدا می کنیم. پس خداوند از سوی ما برترین پاداش را به او بدهد، چرا که یقیناً پاداش او بر خداوند متعال است. پس این نامه ام را بفهم و [بدان که] همه ی عزت و قوت [وابسته] به اوست و درود و سلام فراوان خداوند بر محمد بنده و فرستاده اش و بر آل و خانواده ی آن حضرت باد.

شکر ورزیدن به خدا

[۵/۲۴۸] أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَجَّالِ، عَنْ حَبِيبِ بْنِ الْمُعَلَّى الْخَثْعَمِيِّ، قَالَ ذَكَرْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ مَا يَقُولُ أَبُو الْخَطَّابِ، فَقَالَ: احْكُ لِي مَا يَقُولُ قُلْتُ: يَقُولُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَإِذَا ذُكِّرَ اللَّهُ وَخَذَهُ﴾: إِنَّهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ ﴿وَإِذَا ذُكِّرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ﴾ (الزمر، ۴۵)، فَلَانٌ وَفُلَانٌ.

۱. بصائر الدرجات، ص ۵۲۶، ح ۱؛ دعائم الإسلام، ص ۵۱۱.

حبیب بن مُعلی خُثعمی گفت: آنچه را ابوالخطاب می گوید، برای امام صادق علیه السلام بیان کردم. حضرت فرمود: آنچه را که می گوید، برای من نقل کن. گفتم درباره ی این آیه ی شریفه ﴿وهرگاه خدا به تنهایی یاد شود﴾ می گوید: بی تردید منظور [از الله در این آیه] امیرالمؤمنین علیه السلام است و درباره ی این آیه ی شریفه ﴿وهرگاه کسانی غیر از او یاد شوند﴾ می گوید: منظور از کسانی غیر از او (حضرت امیر علیه السلام)، فلانی و فلانی هستند.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَنْ قَالَ هَذَا فَهُوَ مُشْرِكٌ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - ثَلَاثًا - أَنَا إِلَى اللَّهِ مِنْهُ بَرِيءٌ - ثَلَاثًا - بَلْ عَنَى اللَّهُ بِذَلِكَ نَفْسَهُ قَالَ: وَأَخْبَرْتُهُ بِالآيَةِ الْأُخْرَى الَّتِي فِي حَمِّ قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَخَذَهُ كَفَرْتُمْ﴾ (غافر، ۱۲) ثُمَّ قُلْتُ: زَعَمَ أَنَّهُ يَعْنِي بِذَلِكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَنْ قَالَ هَذَا فَهُوَ مُشْرِكٌ بِاللَّهِ - ثَلَاثًا - أَنَا إِلَى اللَّهِ مِنْهُ بَرِيءٌ - ثَلَاثًا - بَلْ عَنَى اللَّهُ بِذَلِكَ نَفْسَهُ - ثَلَاثًا.

سپس امام صادق علیه السلام سه بار فرمود: کسی که این را بگوید به خداوند متعال مشرک است. [و نیز] سه بار تکرار کرد من به [درگاه] خداوند از او برائت می جویم. [و در ادامه فرمود:] بلکه خداوند با این آیه خودش را قصد کرده است [و در نهایت این جمله را نیز] سه بار تکرار کرد. [راوی] گفت و حضرت را به آیه ای دیگر در سوره ی «حم» [که می فرماید:] «این [عذاب] بدان علت است که هرگاه خداوند به تنهایی خوانده می شد کفر می ورزیدید» خبر دادم. سپس گفتم: [ابوالخطاب] گمان می کند که منظور از آن (الله) در این آیه امیرالمؤمنین علیه السلام است. امام صادق علیه السلام سه بار فرمود: کسی که این را بگوید به خداوند متعال مشرک است. من به [درگاه] خداوند از او برائت می جویم این جمله را نیز سه بار تکرار کرد. [و در ادامه فرمود:] بلکه خداوند به این آیه خودش را قصد کرده است [و در نهایت این جمله را نیز] سه بار تکرار کرد.

بابُ في صِفَاتِهِمْ وَمَا فَضَّلَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ

بابی در مورد ویژگی های اهل بیت علیهم السلام و فضیلت هایی که خداوند متعال به آنها داده است.

سؤال در مورد کتاب خدا و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله

[۲۴۹ / ۱] حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى وَابْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحِ الْأَسَدِيِّ، عَنْ شُعَيْبِ حَدَّادٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَنَا أَوَّلُ قَادِمٍ عَلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، ثُمَّ يَقْدَمُ عَلَيَّ كِتَابُ اللَّهِ، ثُمَّ يَقْدَمُ عَلَيَّ أَهْلُ بَيْتِي، ثُمَّ يَقْدَمُ عَلَيَّ أُمَّتِي، فَيَقْفُونَ فَيَسْأَلُهُمْ: مَا فَعَلْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ؟^۱

شُعَيْبِ حَدَّادٍ گفت: امام صادق عليه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من اولین کسی هستم که بر خدای متعال وارد می شود، سپس کتاب خدا بر من وارد می شود، آنگاه اهل بیتم بر من وارد می شوند، سپس امتم بر من وارد می شوند. آنگاه می ایستند، و [فرشته ای] از آنها سؤال می کند در مورد کتاب خداوند متعال و اهل بیت پیامبرتان چه کردید؟

۱. بصائر الدرجات، ص ۴۱۲، ح ۱.

جدایی ناپذیری کتاب خدا و امام

[۲/۲۵۰] أَحْمَدُ وَعَبْدُ اللَّهِ ابْنَا مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ وَيَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ غَالِبٍ،
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ فِي خُطْبَةٍ طَوِيلَةٍ لَهُ: مَضَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَخَلَفَ فِي أُمَّتِهِ كِتَابَ اللَّهِ وَوَصِيَّهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، وَإِمَامَ الْمُتَّقِينَ، وَحَبْلَ اللَّهِ الْمَتِينِ، وَغُرَّتُهُ الْوُثْقَى الَّتِي لَا انفِصَامَ لَهَا، وَعَهْدُهُ الْمُؤَكَّدُ.

اسحاق بن غالب گفت: امام صادق عليه السلام در ضمن خطبه ای طولانی فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله از دنیا رفت، در حالی که کتاب خدا و وصیش علی بن ابی طالب عليه السلام را که امیر مؤمنان و پیشوای پرهیزکاران و ریسمان محکم خدا و دستگیره‌ی محکم ترازو که ناگسستنی است و پیمان تأکید شده اوست، در میان امتش باقی گذاشت.

دورفیق همراه

صَاحِبَانِ مُؤْتَلِفَانِ يَشْهَدُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا لِصَاحِبِهِ بِالتَّصَدِيقِ، يَنْطِقُ الْإِمَامُ عليه السلام عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْكِتَابِ بِمَا أَوْجَبَ اللَّهُ فِيهِ عَلَى الْعِبَادِ، مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَطَاعَةِ الْإِمَامِ عليه السلام وَوَلَايَتِهِ، وَأَوْجَبَ حَقُّهُ الَّذِي أَرَادَ اللَّهُ مِنَ اسْتِكْمَالِ دِينِهِ، وَإِظْهَارِ أَمْرِهِ، وَالْإِحْتِجَاجِ بِحُجَّتِهِ، وَالْإِسْتِيْضَاءِ بِنُورِهِ فِي مَعَادِنِ أَهْلِ صَفْوَتِهِ، وَمُصْطَفَى أَهْلِ خَيْرَتِهِ، فَأَوْضَحَ اللَّهُ بِأَيُّمَةِ الْهُدَى مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّنَا صلى الله عليه وآله عَنْ دِينِهِ، وَأَبْلَجَ بِهِمْ عَنْ مِنْهَاجِ سَبِيلِهِ، وَفَتَحَ بِهِمْ عَنْ بَاطِنِ يَنَابِيعِ عِلْمِهِ.

[کتاب خدا و وصی رسول خدا صلى الله عليه وآله] دورفیق همراهند که هر کدام از آن دوبه تصدیق همراهش گواهی می‌دهد. امام از جانب خداوند متعال در [تفسیر و تبیین] قرآن، به آنچه که خداوند [آن را] در قرآن بر بندگان واجب کرده، شامل: اطاعت خداوند متعال و اطاعت امام و ولایتش سخن می‌گوید. و [نیز در مورد این که خدا]

حقّ او را واجب کرده همان [حقّی] که خداوند از کامل کردن دینش و آشکار کردن امرش و احتجاج به حجّتش و روشنایی گرفتن از نورش که در معادن گزینش شده‌اش و بهترین برگزیدگانش هستند، اراده کرده است. پس خداوند به وسیله‌ی ائمه‌ی هدی که از اهل بیت پیامبر ما هستند، دینش را تبیین کرد و راه روشنش را روشن ساخت، و باطن چشمه‌های علمش را گشود.

دریافت طعم شیرین ایمان

فَمَنْ عَرَفَ مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَاجِبَ حَقِّ إِمَامِهِ وَجَدَ طَعْمَ خَلَاوَةِ إِيْمَانِهِ، وَ عَلِمَ فَضْلَ طَلَاوَةِ إِسْلَامِهِ، لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ نَصَّبَ الْإِمَامَ عَلَمًا لِيَخْلُقَهُ، وَ حُجَّةً عَلَى أَهْلِ عَالَمِهِ، أَلْبَسَهُ تَاجَ الْوَقَارِ، وَ غَشَّاهُ نَوْرَ الْجَبَّارِ، يَمُدُّ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ، لَا يَنْقَطِعُ عَنْهُ مَوَادُّهُ، وَلَا يُنَالُ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِحِجَّةِ أَسْبَابِهِ، وَلَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَمَلَ الْعِبَادِ إِلَّا بِمَعْرِفَتِهِ.

پس هر کس از امت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وجوب حقّ امامش را بشناسد، طعم شیرین ایمانش را می‌یابد و خوبی و زیبایی اسلامش را درک می‌کند. زیرا خداوند متعال، امام را [به عنوان] نشانه‌ای برای خلقتش و حجّتی برای اهل عالم، نصب کرد. تاج وقار را بر سر او نهاد و او را با نور الهی پوشاند. [خداوند او را] به وسیله‌ای به سوی آسمان می‌کشانند که هیچ گاه مواد آن (وسیله) از او (امام) قطع نمی‌شود. و [کسی] به آنچه نزد خداست نائل نمی‌شود، مگر از طریق اسبابی که او مقرر داشته است. و خداوند عمل بندگان را جز به شناختن او (امام) قبول نمی‌کند.

۱. در متن «مختصر البصائر» و «بصائر الدرجات» عبارت «رسوله» آمده است که با فعل‌های مفردی که بعدش می‌آید، هماهنگی ندارد. ولی مرحوم علامه‌ی مجلسی در «بحار الأنوار» با توجه به نسخه‌ای که از «بصائر الدرجات» داشته، این عبارت را نیابوده است که صحیح به نظر می‌رسد. لذا با توجه به نسخه ایشان این عبارت از متن «مختصر البصائر» حذف گردید.

امام عالم به بحمت وحی

فَهُوَ عَالِمٌ بِمَا يَرِدُ عَلَيْهِ مِنْ مُلْتَبِسَاتِ الْوَحْيِ، وَ مُعَمَّيَاتِ السُّنَنِ، وَ مُشْتَبِهَاتِ الْفِتَنِ، وَلَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ، وَ تَكُونَ الْحُجَّةُ مِنَ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ بِالْغَةِ^۱.

پس او (امام) به مبهمات وحی و پیچیدگی های سنت ها و ابهامات فتنه هایی که بر او وارد می شود، آگاه است. و خداوند هرگز گروهی را پس از آن که هدایتشان کرده، گمراه نمی کند؛ تا این که برای آنان آنچه را که [باید از آن] پرهیز کنند، روشن گرداند و حجت از جانب خداوند بر بندگان رساست.

تمسک به قرآن و عترت مانع کراهی

[۲۵۱/۳] الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَصْفَهَانِيُّ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ الْمَعْرُوفِ بِالشَّاذْكَوْنِيِّ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَنَسٍ، عَنْ شَرِيكِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجَعْفِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله النَّاسَ بِمَنْى فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا: كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي. فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ.

جابر بن یزید جعفری گفت: امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله در منا مردم را فرا خواند و فرمود: ای مردم! به راستی من دو چیز گرانبها را در میان شما باقی می گذارم مادامی که به آن دو تمسک جوئید هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و عترتم، [که همان] اهل بیتم هستند. پس بدون تردید این دو هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد تا این که در حوض [کوثر] بر من وارد شوند.

۱. بصائر الدرجات، ص ۴۱۲، ح ۲؛ الغيبة (للنعمانی)، ص ۲۲۴، ح ۷؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۳۰، ح ۲.

ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ حُرْمَاتٍ ثَلَاثًا: كِتَابَ اللَّهِ، وَعِترَتِي، وَالكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ. ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: أَمَا كِتَابَ اللَّهِ فَحَرِّفُوا، وَأَمَا الْكَعْبَةَ فَهَدَمُوا، وَأَمَا الْعِترَةَ فَقَتَلُوا، وَكُلَّ وَدَائِعِ اللَّهِ قَدْ نَبَذُوا، وَمِنْهَا قَدْ تَبَرَّءُوا^۱.

سپس فرمود: ای مردم! به راستی من سه چیز با حرمت را در میان شما باقی می گذارم: کتاب خدا و عترتم و کعبه [که همان] بیت الحرام [است]. سپس امام باقر علیه السلام فرمود: اما کتاب خدا را تحریف کردند و کعبه را منهدم ساختند، و عترت را کشتند. و همه ی امانت های الهی را پشت سر انداخته اند و از آنها بیزارى جسته اند.

[۴/۲۵۲] مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بِشْرِ الْبَجَلِيِّ، عَنْ ذَرِيجِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَزِيدَ الْمُحَارِبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي فَتَنَحُّ أَهْلُ بَيْتِهِ^۲.

محمد بن یزید محاربى [گفت]: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: به راستی من دو چیز گرانبها را در میان شما باقی گذارده ام: کتاب خدا و عترتم، [که همان] اهل بیتم [هستند]. و ما اهل بیت او هستیم.

[۵/۲۵۲] وَعَنْهُ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ، عَنْ خَالِدِ بْنِ زِيَادٍ الْقَلَائِنِيِّ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ وَ الثَّقَلُ الْأَصْغَرُ، إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا، وَلَنْ تَزِلُّوا، وَلَنْ تُبَدِّلُوا، فَإِنِّي سَأَلْتُ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ أَلَا يَفْتَرِقَانِ حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ، فَأُعْطِيْتُ ذَلِكَ. فَقِيلَ لَهُ: فَمَا الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ، وَمَا الثَّقَلُ الْأَصْغَرُ؟ فَقَالَ: الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ كِتَابُ اللَّهِ، سَبَبُ طَرَفِهِ بَيْدُ اللَّهِ

۱. بصائر الدرجات، ص ۴۱۳، ح ۳.

۲. همان، ص ۴۱۴، ح ۴؛ الأصول الستة عشر، ص ۸۸، ح ۹؛ الظرائف، ج ۱، ص ۱۱۶، ح ۱۷۸.

عَزَّوَجَلَّ، وَطَرَفُ بِأَيْدِيكُمْ، وَالثَّقَلُ الْأَصْغَرُ عِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي^۱.

مردی از امام باقر علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: جابر بن عبدالله گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای مردم! به راستی من دو چیز گرانبها در میان شما باقی می‌گذارم، ثقل بزرگ‌تر و ثقل کوچک‌تر. اگر به آن دو متمسک شوید، هرگز دچار گمراهی و لغزش نخواهید شد و هرگز [آنها را با دیگری] تبدیل نخواهید کرد. به راستی من از خداوند لطیف و خبیر خواستم که این دوازدهم جدا نشوند، تا این که در حوض [کوثر] بر من وارد شوند، و این (خواسته‌ام) به من داده شد. به آن حضرت گفته شد: ثقل اکبر و ثقل اصغر چیست؟ فرمود: ثقل اکبر کتاب خداست، [آن] ریسمانی است که یک طرفش به دست خداوند متعال و طرف دیگرش به دست شماست. و ثقل اصغر عترتم، [منظور] اهل بیت است.

[۲۵۴/۶] إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي عِمْرَانَ الْهَمْدَانِيِّ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ الْإِسْكَافِيِّ، قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله: إِنِّي تَارِكُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، فَتَمَسَّكُوا بِهِمَا فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: لَا يَزَالُ كِتَابُ اللَّهِ وَالدَّلِيلُ مِنَّا عَلَيْهِ حَتَّى نَرِدَ عَلَى الْحَوْضِ^۲.

سعید بن طریف اسکافی، گفت: از امام باقر علیه السلام درباره‌ی این سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله [که فرموده] «به راستی من دو چیز گرانبها در میان شما باقی می‌گذارم، پس به آن دو متمسک شوید، چرا که آن دو هرگز از هم جدا نخواهند شد، تا این که در حوض [کوثر] بر من وارد شوند»، سؤال کردم. امام باقر علیه السلام فرمود: کتاب خدا و راهنمای بر آن که از ما [اهل بیت] است [به هم] پیوسته‌اند تا این که بر حوض [کوثر] وارد شویم.

۱. بصائر الدرجات، ص ۴۱۴، ح ۵۵ اقبال الأعمال، ج ۱، ص ۴۵۴.

۲. بصائر الدرجات، ص ۴۱۴، ح ۶.

بابُ ما جاءَ في التَّسليمِ لِمَا جاءَ عَنْهُمْ وَفي مَنْ رَدَّهٗ وَأَنكَرَهُ

باب آنچه که در مورد تسلیم شدن به آنچه از سوی اهل بیت علیهم السلام آمده و درباره‌ی کسی که آن را رد و انکار کند.

مرگ ناگهانی برای مؤمن و کافر

[۲۵۵ / ۱] حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْخَنَاطِ، عَنْ عُمرَ بْنِ خَتْنٍ، عَنْ عُمرِ بْنِ

شِمْرِ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام: مَوْتُ الْفَجَاءَةِ تَخْفِيفٌ عَلَى الْمُؤْمِنِ، وَ أَسْفٌ عَلَى الْكَافِرِ، وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَعْرِفُ غَايِلَهُ وَ حَامِلَهُ، فَإِنْ كَانَ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ خَيْرًا نَاشِدَ حَمَلَتَهُ بِتَعْجِيلِهِ، وَإِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ نَاشِدَهُمْ أَنْ يُقْصَرُوا بِهِ.

جابر بن یزید گفت: امام باقر علیه السلام فرمود: امام سجّاد علیه السلام فرمود: مرگ ناگهانی برای مؤمن تخفیف و برای کافر باعث تأسف است. و به راستی مؤمن غسل دهنده و حمل کننده‌اش را می‌شناسد، پس اگر برای او نزد پروردگارش خیری باشد، حمل کنندگانش را سوگند می‌دهد که او را با عجله [به سوی قبرش] ببرند و اگر غیر از این باشد، آنها را سوگند می‌دهد که رهایش کنند.

فَقَالَ ضَمْرَةُ بْنُ سَمُرَةَ: يَا عَلِيُّ إِنْ كَانَ كَمَا تَقُولُ لَقَفَرَمِنَ السَّرِيرِ- فَضَحِكَ وَأَضْحَكَ- فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام: اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ ضَمْرَةُ بْنُ سَمُرَةَ ضَحِكَ وَأَضْحَكَ مِنْ حَدِيثِ رَسُولِ

اللَّهُ ﷻ فَخُذْهُ أَخَذَ أَصْفَ فَعَاشَ بَعْدَ ذَلِكَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَمَاتَ فَجَاءَهُ.

پس ضمرة بن سمره [که از مخالفان بود به تمسخر] گفت: ای علی! اگر این گونه باشد که تو می‌گویی، قطعاً [کافراً] از تخت پایین می‌پرد. سپس خندید و دیگران را خندانده. آنگاه علی بن الحسین ﷻ فرمود: خدایا! اگر ضمرة بن سمره خندید و دیگران را به [این] حدیث رسول خدا ﷺ خندانده، او را به مرگ تأسف بار بگیر؛ و [ضمرة] بعد از این ماجرا چهل روز زندگی کرد و به مرگ ناگهانی درگذشت.

فَأَتَى عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ﷻ مَوْلَى لِضَمْرَةَ فَقَالَ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ إِنَّ ضَمْرَةَ عَاشَ بَعْدَ ذَلِكَ الْكَلَامِ الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَمَاتَ فَجَاءَهُ، وَإِنِّي أَقْسِمُ بِاللَّهِ لَسَمِعْتُ صَوْتَهُ، وَأَنَا أَعْرِفُهُ كَمَا كُنْتُ أَعْرِفُهُ فِي الدُّنْيَا وَهُوَ يَقُولُ: الْوَيْلُ لِضَمْرَةَ بْنِ سَمْرَةَ، تَخَلَّى مِنْهُ كُلُّ حَمِيمٍ، وَحَلَّ بِدَارِ الْجَحِيمِ وَبِهَا مَبِيتُهُ وَالْحَقِيلُ. فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ﷻ: اللَّهُ أَكْبَرُ هَذَا جَزَاءُ مَنْ صَحَّكَ وَ أَضْحَكَ مِنْ حَدِيثِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

غلام ضمرة نزد حضرت علی بن الحسین ﷻ آمد و گفت: خدا امر شما را اصلاح کند؛ همانا ضمرة بعد از آن کلام که بین شما و او واقع شد، چهل روز زندگی کرد و به مرگ ناگهانی مرد. و به راستی من به خدا سوگند یاد می‌کنم که صدایش را شنیدم، و من او را شناختم همان طور که در دنیا او را می‌شناختم، در حالی که می‌گفت: وای بر ضمرة بن سمره! همه‌ی دوستان صمیمی از او جدا شدند و به سرای جهنم فرود آمد و پناهگاه شبانه و استراحتگاه روزانه‌اش در جهنم است. پس حضرت علی بن الحسین ﷻ فرمود: الله اکبر، این جزای کسی است که به حدیث رسول خدا ﷺ خندید و دیگران را خندانده.

۱. الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۵۸۶، ح ۸: الکافی، ج ۳، ص ۲۳۴، ح ۴.

جواز انکار و عدم انکار حدیث

[۲/۲۵۶] أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى وَ عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عِيسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَا جَاءَكُمْ مِنَّا مِمَّا يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ فِي الْمَخْلُوقِينَ، وَلَمْ تَعْلَمُوهُ، وَلَمْ تَفْهَمُوهُ، فَلَا تَجْحَدُوهُ، وَ رُدُّوهُ إِلَيْنَا، وَ مَا جَاءَكُمْ عَنَّا مِمَّا لَا يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ فِي الْمَخْلُوقِينَ فَاجْحَدُوهُ وَلَا تَرُدُّوهُ إِلَيْنَا.

مُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: هر آنچه از [حدیث منسوب به] ما به شما رسید که [موضوع آن] شامل مطالبی باشد که [پذیرشش] در مورد مخلوقات جایز باشد و [شما معنی واقعی] آن را ندانستید و نفهمیدید، انکارش نکنید و آن را به ما برگردانید و آنچه از [حدیث منسوب به] ما به شما رسید که [موضوع آن] شامل مطالبی باشد که [پذیرشش] در مورد مخلوقات جایز نباشد آن را انکار کنید و به ما برنگردانید.

سخن ما سخن آل محمد علیهم السلام

[۳/۲۵۷] أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكِيمِ، عَنْ أَبِي بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَضْرَمِيِّ أَوْ عَنْ حَدَّثَهُ عَنْهُ، عَنْ حَبَّاجِ بْنِ الصَّبَّاحِ الْخَبِيرِيِّ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: إِنَّا نَتَحَدَّثُ عَنْكَ بِالْحَدِيثِ فَيَقُولُ بَعْضُنَا: قَوْلُنَا فِيهِ قَوْلُهُمْ، قَالَ: فَمَا تُرِيدُ؟ أَتُرِيدُ أَنْ تَكُونَ إِمَامًا يُقْتَدَى بِكَ؟ مَنْ رَدَّ الْقَوْلَ إِلَيْنَا فَقَدْ سَلَّمَ.

حَبَّاجُ بْنُ صَبَّاحِ خَبِيرِي گفت: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: به راستی ما از شما با حدیث [خودتان] سخن می‌گوییم، سپس بعضی از ما می‌گویند: سخن ما در این زمینه سخن آنها [آل محمد] است. حضرت فرمود: پس چه می‌خواهی؟ آیا

۱. بصائر الدرجات، ص ۵۲۵، ح ۳۰.

می خواهی امامی باشی که به توافقتا شود؟ هر کس سخن را به ما برگرداند [و آنچه را بگوید که ما می گوییم] قطعاً تسلیم [امر ما] شده است.

تسلیم وعدم تسلیم به اهل بیت علیهم السلام

[۲۵۸ / ۴] وَ عَنْهُ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَمَّادٍ الْكُوفِيِّ، عَنْ حَنَّانِ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ أَبِي خَالِدٍ ذِي الشَّامَةِ النَّخَّاسِ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّ عَمِّي وَابْنَ عَمِّي أَصَبَا مَعَ أَبِي الْخَطَّابِ فَمَا قَوْلُكَ فِيهِمَا؟ فَقَالَ: أَمَّا مَنْ قُتِلَ مَعَهُ مُسْلِمٌ لَنَا دُونَهُ فَرَجَمَهُ اللَّهُ، وَأَمَّا مَنْ قُتِلَ مَعَهُ مُسْلِمٌ لَهُ دُونُنَا فَقَدْ عَطِبَ.

ابو خالد نخاس گفت: بر امام صادق عليه السلام وارد شدم و به آن حضرت عرض کردم: به راستی عمرو و پسر عمویم همراه ابو الخطاب [در جنگ] آسیب دیده اند. نظر شما درباره ی آن دو [نفر] چیست؟ حضرت فرمود: اما کسی که همراه او کشته شود، در حالی که تسلیم [امر] ماست نه او، خدا او را رحمت کند، و اما کسی که همراه او کشته شود، در حالی که تسلیم [امر] اوست نه ما، قطعاً هلاک شده است.

سؤالات یکسان و پاسخ های گوناگون

[۲۵۹ / ۵] أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الصَّلْتِ، عَنْ زُرْعَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَضْرَمِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى الْكَاهِلِيِّ، عَنْ مُوسَى بْنِ أَشِيَمَةَ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَجْعَلَ لِي مَجْلِسًا، فَوَاعَدَنِي يَوْمًا فَأَتَيْتُهُ لِلْمِيعَادِ، فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ فَسَأَلْتُهُ عَمَّا أَرَدْتُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنْهُ، فَبَيَّنَا نَحْنُ كَذَلِكَ إِذْ قَرَعَ عَلَيْنَا رَجُلٌ الْبَابَ، فَقَالَ: مَا تَرَى، هَذَا رَجُلٌ بِالْبَابِ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ أَمَا أَنَا فَقَدْ فَرَعْتُ مِنْ حَاجَتِي قَرَأْتُكَ، فَأَذِنَ لَهُ، فَدَخَلَ الرَّجُلُ فَتَحَدَّثَ سَاعَةً، ثُمَّ سَأَلَهُ عَنْ مَسَائِلِي بِعَيْنِهَا لَمْ يَخْرِمْ مِنْهَا شَيْئًا، فَأَجَابَهُ بِغَيْرِ مَا أَجَابَنِي، فَدَخَلَنِي مِنْ ذَلِكَ مَا لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا اللَّهُ ثُمَّ خَرَجَ.

موسی بن آشیم گفت: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: به راستی من می خواهم برابر

مجلسی [خصوصی] قرار دهید. حضرت روزی را با من وعده گذاشت و من سر وعده نزد آن حضرت آمدم و بر او وارد شدم و از آن حضرت در مورد آنچه که می خواستم درباره ی آن سؤال کنم، سؤال کردم. هنگامی که ما در این حال بودیم مردی درب [خانه] را کوبید، حضرت فرمود: نظرت درباره ی [پاسخ به] این مردی که در می زند چیست؟ گفتم: فدایت شوم کار من تمام شد، پس [رای]، رای شماست. حضرت به او اجازه داد و مرد وارد شد و مدت کمی با آن حضرت سخن گفت و سؤالات مرا عیناً بدون این که چیزی از آن بکاهد از آن حضرت پرسید و امام به او پاسخ داد، غیر از پاسخی که به من داده بود. و از این [ماجرای] حالتی بر من وارد شد که جز خداوند کسی آن را نمی داند، سپس [آن مرد] بیرون رفت.

فَلَمْ نَلْبَثْ إِلَّا يَسِيرًا حَتَّى اسْتَأْذَنَ عَلَيْهِ آخَرُ فَأَذِنَ لَهُ فَتَحَدَّثَ سَاعَةً، ثُمَّ سَأَلَهُ عَنْ تِلْكَ الْمَسَائِلِ بِعَيْنِهَا، فَأَجَابَهُ بِغَيْرِ مَا أَجَابَنِي وَ أَجَابَ الْأَوَّلَ قَبْلَهُ، فَازْدَدْتُ غَمًّا حَتَّى كِدْتُ أَنْ أَكْفُرَ، ثُمَّ خَرَجَ.

مدت اندکی گذشت که شخص دیگری از ایشان اجازه ورود خواست و حضرت به او اجازه داد. و مدت کمی با ایشان سخن گفت. سپس از آن حضرت عین همان مسائل را سؤال کرد و امام به او پاسخی داد غیر از پاسخی که به من و به شخص اولی که قبل از این مرد بود، داده بود. پس اندوه من بیشتر شد تا این که نزدیک بود کافر شوم، سپس [این مرد نیز] بیرون رفت.

فَلَمْ نَلْبَثْ إِلَّا يَسِيرًا حَتَّى جَاءَ آخَرُ ثَالِثٌ فَسَأَلَهُ عَنْ تِلْكَ الْمَسَائِلِ بِعَيْنِهَا، فَأَجَابَهُ بِخِلَافِ مَا أَجَابَنَا أَجْمَعِينَ، فَظَلَمَ عَلَيَّ الْبَيْتُ وَ دَخَلَنِي غَمٌّ شَدِيدٌ، فَلَمَّا نَظَرْتُ إِلَيْهِ وَ رَأَيْتُ مَا بِي مِمَّا تَدَاخَلَنِي، ضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى مَنْكِبِي.

مدت کمی گذشت که شخص سومی آمد و از آن حضرت عین همان مسائل را پرسید و حضرت به خلاف آنچه که به همه ی ما پاسخ داده بود به او پاسخ داد. [از شدت ناراحتی

گویی] خانه بر من تاریک گشت و غم شدیدی بر من وارد شد. هنگامی که حضرت به سوی من نگاه کرد و آنچه را بر من وارد شده بود، دید، بادستش بر شانه من زد.

ثُمَّ قَالَ: يَا ابْنَ أَشِيمَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَوَّضَ إِلَيَّ سُلَيْمَانَ بْنَ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُلْكَهُ، فَقَالَ هَذَا عَطَاؤُنَا قَامُنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ (ص، ۳۹) وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَوَّضَ إِلَيَّ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمْرَ دِينِهِ فَقَالَ: احْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ، وَإِنَّ اللَّهَ فَوَّضَ إِلَيْنَا ذَلِكَ كَمَا فَوَّضَ إِلَيَّ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ!

سپس فرمود: ای پسر اشیم! بی تردید خداوند ملکش را به سلیمان بن داوود علیه السلام واگذار کرد و فرمود: «این عطای ماست، پس [آن را به هر که خواهی] بی حساب ببخش، و یا [از او] باز دار» و یقیناً خداوند متعال امر دینش را به محمد صلی الله علیه و آله واگذار کرد و فرمود: بین مردم به آنچه خداوند به تونشان داده داورى کن. و به راستی خداوند آن (امر دینش) را به ما [نیز] واگذار کرد همان گونه که به محمد صلی الله علیه و آله واگذار کرد.

ایمان کامل

[۲۶۰ / ۶] أَيُّوبُ بْنُ نُوحٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ ذَرَّاجٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ الْخَزَّازِ، عَنِ الْقَبَائِسِ بْنِ عَامِرٍ الْقَصْبَانِيِّ، عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمَكِّيِّ، عَنْ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْأَنْصَارِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَسْتَكْمِلَ الْإِيمَانَ فَلْيَقُلْ: الْقَوْلُ مِنِّي فِي جَمِيعِ الْأَشْيَاءِ قَوْلُ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِيمَا أَسْرَوْا، وَفِيمَا أَعْلَنُوا، وَفِيمَا بَلَّغَنِي، وَفِيمَا لَمْ يَبْلُغَنِي!

یحیی بن زکریا انصاری گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: هر کس خوش دارد که ایمانش را کامل کند، باید بگوید: سخن من در همه چیز، سخن آل محمد صلی الله علیه و آله است، در مورد آنچه پنهان داشتند و آشکار کردند و در مورد آنچه [خبرش] به من رسیده و نرسیده است.

۱. بصائر الدرجات، ص ۳۸۳، ح ۲.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۳۹۱، ح ۶.

سپهرارزنده

[۷/۲۶۱] حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى، عَنْ مُحَمَّدٍ وَغَيْرِهِ عَنْ حَدَّثَهُ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ الْمِنْقَرِيِّ، عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: لَمْ يَنْزِلْ مِنَ السَّمَاءِ شَيْءٌ أَقَلُّ وَلَا أَعَزُّ مِنْ ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ: أَمَّا أَوَّلُهَا: فَالتَّسْلِيمُ. وَالثَّانِيَةُ: الْبِرُّ. وَالثَّالِثَةُ: الْيَقِينُ. إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ ﴿فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ (الذَّارِيَات، ۳۶) ثُمَّ قَالَ: كَيْفَ يَقْرَأُونَ هَذِهِ الْآيَةَ ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا﴾ (آل عمران، ۸۵)

یونس بن ظبیان گفت: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: از آسمان چیزی کم تر و ارزنده تر از سه چیز نازل نشده است. اما اول آن: تسلیم؛ و دوم: نیکی؛ و سوم: یقین. به راستی خداوند متعال در کتابش می فرماید: «پس در آنجا از مسلمانان جز [اهل] یک خانه [را] نیافتیم» [حضرت] فرمود: چگونه این آیه «و هر کس جز اسلام دینی را طلب نماید» را قرائت می کنند؟

فَقُلْتُ: هَكَذَا يَقْرَأُونَهَا، فَقَالَ: لَيْسَ هَكَذَا أَنْزَلْتُ، إِنَّمَا أَنْزَلْتُ: وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ التَّسْلِيمِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ. ثُمَّ كَانَ يَقُولُ لِي كَثِيرًا: يَا يُونُسُ سَلِّمْ تَسْلَمَ فَقُلْتُ لَهُ: مَا تَفْسِيرُ هَذِهِ الْآيَةِ ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ (المؤمنون، ۱) قَالَ: تَفْسِيرُهَا قَدْ أَفْلَحَ الْمُسْلِمُونَ، إِنَّ الْمُسْلِمِينَ هُمُ النَّجَبَاءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ!

گفتم: همین گونه آن را قرائت می کنند. فرمود: این گونه نازل نشده است، فقط [به صورت] «و هر کس غیر از تسلیم شدن دینی را طلب کند، هرگز از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت از زیانکاران است» نازل شده است. سپس بسیار به من می فرمود: ای یونس! تسلیم شو تا سلامت باشی. به آن حضرت عرض کردم: تفسیر این آیه «به راستی

مؤمنان رستگار شده‌اند؟ چیست؟ فرمود: تفسیرش این است که تسلیم شوندگان رستگار شده‌اند. مسلماً تسلیم شوندگان در روز قیامت همان اصیل زادگان هستند.

بازگشت به قول امام در موارد اختلاف

[۸ / ۲۶۲] أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ وَ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ الْبَرْقِيِّ، عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ ذَرَّاجٍ، قَالَ:

كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَتَلَّعَنَا رَجُلَانِ عِنْدَهُ، حَتَّى بَرِئَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِنْ صَاحِبِهِ، فَقَالَ لَهُمَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَلَيْسَ مِنْ دِينِكُمَا الرَّدُّ إِلَيَّ؟ فَقَالَا: بَلَى، قَالَ: فَإِنَّكُمَا مِنِّي فِي وَلَايَةٍ.

جمیل بن ذرّاج گفت: نزد امام صادق علیه السلام بودیم. دو نفر نزد آن حضرت همدیگر را لعن کردند تا این که هر کدامشان از دیگری اظهار برائت کرد. پس امام صادق علیه السلام به آن دو فرمود: آیا از دین شما نیست که [اگر در موضوعی اختلاف دارید] به من برگردانید؟ گفتند: آری. حضرت فرمود: قطعاً شما (دو نفر) تحت ولایت من هستید.

انکار و فراموشی حدیث

[۹ / ۲۶۳] وَ عَنْهُ وَ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ وَ غَيْرِهِمَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ ظَرِيفٍ الْخَنَافِ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: مَا تَقُولُ فِيمَنْ أَخَذَ عَنْكُمْ عِلْماً فَنَسِيَهُ؟ قَالَ: لَا حُجَّةَ عَلَيْهِ، إِنَّمَا الْحُجَّةُ عَلَى مَنْ سَمِعَ مِنَّا حَدِيثًا فَأَنْكَرَهُ، أَوْ بَلَغَهُ فَلَمْ يُؤْمِنْ بِهِ وَ كَفَرَ، فَأَمَّا النِّسْيَانُ فَهُوَ مَوْضِعٌ عَنْكُمْ. إِنَّ أَوَّلَ سُورَةٍ نَزَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» (الأعلى، ۱) فَنَسِيَهَا، فَلَمْ يَلْزَمْهُ حُجَّةٌ فِي نِسْيَانِهِ، وَلَكِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَمْضَى لَهُ ذَلِكَ، ثُمَّ قَالَ «سَتَقْرُوكَ فَلَا تَنْسَى» (الأعلى، ۶)

سعید بن ظریف خنّاف گفت: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: نظر شما درباره‌ی کسی که از شما علمی را فرا گرفته، سپس آن را فراموش کرده چیست؟ فرمود: ایرادی براو

نیست، ایراد تنها بر کسی است که حدیثی را از ما بشنود و آن را انکار کند یا وقتی [حدیثی] به او برسد، به آن ایمان نیاورد و کافر شود، و اما [گناه] فراموشی از شما برداشته شده است. به راستی اولین سوره‌ای که بر رسول خدا ﷺ نازل شد [سوره اعلی بود که در آن می‌فرماید:] «نام پروردگار بلند مرتبه‌ات را به پاکی یاد کن» و پیامبر ﷺ آن را فراموش کرد، اما در فراموشی آن (سوره) ایرادی برایشان نبود. بلکه خداوند متعال این موضوع را از آن حضرت پذیرفت. سپس فرمود: «به زودی [قرآن را] بر تو خواهیم خواند، پس فراموش نخواهی کرد»

سخن ما سخن آل محمد ﷺ

[۱۰ / ۲۶۴] مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ وَالْحَسَنُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْخَشَّابِ وَمُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ بْنِ مُحَمَّدٍ الْخَضْرِيِّ، عَنْ الْحَجَّاجِ الْخَبَرِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: إِنَّا نَكُونُ فِي مَوْضِعٍ فَيُرَوِّى عَنْكُمُ الْحَدِيثُ الْعَظِيمُ، فَيَقُولُ بَعْضُنَا لِبَعْضٍ: الْقَوْلُ قَوْلُهُمْ، فَيَشُقُّ ذَلِكَ عَلَى بَعْضِنَا، فَقَالَ: كَأَنَّكَ تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ إِمَامًا يُقْتَدَى بِكَ، مَنْ رَدَّ إِلَيْنَا فَقَدْ سَلَّمَ.

حجاج خبیری گفت: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: به راستی ما در جایی حضور داریم و حدیث با عظمتی از شما روایت می‌شود، سپس یکی از ما به دیگری می‌گوید: سخن [حق]، سخن ایشان (انقه‌ی هدی (علیه السلام) است، و این [موضوع] بر بعضی از ما دشوار می‌آید. حضرت فرمود: گویی که تومی خواهی امامی باشی که به توافقدا شود؟ هر کس سخن را به ما برگرداند، [و آنچه را بگوید که ما می‌گوییم] قطعاً تسلیم [امر ما] شده است.

پذیرش حدیث متأخر

[۱۱ / ۲۶۵] حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ سَعِيدٍ الرَّازِيُّ، عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ الضَّيِّي، عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ قَرْقَدٍ، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: إِذَا جَاءَ حَدِيثٌ عَنْ أَوَّلِكُمْ وَ حَدِيثٌ عَنْ آخِرِكُمْ فَبِأَيِّهِمَا نَأْخُذُ؟ فَقَالَ: بِحَدِيثِ الْآخِرِ!

عبدالاعلی مولى آل سام گفت: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: هنگامی که حدیثی از اولین شما (امام اول) و حدیثی [مغایر با آن] از آخرین شما (امام آخر) بیاید، کدام یک از این دورا [برای عمل کردن] بپذیریم؟ فرمود: حدیث آخری را [بپذیرید].

[۱۲/۲۶۶] وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَارْقٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا حَدَّثَكُم بِحَدِيثٍ عَنِ الْأَيْمَةِ عليها السلام فَخُذُوا بِهِ حَتَّى يَبْلُغَكُمْ عَنِ الْحَيِّ، فَإِنْ بَلَغَكُمْ عَنْهُ شَيْءٌ فَخُذُوا بِهِ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّا وَاللَّهِ لَا نُدْخِلُكُمْ فِيهِمَا لَا يَسْعُكُمْ!

داود بن فرقد گفت: امام صادق عليه السلام فرمود: هرگاه حدیثی را از یکی از ائمه هدی علیهم السلام برای شما نقل کنند، آن را بپذیرید تا این که از امام زنده [حدیث دیگری] به شما برسد، پس اگر از امام حى چیزی (حدیث جدیدی) رسید، آن را بپذیرید. [چرا که با آمدن حدیث جدید، حدیث قدیم منسوخ می شود]. سپس فرمود: به خدا سوگند! ما شما را در آنچه توانایی ندارید، وارد نمی کنیم.

سؤال، برای ایجاد اختلاف

[۱۳/۲۶۷] وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ زِيَادٍ أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَمَعَهُ شَيْخٌ مِنَ السَّيْعَةِ، فَقَالَ الشَّيْخُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنِّي سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ الْوُضُوءِ فَقَالَ: مَرَّةً مَرَّةً فَمَا تَقُولُ أَنْتَ؟ فَقَالَ: إِنَّكَ لَمْ تَسْأَلْنِي عَنْ هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ إِلَّا وَأَنْتَ تَرَى أَنِّي أَخَالِفُ أَبِي عليه السلام، تَوْضَأُ ثَلَاثًا، وَخَلَّلَ أَصَابِعَكَ.

۱. الکافی، ج ۱، ص ۶۷، ح ۹.

۲. همان، ح ۱۰.

عثمان بن زیاد بر امام صادق علیه السلام وارد شد، در حالی که پیرمردی شیعی همراه او بود. پیرمرد به امام صادق علیه السلام عرض کرد: من از امام باقر علیه السلام درباره‌ی وضو سؤال کردم. فرمود: یک بار، یک بار [بشوی]. شما چه می‌فرمایید؟ امام صادق علیه السلام فرمود: قطعاً تو درباره‌ی این موضوع از من سؤال نکردی، مگر این که معتقدی من با پدرم علیه السلام مخالفت می‌کنم. سه بار بشوی و [در موقع شستن دستانت] انگشتانت را در میان یکدیگر کن.

[۱۴ / ۲۶۸] وَبِذَا الْإِسْنَادِ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ حَدَّثَهُ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام، قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام، قَالَ: أَمَا وَاللَّهِ لَا ضِلَلَنَّهُ، أَمَا وَاللَّهِ لَا وَهَمَنَّهُ فَجَلَسَ الرَّجُلُ فَسَأَلَهُ مَسْأَلَةً فَأَفْتَاهُ، فَلَمَّا خَرَجَ، قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: لَقَدْ أَفْتَيْتُهُ بِالضَّلَالَةِ الَّتِي لَا هِدَايَةَ فِيهَا. ثُمَّ إِنَّ الرَّجُلَ جَاءَ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ علیه السلام، فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ أَبُو الْحَسَنِ علیه السلام قَالَ: أَمَا وَاللَّهِ لَا ضِلَلَنَّهُ بِحَقِّ فَسَأَلَهُ الرَّجُلُ عَنْ تِلْكَ الْمَسْأَلَةِ بِعَيْنِهَا فَأَفْتَاهُ.

محمد بن اسحاق بن عمار از یکی از اصحاب ما نقل کرده که مردی [خدمت امام صادق علیه السلام] آمد. پس هنگامی که امام به او نگاه کرد، فرمود: آگاه باشید! به خدا سوگند! قطعاً او را گمراه خواهم کرد و به اشتباه خواهم افکند. سپس آن مرد نشست و از امام مسأله‌ای را پرسید و حضرت به او فتوا داد، زمانی که آن مرد بیرون رفت. امام صادق علیه السلام فرمود: قطعاً او را به گمراهی که هیچ هدایتی در آن نیست فتوا دادم. سپس آن مرد خدمت امام موسی کاظم علیه السلام آمد، هنگامی که امام به او نگاه کرد. فرمود: آگاه باشید! به خدا سوگند! او را به حق گمراه خواهم کرد. سپس آن مرد همان مسأله را عیناً از آن حضرت سؤال کرد و امام به او فتوا داد.

فَقَالَ الرَّجُلُ: هِيَاتَ هِيَاتَ لَقَدْ سَأَلْتُ عَنْهَا أَبَاكَ فَأَفْتَانِي بِغَيْرِ هَذَا، وَمَا يَجِبُ عَلَيَّ أَنْ أَدْعَ قَوْلَهُ أَبَدًا، فَلَمَّا خَرَجَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ علیه السلام: أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ أَفْتَيْتُهُ بِالْهِدَايَةِ الَّتِي لَا ضَلَالَةَ فِيهَا.

مرد گفت: دور [از حقیقت] است، دور است، به راستی این مسأله را از پدرت سؤال کردم و ایشان به غیر از این پاسخ به من فتوا داد، و هرگز بر من واجب نیست که قول او را واگذارم. سپس هنگامی که آن مرد بیرون رفت. امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: آگاه باشید! به خدا سوگند! او را به هدایتی که هیچ گمراهی در آن نیست، فتوا دادم.

مخالفت سلیمان با داود

[۱۵ / ۲۶۹] وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ يُونُسَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَا تَقُولُ فِي الْعَزْلِ؟ فَقَالَ: كَانَ عَلَيَّ عليه السلام لَا يَعَزِلُ، وَأَمَّا أَنَا فَأَعَزِلُ فَقُلْتُ: هَذَا خِلَافٌ! فَقَالَ عليه السلام: مَا ضَرَّ دَاوُدَ عليه السلام أَنْ خَالَفَهُ سُلَيْمَانُ عليه السلام وَاللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ ﴿فَقَفَّيْنَاهَا سُلَيْمَانَ﴾ (الأنبياء، ۷۹)

ابا بصیر گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: نظر شما درباره‌ی کناره گرفتن چیست؟ فرمود: علی علیه السلام کناره نمی گرفت، ولی من کناره می گیرم. گفتم: این مخالفت [با عملکرد آن حضرت] است! فرمود: به داود علیه السلام ضرری نرسید از این که سلیمان علیه السلام با او مخالفت کرد، و خداوند متعال می فرماید: ﴿پس [حکم] آن را به سلیمان فیما ندیم﴾

سؤالات یکسان و پاسخ های گوناگون

[۱۶ / ۲۷۰] وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ يُونُسَ عَنْ بَكْرِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ عَنْ مُوسَى بْنِ أَشِيقَةَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، إِذْ أَتَاهُ رَجُلٌ فَسَأَلَهُ عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثَلَاثًا فِي مَقْعَدٍ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: قَدْ بَانَ مِنْهُ بِثَلَاثٍ، ثُمَّ أَتَاهُ آخَرُ فَسَأَلَهُ عَنْ تِلْكَ الْمَسْأَلَةِ بِعَيْنِهَا، فَقَالَ: هِيَ وَاحِدَةٌ وَهُوَ أَمْلَكَ بِهَا، ثُمَّ أَتَاهُ آخَرُ فَسَأَلَهُ عَنْ تِلْكَ الْمَسْأَلَةِ بِعَيْنِهَا، فَقَالَ: لَيْسَ بِطَلَاقٍ، فَظَلَمَ

۱. «عزّل» یعنی که مرد پس از نزدیکی با زن به هنگام انزال از او کناره گیری کند.

عَلَى الْبَيْتِ لِمَا رَأَيْتُ مِنْهُ.

موسی بن آشیم گفت: نزد امام صادق علیه السلام بودم، هنگامی که مردی خدمت آن حضرت رسید و از امام درباره‌ی مردی که زنش را در یک جلسه سه بار طلاق داده، سؤال کرد. امام صادق علیه السلام فرمود: با این سه بار قطعاً از او جدا شده است. سپس شخص دیگری آمد و عین آن مسأله را از حضرت پرسید. امام فرمود: این [سه بار در حکم] یک بار است و آن مرد (شوهرزن) [در تصاحب زنش نسبت به دیگران] مالکیت بیشتری دارد. آنگاه شخص دیگری آمد و از آن حضرت عین همان مسأله را پرسید. امام فرمود: [این کار اصلاً] طلاق نیست. به سبب آنچه از امام دیدم خانه بر من تاریک شد.

فَالْتَفَتَ إِلَيَّ فَقَالَ: يَا ابْنَ أَشِيمَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَوَّضَ الْمُلْكَ إِلَى سُلَيْمَانَ عليه السلام فَقَالَ هَذَا عَطَاؤُنَا فَاْمْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ (ص، ۳۹) وَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَوَّضَ إِلَى مُحَمَّدٍ عليه السلام أَمْرَ دِينِهِ فَقَالَ «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (الحشر، ۷) فَمَا كَانَ مُقَوِّضًا لِمُحَمَّدٍ عليه السلام فَقَدْ قَوَّضَ إِلَيْنَا.

حضرت به من توجه کرد و فرمود: ای پسر آشیم! به راستی خداوند متعال ملک را به سلیمان علیه السلام واگذار کرد، پس فرمود: «این عطای ماست، پس [آن را به هر که خواهی] بی حساب ببخش، و یا [از او] باز دار» و یقیناً خداوند متعال امر دینش را به محمد صلی الله علیه و آله و سلم واگذار کرد و فرمود: «و آنچه را پیامبر به شما داد، بگیرید و از آنچه شما را نهی کرد، باز ایستید» و آنچه که به محمد صلی الله علیه و آله و سلم واگذار شده، قطعاً به ما [نیز] واگذار شده است.

[۱۷ / ۲۷۱] وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ أُدَيْمِ بْنِ الْحَرِّ، قَالَ: شَهِدْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَقَدْ سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنْ آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَأَخْبَرَهُ بِهَا، ثُمَّ جَاءَ

۱. بصائر الدرجات، ص ۳۸۵، ح ۸؛ الإختصاص، ص ۳۳۰؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۶۵، ح ۲.

رَجُلٌ آخَرُ فَسَأَلَهُ عَنْهَا فَأَخْبَرَهُ بِخِلَافِ مَا أَجَابَ الْأَوَّلَ، ثُمَّ جَاءَ رَجُلٌ آخَرُ فَسَأَلَهُ عَنْهَا فَأَجَابَهُ بِخِلَافِ مَا أَجَابَ الْأَوَّلَ وَالثَّانِي، فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ، فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَوَّضَ إِلَى سُلَيْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمْرَ مُلْكِهِ.

أُدِیم بن حرّ گفت: امام صادق علیه السلام را در حالی دیدم که مردی از ایشان درباره‌ی آیه‌ای از کتاب خداوند متعال سؤال کرد و حضرت در مورد آن آیه به او خبر داد. سپس فرد دیگری آمد و از همان آیه پرسید، و حضرت برخلاف آنچه که به نفر اول پاسخ داده بود، به او خبر داد. پس مرد دیگری آمد و از همان آیه پرسید، و حضرت برخلاف آنچه که به نفر اول و دوم پاسخ داده بود، جواب داد. درباره‌ی این موضوع (اختلاف پاسخ‌ها) سخنی به ایشان گفته شد و حضرت فرمود: به راستی خداوند متعال امر ملکش را به سلیمان علیه السلام واگذار کرد.

فَقَالَ «هَذَا عَطَاؤُنَا فَاْمَنْتُمْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (ص، ۳۹) وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَوَّضَ إِلَى مُحَمَّدٍ ﷺ أَمْرَ دِينِهِ، فَقَالَ «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (الحشر، ۷) وَمَا فَوَّضَ إِلَى مُحَمَّدٍ ﷺ فَقَدْ فَوَّضَ إِلَيْنَا.

و فرمود: «این عطای ماست، پس [آن را به هر که خواهی] بی حساب ببخش، و یا [از او] باز دار» و یقیناً خداوند متعال امر دینش را به محمد ﷺ واگذار کرد و فرمود: «و آنچه را پیامبر به شما داد، بگیرید و از آنچه شما را نهی کرد باز ایستید» پس آنچه که به محمد ﷺ واگذار شده، قطعاً به ما هم واگذار شده است.

استقامت، تسلیم و کتمان

[۲۷۲ / ۱۸] أَحْمَدُ وَ عَبْدِ اللَّهِ ابْنَا مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُثْمَانَ الْخَرَّازِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «إِنَّ الدِّينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ

۱. الإختصاص، ص ۳۲۹؛ بصائر الدرجات، ص ۳۸۳؛ ح ۲؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۶۵، ح ۲.

الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا» (فضلت، ۳۰) قَالَ: هُمُ الْأَئِمَّةُ علیهم السلام، وَ يَجْرِي فِيهِمْ اسْتِقَامٌ مِنْ شِيعَتِنَا وَ سَلَّمَ لِأَمْرِنَا، وَ كَتَمَ حَدِيثَنَا عَنْ عَدُوِّنَا، تَسْتَقْبِلُهُ الْمَلَائِكَةُ بِالْبُشْرَى مِنْ اللَّهِ تَعَالَى بِالْجَنَّةِ، وَ قَدْ وَ اللَّهُ مَضَى أَقْوَامٌ كَانُوا عَلَى مِثْلِ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ مِنَ الدِّينِ، اسْتَقَامُوا وَ سَلَّمُوا لِأَمْرِنَا، وَ كَتَمُوا لِحَدِيثِنَا، وَ لَمْ يُذِيعُوهُ عِنْدَ عَدُوِّنَا، وَ لَمْ يَشْكُوا فِيهِ كَمَا شَكَّكُمْ، فَاسْتَقْبَلَتْهُمْ الْمَلَائِكَةُ بِالْبُشْرَى مِنْ اللَّهِ بِالْجَنَّةِ^۱.

ابا بصیر گفت: از امام صادق علیه السلام درباره‌ی این آیه‌ی شریفه «به راستی کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداست.» سپس استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند (و می‌گویند): «نرسید و اندوهگین مباشید» [سؤال کردم] فرمود: آنان فقط ائمه هستند و درباره‌ی هریک از شیعیان ما که [بر صراط مستقیم] استقامت ورزد و تسلیم امر ما باشد و حدیث ما را از دشمنانمان پنهانند، [نیز] جاری می‌شود. فرشتگان با بشارت به بهشت از جانب خداوند متعال، او را استقبال می‌کنند و به خدا سوگند! یقیناً اقوامی از دنیا رفته‌اند که بر دینی بوده‌اند، مثل دینی که شما بر آن هستید، استقامت کردند و تسلیم امر ما شدند و حدیث ما [از نا اهل] را کتمان کردند و آن را نزد دشمن ما فاش نکردند و در آن (حدیث ما) آن گونه که شما شک کردید، شک نکردند. پس فرشتگان با بشارت به بهشت از جانب خداوند از آنها استقبال کردند.

نور امام در دل مومنان

[۲۷۳ / ۱۹] وَ عَنْهُمْ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ، عَنْ أَبِي خَالِدٍ يَزِيدَ الْكُنَاسِيِّ^۲، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «قَامُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ الثُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا» (التغابن،

۱. بصائر الدرجات، ص ۵۲۴، ح ۲۲.

۲. «تفسیر القمی» قدیمی ترین منبع این حدیث است که مرحوم کلینی و دیگران نیز این حدیث را از همان کتاب از «ابو خالد کابلی» روایت کرده‌اند، ولی در عین حال چون «ابو خالد یزید الکناسی» نیز از اصحاب امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام بوده، ایشان هم می‌تواند راوی این حدیث باشد.

۸، فَقَالَ: يَا أَبَا خَالِدٍ النَّورُ وَاللَّهُ الْأَيْمَةُ عليه السلام، يَا أَبَا خَالِدٍ لَنُورُ الْإِمَامِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنْوَرُ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ بِالنَّهَارِ، وَهُمْ الَّذِينَ يُنَوِّرُونَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ، وَيَحْجُبُ اللَّهُ نُورَهُمْ عَمَّنْ يَشَاءُ فَتُظْلِمُ قُلُوبُهُمْ وَيَغْشَاهَا، لِذَلِكَ رَانَ الْكُفْرُ.

ابو خالد یزید کناسی گفت: از امام صادق علیه السلام درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی «پس به خدا و پیامبرش و نوری که نازل کردیم، ایمان آورید» سؤال کردم. فرمود: ای ابا خالد! به خدا سوگند! «نور»، فقط ائمه هستند. ای ابا خالد! یقیناً نور امام در دل‌های مؤمنان از نور خورشید فروزان در روز، روشن‌تر است، و آنها (ائمه علیهم السلام) کسانی هستند که دل‌های مؤمنان را روشن می‌کنند، و خداوند نور ایشان را از هر کس که بخواهد پنهان می‌کند، بدین‌سان دل‌هایشان تاریک می‌گردد و [ظلمت] آن (دل‌ها) را می‌پوشاند، برای همین است که کفر [بر دل‌هایشان] غالب می‌شود.

دوستی اهل بیت علیهم السلام، پاک‌کننده‌ی قلب

وَاللَّهُ يَا أَبَا خَالِدٍ لَا يُحِبُّنَا عَبْدٌ وَيَتَوَلَّى الْإِمَامَ مِنَّا إِلَّا كَانَ مَعَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَنَزَلَ مَنَازِلَنَا، وَلَا يُحِبُّنَا عَبْدٌ وَيَتَوَلَّانَا حَتَّى يُطَهِّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ، وَلَا يُطَهِّرُ اللَّهُ قَلْبَهُ حَتَّى يُسَلِّمَ لَنَا وَيَكُونَ سَلَامًا لَنَا فَإِذَا كَانَ سَلَامًا لَنَا سَلَّمَهُ اللَّهُ مِنْ شِدَائِدِ الْحِسَابِ، وَآمَنَهُ مِنْ فَرْعِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ الْأَكْبَرِ!

ای ابا خالد! به خدا سوگند! بنده‌ای ما را دوست نمی‌دارد و سرپرستی امامی از ما را نمی‌پذیرد، مگر این که در روز قیامت با ماست و در منازل ما فرود می‌آید. و بنده‌ای ما را دوست نمی‌دارد و سرپرستی ما را نمی‌پذیرد تا این که خداوند قلبش را پاک کند و خداوند قلب او را پاک نمی‌کند تا این که تسلیم ما شود، و با ما صلح کند، پس هر گاه با ما صلح کند، خداوند او را از سختی‌های حساب محفوظ می‌دارد، و از ترس بزرگ روز قیامت ایمن می‌گرداند.

۱. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۷۱؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۹۴، ح ۱.

راه گریز از باطل

[۲۷۴ / ۲۰] أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ وَ غَيْرُهُمَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ، عَنْ كَرَامِ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:
قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام رَجُلٌ بَلَغَهُ عَنْكُمْ أَمْرٌ بَاطِلٌ قَدَانٌ بِهِ فَمَاتَ، فَقَالَ: يَجْعَلُ اللَّهُ لَهُ يَا أَبَا بَصِيرٍ مَخْرَجًا، قُلْتُ: فَإِنَّهُ مَاتَ عَلَى ذَلِكَ، فَقَالَ: لَا يَمُوتُ حَتَّى يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُ مَخْرَجًا.

ابا بصیر گفت: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: مردی که امر باطلی از شما به او رسید و به آن دین داری کرد و درگذشت [چه سرانجامی دارد]؟ فرمود: ای ابا بصیر! خداوند برای او [در زمان حیاتش] راه گریزی [از این امر باطل] قرار می دهد. گفتم: او بر این [حال] درگذشت. فرمود: نمی میرد تا این که خداوند برای او راه گریزی قرار دهد.

وَحَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ سَعِيدِ الرَّازِيِّ، عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحِ الضَّيِّي، عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو الْخَثْعَمِيِّ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام بِمِثْلِ ذَلِكَ.

این حدیث با اسناد دیگری نیز از ابا بصیر از امام صادق عليه السلام نقل شده است.

درجات مردم در تحمل حدیث

[۲۷۵ / ۲۱] أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ الْقَلَائِنِيِّ، عَنْ يَعْقُوبَ السَّرَّاجِ، قَالَ:
سَأَلَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ، فَقَالَ: إِنَّهُ لَا يَحْتَمِلُ حَدِيثَنَا؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: فَلَا يَغْفُلُ^۱، فَإِنَّ النَّاسَ عِنْدَنَا عَلَى دَرَجَاتٍ، مِنْهُمْ عَلَى دَرَجَةٍ، وَ مِنْهُمْ عَلَى دَرَجَتَيْنِ، وَ مِنْهُمْ عَلَى ثَلَاثٍ، وَ

۱. اگر عبارت «فَلَا يَغْفُلُ» به صورت «فَلَا تَغْفُلُ» خوانده شود، حضرت راوی حدیث یعنی «يعقوب بن سراج» را از غفلت بر حذر داشته است.

مِنْهُمْ عَلَى أَرْبَعٍ حَتَّى بَلَغَ سَبْعًا.

يعقوب سراج گفت: امام صادق علیه السلام از من درباره‌ی مردی سؤال کرد و فرمود: او نمی‌تواند حدیث [دشوار] ما را تحمل کند؟ گفتم: بله. فرمود: [آن مرد] نباید غافل باشد، زیرا مردم [از نظر تحمل حدیث] نزد ما مراتبی دارند، برخی از آنها بر رتبه‌ی اولند و برخی بر رتبه‌ی دوم و بعضی بر رتبه‌ی سوم و بعضی بر رتبه‌ی چهارم تا این که به هفت [رتبه] رسید.

سؤالات یکسان و پاسخ های گوناگون

[۲۲ / ۲۷۶] وَحَدَّثَنِي أَبُو طَلْحَةَ يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا الْبَصْرِيُّ الْحَدَّادُ، قَالَ حَدَّثَنَا عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ مُوسَى بْنِ أَشِيمٍ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَسَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثَلَاثًا فِي مَجْلِسٍ، فَقَالَ: لَيْسَ بِشَيْءٍ. فَأَنَا جَالِسٌ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، فَقَالَ لَهُ: مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثَلَاثًا فِي مَجْلِسٍ.

موسی بن آشیم گفت: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و از ایشان درباره‌ی مردی که همسرش را سه بار در یک مجلس طلاق داده، سؤال کردم. فرمود: چیزی نیست. [طلاقی صورت نگرفته است راوی می‌گوید:] من نشسته بودم، در آن هنگام مردی از دوستان ما بر آن حضرت وارد شد و به ایشان عرض کرد: نظر شما درباره‌ی مردی که همسرش را سه بار در یک مجلس طلاق داده، چیست؟

فَقَالَ: يُرَدُّ الثَّلَاثَةُ إِلَى الْوَاحِدَةِ، فَقَدْ وَقَعَتْ وَاحِدَةٌ، وَلَا يُرَدُّ مَا فَوْقَ الثَّلَاثِ إِلَى الثَّلَاثِ، وَإِلَى الْوَاحِدَةِ، فَمَا دَخَلَنِي مِنْ جَوَابِهِ لِلرَّجُلِ مَا غَمَّنِي، وَلَمْ أَدْرِ كَيْفَ ذَلِكَ.

[حضرت] فرمود: سه بار به یک بار برمی‌گردد، و یک بار آن واقع شده است، و بیشتر از سه بار [نیز] به سه بار بر نمی‌گردد و به یک بار برمی‌گردد [حتی اگر بیشتر از سه بار هم طلاق بدهد به یک بار برمی‌گردد]. از جواب حضرت به آن مرد، اندوهی بر من وارد

شد که چگونگی آن را نمی فهمیدم.

فَتَحْنُ كَذَلِكَ إِذْ جَاءَ رَجُلٌ آخَرُ فَدَخَلَ عَلَيْنَا فَقَالَ لَهُ: مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثَلَاثًا فِي مَجْلِسٍ؟ فَقَالَ لَهُ: إِذَا طَلَّقَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ ثَلَاثًا بَانَتْ مِنْهُ، فَلَا تَحِلُّ لَهُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ، فَاطْلَمَّ عَلَى الْبَيْتِ وَتَحَيَّرْتُ مِنْ جَوَابِهِ فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ بِثَلَاثَةِ أَجَوِبَةٍ مُخْتَلِفَةٍ فِي مَسْأَلَةٍ وَاحِدَةٍ.

ما در این حال بودیم که مرد دیگری آمد و بر ما وارد شد و به حضرت عرض کرد: نظر شما درباره‌ی مردی که همسرش را سه بار در یک مجلس طلاق دهد، چیست؟ [حضرت] به او فرمود: هرگاه مردی همسرش را سه بار طلاق دهد، از او جدا شده است، و بر او حلال نیست تا این که با مردی غیر او ازدواج کند. خانه بر من تاریک شد و از پاسخ امام در یک مجلس واحد و درباره‌ی یک موضوع واحد به سه پاسخ مختلف، متحیر شدم.

فَنَظَرْتُ إِلَيْ مُتَغَيِّرًا، فَقَالَ: مَا لَكَ يَا ابْنَ أَسِيعَةَ أَشَكَّكَتَ، وَذَوَّ اللَّهُ الشَّيْطَانُ أَنَّكَ شَكَّكَتَ إِذَا طَلَّقَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ عَلَى غَيْرِ طُهْرٍ وَلِغَيْرِ عِدَّةٍ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ثَلَاثًا أَوْ وَاحِدَةً فَلَيْسَ طَلَاقُهُ بِطَلَاقٍ.

پس حضرت در حالی که چهره‌اش تغییر کرده بود به من نگاه کرد و فرمود: تو را چه می‌شود؛ ای پسر آشیم! آیا شک کردی؟! به خدا سوگند! شیطان دوست دارد که تو شک کنی. هرگاه مردی همسرش را در غیر حالت پاکی و بدون [رعایت] زمان عده آن گونه که خداوند متعال فرموده سه بار یا یک بار طلاق دهد، طلاقش طلاق نیست.

وَإِذَا طَلَّقَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ ثَلَاثًا وَهِيَ عَلَى طُهْرٍ مِنْ غَيْرِ جَمَاعٍ بِشَاهِدَيْنِ عَدْلَيْنِ، فَقَدْ وَقَعَتْ وَاحِدَةً وَبَطَلَتِ الثَّنَانِ، وَلَا يُرَدُّ مَا فَوْقَ الثَّلَاثِ إِلَى الثَّلَاثِ، وَلَا إِلَى الْوَاحِدَةِ.

و هرگاه مردی همسرش را در حالی که پاک است و نزدیکی هم با او نکرده همراه دو شاهد عادل [که شهادت دهند]، طلاق دهد، قطعاً طلاق یک بار واقع گردیده است و دوبار دیگر باطل شده است و بیشتر از سه بار هم به سه بار بر نمی‌گردد و نه به یک بار.

وَإِذَا طَلَّقَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ ثَلَاثًا عَلَى الْعِدَّةِ - كَمَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ - فَقَدْ بَانَ مِنْهُ، فَلَا تَحِلُّ لَهُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ، فَلَا تُشْكَنُ يَا ابْنَ أَشِيمَ، فَنِي كُلِّ وَاللَّهُ مِنَ الْحَقِّ.

و هرگاه مردی همسرش را در حالی که عده را هم نگه داشته است، سه بار طلاق دهد - همان گونه که خداوند متعال امر فرموده است - از او جدا شده است و براو حلال نیست تا این که با مردی غیر از او ازدواج کند. ای پسر آشیم! هرگز نباید شک کنی. به خدا سوگند! در همه ی [اینها] حق است.

محبوب ترین اصحاب نزد امام باقر (ع)

[۲۳ / ۲۷۷] أَحَدُ وَعَبْدُ اللَّهِ ابْنَا مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَاءِ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) يَقُولُ: إِنَّ أَحَبَّ أَصْحَابِي إِلَيَّ أَفْقَهُهُمْ، وَأَوْعُهُمْ، وَأَكْتَمُهُمْ لِحَدِيثِنَا، وَإِنْ أَسْوَأُهُمْ عِنْدِي حَالًا وَ أَمَقَّتَهُمْ إِلَيَّ الَّذِي إِذَا سَمِعَ الْحَدِيثَ يُنْسَبُ إِلَيْنَا، وَ يُرَوَّى عَنَّا فَلَمْ يَحْتَمِلْهُ قَلْبُهُ، وَ اشْمَازَ مِنْهُ - جَحَدَهُ - وَ كَفَّرَ مَنْ دَانَ بِهِ، وَ لَا يَدْرِي لَعَلَّ الْحَدِيثَ مِنْ عِنْدِنَا خَرَجَ، وَ إِلَيْنَا أَسْنَدٌ، فَيَكُونُ بِذَلِكَ خَارِجًا مِنْ دِينِنَا.

ابو عبیده حذاء گفت: از امام باقر (ع) شنیدم که می فرمود: به راستی محبوب ترین اصحابم نزد من فهیم ترین و پرهیزکارترین و کتمان کننده ترین آنها برای حدیث ماست و بدترین آنها و دشمن ترینشان نزد من کسی است که هرگاه حدیثی را که به ما منسوب است و از ما روایت می شود بشنود، قلبش آن را تحمل نکند و از آن متنفر شود [و] انکارش کند و هر کس را که به آن دینداری می کند، تکفیر نماید و حال آن که نمی داند شاید آن حدیث از نزد ما بیرون آمده و به ما اسناد داده شده است؛ پس بدین سبب از دین ما بیرون می رود.

۱. التمهيص، ص ۶۷، ح ۱۶۰؛ الشرائع، ج ۳، ص ۵۱؛ بصائر الدرجات، ص ۵۳۷، ح ۱؛ الکافی، ج ۲، ص ۲۲۳، ح ۷.

بابُ في كتمانِ الحديثِ وإِذاعتهِ

بابی در مورد کتمان حدیث و افشای آن

کتمان حدیث اهل بیت علیهم السلام

[۲۷۸ / ۱] حَدَّثَنَا أَحْمَدُ وَ عَبْدُ اللَّهِ ابْنَا مُحَمَّدٍ بِنِ عِيسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بِنِ أَبِي الْخَطَّابِ وَ الْهَيْثَمُ بْنُ أَبِي مَسْرُوقٍ النَّهْدِيُّ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ السَّرَادِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، أَمَا وَاللَّهِ لَوْ وَجَدْتُ مِنْكُمْ ثَلَاثَةَ مُؤْمِنِينَ يَكْتُمُونَ حَدِيثِي مَا اسْتَحَلَلْتُ أَنْ أَكْتُمَهُمْ شَيْئًا.

ابابصیر گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: آگاه باشید! به خدا سوگند! اگر از شما سه نفر مؤمن می‌یافتم که حدیث مرا کتمان کند، جایز نمی‌شمردم که از آنها چیزی را پنهان کنم.

فرجام افشای سزابل بیت علیهم السلام

[۲۷۹ / ۲] أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بِنِ عِيسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ الْبَرْقِيُّ، عَنْ رَبِيعِ الْوَرَّاقِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ حَفْصِ الْأَبْيَضِ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَيَّامَ قِتْلِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ وَ صُلْبٍ، فَقَالَ: يَا حَفْصُ إِنِّي نَهَيْتُ

۱. الکافی، ج ۲، ص ۲۴۲، ح ۳.

المُعَلَّى عَنْ أَمْرِ فَأَذَاعَهُ فَقَوِيلَ بِمَا تَرَى، قُلْتُ لَهُ: إِنَّ لَنَا حَدِيثًا مَنْ حَفِظَهُ حَفِظَ اللَّهُ عَلَيْهِ دِينَهُ وَ دُنْيَاهُ، وَمَنْ أَذَاعَهُ عَلَيْنَا سَلَبَهُ اللَّهُ دِينَهُ. يَا مُعَلَّى: لَا تَكُونُوا أَسْرَى فِي أَيْدِي النَّاسِ بِحَدِيثِنَا، إِنْ شَاءُوا مَتَّوْا وَإِنْ شَاءُوا قَتَلُوكُمْ. يَا مُعَلَّى: إِنَّهُ مَنْ كَتَمَ الصَّعْبَ مِنْ حَدِيثِنَا جَعَلَهُ اللَّهُ نُورًا بَيْنَ عَيْنَيْهِ، وَرَزَقَهُ الْعِزَّ فِي النَّاسِ.

حفص ابیض گفت: در زمانی که مُعلی بن حُنَیس کشته و به صلیب کشیده شد بر امام صادق علیه السلام وارد شدم. فرمود: ای حفص! به راستی من مُعلی را از امری نهی کردم و او آن را افشا کرد. پس با او به گونه ای که می بینی برخورد شد. [سپس حضرت در ادامه فرمود:] به او گفتم: قطعاً برای ما حدیثی [سخت و دشوار] است، هر کس آن را نگه دارد خداوند دین و دنیای او را برای او نگه می دارد و هر کس آن را فاش کند خداوند دینش را از او سلب می کند. ای مُعلی! به سبب [افشای] حدیث ما اسیران در دستان مردم نباشید. اگر بخواهند بر شما مَتّ نهند و اگر بخواهند شما را بکشند. ای مُعلی! بی تردید هر کس حدیث سخت و دشوار ما را کتمان کند، خداوند آن را نوری بین دو چشم او قرار می دهد و در میان مردم به او عزّت می دهد.

يَا مُعَلَّى: مَنْ أَذَاعَ الصَّعْبَ مِنْ حَدِيثِنَا لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَعْصَهُ السِّلَاحُ أَوْ يَمُوتَ بِحَبْلِ، إِنْ رَأَيْتُهُ يَوْمًا حَزِينًا، فَقُلْتُ: مَا لَكَ أَذْكَرْتَ أَهْلَكَ وَ عِيَالَكَ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، فَمَسَحْتُ وَجْهَهُ، فَقُلْتُ: أَنَّى تَرَاكَ؟ فَقَالَ: أَرَانِي فِي بَيْتِي مَعَ زَوْجَتِي وَ عِيَالِي، فَتَرَكْتُهُ فِي تِلْكَ الْحَالِ مَلِيًّا، ثُمَّ مَسَحْتُ وَجْهَهُ، فَقُلْتُ: أَيْنَ تَرَاكَ؟ فَقَالَ: أَرَانِي مَعَكَ فِي الْمَدِينَةِ، فَقُلْتُ لَهُ: احْفَظْ مَا رَأَيْتَ وَلَا تُذْعِهِ، فَقَالَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ: إِنَّ الْأَرْضَ تُطَوُّى لِي، فَأَصَابَهُ مَا قَدْ رَأَيْتَ^۱.

۱. در متن «مختصر البصائر» کلمه ی «بَحْلٍ» آمده ولی در برخی منابع «بَحْلٍ» و یا «كَبْلًا» آمده است.

۲. الاختصاص، ص ۳۲۱؛ إختيار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ص ۳۷۸؛ بصائر الدرجات، ص ۴۰۳، ح ۲؛ الغيبة

(للتعمانی)، ص ۳۸، ح ۱۲؛ دلائل الإمامة، ص ۲۸۵، ح ۲۳۳.

ای معلی! هر کس حدیث سخت و دشوار ما را فاش کند نمی میرد تا این که با سلاح کشته شود یا با ریسمان به دار آویخته می شود [سپس امام در ادامه فرمود:] من روزی او را غمگین دیدم، به او گفتم: تو را چه می شود؟ آیا اهل و عیالت را یاد کردی؟ گفت: بله. پس به صورتش دست کشیدم و گفتم: خودت را کجا می بینی؟ گفت: خودم را در خانه ام با همسر و خانواده ام می بینم. پس او را مدت زیادی در آن حالت رها کردم، سپس دست به صورتش کشیدم و گفتم: خودت را کجا می بینی؟ گفت: خودم را با شما در مدینه می بینم. به او گفتم: آنچه را دیدی نگهدار و آن را فاش نکن. پس به مردم مدینه گفت: به راستی زمین برای من در هم پیچیده می شود. سپس به او رسید آنچه را دیده ای!

دو ویژگی تباه شده

[۲۸۰ / ۳] مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ الْقَلَانِسِيِّ، عَنْ أَبِي أُسَامَةَ زَيْدِ الشَّحَامِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عليه السلام قَالَ: قَالَ: أَمَرَ النَّاسُ بِخَصْلَتَيْنِ فَضَيَّعُوهُمَا، فَصَارُوا مِنْهُمَا عَلَى غَيْرِ شَيْءٍ: الصَّبْرَ وَالْكِتْمَانَ.

زید شحام گفت: ابوالحسن اول (حضرت موسی بن جعفر علیه السلام) فرمود: مردم به دو ویژگی امر شده اند و هر دو را تباه کردند و از آن دوی بهر شدند، [آن دو ویژگی عبارتند از:] صبر و کتمان.

سخت و دشوار بودن امراهل بیت علیهم السلام

[۲۸۱ / ۴] وَعَنْهُمَا، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ ذَرِيجِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُحَارِبِيِّ، عَنْ أَبِي حَمْرَةَ ثَابِتِ الثَّمَالِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ لِي أَبِي - وَنِعَمَ الْأَبُ - كَانَ يَقُولُ: لَوْ وَجَدْتُ ثَلَاثَةً أَسْتَوِدِعُهُمْ،

۱. مشکاة الأنوار، ص ۲۴؛ الکافی، ج ۲، ص ۲۲۲، ح ۲؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۵۵، ح ۲۸۰.

لَأَعْظِيْتُهُمْ مَا لَا يَحْتَاجُونَ مَعَهُ إِلَى النَّظَرِ فِي حَلَالٍ وَلَا حَرَامٍ، وَلَا فِي شَيْءٍ إِلَى أَنْ يَقُومَ قَائِمُنَا قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام، إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ^۱.

ابو حمزه ثابت ثمالی گفت: امام صادق عليه السلام فرمود: پدرم . که خوب پدری بود . به من می فرمود: اگر سه نفر را ببایم که [بتوانم برخی از علومم را] نزدشان ذخیره کنم، قطعاً به آنها می بخشیدم آنچه را که با [داشتن] آن نیازی به بررسی و دقت در هیچ حلال و حرامی و نه در هیچ چیز دیگری تا زمانی که قائم ما، قائم آل محمد عليه السلام قیام می فرماید، نداشته باشند؛ مسلماً امر ما سخت [و] دشوار شمرده شده است، آن را جز فرشته‌ی مقرب و پیامبر مرسل یا بنده‌ای که خداوند قلب او را برای [پذیرش] ایمان آزموده است، تحمل نمی کند.

شناسای خدا و شناسای مردم

[۵/۲۸۲] مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْخَنَاطِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ قَالَ: أَرْسَلَنِي أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام إِلَى رَجُلٍ مِنْ بَنِي حَنِيْفَةَ إِلَى مَسْجِدِهِمُ الْكَبِيرِ، فَقَالَ: إِنَّكَ تَجِدُ فِي مَيْمَنَةِ الْمَسْجِدِ رَجُلًا يُعَقِّبُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ، يُقَالُ لَهُ: فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ وَوَصَفَهُ لِي، فَأَتَيْتُهُ وَعَرَفْتُهُ بِالصِّفَةِ، فَقُلْتُ لَهُ: أَنْتَ فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، فَمَنْ أَنْتَ؟

علی بن ابی حمزه گفت: امام کاظم عليه السلام مرا به سوی مردی از قبیله بنی حنیفه در مسجد بزرگشان فرستاد، و فرمود: در طرف راست مسجد مردی را می یابی که تا وقتی خورشید طلوع می کند، تعقیبات می خواند، به او فلان بن فلان گفته می شود. و او را برایم وصف کرد، پس من نزد او آمدم و او را با آن ویژگی [ها] شناختم، و به او گفتم: تو فلان بن فلان هستی؟ گفت: بله و تو کیستی؟

۱. الأصول الستة عشر، ص ۲۶۶؛ بصائر الدرجات، ص ۴۷۸، ح ۳.

فَقُلْتُ: أَنَا رَسُولُ فَلَانِ بْنِ فَلَانٍ وَ هَذَا كِتَابُهُ، فَرَبَّرَنِي زَبْرَةً فَرِغْتُ مِنْهَا، وَ دَخَلَنِي مِنْ ذَلِكَ الشَّكُّ أَنْ لَا يَكُونَ صَاحِبِي، فَلَمْ أَزَلْ أُكَلِّمُهُ وَ أُلِينُهُ، وَ قُلْتُ لَهُ: لَيْسَ عَلَيْكَ مِنِّي بَأْسٌ، وَ صَاحِبُكَ أَعْلَمُ مِنْكَ حَيْثُ بَعَثَنِي إِلَيْكَ، فَاطْمَأَنَّ قَلْبُهُ وَ سَكَنَ، فَدَفَعْتُ إِلَيْهِ كِتَابَهُ فَقَرَأَهُ.

گفتم: من فرستاده‌ی فلان بن فلان (حضرت موسی بن جعفر علیه السلام) هستم و این هم نامه اوست، پس مرا به سختی نکوهش کرد به گونه‌ای که از آن ترسیدم و از این برخورد، شک بر من وارد شد که [شاید] او دوست من [و کسی که باید نزدش بروم] نیست، پس پیوسته با او سخن می‌گفتم و او را نرم می‌کردم و به او گفتم: از جانب من زبانی متوجه تو نیست، و صاحب تو داناتر از تو است؛ چون که مرا به سوی تو فرستاده است، پس قلبش مطمئن شد و آرام گرفت و من نامه [ی امام] را به او دادم. پس آن را خواند.

ثُمَّ قَالَ: ائْتِنِي يَوْمَ كَذَا حَتَّى أُعْطِيَكَ جَوَابَهُ، فَأَتَيْتُهُ فَأَعْطَانِي جَوَابَهُ، ثُمَّ لَبِثْتُ شَهْرًا فَأَتَيْتُهُ أُسَلِّمُ عَلَيْهِ، فَقِيلَ: مَاتَ الرَّجُلُ، فَاعْتَمَمْتُ لِذَلِكَ غَمًّا شَدِيدًا لِتَخَلُّفِي عَنْهُ، وَ رَجَعْتُ مِنْ قَابِلٍ إِلَى مَكَّةَ، فَلَقَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام، فَدَفَعْتُ إِلَيْهِ جَوَابَ كِتَابِهِ. فَقَالَ: رَحِمَهُ اللَّهُ، يَا عَلِيُّ لَمْ تَشْهَدْ جَنَازَتَهُ؟ قُلْتُ: لَا، قَالَ: قَدْ كُنْتُ أُحِبُّ أَنْ تَشْهَدَ جَنَازَةَ مِثْلِهِ، ثُمَّ قَالَ: فَيُكْتَبُ لَكَ ثَوَابُ ذَلِكَ بِمَا نَوَيْتَ.

سپس گفتم: چنین روزی نزد من بیا تا این که جواب نامه‌اش را به تو بدهم. پس [در روز معین] نزدش رفتم و جواب [نامه] او را به من داد، سپس یک ماه [در آن شهر] درنگ کردم و برای سلام و احوال پرسی نزد او رفتم. [به من] گفته شد: آن مرد از دنیا رفته است. برای این موضوع و نیز به خاطر این که از [رفتن نزد] او خودداری کرده بودم به شدت اندوهگین شدم و سال بعد به سوی مکه بازگشتم و امام کاظم علیه السلام را ملاقات کردم و جواب نامه‌اش را به ایشان دادم. [حضرت] فرمود: خدا رحمتش کند. ای علی! [در تشییع] جنازه‌اش شرکت نکردی؟ گفتم: نه. فرمود: من دوست می‌داشتم که در تشییع جنازه‌ی همچون او بی شرکت می‌کردی. سپس فرمود: به سبب نیتی که کردی برای تو ثواب آن نوشته می‌شود.

يَا عَلِيُّ: ذَلِكَ رَجُلٌ مِمَّنْ كَانَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ، وَيَكْتُمُ حَدِيثَنَا وَأَمْرَنَا، وَكَانَ لَنَا شِيعَةً، وَهُوَ مَعَنَا فِي عَلَيِّينَ، وَكَانَ نُومَةً لَا يَعْرِفُهُ النَّاسُ، وَيَعْرِفُهُ اللَّهُ وَهُوَ مَعَنَا فِي دَرَجَتِنَا، إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ^۱.

ای علی! آن مرد از کسانی بود که ایمانش را می پوشاند، و حدیث ما و امر ما را کتمان می کرد و شیعه‌ی ما بود. و او در علیّین با ما است، [او] مرد گمنامی بود که مردم او را نمی شناسند و خداوند او را می شناسد، او با ما در درجه‌ی ما است، به راستی خداوند شکست ناپذیر حکیم است.

کتمان حدیث و ایمان قلبی

[۲۸۳/ ۶] أَخَذَ بَنُو مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَحْرِ، عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ: أَمِيتِ الْحَدِيثَ بِالْكِتْمَانِ، وَاجْعَلِ سِرَّ الْإِيمَانِ بِالْقَلْبِ.

حسین بن بحراز مردی از اصحاب علی علیه السلام نقل کرد که [آن حضرت] فرمود: حدیث را با کتمان کردن همیران و سرائمان را در قلب قرار بده.

پرستش خدا در بر

[۲۸۴/ ۷] أَخَذَ بَنُو مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الْبَرْقِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ الدُّهْنِيِّ.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: قَالَ لِي: يَا مُعَاوِيَةُ أَتُرِيدُونَ أَنْ تُكَذِّبُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي عَرْشِهِ، لَا تُحَدِّثُوا النَّاسَ إِلَّا بِمَا يَحْتَمِلُونَ، فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَزَلْ يُعَبِّدُ سِرًّا.

معاویه بن عمار دهنی گفت: امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای معاویه! آیا می خواهید که خداوند متعال را در عرشش تکذیب کنید؟! برای مردم سخنی نگوئید، جز آنچه را که تحمل می کنند، چرا که یقیناً خداوند متعال پیوسته پنهانی پرستش می شود.

۱. مناقب آل ابی طالب علیه السلام: ج ۴، ص ۲۹۳.

مَثَلُ شِيعَانٍ، مَثَلُ اصْحَابِ كَهْفٍ

قَالَ مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ: وَقَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَنْ لَقِيتَ مِنْ شِيعَتِنَا فَأَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ وَقُلْ لَهُمْ: إِنَّمَا مَثَلُكُمْ فِي النَّاسِ مَثَلُ أَصْحَابِ الْكَهْفِ، أَسْرُوا الْإِيمَانَ، وَأَظْهَرُوا الشِّرْكَ فَأُوجِرُوا مَرَّتَيْنِ.

معاویة بن عمار [در ادامه] گفت: و امام صادق علیه السلام به من فرمود: هر کس از شیعیان ما را ملاقات کردی، از قول من به او سلام برسان و به آنها بگو: فقط مثل شما در میان مردم، مثل اصحاب کهف است که ایمان را کتمان و شرک را آشکار می کردند، بنابراین دو برابر پاداش داده شدند.

تثوی اہل بیت علیہم السلام در بازداشتن زبان و کتمان حدیث

[۸ / ۲۸۵] أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَتَّادٍ الْكُوفِيِّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَغُلَّانَ وَغَمْرَةَ بْنِ مُصْعَبٍ، قَالَ: حَدِيثًا كَانَ لَنَا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ذَاتَ لَيْلَةٍ وَنَحْنُ جَمَاعَةٌ، فَأَقْبَلُوا يَقُولُونَ وَيَتَمَتَّعُونَ لَيْتَ هَذَا الْأَمْرَ كَانَ وَرَأَيْنَا، فَلَمْ يَزَالُوا حَتَّى ذَهَبَ عَامَّةُ اللَّيْلِ، لَيْسَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْأَلُ عَنْ شَيْءٍ يَنْتَفِعُ بِهِ فِي حَلَالٍ وَلَا حَرَامٍ، فَلَمَّا رَأَوْهُمْ لَا يُقْجِمُونَ، قَالَ: صَهْ، فَسَكَتُوا.

حسین بن علوان و عمر بن مصعب گفتند: شبی نزد امام صادق علیه السلام سخن می گفتیم، در حالی که ما گروهی بودیم، و آنها شروع کردند به گفتن؛ و آرزو کردند که کاش این امر (ظهور) واقع می شد و ما آن را می دیدیم، و پیوسته در این حال و هوا بودند تا این که بیشتر شب سپری شد. هیچ کدام از آنها در مورد چیزی که به او در حلال و حرام سود بدهد، سؤال نکرد. پس هنگامی که حضرت آنها را دید که [خود را] به زور وارد [بحث مفیدی] نمی کنند. فرمود: خاموش باشید، و آنها ساکت شدند.

فَقَالَ: أَيَسْرُكُمْ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ كَانَ؟ قَالُوا: بَلَى وَاللَّهِ وَدِدْنَا أَنْ قَدْ رَأَيْنَا. قَالَ: حَتَّى تَجَنَّبُوا الْأَحِبَّةَ مِنَ الْأَهْلِ وَالْأَوْلَادِ، وَتَلْبَسُوا السِّلَاحَ، وَتَرْكَبُوا الْخَيْلَ، وَيُغَارَ عَلَى الْحُصُونِ قَالُوا: نَعَمْ.

قَالَ: قَدْ سَأَلْنَاكُمْ مَا هُوَ أَهْوَنُ مِنْ هَذَا فَلَمْ تَفْعَلُوا. أَمَرْنَاكُمْ أَنْ تَكْفُوا وَتَكْتُمُوا حَدِيثَنَا، وَ أَخْبَرْنَاكُمْ أَنْكُمْ إِذَا فَعَلْتُمْ ذَلِكَ فَقَدْ رَضِينَا فَلَمْ تَفْعَلُوا^۱.

سپس [حضرت] فرمود: آیا وقوع این امر (ظهور)، شما را خوشحال می کند؟ گفتند: بله. به خدا سوگند! دوست داشتیم که آن را مشاهده می کردیم. فرمود: [این امر واقع نمی شود] تا این که از محبوب ترین [افراد] خانواده و فرزندان [خود] دوری گزینید و لباس جنگ بپوشید و سوار بر اسبان شوید و به دژهای محکم حمله شود. گفتند: بله. فرمود: ما کاری آسان تر از این را از شما خواسته ایم و شما انجام ندادید، شما را امر کردیم که [از اظهار سترما] بازایستید و حدیث ما را کتمان کنید، و به شما خبر دادیم که اگر این گونه عمل کنید ما قطعاً خشنود می شویم و [شما] انجام ندادید.

حدیث جوار بیان حدیث

[۳۸۶/۹] أَخْبَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَحْتِمَالٍ أَمَرْنَا التَّصَدِيقَ بِهِ وَالْقَبُولَ لَهُ فَقَطْ، إِنَّ مِنْ أَحْتِمَالٍ أَمَرْنَا سِتْرَهُ وَصِمَانَتَهُ عَنْ غَيْرِ أَهْلِهِ. فَأَقْرِئُوا مَوَالِيَنَا السَّلَامَ، وَقُولُوا لَهُمْ: رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا اجْتَرَمَ مَوَدَّةَ النَّاسِ إِلَيَّ وَإِلَى نَفْسِهِ. فَحَدَّثَهُمْ بِمَا يَعْرِفُونَ، وَ سَتَرَ عَنْهُمْ مَا يُنْكِرُونَ.

عبدالأعلى مولى آل سام گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: مسلماً از [نشانه های] تحمّل امر ما فقط اعتقاد به آن و پذیرفتنش نیست، [بلکه] بی تردید از [نشانه های] تحمّل امر ما پوشاندن و حفظ آن از غیر اهلش می باشد. پس به دوستان ما سلام برسانید و به آنان بگویید: خداوند رحمت کند، بنده ای را که دوستی مردم را به سوری من و به

۱. دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۶۰.

سوی خودش بکشاند و آنچه را که می فهمند، برایشان بگویند و آنچه را که انکار می کنند، از آنان پنهان کند.

راوی جلوسگیری از افشای حدیث

ثُمَّ قَالَ: وَاللَّهِ مَا النَّاصِبُ لَنَا حَرْبًا بِأَشَدَّ مَوُونَةً عَلَيْنَا مِنَ النَّاطِقِ عَلَيْنَا بِمَا نَكْرَهُهُ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ مِنْ عَبْدٍ إِذَاعَةً فَأَمَشُوا إِلَيْهِ وَرُدُّوهُ عَنْهَا، فَإِنْ هُوَ قَبِيلٌ وَإِلَّا فَتَحَمَّلُوا عَلَيْهِ بِمَنْ يُثْقِلُ عَلَيْهِ وَيَسْمَعُ مِنْهُ، فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ يَطْلُبُ الْحَاجَّةَ فَيَتَلَطَّفُ فِيهَا حَتَّى تُقْضَى لَهُ، فَالْطُّفُو فِي حَاجَتِي كَمَ تَلْطُفُونَ فِي حَوَائِجِكُمْ، فَإِنْ هُوَ قَبِيلٌ مِنْكُمْ وَإِلَّا فَادْفِنُوا كَلَامَهُ تَحْتَ أَقْدَامِكُمْ، وَلَا تَقُولُوا: إِنَّهُ يَقُولُ وَيَقُولُ، فَإِنَّ ذَلِكَ يُحْمَلُ عَلَيَّ وَعَلَيْكُمْ.

سپس فرمود: به خدا سوگند! کسی که با ما در مقام جنگ برمی آید، زحمتش بر ما بیشتر از کسی نیست که علیه ما در مورد آنچه که نمی پسندیم، سخن بگوید. پس هرگاه بنده ای را دیدید که [حدیث سری را] آشکار می کند، به سوی او بروید و او را از این کار باز دارید. اگر او پذیرفت [که چه بهتر] و اگر نپذیرفت به وسیله ی کسی که [می تواند] بر او تحمیل کند و [این شخص] از او شنوایی دارد [این کار را] بر او تحمیل کنید. به راستی هر شخصی از شما که حاجتی را می خواهد در [برآورده شدن] آن مهربانی می کند تا این که حاجتش برآورده شود. پس درباره ی حاجت من هم مهربانی کنید، همانطور که در حوائج خودتان مهربانی می کنید. اگر او از شما پذیرفت [چه بهتر] و اگر [نپذیرفت] سخنش را زیر قدم هایتان دفن کنید و نگویند: او این حرف را می زند و چنین می گوید، چرا که این [امر] باعث تحریک [دیگران] بر من و شما می شود.

کستروی علم امام به کتاب خدا

أَمَّا وَاللَّهِ لَوْ كُنْتُمْ تَقُولُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ لَأَقَرَّرْتُ أَنْكُمْ أَصْحَابِي، هَذَا أَبُو حَنِيفَةَ لَهُ أَصْحَابٌ،

وَهَذَا الْحَسَنُ لَهُ أَصْحَابٌ، وَأَنَا امْرُؤٌ مِنْ قُرَيْشٍ، وَلَدَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ عَلِمْتُ كِتَابَ اللَّهِ وَ فِيهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ، وَ فِيهِ بَدَأُ الْخَلْقِ، وَ أَمْرُ السَّمَاءِ، وَ أَمْرُ الْأَرْضِ، وَ أَمْرُ الْأَوَّلِينَ، وَ أَمْرُ الْآخِرِينَ، وَ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ، كَأَنِّي أَنْظُرُ ذَلِكَ نُصَبَ عَيْنِي^۱.

آگاه باشید! به خدا سوگند! اگر آنچه را که من به شما می گویم می گفتید، یقیناً اقرار می کردم که شما یاران من هستید، این ابوحنیفه اصحابی دارد و این حسن بصری اصحابی دارد. و من مردی از قریشم و فرزند رسول خدا ﷺ هستم و کتاب خدا را - که بیان هر چیزی در آن است - می دانم. [همچنین] آغاز آفرینش و امر آسمان و زمین و امر اولین و آخرین و آنچه بوده و هست در آن است، گویی که این امور را [در آن] می بینم و در برابر چشمم هستند.

دو ویژگی تباه شده

[۲۸۷ / ۱۰] وَ عَنْهُمَا، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَمَارِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ، عَنْ أَبِي أُسَامَةَ زَيْدِ الشَّحَامِ، قَالَ: قَالَ الْعَبْدُ الصَّالِحُ ﷺ: أَمَرَ النَّاسَ بِخَصْلَتَيْنِ فَضَيَّعُوهُمَا، فَصَارُوا مِنْهُمَا عَلَى غَيْرِ شَيْءٍ: الصَّبْرَ وَ الْكَيْمَانَ^۲.

زید شحام گفت: عبد صالح (حضرت موسی بن جعفر علیّه السلام) فرمود: مردم به دو ویژگی امر شده اند و هر دو را تباه کردند و از آن دوی بی بهره شدند، [آن دو ویژگی عبارتند از:] صبر و کتمان.

امر به کتمان حدیث و عدم افشای آن

[۲۸۸ / ۱۱] وَ عَنْهُمَا، عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ حَدَّثَهُمَا، عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى وَ غَيْرِهِ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ، قَالَ:

۱. الکافی، ج ۲، ص ۲۲۲، ح ۵؛ الغيبة (للتعمانی)، ص ۳۵، ح ۵؛ دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۶۶.

۲. مشکاة الأنوار، ص ۲۴؛ الکافی، ج ۲، ص ۲۲۲، ح ۲؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۵۵، ح ۲۸۵.

قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: يَا مُعَلَّى اكْثُرْ أَمْرَنَا وَلَا تُدْعِهِ، فَإِنَّهُ مَنْ كَثَرَ أَمْرَنَا وَلَمْ يُدْعِهِ أَغْرَهُ اللَّهُ بِهِ فِي الدُّنْيَا، وَجَعَلَهُ نُورًا بَيْنَ عَيْنَيْهِ فِي الْآخِرَةِ يَقُودُهُ إِلَى الْجَنَّةِ.

مُعلی بن خنیس گفت: امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای معلی! امر ما را بپوشان و آن را آشکار نکن، چرا که یقیناً هر کس امر ما را بپوشاند و آن را آشکار نسازد، خداوند بدان سبب او را در دنیا عزیز گرداند و در آخرت آن (امر ما) را نوری بین دو چشمش قرار خواهد داد که او را به سوی بهشت رهبری خواهد کرد.

يَا مُعَلَّى: مَنْ أَذَاعَ أَمْرَنَا وَلَمْ يَكْتُمْهُ أَذَلَّهُ اللَّهُ بِهِ فِي الدُّنْيَا، وَنَزَعَ النُّورَ مِنْ بَيْنَ عَيْنَيْهِ فِي الْآخِرَةِ، وَجَعَلَهُ ظُلْمَةً يَقُودُهُ إِلَى النَّارِ.

ای مُعلی! هر کس امر ما را آشکار سازد و آن را بپوشاند خداوند بدان سبب او را در دنیا ذلیل گرداند و در آخرت نور [امر ما] را از بین دو چشمش بر خواهد داشت و آن را ظلمتی می گرداند که او را به سوی آتش دوزخ خواهد برد.

يَا مُعَلَّى: إِنَّ التَّقِيَّةَ مِنْ دِينِي وَدِينِ آبَائِي، وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ.

ای مُعلی! قطعاً تقیه از دین من و دین پدران من است و کسی که تقیه ندارد، دین ندارد.

يَا مُعَلَّى: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ أَنْ يُعْبَدَ فِي السِّرِّ كَمَا يُعْبَدُ فِي الْعَلَانِيَةِ.

ای مُعلی! قطعاً خدای متعال دوست دارد که در نهان پرستش شود همان گونه که در آشکار پرستش می شود.

يَا مُعَلَّى: الْمُذِيعُ أَمْرَنَا كَالْجَاوِدِ لَهُ!

ای مُعلی! آشکار کننده ی امر ما مانند انکار کننده ی آن است.

۱. الکافی، ج ۲، ص ۲۲۳، ح ۸؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۵۵، ح ۲۸۶؛ مشکاة الأنوار، ص ۴۰؛ دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۴۱، ح ۵۹.

عالم عزت و ذلت

[۱۲ / ۲۸۹] أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى، عَنْ أَبِيهِ، وَالحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَمَارٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: يَا سُلَيْمَانُ إِنَّكُمْ عَلَى أَمْرٍ مِّنْ كَتَمْتُمْهُ أَعَزَّهُ اللَّهُ، وَمَنْ أَدَاعَهُ أَذَلَّهُ اللَّهُ!

سلیمان بن خالد گفت: امام صادق ﷺ فرمود: ای سلیمان! مسلماً شما بر امری هستید که هر کس آن را کتمان کند، خداوند عزیزش گرداند و هر کس آن را آشکار کند، خداوند ذلیلش گرداند.

مذمت افشای حدیث برای نا اهل

[۱۳ / ۲۹۰] وَ عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ وَ الحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى، وَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عِيسَى وَ يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ الْقَلَانِسِيِّ، عَنْ أَبِي بصيرٍ، قَالَ:

دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ فَسَأَلْتُهُ عَنْ حَدِيثٍ كَثِيرٍ، فَقَالَ: هَلْ كَتَمْتَ عَلَيَّ شَيْئًا قَطُّ؟

فَبَقِيتُ أَتَذَكَّرُ فَلَمَّا رَأَى مَا حَلَّ بِي، قَالَ: أَمَّا مَا حَدَّثْتَ بِهِ أَصْحَابَكَ فَلَا بَأْسَ بِهِ، إِنَّمَا الإِدَاعَةُ أَنْ تُحَدِّثَ بِهِ غَيْرَ أَصْحَابِكَ!

ابا بصیر گفت: بر امام صادق ﷺ وارد شدم و از ایشان درباره‌ی احادیث زیادی سؤال کردم. و [حضرت] فرمود: آیا تو هرگز چیزی [از سخنانم] را به خاطر من پنهان کرده‌ای؟ هر چه سعی کردم به یاد بیاورم [چیزی به یادم نیامد]! هنگامی که امام حالتی را که به من عارض شد، مشاهده کرد. فرمود: اما آنچه [از سخنانم] را که [برای دوستانت] گفتم، اشکالی ندارد، فاش کردن [سخنان ما] فقط آن است که آن را برای غیر دوستانت بیان کنی.

۱. المحاسن، ج ۱، ص ۲۵۷، ح ۲۹۵؛ الکافی، ج ۲، ص ۲۲۲، ح ۳.

۲. المحاسن، ج ۱، ص ۲۵۸، ح ۳۰۶؛ مشکاة الأنوار، ص ۴۱.

جواز نقل حدیث

[۱۴ / ۲۹۱] وَ عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ، قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: لَا تُحَدِّثْ حَدِيثَنَا إِلَّا أَهْلَكَ أَوْ مَنْ تَثِقُ بِهِ.

داود بن فرقد گفت: امام صادق ﷺ به من فرمود: حدیث ما را جز برای خانواده‌ات یا کسی که به او اعتماد داری، بیان نکن.

بی کسی امام

[۱۵ / ۲۹۲] مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: يَا مَنْصُورُ مَا أَجِدُ أَحَدًا أَحَدِيَّهُ، وَإِنِّي لَأُحَدِّثُ الرَّجُلَ مِنْكُمْ بِالْحَدِيثِ فَيَتَحَدَّثُ بِهِ، فَأَوْتِي بِهِ فَأَقُولُ: لَمْ أَقُلْهُ!

منصور بن حازم گفت: امام صادق ﷺ فرمود: ای منصور! کسی را نمی‌یابم که با او سخن بگویم، به راستی که من برای مردی از شما حدیث می‌گویم و او آن را برای دیگری نقل می‌کند، سپس آن (حدیث) برای من آورده می‌شود، و [من] می‌گویم: آن را نگفتم.

ختم خدا بر امت پیامبر ﷺ بر اثر شهادت امام حسین ﷺ

[۱۶ / ۲۹۳] أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى وَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عِيسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَبِي أَنُوبَ الْخَزَّازِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: قَالَ: إِنَّ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ ﷺ وُعِدُوا سَنَةَ السَّبْعِينَ، فَلَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ ﷺ غَضِبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ فَأَضَعَفَ عَلَيْهِمُ الْعَذَابَ.

ابا بصیر گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: به راستی به اصحاب [حضرت] محمد صلی الله علیه و آله در سال هفتاد هجری وعده‌ی [فرج] داده شد، پس هنگامی که [امام] حسین علیه السلام کشته شد، خداوند متعال بر اهل زمین خشم گرفت و عذاب را بر آنها دو چندان کرد. [به همین سبب فرج را به تأخیر انداخت.]

قرار گرفتن سزای بیت علیهم السلام در دست دشمنان

وَإِنَّ أَمْرَنَا كَانَ قَدْ دَنَا فَأَذَعْتُمُوهُ فَأَخَّرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، لَيْسَ لَكُمْ سِرٌّ، وَلَيْسَ لَكُمْ حَدِيثٌ إِلَّا وَهُوَ فِي يَدِ عَدُوِّكُمْ، إِنَّ شِيعَةَ بَنِي فُلَانٍ طَلَبُوا أَمْرًا فَكَتَمْتُمُوهُ حَتَّى نَالُوهُ، وَأَمَّا أَنْتُمْ فَلَيْسَ لَكُمْ سِرٌّ.

و یقیناً [پس از شهادت امام حسین علیه السلام نیز فرج] امر ما نزدیک شده بود، و شما آن را آشکار کردید؛ بنابراین خداوند متعال آن را به تأخیر انداخت، شما هیچ سری ندارید و برای شما هیچ حدیثی نیست، مگر این که آن در دست دشمن شماست [و شما آن را فاش کرده‌اید و در میان شما سری باقی نمانده است]. به راستی شیعیان فرزندان فلانی (عباس) امری را طلب کردند و آن را پنهان ساختند تا این که به آن رسیدند، اما شما، برای شما هیچ سری نیست.

نحوه‌ی مجالست با دیگران

[۱۷/۲۹۴] وَ عَنْهُ. عَنْ عَلِيِّ بْنِ الثُّعْمَانِ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: قَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَكْتُمَ أَمْرِي مِنَ النَّاسِ كُلِّهِمْ حَتَّى أَصْحَابِي خَاصَّةً، فَلَا يَدْرِي أَحَدٌ عَلَيَّ مَا أَنَا عَلَيْهِ، فَقَالَ: مَا أَحِبُّ ذَلِكَ لَكَ، وَلَكِنْ جَالِسٌ هَؤُلَاءِ مَرَّةً وَ هَؤُلَاءِ مَرَّةً.

اسحاق بن عمار گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: سعی کرده‌ام امرم (اعتقاداتم) را از همه‌ی مردم حتی به طور خاص از دوستانم پنهان کنم، پس احدی نمی‌داند که من بر

۱. تفسیر العباسی، ج ۲، ص ۲۱۸، ح ۶۹ الکافی، ج ۱، ص ۳۶۸، ح ۱؛ النبیة (للتعمانی)، ص ۲۹۳، ح ۱۰؛ الخرائج و الجرائع، ج ۱، ص ۱۷۸، ح ۱۱.

چه اعتقادی هستم. فرمود: این را برای تو دوست نمی دارم، بلکه یک بار با این گروه نشست و برخاست کن و یک بار با آن گروه.

فدیه‌ی امام سجاد علیه السلام برای دو خصلت

[۱۸ / ۲۹۵] أَحْمَدُ وَ عَبْدِ اللَّهِ ابْنَا مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ. عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ. عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ. عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ. عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: وَدِدْتُ وَ اللَّهُ أَنِّي افْتَدَيْتُ خَصْلَتَيْنِ فِي الشَّيْعَةِ بِبَعْضِ لَحْمِ سَاعِدِي: التَّزَقُّ وَ قِلَّةَ الْكِتْمَانِ^۱.

ابو حمزه ثمالی گفت: امام سجاد علیه السلام فرمود: به خدا سوگند! دوست داشتم بعضی از قسمت های گوشت ساعدم را برای دو خصلت شیعه فدیه بدهم [تا این دو خصلت از آنها گرفته شود]: سبک سری به هنگام غضب، و کم پنهان کردن [اسرار ما].

قوی سرزنش شود

[۱۹ / ۲۹۶] وَ عَنْهُ وَ عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عِيسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ. عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى الْكِلَابِيِّ. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَجَلَانَ. قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَيَّرَ قَوْمًا بِالْإِذَاعَةِ. فَقَالَ ﴿وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ﴾ (النساء، ۸۳) فَإِيَّاكُمْ وَ الْإِذَاعَةَ^۲.

محمد بن عجلان گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: قطعاً خداوند متعال گروهی را به خاطر فاش کردن [اسرار] سرزنش کرد و فرمود: ﴿وهرگاه به آنان خبری از ایمنی یا ترس برسد، آن را فاش می کنند﴾ پس شما را از فاش کردن بر حذر می دارم.

۱. الکافی، ج ۲، ص ۲۲۱، ح ۱؛ الخصال، ج ۱، ص ۴۴، ح ۴۰.

۲. تفسیر العنایشی، ج ۱، ص ۲۵۹، ح ۲۰۴؛ الکافی، ج ۲، ص ۳۷۱، ح ۸؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۵۶، ح ۲۹۳؛ مشکاة الأنوار، ص ۴۲.

کشتن اهل بیت علیهم السلام به عمد

[۲۹۷ / ۲۰] وَعَنْهُ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: قَالَ: مَنْ أَذَاعَ عَلَيْنَا شَيْئًا مِنْ أَمْرِنَا فَهُوَ مِمَّنْ قَتَلْنَا عَمْدًا، وَلَمْ يَقْتُلْنَا خَطَأً.

یونس بن یعقوب گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس چیزی از امر ما را به زیان ما فاش کند، او از کسانی است که ما را به عمد کشته است نه به اشتباه.

افشای سر، عامل کشته شدن انبیا

[۲۹۸ / ۲۱] وَعَنْهُمَا وَأَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ وَصَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِيرَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ» (آل عمران، ۱۱۲) قَالَ: أَمَا وَاللَّهِ مَا قَتَلُوهُمْ بِالسُّيُوفِ وَلَكِنَّهُمْ أَذَاعُوا سِرَّهُمْ، وَأَفْشَوْا عَلَيْهِمْ أَمْرَهُمْ فَقَتَلُوا.

ابا بصیر گفت: امام صادق علیه السلام درباره ی آیه ی شریفه ی «وپیامبران را به ناحق می کشتند» فرمود: آگاه باشید! به خدا سوگند! آنها را با شمشیرها نکشتند، بلکه سرشان را فاش کردند و امرشان را به زیان آنها افشا کردند که منجر به کشته شدنشان شد.

نت شدن کتمان و وصیت

[۲۹۹ / ۲۲] وَعَنْهُ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الْبَرَقِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكِيمِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: أَوْصَى آدَمُ عليه السلام إِلَى هَابِيلَ، فَحَسَدَهُ قَابِيلُ فَقَتَلَهُ، وَوَهَبَ اللَّهُ لَهُ هَبَّةَ اللَّهِ وَآمَرَهُ أَنْ يُوَصِّيَ إِلَيْهِ، وَأَنْ يُسَرَّ ذَلِكَ، فَجَرَبَتِ السُّنَّةُ فِي ذَلِكَ بِالْكِتْمَانِ وَالْوَصِيَّةِ، فَأَوْصَى

۱. مشکاة الأنوار، ص ۴۱؛ جامع الأخبار، ص ۹۵؛ الکافی، ج ۲، ص ۳۷۱؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۵۶، ح ۲۸۹.

۲. مشکاة الأنوار، ص ۴۲؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۵۶، ح ۲۹۰؛ الکافی، ج ۲، ص ۳۷۱؛ تفسیر العتاشی، ج ۱، ص ۱۹۶، ح ۱۳۲.

إِلَيْهِ وَأَسَرَّ ذَلِكَ، فَقَالَ قَابِيلُ لِهَبَةِ اللَّهِ: إِنِّي قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ أَبَاكَ قَدْ أَوْصَى إِلَيْكَ، وَأَنَا أُعْطِيَ اللَّهُ عَهْدًا لَئِنْ أَظْهَرْتَ ذَلِكَ أَوْ تَكَلَّمْتَ بِهِ لَأَقْتُلَنَّكَ كَمَا قَتَلْتُ أَخَاكَ^۱.

هشام بن حکم گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: [حضرت] آدم به هابیل وصیت کرد، پس قابیل به او حسادت کرد و او را کشت. و خداوند به او (آدم) هبه الله را بخشید و به او امر کرد که به هبه الله وصیت کند و آن را پنهان کند، پس کتمان و وصیت در آن [موضوع] سنت شد و جریان پیدا کرد. و [حضرت آدم علیه السلام] به فرزندش وصیت کرد و [او هم] آن را پنهان کرد. پس قابیل به هبه الله گفت: به راستی من فهمیده‌ام که پدرت به تو وصیت کرده است و من با خدا عهدی می‌بندم که اگر آن [وصیت] را آشکار کنی یا درباره‌ی آن سخن بگویی، قطعاً تو را خواهم کشت همان گونه که برادرت را کشتم.

کافی بودن علم خدا و امام بر اعتقادات

[۲۳ / ۳۰۰] وَعَنْهُ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عِيسَى وَيَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: حَسْبُكَ أَنْ يَعْلَمَ اللَّهُ وَإِمَامُكَ الَّذِي تَأْتُهُ بِهِ رَأْيُكَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِ.

ابا بصیر گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: برای تو همین کافی است که خداوند و امامت که به او اقتدا می‌کنی، بدانند که نظر تو چیست و چه اعتقادی داری.

تقیه، سپر مؤمن

[۲۴ / ۳۰۱] أَحْمَدُ وَعَبْدُ اللَّهِ ابْنَا مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ.

۱. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۱۱، ح ۷۹.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: إِنَّ أَبِي عليه السلام كَانَ يَقُولُ: وَأَيُّ شَيْءٍ أَقْرُّ لِلْعَيْنِ مِنَ التَّقِيَّةِ، إِنَّ التَّقِيَّةَ جُنَّةُ الْمُؤْمِنِ^۱.

جمیل بن صالح گفت: امام صادق عليه السلام فرمود: به راستی پدرم عليه السلام می فرمود: چه چیز بیشتر از تقیه چشم را روشن می کند؟! بی تردید تقیه سپر مؤمن است.

[۲۵ / ۳۰۲] أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى وَ عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَيْسَى، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَيْسَى الْكِلَابِيِّ، قَالَ: قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام: إِنْ كَانَ فِي يَدِكَ هَذِهِ شَيْءٌ فَاسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تُعْلِمَ بِهِ هَذِهِ فافْعَلْ^۲.

عثمان بن عیسی کلابی گفت: [حضرت] ابوالحسن موسی بن جعفر عليه السلام به من فرمود: اگر در این دستت چیزی باشد، بتوانی دست دیگری را از آن با خبر نکنی، چنین کن.

چفت و بست دهان

[۲۶ / ۳۰۳] وَعَنْهُ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الْبَرْقِيِّ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيِّ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَعَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ أَبِيانَ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ الْمُخْتَارِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: لَوْ أَنَّ عَلَى أَفْوَاهِكُمْ أَوْكِيَّةً لَحَدَّثْنَا كُلَّ امْرِئٍ بِمَا لَهُ^۳.

معاویة بن وهب گفت: امام صادق عليه السلام فرمود و به سند دیگر، عبدالواحد بن مختار گفت: امام باقر عليه السلام فرمود: اگر بر دهان های شما چفت و بست بود، قطعاً به هر کدام از شما آنچه را که به سودش بود، می گفتم.

۱. تحف العقول، ص ۳۰۷؛ الکافی، ج ۲، ص ۲۲۰، ح ۱۴؛ مشکاة الأنوار، ص ۴۳؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۵۸، ح ۳۰۱.

۲. مشکاة الأنوار، ص ۳۲۳؛ الکافی، ج ۲، ص ۲۲۵، ح ۱۴.

۳. المحاسن، ج ۱، ص ۲۵۸، ح ۳۰۴؛ بشارة المصطفی، ج ۲، ص ۱۰۵؛ الأمالی (للطوسی)، ص ۱۹۷، ح ۳۳۶؛ بصائر الدرجات، ص ۴۲۳، ح ۲؛ الغيبة (للتعمانی)، ص ۳۷، ح ۹؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۶۴، ح ۱.

الزام به سکوت هنگام سیرومی دشمن

[۲۷ / ۳۰۴] وَ عَنْهُ وَ عَلِيٍّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عِيسَى وَ مُحَمَّدَ بْنَ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى، عَنْ
عُمَرَ بْنِ أَدِيْنَةَ، عَنْ أَبَانَ بْنِ أَبِي عَتَّاشٍ، عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ، قَالَ:
سَمِعْتُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: فِي شَهْرِ رَمَضَانَ - وَهُوَ الشَّهْرُ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ وَهُوَ بَيْنَ ابْنَيْهِ الْحَسَنِ
وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَ بَنِي عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ خَاصَّةً شِيعَتِهِ -: دَعُوا النَّاسَ وَ مَا
رَضُوا لِأَنْفُسِهِمْ، وَ الزَّمُوا أَنْفُسَكُمْ السُّكُوتَ وَ دَوْلَةَ عَدُوِّكُمْ، فَإِنَّهُ لَا يَعْدِمُكُمْ مَا يَنْتَحِلُ أَمْرَكُمْ وَ
عَدُوُّ بَاغٍ حَائِدٌ.

سُلَیْم بن قَیْس هلالی گفت: شنیدم علی علیه السلام در ماه رمضان - همان ماهی که در آن
کشته شد در حالی که بین دو پسرش، [امام] حسن و [امام] حسین علیهما السلام و فرزندان
عبدالله بن جعفر بن ابی طالب علیه السلام و شیعیان خاصش بود - می فرمود: مردم را با آنچه
برای خود پسندیده اند و اگذارید و خودتان را به سکوت با دولت دشمن و ادار سازید.
چرا که شما چیزی را از دست نمی دهید که کسی امر شما را به خودش نسبت دهد،
در حالی که [او] دشمن متجاوز حسود است.

اصناف سه گانه مردم

النَّاسُ ثَلَاثَةٌ أَصْنَافٍ: صِنْفٌ بُيِّنَ بِنُورِنَا، وَ صِنْفٌ يَأْكُلُونَ بِنَا، وَ صِنْفٌ اهْتَدَوْا بِنَا وَ
اِقْتَدَوْا بِأَمْرِنَا، وَ هُمْ أَقَلُّ الْأَصْنَافِ أُولَئِكَ الشَّيْعَةُ النَّجْبَاءُ الْحُكَمَاءُ، وَ الْعُلَمَاءُ الْفُقَهَاءُ، وَ
الْأَتَقِيَاءُ الْأَسْخِيَاءُ، طَوْبُ لِهِمْ وَ حُسْنُ مَآبٍ.

مردم سه دسته اند: گروهی به نور ما روشن شده اند و گروهی به سبب ما می خورند و
گروهی هم به سبب ما هدایت شدند و به امر ما اقتدا کردند، و این ها کمترین

۱. کتاب سلیم بن قیس، ج ۲، ص ۹۴۳.

دسته‌اند. آنان شیعیان، اصیل زادگان حکیم و عالمان فقیه و پرهیزکاران سخاوتمندند، زندگی خوش و سرانجامی نیک برای آنهاست.

ولایت خدا سزی از سوی اوبه آل محمد ﷺ

[۲۸ / ۳۰۵] وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَا ﷺ عَنِ الرُّوْيَا، فَأَمْسَكَ عَنِّي ثُمَّ قَالَ: لَوْ أَنَا أَعْطَيْتُكُمْ مَا تُرِيدُونَ كَانَ شَرًّا لَكُمْ، وَأَخَذَ بِرَقَبَةِ صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ: وَلَا يَهُ اللَّهُ أَسْرَهَا إِلَى جِبْرِئِيلَ ﷺ، وَأَسْرَهَا جِبْرِئِيلُ ﷺ إِلَى مُحَمَّدٍ ﷺ، وَأَسْرَهَا مُحَمَّدٌ ﷺ إِلَى عَلِيٍّ ﷺ، وَأَسْرَهَا عَلِيٌّ ﷺ إِلَى مَنْ شَاءَ، ثُمَّ أَنْتُمْ تُذِيعُونَ ذَلِكَ مِنَ الَّذِي أَمْسَكَ حَرْفًا سَمِعَ بِهِ.

احمد بن محمد بن ابی نصر گفت: از امام رضا ﷺ درباره‌ی رؤیا سؤال کردم. و حضرت از [پاسخ دادن به] من خودداری کرد، آنگاه فرمود: اگر ما آنچه را که می‌خواهید به شما می‌دادیم، برای شما بد بود و گردن صاحب این امر گرفته می‌شد. [شتر این کار دام‌نگیر امامتان می‌شد] امام باقر ﷺ فرمود: ولایت خدا [سزی است] که خداوند آن را به جبرئیل محرمانه گفت و جبرئیل [نیز] آن را محرمانه به محمد ﷺ گفت و [حضرت] محمد ﷺ [نیز] محرمانه آن را به علی ﷺ گفت و [حضرت] علی ﷺ [نیز] محرمانه آن را به هر کسی که خواست گفت. آنگاه شما آن [سزی] را از جانب کسی که حرفی را که شنیده، [و از نا اهل] نگه داشته است، [یعنی خود امام] فاش می‌کنید!

تخذیر از افشای سزی

وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ: فِي حِكْمَةِ آلِ دَاوُدَ: يَتَّبِعِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَكُونَ مَالِكًا لِنَفْسِهِ، مُقْبِلًا عَلَى شَأْنِهِ، عَارِفًا بِأَهْلِ زَمَانِهِ، فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُذِيعُوا عَلَيْنَا، فَلَوْلَا أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُدَافِعُ عَنْ أَوْلِيَائِهِ، وَ يَنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِهِ لِأَوْلِيَائِهِ، أَمَا رَأَيْتَ مَا صَنَعَ اللَّهُ بِآلِ بَرْمَكٍ، وَمَا انْتَقَمَ لِآلِ الْحَسَنِ ﷺ مِنْهُمْ.

امام باقر علیه السلام فرمود: در حکمت آل داود [چنین آمده:] برای شخص مسلمان شایسته است که مالک نفس خویش باشد، به شأن و قدر خود پردازد، مردم زمانش را بشناسد. پس تقوای خدا را پیشه کنید و [امر ما را] برضد ما فاش نکنید. و اگر نه این بود که خداوند متعال از اولیایش دفاع می فرماید، و برای اولیایش از دشمنانش انتقام می گیرد، [یک مؤمن هم بر روی زمین باقی نمی ماند]. آیا ندیدی که خداوند با آل برمک^۱ چه کرد؟ و چگونه از آنان برای موسی بن جعفر علیه السلام انتقام گرفت؟

وَقَدْ كَانَ بَنُو الْأَشْعَثِ عَلَى خَطَرٍ عَظِيمٍ فَدَفَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ بَوْلًا يَتِيهِمْ لِأَبِي الْحَسَنِ علیه السلام، وَأَنْتُمْ بِالْعِرَاقِ وَتَرَوْنَ أَعْمَالَ هَؤُلَاءِ الْفَرَاعِنَةِ وَمَا أَمَهَلَ اللَّهُ لَهُمْ.

و [قبیلہ ی] بنی اشعث^۲ یقیناً در خطر بزرگی بودند و خداوند به سبب ولایت و دوستیشان نسبت به [امام] موسی کاظم علیه السلام [آن خطر را] از آنان دفع کرد. و شما در عراق اعمال این فراعنه (بنی عباس) را می بینید و این که خدا به ایشان مهلت داده است.

منع اصلی بیان حدیث از سوی اهل بیت علیهم السلام

فَعَلَيْكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَلَا تَغُرَّنْكُمُ الدُّنْيَا، وَلَا تَغْتُرُّوا بِمَنْ أَمَهَلَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ فَكَأَنَّ الْأَمْرَ قَدْ صَارَ إِلَيْكُمْ، وَلَوْ أَنَّ الْعُلَمَاءَ وَجَدُوا مَنْ يُحَدِّثُونَهُ وَيَكْتُمُ سِرَّهُ لَحَدَّثُوا وَلَبَّيْنَا الْحِكْمَةَ.

۱. «برمکیان» از خاندان ایرانی بودند که در حکومت عباسیان به قدرت رسیدند. چون با آل محمد علیهم السلام دشمنی داشتند و نسبت به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام ظلم فراوان کردند، حضرت رضا علیه السلام در روز عرفة، در صحرای عرفات آنها را نفرین کرد و پس از اندکی مورد خشم هارون الرشید قرار گرفتند و تبارشان نابود گشت. (عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۲۶، ح ۱)
۲. جعفر بن محمد اشعث و اولادش گرچه از شیعیان حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بودند، ولی در عین حال در دستگاه هارون الرشید از موقعیت خوبی برخوردار بودند به گونه ای که هارون سرپرستی پسرش محمد امین را که ولی عهد او نیز بود به جعفر سپرد، و یحیی بن خالد برمکی چون می دانست، پس از هارون محمد خلیفه خواهد شد و کار جعفر بالا خواهد گرفت، همواره از او نزد مأمون سعایت می کرد، ولی خداوند او را به خاطر محبتش به اهل بیت علیهم السلام حفظ کرد. (برگرفته از ترجمه ی آقای مصطفوی از کتاب اصول الکافی، ج ۳، ص ۳۱۹)

وَلَكِنْ قَدْ ابْتَلَاهُمُ اللَّهُ بِالْإِذَاعَةِ.

پس بر شماست که تقوای خداوند متعال را پیشه کنید و هرگز دنیا شما را فریب ندهد و به سبب کسی که خداوند متعال به او مهلت داده فریب نخورید، پس گویی [می بینیم] که امر (حکومت) به شما برگشته است. و اگر علما (اهل بیت علیهم السلام) کسانی را می یافتند که برایشان حدیث بگویند و سرشان را کتمان کنند، قطعاً حدیث می گفتند و حکمت را آشکار می کردند، ولی خداوند آنان را به افشا کردن [سرّ اهل بیت] آزموده است.

مَحَبَّتِ قَلْبِي وَمُخَالَفَتِ عَمَلِي

وَأَنْتُمْ قَوْمٌ تُحِبُّونَا بِقُلُوبِكُمْ، وَيُخَالِفُ ذَلِكَ فِعْلُكُمْ، وَاللَّهُ مَا يَسْتَوِي اخْتِلَافُ أَصْحَابِكَ وَ لِهَذَا اسْتَرَعَ عَلَى صَاحِبِكُمْ لِيُقَالَ مُخْتَلِفُونَ، مَا لَكُمْ لَا تَمْلِكُونَ أَنْفُسَكُمْ وَ تَصِيرُونَ حَتَّى يَجِيءَ اللَّهُ بِالَّذِي تُرِيدُونَ، إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَيْسَ يَجِيءُ عَلَى مَا يُرِيدُ النَّاسُ، إِنَّمَا هُوَ أَمْرُ اللَّهِ وَ قَضَاؤُهُ وَ الصَّبْرُ، إِنَّمَا يَعَجَلُ مَنْ يَخَافُ الْقَوْتَ.

و شما گروهی هستید که ما را با قلب هایتان دوست دارید، ولی عمل شما با این (محبت) مخالفت می کند. به خدا سوگند! اختلاف دوستان تو (شیعیان) از بین نمی رود و به همین جهت است که صاحب (امام) شما پنهان می شود، تا این که گفته شود آنان (شیعیان) با یکدیگر اختلاف دارند، شما را چه می شود که مالک نفس های خود نیستید و صبر نمی کنید تا این که خداوند آنچه را می خواهید، بیاورد. به راستی این امر (ظهور امام) [مبتنی] بر آنچه که مردم می خواهند واقع نمی شود، آن فقط امر خدا و قضای اوست [که عملی می شود] و صبر [برای انجامش لازم و ضروری است]. [قطعاً تنها کسی عجله می کند، که از، از دست دادن [فرصت ها] می ترسد.

دفاع خدا از اولیائش

وَقَدْ رَأَيْتَ مَا كَانَ مِنْ أَمْرِ عَلِيٍّ بْنِ يَقْطِينٍ وَمَا أَوْقَعَ عِنْدَ هَؤُلَاءِ الْفِرَاعِنَةِ مِنْ أَمْرِكُمْ، فَلَوْلَا دِفَاعُ اللَّهِ عَنْ صَاحِبِكُمْ وَحُسْنُ تَقْدِيرِهِ لَهُ، وَلَكِنْ هُوَ مِنْ مَنِ اللَّهِ وَدِفَاعِهِ عَنْ أَوْلِيَائِهِ، أَمَا كَانَ لَكُمْ فِي أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِظَةٌ أَمَا تَرَى حَالَ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ فَهُوَ الَّذِي صَنَعَ بِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا صَنَعَ، وَقَالَ لَهُمْ وَأَخْبَرَهُمْ، أَتَرَى اللَّهَ يَغْفِرُ لَهُ مَا رَكِبَ مِنَّا، فَلَوْ أَعْطَيْنَاكُمْ مَا تُرِيدُونَ كَانَ شَرًّا لَكُمْ وَلَكِنَّ الْعَالِمَ يَعْمَلُ بِمَا يَعْلَمُ^۱.

و قطعاً آنچه در مورد علی بن یقطین رخ داد و [نیز] آنچه در مورد شما [از سوی] این فراعنه (بنی عباس) اتفاق افتاد، دیده‌ای! و اگر دفاع خداوند از صاحب (امام) شما و تقدیر نیکویش برای او نبود، [قطعاً دشمنان به آن حضرت آسیب می‌رساندند] ولی این [حفاظت نمونه‌ای] از منت خداوند و دفاع او از اولیایش می‌باشد، آیا برای شما در موسی بن جعفر علیه السلام پند و موعظه‌ای نیست؟ آیا حال هشام بن حکم را نمی‌بینی؟ او همان کسی است که با امام موسی کاظم علیه السلام آن کار را کرد [حضرت او را از بحث با مخالفان بر سر مسأله‌ی امامت نهی کرد ولی او اطاعت نکرد] و به آنان [امامت آن حضرت را] گفت و به آنان [این امر را] خبر داد، آیا گمان می‌کنی خداوند او را نسبت به آنچه در مورد ما انجام داده، می‌آمرزد؟ پس اگر آنچه را می‌خواستید به شما می‌دادیم، برای شما بدتر بود، ولی عالم (امام معصوم) به آنچه می‌داند، عمل می‌کند.

دم فرو بستن شیعه، از گفتن اسرار

[۲۹/۳۰۶] وَ عَنْهُ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ، قَالَ:

۱. قرب الإسناد، ص ۳۸۰، ح ۱۳۴۳؛ الکافی، ج ۲، ص ۲۲۴، ح ۱۰.

قال أبو جعفر عليه السلام: إِنَّمَا شِيعَتُنَا الْخُرُسُ !

ابو حمزه ثمالی گفت: امام باقر عليه السلام فرمود: فقط شیعیان ما [از گفتن اسرار ما] لال هستند.

عبادت پنهانی و آشکار خدا

[۳۰ / ۳۰۷] وَعَنْهُمَا، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ، عَنْ ذَكْرَةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلْبِيِّ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَا ذَنْبِي إِنْ كَانَ اللَّهُ تَعَالَى يُحِبُّ أَنْ يُعْبَدَ سِرًّا وَلَا يُعْبَدَ عَلَانِيَةً.

عبیدالله بن علی حلبی گفت: امام صادق عليه السلام فرمود: گناه من چیست؟! اگر خداوند متعال دوست بدارد پنهانی عبادت شود و نه آشکارا.

کتمان: نور، افتا: حسرت

[۳۱ / ۳۰۸] وَعَنْهُمَا، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ السَّرِيِّ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنِّي لَا أُحَدِّثُ الرَّجُلَ بِالْحَدِيثِ فَيُسِرُّهُ فَيَكُونُ غِنَى لَهُ فِي الدُّنْيَا، وَنُورًا لَهُ فِي الْآخِرَةِ، وَإِنِّي لَا أُحَدِّثُ الرَّجُلَ بِالْحَدِيثِ فَيُذِيعُهُ فَيَكُونُ ذُلًّا لَهُ فِي الدُّنْيَا، وَحَسْرَةً عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

علی بن سری گفت: امام صادق عليه السلام فرمود: به راستی من برای مردی حدیث می گویم و او آن را می پوشاند، پس این (کتمان حدیث) برای او بی نیازی در دنیا و نوری در آخرت می باشد، و من [نیز] برای مرد دیگری حدیث می گویم و او آن را فاش می کند، پس آن (فاش کردن) در دنیا برای او ذلت و در روز قیامت حسرت به بار می آورد.

۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۱۳، ح ۲؛ الشرائع، ج ۳، ص ۵۹۴؛ مشکاة الأنوار، ص ۱۷۲.

کتمان حق

[۳۲ / ۳۰۹] وَعَنْهُمَا. عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ أَوْ غَيْرِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: لَقَدْ كَتَمَ اللَّهُ الْحَقَّ كِتْمَانًا، كَأَنَّهُ أَرَادَ أَنْ لَا يُعْبَدَ، وَقَالَ: الْحَقُّ مُيسَّرٌ يسيرًا، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أُنِيَ أَنْ يُعْبَدَ إِلَّا سِرًّا.

یونس بن یعقوب یا غیر او گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: قطعاً خداوند [چنان] حق را به شدت پوشانده، که گویی خواسته عبادت نشود و فرمود: حق آسان شده و آسان است، به راستی خداوند متعال ایا دارد از این که جز پنهانی، عبادت شود.

نبودن حداقل سه مؤمن

[۳۳ / ۳۱۰] وَعَنْهُمَا وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَمِيٍّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ، عَنْ أَبِي بصيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَابْنِ عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام، قَالَ: سَمِعْتُهُمَا يَقُولَانِ: أَمَا وَاللَّهِ لَوْ وَجَدْتُ مِنْكُمْ ثَلَاثَةَ مُؤْمِنِينَ يَحْتَمِلُونَ الْحَدِيثَ مَا اسْتَحَلَلْتُ أَنْ أَكُتِّمُكُمْ شَيْئًا.

ابا بصیر گفت: شنیدم که امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام فرمودند: آگاه باشید! به خدا سوگند! اگر سه مؤمن را می یافتم که حدیث حمل می کردند، حلال نمی دانستم که چیزی را از شما پنهان کنم.

حکم شمار

[۳۴ / ۳۱۱] مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيْعٍ، عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ، قَالَ:

۱. در متن «مختصر البصائر» چاپی کلمه‌ی «آل» آمده است که صحیح به نظر نمی‌رسد، ولی در باورقی این کتاب که توسط آقای مشتاق مظفر تصحیح شده است به نقل از یک نسخه‌ی خطی کلمه‌ی «آبی» آمده که صحیح به نظر می‌رسد، لذا در اینجا کلمه‌ی «آبی» جایگزین آن گردید.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۲۴۲، ح ۳.

سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: آلِي الرَّحْمَنِ أَنَّ الرَّجْمَ عَلَى النَّاسِجِ وَالْمَنْكُوحِ ذَكَرًا كَانَ أَوْ
أُنْثَى إِذَا كَانَ مُحْصَنِينَ، وَهُوَ عَلَى الذَّكَرِ إِذَا كَانَ مَنْكُوحًا مُحْصَنًا.

یزید بن عبد الملک گفت: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: خداوند سوگند یاد
کرده که نکاح کننده و نکاح شونده چه مرد باشد و چه زن، هرگاه همسر دار باشند،
سنگ سار شوند و این حکم (سنگ سار) بر مرد همسر داری که مفعول واقع شده نیز
جاریست.

افشای سربه منزله‌ی انجام فحشا

يَا يَزِيدُ: الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي الْمُتَبَرَّئُ مِنَّا قُلْتُ: بَرِّئَ اللَّهُ مِنْهُمْ، أَلَيْسَ هُمُ الْمُرْجِيَّةُ؟ قَالَ: لَا، وَ
لَكِنَّهُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ إِذَا أَدَاعَ سِرَّنَا وَأَخْبَرَ بِهِ أَهْلَهُ، فَخَبَّرَتْ تِلْكَ جَارَتَهَا فَأَذَاعَتْهُ، فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ
الزَّانِيَيْنِ اللَّذَيْنِ يُرْجَمَانِ.

ای یزید! زن زنا کار و مرد زنا کار از ما (آل محمد) بیزار است. گفتم: خدا از آنان بیزار
باد. آیا اینها مرجئه نیستند؟ فرمود: نه. ولی مردی از شما هرگاه سر ما (آل محمد) را
فاش کند و به خانواده اش خبر دهد و خانواده اش [نیز] به همسایه اش بگوید و
همسایه اش آن (سر) را فاش کند. پس او به منزله‌ی زنا کار و زنا دهنده‌ای است که
سنگ سار می شوند.

(تَمَّ الْكِتَابُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ)

این نوشته به پایان رسید و سپاس و ستایش از آن خدایی است که پروردگار جهانیان است؛
و خداوند! بر محمد و آل محمد درود فرست.

بابُ في احتمالِ حديثِ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ

بابی در تحملِ حدیثِ آلِ محمد ﷺ

انکار فضائل اهل بیت ﷺ برابر با کفر

[۳۱۲ / ۱] وَمِنْ كِتَابِ الْخَرَائِجِ وَالْجَرَائِجِ لِسَعِيدِ بْنِ هَبَةَ اللَّهِ الرَّائِدِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ التَّمِيمِيِّ، أَخْبَرَنَا عَنْ أَبِيهِ، عَنِ السَّيِّدِ أَبِي الْبَرَكَاتِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ الْجَوَازِيِّ الْحُسَيْنِيِّ، أَخْبَرَنَا الشَّيْخُ أَبُو جَعْفَرٍ ابْنُ بَابُوَيْهٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَمَارِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنْ الْمُثَنَّلِ بْنِ جَمِيلٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ، قَالَ:

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنْ حَدِيثَ آلِ مُحَمَّدٍ عَظِيمٌ، صَعْبٌ مُسْتَصَعَبٌ، لَا يُؤْمِنُ بِهِ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ، أَوْ عَبْدٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ، فَمَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَدِيثِ آلِ مُحَمَّدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ فَلَا تَنْتَ لَهُ قُلُوبُكُمْ وَاعْرِفْتُمُوهُ فَاقْبَلُوهُ، وَمَا اشْمَازَتْ لَهُ قُلُوبُكُمْ وَانْكُرْتُمُوهُ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى الرَّسُولِ ﷺ وَإِلَى الْعَالِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، فَإِنَّمَا الْهَالِكُ أَنْ يُحَدِّثَ أَحَدُكُمْ بِالْحَدِيثِ أَوْ بِشَيْءٍ لَا يَحْتَمِلُهُ. فَيَقُولُ: وَاللَّهِ مَا كَانَ هَذَا، وَاللَّهِ مَا كَانَ هَذَا، وَ الْإِنْكَارُ لِفَضَائِلِهِمْ هُوَ الْكُفْرُ.

جابر بن یزید گفت: امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به راستی حدیثِ آلِ محمد علیهم السلام با عظمت، سخت [و] دشوار شمرده شده است، به آن ایمان نمی‌آورد، مگر فرشته‌ای مقرب یا پیامبر مُرسل و یا بنده‌ای که خداوند قلبش را برای [پذیرش]

۱. الخرائج والجرائج، ج ۲، ص ۷۹۲، ح ۱؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۰۱، ح ۱؛ بصائر الدرجات، ص ۲۰، ح ۱.

ایمان آزموده است. پس هرآنچه از حدیث آل محمد علیهم السلام به شما برسد، و دلشان نسبت به آن نرم شود و آن را بفهمید، قبولش کنید. و هرآنچه دل شما از آن متنفر شود و آن را انکار کنید، آن را به خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم و به عالم آل محمد علیهم السلام بازگردانید. هلاک شونده از شما تنها آن کسی است که حدیث یا چیزی که تحمل آن را ندارد به او گفته شود و او بگوید: به خدا سوگند! چنین نیست، به خدا سوگند! چنین نیست. و انکار فضائل آنها (اهل بیت علیهم السلام) همان کفر است.

[۲ / ۳۱۳] وَأَخْبَرَنَا الشَّيْخُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْمُحَسِّنِ الْحَلَبِيِّ، عَنِ الشَّيْخِ أَبِي جَعْفَرٍ الطُّوسِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ مُخَلَّدِ بْنِ حَمَزَةَ بْنِ نَصْرِ، عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ، قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام جَالِسًا فَرَأَيْتُ أَنَّهُ قَدْ نَامَ فَرَفَعَ رَأْسَهُ وَهُوَ يَقُولُ: يَا أَبَا الرَّبِيعِ حَدِيثٌ تَمَضَّغَهُ الشَّيْعَةُ بِالسِّنَتِهَا مَا تَدْرِي مَا كُنْهُهُ. قُلْتُ: مَا هُوَ؟ قَالَ: قَوْلُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام: إِنْ أَمَرْنَا صَعْبٌ مُسْتَصَعَبٌ، لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ، أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ اِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ.

ابوربيع شامی گفت: نزد امام باقر علیه السلام نشسته بودم و دیدم که آن حضرت خوابیده است، سپس سرش را بلند کرد، در حالی که می فرمود: ای ابا ربیع! حدیثی است که شیعه آن را ورد زبان خود ساخته است، در حالی که نمی داند کنهش چیست. گفتم: آن (حدیث) چیست؟ فرمود: سخن علی بن ابی طالب علیه السلام [است که فرموده:] به راستی امر ما سخت [و] دشوار شمرده شده است. آن را تحمل نمی کند، مگر فرشته ی مقرب یا پیامبر مرسل و یا بنده ی مؤمنی که خداوند قلبش را برای [پذیرش] ایمان آزموده است.

يَا أَبَا الرَّبِيعِ أَلَا تَرَى أَنَّهُ قَدْ يَكُونُ مَلَكٌ وَلَا يَكُونُ مُقَرَّبًا، فَلَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مُقَرَّبٌ، وَقَدْ يَكُونُ نَبِيٌّ وَلَا يَكُونُ مُرْسَلًا، فَلَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مُرْسَلٌ، وَقَدْ يَكُونُ مُؤْمِنٌ وَلَيْسَ بِمُتَحَنٍّ، فَلَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مُؤْمِنٌ قَدْ اِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ^۱.

۱. الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۷۹۳، ح ۲؛ بصائر الدرجات، ص ۲۶، ح ۱؛ تحف العقول، ص ۴۲۷.

ای ابا ربیع! آیا معتقد نیستی که گاهی فرشته‌ای باشد و مقرب نباشد، در حالی که امر ما را جز فرشته‌ی مقرب تحمّل نمی‌کند و پیامبری باشد و مُرسل نباشد، در حالی که امر ما را جز پیامبر مُرسل تحمّل نمی‌کند، و مؤمنی باشد و امتحان شده نباشد، ولی امر ما را جز مؤمنی که خداوند قلبش را برای [پذیرش] ایمان آزموده است، تحمّل نمی‌کند.

عدم تحمل مردم برای پذیرش فضائل آل محمد (علیهم السلام)

[۳/۳۱۴] وَأَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ مِنْهُمْ الشَّيْخُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحَسَنِ النَّيْسَابُورِيُّ وَ الشَّيْخُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ الصَّمَدِ، عَنِ الشَّيْخِ أَبِي الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ الصَّمَدِ التَّمِيمِيِّ، أَخْبَرَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْعَمَرِيِّ، أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ، عَنِ الصَّفَّارِ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)، قَالَ: أَتَى الْحُسَيْنَ (ع) أَنَسٌ، فَقَالُوا لَهُ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ حَدِّثْنَا بِفَضْلِكَمُ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ لَكُمْ، فَقَالَ: إِنَّكُمْ لَا تَحْتَمِلُونَهُ وَلَا تُطِيقُونَهُ، فَقَالُوا: بَلَى نَحْتَمِلُ، قَالَ: إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ فَلْيَتَنَحَّ اثْنَانِ وَأَحَدٌ وَاحِدًا، فَإِنْ احْتَمَلَهُ حَدَّثْتُكُمْ، فَتَنَحَّى اثْنَانِ وَحَدَّثَ وَاحِدًا، فَقَامَ طَائِرُ الْعَقْلِ، وَمَرَّ عَلَى وَجْهِهِ وَذَهَبَ، فَكَلَّمَهُ صَاحِبَاهُ فَلَمْ يَرُدَّ عَلَيْهِمَا شَيْئًا، وَانصَرَفَا.

عبد الرحمن بن کثیر گفت: امام صادق (ع) فرمود: مردمی نزد امام حسین (ع) آمدند و به آن حضرت گفتند: ای ابا عبد الله! درباره‌ی فضائل خودتان که خدا برای شما قرار داده، برای ما سخن بگوئید. فرمود: شما نمی‌توانید آن را تحمّل کنید و توانایی [پذیرش] آن را ندارید. گفتند: آری! تحمّل می‌کنیم. فرمود: اگر راست می‌گویید دو نفر [از شما] کنار بروند تا من برای یک نفر سخن بگویم، اگر او [سخن مرا] تحمّل کرد، برای شما [نیز] بیان می‌کنم. آنگاه دو نفر کنار رفتند و حضرت برای یکی [از آنها] سخن گفت، و او بلند شد، در حالی که عقل از سرش پریده بود و سرش را پایین انداخت و رفت و دوری‌اش با او سخن گفتند و او چیزی در جوابشان نگفت و برگشتند.

۱. الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۷۹۵، ح ۴.

سفید شدن ناکهانی موسی سروریش

[۴/۳۱۵] وَبَيَّنَّا الْإِسْنَادَ، قَالَ:

أَتَى رَجُلٌ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: حَدِّثْنِي بِفَضْلِكُمُ الَّذِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّكَ لَنْ تُطِيقَ حَمْلَهُ. فَقَالَ: بَلَى، حَدِّثْنِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَإِنِّي أَحْتَمِلُهُ، فَحَدَّثَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِحَدِيثٍ، فَمَا فَرَّغَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ حَدِيثِهِ حَتَّى ابْيَضَّ رَأْسُ الرَّجُلِ وَلَحِيتُهُ، وَأُنْسِيَ الْحَدِيثُ، فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَدْرَكَتْهُ رَحْمَةُ اللَّهِ حَيْثُ أُنْسِيَ الْحَدِيثُ!

با همین سند: [از عبد الرحمن بن کثیر روایت شده که گفت:] مردی نزد امام حسین علیه السلام آمد و گفت: از فضائلی که خداوند برای شما قرار داده، برای من سخن بگوئید. [حضرت] فرمود: تو هرگز [توان] تحمل آن را نداری. [آن شخص] گفت: آری [دارم]، ای فرزند رسول خدا! برایم بگو، مسلماً من می‌توانم آن را تحمل کنم. پس امام حسین علیه السلام حدیثی را برای او بیان کرد و [هنوز] حضرت از بیان آن حدیث فارغ نشده بود که موهای سروریش آن مرد سفید شد و حدیث از یادش رفت. پس امام حسین علیه السلام فرمود: رحمت خدا او را دریافت، چون آن حدیث از یاد او برده شد.

میت شعیان با اهل بیت علیهم السلام

[۵/۳۱۶] وَأَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ مِنْهُمْ السَّيِّدَانِ الْمُرتَضَى وَ الْمُجْتَبَى ابْنَا الذَّلَیجِ الْحَسَنِی، وَ الْأُسْتَاذَانِ أَبُو الْقَاسِمِ وَ أَبُو جَعْفَرٍ ابْنَا كُمَیج، عَنِ الشَّيْخِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ الْعَبَّاسِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ حَمْدَانَ بْنِ سُلَيْمَانَ النَّيْسَابُورِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبِمَانِيِّ، عَنْ مَنبِجِ بْنِ الْحَبَّاجِ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلْوَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَضَّلَ أَوْلِيَ الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ بِالْعِلْمِ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ

فَضَّلَ مُحَمَّدًا عليه السلام عَلَيْهِمْ^۱، وَوَرَّثْنَا عَلَيْهِمْ وَفَضَّلْنَا عَلَيْهِمْ فِي فَضْلِهِمْ، وَعَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مَا لَا يَعْلَمُونَ، وَعَلَّمَنَا عَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، فَرَوَيْنَاهُ لِشِيعَتِنَا، فَمَنْ قَبْلَهُ مِنْهُمْ فَهُوَ أَفْضَلُهُمْ، وَأَيْنَمَا نَكُنْ^۲ فَشِيعَتُنَا مَعَنَا وَقَالَ عليه السلام: تَمَّصُونَ الرِّوَاضِعَ، وَتَدْعُونَ النَّهْرَ الْعَظِيمَ.

حسین بن علوان گفت: امام صادق عليه السلام فرمود: به راستی خداوند متعال پیامبران اولوالعزم را به سبب علم بر سایر انبیا برتری داد و حضرت محمد صلى الله عليه وآله را بر [همه‌ی] آنان برتری داد. و علم آنها را به ما ارث داد و ما را در فضیلت بر آنان برتری داد و آنچه را که نمی‌دانستند به رسول خدا صلى الله عليه وآله آموزش داد. و علم رسول خدا صلى الله عليه وآله را به ما آموزش داد، و ما آن را برای شیعیانمان روایت می‌کردیم، پس هر کس از ایشان آن را قبول کند، او برترین آنان است و هر کجا باشیم، شیعیانمان همراه ما هستند. و فرمود: [شما] دندان‌های پیشین خود را [جهت نوشیدن شیری اندک همچون شیرخوارگان] می‌مکید [کنایه از علم اندکی که از غیر طریق ما اهل بیت فرامی‌گیرید] و رودخانه‌ی بزرگ [علم فراوان محمد و آل محمد عليهم السلام] را رها می‌کنید.

برتری حضرت امیر عليه السلام بر انبیاء گذشته

فَقِيلَ: مَا تَعْنِي بِذَلِكَ؟ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَوْحَى إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَلَّمَ النَّبِيِّينَ بِأَسْرِهِ، وَعَلَّمَهُ اللَّهُ تَعَالَى مَا لَمْ يُعَلِّمْهُمْ، فَأَسَرَّ ذَلِكَ كُلَّهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام. قِيلَ: فَيَكُونُ عَلِيُّ عليه السلام أَعْلَمَ أَمَ بَعْضِ الْأَنْبِيَاءِ؟ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ يَفْتَحُ مَسَامِعَ مَنْ يَشَاءُ، أَقُولُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله حَوَى عَلَّمَ جَمِيعَ النَّبِيِّينَ، وَعَلَّمَهُ اللَّهُ تَعَالَى مَا لَمْ يُعَلِّمْهُمْ وَأَنَّهُ جَعَلَ ذَلِكَ كُلَّهُ عِنْدَ عَلِيِّ عليه السلام فَتَقُولُ: عَلِيُّ عليه السلام أَعْلَمُ أَمَ بَعْضِ الْأَنْبِيَاءِ؟! ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ تَعَالَى «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ» (النمل، ۴۰)،

۱. مرحوم علامه‌ی مجلسی در «بحار الأنوار» با توجه به نسخه‌ای که از «مختصر البصائر» داشته، کلمه‌ی «علیهم» را آورده است که صحیح به نظر می‌رسد. لذا با توجه به نسخه‌ی ایشان این کلمه به متن «مختصر البصائر» اضافه گردید.

۲. در «مختصر البصائر» کلمه‌ی «نکون» آمده که صحیح نمی‌باشد، لذا فعل «نکُن» جایگزین آن گردید.

ثُمَّ فَرَّقَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ وَوَضَعَهَا عَلَى صَدْرِهِ وَقَالَ: وَعِنْدَنَا وَاللَّهِ عِلْمُ الْكِتَابِ كُلُّهُ^۱.

[به آن حضرت] گفته شد: منظور شما از این [سخن] چیست؟ فرمود: به راستی خداوند متعال به رسول خدا ﷺ علم پیامبران را به طور کامل وحی کرد و آنچه را که به آنها (پیامبران) یاد نداده بود، به آن حضرت آموخت و رسول خدا ﷺ هم تمام آن (علم) را محرمانه به امیرالمؤمنین ﷺ فرمود. [به آن حضرت] گفته شد: پس علی ﷺ داناتر است یا بعضی از انبیا؟ حضرت فرمود: به راستی خداوند گوش‌های هر که را می‌خواهد، می‌گشاید. من می‌گویم: رسول خدا ﷺ علم همه‌ی پیامبران را جمع کرد و خداوند آنچه را که به آنها (سایر انبیا) یاد نداده بود، به او آموخت. و [رسول خدا ﷺ] تمام آن (علم) را نزد علی ﷺ قرار داد، و تو می‌گویی: علی ﷺ داناتر است یا بعضی از انبیا! آنگاه آیه‌ی شریفه‌ی «کسی که نزد او دانشی از [علم] کتاب بود» را تلاوت فرمود: سپس [حضرت] بین انگشتانش را باز کرد و بر سینه‌اش نهاد و فرمود: «و به خدا سوگند! تمام علم کتاب نزد ماست.»

برتری علم امام باقر ﷺ بر علم حضرت موسی و حضرت خضر ﷺ

[۳۱۷/۶] أَخْبَرَنَا السَّيِّدُ أَبُو الْبَرَكَاتِ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْمَشْهَدِيُّ، عَنْ جَعْفَرِ الدُّورِيسِيِّ، عَنِ الشَّيْخِ الْمُفِيدِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ الثُّعْمَانِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحَارِثِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى، أَخْبَرَنَا أَبِي عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي بَشِيرٍ، عَنْ كَثِيرِ بْنِ أَبِي عَمْرٍ،

أَنَّ الْبَاقِرَ ﷺ قَالَ: لَقَدْ سَأَلَ مُوسَى ﷺ الْعَالِمَ مَسْأَلَةً لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ جَوَابٌ، وَ لَوْ كُنْتُ شَاهِدَهُمَا لَأَخْبَرْتُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بِجَوَابِهِ، وَلَسَأَلْتُهُمَا مَسْأَلَةً لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُمَا فِيهَا جَوَابٌ^۱.

کثیر بن ابی عمر گفت: امام باقر ﷺ فرمود: موسی ﷺ از آن عالم (خضر ﷺ) مسأله‌ای را پرسید که پاسخی نزد او نبود و اگر من نزد آن دو حاضر بودم، قطعاً به هر

۱. الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۷۹۶، ح ۶؛ الإمامة والتبصرة، ص ۱۳۹، ح ۱۶۰؛ بصائر الدرجات، ص ۲۲۸، ح ۴؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۲۲، ح ۶.

۲. الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۷۹۷، ح ۷؛ بصائر الدرجات، ص ۲۲۹، ح ۱.

کدامشان جواب سؤالش را می‌دادم، و مسلماً از آن دو مسأله‌ای را می‌پرسیدم، که نزد آن دو برای آن [مسأله] جوابی نبود.

اعلیت حضرت امیر علیه السلام بر حضرت موسی و حضرت عیسی علیهم السلام

[۷ / ۳۱۸] قَالَ سَعْدُ: وَأَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْوَلِيدِ السَّمَانِ، قَالَ: قَالَ الْبَاقِرُ علیه السلام: يَا عَبْدَ اللَّهِ! مَا تَقُولُ فِي عَلِيٍّ وَمُوسَى وَعِيسَى علیهم السلام? قُلْتُ: وَمَا عَسَى أَنْ أَقُولَ فِيهِمْ؟ قَالَ علیه السلام: وَاللَّهِ عَلِيُّ أَعْلَمُ مِنْهُمَا ثُمَّ قَالَ: أَلَسْتُمْ تَقُولُونَ: إِنَّ لِعَلِيٍّ علیه السلام مَا لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنَ الْعِلْمِ؟ قُلْنَا: نَعَمْ، وَالنَّاسُ يُنْكِرُونَ.

عبدالله بن ولید سَمَان گفت: امام باقر علیه السلام فرمود: ای عبدالله! درباره‌ی [علم] علی علیه السلام و موسی و عیسی علیهم السلام چه می‌گویی؟ گفتم: درباره‌ی ایشان چه می‌توانم بگویم؟ فرمود: به خدا سوگند! علی علیه السلام از آن دو داناتر است. سپس فرمود: آیا شما نمی‌گویید: مسلماً علمی که برای رسول خداست صلی الله علیه و آله برای علی علیه السلام نیز هست؟ گفتیم: بله! در حالی که مردم انکار می‌کنند.

شاهد قرآنی بر این برتری

قَالَ: فَخَاصِمُهُمْ فِيهِ بِقَوْلِهِ تَعَالَى لِمُوسَى علیه السلام ﴿وَوَكَّعْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ﴾ (الأعراف، ۱۴۵) فَأَعْلَمْنَا أَنَّهُ لَمْ يَكُتُبْ لَهُ الشَّيْءُ كُلُّهُ، وَقَالَ لِعِيسَى علیه السلام ﴿وَلَا يُبَيِّنُ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلَفُونَ فِيهِ﴾ (الزخرف، ۶۳) فَأَعْلَمْنَا أَنَّهُ لَمْ يُبَيِّنِ الْأَمْرَ كُلَّهُ، وَقَالَ لِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله ﴿وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾ (النساء، ۴۱) ﴿وَوَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾ (النحل، ۸۹) قَالَ: فَسُئِلَ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى ﴿قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ (الزهد، ۴۳)

فرمود: با آنان به این آیه‌ی شریفه که در مورد موسی علیه السلام فرموده: ﴿وَبِرَای او (موسی) در آن لوح‌ها از هر چیزی نگاشتیم﴾ احتجاج کنید. چون به ما خبر داد که همه چیز را برای او

ننوشته است و در مورد عیسی علیه السلام فرمود: «تا بعضی از آنچه را که در آن اختلاف دارید برای شما روشن سازم» و به ما خبر داد که تمام امر را برای او بیان نکرده است. و در مورد [حضرت] محمد صلی الله علیه و آله فرمود: «و تورا [نیز] بر آنان گواه آوریم» «و این کتاب را که بیان کننده‌ی هر چیزی است، بر تو نازل کردیم» [راوی] گفت: [از آن حضرت] درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی «بگو: خداوند و کسی که نزد او علم کتاب است کافی است که میان من و شما گواه باشند.» سؤال شد.

قَالَ: وَاللَّهِ إِنَّا نَا عَنِّي، وَعَلَيَّ صلی الله علیه و آله أَوْلُنَا، وَأَفْضَلُنَا، وَأَخِيرُنَا بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَقَالَ: إِنَّ الْعِلْمَ الَّذِي نَزَلَ مَعَ آدَمَ عليه السلام عَلَى حَالِهِ عِنْدَنَا، وَلَيْسَ يَمْضِي مِنَّا عَالِمٌ إِلَّا خَلَفَ مَنْ يَعْلَمُ عِلْمَهُ، وَالْعِلْمُ نَتَوَارَثُ بِهِ^۱.

فرمود: به خدا سوگند! منظور فقط ما [آل محمد] هستیم و علی علیه السلام اولین و برترین و بهترین ما بعد رسول خداست صلی الله علیه و آله. و فرمود: به راستی علمی که همراه آدم عليه السلام نازل شد، بر همان حال نزد ماست. و عالمی از ما [آل محمد] از دنیا نمی‌رود، مگر این که [پس از خود] کسی را جانشین می‌گذارد که علم او را می‌داند، و [ما آل محمد] علم [الهی] را به ارث می‌بریم.

بیان مؤلف

فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ كَذَلِكَ، فَكُلُّ حَدِيثٍ رَوَاهُ أَصْحَابُنَا، وَدَوَّنَهُ مَشَائِخُنَا فِي مُعْجَزَاتِهِمْ وَدَلَائِلِهِمْ، لَا يَسْتَحِيلُ فِي مَقْدُورَاتِ اللَّهِ أَنْ يَفْعَلَهُ، تَأْيِيدًا لَهُمْ وَلُطْفًا لِلْخَلْقِ، فَإِنَّهُ لَا يُطْرَحُ بَلْ يَتَلَقَّى بِالْقَبُولِ.

وقتی قضیه این گونه باشد، پس احادیثی را که اصحاب ما روایت و مشایخ ما آن [روایات] را در ارتباط با معجزات و دلائل بزرگی ائمه‌ی هدی علیهم السلام تدوین می‌کنند، با توجه به قدرت خداوند، محال نیست که چنین کاری را برای تأیید ایشان و لطف به [سایر] خلق انجام دهد. بنابراین چنین موضوعاتی نباید رد گردد، بلکه باید تلقی به قبول شود.

۱. الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۷۹۸، ح ۸؛ بصائر الدرجات، ص ۲۲۸، ح ۳.

اقرار ابوبکر به جانشینی حضرت امیر علیه السلام

[۸ / ۳۱۹] وَرَوَى عَنْ عُبَادِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ أَسْلَمَةَ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَارٍ الدُّهْنِيِّ، قَالَ: دَخَلَ أَبُو بَكْرٍ عَلَى عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام، فَقَالَ لَهُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لَمْ يُحَدِّثْ إِلَيْنَا فِي أَمْرِكَ شَيْئًا بَعْدَ أَيَّامِ الْوَلَايَةِ بِالْغَدِيرِ، وَأَنَا أَشْهَدُ أَنَّكَ مَوْلَايَ مُقَرَّرُكَ بِذَلِكَ، وَقَدْ سَلَّمْتُ عَلَيْكَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله بِأَمْرِ الْمُؤْمِنِينَ.

معاویة بن عمار دهنی گفت: ابوبکر بر امیرالمؤمنین علی علیه السلام وارد شد و به آن حضرت گفت: به راستی رسول خدا صلى الله عليه وآله درباره‌ی فرمانروایی تو بعد از ایام ولایت در غدیر برای ما هیچ سخنی نگفته است. و من گواهی می‌دهم که تو مولای من هستی و به این [موضوع] اقرار دارم، در زمان رسول خدا صلى الله عليه وآله به امیرالمؤمنین بودندت به تو سلام کرده‌ام.

اقرار ابوبکر به سرپرستی حضرت امیر علیه السلام بعد از رسول خدا صلى الله عليه وآله

وَ أَخْبَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَنَّكَ وَصِيُّهُ وَ وَارِثُهُ وَ خَلِيفَتُهُ فِي أَهْلِهِ وَ نِسَائِهِ، وَ أَنَّكَ وَارِثُهُ، وَ مِيرَاثُهُ قَدْ صَارَ إِلَيْكَ، وَ لَمْ يُخْبِرْنَا أَنَّكَ خَلِيفَتُهُ فِي أُمَّتِهِ مِنْ بَعْدِهِ، وَ لَا جُرْمَ لِي فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَكَ، وَ لَا ذَنْبَ لَنَا فِيمَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَ اللَّهِ تَعَالَى.

و رسول خدا صلى الله عليه وآله به ما خبر داد که تو وصی و وارث و جانشین او در خانواده و زنانش هستی و تو وارث او هستی و میراث او به تو رسیده است؛ و به ما خبر نداده که تو بعد از او جانشین او در امتش هستی، و بر من گناهی نیست، در آنچه که بین من و توست و بر ما گناهی نیست در آنچه بین ما و خدای متعال است.

نشان دادن رسول خدا صلى الله عليه وآله به ابوبکر توسط حضرت امیر علیه السلام بعد از وفات آن حضرت

فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ عليه السلام: إِنَّ أَرِيئَكَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله حَتَّى يُخْبِرَكَ بِأَنِّي أُولَى بِالْأَمْرِ الَّذِي أَنْتَ فِيهِ مِنْكَ،

وَأَنْتَ إِنْ لَمْ تَعِزْ نَفْسَكَ عَنْهُ فَقَدْ خَالَفتَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ﷺ فَقَالَ: إِنْ أُرَيْتَنِيهِ حَتَّى يُخْبِرَنِي بِبَعْضِ هَذَا اكْتَفَيْتُ بِهِ، فَقَالَ ﷺ: فَتَلَقَّانِي إِذَا صَلَّيْتَ الْمَغْرِبَ حَتَّى أُرِيكَهُ. قَالَ: فَرَجَعَ إِلَيْهِ بَعْدَ الْمَغْرِبِ، فَأَخَذَ بِيَدِهِ وَأَخْرَجَهُ إِلَى مَسْجِدِ قُبَا، فَإِذَا هُوَ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ جَالِسٌ فِي الْقِبْلَةِ.

علی ﷺ به او فرمود: اگر رسول خدا ﷺ را به تونشان دهم تا به تو بگوید که من از تو شایسته‌ترم به این امری که تودر آن هستی، [چه می‌گویی؟] و به راستی اگر خودت را از آن کنار نکشی، با خدا و رسولش مخالفت کرده‌ای. [ابوبکر] گفت: اگر او را به من نشان بدهی تا برخی از آنچه را که گفتم به من بگوید برای من کافیست. [حضرت] فرمود: هنگامی که نماز مغرب را خواندی به دیدن من بیا تا او (رسول خدا ﷺ) را به تونشان دهم. [راوی] گفت: بعد از مغرب به سوی او بازگشت و [حضرت] دستش را گرفت و او را به سوی مسجد قبا بیرون برد، پس به ناگاه او با رسول خدا ﷺ مواجه شد که رو به قبله نشسته بود.

بر حذر داشتن رسول خدا ﷺ ابوبکر را از غضب خلافت حضرت امیر ﷺ

فَقَالَ لَهُ: يَا فُلَانُ وَثَبْتَ عَلَى مَوْلَاكَ عَلِيٍّ ﷺ وَجَلَسْتَ مَجْلِسَهُ، وَهُوَ مَجْلِسُ النُّبُوَّةِ، لَا يَسْتَحِقُّهُ غَيْرُهُ، لِأَنَّهُ وَصِيَّ وَخَلِيفَتِي، فَتَبَذْتَ أَمْرِي وَخَالَفْتَ مَا قُلْتُهِ لَكَ، وَتَعَرَّضْتَ لِسَخَطِ اللَّهِ وَسَخَطِي، فَانْزِعْ هَذَا السِّرْبَالَ الَّذِي تَسْرِبْلَتُهُ بِغَيْرِ حَقٍّ، وَلَا أَنْتَ مِنْ أَهْلِهِ، وَإِلَّا فَمَوْعِدُكَ النَّارُ.

آنگاه [رسول خدا ﷺ] به او فرمود: ای فلانی! بر مولایت علی ﷺ پریدی و بر جایگاه او نشستستی؟! در حالی که آن [جایگاه] جایگاه نبوت است! و [کسی] غیر از او (علی ﷺ) شایستگی آن را ندارد، زیرا مسلماً او وصی و جانشین من است، پس تو امر مرا رها کردی و با آنچه به تو گفتم، مخالفت کردی و در معرض خشم خدا و خشم من قرار گرفتی، پس این لباس [خلافت] را که به ناحق پوشیده‌ای از تن بیرون آور، که تو شایسته‌ی آن نیستی و در غیر این صورت وعده‌گاه تو آتش [جهنم] است.

بازداشتن عمر، ابوبکر را از بازگرداندن خلافت به حضرت امیر (علیه السلام)

قَالَ: فَخَرَجَ مَذْعُورًا لِيُسَلِّمَ الْأَمْرَ إِلَيْهِ، وَانْطَلَقَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) فَحَدَّثَ سَلْمَانَ بِمَا كَانَ وَ مَا جَرَى، فَقَالَ لَهُ سَلْمَانُ: لَيْبِدِينَ هَذَا الْحَدِيثَ لِصَاحِبِهِ وَ لِيُخَيِّرَنَّهُ بِالْخَبَرِ. فَضَحِكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) وَ قَالَ: أَمَا إِنَّهُ سَيُخَيِّرُهُ وَ لَيَمْنَعَنَّهُ إِنْ هَمَّ بِأَنْ يَفْعَلَ، ثُمَّ قَالَ: لَا وَ اللَّهُ لَا يَذْكُرَانِ ذَلِكَ أَبَدًا حَتَّى يَمُوتَا. قَالَ: فَلَقِيَ صَاحِبَهُ فَحَدَّثَهُ بِالْحَدِيثِ كُلِّهِ، فَقَالَ لَهُ: مَا أضعَفَ رَأْيَكَ وَ أَخَوَرَ عَقْلَكَ، أَمَا تَعْلَمُ أَنَّ ذَلِكَ مِنْ بَعْضِ سِحْرِ ابْنِ أَبِي كَبْشَةَ، أَنَسَيْتَ سِحْرَ بَنِي هَاشِمٍ، فَأَقِمِ عَلَيَّ مَا أَنْتَ عَلَيْهِ!.

[راوی] گفت: پس [ابوبکر] وحشت زده بیرون آمد تا امر [خلافت] را به آن حضرت واگذار کند؛ و امیر المؤمنین (علیه السلام) رفت و برای سلمان آنچه اتفاق افتاده بود را نقل کرد. سلمان به آن [حضرت] گفت: حتماً این سخن را برای دوستش (عمر) بیان خواهد کرد و او را از این خبر آگاه خواهد ساخت. امیر المؤمنین (علیه السلام) لبخند زد و فرمود: آگاه باش! به راستی [ابوبکر] به او (عمر) خبر خواهد داد و اگر او بخواد کاری کند، قطعاً [عمر] او را باز خواهد داشت. آنگاه فرمود: نه، به خدا سوگند! آن دو هرگز این را به یاد نخواهند آورد، تا این که بمیرند. [راوی] گفت: [ابوبکر] دوستش (عمر) را ملاقات کرد و تمام ماجرا را برای او بیان کرد، [عمر] به او (ابوبکر) گفت: چقدر سست رأی و کم عقلی! آگاه باش! و بدان که این یکی از سحر [های] ابن ابی کبشه^۱ است. آیا سحر فرزندان هاشم را فراموش کرده‌ای؟ پس [همچنان] بر آنچه بر آن هستی (خلافت) پافشاری کن.

۱. الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۸۰۷، ح ۱۶؛ الإختصاص، ص ۲۷۲؛ بصائر الدرجات، ص ۲۷۸، ح ۱۴.

۲. مشرکان پیامبر (علیه السلام) را به «ابی کبشه» نسبت می‌دادند، در حالی که وی مردی از قبیله‌ی «خزاعه» بود و با قریش در پرستش بت‌ها مخالفت می‌کرد و ستاره‌ی «شعری» را می‌پرستید، هنگامی که پیامبر (علیه السلام) در پرستش بت‌ها با آنها مخالفت کرد، پیامبر (علیه السلام) را به او تشبیه کردند. گفته شده کنیه‌ی پیامبر (علیه السلام) و همسر حلیمه‌ی سعدیه نیز «ابو کبشه» بوده است. (النهاية، ج ۴، ص ۱۴۴؛ تاج العروس، ج ۴، ص ۳۴۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۲۱۳)

نشان دادن حضرت امیر علیه السلام به مردم توسط امام حسین علیه السلام بعد از وفات امام حسن علیه السلام
 [۹/۳۲۰] وَعَنِ الْبَاقِرِ، عَنْ أَبِيهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: صَارَ جَمَاعَةٌ مِنَ النَّاسِ بَعْدَ مَوْتِ الْحَسَنِ علیه السلام
 إِلَى الْحُسَيْنِ علیه السلام، فَقَالُوا: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا عِنْدَكَ مِنْ أَعَاجِيبِ أَبِيكَ الَّتِي كَانَ يُرِينَاهَا؟

امام باقر علیه السلام از قول پدرش فرمود: گروهی از مردم بعد از فوت امام حسن علیه السلام به سوی
 امام حسین علیه السلام رفتند و گفتند: ای پسر رسول خدا! از شگفتی های پدرت که به ما
 نشان می داد؛ نزد تو چیست؟

فَقَالَ: هَلْ تَعْرِفُونَ أَبِي؟ قَالُوا: كُلُّنَا نَعْرِفُهُ، فَرَفَعَ لَهُمْ سِتْرًا كَانَ عَلَى بَابِ بَيْتٍ، ثُمَّ قَالَ:
 انظُرُوا فِي الْبَيْتِ، فَتَنَظَرْنَا فَإِذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام، فَقُلْنَا: هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَ نَشْهَدُ أَنَّكَ
 خَلِيفَةُ اللَّهِ حَقًّا وَأَنَّكَ وَلَدُهُ!

حضرت فرمود: آیا پدرم را می شناسید؟ گفتند: همه ی ما او را می شناسیم. پس
 حضرت پرده ای را که بر در خانه [آویخته] بود، بالا برد. آنگاه فرمود: درون خانه را نگاه
 کنید، ما نگاه کردیم و به ناگاه با امیر المؤمنین علیه السلام مواجه شدیم. گفتیم: این امیر
 المؤمنین علیه السلام است و ما گواهی می دهیم که توبه حق جانشین خدا و فرزند امیر
 المؤمنین علیه السلام هستی.

روایت حضرت امیر علیه السلام به حکام مرک برای مؤمن و منافق

[۱۰/۳۲۱] وَرَوَى أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قَالَ لِلْحَارِثِ الْهَمْدَانِيِّ:

يَا حَارِثُ هَمْدَانٍ مَنْ يَمُتْ يَرَنِي مِنْ مُؤْمِنٍ أَوْ مُنَافِقٍ قُبُلًا؟

روایت شده که امیر المؤمنین علیه السلام به حارث همدانی فرمود: ای حارث همدانی! هر
 کس بمیرد، مرا رو در رو می بیند، مؤمن باشد یا منافق.

۱. الخرائج والجرائع، ج ۲، ص ۸۱۱، ح ۲۰؛ هداية الكبرى، ص ۱۹۵؛ فرج المهموم، ص ۲۲۴.

۲. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۶۶، ح ۲۶؛ الأمالی (للطوسی)، ص ۶۲۵، ح ۵؛ الخرائج والجرائع، ج ۲، ص ۸۱۲، ح ۲۱.

بیان مؤلف

وَهَذَا الْكَلَامُ مِنْهُ عليه السلام عَامٌّ يَتَنَاوَلُ حَيَاتَهُ وَالْحَالُ الَّذِي بَعْدَ وَفَاتِهِ.

این کلام امام عمومیت دارد، و زمان حیات و بعد از وفاتش را در بر می گیرد.

درخواست معاویه از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام

[۱۱ / ۳۲۲] وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ أَخْبَرَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ بَشِيرِ النَّبَالِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام قَالَ: كُنْتُ خَلَفَ أَبِي عليه السلام وَهُوَ عَلَى بَغْلَتِهِ، فَتَنَظَرْتُ فَإِذَا رَجُلٌ فِي عُنُقِهِ سِلْسِلَةٌ وَرَجُلٌ يَتَّبَعُهُ، فَقَالَ لِأَبِي عليه السلام: يَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ اسْقِنِي، فَقَالَ الرَّجُلُ الَّذِي خَلَفَهُ - وَكَانَهُ مُؤَكَّلٌ بِهِ -: لَا تَسْقِهِ لَا سَقَاهُ اللَّهُ، فَإِذَا هُوَ مُعَاوِيَةُ لَعَنَهُ اللَّهُ!

بشیر نبال گفت: امام باقر علیه السلام فرمود: من پشت سر پدرم بودم، در حالی که او سوار بر استرخویش بود. نگاه کردم و ناگاه مردی را دیدم که زنجیر در گردنش بود و مردی هم به دنبال او بود [آن که زنجیر در گردنش بود] به پدرم گفت: ای علی بن الحسین! به من آب بده، و مردی که پشت سر او بود - و گویی که مأمورش بود - گفت: به او آب مده، خدا او را سیراب نکند. او معاویه بود که لعنت خدا بر او باد.

امام باقر علیه السلام در رمی جمرات

[۱۲ / ۳۲۳] رَوَى أَبُو الصَّخْرِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ،

أَنَّهُ كَانَ مَعَ الْبَاقِرِ عليه السلام بِمَنَى وَهُوَ يَرْمِي الْجِمَارَ، فَرَمَى وَبَقِيَ فِي يَدِهِ خَمْسُ حَصَيَاتٍ، فَرَمَى بِاثْنَتَيْنِ فِي نَاحِيَةِ مِنَ الْجَمْرَةِ، وَبِثَلَاثٍ فِي نَاحِيَةٍ مِنْهَا، فَقَالَ لَهُ جَدِّي: جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ لَقَدْ رَأَيْتُكَ

۱. الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۸۱۳، ح ۲۲؛ الإختصاص، ص ۲۷۵؛ مناقب آل أبي طالب علیهم السلام؛ ج ۴، ص ۱۴۴؛ بصائر الدرجات، ص ۲۸۴، ح ۱؛ هداية الكبرى، ص ۲۱۷.

صَنَعَتْ شَيْئًا مَا صَنَعَهُ أَحَدٌ، إِنَّكَ رَمَيْتَ بِحَصَيَاتِكَ فِي الْعُقَبَاتِ، ثُمَّ رَمَيْتَ بَعْدَ ذَلِكَ يَمَنَةً وَبَسْرَةً.

ابو الصخر از پدرش از جدش روایت کرد که همراه امام باقر علیه السلام در منا بود، در حالی که امام رمی جمرات می کرد، پس از آن که حضرت سنگ انداخت، پنج سنگریزه در دستش باقی ماند، آنگاه دو سنگ را در ناحیه ای از جمره و سه سنگ را به ناحیه ای دیگر آن زد. جدم به آن حضرت عرض کرد: خداوند مرا فدای شما گرداند، دیدم کاری را انجام دادی که احدی آن را انجام نداد، شما سنگریزه هایت را در جمرات انداختی، سپس بعد از آن به سمت راست و چپ [سنگریزه] انداختی.

فَقَالَ: نَعَمْ يَا ابْنَ الْعِمِّ، إِذَا كَانَ فِي كُلِّ مَوْسِمٍ يُخْرِجُ اللَّهُ الْفَاسِقِينَ النَّاصِكِينَ غَضَبِينَ ظَرِيبِينَ فَيُصَلِّبَانِ هَاهُنَا، لَا يَرَاهُمَا أَحَدٌ إِلَّا الْإِمَامُ، فَرَمَيْتُ الْأَوَّلَ ثِنْتَيْنِ، وَالثَّانِي ثَلَاثًا لِأَنَّهُ أَكْفَرُ وَأَظْهَرُ لِعِدَاؤِنَا، وَالْأَوَّلُ أَدهَى وَأَمْرٌ.

[حضرت] فرمود: بله، ای پسر عمو! هرگاه موسم حج شود، خداوند آن دو فاسق عیدشکن را تَر و تازه [از قبر] بیرون می آورد و در اینجا به صلیب کشیده می شوند، جز امام کسی آن دورا نمی بیند، به سوی اولی دو سنگ و به سوی دومی سه سنگ انداختم، زیرا او ناسپاس تر و دشمنی اش با ما آشکارتر است و اولی مکارتر و تلخ تر است.

استقبال امام حسین علیه السلام از امام سجاده علیه السلام بعد از شهادت آن حضرت

[۲۲۴/۱۲] وَعَنِ الصَّفَّارِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْخَثْعَمِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام، قَالَ: خَرَجْتُ مَعَ أَبِي علیه السلام إِلَى بَعْضِ أَمْوَالِهِ فَلَمَّا صَرْنَا فِي الصَّحَرَاءِ اسْتَقْبَلَهُ شَيْخٌ، فَنَزَلَ إِلَيْهِ أَبِي وَسَلَّمْ عَلَيْهِ، فَجَعَلْتُ أَسْمَعُهُ وَهُوَ يَقُولُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، ثُمَّ تَسَاءَلَا طَوِيلًا.

۱. الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۸۱۵ ح ۲۵؛ الإختصاص، ص ۲۷۷؛ بصائر الدرجات، ص ۲۸۶، ح ۸.

ثُمَّ وَدَّعَهُ أَبِي وَقَامَ الشَّيْخُ وَانصَرَفَ، وَأَبِي يَنْظُرُ إِلَيْهِ حَتَّى غَابَ شَخْصُهُ عَنَّا، فَقُلْتُ لِأَبِي: مَنْ هَذَا الشَّيْخُ الَّذِي سَمِعْتُكَ تُعْظِمُهُ فِي مُسَاءَلَتِكَ؟ فَقَالَ: يَا بُنَيَّ هَذَا جَدُّكَ الْحُسَيْنُ عليه السلام ^۱.

عبید بن عبد الرحمن خثعمی گفت: امام باقر علیه السلام فرمود: همراه پدرم به سوی یکی از اموالش بیرون رفتیم، هنگامی که در صحرا حرکت می کردیم، پیرمردی به استقبال او آمد. پدرم [از مرکب] پایین آمد و به سوی او رفت و بر او سلام کرد. و من به [سخنان] پدرم گوش می دادم، در حالی که به او می گفتم: فدایت شوم! سپس مدت طولانی از همدیگر سؤال کردند، آنگاه پدرم با او وداع کرد و پیرمرد برخاست و رفت، و پدرم او را نظاره می کرد تا این که آن شخص از نظر ما غائب شد. به پدرم گفتم: این پیرمرد - که شنیدم او را در سؤالات گرامی می داشتی - که بود؟ فرمود: ای فرزندم! او جدت حسین علیه السلام بود.

دیدار رسول خدا صلی الله علیه و آله با حضرت آدم و حضرت نوح علیهم السلام در مسجد الحرام

[۱۴ / ۳۲۵] وَعَنْ الصَّفَّارِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَالٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ يَحْيَى الْمَكْفُوفِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي زِيَادٍ، عَنْ عَطِيَّةِ الْأَبْزَارِيِّ أَنَّهُ قَالَ:

طَافَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِالْكَعْبَةِ، فَإِذَا آدَمُ عليه السلام بِجِذَاءِ الرُّكْنِ الْيَمَانِيِّ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، ثُمَّ انْتَهَى إِلَى الْحَجَرِ فَإِذَا نُوحٌ عليه السلام بِجِذَائِهِ وَهُوَ رَجُلٌ طَوِيلٌ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ ^۲.

عطیه ابزاری گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله کعبه را طواف کرد، به ناگاه آدم علیه السلام را در برابر رکن یمانی دید و به او سلام کرد، سپس به سوی حجر الأسود رفت و ناگهان نوح را که مردی بلند قامت بود در مقابل حجر دید و به او سلام کرد.

۱. الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۸۱۹، ح ۳۰؛ بصائر الدرجات، ص ۲۸۲، ح ۱۸.

۲. بصائر الدرجات، ص ۲۷۸، ح ۱۳؛ الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۸۱۹، ح ۳۱.

بیاری ضحجه زنده و فریاد کننده و کمی حج گزار

[۱۵ / ۳۲۶] وَ عَنْ الصَّفَّارِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ أَبَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ الصَّادِقِ عليه السلام، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: مَا فَضَلْنَا عَلَى مَنْ خَالَفَكُمْ، فَوَاللَّهِ إِنِّي لَأَرَى الرَّجُلَ مِنْهُمْ أَرْخَى بِالْأَلَا، وَأَنْعَمَ عَيْشًا، وَأَحْسَنَ حَالًا، وَأَطْمَعَ فِي الْجَنَّةِ.

ابا بصیر گفت: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: برتری ما بر کسی که با شما مخالف است، چیست؟ به خدا سوگند! من مردی از آنان (مخالفان شما) را می بینم که از نظر مالی در رفاه بیشتر و زندگی اش در ناز و نعمت و وضعش [از هر جهت] بهتر و طمعش به بهشت بیشتر است.

قَالَ: فَسَكَتَ عَنِّي حَتَّى إِذَا كُنَّا بِالْأَبْطَحِ مِنْ مَكَّةَ وَ رَأَيْنَا النَّاسَ يَصْجُونَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ هَلْ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ؟ قُلْتُ: أَسْمَعُ ضَجِيجَ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى، قَالَ: مَا أَكْثَرَ الضَّجِيجَ وَالْعَجِيجَ وَ أَقَلَّ الْحَجِيجَ! وَ الَّذِي بَعَثَ بِالنُّبُوءَةِ مُحَمَّدًا عليه السلام وَ عَجَّلَ بِرُوحِهِ إِلَى الْجَنَّةِ مَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ إِلَّا مِنْكَ وَ مِنْ أَصْحَابِكَ خَاصَّةً. قَالَ: ثُمَّ مَسَحَ يَدَهُ عَلَى وَجْهِهِ، فَتَنَظَّرْتُ وَ إِذَا أَكْثَرُ النَّاسِ خَنَازِيرُ وَ حَمِيرٌ وَ قِرْدَةٌ إِلَّا رَجُلٌ!

گفت: [حضرت] در برابر من سکوت کرد؛ تا وقتی که به زمین هموار اطراف مکه رسیدیم و مردمی را دیدیم که به درگاه خداوند متعال ضحجه می زدند. فرمود: ای ابا محمّد! آیا آنچه را من می شنوم [توهم] می شنوی؟ عرض کردم: داد و فریاد مردم را به درگاه خداوند متعال می شنوم. فرمود: چه بسیار است ضحجه زننده و فریاد کننده و چه اندک است، حج گزار! سوگند به کسی که محمّد صلی الله علیه و آله را به پیامبری برانگیخت و روحش را با عجله به سوی بهشت برد! خداوند [حج را] جز از تو و از اصحابت به

۱. الخرائج والجرائع، ج ۲، ص ۸۲۱، ح ۳۴؛ بصائر الدرجات، ص ۲۷۰، ح ۶.

طور خاص نمی پذیرد. [راوی] گفت: سپس دستش را بر صورتم کشید و من نگاه کردم، به ناگاه اکثر مردم به جزیک مرد، [به شکل] خوک و الاغ و میمون بودند.

میناشدن ابابصیر توسط امام صادق علیه السلام

[۱۶ / ۳۲۷] وَعَنْ أَبِي سُلَيْمَانَ دَاوُدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَا مَوْلَاكَ وَمِنْ شِيعَتِكَ، ضَعِيفٌ ضَرِيرٌ، فَاضْمَنْ لِي الْجَنَّةَ، قَالَ: أَوْ لَا أُعْطِيكَ عَلَامَةَ الْإِيْمَةِ أَوْ غَيْرِهِمْ؟ قُلْتُ: وَمَا عَلَيْكَ أَنْ تَجْمَعَهُمَا لِي، قَالَ: وَتُحِبُّ ذَلِكَ؟ قُلْتُ: وَ كَيْفَ لَا أُحِبُّ، فَمَا زَادَ أَنْ مَسَحَ عَلَى بَصَرِي فَأَبْصَرْتُ جَمِيعَ الْإِيْمَةِ عِنْدَهُ، ثُمَّ مَا فِي السَّقِيفَةِ الَّتِي كَانَ فِيهَا جَالِسًا.

ابا بصیر گفت: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: من غلام شما و از شیعیان شما، ناتوان و نابینا هستم، بهشت را برای من ضمانت کن. [حضرت] فرمود: آیا نشانه‌ی ائمه یا غیر ایشان را به تو عطا نکنم؟ گفتم: نگران نباش! که هر دو آنها را برای من جمع کنی. فرمود: آن را دوست داری؟ گفتم: چگونه دوست نداشته باشم! طولی نکشید که دستی بر چشمم کشید و من همه‌ی ائمه را نزد او دیدم، سپس هر آنچه را در اتاقی که حضرت در آن نشسته بود، دیدم.

رؤیت مخ شذکان مخالف اهل بیت در حج

ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ مَدَّ بَصْرَكَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرَى بِعَيْنِكَ؟ قَالَ: فَوَاللَّهِ مَا أَبْصَرْتُ إِلَّا كَلْبًا أَوْ خَنْزِيرًا أَوْ قِرْدًا، قُلْتُ: مَا هَذَا الْخَلْقُ الْمَمْسُوحُ؟ قَالَ: هَذَا الَّذِي تَرَى هُوَ السَّوَادُ الْأَعْظَمُ، وَ لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ لِلنَّاسِ مَا نَظَرَ الشَّيْعَةُ إِلَّا إِلَى مَنْ خَالَفَهُمْ إِلَّا فِي هَذِهِ الصَّوْرَةِ.

سپس فرمود: ای ابا محمد! چشمت را بگشا و بنگر که با چشمت چه می بینی؟ ابا بصیر گفت: به خدا سوگند! جز سگ و خوک و میمون ندیدم. گفتم: این خلق مسخ

شده چیست؟ فرمود: این چیزی را که می بینی همان اکثریت مردم هستند، و اگر برای مردم پرده برداشته شود، شیعیان مخالفانشان را جز در این شکل نمی بینند.

بازگشت ابا بصیر به مایانی

ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنْ أَحْبَبْتَ تَرْكُوكَ عَلَى حَالِكَ هَذَا وَحِسَابُكَ عَلَى اللَّهِ، وَإِنْ أَحْبَبْتَ ضَمِنْتُ لَكَ عَلَى اللَّهِ الْجَنَّةَ، وَرَدَدْتُكَ إِلَى حَالِكَ الْأَوَّلِ. قُلْتُ: لَا حَاجَةَ لِي فِي النَّظَرِ إِلَى هَذَا الْخَلْقِ الْمُنْكَوسِ، رُدَّنِي رُدَّنِي إِلَى حَالَتِي، فَمَا لِلْجَنَّةِ عَوَاضُ، فَمَسَحَ يَدُهُ عَلَى عَيْنِي فَارْجَعْتُ كَمَا كُنْتُ!

سپس فرمود: ای ابا محمد! اگر دوست داری تو را بر این حالت رها کنم و حساب [رسی] تو بر خداوند است و اگر دوست داری بهشت را برای تواز جانب خدا ضمانت می کنم و تو را به حالت اولت بازمی گردانم. گفتم: هیچ نیازی به نگاه کردن در این خلق وارونه ندارم. مرا بازگردان، مرا به همان حالت بازگردان، که برای بهشت جایگزینی نیست. پس [حضرت] دستش را بر چشمم کشید و به همان حالی که بودم، بازگشتم.

صورت واقعی اکثر حج گزاران

[۱۷ / ۳۲۸] وَعَنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ: حَجَجْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَلَمَّا كُنَّا فِي الطَّوَافِ قُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! يَغْفِرُ اللَّهُ لِهَذَا الْخَلْقِ؟ قَالَ: إِنْ أَكْثَرَ مَنْ تَرَى قِرْدَةً وَخَنَازِيرُ. قُلْتُ: أَرِنِيهِمْ، فَتَكَلَّمَ بِكَلِمَاتٍ ثُمَّ أَمَرَ يَدُهُ عَلَى بَصَرِي، فَرَأَيْتُهُمْ كَمَا قَالَ، فَقُلْتُ: رُدَّ عَلَيَّ بَصَرِي الْأَوَّلَ، فَدَعَا فَرَأَيْتُهُمْ كَمَا رَأَيْتُهُمْ فِي الْمَرَّةِ الْأُولَى. ثُمَّ قَالَ: أَنْتُمْ فِي الْجَنَّةِ تُحَبَّرُونَ وَبَيْنَ أَطْبَاقِ النَّارِ تُطَلَّبُونَ فَلَا تَوْجِدُونَ، ثُمَّ قَالَ: وَاللَّهِ لَا يَجْتَمِعُ فِي النَّارِ مِنْكُمْ اثْنَانِ لَا وَاللَّهِ وَلَا وَاحِدٌ!

۱. الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۸۲۱، ح ۳۵.

۲. همان، ص ۸۲۷، ح ۴۰؛ دلائل الإمامة، ص ۲۸۲، ح ۶۲؛ بصائر الدرجات، ص ۲۷۰، ح ۴.

ابا بصیر گفت: همراه امام صادق علیه السلام حج گزاردم، هنگامی که در طواف بودیم به آن حضرت عرض کردم: ای پسر رسول خدا! آیا خداوند این خلق را می‌آمزد؟ فرمود: به راستی بیشتر اینان که می‌بینی میمون و خوک هستند. عرض کردم: آنها را به من نشان بده، پس به کلماتی [خاص] سخن گفت. آنگاه دستش را بر چشم کشید و [من] آنان را همان طور که فرموده بود، دیدم. عرض کردم: چشمم را به حالت اول برگردان، سپس حضرت دعا کرد و [من] آنان را همان گونه دیدم که در بار اول دیدم. آنگاه فرمود: شما در بهشت مسرورید، در حالی که میان طبقات آتش جستجو می‌شوید و یافت نمی‌شوید. آنگاه فرمود: به خدا سوگند! دو نفر از شما در آتش جمع نمی‌شوند، نه، به خدا سوگند! و نه یک نفر.

خبر رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت امیر علیه السلام از وقایع آینده

[۳۲۹ / ۱۸] وَ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ، قَالَ:

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ لِعَلِيِّ علیه السلام: إِذَا أَنَا مِتُّ فَاسْتَقِ لِي سَبْعَ قِرَبٍ مَاءٍ مِنْ بئرِ غَرْسٍ، ثُمَّ غَسِّلْنِي وَ كَفِّنِي وَ خُذْ بِمَجَامِعِي، وَ أَجْلِسْنِي وَ اسْأَلْنِي عَمَّا شِئْتُ، وَ احْفَظْ عَنِّي وَ اكْتُبْ، فَإِنَّكَ لَا تَسْأَلُنِي عَنْ شَيْءٍ إِلَّا أَخْبَرْتُكَ بِهِ. قَالَ عَلِيٌّ علیه السلام: فَأَنْبَأَنِي بِمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ^۱.

حفص بن بختری گفت: امام باقر علیه السلام فرمود: به راستی رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: هنگامی که من از دنیا رفتم، برای من هفت مشک آب از چاه غرس (چاهی در قبا از نواحی مدینه) آب بکش و [با آن] مرا غسل بده و کفنم کن و به طور کامل مرا بگیر و بنشان و از آنچه می‌خواهی از من سؤال کن، و [آنچه] از من [شنیدی] حفظ کن و بنویس، چرا که یقیناً چیزی از من نمی‌پرسی، مگر این که تو را به آن خبر

۱. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۲۷، ح ۴۱؛ بصائر الدرجات، ص ۲۸۴، ح ۸.

می دهم. علی علیه السلام فرمود: پس مرا به آنچه تا روز قیامت واقع خواهد شد، خبر داد.

نشانه‌ی محدث

[۱۹ / ۳۳۰] وَعَنْ أَبِي بصيرٍ:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: كَانَ عَلِيٌّ مُحَدِّثًا. قُلْتُ: وَمَا آيَةُ الْمُحَدِّثِ؟ قَالَ: يَأْتِيهِ الْمَلَكُ فَيَنْكُتُ عَلَى قَلْبِهِ بِكَيْتٍ وَكَيْتٍ^۱.

ابا بصیر گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: علی علیه السلام محدث بود. عرض کردم: نشانه‌ی محدث چیست؟ فرمود: فرشته نزد او می‌آید و با حرف‌های آنچنانی دلش را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

سخن گفتن جبرئیل و میکائیل با حضرت امیر علیه السلام

[۲۰ / ۳۳۱] وَقَالَ ابْنُ أَبِي يَعْفُورٍ:

لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّا نَقُولُ إِنَّ عَلِيًّا عليه السلام يُنَكْتُ فِي أُذُنِهِ أَوْ يُقَذِّفُ فِي قَلْبِهِ أَوْ أَنَّهُ كَانَ مُحَدِّثًا. فَلَمَّا أَكْثَرْتُ عَلَيْهِ، قَالَ لِي: إِنَّ عَلِيًّا عليه السلام كَانَ يَوْمَ قُرَيْظَةَ وَالتَّضِيرِ: جَبْرَائِيلُ عليه السلام عَنْ يَمِينِهِ، وَمِيكَائِيلُ عليه السلام عَنْ يَسَارِهِ يُحَدِّثَانِهِ^۲.

ابن ابی یعفور به امام صادق علیه السلام عرض کرد: به راستی ما معتقدیم که علی علیه السلام از عالم غیب صدایی [در گوشش طنین انداز می‌شد یا [مطلبی] به دلش می‌افتاد یا با او سخن گفته می‌شد. و هنگامی که [این موضوع را] بر حضرت مکرر بیان کردم، به من فرمود: به راستی علی علیه السلام در روز [جنگ با بنی] قریظه و [بنی] تضیر جبرئیل از سمت راستش و میکائیل از سمت چپش با او سخن می‌گفتند.

۱. الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۸۳۰، ح ۴۶؛ الأمالی (للطوسي)، ص ۴۰۷، ح ۶۲؛ بصائر الدرجات، ص ۳۲۲، ح ۴.

۲. الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۸۳۰، ح ۴۶؛ بصائر الدرجات، ص ۳۲۱، ح ۲؛ الإختصاص، ص ۲۸۶.

خالی بودن زمین از عالم

[۲۱ / ۳۳۲] وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ لَمْ يُخْلِ الْأَرْضَ مِنْ عَالِمٍ، يَعْلَمُ الزِّيَادَةَ وَالتَّقْصَانَ فِي الْأَرْضِ، فَإِذَا زَادَ الْمُؤْمِنُونَ شَيْئًا رَدَّهُمْ، وَإِذَا نَقَصُوا أَكْمَلَهُ لَهُمْ، فَقَالَ: خُذُوهُ كَامِلًا، وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَالْتَبَسَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَمْرُهُمْ، وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ^۱.

امام صادق عليه السلام فرمود: خداوند زمین را از عالمی که زیادت و کاستی در زمین را می داند، خالی نمی گذارد، و آنگاه که مؤمنین چیزی را [در دین] اضافه کنند، آنان را باز می گرداند. و آنگاه که [چیزی را از آن] بکاهند، آن را برای آنان کامل می کند. سپس فرمود: آن [دین] را به طور کامل بگیرید، و اگر این چنین نبود، امر بر مؤمنان مبهم می شد و حق و باطل را از هم جدا نمی کردند.

کنار شوقای شبانه روزی به امام

[۲۲ / ۳۳۳] وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الثُّعْمَانِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الثُّعْمَانِ، عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ ضُرَيْسٍ، قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَابُو بَصِيرٍ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، فَقَالَ لَهُ أَبُو بَصِيرٍ: بِمَ يَعْلَمُ عَالِمُكُمْ؟ قَالَ: إِنَّ عَلَيْنَا لَا يَعْلَمُ الْغَيْبَ، وَلَوْ وَكَّلَهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ لَكَانَ كَبَعْضِكُمْ، وَلَكِنْ يُحَدِّثُ فِي السَّاعَةِ بِمَا يُحَدِّثُ بِاللَّيْلِ وَفِي السَّاعَةِ بِمَا يُحَدِّثُ بِالنَّهَارِ، الْأَمْرُ بَعْدَ الْأَمْرِ، وَالشَّيْءُ بَعْدَ الشَّيْءِ بِمَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ^۲.

ضُرَیْس گفت: من و ابا بصیر نزد امام باقر علیه السلام بودیم. ابا بصیر به آن حضرت عرض کرد: به چه چیزی «عالم» شما می داند؟ فرمود: به راستی عالم ما غیب نمی داند، و اگر

۱. الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۸۳۰، ح ۴۶؛ بصائر الدرجات، ص ۳۳۱، ح ۱؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۹۹، ح ۲۲؛ الإختصاص، ص ۲۸۸؛ دلائل الإمامة، ص ۲۳۸، ح ۱۵؛ الإمامة والتبصرة، ص ۲۹، ح ۱۱؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۲۰۳، ح ۱۱.
۲. الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۸۳۱، ح ۴۷؛ بصائر الدرجات، ص ۳۲۵، ح ۲.

خداوند او را به خودش واگذارد، قطعاً مانند بعضی از شماست، ولی در هر ساعت به او آنچه که در شب و روز اتفاق می افتد گزارش داده می شود. [شامل:] امری بعد از امر دیگر، و چیزی بعد از چیز دیگر، [یعنی] به آنچه که تا روز قیامت رخ خواهد داد.

امام جبران کتدهی کاستی و زیادت را در دین

[۲۳ / ۳۳۴] وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: مَا تَرَكَ اللَّهُ الْأَرْضَ بِغَيْرِ عَالِمٍ، يَنْقُصُ مَا يُزَادُ، وَيَزِيدُ مَا يَنْقُصُ، وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَاخْتَلَطَ عَلَى النَّاسِ أَمْرُهُمْ^۱.

امام باقر عليه السلام فرمود: خداوند زمین را بدون عالمی که آنچه را [در دین] اضافه می شود بکاهد، و آنچه را کاسته می شود بیفزاید، رها نکرد. و اگر این چنین نبود؛ قطعاً بر مردم امر [دین] شان آمیخته می شد.

تفاوت میان رسول، نبی و محدث

[۲۴ / ۳۳۵] وَ سَأَلَهُ بُرَيْدُ الْعِجْلِيِّ عَنِ الْفَرْقِ بَيْنَ الرَّسُولِ وَ النَّبِيِّ وَ الْمُحَدِّثِ، فَقَالَ عليه السلام: الرَّسُولُ تَأْتِيهِ الْمَلَائِكَةُ ظَاهِرِينَ، وَ تُبَلِّغُهُ الْأَمْرَ وَ النَّهْيَ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى، وَ النَّبِيُّ الَّذِي يُوحَى إِلَيْهِ فِي مَنَامِهِ لَيْلاً وَ نَهَاراً، فَمَا رَأَى فَهُوَ كَمَا رَأَى، وَ الْمُحَدِّثُ يَسْمَعُ كَلَامَ الْمَلَائِكَةِ، وَ لَا يَرَى الشَّخْصَ، فَيُنْقَرُ فِي أُذُنِهِ، وَ يُنَكَّتُ فِي قَلْبِهِ وَ صَدْرِهِ^۲.

برید عجلی درباره ی تفاوت میان رسول و نبی و محدث (کسی که فرشتگان با او سخن می گویند) از امام سؤال کرد. و [حضرت] فرمود: رسول کسی است که فرشتگان آشکارا نزد او می آیند، و امر و نهی را از جانب خداوند متعال به او

۱. الخرائج والجرائع، ج ۲، ص ۸۳۱، ح ۴۷؛ بصائر الدرجات، ص ۳۳۲، ح ۸؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۰۱، ح ۳۲؛ کمال

الذین، ج ۱، ص ۲۰۴، ح ۱۶؛ الإمامة والتبصرة، ص ۳۵.

۲. الخرائج والجرائع، ج ۲، ص ۸۳۱، ح ۴۷؛ بصائر الدرجات، ص ۳۶۸، ح ۱؛ الإختصاص، ص ۳۲۸.

می‌رسانند. و نبی کسی است که در شبانه روز در خواب به او وحی می‌شود، پس آنچه را در خواب می‌بیند مانند آن است که در بیداری می‌بیند، و محدث کسی است که سخن فرشتگان را می‌شنود، ولی شخص [آنها] را نمی‌بیند، و در گوشش صدایی طنین انداز می‌شود، و در دل و سینه‌اش اثر گذارده می‌شود.

آکامی امام به زبان حیوانات

[۲۵ / ۳۳۶] وَعَنِ الصَّقَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْكَرْبِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ، عَنْ زُرْعَةَ، عَنْ سَمَاعَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ، قَالَ: خَرَجْتُ مَعَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام إِلَى مَكَّةَ، فَلَمَّا وَافَيْنَا إِلَى الْأَبْوَاءِ - وَكَانَ عليهما السلام عَلَى رَاحِلَتِهِ وَكُنْتُ أُمْسِي - فَإِذَا قَطِيعُ غَنَمٍ، وَنَعْبَجَةٌ قَدْ تَخَلَّفَتْ وَهِيَ تَصِيحُ بِسَخْلَةٍ لَهَا، وَكُلَّمَا قَامَتِ السَّخْلَةُ صَاحَتِ النَّعْبَجَةُ حَتَّى تَتَّبَعَهَا، فَقَالَ لِي: يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ أَتَدْرِي مَا تَقُولُ هَذِهِ النَّعْبَجَةُ لِسَخْلَتِهَا؟ قُلْتُ: لَا وَاللَّهِ، قَالَ: إِنَّهَا تَقُولُ لَهَا: الْحَقِّي بِالْقَطِيعِ فَإِنَّ أُخْتُكَ فِي الْعَامِ الْأَوَّلِ تَخَلَّفَتْ عَنِ الْقَطِيعِ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ فَأَكَلَهَا الذِّئْبُ!.

عبد العزیز گفت: همراه امام سجّاد علیه السلام به سوی مکه بیرون رفتم، هنگامی که به «ابواء» رسیدیم - امام بر مرکبش سوار بود و من پیاده راه می‌رفتم - ناگهان با گله‌ی گوسفندی مواجه شدیم و میشی که [از گله] بازمانده بود، در حالی که بر سر بره‌اش فریاد می‌زد، و هر زمان بره بر می‌خاست، گوسفند ماده بر سرش فریاد می‌زد تا این که بره به دنبالش بیاید. [حضرت] به من فرمود: ای عبد العزیز! آیا می‌فهمی که این گوسفند ماده به بره‌اش چه می‌گوید؟ عرض کردم: نه، به خدا سوگند! فرمود: بی‌تردید به او می‌گوید: به گله ملحق شو، چرا که یقیناً خواهرت در سال گذشته در همین جا از گله بازماند و گرگ او را خورد.

۱. الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۸۳۳، ح ۴۸؛ دلائل الإمامة، ص ۲۰۵، ح ۱۷، هداية الكبرى، ص ۲۴۲.

آکاھی امام به زبان پرندگان

[۲۶ / ۳۳۷] وَعَنِ الصَّفَّارِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عُمَرَ أَخْبَرَنَا بِشِيرُ النَّبَالُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ، قَالَ:

دَخَلَ رَجُلٌ مِنْ مَوَالِي أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ لَهُ: أَرَأَيْتَ أَنْ تَتَّعِدَنِي عِنْدِي، فَقَامَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَمَضَى مَعَهُ، فَلَمَّا دَخَلَ بَيْتَهُ، وَضَعَ لَهُ سَرِيرًا فَقَعَدَ عَلَيْهِ، وَكَانَ تَحْتَهُ زَوْجُ حَمَامٍ، فَذَهَبَ الرَّجُلُ لِيَحْمِلَ طَعَامَهُ، وَعَادَ إِلَيْهِ فَوَجَدَهُ يَضْحَكُ.

علی بن ابی حمزه گفت: مردی از دوستان حضرت موسی بن جعفر علیه السلام [بر آن جناب] وارد شد و به آن حضرت عرض کرد: آیا مایلی نزد من صبحانه بخوری؟ حضرت برخاست و همراه او رفت، هنگامی که به خانه اش داخل شد، برای آن حضرت تختی قرار داد که زیر آن یک جفت کبوتر بود، و [امام] روی آن نشست. پس آن مرد رفت تا غذایش را بیاورد و [هنگامی که] نزد آن حضرت برگشت او را خندان یافت.

فَقَالَ: أَضْحَكَكَ اللَّهُ سِنَّكَ مِمَّ تَضْحَكُ؟ فَقَالَ: إِنَّ حَمَامَكَ هَذَا هَدَرَ الذَّكْرُ عَلَى الْأُنْثَى، فَقَالَ: يَا سَكْنِي وَ عِرْسِي وَ اللَّهِ مَا عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَحَدٌ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْكَ مَا خَلَا هَذَا الْقَاعِدَ عَلَى السَّرِيرِ فَقُلْتُ لَهُ: وَ تَفْهَمُ ذَلِكَ؟ قَالَ: نَعَمْ عَلِمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ، وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ^۱.

عرض کرد: خداوند [لب] شما را خندان گرداند، برای چه می خندی؟ فرمود: این کبوتر صدایی کرد و کبوتر نر به ماده گفت: ای مایه ی آرامش من! وای عروس من! به خدا سوگند! بر روی زمین احدی نزد من دوست داشتنی تر از تو نیست، جز این کسی که روی این تخت نشسته است. به آن حضرت عرض کردم: آیا این (سخن گفتن پرندگان) را می فهمی؟ فرمود: بله، زبان پرندگان به ما یاد داده شده، و از هر چیزی به ما داده شده است.

۱. الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۸۳۳، ح ۴۹؛ بصائر الدرجات، ص ۳۴۶، ح ۲۵.

اطاعت باد و بور از رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

[۲۷ / ۳۳۸] وَ عَنْ جَمَاعَةٍ، أَخْبَرَنَا أَبُو الْحَسَنِ غَسَقِي، أَخْبَرَنَا أَبِي، أَخْبَرَنَا الْفَضْلُ بْنُ يَعْقُوبَ الْبَغْدَادِيُّ، أَخْبَرَنَا الْهَيْثَمُ بْنُ جَمِيلٍ، أَخْبَرَنَا عَمْرُو بْنُ عُبَيْدٍ، عَنْ عَيْسَى بْنِ سَلَامٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ نَصْرِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ: بَيْنَا النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) جَالِسٌ مَعَ أَصْحَابِهِ إِذْ أَقْبَلَتِ الرِّيحُ الدَّبُورُ، فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): أَتَيْتُهَا الرِّيحُ إِنِّي أَسْتَوِدُّكَ إِخْوَانُنَا فَرُدِّيهِمْ إِلَيْنَا، قَالَتْ: قَدْ أُمِرْتُ فَالَسَّمْعَ وَالطَّاعَةَ لَكَ، فَدَعَا بِبِسَاطٍ كَانَ أَهْدَى إِلَيْهِ، ثُمَّ بَسَطَهُ، ثُمَّ دَعَا بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَاجْلَسَهُ عَلَيْهِ، ثُمَّ دَعَا بِأَبِي بَكْرٍ، وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ، وَعَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ، وَطَلْحَةَ، وَالزُّبَيْرَ، وَسَعْدَ بْنَ أَبِي وَقَاصٍ، وَعَمَّارَ بْنَ يَاسِرٍ، وَالْمِقْدَادَ بْنَ الْأَسْوَدِ، وَأَبِي ذَرٍّ، وَسَلْمَانَ، فَاجْلَسَهُمْ عَلَيْهِ.

علی بن نصر گفت: امام حسن مجتبی (علیه السلام) فرمود: زمانی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) همراه اصحابش نشسته بود، در آن هنگام باد دبور وزید و پیامبر (صلی الله علیه و آله) به آن فرمود: ای باد! به راستی من برادرانمان را به تومی سپارم، آنان را به سوی ما بازگردان. باد گفت: مأمور به شنوایی و فرمانبرداری از توهستم. [پیامبر] زیراندازی را که به او هدیه داده شده بود، خواست و سپس آن را پهن کرد، آنگاه علی بن ابی طالب (علیه السلام) را خواند و او را بر روی آن نشاند و بعد ابوبکر، و عمر، و عثمان، و عبد الرحمن بن عوف، و طلحه، و زبیر، و سعد بن ابی وقاص، و عمار یاسر و مقداد بن اسود، و ابودر، و سلمان را خواند، و آنان را بر روی آن نشاند.

سیر آسمانی اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به سوی اصحاب کف

ثُمَّ قَالَ: أَمَّا إِنَّكُمْ سَائِرُونَ إِلَى مَوْضِعٍ فِيهِ عَيْنُ مَاءٍ، فَانْزِلُوا وَتَوَضَّئُوا وَصَلُّوا رَكَعَتَيْنِ، وَادَّعُوا إِلَيَّ الرِّسَالَةَ كَمَا تُؤَدِّي إِلَيْكُمْ.

آنگاه فرمود: آگاه باشید! به راستی شما به مکانی می روید که در آن چشمه ی آبی است، پس [کنار آن] پایین آیید و وضو بگیرید و دو رکعت نماز گزارید و آن پیام را همان گونه که به شما می رسد به من برسانید.

ثُمَّ قَالَ: أَيُّتُّهَا الرِّيحُ اسْتَغْلِي بِإِذْنِ اللَّهِ، فَحَمَلَتْهُمُ الرِّيحُ حَتَّى رَمَتْهُمْ إِلَى بِلَادِ الرُّومِ عِنْدَ أَصْحَابِ الْكَهْفِ، فَنَزَلُوا وَتَوَضَّعُوا وَصَلُّوا، فَأَوَّلُ مَنْ تَقَدَّمَ إِلَى بَابِ الْكَهْفِ أَبُو بَكْرٍ، فَسَلَّمَ فَلَمْ يَرُدُّوا، ثُمَّ عُمَرُ فَلَمْ يَرُدُّوا، ثُمَّ تَقَدَّمَ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ يُسَلِّمُ فَلَمْ يَرُدُّوا.

آنگاه فرمود: ای باد! به اذن خدا بلند شو. پس باد آنان را حمل کرد تا این که آنان را در سرزمین روم، نزد اصحاب کهف، فرود آورد. آنگاه [آنان] پایین آمدند و وضو ساختند و نماز گزار شدند. و اولین کسی که به سوی در کهف پیش رفت، ابوبکر بود، سلام کرد و پاسخ ندادند. سپس عمر پیش رفت و پاسخ ندادند. آنگاه یکی بعد از دیگری پیش رفتند، سلام دادند ولی آنان پاسخ ندادند.

پاسخ اصحاب کهف به حضرت امیر

ثُمَّ قَامَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَفَاضَ عَلَيْهِ الْمَاءَ وَصَلَّى رُكْعَتَيْنِ، ثُمَّ مَشَى إِلَى بَابِ الْغَارِ، فَسَلَّمَ بِأَحْسَنِ مَا يَكُونُ مِنَ السَّلَامِ، فَأَنْصَدَعَ الْكَهْفُ، ثُمَّ قَامُوا إِلَيْهِ فَصَافَحُوهُ وَسَلَّمُوا عَلَيْهِ بِأَمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ وَقَالُوا: يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ بَعْدَ رَسُولِهِ، وَعَلَّمَهُمْ مَا أَمَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، ثُمَّ رَدَّ الْكَهْفَ كَمَا كَانَ، فَحَمَلَتْهُمُ الرِّيحُ فَرَمَتْ بِهِمْ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَ قَدْ خَرَجَ ﷺ لِصَلَاةِ الْفَجْرِ فَصَلُّوا مَعَهُ.

سپس علی بن ابی طالب علیه السلام برخاست و وضو ساخت و دو رکعت نماز گزارد و آنگاه به سوی در غار رفت، به نیکوترین سلام ها، سلام کرد، پس غار شکافت، آنگاه [اصحاب کهف] به سویش برخاستند و با او دست دادند و به او به امیرالمؤمنینی سلام کردند و گفتند: ای باقی مانده خدا در میان خلقش بعد از پیامبرش! و [حضرت] به آنان آنچه را که رسول خدا ﷺ به او امر کرده بود، آموخت. آنگاه غار را به همان صورت که بود بازگرداند. و باد آنان را حمل کرد و در مسجد رسول خدا ﷺ

۱. الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۸۳۵، ح ۵۱ مناقب آل ابی طالب علیه السلام، ج ۴، ص ۲۱۷.

فرود آورد، در حالی که رسول خدا ﷺ برای نماز صبح [از منزل] خارج شده بود، پس همراه آن حضرت نماز گزاردند.

جبرئیل، خادم امیرالمؤمنین (علیه السلام)

[۲۸ / ۳۳۹] وَعَنْ جَمَاعَةٍ، أَخْبَرَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَحْمَدَ التِّرْمِذِيُّ، أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دَاهِرٍ بْنِ يَحْيَى الْأَحْمَرِيُّ، أَخْبَرَنَا أَبِي، عَنِ الْأَعْمَشِ، أَخْبَرَنَا أَبُو سُوَيْبَانَ، عَنْ أَنَسٍ، قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ وَأَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ فِي لَيْلَةٍ مُكَفَّهَةٍ، فَقَالَ لَهُمَا النَّبِيُّ ﷺ: قوما فانتبها بَابَ حُجْرَةِ عَلِيٍّ. فَذَهَبَا فَتَقَرَّا الْبَابَ نَقْرًا خَفِيفًا، فَخَرَجَ عَلَيَّ ﷺ مُتَزَرًّا بِإِزَارٍ مِنْ صُوفٍ وَمُرْتَدِيًّا بِمِثْلِهِ، فِي كَفِّهِ سَيْفُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ لَهُمَا أ حَدَّثَ حَدَّثُ؟ فَقَالَا: خَيْرٌ، أَمَرْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَنْ نَقْصِدَ بَابَكَ وَهُوَ بِالْأَثَرِ، فَأَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ: يَا أَبَا الْحَسَنِ أَخْبِرْ أَصْحَابَكَ بِخَبَرِ الْبَارِحَةِ فَقَالَ ﷺ: إِنِّي لَأَسْتَحْي. قَالَ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ.

انس گفت: در شبی تیره و تاریک نزد پیامبر ﷺ بودم، در حالی که ابوبکر و عمر [نیز] بودند. پیامبر ﷺ به آن دو فرمود: برخیزید و به در حجره‌ی علی ﷺ بروید، آن دو رفتند و در را با کوبه‌ای خفیف کوبیدند، علی ﷺ در حالی که لنگی از پشم به کمر بسته بود و یک لنگ مثل آن را بردوش افکنده بود و شمشیر رسول خدا ﷺ در دستش بود از خانه بیرون آمد. و به آن دو فرمود: آیا حادثه‌ای پیش آمده است؟ آن دو گفتند: خیر است. پیامبر ﷺ به ما امر کرد که به در خانه‌ی تویباییم و خود نیز در پی ماست. آنگاه رسول خدا ﷺ پیش آمد و فرمود: ای ابا الحسن! یارانت را از خبر دیشب آگاه کن. و علی ﷺ عرض کرد: به راستی خجالت می‌کشم. رسول خدا ﷺ فرمود: خداوند متعال از [بیان] حق شرم نمی‌کند.

قَالَ عَلِيُّ ﷺ: أَصَابَتْنِي جَنَابَةٌ مِنْ فَاطِمَةَ ﷺ، فَطَلَبْتُ فِي مَنْزِلِي مَاءً فَلَمْ أَجِدْ، فَوَجَّهْتُ الْحَسَنَ ﷺ وَ الْحُسَيْنَ ﷺ، فَأَبْطَأَا عَلَيَّ، فَاسْتَلَقَيْتُ عَلَى قَفَايَ فَإِذَا أَنَا بِهَاتِفٍ يَهْتِفُ: يَا أَبَا

الْحَسَنِ خُذِ السَّطْلَ وَاغْتَسِلْ، فَإِذَا أَنَا بِسَطْلٍ مِنْ مَاءٍ وَعَلَيْهِ مِندِيلٌ مِنْ سُندُسٍ، فَأَخَذْتُ السَّطْلَ
فَاغْتَسَلْتُ مِنْهُ، وَأَخَذْتُ الْمِندِيلَ فَتَمَسَّحْتُ بِهِ، ثُمَّ رَدَدْتُ الْمِندِيلَ فَوْقَ السَّطْلِ، فَقَامَ السَّطْلُ
فِي الْهَوَاءِ، فَسَقَطَ مِنَ السَّطْلِ جُرْعَةٌ فَأَصَابَتْ هَامَتِي، فَوَجَدْتُ بَرْدَهَا عَلَى الْفُؤَادِ. فَقَالَ
النَّبِيُّ ﷺ: بَخٍ بَخٍ مَنْ كَانَ خَادِمُهُ جِبْرِئِيلَ ﷺ^۱.

علی ﷺ عرض کرد: جنابتی از فاطمه ﷺ به من رسید و من در منزل دنبال آب
گشتم و نیافتم. حسن و حسین ﷺ را [به دنبال آب] فرستادم، [ولی] تأخیر کردند،
پس به پشت دراز کشیدم، به ناگاه ندا کننده ای ندا داد: ای ابا الحسن! سطل را بگیر و
غسل کن. و ناگهان من سطلی از آب را دیدم که بر آن حوله ای از سندس (حریر) بود.
سطل را گرفتم و از [آب] آن غسل کردم، و حوله را برداشتم و خود را با آن خشک
کردم. سپس حوله را روی سطل بازگرداندم، سطل به هوا برخاست و از سطل جرعه ای
فرو افتاد و به فرق سرم خورد، و سردی آن را بر قلبم احساس کردم. آنگاه رسول
خدا ﷺ فرمود: آفرین، آفرین بر کسی که خادمش جبرئیل ﷺ است.

وجود نوری رسول خدا ﷺ و حضرت علی ﷺ چهارده هزار سال پیش از خلقت حضرت آدم ﷺ

[۲۹ / ۳۴۰] قَالُوا: وَ حَدَّثَنَا الْبَرْمَكِيُّ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دَاهِرٍ: أَخْبَرَنَا الْحِمَازِيُّ، أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ، عَنْ ثَوْرِ بْنِ
يَزِيدَ، عَنْ خَالِدِ بْنِ مَعْدَانَ، عَنْ سَلْمَانَ، قَالَ:

قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: كُنْتُ أَنَا وَ عَلِيٌّ نَوْرًا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ ﷺ بِأَرْبَعِ
عَشْرَةَ أَلْفَ سَنَةٍ، فَلَمَّا خَلَقَ آدَمَ قَسَمَ ذَلِكَ النُّورَ جُزْءَيْنِ، فَرَكَّبَهُ فِي صُلْبِ آدَمَ ﷺ وَ أَهْبَطَهُ إِلَى
الْأَرْضِ، ثُمَّ حَمَلَهُ فِي السَّفِينَةِ فِي صُلْبِ نُوحٍ ﷺ، ثُمَّ قَذَفَهُ فِي النَّارِ فِي صُلْبِ إِبْرَاهِيمَ ﷺ، فَجُزْءُ
أَنَا وَ جُزْءُ عَلِيٍّ، وَ النُّورُ الْحَقُّ، يَزُولُ مَعَنَا حَيْثُمَا زِلْنَا^۲.

۱. الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۸۳۷، ح ۵۲؛ الأمالی (للصدوق)، ص ۲۲۶، ح ۴.

۲. الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۸۳۸، ح ۵۳؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۲۷۴، ح ۲۵؛ المسترشد، ص ۶۲۹، ح ۲۹۵؛ عمدة عیون، ص ۲۰۹.

سلمان گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: چهارده هزار سال پیش از آفرینش آدم، من و علی نوری در پیشگاه خداوند متعال بودیم، پس هنگامی که آدم را آفرید، آن نور را به دو جز تقسیم کرد و آن را در صلب آدم علیه السلام نهاد و به زمین فرود آورد، سپس آن را در کشتی در حالی که در صلب نوح علیه السلام بود حمل کرد، آنگاه آن را در آتش انداخت، در حالی که در صلب ابراهیم علیه السلام بود، پس قسمتی من و قسمتی علی است، و نور، همان حق است و [حق] با ما [از جامعه] کناره گیری می کند، هر کجا ما کناره گیری کنیم.

شفا و توانمندی بر اثر دیدار حضرت مهدی علیه السلام

[۳۰ / ۳۴۱] وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنْ أَبِي بَكْرِ الْخَضْرِيِّ،

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: مَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي مِنْ ذِي عَاهَةِ بَرٍّ، وَمِنْ ذِي ضَعْفٍ قَوِيٍّ.

ابوبکر خضرمی گفت: امام باقر علیه السلام فرمود: هر شخص بیمار و ناتوانی که قائم از اهل بیت مرا درک کند، از بیماری [نجات می یابد و] سالم می شود و از ناتوانی [خلاص می گردد و] نیرومند می شود.

اعطای قدرت چهل مرتبه مؤمنان در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام

[۳۱ / ۳۴۲] وَ عَنْ أَبِي بَكْرِ، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ، قَالَ:

قُمْتُ مِنْ عِنْدِ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فَأَعْتَمَدْتُ عَلَى يَدَيْ فَبَكَيْتُ وَقُلْتُ: كُنْتُ أَرْجُو أَنْ أَدْرِكَ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ وَلِي قُوَّةً، فَقَالَ: أَمَا تَرْضَوْنَ أَنَّ أَعْدَاءَكُمْ يَقْتُلُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا، وَأَنْتُمْ آمِنُونَ فِي بُيُوتِكُمْ؟

عبدالاعلی بن أعین گفت: از نزد امام باقر علیه السلام برخاستم و [برای این کار] بردستم تکیه کردم، سپس گریه کردم و گفتم: من امیدوار بودم که صاحب این امر (ظهور) را

در حالی درک کنم که توانمند باشم. سپس [حضرت] فرمود: آیا خشنود نیستید که برخی از دشمنان شما برخی دیگر را می‌کشند، در حالی که شما در خانه‌هایتان در امان هستید؟!۱

إِنَّهُ لَوْ كَانَ ذَلِكَ أُعْطِيَ الرَّجُلُ مِنْكُمْ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا، وَجُعِلَ قُلُوبُكُمْ كَزُبْرِ الْحَدِيدِ، لَو قُذِفَ بِهَا الْجِبَالُ لَقَلَعَتْهَا، وَكُنْتُمْ قَوَّامَ الْأَرْضِ وَخُزَّانَهَا.

قطعاً اگر این امر محقق شود، به هر مردی از شما توان چهل مرد داده می‌شود و دل‌هایتان مانند پاره‌های آهن می‌گردد، اگر با دل‌ها [که همچون پاره‌های آهنند] به کوه‌ها زده شود، مسلماً آنها را از ریشه در می‌آورد، و شما برپا دارندگان زمین و خزانه‌داران آن هستید.

برداشتن ترس از دل‌های مؤمنان و ترسان شدن دل‌های مخالفان

[۲۲/۳۴۳] وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ صَفْوَانَ، عَنْ مُثَنَّى الْحَنَاطِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرِ، عَنْ جَابِرٍ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ نَزَعَ الْخَوْفَ مِنْ قُلُوبِ أَعْدَائِنَا، وَاسْكَنَهُ فِي قُلُوبِ شِيعَتِنَا، فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا نَزَعَ الْخَوْفَ مِنْ قُلُوبِ شِيعَتِنَا، وَاسْكَنَهُ فِي قُلُوبِ أَعْدَائِنَا، فَأَخَذَهُمْ أَمْسِيٌّ مِنْ سِنَانٍ، وَأَجْرِيٌّ مِنْ لَيْثٍ، يَطْعُنُ عَدُوَّهُ بِرُمَحِهِ، وَيَضْرِبُهُ بِسَيْفِهِ، وَيَدُوسُهُ بِقَدَمِهِ. ۲

جابر گفت: امام صادق عليه السلام فرمود: خداوند متعال ترس را از دل‌های دشمنان ما برداشت و آن را در دل‌های شیعیان ما جای داد. پس آنگاه که امر [ظهور] ما فرارسد، ترس را از دل‌های شیعیان ما برمی‌دارد و آن را در دل‌های دشمنان ما جای می‌دهد، پس هریک از آنها برنده‌تر از سرنیزه و دلیرتر از شیراست، با نیزه و شمشیرش به دشمنش می‌زند و با پایش او را لگدمال می‌کند.

۱. همان، ح ۵۵؛ الکافی، ج ۸، ص ۲۹۴، ح ۴۴۹.

۲. الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۸۴۰، ح ۵۶.

کامل شدن خرد و متوسط حضرت مهدی علیه السلام

[۲۳/۳۴۴] وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ صَفْوَانَ، عَنْ مُثَنَّى الْحَنَاطِ، عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابُلِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ، فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ، وَ أَكْمَلَ بِهِ أَحْلَامَهُمْ!

ابو خالد کابلی گفت: امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که قائم ما قیام فرماید، دستش را بر سر بندگان می‌گذارد، سپس [خداوند] به [برکت] آن حضرت عقل هایشان را می‌افزاید و خرد هایشان را کامل می‌کند.

افزونی قدرت شنوایی و بینایی شیعیان در زمان حضرت مهدی علیه السلام

[۲۴/۳۴۵] وَعَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ، عَنْ رَبِيعِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ مَدَّ اللَّهُ لَشِيعَتِنَا فِي أَسْمَاعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ، حَتَّى لَا يَكُونَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقَائِمِ علیه السلام بَرِيدٌ، يُكَلِّمُهُمْ وَيَسْمَعُونَ، وَيَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَهُوَ فِي مَكَانِهِ!

ابو ربیع شامی گفت: شنیدم که امام صادق علیه السلام می‌فرمود: به راستی هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند برای شیعیان ما در گوش‌ها و چشم هایشان [چنان] وسعتی قرار می‌دهد که بین آنها و بین حضرت قائم علیه السلام پیکی نمی‌باشد [ولی در عین حال حضرت] با آنها سخن می‌گوید و آنها می‌شنوند و به او نگاه می‌کنند، در حالی که آن حضرت در جایگاه خویش است.

آشکار شدن بیست و پنج حرف علم در زمان حضرت مهدی علیه السلام

[۲۵/۳۴۶] وَعَنْ مُوسَى بْنِ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ الصَّقِيلِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ صَالِحِ بْنِ حَمْرَةَ، عَنْ أَبِيانٍ،

۱. الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۸۴۰، ح ۵۷؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۵، ح ۲۱؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۵، ح ۳۱.

۲. الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۸۴۰، ح ۵۸؛ الکافی، ج ۸، ص ۲۴۰، ح ۳۲۹.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَعِشْرُونَ حَرْفًا، فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ حُرُوفًا، فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ، فَإِذَا قَامَ الْقَائِمُ عليه السلام أَخْرَجَ الْخَمْسَةَ وَالْعِشْرِينَ حَرْفًا فَبَيَّنَّهَا فِي النَّاسِ، وَضَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ حَتَّى يَبُتُّهَا سَبْعَةٌ وَعِشْرِينَ حَرْفًا^۱.

ابان گفت: امام صادق عليه السلام فرمود: علم بیست و هفت حرف است، پس تمام آنچه را که پیامبران آورده‌اند، دو حرف است. مردم تا امروز غیر از این دو حرف را نشناخته‌اند، و هنگامی که قائم عليه السلام قیام کند بیست و پنج حرف دیگر را بیرون می‌آورد و در میان مردم منتشر می‌کند. و آن دو حرف را نیز به اینها می‌افزاید تا این که بیست و هفت حرف را [با هم] منتشر می‌کند.

برخورد جبرئیل با فرشته‌ی مرک

[۳۶ / ۳۴۷] وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ، عَنْ مُعْتَبِ غَلَامِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ:

كُنْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام بِالْعُرَيْضِ فَجَاءَ يَتَمَشَّى حَتَّى دَخَلَ مَسْجِدًا، كَانَ يَتَعَبَّدُ فِيهِ أَبُوهُ، وَهُوَ يُصَلِّي فِي مَوْضِعٍ مِنَ الْمَسْجِدِ. فَلَمَّا انْصَرَفَ، قَالَ: يَا مُعْتَبُ تَرَى هَذَا الْمَوْضِعَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ.

مُعْتَبُ غلام امام صادق عليه السلام گفت: با امام صادق عليه السلام در عُرَيْض (جایی در مدینه منوره) بودم و حضرت قدم زنان آمد تا این که به مسجدی که پدرش در آن عبادت می‌کرد، داخل شد و در مکانی از مسجد نماز گزارد. هنگامی که از نماز فارغ شد، فرمود: ای مُعْتَبُ! این مکان را می‌بینی؟ گفتم: بلی.

قَالَ: بَيْنَا أَبِي عليه السلام قَائِمٌ يُصَلِّي فِي هَذَا الْمَكَانِ، إِذْ دَخَلَ شَيْخٌ يَمْشِي، حَسَنُ السَّمْتِ فَجَلَسَ، فَبَيْنَا هُوَ جَالِسٌ، إِذْ جَاءَ رَجُلٌ آدَمُ حَسَنُ الْوَجْهِ وَالسَّمْتِ، فَقَالَ لِلشَّيْخِ: مَا يُجْلِسُكَ؟ لَيْسَ بِهَذَا أَمْرَتِ، فَقَامَا وَانْصَرَفَا وَتَوَارَبَا عَنِّي فَلَمْ أَرُ شَيْئًا. فَقَالَ لِي أَبِي: يَا بُنَيَّ هَلْ رَأَيْتَ الشَّيْخَ وَصَاحِبَهُ؟ قُلْتُ:

۱. الخرائج والجرائع، ج ۲، ص ۸۴۱، ح ۵۹.

نَعَمْ، فَمَنِ الشَّيْخُ وَمَنْ صَاحِبُهُ؟ قَالَ: الشَّيْخُ مَلَكُ الْمَوْتِ، وَالَّذِي جَاءَ وَأَخْرَجَهُ جَبْرِئِيلُ (عَلَيْهِ السَّلَام) ^۱.

فرمود: هنگامی که پدرم در این مکان به نماز ایستاده بود، پیرمردی خوش سیما قدم زنان وارد شد و نشست، در آن هنگام که او نشسته بود، مردی گندم‌گون و خوش سیما آمد و به آن پیرمرد گفت: چه چیزتورا [در این مکان] نشانده است؟ توبه این امر نشده‌ای. سپس هر دو برخاستند و رفتند و از دید من پنهان شدند و من [دیگر] چیزی ندیدم. پدرم به من فرمود: فرزندم! آیا آن پیرمرد و همراهش را دیدی؟ گفتم: بله، آن پیرمرد و همراهش چه کسانی بودند؟ فرمود: آن پیرمرد فرشته‌ی مرگ (عزرائیل (عَلَيْهِ السَّلَام)) بود و کسی که آمد و او را بیرون برد، جبرئیل (عَلَيْهِ السَّلَام) بود.

کافر شدن مردم بر اثر دیدن گفتنی‌های حضرت امیر (عَلَيْهِ السَّلَام)

[۳۴۸ / ۳۷] وَ رَوَى جَمَاعَةٌ، عَنِ الشَّيْخِ أَبِي جَعْفَرٍ بْنِ بَابَوَيْهِ، أَخْبَرَنَا أَبِي، أَخْبَرَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى، أَخْبَرَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ فَضِيلِ الرَّشَّانِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَام): إِنَّ رَجُلًا قَالَ لِعَلِيِّ (عَلَيْهِ السَّلَام): يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَوْ أَرَيْتَنَا مَا نَظْمَيْتُنْ بِهِ، مِمَّا أَنهى إِلَيْكَ رَسُولُ اللَّهِ (ﷺ)، قَالَ: لَوْ رَأَيْتُمْ عَجَابِي لَكَفَرْتُمْ وَقُلْتُمْ: إِنِّي سَاحِرٌ كَذَّابٌ وَكَاهِنٌ، وَ هُوَ مِنْ أَحْسَنِ قَوْلِكُمْ، قَالُوا: مَا مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّكَ وَرِثْتَ رَسُولَ اللَّهِ (ﷺ)، وَ صَارَ إِلَيْكَ عِلْمُهُ، قَالَ: عِلْمُ الْعَالِمِ شَدِيدٌ، لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مُؤْمِنٌ اِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ، وَ أَيْدُهُ بِرُوحٍ مِنْهُ.

فضیل رشان گفت: امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَام) فرمود: به راستی مردی به علی (عَلَيْهِ السَّلَام) گفت: ای امیر مؤمنان! ای کاش از آنچه رسول خدا (ﷺ) به تو اطلاع داده چیزی را که به آن اطمینان [قلبی] پیدا کنیم، به ما نشان می‌دادی! فرمود: اگر شما چیز عجیبی از شگفتی‌های مرا ببینید، قطعاً کافر می‌شوید و می‌گویید: من جادوگری دروغگو و غیبگو هستم و این بهترین سخن شما [در مورد من] است. گفتند: هیچ یک از ما

۱. همان، ص ۸۵۹، ح ۷۳؛ بصائر الدرجات، ص ۲۳۳، ح ۱.

نیست، مگر این که می داند تو قطعاً از رسول خدا ﷺ ارث برده ای! و علم آن حضرت به تو منتقل شده است. [حضرت] فرمود: علم عالم سخت است و آن را جز مؤمنی که خداوند قلبش را برای ایمان آزموده است و به روحی از جانب خود تأیید کرده است، تحمّل نمی کند.

ثُمَّ قَالَ: إِذَا أَبَيْتُمْ إِلَّا أَنْ أُرِيَكُمْ بَعْضَ عَجَائِبِي، وَمَا آتَانِي اللَّهُ مِنَ الْعِلْمِ، فَاتَّبِعُوا أَثَرِي إِذَا صَلَّيْتُ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ، فَلَمَّا صَلَّاهَا أَخَذَ طَرِيقَهُ إِلَى ظَهْرِ الْكُوفَةِ، فَاتَّبَعَهُ سَبْعُونَ رَجُلًا - كَانُوا فِي أَنْفُسِهِمْ خِيَارَ النَّاسِ - مِنْ شِيعَتِهِ.

سپس فرمود: حال که نمی پذیرید، چاره ای جز این نیست که بعضی از شگفتی های وجودم و علمی را که خداوند به من داده است، به شما نشان دهم. هنگامی که نماز عشا را خواندم به دنبالم بیایید. سپس هنگامی که نماز عشا را خواند به سوی پشت کوفه (نجف) رهسپار شد و هفتاد مرد - که پیش خودشان بهترین مردم - از شیعیان آن حضرت بودند، به دنبالش رفتند.

فَقَالَ لَهُمْ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنِّي لَسْتُ أُرِيكُمْ شَيْئًا حَتَّى أَخَذَ عَلَيْكُمْ عَهْدَ اللَّهِ وَمِيثَاقَهُ، أَنْ لَا تَكْفُرُوا بِي، وَلَا تَرْمُونِي بِمُعْضَلَةٍ، فَوَاللَّهِ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَأَخَذَ عَلَيْهِمُ الْعَهْدَ وَ الْمِيثَاقَ، أَشَدَّ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى رُسُلِهِ مِنْ عَهْدٍ وَ مِيثَاقٍ. ثُمَّ قَالَ: حَوِّلُوا وُجُوهَكُمْ عَنِّي حَتَّى أَدْعُو بِمَا أُرِيدُ، فَسَمِعُوهُ جَمِيعًا يَدْعُو بِدَعَوَاتٍ لَا يَعْرِفُونَهَا.

حضرت علی علیه السلام به آنان فرمود: من چیزی را به شما نشان نخواهم داد تا این که از شما عهد و پیمان خدایی بگیرم، که نسبت به من کفر نورزید و برای من مشکلی ایجاد نکنید. و به خدا سوگند! چیزی را به شما نشان نمی دهم، مگر آنچه را که رسول خدا ﷺ به من یاد داده است. پس از آنان عهد و پیمانی گرفت، شدیدتر و سخت تر از عهد و پیمانی که خدا از پیامبرانش گرفت. آنگاه فرمود: صورت هایتان را از من برگردانید تا به آنچه می خواهم دعا کنم، و همگی شنیدند که آن حضرت به دعاهایی

که آنان، با آن [دعاها] آشنا نبودند، دعا کرد.

ثُمَّ قَالَ: حَوِّلُوا وُجُوهَكُمْ، فَحَوَّلُوا فَإِذَا هُمْ بِجَنَابِ وَأَنْهَارٍ، وَفُصُورٍ مِنْ جَانِبٍ، وَ سَعِيرٍ تَتَلَطَّيْ مِنْ جَانِبٍ، حَتَّى إِنَّهُمْ مَا شَكُّوا أَنَّهُمَا الْجَنَّةُ وَ النَّارُ. فَقَالَ أَحْسَنُهُمْ قَوْلًا: إِنَّ هَذَا لِسِحْرٍ عَظِيمٍ، وَ رَجَعُوا كُفَّارًا إِلَّا رَجُلَيْنِ. فَلَمَّا رَجَعَ مَعَ الرَّجُلَيْنِ قَالَ لَهُمَا: قَدْ سَمِعْتُمَا مَقَالَتَهُمْ، وَأَخَذِي عَلَيْهِمُ الْغُيُودَ وَ الْمَوَاقِيقَ، وَ رُجُوعَهُمْ يَكْفُرُونَنِي.

سپس فرمود: صورت هایتان را برگردانید و آنان صورت هایشان را برگرداندند و به ناگاه از یک سو با بهشت ها و رودخانه ها و قصرها و از سوی دیگر با آتشی که زبانه می کشید، مواجه شدند. تا این که شک نکردند که آن دو بهشت و جهنم است. و آن که سخنش از همه بهتر بود، گفت: به راستی این سحری بزرگ است و جز دو مرد [بقیه] کافر برگشتند. پس هنگامی که آن حضرت همراه آن دو مرد بازگشت به آن دو فرمود: قطعاً سخن آنان را شنیدید و عهدها و پیمان هایی را که از آنان گرفتم و بازگشتان را در حالی که به من کافر شدند، [دیدید].

أَمَّا وَاللَّهِ إِنَّهَا لَحُجَّتِي عَلَيْهِمْ غَدًا عِنْدَ اللَّهِ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَعْلَمُ أَنِّي لَسْتُ بِسَاحِرٍ وَلَا كَاهِنٍ، وَلَا يُعْرِفُ هَذَا لِي وَلَا لِأَبَائِي، وَلَكِنَّهُ عِلْمُ اللَّهِ وَ عِلْمُ رَسُولِهِ، أَنَّهُاءُ اللَّهِ إِلَى رَسُولِهِ، وَأَنَّهُاءُ رَسُولُهُ إِلَيَّ، وَأَنَّهُيْتُهُ إِلَيْكُمْ، فَإِذَا رَدَدْتُمْ عَلَيَّ، رَدَدْتُمْ عَلَى اللَّهِ، حَتَّى إِذَا صَارَ إِلَى بَابِ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ دَعَا بِدَعَوَاتٍ يَسْمَعَانِ، فَإِذَا حَصَى الْمَسْجِدَ دُرٌّ وَ يَاقُوتٌ، فَقَالَ لَهُمَا: مَاذَا تَرَيَانِ؟

آگاه باشید! به خدا سوگند! یقیناً این حجت من برآنان در فردای [قیامت] نزد خداوند خواهد بود. و بی تردید خداوند متعال می داند که من جادوگر و غیبگو نیستم و به این ویژگی نه من و نه پدرانم شناخته نمی شویم. ولی این علم خدا و علم رسول اوست که خدا آن را به رسولش اطلاع داده و رسولش [نیز] آن را به من رساند و من [هم] آن را به شما می رسانم. پس هرگاه شما آن را از من قبول نکنید، از خدا قبول نکرده اید، تا این که [حضرت] به در مسجد کوفه رسید و به دعاهایی که آن دو

می شنیدند دعا کرد، پس به ناگاه سنگریزه های مسجد، مروارید و یاقوت شدند و

[حضرت] فرمود: چه می بینید؟

قالا: هَذَا دُرٌّ وَ ياقوتٌ، فَقَالَ: صَدَقْتُمَا، لَوْ أَقْسَمْتُ عَلَى رَبِّي فِيمَا هُوَ أَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ لَأَبْرَّ قَسَمِي، فَرَجَعَ أَحَدُهُمَا كَافِرًا، وَأَمَّا الْآخَرُ فَتَبَّتْ فَقَالَ ﷺ: إِنْ أَخَذْتَ مِنْهُ شَيْئًا نَدِمْتَ، وَإِنْ تَرَكْتَ نَدِمْتَ، فَلَمْ يَدْعُهُ حِرْصُهُ حَتَّى أَخَذَ دُرَّةً فَصَرَّهَا فِي كُمِّهِ، حَتَّى إِذَا أَصْبَحَ نَظَرَ إِلَيْهَا فَإِذَا هِيَ دُرَّةٌ بَيضاء، لَمْ يَنْظُرِ النَّاسُ إِلَى مِثْلِهَا قَطُّ.

گفتند: این مروارید و یاقوت است. [حضرت] فرمود: راست گفتید، اگر من پروردگارم را سوگند دهم در [مورد] آنچه بزرگ تر از این است، حتماً قسم مرا روا خواهد کرد. پس یکی از آن دو؛ در حالی که کافر شد، بازگشت و اما دیگری باقی ماند. [حضرت] فرمود: اگر از آن چیزی را برداری پشیمان می شوی و اگررها کنی پشیمان می شوی. پس حرصش او را رها نکرد تا این که مرواریدی را برداشت و آن را در آستینش گذاشت، صبح هنگام به آن نگاه کرد و دید مرواریدی سفید است که مردم هرگز مانند آن را ندیده اند.

فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي أَخَذْتُ مِنْ ذَلِكَ الدَّرِّ وَاحِدَةً وَ هِيَ مَعِي، قَالَ: وَمَا دَعَاكَ إِلَى ذَلِكَ؟ قَالَ: أَحَبَبْتُ أَنْ أَعْلَمَ أَ حَقُّ هُوَ أَمْ بَاطِلٌ! قَالَ: إِنَّكَ إِنْ رَدَدْتَهَا إِلَى مَوْضِعِهَا الَّذِي أَخَذْتَهَا مِنْهُ عَوَّضَكَ اللَّهُ مِنْهَا الْجَنَّةَ، وَإِنْ أَنْتَ لَمْ تَرُدَّهَا عَوَّضَكَ اللَّهُ مِنْهَا النَّارَ، فَقَامَ الرَّجُلُ فَرَدَّهَا إِلَى مَوْضِعِهَا الَّذِي أَخَذَهَا مِنْهُ، فَحَوَّلَهَا اللَّهُ حَصَاةً كَمَا كَانَتْ. قَالَ بَعْضُ النَّاسِ: كَانَ هَذَا مِثْمًا الثَّمَارِ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: عَمَرَوْنِ الْحَقِيقِ!

پس [آن مرد] گفت: ای امیر مؤمنان! به راستی من از آن مروارید، یکی را برداشتم که آن همراه من است. [حضرت] فرمود: چه چیز تورا واداشت که چنین کنی؟ گفت:

۱. الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۸۶۲، ح ۷۹؛ هداية الكبرى، ص ۱۲۹.

خواستم بدانم که آن حقیقت دارد یا غیر واقعی است. فرمود: مسلماً اگر تو آن را به جای خودش که آن را از آنجا برداشته‌ای، باز گردانی؛ خداوند در ازای آن بهشت را به تو خواهد داد. و اگر تو آن را باز نگردانی، خداوند در ازای آن آتش را به تو خواهد داد. پس آن مرد برخاست و آن (مروارید) را به جایی که از آنجا برداشته بود، بازگرداند؛ و خداوند آن را به سنگریزه‌ای تبدیل کرد. همان گونه که [قبلاً] بود. بعضی از مردم گفتند: آن مرد میثم تمار بود و بعضی گفتند: عمرو بن حَمِق.

آبی سردتر از برف

[۲۸ / ۳۴۹] وَعَنْ قُتَيْبَةَ بْنِ الْجَهْمِ، قَالَ:

لَمَّا دَخَلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ إِلَى بِلَادِ صِفِّينَ نَزَلَ بِقَرْيَةٍ يُقَالُ لَهَا: صَنْدُودَاءُ فَعَبَّرَ عَنْهَا، وَعَرَّسَ بِنَا فِي أَرْضِ بَلَقِيعٍ، فَقَالَ لَهُ مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ الْأَشْجَرِيُّ: نَزَلْتَ عَلَى غَيْرِ مَاءٍ! فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَسْقِينَا فِي هَذَا الْمَوْضِعِ مَاءً أَصْفَى مِنَ الْيَاقُوتِ وَ أَبْرَدَ مِنَ الثَّلْجِ. فَتَعَجَّبْنَا وَ لَا عَجَبَ مِنْ قَوْلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَوَقَفَ عَلَى أَرْضٍ، فَقَالَ: يَا مَالِكُ احْتَفِرْ أُنْتَ وَأَصْحَابُكَ فَاحْتَفَرْنَا فَإِذَا نَحْنُ بِصَخْرَةٍ سَوْدَاءَ عَظِيمَةٍ فِيهَا حَلَقَةٌ تَبْرُقُ كَاللُّجَيْنِ، فَلَمْ نَسْتَطِعْ أَنْ نُزِيلَهَا.

قُتَيْبَةُ بْنُ جَهْمٍ گفت: هنگامی که علی (علیه السلام) به سرزمین صَفِّین وارد شد، در روستایی که به آن «صَنْدُودَاء» گفته می‌شود، توقف کرد. سپس از آنجا عبور کرد و آخر شب ما را برای استراحت در زمینی بی آب و علف، فرود آورد. مالک اشتر به آن حضرت گفت: بر زمینی که آب ندارد اتراق کردی! فرمود: مسلماً خداوند متعال ما را در این مکان از آبی که شفاف‌تر از یاقوت و سردتر از برف است، سیراب می‌کند. و ما تعجب کردیم، در حالی که [جای] هیچ شگفتی از کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیست. پس حضرت بر [جایی از] زمین ایستاد و فرمود: ای مالک! تو و دوستان [اینجا را] بکنید. پس ما آن مکان را حفر کردیم و ناگهان با تخته سنگ سیاه بزرگی [مواجه شدیم] که در آن حلقه‌ای بود که مانند نقره می‌درخشید، نتوانستیم آن را جا به جا کنیم.

فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَمُدَّنِي بِحُسْنِ الْمَعُونَةِ وَتَكَلَّمَ بِكَلَامٍ حَسْبَنَاهُ سُريانيًا، ثُمَّ أَخَذَهَا فَرَمَى بِهَا، فَظَهَرَ لَنَا مَاءٌ عَذْبٌ، فَشَرِبْنَا مِنْهُ، وَسَقَيْنَا دَوَابَّنَا، ثُمَّ رَدَّ الصَّخْرَةَ عَلَيْهِ، وَ أَمَرَنَا أَنْ نَحْثُوَ عَلَيْهَا التُّرَابَ.

علی علیہ السلام فرمود: خداوندا! من از تومی خواهم که مرا به یاری نیکویی مدد رسانی و به زبانی سخن گفت که ما گمان کردیم زبان سُرِیانی است. آنگاه آن (حلقه) را گرفت و آن (سنگ بزرگ) را پرتاب کرد، پس برای ما آب گوارایی پدیدار شد و از آن نوشیدیم و چهارپایانمان را از آن سیراب کردیم. آنگاه [حضرت] آن تخته سنگ را به روی آن بازگرداند و به ما امر کرد که روی آن خاک بریزیم.

دیدار شمعون با وصی خاتم النبیین ﷺ

فَلَمَّا سِرْنَا غَيْرَ بَعِيدٍ، قَالَ ﷺ: مَنْ يَعْرِفُ مِنْكُمْ مَوْضِعَ الْعَيْنِ؟ قُلْنَا كُلُّنَا نَعْرِفُ، فَرَجَعْنَا فَخَفِيَ عَلَيْنَا أَشَدَّ خَفَاءً، فَإِذَا نَحْنُ بِصَوْمَعَةِ رَاهِبٍ، فَذَنَوْنَا مِنْهَا وَمِنْهُ، فَقُلْنَا: هَلْ عِنْدَكَ مَاءٌ؟ فَسَقَانَا مَاءً مُرًّا جَشِيبًا، فَقُلْنَا لَهُ: لَوْ شَرِبْتَ مِنَ الْمَاءِ الَّذِي سَقَانَا مِنْهُ صَاحِبُنَا مِنْ عَيْنِ هَاهُنَا، قَالَ: صَاحِبُكُمْ نَبِيٌّ؟ قُلْنَا: وَصِيُّ نَبِيِّ، فَاَنْطَلَقَ مَعَنَا إِلَى عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَلَمَّا بَصُرَ بِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ قَالَ: أَنْتَ شَمْعُونُ؟ قَالَ: نَعَمْ، هَذَا اسْمُ سَمْتَنِي بِهِ أُمِّي، مَا أَطْلَعَ عَلَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ.

سپس هنگامی که خیلی دور نشده بودیم. فرمود: چه کسی از شما جای آن چشمه را می داند؟ گفتیم: همگی ما می دانیم. پس [به طرف آن] برگشتیم و آن بر ما کاملاً مخفی شد. و [در ادامه راه] ناگاه به صومعه راهبی رسیدیم و به صومعه راهب نزدیک شدیم. و گفتیم: آیا نزد تو آبی هست؟ و [او] آبی تلخ و غلیظ به ما نوشاند. به او گفتیم: ای کاش از آن آبی که صاحب ما از آن به ما نوشاند می نوشیدی! گفت: صاحب شما پیامبر است؟ گفتیم: جانشین پیامبر است. پس با ما به سوی علی علیہ السلام حرکت کرد. و هنگامی که امیرالمؤمنین ﷺ او را دید، فرمود: تو شمعون هستی؟

گفت: بله، این نامی است که مادرم مرا به آن نامید و جز خدا هیچ کس از آن اطلاع نداشت.

چشمه «راحوما»

ثُمَّ قَالَ: مَا اسْمُ هَذِهِ الْعَيْنِ؟ قَالَ ﷺ: عَيْنُ رَاحُومَا مِنَ الْجَنَّةِ، شَرِبَ مِنْهَا ثَلَاثُمِائَةِ نَبِيٍّ وَ ثَلَاثُمِائَةِ وَصِيٍّ، وَأَنَا خَيْرُ الْوَصِيِّينَ شَرِبْتُ مِنْهَا. قَالَ الرَّاهِبُ: هَكَذَا وَجَدْتُ فِي جَمِيعِ الْكُتُبِ، وَأَنَا أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَأَنَّكَ وَصِيُّ مُحَمَّدٍ. ثُمَّ قَالَ عَلِيٌّ ﷺ: وَاللَّهِ لَوْ أَنَّ رَجُلًا مَنَا قَامَ عَلَى جِسْرِ ثُمَّ عُرِضَتْ عَلَيْهِ هَذِهِ الْأُمَّةُ لَحَدَّثَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَنْسَابِهِمْ.

سپس گفت: نام این چشمه چیست؟ [حضرت ﷺ] فرمود: چشمه‌ی «راحوما» از بهشت است که از آن سیصد پیامبر و سیصد وصی نوشیده‌اند و من بهترین آن اوصیا هستم که از آن نوشیده‌ام. راهب گفت: من در تمام کتاب‌ها [ی آسمانی] این گونه یافته‌ام و گواهی می‌دهم که خدایی جز الله نیست و محمد ﷺ فرستاده‌ی خداست و توجانشین محمد ﷺ هستی. سپس علی ﷺ فرمود: به خدا سوگند! اگر مردی از ما [آل محمد] بر روی پلی بایستد، آنگاه این امت بر او عرضه شوند، قطعاً نام‌ها و نسب‌هایشان را به آنان خبر می‌دهد.

کنوده شدن آمان ما برای حضرت ابراهیم (علیه السلام) و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه‌ی هدی (علیهم السلام)

[۳۹ / ۳۵۰] وَعَنْ أَحْمَدَ وَعَبْدِ اللَّهِ ابْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى، عَنْ أَبِيهِمَا، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانٍ، قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (الأنعام، ۷۵): «كَسَّطَ اللَّهُ لِإِبْرَاهِيمَ السَّمَاوَاتِ حَتَّى نَظَرَ إِلَى مَا فَوْقَ الْعَرْشِ، ثُمَّ كُشِطَتْ لَهُ الْأَرْضُ

۱. الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۸۶۴، ح ۸۰؛ روضة الواعظین، ج ۱، ص ۱۱۴؛ الأمالی (للصدوق)، ص ۱۸۴، ح ۱۴؛ مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۲، ص ۲۹۱.

حَتَّى رَأَى مَا تَحْتَ تُخُومِهَا وَ مَا فَوْقَ الْهَوَاءِ، وَ فُعِلَ بِمُحَمَّدٍ ﷺ مِثْلُ ذَلِكَ، وَ إِنِّي لَأَرَى صَاحِبَكُمْ وَ الْأَيْمَةَ مِنْ بَعْدِهِ قَدْ فُعِلَ بِهِمْ مِثْلُ ذَلِكَ^۱.

عبدالله بن مُسكان گفت: امام صادق ﷺ درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی ﴿وَإِن يَنْصُرَكَ اللَّهُ فَمَا كَانَ لِضُرِّهِمْ أَنْ يُبْرِتَ سَمَاءُ الْبِلَادِ﴾ فرمود: خداوند آسمان‌ها را برای ابراهیم گشود تا این که به آنچه بر روی عرش بود نگاه کرد، سپس زمین برایش گشوده شد تا این که آنچه را در زیر مرزها و بالای هوا بود، مشاهده کرد. و برای محمد ﷺ نیز مانند همین انجام شد و بی‌تردید من معتقدم که برای صاحب شما (علی ﷺ) و امامان بعد از او نیز مانند این انجام شده است.

[۴۰ / ۳۵۱] وَقَالَ لَهُ أَبُو بَصِيرٍ:

هَلْ رَأَى مُحَمَّدٌ ﷺ مَلَكَوَتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ كَمَا رَأَى ذَلِكَ إِبْرَاهِيمُ؟ قَالَ: نَعَمْ وَ صَاحِبَكُمْ وَ الْأَيْمَةَ مِنْ بَعْدِهِ^۲.

ابا بصیر به امام [صادق ﷺ] عرض کرد: آیا محمد ﷺ ملکوت آسمان‌ها و زمین را دید همان گونه که ابراهیم آن را دید؟ فرمود: بله؛ و صاحب شما (علی ﷺ) و امامان پس از او نیز [دیده‌اند].

[۴۱ / ۳۵۲] وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى ﴿وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكَوَتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ﴾ (الأنعام، ۷۵): كُشِطَتْ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ حَتَّى نَظَرَ إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ وَ مَا فِيهَا، وَ الْأَرْضُ السَّبْعُ حَتَّى نَظَرَ إِلَيْهِنَّ وَ مَا فِيهِنَّ، وَ فُعِلَ بِمُحَمَّدٍ ﷺ كَمَا فُعِلَ بِإِبْرَاهِيمَ ﷺ، وَ إِنِّي لَأَرَى صَاحِبَكُمْ قَدْ فُعِلَ بِهِ مِثْلُ ذَلِكَ^۳.

۱. الخرائج و الجرائع، ج ۲، ص ۸۶۶، ح ۸۱؛ بصائر الدرجات، ص ۱۰۷، ح ۲؛ تفسیر العتاشی، ج ۱، ص ۳۶۳، ح ۳۴.

۲. الخرائج و الجرائع، ج ۲، ص ۸۶۷، ح ۸۲؛ بصائر الدرجات، ص ۱۰۷، ح ۴.

۳. الخرائج و الجرائع، ج ۲، ص ۸۶۷، ح ۸۳؛ تفسیر العتاشی، ج ۱، ص ۳۶۳، ح ۳۴؛ بصائر الدرجات، ص ۱۰۸، ح ۱۰.

امام باقر (علیه السلام) درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی «واین چنین ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم» فرمود: برای او آسمان‌های هفتگانه گشوده شد تا به آسمان هفتم و آنچه در آن است و زمین‌های هفتگانه و آنچه در آنهاست، نگاه کرد. و برای محمّد (صلی الله علیه و آله) نیز انجام شد، همان گونه که برای ابراهیم انجام شد. و بی‌تردید من معتقدم که برای صاحب شما (علی (علیه السلام)) نیز مانند آن انجام شده است.

آگاهی ائمه‌ی هدی (علیهم السلام) از اخبار آسمان و زمین

[۴۲ / ۲۵۳] مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ وَ أَحْمَدُ وَ عَبْدُ اللَّهِ ابْنَا مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ، عَنْ ضُرَيْسِ الْكُنَابِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) يَقُولُ - وَ عِنْدَهُ أَنَا مِنْ أَصْحَابِهِ وَ هُمْ حَوْلَهُ -: إِنِّي لَأَعْجَبُ مِنْ قَوْمٍ يَتَوَلَّوْنَا وَ يَجْعَلُونَا أَيْمَةً، وَ يَصِفُونَ بِأَنَّ طَاعَتَنَا مُفْتَرَضَةٌ عَلَيْهِمْ كَطَاعَةِ اللَّهِ تَعَالَى، ثُمَّ يَكْسِرُونَ حُجَّتَهُمْ، وَ يَخْصِمُونَ أَنْفُسَهُمْ لِضَعْفِ قُلُوبِهِمْ، فَيَنْقُصُونَا حَقًّا، وَ يَعِيبُونَ ذَلِكَ عَلَى مَنْ أَعْطَاهُ اللَّهُ بُرْهَانَ حَقِّ مَعْرِفَتِنَا وَ التَّسْلِيمَ لِأَمْرِنَا، أَتَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى افْتَرَضَ طَاعَةَ أَوْلِيَائِهِ عَلَى عِبَادِهِ، ثُمَّ يُخْفِي عَنْهُمْ أَخْبَارَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ، وَ يَقْطَعُ عَنْهُمْ مَوَادَّ الْعِلْمِ فِيمَا يَرِدُ عَلَيْهِمْ مَا فِيهِ قِوَامُ دِينِهِمْ؟!]

ضُرَیْسِ کُنَاسِی گفت: از امام باقر (علیه السلام) - در حالی که عده‌ای از اصحابش نزد او و در اطرافش بودند - شنیدم می‌فرمود: به راستی من از گروهی در شگفتم که ما را دوست دارند و امام خود می‌گردانند و می‌گویند که طاعت ما بر آنان، مانند طاعت خداوند متعال واجب است، آنگاه این دلیلشان را [با عملشان] می‌شکنند و با خودشان به سبب ضعف [ایمان در] دل‌هایشان ستیزه می‌کنند، و حق ما را می‌کاهند و این را بر کسی که خداوند دلیل حق معرفت ما و تسلیم شدن برای امر ما را به او ارزانی داشته است، عیب می‌گیرند. آیا شما معتقدید که خداوند متعال طاعت اولیایش را بر بندگان واجب کرده، سپس اخبار آسمان‌ها و زمین را از آنان پنهان می‌دارد! و مواد

علم را در مورد آنچه به آنان می‌رسد، آنچه که پایداری دینشان در آن است، از آنان باز می‌دارد؟!

فَقَالَ لَهُ حُمْرَانُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! أَرَأَيْتَ مَا كَانَ مِنْ قِيَامِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عليه السلام وَخُرُوجِهِمْ وَقِيَامِهِمْ بِدِينِ اللَّهِ، وَمَا أُصِيبُوا بِهِ مِنْ قِبَلِ الطَّوَاعِيتِ، وَالظَّافِرِ بِهِمْ حَتَّى قُتِلُوا وَغُلِبُوا؟

حُمران به حضرت عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! به من خبر دهید که علت قیام امیرالمؤمنین عليه السلام و امام حسن و امام حسین عليه السلام و خروجشان و قیامشان برای برپایی دین خدا و آنچه بدان سبب به ایشان از جانب طاغوت‌ها رسیده و پیروزی که [طاغوت‌ها] بر آنها یافته‌اند تا این که [سرانجام ایشان] کشته و مغلوب شده‌اند، چیست؟

مصائب وارده بر اهل بیت عليهم السلام جهت ترفیع درجات

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: وَلَوْ أَنَّهُمْ يَا حُمْرَانُ حِينَ نَزَلَ بِهِمْ مَا نَزَلَ مِنْ ذَلِكَ، سَأَلُوا اللَّهَ أَنْ يَرْفَعَ عَنْهُمْ ذَلِكَ، وَالْحَوَا عَلَيْهِ فِي إِزَالَةِ تِلْكَ الطَّوَاعِيتِ عَنْهُمْ، إِذَا لَأَجَابَهُمْ، وَدَفَعَ ذَلِكَ عَنْهُمْ، وَكَأَن يَكُونُ انْقِضَاءُ مُدَّةِ الطَّوَاعِيتِ وَذَهَابُ مُلْكِهِمْ أَسْرَعَ مِنْ سِلْكِ مَنْظُومٍ، انْقَطَعَ فَتَبَدَّدَ، وَمَا كَانَ الَّذِي أَصَابَهُمْ لِدَنْبٍ اقْتَرَفُوهُ، وَلَا لِعُقُوبَةٍ مَعْصِيَةٍ خَالَفُوهُ فِيهَا، وَلَكِنْ لِمَنَازِلٍ وَكَرَامَةٍ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى أَرَادَ أَنْ يَبْلُغُوها، فَلَا تَذْهَبَنَّ بِكَ الْمَذَاهِبُ!.

امام باقر عليه السلام فرمود: ای حُمران! اگر آن هنگام که این بلاها به آن بزرگواران نازل شد، از خدا می‌خواستند که آن بلاها را از ایشان دفع کند، [چنین می‌کرد]. و اگر آنان براز بین بردن این طاغوت‌ها از خودشان براو (خدا) اصرار می‌کردند، فوراً اجابتشان می‌کرد و این

۱. الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۸۷۰، ح ۸۷؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۶۱، ح ۴؛ بصائر الدرجات، ص ۱۲۴، ح ۳؛ الدعوات، ص ۲۹۷، ح ۶۴

طاغوت‌ها را از آنان دفع می‌کرد، گویی که پایان یافتن مدت [عمر] طاغوت‌ها و [از بین] رفتن ملکشان سریع‌تر از نخ [گردنبند] مرتبی است که پاره شده و [دانه‌هایش] پراکنده گردیده است. و آنچه به ایشان (انمه) رسیده برای گناهی که مرتکب شده‌اند، نبوده است و [نیز] به خاطر عقوبت گناهی که در آن با او (خدا) مخالفت کرده‌اند نبوده است، بلکه برای منزلت‌ها و کرامتی از سوی خداوند متعال است که اراده کرده به آن برسند. پس هرگز عقاید [گوناگون و باطل] نباید تورا از راه بدر ببرد.

اعتقاد طرفداران مالک در مورد خدا

[۳۳ / ۳۵۴] وَ مِنْ كِتَابِ ابْنِ الْبَيْتَرِيِّ: رَوَى عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مُوسَى، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ هَنَامٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْجَمْعِيِّ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ الْعَبْدِيِّ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرِ الرَّقِّيِّ، عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عليه السلام)، فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي دَخَلْتُ عَلَى مَالِكٍ وَ عِنْدَهُ جَمَاعَةٌ يَتَكَلَّمُونَ فِي اللَّهِ، فَسَمِعْتُ بَعْضَهُمْ يَقُولُ: إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَجْهًا كَالْوُجُودِ، وَ بَعْضَهُمْ يَقُولُ: لَهُ يَدَانِ، وَ احْتَجَّوْا بِقَوْلِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى ﴿بِيَدَيَّ اسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ﴾ (ص، ۷۵)

یونس بن ظبیان گفت: بر امام صادق (علیه السلام) وارد شدم و عرض کردم: ای پسر رسول خدا! به راستی من به [مجلس] مالک وارد شدم، در حالی که گروهی نزد او بودند و در مورد خدا سخن می‌گفتند. شنیدم یکی از آنان می‌گفت: مسلماً برای خدا صورتی مانند صورت‌های دیگر است، و بعضی می‌گفتند: برای خدا دو دست است، و بر این مدعا به این آیه‌ی شریفه ﴿به دو دستم آفریدم، آیا تکبر کردی یا از بلند مرتبه‌ها هستی؟﴾ احتجاج می‌کردند.

وَ بَعْضُهُمْ يَقُولُ: هُوَ كَالشَّابِّ مِنْ أَبْنَاءِ ثَلَاثِينَ سَنَةً، فَمَا عِنْدَكَ فِي هَذَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَ: وَ كَانَ مُتَكِبًا فَاسْتَوَى جَالِسًا وَ قَالَ: اللَّهُمَّ عَفْوُكَ عَفْوُكَ. ثُمَّ قَالَ: يَا يُونُسُ مَنْ زَعَمَ أَنَّ لَهُ وَجْهًا كَالْوُجُودِ فَقَدْ أَشْرَكَ، وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ لِلَّهِ جَوَارِحَ كَجَوَارِحِ الْمَخْلُوقِينَ فَهُوَ كَافِرٌ

بِاللَّهِ، فَلَا تَقْبَلُوا شَهَادَتَهُ، وَلَا تَأْكُلُوا ذَبِيحَتَهُ، تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يَصِفُهُ الْمُشَبِّهُونَ بِصِفَةِ الْمَخْلُوقِينَ، وَجْهَ اللَّهِ أَنْبِيَائُهُ وَأَوْلِيَائُهُ.

و یکی از آنان می گفت: او (خدا) مانند جوانی سی ساله است. ای پسر رسول خدا! نظر شما در این باره چیست؟ امام صادق (ع) که تکیه زده بود، در این هنگام راست نشست و فرمود: خداوند! ما را ببخش! ما را ببخش! سپس فرمود: ای یونس! هر کس گمان برد که او (خدا) صورتی همچون صورت ها [ی دیگر] دارد، قطعاً [به خدا] شری ورزیده است و هر کس گمان برد که خداوند دارای اعضا و جوارحی مانند مخلوقات است، به خدا کافر گردیده است. پس شهادت او را نپذیرید و قربانی او را نخورید. خداوند از آنچه تشبیه کنندگان او را به ویژگی مخلوقات وصف می کنند، برتر است. وجه خدا پیامبران و اولیای او هستند.

«یا» همان قدرت

وَقَوْلُهُ تَعَالَى «خَلَقْتُ بِيَدَيَّ» (ص، ۷۵) فَالْيَدُ الْقُدْرَةُ، وَقَوْلُهُ تَعَالَى «هُوَ الَّذِي أَتَذَكُّ بِنَضْرِهِ» (الأنفال، ۶۲) فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ فِي شَيْءٍ، أَوْ عَلَى شَيْءٍ، أَوْ يَخْلُو مِنْهُ شَيْءٌ، أَوْ يَشْغَلُ بِهِ شَيْءٌ، فَقَدْ وَصَفَهُ بِصِفَةِ الْمَخْلُوقِينَ، وَاللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ، لَا يُقَاسُ بِالْقِيَاسِ، وَلَا يُشَبَّهُ بِالنَّاسِ، وَلَا يَخْلُو مِنْهُ مَكَانٌ، وَلَا يَشْغَلُ بِهِ مَكَانٌ، قَرِيبٌ فِي بُعْدِهِ، بَعِيدٌ فِي قُرْبِهِ، ذَلِكَ اللَّهُ رَبُّنَا لَا إِلَهَ غَيْرُهُ، فَمَنْ أَرَادَ اللَّهَ وَأَحَبَّهُ وَوَصَفَهُ بِهَذِهِ الصِّفَةِ فَهُوَ مِنَ الْمُوَحِّدِينَ، وَمَنْ وَصَفَهُ بِغَيْرِ هَذِهِ الصِّفَةِ فَاللَّهُ بَرِيءٌ مِنْهُ وَنَحْنُ بَرَاءٌ مِنْهُ.

[و] در آیهی شریفهی «آنچه که به دو دستم آفریدم» [منظوران] «ید»، قدرت است و [نیز] آیهی شریفهی «او کسی است که با نصرت خویش تو را حمایت کرد» پس هر کس گمان برد که خداوند در چیزی، یا بر روی چیزی است، یا چیزی از او خالی است، و یا چیزی

به او اشغال شده است، مسلماً او را به ویژگی مخلوقات وصف کرده است. و خداوند خالق هر چیزی است، و با قیاس مقایسه نمی شود و به مردم تشبیه نمی شود. و هیچ مکانی از او خالی نیست، و هیچ مکانی او را در بر ندارد. در [عین] دوریش، نزدیک؛ و در [عین] نزدیکیش، دور است. این [اوصاف] خدا، پروردگار ماست که هیچ خدایی جز او نیست. پس هر کس خدا را بخواهد و او را دوست بدارد، و او را بدین ویژگی ها [که گفته شد] وصف کند، از موحدین است، و هر کس او را به غیر این ویژگی ها [که گفته شد] وصف کند، خدا از او بیزار است و ما [آل محمد نیز] از او بیزاریم.

ویژگی های اولوا الالباب

ثُمَّ قَالَ ﷺ: إِنَّمَا أُولُوا الْأَلْبَابِ الَّذِينَ عَمِلُوا بِالْفِكْرَةِ حَتَّى وَرِثُوا مِنْهُ حُبَّ اللَّهِ، فَإِنَّ حُبَّ اللَّهِ إِذَا وَرِثَهُ الْقَلْبُ اسْتَضَاءَ وَاسْرَعَ إِلَيْهِ اللَّطْفُ، فَإِذَا نَزَلَ مَنَزِلَةُ اللَّطْفِ صَارَ (مِنْ أَهْلِ الْفَوَائِدِ فَإِذَا صَارَ مِنْ أَهْلِ الْفَوَائِدِ تَكَلَّمَ بِالْحِكْمَةِ، فَإِذَا تَكَلَّمَ بِالْحِكْمَةِ صَارَ صَاحِبَ فِطْنَةٍ، فَإِذَا نَزَلَ مَنَزِلَةُ الْفِطْنَةِ عَمِلَ بِهَا فِي الْقُدْرَةِ، فَإِذَا عَمِلَ بِهَا فِي الْقُدْرَةِ عَرَفَ الْأَطْبَاقَ السَّبْعَةَ، فَإِذَا بَلَغَ إِلَى هَذِهِ الْمَنَزِلَةِ صَارَ يَتَقَلَّبُ فِكْرُهُ بِلُطْفٍ وَحِكْمَةٍ وَبَيَانٍ، فَإِذَا بَلَغَ هَذِهِ الْمَنَزِلَةَ جَعَلَ شَهْوَتَهُ وَمَحَبَّتَهُ فِي خَالِقِهِ، فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ نَزَلَ الْمَنَزِلَةُ الْكُبْرَى، فَعَايَنَ رَبَّهُ فِي قَلْبِهِ، وَوَرِثَ الْحِكْمَةَ بِغَيْرِ مَا وَرِثَهُ الْحُكَمَاءُ، وَوَرِثَ الْعِلْمَ بِغَيْرِ مَا وَرِثَهُ الْعُلَمَاءُ، وَوَرِثَ الصِّدْقَ بِغَيْرِ مَا وَرِثَهُ الصِّدِّيقُونَ، إِنَّ الْحُكَمَاءَ وَرِثُوا الْحِكْمَةَ بِالصَّمْتِ، وَإِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرِثُوا الْعِلْمَ بِالطَّلَبِ، وَإِنَّ الصِّدِّيقِينَ وَرِثُوا الصِّدْقَ بِالْخُشُوعِ وَطَوِيلِ الْعِبَادَةِ.

سپس [حضرت] فرمود: خردمندان فقط کسانی هستند که به فکر عمل می کردند تا

۱. در «مختصر البصائر» به جای «من»، «فی» آمده و بقیه ی عبارت داخل پرانتز نیز نیامده است که از «بحار الأنوار» به نقل از «کفایه الأثر» به متن اضافه گردید.

این که از آن محبت خدا را به ارث بردند. چرا که یقیناً هرگاه دل محبت خدا را به ارث برد [به آن] نورانی شود و لطف به سرعت به سوی او خواهد آمد و هرگاه به جایگاه لطف برسد، از اهل سود آوری شود؛ و هرگاه از اهل سود آوری شود، به حکمت سخن می گوید؛ و هرگاه به حکمت سخن بگوید، صاحب تیزهوشی شود؛ و هرگاه به جایگاه تیزهوشی برسد، با قدرت به آن عمل می کند؛ و هرگاه با قدرت به آن عمل کند، اطباق هفتگانه را می شناسد؛ و هرگاه به این جایگاه برسد، فکرش با لطف و حکمت و بیان دگرگون می شود؛ و هرگاه به این جایگاه برسد، [تمام] خواست و محبتش را در خالق خود قرار می دهد. پس هرگاه چنین کند، به جایگاه بزرگتری می رسد و ربش را در دلش مشاهده می کند و حکمت را به شیوه ای غیر از شیوه ای حکما، و علم را به شیوه ای غیر از شیوه ای علما، و صدق را به شیوه ای غیر از شیوه ای صدیقان به ارث می برد. به راستی حکما [ظاهری]، حکمت را از راه سکوت به ارث بردند و علما [ظاهری]، علم را از طریق جستجو به ارث بردند، و صدیقان [ظاهری]، صدق را در اثر خشوع و عبادت طولانی به ارث می برند.

سقوط یا رفعت

فَمَنْ أَخَذَ بِهَذِهِ الصِّفَةِ إِمَّا أَنْ يَسْفُلَ أَوْ يَرْفَعَ، وَأَكْثَرُهُمْ يَسْفُلُ وَلَا يَرْفَعُ، إِذْ لَمْ يَرَعَ حَقَّ اللَّهِ، وَلَمْ يَعْمَلْ بِمَا أَمَرَ بِهِ، فَهَذِهِ مَنَزِلَةُ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ، وَلَمْ يُحِبِّهِ حَقَّ مَحَبَّتِهِ، فَلَا تَعَزَّكَ صَلَاتُهُمْ، وَصِيَامُهُمْ، وَرَوَايَاتُهُمْ، وَكَلَامُهُمْ، وَعُلُومُهُمْ، فَإِنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ. ثُمَّ قَالَ: يَا يُونُسُ إِذَا أَرَدْتَ الْعِلْمَ الصَّحِيحَ فَعِنْدَنَا أَهْلُ الْبَيْتِ، فَإِنَّا وَرَثَتُهُ، وَأُوتِينَا شَرْعَ الْحِكْمَةِ وَفَصْلَ الْخِطَابِ.

پس هر کس این شیوه را در پیش گیرد، یا سقوط می کند و یا بالا برده می شود، و بیشترشان سقوط می کنند و بالا برده نمی شوند، چون حق خدا را رعایت نکرده و به

آنچه امر شده‌اند، عمل نمی‌کنند. پس این جایگاه کسی است که خدا را به آن گونه که حقّ شناخت اوست نشناخته و به آن گونه که حقّ محبت اوست او را دوست نداشته است. پس نماز و روزه و روایات و سخنان علوم ایشان هرگز نباید تورا فریب دهد؛ چرا که یقیناً آنان مانند الاغ‌های فراری هستند. سپس فرمود: ای یونس! هرگاه اراده‌ی علم صحیح کردی، پس [بدان که آن] نزد ما اهل بیت است. چرا که یقیناً ما آن را به ارث برده‌ایم، و قانون حکمت و شناخت زبان‌ها [ی مختلف] به ما داده شده است.

اُمّی هدی (علیه السلام) تنها و ارثان رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَكُلُّ مَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ وَرِثَ مَا وَرِثَ وَلَدُ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ (علیه السلام)؟ فَقَالَ: مَا وَرِثَهُ إِلَّا الْأَيْمَةُ الْإِثْنَا عَشَرَ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ. قُلْتُ: سَمِعُهُمْ لِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ. قَالَ: أَوَّلُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَبَعْدَهُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ، وَبَعْدَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، وَ بَعْدَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، وَبَعْدَهُ أَنَا، وَبَعْدِي مُوسَى وَلَدِي، وَبَعْدَ مُوسَى عَلِيُّ ابْنُهُ، وَبَعْدَ عَلِيٍّ مُحَمَّدٌ، وَبَعْدَ مُحَمَّدٍ عَلِيٌّ، وَبَعْدَ عَلِيٍّ الْحَسَنُ، وَبَعْدَ الْحَسَنِ الْحُجَّةُ، اصْطَفَانَا اللَّهُ وَ طَهَّرَنَا، وَأَوْتَيْنَا مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ^۱.

گفتم: ای پسر رسول خدا! آیا تمام کسانی که از اهل بیت‌اند، آنچه را فرزندان علی (علیه السلام) و فاطمه (علیه السلام) به ارث می‌برند، [آنها نیز] به ارث می‌برند؟ فرمود: جزائمه دوازده‌گانه کسی آن را به ارث نمی‌برد. گفتم: ای پسر رسول خدا! آنان را برای من نام ببر. فرمود: اول آنان علی بن ابی طالب، و بعد از او حسن و حسین، و بعد از او علی بن الحسین، و بعد از او محمد بن علی، و سپس من. و بعد از من فرزندان موسی و بعد از موسی، فرزندان علی و بعد از علی [فرزندش] محمد، و بعد از محمد [فرزندش] علی، و بعد

۱. کفایة الأثر، ص ۲۵۵.

از علی [فرزندش] حسن، و بعد از حسن، حضرت حجت خواهد بود. خداوند ما را برگزیده و پاکیزه گردانیده است، و به ما چیزی داده که به هیچ یک از جهانیان نداده است.

بابُ فی ائِمَّةِ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ اَجْمَعِينَ وَ أَنَّ حَدِيثَهُمْ صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ
بابی درباره‌ی همه‌ی ائمه‌ی آل محمد ﷺ و این که حدیثشان سخت و دشوار
شمرده شده است.

انکار حدیث آل محمد ﷺ همان کفر

[۳۵۵ / ۱] رَوَيْتُ بِإِسْنَادِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ
سِنَانٍ، عَنْ عَمَارِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنِ الْمُثَنَّلِيِّ، عَنْ جَابِرٍ، قَالَ:
قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ حَدِيثَ آلِ مُحَمَّدٍ صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لَا يُؤْمِنُ بِهِ
إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ، أَوْ عَبْدٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ. فَمَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَدِيثِ آلِ
مُحَمَّدٍ ﷺ فَلَا تَنْتَ لَهُ قُلُوبُكُمْ وَ عَرَفْتُمُوهُ فَاقْبَلُوهُ، وَ مَا اسْتَأْزَتْ مِنْهُ قُلُوبُكُمْ وَ أَنْكَرْتُمُوهُ فَرُدُّوهُ
إِلَى اللَّهِ تَعَالَى، وَ إِلَى الرَّسُولِ ﷺ، وَ إِلَى الْعَالِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ. وَ إِنَّمَا الْهَالِكُ أَنْ يُحَدِّثَ
أَحَدَكُمْ بِشَيْءٍ لَا يَحْتَمِلُهُ فَيَقُولَ: وَاللَّهِ مَا كَانَ هَذَا، وَ الْإِنْكَارُ هُوَ الْكُفْرُ!

جابر گفت: امام باقر ﷺ فرمود: رسول خدا ﷺ فرمود: به راستی حدیث آل
محمد ﷺ سخت [و] دشوار شمرده شده است، به آن جز فرشته‌ی مقرب، یا پیامبر
مرسل، یا بنده‌ای که خدا قلبش را برای [پذیرش] ایمان امتحان کرده، ایمان
نمی‌آورد. پس هر حدیثی از آل محمد ﷺ که بر شما وارد شود، و دل‌هایتان نسبت به

۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۰۱، ح ۱؛ بصائر الدرجات، ص ۲۰، ح ۱؛ الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۷۹۲، ح ۱؛ الأصول الشیعة عشر، ص ۶۱.

آن نرم گردد و آن را درک کند، آن را بپذیرید. و هر آنچه دل های شما از آن متنفر گردد و از [پذیرش] آن سرباز زند، آن را به خداوند متعال و به رسول خدا ﷺ و عالم آل محمد ﷺ بازگردانید. قطعاً فقط کسی [از شما] هلاک خواهد شد که برایش حدیثی گفته شود که او آن را تحمل نمی کند، سپس می گوید: «به خدا سوگند! این چنین نیست.» و انکار همان کفر است.

اصحاب حضرت محمدی ﷺ دلیرتر از شیر و بزنده تر از سرنیزه

[۲/۳۵۶] وَ بِإِسْنَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ مَالِكٍ الْكُوفِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ حَمَّادٍ الطَّائِيُّ، عَنْ سَعْدٍ،

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ: حَدِيثُنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ، أَوْ مُؤْمِنٌ مُمْتَحَنٌ، أَوْ مَدِينَةٌ حَصِينَةٌ، فَإِذَا وَقَعَ أَمْرُنَا وَجَاءَ مَهْدِينُنَا كَانَ الرَّجُلُ أَجْرًا مِنْ لَيْثٍ، وَأَمْضَى مِنْ سِنَانٍ، يَطَأُ عَدُوَّنَا بِرِجْلَيْهِ، وَيَضْرِبُهُ بِكَفَّيْهِ، وَذَلِكَ عِنْدَ نُزُولِ رَحْمَةِ اللَّهِ، وَفَرَجِهِ عَلَى الْعِبَادِ!

سعد گفت: امام باقر ﷺ فرمود: حدیث ما سخت [و] دشوار شمرده شده است، [به گونه ای که] جز فرشته ی مقرب، یا پیامبر مُرسل، یا مؤمنی که امتحان شده، یا شهری که نفوذ ناپذیر است آن را تحمل نمی کند، پس هرگاه که امر ما واقع شود و مهدی ما بیاید، هر مردی [از اصحابش] دلیرتر از شیر و بزنده تر از سرنیزه است [به گونه ای] که دشمن ما را با پاهایش لگد مال می کند و با دستانش به او سیلی می زند، و این [امور] در هنگام نزول رحمت خدا و گشایش او بر بندگان خواهد بود.

انتخاب شدگان برای تحمل امراض بیت ﷺ

[۳/۳۵۷] مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْهَيْثَمِ، عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثُّمَالِيِّ،

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصَعْبٌ، لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا ثَلَاثٌ: نَبِيُّ مُرْسَلٍ، أَوْ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، أَوْ عَبْدٌ اِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ. ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا حَمْزَةَ أَلَا تَرَى أَنَّهُ اخْتَارَ لَأَمْرِنَا مِنَ الْمَلَائِكَةِ: الْمُقَرَّبِينَ، وَمِنَ النَّبِيِّينَ: الْمُرْسَلِينَ، وَمِنَ الْمُؤْمِنِينَ: الْمُمْتَحَنِينَ^۱.

ابو حمزه ثمالی گفت: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: به راستی حدیث ما سخت [و] دشوار شمرده شده است، و جز سه گروه آن را تحمل نمی کند: پیامبر مرسل، یا فرشته ی مقرب، یا بنده ای که خدا قلبش را برای [پذیرش] ایمان امتحان کرده است. سپس فرمود: ای ابا حمزه! آیا نمی بینی که خداوند برای [تحمل] امر ما از فرشتگان، مقربین را؛ و از پیامبران، مرسلین را؛ و از مؤمنین، امتحان شدگان را اختیار کرده است.

بغض نبت به اهل بیت علیهم السلام و عدم ادای حق آنان

[۴/۳۵۸] مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرَقِيِّ، عَنْ ابْنِ سِنَانٍ أَوْ غَيْرِهِ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصَعْبٌ، لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا صُدُورٌ مُنِيرَةٌ، وَ قُلُوبٌ سَلِيمَةٌ، وَ أَخْلَاقٌ حَسَنَةٌ. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَخَذَ مِنْ شِعَتِنَا الْمِيثَاقَ، كَمَا أَخَذَ عَلَى بَنِي آدَمَ، حَيْثُ يَقُولُ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى﴾ (الأعراف، ۱۷۲) فَمَنْ وَفَى لَنَا وَفَى اللَّهُ لَهُ بِالْجَنَّةِ، وَ مَنْ أَبْغَضَنَا وَ لَمْ يُؤَدِّ حَقَّنَا فَنَفِي النَّارِ خَالِدًا مُخَلَّدًا^۲.

ابن سنان یا کسی غیر از او به صورت مرفوع از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: به راستی حدیث ما سخت [و] دشوار شمرده شده است، آن را جز

۱. همان، ص ۲۵، ح ۱۹؛ معانی الأخبار، ص ۴۰۷، ح ۸۳.

۲. بصائر الدرجات، ص ۲۵، ح ۲۰؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۰۱، ح ۳.

[صاحبان] سینه‌های روشن و دل‌های سالم و اخلاق نیکو تحمّل نمی‌کند، به راستی خداوند متعال از شیعیان ما پیمان گرفت، همان گونه که از فرزندان آدم [پیمان] گرفت، آنجا که می‌فرماید: «و هنگامی [را به یاد آور] که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذریّه آنها را برگرفت و آنان را بر خودشان گواه ساخت که آیا [من] پروردگار شما نیستم؟ [همگی] گفتند: «آری، [گواهی دادیم]»^۴ پس هر کس به [عهد] ما وفا کند، خداوند برای او به بهشت وفا می‌کند، و هر کس ما را دشمن بدارد و حق ما را ادا نکند، در آتش، جاودانه ماندگار خواهد شد.

شرط افزودن حدیث برای دیگران

[۵ / ۳۵۹] مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَتَّابٍ، عَنْ صَبَّاحِ الْمُزَنِيِّ، عَنْ الْحَارِثِ بْنِ حَصِيرَةَ، عَنْ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، خَشِنٌ مَخْشُوشٌ، فَانْبِذُوا إِلَى النَّاسِ نَبْذًا، فَمَنْ عَرَفَ فَزِيدُوهُ، وَمَنْ أَنْكَرَ فَأَمْسِكُوا، لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا ثَلَاثٌ: مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ، أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ اِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ^۱.

أصْبَغُ بْنُ نُبَاتَةَ گفت: از امیرالمؤمنین عليه السلام شنیدم که می‌فرمود: به راستی حدیث ما سخت [و] دشوار شمرده شده است، و خشن و مورد طعن دیگران است. پس اندکی از آن را برای مردم بازگو کنید، هر کس آن را درک کرد، برایش بیشتر [بیان] کنید، و هر کس آن را انکار کرد [از گفتن برای او] خودداری کنید. جز سه گروه آن (حدیث ما) را تحمّل نمی‌کنند: فرشته‌ی مقرب، یا پیامبر مُرْسَل، یا بنده‌ی مؤمنی که خداوند قلبش را برای [پذیرش] ایمان امتحان کرده است.

۱. همان، ص ۲۱، ح ۵.

برتری مؤمن ممتحن بر دیگران

[۶/۳۶۰] مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنِي سَلَمَةُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُثَنَّى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: حَدِيثُنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، ذَكَوَانُ مُقَنَّعٌ، لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ مُؤْمِنٌ مُمْتَحَنٌ. قَالَ: ثُمَّ قَالَ عليه السلام: مَا مِنْ أَحَدٍ أَفْضَلَ مِنَ الْمُؤْمِنِ الْمُمْتَحَنِ.

اسماعیل بن عبد العزیز گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: حدیث ما سخت [و] دشوار شمرده شده است، پاکیزه‌ی پوشیده است، جز فرشته‌ی مقرب، یا نبی مرسل، یا مؤمن امتحان شده آن را تحمل نمی کند. [راوی] گفت: سپس [حضرت] فرمود: هیچ کس از مؤمن امتحان شده برتر نیست.

همیشه تازه بودن حدیث اهل بیت علیهم السلام

[۷/۳۶۱] مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: حَدِيثُنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، ذَكَوَانُ أَجْرَدُ مُقَنَّعٌ. قَالَ: قُلْتُ: فَسِرِّي جُعِلَتْ فِدَاكَ؟ قَالَ: ذَكَوَانُ ذَكِيٌّ أَبَدًا. قَالَ: قُلْتُ: أَجْرَدُ. قَالَ: طَرِيٌّ أَبَدًا. قُلْتُ: مُقَنَّعٌ، قَالَ: مَسْتَوْرٌ.

ابا بصیر گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: حدیث ما سخت [و] دشوار شمرده شده است، پاکیزه‌ی عاری [از هر ناپاکی و] پوشیده است. [راوی] گفت: گفتم: فدایت شوم، [این کلمات را] برایم تفسیر کن. فرمود: [منظور از] «ذکوان» [یعنی] پیوسته پاکیزه است. [راوی] گفت: گفتم: [منظور از] «أجرد» [چیست]؟ فرمود: [یعنی] همیشه تازه است. گفتم: [منظور از] «مقنّع» [چیست]؟ فرمود: پوشیده است.

تفاوت سلمان با ابوذر

[۸ / ۳۶۲] عمران بن موسی، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَغَيْرِهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ، عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عليه السلام، قَالَ: ذُكِرَتِ التَّقِيَّةُ يَوْمًا عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام فَقَالَ: وَاللَّهِ لَوْ عَلِمَ أَبُو ذَرٍّ مَا فِي قَلْبِ سَلْمَانَ لَقَتَلَهُ، وَلَقَدْ آخَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَيْنَهُمَا فَمَا ظَنُّكَ بِسَائِرِ الْخَلْقِ. إِنَّ عِلْمَ الْعُلَمَاءِ صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا نَبِيُّ مُرْسَلٌ، أَوْ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ اِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ. قَالَ: وَإِنَّمَا صَارَ سَلْمَانُ مِنَ الْعُلَمَاءِ لِأَنَّهُ امْرُؤٌ مِّنَ أَهْلِ الْبَيْتِ، فَلِذَلِكَ نَسَبْتُهُ إِلَى الْعُلَمَاءِ^۱.

مسعدة بن صدقه گفت: امام صادق عليه السلام از قول پدرش فرمود: روزی از [موضوع] تقیه نزد امام سجاد عليه السلام یاد شد. پس [حضرت] فرمود: به خدا سوگند! اگر ابوذر آنچه را که در قلب سلمان بود می دانست، قطعاً او را می کشت؛ و [این در حالی بود که] مسلماً رسول خدا ﷺ بین آن دو عقد اخوت بسته بود. پس گمان توبه سایر مردم چیست؟ به راستی علم علما سخت [و] دشوار شمرده شده است، جز پیامبر مرسل، یا فرشته ی مقرب، یا بنده ی مؤمنی که خدا قلبش را برای [پذیرش] ایمان امتحان کرده آن را تحمل نمی کند. فرمود: و فقط سلمان از علما گردید، زیرا که یقیناً او مردی از ما اهل بیت است؛ و به این سبب او را به علما نسبت دادم.

تفاوت سلمان حدیث آل محمد علیهم السلام

[۹ / ۳۶۳] مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ أَبِي الصَّامِتِ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: حَدِيثُنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، شَرِيفٌ كَرِيمٌ، ذَكْوَانٌ، ذَكِيٌّ، وَعَرٌّ، لَا يَحْتَمِلُهُ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، وَلَا نَبِيُّ مُرْسَلٌ، وَلَا مُؤْمِنٌ مُمْتَحَنٌ. قُلْتُ: فَمَنْ يَحْتَمِلُهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ؟ قَالَ:

۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۰۱، ح ۲؛ بصائر الدرجات، ص ۲۵، ح ۳۱؛ اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ص ۱۷، ح ۲۰.

مَنْ شِئْنَا يَا أَبَا الصَّامِتِ. قَالَ أَبُو الصَّامِتِ: فَظَنَنْتُ أَنَّ لِلَّهِ عِبَادًا أَفْضَلَ مِنْ هَؤُلَاءِ الثَّلَاثَةِ^۱.

ابو صامت گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: حدیث ما سخت [و] دشوار شمرده شده است، [و آن] شریف و کریم، پاک و پیوسته و پاکیزه، [و] سخت است. آن را نه فرشته‌ی مقرب، و نه پیامبر مُرسلی، و نه مؤمن امتحان شده‌ای تحمل نمی‌کند. گفتم: فدایت شوم! پس چه کسی آن را تحمل می‌کند؟ فرمود: کسی که ما بخواهیم ای ابا صامت! ابو صامت گفت: گمان کردم خداوند بندگان، برتر از این سه گروه [نیز] دارد.

بیان مؤلف

يَقُولُ حَسَنُ بْنُ سُلَيْمَانَ: لَعَلَّهُ عليه السلام أَرَادَ بِقَوْلِهِ: «مَنْ شِئْنَا» هُمْ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ، لِأَنَّ عِلْمَهُمُ الَّذِي اسْتَوْدَعَهُمُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مِنْهُ مَا لَا يَصِلُ إِلَى غَيْرِهِمْ بَلْ خَصَّهُمُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ.

حسن بن سلیمان می‌گوید: شاید منظور حضرت از «مَنْ شِئْنَا»، [خود] آن بزرگواران (ائمه‌ی طاهرین علیهم السلام) باشند، زیرا به راستی علم ایشان که خداوند [آن را] نزد آنان به ودیعه گذاشته از اوست، [این علم] به غیر ایشان نمی‌رسد، بلکه خداوند متعال آنان را به آن [علم] اختصاص داده است.

كَمَا رُوِيَ عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام: «أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى جَعَلَ اسْمَهُ الْأَعْظَمَ عَلَى ثَلَاثَةِ وَسَبْعِينَ حَرْفًا، فَأَعْطَى آدَمَ عليه السلام خَمْسَةَ وَعِشْرِينَ حَرْفًا، وَأَعْطَى نُوحًا عليه السلام مِنْهَا خَمْسَةَ عَشَرَ حَرْفًا، وَأَعْطَى إِبْرَاهِيمَ عليه السلام مِنْهَا ثَمَانِيَةَ أَحْرَفٍ، وَأَعْطَى مُوسَى عليه السلام مِنْهَا أَرْبَعَةَ أَحْرَفٍ، وَأَعْطَى عِيسَى عليه السلام مِنْهَا حَرْفَيْنِ، فَكَانَ يُحْيِي بِهَا الْمَوْتَى، وَيُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ، وَأَعْطَى مُحَمَّدًا عليه السلام اثْنَيْنِ وَسَبْعِينَ حَرْفًا، وَاحْتَجَبَ بِحَرْفٍ لَيْلًا يَعْلَمُ أَحَدٌ مَا فِي نَفْسِهِ وَيَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِ الْعِبَادِ^۲».

همان گونه که از امام صادق علیه السلام روایت شده که: خداوند منزّه و متعال اسم اعظمش را بر هفتاد و سه حرف قرار داد، پس بیست و پنج حرف را به آدم علیه السلام، و پانزده حرف از آن را به

۱. بصائر الدرجات، ص ۲۲، ح ۱۰.

۲. همان، ص ۲۰۸، ح ۳؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۳۰، ح ۲.

نوح عليه السلام، و هشت حرف از آن را به ابراهیم عليه السلام، و چهار حرف از آن را به موسی عليه السلام، و دو حرف از آن را به عیسی عليه السلام عطا کرد، که به وسیله‌ی آن مرده را زنده می‌کرد و نابینا و بیمار پیسی را شفا می‌داد. و هفتاد و دو حرف را به محمد صلی الله علیه و آله عطا کرد، و یک حرف را پوشاند، برای این که احدی آنچه را در نفس اوست، نداند، و [او] آنچه را در نفس‌های بندگان است، می‌داند.

وَمَا رُويَ مِنْ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى أَوْحَى إِلَى مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله «يَا مُحَمَّدُ لَا تَكْتُمُ عَلَيَّ شَيْئًا مِمَّا بَيْنِي وَبَيْنَكَ فَإِنَّهُ لَيْسَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ وَبَيْنَهُ سِرٌّ فَهَذَا فَضْلٌ لَمْ يُؤْتِهِ سِوَاهُمْ».

و آنچه روایت شده که خداوند منزّه و متعال به محمد صلی الله علیه و آله وحی کرد: ای محمد! چیزی از آنچه را میان من و توست از علی نبوشان، چرا که به راستی میان من و تو و او سری نیست. و این فضلی است که [خداوند] آن را به غیر آنان نداده است.

وَمِنْ ذَلِكَ مَا رُويَ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله: «يَا عَلِيُّ مَا عَرَفَ اللَّهُ إِلَّا أَنَا وَأَنْتَ، وَمَا عَرَفَنِي إِلَّا اللَّهُ وَأَنْتَ، وَمَا عَرَفَكَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَا».

و از آن جمله است آنچه که از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده [که فرمود]: ای علی! خدا را جز من و تو [کسی] نشناخت، و مرا جز تو و خدا [کسی] نشناخت و تو را جز من و خدا [کسی] نشناخت.

فَقَدْ صَحَّ أَنَّهُمْ خُزَّانُ الْعِلْمِ وَغَيْبَتُهُ، وَصَاحِبُ الدَّرَجَةِ الْعُلْيَا يُطَبِّقُ حَمْلَ الدُّنْيَا، وَصَاحِبُ الدُّنْيَا لَا يُطَبِّقُ حَمْلَ الْعُلْيَا. كَمَا مَرَّ فِي حَدِيثِ أَبِي ذَرٍّ وَسَلْمَانَ، إِذَا كَانَ أَبُو ذَرٍّ فِي التَّاسِعَةِ مِنْ دَرَجَاتِ الْإِيمَانِ، وَ سَلْمَانُ فِي الْعَاشِرَةِ، فَوَضَّحَ مَا ادَّعَيْنَاهُ وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

پس قطعاً صحیح است که آنان (انتمای طاهرین عليهم السلام) خزانه‌های علم و جایگاه‌های آن هستند، و صاحب درجه‌ی بالاتر می‌تواند درجه‌ی پایین‌تر را حمل کند، و صاحب درجه‌ی پایین‌تر نمی‌تواند درجه‌ی بالاتر را حمل کند. همان طور که در حدیث ابوذر و سلمان گذشت. هنگامی که ابوذر در نهمین [درجه] از [درجات] ایمان و سلمان در دهمین درجه بود. پس آنچه ادعای آن را کردیم روشن شد و خداوند داناست.

۱. مناقب آل ابی طالب عليهم السلام؛ ج ۳، ص ۲۶۷.

عدم آگاهی شیعه به حدیث اهل بیت علیهم السلام

[۳۶۴/ ۱۰] مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ مُخَلَّدِ بْنِ خَمَزَةَ بْنِ نَصْرِ، عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ،

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: كُنْتُ مَعَهُ جَالِسًا، فَرَأَيْتُ أَنَّ أَبَا جَعْفَرٍ قَدْ نَامَ، فَرَفَعَ رَأْسَهُ وَهُوَ يَقُولُ: يَا أَبَا الرَّبِيعِ حَدِيثُ تَمْضُغَةِ الشَّيْعَةِ بِالسِّنْتِهَا لَا تَدْرِي مَا كُنْهَهُ. قُلْتُ: مَا هُوَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ؟ قَالَ: قَوْلُ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام: إِنَّ أَمْرَنَا صَعَبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ، أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ.

ابو ربیع شامی گفت: با امام جواد علیه السلام نشسته بودم که دیدم حضرت خوابیده است. سپس [حضرت] سرش را بلند کرد، در حالی که می فرمود: ای ابا ربیع! حدیثی است که شیعه آن را ورد زبان خود ساخته است، در حالی که نمی داند کُنْهَش چیست؟ گفتم: خدا مرا فدایت گرداند، آن چیست؟ فرمود: سخن پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام [که فرمود: به راستی امر ما سخت [و] دشوار شمرده شده است، جز فرشته ای مقرب، یا پیامبر مرسل، یا بنده ای مؤمنی که خدا قلبش را برای [پذیرش] ایمان امتحان کرده، آن را تحمل نمی کند.

يَا أَبَا الرَّبِيعِ: أَلَا تَرَى أَنَّهُ قَدْ يَكُونُ مَلَكٌ وَلَا يَكُونُ مُقَرَّبًا، وَلَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مُقَرَّبٌ، وَقَدْ يَكُونُ نَبِيٌّ وَلَا يَكُونُ مُرْسَلٌ، وَلَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مُرْسَلٌ، وَقَدْ يَكُونُ مُؤْمِنٌ وَلَا يَكُونُ بِمُؤْمِنٍ، وَلَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مُؤْمِنٌ قَدْ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ.

ای ابا ربیع! آیا گمان نمی کنی که ممکن است فرشته ای باشد و مقرب نباشد؟ و حال آن که جز [فرشته ای] مقرب آن را تحمل نمی کند. و ممکن است پیامبری باشد و

۱. بصائر الدرجات، ص ۲۶، ح ۱؛ الخرائج والجرائع، ج ۲، ص ۷۹۳، ح ۲.

مُرسل نباشد، و حال آن که جز [پیامبر] مُرسل آن را تحمّل نمی‌کند، و ممکن است مؤمنی باشد و امتحان شده نباشد، و حال آن که جز مؤمنی که خدا قلبش را برای [پذیرش] ایمان امتحان کرده آن را تحمّل نمی‌کند.

نحوه‌ی معاشرت با مردم

[۱۱ / ۳۶۵] سَلَّمَ بْنِ الْخَطَّابِ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: خَالِطُوا النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ، وَدَعُوهُمْ مِمَّا يُنْكِرُونَ، وَلَا تَحْمِلُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَ عَلَيْنَا. إِنَّ أَمْرَنَا صَعَبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ، أَوْ مُؤْمِنٌ اِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ!

ابا بصیر گفت: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: با مردم به [مقدار] آنچه می‌فهمند، معاشرت کنید [و سخن بگویید]، و آنها را از آنچه انکار می‌کنند، و اگذارید، و بر [ضد] خودتان و بر [ضد] ما تحریک نکنید. به راستی امر ما سخت [و] دشوار شمرده شده است، جز فرشته‌ی مقرب، یا پیامبر مُرسل، یا مؤمنی که خدا قلبش را برای [پذیرش] ایمان امتحان کرده، آن را تحمّل نمی‌کند.

سرکروه، حامل امراهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

[۱۲ / ۳۶۶] مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ اللَّوْلُؤِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْهَيْثَمِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، يَقُولُ: إِنَّ أَمْرَنَا صَعَبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا ثَلَاثَةٌ: مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ، أَوْ عَبْدٌ اِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ. ثُمَّ قَالَ لِي: يَا أَبَا حَمَزَةَ أَلَسْتَ تَعْلَمُ أَنَّ فِي الْمَلَائِكَةِ مُقَرَّبِينَ وَغَيْرَ مُقَرَّبِينَ، وَفِي النَّبِيِّينَ مُرْسَلِينَ وَغَيْرَ مُرْسَلِينَ، وَفِي الْمُؤْمِنِينَ مُمْتَحَنِينَ

۱. الخصال، ج ۲، ص ۶۱۰، ح ۱۰؛ الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۷۹۴، ح ۳؛ بصائر الدرجات، ص ۲۶، ح ۲؛ غرر الحکم ودرر الکلم، ص ۳۶۱؛ تصنیف غرر الحکم، ص ۴۳۷، ح ۱۰۰۲۶؛ عیون الحکم، ص ۲۴۱، ح ۴۶۰۱.

وَعَبَرُ الْمُتَحَنِّينَ؟ قَالَ: قُلْتُ: بَلَى، قَالَ: أَلَا تَرَى إِلَى صُعُوبَةِ أَمْرِنَا، إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَ لَهُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ، وَمِنَ النَّبِيِّينَ: الْمُرْسَلِينَ، وَمِنَ الْمُؤْمِنِينَ: الْمُتَحَنِّينَ^۱.

ابو حمزه ثمالی گفت: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: همانا امر ما سخت [و] دشوار شمرده شده است، جز فرشته‌ی مقرب، یا پیامبر مرسل، یا بنده‌ی مؤمنی که خدا قلبش را برای [پذیرش] ایمان امتحان کرده، آن را تحمل نمی کند. سپس به من فرمود: ای ابا حمزه! آیا نمی دانی که در [میان] فرشتگان، مقربین و غیر مقربینی هست، و در [میان] پیامبران، مرسلین و غیر مرسلین هست، و در [میان] مؤمنان، امتحان شدگان و امتحان نشدگانی هست؟ [راوی] گفت: گفتم: آری. فرمود: آیا سختی امر ما را نمی بینی؟ به راستی خداوند برای آن (امر ما) از میان فرشتگان، مقربین؛ و از میان پیامبران، مرسلین؛ و از میان مؤمنان، امتحان شدگان را اختیار کرده است.

امراhl بیت علیهم السلام، رازی درون راز دیگر

[۱۳ / ۳۶۷] مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ أَمْرَنَا سِرٌّ فِي سِرٍّ، وَ سِرٌّ مُسْتَسِرٌّ، وَ سِرٌّ لَا يُفِيدُهُ إِلَّا سِرٌّ، وَ سِرٌّ عَلَى سِرٍّ، وَ سِرٌّ مُقَنَّعٌ بِسِرٍّ^۲.

جابر گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: به راستی امر ما، رازی درون راز دیگر است، و رازی پوشیده است، و رازی است که آن را جز راز داری سودی نمی بخشد، و رازی بر [روی] رازی [دیگر] است و رازی پوشیده به رازی [دیگر] است.

پوشیده بودن امراhl بیت علیهم السلام

[۱۴ / ۳۶۸] مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ مَالِكٍ الْكُوفِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي الْيُسْرِ، قَالَ: حَدَّثَنِي زَيْدُ بْنُ الْمُعَدَّلِ، عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ، قَالَ:

۱. بصائر الدرجات، ص ۲۸، ح ۹؛ معانی الأخبار، ص ۴۰۷، ح ۸۳.

۲. بصائر الدرجات، ص ۲۸، ح ۱.

قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّ أَمْرَنَا هَذَا مَسْتَوْرٌ مُقَنَّعٌ بِالْمِثَاقِ، مَنْ هَتَكَهُ أَذَلَّهُ اللَّهُ^۱.

ابان بن عثمان گفت: امام صادق عليه السلام به من فرمود: به راستی این امر ما [که شما شیعیان به آن اعتقاد دارید از دیگران] پوشیده است، در عالم ذر پوشیده شده، هر کس آن را آشکار کند، خداوند او را خوار گرداند.

امرا اهل بیت علیهم السلام رازی پوشیده

[۱۵/۳۶۹] وَرَوَى عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ. عَنْ مُرَازِمٍ قَالَ:

قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّ أَمْرَنَا هُوَ الْحَقُّ، وَحَقُّ الْحَقِّ، وَهُوَ الظَّاهِرُ، وَبَاطِنُ الظَّاهِرِ، وَبَاطِنُ الْبَاطِنِ، وَهُوَ السِّرُّ، وَسِرُّ الْمُسْتَسِرِّ، وَسِرُّ مُقَنَّعٍ بِسِرٍّ^۲.

مرازم گفت: امام صادق عليه السلام به من فرمود: به راستی امر ما همان حق است، و حقیقت حق است، و همان ظاهر است، و باطن ظاهر است، و باطن باطن است، و همان راز است، و راز پنهان شده است، و رازی پوشیده به رازی [دیگر] است.

علم به حدیث دشوار و صبر بر آن

[۱۶/۳۷۰] عِمْرَانُ بْنُ مُوسَى، عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ، عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثُّمَالِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: قَرَأْتُ عَلَيْهِ آيَةَ الْخُمُسِ، فَقَالَ: مَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ لِرَسُولِهِ، وَمَا كَانَ لِرَسُولِهِ فَهُوَ لَنَا. ثُمَّ قَالَ: وَاللَّهِ لَقَدْ يَسَّرَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ رِزْقَهُمْ بِخَمْسَةِ دَرَاهِمَ، جَعَلُوا لِرَبِّهِمْ وَاحِدًا، وَأَكَلُوا أَرْبَعَةً حَلَالًا. ثُمَّ قَالَ: هَذَا مِنْ حَدِيثِنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لَا يَعْمَلُ بِهِ، وَلَا يَصْبِرُ عَلَيْهِ إِلَّا مُمْتَحَنٌ قَلْبُهُ لِلْإِيمَانِ^۳.

۱. همان، ح ۲؛ الکافی، ج ۲، ص ۲۲۶، ح ۲.

۲. بصائر الدرجات، ص ۲۹، ح ۴.

۳. همان، ح ۵.

ابو حمزه ثمالی گفت: آیه خمس را برای امام باقر علیه السلام خواندم و [حضرت] فرمود: آنچه از آن خدا است، از آن رسول اوست، و آنچه از آن رسول اوست از آن ماست. سپس فرمود: به خدا سوگند! مسلماً خداوند بر مؤمنان، رزقشان را آسان گرفت. از پنج درهم، یک قسمت را برای خدا قرار دادند و چهار قسمت آن را که حلال است، خوردند. آنگاه فرمود: این از جمله حدیث ماست که سخت [و] دشوار شمرده شده است، به آن عمل نمی‌کند و بر آن صبر نمی‌کند، مگر [مؤمنی که] قلبش برای [پذیرش] ایمان امتحان شده است.

معنای حدیث سخت و دشوار

[۳۷۱ / ۱۷] وَ رَوَيْتُ بِإِسْنَادِي إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِيهِ عليه السلام، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ بَعْضِ أَهْلِ الْمَدَائِنِ، قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام: رُوِيَ لَنَا عَنْ آبَائِكُمْ عليهم السلام أَنَّ حَدِيثَكُمْ صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لَا يَحْتَمِلُهُ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ، وَلَا مُؤْمِنٌ اِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ. قَالَ: فَجَاءَ الْجَوَابُ: إِنَّمَا مَعْنَاهُ أَنَّ الْمَلَكَ لَا يَحْتَمِلُهُ فِي جَوْفِهِ حَتَّى يُخْرِجَهُ إِلَى مَلَكٍ آخَرٍ مِثْلِهِ، وَلَا يَحْتَمِلُهُ نَبِيٌّ حَتَّى يُخْرِجَ إِلَى نَبِيٍّ آخَرٍ مِثْلِهِ؟ وَلَا يَحْتَمِلُهُ مُؤْمِنٌ حَتَّى يُخْرِجَهُ إِلَى مُؤْمِنٍ آخَرٍ مِثْلِهِ. إِنَّمَا مَعْنَاهُ أَنَّهُ لَا يَحْتَمِلُهُ فِي قَلْبِهِ مِنْ حَلَاوَةٍ مَا فِي صَدْرِهِ حَتَّى يُخْرِجَهُ إِلَى غَيْرِهِ^۱.

یکی از اهل مدائن گفت: به امام حسن عسکری علیه السلام نامه نوشتم: برای ما از پدرانانتان علیهم السلام روایت شده که: به راستی حدیث شما سخت [و] دشوار شمرده شده است، نه فرشته‌ی مقرب، نه پیامبر مرسل، و نه مؤمنی که خدا قلبش را برای [پذیرش] ایمان امتحان کرده، آن را تحمل نمی‌کند. [راوی] گفت: جواب آمد: اما معنای آن این است که فرشته آن را در درون خود تحمل نمی‌کند تا این که آن را برای

۱. معانی الأخبار، ص ۱۸۸، ح ۴؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۰۱، ح ۴.

فرشته‌ی دیگری مانند خودش بیان کند، و پیامبری آن را تحمّل نمی‌کند تا این که آن را برای پیامبر دیگری مانند خودش بیان کند، و مؤمنی آن را تحمّل نمی‌کند تا این که آن را برای مؤمن دیگری مانند خودش بیان کند. و اما معنای آن این است که [هیچ کدام از این سه دسته] به خاطر شیرینی‌ای که در سینه‌اش دارد، نمی‌تواند آن (حدیث ما) را تحمّل کند، تا این که آن را برای دیگری بیان می‌کند.

قلب متمرکز، تحمل‌کننده‌ی حدیث اهل بیت علیهم‌السلام

[۳۷۲ / ۱۸] مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ بَابُوَيْهٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ سُفْيَانَ بْنِ يَعْقُوبَ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْهَمْدَانِيُّ فِي مَنْزِلِهِ بِالْكُوفَةِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَوْسُفَ الْأَزْدِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ بُزْجِجٍ الْخَطَّاطُ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ الْبَيْسَعِ، عَنْ شُعَيْبِ بْنِ حَدَّادٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ، أَوْ عَبْدٌ امْتَحَنَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ، أَوْ مَدِينَةٌ حَصِينَةٌ. قَالَ عَمْرُو: فَقُلْتُ لِشُعَيْبٍ: يَا أَبَا الْحَسَنِ وَ أَيْ شَيْءٍ الْمَدِينَةُ الْحَصِينَةُ؟ قَالَ: فَقَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْهَا، فَقَالَ لِي الْقَلْبُ الْمُجْتَمِعُ^۱.

شعیب حدّاد گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم، می‌فرمود: حدیث ما سخت [و] دشوار شمرده شده است، جز فرشته‌ی مقرب، یا پیامبر مُرسل، یا بنده‌ای که خداوند متعال قلبش را برای [پذیرش] ایمان امتحان کرده، یا «شهری نفوذ ناپذیر» آن را تحمّل نمی‌کند. عمرو گفت: به شعیب گفتم: ای ابا الحسن! [منظور از] شهر نفوذ ناپذیر چیست؟ [عمرو] گفت: [شعیب] گفت: از امام صادق علیه السلام درباره‌ی آن سوال کردم، به من فرمود: قلب متمرکز [و حواس جمع] است.

۱. الأُمَالِي (لِلصَّدُوقِ)، ص ۴، ح ۶۵؛ معانی الأخبار، ص ۱۸۹، ح ۱؛ الخصال، ج ۱، ص ۲۰۷، ح ۲۷؛ روضة الواعظین، ج ۱، ص ۲۱۱، بصائر الدرجات، ص ۲۱، ح ۳.

سخن حمران نزد امام صادق علیه السلام

[۳۷۳ / ۱۹] وَبِإِسْنَادِي الْمُتَّصِلِ لِلصَّدُوقِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي بَابُوهِ عليه السلام، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ حَمْرَةَ وَمُحَمَّدِ ابْنِي حُمْرَانَ، قَالَا: اجْتَمَعْنَا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي جَمَاعَةٍ مِنْ أَجَلَةٍ مَوَالِيهِ، وَفِينَا حُمْرَانُ بْنُ أَعْيَنَ، فَخُضْنَا فِي الْمُنَظَرَةِ، وَحُمْرَانُ سَاكِتٌ، فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَا لَكَ لَا تَتَكَلَّمُ يَا حُمْرَانُ؟ فَقَالَ: يَا سَيِّدِي أَلَيْتَ عَلَى نَفْسِي إِلَّا أَتَكَلَّمُ فِي مَجْلِسٍ تَكُونُ أَنْتَ فِيهِ.

حمزه و محمد دو پسر حمران گفتند: ما در میان جماعتی از بزرگان دوستداران امام صادق علیه السلام نزد آن حضرت گرد آمده بودیم، حمران بن اعین نیز در میان ما بود، پس ما شروع به مناظره کردیم و حمران ساکت بود. امام صادق علیه السلام به او فرمود: ای حمران! تو را چه شده که سخن نمی گویی؟ [حمران] گفت: آقای من! به جان خودم سوگند یاد کرده‌ام که در مجلسی که شما در آن هستی، سخن نگویم.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنِّي قَدْ أَذِنْتُ لَكَ فِي الْكَلَامِ فَتَكَلَّمْ. فَقَالَ حُمْرَانُ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا، خَارِجٌ مِنَ الْحَدِيثِ: حَدِّ التَّعْطِيلِ وَحَدِّ التَّشْبِيهِ، وَأَنَّ الْحَقَّ الْقَوْلُ بَيْنَ الْقَوْلَيْنِ لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِیضَ.

امام صادق علیه السلام فرمود: مسلماً من به تو اجازه‌ی سخن گفتن داده‌ام، پس صحبت کن. حمران گفت: گواهی می‌دهم خدایی جز الله نیست، یگانه است و برایش شریکی نیست، همسر و فرزندی نگرفته است، و از دو حد «تعطیل» و «تشبیه» خارج است. و همانا [سخن] حق بین این دو قول است که هیچ جبر و اختیاری نیست.

وَأَنَّ مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ، لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ. وَأَشْهَدُ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ، وَأَنَّ النَّارَ حَقٌّ، وَأَنَّ الْبَعْثَ بَعْدَ الْمَوْتِ حَقٌّ. وَأَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، لَا يَسْعُ النَّاسُ جَهْلَهُ، وَأَنَّ حَسَنًا عليه السلام بَعْدَهُ، وَأَنَّ الْحُسَيْنَ عليه السلام مِنْ

بَعْدِهِ، ثُمَّ عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ أَنْتَ يَا سَيِّدِي مِنْ بَعْدِهِمْ،

و گواهی می‌دهم محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده‌ی اوست، او را با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن [دین] را بر تمام ادیان غالب کند، هر چند که مشرکان کراهت داشته باشند. و گواهی می‌دهم که بهشت و آتش (جهنم) حق است، و برانگیخته شدن بعد از مرگ حق است و گواهی می‌دهم که علی علیه السلام حجت خدا بر خلق اوست، مردم نمی‌توانند نسبت به [معرفت] او جاهل باشند، و بعد از او، [امام] حسن علیه السلام و پس از او [امام] حسین علیه السلام، سپس علی بن الحسین علیه السلام، آنگاه محمد بن علی علیه السلام و سپس شما ای آقای من! بعد از آنان [حجت خدا بر خلق او] هستید.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: التَّرْتُتُ حُمْرَانُ. ثُمَّ قَالَ: يَا حُمْرَانُ مَدَّ الْمِطْمَرُ بَيْنَكَ وَبَيْنَ الْعَالِمِ. قُلْتُ: يَا سَيِّدِي وَمَا الْمِطْمَرُ؟ قَالَ: أَنْتُمْ تُسَمُّونَهُ حَيْظَ الْبَنَاءِ، فَمَنْ خَالَفَكَ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ فَرَنْدِيقٌ. فَقَالَ حُمْرَانُ: وَإِنْ كَانَ عَلَوِيًّا فَاطِمِيًّا؟ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: وَإِنْ كَانَ مُحَمَّدِيًّا عَلَوِيًّا فَاطِمِيًّا!

امام صادق علیه السلام فرمود: میزان، میزان حُمران است. سپس فرمود: ای حُمران! آن «مِطْمَر» که میان تو و میان عالم است بکش. گفتم: ای آقای من! «مِطْمَر» چیست؟ فرمود: شما آن را ریسمان بتا می‌نامید، پس هر کس با تو در این امر مخالفت کند، زندیق است. حُمران گفت: اگر چه علوی و فاطمی باشد؟ امام صادق علیه السلام فرمود: اگر چه محمدی و علوی و فاطمی باشد.

تنها حاملان ام‌آل محمد صلی الله علیه و آله

[۲۷۴/ ۲۰] وَ يَاسِنَادِي إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِيهِ عليه السلام، قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ سِنَانٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ، عَنْ سَدِيرٍ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لَا يُقَرُّ بِهِ إِلَّا

۱. معانی الأخبار، ص ۲۱۲، ح ۱. مؤلف می‌گوید: «حَدِيثٌ مِنْ غَيْرِ الْبَابِ: [این] حدیث مربوط به این باب نیست.»

مَلَكَ مُقَرَّبٍ، أَوْ نَبِيِّ مُرْسَلٍ، أَوْ عَبْدٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ. فَقَالَ: إِنَّ فِي الْمَلَائِكَةِ مُقَرَّبِينَ وَ غَيْرَ مُقَرَّبِينَ، وَ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ مُرْسَلِينَ وَ غَيْرَ مُرْسَلِينَ، وَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ مُمْتَحَنِينَ وَ غَيْرَ مُمْتَحَنِينَ، فَعَرِضَ أَمْرُكُمْ هَذَا عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَلَمْ يُقَرِّبِهِ إِلَّا الْمُقَرَّبُونَ، وَ عَرِضَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ فَلَمْ يُقَرِّبِهِ إِلَّا الْمُرْسَلُونَ، وَ عَرِضَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ فَلَمْ يُقَرِّبِهِ إِلَّا الْمُمْتَحَنُونَ. قَالَ: ثُمَّ قَالَ لِي: مُرَّ فِي حَدِيثِكَ^۱.

تصدیر گفت: از امام صادق (علیه السلام) درباره‌ی این سخن امیرالمؤمنین (علیه السلام): «به راستی امر ما سخت [و] دشوار شمرده شده است، جز فرشته‌ی مقرب، یا پیامبر مرسل، یا بنده‌ای که خدا قلبش را برای [پذیرش] ایمان امتحان کرده، به آن اقرار نمی‌کند» سؤال کردم. فرمود: به راستی در فرشتگان مقربان و غیر مقربان هستند، و از [میان] پیامبران مرسل و غیر مرسل هستند، و از مؤمنان امتحان شده و امتحان نشده هستند، پس این امر شما بر فرشتگان عرضه شد و جز مقربان به آن قرار نکردند، و بر پیامبران عرضه شد، پس جز پیامبران مرسل به آن اقرار نکردند، و بر مؤمنان عرضه شد، پس جز امتحان شدگان به آن اقرار نکردند. سپس به من فرمود: سختی را ادامه بده.

حضرت امیر (علیه السلام) پیشی گیرنده در ایمان به خدا و رسول (صلی الله علیه و آله)

[۲۱ / ۳۷۵] وَ بِإِسْنَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى، عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي حَمْرَةَ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ، قَالَ: سَأَلْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) ابْنَ كَمَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام) يَوْمَ أَسْلَمَ؟ فَقَالَ: أَوْ كَانَ كَافِرًا؟ قَطُّ، إِنَّمَا كَانَ لِإِلَهِ حَيْثُ بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رَسُولَهُ (صلی الله علیه و آله) عَشْرَ سِنِينَ، وَلَمْ يَكُنْ يَوْمَئِذٍ كَافِرًا، وَلَقَدْ آمَنَ بِاللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَبِرَسُولِهِ (صلی الله علیه و آله)، وَ سَبَقَ النَّاسَ كُلَّهُمْ إِلَى الْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ (صلی الله علیه و آله)، وَ إِلَى الصَّلَاةِ بِثَلَاثِ سِنِينَ.

سعید بن مسیب گفت: از امام سجاد (علیه السلام) سؤال کردم علی بن ابی طالب (علیه السلام) روزی

۱. معانی الأخبار، ص ۴۰۷، ح ۸۳؛ تفسیر فرات الکوفی، ص ۴۲۸؛ بصائر الدرجات، ص ۲۶، ح ۱.

که اسلام آورد چند ساله بود؟ [حضرت] فرمود: مگر کافر بوده [که اسلام آورده باشد]؟ هرگز! اگر چه هنگامی که خداوند متعال رسولش را [به پیامبری] برانگیخت، علی علیه السلام ده سال داشت، و در آن روز [نیز] کافر نبود. و قطعاً [او] به خداوند متعال و به رسولش صلی الله علیه و آله ایمان داشت و در ایمان به خدا و به رسولش صلی الله علیه و آله و در [اقامه‌ی] نماز به مدت سه سال از همه‌ی مردم پیشی گرفت.

اولین نماز حضرت امیر صلی الله علیه و آله با رسول خدا صلی الله علیه و آله

وَكَانَتْ أَوَّلُ صَلَاةٍ صَلَّاهَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الظُّهْرَ رَكْعَتَيْنِ، وَكَذَلِكَ فَرَضَهَا اللَّهُ تَعَالَى عَلَى مَنْ أَسْلَمَ بِمَكَّةَ رَكْعَتَيْنِ رَكْعَتَيْنِ فِي الْخَمْسِ صَلَوَاتٍ. وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُصَلِّيَهَا بِمَكَّةَ رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ يُصَلِّيَهَا عَلَى صلی الله علیه و آله مَعَهُ بِمَكَّةَ رَكْعَتَيْنِ، مُدَّةَ عَشْرِ سِنِينَ حَتَّى هَاجَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَى الْمَدِينَةِ.

و اولین نمازی که همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله گزارد، دو رکعت نماز ظهر بود، و این گونه خداوند متعال آن را بر هر کس که در مکه اسلام آورد، دو رکعت دو رکعت در نمازهای پنج‌گانه واجب کرد. و رسول خدا صلی الله علیه و آله در مکه آن (نماز ظهر) را دو رکعتی می‌خواند، سپس علی علیه السلام همراه با رسول خدا صلی الله علیه و آله در مکه به مدت ده سال آن (نماز ظهر) را دو رکعتی می‌خواند، تا این که رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه هجرت کرد.

فروود آمدن رسول خدا صلی الله علیه و آله در قبا

وَ خَلَّفَ عَلِيًّا علیه السلام فِي أُمُورٍ لَمْ يَكُنْ يَقُومُ بِهَا أَحَدٌ غَيْرُهُ، وَ كَانَ خُرُوجَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْ مَكَّةَ فِي أَوَّلِ يَوْمٍ مِنْ رَجَبِ الْأَوَّلِ، وَ ذَلِكَ يَوْمُ الْخَمِيسِ مِنْ سَنَةِ ثَلَاثَ عَشْرَةَ مِنَ الْمَبْعَثِ، وَ قَدِمَ الْمَدِينَةَ لِاثْنَتَيْ عَشْرَةَ لَيْلَةً خَلَّتْ مِنْ رَجَبِ الْأَوَّلِ مَعَ زَوَالِ الشَّمْسِ، وَ نَزَلَ بِقُبَا فَصَلَّى الظُّهْرَ رَكْعَتَيْنِ وَالْعَصْرَ رَكْعَتَيْنِ.

و علی علیه السلام را در اموری که جز خودش کس دیگری آنها را انجام نمی‌داد، جانشین قرار

داد. خروج رسول خدا صلی الله علیه و آله از مکه در روز اول از ماه ربیع الأول بود و آن [روز] پنجمین روز از سال سیزدهم بعثت بود. [رسول خدا صلی الله علیه و آله] دوازده شب از ربیع الأول گذشته به هنگام ظهر وارد مدینه شد، و در قبا فرود آمد و نماز ظهر را دو رکعت و نماز عصر را دو رکعت به جا آورد.

انتظار رسول خدا صلی الله علیه و آله برای آمدن حضرت امیر علیه السلام

ثُمَّ لَمْ يَزَلْ مُقِيمًا يَنْتَظِرُ عَلِيًّا عليه السلام، يُصَلِّيَ الْخَمْسَ صَلَوَاتٍ رَكْعَتَيْنِ رَكْعَتَيْنِ، وَ كَانَ نَازِلًا عَلَى عَمْرِو بْنِ عَوْفٍ، فَأَقَامَ عِنْدَهُمْ بِضْعَةَ عَشَرَ يَوْمًا، يَقُولُونَ لَهُ: أَتُقِيمُ عِنْدَنَا فَنَتَّخِذَ لَكَ مَنَزِلًا وَمَسْجِدًا؟ فَيَقُولُ: لَا، إِنِّي أَنْتَظِرُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، وَقَدْ أَمَرْتُهُ أَنْ يَلْحَقَنِي، فَلَسْتُ مُسْتَوطِنًا مَنَزِلًا حَتَّى يَقْدَمَ عَلِيٌّ عليه السلام، وَمَا أَسْرَعَهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَقَدِمَ عَلِيٌّ عليه السلام وَالنَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فِي بَيْتِ عَمْرِو بْنِ عَوْفٍ فَنَزَلَ مَعَهُ.

سپس پیوسته در آنجا منتظر علی علیه السلام ماند، در حالی که نمازهای پنجگانه را دو رکعت دو رکعت می گزارد و میهمان عمرو بن عوف بود، و نزد آنان بین سیزده تا نوزده روز اقامت کرد، [آنان] به آن حضرت می گفتند: آیا نزد ما اقامت می کنی تا ما برایت منزل و مسجدی را بگیریم؟ [حضرت] می فرمود: نه، من منتظر علی بن ابی طالب علیه السلام هستم، و به او امر کرده ام که به من ملحق شود. و من منزلی را برای اقامت بر نمی گزینم، تا این که علی علیه السلام بر من وارد شود، و چقدر این [آمدن و ملحق شدن] سریع صورت می گیرد! اگر خدا بخواهد! پس علی علیه السلام در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در خانه عمرو بن عوف بود وارد [مدینه] شد و همراه آن حضرت [در خانه عمرو بن عوف] ساکن شد.

نقل مکان رسول خدا صلی الله علیه و آله از قبا به همراه حضرت امیر علیه السلام

ثُمَّ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَمَّا قَدِمَ عَلِيٌّ عليه السلام تَحَوَّلَ عَنْ قُبَا إِلَى بَنِي سَالِمٍ بْنِ عَوْفٍ - وَعَلِيٌّ عليه السلام مَعَهُ - يَوْمَ الْجُمُعَةِ مَعَ طُلُوعِ الشَّمْسِ، فَخَطَّ لَهُمْ مَسْجِدًا وَنَصَبَ قِبْلَتَهُ، فَصَلَّى بِهِمُ الْجُمُعَةَ رَكْعَتَيْنِ وَخَطَبَ خُطْبَتَيْنِ.

سپس رسول خدا ﷺ هنگامی که علی علیه السلام [به قُبا] رسید، در روز جمعه هنگام طلوع آفتاب به همراه علی علیه السلام از قُبا به سوی بنی سالم بن عوف نقل مکان کرد. و برای آنان نقشه‌ی مسجدی را کشید و قبله‌ی آن را تعیین کرد [و امام جماعت آنان شد] و نماز جمعه را با آنان دو رکعت گزارد و دو خطبه ایراد کرد.

رها کردن زمام شتران‌مور

ثُمَّ رَاحَ مِنْ يَوْمِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ عَلَى نَاقَتِهِ الَّتِي كَانَ قَدِمَ عَلَيْهَا، وَعَلَى اللَّهِ مَعَهُ لَا يُفَارِقُهُ. يَمْشِي بِمَشْيِهِ، وَلَيْسَ يَمُرُّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِبَطْنٍ مِنْ بَطْنِ الْأَنْصَارِ إِلَّا قَامُوا إِلَيْهِ يَسْأَلُونَهُ أَنْ يَنْزِلَ عَلَيْهِمْ، فَيَقُولُ لَهُمْ: خَلَوْا سَبِيلَ النَّاقَةِ فَإِنَّهَا مَأْمُورَةٌ، فَانْطَلَقَتْ بِهِ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَاضِعَ لَهَا زِمَامَهَا حَتَّى انْتَهَتْ إِلَى هَذَا الْمَوْضِعِ الَّذِي تَرَى وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى بَابِ مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الَّذِي يُصَلِّي عِنْدَهُ بِالْجَنَائِزِ. فَوَقَفَتْ عِنْدَهُ وَبَرَكَتْ، وَوَضَعَتْ جِرَانَهَا عَلَى الْأَرْضِ.

سپس در همان روز (جمعه) بر شتری که با آن به آنجا وارد شده بود، به سوی مدینه رهسپار شد و علی علیه السلام [در این سفر] همراه او بود و از او جدا نمی‌شد و مطابق او راه می‌رفت، و رسول خدا ﷺ بر قبیله‌ای از قبائل انصار گذر نکرد، مگر این که [آنان] به سوی آن حضرت می‌رفتند و از او درخواست می‌کردند که نزد آنان بماند. و پیامبر ﷺ به آنان می‌فرمود: راه شتر را باز کنید، چرا که او یقیناً مأمور است. [شتر] به راه افتاد، در حالی که رسول خدا ﷺ زمام شتر را بر پشت شتر انداخته بود، تا این که به این مکان که می‌بینی و با دستش به سوی درب مسجد رسول خدا ﷺ اشاره کرد که نزد آن بر جنازه‌ها نماز می‌خواند، رسید و نزد آن ایستاد و زانو زد و جلو گردنش را بر زمین نهاد.

سکونت رسول خدا ﷺ و حضرت علی علیه السلام در منزل ابویوب انصاری

فَنَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَأَقْبَلَ أَبُو أَيُّوبَ مُبَادِرًا حَتَّى احْتَمَلَ رَحْلَهُ فَأَدْخَلَهُ مَنْزِلَهُ، وَنَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَعَلَى اللَّهِ مَعَهُ حَتَّى بُنِيَ لَهُ مَسْجِدٌ، وَبُنِيَ لَهُ مَسَاكِينُهُ وَمَسْكَنُ عَلِيٍّ ﷺ، فَتَحَوَّلَا إِلَى مَنْزِلِهِمَا.

رسول خدا ﷺ پایین آمد و ابویاب و شتابان به پیش آمد، تا این که بار و بنه‌ی پیامبر ﷺ را حمل کرد و آن حضرت را در منزل خویش جا داد، و رسول خدا ﷺ در حالی که علی (علیه السلام) همراهش بود، [در آنجا] ساکن شد. تا این که مسجدی برایش بنا شد، و خانه‌های آن حضرت و خانه‌ی علی (علیه السلام) ساخته شد. سپس [از آنجا] به سوی خانه‌هایشان نقل مکان کردند.

عدم همراهی ابوبکر با رسول خدا ﷺ در قبا

فَقَالَ سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) : جُعِلْتُ فِدَاكَ كَانَ أَبُو بَكْرٍ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ﷺ) حِينَ أَقْبَلَ إِلَى الْمَدِينَةِ فَأَيْنَ فَارَقَهُ؟ فَقَالَ لَهُ: إِنَّ أَبَا بَكْرٍ لَمَّا قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ (ﷺ) إِلَى قُبَا فَتَنَزَّلَ بِهِمْ يَنْتَظِرُ قُدُومَ عَلِيٍّ (عليه السلام) ، قَالَ لَهُ أَبُو بَكْرٍ: انْهَضْ بِنَا إِلَى الْمَدِينَةِ فَإِنَّ الْقَوْمَ قَدْ فَرَحُوا بِقُدُومِكَ وَهُمْ يَسْتَرِيشُونَ إِقْبَالَكَ إِلَيْهِمْ، فَاَنْطَلِقْ بِنَا وَلَا تُقِمْ هَاهُنَا تَنْتَظِرُ عَلِيًّا، فَمَا أَظْنُوهُ يَقْدَمُ عَلَيْكَ إِلَى شَهْرِ. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ﷺ) : كَلَّا مَا أَسْرَعَهُ، وَلَسْتُ أَرِيهِ حَتَّى يَقْدَمَ ابْنُ عَمِّي وَ أَخِي فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَ أَحَبُّ أَهْلِ بَيْتِي إِلَيَّ، فَقَدْ وَقَانِي بِنَفْسِهِ مِنَ الْمُشْرِكِينَ.

سعید بن مسیب به امام سجاد (علیه السلام) عرض کرد: فدایت شوم! هنگامی که رسول خدا ﷺ به سوی مدینه آمد، ابوبکر همراه او بود، از کجا از او جدا شد؟ [حضرت] به او فرمود: هنگامی که رسول خدا ﷺ به قبا وارد شد و نزد آنان ماند، در حالی که انتظار آمدن علی (علیه السلام) را می کشید، ابوبکر به آن حضرت گفت: ما را با خود به مدینه ببر، زیرا مردم [مدینه] از آمدن شما خوشحال شده‌اند، در حالی که آنان آمدن شما به سوی خود را کُند می‌شمارند، پس ما را ببر و اینجا منتظر علی (علیه السلام) نمان، گمان نمی‌کنم تا یک ماه دیگر نزد تو بیاید. رسول خدا ﷺ به او فرمود: هرگز چنین نیست. چه سریع می‌آید! و من اینجا را ترک نمی‌کنم تا این که پسرعمو و برادر دینی‌ام و محبوب‌ترین اهل بیتم نزد من، و کسی که با جان خویش مرا از [شر] مشرکان حفظ کرد، بیاید.

خشم و تنفر ابوبکر از اقدام رسول خدا ﷺ

قَالَ: فَغَضِبَ عِنْدَ ذَلِكَ أَبُو بَكْرٍ وَاشْمَأَزَّ، وَدَاخَلَهُ مِنْ ذَلِكَ حَسَدٌ لِعَلِيٍّ ؓ، فَكَانَ ذَلِكَ أَوَّلَ عَدَاوَةٍ بَدَتْ مِنْهُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي عَلِيٍّ ؓ، وَأَوَّلَ خِلَافٍ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَانْطَلَقَ حَتَّى دَخَلَ الْمَدِينَةَ، وَتَخَلَّفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِقُبَا يَنْتَظِرُ عَلِيًّا ؓ. قَالَ: فَقُلْتُ لِعَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ ؓ: فَمَتَى زَوْجَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَاطِمَةَ ؓ مِنْ عَلِيٍّ ؓ؟ فَقَالَ: بِالْمَدِينَةِ بَعْدَ الْهَجْرَةِ بِسَنَةٍ، وَكَانَ لَهَا يَوْمٌ تِسْعُ سِنِينَ.

[حضرت] فرمود: در آن هنگام ابوبکر خشمگین و متنفر شد و از این ماجرا حسادتى نسبت به على ؓ در او راه يافت، و اين اولين دشمنى بود كه از سوى او نسبت به رسول خدا ﷺ درباره‌ى على ؓ آشكار شد. و اولين مخالفت با رسول خدا ﷺ بود. پس [ابوبكر] راه افتاد تا اين كه وارد شهر مدينه شد و پيامبر ﷺ در قُبَا در حالى كه منتظر على ؓ بود، باقى ماند. [راوى] گفت: به امام سجاد ؓ عرض كردم: كى پيامبر ﷺ [حضرت] فاطمه ؓ را به همسرى حضرت على ؓ درآورد؟ فرمود: در مدينه يك سال بعد از هجرت، و او (حضرت زهرا ؓ) در آن هنگام نه ساله بود.

اندوه شديد رسول خدا ﷺ بر اثر فوت حضرت خديجه و حضرت ابوطالب ؓ

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ؓ: وَلَمْ يُولَدْ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ خَدِيجَةَ عَلَى فِطْرَةِ الْإِسْلَامِ إِلَّا فَاطِمَةُ ؓ، وَقَدْ كَانَتْ خَدِيجَةُ ؓ مَاتَتْ قَبْلَ الْهَجْرَةِ بِسَنَةٍ، وَمَاتَ أَبُو طَالِبٍ ؓ بَعْدَ مَوْتِ خَدِيجَةَ ؓ سَنَةً. فَلَمَّا فَقَدَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَيَّمُ الْمَقَامَ بِمَكَّةَ، وَدَخَلَهُ حُزْنٌ شَدِيدٌ، وَ أَشْفَقَ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ كُفَّارِ قُرَيْشٍ، فَشَكَا إِلَى جَبْرِئِيلَ ؑ ذَلِكَ، فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ: اخْرُجْ مِنَ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَ هَاجِرِ إِلَى الْمَدِينَةِ، فَلَيْسَ لَكَ الْيَوْمَ بِمَكَّةَ نَاصِرٌ، وَانْصِبْ لِلْمُشْرِكِينَ حَرْبًا، فَعِنْدَ ذَلِكَ تَوَجَّهَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى الْمَدِينَةِ.

امام سجّاد علیه السلام فرمود: برای رسول خدا صلی الله علیه و آله از خدیجه کبری علیها السلام - در دوران پذیرش اسلام - جز فاطمه علیها السلام متولّد نشد، و حضرت خدیجه علیها السلام یک سال قبل از هجرت از دنیا رفته بود، و ابوطالب علیه السلام [نیز] یک سال بعد از فوت خدیجه علیها السلام از دنیا رفت. هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن دو [بزرگوار] را از دست داد، از ماندن در مکه ملول شد و اندوه شدیدی بر او وارد شد، و بر جان خویش از کفار قریش بیمناک گردید، پس در این باره به جبرئیل علیه السلام شکایت کرد، و خداوند متعال به او وحی کرد: از شهری که اهلش ستمکارند خارج شو، و به سوی مدینه هجرت کن، چرا که امروز در مکه برای تو یآوری نیست، و به مشرکان اعلام جنگ کن، در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله به سوی مدینه رهسپار شد.

آغاز و جوب نماز بر مسلمانان به صورت کنونی

قُلْتُ لَهُ: مَتَى فُرِضَتِ الصَّلَاةُ عَلَى الْمُسْلِمِينَ عَلَى مَا هُمْ عَلَيْهِ الْيَوْمَ؟ فَقَالَ: بِالْمَدِينَةِ حِينَ ظَهَرَتِ الدَّعْوَةُ وَقَوِيَ الْإِسْلَامُ، وَكَتَبَ اللَّهُ عَلَى الْمُسْلِمِينَ الْجِهَادَ، زَادَ رَسُولُ اللَّهِ فِي الصَّلَاةِ سَبْعَ رَكَعَاتٍ، فِي الظُّهْرِ رَكَعَتَيْنِ، وَفِي الْعَصْرِ رَكَعَتَيْنِ، وَفِي الْمَغْرِبِ رَكَعَةً، وَفِي الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ رَكَعَتَيْنِ، وَأَقْرَبَ الْفَجْرِ عَلَى مَا فُرِضَتْ بِمَكَّةَ لِتَعْجِيلِ نُزُولِ مَلَائِكَةِ النَّهَارِ مِنَ السَّمَاءِ، وَتَعْجِيلِ غُرُوجِ مَلَائِكَةِ اللَّيْلِ إِلَى السَّمَاءِ، فَكَانَ مَلَائِكَةُ اللَّيْلِ وَ مَلَائِكَةُ النَّهَارِ يَشْهَدُونَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله صَلَاةَ الْفَجْرِ، فَلِذَلِكَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ ﴿وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا﴾ (الْأَسْرَاءُ، ۷۸) يَشْهَدُهُ الْمُسْلِمُونَ، وَتَشْهَدُهُ مَلَائِكَةُ النَّهَارِ وَمَلَائِكَةُ اللَّيْلِ.

[راوی] گفت: به امام سجّاد علیه السلام عرض کردم: کی نماز بر مسلمانان به این صورت که امروز انجام می دهند، واجب شد؟ فرمود: در مدینه، هنگامی که دعوت آشکار گردید و اسلام قوی شد، و خداوند جهاد را بر مسلمانان واجب کرد، [سپس] رسول

خدا ﷻ هفت رکعت به نماز اضافه کرد: دو رکعت در نماز ظهر، و دو رکعت در نماز عصر، و یک رکعت در نماز مغرب، و دو رکعت در عشا و نماز صبح را همان گونه که در مکه واجب شد، ثابت نگه داشت، برای شتاب بخشیدن در فرود آمدن فرشتگان روز از آسمان و بالارفتن فرشتگان شب به سوی آسمان؛ پس فرشتگان شب و فرشتگان روز در نماز صبح با رسول خدا ﷺ شرکت می کنند، و به این خاطر خداوند متعال فرمود: ﴿خواندن [نماز] صبح را [مراقبت کن] چرا که یقیناً خواندن [نماز] صبح مشاهده می شود﴾ [یعنی] مسلمانان و فرشتگان روز و فرشتگان شب در آن (نماز صبح) شرکت می کنند.

أَحَادِيثُ الْقَضَاءِ وَالْقَدَرِ

احادیث قضا و قدر

فسخ کردن اراده و شکستن تصمیم

[۳۷۶/۱] وَبِالْإِسْنَادِ الْمُتَقَدِّمِ عَنِ الصَّدُوقِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِيهِ، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ هَارُونَ الْقَاضِي وَجَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَسْرُورٍ، قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ بْنِ بَطَّةٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي يُحَدِّثُ عَنْ أَبِيهِ عليه السلام أَنَّ رَجُلًا قَامَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام، فَقَالَ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا عَرَفْتُ رَبِّكَ؟ فَقَالَ عليه السلام: بِفَسْخِ الْعَزْمِ، وَنَقْضِ الْهَمَمِ، لَمَّا أَنْ هَمَمْتُ حَالَ بَيْنِي وَبَيْنَ هَمِّي، وَعَزَمْتُ فَخَالَفَ الْقَضَاءُ عَزْمِي، فَعَلِمْتُ أَنَّ الْمُدَبَّرَ غَيْرِي^۱.

هشام بن سالم گفت: امام صادق عليه السلام فرمود: شنیدم پدرم از پدرش نقل می کرد: که مردی نزد امیرالمؤمنین عليه السلام رفت و به حضرت عرض کرد: ای امیرمؤمنان! به چه چیزی پروردگارت را شناختی؟ فرمود: به فسخ کردن اراده [انسان]، شکستن تصمیم ها، هنگامی که کاری را قصد کردم بین من و قصدم مانع شد، و وقتی که تصمیم گرفتم، قضای الهی با تصمیمم مخالفت کرد. پس دانستم که تدبیرکننده [ای امور کس دیگری] غیر از من است.

۱. الخصال، ج ۱، ص ۳۳، ح ۱؛ التوحید (للصدوق)، ص ۲۸۸، ح ۶؛ روضة الواعظین، ج ۱، ص ۳۰.

بیان مؤلف

وَالْحَدِيثُ طَوِيلٌ أَخَذْنَا مِنْهُ مَوْضِعَ الْحَاجَةِ.

و این حدیث طولانی است و [ما] بخشی از آن را که مورد نیاز بود انتخاب کردیم.

توانمندی مردم بر انجام و ترک اوامرونهاهی الهی

[۲ / ۳۷۷] وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي عليه السلام، قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمرِ الْيَمَانِيِّ،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْخَلْقَ فَعَلِمَ مَا هُمْ صَائِرُونَ إِلَيْهِ، وَأَمَرَهُمْ وَ نَهَاَهُمْ، فَمَا أَمَرَهُمْ بِهِ مِنْ شَيْءٍ فَقَدْ جَعَلَ لَهُمُ السَّبِيلَ إِلَى الْأَخْذِ بِهِ، وَ مَا نَهَاَهُمْ عَنْهُ مِنْ شَيْءٍ فَقَدْ جَعَلَ لَهُمُ السَّبِيلَ إِلَى تَرْكِهِ، وَ لَا يَكُونُوا آخِذِينَ وَ لَا تَارِكِينَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى.^۱

ابراهیم بن عمر یمانی گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند متعال خلق را آفرید و می دانست که عاقبت آنان به چه می انجامد و آنها را امر و نهی کرد، پس آنچه را که آنها را به آن امر کرده، راه رسیدن به آن را برایشان قرار داده است، و آنچه را که آنها را از آن نهی کرده، راه ترکش را [نیز] برای آنها قرار داده است. و آنان جز به اذن خداوند متعال [نیکی ها را] کسب و [بدی ها را] ترک نمی کنند.

عاقبت دروغ بستن به خدا

[۳ / ۳۷۸] وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ حَفْصِ بْنِ قُرَيْطٍ،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَأْمُرُ بِالسَّوِّ وَ الْفَحْشَاءِ فَقَدْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ، وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ الْخَيْرَ وَ الشَّرَّ بغيرِ مَشِيئَةِ اللَّهِ فَقَدْ أَخْرَجَ اللَّهَ مِنْ

۱. التوحيد (للصدوق)، ص ۳۵۹، ح ۱؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۵۸، ح ۵؛ الإحتجاج، ج ۲، ص ۳۸۷.

سُلْطَانِهِ، وَمَنْ زَعَمَ أَنَّ الْمَعَاصِيَ بِغَيْرِ قُوَّةِ اللَّهِ فَقَدْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ، وَمَنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ أَدْخَلَهُ اللَّهُ النَّارَ.

حفص بن قُرط گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس گمان کند که خداوند متعال به بدی و فحشا امر می کند، قطعاً به خداوند دروغ بسته است. و هر کس گمان کند که خیر و شر به غیر خواست خداست، مسلماً خداوند را از سلطنتش خارج کرده است، و هر کس گمان کند که [انجام] گناهان بدون نیرو و قوت خداوند است، یقیناً به خداوند دروغ بسته است، و هر کس به خداوند دروغ ببندد، خداوند او را در آتش وارد می کند.

بیان مؤلف

قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَام؛ وَمَنْ زَعَمَ أَنَّ الْخَيْرَ وَالشَّرَّ بِغَيْرِ مَشِيئَةِ اللَّهِ فَقَدْ أَخْرَجَ اللَّهَ مِنْ سُلْطَانِهِ. وَمِثْلُهُ مَا رُوِيَ فِي الْحَدِيثِ عَنْ حَرِيمِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَام : «شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَرَاهُنَّ سَبَايَا».

این سخن حضرت علیه السلام [که فرمود]: و هر کس گمان کند که خیر و شر به غیر خواست خداست، خداوند را از سلطنتش خارج کرده است، مانند آنچه که در مورد زنان و همسران امام حسین علیه السلام از آن حضرت روایت شده که: خداوند خواست آنها را اسیر ببیند.

إِعْلَمْ أَنَّ الْمَشِيئَةَ قَدْ تَكُونُ مَشِيئَةً حَتْمًا، كَمَشِيئَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى لِيَخْلِقَنَا عَلَى الصِّفَاتِ الْجَارِيَةِ فِي عِلْمِهِ السَّابِقِ فَهُوَ يَقَعُ كَمَا شَاءَ، وَقَدْ تَكُونُ مَشِيئَتُهُ تَخْلِيَةً لِلْعَبْدِ بَيْنَهُ وَبَيْنَ فِعْلِهِ، كَمَا يُخَلِّي اللَّهُ سُبْحَانَهُ بَيْنَ الْعَصَاةِ وَبَيْنَ مَعَاصِيهِمْ، إِذْ لَمْ يَتَفَضَّلْ عَلَيْهِمْ وَيَعْصِمَهُمْ مِنْهَا، فَمَشِيئَتُهُ فِيهَا عَدَمُ عِصْمَتِهِ لَهُمْ، وَتَرْكُهُ إِيَّاهُمْ وَأَنْفُسَهُمْ بَعْدَ مَا بَيَّنَّ لَهُمْ مِنْ أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ، فَوَافَقَ عِلْمُهُ السَّابِقُ فِي عِلْمِهِ لِتِمَامِ حِكْمَتِهِ، وَبُلُوغِ مَا جَرَى مِنْ عِلْمِهِ مِنَ الثَّوَابِ لِلْمُطِيعِ، وَالْعِقَابِ لِلْعَاصِي.

بدان که مشیت گاهی مشیت حتمی است، مانند مشیت خداوند متعال برای آفرینش ما بر

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۵۸، ح ۶؛ التوحید (للصدوق)، ص ۳۵۹، ح ۲؛ تفسیر العتاشی، ج ۲، ص ۱۱، ح ۱۴؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۸۴، ح ۴۱۹.

اساس ویژگی‌های جاری در علم سابق او، که آن همان گونه که او خواسته، واقع می‌شود و گاهی [منظور از] مشیت الهی، وا گذاشتن بنده بین خودش و عملش است، همان گونه که خداوند سبحان بین گناهکاران و گناهانشان را خالی می‌کند [یعنی مانعی در مسیر فعل آنها قرار نمی‌دهد]. آنگاه که بر آنان تفضل نکند و از گناه نگاهشان ندارد. مشیتش در آن [امور]، عدم نگاه داشتن آنان، ورها کردنشان به حال خودشان می‌باشد، بعد از آن که امر و نهیش را برای آنها توضیح داد. پس علم او با آنچه از قبل در علمش بوده است برای کامل شدن حکمتش، و رسیدن به آنچه از علمش در ثواب برای مطیع و عقوبت برای گناهکار، جریان دارد، موافقت کرد.

فَمَشِيَّتُهُ فِي الشَّرِّ: التَّخْلِيَةُ مِنْ غَيْرِ عَصْمَةٍ، وَإِذَا لَمْ يَشَأْ عُصِمَ، كَمَا خَلَّى بَيْنَ آدَمَ ﷺ وَ أَكَلِ الشَّجَرَةِ الَّتِي نَهَاؤُا اللَّهُ تَعَالَى عَنْهَا، وَ كَانَ أَكَلُهُ سَبَبًا لِيُخْرَجَ الذَّرِيَّةُ الْمَأْخُودَةُ الْعَهْدِ وَ الْمِيثَاقِ عَلَيْهَا - إِلَى هَذِهِ الدَّارِ عَلَى هَذِهِ الصِّفَةِ، عَلَى مَا جَرَى فِي عَلَيْهِ سُبْحَانَهُ أَنَّهُ كَائِنٌ وَ لَا بُدَّ مِنْهُ، وَ الْأَكْلُ مِنْ الشَّجَرَةِ أَصْلُهُ وَ سَبَبُهُ، فَتَنَاهَا سُبْحَانَهُ عَنِ الْأَكْلِ مِنْهَا، وَ شَاءَ أَنْ يُخَلِّيَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهَا، وَ لَا يَعِصُمُهُ فِي تِلْكَ الْحَالِ كَمَا عَصَمَ يُوسُفُ ﷺ لَمَّا عَلِمَ مِنْهُمَا مِنْ وَجْهِ الْحِكْمَةِ ﴿لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْأَلُونَ﴾ (الأنبياء، ۲۳)

پس مشیت او در شرّ: رها کردن [بنده] بدون نگاه داشتن [او از گناه] است و هرگاه نخواهد [بنده‌ای گناه کند] از گناه باز داشته می‌شود، همان گونه که میان آدم ﷺ و خوردن از درختی که خداوند متعال او را از آن نهی کرده بود، آزاد گذاشت. و خوردن آدم از آن درخت سبب خروج فرزندانش - که از آنها عهد و پیمان گرفته شده - [از بهشت و ورود] به این دنیا با این ویژگی بود. بر اساس آنچه که در علم خداوند سبحان جریان داشت که چنین خواهد شد و چاره‌ای از آن نیست. و خوردن از درخت، ریشه و علت این (امور) بود، پس خداوند سبحان او را از خوردن از آن درخت نهی کرد، و خواست که میان او و آن درخت را خالی کند و در آن حال او را نگاه نداشت، آن گونه که یوسف را نگاه داشت. به خاطر آنچه که از آن دو از جهت حکمت می‌دانست ﴿[خداوند] از آنچه انجام می‌دهد، سؤال نشود و آنان (انسان‌ها) سؤال می‌شوند﴾

سؤال از زمان برپایی ساعت (ظهور، رجعت، قیامت)

[۳۷۹ / ۴] وَ بِالْإِسْنَادِ عَنِ الصَّدُوقِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ عليه السلام، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ طَرِيفِ بْنِ نَاصِجٍ، عَنْ أَبِي الْخَصْبِيِّ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ السَّاعَةِ، فَقَالَ: عِنْدَ إِيمَانٍ بِالتَّجْوِمِ، وَتَكْذِيبِ الْقَدَرِ^۱.

ابو خُصَین گفت: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می فرمود: از رسول خدا ﷺ درباره ی وقت (ظهور، رجعت یا قیامت) سؤال شد. فرمود: [وقوع ساعت] هنگام ایمان آوردن [مردم] به ستارگان و تکذیب قدر است^۲.

جایگاهی وسیع تر از مابین آسمان و زمین

[۳۸۰ / ۵] وَ بِالْإِسْنَادِ عَنِ الصَّدُوقِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدِ أَبَادِيٌّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَا: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَرْحَمُ بِخَلْقِهِ مِنْ أَنْ يُجَبِّرَ خَلْقَهُ عَلَى الذُّنُوبِ ثُمَّ يُعَذِّبَهُمْ عَلَيْهَا، وَاللَّهُ أَعَزُّ مِنْ أَنْ يُرِيدَ أَمْرًا فَلَا يَكُونُ. قَالَ: فَسُئِلَا عليهما السلام هَلْ بَيْنَ الْجَبْرِ وَالْقَدَرِ مَنْزِلَةٌ ثَالِثَةٌ؟ قَالَا: نَعَمْ، أَوْسَعُ مِمَّا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ^۳.

یونس بن عبدالرحمن از افراد مختلفی نقل کرد که امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: خداوند متعال به بندگانش مهربان تر از آن است که آنها را به گناه مجبور کند. سپس بر اثر

۱. الخصال، ج ۱، ص ۶۲، ح ۸۷.

۲. عبارت فوق کنایه از این است که مردم در آن زمان با اعتقاد به تأثیر ستارگان و حرکات آنها در سرنوشت مردم، عملاً تقدیرات الهی را تکذیب می کنند.

۳. التوحید (للصدوق)، ص ۳۶۰، ح ۳؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۵۹، ح ۹.

انجام] آن گناهان آنها را عذاب کند، و خداوند قدرتمندتر از آن است که امری را اراده کند و آن انجام نشود. [راوی] گفت: از آن دو بزرگوار سؤال شد: آیا بین جبر و قدر جایگاه سومی هست؟ فرمودند: بلی، جایگاهی وسیع تر از آنچه بین آسمان و زمین است.

همانکلی تکلیف با توانایی

[۲۸۱ / ۶] وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ. قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مَتَّيْلٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: اللَّهُ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يُكَلِّفَ خَلْقَهُ مَا لَا يُطِيقُونَ، وَاللَّهُ أَعَزُّ مِنْ أَنْ يَكُونَ فِي سُلْطَانِهِ مَا لَا يُرِيدُ.

هشام بن سالم گفت: امام صادق عليه السلام فرمود: خداوند گرامی تر از آن است که بهندگان را به چیزی که توانایی اش را ندارند تکلیف کند، و خداوند قدرتمندتر از آن است که در سلطنتش آنچه را نمی خواهد، بشود.

عدم تقویض امر به بندگان

[۲۸۲ / ۷] وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْوَزَائِقِ. قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ سَهْلٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَجَلَانَ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَوْضَ اللَّهُ تَعَالَى الْأَمْرَ إِلَى الْعِبَادِ؟ فَقَالَ: اللَّهُ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يُقَوِّضَ إِلَيْهِمْ. قُلْتُ: فَأَجَبَرَ اللَّهُ الْعِبَادَ عَلَى أَفْعَالِهِمْ؟ فَقَالَ: اللَّهُ أَعْدَلُ مِنْ أَنْ يُجْبِرَ عَبْدًا عَلَى فِعْلٍ ثُمَّ يُعَذِّبَهُ عَلَيْهِ.

محمد بن عجلان گفت: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: [آیا] خداوند متعال امر را به بندگان واگذار کرده است؟ فرمود: خداوند بزرگوارتر از آن است که به آنان واگذار

۱. المحاسن، ج ۱، ص ۲۹۶، ح ۴۶۴؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۶۰، ح ۱۴؛ مشکاة الأنوار، ص ۱۴۷؛ التوحید (للصدوق)، ص ۳۶۰، ح ۴.

۲. التوحید (للصدوق)، ص ۳۶۱، ح ۶؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۴.

کند. عرض کردم: پس [آیا] خداوند بندگان را بر اعمالشان مجبور کرده است؟
فرمود: خداوند عادل تر از آن است که بنده‌ای را بر انجام کاری مجبور کند. سپس بر
[اثر انجام] آن کار او را عذاب کند.

اعطای یک اصل توسط امام در مورد جبر و اختیار

[۳۸۲ / ۸] وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ
سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ الْجَعْفَرِيِّ،

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: ذُكِرَ عِنْدَهُ الْجَبَرُ وَ التَّفْوِيزُ، فَقَالَ: أَلَا أُعْطِيكُمْ فِي هَذَا أَصْلًا،
لَا تَخْتَلِفُونَ فِيهِ، وَ لَا تُخَاصِمُونَ عَلَيْهِ أَحَدًا إِلَّا كَسَرْتُمُوهُ؟ قُلْنَا: إِنْ رَأَيْتَ ذَلِكَ، فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ
جَلَّ لَمْ يُطْعَ بِإِكْرَاهٍ، وَ لَمْ يُعَصَّ بِغَلَبَةٍ، وَ لَمْ يُهْمَلِ الْعِبَادُ فِي مُلْكِهِ، هُوَ الْمَالِكُ لِمَا مَلَكَهُمْ، وَ
الْقَادِرُ عَلَى مَا أَقْدَرَهُمْ عَلَيْهِ، فَإِنْ ائْتَمَرَ الْعِبَادُ بِطَاعَتِهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَكُنِ اللَّهُ عَنْهَا صَادًّا، وَ لَا مِنْهَا
مَانِعًا، وَإِنْ ائْتَمَرُوا بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ فَشَاءَ أَنْ يَحُولَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ ذَلِكَ فَعَلَّ، وَإِنْ لَمْ يَحُلْ وَ فَعَلُوهُ
فَلَيْسَ هُوَ الَّذِي أَدْخَلَهُمْ فِيهِ. ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ يَضْبِطْ حُدُودَ هَذَا الْكَلَامِ فَقَدْ خَصَمَ مَنْ خَالَفَهُ!

سليمان بن جعفر جعفری گفت: نزد امام رضا عليه السلام [مسئله] جبر و تفویض مطرح شد.
فرمود: آیا در این زمینه به شما اصلی را [ارائه] ندهم که در آن به اختلاف نیفتید و
مبتنی بر آن با کسی مشاجره نمی کنید، مگر این که او را شکست می دهید؟ عرض
کردیم: اگر نظرتان بر این امر تعلق گرفته، [بفرمایید]. فرمود: به راستی خداوند متعال با
اكره اطاعت نمی شود، و با چیرگی [بر او] نافرمانی نمی شود، و بندگان را در
فرمانروایی اش وانگذاشته است. او تنها مالک است برای آنچه که در تملک آنها در
آمده است و [او] تنها توانمند است بر آنچه آنها را بر آن توانایی داده است. اگر بندگان
با اطاعتش از او فرمان برند، خداوند آنها را از آن باز نمی دارد و مانع اطاعتشان

۱. التوحيد (للضدوق)، ص ۳۶۱، ح ۷؛ كشف الغمة، ج ۲، ص ۲۸۹؛ الإختصاص، ص ۱۹۸؛ عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج ۱، ص ۱۲۴، ح ۴۸؛ الإحتجاج، ج ۲، ص ۴۱۴؛ كنز الفوائد، ج ۱، ص ۳۶۵.

نمی‌شود و اگر بر معصیتش تباری کنند، اگر بخواهد میان آنان و آن گناه مانع شود، چنین می‌کند و اگر مانع نشود و آن گناه را انجام دهند او آنها را در آن گناه وارد نکرده است. سپس فرمود: هر کس حدود این سخن را حفظ کند، قطعاً کسی را که با او مخالفت کند، شکست می‌دهد.

مخلوق بودن قضا و قدر

[۳۸۴ / ۹] وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ، عَنْ زُرَّارَةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ الْقَضَاءَ وَالْقَدَرَ خَلْقَانِ مِنَ خَلْقِ اللَّهِ، وَاللَّهُ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ^۱.

عبدالله بن سلیمان گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: مسلماً قضا و قدر دو آفریده از آفریده‌های خداوند است؛ و خداوند در آفریده‌هایش هر چه را که بخواهد، می‌افزاید.

اعتقاد امام صادق علیه السلام در مورد قضا و قدر

[۳۸۵ / ۱۰] وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْهُ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ، عَنْ دُرُسْتٍ، عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ زُرَّارَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا تَقُولُ فِي الْقَضَاءِ وَالْقَدَرِ؟ قَالَ: أَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِذَا جَمَعَ الْعِبَادَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ سَأَلَهُمْ عَمَّا عَاهَدَ إِلَيْهِمْ، وَلَا يَسْأَلُهُمْ عَمَّا قَضَى عَلَيْهِمْ^۲.

زراره گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم، درباره‌ی قضا و قدر چه

۱. التوحید (للصدوق)، ص ۳۶۴، ح ۱؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۴۵، ح ۲۴۰؛ بصائر الدرجات، ص ۲۴۰، ح ۱۷.

۲. التوحید (للصدوق)، ص ۳۸۵، ح ۲؛ اعتقادات الإمامية (للصدوق)، ص ۳۴؛ كنز الفوائد، ج ۱، ص ۳۶۷.

اعتقادی داری؟ فرمود: معتقدم: مسلماً خداوند متعال هنگامی که بندگان را در روز قیامت جمع کند، از آنان درباره‌ی آنچه از آنان پیمان گرفته، سؤال خواهد کرد، ولی از آنچه بر آنان حکم کرده، سؤال نخواهد کرد.

عذاب شدن ارواح قدری مذهبیان تا قیامت

[۱۱ / ۳۸۶] وَبِالْإِسْنَادِ عَنِ الصَّدُوقِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَابَوَيْهِ عليه السلام، قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الرَّازِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْأَسَدِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ، قَالَ: حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْعَطَّارُ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الْبَصْرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ بْنُ عَيْسَى السَّجَرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنِ الْحَارِثِ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ أَرْوَاحَ الْقَدَرِيَّةِ تُعْرَضُ عَلَى النَّارِ غُدُوءًا وَعَشِيًّا حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ، فَإِذَا قَامَتِ السَّاعَةُ عُذِّبُوا مَعَ أَهْلِ النَّارِ بِأَنْوَاعِ الْعَذَابِ، فَيَقُولُونَ: يَا رَبَّنَا عَذَّبْنَا خَاصَّةً وَتُعَذِّبُنَا عَامَّةً، فَيُرَدُّ عَلَيْهِمْ «ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ، إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» (القمر، ۴۸-۴۹).^۱

حارث گفت: امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب عليه السلام فرمود: مسلماً ارواح کسانی که قدری [مذهب] هستند، صبح و شب تا روز قیامت بر آتش عرضه می‌شود، پس آنگاه که قیامت برپا شود، همراه اهل آتش به انواع عذاب، عذاب می‌شوند. و می‌گویند: پروردگارا! ما را [در گذشته] به طور خاص عذاب دادی و [حالا] به طور عام [نیز] عذابمان می‌کنی؟ پس به آنان پاسخ داده می‌شود «[درد] تماس با آتش دوزخ را بچشید، به راستی ما هر چیزی را به اندازه آفریدیم»

نزول آیاتی در مورد قدری

[۱۲ / ۳۸۷] وَبِالْإِسْنَادِ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَشِيرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى التَّمَمِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ الْبَرْقِيُّ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَا أَنْزَلَ اللَّهُ هَذِهِ الْآيَاتِ إِلَّا فِي الْقَدَرِيَّةِ «إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ»

۱. ثواب الأعمال، ص ۲۱۲؛ جامع الأخبار، ص ۱۶۱.

يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ، إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ (الفرق، ۴۷-۴۹) ^۱.

یونس بن عبدالرحمن از [قول] کسی که برایش نقل کرده گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند این آیات را جز درباره‌ی قدرته نازل نفرموده است: «به راستی گناهکاران در گمراهی و آتش سوزانند، [و به آنان گویند:] «[درد] تماس با آتش دوزخ را ببخشید.» به راستی ما هر چیزی را به اندازه آفریدیم»

بی نصیبی و کروه از اسلام

[۱۳ / ۳۸۸] وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُسْلِمَةُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ، قَالَ: حَدَّثَنِي دَاوُدُ بْنُ سُلَيْمَانَ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عليه السلام، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي لَيْسَ لَهُمَا فِي الْإِسْلَامِ نَصِيبٌ: الْمُرْجُئَةُ، وَالْقَدَرِيَّةُ ^۲.

داود بن سلیمان گفت: امام رضا علیه السلام از پدرش و ایشان از پدرانش نقل کرد که رسول خدا ﷺ فرمود: برای دو دسته از ائمتما در اسلام نصیبی نیست: مرجئه و قدریه.

چگونگی محو شدن کتیب کنندگان تقدیر خدا

[۱۴ / ۳۸۹] وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: يُحْشَرُ الْمُكَذِّبُونَ بِقَدَرِ اللَّهِ مِنْ قُبُورِهِمْ، قَدْ مُسِخُوا قِرْدَةً وَ خَنَازِيرًا ^۳.

۱. جامع الأخبار، ص ۱۶۱؛ ثواب الأعمال، ص ۲۱۲.

۲. صحيفة الإمام الرضا عليه السلام، ص ۹۱، ح ۲۳؛ الخصال، ج ۱، ص ۷۲، ح ۱۱۰؛ ثواب الأعمال، ص ۲۱۲؛ كنز الفوائد، ج ۱، ص ۱۲۵؛ جامع الأخبار، ص ۱۶۱.

۳. ثواب الأعمال، ص ۲۱۲؛ جامع الأخبار، ص ۱۶۱.

علی بن ابوحمزه گفت: پدرم گفت: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: تکذیب کنندگان تقدیر خدا، در حالی که به شکل میمون و خوک مسخ شده اند، از قبرهایشان محشور می شوند.

نزول آیتی در مورد قدریه

[۳۹۰ / ۱۵] وَبِالْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ، قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ، قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْجَمْعِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ وَمُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي الْقَدَرِيَّةِ ﴿ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ (القمر، ۴۸ - ۴۹) ^۱

زراره و محمد بن مسلم گفتند: امام باقر علیه السلام فرمود: این آیه درباره ی قدریه نازل شده است: ﴿[درد] تماس با آتش دوزخ را بچشید، به راستی ما هر چیزی را به اندازه آفریدیم﴾.

قدریه در شمار بدعت گذاران

[۳۹۱ / ۱۶] وَبِالْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ، قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ، قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ، قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ الشَّخَعِيُّ، قَالَ حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ يَزِيدَ التَّوْفَلِيُّ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُسْلِمٍ السَّكُونِيِّ،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: يُجَاءُ بِأَصْحَابِ الْبِدْعِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَتَرَى الْقَدَرِيَّةَ مِنْ بَيْنِهِمْ كَالشَّامَةِ الْبَيْضَاءِ فِي الثَّوْرِ الْأَسْوَدِ، فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: مَا أَرَدْتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: أَرَدْنَا وَجْهَكَ، فَيَقُولُ: قَدْ أَقْلَسْتُكُمْ عَنَّا، وَغَفَرْتُ لَكُمْ زَلَّاتِكُمْ إِلَّا الْقَدَرِيَّةَ، فَإِنَّهُمْ دَخَلُوا فِي الشِّرْكِ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ^۲.

۱. ثواب الأعمال، ص ۲۱۲.

۲. جامع الأخبار، ص ۱۶۱؛ ثواب الأعمال، ص ۲۱۳.

اسماعیل بن مسلم سکونی گفت: امام صادق علیه السلام از پدرش و [ایشان] از پدرانش از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: بدعت گذاران را در روز قیامت می آورند، و قدریه را در میان آنان همچون لگه ی سفیدی در گاو سیاه می بینی. پس خداوند متعال می فرماید: [از بدعت گذاری] چه قصدی داشتید؟ می گویند: رضایت تو را قصد کردیم. خداوند می فرماید: از لغزش های شما درگذشتم و گناهان شما را بخشیدم جز قدریه، چرا که آنان یقیناً از آنجا که نمی دانستند در شرک وارد شدند.

برخورد حضرت امیر علیه السلام با قدریه

[۱۷/۳۹۲] وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ

عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام أَنَّهُ دَخَلَ عَلَيْهِ مُجَاهِدٌ مَوْلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا تَقُولُ فِي كَلَامِ الْقَدَرِيَّةِ؟ وَمَعَهُ جَمَاعَةٌ مِنَ النَّاسِ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: مَعَكَ أَحَدٌ مِنْهُمْ - أَوْ فِي الْبَيْتِ أَحَدٌ مِنْهُمْ؟ قَالَ: مَا تَصْنَعُ بِهِمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ: أَسْتَتِيْبُهُمْ وَإِلَّا ضَرَبْتُ أَعْنَاقَهُمْ!

و به همین سند روایت شده که مجاهد غلام عبدالله بن عباس در حالی که جماعتی از مردم با او بودند بر حضرت امیر علیه السلام وارد شد و گفت: ای امیر مؤمنان! اعتقاد شما درباره ی سخن قدریه چیست؟ فرمود: [آیا] همراه تو کسی از آنان هست؟ گفت: ای امیر مؤمنان! با آنان چکار می کنی؟ فرمود: از آنان می خواهم که توبه کنند و گرنه گردن هایشان را می زنم.

سوال زراره از امام صادق علیه السلام در مورد قضا و قدر

[۱۸/۳۹۳] وَرَوَيْتُ بِإِسْنَادِي إِلَى الصَّدُوقِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَابُوَيْهِ

۱. ثواب الأعمال، ص ۲۱۳؛ جامع الأخبار، ص ۱۶۱.

رَفَعَ الْحَدِيثَ إِلَى الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ لِرُزَارَةَ حِينَ سَأَلَهُ، فَقَالَ: مَا تَقُولُ فِي الْقَضَاءِ وَالْقَدَرِ؟ قَالَ: أَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِذَا جَمَعَ الْعِبَادَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ سَأَلَهُمْ عَمَّا عَاهَدَ إِلَيْهِمْ، وَلَمْ يَسْأَلَهُمْ عَمَّا قَضَى عَلَيْهِمْ^۱.

به اسناد خودم به شیخ صدوق روایت می‌کنم که او به سند مرفوع از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت به زرارہ هنگامی که از او سؤال کرد: اعتقاد شما درباره قضا و قدر چیست؟ فرمود: معتقدم مسلماً خداوند متعال هنگامی که بندگان را در روز قیامت جمع کند، از آنان درباره‌ی آنچه از آنها پیمان گرفته، سؤال خواهد کرد، و از آنچه بر آنان حکم کرده، سؤال نخواهد کرد.

«قدر» در کلام حضرت امیر علیه السلام

[۱۹/۳۹۴] وَرَوَيْتُ بِطَرِيقِ الصَّدُوقِ أَيْضًا

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ لِلَّذِي سَأَلَهُ عَنِ الْقَدَرِ: بَحْرٌ عَمِيقٌ فَلَا تَلْجُهُ ثُمَّ سَأَلَهُ ثَانِيَةً عَنِ الْقَدَرِ، فَقَالَ: طَرِيقٌ مُظْلَمٌ فَلَا تَسْلُكُهُ. ثُمَّ سَأَلَهُ ثَالِثَةً عَنِ الْقَدَرِ، فَقَالَ: سِرٌّ اللَّهِ فَلَا تَتَكَلَّفُهُ^۲.

همچنین از طریق شیخ صدوق روایت می‌کنم که امیرالمؤمنین علیه السلام به کسی که درباره‌ی «قدر» از آن حضرت سؤال کرد. فرمود: دریایی عمیق است، پس در آن وارد نشو. سپس برای بار دوم از امام درباره‌ی قدر سؤال کرد. و حضرت فرمود: راهی تاریک است، آن را نییما، آنگاه برای بار سوم از امام درباره‌ی قدر سؤال کرد. و حضرت فرمود: سر خداوند است، برای [فهم] آن خود را به زحمت نیفکن.

۱. التوحید (للصدوق)، ص ۳۶۵، ح ۲؛ اعتقادات الإمامية (للصدوق)، ص ۳۴؛ كنز الفوائد، ج ۱، ص ۳۷۶؛ نزهة الناظر،

ص ۱۱۸، ح ۶۱؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۲۰۴؛ كشف الغمّة، ج ۲، ص ۱۷۸.

۲. اعتقادات الإمامية (للصدوق)، ص ۳۴؛ التوحید (للصدوق)، ص ۳۶۵، ح ۳؛ عيون الحكم، ص ۳۱۹، ح ۵۵۶۵؛

تصنيف غرر الحكم، ص ۱۰۲، ح ۱۸۰۳.

[۲۰ / ۳۹۵] وَرَوَى رَجَاهُ اللَّهُ أَيْضًا

عَنْ مَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ فِي الْقَدَرِ: أَلَا إِنَّ الْقَدَرَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ، وَسِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ، وَحِرْزٌ مِنْ حِرْزِ اللَّهِ، مَرْفُوعٌ فِي حِجَابِ اللَّهِ، مَطْوِيُّ عَنْ خَلْقِ اللَّهِ، مَخْتَوٍ بِخَاتَمِ اللَّهِ، سَابِقٌ فِي عِلْمِ اللَّهِ، وَضَعَ اللَّهُ الْعِبَادَ عَنْ عِلْمِهِ، وَرَفَعَهُ فَوْقَ شَهَادَاتِهِمْ وَمَبْلَغِ عُقُولِهِمْ، لِأَنَّهُمْ لَا يَنَالُونَهُ بِحَقِيقَةِ الرَّبَّانِيَّةِ، وَلَا بِقُدْرَةِ الصَّمَدَانِيَّةِ، وَلَا بِعَظَمَةِ النُّورَانِيَّةِ، وَلَا بِعِزَّةِ الْوَحْدَانِيَّةِ، لِأَنَّهُ بَحْرٌ زَاخِرٌ خَالِصٌ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، عُمُقُهُ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، عَرْضُهُ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، أَسْوَدُ كَاللَّيْلِ الدَّامِسِ، كَثِيرُ الْحَيَاتِ وَالْحَيَاتَانِ، يَعْلُو مَرَّةً وَيَسْفُلُ أُخْرَى، فِي قَعْرِهِ شَمْسٌ تُضِيءُ، لَا يَتَبَغَى أَنْ يَطَّلَعَ إِلَيْهَا إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْفَرْدُ، فَمَنْ تَطَّلَعَ إِلَيْهَا فَقَدْ ضَادَّ اللَّهَ فِي حُكْمِهِ، وَنَارَعَهُ فِي سُلْطَانِهِ، وَكَشَفَ عَنْ سِرِّهِ وَسِتْرِهِ، وَبَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ، وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبَيْتُ الْمَصِيرِ^۱.

همچنین شیخ صدوق از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که آن حضرت در مورد قدر فرمود: آگاه باشید! به راستی قدر سری از اسرار خدا و حجابی از حجاب های خدا و دژی از دژهای خداست، در حجاب خدا بالا برده شده [و] از خلق خدا پوشیده شده، به مهر خدا مهرزده شده، در علم خدا گذشته است، خداوند [عقول] بندگان را از آگاهی برآن، در سطح پایین قرار داده و آن را از شهود آنان و مقدار عقل هایشان بالاتر برده است، زیرا آنان به آن (قدر) با حقیقت ربانی و قدرت صمدانی و عظمت نورانی و عزت وحدانی دسترسی پیدا نمی کنند؛ زیرا آن مسلماً دریایی خروشان است [و] خالص از آن خداوند متعال است، عمقش به اندازه ی فاصله ی آسمان و زمین است و عرضش به اندازه ی فاصله مشرق و مغرب. [قدر] همچون شب ظلمانی، سیاه و تاریک است، مارها و ماهی هایش فراوان است. گاهی بالا می آید و گاهی پایین می رود، در ته آن خورشیدی می درخشد. شایسته نیست که برآن [کسی] جز

۱. التوحید (للصدوق)، ص ۳۸۳، ح ۳۲؛ اعتقادات الإمامية (للصدوق)، ص ۳۴.

خدای یکتا و یگانه آگاه شود، هر کس در پی آگاهی بر آن برآید، با خدا در حکمش مخالفت کرده؛ و در سلطنتش با او به جنگ برخاسته و سز و حجابش را گشوده و گرفتار خشم او شده است و جایگاهش جهنم است و [جهنم] چه بد فرجامی است.

فرار از قضای الهی به قدرش

[۲۱ / ۳۹۶] وَرُوي:

أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَدَلَ مِنْ عِنْدِ حَائِطٍ مَائِلٍ إِلَى حَائِطٍ آخَرَ، فَقِيلَ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَتَفِرُّ مِنْ قَضَاءِ اللَّهِ؟ فَقَالَ عليه السلام: أَفِرُّ مِنْ قَضَاءِ اللَّهِ تَعَالَى إِلَى قَدَرِهِ.

روایت شده که امیرالمؤمنین عليه السلام از کنار دیوار کجی به طرف دیوار دیگری رفت به آن حضرت گفته شد: ای امیر مؤمنان! آیا از قضای خدا فرار می کنی؟ فرمود: از قضای خداوند متعال به سوی قدر او می گریزم.

راطبی تقدیر و عمل

[۲۲ / ۳۹۷] وَبِإِسْنَادٍ إِلَى الصَّدُوقِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَصْبَهَانِيِّ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ، عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ، عَنْ الزُّهْرِيِّ، قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام: جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ أَ يَقْدَرُ يُصِيبُ النَّاسَ مَا أَصَابَهُمْ أَمْ يَعْمَلُ؟ فَقَالَ عليه السلام: إِنَّ الْقَدَرَ وَالْعَمَلَ بِمَنْزِلَةِ الرُّوحِ وَالْجَسَدِ، فَالرُّوحُ بِغَيْرِ جَسَدٍ لَا تَحْسُ، وَ الْجَسَدُ بِغَيْرِ رُوحٍ صُورَةٌ لَا حَرَكَ لَهَا، فَإِذَا اجْتَمَعَا قَوِيَا وَ صَلُحَا، كَذَلِكَ الْعَمَلُ وَالْقَدَرُ، فَلَوْ لَمْ يَكُنِ الْقَدَرُ وَاقِعًا عَلَى الْعَمَلِ، لَمْ يُعْرِفِ الْخَالِقُ مِنَ الْمَخْلُوقِ، وَ كَانَ الْقَدَرُ شَيْئًا لَا يُحْسُ، وَلَوْ لَمْ يَكُنِ الْعَمَلُ بِمُوَافَقَةٍ مِنَ الْقَدَرِ لَمْ يَمِضْ وَلَمْ يَتَمَّ، وَلَكِنَّهُمَا بِاجْتِمَاعِهِمَا قَوِيَا، وَلِلَّهِ فِيهِ الْعَوْنُ لِعِبَادِهِ الصَّالِحِينَ.

۱. التوحيد (للصدوق)، ص ۹۵، ح ۸؛ اعتقادات الإمامية (للصدوق)، ص ۳۵؛ متشابه القرآن، ج ۱، ص ۲۰۰، ح ۱.

زهري گفت: مردی به حضرت علی بن الحسین علیه السلام گفت: خداوند مرا فدای شما گرداند، آیا آنچه به مردم می‌رسد بر اثر تقدیر است یا بر اثر عملی است [که انجام می‌دهند]؟ فرمود: به راستی [رابطه‌ی] تقدیر و عمل بسان روح و جسد است. روح بدون جسد حس نمی‌شود، و جسد بدون روح صورتی است که حرکت ندارد. پس هر گاه با هم جمع شوند قوی و کار آمد می‌شوند. عمل و تقدیر نیز چنین‌اند، پس اگر تقدیر بر عمل مسلط نمی‌شد، خالق از مخلوق شناخته نمی‌شد و تقدیر چیزی است که حس نمی‌شود و اگر عمل همراهی با تقدیر نداشت، جریان پیدا نمی‌کرد و به پایان نمی‌رسید؛ ولی هر دو با یکدیگر قوی می‌شوند و در این [امر] یاری خداوند برای بندگان نیکوکار اوست.

بر خرداری بندگان از چهار چشم

ثُمَّ قَالَ عليه السلام: أَلَا إِنَّ مِنْ أَجْوَرِ النَّاسِ مَنْ رَأَى جَوْرَهُ عَدْلًا وَ عَدَلَ الْمُهْتَدِي جَوْرًا، أَلَا إِنَّ لِلْعَبْدِ أَرْبَعَةَ أَعْيُنٍ: عَيْنَانِ يُبْصِرُ بِهِمَا أَمْرَ آخِرَتِهِ، وَ عَيْنَانِ يُبْصِرُ بِهِمَا أَمْرَ دُنْيَاهُ، فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَتَحَّ لَهُ الْعَيْنَيْنِ اللَّتَيْنِ فِي قَلْبِهِ، فَأَبْصَرَ بِهِمَا الْعَيْبَ، وَإِذَا أَرَادَ غَيْرَ ذَلِكَ تَرَكَّ الْقَلْبَ بِمَا فِيهِ. ثُمَّ التَفَّتْ إِلَى السَّائِلِ عَنِ الْقَدْرِ فَقَالَ: هَذَا مِنْهُ هَذَا مِنْهُ^۱.

سپس فرمود: آگاه باشید! مسلماً ستمکارترین مردم کسی است که ستم خود را عدالت و عدالت راه یافته را ستم پندارد. آگاه باشید! بنده چهار چشم دارد: دو چشم که با آنها به امور آخرتش می‌نگرد و دو چشم که با آنها به امور دنیایش نگاه می‌کند؛ پس هر گاه خداوند برای بنده‌ای خیری بخواهد دو چشمی را که در قلبش دارد می‌گشاید و با آن دو عیب [دنیا] را می‌بیند و هر گاه خداوند غیر از این را بخواهد قلب را با آنچه در اوست رها می‌کند. سپس حضرت به سؤال کننده‌ی از تقدیر، رو کرد و فرمود: این از آن [امور] است، این از آن [امور] است.

۱. التوحید (للصدوق)، ص ۳۶۶، ح ۴؛ الفقه منسوب إلى الإمام الرضا علیه السلام، ص ۳۴۹؛ الخصال، ج ۱، ص ۲۴۰، انتهای حدیث ۹۰.

تعیین مقدرات پیش از آفرینش آسمان و زمین

[۲۳ / ۳۹۸] وَ بِإِسْنَادِي إِلَى الصَّدُوقِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ع، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ يُونُسَ بْنِ الْحَارِثِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْعَرَزِيِّ، عَنْ أَبِيهِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بِإِسْنَادِهِ رَفَعَهُ إِلَى مَنْ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: قَدَّرَ اللَّهُ الْمَقَادِيرَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِخَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ^۱.

عبد الرحمن به سند مرفوع گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می فرمود: خداوند مقدرات را پنجاه هزار سال پیش از آن که آسمان ها و زمین را بیافریند، تعیین کرد.

که گویندون اعمال

[۲۴ / ۳۹۹] وَ بِإِسْنَادِي إِلَى الصَّدُوقِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ الْبَصْرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ الْمُتَنِّي، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مَهْرُوبٍ الْقَزْوِينِي، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ الْغَازِي، قَالَ:

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا ع، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ع، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ع، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ع، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ ع، قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ع يَقُولُ: الْأَعْمَالُ عَلَى ثَلَاثَةِ أَحْوَالٍ: فَرَانِضٌ وَفَضَائِلٌ وَمَعَاصِي. فَأَمَّا الْفَرَانِضُ: فَبِأَمْرِ اللَّهِ، وَبِرِضَاءِ اللَّهِ، وَبِقَضَاءِ اللَّهِ وَتَقْدِيرِهِ، وَبِمَشِيئَتِهِ وَبِعِلْمِهِ. وَأَمَّا الْفَضَائِلُ: فَلَيْسَتْ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَ لَكِنْ بِرِضَاءِ اللَّهِ، وَبِقَضَاءِ اللَّهِ، وَبِقَدْرِ اللَّهِ، وَبِمَشِيئَتِهِ وَبِعِلْمِهِ. وَأَمَّا الْمَعَاصِي: فَلَيْسَتْ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَلَكِنْ بِقَضَاءِ اللَّهِ، وَبِقَدْرِ اللَّهِ، وَبِمَشِيئَتِهِ وَبِعِلْمِهِ، ثُمَّ يُعَاقَبُ عَلَيْهَا^۲.

۱. التوحيد (للصدوق)، ص ۳۶۸، ح ۷.

۲. الخصال، ج ۱، ص ۱۶۸، ح ۲۲۱؛ عيون الأخبار الرضا ع، ج ۱، ص ۱۴۲، ح ۴۴؛ التوحيد (للصدوق)، ص ۳۶۹، ح ۹؛

كشف الغمة، ج ۲، ص ۲۸۸؛ تحف العقول، ص ۲۰۶.

ابو احمد غازی گفت: امام رضا علیه السلام از پدرش و آن حضرت از پدرانش از امام حسین علیه السلام روایت کرده که فرمود: از پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام شنیدم که می فرمود: اعمال بر سه گونه است: واجبات، برتری ها [ی اخلاقی] و گناهان. اما واجبات به فرمان خدا و خشنودی و قضا و قدر و مشیت و علم اوست و اما برتری ها [ی اخلاقی] به فرمان خدای متعال نیست، ولی به خشنودی و قضا و قدر و مشیت و علم اوست. و اما گناهان به فرمان خداوند متعال نیست، ولی به قضا و قدر و مشیت و علم اوست، سپس بر [انجام] آن [بندگان را] مجازات می کند.

نارضایتی از قضای الهی و عدم ایمان به قدر او

[۲۵ / ۴۰۰] وَ بِإِسْنَادِي إِلَى مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ الصَّدُوقِ عليه السلام، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ الْمُؤَدَّبِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مَعْبُدٍ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عليه السلام، عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام، عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام، عَنْ أَبِيهِ عَلِيٍّ عليه السلام، عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام، عَنْ أَبِيهِ عَلِيٍّ عليه السلام، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ: مَنْ لَمْ يَرْضَ بِقَضَائِي وَلَمْ يُؤْمِنْ بِقَدْرِي فَلْيَلْتَمِسِ إِلَهًا غَيْرِي.

حسین بن خالد گفت: امام رضا علیه السلام از پدرش و آن حضرت از پدرانش از حضرت امیر علیه السلام روایت کرده که فرمود: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می فرمود: خداوند متعال فرمود: هر کس به قضای من خشنود نباشد، و به قدر من ایمان نیاورد باید خدای دیگری جز من را جست و جو کند.

وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: فِي كُلِّ قَضَاءٍ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ خَيْرَةٌ لِلْمُؤْمِنِ.

۱. عیون الأخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۴۱، ح ۴۲؛ التوحید (للصدوق)، ص ۳۷۱، ح ۱۱؛ كشف الغمة، ج ۲، ص ۲۸۸.

ورسول خدا ﷺ فرمود: در هر قضای خداوند متعال برای مؤمن بهترین [انتخاب] است.

اهتمام به دنیا و اقبال به آخرت

[۴۰۱/ ۲۶] وَعَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الْإِهْتِمَامَ بِالدُّنْيَا غَيْرُ زَائِدٍ فِي الْمَوْطُوفِ، وَفِيهِ تَضْيِيعُ الزَّادِ، وَالْإِقْبَالَ عَلَى الْآخِرَةِ غَيْرُ نَاقِصٍ مِنَ الْمَقْدُورِ، وَفِيهِ إِحْرَازُ الْمَعَادِ!

اصبغ بن نباته گفت: امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: اما بعد [از حمد خدا و صلوات بر محمد و آل محمد ﷺ] به راستی دل مشغولی به دنیا در روزی مقدر [چیزی] اضافه نمی کند و در این [کار] نابودی توشه [آخرت] است؛ و روی آوردن به آخرت از [روزی] مقدر [چیزی] نمی کاهد و در این [کار] به دست آوردن [توشه] آخرت است.

نصیحت امام صادق ﷺ

[۴۰۲/ ۲۷] وَبِإِسْنَادِي إِلَى الصَّدُوقِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الصُّهْبَانِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادِ الْأَزْدِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبَانُ الْأَحْمَرُ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ ﷺ أَنَّهُ جَاءَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ: يَا أَبَا أَنْتَ وَ أُمِّي عِظْنِي مَوْعِظَةً، فَقَالَ ﷺ: إِنْ كَانَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدْ تَكْفَّلَ بِالرِّزْقِ فَاهْتِمَامُكَ لِمَاذَا؟ وَإِنْ كَانَ الرِّزْقُ مَقْسُومًا فَالْحِرْصُ لِمَاذَا؟ وَإِنْ كَانَ الْحِسَابُ حَقًّا فَالْجَمْعُ لِمَاذَا؟ وَإِنْ كَانَ الْخَلْفُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَالْبُخْلُ لِمَاذَا؟ وَإِنْ كَانَتِ الْعُقُوبَةُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ النَّارَ فَالْمَعْصِيَةُ لِمَاذَا؟ وَإِنْ كَانَ الْمَوْتُ حَقًّا فَالْفَرَحُ لِمَاذَا؟ وَإِنْ كَانَ الْعَرَضُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَقًّا فَالْمَكْرُ لِمَاذَا؟ وَإِنْ كَانَ الشَّيْطَانُ عَدُوًّا فَالْغَفْلَةُ لِمَاذَا؟ وَإِنْ كَانَ الْمَمَرُ عَلَى الصِّرَاطِ حَقًّا فَالْعُجْبُ لِمَاذَا؟ وَإِنْ

۱. التوحيد (للصدوق)، ص ۳۷۲، ح ۱۵.

كَانَ كُلُّ شَيْءٍ بِقَضَاءٍ وَقَدَرٍ فَالْحُزْنُ لِمَاذَا؟! وَإِنْ كَانَتِ الدُّنْيَا فَانِيَةً فَالْعُظْمَانِيَّةُ إِلَيْهَا لِمَاذَا؟!.

ابان احمر گفت: مردی نزد امام صادق علیه السلام آمد و به ایشان عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت، مرا پندی بده. حضرت فرمود: اگر خداوند متعال روزی [رساندن به خلق] را ضمانت کرده، پس نگرانی تو برای چیست؟ و اگر روزی تقسیم شده است، پس حرص برای چیست؟ و اگر حساب کشیدن حق است، پس جمع کردن برای چیست؟ و اگر جایگزین کردن [مالی که در راه خدا انفاق شده] از جانب خداوند است، پس بخل برای چیست؟ و اگر کیفر از جانب خداوند متعال آتش است، پس معصیت برای چیست؟ و اگر مرگ حق است، پس شادی برای چیست؟ و اگر عرضه [اعمال] بر خداوند متعال حق است، پس مکر برای چیست؟ و اگر شیطان دشمن است، غفلت [از او] برای چیست؟ و اگر گذشتن بر صراط حق است، پس خودبینی برای چیست؟ و اگر همه چیز به قضا و قدر [الهی] است، پس اندوه برای چیست؟ و اگر دنیا فانی است، پس آرامش یافتن به آن برای چیست؟

نام قدریه در قرآن

[۲۸ / ۴۰۳] وَبِإِسْنَادِي إِلَى عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُسْلِمٍ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: وَجَدْتُ لِأَهْلِ الْقَدَرِ أَسْمَاءً فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعْرٍ يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِِهِمْ ذُقُوا مَسَّ سَقَرٍ، إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلْقَتَاهُ بِقَدَرٍ» (النمر، ۴۷-۴۹)، فَهُمْ الْمُجْرِمُونَ^۱.

اسماعیل بن مسلم گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: برای قدریه در کتاب خداوند متعال

۱. التوحید (للصدوق)، ص ۳۷۶، ح ۲۱؛ الأمالی (للصدوق)، ص ۷، ح ۵؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۳، ح ۵۸۳۶ الخصال، ج ۲، ص ۴۵۰، ح ۵۵؛ روضة الواعظین، ج ۲، ص ۴۴۱؛ عیون الحکم، ص ۳۴۴، ح ۵۸۶۳.
۲. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۴۲.

نام‌هایی را یافته‌ام [در این آیات یکی از آن نام‌ها آمده است]: «به راستی گناهکاران در گمراهی و آتش سوزانند، روزی که بر چهره‌هایشان در آتش کشیده می‌شوند، [و به آنان گویند]: «[درد] تماس با آتش دوزخ را بچشید»، به راستی ما هر چیزی را به اندازه آفریدیم» پس آنان (قدرتیه) همان گناهکارانند.

بیان مؤلف

وَمِنْ كِتَابِ غُرَرِ الْحِكْمِ وَدُرَرِ الْكَلِمِ جَمْعُ عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ الْوَاحِدِ الْأُمْدِيِّ التَّمِيمِيِّ مِنْ كَلَامِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

از کتاب غررالحکم و درر الکلم که [آن] توسط عبدالواحد بن محمد بن عبدالواحد آمدی از سخنان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گردآوری شده است.

غلبی قدر

[۲۹ / ۴۰۴] الْقَدْرُ يَغْلِبُ الْحَازِرَ^۱.

تقدیر [الهی] بر مواظب، غلبه می‌کند.

[۳۰ / ۴۰۵] الْقَدْرُ يَغْلِبُ الْحَذِرَ^۲.

تقدیر [الهی] بر هوشیار غلبه می‌کند.

[۳۱ / ۴۰۶] الْقَدْرُ يُنْسِي الْخَفِيفَةَ^۳.

تقدیر [الهی] محافظت شده را به فراموشی می‌سپارد.

تشم حود

[۳۲ / ۴۰۷] الْحَسُودُ غَضْبَانٌ عَلَى الْقَدْرِ^۴.

۱. غررالحکم، ص ۵۴؛ عیون الحکم، ص ۴۳، ح ۱۰۱۸.

۲. غررالحکم، ص ۵۶؛ تصنیف غررالحکم، ص ۱۰۲، ح ۱۷۹۳؛ عیون الحکم، ص ۲۹، ح ۴۴۸.

۳. برای این حدیث در غررالحکم و سایر منابع حدیثی نرم افزار جامع الأحادیث نور ۳.۵ منبعی نیافتیم.

۴. غررالحکم، ص ۶۸؛ تصنیف غررالحکم، ص ۳۰۱، ح ۶۸۳۶؛ عیون الحکم، ص ۴۷، ح ۱۱۶۸.

[انسان] حسود بر تقدیر [الهی] خشمگین است.

اعتماد به قضای الهی

[۳۳/۴۰۸] الْإِتِّكَالُ عَلَى الْقَضَاءِ أَرَوْحُ^۱.

اعتماد به قضای الهی راحتی بخش تراست.

یاری قدر

[۳۴/۴۰۹] الْعَبْدُ عَبْدٌ وَإِنْ سَاعَدَهُ الْقَدَرُ^۲.

بنده، بنده است، اگر چه تقدیر [الهی] او را یاری کند.

عدم دفع تقدیر الهی

[۳۵/۴۱۰] الْمَقَادِيرُ لَا تُدْفَعُ بِالْقُوَّةِ وَالْمُغَالَبَةِ^۳.

تقدیرها [ای الهی] با توانایی و نزاع و جدال دفع نمی شود.

ناچیز شدن خسارت های سنگین

[۳۶/۴۱۱] الرِّضَا بِقَدَرِ اللَّهِ يُهَوِّنُ عَظِيمَ الرِّزَايَا^۴.

راضی بودن به تقدیر [الهی]، بزرگی خسارت های سنگین را ناچیز می کند.

ناچیز شدن پاداش برابر بی تابی

[۳۷/۴۱۲] الْجَزَعُ لَا يَدْفَعُ الْقَدَرَ، وَلَكِنْ يُحِيطُ الْأَجْرُ^۵.

۱. عیون الحکم، ص ۴۷، ح ۱۲۰۰؛ غرر الحکم، ص ۷۱؛ تصنیف غرر الحکم، ص ۱۰۳، ح ۱۸۳۴.

۲. تصنیف غرر الحکم، ص ۳۳۵، ح ۷۷۱۱؛ عیون الحکم، ص ۴۸، ح ۱۲۰۳؛ غرر الحکم، ص ۷۱.

۳. غرر الحکم، ص ۸۱۶؛ تصنیف غرر الحکم، ص ۱۰۲، ح ۱۷۹۴.

۴. تصنیف غرر الحکم، ص ۱۰۳، ح ۱۸۳۵؛ عیون الحکم، ص ۴۹، ح ۱۲۳۹؛ غرر الحکم، ص ۸۳.

۵. تصنیف غرر الحکم، ص ۲۶۲، ح ۵۶۲۵؛ عیون الحکم، ص ۲۱، ح ۱۳۹؛ غرر الحکم، ص ۱۰۲.

بی تابی کردن، تقدیر [الهی] را دور نمی کند، ولی اجر [مصیبت زده] را نابود می کند.

معنای توکل

[۳۸ / ۴۱۳] التَّوَكُّلُ: التَّبَرُّي مِنَ الْحَوْلِ وَالْقُوَّةِ، وَانْتِظَارُ مَا يَأْتِي بِهِ الْقَدَرُ^۱.

توکل: بیزاری جستن از نیرو و توان [غیر خداوند] است، و انتظار کشیدن آنچه را که تقدیر آن را پیش می آورد.

غلبه ی تقدیر بر تدبیر

[۳۹ / ۴۱۴] الْأُمُورُ بِالتَّقْدِيرِ وَلَيْسَتْ بِالتَّدْبِيرِ^۲.

کارها به تقدیر [خدا] صورت می گیرد و به تدبیر [انسان] نیست.

سودمندترین مردم

[۴۰ / ۴۱۵] إِنَّ مَنْ شَغَلَ نَفْسَهُ بِالْمَفْرُوضِ عَلَيْهِ عَنِ الْمَضْمُونِ لَهُ، وَرَضِيَ بِالْمَقْدُورِ عَلَيْهِ وَ لَهُ، كَانَ أَكْثَرَ النَّاسِ سَلَامَةً فِي عَافِيَةٍ، وَرِبْحًا فِي غِبْطَةٍ، وَغَنِيمَةً فِي مَسَرَّةٍ^۳.

مسلماً کسی که خود را به چیزی که بر او واجب گردیده، به جای آنچه که برایش ضمانت شده مشغول کند، و به آنچه برایش تقدیر شده، راضی باشد چه [آن تقدیر] به سودش و چه به زیانش باشد، سلامت در عافیت از همه ی مردم بیشتر و سودش در این که مورد غبطه ی دیگران واقع شود از همه افزون تر است، و برخورداری اش در سرور از همه بیشتر است.

۱. غرر الحکم، ص ۱۰۵؛ عیون الحکم، ص ۵۷، ح ۱۴۶۶؛ تصنیف غرر الحکم، ص ۱۹۶، ح ۳۸۴۹.

۲. عیون الحکم، ص ۵۸، ح ۱۴۸۵؛ غرر الحکم، ص ۱۰۷.

۳. تصنیف غرر الحکم، ص ۱۰۳، ح ۱۸۱۶؛ غرر الحکم، ص ۲۴۵؛ عیون الحکم، ص ۱۵۶، ح ۳۳۹۲.

صبر در برابر تقدیرات

[۴۱/۴۱۶] إِنْ صَبَرْتَ جَرَىٰ عَلَيْكَ الْقَدَرُ وَأَنْتَ مَأْجُورٌ^۱.

اگر صبر کنی، تقدیر [الهی] بر تو جاری می شود، در حالی که تو اجر داده شده ای.

ناکامیابی در برابر تقدیرات

[۴۲/۴۱۷] وَإِنْ جَزِعْتَ جَرَىٰ عَلَيْكَ الْقَدَرُ وَأَنْتَ مَأْزُورٌ^۲.

اگر بی تابی کنی، تقدیر [الهی] بر تو جاری می شود، در حالی که تو گناهکاری.

خودمی به قضای الهی

[۴۳/۴۱۸] إِنْ عَقَدْتَ إِيْمَانَكَ قَارِضًا بِالْمَقْضِيِّ عَلَيْكَ وَلَكَ، وَلَا تَرْجُ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ، وَانْتَظِرْ مَا أَتَاكَ بِهِ الْقَدَرُ^۳.

اگر [می خواهی] ایمانت را محکم کنی، به آنچه از قضا [ی الهی] به زیان و سود توست، راضی شو و جز به خدا امید نداشته باش، و منتظر آنچه تقدیر [الهی] برای تو [پیش] می آورد، باش.

[۴۴/۴۱۹] إِنَّكُمْ إِنْ رَضِيتُمْ بِالْقَضَاءِ، طَابَتْ عَيْشُكُمْ، وَفُزْتُمْ بِالْغَنَاءِ^۴.

مسلماً شما اگر به قضای الهی راضی باشید، زندگیتان گوارا می گردد، و به بی نیازی [از دیگران] نایل می شوید.

۱. روضة الواعظین، ج ۲، ص ۴۲۳؛ مشکاة الأنوار، ص ۲۸۱؛ غرر الحکم، ص ۲۵۵؛ تصنیف غرر الحکم، ص ۲۸۱، ح ۶۲۳۷.

۲. غرر الحکم، ص ۲۵۵؛ مشکاة الأنوار، ص ۲۸۱؛ روضة الواعظین، ج ۲، ص ۴۳۲؛ عیون الحکم، ص ۱۶۲، ح ۳۴۵۴؛ تصنیف غرر الحکم، ص ۲۸۱، ح ۶۲۳۹.

۳. عیون الحکم، ص ۱۶۲، ح ۳۴۶۲؛ غرر الحکم، ص ۲۵۶؛ تصنیف غرر الحکم، ص ۱۰۳، ح ۱۸۱۲.

۴. غرر الحکم، ص ۲۷۰؛ تصنیف غرر الحکم، ص ۱۳۰، ح ۱۸۳۶؛ عیون الحکم، ص ۱۷۴، ح ۳۶۳۱.

[۴۲۰ / ۴۵] إِنَّكُمْ إِنْ صَبَرْتُمْ عَلَى الْبَلَاءِ، وَشَكَرْتُمْ فِي الرِّخَاءِ، وَرَضِيتُمْ بِالْقَضَاءِ كَانَ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ الرِّضَا.^۱

مسئلاً شما اگر بر بلا صبر کنید، و در آسایش و راحتی شکر گزار باشید، و به قضای الهی رضایت دهید، خشنودی خداوند از آن شماست.

آفت بزرگی

[۴۲۱ / ۴۶] آفَةُ الْمَجْدِ عَوَائِقُ الْقَضَاءِ.^۲

آفت بزرگی موانعی است که قضای الهی ایجاد می کند.

تقدیر باطل کننده ی تدبیر

[۴۲۲ / ۴۷] إِذَا حَلَّتِ^۳ الْمَقَادِيرُ بَطَلَتِ التَّدَابِيرُ.^۴

هنگامی که مقدرات [الهی] فرود می آیند، تدبیرها باطل می شوند.

بی فایده بودن مراقبت در برابر تقدیر

[۴۲۳ / ۴۸] إِذَا كَانَ الْقَدَرُ لَا يُرَدُّ فَالِإِحْتِرَاسِ بَاطِلٌ.^۵

اگر تقدیر بازگردانده نمی شود، پس مراقبت و هوشیاری باطل است.

۱. عیون الحکم، ص ۱۷۴، ح ۳۶۳۲؛ تصنیف غرر الحکم، ص ۲۸۲، ح ۶۲۷۹؛ غرر الحکم، ص ۲۷۰.

۲. غرر الحکم، ص ۲۷۸؛ تصنیف غرر الحکم، ص ۳۸۱، ح ۸۶۲۳؛ عیون الحکم، ص ۱۸۲، ح ۳۷۲۸.

۳. در متن «مختصر البصائر» کلمه ی «ضَلَّتْ» آمده که صحیح به نظر نمی رسد، لذا به جای آن کلمه ی «حَلَّتْ» از کتاب «تصنیف غرر الحکم» جایگزین گردید.

۴. عیون الحکم، ص ۱۳۴، ح ۳۰۲۸؛ تصنیف غرر الحکم، ص ۱۰۲، ح ۱۷۹۹؛ غرر الحکم، ص ۲۸۴.

۵. تصنیف غرر الحکم، ص ۱۰۲، ح ۱۸۰۰؛ غرر الحکم، ص ۲۸۶؛ عیون الحکم، ص ۱۳۳، ح ۲۹۹۶.

تشودی به قضای الهی نشانی یقین

[۴۹ / ۴۲۴] بِالرِّضَا بِالْقَضَاءِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الْيَقِينِ^۱.

با خرسندی به قضای الهی، به یقین دلالت می شود.

راه جلب تشودی خدا

[۵۰ / ۴۲۵] تَحَرَّرِضًا لِلَّهِ بِرِضَاكَ بِقَدَرِهِ^۲.

خشنودی خدا را با خشنودی خودت از تقدیر او جویا شو.

رام بودن امور در برابر تقدیرات

[۵۱ / ۴۲۶] تَذِلُّ الْأُمُورُ لِلْمَقَادِيرِ حَتَّى يَكُونَ الْحَتْفُ فِي التَّدْبِيرِ^۳.

کارها در برابر مقدرات رام می شوند، تا این که مرگ در تدبیر [انسان] رخ می دهد.

مدت داشتن تقدیرات

[۵۲ / ۴۲۷] جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا وَلِكُلِّ قَدَرٍ أَجَلًا^۴.

خداوند برای هر چیز تقدیری و برای هر تقدیری مهلتی قرار داده است.

غایت عقل

[۵۳ / ۴۲۸] حَدُّ الْعَقْلِ النَّظَرُ فِي الْعَوَاقِبِ وَالرِّضَا بِمَا يَجْرِي بِهِ الْقَضَاءُ^۵.

نهایت عقل، اندیشیدن در فرجام کارها و خرسندی به آنچه که قضای الهی به آن

جاری می شود، می باشد.

۱. در متن «مختصر البصائر» کلمه‌ی «الرِّضَا» بدون حرف «باء» آمده که صحیح به نظر نمی رسد، لذا با توجه به سایر منابعی که همگی این حدیث را با حرف «باء» ذکر کرده اند؛ عبارت «بِالرِّضَا» جایگزین آن گردید.

۲. غرر الحکم، ص ۳۱۸؛ تصنیف غرر الحکم، ص ۱۰۴، ح ۱۸۴۶.

۳. الإرشاد، ج ۱، ص ۳۰۲؛ عیون الحکم، ص ۲۰۲، ح ۴۰۹۳؛ غرر الحکم، ص ۳۱۹؛ تصنیف غرر الحکم، ص ۱۶۱، ح ۳۰۹۱؛ کشف الیقین، ص ۱۸۳.

۴. غرر الحکم، ص ۳۴۰؛ تصنیف غرر الحکم، ص ۱۰۲، ح ۱۸۰۲؛ عیون الحکم، ص ۲۲۳، ح ۲۳۴۵.

۵. غرر الحکم، ص ۳۵۰؛ عیون الحکم، ص ۲۳۲، ح ۴۴۴۷؛ تصنیف غرر الحکم، ص ۵۱، ح ۱۶۸.

أَحَادِيثُ الْإِرَادَةِ وَأَنَّهَا مِنْ صِفَاتِ الْأَفْعَالِ

احادیث اراده و اینکه اراده از صفات فعل است.

اراد و پس از علم و قدرت

[۴۲۹ / ۱] وَبِالْإِسْنَادِ الْمُتَقَدِّمِ ذِكْرُهُ عَنِ الصَّدُوقِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ بَابُويه عليه السلام قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ عليه السلام قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَبَانَ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: لَمْ يَزَلِ اللَّهُ مُرِيدًا؟ فَقَالَ: إِنَّ الْمُرِيدَ لَا يَكُونُ إِلَّا لِمُرَادٍ مَعَهُ، بَلْ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَالِمًا قَادِرًا ثُمَّ أَرَادَ!

عاصم بن حمید گفت: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: آیا خداوند پیوسته مرید (اراده کننده) است؟ فرمود: به راستی مرید جز برای مرادی (اراده شده‌ای) که با اوست نمی باشد، بلکه خداوند پیوسته عالم و قادر است، سپس اراده می کند.

تفاوت علم و مشیت خداوند

[۴۳۰ / ۲] وَبِالْإِسْنَادِ عَنِ الصَّدُوقِ عليه السلام قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقُ عليه السلام قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيِّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ، عَنْ بُكَيْرِ بْنِ أَعْيَنَ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: عِلْمُ اللَّهِ وَ مَشِيئَتُهُ هُمَا مُخْتَلِفَانِ أَمْ مُتَّفِقَانِ؟ قَالَ: الْعِلْمُ لَيْسَ هُوَ

۱. التوحید (للصدوق)، ص ۱۴۶، ح ۱۵؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۰۹، ح ۱.

الْمَشِيئَةِ، أَلَا تَرَى أَنَّكَ تَقُولُ سَأَفْعَلُ كَذَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ، وَلَا تَقُولُ سَأَفْعَلُ كَذَا إِنْ عَلِمَ اللَّهُ، فَقَوْلُكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ دَلِيلٌ عَلَى أَنَّهُ لَمْ يَشَأْ، وَإِذَا شَاءَ كَانَ الَّذِي شَاءَ كَمَا شَاءَ، وَعِلْمُ اللَّهِ سَابِقٌ لِلْمَشِيئَةِ!

بُکیرین آعین گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا علم و مشیت خداوند دو چیز مختلف اند یا دو چیز یکسان؟ فرمود: علم همان مشیت نیست. آیا نمی بینی که تو می گویی اگر خدا بخواهد به زودی آن کار را انجام خواهد داد، و نمی گویی اگر خدا بداند به زودی آن کار را انجام خواهد داد. و سخن تو که می گویی اگر خدا بخواهد، دلیلی بر این است که او نخواست است و هرگاه بخواهد همان گونه می شود که می خواهد. و علم خدا بر مشیتش سبقت دارد.

تفاوت اراده‌ی خالق و اراده‌ی مخلوق

[۴۳۱ / ۳] وَبِالْإِسْنَادِ الْمُتَقَدِّمِ عَنِ الصَّدُوقِ علیه السلام، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ علیه السلام، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ علیه السلام: أَخْبِرْنِي عَنِ الْإِرَادَةِ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى وَمِنَ الْخَلْقِ؟ قَالَ: فَقَالَ: الْإِرَادَةُ مِنَ الْمَخْلُوقِ الضَّمِيرُ، وَمَا يَبْدُو لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ مِنَ الْفِعْلِ، وَأَمَّا مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَإِرَادَتُهُ إِحْدَاثُهُ لَا غَيْرُ ذَلِكَ، لِأَنَّهُ لَا يُرَوَّى وَلَا يَهُمُّ وَلَا يَتَفَكَّرُ، وَهَذِهِ الصِّفَاتُ مَنْفِيَّةٌ عَنْهُ تَعَالَى، وَهِيَ مِنْ صِفَاتِ الْخَلْقِ. فَإِرَادَةُ اللَّهِ هِيَ الْفِعْلُ لَا غَيْرُ ذَلِكَ، يَقُولُ لَهُ: كُنْ فَيَكُونُ بِلَا لَفْظٍ وَلَا نُطْقٍ بِلِسَانٍ، وَلَا هِمَّةٍ وَلَا تَفَكُّرٍ وَلَا كَيْفٍ لِذَلِكَ، كَمَا أَنَّهُ بِلَا كَيْفٍ!

صَفْوَان بن یحیی گفت: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: مرا از اراده‌ی خدا و اراده‌ی مخلوق آگاه کن! فرمود: اراده از سوی خلق فقط آن [نیت] پنهان است و آنچه بعد از

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۰۹، ح ۲؛ التوحید (للصدوق)، ص ۱۴۶، ح ۱۶.

۲. عیون الأخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۱۹، ح ۱۱؛ التوحید (للصدوق)، ص ۱۴۷، ح ۱۷؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۰۹، ح ۳.

آن [نیت پنهان] از عملش برایش آشکار می‌شود، و اما اراده از سوی خداوند متعال، پدید آوردن است، نه [چیزی] غیر از آن. چرا که یقیناً خداوند نمی‌اندیشد و تصمیم نمی‌گیرد و تفکر نمی‌کند. و این صفات از خداوند متعال نفی شده و از صفات مخلوق است. پس اراده‌ی خدا همان عمل است نه [چیزی] جز آن. [خداوند] به او (مخلوق) می‌گوید: باش، و او بدون [به کار بردن] لفظی و بدون سخن گفتنی با زبان و بدون تصمیمی و فکرکردنی ایجاد می‌شود. و برای این کار چگونگی نیست، همان گونه که [ذات] او چگونگی ندارد.

حدوث مشیت

[۴/۴۳۲] وَ بِالْإِسْنَادِ الْمُتَّفَقِ عَنْ الصَّدُوقِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: حَدَّثَنِي سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَحَدِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْمَشِيئَةُ مُحَدَّثَةٌ^۱.

محمد بن مسلم گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: مشیت [خداوند]، ایجاد شده است.

آفرینش مشیت

[۵/۴۳۳] وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْ الصَّدُوقِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: خَلَقَ اللَّهُ الْمَشِيئَةَ بِنَفْسِهَا، ثُمَّ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ بِالْمَشِيئَةِ^۲.

عمر بن اذینه گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند مشیت را [بی واسطه و] به خود مشیت آفرید، سپس سایر چیزها را به سبب مشیت آفرید.

۱. التوحید (للسدوق)، ص ۱۴۷، ح ۱۸.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۱۱۰، ح ۴؛ التوحید (للسدوق)، ص ۱۴۷، ح ۱۹.

چگونگی وصف خالق

[۴۳۴/۶] وَبِإِسْنَادٍ عَنِ الصَّدُوقِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ بُرْدَةَ، قَالَ: حَدَّثَنِي الْعَبَّاسُ بْنُ عَمْرِو الْفُقَيْي، عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَلَوِيِّ، عَنْ فَتْحِ بْنِ يَزِيدَ الْجُرْجَانِيِّ قَالَ: لَقِيتُهُ عليه السلام عَلَى الطَّرِيقِ - عِنْدَ مُنْصَرَفِي مِنْ مَكَّةَ إِلَى خُرَاسَانَ - وَهُوَ سَائِرٌ إِلَى الْعِرَاقِ، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: مَنْ اتَّقَى اللَّهَ يُتَّقَى، وَمَنْ أَطَاعَ اللَّهَ يُطَاعُ. فَتَلَطَّفْتُ فِي الْوُصُولِ إِلَيْهِ، فَوَصَلْتُ وَسَلَّمْتُ، فَرَدَّ عَلَيَّ السَّلَامَ، ثُمَّ قَالَ: يَا فَتْحُ مَنْ أَرْضَى الْخَالِقَ لَمْ يُبَالِ بِسَخَطِ الْمَخْلُوقِ، وَمَنْ أَسَخَطَ الْخَالِقَ فَقَمِنَ أَنْ يُسَلِّطَ عَلَيْهِ سَخَطَ الْمَخْلُوقِ، وَأَنَّ الْخَالِقَ لَا يَوْصَفُ إِلَّا بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ.

فتح بن یزید جرجانی گفت: هنگامی که از مکه به خراسان باز می گشتم در میان راه حضرت را در حالی که به سوی عراق در حرکت بود، ملاقات کردم. پس از آن حضرت شنیدم که می فرمود: هر کس از خدا پروا کند از او پروا می شود و هر کس خدا را اطاعت کند، اطاعت می شود. پس برای رسیدن به محضر امام [با محافظانش] مهربانی کردم، و به [خدمت] آن حضرت رسیدم و سلام کردم حضرت جواب سلام مرا داد. سپس فرمود: ای فتح! هر کس خالق را خشنود سازد، از خشم مخلوق نمی هراسد، و هر کس خالق را به خشم آورد، سزاوار است که [خداوند] خشم مخلوق را بر او چیره سازد. و مسلماً خالق جز به آنچه که خودش را به آن وصف کرده، وصف نمی شود.

بندگان آفریده

فَسَأَلَهُ عَنْ مَسَائِلَ فِي التَّوْحِيدِ فَأَجَابَهُ عليه السلام فَكَانَ فِيمَا سَأَلَهُ عليه السلام أَنْ قَالَ: وَغَيْرُ الْخَالِقِ الْجَلِيلِ خَالِقٍ؟ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (المؤمنون، ۱۴) فَقَدْ أَخْبَرَ أَنَّ فِي عِبَادِهِ خَالِقِينَ، مِنْهُمْ: عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عليه السلام خَلَقَ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِ اللَّهِ فَتَفَخَّ فِيهِ فَصَارَ طَائِرًا بِإِذْنِ اللَّهِ، وَالسَّامِرِيُّ خَلَقَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خَوَارٌ.

سپس [فتح بن یزید] از آن حضرت درباره‌ی توحید سؤالاتی کرد و حضرت پاسخش را داد، و از جمله سؤالاتی که پرسید این بود که گفت: آیا جز خالق بزرگ، خالق هست؟ حضرت فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: «پس خجسته و پایدار است آن خدایی که نیکوترین آفرینندگان است» پس قطعاً خبر داده که در میان بندگانش خالق‌هایی هست، یکی از آنها: عیسی پسر مریم علیه السلام که به اذن خدا از گل هیبتی مانند پرنده ساخت و در آن دمید، پس به اذن خدا پرنده‌ای شد. و سامری برای آنان (قوم موسی) مجسمه‌ی گوساله‌ای را ساخت که صدای گاو داشت.

قُلْتُ: إِنَّ عِيسَى عليه السلام خَلَقَ مِنَ الطِّينِ طَيْرًا دَلِيلًا عَلَى نُبُوتِهِ، وَ السَّامِرِيُّ خَلَقَ عَجَلًا جَسَدًا لِنَقْضِ نُبُوتِ مُوسَى عليه السلام، وَ شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ كَذَلِكَ؟ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْعَجَبُ!

عرض کردم: مسلماً عیسی علیه السلام از گل پرنده‌ای ساخت که دلیل بر نبوتش باشد، و سامری مجسمه‌ی گوساله‌ای ساخت برای نقض نبوت موسی علیه السلام، خدا خواست که این مانند آن باشد؟ یقیناً این همان [امرا] شگفت است.

انواع اراده و مشیت خدا

فَقَالَ: وَيَحَاكَ يَا فَتْحُ، إِنَّ لِلَّهِ إِرَادَتَيْنِ وَ مَشِيئَتَيْنِ: إِرَادَةٌ حَتْمٌ، وَ إِرَادَةٌ عَزْمٌ، يَنْهَى وَ هُوَ يَشَاءُ، وَ يَأْمُرُ وَ هُوَ لَا يَشَاءُ. أَوْ مَا رَأَيْتَ أَنَّهُ نَهَى آدَمَ عليه السلام وَ زَوَجَّتَهُ عَنْ أَنْ يَأْكُلَا مِنَ الشَّجَرَةِ وَ هُوَ شَاءَ ذَلِكَ، وَلَوْ لَمْ يَشَأْ لَمْ يَأْكُلَا، وَلَوْ أَكَلَا لَغَلَبَتْ مَشِيئَتُهُمَا مَشِيئَةَ اللَّهِ.

حضرت فرمود: وای بر تو! ای فتح! خدا دو اراده و دو مشیت دارد: اراده‌ی حتمی و اراده‌ی عزمی، نهی می‌کند، در حالی که می‌خواهد، و امر می‌کند، در حالی که نمی‌خواهد، آیا ندیدی که [خداوند] آدم علیه السلام و همسرش را از این که از آن درخت بخورند نهی کرد، در حالی که [خوردن از] آن را می‌خواست؟ و اگر نمی‌خواست، آن دو نمی‌خوردند. و اگر می‌خوردند، خواست آن دو بر خواست خدا چیره می‌شد.

وَأَمَرَ إِبْرَاهِيمَ ۞ بِذَبْحِ ابْنِهِ ۞، وَشَاءَ أَنْ لَا يَذْبَحَهُ، وَلَوْلَا أَنْ لَا يَذْبَحَهُ لَغَلَبَتْ مَشِيئَةُ إِبْرَاهِيمَ ۞ مَشِيئَةَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ^۱.

و [خداوند] ابراهیم ۞ را به ذبح پسرش ۞ امر کرد، در حالی که می خواست او را ذبح نکند، و اگر نمی خواست که او را ذبح نکند، خواست ابراهیم ۞ برخواست خداوند متعال چیره می شد.

چگونه علم خدا

[۴۳۵ / ۷] وَبِإِسْنَادٍ عَنِ الصَّدُوقِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ بَابُويه ۞، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، قَالَ: سُئِلَ الْعَالِمُ ۞ كَيْفَ عِلْمُ اللَّهِ؟ قَالَ: عَلِمَ وَشَاءَ، وَارَادَ وَقَدَّرَ، وَقَضَى وَأَبْدَأَ، فَأَمَضَنِي مَا قَضَى، وَقَضَى مَا قَدَّرَ، وَقَدَّرَ مَا أَرَادَ، فَبِعِلْمِهِ كَانَتْ الْمَشِيئَةُ، وَبِمَشِيئَتِهِ كَانَتْ الْإِرَادَةُ، وَبِإِرَادَتِهِ كَانَ التَّقْدِيرُ، وَبِتَقْدِيرِهِ كَانَ الْقَضَاءُ، وَبِقَضَائِهِ كَانَ الْإِمْضَاءُ.

مُعلی بن محمد گفت: از عالم (امام موسی بن جعفر ۞) سؤال شد: علم خداوند چگونه است؟ فرمود: می داند و می خواهد، و اراده و تقدیر می کند، و حکم می فرماید و ایجاد می کند؛ پس آنچه را که حکم می فرماید، انجام می دهد؛ و حکم می کند آنچه را تقدیر می فرماید و تقدیر می کند، آنچه را اراده می فرماید. پس مبتنی بر علم او مشیت و مبتنی بر مشیت او اراده و مبتنی بر اراده او تقدیر و مبتنی بر تقدیر او حکم و مبتنی بر حکم او [هر امری] تحقق پیدا می کند.

تقدم علم بر مشیت

فَالْعِلْمُ مُتَقَدِّمٌ عَلَى الْمَشِيئَةِ، وَالْمَشِيئَةُ ثَانِيَةٌ، وَالْإِرَادَةُ ثَالِثَةٌ، وَالتَّقْدِيرُ وَاقِعٌ عَلَى الْقَضَاءِ

۱. التوحيد (للصدوق)، ص ۶۰، ح ۱۸؛ الكافي، ج ۱، ص ۱۳۷، ح ۳.

بِالْإِمْضَاءِ، فَلِلَّهِ تَبَارَكَ تَعَالَى الْبَدَاءُ فِيمَا عَلِمَ مَتَى شَاءَ، وَفِيمَا أَرَادَ لِتَقْدِيرِ الْأَشْيَاءِ، فَإِذَا وَقَعَ الْقَضَاءُ بِالْإِمْضَاءِ فَلَا بَدَاءَ، فَالْعِلْمُ بِالْمَعْلُومِ قَبْلَ كَوْنِهِ، وَ الْمَشِيئَةُ فِي الْمُنْشَأِ قَبْلَ عَيْنِهِ، وَ الْإِرَادَةُ فِي الْمُرَادِ قَبْلَ قِيَامِهِ، وَ التَّقْدِيرُ لِهَذِهِ الْمَعْلُومَاتِ قَبْلَ تَفْصِيلِهَا وَ تَوْصِيلِهَا عِيَانًا وَ قِيَامًا، وَ الْقَضَاءُ بِالْإِمْضَاءِ هُوَ الْمُبْرَمُ مِنَ الْمَعْقُولَاتِ، وَ ذَوَاتِ الْأَجْسَامِ الْمُدْرَكَاتِ بِالْحَوَاسِّ مِنْ ذِي لَوْنٍ وَ رِيحٍ، وَ وَزْنٍ وَ كَيْلٍ، وَ مَا دَبَّ وَ دَرَجَ، مِنْ إِنْسٍ وَ جِنٍّ، وَ طَيْرٍ وَ سَبَاحٍ، وَ غَيْرِ ذَلِكَ مِمَّا يُدْرَكُ بِالْحَوَاسِّ.

پس علم مقدم بر مشیت است و مشیت در مرتبه‌ی دوم، و اراده در مرتبه‌ی سوم می‌باشد، و تقدیر بر آن حکمی که تأیید شده، واقع می‌شود. پس برای خداوند متعال در آنچه که می‌داند، و در آنچه که برای تقدیر اشیا اراده می‌کند، هرگاه که بخواهد بداء است، و آنگاه که حکم امضا شده واقع شود، هیچ بدایی [در آن] صورت نمی‌گیرد. پس علم به معلوم هست، پیش از آن که معلوم ایجاد شود، و مشیت در آن چیزی که ایجاد شده هست، پیش از آن که عینیت یابد، و اراده در مراد هست، پیش از آن که ظهور و بروز یابد. و تقدیر برای این معلومات هست، پیش از آن که جدایی و پیوند آنها عینیت و بروز و ظهور یابد. و حکم تأیید شده همان [امر] محکم شده از معقولات و اجسامی است که با حواس درک می‌شود. شامل: چیزی که رنگ و بو و وزن و اندازه دارد و نیز آنچه آهسته حرکت می‌کند و راه می‌رود، از [جمله] انسان و جن و پرنده و درنده و چیزهای دیگری غیر از اینها که با حواس درک می‌شود.

بداء

فَلِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِيهِ الْبَدَاءُ مِمَّا لَا عَيْنَ لَهُ، فَإِذَا وَقَعَ الْعَيْنُ الْمَفْهُومُ الْمُدْرَكُ فَلَا بَدَاءَ، وَلِلَّهِ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ، وَ بِالْعِلْمِ عَلِمَ الْأَشْيَاءَ قَبْلَ كَوْنِهَا، وَ بِالْمَشِيئَةِ عَرَفَ صِفَاتِهَا وَ حُدُودَهَا وَ أَنْشَأَهَا قَبْلَ إِظْهَارِهَا، وَ بِالْإِرَادَةِ مَيَّزَ أَنْفُسَهَا فِي أَلْوَانِهَا وَ صِفَاتِهَا وَ حُدُودِهَا، وَ بِالتَّقْدِيرِ قَدَّرَ

۱. در متن «مختصر البصائر» کلمه‌ی «صفاها» آمده که صحیح به نظر نمی‌رسد، لذا به جای آن کلمه‌ی «صِفَاتِهَا» از کتاب «الکافی» جایگزین گردید.

أَقْوَاتُهَا، وَعَرَفَ أَوَّلَهَا وَآخِرَهَا، وَبِالْقَضَاءِ أَبَانَ لِلنَّاسِ أَمَاكِنَهَا وَدَلَّهُمْ عَلَيْهَا، وَبِالْإِمْضَاءِ شَرَحَ عِلَلَهَا وَأَبَانَ أَمْرَهَا، وَذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ^۱.

پس برای خداوند متعال در آن چیزی که عینیتی ندارد بداء هست. و هرگاه آن عینیتی که قابل فهم و درک است ایجاد شود، [دیگر] هیچ بدایی [در آن] واقع نمی شود. و خداوند آنچه را بخواهد انجام می دهد و با علمش همه چیز را پیش از به وجود آمدنشان می داند. و با مشیتش ویژگی ها و حدود آنها را شناخت و آنها را پیش از آشکار کردنشان، ایجاد کرد. و با اراده اش آنها را در رنگ ها و ویژگی ها و حدودشان از یکدیگر جدا کرد، و با تقدیر روزیشان را مقدر کرد، و اولین و آخرینشان را شناخت. و با حکم برای مردم جایگاه هایشان را روشن کرد و آنها را بر آن (جایگاه ها) دلالت کرد. و با تأیید علت های آنها را شرح داد و امر آنها را روشن کرد، و این تقدیر خداوند شکست ناپذیر دانا است.

مِثِّتْ وَارَادَهُ مِنْ صِفَاتِ فَعْلٍ

[۴۳۶/۸] وَبِالْإِسْنَادِ عَنِ الصَّدُوقِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ؑ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرِ الْجَعْفَرِيِّ، قَالَ: قَالَ الرِّضَا ؑ: الْمَشِئَةُ وَالْإِرَادَةُ مِنْ صِفَاتِ الْأَفْعَالِ، فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَزَلْ مُرِيدًا وَشَائِيًا فَلَيْسَ بِمُوحَّدٍ^۲.

سلیمان بن جعفر جعفری گفت: امام رضا ؑ فرمود: مشیت و اراده از صفات فعل است. پس هر کس گمان کند که خداوند متعال پیوسته اراده کرده و خواسته است، یکتاپرست نیست.

۱. التوحید (للسدوق)، ص ۳۳۴، ح ۹؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۲۱، ح ۱۶.

۲. التوحید (للسدوق)، ص ۳۳۷، ح ۵.

مناظری امام رضا علیه السلام با سلیمان مروزی نزد مأمون

[۴۳۷ / ۹] وَ بِالْإِسْنَادِ الْمُتَقَدِّمِ عَنِ الصَّدُوقِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ بَابُويه علیه السلام، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ جَعْفَرُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَحْمَدَ الْفَقِيه. قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ صَدَقَةَ الْقُتَيْبِي. قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍو مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْأَنْصَارِيُّ الْكُجَيْبِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي مَنْ سَمِعَ الْحَسَنَ بْنَ مُحَمَّدٍ التُّوفَلِيَّ يَقُولُ:

اجْتَمَعَ سُلَيْمَانُ الْمَرْوَزِيُّ - مُتَكَلِّمُ خُرَاسَانَ - بِمَوْلَانَا أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا علیه السلام عِنْدَ الْمَأْمُونِ، فَقَالَ سُلَيْمَانُ: يَا سَيِّدِي أَسْأَلُكَ؟ قَالَ الرَّضَا علیه السلام: سَلْ عَمَّا بَدَا لَكَ. قَالَ: مَا تَقُولُ فِيمَنْ جَعَلَ الْإِرَادَةَ اسْمًا وَ صِفَةً، مِثْلَ حَيٍّ وَ سَمِيعٍ وَ بَصِيرٍ وَ قَدِيرٍ؟ قَالَ الرَّضَا علیه السلام: إِنَّمَا قُلْتُمْ حَدَّثْتَ الْأَشْيَاءَ وَ اخْتَلَفْتَ لِأَنَّهُ شَاءَ وَ أَرَادَ، وَ لَمْ تَقُولُوا حَدَّثْتَ وَ اخْتَلَفْتَ لِأَنَّهُ سَمِيعٌ بَصِيرٌ، فَهَذَا دَلِيلٌ عَلَى أَنَّهَا لَيْسَتْ مِثْلَ سَمِيعٍ وَ لَا بَصِيرٍ وَ لَا قَدِيرٍ.

ابو عمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز انصاری کجی گفت: کسی که از حسن بن محمد نوفلی شنیده بود، برایم نقل کرد که او می گفت: سلیمان مروزی - متکلم (عالم به علم کلام) خراسان - با مولای ما [امام] رضا علیه السلام نزد مأمون جمع شدند. سلیمان گفت: سرورم! از شما سؤال بپرسم؟ [امام] رضا علیه السلام فرمود: از آنچه به ذهنت خطور کرده، بپرس. گفت: نظر شما درباره‌ی کسی که اراده را اسم و صفتی همچون «حی» و «سمیع» و «بصیر» و «قدیر» می‌پندارد، چیست؟ [امام] رضا علیه السلام فرمود: جز این نیست که شما می‌گویید: اشیا حادث شده‌اند و با یکدیگر تفاوت دارند. چرا که یقیناً، خداوند [چنین] خواسته و اراده کرده است، و نمی‌گویید که اشیا حادث شده‌اند و با یکدیگر تفاوت دارند، به خاطر این که خدا شنوای بیناست. و این دلیل است بر این که اراده مثل «سمیع» و «بصیر» و «قدیر» نیست.

اعتقاد سلیمان مروزی در مورد اراده‌ی الهی

قَالَ سُلَيْمَانُ: فَإِنَّهُ لَمْ يَزَلْ مُرِيدًا، قَالَ علیه السلام: يَا سُلَيْمَانُ فَإِرَادَتُهُ غَيْرُهُ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ علیه السلام: فَقَدْ أَثَبَّتَ مَعَهُ شَيْئًا غَيْرَهُ لَمْ يَزَلْ. قَالَ سُلَيْمَانُ: مَا أَثَبَّتْ، قَالَ الرَّضَا علیه السلام: أَهِيَ مُحَدَّثَةٌ؟ قَالَ سُلَيْمَانُ:

لا، ما هِيَ مُحَدَّثَةٌ، فَصَاحَ بِهِ الْمَأْمُونُ فَقَالَ: يَا سُلَيْمَانُ مِثْلُهُ يُعَايَا أَوْ يُكَابِّرُ؟ عَلَيْكَ بِالْإِنْصَافِ، أَمَا تَرَى مَنْ حَوْلَكَ مِنْ أَهْلِ النَّظَرِ؟ ثُمَّ قَالَ: كَلِمَةُ يَا أَبَا الْحَسَنِ فَإِنَّهُ مُتَكَلِّمٌ خُرَاسَانَ.

سليمان گفت: خدا پیوسته اراده کننده بوده است؟ حضرت فرمود: ای سلیمان! آیا اراده اش غیر از اوست؟ سلیمان گفت: بله. حضرت فرمود: [اگر چنین باشد] ثابت کرده ای که پیوسته چیزی غیر از خدا با او بوده است. سلیمان گفت: ثابت نکردم. [امام] رضا علیه السلام فرمود: آیا آن (اراده) حادث شده است؟ سلیمان گفت: نه، آن حادث نیست. مأمون بر [سرا] او فریاد زد و گفت: ای سلیمان! آیا مانند او بی درمانده یا مغلوب می شود؟! انصاف داشته باش! آیا صاحب نظرانی را که پیرامون تو هستند، نمی بینی؟! سپس گفت: ای ابا الحسن! با او سخن بگو، که او متکلم خراسان است.

خند و مأمون و حاضران در مجلس به سلیمان مروزی

فَأَعَادَ عليه السلام عَلَيْهِ الْمَسْأَلَةَ فَقَالَ: هِيَ مُحَدَّثَةٌ يَا سُلَيْمَانُ؟ فَإِنَّ الشَّيْءَ إِذَا لَمْ يَكُنْ أَزَلِيًّا كَانَ مُحَدَّثًا، وَإِذَا لَمْ يَكُنْ مُحَدَّثًا كَانَ أَزَلِيًّا. قَالَ سُلَيْمَانُ: إِنَّ إِرَادَتَهُ مِنْهُ كَمَا أَنَّ سَمْعَهُ مِنْهُ وَبَصَرَهُ مِنْهُ وَعِلْمَهُ مِنْهُ، قَالَ الرِّضَا عليه السلام: فَإِرَادَتُهُ نَفْسُهُ؟ قَالَ: لَا، قَالَ عليه السلام: فَلَيْسَ الْمُرِيدُ مِثْلَ السَّمِيعِ وَالْبَصِيرِ. قَالَ سُلَيْمَانُ: إِنَّمَا أَرَادَ نَفْسُهُ كَمَا سَمِعَ نَفْسُهُ وَأَبْصَرَ نَفْسُهُ وَعَلِمَ نَفْسُهُ، فَقَالَ الرِّضَا عليه السلام: مَا مَعْنَى إِرَادَةِ نَفْسِهِ، أَرَادَ أَنْ يَكُونَ شَيْئًا، أَوْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ حَيًّا، أَوْ سَمِيعًا أَوْ بَصِيرًا أَوْ قَدِيرًا؟ قَالَ سُلَيْمَانُ: نَعَمْ، قَالَ الرِّضَا عليه السلام: أَفَبِإِرَادَتِهِ كَانَ ذَلِكَ؟ قَالَ سُلَيْمَانُ: لَا، قَالَ الرِّضَا عليه السلام: فَلَيْسَ لِقَوْلِكَ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ حَيًّا سَمِيعًا بَصِيرًا مَعْنَى إِذَا لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ بِإِرَادَتِهِ. قَالَ سُلَيْمَانُ: بَلَى، قَدْ كَانَ ذَلِكَ بِإِرَادَتِهِ، فَضَحِكَ الْمَأْمُونُ وَمَنْ حَوْلَهُ، وَضَحِكَ الرِّضَا عليه السلام ثُمَّ قَالَ لَهُمْ: ارْفُقُوا بِمُتَكَلِّمِ خُرَاسَانَ، يَا سُلَيْمَانُ فَقَدْ حَالَ عِنْدَكُمْ عَنْ حَالِهِ وَتَغَيَّرَ عَنْهَا، وَهَذَا مِمَّا لَا يَوْصَفُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ فَاَنْقَطَعَ.

حضرت سؤال را دوباره تکرار کرد و فرمود: ای سلیمان! [آیا] آن (اراده) حادث است؟ چرا که قطعاً هر چیزی اگر ازلی نباشد حادث است، و اگر حادث نباشد ازلی است. سلیمان گفت: مسلماً اراده‌ی او از اوست، همان گونه که گوش و چشم و علمش از اوست. [امام] رضا علیه السلام فرمود: اراده‌اش خودش است؟ عرض کرد: نه. حضرت فرمود: پس اراده کننده مثل شنوا و بینا نیست. سلیمان گفت: تنها خودش اراده می‌کند، همان گونه که خودش می‌شنود و می‌بیند و می‌داند. [امام] رضا علیه السلام فرمود: معنی اراده‌ی خودش چیست؟ اراده می‌کند که چیزی باشد، یا اراده می‌کند که زنده، یا شنوا یا بینا یا توانا باشد؟ سلیمان گفت: بله. [امام] رضا علیه السلام فرمود: آیا به سبب اراده‌اش چنین شده است؟ سلیمان گفت: نه. [امام] رضا علیه السلام فرمود: پس هرگاه اینها به اراده او نباشد، سخن تو که گفتی اراده کرده که زنده و شنوا و بینا باشد، معنی ندارد! سلیمان گفت: آری، این‌ها به اراده‌اش بوده است. پس مأمون و کسانی که در اطراف او بودند، خندیدند و [امام] رضا علیه السلام [هم] خندید. سپس به آنان فرمود: با متکلم خراسان مدارا کنید. ای سلیمان! مسلماً [خداوند] به اعتقاد شما از حالی به حال دیگر منتقل شده و از آن [حالت نیز] تغییر کرده است، و این از جمله ویژگی‌هایی است که خداوند به آن وصف نمی‌شود و سلیمان [از پاسخ] درماند.

پرسش امام از سلیمان در مورد کیفیت تکلم با مردم

ثُمَّ قَالَ الرَّضَا علیه السلام: يَا سُلَيْمَانُ أَسْأَلُكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ. قَالَ: سَلْ جُعِلْتُ فِدَاكَ، قَالَ: أَخْبِرْنِي عَنْكَ وَ عَنْ أَصْحَابِكَ، تُكَلِّمُونَ النَّاسَ بِمَا يَفْقَهُونَ وَيَعْرِفُونَ أَوْ بِمَا لَا يَفْقَهُونَ وَلَا يَعْرِفُونَ؟ قَالَ: بَلْ بِمَا يَفْقَهُونَ وَ بِمَا يَعْرِفُونَ^۱.

۱. در متن «مختصر البصائر» عبارت «تَفْقَهُونَ وَ تَعْرِفُونَ أَوْ بِمَا لَا تَفْقَهُونَ وَلَا تَعْرِفُونَ؟ قَالَ: بَلْ بِمَا نَفَقَهُ وَ بِمَا نَعْلَمُ» آمده که صحیح به نظر نمی‌رسد، لذا به جای آن عبارت «بِمَا يَفْقَهُونَ وَ يَعْرِفُونَ أَوْ بِمَا لَا يَفْقَهُونَ وَلَا يَعْرِفُونَ؟ قَالَ: بَلْ بِمَا يَفْقَهُونَ وَ بِمَا يَعْرِفُونَ» از کتاب «التوحید» صدوق جایگزین گردید.

سپس [امام] رضا علیه السلام فرمود: ای سلیمان! از تو سؤالی بپرسم؟ سلیمان گفت: بپرس فدایت شوم. فرمود: بگو بینم تو و یارانت بر اساس آنچه که مردم می فهمند و می دانند با آنها سخن می گوئید یا بر اساس آنچه که نمی فهمند و نمی دانند؟ گفت: البته بر اساس آنچه که می فهمند و می دانند.

تفاوت اراده کننده با اراده

قَالَ الرَّضَا علیه السلام: فَالَّذِي يَعْلَمُ النَّاسُ أَنَّ الْمُرِيدَ غَيْرُ الْإِرَادَةِ، وَ أَنَّ الْمُرِيدَ قَبْلَ الْإِرَادَةِ، وَ أَنَّ الْفَاعِلَ قَبْلَ الْمَفْعُولِ، وَ هَذَا يُبْطِلُ قَوْلَكُمْ: إِنَّ الْإِرَادَةَ وَ الْمُرِيدَ شَيْءٌ وَاحِدٌ. قَالَ: جُعِلْتُ فِدَاكَ: لَيْسَ ذَلِكَ مِنْهُ عَلَى مَا يَعْرِفُ النَّاسُ، وَ لَا عَلَى مَا يَفْقَهُونَ، قَالَ علیه السلام: فَأَرَاكُمْ ادَّعَيْتُمْ عِلْمَ ذَلِكَ بِلا مَعْرِفَةٍ، وَ قُلْتُمْ: إِنَّ الْإِرَادَةَ كَالسَّمْعِ وَ الْبَصَرِ، إِذَا كَانَ ذَلِكَ عِنْدَكُمْ عَلَى مَا لَا يُعْرَفُ وَ لَا يُعْقَلُ. فَلَمْ يُجِرْ جَوَابًا.

[امام] رضا علیه السلام فرمود: آنچه که مردم می دانند این است که اراده کننده غیر از اراده است، و اراده کننده پیش از اراده است و فاعل پیش از مفعول است. و این [موضوع] سخن شما را که می گوئید: به راستی اراده و اراده کننده [هر دو] یکی هستند، باطل می کند. گفت: فدایت شوم، این [ویژگی] بر اساس آنچه که مردم از او (خدا) می شناسند و می فهمند نیست. حضرت فرمود: من معتقدم که شما بدون هیچ معرفتی ادعای علم به این موضوع (اراده خدا) را دارید، و می گوئید: مسلماً اراده مانند شنیدن و دیدن [از صفات ذات] است، چون این حرف (اراده از صفات ذات است)، نزد شما مبتنی است بر آنچه که شناخته نمی شود و درک نمی گردد. و [سلیمان درماند و به حضرت] جواب نداد.

۱. در متن «مختصر البصائر» عبارت «كَالسَّمْعِ وَ الْبَصَرِ» آمده که صحیح به نظر نمی رسد، لذا به جای آن عبارت «كَالسَّمْعِ وَ الْبَصَرِ» از کتاب «التوحید» صدوق جایگزین گردید.

علم خدا به اهل بهشت و جهنم

ثُمَّ قَالَ الرَّضَا (ع): يَا سُلَيْمَانُ هَلْ يَعْلَمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ جَمِيعَ مَا فِي الْجَنَّةِ وَ النَّارِ؟ قَالَ سُلَيْمَانُ: نَعَمْ، قَالَ (ع): أَفَيَكُونُ مَا عَلَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنَّهُ يَكُونُ مِنْ ذَلِكَ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ (ع): فَإِذَا كَانَ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْهُ شَيْءٌ إِلَّا كَانَ أَوْ يَزِيدُهُمْ أَوْ يَطْوِيهِ عَنْهُمْ؟ قَالَ سُلَيْمَانُ: بَلْ يَزِيدُهُمْ، قَالَ (ع): فَأَرَادَ فِي قَوْلِكَ قَدْ زَادَهُمْ مَا لَمْ يَكُنْ فِي عِلْمِهِ أَنَّهُ يَكُونُ. قَالَ: جُعِلْتُ فِدَاكَ فَالْمَزِيدُ لَا غَايَةَ لَهُ.

سپس [امام] رضا (ع) فرمود: ای سلیمان! آیا خداوند متعال همه‌ی آنچه را در بهشت و دوزخ است، می‌داند؟ سلیمان گفت: بله. حضرت فرمود: آیا [ایجاد شدن] آنچه را که خداوند متعال می‌داند؛ ایجاد خواهد شد از این سنخ است؟ سلیمان گفت: بله. حضرت فرمود: پس هرگاه چنین شود [یعنی دانسته‌های خدا، ایجاد شود] تا این که چیزی از آن [دانسته‌ها] باقی نماند، مگر این که ایجاد شده باشد. آیا خداوند بر آنان اضافه می‌کند یا از آنها دریغ می‌کند؟ سلیمان گفت: بر آنان اضافه می‌کند. حضرت فرمود: مبتنی بر سخن تو خداوند بر آنان چیزی را اضافه می‌کند که در علمش نبوده که آن ایجاد خواهد شد. سلیمان گفت: فدایت شوم آنچه اضافه می‌شود، حدی ندارد.

قَالَ (ع): فَلَيْسَ يُحِيطُ عِلْمُهُ عِنْدَكُمْ بِمَا يَكُونُ فِيهِمَا إِذَا لَمْ يَعْرِفْ غَايَةَ ذَلِكَ، وَإِذَا لَمْ يُحِيطْ عِلْمُهُ بِمَا يَكُونُ فِيهِمَا، لَمْ يَعْلَمْ بِمَا يَكُونُ فِيهِمَا قَبْلَ أَنْ يَكُونَ، تَعَالَى اللَّهُ عَنِ ذَلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا. قَالَ سُلَيْمَانُ: إِنَّمَا قُلْتُ: لَا يَعْلَمُهُ لِأَنَّهُ لَا غَايَةَ لِهَذَا، لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَصَفَهُمَا بِالْخُلُودِ، وَ كَرِهْنَا أَنْ نَجْعَلَ لَهُمَا انْقِطَاعًا.

حضرت (ع) فرمود: [مبتنی بر این باور شما،] علم خدا به آنچه که در آن دو (بهشت و دوزخ) است، احاطه ندارد. چون نهایت آن را نمی‌داند، و هرگاه علم خدا بر آنچه در آن دو است احاطه نداشته باشد، آنچه را که در آن دو می‌باشد، قبل از ایجادشان

نمی‌داند، و خداوند از این [گونه عقاید که علمش به مخلوق قبل از خلق مخلوق احاطه ندارد] برتر است. سلیمان گفت: من فقط گفتم: آن را نمی‌داند، چرا که یقیناً برای آن نهایی نیست، برای این که خداوند متعال آن دو (بهشت و دوزخ) را به جاودانگی وصف کرده و [ما] خوش نداریم برای آن دو پایانی قرار دهیم.

قَالَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَيْسَ عِلْمُهُ بِذَلِكَ بِمَوْجِبٍ لِانْقِطَاعِهِ عَنْهُمْ، لِأَنَّهُ قَدْ يَعْلَمُ ذَلِكَ ثُمَّ يَزِيدُهُمْ ثُمَّ لَا يَقْطَعُهُ عَنْهُمْ، وَلِذَلِكَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ «كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ» (النساء، ۵۶) وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ لِأَهْلِ الْجَنَّةِ «عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْدُودٍ» (هود، ۱۰۸) وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ «وَفَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ، لَا مَقْطُوعَةٌ وَلَا مَنْوَعَةٌ» (الواقعة، ۳۲ - ۳۳) فَهُوَ جَلَّ وَعَزَّ يَعْلَمُ ذَلِكَ وَلَا يَقْطَعُ عَنْهُمْ الزِّيَادَةَ.

[امام] رضا علیه السلام فرمود: علم خداوند به این موضوع باعث قطع شدن آن نعمت از آنها نمی‌شود. زیرا خداوند این را می‌داند و بعد به آنها اضافه می‌کند، و آن (نعمت‌ها) را از آنها قطع نمی‌کند. و به همین سبب خداوند متعال در کتابش فرمود: «هرگاه پوستشان پخته شود، پوست‌های دیگری برای آنان جایگزین می‌کنیم، تا عذاب را بچشند» و [در آیه دیگری] خداوند به اهل بهشت فرمود: «[خداوند به آنها] بخشی قطع نشدنی [عطا می‌کند]» و [همچنین در آیه دیگری] فرمود: «و میوه‌ای فراوان، نه قطع شود و نه بازداشته شود» و خداوند متعال این زیادی‌ها را می‌داند، و آنها را از آنان قطع نمی‌کند.

أَرَأَيْتَ مَا أَكَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ وَمَا شَرَبُوا أَلَيْسَ اللَّهُ يُخْلِفُ مَكَانَهُ؟ قَالَ: بَلَى، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَفَيَكُونُ يَقْطَعُ ذَلِكَ عَنْهُمْ وَقَدْ أَخْلَفَ مَكَانَهُ. قَالَ سُلَيْمَانُ: لَا، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَكَذَلِكَ كُلُّ مَا يَكُونُ فِيهِمَا إِذَا أَخْلَفَ مَكَانَهُ فَلَيْسَ بِمَقْطُوعٍ عَنْهُمْ، قَالَ سُلَيْمَانُ: بَلْ يَقْطَعُهُ عَنْهُمْ وَلَا يَزِيدُهُمْ.

به من بگو: آیا آنچه که اهل بهشت و دوزخ می‌خورند و می‌نوشند، خداوند به جای آن (نعمت) جایگزین نمی‌کند؟ گفت: آری. حضرت فرمود: آیا امکان دارد این (نعمت‌ها) را از آنان قطع کند در حالی که آن را جایگزین می‌کند؟ سلیمان گفت:

نه. حضرت فرمود: پس هر چیزی که در بهشت و دوزخ است، هر گاه به جای آن جایگزین قرار دهد، از آنان قطع نمی شود. سلیمان گفت: بلکه آن (نعمت ها) را از آنان قطع می کند و به آنان نمی افزاید.

باطل کردن خلود در سخن سلیمان موزی

قَالَ الرَّضَا عليه السلام: إِذَا يَبِيدُ مَا فِيهَا، وَهَذَا يَا سُلَيْمَانُ إِبْطَالُ الْخُلُودِ، وَخِلَافُ مَا فِي الْكِتَابِ، لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ ﴿لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ﴾ (ق، ۳۵) وَيَقُولُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿عَطَاءٌ غَيْرُ مَجْذُوزٍ﴾ (هود، ۱۰۸) وَيَقُولُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَمَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ﴾ (الحجر، ۴۸) وَيَقُولُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا﴾ (النساء، ۵۷) وَيَقُولُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَفَاصِلَةٌ كَثِيرَةٌ لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ﴾ (الواقعة، ۳۲-۳۳) فَلَمْ يُجِرْ جَوَابًا.

[امام] رضا عليه السلام فرمود: بنابراین، آنچه که در آن (بهشت و دوزخ) است نابود می شود، و این [اعتقاد] ای سلیمان! باطل کردن خلود است، و خلاف آنچه در کتاب [خدا] آمده است. زیرا خداوند متعال می فرماید: «هر چه بخواهند در آنجا برای آنان [آماده] است، و نزد ما افزون [بر این نعمت ها نیز] هست» و [نیز] می فرماید: «[خداوند به آنها] بخششی قطع نشدنی [عطا می کند]» [در آیه ی دیگری] می فرماید: «و ایشان از آن جا اخراج نشوند» و [در آیه ی دیگری] می فرماید: «همیشه در آن (بهشت ها) جاودانه اند» و [در آیه ی دیگری] می فرماید: «و میوه ای فراوان، نه قطع شود و نه بازداشته شود» و سلیمان پاسخ نداد.

محدث بودن افعال

ثُمَّ قَالَ الرَّضَا عليه السلام: يَا سُلَيْمَانُ أَلَا تُخْبِرُنِي عَنِ الْإِرَادَةِ فِعْلٌ هِيَ أَمْ غَيْرُ فِعْلٍ؟ قَالَ: بَلْ هِيَ فِعْلٌ، قَالَ عليه السلام: فَهِيَ مُحَدَّثَةٌ، لِأَنَّ الْفِعْلَ كُلَّهُ مُحَدَّثٌ. قَالَ: لَيْسَتْ بِفِعْلٍ، قَالَ عليه السلام: فَمَعَهُ غَيْرُهُ لَمْ يَزَلْ؟ قَالَ سُلَيْمَانُ: الْإِرَادَةُ هِيَ الْإِنْشَاءُ، قَالَ عليه السلام: يَا سُلَيْمَانُ هَذَا الَّذِي ادَّعَيْتُمُوهُ عَلَى ضَرَارٍ وَأَصْحَابِهِ

مِنْ قَوْلِهِمْ: إِنَّ كُلَّ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي سَمَاءٍ أَوْ أَرْضٍ، أَوْ بَحْرٍ أَوْ بَرٍّ، مِنْ كَلْبٍ أَوْ خَنْزِيرٍ، أَوْ قِرْدٍ أَوْ إِنْسَانٍ أَوْ دَابَّةٍ، إِرَادَةُ اللَّهِ تَعَالَى، وَأَنَّ إِرَادَةَ اللَّهِ تَعَالَى تَحْيَا وَتَمُوتُ، وَتَذْهَبُ وَتَأْكُلُ وَتَشْرَبُ، وَتَنْكِحُ وَتَلِدُ، وَتَظْلِمُ وَتَفْعَلُ الْفَوَاحِشَ، وَتَكْفُرُ وَتُشْرِكُ، فَتَبْرَأُ مِنْهَا وَتُعَادِيهَا وَهَذَا حَدُّهَا. قَالَ سُلَيْمَانُ: إِنَّهَا كَالسَّمْعِ وَالْبَصَرِ وَالْعِلْمِ.

سپس [امام] رضا علیه السلام فرمود: ای سلیمان! آیا به من خبر نمی دهی درباره‌ی اراده که فعل است یا غیر فعل؟ سلیمان گفت: بلکه آن فعل است. حضرت فرمود: پس حادث شده است، زیرا فعل تمامش حادث شده است. سلیمان گفت: فعل نیست. حضرت فرمود: پس پیوسته با خدا غیر او نیز بوده است؟ سلیمان گفت: اراده همان انشا است. حضرت فرمود: ای سلیمان! این آن سخنی است که شما ضرار^۱ و یارانش را بر آن متهم می کنید [و می گویند] آنها می گویند: مسلماً همه‌ی آنچه را که خداوند، در آسمان یا زمین، یا دریا یا خشکی، از سنگ یا خوک، یا میمون یا انسان، یا [هر] جنبنده‌ای [دیگر] که خلق کرده است، [همگی] اراده‌ی خداوند تعالی است. [بنابراین] بی شک اراده‌ی خداوند متعال است که زنده می شود و می میرد، و [راه] می رود و می خورد و می نوشد، و ازدواج می کند و می زاید، و ظلم می کند و کارهای زشت را انجام می دهد، و کافر می شود و شرک می ورزد، خود تواز این [سخنان] بیزاری می جویی و با آن دشمنی می کنی و این حد [و مرز] آن است. سلیمان گفت: این ها مانند شنیدن و دیدن و دانستن است. [همان گونه که شنیدن و دیدن و دانستن ذاتی خداست، اراده هم ذاتی اوست].

۱. در متن «مختصر البصائر» عبارت «فَتَبْرَأُ مِنْهَا وَتُعَادِيهَا» آمده که صحیح به نظر نمی رسد، لذا به جای آن کلمه‌ی «فَتَبْرَأُ مِنْهَا وَتُعَادِيهَا» از کتاب «التوحید» صدوق جایگزین گردید.

۲. ضرار بن عمرو غطفانی معتزلی، قاضی و فقیه قرن دوم هجری قمری است. به وی حدود سی کتاب نسبت داده شده که از جمله‌ی آنها ردیه‌ای بر معتزله می باشد، هر چند خود او از بزرگان معتزله بوده است. وی عقاید خاصی داشته که مشهورترین آن این است: «ممکن است تمام کسانی که اسلام خویش را اظهار کرده اند کافر باشند»، برخی نیز وی را منکر عذاب قبر دانسته اند. (الإعلام قاموس التراجم، ج ۳، ص ۲۱۵؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۹، ص ۲۱۵؛ لسان المیزان، ج ۳، ص ۶۰۷)

تفاوت علم و اراده

قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَدْ رَجَعْتُ إِلَى هَذَا ثَانِيَةً، فَأَخْبِرْنِي عَنِ السَّمْعِ وَالْبَصَرِ وَالْعِلْمِ أَمْصَنُوعٌ؟ قَالَ سُلَيْمَانُ: لَا، قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَكَيْفَ نَفَيْتُمُوهُ، فَمَرَّةً قُلْتُمْ: لَمْ يُرَدَّ وَ مَرَّةً قُلْتُمْ: أَرَادَ وَ لَيْسَتْ بِمَفْعُولٍ لَهُ. قَالَ سُلَيْمَانُ: إِنَّمَا ذَلِكَ كَقَوْلِنَا: مَرَّةً عَلِمَ، وَ مَرَّةً لَمْ يَعْلَمْ.

[امام] رضا علیه السلام فرمود: دوباره بر سر این حرف بازگشته‌ای، در مورد شنیدن و دیدن و دانستن به من بگو که آیا [این صفات] ساخته شده‌اند؟ سلیمان گفت: نه. [امام] رضا علیه السلام فرمود: پس چگونه این [ایجاد شدن] را [در مورد اراده] نفی می‌کنید؟ در حالی که یک بار می‌گویید: خداوند اراده نکرد، و یک بار می‌گویید: اراده کرد، در حالی که [اگر اراده صفت ذات باشد] مفعول او (خدا) واقع نمی‌شود. سلیمان گفت: این فقط مانند سخن ماست که یک بار می‌گوییم: [خداوند] دانست، و یک بار می‌گوییم ندانست.

علم بلا معلوم

قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَيْسَ ذَلِكَ سَوَاءً، لِأَنَّ نَفْيَ الْمَعْلُومِ لَيْسَ بِنَفْيِ الْعِلْمِ، وَ نَفْيُ الْمُرَادِ نَفْيُ الْإِرَادَةِ أَنْ تَكُونَ، لِأَنَّ الشَّيْءَ إِذَا لَمْ يُرَدَّ لَمْ تَكُنْ إِرَادَةً، وَ قَدْ يَكُونُ الْعِلْمُ ثَابِتًا، وَإِنْ لَمْ يَكُنِ الْمَعْلُومُ بِمَنْزِلَةِ الْبَصَرِ، فَقَدْ يَكُونُ الْإِنْسَانُ بَصِيرًا، وَإِنْ لَمْ يَكُنِ الْمُبْصَرُ، وَ يَكُونُ الْعِلْمُ ثَابِتًا وَإِنْ لَمْ يَكُنِ الْمَعْلُومُ.

[امام] رضا علیه السلام فرمود: این دو با هم یکسان نیست، زیرا نفی معلوم نفی علم نیست و [لی] نفی مراد نفی [وجود] اراده است، زیرا هرگاه چیزی اراده نشود اراده‌ای [هم] نیست و حال آن که علم ثابت است، حتی اگر معلومی نباشد. [علم] به منزله‌ی بینایی است. گاهی انسان بیناست اگر چه چیزی برای دیده شدن نباشد؛ و علم [نیز] ثابت است، اگر چه معلومی وجود نداشته باشد.

تفاوت سمع و بصر با اراده

قَالَ سُلَيْمَانُ: إِنَّمَا هِيَ مَصْنُوعَةٌ، قَالَ ﷺ: فِيهِ مُحَدَّثَةٌ لَيْسَتْ كَالسَّمْعِ وَالبَصَرِ، لِأَنَّ السَّمْعَ وَالبَصَرَ لَيْسَا بِمَصْنُوعَيْنِ وَهَذِهِ مَصْنُوعَةٌ. قَالَ سُلَيْمَانُ: إِنَّهَا صِفَةٌ مِنْ صِفَاتِهِ لَمْ تَزَلْ، قَالَ ﷺ: فَيَتَبَغَى أَنْ يَكُونَ الْإِنْسَانُ لَمْ يَزَلْ، لِأَنَّ صِفَتَهُ لَمْ تَزَلْ. قَالَ سُلَيْمَانُ: لَا، لِأَنَّهُ لَمْ يَفْعَلْهَا.

سلیمان گفت: آن (اراده) ایجاد شده است. حضرت فرمود: پس آن حادث است و مثل شنیدن و دیدن نیست، زیرا شنیدن و دیدن ایجاد نشده‌اند، در حالی که آن (اراده) ایجاد شده است. سلیمان گفت: به راستی اراده صفتی از صفات خداست که پیوسته بوده است. حضرت فرمود: پس شایسته است که انسان پیوسته وجود داشته باشد، زیرا صفت او [که همان اراده باشد] ازلی است. سلیمان گفت: نه، زیرا [انسان] آن را انجام نداده [و خلق نکرده] است.

خلق موجودات با اراده و مشیت الهی

قَالَ الرِّضَا ﷺ: يَا خُرَّاسَانِي! مَا أَكْثَرَ غَلَطَكَ، أَفَلَيْسَ بِإِرَادَتِهِ وَ قَوْلِهِ تَكُونُ الْأَشْيَاءُ؟ قَالَ سُلَيْمَانُ: لَا، قَالَ ﷺ: فَإِذَا لَمْ تَكُنْ بِإِرَادَتِهِ وَ لَا مَشِيَّتِهِ وَ لَا أَمْرِهِ وَ لَا بِالْمُبَاشَرَةِ فَكَيْفَ يَكُونُ ذَلِكَ؟ تَعَالَى اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ. فَلَمْ يُجِرْ جَوَابًا.

[امام] رضا ﷺ فرمود: ای خراسانی! چه قدر اشتباه تو زیاد است، آیا اشیا به اراده و سخن خدا به وجود نیامده است؟ سلیمان گفت: نه. حضرت فرمود: پس هر گاه به اراده و مشیت و دستور او نبوده و مستقیماً این کار را نکرده است، پس چگونه این مخلوقات ایجاد شده‌اند؟ خداوند از این [گونه سخنان] برتر است، و سلیمان پاسخی نداد.

اراده‌ی الهی، همان انجام فعل

ثُمَّ قَالَ الرِّضَا ﷺ: أَلَا تُخْبِرُنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَوْمًا أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا﴾

فَقَسُّوا فِيهَا (الاسراء، ۱۶) يَعْنِي بِذَلِكَ أَنَّهُ يُحْدِثُ إِرَادَةً؟ قَالَ لَهُ: نَعَمْ، قَالَ ﷺ: فَإِذَا أَحْدَثَ إِرَادَةً كَانَ قَوْلُكَ إِنَّ إِرَادَةَ هِيَ هُوَ أَوْ شَيْءٌ مِنْهُ بَاطِلًا، لِأَنَّهُ لَا يَكُونُ أَنْ يُحْدِثَ نَفْسُهُ، وَلَا يَتَغَيَّرُ عَنْ حَالِهِ تَعَالَى اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ. قَالَ سُلَيْمَانُ: إِنَّهُ إِذَا لَمْ يَكُنْ عَنِّي بِذَلِكَ أَنَّهُ يُحْدِثُ إِرَادَةً، قَالَ ﷺ: فَمَا عَنِّي بِهِ؟ قَالَ: عَنِّي بِهِ فِعْلُ الشَّيْءِ.

سپس [امام] رضا ﷺ فرمود: آیا به من خبر نمی دهی از آیه ی شریفه [که می فرماید]: ﴿وَهَرِغَاهُ بَخَوَافِهِمْ﴾ [اهل] شهری را هلاک کنیم، به آنانی که در ناز و نعمت و تجمل زندگی می کنند، فرمان می دهیم [که از پیامبران اطاعت کنند، ولی آنها مخالفت کرده] و در آن جا به نافرمانی می پردازند؟ [آیا] منظور از این آیه این است که [خداوند] اراده را ایجاد می کند؟ [سلیمان] به آن حضرت گفت: بله. حضرت فرمود: پس هرگاه [خداوند] اراده را ایجاد کند، این سخن تو که اراده همان اوست یا جزئی از اوست باطل می باشد. زیرا قطعاً او خودش را ایجاد نمی کند و از حالت خودش تغییر نمی کند. خداوند بتر از این [سخنان] است. سلیمان گفت: منظور خداوند این نیست که اراده ای را ایجاد می کند. حضرت فرمود: پس منظورش چیست؟ سلیمان گفت: منظورش انجام آن کار [ی است که مرادش بوده] است، [نه اراده ی انجام آن کار].

حادث بودن اراده

قَالَ الرَّضَا ﷺ: وَيَلْكَ كَمَا تَرِدُّ هَذِهِ الْمَسْأَلَةَ، وَقَدْ أَخْبَرْتُكَ أَنَّ إِرَادَةَ مُحَدَّثَةٌ، لِأَنَّ فِعْلَ الشَّيْءِ مُحَدَّثٌ. قَالَ: فَلَيْسَ لَهَا مَعْنَى، قَالَ الرَّضَا ﷺ: قَدْ وَصَفَ نَفْسَهُ عِنْدَكُمْ حَتَّى وَصَفَهَا بِالْإِرَادَةِ بِمَا لَا مَعْنَى لَهُ، وَإِذَا لَمْ يَكُنْ لَهَا مَعْنَى قَدِيمٌ وَلَا حَدِيثٌ بَطَلَ قَوْلُكُمْ: إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَزَلْ مُرِيدًا. قَالَ سُلَيْمَانُ: إِنَّمَا عَنَيْتُ أَنَّهَا فِعْلٌ مِنَ اللَّهِ لَمْ يَزَلْ، قَالَ ﷺ: أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ مَا لَمْ يَزَلْ لَا يَكُونُ مَفْعُولًا وَحَدِيثًا وَقَدِيمًا فِي حَالَةٍ وَاحِدَةٍ. فَلَمْ يُجِرْ جَوَابًا.

[امام] رضا ﷺ فرمود: وای بر تو! چقدر این مسأله را تکرار می کنی، و حال آن که به تو گفته ام که اراده حادث است. چرا که یقیناً انجام کار (امری) حادث است. سلیمان

گفت: پس اراده معنایی ندارد. [امام] رضا علیه السلام فرمود: [خداوند] خودش را برای شما وصف کرده، حتی به اراده [نیز] خود را وصف کرده است به آنچه که از نظر شما معنایی ندارد. پس هرگاه اراده معنای قدیم و حادث نداشته باشد، سخن شما باطل می‌شود [که می‌گویید:] مسلماً خداوند پیوسته اراده کننده بوده و هست. سلیمان گفت: منظور من فقط این است که اراده، فعلی ازلی از خداوند متعال است. حضرت فرمود: آیا نمی‌دانی آنچه که ازلی است نمی‌تواند در یک حالت مفعول و حادث و قدیم باشد؟ سلیمان پاسخی نداد.

اراده، صفتی از صفات الهی

قَالَ الرَّضَا علیه السلام: لَا بَأْسَ أَتِمَّ مَسْأَلَتَكَ. قَالَ سُلَيْمَانُ: قُلْتُ: إِنَّ الْإِرَادَةَ صِفَةٌ مِنْ صِفَاتِهِ، قَالَ علیه السلام: كَمْ تُرِيدُ عَلَيَّ أَنَّهَا صِفَةٌ مِنْ صِفَاتِهِ، فَصِفْتُهِ مُحَدَّثَةً أَوْ لَمْ تَزَلْ؟ قَالَ سُلَيْمَانُ: مُحَدَّثَةً، قَالَ الرَّضَا علیه السلام: اللَّهُ أَكْبَرُ، فَالْإِرَادَةُ مُحَدَّثَةٌ وَإِنْ كَانَتْ صِفَةٌ مِنْ صِفَاتِهِ لَمْ تَزَلْ. فَلَمْ يُرِدْ شَيْئًا.

[امام] رضا علیه السلام فرمود: اشکالی ندارد، سؤالت را تمام کن. سلیمان گفت: گفتم: قطعاً اراده صفتی از صفات خداست. حضرت فرمود: چقدر این را بر من تکرار می‌کنی که اراده صفتی از صفات اوست! [آیا] صفتش حادث است یا قدیم؟ سلیمان گفت: حادث است. [امام] رضا علیه السلام فرمود: الله اکبر؛ پس اراده حادث است، اگر چه صفتی از صفات ازلی اوست؟ پس خداوند چیزی را اراده نکرده است.

وسوسه شدن سلیمان

قَالَ الرَّضَا علیه السلام: إِنَّ مَا لَمْ يَزَلْ لَا يَكُونُ مَفْعُولًا. قَالَ سُلَيْمَانُ: لَيْسَ الْأَشْيَاءُ إِرَادَةً وَلَمْ يُرِدْ شَيْئًا، قَالَ الرَّضَا علیه السلام: وَسُوسَتُ يَا سُلَيْمَانُ، فَقَدْ فَعَلَ وَخَلَقَ مَا لَمْ يُرِدْ خَلْقَهُ وَلَا فِعْلَهُ، وَهَذِهِ صِفَةٌ مَنْ لَا يَدْرِي مَا فَعَلَ، تَعَالَى اللَّهُ عَنِ ذَلِكَ عُلُوءًا كَبِيرًا. قَالَ سُلَيْمَانُ: يَا سَيِّدِي قَدْ أَخْبَرْتُكَ

أَنَّهَا كَالسَّمْعِ وَالْبَصَرِ وَالْعِلْمِ، قَالَ الْمَأْمُونُ: وَيْلَكَ يَا سُلَيْمَانُ كَمْ هَذَا الْغَلَطُ وَالتَّرَدُّدُ أَقْطَعْ هَذَا وَخُذْ فِي غَيْرِهِ إِذْ لَسْتُ تَقْوِي عَلَى غَيْرِ هَذَا الرَّدِّ.

[امام] رضا علیه السلام فرمود: مسلماً آنچه ازلی است، مفعول نمی باشد. سلیمان گفت: اشیا اراده نیستند و [خداوند] چیزی را اراده نکرده است. [امام] رضا علیه السلام فرمود: ای سلیمان! وسوسه شده ای. [خداوند] انجام داده و آفریده آنچه را که اراده نکرده آن را بیافریند و انجام دهد؟ این ویژگی کسی است که نمی داند چکار کند، خداوند از این [گونه ویژگی ها] به برتری بزرگی، برتر است. سلیمان گفت: سرورم! به شما گفته ام که آن (اراده) همچون شنیدن، دیدن و دانستن است. مأمون گفت: وای بر تو! ای سلیمان! چقدر این اشتباه را تکرار می کنی؟! این سخن را بیرو سخن دیگری را شروع کن. چون توانایی پاسخ دیگری نداری!

اصرار بر سخن ناصواب

قَالَ الرَّضَا علیه السلام: دَعَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَقْطَعْ عَلَيْهِ مَسْأَلَتَهُ فَيَجْعَلَهَا حُجَّةً، تَكَلَّمَ يَا سُلَيْمَانُ. قَالَ: قَدْ أَخْبَرْتُكَ أَنَّهَا كَالسَّمْعِ وَالْبَصَرِ وَالْعِلْمِ، قَالَ الرَّضَا علیه السلام: لَا بَأْسَ أَخْبَرَنِي عَنْ مَعْنَى هَذِهِ أَمَعْنَى وَاحِدٍ أَمْ مَعْنَى مُخْتَلِفَةٍ؟ قَالَ سُلَيْمَانُ: بَلْ مَعْنَى وَاحِدٍ^۱.

[امام] رضا علیه السلام فرمود: ای امیر مؤمنان! او را واگذار، و سخنش را قطع نکن که آن را حجتی [به سود خود] می گیرد. ای سلیمان! سخن بگو. سلیمان گفت: به شما

۱. در متن «مختصر البصائر» عبارت «التَّردُّد» آمده که صحیح به نظر نمی رسد، لذا به جای آن عبارت «التَّردُّد» از کتاب «التَّوْحِيد» صدوق جایگزین گردید.

۲. در متن «مختصر البصائر» عبارت «أَمَعْنَى وَاحِدٍ أَوْ مَعْنَى مُخْتَلِفَةٍ؟» و نیز «مَعْنَى وَاحِدٍ» که بعد از «بَلْ» آمده ظاهراً خبرکان محذوف است، ولی در هر دو کتاب شیخ صدوق: «التَّوْحِيد» و «عیون الأخبار» که حسن بن سلیمان از او نقل کرده است به صورت «أَمَعْنَى وَاحِدٍ أَمْ مَعْنَى مُخْتَلِفَةٍ؟ قَالَ سُلَيْمَانُ: بَلْ مَعْنَى وَاحِدٍ» آمده است که خبر برای مبتدای محذوف است و جایگزین آن گردید.

گفته ام که اراده همچون شنیدن، دیدن و دانستن است. [امام] رضا علیه السلام فرمود: اشکالی ندارد، به من بگو آیا اراده یک معنی دارد یا معانی گوناگون؟ سلیمان گفت: یک معنا دارد.

تناقض کوبی سلیمان مروزی در پاسخ به امام رضا علیه السلام

قَالَ الرَّضَا علیه السلام: فَمَعْنَى الْإِرَادَاتِ كُلِّهَا مَعْنَى وَاحِدٍ؟ قَالَ سُلَيْمَانُ: نَعَمْ، قَالَ الرَّضَا علیه السلام: فَإِنْ كَانَ مَعْنَاهَا مَعْنَى وَاحِدًا كَانَتْ إِرَادَةُ الْقِيَامِ إِرَادَةُ الْقُعُودِ، وَإِرَادَةُ الْحَيَاةِ إِرَادَةُ الْمَوْتِ، وَإِذَا كَانَتْ إِرَادَتُهُ وَاحِدَةً لَمْ يَتَقَدَّمْ بَعْضُهَا بَعْضًا، وَلَمْ يُخَالِفْ بَعْضُهَا بَعْضًا، وَكَانَ شَيْئًا وَاحِدًا. قَالَ سُلَيْمَانُ: إِنَّ مَعْنَاهَا مُخْتَلِفٌ.

[امام] رضا علیه السلام فرمود: پس معنی اراده ها همگی یکی است؟ سلیمان گفت: بله. [امام] رضا علیه السلام فرمود: اگر معنی اراده ها یکی است، اراده ی ایستادن، اراده ی نشستن است، و اراده ی زندگی، اراده ی مرگ. و هرگاه اراده ی خداوند یکی باشد، برخی از آن بر برخی دیگر پیشی نمی گیرد، و بعضی از آن با بعضی دیگر مخالفت ندارد و یک چیز است. سلیمان گفت: یقیناً معنای آن متفاوت است.

قَالَ علیه السلام: فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْمُرِيدِ أَمْ هُوَ الْإِرَادَةُ أَمْ غَيْرُهَا؟ قَالَ سُلَيْمَانُ: بَلْ هُوَ الْإِرَادَةُ، قَالَ الرَّضَا علیه السلام: فَالْمُرِيدُ عِنْدَكُمْ مُخْتَلِفٌ إِذَا كَانَ هُوَ الْإِرَادَةُ؟ قَالَ: يَا سَيِّدِي لَيْسَ الْإِرَادَةُ الْمُرِيدَ، قَالَ علیه السلام: فَالْإِرَادَةُ مُحَدَّثَةٌ وَإِلَّا فَمَعْنَاهُ غَيْرُهُ، أَفَهُمْ وَزِدْ فِي مَسْأَلَتِكَ. قَالَ سُلَيْمَانُ: فَإِنَّهَا اسْمٌ مِنْ أَسْمَائِهِ، قَالَ الرَّضَا علیه السلام: هَلْ سَمَى نَفْسَهُ بِذَلِكَ؟ قَالَ سُلَيْمَانُ: لَا، لَمْ يُسَمِّ نَفْسَهُ بِذَلِكَ، قَالَ الرَّضَا علیه السلام: فَلَيْسَ لَكَ أَنْ تُسَمِّيَهُ بِمَا لَمْ يُسَمِّ بِهِ نَفْسَهُ، قَالَ: قَدْ وَصَفَ نَفْسَهُ بِأَنَّهُ مُرِيدٌ.

حضرت فرمود: به من بگو آیا اراده کننده همان اراده است یا غیر آن است؟ سلیمان گفت: بلکه او (اراده کننده) همان اراده است. [امام] رضا علیه السلام فرمود: پس به نظر شما هرگاه اراده کننده (همان) اراده باشد، اراده کننده متفاوت است. سلیمان گفت: سرورم!

اراده، اراده کننده نیست. حضرت فرمود: پس اراده حادث است و گرنه با خدا غیر او هم هست. [این موضوع را] بفهم و بیشتر سؤال کن. سلیمان گفت: اراده اسمی از اسم های خداست. [امام] رضا علیه السلام فرمود: آیا خودش را به آن [اسم] نامیده است؟! سلیمان گفت: نه، خودش را به این [اسم] نامیده است. [امام] رضا علیه السلام فرمود: پس تو حق نداری که او را به اسمی بنامی که خودش را به آن [اسم] نامیده است. سلیمان گفت: [خداوند] خودش را به این که اراده کننده است وصف کرده است.

کیان بودن اراده و علم خدا نزد سلیمان مروزی

قَالَ الرَّضَا علیه السلام: لَيْسَ صِفَتُهُ نَفْسَهُ أَنَّهُ مُرِيدٌ إِخْبَارًا عَنْ أَنَّهُ إِرَادَةٌ، وَلَا إِخْبَارًا عَنْ أَنَّ الْإِرَادَةَ اسْمٌ مِنْ أَسْمَائِهِ. قَالَ سُلَيْمَانُ: لِأَنَّ إِرَادَتَهُ عِلْمُهُ. قَالَ الرَّضَا علیه السلام: يَا جَاهِلُ فَإِذَا عَلِمَ الشَّيْءَ فَقَدْ أَرَادَهُ؟ قَالَ سُلَيْمَانُ: أَجَلٌ قَالَ علیه السلام: فَإِذَا لَمْ يُرِدْهُ لَمْ يَعْلَمْهُ؟ قَالَ سُلَيْمَانُ: أَجَلٌ، قَالَ علیه السلام: مِنْ أَيْنَ قُلْتَ ذَلِكَ، وَمَا الدَّلِيلُ عَلَى أَنَّ إِرَادَتَهُ عِلْمُهُ؟ وَقَدْ يَعْلَمُ مَا لَا يُرِيدُهُ أَبَدًا، وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَلَيْنَ شَيْئًا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ﴾ (الإسراء، ۸۶) فَهُوَ يَعْلَمُ كَيْفَ يَذْهَبُ بِهِ وَهُوَ لَا يَذْهَبُ بِهِ أَبَدًا.

[امام] رضا علیه السلام فرمود: این که خودش را وصف کرده که اراده کننده است به این معنا نیست که خبر دهد که او اراده است و به این معنا نیست که خبر دهد که اراده نامی از نام های اوست. سلیمان گفت: چون اراده ای او همان علم اوست. [امام] رضا علیه السلام فرمود: ای نادان! بنابراین هرگاه چیزی را بدانند آن را اراده کرده است؟! سلیمان گفت: آری. حضرت فرمود: بنابراین هرگاه آن (شیء) را اراده نکند آن را نمی داند؟ سلیمان گفت: آری. حضرت فرمود: از کجا این (سخن) را می گویی؟ و چه دلیلی وجود دارد که اراده ای خدا همان علم اوست؟ در حالی که چیزی را می داند که هرگز اراده نخواهد کرد، و [شاهد بر این مطلب است] آیه ی شریفه ی ﴿وَإِذَا بَخِشْتُمْ بِشَيْءٍ فَذَرُوهُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَهْلُ بَيْتِكُم مِّنْهُ﴾ که به سوی تو وحی کردیم [از یادت] خواهیم برد؟ پس او می داند چگونه آن را ببرد، در حالی که هرگز آن را نخواهد برد.

مباحث قول سلیمان مروزی به قول یهود

قَالَ سُلَيْمَانُ: إِنَّهُ قَدْ فَرَّغَ مِنَ الْأَمْرِ فَلَيْسَ يَزِيدُ فِيهِ شَيْئًا. قَالَ الرَّضَا عليه السلام: هَذَا قَوْلُ الْيَهُودِ، فَكَيْفَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (غافر، ۶۰). قَالَ سُلَيْمَانُ: إِنَّمَا عَنَى بِذَلِكَ أَنَّهُ قَادِرٌ عَلَيْهِ. قَالَ عليه السلام: أَفَتَعِدُّ بِمَا لَا يَبْقَى بِهِ؟ فَكَيْفَ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ «يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ» (فاطر، ۸) وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُنْفِثُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (الزَّعْد، ۳۹) وَقَدْ فَرَّغَ مِنَ الْأَمْرِ. فَلَمْ يُجِرْ جَوَابًا.

سلیمان گفت: مسلماً خداوند از امر (آفرینش) فراغت یافته، پس در آن چیزی اضافه نمی‌کند. [امام] رضا عليه السلام فرمود: این سخن یهود است! پس چگونه خداوند فرموده: «مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم» سلیمان گفت: فقط منظورش از این آیه این است که یقیناً او بر این [کار] تواناست. حضرت عليه السلام فرمود: آیا وعده‌ی چیزی را می‌دهد که به آن وفا نمی‌کند؟! پس چگونه خداوند فرموده: «هر چه بخواهد در آفرینش می‌افزاید» و فرموده: «خداوند هر چه را بخواهد محو می‌کند و [هر چه را بخواهد] اثبات می‌کند. و اصل کتاب (لوح محفوظ) نزد اوست» در حالی که از کار [ها] فارغ شده است! پس سلیمان پاسخی نداد.

قَالَ الرَّضَا عليه السلام: يَا سُلَيْمَانُ هَلْ يَعْلَمُ أَنَّ إِنْسَانًا يَكُونُ وَلَا يُرِيدُ أَنْ يَخْلُقَ إِنْسَانًا أَبَدًا، وَأَنَّ إِنْسَانًا يَمُوتُ الْيَوْمَ وَلَا يُرِيدُ أَنْ يَمُوتَ الْيَوْمَ؟ قَالَ سُلَيْمَانُ: نَعَمْ.

[امام] رضا عليه السلام فرمود: ای سلیمان! آیا خداوند می‌داند که انسانی خلق خواهد شد، در حالی که هرگز اراده نخواهد کرد که انسانی را بیافریند، و انسانی امروز می‌میرد، در حالی که [خداوند] اراده نمی‌کند امروز [او] بمیرد؟ سلیمان گفت: بله.

تفاوت اراده و علم از نظر امام رضا عليه السلام

قَالَ الرَّضَا عليه السلام: فَيَعْلَمُ أَنَّهُ يَكُونُ مَا يُرِيدُ أَنْ يَكُونُ، أَوْ يَعْلَمُ أَنَّهُ يَكُونُ مَا لَا يُرِيدُ أَنْ

يَكُونُ؟ قَالَ: يَعْلَمُ أَنَّهُمَا يَكُونَانِ جَمِيعًا.

[امام] رضا علیه السلام فرمود: پس [آیا] خداوند می داند آنچه را که اراده می کند که باشد، خواهد بود؟ یا می داند که آنچه را که اراده نمی کند که باشد، خواهد بود؟ سلیمان گفت: می داند که هر دو با هم خواهند بود.

خدی امام و مأمون و حاضران در مجلس به سلیمان مروزی

قَالَ الرَّضَا علیه السلام: إِذَا يَعْلَمُ أَنَّ إِنْسَانًا حَيًّا مَيِّتٌ، قَائِمٌ قَاعِدٌ، أَعْمَى بَصِيرٌ فِي حَالٍ وَاحِدٍ، وَهَذَا هُوَ الْمُحَالُّ. قَالَ: جُعِلْتُ فِدَاكَ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ أَنَّهُ يَكُونُ أَحَدُهُمَا دُونَ الْآخَرِ. قَالَ علیه السلام: لَا بَأْسَ، فَأَيُّهُمَا يَكُونُ الَّذِي أَرَادَ أَنْ يَكُونَ، أَوِ الَّذِي لَمْ يُرِدْ أَنْ يَكُونَ؟ قَالَ سُلَيْمَانُ: الَّذِي أَرَادَ أَنْ يَكُونَ، فَضَحِكَ الرَّضَا علیه السلام وَ الْمَأْمُونُ وَأَصْحَابُ الْمَقَالَاتِ.

[امام] رضا علیه السلام فرمود: بنابراین [خداوند] می داند که انسانی در آن واحد زنده و مرده، ایستاده و نشسته، کور و بیناست؛ و این [امر] محالست. سلیمان گفت: فدایت شوم، [خداوند] می داند که یکی از آن دو [موجود] خواهد شد نه دیگری. حضرت علیه السلام فرمود: اشکالی ندارد کدام یک از آن دو همان است که اراده کرده باشد یا نباشد؟ سلیمان گفت: همان که اراده کرده باشد. سپس حضرت رضا علیه السلام و مأمون و صاحب نظران [در مجلس به او] خندیدند.

دست کشیدن سلیمان مروزی از سخن پیشین خود

قَالَ الرَّضَا علیه السلام: غَلَطْتُ وَتَرَكْتُ قَوْلَكَ: إِنَّهُ يَعْلَمُ أَنَّ إِنْسَانًا يَمُوتُ الْيَوْمَ وَهُوَ لَا يُرِيدُ أَنْ يَمُوتَ الْيَوْمَ، وَأَنَّهُ يَخْلُقُ خَلْقًا، وَأَنَّهُ لَا يُرِيدُ أَنْ يَخْلُقَهُمْ، وَإِذَا لَمْ يَجْزِ الْعِلْمُ عِنْدَكُمْ بِمَا لَمْ يُرِدْ أَنْ يَكُونَ، فَإِنَّمَا يَعْلَمُ أَنْ يَكُونَ مَا أَرَادَ أَنْ يَكُونَ. قَالَ سُلَيْمَانُ: فَإِنَّمَا قَوْلِي: إِنَّ الْإِرَادَةَ لَيْسَتْ هُوَ وَلَا غَيْرُهُ.

[امام] رضا علیه السلام فرمود: اشتباه کردی و سخن [پیشین] خود را رها کردی که گفتی: یقیناً او می داند که انسانی امروز می میرد در حالی که اراده نمی کند که [او] امروز

بمیرد، و این که او خلقی را می آفریند در حالی که اراده نمی کند که آنها را بیافریند، و هر گاه نزد شما جایز نباشد که خداوند علم داشته باشد به آنچه که اراده نکرده که خلق شود، پس خداوند فقط بودن آنچه را که اراده کرده باشد می داند. سلیمان گفت: سخن من تنها همین است، به راستی اراده، خدا نیست و غیر او هم نیست.

آگاهی خداوند به مصنوعش

قَالَ الرَّضَا عليه السلام: يَا جَاهِلُ إِذَا قُلْتَ: لَيْسَتْ هُوَ فَقَدْ جَعَلْتُهَا غَيْرَهُ، وَإِذَا قُلْتَ: لَيْسَتْ هِيَ غَيْرُهُ، فَقَدْ جَعَلْتُهَا هُوَ. قَالَ سُلَيْمَانُ: فَهُوَ يَعْلَمُ كَيْفَ يَصْنَعُ الشَّيْءَ؟ قَالَ عليه السلام: نَعَمْ. قَالَ سُلَيْمَانُ: فَإِنَّ ذَلِكَ إِثْبَاتٌ لِلشَّيْءِ.

[امام] رضا عليه السلام فرمود: ای جاهل! هنگامی که می گویی: اراده، خدا نیست، پس اراده را غیر خدا قرار دادی، و هنگامی که می گویی اراده، غیر خدا نیست، پس اراده را خدا قرار دادی. سلیمان گفت: پس خدا می داند که چگونه چیزی را بیافریند؟ حضرت فرمود: بله. سلیمان گفت: به راستی این [علم و آگاهی به شیء] اثبات [می کند که] شیء [ازلی] است.

سخنی محال از سلیمان مروزی

قَالَ الرَّضَا عليه السلام: أَحَلَّتْ، لِأَنَّ الرَّجُلَ قَدْ يُحْسِنُ الْبِنَاءَ وَإِنْ لَمْ يَبْنِ، وَيُحْسِنُ الْخِيَاظَةَ وَإِنْ لَمْ يَخِطْ، وَيُحْسِنُ صَنْعَةَ الشَّيْءِ وَإِنْ لَمْ يَصْنَعْهُ أَبَدًا. ثُمَّ قَالَ لَهُ: يَا سُلَيْمَانُ هَلْ يَعْلَمُ أَنَّهُ وَاحِدٌ لَا شَيْءَ مَعَهُ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ عليه السلام: أَفَيَكُونُ ذَلِكَ إِثْبَاتًا لِلشَّيْءِ؟ قَالَ سُلَيْمَانُ: لَيْسَ يَعْلَمُ أَنَّهُ وَاحِدٌ لَا شَيْءَ مَعَهُ.

[امام] رضا عليه السلام فرمود: سخن محالی گفتی! زیرا چه بسا مردی که بنایی را به خوبی می داند، اگرچه بنایی نمی سازد و [یا] خیطاطی را به خوبی می داند، اگرچه خیطاطی

۱. در متن «مختصر البصائر» کلمه‌ی «تَعْلَمُ» آمده که صحیح به نظر نمی رسد، لذا به جای آن کلمه‌ی «يَعْلَمُ» از کتاب «التوحيد» صدوق جایگزین گردید.

نمی‌کند و [یا] ساختن چیزی را به خوبی می‌داند، اگر چه هرگز آن را نساخته است. سپس حضرت به او فرمود: ای سلیمان! آیا خدا می‌داند که یکتاست و با او چیزی نیست؟ سلیمان گفت: بله. حضرت فرمود: آیا این چیزی را [در ازل] با خدا اثبات می‌کند؟ سلیمان گفت: [خداوند] نمی‌داند که او یکتاست و چیزی با او نیست!

رد و تکذیب سخن خدا توسط سلیمان موزی

قَالَ الرَّضَا عليه السلام: أَفَتَعْلَمُ أَنْتَ ذَلِكَ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ عليه السلام: فَأَنْتَ يَا سُلَيْمَانُ أَعْلَمُ مِنْهُ إِذَا قَالَ سُلَيْمَانُ: الْمَسْأَلَةُ مُحَالٌ، قَالَ عليه السلام: مُحَالٌ عِنْدَكَ، أَنَّهُ وَاحِدٌ لَا شَيْءَ مَعَهُ، وَأَنَّهُ سَمِيعٌ بَصِيرٌ حَكِيمٌ قَادِرٌ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ الرَّضَا عليه السلام: فَكَيْفَ أَخْبَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنَّهُ وَاحِدٌ حَيٌّ، سَمِيعٌ بَصِيرٌ، عَلِيمٌ خَبِيرٌ، وَهُوَ لَا يَعْلَمُ ذَلِكَ، وَهَذَا رَدُّ مَا قَالَ وَتَكْذِيبُهُ، تَعَالَى اللَّهُ عَنِ ذَلِكَ.

[امام] رضا عليه السلام فرمود: آیا تو این [موضوع] را می‌دانی؟ گفت: بله. حضرت فرمود: بنابراین تو ای سلیمان! از خدا داناتری! سلیمان گفت: این سؤال محال است. حضرت فرمود: به نظر تو محال است که خدا یکتاست و چیزی با او نیست و او شنوا، بینا، حکیم [و] تواناست؟ سلیمان گفت: بله، [امام] رضا عليه السلام فرمود: پس چگونه خداوند متعال [در قرآن] خبر داده که او یکتا، زنده، شنوا، بینا، آگاه است، در حالی که این را نمی‌داند؟! این [سخن] رد و تکذیب آن چیزی است که [خداوند در قرآن] فرموده: خداوند از این سخنان برتر است!

یکی بودن اراده و قدرت در نظر سلیمان موزی

ثُمَّ قَالَ لَهُ الرَّضَا عليه السلام: فَكَيْفَ يُرِيدُ صُنْعَ مَا لَا يَدْرِي صُنْعَهُ وَلَا مَا هُوَ؟ وَإِذَا كَانَ الصَّانِعُ لَا يَدْرِي كَيْفَ يَصْنَعُ الشَّيْءَ قَبْلَ أَنْ يَصْنَعَهُ؟ فَإِنَّمَا هُوَ مُتَحَيِّرٌ، تَعَالَى اللَّهُ عَنِ ذَلِكَ. قَالَ سُلَيْمَانُ: فَإِنَّ الْإِرْدَةَ الْقُدْرَةُ؟ قَالَ الرَّضَا عليه السلام: وَهُوَ عَزَّ وَجَلَّ يَقْدِرُ عَلَى مَا لَا يُرِيدُهُ أَبَدًا وَلَا بُدَّ مِنْ ذَلِكَ، لِأَنَّهُ قَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ﴿وَلَيْنَ شَيْئًا لَنُذْهِبَنَّهُ بِاللَّيْلِ أَوْ حِينًا إِلَيْكَ﴾ (الإسراء، ۸۶)، فَلَوْ كَانَتْ

الإِرَادَةُ هِيَ الْقُدْرَةُ كَانَ قَدْ أَرَادَ أَنْ يَذْهَبَ بِهِ لِقُدْرَتِهِ. فَانْقَطَعَ سُلَيْمَانُ. فَقَالَ الْمَأْمُونُ عِنْدَ ذَلِكَ: يَا سُلَيْمَانُ هَذَا أَعْلَمُ هَاشِمِي، ثُمَّ تَفَرَّقَ الْقَوْمُ^۱.

سپس [امام] رضا علیه السلام به او فرمود: پس چگونه اراده می کند، ساختن چیزی را که ساخت آن را نمی داند و آن را نمی شناسد؟! و هرگاه سازنده نداند که چگونه چیزی را بسازد پیش از آن که آن را بسازد، قطعاً او حیران و سرگردان است. خداوند از این [امور] برتر است. سلیمان گفت: پس مسلماً اراده همان قدرت است. [امام] رضا علیه السلام فرمود: خداوند متعال بر آنچه هرگز اراده نخواهد کرد، تواناست. و هیچ چاره ای از این [امر] نیست. چرا که یقیناً خداوند متعال فرموده: ﴿وَأَكْرِبْ خَوَاهِيمَ أُنْجَاحَ مَا كُنْتَ بِهٖ سَوِيًّا تَوَّابًا﴾ [سوره یونس: ۱۰۸] چرا که او قادر است که هر چه را که می خواهد برسد. به سبب قدرتی که داشت اراده کرده بود که آن را [از یاد پیامبر صلی الله علیه و آله] ببرد [در حالی که چنین نکرد]. سلیمان [از پاسخ] درماند، در این هنگام مأمون گفت: ای سلیمان! این داناترین هاشمی است، سپس آن جماعت متفرق شدند.

اعتقاد قدریه

[۴۳۸ / ۱۰] وَبِإِسْنَادِي إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ رضی الله عنه قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرْزَارٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ:

قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ الرَّضَا علیه السلام: يَا يُونُسُ لَا تَقُلْ بِقَوْلِ الْقَدَرِيَّةِ، فَإِنَّ الْقَدَرِيَّةَ لَمْ يَقُولُوا بِقَوْلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَلَا بِقَوْلِ أَهْلِ النَّارِ. وَلَا يَقُولُ إِبْلِيسُ، فَإِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ قَالُوا ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ﴾ (الأعراف، ۴۳) وَقَالَ أَهْلُ النَّارِ ﴿رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ﴾ (المؤمنون، ۱۰۶) وَقَالَ إِبْلِيسُ ﴿رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي﴾ (الحجر، ۳۹) فَقُلْتُ: وَاللَّهِ مَا أَقُولُ بِقَوْلِهِمْ، وَلَكِنِّي أَقُولُ: لَا يَكُونُ إِلَّا بِمَا شَاءَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَأَرَادَ وَقَدَّرَ وَقَضَى.

۱. التوحید (للصدوق)، ص ۴۴۱، ح ۱؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۷۹، ح ۱؛ الإحتجاج، ج ۲، ص ۴۰۱.

یونس بن عبدالرحمن گفت: امام رضا علیه السلام به من فرمود: ای یونس! موافق عقیده قدریه اظهار عقیده مکن، چرا که یقیناً قدریه نه معتقد به عقیده بهشت اند و نه عقیده اهل آتش را دارند و نه معتقد به عقیده ی ابلیس اند. اهل بهشت گفتند: «سپاس و ستایش فقط از آن خدایی است که ما را به این [نعمت] هدایت کرد و اگر خدا ما را هدایت نمی کرد، ما راه را نمی یافتیم» و اهل آتش گفتند: «پروردگارا! بدبختی ما بر ما چیره شد و ما گروهی گمراه بودیم» و ابلیس گفت: «پروردگارا! به سبب این که مرا از رحمت خود [منحرف کردی] عرض کردم: به خدا سوگند! معتقد به عقیده ی آنان نیستم، ولی من معتقدم هیچ چیزی به وجود نمی آید، مگر این که خداوند متعال بخواهد و اراده کند و تقدیر فرماید و [بر تحقق آن] حکم کند.

شیت، همان یادآوری نخست

قال: فقال عليه السلام: يا يونس ليس هكذا، لا يكون إلا ما شاء الله عز وجل، وأراد وقدر وقضى، يا يونس تعلم ما المشيئة؟ قلت: لا، فقال: هي الذكر الأول، فتعلم ما الإرادة؟ قلت: لا، قال: هي العزيمة على ما يشاء. قال: فتعلم ما القدر؟ قلت: لا، قال: هو الهندسة، ووضع الحدود من البقاء والفناء. قال: ثم قال: والقضاء هو الإبرام وإقامة العين. قال: فاستأذنته أن أقبل رأسه، وقلت: فتحت لي شيئاً كنت عنه في غفلة!

یونس گفت: امام رضا علیه السلام فرمود: ای یونس! این گونه نیست. چیزی جز آنچه خداوند متعال بخواهد و اراده کند و تقدیر فرماید و حکم کند، ایجاد نمی شود. ای یونس! می دانی «مشیت» چیست؟ گفتم: نه. فرمود: آن یادآوری نخست است، می دانی «اراده» چیست؟ گفتم: نه. فرمود: آن تصمیم قطعی است بر آنچه می خواهد. می دانی

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۵۷، ح ۴؛ تفسیر النقی، ج ۱، ص ۲۴؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۴۴، ح ۲۳۸.

«قدر» چیست؟ گفتم: نه. فرمود: آن فقط اندازه گیری و تعیین حدود است که شامل بقا و فنا می شود. [یونس] گفت: سپس حضرت فرمود: و قضا همان محکم کردن و عینیت بخشیدن است. [یونس] گفت: از آن حضرت اجازه گرفتم سرش را ببوسم و گفتم: چیزی را بر من گشودی که از آن غافل بودم.

أَحَادِيثُ الذَّرِّ

احادیث عالم ذر

قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ﴾ (الأعراف، ١٧٢ - ١٧٣)

خداوند متعال فرمود: ﴿و[یاد کن] هنگامی را که پروردگارت از فرزندان آدم، از پشت [و صُلب] آنان، نسل آنها را برگرفت و آنان را بر خودشان گواه ساخت [و فرمود:]: آیا پروردگار شما نیستیم؟ گفتند: آری، گواهی می دهیم.﴾ [این گواهی را گرفت،] تا مبادا روز رستاخیز بگویند: به راستی که ما از این [مطلب]، غافل بودیم. یا [مبادا] بگویند: پدرانمان پیش از [ما] فقط شرک می ورزیدند، و [ما هم] نسلی بعد از آنان بودیم، پس آیا ما را به سبب آنچه باطل گرایان انجام دادند، هلاک می کنی؟!﴾

يَقُولُ الْعَبْدُ الضَّعِيفُ، الْفَقِيرُ إِلَى رَبِّهِ الْغَنِيِّ حَسَنُ بْنُ سُلَيْمَانَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَلَبِيِّ: رَوَيْتُ عَنِ الشَّيْخِ الْفَقِيهِ الشَّهِيدِ السَّعِيدِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدَ بْنِ مَكِّي الشَّامِيِّ، عَنِ السَّيِّدِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بْنِ الْأَعْرَجِ الْحُسَيْنِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ يَوْسُفَ بْنِ الْمُظَهَّرِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ السَّيِّدِ فَخَّارِ بْنِ مَعْدِ الْمَوْسَوِيِّ، عَنْ شاذَانَ بْنِ جَبْرِئِيلَ، عَنِ الْعِمَادِ الطَّبْرِيِّ، عَنْ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ الشَّيْخِ أَبِي جَعْفَرٍ الطُّوسِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الشَّيْخِ الْمُفِيدِ مُحَمَّدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ الثُّعْمَانِ، عَنِ الصَّدُوقِ مُحَمَّدَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ بَابُوَيْهِ، عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ عِصَامِ الْكَلْبِيِّ وَعَلِيٍّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقِ.

چگونگی ابتدای خلقت مؤمن و کافر

[۴۳۹ / ۱] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ، عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ وَمُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبِيهِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ زُرَّادَةَ،

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: لَوْ عَلِمَ النَّاسُ كَيْفَ كَانَ ابْتِدَاءُ الْخَلْقِ مَا اخْتَلَفَ اثْنَانِ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ، قَالَ: كُنْ مَاءً عَذْبًا أَخْلُقُ مِنْكَ جَنَّتِي وَأَهْلَ طَاعَتِي، وَكُنْ مِلْحًا أُجَلِّجُ أَخْلُقُ مِنْكَ نَارِي وَأَهْلَ مَعْصِيَتِي، ثُمَّ أَمَرَهُمَا فَاِمْتَرَجَا فَمِنْ ذَلِكَ صَارَ يَلِدُ الْمُؤْمِنُ الْكَافِرَ، وَالْكَافِرُ الْمُؤْمِنَ.

زراره گفت: امام باقر عليه السلام فرمود: اگر مردم می دانستند که ابتدای خلقت چگونه بود، دو نفر با هم اختلاف نمی کردند، به راستی خداوند متعال پیش از آن که خلق را بیافریند، فرمود: آبی گوارا موجود باش! از توبه شستم و اهل اطاعتم را خلق می کنم، و آبی شور و تلخ موجود باش! از تواتشم و اهل معصیتم را خلق می کنم. آنگاه به آن دو آب فرمان داد که با هم درآمیزند، از این رو مؤمن کافر می زاید و کافر مؤمن.

اصحاب یمین و اصحاب شمال

ثُمَّ أَخَذَ طِينًا مِنْ أَدِيمِ الْأَرْضِ وَعَرَكُهُ عَرَكًا شَدِيدًا فَإِذَا هُمْ كَالَّذَرِيذِ يَدْبُونَ، فَقَالَ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ: إِلَى الْجَنَّةِ بِسَلَامٍ، وَقَالَ لِأَصْحَابِ الشِّمَالِ: إِلَى النَّارِ وَلَا أَبَالِي، ثُمَّ أَمَرَ نَارًا فَأَسْعَرَتْ، فَقَالَ لِأَصْحَابِ الشِّمَالِ: ادْخُلُوهَا فَهَابُوهَا، وَقَالَ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ: ادْخُلُوهَا، فَدَخَلُوهَا فَقَالَ: كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا، فَكَانَتْ بَرْدًا وَسَلَامًا، فَقَالَ أَصْحَابُ الشِّمَالِ: يَا رَبِّ أَقِلْنَا، قَالَ: قَدْ أَقَلْتُكُمْ فَادْخُلُوهَا، فَذَهَبُوا فَهَابُوهَا، فَثَبَّتَ الطَّاعَةُ وَالْمَعْصِيَةُ، فَلَا يَسْتَطِيعُ هَؤُلَاءِ أَنْ يَكُونُوا مِنْ هَؤُلَاءِ، وَلَا هَؤُلَاءِ أَنْ يَكُونُوا مِنْ هَؤُلَاءِ!

سپس گلی را از سطح زمین برداشت و آن را به شدت مالش داد، پس به ناگاه آنان (انسان ها) همچون ذرات ریزی به حرکت درآمدند، پس به اصحاب یمین فرمود: با

سلامتی به سوی بهشت [بروید] و به اصحاب شمال فرمود: به سوی آتش [بروید] که من هیچ ابایی ندارم. آنگاه به آتش امر فرمود و [آن آتش] شعله ور شد، و به اصحاب شمال فرمود: وارد آن شوید و آنها از آن (آتش) ترسیدند. و به اصحاب یمین فرمود: وارد آن شوید، و آنان وارد آن شدند. و [به آتش] فرمود: [برآنان] سرد و سلامت باش! و [آتش] سرد و سلامت شد. سپس اصحاب شمال گفتند: پروردگارا! ما را معاف کن. فرمود: از شما گذشته‌ام، و [اکنون] وارد آن (آتش) شوید. آنان رفتند و از آن ترسیدند و در آنجا فرمانبرداری و سربیزی ثابت شد؛ پس این گروه نمی‌توانند از آن گروه شوند و آن گروه [نیز] نمی‌توانند از این گروه گردند.

وارد شدن اصحاب یمین در آتش و سربازان اصحاب شمال از آن

[۲/۴۴۰] وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ زُرَّارَةَ أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِهِ جَلَّ وَ عَزَّ «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ» فَقَالَ - وَ أَبَوْهُ يَسْمَعُ - حَدَّثَنِي أَبِي أَنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ قَبَضَ قَبْضَةً مِنْ تُرَابِ التُّرْبَةِ الَّتِي خَلَقَ مِنْهَا آدَمَ عليه السلام فَصَبَّ عَلَيْهَا الْمَاءَ الْعَذْبَ الْفُرَاتَ، ثُمَّ تَرَكَهَا أَرْبَعِينَ صَبَاحًا، ثُمَّ صَبَّ عَلَيْهَا الْمَاءَ الْمَالِحَ الْأُجَاجَ فَتَرَكَهَا أَرْبَعِينَ صَبَاحًا، فَلَمَّا اخْتَمَرَتِ الطِّينَةُ أَخَذَهَا فَعَرَكَهَا عَرَكًا شَدِيدًا، فَخَرَجُوا كَالَّذِينَ مِنْ يَمِينِهِ وَ شِمَالِهِ وَ أَمَرَهُمْ جَمِيعًا أَنْ يَقْعُوا فِي النَّارِ، فَدَخَلَ أَصْحَابُ الْيَمِينِ فَصَارَتْ عَلَيْهِمْ بَرْدًا وَ سَلَامًا، وَ أَبِي أَصْحَابُ الشِّمَالِ أَنْ يَدْخُلُوهَا.

زراره گفت: مردی از امام باقر عليه السلام درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی «و هنگامی [را به یاد آور] که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذریه آنها را برگرفت» سؤال کرد. و حضرت - در حالی که پدرش می‌شنید - فرمود: پدرم برای من نقل کرد که خداوند متعال مٹی از خاکی که آدم عليه السلام را از آن خلق کرد، گرفت و از آب شیرین و گوارا بر آن ریخت، سپس چهل

۱. الکافی، ج ۲، ص ۷، ح ۲؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۳۹، ح ۱۰۹.

صبح آن را رها کرد، آنگاه آب شور تلخ را بر آن ریخت و آن را چهل صبح رها کرد، هنگامی که آن گِل آماده شد، آن را گرفت و به شدت مالش داد، پس از راست و چپش [انسان‌ها] همچون ذرات ریزی بیرون آمدند و به همه‌ی آنان امر کرد که در آتش درآیند، پس اصحاب یمین وارد شدند و آتش بر آنان سرد و سلامت شد، و اصحاب شمال از این که در آن وارد شوند، سرباز زدند.

[۴۴۱ / ۳] وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ أَبِي بَنِ عُمَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ لَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ عليه السلام أَرْسَلَ الْمَاءَ عَلَى الطَّيْنِ، ثُمَّ قَبَضَ قَبْضَةً فَعَرَكَهَا ثُمَّ فَرَّقَهَا فِرْقَتَيْنِ بِيَدِهِ، ثُمَّ ذَرَأَهُمْ فَإِذَا هُمْ يَدْبُونَ، ثُمَّ رَفَعَ لَهُمْ نَارًا فَأَمَرَ أَهْلَ الشِّمَالِ أَنْ يَدْخُلُوهَا، فَذَهَبُوا إِلَيْهَا فَهَابُوهَا وَلَمْ يَدْخُلُوهَا، ثُمَّ أَمَرَ أَهْلَ الْيَمِينِ أَنْ يَدْخُلُوهَا فَذَهَبُوا فَدَخَلُوهَا، فَأَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ النَّارَ فَكَانَتْ عَلَيْهِمْ بَرْدًا وَسَلَامًا.

محمد بن علی حلبی گفت: امام صادق عليه السلام فرمود: خداوند متعال هنگامی که اراده کرد آدم عليه السلام را بیافریند، آب را بر روی خاک ریخت، سپس مشتی از آن را برگرفت و مالش داد، آنگاه آن را با دست [قدرت] ش دو نیم کرد، سپس آنان را پراکنده کرد و به ناگاه آنان آهسته به حرکت درآمدند. آنگاه برای آنان آتشی را بلند کرد و به اصحاب شمال امر کرد که در آن وارد شوند، و [آنان] به سوی آن (آتش) رفتند و از آن ترسیدند و وارد آن نشدند. آنگاه به اصحاب یمین امر کرد که در آن (آتش) وارد شوند، پس [آنان] رفتند و در آن وارد شدند، و خداوند متعال به آتش امر کرد و پس بر آنان سرد و سلامت شد.

فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ أَهْلُ الشِّمَالِ قَالُوا: يَا رَبِّ أَقْلُنَا فَأَقَالَهُمْ، ثُمَّ قَالَ لَهُمْ: ادْخُلُوهَا فَذَهَبُوا فَقَامُوا عَلَيْهَا وَلَمْ يَدْخُلُوهَا، فَأَعَادَهُمْ طِينًا وَ خَلَقَ مِنْهَا آدَمَ عليه السلام.

هنگامی که اصحاب شمال این [ماجرا] را دیدند، گفتند: پروردگارا! ما را معاف کن و خدا از آنان درگذشت. سپس به آنها فرمود: وارد آن (آتش) شوید، [آنان] رفتند و در

کنار آن ایستادند و وارد آن نشدند، سپس خداوند آنان را به [صورت] گِل بازگرداند و آدم علیه السلام را از آن آفرید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله اولین وارد شونده در آتش

وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: فَلَنْ يَسْتَطِيعَ هَؤُلَاءِ أَنْ يَكُونُوا مِنْ هَؤُلَاءِ. قَالَ: فَتَرَوْنَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَوَّلُ مَنْ دَخَلَ تِلْكَ النَّارَ فَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ﴾ (الزخرف، ۸۱).^۱

و [در ادامه] امام صادق علیه السلام فرمود: این گروه هرگز نمی توانند از آن گروه شوند و آن گروه [نیز] هرگز نمی توانند از این گروه شوند. فرمود: معتقدید که رسول خدا صلی الله علیه و آله اولین کسی است که در آن آتش وارد شد و این [همان] آیه ی شریفه است [که می فرماید]: «بگو اگر برای [خداوند] رحمان فرزندی باشد، پس من اولین انکار کننده ی [چنین خدایی] هستم»^۲

بیان مؤلف

يَقُولُ عَبْدُ اللَّهِ وَفَقِيرُهُ وَمِسْكِينُهُ حَسَنُ بْنُ سُلَيْمَانَ الْمُدَعِي مَحَبَّتَهُ وَمَحَبَّةَ رَسُولِهِ صلی الله علیه و آله وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ بَيِّنَةٌ: قَوْلُهُ صلی الله علیه و آله: «فَلَنْ يَسْتَطِيعَ هَؤُلَاءِ أَنْ يَكُونُوا مِنْ هَؤُلَاءِ، وَلَا هَؤُلَاءِ أَنْ يَكُونُوا مِنْ هَؤُلَاءِ».

بنده ی فقیر و مسکین خداوند، حسن بن سلیمان که مدعی محبت خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت آن حضرت است اگرچه برای مدعا دلیلی ندارد، می گوید: این سخن حضرت [که می فرماید]: «پس هرگز این گروه نمی توانند از آن گروه شوند و آن گروه [نیز] نمی توانند از این گروه شوند.»

۱. الکافی، ج ۲، ص ۷، ح ۳.

۲. حضرت امیر علیه السلام در مورد آیه ی شریفه ی ﴿إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ﴾ فرمود: «أَيُّ الْجَاهِلِينَ وَالنَّائِبِينَ فِي هَذَا الْقَوْلِ بَاطِلُهُ مُضَادٌّ لِفَظِهِ». (الإحتجاج، ج ۱، ص ۲۵۰) در این جا آیه فوق مطابق با فرمایش حضرت امیر علیه السلام ترجمه شده است.

ظَاهِرُهُ الْجَبْرُ وَ لَيْسَ هُوَ الْمُرَادُ، لَمَّا ثَبَتَ وَ تَحَقَّقَ مِنْ مَذْهَبِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ وَ سَلَامُهُ لِكُونِهِ يُنَافِي الثَّوَابَ وَ الْعِقَابَ.

ظاهرش جبر است و مراد [حضرت] این نیست، چون از [آموزه‌های] مذهب آل محمد ﷺ - که درود و سلام خدا بر او و بر خاندانش باد - ثابت و مُحَقَّق شده که وجود جبر با ثواب و عقاب منافات دارد.

وَالْجَوَابُ عَنْ هَذَا الظَّاهِرُ أَنَّهُ ﷺ أَخْبَرَ عَنِ الْأَمْرِ الْبَاطِنِ، الَّذِي جَرَى فِي عِلْمِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ مِمَّا يُؤْوِلُ أَمْرَ خَلْقِهِ إِلَيْهِ وَ يَخْتُمُ لَهُمْ بِهِ، وَ كَانَ سَبَبُ طَاعَةٍ مِنْ أَطَاعَهُ، وَ مَعْصِيَةٍ مِنْ عَصَاهُ فِي بَدِئِ الْخَلْقَةِ وَ هُمْ ذُرٌّ، كَمَا بَيَّنَّ ﷺ وَ شَرَحَ فِي الْحَدِيثِ، وَ لَا يَلْزِمُ مِنْ إِخْبَارِهِ بِهَذَا الْعِلْمِ الَّذِي عَلَّمَهُ اللَّهُ تَعَالَى إِيَّاهُ وَ أَظْهَرَ عَلَيْهِ، وَ حَدَّثَ ﷺ بِهِ وَ انْتَقَلَ مِنَ الْغَيْبِ إِلَى الشَّهَادَةِ، وَ مِنَ السِّرِّ إِلَى الْعَلَانِيَةِ، رَفَعَ الْقُدْرَةَ وَ الْإِخْتِيَارَ عَنِ الْمُكَلَّفِينَ، فَإِنَّ التَّكْلِيفَ إِنَّمَا هُوَ جَارٍ عَلَى الظَّاهِرِ دُونَ الْبَاطِنِ الَّذِي هُوَ فِي عِلْمِهِ سُبْحَانَهُ، وَ إِنَّا أَمَرْنَا بِتَصْدِيقِهِ وَ الْإِذْعَانِ لَهُ، وَ لِهَذَا أَمْثَلَةٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا: مَا وَرَدَ فِي الْحَدِيثِ: «أَنْ وَلَدَ الزَّيْنُ لَا يَنْجُبُ».

و جواب این [موضوع]: که از ظاهر این عبارت فهمیده می شود این است که امام از امری باطنی خبر داده است. [امری] که در علم خداوند سبحان جریان دارد، و از [جمله] اموری است که امر خلقت را به آن باز می گرداند و سرانجامشان را به آن ختم می کند. و [این امر] در آغاز خلقت که آنان [به صورت] ذرات ریزی بودند، سبب طاعت کسی که او را اطاعت کرده و معصیت کسی که او را معصیت کرده، شده است؛ همان گونه که حضرت آن را در همین حدیث بیان کرد و شرح داد. و از این که خبری که حضرت به سبب این علمی که خداوند به او تعلیم داده و او را به آن آگاه فرموده و حضرت آن را بیان کرده است و از [عالم] غیب به [عالم] شهادت و از پنهان به آشکار منتقل شده، نفی توانایی و اختیار از مکلفین (مردم) نمی کند. چرا که یقیناً تکلیف فقط بر [امور] ظاهر جاری می شود، نه [امور] باطن که در علم خداوند سبحان است و بی تردید ما مأمور به تصدیق آن و تسلیم شدن در برابر آن هستیم و برای [اثبات] این امر نمونه های فراوانی وجود دارد. از جمله: آنچه در حدیث آمده که: ولد زنا اصیل زاده نمی شود.

فَهُوَ إِخْبَارٌ بِمَا يَخْتُمُ لَهُ بِهِ، وَ يَصِيرُ أَمْرُهُ إِلَيْهِ، وَ هُوَ مِنْ سِرِّ اللَّهِ الَّذِي يُظْهِرُ عَلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ، وَ لَا تُنَافِي

هَذِهِ الْأَخْبَارُ التَّكْلِيفُ بَلْ تُجَامِعُهُ، لِأَنَّ التَّكْلِيفَ عَلَى الظَّاهِرِ وَتَحَقُّقَهُ قُدْرَةُ الْمُكَلَّفِ، وَهَذَا إِخْبَارٌ عَنِ الْأَمْرِ الْبَاطِنِ وَلَيْسَ يَدْخُلُ تَحْتَ قُدْرَتِهِ. وَمِنْهَا: مَا أَخْبَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ مُشْرِكِي أَهْلِ مَكَّةَ وَأَنَّهُمْ لَا يُسْلِمُونَ، وَ مَنْ يُقْتَلُ مِنْهُمْ بِبَدْرٍ وَيُرْمَى بِالْقَلْبِ مَعَ أَنَّهُمْ مُكَلَّفُونَ بِالْإِسْلَامِ، وَالرَّسُولُ ﷺ يَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ وَيَأْمُرُهُمْ بِهِ.

این (حدیث) از آنچه سرانجام ولد زنا به آن باز می گردد، خبر می دهد و این از اسرار الهی است که هریک از بندگان را که بخواهد بر آن آگاه می کند و این گونه احادیث منافاتی با تکلیف ندارد، بلکه با آن قابل جمع است. زیرا یقیناً تکلیف بر ظاهر است و [شرط] تحقق آن، توانایی مکلف است. و این (حدیث) از یک امر باطنی خبر می دهد که از قدرت مکلف خارج است. و نمونه ی دیگر این که رسول خدا ﷺ از مشرکان اهل مکه خبر داد که آنها قطعاً اسلام نمی آورند و کسانی که از آنها در جنگ بدر کشته می شوند و در چاه افکنده می شوند با این که آنها قطعاً مکلف به پذیرش اسلام بودند و رسول خدا ﷺ آنها را به اسلام فرا می خواند و به [پذیرش] آن فرمان می داد.

وَمِنْهَا: حَاجَةُ أَهْلِ الْفَقْرِ وَالْمَسْكِنَةِ وَاضْطِرَارُهُمْ، فَبِالْبَاطِنِ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ، لِأَنَّهُ هُوَ الْمُغْنِي الْمُفْقِرَ بِالْإِجْمَاعِ، لِأَنَّهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى الْخَالِقُ الرَّازِقُ، الْمُغْنِي الْمُفْقِرَ، وَمَنْ ادَّعَى سِوَاهُ كَفَرَبِهِ، وَفِي الظَّاهِرِ: «مَا وَرَدَ فِي الْحَدِيثِ: مَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مُتَّعَ بِهِ غَنِيٌّ»^۱.

و از جمله این نمونه ها این است که نیاز فقرا و بیچارگان و اضطرار آنها در باطن از جانب خدای سبحان است. چرا که یقیناً او به اجماع (مسلمانان) بی نیاز کننده فقراست. چون او تنها خالق و رازق و بی نیاز کننده ی فقراست و هر کس غیر از این ادعا کند به او کفر ورزیده است و این امر به طور واضح در حدیث آمده که: هیچ فقیری گرسنه نشد، مگر به سبب آنچه که بی نیازی از آن بهره مند گردید.

وَيُسَمَّى الْغَنِيُّ: قَاتِلَ الْفَقِيرِ إِذْ مَنَعَهُ حَقَّهُ، وَيُعَاقَبُ عَلَيْهِ لِاخْتِيَارِهِ لِذَلِكَ وَلَا مُنَافَاةَ بَيْنَهُمَا. وَمِنْهَا: قَتْلُ الْمَقْتُولِ، فَبِالْبَاطِنِ «قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ» وَهُوَ عَبْدٌ مَأْمُورٌ لَا يَتَوَقَّى نَفْسًا إِلَّا بِإِذْنِ رَبِّهِ سُبْحَانَهُ. وَفِي الظَّاهِرِ: الْقَاتِلُ الَّذِي تَوَلَّى إِزْهَاقَ نَفْسِ الْمَقْتُولِ هُوَ الْفَاعِلُ لِلْقَتْلِ، وَبِاخْتِيَارِهِ فَعَلَهُ، ثُمَّ يُثَابُ أَوْ يُعَاقَبُ أَوْ يَكُونُ مُبَاحًا، وَلَا يُنَاقِي بَاطِنُ هَذَا الْأَمْرِ ظَاهِرَهُ.

۱. نهج البلاغة، ص ۵۳۳.

و [شخص] غنی، قاتل فقیر نامیده می‌شود؛ چون او را از حقش منع می‌کند و بر این کار عقوبت می‌شود، چون حق فقیر را برای خود برگزیده و هیچ منافاتی بین آن دو نیست. و از نمونه‌های دیگر - کشتن مقتول است در باطن - «بگو: فرشته‌ی مرگ که بر شما گمارده شده است، جان شما را می‌گیرد» و او (فرشته‌ی مرگ) بنده‌ی مأموری است که جز به اذن پروردگارش جان کسی را نمی‌گیرد و در ظاهر قاتل کسی است که متولی از بین بردن نفس مقتول می‌شود، او همان انجام دهنده قتل است و با اختیار خودش این کار را انجام داده، سپس یا پاداش داده می‌شود یا عقوبت می‌شود یا این که [کارش] مباح است و باطن این امر منافاتی با ظاهر آن ندارد.

و مِنْهَا: الْغَلَاءُ بِسَبَبِ الْإِحْتِكَارِ، فِي الْبَاطِنِ هُوَ سُبْحَانَهُ الْمُغْلِي وَ الْمُرْخِصُ لِلْأَسْعَارِ، لِأَنَّهُ قَسَمَ أَرْزَاقَ عِبَادِهِ عَلَى السَّعَةِ وَالضَّيْقِ، فِي الْحَدِيثِ عَنِ الرَّسُولِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «لَقَدْ نَفَثَ الرُّوحُ الْأَمِينُ فِي رَوْعِي أَنَّهُ لَنْ تَمُوتَ نَفْسٌ حَتَّى تَسْكُمِلَ مَا كُتِبَ لَهَا»

و نمونه دیگر از این مثال‌ها گرانی است که به سبب احتکار ایجاد می‌شود. پس در باطن خداوند سبحان بالا برنده و یا پایین آورنده نرخ‌هاست. زیرا او مسلماً روزی‌های بندگان را بر فراخی و تنگی تقسیم کرده است. در حدیث از رسول خدا ﷺ آمده که فرمود: قطعاً روح الامین در دل من دمیده که بی‌تردید کسی نمی‌میرد، مگر این که آنچه برای او نوشته شده را به پایان رساند.

و لَا يَجُوزُ أَنْ يُنْسَبَ الرِّزْقُ إِلَّا إِلَيْهِ سَعْتُهُ وَ ضَيْقُهُ، وَإِنْ كَانَ فِي الظَّاهِرِ يُلَامُ الْمُحْتَكِرُ وَ يُذَمُّ وَ يُعَاقَبُ، لِأَنَّهُ اخْتَارَ الْإِحْتِكَارَ عَلَى الْبَيْعِ، وَ لَا مُنَافَاةَ بَيْنَ هَذَيْنِ الْأَمْرَيْنِ. وَ مِنْهَا: الْأَمْرُ الْجَلِيلُ الْكَبِيرُ الَّذِي أَمَرَ اللَّهُ عِبَادَهُ بِالْإِقْرَارِ بِهِ وَ تَصْدِيقِهِ.

و جایز نیست که گشایش و تنگی روزی جز به خدا نسبت داده شود. اگرچه در ظاهر محتکر ملامت و مذمت و عقوبت می‌شود، چرا که او یقیناً احتکار را بر خرید و فروش ترجیح داده است و هیچ منافاتی بین این دو امر نیست. و نمونه بعدی، امر با شکوه و بزرگی است که خداوند بندگان را به اقرار و تصدیق آن فرمان داده است.

۱. الأصول الستة عشر، ص ۳۶۲: الکافی، ج ۲، ص ۷۴، ح ۲: تحف العقول، ص ۴۰: المقنعة، ص ۵۸۶.

لِنَصِّ الْكِتَابِ الْعَزِيزِ عَلَيْهِ، وَوُرُودِ الْأَحَادِيثِ الصَّحِيحَةِ بِهِ، وَلَا يَجُوزُ رَدُّ مَا ثَبَتَ فِي الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ، وَ لَيْسَ فِيهِ مُنَافَاةٌ لِلْعُقُولِ الْمُسْتَصْبِحَةِ بِنُورِ هُدَى آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ، وَعُلُومِهِمُ الَّتِي خَصَّهُمْ بِهَا رَبُّهُمْ، وَأَمَرَ مَنْ سِوَاهُمْ بِسُؤَالِهِمْ كَمَا قَالَ تَعَالَى «فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» فَهُمْ أَهْلُ الذِّكْرِ، وَالذِّكْرُ هُنَا مُحَمَّدٌ ﷺ، بِنَصِّ الصَّادِقِ ﷺ، وَهُوَ التَّصْدِيقُ بِقَضَاءِ اللَّهِ وَقَدَرِهِ وَالرِّضَا بِهِمَا، فَبِئْسَ الْحَدِيثُ الْقُدْسِيُّ الْمَرْوِيُّ: «مَنْ لَمْ يَرْضَ بِقَضَائِي وَلَمْ يَصْبِرْ عَلَى بِلَائِي وَلَمْ يَشْكُرْ عَلَى نِعْمَائِي فَلْيَتَّخِذْ رَبًّا سِوَايَ» وَهُوَ مِنْ أَسْرَارِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ الَّتِي لَمْ يَطَّلِعْ عَلَيْهَا سِوَاهُ، أَوْ مَنْ أَرَادَ مِنْ حُجَجِهِ مَنْ أَرَادَ.

به خاطر نص قرآن کریم و احادیث صحیحی که در این زمینه وارد شده و [نیز به خاطر این که] آنچه در کتاب و سنت ثابت شده، رد کردنش جایز نمی باشد. در این امر برای عقل هایی که به نور هدایت آل محمد ﷺ روشن گشته اند هیچ منافاتی وجود ندارد و به علمی از ایشان که پروردگارشان آنها را بر آن اختصاص داده است [دست یافته اند] و غیر آنها را فرمان داده که از آنها سؤال کنند، همان گونه که خداوند متعال در قرآن می فرماید: «پس اگر نمی دانید از اهل ذکر سؤال کنید» پس ایشان (آل محمد ﷺ) اهل ذکرند و ذکر در اینجا به نص امام صادق ﷺ حضرت محمد ﷺ است. و آن همان تصدیق به قضا و قدر الهی و خشنودی به آن دواست. در حدیث قدسی آمده: هر کس به قضای من راضی نشود و بر بالای من صبر نکند و نعمت هایم را شکر نکند، پس باید پروردگار دیگری غیر از من بگیرد. و این (موضوع) از اسرار خدای سبحان است که غیر از او و یا هر کسی را که از حجت هایش اراده کرده [کس دیگری] بر آن آگاه نشده است.

برتری قدر از شهود و عقل انسان

[۴/۴۴۲] وَبِالْإِسْنَادِ الْمُتَقَدِّمِ الْمُتَّصِلِ إِلَى الصَّدُوقِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِيهِ ﷺ عَنْ مَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ قَالَ فِي الْقَدَرِ: أَلَا إِنَّ الْقَدَرَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ، وَسِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ، وَ جَرُّ مِنْ جَرِّ اللَّهِ، مَرْفُوعٌ فِي حِجَابِ اللَّهِ، مَطْوِيُّ عَنْ خَلْقِ اللَّهِ، مَخْتُومٌ بِخَاتَمِ اللَّهِ، سَابِقٌ فِي عِلْمِ اللَّهِ، وَضَعَ اللَّهُ الْعِبَادَ عَنْ عِلْمِهِ، وَرَفَعَهُ فَوْقَ شَهَادَاتِهِمْ وَمَبْلَغِ عُقُولِهِمْ لِأَنَّهُمْ لَا يَنَالُونَهُ بِحَقِيقَةِ الرَّبَّانِيَّةِ، وَلَا بِقُدْرَةِ الصَّمَدَانِيَّةِ، وَلَا بِعَظَمَةِ النُّورَانِيَّةِ، وَلَا بِعِزَّةِ الْوَحْدَانِيَّةِ، لِأَنَّهُ بَحْرٌ زَاخِرٌ

خَالِصٌ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، عُمُقُهُ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ، عَرْضُهُ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ، أَسْوَدُ كَاللَّيْلِ الدَّامِسِ، كَثِيرُ الْحَيَاتِ وَ الْحَيَاتَانِ، يَعْلُو مَرَّةً، وَ يَسْفُلُ أُخْرَى، فِي قَعْرِهِ شَمْسٌ تُضِيءُ، وَ لَا يَنْبَغِي أَنْ يَطْلُعَ إِلَيْهَا إِلَّا الْوَاحِدُ الْفَرْدُ، فَمَنْ تَطَّلَعَ إِلَيْهَا فَقَدْ ضَادَّ اللَّهَ فِي حُكْمِهِ، وَ نَارَعَهُ فِي سُلْطَانِهِ، وَ كَشَفَ عَنْ سِرِّهِ وَ سِتْرِهِ، وَ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ، وَ مَاوَاهُ جَهَنَّمَ وَ بَيْتَ الْمَصِيرِ.

شیخ صدوق از مولای ما امیر مؤمنان علیه السلام روایت کرده که آن حضرت در مورد «قدر» فرمود: آگاه باشید! به راستی قدر ستری از سرهای خدا و حجابی از حجاب های خدا و دژی از دژهای خداست. در حجاب خدا بالا رفته و [آگاهی بر آن] از خلق خدا پوشیده شده و به مهر خدا، مهرزده شده. در علم خدا پیشی گرفته و [خداوند افق دید] بندگان را از آگاهی بر آن پایین آورده است. و آن را از شهود آنها و اندازه ی عقلشان بالاتر برده است. زیرا آنها یقیناً به حقیقت ربانیت و به قدرت صمدانیت (بی نیازی) و به عظمت نورانیت و به چیرگی وحدانیت به آن نمی رسند. زیرا یقیناً آن دریایی خروشان است که خالص برای خداوند متعال است و عمق آن [به اندازه ی] ما بین آسمان و زمین است. عرض آن ما بین مشرق و مغرب است و سیاه همچون شب تاریک است. مارها و ماهیان آن بسیار است که یک بار بالا می آیند و دیگر بار پایین می روند، در ته آن خورشیدی می درخشد و سزاوار نیست جز [خدای] یکتا و یگانه بر آن مطلع گردد. پس هر کس بر آن آگاهی یابد در حکم خدا با او مخالفت و در سلطنتش با او ستیزه کرده و سز و حجابش را آشکار کرده و به خشمی از سوی خدا باز گشته است و جایگاه او جهنم است و بد بازگشتگاهی است.

بیان مؤلف

وَلِقَوْلِهِ عَلَيْهِ السَّلَام: «فَلَا يَسْتَطِيعُ هَؤُلَاءِ أَنْ يَكُونُوا مِنْ هَؤُلَاءِ، وَلَا يَسْتَطِيعُ هَؤُلَاءِ أَنْ يَكُونُوا مِنْ هَؤُلَاءِ»، تَأْوِيلٌ آخَرُ: وَهُوَ صُعُوبَةُ الْإِنْتِقَالِ مِنْ إِحْدَى الْحَالَتَيْنِ إِلَى الْأُخْرَى لَا التَّعَذُّرُ الْكُلِّيَّ. وَ الْإِمْتِنَاعُ مِنَ الْوُقُوعِ كَمَا

۱. التوحید (للصدوق)، ص ۳۸۳، ح ۳۲؛ اعتقادات الإمامية (للصدوق)، ص ۳۴.

جاء وَصِيَّةُ النَّبِيِّ ﷺ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: «يَا عَلِيُّ ثَلَاثٌ لَا يُطِيقُهَا أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ: الْمَوَاسَاةُ لِلأَخِ فِي مَالِهِ، وَإِنصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِهِ، وَذِكْرُ اللَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ»^۱. يُرِيدُ ﷺ بِعَدَمِ الطَّاقَةِ: الصُّعُوبَةَ وَالْمَشَقَّةَ، لِإِمْتِنَاعِ الْوُقُوعِ لِتَكْلِيفِهِمْ بِهَا، بِنُصُوصِ أَهْلِ الْبَيْتِ ﷺ. وَأَيْضًا مَا رَوَى عَنْ مَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: «أَلَا وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمَرِيهِ، وَمِنْ طَعَامِهِ بِقُرْصِيهِ، أَلَا وَإِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ، وَلَكِنْ أَعِينُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ»^۲.

و برای این سخن حضرت که فرمود: پس این گروه نمی توانند از آن گروه شوند و آن گروه [نیز] نمی توانند از این گروه شوند. تأویل دیگری است که عبارت است از: سختی انتقال از یکی از دو حالت به دیگری، نه مقدور نبودن به طور کلی و غیر ممکن بودن وقوع آن. همان گونه که [در] سفارش رسول خدا ﷺ به حضرت امیر ﷺ آمده است که: ای علی! سه چیز است که هیچ کس از این امت توانایی [انجام] آن را ندارد: مواسات با برادر [دینی] در مال، و انصاف دادن در حق مردم از جانب خود، و یاد خدا در هر حال. که منظور حضرت از عدم توانایی، سختی و دشواری است، نه به خاطر غیر ممکن بودن وقوع آن برای این که [بتوانند] آنها (مردم) را به آن تکلیف کنند. بنا بر نصوص اهل بیت ﷺ و همچنین آنچه از مولای ما حضرت امیر مؤمنان ﷺ روایت شده که فرموده: آگاه باشید! که امام شما از دنیایش به دو پیراهن و از غذایش به دو قرص نان اکتفا کرده است. و بدانید! به راستی شما توانایی این کار را ندارید، ولی مرا با پرهیزکاری و کوشش [در راه خیر] یاری کنید.

وَمَا عَنِ ﷺ بِعَدَمِ الْقُدْرَةِ سَلْبِهَا بِالْكَلِمَةِ، إِنَّمَا أَرَادَ الصُّعُوبَةَ وَالْمَشَقَّةَ وَالْعُسْرَ. وَنَقُولُ: إِنَّ أَحَادِيثَ الرَّسُولِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ تَحْذُو وَتَحْذُو الْقُرْآنَ الْعَزِيزَ، فَفِيهَا الْمُحْكَمُ وَالْمُتَشَابِهُ، وَالْخَاصُّ وَالْعَامُّ، وَالتَّاسِخُ وَالْمَنْسُوخُ، وَالْمُجْتَمَلُ وَالْمُفَصَّلُ، إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ، وَلَا يَجِلُّ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَرُدَّ الْحَدِيثَ إِنْ صَحَّ طَرِيقُهُ أَوْ لَمْ يَصَحَّ بِمَا يَكُونُ فِيهِ، مِمَّا لَا يَسْتَبِينُ مَعْنَاهُ وَيَتَضَخُّ كَالْقُرْآنِ الْعَزِيزِ.

و منظور از عدم قدرت، سلب آن به طور کلی نیست، بلکه قصد آن حضرت فقط سختی و مشقت و دشواری است. و می گویم: به راستی احادیث پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ مطابق

۱. الخصال، ج ۱، ص ۱۲۵؛ ح ۱۲۲؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۵۲؛ ح ۵۷۶۲؛ مصادقة الإخوان، ص ۳۸.

۲. ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۰۴؛ مناقب آل ابی طالب ﷺ، ج ۲، ص ۱۰۱؛ الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۵۴۲؛ ح ۲.

با قرآن عزیز است. پس در آنها [روایات] محکم و متشابه، خاص و عام، ناسخ و منسوخ، مجمل و مفصل و غیر اینها وجود دارد و برای هیچ مؤمنی جایز نیست که حدیثی را که سندش صحیح و یا به خاطر اشکالی که در آن است غیر صحیح باشد رد کند، هر چند معنای آن مانند [برخی از آیات] قرآن کریم واضح و روشن نباشد.

و قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ (ع): وَقِفْ عِنْدَ كُلِّ مَا اشْتَبَهَ عَلَيْكَ، فَإِنَّ الْوُقُوفَ عِنْدَ حَيْرَةِ الضَّلَالِ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْأَهْوَالِ^۱. وَمِنْ أَعْظَمِ الْأَهْوَالِ رَدُّ عِلْمِ آلِ مُحَمَّدٍ (ع).

و امام صادق (ع) فرمود: در برابر همه‌ی آنچه بر تو مشتبه است، توقف کن. زیرا توقف در برابر حیرت گمراهی بهتر از انجام [و ورود] در کارهای ترسناک است، و ترسناک‌ترین کار رد علم آل محمد (ع) است.

و فِي الْحَدِيثِ عَنِ الصَّادِقِ (ع) أَنَّ رَجُلًا قَالَ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ الرَّجُلُ يُعْرِفُ بِالْكَذِبِ يَأْتِينَا عَنْكَ بِالْحَدِيثِ وَ مَا نَعْرِفُهُ أَ تَرُدُّهُ عَلَيْهِ؟ قَالَ: يَقُولُ لَكُمْ إِنَّ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ يَقُولُ: إِنَّ اللَّيْلَ لَيْسَ بِلَيْلٍ وَ النَّهَارَ لَيْسَ بِنَهَارٍ. قَالَ مَا يَبْلُغُ إِلَى هَذَا، فَقَالَ (ع): إِنْ قَالَ لَكَ إِنَّ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ يَقُولُ: إِنَّ اللَّيْلَ لَيْسَ بِلَيْلٍ وَ النَّهَارَ لَيْسَ بِنَهَارٍ فَلَا تُكَذِّبْهُ، فَإِنَّكَ إِنَّمَا كَذَّبْتَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ. قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى ﴿وَمَا أَوْتِيْتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (الإسراء، ۸۵). وَ مَا يَعْلَمُ السَّامِعُ مَا قَصِدَ بِالْحَدِيثِ.

در حدیث به نقل از امام صادق (ع) آمده است که مردی به آن حضرت عرض کرد: ای پسر رسول خدا (ص)! مردی که به دروغگویی معروف است برای ما از جانب شما حدیثی می‌آورد که ما آن (حدیث) را نمی‌دانیم. آیا آن حدیث را [نپذیریم] و به خود او بازگردانیم؟ حضرت فرمود: به شما می‌گوید: جعفر بن محمد می‌گوید: به راستی شب، شب نیست و روز، روز نیست؟! آن مرد پاسخ داد به این حد نمی‌رسد. حضرت فرمود: اگر به تو بگوید که جعفر بن محمد می‌گوید: به راستی شب، شب نیست و روز، روز نیست. او را تکذیب نکن. چرا که بی‌تردید توتنها [با این کارت] جعفر بن محمد را تکذیب کرده‌ای. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿و به شما جز اندکی از علم داده نشده است﴾ و شنونده نمی‌داند که [امام] از بیان این حدیث چه مقصودی داشته است.

۱. تصنیف غرر الحکم، ص ۹۴، ح ۱۶۶۸؛ عیون الحکم، ص ۱۵۱، ح ۳۳۱۵؛ غرر الحکم، ص ۲۲۷.

وَفِي الْحَدِيثِ: بُعِثْنَا مَعَاشِيرَ الْأَنْبِيَاءِ نُخَاطِبُ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ.

و در روایت آمده که: ما جماعت پیامبران با مردم به اندازه‌ی عقلشان سخن می‌گوییم.

فَمِنْ ثَمَرِ وَجَبِ التَّسْلِيمِ وَحُرْمِ الرَّدِّ، لَتَعْدُدِ دَرَجَاتِ الْعَقْلِ وَكَثْرَتِهَا، لَكِنْ كُلُّ مَا خَالَفَ الْكِتَابَ الْعَزِيزَ وَالسُّنَّةَ الْمُتَّفِقَ عَلَيْهَا لَا يَجُوزُ الْأَخْذُ بِهِ، وَلَا يَجِلُّ تَكْذِيبُهُ وَتَكْذِيبُ رَاوِيهِ إِلَّا أَنْ يَرُدَّهُ إِلَى إِمَامٍ مَعْصُومٍ، وَيَصِحُّ الثَّقَلُ عَنْهُ بِالرَّدِّ فَيَجُوزُ حَيْثُ رَجَعْنَا إِلَى أَصْلِ الْبَابِ.

و به این دلیل است که تسلیم [در برابر امام] واجب و رد [سخن او] حرام است. [و این] به خاطر متعدد بودن و کثرت درجات عقل [است] ولی [در عین حال] هر حدیثی که با قرآن عزیز و سنتی که بر آن توافق شده، مخالف باشد عمل به آن جایز نیست و تکذیب آن و تکذیب راوی آن نیز جایز نمی‌باشد، مگر این که [راوی] آن را به امام معصوم بازگرداند و [اگر] امام آن را رد کرد [در این هنگام نقل رد، از آن حضرت صحیح و جایز می‌باشد]. [اکنون] به اصل باب برمی‌گردیم.

آفرینش آب شیرین و شور

[۴۴۳/۵] وَبِالْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ دَاوُدَ الْعَجَلِيِّ، عَنْ زُرَّارَةَ، عَنْ حُمْرَانَ،

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى حَيْثُ خَلَقَ الْخَلْقَ، خَلَقَ مَاءً عَذْبًا وَ مَاءً مَالِحًا أَجَاجًا، فَاَمْتَزَجَ الْمَاءَانِ. أَخَذَ طِينًا مِنْ أَدِيمِ الْأَرْضِ فَعَرَّكَهُ عَرَكًا شَدِيدًا، فَقَالَ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ - وَ هُمْ كَالَّذَرِ يَدْبُونَ -: إِلَى الْجَنَّةِ بِسَلَامٍ، وَقَالَ لِأَصْحَابِ الشِّمَالِ: إِلَى النَّارِ وَلَا أُبَالِي، ثُمَّ قَالَ ﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ﴾ (الأعراف، ۱۷۲)

حُمران گفت: امام باقر عليه السلام فرمود: به راستی خداوند متعال هنگامی که انسان‌ها را آفرید، [نخست] آبی شیرین و آبی شور را که به تلخی می‌زد، آفرید، و هردو آب [با هم] مخلوط شدند، آنگاه خداوند گلی را از سطح زمین گرفت و آن را به شدت مالش داد، پس به اصحاب یمن - در حالی که آنان ذرات ریزی بودند و حرکت می‌کردند -

فرمود: به سلامت به سوی بهشت بروید، و به اصحاب شمال - که آنان [نیز] همچون ذرات ریزی بودند و حرکت می کردند - فرمود: به سوی آتش بروید که برای من اهمیتی ندارد. سپس فرمود: «آیا [من] پروردگار شما نیستم؟ [همگی] گفتند: «آری، [گواهی دادیم]» [این بدان جهت است] که مبادا روز قیامت بگویید: «قطعاً ما از این [پیمان] بی خبر بودیم.»»

گرفتن پیمان از پیامبران

قَالَ: ثُمَّ أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى النَّبِيِّينَ، فَقَالَ: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ وَأَنْ مُحَمَّدًا رَسُولِي، وَأَنْ عَلِيًّا هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالُوا: بَلَى، فَثَبَّتَ لَهُمُ التُّبُوءَ، وَأَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى أُولِي الْعِزْمِ: أَنِّي رَبُّكُمْ، وَ مُحَمَّدٌ رَسُولِي، وَ عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَأَوْصِيَاؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ وَلاَءُ أَمْرِي، وَ خُزَّانُ عِلْمِي، وَأَنْ الْمَهْدِيَّ أَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِي، وَأُظْهِرُ بِهِ دَوْلَتِي، وَأَنْتَقِمَ بِهِ مِنْ أَعْدَائِي، وَأُعْبَدُ بِهِ طَوْعًا وَ كَرْهًا، قَالُوا: أَقْرَرْنَا يَا رَبِّ وَ شَهِدْنَا.

سپس از پیامبران پیمان گرفت و فرمود: آیا [من] پروردگار شما نیستم؟ محمد ﷺ فرستاده من و این علی ﷺ امیر مؤمنان نیست؟ گفتند: آری و [مقام] نبوت برای آنان ثابت شد، و از پیامبران اولوالعزم پیمان گرفت به این که به راستی من پروردگار شما و محمد فرستاده ام و علی امیر مؤمنان است. و جانشینانش پس از او سرپرستان امر من و خزانه داران علم من هستند، و این که بی تردید مهدی [کسی است که] به [سبب] او دینم را یاری می کنم و دولت را آشکار می سازم و از دشمنانم انتقام می گیرم و از روی میل و اکراه پرستش می شوم. گفتند: پروردگارا! اقرار کردیم و گواهی دادیم.

پرسش حضرت آدم ﷺ از خدا در مورد علت آفرینش ذریه اش

[۴۴۴/۶] وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ حَبِيبِ السَّجِسْتَانِيِّ، قَالَ:

۱. الکافی، ج ۲، ص ۸، ح ۱؛ بصائر الدرجات، ص ۷۰، ح ۲.

سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ لَمَّا أَخْرَجَ ذُرِّيَّةَ آدَمَ ع مِنْ ظَهْرِ لِيَأْخُذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ بِالرُّبُوبِيَّةِ لَهُ وَبِالنُّبُوَّةِ لِكُلِّ نَبِيٍّ، فَكَانَ أَوَّلَ مَنْ أَخَذَ لَهُ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ بُنْيَوْتُهُ 'مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ع'. ثُمَّ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِآدَمَ: انْظُرْ مَا تَرَى؟ قَالَ: فَنَظَرَ آدَمُ ع إِلَى ذُرِّيَّتِهِ وَهُمْ ذَرَقَدَ مَلَكُوا السَّمَاءَ، فَقَالَ آدَمُ ع: يَا رَبِّ مَا أَكْثَرَ ذُرِّيَّتِي وَلِأَمْرِ مَا خَلَقْتَهُمْ، فَمَا تُرِيدُ مِنْهُمْ بِأَخْذِكَ الْمِيثَاقَ عَلَيْهِمْ؟ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: يَعْبُدُونَنِي وَ لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا، وَ يُؤْمِنُونَ بِرُسُلِي وَ يَتَّبِعُونَهُمْ.

حبیب سجستانی گفت: از امام باقر ع شنیدم که می فرمود: به راستی خداوند متعال هنگامی که فرزندان آدم ع را از پشتش بیرون آورد، تا از آنها برای ربوبیت خود و نبوت تمام پیامبران پیمان بگیرد، اول کسی که درباره ی پیامبری او از آنان پیمان گرفت، محمد بن عبدالله ع بود. سپس خداوند متعال به آدم ع فرمود: بنگر چه می بینی؟ آدم ع به فرزندان خود که [به صورت] ذرات ریزی بودند و آسمان را پر کرده بودند، نگاه کرد. سپس گفت: پروردگارا! چقدر فرزندانم زیادند! برای چه چیزی آنها را آفریدی؟ و از این که از آنان پیمان می گیری، چه منظوری داری؟ خداوند متعال فرمود: [اینها] مرا عبادت می کنند و چیزی را شریک من نمی سازند و به پیامبرانم ایمان می آورند و از آنها پیروی می کنند.

سؤال حضرت آدم ع از علت اختلاف ذریه اش

قَالَ آدَمُ ع: يَا رَبِّ فَمَا لِي أَرَى بَعْضَ الذَّرِّيَّةِ أَعْظَمَ مِنْ بَعْضٍ، وَبَعْضُهُمْ لَهُ نُورٌ كَثِيرٌ، وَبَعْضُهُمْ لَهُ نُورٌ قَلِيلٌ، وَبَعْضُهُمْ لَيْسَ لَهُ نُورٌ؟ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: كَذَلِكَ خَلَقْتُهُمْ لِأَبْلُوهُمْ فِي كُلِّ حَالَتِهِمْ، قَالَ آدَمُ ع: يَا رَبِّ فَتَأْذُنُ لِي فِي الْكَلَامِ فَاتَكَلَّمْ؟ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ: تَكَلَّمْ فَإِنَّ رَوْحَكَ مِنْ رَوْحِي، وَ طَبِيعَتُكَ خِلَافُ كَيْنُونِيَّتِي، قَالَ آدَمُ ع: يَا رَبِّ فَلَوْ كُنْتَ خَلَقْتَهُمْ عَلَى مِثَالِ وَاحِدٍ، وَ قَدَرِ وَاحِدٍ،

۱. در متن «مختصر البصائر» کلمه ی «نبوة» آمده که صحیح به نظر نمی رسد، لذا به جای آن کلمه ی «بُنيوتِه» از کتاب «کافی» جایگزین گردید.

وَطَبِيعَةٍ وَاحِدَةٍ، وَجِبِلَّةٍ وَاحِدَةٍ، وَالْوَانِ وَاحِدَةٍ، وَأَعْمَارٍ وَاحِدَةٍ، وَأَرْزَاقٍ وَاحِدَةٍ، سَوَاءٌ لَمْ يَبِغْ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ، وَلَمْ يَكُنْ بَيْنَهُمْ تَحَاسُدٌ وَلَا تَبَاغُضٌ، وَلَا اخْتِلَافٌ فِي شَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ.

آدم ﷺ عرض کرد: پروردگارا! چرا بعضی از فرزندانم را بزرگ‌تر از بعضی دیگر می‌بینم؟ و [چرا] برخی نور زیادی دارند و برخی نور کم، و برخی هیچ نوری ندارند؟ خداوند متعال فرمود: اینها را این‌گونه آفریدم تا در تمام حالاتشان امتحانشان کنم. آدم ﷺ گفت: پروردگارا! به من اجازه می‌دهی سخن بگویم؟ خداوند متعال فرمود: سخن بگو، چرا که یقیناً روح تو از روح من است. و طبیعت تو برخلاف هستی من است. آدم ﷺ عرض کرد: ای کاش! همه‌ی آنها را یکسان و یک اندازه و بر طبیعت و خلقتی برابر و [نیز] بر رنگ‌ها و عمرها و روزی‌های یکسان می‌آفریدی، به گونه‌ای که برخی بر برخی دیگر ستم نمی‌کردند و هیچ‌گونه حسادت و کینه‌توزی و اختلافی در میانشان نبود.

آفرینش فقط برای آزمایش

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَا آدَمُ بِرُوحِي نَظَقْتُ، وَبِضَعْفِ طَبِيعَتِكَ تَكَلَّمْتُ مَا لَا عِلْمَ لَكَ بِهِ، وَأَنَا الْخَالِقُ الْعَلِيمُ، بِعِلْمِي خَالَفْتُ بَيْنَ خَلْقِهِمْ، وَبِمَشِئَتِي يَمْضِي فِيهِمْ أَمْرِي، وَإِلَى تَدْبِيرِي وَتَقْدِيرِي صَائِرُونَ لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِي، إِنَّمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ لِيَعْبُدُونِي، وَخَلَقْتُ الْجَنَّةَ لِمَنْ عَبَدَنِي وَأَطَاعَنِي مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ رُسُلِي وَلَا أُبَالِي، وَخَلَقْتُ النَّارَ لِمَنْ كَفَرَنِي وَعَصَانِي وَلَمْ يَتَّبِعْ رُسُلِي وَلَا أُبَالِي، وَخَلَقْتُكَ وَخَلَقْتُ ذُرِّيَّتَكَ مِنْ غَيْرِ فَاقَةٍ بِي إِلَيْكَ وَإِلَيْهِمْ، وَإِنَّمَا خَلَقْتُكَ وَخَلَقْتُهُمْ لِأَبْلُوكَ وَأَبْلُوهُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا فِي الدُّنْيَا، فِي حَيَاتِكُمْ وَقَبْلَ مَمَاتِكُمْ، وَلِذَلِكَ خَلَقْتُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ وَالْحَيَاةَ وَالْمَوْتَ، وَالطَّاعَةَ وَالْمَعْصِيَةَ، وَالْجَنَّةَ وَالنَّارَ، وَكَذَلِكَ أَرَدْتُ فِي تَقْدِيرِي وَتَدْبِيرِي وَبِعِلْمِي النَّافِذِ فِيهِمْ، خَالَفْتُ بَيْنَ صُورِهِمْ وَأَجْسَامِهِمْ، وَالْوَانِهِمْ، وَأَعْمَارِهِمْ، وَأَرْزَاقِهِمْ، وَطَاعَتِهِمْ، وَمَعْصِيَتِهِمْ. فَجَعَلْتُ مِنْهُمْ السَّعِيدَ وَالشَّقِيقَ، وَالْبَصِيرَ وَ

الْأَعْمَى، وَالْقَصِيرَ وَالطَّوِيلَ، وَالْجَمِيلَ وَالذَّمِيمَ، وَالْعَالِمَ وَالْجَاهِلَ، وَالْغَنِيَّ وَالْفَقِيرَ، وَالْمُطِيعَ وَالْعَاصِيَّ، وَالصَّحِيحَ وَالسَّقِيمَ، وَمَنْ بِهِ الزَّمَانَةُ وَمَنْ لَا عَاهَةَ بِهِ. فَيَنْظُرُ الصَّحِيحُ إِلَى الَّذِي بِهِ الْعَاهَةُ فَيَحْمَدُنِي عَلَى عَافِيَّتِهِ، وَيَنْظُرُ الَّذِي بِهِ الْعَاهَةُ إِلَى الصَّحِيحِ فَيَدْعُونِي وَيَسْأَلُنِي أَنْ أُعَافِيَهُ، وَيَصْبِرُ عَلَى بَلَائِي فَأَنْيِلُهُ جَزِيلَ عَطَائِي.

خداوند متعال فرمود: ای آدم! به [سبب] روح من سخن گفتی و به [سبب] ناتوانی سرشت خود را در مورد چیزی که به آن علم نداری به زحمت انداختی. در حالی که من خالق بسیار دانایی هستم، از روی داناییم خلقت آنها را متفاوت کردم، و فرمانم در میان آنها به خواست خودم اجرا می شود و به سوی تدبیر و تقدیر من می روند و آفرینش من تغییر نمی کند، به راستی من جن و انس را فقط برای این که مرا عبادت کنند آفریدم، و بهشت را فقط برای کسانی از آنها آفریدم که مرا عبادت و اطاعت کنند، و از پیامبرانم پیروی کنند و باکی ندارم. و آتش را فقط برای کسانی [از آنان] آفریدم، که به من کفر ورزند و نافرمانیم کنند و از پیامبرانم پیروی نکنند و باکی ندارم، و تو و فرزندان را آفریدم. بدون این که نیازی به تو و آنها داشته باشم، و فقط تو و آنها را آفریدم تا آزمایشتان کنم که کدام یک از شما در زندگی و پیش از مردنتان نیکو کردارترید، و برای این [منظور]، دنیا و آخرت و زندگی و مرگ و اطاعت و معصیت و بهشت و دوزخ را آفریدم. و این گونه در تقدیر و تدبیرم اراده کردم، و به علم نافذی که نسبت به آنها دارم میان صورت ها و پیکرها و رنگ ها و عمرها و روزی ها و اطاعت و معصیتشان اختلاف انداختم، و از آنها سعید و شقی، بینا و کور، کوتاه و بلند، زیبا و زشت، عالم و جاهل، توانگر و فقیر، فرمانبر و نافرمان، سالم و بیمار، مبتلا به بیماری مزمن و کسی که بیماری مزمنی ندارد، قرار دادم. پس سالم به بیمار بنگرد و برای عافیتش مرا سپاسگزارد و بیمار به سالم بنگرد و مرا بخواند و از من بخواهد تا او را شفا دهم، و بر بلا من صبر کند تا عطا فراوان خود را به او رسانم.

وَيَنْظُرُ الْغَنِيُّ إِلَى الْفَقِيرِ فَيَحْمَدُنِي وَيَشْكُرُنِي، وَيَنْظُرُ الْفَقِيرُ إِلَى الْغَنِيِّ فَيَدْعُونِي وَيَسْأَلُنِي. وَيَنْظُرُ الْمُؤْمِنُ إِلَى الْكَافِرِ فَيَحْمَدُنِي عَلَى مَا هَدَيْتُهُ، فَلِذَلِكَ خَلَقْتُهُمْ لِأَبْلُوهُمْ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ، وَفِيمَا أُعْطِيهِمْ، وَفِيمَا أُبْتَلِيهِمْ، وَفِيمَا أُعْطِيهِمْ، وَفِيمَا أَمْنَعُهُمْ. وَأَنَا اللَّهُ الْمَلِكُ الْقَادِرُ وَلِي أَنْ أُمِضِيَ جَمِيعَ مَا قَدَرْتُ عَلَى مَا دَبَّرْتُ، وَلِي أَنْ أَعْتَرِ مِنْ ذَلِكَ مَا شِئْتُ لِمَا شِئْتُ، وَأَقْدِمَ مِنْ ذَلِكَ مَا أَخَرْتُ، وَأُؤَخِّرَ مِنْ ذَلِكَ مَا قَدَّمْتُ. وَأَنَا اللَّهُ الْفَعَّالُ لِمَا أُرِيدُ، لَا أَسْأَلُ عَمَّا أَفْعَلُ، وَأَنَا أَسْأَلُ خَلْقِي عَمَّا هُمْ فَاعِلُونَ^۱.

و توانگر به فقیر بنگرد و سپاس و شکر مرا به جا آورد و فقیر به توانگر بنگرد و مرا بخواند و از من درخواست کند و مؤمن به کافر بنگرد و به خاطراین که هدایتش کردم از من سپاسگزاری کند. و برای این آنها را آفریدم تا آنان در خوشی و ناخوشی و در سلامتی و بیماریشان و در بخشش به آنها و منعشان، آنان را بیازمایم. منم خداوند مالک توانا و فقط من حق دارم همه ی آنچه را مقدر کرده ام، طبق تدبیرم اجرا کنم و تنها من حق دارم از آن (تقدیر)، آنچه را می خواهم برای آنچه که می خواهم، تغییر دهم و از آن مقدم دارم، آنچه را که مؤخر داشته ام و مؤخر دارم، آنچه را که مقدم داشته ام. و منم آن خدایی که هر چه را اراده کنم انجام می دهم. از آنچه انجام می دهم، سؤال نمی شوم و من از آنچه بندگانم انجام می دهند، سؤال می کنم.

علت پیشی گرفتن رسول خدا ﷺ بر سایر انبیا

[۴۴۵ / ۷] وَبِالْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام؛ إِنَّ بَعْضَ قُرَيْشٍ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ؛ يَا أَيُّ شَيْءٍ سَبَقَتْ الْأَنْبِيَاءَ عليهم السلام وَ أَنْتَ بُعِثْتَ آخِرَهُمْ وَ خَاتَمَهُمْ؟ فَقَالَ ﷺ؛ إِنِّي كُنْتُ أَوَّلَ مَنْ آمَنَ بِرَبِّي، وَأَوَّلَ مَنْ أَجَابَ حَيْثُ

۱. الکافی، ج ۲، ص ۸ ح ۲؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۰، ح ۴؛ الإختصاص، ص ۳۳۲.

أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ، فَكُنْتُ أَنَا أَوَّلُ نَبِيٍّ قَالَ بَلَى، فَسَبَقْتُهُمْ بِالْإِقْرَارِ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ^۱.

صالح بن سهل گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: یکی از افراد [قبیله ی] قریش به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: به چه چیزی بر پیامبران پیشی گرفتی؟ در حالی که [توبه عنوان] آخرین آنان و پایان دهنده ی آنان برانگیخته شدی؟ فرمود: به راستی من اولین کسی بودم که به پروردگارم ایمان آوردم و اولین کسی بودم که [به سؤال او] پاسخ دادم، هنگامی که خداوند از پیامبران پیمان گرفت و از آنان بر خودشان گواهی خواست که آیا من پروردگارتان نیستم؟ و من اولین پیامبری بودم که آری گفت؛ پس در اقرار به [ربوبیت] خداوند متعال بر آنان پیشی گرفتم.

علت تندى و سبکسرى مؤمن و وقار مخالفان اهل بیت

[۴۴۶ / ۸] وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي لَأَرَى بَعْضَ أَصْحَابِنَا يَعْتَرِيهِ النَّزَقُ وَ الْحِدَّةُ وَ الطَّيْشُ، فَأَغْتَمُّ لِذَلِكَ غَمًّا شَدِيدًا، وَ أَرَى مَنْ خَالَفَنَا فَأَرَاهُ حَسَنَ السَّمَةِ، قَالَ: لَا تَقُلْ حَسَنَ السَّمَةِ، فَإِنَّ السَّمَتَ سَمْتُ الطَّرِيقِ، وَ لَكِنْ قُلْ حَسَنَ السِّيمَاءِ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ «سَيِّمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ» (الفنح، ۲۹) قَالَ: قُلْتُ لَهُ: فَأَرَاهُ حَسَنَ السِّيمَاءِ لَهُ وَقَارٌ فَأَغْتَمُّ لِذَلِكَ.

عبدالله بن سنان گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم، به راستی من بعضی از دوستانمان را می بینم که شتابزدگی و تندى و سبکسرى آنان را فراموش می گیرد و به خاطر این موضوع به شدت غمگین می شوم؛ و کسانی را که با ما مخالفند می بینم

۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۰، ح ۱؛ بصائر الدرجات، ص ۸۳، ح ۲؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۲۴، ح ۱؛ تفسیر العتاشی، ج ۲،

ص ۳۹، ح ۱۰۷.

که خوش جهت هستند. حضرت فرمود: نگو خوش جهت اند. چرا که [منظور از] جهت، جهت راه است، بلکه بگو آنان خوش سیمایند، چرا که خداوند متعال می فرماید: «سیمای آنان در چهره هایشان [نمایان است]» [راوی] گفت: به حضرت عرض کردم: او (مخالف شما) را خوش سیما می بینم، در حالی که با وقار است و از این موضوع اندوهگین می شوم.

فَقَالَ ﷺ: لَا تَغْتَمَّ لِمَا رَأَيْتَ مِنْ نَزَقِ أَصْحَابِكَ، وَلِمَا رَأَيْتَ مِنْ حُسْنِ سِيَمَاءِ مَنْ خَالَفَكَ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ ﷺ خَلَقَ تِلْكَ الطَّيْنَتَيْنِ ثُمَّ فَرَّقَهُمَا فِرْقَتَيْنِ، فَقَالَ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ: كُونُوا خَلْقًا بِإِذْنِي، فَكَانُوا خَلْقًا بِمَنْزِلَةِ الذَّرِّ يَدْرُجُ، ثُمَّ رَفَعَ لَهُمْ نَارًا، فَقَالَ: ادْخُلُوهَا بِإِذْنِي، فَكَانَ أَوَّلُ مَنْ دَخَلَهَا مُحَمَّدٌ ﷺ، ثُمَّ اتَّبَعَهُ أُولَوُا الْعِزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَأَوْصِيَاؤُهُمْ وَاتَّبَاعُهُمْ.

حضرت فرمود: برای آنچه از سبکسری در دوستان و خوش سیمایی در مخالفین می بینی، اندوهگین مباش. به راستی خداوند متعال هنگامی که اراده کرد آدم ﷺ را بیافریند، آن دو طینت را آفرید، سپس آن دو را به دو نیم کرد، و به اصحاب یمن فرمود: به اذن من آفریده هایی باشید، و آنان مخلوقاتی همچون ذرات ریزی شدند که می جنبیدند. سپس برای آنان آتشی را برافروخت و فرمود: به اذن من در آن وارد شوید، و اولین کسی که در آن وارد شد محمد ﷺ بود، سپس پیامبران اولوا العزم و جانشینانشان و پیروانشان از آن حضرت پیروی کردند [و در آتش وارد شدند].

ثُمَّ قَالَ لِأَصْحَابِ الشِّمَالِ: ادْخُلُوهَا بِإِذْنِي، فَقَالُوا: رَبَّنَا خَلَقْتَنَا لِتُحَرِّقَنَا؟ فَعَصَوْا، فَقَالَ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ: اخْرُجُوا مِنَ النَّارِ بِإِذْنِي، فَخَرَجُوا لَمْ تَكَلِّمِ النَّارُ مِنْهُمْ كَلِمًا، وَلَمْ تُؤَثِّرْ فِيهِمْ أَثَرًا، فَلَمَّا رَأَاهُمْ أَصْحَابُ الشِّمَالِ، قَالُوا: رَبَّنَا نَرَى أَصْحَابَنَا قَدْ سَلِمُوا فَأَقْلَنَّا وَ مُرْنَا بِالدُّخُولِ، قَالَ: قَدْ أَقْلْتُكُمْ فَادْخُلُوهَا، فَلَمَّا دَنَوْا وَأَخَذَهُمُ الْوَهْجُ رَجَعُوا، وَقَالُوا: يَا رَبَّنَا لَا صَبْرَ لَنَا عَلَى الْإِحْتِرَاقِ فَعَصَوْا.

آنگاه به اصحاب شمال فرمود: به اذن من وارد آن (آتش) شوید. آنان گفتند: پروردگارا! ما

را آفریده‌ای که بسوزانی؟ پس نافرمانی کردند، و خداوند به اصحاب یمین فرمود: به اذن من از آتش بیرون آید. [آنها] بیرون آمدند، در حالی که آتش هیچ جراحتی به آنان وارد نکرد و هیچ اثری در آنها نگذاشت. هنگامی که اصحاب شمال آنان را دیدند، گفتند: پروردگارا! دوستانمان را می‌بینیم که به سلامت‌اند. پس [فرمان اولت را] بر ما فسخ کن و [دوباره] به ما فرمان ورود [به آتش] ده. خداوند فرمود: [فرمان اولم را] بر شما فسخ کردم، پس در آن وارد شوید. هنگامی که نزدیک شدند و زبانه‌ی آتش به آنان رسید، بازگشتند و گفتند: پروردگارا! ما صبر بر سوختن نداریم و سرپیچی کردند.

وَأَمَّا أَصْحَابُ الْيَمِينِ فَأَمَرَهُمْ بِالْدُّخُولِ ثَلَاثًا كُلِّ ذَلِكَ يُطِيعُونَ وَيَخْرُجُونَ، وَأَمْرًا أُولَئِكَ ثَلَاثًا كُلِّ ذَلِكَ يَعِصُونَ وَيَرْجِعُونَ، فَقَالَ لَهُمْ: كُونُوا طِينًا بِإِذْنِي، فَخَلَقَ مِنْهُمْ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

و اما اصحاب یمین، پس به آنان سه بار امر کرد که وارد آتش شوند و در همه‌ی این موارد اطاعت کردند و بیرون آمدند، و آنان (اصحاب شمال) را سه بار امر کرد و در همه‌ی این موارد سرپیچی می‌کردند و باز می‌گشتند، سپس خداوند به آنان (اصحاب یمین و اصحاب شمال) فرمود: به اذن من گل شوید و از آنان آدم عليه السلام را آفرید.

قَالَ: فَمَنْ كَانَ مِنْ هَؤُلَاءِ لَا يَكُونُ مِنْ هَؤُلَاءِ، وَمَنْ كَانَ مِنْ هَؤُلَاءِ لَا يَكُونُ مِنْ هَؤُلَاءِ، وَ مَا رَأَيْتَ مِنْ نَزَقٍ أَصْحَابِكَ وَ خُلُقِهِمْ فَمِمَّا أَصَابَهُمْ مِنْ لَطِخِ أَصْحَابِ الشِّمَالِ، وَ مَا رَأَيْتَ مِنْ حُسْنِ سِيَمَاءٍ مَنِ خَالَفَكُمْ وَ وَقَارِهِمْ فَمِمَّا أَصَابَهُمْ مِنْ لَطِخِ أَصْحَابِ الْيَمِينِ!

فرمود: پس هر کس از این گروه باشد از آن گروه نیست و هر کس از آن گروه باشد از این گروه نیست، و سبکسری و اخلاق [بد] دوستان را که می‌بینی از آمیختگی [با طینت] اصحاب شمال است که به آنان رسیده است. و خوش سیمایی و وقار مخالفینت را که می‌بینی از آمیختگی اصحاب یمین است به آنان رسیده است.

۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۱، ح ۲؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۸۳، ح ۵.

رسول خدا ﷺ اولین اقرار کنند به پروردگار

[۴۴۷ / ۹] وَبِالإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِأَيِّ شَيْءٍ سَبَقَتْ وَلَدَ آدَمَ؟ قَالَ: إِنِّي أَوَّلُ مَنْ أَقَرَّ بِرَبِّي، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَخَذَ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ «وَأَشْهَدُهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى» (الأعراف، ۱۷۲) فَكُنْتُ أَوَّلَ مَنْ أَجَابَ!

صالح بن سهل گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: از رسول خدا ﷺ سؤال شد: به چه چیزی بر فرزندان آدم علیه السلام پیشی گرفتی؟ فرمود: به راستی من اولین کسی بودم که به پروردگارم اقرار کردم، و خداوند متعال از پیامبران پیمان گرفت [و فرمود: «آنان را بر خودشان گواه ساخت که آیا [من] پروردگار شما نیستم؟ [همگی] گفتند: «آری [گواهی دادیم]» پس من اولین کسی بودم که پاسخ دادم.

چگونگی پاسخ در عالم ذر

[۴۴۸ / ۱۰] وَبِالإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَبِي بصيرٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَيْفَ أَجَابُوا وَهُمْ ذُرٌّ؟ قَالَ: جَعَلَ فِيهِمْ مَا إِذَا سَأَلَهُمْ أَجَابُوهُ- يَعْنِي فِي الْمِيثَاقِ-^۱

ابا بصیر گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: چگونه جواب دادند، در حالی که [به صورت] ذرات ریزی بودند؟ فرمود: خداوند در آنها چیزی (نیروی) قرار داد که هرگاه

۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۲، ح ۳: بصائر الدرجات، ص ۸۶ ح ۱۲: علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۲۴، ح ۱، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۳۹، ح ۱۰۷.

۲. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۳۷، ح ۱۰۴: الکافی، ج ۲، ص ۱۲، ح ۱.

از ایشان سؤال کند، پاسخ او را بدهند. یعنی در [عالم دَرّ و هنگام گرفتن] آن پیمان.

چیتی سرشت الهی

[۴۴۹/ ۱۱] وَبِالْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ يُونُسَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾ (الروم، ۳۰) مَا تِلْكَ الْفِطْرَةُ؟ قَالَ: هِيَ الْإِسْلَامُ، فَطَرَهُمُ اللَّهُ حِينَ أَخَذَ مِيثَاقَهُمْ عَلَى التَّوْحِيدِ، قَالَ ﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى﴾ (الأعراف، ۱۷۲) وَفِيهِ الْمُؤْمِنُ وَالْكَافِرُ.

عبدالله بن سنان گفت: از امام صادق عليه السلام درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی «سرشت خدا، همان سرشتی که خداوند مردم را بر آن آفرید» سؤال کردم که آن «سرشت» چیست؟ فرمود: آن اسلام است. خداوند هنگامی که از آنان پیمان گرفت. سرشت توحید را به آنان بخشید، و فرمود: «آیا من پروردگار شما نیستم» و در آن مؤمن و کافر مشخص شدند.

معرفی وارائه‌ی خداوند نفس خود را در عالم دَرّ

[۴۵۰/ ۱۲] وَبِالْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ زُرَّارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى﴾ (الأعراف، ۱۷۲) قَالَ: أَخْرَجَ مِنْ ظَهْرِ آدَمَ ذُرِّيَّتَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَخَرَجُوا كَالذَّرِّ فَعَرَفَهُمْ وَأَرَاهُمْ نَفْسَهُ، وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَعْرِفْ أَحَدٌ رَبَّهُ جَلَّ وَعَزَّ.

زراره گفت: از امام صادق عليه السلام درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی «و هنگامی [را به یاد آور] که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذریه آنها را برگرفت و آنان را بر خودشان گواه ساخت که آیا

۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۲، ح ۲؛ التوحید (للصدوق)، ص ۳۲۹، ح ۳.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۱۲، ح ۴؛ التوحید (للصدوق)، ص ۳۳۰، ح ۹؛ تفسیر فوات الکوفی، ص ۱۴۸؛ بصائر الدرجات، ص ۷۱، ح ۶.

[من] پروردگار شما نیستم؟ [همگی] گفتند: «آری، [گواهی دادیم]». سؤال کردم. فرمود: خداوند از پشت آدم، فرزندانش را تا روز قیامت، بیرون آورد، و آنان همچون ذرات ریزی بیرون آمدند و خداوند خودش را به آنان شناساند و نشان داد، و اگر آن شناساندن و نشان دادن نبود، هیچ کس پروردگار متعال خود را نمی شناخت.

بیان مؤلف

نَقُولُ: صَدَقَ ﷺ إِنَّ الرُّؤْيَةَ تُطْلَقُ عَلَى مَعْنَيْنِ: رُؤْيَةُ الْقَلْبِ بِمَعْنَى الْيَقِينِ، وَعَدَمِ الشَّكِّ، وَتُطْلَقُ أَيْضًا عَلَى الْبَصَرِ بِالْعَيْنِ، وَهَذَا مَنَفِي عَنْهُ بِقَوْلِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى «وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا» (طه، ۱۱۰) وَمَنْ أَدْرَكَهُ بِبَصَرِ الْعَيْنِ فَقَدْ أَحَاطَ بِهِ الْعِلْمُ، فَيَكُونُ الْمَعْنَى الْأَوَّلُ هُوَ الْمُرَادُ هُنَا خَاصَّةً.

می گوئیم: [امام] راست فرموده، چرا که دیدن (رؤیت) به دو معنی اطلاق می شود: دیدن قلب که به معنی یقین و عدم شک است، و نیز به دیدن با چشم سر؛ که این [نوع] دیدن از خدا با این آیه ی شریفه [که می فرماید]: «و [مخلوقات] به او احاطه علمی ندارند» نفی می شود. و هر کس خدا را به چشم سربیند و درک کند، قطعاً علمش به او احاطه پیدا کرده است. پس در اینجا به طور خاص منظور حضرت معنی اول است.

معانی صلوات بر رسول خدا ﷺ

[۴۵۱/ ۱۳] وَ بِالْإِسْنَادِ عَنِ الصَّدُوقِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمُقْرِي، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍو مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْمُقْرِي الْجُرْجَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْمَوْصِلِيُّ بِبَغْدَادَ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَاصِمٍ الظَّرِيفِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو زَيْدٍ عَيَّاشُ بْنُ زَيْدٍ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكَكَّالُ مَوْلَى زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي زَيْدُ بْنُ الْحَسَنِ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ وَآلِهِ فَمَعْنَاهُ أَنِّي أَنَا عَلَى الْمِيثَاقِ وَالْوَفَاءِ الَّذِي قَبِلْتُ حِينَ قَوْلِهِ تَعَالَى «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى» (الأعراف، ۱۷۲).^۱

۱. معانی الأخبار، ص ۱۱۵؛ فلاح السائل، ص ۱۱۹.

عیاش بن زید گفت: پدرم زید بن حسن برایم نقل کرد که امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس بر پیامبر و آلش صلوات بفرستد، معنی اش این است که [می گوید] من بر آن پیمان و وفا [ی به آن] هستم، همان که [آن را] پذیرفتم، هنگامی که خداوند متعال فرمود: «آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری»

برادری بین ارواح در عالم اشباح

[۱۴/۴۵۲] وَبِإِسْنَادٍ عَنِ الشَّيْخِ الصَّدُوقِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ بَابُويه رَفَعَهُ إِلَى الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَخَى بَيْنَ الْأَرْوَاحِ فِي الْأُظْلَمَةِ، قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْأَجْسَادَ بِأَلْفِي عَامٍ، فَلَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَرَثَ الْأَخِ الَّذِي أَخَى بَيْنَهُمَا فِي الْأُظْلَمَةِ، وَلَمْ يُورَثِ الْأَخَ مِنَ الْوِلَادَةِ.

شیخ صدوق محمد بن علی بن بابویه، مرفوعاً از امام صادق علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمود: به راستی، خداوند متعال در [عالم] اشباح بین ارواح برادری ایجاد کرد، دو هزار سال پیش از آن که اجساد را بیافریند. پس اگر قائم ما اهل بیت قیام کند، به برادری که در [عالم] اشباح [خداوند] بین آنها برادری ایجاد کرده، ارث می دهد و [لی] به برادری که از [یک مادر] متولد شده است، ارث نمی دهد.

اقرار به ربوبیت خدا و اطاعت از اهل بیت علیهم السلام

[۱۵/۴۵۲] وَبِإِسْنَادٍ عَنِ الصَّدُوقِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ بَابُويه علیه السلام، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا جُذْعَانُ بْنُ نَصْرِ أَبُو نَصْرِ الْكِنْدِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ الْأَدَبِيُّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ، عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّي، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» (مرد، ۷) فَقَالَ لِي: مَا يَقُولُونَ

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۵۲، ح ۵۷۶۱: اعتقادات الإمامية (للسدوق)، ص ۲۸.

فِي ذَلِكَ؟ قُلْتُ: يَقُولُونَ: إِنَّ الْعَرْشَ كَانَ عَلَى الْمَاءِ وَالرَّبُّ فَوْقَهُ، فَقَالَ: كَذَبُوا، مَنْ زَعَمَ هَذَا فَقَدْ صَيَّرَ اللَّهَ مَحْمُولًا، وَوَصَفَهُ بِصِفَةِ الْمَخْلُوقِ، وَلَزِمَهُ أَنْ الشَّيْءَ الَّذِي يَحْمِلُهُ أَقْوَى مِنْهُ.

داود رقی گفت: از امام صادق علیه السلام درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی «و عرش او بر آب بود» سؤال کردم. فرمود: [مردم] در این باره چه می‌گویند؟ عرض کردم: می‌گویند: به راستی عرش بر روی آب بود، و پروردگار بر روی آن است. فرمود: دروغ می‌گویند، کسی که این گونه گمان کند، خداوند را محمول گردانیده و او را به صفت مخلوق وصف کرده، و لازم است آن چیزی که او را حمل می‌کند از او قوی‌تر باشد.

قُلْتُ: بَيَّنْ لِي جُعِلْتُ فِدَاكَ، فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَمَلَ دِينَهُ وَعِلْمَهُ الْمَاءَ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ أَرْضٌ أَوْ سَمَاءٌ، أَوْ جِنُّ أَوْ إِنْسٌ، أَوْ شَمْسٌ أَوْ قَمَرٌ، فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ نَزَّهَهُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَقَالَ لَهُمْ: مَنْ رَبُّكُمْ؟ فَكَانَ أَوَّلُ مَنْ نَطَقَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ وَ الْأَئِمَّةَ ﷺ، فَقَالُوا: أَنْتَ رَبُّنَا، فَحَمَلَهُمُ الْعِلْمَ وَالْدِينَ.

گفتم: فدایت شوم برایم توضیح بده. فرمود: به راستی خداوند متعال دین و علمش را بر آن آب (حقیقت رسول خدا ﷺ و ائمه‌ی هدی علیهم السلام) حمل کرد، پیش از آن که آسمانی یا زمینی، یا جتنی یا انسی، یا خورشیدی یا ماهی باشد. پس هنگامی که اراده کرد خلق را بیافریند، آنان را در حضور خود پراکنده ساخت و به آنان فرمود: پروردگار شما کیست؟ پس اولین کسی که سخن گفت رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام و امامان [دیگر] علیهم السلام بودند، و گفتند: تو پروردگار ما هستی، پس خداوند علم و دینش را بر آنان حمل کرد.

ثُمَّ قَالَ لِلْمَلَائِكَةِ: هَؤُلَاءِ حَمَلَةُ عِلْمِي وَ دِينِي، وَ أَمَنَائِي فِي خَلْقِي وَ هُمْ الْمَسْئُولُونَ، ثُمَّ قِيلَ لِبَنِي آدَمَ: أَقِرُّوا لِلَّهِ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ لِهَؤُلَاءِ النَّفَرِ بِالطَّاعَةِ، فَقَالُوا: نَعَمْ رَبَّنَا أَقَرُّنَا. فَقَالَ لِلْمَلَائِكَةِ: اشْهَدُوا، فَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: شَهِدْنَا عَلَى أَنْ لَا يَقُولُوا غَدًا إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ، أَوْ يَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَ كُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ، يَا دَاوُدُ وَلَا يَتَنَا مُوَكَّدَةً

عَلَيْهِمْ فِي الْمِيثَاقِ^۱.

سپس به فرشتگان فرمود: اینان حاملان علم و دینم، و امینان من در میان آفریدگانم می باشند و از اینان سؤال می شود. و آنگاه به فرزندان آدم گفته شد: به ربوبیت خدا و به اطاعت این چند نفر اقرار کنید. گفتند: بله، پروردگارا! اقرار می کنیم. پس به فرشتگان فرمود: گواهی دهید. و فرشتگان گفتند: گواهی می دهیم براین که فردا [ی قیامت] نگویند به راستی ما از این موضوع غافل بودیم، یا بگویند فقط پدران ما از پیش شرک ورزیدند و ما فرزندان بعد از ایشان بودیم، آیا ما را به سبب آنچه آن یاهوگویان انجام دادند، هلاک می کنی؟ ای داود! ولایت ما بر آنان در [عالم دَر] به هنگام گرفتن آن پیمان تأکید شده است.

سرشت توحید

[۴۵۴/۱۶] وَبِالْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ بَابُوَيْهِ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾ (الزُّمَر، ۳۰) مَا تِلْكَ الْفِطْرَةُ؟ قَالَ: هِيَ الْإِسْلَامُ، فَطَرَهُمُ اللَّهُ حِينَ أَخَذَ مِيثَاقَهُمْ عَلَى التَّوْحِيدِ، فَقَالَ ﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟﴾ (الأعراف، ۱۷۲) وَفِيهِ الْمُؤْمِنُونَ وَالْكَافِرُونَ.

عبدالله بن سنان گفت: از امام صادق عليه السلام درباره ی آیه ی شریفه ی «سرشت خدا همان سرشتی که خداوند مردم را بر آن آفرید» سؤال کردم که آن «سرشت» چیست؟ فرمود: آن اسلام است. خداوند هنگامی که از آنان پیمان گرفت، سرشت توحید را به آنان بخشید، و فرمود: «آیا من پروردگار شما نیستم؟» و در آن مؤمن و کافر مشخص شدند.

۱. التوحید (للصدوق)، ص ۳۱۹، ح ۱؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۳۲، ح ۷؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۱۸، ح ۲.

۲. التوحید (للصدوق)، ص ۳۲۹، ح ۳؛ الکافی، ج ۲، ص ۱۲، ح ۲.

[۱۷ / ۴۵۵] وَ بِالْإِسْنَادِ عَنِ الصَّدُوقِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ بَابُوَيْهِ عليه السلام، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ زُرَّارَةَ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: أَصْلَحَكَ اللَّهُ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ «فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (الزُّمَر، ۳۰) قَالَ: فَطَرَهُمْ عَلَى التَّوْحِيدِ عِنْدَ الْمِيثَاقِ عَلَى مَعْرِفَةِ أَنَّهُ رَبُّهُمْ. قُلْتُ: وَ عَاتِنُوهُ، قَالَ: فَطَأَطَأَ رَأْسَهُ، ثُمَّ قَالَ: لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَعْلَمُوا مَنْ رَبُّهُمْ وَلَا مَنْ رَازِقُهُمْ^۱.

زراره گفت: به امام باقر عليه السلام گفتم: خدا شما را خیر دهد، [معنای این] سخن خدا در قرآن که می فرماید: «سرشت خدا، همان سرشتی که خداوند مردم را بر آن آفرید» [چیست؟] فرمود: هنگام گرفتن آن پیمان، آنان را بر یکتاپرستی [یعنی] بر شناخت این که او (خدا) پروردگارشان است، آفرید. عرض کردم: و [آنان] او (خدا) را دیدند؟ [راوی] گفت: [حضرت] سرش را پایین آورد، آنگاه فرمود: اگر آن (معاینه) نبود نمی دانستند که چه کسی پروردگار و روزی دهنده ی آنهاست.

نَقُولُ: صَدَقَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام وَ مَعْنَاهُ مَا قَالَ مَوْلَانَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام لَمَّا قَالَ لَهُ رَجُلٌ: أَرَأَيْتَ رَبَّكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ عليه السلام: لَمْ أَكُنْ أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ. قَالَ: وَ كَيْفَ رَأَيْتَهُ؟ قَالَ: لَمْ تَرَهُ الْعُيُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْعِيَانِ، وَلَكِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ^۲.

می گوئیم: فرزند رسول خدا عليه السلام راست فرمود و معنای سخن آن حضرت کلام امیرالمؤمنین عليه السلام است، هنگامی که شخصی به آن حضرت عرض کرد: ای امیر مؤمنان! آیا پروردگارت را دیده ای؟ فرمود: نمی پرستیدم پروردگاری را که ندیدم. عرض کرد: چگونه او را دیدی؟ فرمود: چشم ها او را به مشاهده عینی ندیده اند، ولی قلب ها با حقیقت ایمان او را دیده اند.

۱. التَّوْحِيد (لِلصَّدُوقِ)، ص ۳۰، ح ۸؛ الْمُحَاسِن، ج ۱، ص ۲۴۱، ح ۲۲۴.

۲. رَوْضَةُ الْوَاعِظِينَ، ج ۱، ص ۳۳؛ التَّوْحِيد (لِلصَّدُوقِ)، ص ۱۰۸، ح ۵؛ الْإِحْتِجَاج، ج ۲، ص ۳۳۶؛ الْكَافِي، ج ۱، ص ۹۷.

ح ۶؛ كَشَفُ الْغَمَةِ، ج ۲، ص ۲۰۶؛ الْأُمَالِي (صَدُوقِ)، ص ۲۷۸، ح ۴؛ الْإِخْتِصَاصُ، ص ۲۳۵؛ الْإِرْشَاد، ج ۱، ص ۲۲۴.

مفهوم خنیفیه

[۴۵۶ / ۱۸] وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ وَ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ زُرَّارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «حُنَفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ» (الحج، ۳۱) وَ عَنْ الْحَنِيفِيَّةِ، فَقَالَ: هِيَ الْفِطْرَةُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا «لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» (البزوم، ۳۰) قَالَ: فَظَرَّهُمُ اللَّهُ عَلَى الْمَعْرِفَةِ بِهِ.

زراره گفت: از امام باقر عليه السلام درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی «در حالی که برای خدا [از ادیان باطل] به دین حق گرایش داشته باشید و مشرک به او نباشید» و از «حنیفیه» سؤال کردم، فرمود: آن سرشتی است که مردم را بر [اساس] آن آفرید «هیچ دگرگونی برای آفرینش خدا نیست» فرمود: خداوند آنان را بر شناخت به خود آفرید.

فطرت همان معرفت الهی

قَالَ زُرَّارَةُ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ» (الأعراف، ۱۷۲) قَالَ عليه السلام: أَخْرَجَ مِنْ ظَهْرِ آدَمَ ذُرِّيَّتَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَخَرَجُوا كَالذَّرِّ فَعَرَفَهُمْ وَ أَرَاهُمْ نَفْسَهُ، وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَعْرِفَ أَحَدٌ رَبَّهُ. وَقَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ، يَعْنِي عَلَى الْمَعْرِفَةِ، بِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَالِقُهُ، فَذَلِكَ قَوْلُهُ «وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ» (لقمان، ۲۵)»^۱.

زراره گفت: و از آن حضرت درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی «و هنگامی [را به یاد آور] که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذریه آنها را برگرفت» سؤال کردم. فرمود: [خداوند] از پشت آدم، فرزندانش را تا روز قیامت بیرون آورد، و آنان همچون ذرات ریزی بیرون

۱. التوحید (للصدوق)، ص ۳۳۰، ح ۹؛ الکافی، ج ۲، ص ۱۲، ح ۴؛ تفسیر فوات الکوفی، ص ۱۴۸؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۴۰، ح ۱۱۱.

آمدند، و [خداوند] خودش را به آنان شناساند و نشان داد، و اگر این [تعریف و ارائه] نبود هیچ کس پروردگارش را نمی شناخت. و [حضرت در ادامه] فرمود: رسول خدا ﷺ فرمود: هر مولودی بر آن سرشت متولد می شود، یعنی بر آن معرفتی که خداوند متعال آفریننده ی اوست، و این سخن خداوند است [که می فرماید]: «و اگر از آنان بپرسی: «چه کسی آسمان ها و زمین را آفریده است؟» قطعاً خواهند گفت: «خدا»».

آغاز معرفت پیدار خدا

[۱۹ / ۴۵۷] وَمِنْ كِتَابِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ السَّلْمَانِيِّ بِإِسْنَادِهِ إِلَى أَبِي هَاشِمٍ، قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام - يَعْنِي الْعَسْكَرِيَّ - فَسَأَلَهُ مُحَمَّدُ بْنُ صَالِحٍ الْأَرْمِينِيُّ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَإِذَا أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا (الأعراف، ۱۷۲) فَقَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ عليه السلام: ثَبَّتَتِ الْمَعْرِفَةُ وَنَسُوا الْمَوْقِفَ وَسَيَذْكُرُونَهُ، وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَدْرِ أَحَدٌ مَنْ خَالِقُهُ، وَلَا مَنْ رَازِقُهُ!

ابو هاشم گفت: نزد امام حسن عسکری عليه السلام بودم و محمد بن صالح ارمنی از آن حضرت درباره ی آیه ی شریفه ی «و هنگامی [را به یاد آور] که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذریه آنها را برگرفت و آنان را بر خودشان گواه ساخت که آیا [من] پروردگار شما نیستم؟ [همگی] گفتند: «آری، گواهی دادیم.»» سؤال کرد و حضرت عسکری عليه السلام فرمود: معرفت ثابت و پایدار شد و آنان آن جایگاه را فراموش کردند و به زودی آن را یاد خواهند آورد، و اگر این چنین نبود هیچ کس نمی دانست چه کسی خالق و روزی دهنده ی اوست.

سوالات کم و مکرر

[۲۰ / ۴۵۸] وَبِإِسْنَادٍ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحَسَنِ الطُّوسِيِّ، قَالَ: أَخْبَرَنَا عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ

۱. کشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۱۹؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۴۰۹، ح ۱۱۲؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۴۸؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۱۷۴، ح ۱؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۴۱، ح ۲۲۵.

بِی الْحُسَیْنِ، عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحُسَیْنِ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ الْمُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَصْرِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْفَضْلِ الْمَدَنِيُّ، عَنْ أَبِي مَرْيَمَ الْأَنْصَارِيِّ، عَنِ الْإِسْهَالِيِّ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ زَرِّ بْنِ حُبَيْشٍ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ، سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا أُدْخِلَ حُفْرَتَهُ أَتَاهُ مَلَكَانِ اسْمُهُمَا مُنْكَرٌ وَ نَكِيرٌ، فَأَوَّلُ مَا يَسْأَلَانِهِ عَنْ رَبِّهِ ثُمَّ عَنْ نَبِيِّهِ، ثُمَّ عَنْ وَلِيِّهِ، فَإِنْ أَجَابَ نَجَا، وَإِنْ لَمْ يُجِبْ عَذَّبَاهُ. فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: فَمَا حَالُ مَنْ عَرَفَ رَبَّهُ وَ نَبِيَّهٖ وَ لَمْ يَعْرِفْ وَلِيَّهٖ؟ فَقَالَ: مُذَبَذَبٌ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ ﴿وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا﴾ (النساء، ۸۸ و ۱۴۳) فَذَلِكَ لَا سَبِيلَ لَهُ.

زَرِّ بن حُبَیْش گفت: از امیرالمؤمنین عليه السلام شنیدم که می فرمود: به راستی هرگاه بنده وارد قبرش شود، دو ملک به نام منکر و نکیر نزد او می آیند، و اولین چیزی که آن دو از آن شخص سؤال می کنند، از پروردگارش و سپس از پیامبرش است، آنگاه از ولیش می پرسند؛ اگر جواب دهد نجات می یابد و اگر جواب ندهد او را عذاب می کنند. مردی به آن حضرت عرض کرد: حال کسی که پروردگارش و پیامبرش را شناخت و ولیش را نشناخت، چیست؟ فرمود: سرگردان است، نه به این سمت است و نه به آن سمت ﴿وهرکس را خداوند گمراه کند، هرگز برای او راهی نخواهی یافت﴾ پس این کسی است که هیچ راهی برای او نیست.

پرسش از رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد ولی

وَقَدْ قِيلَ لِلنَّبِيِّ صلی الله علیه و آله: مَنْ الْوَلِيُّ يَا نَبِيَّ اللَّهِ؟ فَقَالَ: وَلِيُّكُمْ فِي هَذَا الزَّمَانِ عَلِيُّ عليه السلام وَمِنْ بَعْدِهِ وَصِيُّهُ، وَ لِكُلِّ زَمَانٍ عَالِمٌ يَحْتَجُّ اللَّهُ بِهِ لِئَلَّا يَقُولَ كَمَا قَالَ الضَّلَالُ قَبْلَهُمْ حِينَ فَارَقْتَهُمْ أَنْبِيَائُهُمْ ﴿رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَ نَخْزَى﴾ (طه، ۱۳۴) بِمَا كَانَ مِنْ ضَلَالَتِهِمْ وَ هِيَ جَهَالَتُهُمْ بِالْآيَاتِ وَ هُمْ الْأَوْصِيَاءُ، فَأَجَابَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿قُلْ كُلُّ مُتَرَبِّصٍ فَتَرَبَّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَ مَنْ اهْتَدَى﴾ (طه، ۱۳۵) وَ إِنَّمَا كَانَ تَرَبُّصُهُمْ أَنْ قَالُوا: نَحْنُ فِي سَعَةٍ مِنْ مَعْرِفَةِ الْأَوْصِيَاءِ حَتَّى نَعْرِفَ إِمَامًا، فَعَيَّرَهُمُ اللَّهُ بِذَلِكَ.

و به پیامبر ﷺ گفته شده است: ای پیامبر خدا! آن ولی کیست؟ فرمود: ولی شما در این زمان، علی علیه السلام و پس از او جانشینش می باشد. و برای هر زمان عالمی است که خداوند به او احتجاج می کند تا [مردم آن زمان] سخنی همچون سخن گمراهانی که پیش از آنان بودند، نگویند. هنگامی که پیامبران شان از آنها جدا شدند [و از دنیا رفتند] می گفتند: «پروردگارا! چرا پیامبری به سوی ما نفرستادی تا پیش از آن که ذلیل و خوار شویم، از آیات تو پیروی کنیم؟» [این ذلت و خواری] به سبب گمراهی و جهل آنان نسبت به آیات بود که همان اوصیا هستند، پس خداوند متعال به آنان این گونه پاسخ داد «بگو: همه منتظرند، پس [شما هم] انتظار بکشید، به زودی خواهید دانست که پیروان راه راست چه کسانی هستند و راه یافته کیست؟» و انتظار کشیدنشان فقط این بود که گفتند: ما برای شناخت اوصیا فرصت داریم، تا اینکه امامی را بشناسیم و خدا به سبب این سخن آنان را سرزنش کرد.

جانشینان پیامبر ﷺ همان ایتادگان بر صراط

فَالْأَوْصِيَاءُ هُمُ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ وَقَوْفًا عَلَيْهِ، لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَعَرَفُوهُ، وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَأَنْكَرُوهُ، لِأَنَّهُمْ عُرَفَاءُ اللَّهِ عَرَفَهُمْ عَلَيْهِمْ عِنْدَ أَخْذِهِ الْمَوَاقِفَ عَلَيْهِمْ، وَوَصَفَهُمْ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ «وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ» (الأعراف، ۴۶) وَهُمْ الشُّهَدَاءُ عَلَى أَوْلِيَائِهِمْ، وَالنَّبِيُّ ﷺ الشَّهِيدُ عَلَيْهِمْ، أَخَذَ لَهُمْ مَوَاقِفَ الْعِبَادِ بِالطَّاعَةِ، وَأَخَذَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ بِالطَّاعَةِ، فَجَرَتْ نُبُوتُهُ عَلَيْهِمْ، وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا يَوْمَئِذٍ يَوْمَ الدِّينِ كَفَرُوا وَعَصَوْا الرَّسُولَ لَوْ تَسَوَّى بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا» (النساء، ۴۱-۴۲).^۱

۱. بصائر الدرجات، ص ۴۹۸، ح ۹؛ كشف المحجّة، ص ۲۷۰.

پس اوصیایشان همان صاحبان راه هستند که بر آن ایستاده‌اند، وارد بهشت نمی‌شود مگر کسی که آنان را بشناسد و آنان [نیز] او را بشناسند، و وارد آتش نمی‌شود، مگر کسی که آنها را انکار کند و آنان [نیز] او را انکار کنند. چرا که آنان قطعاً عارفان [به] خدا هستند، [خداوند] هنگام گرفتن پیمان‌ها از آنها [خودش را] به آنان شناساند، و آنها را در کتابش وصف کرد و فرمود: «و بر اعراف مردانی هستند که همه را به سیمایشان می‌شناسند» و آنان تنها گواهان بردوستانشان هستند و پیامبر ﷺ گواه بر آنان است. [خداوند] از بندگان برای آنان پیمان گرفت، و پیامبر ﷺ [نیز] از آنان پیمان بر اطاعت گرفت. پس نبوت پیامبر بر آنان جاری شد، و این سخن خداوند متعال است [که می‌فرماید]: «پس چگونه خواهد بود [حال آنان] آنگاه که از هرامتی گواهی بیاوریم و تورا [نیز] بر آنان گواه آوریم؟ در آن روز کسانی که کافر شدند، و پیامبر را نافرمانی کردند، یکسان شدن زمین را با خود [و مدفون شدن در آن را] دوست دارند؛ و از خدا هیچ سخنی را نمی‌توانند کتمان کنند.»

حدیث آل محمد ﷺ حدیث سخت و دشوار

[۴۵۹ / ۲۱] وَ رَوَيْتُ بِالطَّرِيقِ الْمَذْكُورِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّقَّارِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْهَيْثَمِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصَعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا ثَلَاثٌ: نَبِيٌّ مُرْسَلٌ، أَوْ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، أَوْ مُؤْمِنٌ اِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ. ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا حَمْزَةَ أَلَا تَرَى أَنَّهُ اخْتَارَ لَأَمْرِنَا مِنَ الْمَلَائِكَةِ: الْمُقَرَّبِينَ، وَمِنَ النَّبِيِّينَ: الْمُرْسَلِينَ، وَمِنَ الْمُؤْمِنِينَ: الْمُمْتَحَنِينَ^۱.

ابو حمزه ثمالی گفت: از امام باقر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: به راستی حدیث ما سخت است و دشوار شمرده شده، آن را جز سه گروه تحمل نمی‌کند: پیامبر مرسل یا فرشته‌ی مقرب یا مؤمنی که خداوند قلبش را برای [پذیرش] ایمان امتحان کرده

۱. بصائر الدرجات، ص ۲۵، ح ۱۹.

است. سپس فرمود: ای اباحمزه! آیا معتقد نیستی که [خداوند] قطعاً از فرشتگان مقربان آنان، و از پیامبران؛ فرستاده شدگان آنان، و از مؤمنان امتحان شدگان آنان را اختیار کرده است؟

[۲۲ / ۴۶۰] مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ ابْنِ سِنَانٍ أَوْ غَيْرِهِ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا صُدُورٌ مُنِيرَةٌ، وَقُلُوبٌ سَلِيمَةٌ، وَأَخْلَاقٌ حَسَنَةٌ. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَخَذَ مِنْ شِعْتِنَا الْمِيثَاقَ كَمَا أَخَذَ عَلَى بَنِي آدَمَ حَيْثُ يَقُولُ عَزَّ وَجَلَّ وَ «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟» (الأعراف، ۱۷۲)، فَمَنْ وَفَى لَنَا وَفَى اللَّهُ لَهُ بِالْجَنَّةِ، وَمَنْ أَبْغَضَنَا وَلَمْ يُؤَدِّ إِلَيْنَا حَقَّنَا فِي النَّارِ خَالِدًا مُخَلَّدًا^۱.

ابن سنان و کسانی غیر از او به صورت مرفوع روایت کرده‌اند که امام صادق علیه السلام فرمود: به راستی حدیث ما [آل محمد] سخت و دشوار شده است و آن را جز [صاحبان] سینه‌های نورانی و دل‌های سالم و خلق‌های نیکو تحمل نمی‌کند، به راستی خداوند متعال از شیعیان ما پیمان گرفت، همان گونه که از فرزندان آدم علیه السلام پیمان گرفت، آنجا که خداوند متعال می‌فرماید: «و هنگامی [را به یاد آور] که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذریه آنها را برگرفت و آنان را بر خودشان گواه ساخت که آیا [من] پروردگار شما نیستم؟» پس هر کس به [عهد] ما وفا کند، خداوند به [وعده‌ی] بهشت برای او وفا کند، و هر کس نسبت به ما کینه داشته و حق ما را ادا نکند، در آتش، جاودان ابدی خواهد شد.

به سوی بهشت و به سوی آتش

[۲۳ / ۴۶۱] وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ دَاوُدَ الْعِجَلِيِّ، عَنْ زُرَّادَةَ، عَنْ حُمْرَانَ.

۱. همان، ح ۲۰؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۰۱، ح ۳.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى حَيْثُ خَلَقَ الْخَلْقَ، خَلَقَ مَاءً عَذْبًا وَمَاءً مَالِحًا أَجَا، فَاِمْتَزَجَ الْمَاءَانِ، فَأَخَذَ طِينًا مِنْ أَدِيمِ الْأَرْضِ فَعَرَكَهُ عَرَكًا شَدِيدًا، فَقَالَ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ وَ هُمْ كَالَّذِينَ يَدْبُونَ إِلَى الْجَنَّةِ بِسَلَامٍ، وَقَالَ لِأَصْحَابِ الشِّمَالِ وَ هُمْ كَالَّذِينَ يَدْبُونَ إِلَى النَّارِ وَ لَا أُبَالِي.

حمران گفت: امام باقر علیه السلام فرمود: به راستی خداوند متعال هنگامی که انسان ها را آفرید، [نخست] آبی شیرین و آبی شور را که به تلخی می زد، آفرید، و هردو آب مخلوط شدند، آنگاه خداوند گلی را از سطح زمین گرفت و آن را به شدت مالش داد، پس به اصحاب یمن - که آنان ذرات ریزی بودند و حرکت می کردند - فرمود: به سلامت به سوی بهشت بروید، و به اصحاب شمال - که آنان [نیز] همچون ذرات ریزی بودند و حرکت می کردند - فرمود: به سوی آتش بروید که برای من اهمیتی ندارد.

اخذ پیمان از پیامبران اولوالعزم

ثُمَّ قَالَ «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ» (الأعراف، ۱۷۲) ثُمَّ أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى النَّبِيِّينَ فَقَالَ «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ».

سپس فرمود: «آیا [من] پروردگار شما نیستم؟ [همگی] گفتند: «آری، [گواهی دادیم]» [این بدان جهت است] که مبادا روز قیامت بگویید: «قطعاً ما از این [پیمان] بی خبر بودیم.» سپس از پیامبران پیمان گرفت و فرمود: «آیا [من] پروردگار شما نیستم؟».

محل ثبات شدن اطاعت و محبت

ثُمَّ قَالَ: وَإِنَّ هَذَا مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ عَلِيًّا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ قَالُوا: بَلَىٰ، فَثَبَّتَ لَهُمُ النُّبُوَّةَ، وَ أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى أُولِي الْعِزْمِ إِلَّا إِيَّايَ رَبُّكُمْ وَ مُحَمَّدٌ رَسُولِي وَ عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَوْصِيَاؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ لَدَاؤُهُ أَمْرِي، وَ خُزَانُ عِلْمِي، وَ إِنَّ الْمَهْدِيَّ أَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِي، وَ أَظْهَرُ بِهِ دَوْلَتِي، وَ أَنْتَقِمُ بِهِ مِنْ أَعْدَائِي،

وَأُعَبِّدُ بِهِ طَوْعًا وَكَرْهًا، قَالُوا: أَقَرَرْنَا يَا رَبِّ وَشَهِدْنَا، وَلَمْ يَجْحَدِ آدَمُ وَلَمْ يُقَرِّرْ، فَثَبَّتَ الْعَزِيمَةَ لِنُفُلَاءِ الْخَمْسَةِ فِي الْمَهْدِيِّ، وَلَمْ يَكُنْ لِآدَمَ عَزْمٌ عَلَى الْإِقْرَارِ بِهِ وَهُوَ قَوْلُهُ جَلَّ وَعَزَّ ﴿وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَتَنِى وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا﴾ (طه، ۱۱۵) قَالَ: إِنَّمَا يَعْنِي فَتْرَكَ.

سپس فرمود: و به راستی این محمّد ﷺ فرستاده‌ی خدا و علی ﷺ امیر مؤمنان است. گفتند: آری و [مقام] نبوت برای آنان ثابت شد، و از پیامبران اولوا العزم پیمان گرفت که بدانید! به راستی من پروردگار شما و محمّد ﷺ فرستاده‌ام و علی ﷺ امیر مؤمنان است. و جانشینانش پس از او سرپرستان امر من و خزانه داران علم من هستند، و بی تردید مهدی [کسی است که] به [سبب] او دینم را یاری می‌کنم و دولت‌م را آشکار می‌سازم و از دشمنانم انتقام می‌گیرم و از روی میل و اکراه پرستش می‌شوم. گفتند: پروردگارا! اقرار کردیم و گواهی دادیم، و آدم ﷺ انکار نکرد و اقرار [نیز] نکرد، پس عزم راسخ برای این پنج نفر درباره‌ی حضرت مهدی ﷺ ثابت شد و برای آدم ﷺ عزمی در اقرار به او نبود و این سخن خداوند متعال است [که می‌فرماید]: ﴿وَقَطْعًا يَبِشُ مِنْ أَزْوَاجِهِمْ بِمَا كَذَبَ آدَمُ وَعَصَى الْإِنْسَانَ بِمَا وَاعَدَ الْإِنْسَانَ﴾ (طه، ۱۱۵) فرمود: [فراموش کرد] یعنی ترک کرد.

ثُمَّ أَمَرَ نَارًا فَأُجِجَتْ، فَقَالَ لِأَصْحَابِ الشِّمَالِ: ادْخُلُوهَا فَهَابُوهَا، وَقَالَ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ: ادْخُلُوهَا، فَدَخَلُوهَا فَكَانَتْ عَلَيْهِمْ بَرْدًا وَسَلَامًا، فَقَالَ أَصْحَابُ الشِّمَالِ: يَا رَبِّ أَقْلَنَّا، فَقَالَ: أَقْلَيْتُكُمْ، اذْهَبُوا فَادْخُلُوهَا فَهَابُوهَا، فَثُمَّ ثَبَّتَ الطَّاعَةَ وَالْمَعْصِيَةَ وَالْوَلَايَةَ^۱.

سپس به آتشی امر کرد، شعله‌ور گردید. آنگاه به اصحاب شمال فرمود: وارد آن شوید و آنان از آن ترسیدند، و به اصحاب یمن فرمود: وارد آن شوید و آنان وارد شدند و [آتش] بر آنان سرد و سلامت شد. سپس اصحاب شمال گفتند: پروردگارا! [فرمان نخست را] بر ما فسخ کن، و [خداوند] فرمود: بر شما [فرمان نخست را] فسخ کردم، بروید و

۱. بصائر الدرجات، ص ۷۰، ح ۲؛ الکافی، ج ۲، ص ۸، ح ۱؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۸۲، ح ۴۱۲.

وارد آن شوید، و آنان [دوباره] از آن (آتش) ترسیدند. پس در آنجا بود که اطاعت و معصیت و ولایت ثابت شد.

آغاز شناخت خدا و رسول خدا ﷺ و حضرت امیر

[۲۴ / ۴۶۲] مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ، عَنْ عَبْدِ

الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَإِذَا أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ﴾ (الأعراف، ۱۷۲) قَالَ: أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْ ظَهْرِ آدَمَ ذُرِّيَّتَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ كَالذَّرِّ، فَعَرَفَهُمْ نَفْسُهُ، وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَعْرِفَ أَحَدٌ رَبَّهُ، وَقَالَ ﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ﴾ وَأَنَّ هَذَا مُحَمَّدًا رَسُولِي وَعَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ خَلِيفَتِي وَأَمِينِي^۱.

عبد الرحمن بن کثیر گفت: امام صادق علیه السلام درباره ی آیه ی شریفه ی ﴿وَهنگامی [را به یاد آور] که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذریه آنها را برگرفت و آنان را بر خودشان گواه ساخت﴾ فرمود: خداوند از پشت آدم فرزندان را که [به صورت] ذرات ریزی بودند تا روز قیامت خارج کرد، سپس خودش را به آنان شناساند، و اگر این چنین نبود احدی پروردگارش را نمی شناخت، و فرمود: ﴿آیا [من] پروردگار شما نیستم؟﴾ [همگی] گفتند: «آری، [گواهی دادیم]»، و این محمد فرستاده و پیامبر من است و این علی امیر المؤمنین جانشین و امین من است.

تیز بینی مؤمن

[۲۵ / ۴۶۳] مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ سُلَيْمَانَ الْجَعْفَرِيِّ، قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ ﷺ، فَقَالَ: يَا سُلَيْمَانُ اتَّقِ فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ، فَسَكَتُ

۱. بصائر الدرجات، ص ۷۱، ح ۶؛ تفسیر فوات الکوفی، ص ۱۴۸؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۴۰، ح ۱۱۱؛ مناقب آل

ابی طالب علیه السلام، ج ۳، ص ۱۵۵.

حَتَّى أَصَبْتُ خَلْوَةً، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ سَمِعْتُكَ تَقُولُ: اتَّقِ فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ. قَالَ: نَعَمْ يَا سُلَيْمَانُ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ نُورِهِ، وَصَبَّغَهُمْ فِي رَحْمَتِهِ، وَأَخَذَ مِيثَاقَهُمْ لَنَا بِالْوَلَايَةِ، فَالْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ لِأَبِيهِ وَآمِهِ، أَبُوهُ التَّوَرُ وَآمُهُ الرَّحْمَةُ، وَإِنَّمَا يَنْظُرُ بِذَلِكَ التَّوَرِ الَّذِي خُلِقَ مِنْهُ^۱.

سلیمان جعفری گفت: نزد ابی الحسن علیه السلام بودم، پس فرمود: ای سلیمان! از تیزی منی مؤمن پرهیز، چرا که یقیناً او به نور خدا می بیند. سپس سکوت کردم تا این که به [جای] خلوتی [با آن حضرت] رسیدم، عرض کردم: فدایت شوم! از شما شنیدم که فرمودی: از تیزی منی مؤمن پرهیز که او به نور خدا می بیند. فرمود: بله، ای سلیمان! خداوند مؤمنان را از نور خود آفرید، و آنان را در رحمتش غوطه ور کرد، و از آنان برای [پذیرش] ولایت ما پیمان گرفت، پس مؤمن برادر مؤمن است؛ از پدر و مادرش، پدرش نور و مادرش رحمت است، و فقط [او] با این نوری که از آن آفریده شده است، می بیند.

چگونگی آفرینش شیعه

[۲۶ / ۴۶۴] مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّغَارُ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ لَنَا شِيعَةً فَجَعَلَهُمْ مِنْ نُورِهِ، وَصَبَّغَهُمْ فِي رَحْمَتِهِ، وَأَخَذَ مِيثَاقَهُمْ لَنَا بِالْوَلَايَةِ عَلَى مَعْرِفَتِهِ يَوْمَ عَرَفَتِهِمْ نَفْسَهُ، فَهُوَ الْمُتَقَبَّلُ مِنْ مُحْسِنِهِمْ، وَالْمُتَجَاوِزُ عَنْ مُسِيئِهِمْ، مَنْ لَمْ يَلْقَ اللَّهَ بِمَا هُوَ عَلَيْهِ لَمْ يَتَقَبَّلْ مِنْهُ حَسَنَةً، وَلَمْ يَتَجَاوَزْ عَنْهُ سَيِّئَةً^۲.

سلیمان گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: به راستی خداوند متعال برای ما شیعیانی قرار داد و آنان را از نور خود آفرید و در رحمتش غوطه ور ساخت و از آنان برای [پذیرش] ولایت ما پیمان گرفت بر معرفت به خودش در روزی که خودش را به آنان شناساند،

۱. بصائر الدرجات، ص ۷۹، ج ۱؛ المحاسن، ج ۱، ص ۱۳۱، ح ۱؛ فضائل الشيعة، ص ۲۷، ح ۲۱.

۲. بصائر الدرجات، ص ۸۰، ح ۳؛ تفسیر فرات الکوفی، ص ۳۷۶.

پس او (خداوند) از نیکوکاران ایشان [عمل نیک را] می‌پذیرد و از گناه کاران ایشان در می‌گذرد، [پس] هر کس خدا را به آنچه شیعه بر آن است ملاقات نکند، خداوند از او هیچ کار نیکی را نمی‌پذیرد و از هیچ گنااهش در نمی‌گذرد.

سرشت بهشتی و سرشت جهنمی

[۴۶۵ / ۲۷] مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجُعْفِيِّ،

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، وَعَنْ عُقْبَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْخَلْقَ، فَخَلَقَ مَنْ أَحَبَّ مِمَّا أَحَبَّ، وَكَانَ مَا أَحَبَّ أَنْ يَخْلُقَهُ مِنْ طِينَةِ الْجَنَّةِ، وَخَلَقَ مَنْ أَبْغَضَ مِمَّا أَبْغَضَ، وَكَانَ مَا أَبْغَضَ أَنْ يَخْلُقَهُ مِنْ طِينَةِ النَّارِ، ثُمَّ بَعَثَهُمْ فِي الظَّلَالِ. قَالَ، قُلْتُ: أَيُّ شَيْءٍ الظَّلَالُ؟ قَالَ: أَلَمْ تَرَ ظِلَّكَ فِي الشَّمْسِ شَيْءٌ وَلَيْسَ بِشَيْءٍ.

عبدالله بن محمد جعفی [هم خودش] از امام باقر عليه السلام و [هم] از عقبه [و او] از امام باقر عليه السلام [روایت کرده‌اند] که آن حضرت فرمود: به راستی خداوند متعال خلق (انسان‌ها) را آفرید و هر کس را که دوست داشت از آنچه دوست داشت آفرید، و آنچه را که دوست داشت این بود که او را از خمیر مایه‌ی بهشت بیافریند. و هر کس را که دشمن داشت از آنچه دشمن داشت آفرید، و آنچه را که دشمن داشت، این بود که او را از خمیر مایه‌ی آتش بیافرید، سپس آنان را در [عالم] اشباح برانگیخت. [راوی] گفت: عرض کردم: اشباح چه هستند؟ فرمود: آیا سایه‌ی خود را در خورشید نمی‌بینی، [در عین حالی که] چیزی هست، چیزی نیست.

اقرار کنندگان به ولایت و انکار کنندگان آن

ثُمَّ بَعَثَ فِيهِمُ النَّبِيَّ يَدْعُوهُمْ إِلَى الْإِقْرَارِ بِاللَّهِ وَهُوَ قَوْلُهُ «وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ» (الزخرف، ۸۷) ثُمَّ دَعَاهُمْ إِلَى الْإِقْرَارِ بِالنَّبِيِّينَ، فَأَقَرَّ بَعْضُهُمْ وَأَنْكَرَ بَعْضُهُمْ، ثُمَّ دَعَاهُمْ إِلَى

وَلَا يَتَيْنَا فَأَقْرَبُ بِهَا وَاللَّهُ مِنْ أَحَبِّ، وَأَنْكَرَهَا مَنْ أَبْغَضَ وَهُوَ قَوْلُهُ ﴿فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ﴾ (يونس، ۷۴). ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: كَانَ التَّكْذِيبُ ثُمَّ ۱.

سپس در میان آنان پیامبرانی را برانگیخت که آنها را به اقرار به خداوند دعوت می کردند و این سخن خداوند است [که می فرماید]: «و اگر از آنان بررسی که چه کسی آنها را آفریده است؟ قطعاً خواهند گفت: «خدا»» و سپس آنان را به اقرار به پیامبران دعوت کرد، پس بعضی از ایشان اقرار و بعضی انکار کردند. آنگاه آنان را به ولایت ما دعوت کرد، و به خدا سوگند! هر کس که خدا او را دوست داشت به آن اقرار کرد، و هر کس خدا او را دشمن داشت آن را انکار کرد. و این سخن خداوند است [که می فرماید]: «ولی آنان ایمان نمی آورند به چیزی که قبلاً آن را تکذیب کردند» سپس امام باقر عليه السلام فرمود: تکذیب از آنجا بود.

میار تشخیص ایمان و کفر

[۴۶۶ / ۲۸] مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ نَعِيمٍ الصَّخَّافِ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ﴿فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ﴾ (التغابن، ۲) فَقَالَ: عَرَفَ اللَّهُ - وَاللَّهِ - إِيْمَانَهُمْ بِوَلَايَتِنَا وَكُفْرَهُمْ بِهَا، يَوْمَ أَخَذَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ فِي صُلْبِ آدَمَ وَهُمْ ذُرِّيَّةٌ ۲.

حسین بن نعیم صحاف گفت: از امام صادق عليه السلام درباره ی آیه ی شریفه ی «پس بعضی از شما کافر و بعضی از شما مؤمن هستید» سؤال کردم. فرمود: به خدا سوگند! خداوند ایمانشان را به [سبب پذیرش] ولایت ما و کفرشان را هم به [سبب انکار]

۱. بصائر الدرجات، ص ۸۰، ح ۱؛ تفسیر العتاشی، ج ۲، ص ۱۲۶، ح ۳۷؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۳۶، ح ۲؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۱۸، ح ۳.

۲. بصائر الدرجات، ص ۸۱، ح ۲؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۱۳، ح ۴؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۷۱.

ولایت ما معلوم کرد. در روزی که خداوند از آنان که [به صورت] ذرات ریزی در صلب آدم بودند، پیمان گرفت.

استخار پامبر ﷺ برای حضرت امیر ﷺ و شیعیان آن حضرت

[۴۶۷ / ۲۹] مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنْ مُحَمَّدٍ الْحَلَبِيِّ،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ مَثَلٌ لِي أُمَّتِي فِي الطَّيِّبِ وَ عَلَّمَنِي أَسْمَاءَهُمْ كُلَّهَا كَمَا عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا، فَمَرَّرِي أَصْحَابَ الرِّيَابِ فَاسْتَغْفَرْتُ لِعَلِيِّ ﷺ وَ شِيعَتِهِ. إِنَّ رَبِّي وَعَدَنِي فِي شِيعَةِ عَلِيِّ ﷺ خَصْلَةً، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا هِيَ؟ قَالَ: الْمَغْفِرَةُ لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ وَ اتَّقَى، لَا يُغَادِرُ مِنْهُمْ صَغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً وَلَهُمْ تُبَدَّلُ السَّيِّئَاتُ حَسَنَاتٍ^۱.

محمد حلبی گفت: امام صادق ﷺ فرمود: به راستی رسول خدا ﷺ فرمود: خداوند برای من ائمتّم را که در خمیرمایه [ی اولیه‌ی خود] بودند نمایش داد و نام‌های آنان را به طور کامل به من آموخت، همان گونه که همه‌ی اسما را به آدم ﷺ آموخت، پس صاحبان پرچم‌ها بر من عبور کردند و من برای علی و شیعیانش طلب آمرزش کردم. به راستی پروردگارم به من در مورد شیعه‌ی علی یک ویژگی [خاص] را وعده داده است، گفته شد: ای رسول خدا! آن (ویژگی) چیست؟ فرمود: آمرزش برای کسانی از ایشان است که ایمان آوردند و تقوا پیشه کردند، [خداوند] هیچ [عمل] کوچک و بزرگی از ایشان را وانمی‌گذارد و فقط برای آنها گناهان به نیکی تبدیل می‌شود.

رسول خدا ﷺ اولین پانحلو

[۴۶۸ / ۳۰] مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ بَعْضَ قُرْبَشٍ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: يَا أَيُّ شَيْءٍ سَبَقَتْ الْأَنْبِيَاءَ وَ أَنْتَ

۱. بصائر الدرجات، ص ۸۳، ح ۱؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۴۳، ح ۱۵؛ اعلام الدین، ص ۴۶۰؛ دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۷۵.

بُعِثَتْ آخِرُهُمْ وَخَاتَمُهُمْ؟ قَالَ: إِنِّي كُنْتُ أَوَّلَ مَنْ آمَنَ بِرَبِّي، وَ أَوَّلَ مَنْ أَجَابَ حَيْثُ أَخَذَ اللَّهُ تَعَالَى مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى» (الأعراف، ۱۷۲) وَ كُنْتُ أَنَا أَوَّلَ نَبِيٍّ قَالَ بَلَى، فَسَبَقْتُهُمْ بِالْإِقْرَارِ بِاللَّهِ^۱.

صالح بن سهل گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: یکی از افراد [قبیله ی] قریش به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: به چه چیزی بر پیامبران پیشی گرفتی؟ در حالی که [توبه عنوان] آخرین آنان و پایان دهنده ی آنان برانگیخته شدی؟ فرمود: به راستی من اولین کسی بودم که به پروردگارم ایمان آوردم و اولین کسی بودم که [به سؤال او] پاسخ دادم، هنگامی که خداوند از پیامبران پیمان گرفت و از آنان بر خودشان گواهی خواست که «آیا [من] پروردگار شما نیستم؟ [همگی] گفتند: آری» و من اولین پیامبری بودم که آری گفت؛ پس در اقرار به [ربوبیت] خداوند متعال بر آنان پیشی گرفتم.

اولین ایمان آورنده و تصدیق کننده ی رسول خدا صلی الله علیه و آله

[۴۶۹ / ۳۱] مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ التُّعْمَانِ، عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ الْقَصِيرِ،

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ أُمَّتِي عُرِضَتْ عَلَيَّ عِنْدَ الْمِيثَاقِ، فَكَانَ أَوَّلَ مَنْ آمَنَ بِي وَ صَدَّقَنِي عَلَيَّ صلی الله علیه و آله، وَ كَانَ أَوَّلَ مَنْ آمَنَ بِي وَ صَدَّقَنِي حَيْثُ بُعِثْتُ فَهُوَ الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ».

عبدالرحیم قصیر گفت: امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به راستی هنگام [بستن] پیمان اتم بر من عرضه شدند، و اولین کسی که به من ایمان آورد و مرا تصدیق کرد، علی بود و او اولین کسی بود که به من ایمان آورد و مرا تصدیق کرد، هنگامی که برانگیخته شدم و او بسیار راستگوی بزرگ تر است.

۱. بصائر الدرجات، ص ۸۳، ح ۲؛ الکافی، ج ۲، ص ۱۰، ح ۱؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۳۹، ح ۱۰۷؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۲۴، ح ۱.

۲. بصائر الدرجات، ص ۸۴، ح ۳؛ کشف الغمّة، ج ۱، ص ۸۹؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۴۱، ح ۱۱۵.

تمثیل امت برای رسول خدا ﷺ

[۳۲/۴۷۰] مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَارٍ، عَنْ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا عَلِيُّ لَقَدْ مُثِّلْتَ لِي أُمَّتِي فِي الظِّلِّ حَتَّى رَأَيْتُ صَغِيرَهُمْ وَكَبِيرَهُمْ أَرْوَاحًا قَبْلَ أَنْ يُخْلَقَ الْأَجْسَادُ، وَإِنِّي مَرَرْتُ بِكَ وَبِشِيعَتِكَ فَاسْتَغْفَرْتُ لَكُمْ، فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ زِدْنِي فِيهِمْ.

معاویة بن عمار گفت: امام صادق علیه السلام از پدرش از جدش نقل کرد که رسول خدا ﷺ فرمود: ای علی! به راستی اتم [آنگاه] که به صورت خمیر مایه بودند، برای من نمایش داده شدند تا این که کوچک و بزرگشان را که ارواحی بودند پیش از آفرینش جسم هایشان دیدم، و بی تردید من بر تو و شیعیانت گذشتم و برای شما طلب آمرزش کردم، سپس علی علیه السلام عرض کرد: ای پیامبر خدا! در مورد ایشان برایم بیشتر سخن بگو.

چهارمایی همچون ماه شب چهارده

قَالَ: نَعَمْ، يَا عَلِيُّ تَخْرُجُ أَنْتَ وَشِيعَتُكَ مِنْ قُبُورِكُمْ وَوُجُوهُكُمْ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، قَدْ فُرِجَتْ عَنْكُمْ السَّيِّئَاتُ، وَذَهَبَتْ عَنْكُمْ الْأَحْزَانُ، تَسْتَظِلُّونَ تَحْتَ الْعَرْشِ، يَخَافُ النَّاسُ وَلَا تَخَافُونَ، وَيَحْزَنُ النَّاسُ وَلَا تَحْزَنُونَ، وَتَوْضَعُ لَكُمْ مَائِدَةٌ وَالنَّاسُ فِي الْحِسَابِ^۱.

فرمود: بله، ای علی! تو و شیعیانت از قبرهایتان خارج می شوید در حالی که چهره هایتان همچون ماه شب چهارده است، در حالی که سختی ها از شما برطرف شده، و غم ها از شما رفته است، و در [زیر] سایه عرش می نشینید، مردم می ترسند و شما نمی ترسید، و مردم اندوهگین می شوند و شما اندوهگین نمی شوید، و برای شما سفره ای [مملو از نعمت های بهشتی] پهن می شود، در حالی که مردم در [گیر] حساب و کتاب هستند.

۱. إرشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۹۳؛ بصائر الدرجات، ص ۸۴، ح ۵؛ فضائل الشيعة، ص ۳۲، ح ۲۷؛ أعلام الدين، ص ۴۶۰.

بیم دهند و در عالم ذر اول

[۴۷۱ / ۲۳] مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْمَرٍ، عَنْ أَبِيهِ،

قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ﴿هَذَا نَذِيرٌ مِنَ النَّذْرِ الْأَوَّلِ﴾ (النجم، ۵۶)، قَالَ: يَعْنِي مُحَمَّدًا عليه السلام حَيْثُ دَعَاهُمْ إِلَى الْإِقْرَارِ بِاللَّهِ فِي الذَّرِّ الْأَوَّلِ^۱.

معمر گفت: از امام صادق عليه السلام درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی «این بیم دهنده‌ای است از [جنس] بیم دهندگان پیشین» سؤال کردم، فرمود: منظور [از بیم دهنده] حضرت محمد صلی الله علیه و آله است؛ آنگاه که آنان را به اقرار به خداوند در عالم ذر اول دعوت کرد.

عرضه ارواح دوستان اهل بیت به ایشان در عالم ذر

[۴۷۲ / ۲۴] مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّ رَجُلًا جَاءَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام - وَهُوَ مَعَ أَصْحَابِهِ - فَسَلَّمَ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: أَنَا وَاللَّهِ أُحِبُّكَ وَآتَوَّلَاكَ، فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: كَذَبْتَ مَا أَنْتَ كَمَا قُلْتَ، قَالَ: بَلَى وَاللَّهِ إِنِّي أُحِبُّكَ وَآتَوَّلَاكَ، فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: كَذَبْتَ مَا أَنْتَ كَمَا قُلْتَ، إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَبْدَانِ بِالْفَنَى عَامٍ ثُمَّ عَرَضَ عَلَيْنَا الْمُحِبَّ لَنَا، فَوَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ رَوْحَكَ فِيمَنْ عَرَضَ عَلَيْنَا فَأَيْنَ كُنْتَ؟ قَالَ: فَسَكَتَ الرَّجُلُ عِنْدَ ذَلِكَ وَلَمْ يُرَاجِعْهُ^۲.

صالح بن سهل گفت: امام صادق عليه السلام فرمود: مردی نزد امیرالمؤمنین عليه السلام آمد، در حالی که آن حضرت با اصحابش بود و بر او سلام کرد، سپس عرض کرد: به خدا سوگند! من تو را دوست دارم و از تو پیروی می‌کنم، و امیرالمؤمنین عليه السلام به او فرمود: دروغ می‌گویی، تو آن گونه که می‌گویی، نیستی. عرض کرد: آری، به خدا سوگند!

۱. بصائر الدرجات، ص ۸۴، ح ۶؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۴۰.

۲. بصائر الدرجات، ص ۸۶، ح ۱؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۳۸، ح ۱.

قطعاً من تورا دوست دارم و از تو پیروی می‌کنم، و امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: دروغ می‌گویی. تو آن گونه که می‌گویی، نیستی. به راستی خداوند ارواح را دو هزار سال پیش از بدن‌ها، آفرید. سپس دوستان ما را بر ما عرضه کرد، و به خدا سوگند! روح تورا در میان کسانی که بر ما عرضه کرد ندیدم، [اگر راست می‌گویی] پس کجا بودی؟ [راوی] گفت: در این هنگام آن مرد ساکت شد و [دیگر] به آن حضرت مراجعه نکرد.

[۴۷۳ / ۲۵] مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بِشِيرٍ، عَنْ آدَمَ أَبِي الْحُسَيْنِ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَاللَّهِ إِنِّي لَأُحِبُّكَ، فَقَالَ لَهُ: كَذَبْتَ، فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ: سُبْحَانَ اللَّهِ كَأَنَّكَ تَعْرِفُ مَا فِي نَفْسِي، قَالَ: فَغَضِبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام - وَكَانَ يَخْرُجُ مِنْهُ الْحَدِيثُ الْعَظِيمُ عِنْدَ الْغَضَبِ - قَالَ: فَرَفَعَ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَقَالَ: كَيْفَ لَا يَكُونُ ذَلِكَ وَهُوَ رَبُّنَا تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَبْدَانِ بِاللَّيْلِ عَامٍ، ثُمَّ عَرَضَ عَلَيْنَا الْمُحِبَّ مِنَ الْمُبْغِضِ، فَوَاللَّهِ مَا رَأَيْتُكَ فِيمَنْ أَحَبَّنَا فَأَيْنَ كُنْتَ؟^۱

اسماعیل بن ابی حمزه از شخصی که برای او روایت کرده نقل کرد که امام صادق علیه السلام فرمود: مردی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و عرض کرد: ای امیرمؤمنان! به خدا سوگند! به راستی من تورا دوست دارم، حضرت به او فرمود: دروغ می‌گویی، و آن مرد به حضرت عرض کرد: سبحان الله! گویی که آنچه را در درون من است، می‌دانی! [راوی] گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام خشمگین شد - و آن حضرت به هنگام غضب سخنان بزرگی از [زبان]ش بیرون می‌آمد - [راوی] گفت: پس حضرت دستش را به سوی آسمان بالا برد و فرمود: چگونه چنین نباشد، در حالی که او پروردگار ماست که بزرگ و برتر است ارواح را دو هزار سال پیش از بدن‌ها آفرید، سپس دوستان ما را از دشمنانمان [جدا و آنها را] بر ما عرضه کرد، و به خدا سوگند! تورا

۱. بصائر الدرجات، ص ۸۹ ح ۸؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۳۸، ح ۱.

در میان کسانی که ما را دوست دارند ندیدم، پس [اگر راست می گویی در آن صحنه] کجا بودی؟

[۳۶ / ۴۷۴] مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحُسَيْنِ جَمِيعًا عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ، عَنْ بُكَيْرِ بْنِ أَعْيَنَ، قَالَ: كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَخَذَ مِيثَاقَ شِيعَتِنَا بِالْوَلَايَةِ لَنَا وَ هُمْ ذُرِّيَّةُ يَوْمِ أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى الذَّرِّ بِالْإِقْرَارِ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ لِمُحَمَّدٍ عليه السلام بِالنُّبُوَّةِ، وَ عَرَضَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى مُحَمَّدٍ عليه السلام أُمَّتُهُ فِي الظِّينِ وَ هُمْ أَظْلَلُ، وَ خَلَقَهُمْ مِنَ الطِّينَةِ الَّتِي خَلَقَ مِنْهَا آدَمَ عليه السلام، وَ خَلَقَ اللَّهُ أَرْوَاحَ شِيعَتِنَا قَبْلَ أَبْدَانِهِمْ بِالْفِي عَامٍ، وَ عَرَضَهُمْ عَلَيْهِ وَ عَرَفَهُمْ رَسُولَ اللَّهِ عليه السلام وَ عَرَفَهُمْ عَلِيًّا عليه السلام، وَ نَحْنُ نَعْرِفُهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ!

بکیر بن اعین گفت: امام صادق عليه السلام می فرمود: به راستی خداوند متعال از شیعیان ما در حالی که [به صورت] ذرات ریزی بودند؛ در روزی که از ذر [همان ذرات ریز] برای خود به ربوبیت و برای محمد به نبوت پیمان گرفت، برای [پذیرش] ولایت ما [نیز] پیمان گرفت. و خداوند متعال بر محمد عليه السلام امتش را در حالی که [به صورت] اشباحی در گل بودند، عرضه کرد. و آنان را از گلی آفرید که آدم عليه السلام را از آن آفرید، و خداوند ارواح شیعیان ما را دو هزار سال پیش از بدن هایشان آفرید. و آنان را براو (رسول خدا عليه السلام) عرضه کرد و به آنان رسول خدا عليه السلام و علی عليه السلام را شناساند، و ما [اهل بیت] آنان را از روی آهنگ سخنان می شناسیم.

اخذ پیمان از شیعیان در صلب حضرت آدم عليه السلام

[۳۷ / ۴۷۵] مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَمَّادٍ الْكُوفِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ نَصْرِ بْنِ مُزَاجِمٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرِ، عَنْ جَابِرٍ،

۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۳۷، ح ۹؛ المحاسن، ج ۱، ص ۱۳۵، ح ۱۶؛ بصائر الدرجات، ص ۸۹، ح ۳۱؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۸۰، ح ۷۴.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ مِيثَاقَ شِيعَتِنَا مِنْ صُلْبِ آدَمَ، فَتَعَرَّفَ بِذَلِكَ حُبِّ الْمُحِبِّ وَإِنْ أَظْهَرَ خِلَافَ ذَلِكَ بِلِسَانِهِ، وَنَعَرَّفَ بُغْضَ الْمُبْغِضِ وَإِنْ أَظْهَرَ حُبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ!

جابر گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: به راستی خداوند از شیعیان ما که در صلب آدم بودند، پیمان گرفت، پس به [سبب] آن، دوستی دوستدارمان را می شناسیم؛ اگر چه با زبانش خلاف آن را آشکار کند، و دشمنی دشمنمان را می شناسیم؛ اگر چه محبت ما اهل بیت را اظهار کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله نزدیک ترین خلق به خدا

[۴۷۶ / ۲۸] عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ، عَنْ ابْنِ سِنَانٍ، فِي قَوْلِهِ سُبْحَانَهُ ﴿وَإِذَا أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ﴾ (الأعراف، ۱۷۲). قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَوَّلُ مَنْ سَبَقَ إِلَى بَلَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، وَذَلِكَ أَنَّهُ كَانَ أَقْرَبَ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، وَكَانَ بِالْمَكَانِ الَّذِي قَالَ لَهُ جِبْرِئِيلُ لَمَّا أُسْرِيَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ: تَقَدَّمَ يَا مُحَمَّدُ فَقَدْ وَطِئْتَ مَوْطِنًا لَمْ يَطَّأهُ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ، وَلَوْ لَا أَنَّ رُوحَهُ وَنَفْسَهُ كَانَتْ مِنْ ذَلِكَ الْمَكَانِ لَمَّا قَدَّرَ أَنْ يَبْلُغَهُ، فَكَانَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ﴾ (النجم، ۹)، أَيَّ بَلٍ أَدْنَى، فَلَمَّا خَرَجَ الْأَمْرُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى وَقَعَ إِلَى أَوْلِيَائِهِ عليهم السلام.

ابن سنان گفت: درباره ای آیه ی شریفه ی ﴿وَهنگامی﴾ [را به یاد آور] که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذریه آنها را برگرفت و آنان را بر خودشان گواه ساخت که آیا [من] پروردگار شما نیستم؟ [همگی] گفتند: «آری، گواهی دادیم.» امام صادق علیه السلام فرمود: اولین کسی که در گرفتن آری، پیشی گرفت، رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. و این [عاملی] بود که او نزدیک ترین خلق به خداوند متعال بود، و او در [چنان] مقام و منزلتی بود که وقتی شبانه به آسمان سیر داده شد، جبرئیل به او گفت: ای محمد! پیش برو که در جایی

پا گذاشته‌ای که نه فرشته‌ی مقرب و نه پیامبر مُرسل هرگز به آنجا پا نگذاشته است. و اگر روح و جان پیامبر از [جنس] آن مکان نبود، توانایی نداشت که به آنجا برسد، پس [میزان تقریب] به خدای متعال همان گونه بود که خداوند متعال فرمود: ﴿فاصله‌اش﴾ به مقدار دو کمان یا نزدیک‌تر شد؛ یعنی بلکه نزدیک‌تر، و هنگامی که امری از جانب خداوند متعال صادر شود، به اولیایش علیه السلام می‌رسد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله برترین انبیا علیهم السلام

قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: كَانَ الْمِيثَاقُ مَأْخُودًا عَلَيْهِمْ لِلَّهِ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ لِرَسُولِهِ بِالنُّبُوَّةِ وَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةِ علیهم السلام بِالْإِمَامَةِ، فَقَالَ: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ وَ مُحَمَّدٌ نَبِيِّكُمْ وَ عَلِيٌّ إِمَامَكُمْ وَ الْأَئِمَّةُ الْهَادُونَ أَيْمَتَكُمْ؟ فَقَالُوا: بَلَى، فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ- أَيْ لِئَلَّا تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ- إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ﴾ (الأعراف، ۱۷۲) فَأَوَّلُ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْمِيثَاقَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ هُوَ قَوْلُهُ ﴿وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ﴾ (الأحزاب، ۷) فَذَكَرَ جُمْلَةَ الْأَنْبِيَاءِ ثُمَّ أَبْرَزَ أَفْضَلَهُمْ بِالْأَسْمَى، فَقَالَ: وَ مِنْكَ يَا مُحَمَّدٌ، فَقَدَّمَ مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله لِأَنَّهُ أَفْضَلُهُمْ، وَ مِنْ نُوْحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ، فَهُؤُلَاءِ الْخَمْسَةُ أَفْضَلُ الْأَنْبِيَاءِ وَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَفْضَلُهُمْ.

[در ادامه] امام صادق علیه السلام فرمود: [آن] پیمان از آنان برای خدا به ربوبیت و برای پیامبرش به نبوت و برای امیرالمؤمنین علیه السلام و [سایر] ائمه علیهم السلام به امامت گرفته شده بود. و [خداوند] فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم و محمد پیامبر شما و علی امام شما و ائمه‌ی هدایتگر، امامانتان نیستند؟ گفتند: آری، سپس خداوند متعال فرمود: ﴿مبادا روز قیامت بگوئید- یعنی برای اینکه در روز قیامت نگویند- قطعاً ما از این [پیمان] بی‌خبر بودیم﴾ و اولین چیزی که خداوند متعال از پیامبران پیمان گرفت، برای ربوبیت خودش بود و این سخن اوست [که می‌فرماید]: ﴿و هنگامی [را به یاد آور] که از پیامبران پیمان گرفتیم﴾ پس همه‌ی پیامبران را یاد کرد و آنگاه برترین آنان را با [بردن] نامشان آشکار کرد و فرمود: و از توای محمد! پس محمد صلی الله علیه و آله را مقدم داشت، به خاطر این که او برترین

آنهاست و [در ادامه فرمود:] و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم [نیز پیمان گرفتیم]. بنابراین این پنج تن برترین پیامبرانند و محمد ﷺ افضل آنان است.

اخذ پیمان از انبیا جهت یاری حضرت امیر ﷺ

ثُمَّ أَخَذَ بَعْدَ ذَلِكَ مِيثَاقَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ بِالْإِيمَانِ بِهِ وَ عَلَى أَنْ يَنْصُرُوا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ فَقَالَ «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ - يَعْنِي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ - لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ - يَعْنِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ - » (آل عمران، ۸۱) وَأَخْبَرُوا أُمَّتَكُمْ بِخَبَرِهِ وَ خَبَرِ وَلِيِّهِ مِنَ الْأَيْمَةِ ﷺ^۱.

آنگاه بعد از آن، از پیامبران برای ایمان به رسول خدا ﷺ و یاری امیرالمؤمنین ﷺ پیمان گرفت و فرمود: «و هنگامی [را به یاد آور] که خداوند از پیامبران پیمان گرفت که [هر گاه] به شما کتاب و حکمتی دهم، سپس پیامبری نزد شما بیاید که آنچه را با شماست تصدیق کند، - یعنی رسول خدا ﷺ - حتماً به او ایمان خواهید آورد و حتماً [وصی] او - یعنی امیرالمؤمنین ﷺ - را یاری خواهید کرد» و به آنان امر کرد که خبر آن حضرت و خبر ولیّ اش را که [یکی] از ائمه ی هدی ﷺ است، به امت هایتان برسانید.

یاری پیامبران برای رسول خدا ﷺ و حضرت امیر ﷺ

[۴۷۷ / ۳۹] عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ، وَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ «لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ» (آل عمران، ۸۱) قَالَ: مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا مِنْ لَدُنْ آدَمَ فَهَلَّمَ جَرًّا إِلَّا وَ يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا فَيُقَاتِلُ وَ يَنْصُرُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ، ثُمَّ أَخَذَ أَيْضًا مِيثَاقَ الْأَنْبِيَاءِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ «قُلْ - يَا

۱. در متن «مختصر البصائر» کلمه ی «تخبروا» آمده که صحیح به نظر نمی رسد، لذا به جای آن کلمه ی «أخبروا» از کتاب

«تفسیر القمی» که حسن بن سلیمان حلّی خود از آن نقل کرده است، جایگزین گردید.

۲. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۴۶.

مُحَمَّدٌ - آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿٨٤﴾ (آل عمران، ۸۴)

عبدالله بن مُسکان گفت: امام صادق علیه السلام و ابا بصیر گفت: امام باقر علیه السلام درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی «حَتَّمَا بِهِ اَوَايِمَانِ خَوَاهِدُ اُورِدُ وَ حَتَّمَا اُورَا يَارِي خَوَاهِدُ كَرْدُ» فرمود: خداوند هیچ پیامبری را از آدم علیه السلام و غیره بر نیانگیخت مگر این که به دنیا باز می‌گردد و می‌جنگد و رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام را یاری می‌دهد، سپس خداوند دوباره پیمان پیامبران را بر رسول خدا صلی الله علیه و آله گرفت و فرمود: «بگو: - ای محمد - «ما به خدا و آنچه بر ما نازل شده و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط (فرزندان اسحاق) نازل شده و آنچه به موسی و عیسی و دیگر پیامبران از سوی پروردگارشان داده شده، ایمان آوردیم، در حالی که بین هیچ یک از آنان فرقی نمی‌گذاریم و ما تسلیم او هستیم.»»

اقرار و درو

[۴۷۸/۴۰] عَنْ أَبِي بَرْهَانَ، عَنْ أَبِي عَمِيرٍ، عَنْ ابْنِ مُسْكَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي قَوْلِهِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ» (الأعراف، ۱۷۲) قُلْتُ: مُعَايِنَةٌ كَانَ هَذَا؟ قَالَ: نَعَمْ، فَثَبَّتَتِ الْمَعْرِفَةُ وَنُسُوا الْمَوْقِفَ وَسَيِّدُكَرُونَهُ، وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَدْرِ أَحَدٌ مَنْ خَالَقُهُ وَرَازِقُهُ، فَمِنْهُمْ مَنْ أَقَرَّ بِلِسَانِهِ فِي الذَّرِّ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِقَلْبِهِ، فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى «فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ» (الأعراف، ۱۰۱) ^۲

عبدالله بن مُسکان گفت: درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی «و هنگامی [را به یاد آور] که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذریه آنها را برگرفت و آنان را بر خودشان گواه ساخت که آیا [من] پروردگار شما نیستم؟ [همگی] گفتند: «آری، [گواهی دادیم]»» به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا

۱. همان، ص ۲۴۷؛ إقبال الأعمال، ج ۱، ص ۳۷۴.

۲. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۴۸؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۴۰، ح ۱۱۲.

این دیدن رو در رو بود؟ فرمود: بله، بنابراین معرفت [خدا] ثابت شد و آنان آن را فراموش کردند و به زودی آن را به یاد خواهند آورد، و اگر آن (دیدن) نبود، هیچ کس نمی دانست که خالق و روزی دهنده اش کیست! پس برخی از آنان (مردم) در عالم ذر به زبانشان اقرار کردند و با قلبشان ایمان نیاوردند، و خداوند متعال [در این باره] فرمود: «پس هرگز به آنچه از پیش [در عالم ذر] تکذیب کردند، ایمان نمی آورند»

برپاداشتن خلق در ذر اول

[۴۷۹ / ۴۱] عَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَصْبَاطٍ، عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مَعْمَرٍ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «هَذَا نَذِيرٌ مِنَ النَّذْرِ الْأَوَّلِ» (النجم، ۵۶)، قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَّا ذَرَأَ الْخَلْقَ فِي الذَّرِّ الْأَوَّلِ فَأَقَامَهُمْ صُفُوفًا قُدَّامَهُ، وَبَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا ﷺ فَأَمَّنَ بِهِ قَوْمٌ وَأَنْكَرَهُ قَوْمٌ، فَقَالَ اللَّهُ «هَذَا نَذِيرٌ مِنَ النَّذْرِ الْأَوَّلِ» يَعْنِي بِهِ مُحَمَّدًا ﷺ حَيْثُ دَعَاهُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي الذَّرِّ الْأَوَّلِ^۱.

معمر گفت: از امام صادق علیه السلام درباره ی آیه ی شریفه ی «این بیم دهنده ای است از [جنس] بیم دهندگان پیشین» سؤال کردم. فرمود: به راستی خداوند متعال هنگامی که خلق را در عالم ذر اول آفرید، آنان را در صف هایی پیش روی خود به پا داشت، و محمد ﷺ را [در میان آنان] برانگیخت پس گروهی به او ایمان آوردند و گروهی او را انکار کردند، آنگاه خداوند فرمود: «این بیم دهنده ای است از [جنس] بیم دهندگان پیشین» و منظور از این [بیم دهنده] محمد ﷺ است، چون او آنان را در عالم ذر اول به سوی خداوند متعال دعوت کرد.

۱. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۴۰؛ بصائر الدرجات، ص ۸۴، ح ۶.

پذیرش و عدم پذیرش ولایت، معیار ایمان و کفر

[۴۸۰ / ۴۲] عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ ابْنِ مَجُوبٍ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ نَعِيمٍ الصَّخَّافِ، قَالَ:

سَأَلْتُ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى «فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ» (التغابن، ۲)، فَقَالَ: عَرَفَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِيْمَانَهُمْ بِوَلَايَتِنَا، وَكُفْرَهُمْ بِتَرْكِهَا، يَوْمَ أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ وَهُمْ ذُرِّيُّ صُلْبِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ!

حسین بن نعیم صخاف گفت: از امام صادق علیه السلام درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی «پس بعضی از شما کافر و بعضی از شما مؤمن هستید» سؤال کردم. فرمود: خداوند متعال ایمان آنان را به [سبب پذیرش] ولایت ما و کفرشان را به [سبب] ترک آن مشخص کرد، در روزی که از آنان پیمان گرفت، در حالی که آنان در صلب آدم علیه السلام به صورت ذرات ریزی بودند.

انتقام بر طریقت همان انتقام بر ولایت

[۴۸۱ / ۴۳] عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، قَالَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ، قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ جَابِرٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ فِي هَذِهِ الْآيَةِ «وَأَلَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا» (الجن، ۱۶)، يَعْنِي مَنْ جَرَى فِيهِ شَيْءٌ مِنْ شِرْكِ الشَّيْطَانِ «عَلَى الطَّرِيقَةِ» يَعْنِي عَلَى الْوَلَايَةِ فِي الْأَصْلِ عِنْدَ الْأَظْلَةِ حِينَ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ ذُرِّيَّةِ آدَمَ «أَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا» يَعْنِي لَكِنَّا وَضَعْنَا أَظْلَتَهُمْ فِي الْمَاءِ الْفَرَاتِ الْعَذْبِ!

جابر گفت: شنیدم امام باقر علیه السلام درباره‌ی این آیه‌ی شریفه «و اگر بر راه [راست] پایداری

۱. تفسیر الفقی، ج ۲، ص ۳۷۱؛ بصائر الدرجات، ص ۸۱، ح ۲؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۲۶، ح ۷۴.

۲. تفسیر الفقی، ج ۲، ص ۳۹۱؛ تفسیر فرائد کوفی، ص ۵۰۹؛ الأصول الشیعة عشر، ص ۲۱۹.

می کردند بی تردید به آنان آبی فراوان می نوشاندیم^۱ می فرمود: یعنی هر کس در او نصیبی از شراکت شیطان [در اعتقاد نطفه اش] جریان پیدا کند، [اگر] «عَلَى الطَّرِيقَةِ» یعنی بر ولایت [اهل بیت علیهم السلام] در اصل در عالم اشباح، هنگامی که خداوند از فرزندان آدم ﷺ پیمان گرفت، [پایداری می کرد]. «لَأَسْقِيَنَّهُمْ مَاءً غَدَقًا» یعنی قطعاً ما اشباحشان را در آب شیرین گوارا قرار می دادیم [و شیطان نصیبی در تشکیل نطفه اش در دنیا نداشت].

انواع جهاد

[۴۴ / ۴۸۲] عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ

فِي قَوْلِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى «وَوُثِّقَ لِبِأَيْدِيهِمْ وَأَبْصَارُهُمْ» قَالَ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ﷺ: إِنَّ أَوَّلَ مَا تَغْلِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْجِهَادِ: الْجِهَادُ بِأَيْدِيكُمْ، ثُمَّ الْجِهَادُ بِالسِّنَتَيْكُمْ، ثُمَّ الْجِهَادُ بِقُلُوبِكُمْ، فَمَنْ لَمْ يَعْرِفْ قَلْبُهُ مَعْرُوفًا، وَلَمْ يُنْكِرْ مُنْكَرًا انْتَكَسَ قَلْبُهُ فَجُعِلَ أَسْفَلُهُ أَعْلَاهُ، فَلَمْ يَقْبَلْ خَيْرًا أَبَدًا «كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ» (الأنعام، ۱۱۰)، يَعْنِي فِي الذَّرِّ وَالْمِثَاقِ!

علی بن ابراهیم درباره ی آیه ی شریفه ی «وَدُلُّوا وِدْدَگَانِشَان رَا بَرْمِی گَرْدَانِیم» گفت: علی بن ابی طالب ﷺ فرمود: به راستی اولین مرحله از جهاد که بر [انجام] آن غالب می شوید جهاد با دست هایتان می باشد، سپس جهاد با زبان هایتان، آنگاه جهاد با دل هایتان، پس هر کس دلش معروف را شناسد و منکر را انکار نکند، دلش واژگون می گردد و زیرو رو می شود، پس هرگز خیری را نمی پذیرد. «[پس به آن ایمان نمی آورند] همان گونه که نخستین بار به آن ایمان نیاوردند» یعنی در عالم ذر و در [هنگام] آن پیمان.

۱. تفسیر الفقہی، ج ۱، ص ۲۱۳؛ غرر الحکم، ص ۲۳۹؛ تصنیف غرر الحکم، ص ۳۳۳، ح ۷۶۶۰؛ عیون الحکم، ص ۱۵۳، ح ۳۳۵۲.

تفاوت «مخلقة» و «غیر مخلقة»

[۴۵ / ۴۸۳] وَمِنْ كِتَابِ الْمَشِيخَةِ لِلْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الثُّعْمَانِ مُؤَمِّنِ الطَّاقِ، عَنْ سَلَامٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ «مُخَلَّقَةٌ وَغَيْرُ مُخَلَّقَةٍ» (الحج، ۵)، قَالَ: الْمُخَلَّقَةُ: هُمُ الذَّرُّ الَّذِينَ خَلَقَهُمُ اللَّهُ مِنْ صُلْبِ آدَمَ وَحَوَاءَ، وَأَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ، ثُمَّ أَجْرَاهُمْ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ، وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ، وَ هُمُ الَّذِينَ يَخْرُجُونَ إِلَى الدُّنْيَا حَتَّى يُسْأَلُوا عَنِ الْمِيثَاقِ.

سلام گفت: امام باقر عليه السلام درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی «مُخَلَّقَةٌ» (به طور کامل و بی عیب خلق شده) «وَغَيْرُ مُخَلَّقَةٍ» (ناقص خلق شده و سقط شده) فرمود: «مُخَلَّقَةٌ» آنان به صورت ذرات ریزی بودند که خداوند آنان را از صلب آدم عليه السلام و حوا آفرید، و از آنان پیمان گرفت، سپس آنان را در پشت مردان و رحم زنان جاری کرد، و آنان کسانی هستند که به دنیا می‌آیند تا از آنان درباره‌ی آن پیمان سؤال شود.

وَأَمَّا قَوْلُهُ «وَغَيْرُ مُخَلَّقَةٍ» فَهُوَ كُلُّ نَسَمَةٍ لَمْ يَخْلُقْهُمُ اللَّهُ مِنْ صُلْبِ آدَمَ عليه السلام حِينَ خَلَقَ الذَّرُّ وَ أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ، وَ مِنْهُمْ: النُّطْفُ مِنَ الْعَزْلِ وَ السَّقْطُ، قَبْلَ أَنْ يُنْفَخَ فِيهِ رُوحُ الْحَيَاةِ وَ الْبَقَاءِ، وَ مَا يَمُوتُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ قَبْلَ الْأَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ، وَ هُمُ الَّذِينَ لَمْ يُنْفَخَ فِيهِمْ رُوحُ الْحَيَاةِ وَ الْبَقَاءِ، قَالَ: فَهَؤُلَاءِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ «وَغَيْرُ مُخَلَّقَةٍ» وَ هُمُ الَّذِينَ لَا يُسْأَلُونَ عَنِ الْمِيثَاقِ، وَإِنَّمَا هُمْ خَلْقٌ بَدَلِ اللَّهِ فِيهِمْ فَخَلَقَهُمْ فِي الْأَصْلَابِ وَ الْأَرْحَامِ^۱.

و اما سخن خداوند [که می‌فرماید]: «وَغَيْرُ مُخَلَّقَةٍ» پس آن همه‌ی انسان‌هایی هستند که خداوند آنان را از پشت آدم عليه السلام [به صورت کامل] خلق نکرده، هنگامی که عالم ذر را آفرید و از آنان پیمان گرفت. و برخی از آنان شامل نطفه‌هایی هستند که [صاحب نطفه] از [انعقاد] آن جلوگیری می‌کند و نطفه‌هایی که [منعقد شده، سپس] پیش از آن که روح حیات و بقا در آنان دمیده شود، سقط شده‌اند. و

۱. الکافی، ج ۶، ص ۱۲، ح ۱.

همچنین آنچه که در شکم مادرش پیش از آن که چهار ماهه شود می‌میرد، و اینها کسانی هستند که روح حیات و بقا در آنها دمیده نشده است. فرمود: و خداوند متعال درباره‌ی اینان فرموده است: «وَعَبْرَ مُخَلَّقَةٍ» و اینان کسانی هستند که درباره‌ی آن پیمان از آنان سؤال نمی‌شود و آنان فقط مخلوقاتی هستند که در آنها برای خداوند بداء صورت گرفته است و آنان را در پشت [پدران] و رحم [مادران] خلق کرده است.

اخذ پیمان از انبیا برای ایمان به رسول خدا ﷺ و یاری حضرت امیر

[۴۸۴/۴۶] الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَاطٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ «وَإِذَا أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ» (الأعراف، ۱۷۲) قَالَ: ثُمَّ أَخَذَ عَلَيْهِمْ بَعْدَ التَّصْدِيقِ وَالْإِيمَانِ لِأَنْبِيَائِهِ لِكُلِّ رَسُولٍ يَأْتِيهِمْ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ لِيُؤْمِنُوا بِهِ وَلِيَنْصُرُوهُ.

ابا بصیر گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی «و هنگامی [را به یاد آور] که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذریه آنها را برگرفت و آنان را بر خودشان گواه ساخت که آیا [من] پروردگار شما نیستم؟ [همگی] گفتند: «آری، [گواهی می‌دهیم]» می‌فرمود: سپس خداوند از آنان (بنی آدم) - بعد از تصدیق و ایمان به پیامبرانش - برای هر پیامبری که نزد آنان می‌آید، در حالی که آنچه را با آنان است تصدیق می‌کند؛ پیمان گرفت که قطعاً به او (رسول خدا ﷺ) ایمان خواهند آورد و [وصی] او را یاری خواهند کرد.

پذیرش و عدم پذیرش ولایت، معیار ایمان و کفر

[۴۸۵/۴۷] الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ نَعِيمٍ الصَّخَّافِ، قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ» (التغابن، ۲) قَالَ: فَقَالَ:

عَرَفَ اللَّهُ إِيْمَانَهُمْ بِوَلَايَتِنَا وَكُفْرَهُمْ بِهَا، يَوْمَ أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ فِي صُلْبِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُمْ ذُرِّيَّةٌ.

حسین بن نعییم صحاف گفت: از امام صادق علیه السلام درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی «پس بعضی از شما کافر و بعضی از شما مؤمن هستید» سؤال کردم. فرمود: خداوند متعال ایمان آنان را به [سبب پذیرش] ولایت ما و کفرشان را به [سبب انکار] آن معلوم ساخت، در روزی که از آنان که به صورت ذرات ریزی در صلب آدم علیه السلام بودند، پیمان گرفت.

علم خداوند قبل از خلقت

[۴۸ / ۴۸۶] الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ دَاوُدَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَلُوا مِنْكُمْ؟» (آل عمران، ۱۴۲) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ قَدْ عَلِمَ بِمَا هُوَ مُكُونُهُ قَبْلَ أَنْ يُكُونَهُ وَهُمْ ذُرِّيَّةٌ، وَعَلِمَ مَنْ يُجَاهِدُ وَمَنْ لَمْ يُجَاهِدْ، كَمَا عَلِمَ أَنَّهُ يُمِيتُ خَلْقَهُ قَبْلَ أَنْ يُمِيتَهُمْ، وَلَمْ يَرَهُمْ مَوْتًا وَهُمْ أَحْيَاءٌ^۱.

داود گفت: از امام صادق علیه السلام درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی «آیا پنداشتید که به بهشت وارد می‌شوید در حالی که خداوند هنوز [جهاد] کسانی را که از شما جهاد کردند، ندیده است؟» سؤال کردم. فرمود: به راستی خداوند به آنچه که آن را ایجاد می‌کند، عالم بوده پیش از آن که آن را ایجاد کند و حال آن که آنان [به صورت] ذرات ریزی بودند. و می‌دانست چه کسی جهاد می‌کند و چه کسی جهاد نمی‌کند، همان گونه که می‌دانست قطعاً او خلقش را می‌میراند، پیش از آن که آنان را بمیراند و [لی] آنان را مرده ندیده در حالی که آنان [هنوز] زنده‌اند.

۱. همان، ص ۴۱۳، ح ۴؛ بصائر الدرجات، ص ۸۱، ح ۲؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۷۱.

۲. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۹۹، ح ۱۴۷.

پیشی گرفتن رسول خدا ﷺ در ایمان و اقرار به خداوند

[۴۸۷ / ۴۹] الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ بَعْضَ قُرَيْشٍ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: يَا أَيُّ شَيْءٍ سَبَقَتْ الْأَنْبِيَاءَ وَ أَنْتَ بُعِثْتَ آخِرَهُمْ وَ خَاتَمَهُمْ؟ فَقَالَ: إِنِّي كُنْتُ أَوَّلَ مَنْ آمَنَ، وَ أَوَّلَ مَنْ أَجَابَ حَيْثُ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ ﷺ «وَأَشْهَدُهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى» (الأعراف، ۱۷۲) فَكُنْتُ أَنَا أَوَّلَ نَبِيٍّ قَالَ بَلَى، فَسَبَقْتُهُمْ إِلَى الْإِقْرَارِ بِاللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ.

صالح بن سهل گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: بعضی از قریش به رسول خدا ﷺ گفتند: به چه چیز بر پیامبران [دیگر] پیشی گرفتی، در حالی که آخر آنان برانگیخته شده‌ای و تمام کننده‌ی ایشان هستی؟ فرمود: به راستی من اولین کسی بودم که [به پروردگار] ایمان آورد و اولین کسی بودم که اجابت کرد، هنگامی که خداوند از پیامبران پیمان گرفت «و آنان را بر خودشان گواه ساخت که آیا [من] پروردگار شما نیستم؟ [همگی] گفتند: «آری، [گواهی دادیم]» و من اولین پیامبری بودم که آری گفت، بنابراین به سبب اقرار به خداوند متعال بر آنان پیشی گرفتم.

احکام خاص حضرت ولی عصر علیه السلام

[۴۸۸ / ۵۰] مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابُوَيْهٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى، عَنْ حَمْرَةَ بْنِ الْقَاسِمِ الْعَلَوِيِّ، قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عِمْرَانَ الْبَرْقِيُّ، قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْهَمْدَانِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَا: لَوْ قَدْ قَامَ الْقَائِمُ ﷺ لَحَكَمَ بِثَلَاثٍ لَمْ يَحْكَمْ بِهَا أَحَدٌ قَبْلَهُ: يَقْتُلُ الشَّيْخَ الزَّانِي، وَ يَقْتُلُ مَا بَيْنَ الزَّكَاةِ، وَ يُورِثُ الْأَخَ فِي الْأُظْلَةِ.

۱. علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۲۴، ح ۱؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۳۹، ح ۱؛ الکافی، ج ۲، ص ۱۰، ح ۱؛ بصائر الدرجات، ص ۸۳، ح ۲.

۲. الخصال، ج ۱، ص ۱۶۱، ح ۲۲۳.

علی بن ابی حمزه از پدرش نقل کرد که امام صادق علیه السلام و امام موسی کاظم علیه السلام فرمودند: اگر قائم [آل محمد] علیه السلام قیام کند، به سه چیز حکم می کند که کسی پیش از او به آن حکم نکرده است: پیرمرد زنا کار را می کشد، و منع کننده ی زکات را می کشد، و به برادر از برادری که در عالم اشباح داشته است، ارث می دهد.

زمان پیمان بروایت

[۴۸۹ / ۵۱] وَ بِالْإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ ابْنِ رِثَابٍ، عَنْ بُكَيْرِ بْنِ أَعْيَنَ، قَالَ: كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ مِيثَاقَ شِيعَتِنَا بِالْوَلَايَةِ لَنَا وَ هُمْ ذُرٌّ، يَوْمَ أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى الذَّرِّ، [بِ] الْإِقْرَارِ [لَهُ] 'بِالرُّبُوبِيَّةِ، وَلِ مُحَمَّدٍ علیه السلام بِالنُّبُوَّةِ'.

بکیر بن أعین گفت: امام باقر علیه السلام می فرمود: به راستی خداوند متعال از شیعیان ما در حالی که [به صورت] ذرات ریزی بودند؛ در روزی که از ذر [همان ذرات ریز] برای خود به ربوبیت و برای محمد به نبوت پیمان گرفت، برای [پذیرش] ولایت ما [نیز] پیمان گرفت.

داوری حجر الاسودین امام سجاد علیه السلام و محمد بن حنفیه

[۴۹۰ / ۵۲] مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ وَ زُرَّارَةَ جَمِيعًا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ يَذْكُرُ فِيهِ تَحَاكُمَ مَوْلَانَا زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه السلام مَعَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنْفِيَّةِ إِلَى الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ لَمَّا قَالَ مُحَمَّدٌ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه السلام: لَا

۱. حدیث فوق با اندکی کاستی از کافی، نقل شده، لذا مطابق با آن کلمات داخل کروشه اضافه گردید.

۲. بصائر الدرجات، ص ۸۹، ح ۱؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۳۶، ح ۱؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۸۰، ح ۷۴؛ المحاسن، ج ۱، ص ۱۳۵، ح ۱۶.

تُنَازِعَنِي الْإِمَامَةَ فَإِنِّي أُولَىٰ بِهَا مِنْكَ - وَكَانَا يَوْمَئِذٍ بِمَكَّةَ - فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ أَتَيَا الْحَجَرَ، فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام لِمُحَمَّدٍ: اِبْدَأْ أَنْتَ قَابِتْهِلْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَاسْأَلْهُ أَنْ يُنْطِقَ لَكَ الْحَجَرُ ثُمَّ سَلَهُ، قَابِتْهِلْ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَنَفِيَّةِ فِي الدُّعَاءِ وَسَأَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ثُمَّ دَعَا الْحَجَرَ فَلَمْ يُجِبْهُ، فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام: يَا عَمْرٍ لَوْ كُنْتَ وَصِيًّا وَإِمَامًا لَأَجَابَكَ.

ابو عبیده و زرارہ ہر دو از امام باقر علیہ السلام روایت کرده اند کہ آن حضرت در حدیثی طولانی کہ در آن ماجرای دعوا بہ حاکم بردن مولای ما امام زین العابدین علیہ السلام با محمد بن حنفیہ را نزد حجر الاسود ذکر می کند، می فرماید: آنگاہ کہ محمد بہ علی بن الحسین علیہ السلام گفت: با من بر سر امامت ستیزہ مکن، چرا کہ من یقیناً از توسل و اترتو بہ آن ہستم - و در آن روز ہر دو در مکہ بودند - پس بہ راہ افتادند تا این کہ نزد حجر آمدند و حضرت علی بن الحسین علیہ السلام بہ محمد فرمود: تو شروع کن و بہ درگاہ خداوند متعال تضرع کن و از او بخواہ تا برای تو حجر را بہ سخن در آورد، سپس از آن سؤال کن. محمد بن حنفیہ در دعا شروع بہ زاری کرد و از خداوند متعال درخواست کرد. سپس حجر را خواند؛ ولی [حجر] جواب او را نداد، آنگاہ امام علی بن الحسین علیہ السلام فرمود: ای عمو! اگر تو وصی و امام بودی، قطعاً جوابت را می داد.

قَالَ لَهُ مُحَمَّدٌ: فَادْعُ اللَّهَ أَنْتَ يَا ابْنَ أَخِي وَ سَلَهُ، فَدَعَا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام بِمَا أَرَادَ، ثُمَّ قَالَ: أَسْأَلُكَ بِالَّذِي جَعَلَ فِيكَ مِيثَاقَ الْأَنْبِيَاءِ، وَ مِيثَاقَ الْأَوْصِيَاءِ، وَ مِيثَاقَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ لَمَّا أَخْبَرْتَنَا مِنَ الْوَصِيِّ وَ الْإِمَامِ بَعْدَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام؟ قَالَ: فَتَحَرَّكَ الْحَجَرُ حَتَّىٰ كَادَ أَنْ يَزُولَ عَنْ مَوْضِعِهِ، ثُمَّ أَنْطَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِلسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّ الْوَصِيَّةَ وَ الْإِمَامَةَ بَعْدَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم.

محمد بہ او عرض کرد: پس ای برادر زاده! تو [نیز] خدا را بخوان و از او درخواست کن، آنگاہ علی بن الحسین علیہ السلام خداوند متعال را بہ آنچه خواست، خواند. سپس [بہ حجر] فرمود: بہ حق کسی کہ پیمان انبیا و پیمان جانشینان [انبیا] و پیمان ہمہ ی

مردم را در توقرار داده، از تومی خواهم که ما را از جانشین و امام بعد از حسین بن علی علیه السلام با خبر سازی؟ پس حجر تکان خورد به گونه ای که نزدیک بود از جایش خارج شود، آنگاه خداوند متعال آن را به زبان عربی فصیح به سخن درآورد و گفت: خداوند! به راستی جانشین و امام بعد از حسین بن علی علیه السلام، علی پسر حسین پسر فاطمه دختر رسول خداست صلی الله علیه و آله.

قال: فَانْصَرَفَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَهُوَ يَتَوَلَّى عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ^۱.

[راوی] گفت: محمد بن حنفیه بازگشت در حالی که ولایت علی بن الحسین علیه السلام را پذیرفت.

نامیده شدن حضرت امیر علیه السلام به «امیر المؤمنین» توسط خداوند

[۵۳/۴۹۱] مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الْقَزَّازِ، عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ لِمَ سُمِّيَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: اللَّهُ سَمَاهُ، وَهَكَذَا أُنْزِلَ فِي كِتَابِهِ ﴿وَإِذَا أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ﴾ (الأعراف، ۱۷۲) وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولِي وَأَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ^۲.

جابر گفت: به امام باقر علیه السلام گفتم: برای چه [حضرت علی علیه السلام] «امیر المؤمنین» نامیده شد است؟ فرمود: خداوند او را [به این نام] نامیده، و این گونه در کتابش نازل کرده است: ﴿وَهَنَگامی [را به یاد آور] که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذریه آنها را برگرفت و آنان را بر خودشان گواه ساخت که آیا [من] پروردگار شما نیستم؟﴾ و محمد فرستاده ی من و علی امیر المؤمنین است.

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۴۸، ح ۵؛ الإحتجاج، ج ۲، ص ۳۱۶؛ بصائر الدرجات، ص ۵۰۲، ح ۳؛ الإمامة والتبصرة، ص ۶۰؛ ح ۴۹؛ دلائل الإمامة، ص ۲۰۶، ح ۱۲۹؛ روضة الواعظین، ج ۱، ص ۱۹۷؛ إعلام البوری، ص ۲۵۸؛ مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۴، ص ۱۴۷؛ الغيبة (للطوسی)، ص ۶۸.
۲. الکافی، ج ۱، ص ۴۱۲، ح ۴؛ الیقین، ص ۲۸۴.

پذیرش ولایت و عدم پذیرش آن، معیار ایمان و کفر

[۵۴/۴۹۲] مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ نَعِيمٍ الصَّخَّافِ، قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ» (التغابن، ۲) فَقَالَ: عَرَفَ اللَّهُ إِيْمَانَهُمْ بِوَلَايَتِنَا وَكُفْرَهُمْ بِهَا، يَوْمَ أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ فِي صُلْبِ آدَمَ عليه السلام وَهُمْ ذُرِّيَّةٌ.

حسین بن نعیم صخاف گفت: از امام صادق عليه السلام درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی: «پس بعضی از شما کافرو بعضی از شما مؤمن هستید» سؤال کردم. فرمود: خداوند ایمان آنان را به [سبب پذیرش] ولایت ما و کفرشان را به [سبب انکار] آن شناخت، در روزی که از آنان که به صورت ذرات ریزی در صلب آدم عليه السلام بودند، پیمان گرفت.

رنگ خدا همان رنگ ولایت

[۵۵/۴۹۳] مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً» (البقرة، ۱۳۸) قَالَ: صَبَّغَ الْمُؤْمِنُونَ بِالْوَلَايَةِ فِي الْمِيثَاقِ^۱.

عبد الرحمن بن کثیر گفت: امام صادق عليه السلام درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی «رنگ خدا را بپذیرید» و چه کسی از نظر رنگ از خدا بهتر است؟^۲ فرمود: مؤمنان در عالم ذر به ولایت [اهل بیت علیهم السلام] رنگ آمیزی شدند.

پیمان گرفتن از شیعیان بر ولایت در عالم ذر

[۵۶/۴۹۴] مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ ابْنِ رِثَابٍ، عَنْ بُكَيْرِ بْنِ أَعْيَنَ، قَالَ:

۱. الکافی، ج ۱؛ ص ۴۱۳، ح ۴؛ بصائر الدرجات، ص ۸۱، ح ۲؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۷۱.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۴۲۲، ح ۵۳؛ تفسیر فرات کوفی، ص ۶۱؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۶۲، ح ۱۰۹.

كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ مِيثَاقَ شِيعَتِنَا بِالْوَلَايَةِ وَهُمْ ذُرٌّ، يَوْمَ أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى الذَّرِّ، وَالْإِقْرَارَ بِالرُّبُوبِيَّةِ لِلَّهِ، وَلِمُحَمَّدٍ عليه السلام بِالنُّبُوَّةِ^۱.

بکیر بن اعمین گفت: امام باقر علیه السلام می فرمود: به راستی خداوند متعال از شیعیان ما در حالی که [به صورت] ذرات ریزی بودند؛ در روزی که از ذر [همان ذرات ریز] برای خود به ربوبیت و برای محمد به نبوت پیمان گرفت، برای [پذیرش] ولایت [ما نیز] پیمان گرفت.

[۵۷ / ۴۹۵] مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ ابْنِ رِثَابٍ، عَنْ بُكَيْرِ بْنِ أَعْيَنَ، قَالَ:

كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَخَذَ مِيثَاقَ شِيعَتِنَا بِالْوَلَايَةِ لَنَا وَهُمْ ذُرٌّ، يَوْمَ أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى الذَّرِّ بِالْإِقْرَارِ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ، وَلِمُحَمَّدٍ عليه السلام بِالنُّبُوَّةِ، وَعَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ عليه السلام أُمَّتُهُ فِي الظِّمَنِ وَهُمْ أَظْلَلُ، وَخَلَقَهُمْ مِنَ الطِّينَةِ الَّتِي خَلَقَ مِنْهَا آدَمَ عليه السلام، وَخَلَقَ اللَّهُ أَرْوَاحَ شِيعَتِنَا قَبْلَ أَبْدَانِهِمْ بِالْفَنَى عَامٍ، وَعَرَضَهُمْ عَلَيْهِ، وَعَرَفَهُمْ رَسُولَ اللَّهِ عليه السلام وَعَرَفَهُمْ عَلَيْنَا عليه السلام وَنَحْنُ نَعْرِفُهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ^۲.

بکیر بن اعمین گفت: امام باقر علیه السلام می فرمود: به راستی خداوند متعال از شیعیان ما در حالی که [به صورت] ذرات ریزی بودند؛ در روزی که از ذر [همان ذرات ریز] برای خود به ربوبیت و برای محمد به نبوت پیمان گرفت، برای [پذیرش] ولایت ما [نیز] پیمان گرفت. و خداوند متعال بر محمد علیه السلام امتش را که در گل و [به صورت] اشباحی بودند عرضه کرد، و آنان را از طینتی آفرید که آدم علیه السلام را از آن آفرید، و خداوند ارواح شیعیان ما را دو هزار سال پیش از بدن هایشان آفرید، و آنان را بر او

۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۳۶، ح ۱؛ بصائر الدرجات، ص ۸۹، ح ۱.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۴۳۷، ح ۹؛ المحاسن، ج ۱، ص ۱۳۵، ح ۱۶؛ بصائر الدرجات، ص ۸۹، ح ۱؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۸۰، ح ۷۴.

(رسول خدا ﷺ) عرضه کرد، و رسول خدا ﷺ را به آنان شناساند و علی ﷺ را [نیز] به آنان شناساند، و ما آنان را از لحن سخنشان می شناسیم.

معنای سلام بر رسول خدا ﷺ

[۵۸ / ۴۹۶] مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ الرَّقِّيِّ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ مَا مَعْنَى السَّلَامِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالَ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا خَلَقَ نَبِيَّهُ وَوَصِيَّهُ وَابْنَتَهُ وَابْنَيْهِ وَجَمِيعَ الْأَيِّمَةِ ﷺ، وَخَلَقَ شِيعَتَهُمْ، أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ، وَأَنْ يَصْبِرُوا وَيُصَابِرُوا وَيُرَابِطُوا وَأَنْ يَتَّقُوا اللَّهَ، وَوَعَدَهُمْ أَنْ يُسَلِّمَ لَهُمُ الْأَرْضَ الْمُبَارَكَةَ وَالْحَرَمَ الْأَمِينَ، وَأَنْ يُنْزِلَ لَهُمُ الْبَيْتَ الْمَعْمُورَ، وَيُظْهِرَ لَهُمُ السَّقْفَ الْمَرْفُوعَ، وَيُنْجِيَهُمْ مِنْ عَدُوِّهِمْ، وَ الْأَرْضَ الَّتِي يُبَدِّلُهَا مِنَ السَّلَامِ، وَيُسَلِّمَ مَا فِيهَا لَهُمْ.

داود بن کثیر رقی گفت: به امام صادق ﷺ عرض کردم: معنای سلام بر رسول خدا ﷺ چیست؟ فرمود: به راستی خداوند متعال هنگامی که پیامبرش و وصی او و دختر و دو فرزند [پیامبر]ش و همه ی ائمه ﷺ و شیعیان آنان را آفرید، از آنان پیمان گرفت به این که صبر کنند و یکدیگر را به صبر بخوانند و با یکدیگر [و با امامشان] ارتباط داشته باشند و تقوای خدا را پیشه کنند، و به آنان وعده داد که زمین مبارک و حرم ایمنی بخش را تسلیمشان کند، و بیت المعمور را برای آنان پایین آورد و سقف بلند شده را برایشان آشکار سازد، و آنان را از [شر] دشمنانشان و از آن زمینی که [خداوند] سلامتی اش را تغییر می دهد، [و به آفت مبدل می سازد] نجات می دهد و [سرانجام] آنچه را در آن است به آنان تسلیم می کند.

«لَا شَيْءَ فِيهَا» (البقره، ۷۱) قَالَ: لَا خُصُومَةَ فِيهَا لِعَدُوِّهِمْ، وَأَنْ يَكُونَ لَهُمْ مِنْهَا مَا يُحِبُّونَ، وَ

۱. عبارت فوق در متن «مختصر البصائر» به صورت «مَا مَعْنَى السَّلَامِ عَلَى اللَّهِ وَعَلَى رَسُولِهِ ﷺ» آمده که صحیح به نظر نمی رسد، لذا این قسمت از کتاب «الکافی» که حسن بن سلیمان حلی خود از آن نقل کرده است، جایگزین گردید.

أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى جَمِيعِ الْأَيْمَةِ وَشَيْعَتِهِمُ الْمِيثَاقَ بِذَلِكَ، وَإِنَّمَا السَّلَامُ عَلَيْهِ تَذَكُّرُهُ نَفْسِ الْمِيثَاقِ وَتَجْدِيدُهُ لَهُ عَلَى اللَّهِ، لَعَلَّهُ أَنْ يُعَجِّلَهُ وَيُعَجِّلَ السَّلَامَ لَكُمْ بِجَمِيعِ مَا فِيهِ^۱.

و «هیچ لگه‌ای در [رنگ] آن نیست» فرمود: [یعنی] در آن (زمین) برای دشمنانشان، هیچ خصومتی نیست، و این که از آن (زمین) برای آنان آنچه دوست می‌دارند، باشد. و رسول خدا ﷺ بر همه‌ی ائمه علیهم‌السلام و شیعیانشان به آن پیمان گرفت. و سلام بر او، تنها یادآوری خود آن پیمان و تجدید آن برخداست، شاید که در آن تعجیل کند و سلام را برای شما با تمام آنچه در آن است به سرعت فراهم آورد.

نام‌گذاری حضرت فاطمه علیها‌السلام توسط خدا

[۵۹ / ۴۹۷] مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ،

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام، قَالَ: لَمَّا وُلِدَتْ فَاطِمَةُ عليها‌السلام أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى مَلَكٍ فَأَنْطَقَ بِهِ لِسَانَ مُحَمَّدٍ عليه‌السلام فَسَمَّاهَا فَاطِمَةَ. ثُمَّ قَالَ: إِنِّي قَدْ فَطَمْتُكَ بِالْعِلْمِ وَفَطَمْتُكَ مِنَ الطَّمْثِ، ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه‌السلام: وَاللَّهِ لَقَدْ فَطَمَهَا اللَّهُ بِالْعِلْمِ، وَعَنِ الطَّمْثِ فِي الْمِيثَاقِ^۲.

یزید بن عبد‌الملک گفت: امام باقر علیه‌السلام فرمود: هنگامی که فاطمه علیها‌السلام متولد شد، خداوند متعال به فرشته‌ای وحی کرد و [او] زبان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را به آن (نام فاطمه) گویا کرد. آنگاه [پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم] او را فاطمه نامید. سپس [خداوند] فرمود: به راستی من تو را به [سبب] علم از دیگران جدا کرده‌ام و تو را از پلیدی [نیز] جدا کرده‌ام، سپس امام باقر علیه‌السلام فرمود: به خدا سوگند! خداوند او را در عالم ذر به [سبب] علم [از دیگران] و از پلیدی جدا کرده است.

۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۵۱، ح ۳۹.

۲. همان، ص ۴۶۰، ح ۶؛ کشف الغمّة، ج ۱، ص ۴۶۳؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۷۹، ح ۴.

بیان مؤلف

يَقُولُ عَبْدُ اللَّهِ حَسَنُ بْنُ سُلَيْمَانَ: وَقَفْتُ عَلَى كِتَابٍ فِيهِ تَفْسِيرُ الْآيَاتِ الَّتِي نَزَلَتْ فِي مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَعَلَيْهِمْ، تَأْلِيفُ مُحَمَّدِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَرْوَانَ يُعَرِّفُ بِابْنِ الْجَحَّامِ، وَعَلَيْهِ خَطُّ السَّيِّدِ رَضِيِّ الدِّينِ عَلِيِّ بْنِ طَاوُوسٍ: أَنَّ النَّجَاشِيَّ ذَكَرَ عَنْهُ أَنَّهُ ثِقَةٌ ثِقَةٌ. رَوَى السَّيِّدُ رَضِيُّ الدِّينِ عَلِيُّ هَذَا الْكِتَابَ عَنْ فَخَّارِ بْنِ مَعْدٍ بِطَرِيقِهِ إِلَيْهِ.

بنده‌ی خدا، حسن بن سلیمان می‌گوید: بر کتابی که در آن تفسیر آیاتی [از قرآن] که در [شان] محمد و آل محمد ﷺ نازل شده، [و] تألیف محمد بن عباس بن مروان معروف به ابن جحّام است، آگاهی یافتیم که بر روی آن [به] خط سید رضی الدین علی بن طاووس نوشته شده بود که نجاشی از او روایت کرده که او کاملاً مورد وثوق است، سید رضی الدین علی، این کتاب را از فخّار بن معد به طریقش که به او منتهی می‌شود، روایت کرده است.

اولین اطاعت کنندگان

[۴۹۸ / ۶۰] مِنَ الْكِتَابِ الْمَذْكُورِ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَلَوِيُّ، حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَقَبِيُّ الْعَلَوِيُّ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ الْجُعْفِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الثُّعْمَانِ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ﴾ (الزخرف، ۸۱) قَالَ: حَيْثُ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي آدَمَ، فَقَالَ ﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ﴾ (الأعراف، ۱۷۲) كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَوَّلَ مَنْ قَالَ ﴿بَلَى﴾. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: ﴿أَوَّلُ الْعَابِدِينَ﴾ أَوَّلُ الْمُطِيعِينَ.

اسحاق بن عمار گفت: امام صادق ﷺ درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی «بگو: اگر برای [خداوند] رحمان فرزندی باشد، پس من اولین انکارکننده‌ی [چنین خدایی] هستم» فرمود: آنجا که خداوند از بنی آدم پیمان گرفت و فرمود: «آیا من پروردگار شما نیستم»، رسول خدا ﷺ اولین کسی بود که گفت: «آری». امام صادق ﷺ فرمود: «أَوَّلُ الْعَابِدِينَ» [یعنی] اولین اطاعت کنندگان.

بیم دهنده‌ای از جنس بیم دهندگان پیشین

[۴۹۹ / ۶۱] وَمِنْهُ أَيْضًا: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى، قَالَ: حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ الْحَلْبِيِّ،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام «هَذَا نَذِيرٌ مِنَ النَّذْرِ الْأُولَى» (النجم، ۵۶) يَعْنِي مُحَمَّدًا عليه السلام هُوَ نَذِيرٌ مِنَ النَّذْرِ الْأُولَى، يَعْنِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ، هُم وَلَدُوهُ فَهُوَ مِنْهُمْ^۱.

حلبی گفت: امام صادق عليه السلام فرمود: «این بیم دهنده‌ای است از [جنس] بیم دهندگان پیشین» یعنی محمد عليه السلام بیم دهنده‌ای از [جنس] بیم دهندگان پیشین است، یعنی ابراهیم و اسماعیل، ایشان او را به دنیا آوردند و او از آنان است.

مهر بخت پیامبران

[۵۰۰ / ۶۲] أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْعَلَاءِ الْمَزَارِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ شَمُونٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْقَاسِمِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ نَبِيًّا إِلَّا بِخَاتَمِ مُحَمَّدٍ عليه السلام وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ جَلَّ اسْمُهُ «هَذَا نَذِيرٌ مِنَ النَّذْرِ الْأُولَى» (النجم، ۵۶).

ابا بصیر گفت: امام صادق عليه السلام فرمود: خداوند متعال هیچ پیامبری را بر نیانگیخت، مگر به مهر [حضرت] محمد عليه السلام، و این [همان] سخن خداوند متعال است [که می‌فرماید]: «این بیم دهنده‌ای است از [جنس] بیم دهندگان پیشین»

ایمان به رسول خدا صلی الله علیه و آله و انکار آن حضرت در عالم ذر

[۵۰۱ / ۶۳] حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَلَوِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ جَعْفَرٍ الْعَلَوِيُّ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ مُحَمَّدٍ الْحَلْبِيِّ،

۱. بصائر الدرجات، ص ۸۴، ح ۶؛ تفسیر فوات الکوفی، ص ۴۵۳.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «هَذَا نَذِيرٌ مِنَ النُّذُرِ الْأُولَى» (النجم، ۵۶) قَالَ: خَلَقَ اللَّهُ جَلَّ وَعَزَّ الْخَلْقَ وَهُمْ أَظْلَلَةٌ، فَأَرْسَلَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِلَيْهِمْ، فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ بِهِ، ثُمَّ بَعَثَهُ فِي الْخَلْقِ الْآخَرِ، فَأَمَّنَ بِهِ مَنْ كَانَ آمَنَ بِهِ فِي الْأُظْلَلَةِ، وَجَحَدَ بِهِ مَنْ جَحَدَ بِهِ يَوْمَئِذٍ، فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ «فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ» (الأعراف، ۱۰۱) ^۱

محمد حلبی گفت: امام صادق عليه السلام درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی «این بیم دهنده‌ای است از [جنس] بیم دهندگان پیشین» فرمود: خداوند متعال انسان‌ها را که به صورت سایه‌هایی بودند آفرید، آنگاه رسول خدا صلى الله عليه وآله را به سوی آنان فرستاد، پس گروهی از آنان به او ایمان آوردند و گروهی از آنان به او کافر شدند، سپس او را در میان [همان] انسان‌ها [در عالم] دیگری (دنیا) برانگیخت، و کسانی به او ایمان آوردند که در عالم اشباح به او ایمان آورده بودند، و کسانی او را انکار کردند که در آن روز او را انکار کرده بودند، و خداوند متعال فرمود: «پس هرگز به آنچه از پیش [در عالم ذر] تکذیب کردند، ایمان نمی‌آوردند»

زمان اخذ پیمان بر ولایت

[۵۰۲ / ۶۴] وَمِنْ الْكِتَابِ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ حَوْذَةَ وَحَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ التَّهَامَنِيُّ. حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ نَعِيمٍ الصَّخَّافِ

فِي قَوْلِهِ جَلَّ وَعَزَّ «فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ» (التغابن، ۲) قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَخَذَ اللَّهُ إِيْمَانَهُمْ يَوْمَ لَا يَتَنَا يَوْمَ أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ فِي صُلْبِ آدَمَ عليه السلام وَهُمْ ذَرٌّ ^۲.

حسین بن نعیم صحاف گفت: امام صادق عليه السلام درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی «پس بعضی

۱. تفسیر العتاشی، ج ۲، ص ۱۲۶، ح ۳۵.

۲. این حدیث پنج بار در کتاب «مختصر البصائر» تکرار شده و در همه‌ی موارد «حسین بن نعیم صحاف» از امام صادق عليه السلام آن را روایت کرده است، ولی در چهار مورد آن به جای «أخذ»، «عرف» آمده که صحیح‌تر به نظر می‌رسد.

۳. الکافی، ج ۱: ص ۴۱۳، ح ۴؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۷۱؛ بصائر الدرجات، ص ۸۱، ح ۲.

از شما کافرو بعضی از شما مؤمن هستید» فرمود: خداوند ایمان [بنی آدم] را به ولایت ما پذیرفت، در روزی که از آنان پیمان گرفت و ایشان به صورت ذرات ریزی در صلب آدم بودند.

[۵۰۳ / ۶۵] حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هُوْدَةَ، حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَتَّادٍ، عَنْ سَمَاعَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَأَلَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾ (الجن، ۱۶)، يَعْنِي الْوَلَايَةَ فِي الْأَصْلِ عِنْدَ الْأُظْلَةِ، حِينَ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ ذُرِّيَّةِ آدَمَ ﴿لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾ يَعْنِي لَكِنَّا أَظْلَلْنَاهُمْ فِي الْمَاءِ الْفُرَاتِ الْعَذْبِ^۱.

سماعه گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی ﴿وَاگر بر راه [راست] پایداری می‌کردند، بی‌تردید به آنان آبی فراوان می‌نوشانیدیم﴾ می‌فرمود: منظور [از راه] در اصل ولایت است. به هنگام [عالم] اشباح، هنگامی که خداوند از فرزندان آدم پیمان گرفت، ﴿بی‌تردید به آنان آبی فراوان می‌نوشانیدیم﴾ یعنی قطعاً ما آنان را در آب شیرین گوارا (ولایت علی علیه السلام) غوطه‌ور می‌کردیم.

آزمایش به ولایت حضرت امیر علیه السلام

[۵۰۴ / ۶۶] وَمِنْ الْكِتَابِ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيُّ، حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ بَشَّارٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ الْخَضْرِيُّ، عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ جَلَّ وَعَزَّ ﴿وَأَلَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ﴾ (الجن، ۱۶ و ۱۷)، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَجَعَلْنَا أَظْلَلْتَهُمْ فِي الْمَاءِ الْعَذْبِ ﴿لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ﴾ قَالَ: فَتَفْتِنَهُمْ فِي عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمَا فُتِنُوا بِهِ، وَكُفِّرِهِمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ جَلَّ وَعَزَّ مِنْ وَلَايَتِهِ^۲.

جابر جعفی گفت: امام باقر علیه السلام درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی ﴿وَاگر بر راه [راست] پایداری

۱. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۹۱: تفسیر فوات الکوفی، ص ۵۰۹: الأصول الثمثة عشر، ص ۲۱۹.

۲. مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، ص ۳۳۰، ح ۸۲۳.

می کردند، بی تردید به آنان آبی فراوان می نوشاندیم، تا در این مورد آنان را بیازماییم؟ فرمود: رسول خدا ﷺ فرمود: قطعاً ما اشباح آنان را در آب شیرین قرار می دادیم تا در این مورد آنان را بیازماییم؟ [و در ادامه امام] فرمود: [رسول خدا ﷺ] فرمود: و آنان را درباره ی علی علیه السلام و در آزمایش شدنشان به او، و کفر ورزیدنشان به ولایت آن حضرت که خداوند متعال نازل کرده است، می آزماییم.

رسول خدا ﷺ و ائمه ی هدی علیهم السلام، امنای خدا در زمین

[۵۰۵ / ۶۷] مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ الْمُهَنْدِي، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُنْدَبٍ

أَنَّهُ كَتَبَ إِلَيْهِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ. أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ مُحَمَّدًا ﷺ كَانَ أَمِينَ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ، فَلَمَّا قُبِضَ ﷺ كُنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ وَرَثَتَهُ، فَنَحْنُ أَمَنَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، عِنْدَنَا عِلْمُ الْبَلَايَا وَالْمَنَایَا، وَ أَنْسَابُ الْعَرَبِ وَمَوْلِدُ الْإِسْلَامِ، وَإِنَّا لَنَعْرِفُ الرَّجُلَ إِذَا رَأَيْنَاهُ بِحَقِيقَةِ الْإِيمَانِ وَحَقِيقَةِ النِّفَاقِ.

عبدالله بن جندب گفت: امام رضا علیه السلام به من نامه نوشت: «اما بعد [از حمد خدا و صلوات بر محمد و آل محمد ﷺ] به راستی محمد ﷺ، امین خدا در میان بندگانش بود. و هنگامی که از دنیا رفت، ما اهل بیت وارثان او بودیم، پس ما امنای خدا در زمینیم، علم بلاها و [چگونگی و اوقات] مرگ ها و [علم به] نسب های عرب و مکان و زمان تولد [اهل] اسلام نزد ماست. و به راستی ما هرگاه به کسی بنگریم، قطعاً او را به حقیقت ایمان و حقیقت نفاق می شناسیم.

اهل بیت علیهم السلام و شیعیان فقط بروین اسلام

وَإِنَّ شِيعَتَنَا الْمَكْتُوبُونَ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ، أَخَذَ عَلَيْنَا وَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقُ، يَرِدُونَ مَوْرِدَنَا، وَيَدْخُلُونَ مَدْخَلَنَا، لَيْسَ عَلَى مِلَّةِ الْإِسْلَامِ غَيْرُنَا وَغَيْرُهُمْ، وَ نَحْنُ النَّجَبَاءُ النَّجَادُ، وَ نَحْنُ أَفْرَاطُ الْأَنْبِيَاءِ، وَ نَحْنُ أَبْنَاءُ الْأَوْصِيَاءِ، وَ نَحْنُ الْمَخْصُوصُونَ فِي كِتَابِ اللَّهِ، وَ نَحْنُ أَوْلَى

النَّاسِ بِكِتَابِ اللَّهِ، وَنَحْنُ أَوْلَى النَّاسِ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَنَحْنُ الَّذِينَ شَرَعَ اللَّهُ لَنَا دِينَهُ، فَقَالَ فِي كِتَابِهِ «شَرَعَ لَكُمْ- يَا آلَ مُحَمَّدٍ- مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا- وَقَدْ وَصَّانَا بِمَا وَصَّى بِهِ نُوحًا- وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ- يَا مُحَمَّدُ- وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى» (الشورى، ۱۳)

و مسلماً اسامی شیعیانمان و اسامی پدرانمان [نزد ما] نوشته شده است. از ما و آنها پیمان گرفته شده است. بر آبخور و بر محل ورود ما وارد می شوند به جز ما و آنان کسی بر دین اسلام نیست. ما اصیل زادگان، نجات دهنده و پیشتازان پیامبران و فرزندان اوصیا و اختصاص یافتگان در کتاب خدا و سزاوارترین مردم به کتاب خدا و رسول خدا ﷺ هستیم و ما کسانی هستیم که خداوند دینش را برای ما وضع کرده است و در کتابش فرموده: «برای شما [ای آل محمد!] از دین آن چیزی را وضع کرد که به نوح سفارش آن را کرده بود.» [سپس امام در ادامه فرمود:] آنچه را که به نوح سفارش کرده بود به ما سفارش کرده است. [و در ادامه فرمود:] «و آنچه به تو [ای محمد!] وحی کردیم و آنچه ابراهیم و موسی و عیسی را به آن سفارش کردیم.»

اَبْلِ بَيْتٍ وَارثان پیامبران اولوالعزم

فَقَدْ عَلَّمْنَا وَبَلَّغْنَا عِلْمَ مَا عَلَّمْنَا وَاسْتَوْدَعْنَا عِلْمَهُمْ. نَحْنُ وَرَثَةُ أُولِي الْعِزِّ مِنَ الرُّسُلِ «أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ» يَا آلَ مُحَمَّدٍ «وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ» وَكُونُوا عَلَى جَمَاعَةٍ «كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ» مَنْ أَشْرَكَ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ «مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ» مِنْ وَلَايَةِ عَلِيٍّ إِنَّ اللَّهَ يَا مُحَمَّدُ «وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ» مَنْ يُجِيبُكَ إِلَى وَلَايَةِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ!

پس به ما تعلیم داده و دانش آنچه را دانستیم به ما رساند و علم آنان (پیامبران) را به

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۲۳، ح ۱؛ بصائر الدرجات، ص ۱۱۸، ح ۱؛ أعلام الدین، ص ۴۶۳؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۰۴؛ تفسیر فرات الکوفی، ص ۲۸۳.

ما سپرد. ما وارثان پیامبران اولوا العزم هستیم. ای آل محمد! «دین را برپا دارید و در آن دچار تفرقه نشوید.» و بر شما [واجب] است که با یکدیگر باشید. [ای محمد!] بر مشرکان [یعنی] کسانی که به ولایت علی علیه السلام شرک می‌ورزند [تحمل] آنچه آنان را به آن فرا می‌خوانی [یعنی] ولایت علی علیه السلام دشوار است. [خداوند] هر کس را که توبه کند [یعنی دعوت] تو را در [پذیرش] ولایت علی علیه السلام بپذیرد، هدایت می‌کند.

بیان مؤلف

قوله عليه السلام: «نَحْنُ أَفْرَاطُ الْأَنْبِيَاءِ» الْأَفْرَاطُ جَمْعُ فَرَطٍ، وَالْفَرَطُ الْخَيْرُ السَّابِقُ. يَحْتَمِلُ كَلَامُ مَوْلَانَا عليه السلام وَجْهَيْنِ: الْأَوَّلُ: أَنَّهُ أَرَادَ تَقَدُّمَهُمْ عَلَى الْخَلْقِ لَمَّا خَلَقَهُمُ اللَّهُ أَشْبَاحًا، وَجَعَلَهُمْ بِعَرْشِهِ مُحَدِّقِينَ، كَمَا رَوَاهُ مُوسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ التَّخَمِيُّ، عَنْ مَوْلَانَا أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَادِي عليه السلام: وَهَذَا شَيْءٌ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَا شَكَّ.

[توضیح] سخن حضرت که فرمود: «نَحْنُ أَفْرَاطُ الْأَنْبِيَاءِ» افراط جمع فرط و به معنی اسب پیشرو است. کلام مولای ما دو وجه دارد: اول این که مراد حضرت تقدّم آنان بر سایر خلق است، چون خداوند آنها را به صورت اشباحی آفرید و بر عرش خود محیط گرداند، همان گونه که این موضوع را موسی بن عبدالله نخعی از مولای ما حضرت ابوالحسن علی بن محمد الهادی علیه السلام [در زیارت جامعه کبیره] روایت کرده و این مطلبی است که هیچ شک و شبهه‌ای در آن نیست.

وَمَا رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ بَابُوَيْهِ بِطَرِيقِهِ «عَنْ مَوْلَانَا جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ نَوْرَ مُحَمَّدٍ عليه السلام وَاثْنَيْ عَشَرَ حِجَابًا مَعَهُ، قَبْلَ خَلْقِ آدَمَ عليه السلام بِأَرْبَعِمِائَةِ أَلْفِ عَامٍ وَأَرْبَعَةِ وَعِشْرِينَ أَلْفَ عَامٍ».

و آنچه را محمد بن علی بن بابویه به طریق خودش از مولای ما حضرت جعفر بن محمد الصادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «خداوند متعال چهار صد و بیست و چهار هزار سال پیش از آفرینش آدم نور محمد علیه السلام و دوازده حجاب را با او آفرید.»

و الْمُرَادُ بِالْحُجُبِ هُنَا الْأَيْمَةُ الْإِثْنَا عَشَرَ عليه السلام، لِمَا رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الطُّوسِيُّ فِي كِتَابِ الْمِصْبَاحِ فِي الزِّيَارَةِ الَّتِي خَرَجَتْ مِنَ النَّاحِيَةِ الْمُقَدَّسَةِ يَقُولُ فِيهَا: «السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ الْمُنتَجَبِ وَعَلَى

أَوْصِيَانِهِ الْحُجُبُ^۱

و منظور از حجاب ها در اینجا ائمه اثنا عشر علیهم السلام هستند، به دلیل آنچه که شیخ طوسی در کتاب «المصباح» در مورد زیارتی که از سوی ناحیه مقدسه بیرون آمده روایت کرده است که در طی آن [زائر] می گوید: «سلام بر محمد برگزیده و بر اوصیای آن حضرت که حجاب ها [ی] الهی هستند.»

إِذْ قَدْ صَحَّ وَ ثَبَّتَ فِي أَحَادِيثِهِمْ علیهم السلام أَنَّهُ لَمْ يَسْبِقُوا بِغَيْرِهِمْ مِنَ الْخَلْقِ، فَالْحُجُبُ هُمْ لَا غَيْرُ، فَهُمْ بِهَذَا الْمَعْنَى أَفْرَاطُ الْأَنْبِيَاءِ، خُلِقُوا قَبْلَهُمْ خَيْرًا سَابِقًا بِغَيْرِ شَيْءٍ وَلَا أَرْتِيَابٍ. الثَّانِي: أَنَّهُ عليه السلام أَرَادَ أَنَّ الْأَيُّمَةَ عليهم السلام يَسْبِقُونَ الْأَنْبِيَاءَ فِي الرَّجْعَةِ إِلَى دَارِ الدُّنْيَا.

چون در احادیث صحیح است و به اثبات رسیده که کسی از مردم از آنان پیشی نگرفته؛ پس حجاب ها آنها هستند نه غیر آنان. پس بنابراین معنا، ایشان پیشتازان پیامبرانند. پیش از آنان آفریده شده اند، در حالی که بدون هیچ شکی بهترند و پیشی گرفته اند. دوم: [منظور حضرت] این است که ائمه ی هدی علیهم السلام در رجعت به دنیا بر پیامبران پیشی می گیرند.

كَمَا رُوِيَ فِي الْحَدِيثِ: «إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا مَوْلَانَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام»، وَ مَا رَوَيْنَاهُ مِنْ أَنَّ رَجْعَةَ الْأَنْبِيَاءِ عليهم السلام إِلَى الدُّنْيَا لِنُصْرَةِ مَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ قَدْ يَكُونُ الْمَعْنِيَانِ قَصْدَهُ عليه السلام جَمِيعًا، وَ اللَّهُ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ.

همان گونه که در حدیث روایت شده که: «به راستی اولین کسی که به دنیا باز می گردد، مولای ما حسین بن علی علیه السلام است.» و [نیز] همان گونه که ما روایت کردیم که بازگشت پیامبران به دنیا برای یاری کردن مولای ما امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ و ممکن است که حضرت هر دو معنا را قصد کرده باشد و خداوند دانا و آگاه است.

پیشی گیرندگان در دنیا و آخرت

[۵۰۶ / ۶۸] وَ مِنْ كِتَابِ مُحَمَّدٍ بْنِ إِبْرَاهِيمَ النُّعْمَانِيِّ فِي الْغَيْبَةِ، أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ

۱. مصباح المتهجد، ج ۲، ص ۵۲۱؛ إقبال الأعمال، ج ۲، ص ۶۳۱؛ المزار الكبير، ص ۲۰۳.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الرَّازِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ الرَّقِّيِّ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾ (الزَّامِع، ۱۰-۱۱) قَالَ: نَطَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهَذَا يَوْمَ ذَرَأَ الْخَلْقَ فِي الْمِثَاقِ، قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ بِأَلْفِي عَامٍ. فَقُلْتُ: فَتَسِرُّ لِي ذَلِكَ، فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ لَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ خَلَقَهُمْ مِنْ طِينٍ، وَرَفَعَ لَهُمْ نَارًا فَقَالَ: ادْخُلُوهَا، فَكَانَ أَوَّلَ مَنْ دَخَلَهَا مُحَمَّدٌ عليه السلام، وَآمِرُ الْمُؤْمِنِينَ وَالحَسَنُ وَالحُسَيْنُ وَتِسْعَةُ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ عليهم السلام إِمَامٌ بَعْدَ إِمَامٍ، ثُمَّ اتَّبَعَهُمْ شِيعَتُهُمْ، فَهُمْ وَاللَّهُ السَّابِقُونَ^۱.

داود بن کثیررقی گفت: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: فدایت شوم، مرا از [معنای] آیه‌ی شریفه‌ی «وَبِشْيِىْ گِیْرِنْدِگَانِ [دردنیا به ایمان و] بِشْيِىْ گِیْرِنْدِگَانِ [در آخرت به بهشت]؛ آنانند مقربان [درگاه الهی]» آگاه فرما. فرمود: خداوند روزی که انسان‌ها را در عالم میثاق پدید آورد به این [موضوع] تکلم کرد [یعنی] دوهزار سال پیش از آن که انسان‌ها را [در این دنیا] بیافریند. گفتم: این [مطلب] را برایم تفسیر کن. فرمود: خداوند متعال هنگامی که اراده کرد انسان‌ها را بیافریند، آنان را از گل آفرید، و آتشی را برای آنان برافراشت و فرمود: در آن وارد شوید، پس اولین کسی که در آتش وارد شد، محمد صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین عليه السلام و حسن عليه السلام و حسین عليه السلام و نه نفر از ائمه عليهم السلام بودند، امامی پس از امام دیگر، سپس شیعیانشان از آنان تبعیت کردند، و به خدا سوگند! فقط ایشان سبقت گیرندگان هستند.

ثبوت قدمان برایمان به حضرت مهدی عليه السلام

[۵۰۷ / ۶۹] وَمِنْ الْكِتَابِ أَيْضًا: أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْمَسْعُودِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الرَّازِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ.

۱. الغيبة (للنعمانی)، ص ۹۰، ح ۲۰.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: لَوْ قَدْ قَامَ الْقَائِمُ لَأَنْكَرَهُ النَّاسُ، لِأَنَّهُ يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ شَابًّا مُوَفَّقًا، لَا يَثْبُتُ عَلَيْهِ إِلَّا مَنْ قَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ فِي الذَّرِّ الْأَوَّلِ!

علی بن ابی حمزه گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: اگر قائم [آل محمد] قیام کند، قطعاً مردم او را انکار می کنند، چرا که یقیناً او به صورت جوانی با اندام مناسب، به سوی آنان باز می گردد، و کسی بر [ایمان به] او ثابت نمی ماند، مگر آن کسی که خداوند در عالم ذر اول از او پیمان گرفته است.

۱. همان، ص ۱۸۸، ح ۴۳: الغیبة (للطوسی)، ص ۴۲۰.

تَتِمَّةُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ أَحَادِيثِ الرَّجْعَةِ

بقیہی احادیث رجعت کہ قبلاً ذکر شد.

روای صادق علی بن ابراهیم بن مہزیار

[۵۰۸ / ۱] وَنَقَلْتُ أَيْضًا مِنْ كِتَابِ السُّلْطَانِ الْمُفَرِّجِ عَنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ تَصْنِيفِ السَّيِّدِ الْجَلِيلِ الْمُؤَفَّقِ السَّعِيدِ بَهَاءِ الدِّينِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْحُسَيْنِيِّ مَا صَوَّرْتُهُ، وَبِالطَّرِيقِ الْمَذْكُورِ يَرْفَعُهُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارٍ قَالَ:

كُنْتُ نَائِمًا فِي مَرْقَدِي إِذْ رَأَيْتُ مَا يَرَى النَّائِمُ قَائِلًا يَقُولُ: حُجَّ السَّنَةِ، فَإِنَّكَ تَلْقَى صَاحِبَ الزَّمَانِ - وَذَكَرَ الْحَدِيثَ بِطَوِيلِهِ -. ثُمَّ قَالَ: يَا ابْنَ مَهْزِيَارٍ - وَمَدَّ يَدَهُ - أَلَا أُنبِئُكَ الْخَبَرَ؟ إِنَّهُ إِذَا فَقِدَ الصِّينِيَّ، وَتَحَرَّكَ الْمَغْرِبِيُّ، وَسَارَ الْعَبَّاسِيُّ، وَبَوَّعَ السُّفْيَانِيُّ، يُؤْذَنُ لِوَلِيِّ اللَّهِ فَأُخْرِجُ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ فِي ثَلَاثِمِائَةٍ وَثَلَاثَةِ عَشَرَ سَوَاءً، فَأَجِيءُ إِلَى الْكُوفَةِ فَأَهْدِمُ مَسْجِدَهَا، وَأَبْنِيهِ عَلَى بَنَانِهِ الْأَوَّلِ، وَأَهْدِمُ مَا حَوْلَهُ مِنْ بِنَاءِ الْجَبَابِرَةِ، وَأُحْجُجُ بِالنَّاسِ حِجَّةَ الْإِسْلَامِ.

علی بن مہزیار گفت: در بستر خوابیده بودم و خواب دیدم، کسی به من می گفت: امسال حج به جای آور، چرا که یقیناً تو صاحب الزمان عجل الله فرجه را ملاقات خواهی کرد، و ماجرا را به طور کامل بیان کرد. [که قسمتی از آن چنین است] سپس حضرت در حالی که دستش را دراز کرد، فرمود: ای پسر مہزیار! آیا به تو خبر ندہم کہ ہر گاہ چینی مفقود شود و مغربی [از مغرب] بہ حرکت در آید، و عباسی [نیز] حرکت کند، و با سفیانی بیعت شود، بہ ولی خدا اجازہ [خروج] دادہ می شود؟ پس بین صفا و مروہ در

میان سیصد و سیزده نفر بیرون می‌آیم. آنگاه به سوی کوفه می‌آیم و مسجد آن را خراب می‌کنم و آن را مبتنی بر بناء اولش می‌سازم. و بناهای ستمگران را که در اطراف آن است ویران می‌کنم. و با مردم حجة الاسلام (حج تمتع) را به جا می‌آورم.

فتنای شدید تر از فتنی نخست

وَأَجِئْ إِلَى يَثْرِبَ، فَأَهْدِمُ الْحُجْرَةَ، وَأُخْرِجُ مَنْ فِيهَا. وَهُمَا طَرِيَانِ- فَأَمْرُ بِهِمَا تُجَاهَ الْبَقِيعِ، وَأَمْرُ بِخَشَبَتَيْنِ يُصَلِّبَانِ عَلَيْهِمَا، فَتَوْرِقَانِ مِنْ تَحْتِهِمَا، فَيَفْتَتِنُ النَّاسَ بِهِمَا أَشَدَّ مِنَ الْفِتْنَةِ الْأُولَى، فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: يَا سَمَاءُ انْزِدِي، وَيَا أَرْضُ خُذِي، فَيَوْمِئِذٍ لَا يَبْقَى عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ إِلَّا مُؤْمِنٌ قَدْ أَخْلَصَ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ. قُلْتُ: يَا سَيِّدِي مَا يَكُونُ بَعْدَ ذَلِكَ؟ قَالَ: الْكَرَّةُ الْكَرَّةُ، الرَّجْعَةُ الرَّجْعَةُ، ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا» (الأنعام، ٦).

و به سوی مدینه می‌آیم و آن حجره را خراب می‌کنم و آن دو نفری که در آن مدفون هستند [از قبر] بیرون می‌آورم، در حالی که [جنازه‌های آنها] تازه است دستور می‌دهم آن دو را مقابل بقیع برد و چوب خشک به صلیب بکشند. آنگاه آن دو چوب خشک از زیر آن دو [نفر] جوانه زده و برگ در می‌آورد و مردم به [وسیله‌ی] آن دو شدید تر از گمراهی نخست گمراه می‌شوند. در این هنگام منادی از آسمان ندا می‌دهد: ای آسمان! بینداز و ای زمین! بگیر. و در آن روز بر روی زمین جز مؤمنی که قلبش را برای [پذیرش] ایمان خالص کرده، باقی نخواهد ماند. [علی بن مهزیار گفت:] عرض کردم: سرورم! بعد از آن، چه خواهد شد؟ فرمود: بازگشت، بازگشت، رجعت، رجعت. آنگاه آیه‌ی شریفه‌ی: «سپس غلبه را برای شما بر آنان باز می‌گردانیم و اموال و پسران را زیاد می‌کنیم، و نفرت شما را بیشتر [از دشمنان] می‌گردانیم» را تلاوت فرمود.

۱. دلائل الإمامة، ص ۵۳۹، ح ۵۲۲.

سَاطِئِلُ فرشتہ عذاب

[۵۰۹ / ۲] وَمِمَّا رَوَيْنَاهُ بِالطَّرِيقِ الْمُتَقَدِّمَةِ، عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ قَوْلِيهِ الْقُتَيْبِيِّ مِنْ كِتَابِ الرَّزَّازِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الرَّزَّازِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ وَأَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مَرْوَانَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعَجَلِيِّ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَنْ إِسْمَاعِيلَ الَّذِي ذَكَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ حَيْثُ يَقُولُ ﴿وَإِذْ كُنَّا فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا﴾ (مريم، ۵۴)، أَكَانَ إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ﷺ؟ فَإِنَّ النَّاسَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُ إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ﷺ! فَقَالَ ﷺ: إِسْمَاعِيلُ مَاتَ قَبْلَ إِبْرَاهِيمَ ﷺ، وَإِنَّ إِبْرَاهِيمَ ﷺ كَانَ حُجَّةً لِلَّهِ قَائِمًا صَاحِبَ شَرِيعَةٍ، فَإِلَى مَنْ أُرْسِلَ إِسْمَاعِيلُ إِذَا؟ قُلْتُ: فَمَنْ كَانَ جُعِلْتُ فِدَاكَ؟ قَالَ ﷺ: ذَلِكَ إِسْمَاعِيلُ بْنُ حَزْقِيلَ النَّبِيِّ ﷺ، بَعَثَهُ اللَّهُ إِلَى قَوْمِهِ، فَكَذَّبُوهُ وَقَتَلُوهُ وَسَلَخُوا وَجْهَهُ، فَغَضِبَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ عَلَيْهِمْ، فَوَجَّهَ إِلَيْهِ سَاطِئِلُ - مَلَكَ الْعَذَابِ فَقَالَ لَهُ: يَا إِسْمَاعِيلُ أَنَا سَاطِئِيلُ مَلَكَ الْعَذَابِ، وَجَّهَنِي رَبُّ الْعِزَّةِ إِلَيْكَ، لِأُعَذِّبَ قَوْمَكَ بِأَنْوَاعِ الْعَذَابِ إِنْ شِئْتُ، فَقَالَ لَهُ إِسْمَاعِيلُ: لَا حَاجَةَ لِي فِي ذَلِكَ يَا سَاطِئِيلُ.

برید بن معاویہ عجلای گفت: بہ امام صادق ﷺ گفتم: ای پسر رسول خدا! از اسماعیلی کہ خداوند متعال او را در کتابش یاد کردہ، آنجا کہ می فرماید: ﴿وإذ کنا فی الکتاب إسماعیل إنہ کان صادق الوعد وکان رسولاً نبیاً﴾ (مريم، ۵۴)، آیا اسماعیل را یاد کن، بہ راستی او راست وعدہ و فرستادہ ای پیامبر بود؟ بہ من خبر دہید کہ آیا [ہمان] اسماعیل پسر ابراہیم ﷺ است؟! چرا کہ یقیناً مردم می پندارند، او [ہمان] اسماعیل پسر ابراہیم ﷺ است! حضرت فرمود: اسماعیل پیش از ابراہیم از دنیا رفت. و قطعاً ابراہیم حجّت خدا، برپا دارندہ [احکام الہی و] صاحب شریعت بود. پس در این صورت اسماعیل بہ سوی چہ کسانی فرستادہ شدہ بود؟! گفتم: فدایت شوم! پس اسماعیل کہ بود؟ فرمود: او اسماعیل پسر حزقیل نبی بود کہ خداوند او را بہ سوی قومش فرستاد، پس او را تکذیب کردند و کشتند و پوست صورتش را کنند و خداوند بہ خاطر او بر قومش غضب کرد و فرشتہی عذاب

سظاطائیل را به سوی او (اسماعیل) فرستاد. و به او گفت: ای اسماعیل! من فرشته‌ی عذاب سظاطائیل هستم، پروردگار شکست‌ناپذیر مرا به سوی تو فرستاده تا اگر بخواهی قومت را با انواع عذاب، شکنجه کنم. اسماعیل به او گفت: ای سظاطائیل! من هیچ نیازی به این کار ندارم.

درخواست اسماعیل بنی علی برای بازگشت دنیا با امام حسین

فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: مَا حَاجُكَ يَا إِسْمَاعِيلُ؟ فَقَالَ إِسْمَاعِيلُ: يَا رَبِّ إِنَّكَ أَخَذْتَ الْمِيثَاقَ لِنَفْسِكَ بِالرُّبُوبِيَّةِ، وَلِمُحَمَّدٍ ﷺ بِالنُّبُوَّةِ، وَلِأَوْصِيَائِهِ بِالْوَلَايَةِ، وَأَخْبَرْتَ خَيْرَ خَلْقِكَ بِمَا تَفْعَلُ أُمَّتُهُ بِالْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ﷺ مِنْ بَعْدِ نَبِيِّهَا، وَإِنَّكَ وَعَدْتَ الْحُسَيْنَ ﷺ أَنْ تَكُرِّدَ إِلَى الدُّنْيَا حَتَّى يَنْتَقِمَ بِنَفْسِهِ مِمَّنْ فَعَلَ ذَلِكَ بِهِ، فَحَاجَّتِي إِلَيْكَ يَا رَبِّ أَنْ تَكُرِّدَنِي إِلَى الدُّنْيَا، حَتَّى أَنْتَقِمَ مِمَّنْ فَعَلَ ذَلِكَ بِي مَا فَعَلَ، كَمَا تَكُرِّدُ الْحُسَيْنَ ﷺ، فَوَعَدَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِسْمَاعِيلَ بْنَ حَزْقِيلَ ذَلِكَ، فَهُوَ يَكُرِّمُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ ﷺ.

آنگاه خداوند به او وحی کرد: ای اسماعیل! حاجت تو چیست؟ اسماعیل گفت: پروردگارا! مسلماً تو برای خودت به ربوبیت، و برای محمد ﷺ به نبوت، و برای جانشینان پس از او به ولایت پیمان گرفته‌ای. و به بهترین خلقت (محمد ﷺ) خبر دادی که امتش پس از او با حسین بن علی ﷺ چه خواهند کرد. و [نیز] قطعاً به حسین ﷺ وعده دادی که او را به دنیا بازگردانی تا خودش از کسانی که با او چنین کاری را انجام دادند، انتقام بگیرد. پروردگارا! حاجت من این است که مرا به دنیا بازگردانی همان گونه که حسین ﷺ را بازمی‌گردانی تا از کسانی که با من چنین کاری کردند انتقام بگیرم، و خداوند متعال به اسماعیل بن حزقیل این وعده را داد و او با حسین بن علی ﷺ [به دنیا] بازمی‌گردد.

صحیفی اہل بیت علیہم السلام

[۵۱۰ / ۳] وَعَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْجَمْعِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَادٍ الْبَصْرِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عُبَيْدَةَ الْبَزَّازُ، عَنْ حَرِيزٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا أَقَلَّ بَقَاءَكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ وَأَقْرَبَ آجَالَكُمْ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ مَعَ حَاجَةٍ هَذَا الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ؟ فَقَالَ: إِنَّ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنَّا صَحِيفَةً، فِيهَا مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ أَنْ يَعْمَلَ بِهِ فِي مُدَّتِهِ، فَإِذَا انْقَضَى مَا فِيهَا مِمَّا أَمَرَ بِهِ عَرَفَ أَنَّ أَجَلَهُ قَدْ حَضَرَ، وَأَنَّهُ النَّبِيُّ عليه السلام يَنْعَى إِلَيْهِ نَفْسَهُ وَأَخْبَرَهُ بِمَا لَهُ عِنْدَ اللَّهِ.

حریز گفت: بہ امام صادق علیہ السلام عرض کردم: فدایت شوم با وجود نیاز این مردم بہ شما مدت زندگی شما اہل بیت علیہم السلام [در دنیا] چقدر اندک است! و طول مدت [زندگی] تان چہ قدر بہ یکدیگر نزدیک است. فرمود: بہ راستی کہ برای ہر یک از ما [اہل بیت] صحیفہ ایست کہ در آن آنچہ را کہ لازم است، [ہر یک از ما] در زمان خودش بہ آن عمل کند [نوشتہ شدہ] است. پس ہر گاہ آنچہ کہ در آن صحیفہ نوشتہ شدہ، و آنچہ کہ بدان دستور دادہ شدہ، بہ پایان برسد، [امام] می داند کہ زمان مرگش فرارسیدہ است، و پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم نزد او می آید و خبر مرگش را بہ او می دہد و او را از آنچہ در نزد خدا برایش [مہیا] است، آگاہ می کند.

صحیفی امام حسین علیہ السلام

وَإِنَّ الْحُسَيْنَ عليه السلام قَرَأَ صَحِيفَتَهُ الَّتِي أُعْطِيَهَا وَفُسِّرَ لَهُ مَا يَأْتِي وَمَا يَبْقَى، وَبَقِيَ مِنْهَا أَشْيَاءٌ لَمْ تَنْقُضْ، فَخَرَجَ إِلَى الْقِتَالِ، وَكَانَتْ تِلْكَ الْأُمُورُ الَّتِي بَقِيَتْ أَنَّ الْمَلَائِكَةَ سَأَلَتِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي نُصْرَتِهِ فَأَذِنَ لَهَا، فَمَكَثَتْ تَسْعِدُ لِلْقِتَالِ، وَتَتَأَهَّبُ لِذَلِكَ حَتَّى قُتِلَ، فَتَزَلَّتْ وَقَدْ انْقَطَعَتْ مُدَّتُهُ وَقُتِلَ عليه السلام.

و یقیناً امام حسین علیه السلام صحیفه‌ای را که به او داده شده بود، خواند. [در آن] آنچه [از حوادث] می‌آید و آنچه [از کارها] باقی می‌ماند، توضیح داده شده بود و از آن (صحیفه) چیزهایی باقی مانده بود که [زمانشان] تمام نشده بود؛ لذا حضرت برای جنگ بیرون آمد و از جمله اموری که باقی مانده بود [این بود که] فرشتگان از خداوند متعال درخواست یاری آن حضرت را کردند و [خداوند] به آنان اجازه داد. پس در حالی که برای کارزار آماده می‌شدند و خود را مجهز می‌کردند، [مدتی] درنگ کردند تا این که [حضرت] کشته شد؛ و [فرشتگان] فرود آمدند، در حالی که مدت [زندگی] امام به پایان رسیده و کشته شده بود.

درخواست فرشتگان جهت یاری امام حسین علیه السلام

فَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: يَا رَبِّ أَذْنَتْ لَنَا فِي الْإِنجِدَارِ، وَأَذْنَتْ لَنَا فِي نُصْرَتِهِ فَأَنحَدَرْنَا وَقَدْ قَبَضْتَهُ. فَأَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَيْهِمْ: أَنْ الزَّمُوا قَبْرَهُ حَتَّى تَرَوْنَهُ وَقَدْ خَرَجَ، فَانْصُرُوهُ وَابْكُوا عَلَيْهِ وَ عَلَى مَا فَاتَكُمْ مِنْ نُصْرَتِهِ، فَإِنَّكُمْ خُصِّصْتُمْ بِنُصْرَتِهِ وَ الْبُكَاءِ عَلَيْهِ، فَبَكَتِ الْمَلَائِكَةُ حَزَنًا وَ جَزَعًا عَلَى مَا فَاتَهُمْ مِنْ نُصْرَتِهِ، فَإِذَا خَرَجَ عليه السلام يَكُونُونَ أَنْصَارَهُ.

فرشتگان گفتند: پروردگارا! برای فرود آمدن و [همچنین] برای یاری آن حضرت به ما اجازه دادی، و ما فرود آمدیم در حالی که جان او را گرفتیم. خداوند متعال به آنان وحی فرمود: پیوسته در کنار قبر او باشید تا این که او را ببینید که خروج کرده، سپس یاریش کنید و [اکنون] براو و براز دست دادن فرصت [جهت] یاریش، گریه کنید؛ [چرا که] یقیناً شما به یاری و گریه براو اختصاص داده شده‌اید. پس فرشتگان از روی اندوه و بی‌تابی، براز دست دادن فرصت یاری او گریستند. و هرگاه آن حضرت [در زمان رجعت از قبر] بیرون آید، از یاران او خواهند بود.

۱. کامل الزیارات، ص ۸۷، ح ۱۷؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۸۳، ح ۵.

مسجد سحله منزل پیامبران و جانشینان آنان

[۵۱۱/۴] وَ عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الرَّازِيِّ الْجَامُورَانِيِّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي بَكْرِ الْحَضْرَمِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: أَيُّ بَقَاعِ اللَّهِ أَفْضَلُ بَعْدَ حَرَمِ اللَّهِ وَ حَرَمِ رَسُولِهِ ﷺ؟ فَقَالَ: الْكُوفَةُ، يَا أَبَا بَكْرٍ هِيَ الرِّكْبَةُ الطَّاهِرَةُ، فِيهَا قُبُورُ النَّبِيِّينَ الْمُرْسَلِينَ وَغَيْرِ الْمُرْسَلِينَ وَ الْأَوْصِيَاءِ الصَّادِقِينَ، وَ فِيهَا مَسْجِدُ سُهَيْلٍ، الَّذِي لَمْ يَبْعَثِ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا وَقَدْ صَلَّى فِيهِ، وَ مِنْهَا يَظْهَرُ عَدْلُ اللَّهِ، وَ فِيهَا يَكُونُ قَائِمُهُ، وَ الْقَوْمُ مِنْ بَعْدِهِ، وَ هِيَ مَنَازِلُ النَّبِيِّينَ وَ الْأَوْصِيَاءِ وَ الصَّالِحِينَ^۱.

ابوبکر حضرمی گفت: از امام صادق علیه السلام یا امام باقر علیه السلام سؤال کردم که کدام یک از بقعه های خداوند بعد از بیت الله الحرام و مسجد پیامبر ﷺ فضیلت بیشتری دارد؟ فرمود: کوفه، ای ابوبکر! آن [زمینی] پاک و پاکیزه است، در آنجا آرامگاه پیامبران فرستاده شده [به سوی مردم] و پیامبران فرستاده نشده و جانشینان راستین [ایشان] است و [نیز] در آنجا مسجد سهیل^۲ می باشد؛ همان مسجدی که خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد، مگر این که در آن (مسجد) نماز خوانده است. و از آنجا عدل خدا آشکار می شود و قائم [به امر] الهی (حضرت مهدی علیه السلام) و کسانی که بعد از آن حضرت به امر الهی قیام می کنند [یعنی سایر ائمه ی هدی علیه السلام] در زمان رجعت [در آن محل سکونت می کنند، و آنجا خانه های پیامبران و جانشینان [ایشان] و نیکوکاران می باشد.

۱. کتاب المزار، ص ۴، ح ۱؛ کامل الزیارات، ص ۳۰، ح ۱۱؛ تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۳۱، ح ۵۱؛ المزار الکبیر، ص ۱۱۳، ح ۱؛ روضة الواعظین، ج ۲، ص ۴۱۰.

۲. «مسجد سهیل» نام دیگر «مسجد سهله» است که از مشهورترین مساجد اسلامی می باشد که در قرن اول هجری توسط قبایل عرب در کوفه در سمت شمال غربی مسجد جامع کوفه به فاصله حدود دو کیلومتر ساخته شده است.

بیان مؤلف

حَدَّثَنِي الْأَخُ الصَّالِحُ الرَّشِيدُ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَسِّنِ الْمَطَارِ آبَادِي أَنَّهُ وَجَدَ بِخَطِّ أَبِيهِ الرَّجُلِ الصَّالِحِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَسِّنٍ هَذَا الْحَدِيثَ الْآتِي ذِكْرُهُ وَأَرَانِي خَطَّهُ وَكَتَبْتُهُ مِنْهُ، وَصَوَّرْتُهُ.

برادر نیکوکار، رشد یافته، محمد بن ابراهیم بن مطار آبادی برایم روایت کرده که او به خط پدرش آن مرد صالح [یعنی] ابراهیم بن محسن ابن حدیثی را که [در ذیل] خواهد آمد یافته است و خط پدرش را به من نشان داد و من از روی آن نوشتم و [این] سیاهه آن حدیث است.

عدم آگاهی شیعه به وقت ظهور

[۵/ ۵۱۲] الْحَسَنُ بْنُ حَمْدَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ وَعَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّينِ، عَنْ أَبِي شُعَيْبٍ مُحَمَّدِ بْنِ نَصْرِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ الْفَرَاتِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُفَضَّلِ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، قَالَ: سَأَلْتُ سَيِّدِي الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَلْ لِلْمَأْمُولِ الْمُنتَظَرِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ وَقْتٍ مُوقَّتٍ يَعْلَمُهُ النَّاسُ؟ فَقَالَ: حَاشَ لِلَّهِ أَنْ يُوقَّتَ ظُهُورُهُ بِوَقْتٍ يَعْلَمُهُ شَيْعَتُنَا. قُلْتُ: يَا سَيِّدِي وَلِمَ ذَلِكَ؟ قَالَ: لِأَنَّهُ هُوَ السَّاعَةُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (الأعراف، ۱۸۷) وَهِيَ السَّاعَةُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا» (التازعات، ۴۲) وَقَالَ «عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ» (لقمان، ۳۴) وَ لَمْ يَقُلْ إِنَّهَا عِنْدَ أَحَدٍ، وَقَالَ «فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا» (محمد ﷺ، ۱۸) وَقَالَ «افْتَرَزَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ» (القمر، ۱) وَقَالَ «مَا يُذَرِّكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ، يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ» (النور، ۱۷-۱۸).

مفضل بن عمر گفت: از سرورم امام صادق علیه السلام سؤال کردم: آیا برای کسی که امید به [آمدن] اوست و انتظارش کشیده می شود، [یعنی] حضرت مهدی علیه السلام زمان مشخصی تعیین شده است که مردم آن را بدانند؟ فرمود: به خدا پناه می برم، از این

که [خداوند] برای ظهور آن حضرت وقتی را تعیین کند که شیعیان ما آن را بدانند. گفتم: سرورم! چرا چنین است؟ فرمود: چون آن همان ساعتی است که خداوند متعال فرموده: «از تو در مورد وقت ظهور سؤال می‌کنند، که استقرار آن چه وقت است؟ بگو: «علم آن تنها نزد پروردگار من است، جز او آن را به هنگامش آشکار نمی‌سازد؛ [فرارسیدن وقت ظهور] بر [اهل] آسمان‌ها و زمین سنگین است» و این همان ساعتی است که خداوند فرموده: «از تو در مورد وقت ظهور سؤال می‌کنند، که استقرار آن چه وقت است؟» و [درآیه‌ی دیگری] فرموده: «علم [به زمان ظهور] نزد اوست» و نفرموده قطعاً آن نزد کسی است. و [باز] فرموده: «پس آیا جز وقت ظهور را انتظار می‌کشند که به ناگاه بر آنان فرارسد؟ مسلماً علائم آن آمده است. پس هنگامی که [قیامت] به سراغشان آید» و [درآیه‌ی دیگری] فرموده: «وقت ظهور نزدیک شد و ماه شکافت» و «و توجه می‌دانی؟ شاید وقت ظهور نزدیک باشد. کسانی که به آن ایمان ندارند به شتاب آن را می‌طلبند، و کسانی که ایمان آورده‌اند از آن هراسانند و می‌دانند که آن حق است. آگاه باشید! بی‌تردید کسانی که در [باره] وقت ظهور مجادله می‌کنند، قطعاً در گمراهی دور و درازی هستند».

شتابزدگی در امر خدا

قُلْتُ: فَمَا مَعْنَى يُمَارُونَ؟ قَالَ: يَقُولُونَ مَتَىٰ وَلَدٌ، وَمَنْ رَأَاهُ؟ وَأَيْنَ يَكُونُ؟ وَمَتَىٰ يَظْهَرُ؟ وَكُلُّ ذَلِكَ اسْتِعْجَالًا لِأَمْرِ اللَّهِ، وَشَكٌّ فِي قَضَائِهِ، وَدُخُولًا فِي قُدْرَتِهِ، أُولَٰئِكَ الَّذِينَ 'خَسِرُوا الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ' وَإِنَّ لِلْكَافِرِينَ لَشَرَّ مَا بٍ. قُلْتُ: أَفَلَا تُوقِتُ لَهُ وَقْتًا؟

گفتم: معنای این که «شک می‌کنند» چیست؟ فرمود: می‌گویند: چه زمانی متولد شده؟ چه کسی او را دیده؟ و [الان] کجاست؟ کی ظهور می‌کند؟ همه‌ی این [موارد] به خاطر شتابزدگی در امر خدا، و شک در قضای الهی و دخالت در قدرت

۱. در متن «مختصر البصائر» کلمه‌ی «الَّذِي» آمده که صحیح به نظر نمی‌رسد، لذا به جای آن کلمه‌ی «الَّذِينَ» از کتاب «هدایة الکبری» که حسن بن سلیمان حلی خود از آن نقل کرده است، جایگزین گردید.

اوست؛ [صاحبان این تفکر] کسانی هستند که در دنیا و آخرت زیان دیده‌اند و به راستی برای کافران بد سرانجامی است. گفتم: آیا شما برای [ظهور] آن حضرت وقتی تعیین نمی‌فرمایید؟

منع از تعیین وقت ظهور

فَقَالَ: يَا مُفَضَّلُ لَا أُوقِّتُ لَهُ وَقْتًا، وَلَا يُوقَّتُ لَهُ وَقْتُ، إِنَّ مَنْ وَقَّتَ لِمَهْدِيْنَا وَقْتًا فَقَدْ شَارَكَ اللَّهَ فِي عِلْمِهِ، وَادَّعَى أَنَّهُ ظَهَرَ عَلَى سِرِّهِ، وَمَا لِلَّهِ مِنْ سِرٍّ إِلَّا وَقَدْ وَقَعَ إِلَى هَذَا الْخَلْقِ الْمَنكُوسِ الضَّالِّ عَنِ اللَّهِ، الرَّاغِبِ عَنِ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ، وَمَا لِلَّهِ مِنْ خَبَرٍ إِلَّا وَهُمْ أَخَصُّ بِهِ لِسِرِّهِ وَهُوَ عِنْدَهُمْ، وَقَدْ أَصْبَحَ مِنْ جَهْلِهِمْ وَإِنَّمَا أَلْقَى اللَّهُ إِلَيْهِمْ لِيَكُونَ حُجَّةً عَلَيْهِمْ.

فرمود: ای مفضل! وقتی برای آن تعیین نمی‌کنم و وقتی برای آن مشخص نمی‌شود، به راستی هر کس برای [ظهور] مهدی ما [اهل بیت] وقتی تعیین کند، مسلماً با خدا در علمش [به آن موضوع] شریک شده و ادعا کرده که بر سرالهی آگاه شده است. و هیچ سری برای خدا نیست، مگر این که [بر اثر عدم صیانت برخی از شیعیان] به سوی این خلق وارونه‌ی گمراه از [معرفت] خدا و روی گردانندگان از اولیای الهی رسیده است؛ و هیچ خبری برای خدا نیست، مگر این که این بزرگواران به آن [خبر] به خاطر سربودنش اختصاص بیشتری دارند، در حالی که آن (سر) نزد ایشان است، و آنان از نادانی حفظ شده‌اند و خداوند فقط برایشان [سرش را] القاء می‌کند تا آن (لقاء) حجتی بر آنان (مردم) باشد.

چگونگی درک ظهور حضرت مهدی و تسلیم شدن به آن حضرت

قَالَ الْمُفَضَّلُ: يَا مَوْلَايَ فَكَيْفَ يُدْرَى ظُهُورُ الْمَهْدِيِّ؟ وَإِلَيْهِ التَّسْلِيمُ؟ قَالَ ﷺ: يَا

۱. در متن «مختصر البصائر» کلمه‌ی «المعکوس» آمده که صحیح به نظر نمی‌رسد، لذا به جای آن کلمه‌ی «المنکوس» از کتاب «هدایة الکبری» که حسن بن سلیمان حلّی خود از آن نقل کرده است، جایگزین گردید.

مُفَضَّلٌ يَظْهَرُ فِي شُبَهَةٍ لَيْسَتَيْنِ، فَيَعْلُو ذِكْرُهُ، وَيُظْهَرُ أَمْرُهُ، وَيُنَادِي بِاسْمِهِ وَكُنْيَتِهِ وَنَسَبِهِ، وَ يَكْثُرُ ذَلِكَ عَلَى أَفْوَادِ الْمُحَقِّقِينَ وَ الْمُبْطِلِينَ، وَ الْمُوَافِقِينَ وَ الْمُخَالَفِينَ، لِتَلَزَمَهُمُ الْحُجَّةُ بِمَعْرِفَتِهِمْ بِهِ، عَلَى أَنَّهُ قَدْ قَصَصْنَا وَ دَلَّلْنَا عَلَيْهِ، وَ نَسَبْنَاهُ وَ سَمَّيْنَاهُ وَ كَنَيْنَاهُ.

مفضل گفت: آقای من! ظهور حضرت مهدی علیه السلام و تسلیم [امر] او شدن چگونه درک می شود؟ فرمود: ای مفضل! در آن [زمان] شبیه‌ای [سخت] ظاهر می شود تا [حق] آشکار گردد، پس ذکرش بلند [آوازه] می شود و امرش ظاهر می شود، و [در آن هنگام] به اسم، کنیه و نسبش فراخوانده می شود؛ و این کار (ذکر نام حضرت) بر زبان اهل حق و باطل و موافقان و مخالفان بسیار [تکرار] می شود تا بر اثر شناخت آنان نسبت به آن حضرت، حجت بر آنان تمام شود، چرا که ما یقیناً درباره‌ی او سخن گفته‌ایم، و [مردم را] به او راهنمایی کرده‌ایم، و نسب و نام و کنیه‌ی او را ذکر کرده‌ایم.

حضرت مهدی علیه السلام هم نام و هم کنیه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله

وَقُلْنَا: سَمِيَّ جَدِّهِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ كُنْيَتُهُ لَيْلًا يَقُولُ النَّاسُ: مَا عَرَفْنَا لَهُ اسْمًا وَلَا كُنْيَةً وَ لَا نَسَبًا. وَ اللَّهُ لَيَتَحَقَّقُ الْإِيضَاحُ بِهِ وَ بِاسْمِهِ وَ نَسَبِهِ وَ كُنْيَتِهِ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ، حَتَّى لَيْسَ بِهِ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ، كُلُّ ذَلِكَ لِلزُّومِ الْحُجَّةِ عَلَيْهِمْ، ثُمَّ يُظْهَرُ اللَّهُ كَمَا وَعَدَ بِهِ جَدُّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (التوبة، ۳۳)

و گفتیم او هم نام و هم کنیه‌ی جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله است، تا مردم نگویند که ما نامی و کنیه‌ای و نسبی برای او نشناختیم. به خدا سوگند! قطعاً معرفی او به نام و نسب و کنیه‌اش بر زبان مردم محقق می شود، تا این که یقیناً برخی از آنان نام او را

۱. مرحوم علامه‌ی مجلسی در «بحار الأنوار» این حدیث را از منبع دیگری نقل کرده که در آن ضمیر «ه» در «وَعَدَهُ» نیامده و صحیح به نظر می رسد. لذا با توجه به نقل ایشان ضمیر «ه» از متن «مختصر البصائر» حذف گردید.

برای برخی دیگر به زبان می آورند. همه ی اینها برای این است که حجت بر آنان تمام شود. سپس خداوند او را آشکار می کند، همان گونه که به جدش وعده ی آن را در سخن خود داده است [آنجا که می فرماید:] «او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر هر دینی چیره گرداند، اگرچه مشرکان خوش نمی داشتند.»

وحدت ادیان

قَالَ الْمُفَضَّلُ: يَا مَوْلَايَ فَمَا تَأْوِيلُ قَوْلِهِ تَعَالَى ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾؟ قَالَ ﷺ: هُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾ (الأنفال، ۳۹) فَوَاللَّهِ يَا مُفَضَّلُ لَيُرْفَعَنَّ عَنِ الْمَلَلِ وَ الْأَدْيَانِ الْإِخْتِلَافُ وَ يَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ وَاحِدًا. كَمَا قَالَ جَلَّ ذِكْرُهُ ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ (آل عمران، ۱۹) وَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (آل عمران، ۸۵).

مفضل گفت: سرورم! باطن این [قسمت از آیه] که می فرماید: [تا آن را بر هر دینی چیره گرداند، اگرچه مشرکان خوش نمی داشتند.] چیست؟ فرمود: [این آیه اشاره دارد به] آن آیه ی شریفه [که می فرماید:] «و با آنان کارزار کنید تا فتنه ای باقی نماند، و دین یکسره از آن خدا باشد.» پس به خدا سوگند! ای مفضل! قطعاً اختلاف از ملت ها و دین ها برداشته می شود و همه ی دین ها یکی می گردد همان گونه که خداوند متعال فرموده: «یقیناً دین نزد خدا، فقط اسلام است» و [در آیه ی دیگری] خداوند متعال فرموده: «و هر کس جز اسلام دینی را طلب نماید، هرگز از او پذیرفته نخواهد شد، و او در آخرت از زیانکاران است»

دین فقط اسلام

قَالَ الْمُفَضَّلُ: قُلْتُ يَا سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ: وَ الدِّينُ الَّذِي فِي آبَائِهِ: إِبْرَاهِيمَ وَ نُوْحَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى وَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ هُوَ الْإِسْلَامُ؟ قَالَ: نَعَمْ، يَا مُفَضَّلُ هُوَ الْإِسْلَامُ لَا غَيْرُ. قُلْتُ:

یا مَولای اَتَجِدُهُ فی کِتابِ اللّٰهِ؟ قَالَ ﷺ: نَعَمْ، مِنْ أَوَّلِهِ إِلَى آخِرِهِ، وَمِنْهُ هَذِهِ الْآیَةُ وَهُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى ﴿إِنَّ الدِّینَ عِنْدَ اللّٰهِ الْإِسْلَامُ﴾ (آل عمران، ۱۹). وَ قَوْلُهُ تَعَالَى ﴿مِلَّةَ أَبِيکُمْ إِبْرَاهِیمَ هُوَ سَمَّاکُمُ الْمُسْلِمِینَ﴾ (الحج، ۷۸) وَمِنْهُ قَوْلُهُ تَعَالَى فی قِصَّةِ إِبْرَاهِیمَ وَإِسْمَاعِیلَ ﴿وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَینِ لَکَ وَمِنْ ذُرِّیَّتِنَا أَئِمَّةً مُّسْلِمَةً لَّکَ﴾ (البقرة، ۱۲۸) وَ قَوْلُهُ تَعَالَى فی قِصَّةِ فِرْعَوْنَ ﴿وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِینَ﴾ (یونس، ۹۰) وَ فی قِصَّةِ سُلَیْمَانَ وَ بَلْقِیسَ ﴿قَبْلَ أَنْ یَأْتِیَنِی مُسْلِمِینَ﴾ (النمل، ۳۸). وَ قَوْلُهَا ﴿أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَیْمَانَ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ﴾ (النمل، ۴۴).

مفضل گفت: عرض کردم: آقای من و سرورم! و آن دینی که برای پدران آن حضرت [یعنی]: ابراهیم، نوح، موسی، عیسی علیهم السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله بوده همان اسلام است؟ فرمود: بله، ای مفضل! آن اسلام است نه چیز دیگری. گفتیم: آقای من! آیا [دلیل] این [سخن] را در کتاب خدا می‌یابی؟ فرمود: بله، از اول تا آخر آن [گواه بر این موضوع است] و از آن جمله این آیه‌ی شریفه است که می‌فرماید: «یقیناً دین نزد خدا، فقط اسلام است» و آیه‌ی شریفه [دیگری که می‌فرماید]: «آیین پدرتان ابراهیم [را پیروی کنید] او پیش از این شما را مسلمان نامید» و از آن جمله است، این آیه‌ی شریفه، در مورد داستان ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام [که می‌فرماید]: «ما را تسلیم خود گردان؛ و از فرزندان ما نیز برای خود امتی فرمانبردار قرار ده». و [نیز] این آیه‌ی شریفه، در مورد داستان فرعون [که می‌فرماید]: «و من از گردن نهادگان [به فرمان خدا] هستم». و [همچنین این آیه‌ی شریفه که] در مورد داستان سلیمان علیه السلام و بلقیس [می‌فرماید]: «پیش از آن که فرمانبردارانه نزد من آیند» و [نیز این آیه‌ی شریفه که از قول بلقیس [می‌فرماید]: «در حالی که] با سلیمان [هستم] برای خداوند، پروردگار جهانیان، اسلام آوردم».

وَ قَوْلُ عِیْسَى علیه السلام ﴿مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْخَوَارِثُونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ أَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ (آل عمران، ۵۲). وَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا﴾ (آل عمران، ۸۳). وَ قَوْلُهُ فی قِصَّةِ لُوطٍ ﴿فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَنَاتٍ مِنَ الْمُسْلِمِینَ﴾ (الذاریات، ۳۶) وَ لُوطٌ علیه السلام

قَبْلَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ. وَقَوْلُهُ «قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا» إِلَى قَوْلِهِ - لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿البقرة، ۱۳۶﴾. وَقَوْلُهُ تَعَالَى «أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ» إِلَى قَوْلِهِ - وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿البقرة، ۱۳۳﴾.

و [همچنین] سخن عیسی [که می فرماید:] «یاوران من به سوی خدا کیانند؟ حواریون گفتند: ما یاوران [دین] خداییم، به خدا ایمان آوردیم؛ و گواه باش که ما تسلیم هستیم». و آیهی شریفه ی «در حالی که هر که در آسمان ها و زمین است خواه و ناخواه تسلیم او شدند». و آیهی شریفه ای که در مورد داستان لوط [می فرماید:] «پس در آنجا از مسلمانان جز [اهل] یک خانه [را] نیافتیم» در حالی که لوط قبل از ابراهیم بود. و [نیز] آیهی شریفه ای که «بگویید: به خدا و به آنچه بر ما نازل شده، ایمان آوردیم؛ - تا آنجا که می فرماید - در حالی که بین هیچ یک از آنان جدایی نمی افکنیم، و ما تسلیم [فرمان] او هستیم». و [همچنین] آیهی شریفه ای [که می فرماید:] «آیا هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید، - تا آنجا که می فرماید - و ما تسلیم [فرمان] او هستیم»

سوال منقول در مورد «مجوس» از امام صادق علیه السلام

قُلْتُ: يَا سَيِّدِي كَيْفَ الْمِلَّةُ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَرْبَعَةٌ وَهِيَ الشِّرَائِعُ. قَالَ الْمُفَضَّلُ: قُلْتُ: يَا سَيِّدِي الْمَجُوسُ لِمَ سُمُّوا الْمَجُوسُ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِأَنَّهُمْ تَمَجَّسُوا فِي السُّرْيَانِيَّةِ، وَادَّعَوْا عَلَى آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَشَيْثٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ هِبَةُ اللَّهِ - أَنَّهُمَا أَطْلَقَا لَهُمَ نِكَاحَ الْأُمّهَاتِ وَالْأَخَوَاتِ وَالْبَنَاتِ وَالْخَالَاتِ وَالْعَمَّاتِ وَالْمُحَرَّمَاتِ مِنَ النِّسَاءِ، وَأَنَّهُمَا أَمَرَاهُمَا أَنْ يُصَلُّوا إِلَى الشَّمْسِ حَيْثُ وَقَفَتْ فِي السَّمَاءِ، وَلَمْ يَجْعَلَا لِصَلَاتِهِمْ وَقْتًا، وَإِنَّمَا هُوَ افْتِرَاءٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الْكَذِبُ وَعَلَى آدَمَ وَشَيْثٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

گفتم: سرورم! آیین ها چه تعداد هستند؟ فرمود: چهار تا که آنها قوانین [الهی] هستند. مفصل گفت: عرض کردم: سرورم! «مجوس» چرا مجوس نامیده شدند؟ فرمود: برای این که در [زبان] سریانیّه مجوسی [نامیده] شدند، و ادعا کردند که آدم و شیث - که همان هبه الله است - هر دو [پیامبر] ازدواج با مادران، خواهران، دختران،

خاله‌ها، عمه‌ها و [همه‌ی] زنان حرام شده را برای آنان آزاد کردند، و آن دو [پیامبر] به آنان دستور داده‌اند که هرگاه خورشید در [وسط] آسمان بایستد، به سوی آن نماز بخوانند و برای نمازشان وقتی تعیین نکردند، و [آن] چیزی جز نسبت دروغ بر خداوند متعال و بر آدم و شیث علیهم‌السلام نیست.

علت نام‌گذاری قوم حضرت موسی علیه‌السلام به یهود

قَالَ الْمُفَضَّلُ: يَا مَوْلَايَ وَ سَيِّدِي لِمَ سُمِّيَ قَوْمُ مُوسَى الْيَهُودَ؟ قَالَ عليه‌السلام: يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿إِنَّا هَذَا إِلَيْكَ﴾ (الأعراف، ۱۵۶) أَيِ اهْتَدَيْنَا إِلَيْكَ.

مفضل گفت: آقا و سرورم! چرا قوم موسی «یهود» نامیده شد؟ فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: «به راستی ما به سوی تو بازگشتیم» یعنی به سوی تو هدایت شدیم.

علت نام‌گذاری قوم حضرت عیسی علیه‌السلام به نصارا

قَالَ: فَالنَّصَارَى؟ قَالَ عليه‌السلام: لِقَوْلِ عِيسَى عليه‌السلام ﴿مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ﴾ (آل عمران، ۵۲) وَ تَلَا الْآيَةَ إِلَى آخِرِهَا، فَسَمُّوا النَّصَارَى لِنُصْرَةِ دِينِ اللَّهِ.

گفتم: «نصارا» [چرا نصارا نامیده شده]؟ فرمود: به خاطر این گفته عیسی که فرموده: «یاوران من به سوی خدا کیانند؟» سپس حضرت آیه را تا آخر خواند. پس نصارا به علت یاری کردن دین خدا «نصارا» نامیده شدند.

علت نام‌گذاری صابین به صابین

قَالَ الْمُفَضَّلُ: فَقُلْتُ: يَا مَوْلَايَ فَلِمَ سُمِّيَ الصَّابِثُونَ الصَّابِينَ؟ فَقَالَ عليه‌السلام: يَا مُفَضَّلُ إِنَّهُمْ صَبَّوْا إِلَى تَعْطِيلِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الرُّسُلِ، وَ الْمَلَلِ وَ الشَّرَائِعِ، وَ قَالُوا: كُلُّ مَا جَاءُوا بِهِ بَاطِلٌ، فَجَحَدُوا تَوْحِيدَ اللَّهِ تَعَالَى، وَ نُبُوَّةَ الْأَنْبِيَاءِ، وَ رِسَالَاتِ الْمُرْسَلِينَ، وَ وَصِيَّةَ الْأَوْصِيَاءِ، فَهُمْ بِلَا شَرِيعَةٍ وَ لَا كِتَابٍ وَ لَا رَسُولٍ، وَ هُمْ مُعْطَلَّةُ الْعَالَمِ.

مفضل گفت: عرض کردم: آقای من! چرا «صابئون» صابئون نامیده شدند؟ فرمود: ای مفضل! به راستی آنها به فرو گذاشتن [برنامه‌ی دینی] پیامبران، فرستاده شدگان [الهی]، و آیین‌ها و قانون‌ها [ی‌الهی] متمایل شدند، و گفتند: تمام آنچه [انبیا] آوردند باطل است؛ پس وحدانیت خداوند متعال، نبوت پیامبران، رسالت فرستاده شدگان و جانشینی جانشینان [انبیا] را با آگاهی انکار کردند، پس آنها دین، کتاب و پیامبری ندارند و [هدف] آفرینش را [به تمامه] کنار گذاشتند.

عدم رؤیت حقیقت امام زمان (عج)

قَالَ الْمُفَضَّلُ: سُبْحَانَ اللَّهِ مَا أَجَلَ هَذَا مِنْ عِلْمٍ هَؤُلَاءِ. قَالَ (ع): نَعَمْ يَا مُفَضَّلُ، فَأَلْقِهِ إِلَى شِيعَتِنَا لِيَلَّا يُشْكُوا فِي الدِّينِ. قَالَ الْمُفَضَّلُ: يَا سَيِّدِي فَنِي أَيِّ بُقْعَةٍ يَظْهَرُ الْمَهْدِيُّ (ع)? قَالَ (ع): لَا تَرَاهُ عَيْنٌ فِي وَقْتِ ظُهُورِهِ، وَلَا رَأَتْهُ كُلُّ عَيْنٍ، فَمَنْ قَالَ لَكُمْ غَيْرَ هَذَا فَكَذَبُوهُ.

مفضل گفت: خداوند [از آنچه اینها می‌گویند] منزّه است، چقدر این [هدف آفرینش] با عظمت‌تر است از دانشی که آنها دارند! امام فرمود: بله، ای مفضل! این [مطالب] را به شیعیان ما بیاموز تا در دین شک نکنند. مفضل گفت: سرورم! حضرت مهدی (عج) در کدام سرزمین ظهور می‌کند؟ فرمود: در هنگام ظهورش هیچ چشمی [حقیقت ذات] او را نمی‌بیند و [در گذشته نیز] هیچ چشمی او را ندیده است، پس هر کس به شما غیر از این [مطالب] را بگوید، تکذیبش کنید.

دیدن حضرت مهدی (عج) از زمان ولادت تا زمان وفات امام حسن عسکری (عج)

قَالَ الْمُفَضَّلُ: يَا سَيِّدِي وَلَا يُرَى وَقْتُ وَلَادَتِهِ؟ قَالَ (ع): بَلَى، وَاللَّهِ لَيُرَى مِنْ سَاعَةِ وَلَادَتِهِ إِلَى سَاعَةِ وَفَاةِ أَبِيهِ بِسَنَتَيْنِ وَتِسْعَةِ أَشْهُرٍ أَوَّلَ وَلَادَتِهِ وَقْتُ الْفَجْرِ مِنْ لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ لِثَمَانٍ خَلَوْنَ مِنْ شَعْبَانَ سَنَةِ سَبْعٍ وَخَمْسِينَ وَمِائَتَيْنِ، إِلَى يَوْمِ الْجُمُعَةِ لِثَمَانٍ خَلَوْنَ مِنْ رَبِيعِ الْأَوَّلِ سَنَةِ سِتِّينَ وَمِائَتَيْنِ، وَهُوَ يَوْمُ وَفَاةِ أَبِيهِ بِالْمَدِينَةِ - الَّتِي بِشَاطِئِ دِجْلَةٍ، يَبْنِيهَا الْمُتَكَبِّرُ الْجَبَّارُ

المُسَمَّى بِاسْمِ جَعْفَرِ الصَّالِّ، الْمُلَقَّبُ بِالْمُتَوَكِّلِ وَهُوَ الْمُتَأَكِّلُ لَعْنَةُ اللَّهِ تَعَالَى - وَهِيَ مَدِينَةٌ تُدْعَى بِسُرٍّ مَنْ رَأَى، وَهِيَ سَاءٌ مَنْ رَأَى. يَرَى شَخْصَهُ الْمُؤْمِنُ الْمُحِقُّ سَنَةَ سِتِّينَ وَمِائَتَيْنِ، وَلَا يَرَاهُ الْمُشَكِّكُ الْمُرْتَابُ، وَيَنْفُذُ فِيهَا أَمْرُهُ وَنَهْيُهُ، وَيَغِيبُ عَنْهَا فَيَظْهَرُ فِي الْقَصْرِ بِصَابِرٍ بِجَانِبِ الْمَدِينَةِ فِي حَرَمِ جَدِّهِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَيَلْقَاهُ هُنَاكَ مَنْ يُسَعِدُهُ اللَّهُ بِالنَّظَرِ إِلَيْهِ، ثُمَّ يَغِيبُ فِي آخِرِ يَوْمٍ مِنْ سَنَةِ سِتِّينَ وَمِائَتَيْنِ فَلَا تَرَاهُ عَيْنُ أَحَدٍ، حَتَّى يَرَاهُ كُلُّ أَحَدٍ وَكُلُّ عَيْنٍ.

مفضل گفت: سرورم! به هنگام ولادتش [نیز] دیده نمی شود؟ فرمود: آری، به خدا سوگند! قطعاً او از لحظه ای که متولد می شود، تا زمانی که پدرش از دنیا می رود، [حدود] دو سال و نه ماه دیده می شود. [یعنی از] آغاز ولادتش، سپیده دم شب جمعه، هشتم شعبان سال دویست و پنجاه و هفت تا روز جمعه، هشتم ربیع الاول سال دویست و شصت، که روز وفات پدرش در آن شهر می باشد؛ همان شهری که در کنار دجله خواهد بود و شخص متکبر و ستمگر گمراهی به نام جعفر آن را بنا خواهد کرد که ملقب به متوکل است و او [در واقع] متاکل (خورده شده) [توسط آتش جهنم] است، خداوند او را لعنت کند. و آن شهری است که به آن سُرٍّ مَنْ رَأَى^۱ گویند. در حالی که هر کس آن را ببیند ناراحت می شود. آن حضرت را در سال دویست و شصت، مؤمن راستگو می بیند و شکاک تردید کننده نمی بیند، امر و نهی آن حضرت در آنجا اجرا می شود، و از آنجا [نیز] غایب می شود و در عمارت بزرگ و با شکوهی در «صابر» در کنار شهر مدینه در حرم جدش رسول خدا ﷺ ظهور می کند؛ و در آنجا هر کس که خداوند او را به نگاه کردن بر آن حضرت سعادت مند گرداند، او را ملاقات می کند، سپس در پایان روز سال دویست و شصت و شش [از دیده ها] پنهان می شود و چشم کسی او را نمی بیند تا این که همه ی [مردم] و همه ی چشم ها او را ببینند.

۱. شهری که هر کس آن را ببیند خوشحال می شود.

مخاطبان حضرت مهدی (عج) در زمان غیبت

قَالَ الْمُفَضَّلُ: قُلْتُ: يَا سَيِّدِي فَمَنْ يُخَاطِبُهُ وَ لِمَنْ يُخَاطِبُ؟ قَالَ الصَّادِقُ (ع): تُخَاطِبُهُ الْمَلَائِكَةُ وَالْمُؤْمِنُونَ مِنَ الْجَنِّ، وَيَخْرُجُ أَمْرُهُ وَ نَهْيُهُ إِلَى ثِقَاتِهِ وَ وُلاَتِهِ، وَ وُكَلَائِهِ، وَ يَقْعُدُ بِبَابِهِ مُحَمَّدُ بْنُ نُصَيْرِ النَّمِيرِيِّ فِي يَوْمِ غَيْبَتِهِ بِصَابِرٍ، ثُمَّ يَظْهَرُ بِمَكَّةَ.

مفضل گفت: عرض کردم: سرورم! چه کسی با آن حضرت سخن می گوید و او برای چه کسی صحبت می کند؟ امام صادق (ع) فرمود: فرشتگان و مؤمنان از جن با او سخن می گویند، و امر و نهی (توقیعاتش) به سوی افراد مورد اعتماد و کارگزاران و وکلایش بیرون می آید و در روز غایب شدنش در «صابر» محمد بن نصیر نمیری^۱ ادعای بابیت او را می کند. سپس [بعد از سپری شدن غیبت کبری] در مکه ظهور می کند.

ورود حضرت مهدی (عج) به مکه بالباس رسول خدا (ص)

وَ وَاللَّهِ يَا مُفَضَّلُ كَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَيْهِ دَخَلَ مَكَّةَ وَ عَلَيْهِ بُرْدَةُ رَسُولِ اللَّهِ (ص)، وَ عَلَى رَأْسِهِ عِمَامَةٌ صَفْرَاءُ، وَ فِي رِجْلَيْهِ نَعْلَا رَسُولِ اللَّهِ (ص) الْمَخْصُوفَةُ، وَ فِي يَدِهِ هِرَاوُتُهُ (ص)، يَسُوقُ بَيْنَ يَدَيْهِ أَعَزَّاءَ عِجَافًا حَتَّى يَصِلَ بِهَا نَحْوَ الْبَيْتِ، لَيْسَ ثُمَّ أَحَدٌ يَعْرِفُهُ، وَ يَظْهَرُ وَ هُوَ شَابٌّ حَزَوْرٌ.

و به خدا سوگند! ای مفضل! گویی که من او را می بینم که وارد مکه شده، در حالی

۱. «محمد بن نصیر نمیری» از اصحاب امام حسن عسکری (ع) بوده و بعد از فوت آن حضرت ادعای منصب محمد بن عثمان سعید عمری یعنی وکالت امام زمان (ع) را کرده و خداوند او را بر اثر جهل و الحادش رسوا کرد. وی برای خود ادعای پیامبری و برای امام هادی (ع) ادعای ربوبیت می کرد و می گفت که آن حضرت او را به عنوان پیامبر به سوی مردم فرستاده است، از جمله ی عقاید فاسد او اعتقادش به تناسخ و نکاح محارم بود و نکاح مردان با مردان را حلال می شمرد و این کار را برای کسی که مفعول واقع شود، نشانه ی تواضع و فروتنی می دانست.

ابو طالب انباری می گوید: پس از این که عقاید و افکار محمد بن نصیر نمیری آشکار شد، ابر جعفر محمد بن عثمان سعید عمری دومین وکیل امام زمان (ع) او را لعنت کرد و از او بیائت جست. (بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۶۷، الغيبة (للتعمانی)، ص ۳۹۸، ح ۳۷۱)

که ردای رسول خدا ﷺ را برتن دارد و بر سرش عمامه‌ای زرد رنگ است، و در پاهایش کفش‌های رسول خداست ﷺ که از لیف خرماست، و در دستش [نیز] چوب دستی ضخیم آن حضرت است که با آن بزهای لاغرپیش رویش را پیش می‌برد، تا این که آنها را به خانه خدا می‌رساند؛ در آنجا هیچ کس او را نمی‌شناسد، و در حالی که جوانی نیرومند است، ظهور می‌کند.

قَالَ الْمُفَضَّلُ: يَا سَيِّدِي يَعُودُ شَابًّا أَوْ يَظْهَرُ فِي شَبَابَةٍ؟ فَقَالَ ﷺ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَهُوَ يَعْرِفُ ذَلِكَ؟ يَظْهَرُ كَيْفَ شَاءَ، وَبِأَيِّ صُورَةٍ شَاءَ، إِذَا جَاءَهُ الْأَمْرُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى مَجْدُهُ وَجَلَّ ذِكْرُهُ.

مفضل گفت: سرورم! در حالی که جوان است باز می‌گردد، یا در کهنسالی ظهور می‌کند؟ امام فرمود: سبحان الله! خدا این [امر] را می‌داند!؟ هنگامی که از سوی خداوند متعال برای او فرمان [ظهور] بیاید، هرگونه که [خدا] بخواهد و به هر شکلی که [خدا] بخواهد، آشکار می‌شود.

چگونگی ظهور حضرت ولی عصر ﷺ

قَالَ الْمُفَضَّلُ: يَا سَيِّدِي فَمِنْ أَيْنَ يَظْهَرُ وَكَيْفَ يَظْهَرُ؟ قَالَ ﷺ: يَا مُفَضَّلُ يَظْهَرُ وَحْدَهُ، وَ يَأْتِي الْبَيْتَ وَحْدَهُ، وَيَلِجُ الْكَعْبَةَ وَحْدَهُ، وَيَجُنُّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ وَحْدَهُ، فَإِذَا نَامَتِ الْعُيُونُ، وَغَسَقَ اللَّيْلُ، نَزَلَ إِلَيْهِ جِبْرِئِيلُ وَمِيكَائِيلُ ﷺ وَالْمَلَائِكَةُ صُفُوفًا، فَيَقُولُ لَهُ جِبْرِئِيلُ ﷺ: يَا سَيِّدِي قَوْلُكَ مَقْبُولٌ، وَأَمْرُكَ جَائِزٌ. فَيَمْسَحُ ﷺ يَدَهُ عَلَى وَجْهِهِ وَيَقُولُ «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَهُ وَ أَوْزَنَّا الْأَرْضَ نَبْتَوُا مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ» (الزمر، ۷۴).

مفضل گفت: سرورم! از کجا و چگونه ظهور می‌کند؟ امام فرمود: ای مفضل! به تنهایی ظهور می‌کند، و به تنهایی نزد خانه خدا می‌آید، و به تنهایی وارد کعبه می‌شود، و در حالی که تنهاست شب او را فرا می‌گیرد؛ پس هنگامی که چشم‌ها به خواب فرو روند و تاریکی شب فرارسد. جبرئیل و میکائیل و دسته‌هایی از فرشتگان

[از آسمان] براو فرود آیند؛ جبرئیل به آن حضرت می گوید: سرورم! سخت پذیرفته و فرمانت رواست. حضرت دست بر صورت [مبارک] خود می کشد و می گوید: «سپاس و ستایش فقط از آن خدایی است که وعده اش را با ما راست گردانید و زمین [بهشت] را به ما میراث داد، از هر کجای این بهشت که بخواهیم جای می گیریم. پس پاداش عمل کنندگان نیکوست»

ایستادن حضرت مهدی علیه السلام بین رکن و مقام و فراخواندن اصحابش

وَيَقِفُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، فَيَصْرُخُ صَرْخَةً فَيَقُولُ: يَا مَعْشَرَ نَقَبَائِي وَأَهْلَ خَاصَّتِي، وَمَنْ دَخَرَهُمُ اللَّهُ لِنَصْرَتِي قَبْلَ ظَهْوِي عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ! ائْتُونِي طَائِعِينَ، فَتَرُدُّ صَيْحَتَهُ عَلَيْهِمْ وَهُمْ فِي مَحَارِبِهِمْ وَعَلَى فُرُشِهِمْ، فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَغَرْبِهَا، فَيَسْمَعُونَهُ فِي صَيْحَةٍ وَاحِدَةٍ، فِي أُذُنِ كُلِّ رَجُلٍ، فَيَجِيشُونَ جَمِيعُهُمْ نَحْوَهَا، وَلَا يَمْضِي لَهُمْ إِلَّا كَلِمَةٌ بَصَرٍ حَتَّى يَكُونُوا كُلُّهُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ.

و بین رکن و مقام می ایستد، آنگاه فریاد می زند و می گوید: ای گروه سردسته ها و برگزیدگان من! و ای کسانی که خداوند آنها را پیش از ظهورم، برای یاری من بر روی زمین ذخیره کرده است! فرمانبردارانه نزد من بیایید؛ فریاد آن حضرت در حالی به آنان می رسد که در محل های عبادتشان و [یا] در بسترهایشان در شرق و غرب زمینند، پس آن را به صورت صدایی واحد می شنوند که در گوش آن مردان طنین انداز می شود؛ و همگی به سوی آن صدا می آیند و به اندازه یک چشم بر هم زدن همگی در برابر آن حضرت در بین رکن و مقام حاضر می شوند.

شاد شدن جان های مؤمنان به سبب عمودی از نور

فَيَأْمُرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ النَّورَ فَيَصِيرُ عَمُودًا مِنَ الْأَرْضِ إِلَى السَّمَاءِ، فَيَسْتَضِيءُ بِهِ كُلُّ مُؤْمِنٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ، وَيَدْخُلُ عَلَيْهِ نَوْرٌ مِنْ جَوْفِ بَيْتِهِ، فَتَفْرَحُ نَفُوسُ الْمُؤْمِنِينَ بِذَلِكَ النَّورِ، وَهُمْ لَا

يَعْلَمُونَ بِظُهُورِ قَائِمِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، ثُمَّ يُصْبِحُونَ وَقُوفًا بَيْنَ يَدَيْهِ ﷺ، وَ هُمْ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا، بَعْدَ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ بَدْرٍ.

سپس خداوند متعال به نور فرمان می دهد که از زمین به سمت آسمان به صورت عمودی درآید، آنگاه هر مؤمنی که روی زمین است از آن نور استفاده می کند، و نوری از درون خانه اش براو وارد می شود، و جان های مؤمنان به سبب آن نور شاد می گردد، در حالی که نمی دانند قائم ما اهل بیت - درود [خدا] براو و برایشان باد - ظهور کرده است؛ سپس [اصحاب آن حضرت] که سیصد و سیزده مرد - به تعداد اصحاب پیامبر ﷺ در روز جنگ بدر - هستند در برابر آن حضرت [برای خدمت] می ایستند.

بازگشت امام حسین ﷺ و یارانش

قَالَ الْمُفَضَّلُ: يَا مَوْلَايَ وَ سَيِّدِي فَالْإِثْنَانِ وَ سَبْعُونَ رَجُلًا الَّذِينَ قُتِلُوا مَعَ الْحُسَيْنِ ﷺ يَظْهَرُونَ مَعَهُ؟ قَالَ ﷺ: نَعَمْ يَظْهَرُونَ مَعَهُ، وَ فِيهِمْ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ ﷺ فِي اثْنِي عَشَرَ أَلْفًا، مُؤْمِنِينَ مِنْ شِيعَةِ عَلِيٍّ ﷺ، وَ عَلَيْهِ عِمَامَةٌ سَوْدَاءُ.

مفضل گفت: آقا و سرورم! آن هفتاد و دو مردی که همراه امام حسین ﷺ به شهادت رسیدند نیز با حضرت مهدی ﷺ ظهور می کنند؟ امام فرمود: بله، با او ظهور می کنند در حالی که امام حسین ﷺ [نیز] در میان دوازده هزار مؤمنی که از شیعیان علی ﷺ هستند، همراه آنهاست و عمامه سیاهی بر سردارد.

بیت کفر و نفاق و خدمت

قَالَ الْمُفَضَّلُ: يَا سَيِّدِي فَبِعَبْرِ سُنَّةِ الْقَائِمِ ﷺ الَّذِينَ بَايَعُوا لَهُ قَبْلَ ظُهُورِهِ وَ قَبْلَ قِيَامِهِ؟ فَقَالَ ﷺ: يَا مُفَضَّلُ كُلُّ بَيْعَةٍ قَبْلَ ظُهُورِ الْقَائِمِ ﷺ فَبَيْعَةُ كُفْرٍ وَ نِفَاقٍ وَ خَدِيعَةٍ، لَعَنَ اللَّهُ الْمُبَايِعَ لَهَا وَ الْمُبَايِعَ لَهُ.

مفضل گفت: سرورم! [آیا] خلاف سنت حضرت ولی عصر علیه السلام است، کسانی که برای او پیش از ظهور و قیامش بیعت می گیرند؟ امام فرمود: ای مفضل! هر بیعتی پیش از ظهور قائم [آل محمد] علیه السلام بیعت کفر و نفاق و خدعه است، خداوند بیعت کننده و صاحب بیعت را لعنت کند.

جبرئیل اولین بیعت کننده با امام زمان علیه السلام

بَلْ يَا مُفَضَّلُ يُسِنْدُ سَيِّدَنَا الْقَائِمُ علیه السلام ظَهَرَهُ إِلَى الْحَرَمِ وَيَمُدُّ يَدَهُ الْمُبَارَكَةَ فَتَرَى بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ، وَيَقُولُ: هَذِهِ يَدُ اللَّهِ، وَعَنِ اللَّهِ، وَبِأَمْرِ اللَّهِ، ثُمَّ يَتْلُو هَذِهِ الْآيَةَ ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَتْ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ﴾ (الفتح، ۱۰)، فَيَكُونُ أَوَّلُ مَنْ يُقْبَلُ يَدَهُ جِبْرِئِيلُ علیه السلام ثُمَّ يُبَايِعُهُ وَتُبَايَعُهُ الْمَلَائِكَةُ وَنُجَبَاءُ الْجَنِّ، ثُمَّ النُّقَبَاءُ،

بلکه ای مفضل! سرور ما حضرت قائم علیه السلام به کعبه تکیه می کند و دست مبارکش را دراز می کند و سفیدی ملایمی از آن دیده می شود، و می فرماید: این دست خدا، و از سوی خدا و به فرمان خدا است. سپس این آیه را تلاوت می فرماید: «به راستی کسانی که با تو بیعت می کنند، جز این نیست که با خدا بیعت می کنند؛ دست خدا بالای دست آنهاست. پس هر کس [پیمان] بشکند، تنها به زبان خود [پیمان] می شکند» جبرئیل علیه السلام اولین کسی است که دستش را می بوسد، و با او بیعت می کند، و بعد فرشتگان و اصیل زادگان از جن و سرده ها [ی از اصحابش] با آن حضرت بیعت می نمایند.

فریاد کنند و ای از درون قرص خورشید

وَيُصْبِحُ النَّاسُ بِمَكَّةَ فَيَقُولُونَ: مَنْ هَذَا الرَّجُلُ الَّذِي بِجَانِبِ الْكَعْبَةِ؟ وَمَا هَذَا الْخَلْقُ الَّذِينَ مَعَهُ؟ وَمَا هَذِهِ الْآيَةُ الَّتِي رَأَيْنَاهَا اللَّيْلَةَ وَلَمْ نَرِ مِثْلَهَا؟ فَيَقُولُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: هَذَا الرَّجُلُ هُوَ صَاحِبُ الْعُنِيزَاتِ. فَيَقُولُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: انظُرُوا هَلْ تَعْرِفُونَ أَحَدًا مِمَّنْ مَعَهُ؟ فَيَقُولُونَ: لَا نَعْرِفُ أَحَدًا مِنْهُمْ إِلَّا أَرْبَعَةً مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ، وَ أَرْبَعَةً مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ، وَ هُمْ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ وَ

يَعْدُونَهُمْ بِأَسْمَانِهِمْ، وَ يَكُونُ هَذَا أَوَّلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ، فَإِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ وَ أَضَاءَتْ صَاحَ صَائِحُ بِالْخَلَائِقِ مِنْ عَيْنِ الشَّمْسِ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ، يُسْمِعُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ: يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ هَذَا مَهْدِيُّ آلِ مُحَمَّدٍ - وَ يُسَمِّيهِ بِاسْمِ جَدِّهِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ يُكْنِيهِ، وَ يَنْسُبُهُ إِلَى أَبِيهِ الْحَسَنِ الْحَادِي عَشَرَ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ - بَايَعُوهُ تَهْتَدُوا، وَ لَا تُخَالِفُوا أَمْرَهُ فَتَضِلُّوا.

و هنگام صبح مردم مکه می گویند: آن مردی که در کنار کعبه است، کیست؟ و این جماعتی که با او هستند، چه کسانی می باشند؟ و این نشانه ای که در این شب دیدیم و همانند آن را ندیده ایم، چیست؟ پس بعضی از آنان به بعضی دیگر می گویند: این مرد همان صاحب بزهاست. گروهی از آنان به گروه دیگر می گویند: بنگرید آیا یکی از کسانی را که همراه او هستند، می شناسید؟ می گویند: جز چهار نفری که از اهل مکه اند و چهار نفری که از اهل مدینه اند و آنها فلانی و فلانی می باشند - و به نام هایشان آنان را می شمارند - هیچ یک از آنها را، نمی شناسیم. و این آغاز طلوع خورشید در آن روز است. پس هنگامی که خورشید طلوع می کند و [همه جا] روشن می شود، فریاد کننده ای از درون قرص خورشید به زبان عربی فصیح به مردم ندا می دهد، [و این مطلب را] به گوش هرکس که در آسمان ها و زمین ها باشد می رساند: ای گروه مردم! این مهدی آل محمد ﷺ است - و او را به اسم جدش رسول خدا ﷺ می خواند و به کنیه اش نام می برد و به پدرش حسن امام یازدهم تا حسین بن علی ﷺ نسبت می دهد - [و می گوید:] با او بیعت کنید تا هدایت شوید و با فرمانش مخالفت نکنید که گمراه می شوید.

نخستین بیعت کنندگان با حضرت مهدی ﷺ

فَأَوَّلُ مَنْ يَقْبَلُ يَدَهُ الْمَلَائِكَةُ، ثُمَّ الْجِنُّ، ثُمَّ النُّقَبَاءُ وَيَقُولُونَ: سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا، وَ لَا يَبْقَى ذُو أُذُنٍ مِنَ الْخَلَائِقِ إِلَّا سَمِعَ ذَلِكَ النِّدَاءَ، وَ تُقْبَلُ الْخَلَائِقُ مِنَ الْبَدْوِ وَ الْحَضَرِ، وَ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ، يُحَدِّثُ

بَعْضُهُمْ بَعْضًا، وَيَسْتَفْهِمُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا، مَا سَمِعُوا بِآذَانِهِمْ.

آنگاه فرشتگان اولین کسانی هستند که دست مبارکش را می بوسند. سپس جَنّیان، آنگاه سردسته ها [ای اصحابش این کار را انجام می دهند] و می گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم، و هیچ شنونده ای از مردم باقی نمی ماند، مگر این که این صدا را می شنود، و مردم از روستا، شهر، خشکی و دریا [به سوی آن حضرت] رو می آورند و گروهی از آنان برای گروه دیگری [در این باره] سخن می گوید و بعضی از آنان از بعض دیگر در مورد آنچه با گوش هایشان شنیده اند، سؤال می کنند.

فریادکننده ای از مغرب

فَإِذَا دَنَّتِ الشَّمْسُ لِلْغُرُوبِ، صَرَخَ صَارِخٌ مِنْ مَغْرِبِهَا: يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ قَدْ ظَهَرَ رَبُّكُمْ بِوَادِي الْيَابِسِ مِنْ أَرْضِ فَلَسْطِينَ وَهُوَ عُثْمَانُ بْنُ عَنَبَسَةَ الْأُمَوِيُّ مِنْ وَلَدِ يَزِيدَ بْنِ مُعَاوِيَةَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَبَايَعُوهُ تَهْتَدُوا، وَ لَا تُخَالِفُوا عَلَيْهِ فَتَضِلُّوا، فَيَرُدُّ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ وَالْجِنُّ وَالنُّقَبَاءُ قَوْلَهُ وَ يُكَذِّبُونَهُ، وَيَقُولُونَ لَهُ: سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا، وَ لَا يَبْقَى ذُو شَيْءٍ وَ لَا مُرْتَابٌ، وَ لَا مُنَافِقٌ، وَ لَا كَافِرٌ إِلَّا ضَلَّ بِالْيَدَاءِ الْأَخِيرِ.

پس هنگامی که خورشید به غروب نزدیک می شود، از مغرب فریاد کننده ای، فریاد برمی آورد: ای جماعت مردم! پروردگارتان در دژه ی یابس - که سرزمینی در فلسطین است - ظهور کرده است و او عثمان بن عنبسه اموی از فرزندان یزید بن معاویه - که خداوند آنها را لعنت کند - می باشد؛ پس با او بیعت کنید تا هدایت شوید و با او مخالفت ننمایید که گمراه می شوید؛ [اما] فرشتگان، جَنّیان و سردسته ها [ای اصحاب آن حضرت] سخنش را قبول نمی کنند و او را تکذیب کرده و به او می گویند: [سخت را] شنیدیم و نافرمانی می کنیم؛ هیچ شگاک و تردید کننده، و منافق و کافری باقی نمی ماند، مگر این که با صدای دوم گمراه می شود.

فراخوان حضرت مهدی علیه السلام در کنار کعبه

وَسَيَدُنَا الْقَائِمُ علیه السلام مُسَيِّدٌ ظَهَرَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ وَيَقُولُ: يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ وَشَيْثَ، فَهِيَ أَنَا ذَا آدَمُ وَشَيْثُ. أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى نُوحٍ وَوَلَدِهِ سَامٍ، فَهِيَ أَنَا ذَا نُوحٍ وَ سَامُ. أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ، فَهِيَ أَنَا ذَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ.

و سرور ما قائم [آل محمد] علیه السلام به کعبه تکیه می زند و می گوید: ای جماعت مردم! آگاه باشید! هر کس بخواهد به آدم و شیث نگاه کند، پس من همان آدم و شیث هستم. آگاه باشید! هر کس بخواهد به نوح و فرزندش سام نگاه کند، پس من همان نوح و سام هستم. آگاه باشید! هر کس بخواهد به ابراهیم و اسماعیل نگاه کند، پس من همان ابراهیم و اسماعیل هستم.

أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُوسَى وَيُوشَعَ، فَهِيَ أَنَا ذَا مُوسَى وَيُوشَعَ. أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى عِيسَى وَشَمْعُونَ، فَهِيَ أَنَا ذَا عِيسَى وَشَمْعُونَ. أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام، فَهِيَ أَنَا ذَا مُحَمَّدٍ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام.

آگاه باشید! هر کس بخواهد به موسی و یوشع نگاه کند، پس من همان موسی و یوشع هستم. آگاه باشید! هر کس بخواهد به عیسی و شمعون نگاه کند، پس من همان عیسی و شمعون هستم. آگاه باشید! هر کس بخواهد به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام نگاه کند، پس من همان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام هستم.

أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ علیه السلام، فَهِيَ أَنَا ذَا الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ علیه السلام. أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْأَيْمَةِ مِنَ وَلَدِ الْحُسَيْنِ علیه السلام، فَهِيَ أَنَا ذَا الْأَيْمَةِ علیه السلام. أَجِيبُوا إِلَى مَا لَتِي فَإِنِّي أَنْبِئُكُمْ بِمَا نُبِّئُكُمْ بِهِ وَمَا لَمْ تُبَيِّنُوا بِهِ.

آگاه باشید! هر کس بخواهد به امام حسن و امام حسین علیه السلام نگاه کند، پس من

همان امام حسن و امام حسین علیهما السلام هستم. آگاه باشید! هر کس بخواهد به امامانی که از فرزندان امام حسین علیه السلام هستند نگاه کند، پس من همان امامان هستم. درخواست مرا اجابت کنید، [چرا که] یقیناً من شما را از آن چیزی که خبر داده شدید و از آنچه که خبر داده نشدید آگاه می‌کنم.

خواندن صحیفه‌های انبیاء توسط حضرت مهدی علیه السلام

وَمَنْ كَانَ يَقْرَأُ الْكُتُبَ وَالصُّحُفَ فَلْيَسْمَعْ مِنِّي، ثُمَّ يَبْتَدِئُ بِالصُّحُفِ الَّتِي أَنْزَلَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى آدَمَ وَ شَيْثٍ عليه السلام، وَ تَقُولُ أُمَّةُ آدَمَ وَ شَيْثٍ هِبَةُ اللَّهِ: هَذِهِ وَاللَّهُ هِيَ الصُّحُفُ حَقًّا، وَ لَقَدْ أَرَانَا مَا لَمْ نَكُنْ نَعْلَمُهُ فِيهَا، وَ مَا كَانَ خَفِيَ عَلَيْنَا وَ مَا كَانَ أَسْقَطَ مِنْهَا وَ بُدِّلَ وَ حُرِفَ.

و هر کس که کتاب‌ها و نوشته‌ها [ی پیامبران] را می‌خواند، باید به من گوش فرا دهد؛ آنگاه شروع می‌کند [به خواندن] صحیفه‌هایی که خداوند متعال بر آدم و شیث نازل کرده است، و ائت آدم و شیث هبة الله می‌گویند: این به خدا سوگند! همان نوشته است، و مسلماً آنچه را که نمی‌دانستیم در آن است و آنچه را که بر ما پوشیده بود و آنچه را که از آن افتاده و تبدیل و تحریف شده بود، به ما نشان داد.

ثُمَّ يَقْرَأُ صُحُفَ نُوحٍ وَ صُحُفَ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام، وَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ الزَّبُورَ، فَيَقُولُ أَهْلُ التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ: هَذِهِ وَاللَّهُ صُحُفُ نُوحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام حَقًّا، وَ مَا أَسْقَطَ مِنْهَا وَ بُدِّلَ وَ حُرِفَ مِنْهَا، هَذِهِ وَاللَّهُ التَّوْرَةُ الْجَامِعَةُ وَ الزَّبُورُ التَّامُّ وَ الْإِنْجِيلُ الْكَامِلُ، وَ إِنَّهَا أَضْعَافُ مَا قَرَأْنَا مِنْهَا. ثُمَّ يَتْلُو الْقُرْآنَ فَيَقُولُ الْمُسْلِمُونَ: هَذَا وَاللَّهُ الْقُرْآنُ حَقًّا، الَّذِي أَنْزَلَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَ مَا أَسْقَطَ مِنْهُ وَ حُرِفَ وَ بُدِّلَ.

سپس صحیفه‌های نوح و ابراهیم علیهما السلام و تورات و انجیل و زبور را می‌خواند، [و] پیروان تورات و انجیل و زبور می‌گویند: به خدا سوگند! واقعاً اینها صحیفه‌های نوح و

ابراہیم علیہ السلام است، و چیزی از آن نیفتاده و تبدیل و تحریف نشده است. به خدا سوگند! این تمام تورات و زبور و انجیل کامل است و به راستی اینها چند برابر آن چیزی است که ما از آنها می خواندیم. آنگاه قرآن را می خواند پس مسلمانان می گویند: به خدا سوگند! این واقعاً همان قرآن است که خداوند متعال بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل کرده است و چیزی از آن نیفتاده و تحریف و تبدیل نشده است.

آشکار شدن دابۃ الارض بین رکن و مقام

ثُمَّ تَظْهَرُ الدَّابَّةُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، فَيُكْتَبُ فِي وَجْهِ الْمُؤْمِنِ، مُؤْمِنٌ، وَ فِي وَجْهِ الْكَافِرِ: كَافِرٌ. ثُمَّ يَظْهَرُ السُّفْيَانِيُّ وَيَسِيرُ جَيْشُهُ إِلَى الْعِرَاقِ فَيُخْرِبُهُ، وَ يُخْرِبُ الزَّوْرَاءَ وَ يَتْرُكُهُمَا جَمَاءَ، وَ يُخْرِبُ الْكُوفَةَ وَ الْمَدِينَةَ وَ تَرَوُثُ بِغَالُثِهِمْ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم.

سپس آن جنبنده بین رکن و مقام ظهور می کند، [و] بر صورت مؤمن نوشته می شود: مؤمن، و [این] مؤمن است و بر صورت کافر نوشته می شود: [این] کافر است. آنگاه سفیانی ظهور می کند و سپاهش به [سمت] عراق می رود، آن را ویران می کند، و بغداد را [نیز] ویران می کند و در حالی که هیچ آبادانی ندارند آن دوراها می کند، و [همچنین] کوفه و مدینه را ویران می کند و استرانشان در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سرگین می کنند.

فورقن لشکر سفیانی در زمین

وَ جَيْشُ السُّفْيَانِيِّ يَوْمَئِذٍ ثَلَاثُمِائَةِ أَلْفٍ رَجُلٍ، بَعْدَ أَنْ خَرَبَ الدُّنْيَا، ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَى الْبَيْدَاءِ يُرِيدُ مَكَّةَ وَ خَرَابَ الْبَيْتِ، فَلَمَّا صَارَ بِالْبَيْدَاءِ وَ عَرَّسَ بِهَا، صَاحَ بِهِمْ صَائِحٌ: يَا بَيْدَاءُ أَبِيدِي فَتَبْتَاعَهُمُ الْأَرْضُ بِخَيْلِهِمْ فَبَقِيَ اثْنَانِ، فَيَنْزِلُ مَلَكٌ فَيَحْوِلُ وَجُوهَهُمَا إِلَى وَرَائِهِمَا وَ يَقُولُ: يَا بَشِيرُ امْضِ إِلَى الْمَهْدِيِّ وَ بَشِّرْهُ بِهَلَاكِ جَيْشِ السُّفْيَانِيِّ.

و سپاه سفیانی در آن روز سیصد هزار مرد است، بعد از آن که دنیا را ویران کرد، به سوی سرزمین «بیداء» بیرون می رود و می خواهد مکه و خانه کعبه را ویران کند. پس

هنگامی که به «بیداء» می‌رسد [در آنجا شب] استراحت می‌کند؛ فریاد کننده‌ای بر سر آنها فریاد برمی‌آورد: ای سرزمین «بیداء»! آنها را هلاک کن. آنگاه زمین آنها را به همراه اسبان‌شان [در خود] فرو می‌برد [و] دو نفر از آنها باقی می‌ماند. سپس فرشته‌ای نازل می‌شود و صورت هایشان را به پشت‌شان برمی‌گرداند و می‌گوید: ای بشیر! به سوی حضرت مهدی علیه السلام برو و خبر خوش از بین رفتن سپاه سفیانی را به او بده.

آشکار شدن فرشتگان و جنیان و معاشرت آنان با مردم

وَقَالَ لِلَّذِي اسْمُهُ نَذِيرٌ: امضِ إِلَى السُّفْيَانِيِّ فَعَرَفَهُ بِظُهُورِ الْمَهْدِيِّ عليه السلام مَهْدِيِّ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام. فَيَمْضِي مُبَشِّرًا إِلَى الْمَهْدِيِّ عليه السلام وَيُعَرِّفُهُ بِهَلَاكِ جَيْشِ السُّفْيَانِيِّ، وَإِنَّ الْأَرْضَ انْفَجَرَتْ، فَلَمْ يَبْقَ مِنَ الْجَيْشِ عِقَالُ نَاقَةٍ، فَإِذَا بَاتَ مَسَحَ الْمَهْدِيُّ عليه السلام عَلَى وَجْهِهِ وَيَرُدُّهُ خَلْقًا سَوِيًّا، وَيُبَايِعُهُ وَيَكُونُ مَعَهُ. وَتَظْهَرُ الْمَلَائِكَةُ وَالْجِنُّ، وَتُخَالِطُ النَّاسَ، وَيَسِيرُونَ مَعَهُ، وَلَيَنْزِلَنَّ أَرْضَ الْهَجْرَةِ، وَلَيَنْزِلَنَّ مَا بَيْنَ الْكُوفَةِ وَالنَّجَفِ، وَيَكُونُ حِينَئِذٍ عِدَّةُ أَصْحَابِهِ سِتَّةً وَأَرْبَعِينَ أَلْفًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ، وَمِثْلُهَا مِنَ الْجِنِّ، ثُمَّ يَنْصُرُهُ اللَّهُ وَيَفْتَحُ عَلَى يَدِهِ.

و به آن که نامش نذیر است، می‌گوید: به سوی سفیانی برو و [خبر] ظهور حضرت مهدی علیه السلام، [همان] مهدی آل محمد علیه السلام را به او اطلاع بده. مبشربه سوی حضرت مهدی علیه السلام می‌رود و [خبر] از بین رفتن سپاه سفیانی را به او اعلام می‌کند، و یقیناً زمین شکافته می‌شود، و از آن سپاه [هیچ نشانی حتی] ریسمانی که پای شتر را با آن می‌بندند، باقی نمی‌ماند. هنگامی که [بشیر] شب را به صبح می‌رساند، حضرت مهدی علیه السلام دست بر صورت او می‌کشد و صورتش را [به حالت اولیّه] برمی‌گرداند [و صورتش] راست می‌شود، و او با حضرت بیعت می‌کند و با آن جناب همراه می‌شود. و فرشتگان و جنیان ظاهر می‌شوند و با مردم معاشرت می‌کنند، و همراه حضرت می‌روند، و مسلماً در سرزمین هجرت (مدینه) و ما بین کوفه و نجف فرود خواهد آمد، و در این هنگام تعداد اصحاب آن حضرت چهل و شش هزار از فرشتگان و به همین

مقدار از جَنّیان می‌باشد، آنگاه خداوند او را یاری می‌کند و به دستش پیروزی می‌بخشد.

وضیعت کوفه با حضور حضرت مهدی علیه السلام در آن

وَقَالَ صَلَّى عَنِ الْكُوفَةِ: لَا يَبْقَى مُؤْمِنٌ إِلَّا كَانَ بِهَا أَوْ حَوْلَیْهَا، وَلَيَبْلُغَنَّ مَجَالَةُ فَرَسٍ مِنْهَا أَلْفِي دِرْهَمٍ، إِي وَاللَّهِ وَلَيُودَنَّ أَكْثَرُ النَّاسِ أَنَّهُ اشْتَرَى شَبْرًا مِنْ أَرْضِ السَّبْعِ بِشَبْرٍ مِنْ ذَهَبٍ - وَ السَّبْعُ خِطَّةٌ مِنْ خِطَطِ هَمْدَانَ - وَلَتَصِيرَنَّ الْكُوفَةُ أَرْبَعَةَ وَخَمْسِينَ مِيلًا، وَلَيَجَاوِرَنَّ قُصُورُهَا كَرْبَلَاءَ، وَلَيَصِيرَنَّ اللَّهُ كَرْبَلَاءَ مَعْقِلًا وَمَقَامًا تَخْتَلِفُ فِيهَا الْمَلَائِكَةُ وَالْمُؤْمِنُونَ، وَلَيَكُونَنَّ لَهَا شَأْنٌ عَظِيمٌ، وَلَيَكُونَنَّ فِيهَا مِنَ الْبَرَكَاتِ، مَا لَوْ وَقَفَ مُؤْمِنٌ وَدَعَا رَبَّهُ بِدَعْوَةٍ لَأَعْطَاهُ بِدَعْوَتِهِ الْوَاحِدَةِ مِثْلَ مُلْكِ الدُّنْيَا أَلْفَ مَرَّةٍ.

و امام در مورد کوفه فرمود: هیچ مؤمنی باقی نمی‌ماند، مگر این که [محل زندگی] در کوفه یا اطراف آن می‌باشد، و یقیناً [بهای] جای یک اسب [در آنجا] به دو هزار درهم (سکه‌ی نقره) خواهد رسید؛ بله، به خدا سوگند! قطعاً بیشتر مردم دوست خواهند داشت که یک وجب از زمین سبع را به [قیمت] یک وجب طلا بخرند - و سبع ناحیه‌ای از نواحی همدان است - و [مساحت] کوفه به پنجاه و چهار میل خواهد رسید، [به گونه‌ای که] عمارت‌های آن نزدیک کربلا خواهد شد، و خداوند کربلا را پناهگاه و محل رفت و آمد فرشتگان و مؤمنان خواهد کرد، و یقیناً برای آن مقامی بزرگ، و در آن برکاتی خواهد بود که اگر مؤمنی بایستد و پروردگارش را [فقط] یک بار بخواند، قطعاً [خداوند] با همان یکبار خواندنش هزار برابر آنچه در دنیاست را به او خواهد داد.

تفاخر کعبه بر قسمتی از سرزمین کربلا

ثُمَّ تَنَفَّسَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى وَقَالَ: يَا مُفَضَّلُ! إِنَّ بِقَاعَ الْأَرْضِ تَفَاخَرَتْ، فَفَخَرَتْ كَعْبَةُ الْبَيْتِ

الحَرَامِ عَلَى بُقْعَةِ كَرْبَلَاءَ، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهَا: أَنْ اسْكُتِي كَعَبَّةَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ وَلَا تَفْتَخِرِي عَلَى كَرْبَلَاءَ. فَإِنَّهَا الْبُقْعَةُ الْمُبَارَكَةُ الَّتِي نُوْدِيَ مُوسَى مِنْهَا فِي الشَّجَرَةِ. وَإِنَّهَا الرِّبْوَةُ الَّتِي أُوتِيَ إِلَيْهَا مَرْيَمُ وَ الْمَسِيحُ ﷺ. وَإِنَّهَا الدَّالِيَةُ الَّتِي غُسِلَ بِهَا رَأْسُ الْحُسَيْنِ ﷺ، وَ فِيهَا غَسَلَتْ مَرْيَمُ عِيسَى ﷺ وَ اغْتَسَلَتْ مِنْ وَلَدَتِهَا. وَإِنَّهَا خَيْرُ بُقْعَةٍ عَرَّجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْهَا وَقَتَ غَيْبَتِهِ، وَ لَيَكُونَنَّ لِشِيعَتِنَا فِيهَا حَيَاةٌ إِلَى ظُهُورِ قَائِمِنَا ﷺ.

سپس امام صادق ﷺ نفس عمیقی کشید و فرمود: ای مفضل! به راستی قطعات زمین بر یکدیگر فخر فروشی کردند، و کعبه‌ی بیت الله الحرام [نیز] بر بقعه‌ی 'کربلا فخر کرد، آنگاه خداوند به او وحی فرمود: ای کعبه بیت الله الحرام آرام باش و [دیگر] بر کربلا فخر فروشی نکن. [چرا که] یقیناً آن تنها زمین با برکتی است که موسی از آنجا از میان درخت ندا داده شد. و مسلماً آن تنها تپه‌ای است که مریم و مسیح ﷺ به آن پناه بردند. و تنها [مکان] دلوی است که با [آب] آن سر امام حسین ﷺ شست و شو شد و مریم، عیسی ﷺ را در آن شست و [خودش نیز] در آن غسل [بعد از] زایمان کرد. و همانا آن بهترین قطعه‌ی زمین است که رسول خدا ﷺ هنگامی که [از دیده‌ها] غایب شد از آنجا [به سمت آسمان‌ها] بالا رفت، و مسلماً تا [زمان] ظهور قائم ما ﷺ برای [قلب‌های] شیعیانمان در آنجا حیات خواهد بود.

اقدامات حضرت مهدی ﷺ در مدینه

قَالَ الْمُفَضَّلُ: يَا سَيِّدِي ثُمَّ يَسِيرُ الْمَهْدِيُّ إِلَى أَيْنَ؟ قَالَ ﷺ: إِلَى مَدِينَةِ جَدِّي ﷺ، فَإِذَا وَرَدَهَا كَانَ لَهُ فِيهَا مَقَامٌ عَجِيبٌ، يَظْهَرُ فِيهِ سُرُورُ الْمُؤْمِنِينَ وَ خِزْيُ الْكَافِرِينَ.

مفضل گفت: سرورم! آنگاه حضرت مهدی ﷺ به کجا می‌رود؟ فرمود: به سوی شهر جدم ﷺ [می‌رود]؛ و هنگامی که وارد آنجا می‌شود، برای آن حضرت در آنجا

۱. بنا و عمارتی که بر روی قبور اولیای الهی می‌سازند.

جایگاه شگفت آوری است، که شادی مؤمنان و شرمساری کافران در آن آشکار می شود.

قَالَ الْمُفْضَلُ: يَا سَيِّدِي مَا هُوَ ذَلِكَ؟ قَالَ: يَرِدُ إِلَى قَبْرِ جَدِّهِ ﷺ، فَيَقُولُ: يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ هَذَا قَبْرُ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَيَقُولُونَ: نَعَمْ يَا مَهْدِيَّ آلِ مُحَمَّدٍ، فَيَقُولُ: وَمَنْ مَعَهُ فِي الْقَبْرِ؟ فَيَقُولُونَ: صَاحِبَاهُ وَضَجِيعَاهُ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ، فَيَقُولُ: - وَهُوَ أَعْلَمُ بِهِمَا وَالْخَلَائِقُ كُلُّهُمْ جَمِيعًا يَسْمَعُونَ - مَنْ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ؟ وَكَيْفَ دُفِنَا مِنْ بَيْنِ الْخَلْقِ مَعَ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَعَسَى الْمَدْفُونُ غَيْرَهُمَا؟ فَيَقُولُ النَّاسُ: يَا مَهْدِيَّ آلِ مُحَمَّدٍ مَا هَاهُنَا غَيْرُهُمَا، إِنَّهُمَا دُفِنَا مَعَهُ، لِأَنَّهُمَا خَلِيفَتَا رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَبَاوَا زَوْجَتَيْهِ.

مفضل گفت: سرورم! آن [جایگاه شگفت آور] چیست؟ فرمود: بر قبر جدش وارد می شود و می فرماید: ای جماعت مردم! [آیا] این قبر جدم رسول خداست؟ [مردم] می گویند: بله، ای مهدی آل محمد! سپس حضرت می فرماید: چه کسانی با او در قبر هستند؟ می گویند: دو دوست و دو آرمیده در کنار او، ابوبکر و عمرند. آنگاه حضرت - در حالی که خود به آن دو داناتر است و در حالی که مردم همگی صدای او را می شنوند - می فرماید: ابوبکر و عمر چه کسانی هستند؟ و چگونه از میان مردم آن دو کنار جد من به خاک سپرده شده اند و شاید کس دیگری غیر از آن دو [در اینجا] دفن شده است؟ مردم می گویند: ای مهدی آل محمد! اینجا غیر از آن دو، کس دیگری نیست. قطعاً آن دو با آن حضرت ﷺ دفن شده اند، برای این که آن دو یقیناً جانشینان و پدران همسران رسول خدا ﷺ هستند.

فَيَقُولُ لِلْخَلْقِ بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ: أَخْرِجُوهُمَا مِنْ قَبْرَيْهِمَا، فَيُخْرِجَانِ غَضَبِينَ طَرِيبَيْنِ لَمْ يَتَغَيَّرْ خَلْقُهُمَا، وَ لَمْ يَشْحُبْ لَوْنُهُمَا. فَيَقُولُ: هَلْ فِيكُمْ مَنْ يَعْرِفُهُمَا؟ فَيَقُولُونَ: نَعْرِفُهُمَا بِالصِّفَةِ، وَ لَيْسَ ضَجِيعَا جَدِّكَ غَيْرَهُمَا. فَيَقُولُ: هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ يَقُولُ غَيْرَ هَذَا أَوْ يَشْكُ فِيهِمَا؟ فَيَقُولُونَ: لَا، فَيُؤَخَّرُ اخْرَاجُهُمَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ.

سپس حضرت بعد از سه روز به مردم می فرماید: آن دورا از قبرهایشان بیرون آورید، پس بیرونشان می آورند، در حالی که ترو تازه اند و بدن و رنگشان تغییر نکرده است. حضرت می فرماید: آیا در میان شما کسی هست که آن دورا بشناسد؟ [گروهی] می گویند: به ویژگی هایشان آن دورا می شناسیم. و در کنار قبر جدت آرمیده ای جز آن دو نیست. حضرت می فرماید: آیا در میان شما کسی هست که غیر از این می گوید؟ یا در مورد آن دو تردید دارد؟ می گویند: خیر، آنگاه بیرون آوردنشان [و به درخت آویختنشان] را تا سه روز [دیگر] به تأخیر می اندازد.

ثُمَّ يَنْتَشِرُ الْخَبْرُ فِي النَّاسِ، وَ يَحْضُرُ الْمَهْدِيُّ عليه السلام وَ يَكْشِفُ الْجُدْرَانَ عَنِ الْقَبْرِينِ، وَ يَقُولُ لِلتَّقْبَاءِ: ابْحَثُوا عَنْهُمَا وَ انْبْشُوهُمَا، فَيَبْحَثُونَ بِأَيْدِيهِمْ حَتَّى يَصِلُوا إِلَيْهِمَا، فَيُخْرِجَانِ غُصْنَيْنِ طَرِيَّيْنِ كَصُورَتَيْهِمَا فِي الدُّنْيَا. فَيَكْشِفُ عَنْهُمَا أَكْفَانَهُمَا، وَ يَأْمُرُ بِرَفْعِهِمَا عَلَى دَوْحَةٍ يَابِسَةٍ نَخْرَةٍ، فَيَصْلِبُهُمَا عَلَيْهَا، فَتَحْيَا الشَّجَرَةُ وَ تَوْرِقُ وَ تَوْنِعُ وَ يَطُولُ فَرْعُهَا.

سپس این خبر در بین مردم منتشر می شود، و حضرت مهدی عليه السلام حضور پیدا می کند و دیوارهای آن دو قبر را آشکار می سازد و به سردهسته ها [ی اصحابش] می فرماید: به دنبال آن دو بگردید و آنها را از زیر خاک ها در آورید، پس با دست هایشان جستجو می کنند تا این که به آن دو می رسند، آنگاه آن دو در حالی که ترو تازه اند و [شکل و شمایلشان] همچون چهره هایشان در دنیا است [از گورشان]، بیرون آورده می شوند. حضرت کفن هایشان را کنار می زند، و دستور می دهد که آن دورا بر درختی بزرگ [و خشک] [و] پوسیده بالا برند و [خود] آن دورا به دار می آویزد، آنگاه درخت زنده می شود و برگ می دهد و [میوه اش] می رسد و شاخه اش بلند می شود.

فَيَقُولُ الْمُرْتَابُونَ مِنْ أَهْلِ وَلَايَتَيْهِمَا: هَذَا وَاللَّهِ الشَّرَفُ حَقًّا، وَلَقَدْ فُرْنَا بِمَحَبَّتَيْهِمَا وَ لَايَتَيْهِمَا، وَ يُخْبِرُ مَنْ أَخْفَى مَا فِي نَفْسِهِ - وَ لَوْ مِقْيَاسُ حَبَّةٍ - مِنْ مَحَبَّتَيْهِمَا وَ لَايَتَيْهِمَا، فَيَحْضُرُونَهُمَا وَ يَرَوْنَهُمَا وَ يُفْتَنُونَ بِهِمَا.

شکاکان از دوستان آن دو می گویند: این - به خدا سوگند - بزرگواری حقیقی است، و قطعاً ما با دوست داشتن و [پذیرش] ولایت آن دوستگار گشته ایم، و هر کس از آنچه در درون خود از محبت و ولایت آن دو مخفی کرده، خبر می دهد. اگرچه به اندازهی یک دانه [ی گندم] باشد. پس نزد آن دو حاضر می شوند و آن دو را می بینند و به وسیلهی آن دو آزمایش می شوند.

دو شدن مردم

و يُنَادِي مُنَادِي الْمَهْدِيِّ ﷺ: كُلُّ مَنْ أَحَبَّ صَاحِبِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ صَجِيعِيهِ فَلْيَنْفِرِدْ جَانِبًا، فَيَتَجَزَّأُ الْخَلْقُ جُزْءَيْنِ: أَحَدُهُمَا مُوَالٍ وَ الْآخَرُ مُتَبَرِّئٌ مِنْهُمَا. فَيَعْرِضُ الْمَهْدِيُّ ﷺ عَلَى أَوْلِيَائِهِمَا الْبَرَاءَةَ مِنْهُمَا، فَيَقُولُونَ: يَا مَهْدِيَّ آلِ رَسُولِ اللَّهِ نَحْنُ لَمْ نَتَبَرَّأْ مِنْهُمَا، وَ مَا كُنَّا نَقُولُ: إِنَّ لَهُمَا عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَكَ هَذِهِ الْمَنْزِلَةُ، وَ هَذَا الَّذِي بَدَلْنَا مِنْ فَضْلِهِمَا، أَنْبَرُ السَّاعَةِ مِنْهُمَا، وَ قَدْ رَأَيْنَا مِنْهُمَا مَا رَأَيْنَا فِي هَذَا الْوَقْتِ؟ مِنْ نَضَارَتِهِمَا وَ غَضَاضَتِهِمَا، وَ حَيَاةِ هَذِهِ الشَّجَرَةِ بِهِمَا؟ بَلَى وَ اللَّهُ نَبْرَأُ مِنْكَ، وَ مِمَّنْ آمَنَ بِكَ، وَ مِمَّنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِمَا، وَ مِمَّنْ صَلَبَهُمَا وَ أَخْرَجَهُمَا، وَ فَعَلَ بِهِمَا مَا فَعَلَ، فَيَأْمُرُ الْمَهْدِيُّ ﷺ رِيحًا سَوْدَاءَ فَتَهْبُ عَلَيْهِمْ فَتَجْعَلُهُمْ كَأَعْجَازِ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ.

و منادی حضرت مهدی ﷺ فریاد برمی آورد: هر کس [این] دو صحابی رسول خدا ﷺ و دو آرمیده در کنار او را دوست دارد، باید در یک طرف جدا شود؛ آنگاه مردم به دو دسته تقسیم می شوند: یک دسته دوستان آن دو و دسته ی دیگر بیزاران آن دو. حضرت مهدی ﷺ به دوستان آن دو پیشنهاد می کند که از آن دو بیزاری بجویند، [اما] آنان می گویند: ای مهدی آل رسول خدا! ما [پیش از این] از آن دو بیزاری نجستیم، و ما چنین حرفی را نمی زدیم، به راستی برای آن دو نزد خداوند و نزد تو چنین مقامی است، و این آن چیزی است که از برتری آن دو برای ما آشکار شده است، آیا در این هنگام از آن دو بیزاری بجوئیم؟ در حالی که از آن دو دیدیم آنچه را هم اکنون دیدیم! از تروتازه بودن [بدن های] آن دو، و زنده شدن این درخت به سبب

آن دو! آری، به خدا سوگند! از تو و از هر کس که به تو ایمان آورده و از هر کس که به آن دو ایمان نیاورده، و از هر کس که آن دو را به دار کشیده و [از قبرهایشان] بیرون آورده و این چنین کاری با آن دو انجام داده، بیزاری می جویم، آنگاه حضرت مهدی علیه السلام به بادی سیاه فرمان می دهد و [آن باد] بر آنان می وزد و آنها را همچون تنه های درخت خرما می پوسیده می کند.

بیان ظلم به انبیا و اوصیا و مؤمنان

ثُمَّ يَأْمُرُ بِأَنْزَالِهِمَا فَيُنْزِلَانِ إِلَيْهِ فَيُحْيِيهِمَا بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى، وَيَأْمُرُ الْخَلَائِقَ بِالاجْتِمَاعِ، ثُمَّ يَقْضُ عَلَيْهِمْ قَصَصَ فِعَالِهِمَا فِي كُلِّ كَوْرٍ وَدَوْرٍ، حَتَّى يَقْضَى عَلَيْهِمْ قَتْلُ هَابِيلَ بْنِ آدَمَ عليه السلام، وَجَمْعُ النَّارِ لِإِبْرَاهِيمَ عليه السلام، وَطَرْحُ يُوسُفَ عليه السلام فِي الْجُبِّ، وَحَبْسُ يُونُسَ عليه السلام فِي بَطْنِ الْحَوْتِ، وَ قَتْلُ يَحْيَى عليه السلام، وَ صَلَبُ عِيسَى عليه السلام، وَ عَذَابُ جَرَجِيسَ وَ دَانِيَالَ عليه السلام، وَ ضَرْبُ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ، وَ إِشْعَالُ النَّارِ عَلَى بَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عليه السلام لِإِحْرَاقِهِمْ بِهَا، وَ ضَرْبُ يَدِ الصِّدِّيقِ الْكَبْرِى فَاطِمَةَ بِالسَّوْطِ، وَ رَفْسُ بَطْنِهَا وَ إِسْقَاطُهَا مُحْسِنًا، وَ سَمُّ الْحَسَنِ عليه السلام، وَ قَتْلُ الْحُسَيْنِ عليه السلام، وَ ذَبْحُ أَطْفَالِهِ وَ بَنِي عَمِّهِ وَ أَنْصَارِهِ، وَ سَبْيُ ذُرِّيِّ رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام، وَ إِرَاقَةُ دِمَائِ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام، وَ كُلُّ دَمٍ سُفِكَ، وَ كُلُّ فَرْجٍ نُكِّحَ حَرَامًا، وَ كُلُّ رَيْنٍ وَ خُبْبٍ وَ فَاحِشَةٍ وَ إِثْمٍ وَ ظُلْمٍ، وَ جَوْرٍ وَ غَشْمٍ، مِنْذُ عَهْدِ آدَمَ عليه السلام إِلَى وَقْتِ قِيَامِ قَائِمِنَا عليه السلام، كُلُّ ذَلِكَ يُعَدِّدُهُ عَلَيْهِمَا، وَ يُلْزِمُهُمَا إِثْمًا فَيَعْتَرِفَانِ بِهِ.

سپس [حضرت مهدی علیه السلام] به پایین آوردن آن دو فرمان می دهد و به سوی او پایین آورده می شوند. آنگاه به اذن خداوند متعال آن دو را زنده می کند، و فرمان می دهد که مردم جمع شوند، سپس شرح حال کارهای آن دو را در هر دوره برای آنان نقل می کند، تا این که ماجرای کشته شدن هابیل پسر آدم علیه السلام، و جمع کردن آتش برای ابراهیم علیه السلام، و انداختن یوسف علیه السلام در چاه، و زندانی شدن یونس علیه السلام در شکم ماهی، و کشتن یحیی علیه السلام، و [قصد] به دار آویختن عیسی علیه السلام، و عذاب کردن جرجیس و

دانیال علیه السلام و آسیب زدن سلمان فارسی، و برافروختن آتش بر در [خانه‌ی] امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام برای سوزاندن آنها، و آسیب رساندن به دست صدیقه کبری فاطمه زهرا علیها السلام با تازیانه، و لگد زدن به شکم آن حضرت و سقط کردن آن بانو مُحَسِّن را، و زهر دادن به امام حسن علیه السلام، و کشتن امام حسین علیه السلام و سربردن بچه‌ها و پسرعموها و یارانش، و به اسارت بردن فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله، و ریختن خون آل محمد علیهم السلام و هر خونی که ریخته شده، و هرازدواج حرامی که صورت گرفته، و هرتیرگی و ناپاکی و زشتی و گناه و ستم و انحراف و بی‌عدالتی را از زمان آدم علیه السلام تا زمان قیام قائم علیه السلام، برای آنان بازگویی کند. همه‌ی این موارد را بر آن دو تک تک می‌شمارد و [گناه] آن را برعهده‌ی آن دو می‌گذارد و آن دو [نیز] به [همه‌ی] آن موارد اعتراف می‌کنند.

فرجام سران مخالفان اهل بیت علیهم السلام

ثُمَّ يَأْمُرُ بِهِمَا فَيَقْتَضُ مِنْهُمَا فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ بِمَظَالِمٍ مَنْ حَضَرَ، ثُمَّ يَصْلِبُهُمَا عَلَى الشَّجَرَةِ، وَ يَأْمُرُ نَارًا تَخْرُجُ مِنَ الْأَرْضِ فَتَحْرِقُهُمَا وَالشَّجَرَةَ، ثُمَّ يَأْمُرُ رِيحًا فَتَنْسِفُهُمَا فِي الْبَيْرِ نَسْفًا.

آنگاه فرمان می‌دهد تا در همان وقت از آن دو در برابرستم‌هایی که روا داشته شده در حق کسانی که [در آنجا] حضور دارند، انتقام گرفته شود. سپس آن دو را بر همان درخت به دار می‌کشد، و به آتشی که از زمین بیرون می‌آید، فرمان می‌دهد تا آن دو و آن درخت را [با هم] بسوزاند، آنگاه به بادی فرمان می‌دهد تا [خاکستر] آن دو را در دریا پراکنده کند.

قَالَ الْمُفَضَّلُ: يَا سَيِّدِي ذَلِكَ آخِرُ عَذَابِهِمَا؟ قَالَ عليه السلام: هِيَاتَ يَا مُفَضَّلُ، وَاللَّهِ لَيَرَدَّنَّ وَ لَيَحْضُرَنَّ السَّيِّدُ الْأَكْبَرُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، وَ الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام، وَ فَاطِمَةُ علیها السلام، وَ الْحَسَنُ علیه السلام، وَ الْحُسَيْنُ علیه السلام، وَ الْأَنْعَمَةُ علیهما السلام، وَ كُلُّ مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحَضًا، أَوْ

مَحْضَ الْكُفْرِ مَحْضًا، وَلَيَقْتَضُنَّ مِنْهُمَا بِجَمِيعِ الْمَظَالِمِ، حَتَّى أَنْتَهُمَا لَيُقْتَلَانِ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ أَلْفَ قَتْلَةٍ، وَيُرْدَانِ إِلَى مَا شَاءَ اللَّهُ. ثُمَّ يَسِيرُ الْمَهْدِيُّ عليه السلام إِلَى الْكُوفَةِ، وَيَنْزِلُ مَا بَيْنَ الْكُوفَةِ وَ النَّجَفِ، وَ عَدَدُ أَصْحَابِهِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ سِتَّةٌ وَ أَرْبَعُونَ أَلْفًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ مِثْلُهَا مِنَ الْجِنِّ، وَ الثَّقَبَاءُ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةٌ عَشَرَ نَفْسًا.

مفضل گفت: سرورم! آیا این آخرین عذاب آن دو می باشد؟ حضرت علیه السلام فرمود: هیئات، نه چنین نیست. ای مفضل! به خدا سوگند! قطعاً سرور بزرگ تر حضرت محمد، رسول خدا صلی الله علیه و آله، و صدیق اکبر امیر المؤمنین علیه السلام، و حضرت فاطمه علیها السلام، و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و [سایر] ائمه علیهم السلام و همه ی کسانی که ایمان یا کفر را [در درون خود] خالص کرده اند، بازگردانده و حاضر خواهند شد، و قطعاً از آن دو به خاطر تمام ستم هایی که شده انتقام خواهند گرفت، به گونه ای که آن دو در هر شبانه روز هزار بار کشته می شوند، و به سوی آنچه که خداوند بخواهد بازگردانده می شوند. سپس حضرت مهدی علیه السلام به سوی کوفه راهی می شود، و بین کوفه و نجف فرود می آید، و تعداد یارانش در آن روز چهل و شش هزار [نفر] از فرشتگان و مانند آن از جتیان است و سردسته ها [ی اصحابش] سیصد و سیزده نفر می باشند.

وَضَمَّتْ شَرِيعَةُ

قَالَ الْمُفَضَّلُ: يَا سَيِّدِي كَيْفَ تَكُونُ دَارُ الْفَاسِقِينَ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ؟ قَالَ عليه السلام: فِي لَعْنَةِ اللَّهِ وَ سَخَطِهِ وَ بَطْشِهِ، تُخْرِبُهَا الْفِتْنُ، وَ تَتْرُكُهَا حُمَمًا، فَالْوَيْلُ لَهَا وَ لِمَنْ بِهَا كُلُّ الْوَيْلِ مِنَ الرَّايَاتِ الصُّفْرِ وَ رَايَاتِ الْمَغْرِبِ، وَ مَنْ يَجْلِبُ الْجَزِيرَةَ، وَ مِنَ الرَّايَاتِ الَّتِي تَسِيرُ إِلَيْهَا مِنْ كُلِّ قَرِيبٍ أَوْ بَعِيدٍ.

مفضل گفت: سرورم! در آن هنگام سرای فاسقان (بغداد) چگونه است؟ حضرت فرمود: [اهل آن] در لعنت و غضب شدید و انتقام سخت خداوند هستند. فتنه ها آن را ویران می کند و سوخته و خاکستر شده، رهایش می سازند. پس همه ی مصیبت ها

و بدبختی‌ها و همه‌ی آه و افسوس‌ها برای آن (شهر) و برای کسانی است که در آنجا سکونت دارند از [الشکری که با] پرچم‌های زرد و پرچم‌هایی که از مغرب [زمین] می‌آیند. و از کسی که آن جزیره را به تصرف خود در می‌آورد و نیز از [صاحبان] پرچم‌هایی که از دور و نزدیک به سوی آن راهی می‌شوند.

وَاللّٰهُ لَيَنْزِلَنَّ بِهَا مِنْ صُنُوفِ الْعَذَابِ مَا نَزَلَ بِسَائِرِ الْأُمَمِ الْمُتَمَرِّدَةِ مِنْ أَوَّلِ الدَّهْرِ إِلَى آخِرِهِ، وَ لَيَنْزِلَنَّ بِهَا مِنَ الْعَذَابِ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ، وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ بِمِثْلِهِ، وَلَا يَكُونُ طُوفَانُ أَهْلِهَا إِلَّا بِالسَّيْفِ، فَالْوَيْلُ لِمَنِ اتَّخَذَ بِهَا مَسْكَنًا، فَإِنَّ الْمُقِيمَ بِهَا يَبْقَى بِشِقَائِهِ، وَ الْخَارِجُ مِنْهَا بِرَحْمَةِ اللَّهِ. وَ اللَّهُ لَيَبْقَى مِنْ أَهْلِهَا فِي الدُّنْيَا حَتَّى يُقَالَ إِنَّهَا هِيَ الدُّنْيَا، وَإِنَّ دَوْرَهَا وَقُصُورَهَا هِيَ الْجَنَّةُ، وَ إِنَّ بَنَاتِهَا هُنَّ الْحُورُ الْعِينُ، وَإِنَّ وَلَدَانَهَا هُمُ الْوِلْدَانُ، وَ لَيُظَنَّ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَقْسِمِ رِزْقَ الْعِبَادِ إِلَّا بِهَا، وَ لَيُظْهَرَنَّ مِنَ الْاِفْتِرَاءِ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى رَسُولِهِ ﷺ، وَ الْحُكْمِ بِغَيْرِ كِتَابِ اللَّهِ، وَ مِنْ شَهَادَاتِ الزُّورِ، وَ شُرْبِ الْخُمُورِ، وَ الْفُجُورِ، وَ أَكْلِ السُّحْتِ، وَ سَفْكِ الدِّمَاءِ مَا لَا يَكُونُ فِي الدُّنْيَا كُلِّهَا إِلَّا دُونَهُ، ثُمَّ لَيُخْرِبُهَا اللَّهُ تَعَالَى بِتِلْكَ الْفِتَنِ وَ تِلْكَ الرَّيَابِ، حَتَّى لَوْ مَرَّ عَلَيْهَا مَارٌّ لَقَالَ: هَاهُنَا كَانَتْ الزُّورَاءُ!؟

و به خدا سوگند! قطعاً انواع عذاب‌ی که گریبان گیر امت‌های سرکش - از اوّل آفرینش تا آخر آن - شده، گریبان گیر آن (بغداد و اهل آن) خواهد شد، و مسلماً عذاب‌هایی که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی مانند آن را نشنیده، گریبان گیر آن خواهد شد. طوفان اهل آن جز با شمشیر نیست. پس وای بر کسی که در آنجا مسکن گزیند. [چرا که] یقیناً ساکن آن در بدبختی خود باقی می‌ماند، و کسی که از آنجا بیرون رود، به سبب رحمت خدا [بیرون رفته] است و به خدا سوگند! [برخی] از ساکنان آن در دنیا باقی خواهد ماند تا این که گفته می‌شود: به راستی این (شهر) همان دنیا [ی آمال و آرزوها] ست. و بی‌شک خانه‌ها و قصرهایش همان بهشت است، و دختران آن همان حوریانند و پسران آن همان پسران [جاوید در] بهشتند، و مسلماً تصوّر خواهد شد که

خداوند روزی بندگانش را جز در آنجا تقسیم نفرموده است، و به طور حتم [میزان] دروغ بر خدا و رسولش ﷺ، و قضاوت بدون [توجه به] کتاب خدا، و شهادت های دروغ، و نوشیدن [انواع] شراب ها و [انجام] کارهای زشت و خوردن مال حرام، و ریختن خون [افرادی بی گناه] که در تمام دنیا صورت می گیرد، کمتر از آنست که در آن شهر به ظهور می رسد. سپس خداوند به طور حتم آن را به سبب آن فتنه ها و آن پرچم ها (لشکرها) ویران خواهد کرد، به گونه ای که اگر رهگذری از آنجا بگذرد، حتماً خواهد گفت: [آیا] اینجا همان بغداد است؟!

خروج سید حسنی

قَالَ الْمُفَضَّلُ: ثُمَّ يَكُونُ مَا ذَا يَا سَيِّدِي؟ قَالَ ﷺ: ثُمَّ يَخْرُجُ الْفَتَى الْحَسَنِيُّ الصَّبِيحُ مِنْ نَحْوِ الدَّيْلَمِ فَيَصْبِحُ بِصَوْتٍ لَهُ فَصِيحٌ: يَا آلَ مُحَمَّدٍ أَجِيبُوا الْمَلْهُوفَ، وَ الْمُنَادِيَ مِنْ حَوْلِ الصَّرِيحِ، فَتَجِيبُهُ كُنُوزُ اللَّهِ بِالطَّالِقَانِ، كُنُوزٌ وَأَيُّ كُنُوزٍ، لَا مِنْ ذَهَبٍ وَلَا مِنْ فِضَّةٍ، بَلْ هِيَ رِجَالُ كَزْبَرِ الْحَدِيدِ، لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ عَلَى الْبَرَازِينَ الشُّهْبِ، بِأَيْدِيهِمُ الْجِرَابُ، يَتَعَاوُونَ شَوْقًا إِلَى الْحَرْبِ كَمَا تَتَعَاوَى الذَّنَابُ، أَمِيرُهُمْ رَجُلٌ مِنْ تَمِيمٍ، يُقَالُ لَهُ: شُعَيْبُ بْنُ صَالِحٍ، فَيَقْبِلُ الْحَسَنِيُّ فِيهِمْ، وَجْهَهُ كَدَائِرَةِ الْقَمَرِ يَرُوعُ النَّاسَ جَمَالًا، فَيَبْقَى عَلَى أَثَرِ الظُّلْمَةِ، فَيَأْخُذُ سَيْفُهُ الصَّغِيرَ وَالْكَبِيرَ، وَالْوَضِيعَ وَالْعَظِيمَ، ثُمَّ يَسِيرُ بِتِلْكَ الرَّايَاتِ كُلِّهَا حَتَّى يَرِدَ الْكُوفَةَ، وَقَدْ جُمِعَ بِهَا أَكْثَرُ أَهْلِ الْأَرْضِ وَيَجْعَلُهَا لَهُ مَعْقِلًا. ثُمَّ يَتَّصِلُ بِهِ وَبِأَصْحَابِهِ خَبَرُ الْمَهْدِيِّ ﷺ فَيَقُولُونَ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَنْ هَذَا الَّذِي نَزَلَ بِسَاحَتِنَا؟ فَيَقُولُ الْحَسَنِيُّ: أَخْرَجُوا بِنَا إِلَيْهِ حَتَّى تَنْظُرُوا مَنْ هُوَ؟ وَمَا يُرِيدُ؟ وَهُوَ يَعْلَمُ وَاللَّهِ أَنَّهُ الْمَهْدِيُّ ﷺ وَإِنَّهُ لَيَعْرِفُهُ، وَإِنَّهُ لَمْ يُرِدْ بِذَلِكَ الْأَمْرَ إِلَّا اللَّهَ.

مفضل گفت: سرورم! پس از آن، چه خواهد شد؟ حضرت فرمود: آن جوان حسنی

خوش سیما از جانب دیلم خروج می کند، سپس با صدایی آشکار فریاد می زند: ای آل محمد! این [مرد] اندوهگین و این فریاد زنده اطراف ضریح را اجابت کنید. پس گنج های الهی در طالقان به او پاسخ می دهند. [آن گنج های الهی] گنج هایی [هستند] و چه گنج هایی؟! که از طلا و نقره نیستند، بلکه آنان مردانی همچون پاره های آهنند، گویی به آنها می نگرم که نیزه به دست بر اسبان مغولی خاکستری سوارند، از شوق نبرد همانند گرگان زوزه می کشند، فرمانده آنها مردی از [قبیله ی] تمیم است، که به او شعیب بن صالح گویند؛ سید حسنی در میان آنان پیش می آید، در حالی که چهره اش مانند قرص ماه است و زیبایی اش مردم را شگفت زده می کند و به دنبال جای ستمگران می رود، و شمشیرش هر کوچک و بزرگ و هر فرومایه و با عظمت [ظاهری] را فرامی گیرد. سپس با همه ی این پرچم ها راهی می شود تا این که به کوفه وارد می شود، در حالی که بیشتر اهل زمین در آنجا (کوفه) گرد آورده شده اند و سید حسنی آنجا را برای خود پناهگاهی قرار می دهد. آنگاه خبر [ظهور] حضرت مهدی علیه السلام به او و اصحابش می رسد. اصحابش به او می گویند: ای پسر رسول خدا! این کسی که در آستانه ی ما اردو زده کیست؟ سید حسنی می گوید: ما را به سوی او بیرون ببرید تا ببینید او کیست؟ و چه می خواهد؟ در حالی که به خدا سوگند! او (سید حسنی) می داند که او حضرت مهدی علیه السلام است و یقیناً آن حضرت را می شناسد، و قطعاً از این کار [چیزی] جز [خشنودی] خداوند را نمی خواهد.

درخواست یزدی از حضرت مهدی علیه السلام

فَيَخْرُجُ الْحَسَنِيُّ وَبَيْنَ يَدَيْهِ أَرْبَعَةُ آلَافٍ رَجُلٍ فِي أَعْنَاقِهِمُ الْمَصَاحِفُ، وَعَلَيْهِمُ الْمُسُوحُ، مُقْلِدِينَ بِسُيُوفِهِمْ، فَيَقْبِلُ الْحَسَنِيُّ حَتَّى يَنْزِلَ بِقُرْبِ الْمَهْدِيِّ عليه السلام، فَيَقُولُ: سَأَلُوا عَنْ هَذَا الرَّجُلِ مَنْ هُوَ وَ مَاذَا يُرِيدُ؟ فَيَخْرُجُ بَعْضُ أَصْحَابِ الْحَسَنِيِّ إِلَى عَسْكَرِ الْمَهْدِيِّ عليه السلام، فَيَقُولُ: أَيُّهَا الْعَسْكَرُ الْجَائِلُ مَنْ أَنْتُمْ حَيَّاكُمُ اللَّهُ؟ وَمَنْ صَاحِبُكُمْ هَذَا؟ وَ مَاذَا يُرِيدُ؟ فَيَقُولُ أَصْحَابُ

الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَذَا مَهْدِيُّ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ، وَنَحْنُ أَنْصَارُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالْمَلَائِكَةِ، ثُمَّ يَقُولُ الْحَسَنِيُّ: خَلَوْا بَيْنِي وَبَيْنَ هَذَا، فَيَخْرُجُ إِلَيْهِ الْمَهْدِيُّ ﷺ، فَيَقِفَانِ بَيْنَ الْعَسْكَرَيْنِ، فَيَقُولُ الْحَسَنِيُّ: إِنْ كُنْتُ مَهْدِيُّ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ فَأَيْنَ هِرَاوْدَةُ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَخَاتَمُهُ، وَبُرْدَتُهُ، وَدِرْعُهُ الْفَاضِلُ، وَعِمَامَتُهُ السَّحَابُ، وَفَرَسُهُ الْيَرْبُوعُ، وَنَاقَتُهُ الْعَضْبَاءُ، وَبَغْلَتُهُ الدَّلْدَلُ، وَجِمَارُهُ الْيَعْفُورُ، وَنَجِيبُهُ الْبَرَّاقُ، وَتَاجُهُ، وَالمُصْحَفُ الَّذِي جَمَعَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ بِغَيْرِ تَغْيِيرٍ وَلَا تَبْدِيلٍ، فَيُحْضِرُ لَهُ السَّفَطَ الَّذِي فِيهِ جَمِيعُ مَا طَلَبَهُ.

سید حسنی در حالی [از خیمه‌اش] بیرون می‌آید که در برابرش چهار هزار مرد است که قرآن‌ها برگردن‌هایشان [آویخته] است، و عبا‌های موی پوشیده‌اند، در حالی که شمشیرهایشان را حمایل کرده‌اند. آن گاه [سید حسنی] پیش می‌رود، تا این که در نزدیکی حضرت مهدی ﷺ فرود می‌آید و [به یارانش] می‌گوید: از این مرد سؤال کنید که او کیست و چه می‌خواهد؟ یکی از یاران سید حسنی به سوی لشکر حضرت مهدی ﷺ بیرون می‌رود و می‌گوید: ای لشکری که در جنب و جوشید! شما کیستید؟ - خداوند شما را زنده بدارد - و این رئیس شما کیست؟ و چه می‌خواهد؟ آنگاه یاران حضرت مهدی ﷺ می‌گویند: این مهدی آل محمد ﷺ است و ما یاران او از جن و انس و فرشتگان هستیم. سپس سید حسنی می‌گوید: مرا با این (حضرت) تنها بگذارید، و حضرت مهدی ﷺ به سوی او بیرون می‌آید، و هر دو بین دو لشکر می‌ایستند. آنگاه سید حسنی می‌گوید: اگر تو مهدی آل محمد هستی؟! پس چوب دستی جدم رسول خدا ﷺ، و انگشتری، و عبایش، و زره‌اش به نام «فاضل»، و عمامه‌اش به نام «سحاب»، و اسبش به نام «یربوع»، و شترش به نام «عضباء»، و استرش به نام «دلدل»، و خرش به نام «یعفور»، و اسب [آسمانی‌اش] به نام «براق»، و تاجش، و قرآنی که امیرالمؤمنین ﷺ آن را بدون هیچ تغییر و تبدیلی جمع کرده،

کجاست؟ آنگاه حضرت مهدی علیه السلام همه‌ی آنچه را که سید حسنی از ایشان خواسته در سبدی [خاص] برای او حاضر می‌کند.

وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّهُ كُلُّهُ كَانَ فِي السَّفَطِ، وَتَرَكَتُ جَمِيعَ النَّبِيِّينَ حَتَّى عَصَا آدَمَ وَ نُوْحٍ عليه السلام، وَ تَرَكَتُ هُوْدَ وَ صَالِحٍ عليه السلام، وَ مَجْمُوعَ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام، وَ صَاعَ يُوْسُفَ عليه السلام، وَ مِكْيَلِ شُعَيْبٍ عليه السلام وَ مِيزَانِهِ، وَ عَصَا مُوسَى عليه السلام، وَ تَابُوتِهِ الَّذِي فِيهِ بَقِيَّةُ مَا تَرَكَ آلُ مُوسَى وَ آلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ، وَ دِرْعَ دَاوُدَ عليه السلام، وَ خَاتَمَ سُلَيْمَانَ عليه السلام وَ تَاجِهِ، وَ رَحْلَ عِيسَى عليه السلام، وَ مِيرَاثِ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ فِي ذَلِكَ السَّفَطِ.

و امام صادق علیه السلام فرمود: به راستی همه‌ی آن چیزها در آن سبد بود، و میراث همه‌ی پیامبران حتی عصای آدم و نوح علیه السلام، و میراث هود و صالح علیه السلام و میراث ابراهیم علیه السلام، و آبخوری یوسف علیه السلام، و پیمانانه و ترازوی شعیب علیه السلام، و عصای موسی علیه السلام، و صندوقی که در آن بازمانده‌ی میراث آل موسی و آل هارون است - که فرشتگان آن را حمل می‌کنند - و زره‌ی داود علیه السلام، و انگشتر و تاج سلیمان علیه السلام، و خورجین عیسی علیه السلام، و میراث پیامبران و رسولان [الهی] در آن سبد می‌باشد.

فَعِنْدَ ذَلِكَ يَقُولُ الْحَسَنِيُّ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! اقْضِ مَا قَدْ رَأَيْتَهُ، وَ الَّذِي أَسْأَلُكَ أَنْ تَغْرِزَ هِرَاوَةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي هَذَا الْحَجَرِ الصُّلْبِ، وَ تَسْأَلَ اللَّهَ أَنْ يُنْبِتَهَا فِيهِ، وَ لَا يُرِيدُ بِذَلِكَ إِلَّا أَنْ يُرِيَ أَصْحَابَهُ فَضْلَ الْمَهْدِيِّ عليه السلام حَتَّى يُطِيعُوهُ وَ يُبَايِعُوهُ، فَيَأْخُذَ الْمَهْدِيُّ عليه السلام الْهِرَاوَةَ فَيَغْرِزُهَا فَتَنْبُتُ فَتَعْلُو وَ تُفْرِغُ وَ تُورِقُ حَتَّى تُظِلَّ عَسْكَرَ الْحَسَنِيِّ وَ عَسْكَرَ الْمَهْدِيِّ عليه السلام.

پس در این هنگام سید حسنی می‌گوید: ای فرزند رسول خدا! آنچه را صلاح می‌دانی، انجام ده؛ و آنچه از تومی خواهم این است که چوب دستی رسول خدا ﷺ را داخل این سنگ سخت فروبری، و از خداوند بخواهی که آن را در این

(سنگ) برویاند. و [سید حسنی] از این کار قصدی جز این که به یارانش برتری حضرت مهدی علیه السلام را نشان دهد، ندارد. تا این که از آن حضرت اطاعت کرده و با او بیعت کنند، آنگاه حضرت مهدی علیه السلام چوب دستی [رسول خدا صلی الله علیه و آله] را می گیرد و آن را داخل آن (سنگ) فرو می برد، سپس می روید، و بالا می رود، و شاخه و برگ می دهد؛ تا این که بر لشکر سید حسنی و لشکر حضرت مهدی علیه السلام سایه می گستراند.

بیعت سید حسنی با حضرت مهدی علیه السلام و عکس العمل پناه او

فَيَقُولُ الْحَسَنِيُّ: اللَّهُ أَكْبَرُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! مَدَّ يَدَكَ حَتَّى أَبَايَعَكَ، فَيَبَايِعُهُ الْحَسَنِيُّ وَ سَائِرُ عَسْكَرِهِ، إِلَّا أَرْبَعَةَ آلَافٍ مِنْ أَصْحَابِ الْمَصَاحِفِ وَ مُسُوحِ الشَّعْرِ الْمَعْرُوفُونَ بِالزَّيْدِيَّةِ - فَإِنَّهُمْ يَقُولُونَ: مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ عَظِيمٌ. فَيَخْتَلِطُ الْعَسْكَرَانِ، وَ يُقْبِلُ الْمَهْدِيُّ علیه السلام عَلَى الطَّائِفَةِ الْمُنْخَرِفَةِ فَيُعْظِمُهُمْ وَ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَى ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فَلَا يَزِدَادُونَ إِلَّا طُغْيَانًا وَ كُفْرًا، فَيَأْمُرُ الْمَهْدِيُّ علیه السلام بِقَتْلِهِمْ، فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ قَدْ ذُبِحُوا عَلَى مَصَاحِفِهِمْ كُلِّهِمْ، يَتَمَرَّغُونَ فِي دِمَائِهِمْ وَ تَتَمَرَّغُ الْمَصَاحِفُ، فَيُقْبِلُ بَعْضُ أَصْحَابِ الْمَهْدِيِّ علیه السلام فَيَأْخُذُوا بِتِلْكَ الْمَصَاحِفِ، فَيَقُولُ الْمَهْدِيُّ علیه السلام: دَعُوهَا تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً كَمَا بَدَّلُوهَا وَ غَيَّرُوهَا وَ حَرَّفُوهَا وَ لَمْ يَعْمَلُوا بِمَا حَكَّمَ اللَّهُ فِيهَا.

سید حسنی می گوید: الله اکبر! ای فرزند رسول خدا! دستت را دراز کن تا با تو بیعت کنم. سپس سید حسنی و تمام لشکرش با آن حضرت بیعت می کنند، جز [همان] چهار هزار نفری که قرآن ها [بر گردن] و عبا هایی از مو [بر تن] دارند که به «زیدیّه» معروفند. قطعاً آنان می گویند: این، چیزی جز جادویی بزرگ نیست. سپس آن دو لشکر با هم آمیخته می شوند، و حضرت مهدی علیه السلام روبه سوی آن گروه گمراه [از حق] می کند، و نصیحتشان می فرماید و [حکم در مورد] آنها را تا سه روز به تأخیر می اندازد، ولی جز نافرمانی و ناسپاسی نمی افزایند. آنگاه حضرت مهدی علیه السلام به کشتن آنان فرمان می دهد. [امام صادق علیه السلام می فرماید:] گویی آنان را می نگرم که

همگی بر روی قرآن هایشان سر بریده شده اند، [و] در خورشان غلطیده و قرآن هایشان به خون آغشته گردیده است. برخی از یاران حضرت مهدی علیه السلام جلومی روند و آن قرآن ها را برمی گیرند. پس حضرت مهدی علیه السلام می فرماید: آن (قرآن) ها را رها کنید تا حسرتی بر آنها باشد، همان گونه که آن را عوض کردند و تغییر دادند و تحریف کردند و به آنچه خداوند در آن حکم فرموده، عمل نکردند.

کشتن سفیانی و بازگشت ائمه هدی علیهم السلام به دنیا

قَالَ الْمُفَضَّلُ: يَا سَيِّدِي مَاذَا يَعْمَلُ الْمَهْدِيُّ عليه السلام؟ قَالَ عليه السلام: تَتَوَرَّ سَرَايَاهُ عَلَى السَّفِيَانِي إِلَى دِمَشْقَ، فَيَأْخُذُونَهُ وَيَذْبَحُونَهُ عَلَى الصَّخْرَةِ. ثُمَّ يَظْهَرُ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام فِي اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ صَدِيقٍ، وَاثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ رَجُلًا. أَصْحَابِهِ الَّذِينَ قُتِلُوا مَعَهُ يَوْمَ عَاشُورَاءَ. فَيَأْتِيكَ عِنْدَهَا مِنْ كَرَّةٍ زَهْرَاءَ وَ رَجَعَةٍ بَيْضَاءَ. ثُمَّ يَخْرُجُ الصَّدِيقُ الْأَكْبَرُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، وَ تُنْصَبُ لَهُ الْقُبَّةُ الْبَيْضَاءُ عَلَى النَّجَفِ، وَ تُقَامُ أَرْكَانُهَا: رُكْنٌ بِالنَّجَفِ، وَ رُكْنٌ بِهَجَرَ، وَ رُكْنٌ بِصَنْعَاءَ الْيَمَنِ، وَ رُكْنٌ بِأَرْضِ طَيْبَةَ^۱، فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى مَصَابِيحِهَا تُشْرِقُ فِي السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ كَأَضْوَاءِ مِنَ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ فَعِنْدَهَا «تُبْلَى السَّرَائِرُ» (الطَّارِقُ، ۹) وَ «تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمَلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَ مَا هُمْ بِسُكَارَى» (الحج، ۲)

مفضل گفت: ای سرورم! حضرت مهدی علیه السلام چه کار می کند؟ فرمود: دسته های [الشکرا] ش بر ضد سفیانی به طرف دمشق قیام می کنند، و او را می گیرند و بر روی آن

۱. «أَنَّهُ أَمْرٌ أَنْ تُسَمَّى الْمَدِينَةُ طَيْبَةً وَ طَابَةً هُمَا مِنَ الطَّيِّبِ. لِأَنَّ الْمَدِينَةَ كَانَ اسْمُهَا يَثْرِبَ. وَ الثَّرِبُ الْفَسَادُ. فَتَحَى أَنْ تُسَمَّى بِهِ وَ سَمَّاهَا طَيْبَةً وَ طَابَةً. وَ هُمَا تَأْنِيثُ طَيْبٍ وَ طَابٍ. يَمَعْنِي الطَّيِّبُ. وَقِيلَ: هُوَ مِنَ الطَّيِّبِ يَمَعْنِي الظَّاهِرُ لِيُخْلُصَ مِنْ الشِّرْكِ وَ تَطْهَرَ مِنْهُ. (النهاية، ج ۳، ۱۴۸) در روایت آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله امر فرمود: مدینه را «طیبته» و «طابته» بنامند، این دوازده «الطیب» گرفته شده به خاطر این که نام مدینه «یثرب» بوده و «ثرب» به معنی «فساد» است و آن حضرت از این که آن شهر را به این نام بنامند نهی کرد و آن را «طیبته» و «طابته» نامید و این دو مؤنث «طیب» و «طاب» به معنی «الطیب» (بوی خوش) هستند. و همچنین گفته شده این دو نام از «الطیب» به معنی «پاک» گرفته شده به خاطر این که مدینه از شرک خالص و پاک گشت.

صخره می‌کُشد. آنگاه حسین بن علی علیه السلام در میان دوازده هزار یار خالص و هفتاد و دو مردی که به همراه او در روز عاشورا به شهادت رسیدند، ظهور می‌فرماید. پس ای کاش! برای تو نیز به هنگام آن رجعت، بازگشتی درخشان و رجعتی روشن بود. سپس صدیق اکبر امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام خروج می‌فرماید، و برای آن حضرت در نجف خیمه‌ی سفیدی برپا می‌شود، و ستون‌هایش [این گونه] برپا می‌شود: ستونی در نجف، و ستونی در هجر، و ستونی در صنعاء یمن، و ستونی در سرزمین طَبِیْه می‌باشد. [امام صادق علیه السلام می‌فرماید:] گویی که به چراغ‌هایش می‌نگرم که در آسمان و زمین می‌درخشند، همان گونه که خورشید و ماه روشنایی می‌بخشند، در آن هنگام است «که نهان‌ها آشکار شود.» و «هر شیردهنده‌ای آن را که شیر می‌دهد از یاد می‌برد، و هر زن بارداری بارش را می‌نهد، و مردم را [همچون] مستان بینی در حالی که مست نیستند»

بازگشت رسول خدا صلی الله علیه و آله به دنیا در میان مهاجرین و انصار

ثُمَّ يَظْهَرُ السَّيِّدُ الْأَجَلُ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله فِي أَنْصَارِهِ وَ الْمُهَاجِرِينَ وَ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ صَدَقَهُ وَ اسْتَشْهَدَ مَعَهُ وَ يَحْضُرُ مُكَذِّبُوهُ الشَّاكِّونَ فِيهِ وَ الْمُكَفِّرُونَ وَ الْقَائِلُونَ فِيهِ إِنَّهُ سَاحِرٌ وَ كَاهِنٌ وَ مَجْنُونٌ، وَ مُعَلَّمٌ وَ شَاعِرٌ، وَ نَاطِقٌ عَنِ الْهَوَى، وَ مَنْ حَارَبَهُ وَ قَاتَلَهُ حَتَّى يَقْتَصَّ مِنْهُمْ بِالْحَقِّ، وَ يُجَازُونَ بِأَفْعَالِهِمْ مِنْذُ وَقْتِ ظَهَرِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، إِلَى وَقْتِ ظُهُورِ الْمَهْدِيِّ علیه السلام إِمَامًا إِمَامًا، وَ وَقْتًا وَقْتًا، وَ يَحِقُّ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ، وَ نُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ» (النقص، ۵-۶). قَالَ الْمُفَضَّلُ: قُلْتُ: يَا سَيِّدِي وَ مَنْ فِرْعَوْنُ وَ هَامَانُ؟ قَالَ صلی الله علیه و آله: أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ.

۱. «وَهَجَرُ»... اسْمٌ لِجَمِيعِ أَرْضِ الْبَحْرَيْنِ. (مجمع البحرين، ج ۳، ص ۵۱۴)

و «هَجَر»... نامی است برای تمام سرزمین بحرین.

سپس سرور بزرگوارتر [حضرت] محمد ﷺ در میان انصار و مهاجرین و کسانی که به او ایمان آورده و تصدیقش کرده و در رکابش به شهادت رسیده‌اند، ظهور می‌فرماید، و کسانی که آن حضرت را تکذیب کردند و در مورد او شک و تردید داشتند و [نیز] ناسپاسان و کسانی که در مورد او می‌گفتند: مسلماً او جادوگر، پیشگو، دیوانه، تعلیم داده شده، شاعر، و گوینده از روی هوای نفس است، و [همچنین] کسانی که با او کارزار کردند، حاضر می‌شوند تا این که به حق از آنان انتقام بگیرد، و به سبب اعمالی که - از ابتدای زمانی که [دعوت] رسول خدا ﷺ آشکار شد تا زمان ظهور حضرت مهدی ﷺ و تمام دوران تک تک امامان - مرتکب شده‌اند، مجازات می‌شوند. و تاویل این آیه ﴿وَمَا مِثْلُ مَا نَجْزِي الْمُكذِبِينَ﴾ در آن سرزمین ضعیف شمرده شده‌اند، منت نهیم و آنان را پیشوایان قرار دهیم و آنان را وارثان گردانیم، و در زمین به آنان قدرت می‌دهیم و به فرعون و هامان و لشکریانشان آنچه را که از آن می‌ترسیدند، نشان می‌دهیم. ﴿مُحَقِّقٌ مِّمَّنْ﴾ محقق می‌شود. مفضل گفت: ای سرورم! فرعون و هامان چه کسانی هستند؟ فرمود: ابوبکر و عمر هستند.

معیت رسول خدا ﷺ و حضرت امیر ﷺ با حضرت مهدی ﷺ

قَالَ الْمُفَضَّلُ: يَا سَيِّدِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ يَكُونَانِ مَعَهُ؟ قَالَ ﷺ: لَا بُدَّ أَنْ يَطَّأَا الْأَرْضَ، إِي وَ اللَّهِ حَتَّى مَا وَرَاءَ الْقَافِ، إِي وَ اللَّهِ وَ مَا فِي الظُّلُمَاتِ، وَ مَا فِي قَعْرِ الْبَحَارِ، حَتَّى لَا يَبْقَى مَوْضِعٌ قَدِيمٍ إِلَّا وَطِئَا، وَ أَقَامَا فِيهِ الدِّينَ الْوَاجِبَ لِلَّهِ تَعَالَى.

مفضل گفت: ای سرورم! رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ همراه آن حضرت هستند؟ فرمود: چاره‌ای نیست از این که آن دو [بزرگوار] گام بر زمین بگذارند. بله، به خدا سوگند! حتی تا پشت کوه قاف هم می‌روند. بله، به خدا سوگند! بر آنچه در تاریکی‌ها، و در اعماق دریاهاست گام می‌نهند، تا این که جایی باقی نمی‌ماند، مگر این که آن دو [بزرگوار] بر آن گام می‌نهند، و در آنجا دین واجب خداوند متعال را برپا می‌دارند.

شکایت ائمه هدی علیه السلام به رسول خدا ﷺ از وقایع بعد از وفات آن حضرت

كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْنَا مَعَاشِرَ الْأُئِمَّةِ وَنَحْنُ بَيْنَ يَدَيِ جَدِّنا رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، نَشْكُو إِلَيْهِ مَا نَزَلَ بِنَا مِنَ الْأُئِمَّةِ بَعْدَهُ، مِنَ التَّكْذِيبِ وَالرَّدِّ عَلَيْنَا وَسَبِّنا وَلَعْنِنا وَإِرْهَاقِنَا بِالْقَتْلِ، وَقَصْدِ طَوَاغِيَتِهِمُ الْوُلَاةَ لِأُمُورِهِمْ إِيَّانَا مِنْ دُونِ الْأُئِمَّةِ بِتَرْحِيلِنَا عَنْ حَرَمِهِ إِلَى دَارِ مُلْكِهِمْ، وَقَتْلِهِمْ إِيَّانَا بِالسَّمِّ وَالْحَبْسِ، فَيَبْكِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَيَقُولُ: يَا بَنِيَّ مَا نَزَلَ بِكُمْ إِلَّا مَا نَزَلَ بِجَدِّكُمْ. وَلَوْ عَلِمْتَ طَوَاغِيَتُهُمْ وَلَوْلَا تُهُمْ (أَنَّ الْحَقَّ وَالْهُدَى) وَالْإِيمَانَ وَالْوَصِيَّةَ وَالْإِمَامَةَ فِي غَيْرِكُمْ لَطَلَبُوا.

[امام صادق علیه السلام فرمود:] گویی که من به خودمان [یعنی] جماعت ائمه می نگرم که در برابر جدّمان رسول خدا ﷺ ایستاده ایم، [و] از آنچه که بعد از آن حضرت از سوی امت بر ما وارد شده به آن جناب شکایت می کنیم، از [جمله] این که امت ما را تکذیب کرده و سخنمان را رد کردند، و به ما ناسزا گفته و لعنتمان کردند و خون ما را [به ناحق] ریختند و خدایان دروغین آنان، که سرپرستی کارهایشان را برعهده داشتند ما را از حرم رسول خدا ﷺ بیرون کرده و به جایی که آنها حکومت می کردند، بردند. و ما را به [وسیله‌ی] زهر و با زندانی کردن به قتل رساندند. آنگاه رسول خدا ﷺ می‌گرید و می‌فرماید: ای فرزندانم! هیچ مصیبتی بر شما وارد نشد، مگر این که بر جدّ شما [نیز همانند آن] وارد شد. و اگر خدایان دروغین آنان و سرپرستانشان می‌دانستند که حق و هدایت و ایمان و جانشینی و امامت در [کسی] غیر از شماست، حتماً به دنبال او می‌گشتند.

شکایت حضرت زهرا علیه السلام به رسول خدا ﷺ از وقایع بعد از وفات آن حضرت

ثُمَّ تَبْتَدِي فَاطِمَةُ عَلَيْهَا فَتَشْكُو مِنْ عُمَرَوَ مَا نَالَهَا مِنْ أَبِي بَكْرٍ، وَأَخَذَ فَدَكَ مِنْهَا، وَمَشِيَهَا إِلَيْهِ

۱. عبارت فوق در متن «مختصر البصائر» به صورت «أَنْ نَحْنُ وَالْمَهْدِي» آمده که صحیح به نظر نمی‌رسد، لذا این قسمت از کتاب «هدایة الکبری» که حسن بن سلیمان حلی خود از آن نقل کرده است، جایگزین گردید. شایان ذکر است که مرحوم علامه‌ی مجلسی نیز این حدیث را از «هدایة الکبری» نقل کرده، ولی عبارت مذکور را از «وَلَوْ عَلِمْتَ» تا «لَطَلَبُوا» نیاورده است.

فِي مَجْمَعٍ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، وَخِطَابِهَا لَهُ فِي أَمْرِ فَدَكَ، وَمَا رَدَّ عَلَيْهَا مِنْ قَوْلِهِ: إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَا تَوْرَثُ، وَاحتجاجها بقول زكريّا وَيَحْيَى عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، وَقِصَّةِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ. وَقَوْلِ صَاحِبِهِ: هَاتِي صَحِيفَتَكَ الَّتِي ذَكَرْتَ أَنَّ أَبَاكَ كَتَبَهَا لَكَ، وَإِخْرَاجِهَا الصَّحِيفَةَ وَأَخْذَهَا مِنْهَا، وَنَشْرَهَا عَلَى رُءُوسِ الْأَشْهَادِ مِنْ قُرَيْشٍ وَسَائِرِ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَسَائِرِ الْعَرَبِ، وَتَفْلِيهِ فِيهَا، وَعَزْلِهِ لَهَا، وَتَمْرِيقِهِ إِيَّاهَا، وَبُكَائِهَا، وَرُجُوعِهَا إِلَى قَبْرِ أَبِيهَا بِاصْكِيَّةَ حَزِينَةً، تَمْشِي عَلَى الرَّمَضَاءِ قَدْ أَقْلَقَتْهَا، وَاسْتِغَاثَتِهَا بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَبِأَبِيهَا رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَتَمَثُّلِهَا فِيهِ بِقَوْلِ رُقَيْقَةَ بِنْتِ صَيْفِي:

سپس [حضرت] فاطمه علیها السلام شروع [به سخن] می‌کند و از عمرو از آنچه از ابوبکر به او رسیده، و از این که [ابوبکر] فدک را از او [به ناحق] گرفته، و [نیز از] این که آن بانو در میان جمعی از مهاجرین و انصار نزد او رفته و در مورد فدک او را مورد خطاب قرار داده و ابوبکر را [دست آویز قرار دادن] این عبارت که «پیامبران ارث نمی‌گذارند» سخن او را نپذیرفته، شکایت می‌کند و [همچنین] آن بانو [در برابر آنها] به سخن زکریّا و یحیی علیهما السلام و داستان داود و سلیمان علیهما السلام استدلال کرد. و [نیز از] گفته‌ی دوست ابوبکر (عمر) [که گفت:] آن ورقه‌ای را که گفتی پدرت برای تونوشته، برایم بیاور. و حضرت آن ورقه را بیرون آورد و عمر آن را از او گرفت، و در انتظار حاضرین [در مجلس] از قریش و سایر مهاجرین و انصار و دیگر عرب‌ها آن را گشود، و در آن آب دهان انداخت، و آن را جدا و پاره پاره کرد، [شکایت می‌کند و نیز از] گریه‌اش و بازگشتش به سوی قبر پدرش گریه‌کنان و محزون در حالی که بر روی زمین داغ و سوزان راه می‌رفت که [داغی آن] او را بی‌تاب می‌کرد و کمک خواهیش از خدا و پدرش و در این باره شعر رُقَيْقَةَ دختر صیفی را مثال آورد که گفته:

قَدْ كَانَ بَعْدَكَ أَنْبَاءٌ وَهَنْبَةٌ لَوْ كُنْتَ شَاهِدَهَا لَمْ تَكْثُرِ الْخُطْبُ
إِنَّا فَقَدْنَاكَ فَقَدْ الْأَرْضُ وَإِلَيْهَا وَاخْتَلَّ قَوْمُكَ فَاشْهَدْهُمْ وَلَا تَغِبْ

أَبْدَى رِجَالُ لَنَا نَجْوَى صُدُورِهِمْ لَمَّا نَأَيْتَ وَحَالَتَ دُونَكَ الْحُجُبُ
لِكُلِّ قَوْمٍ لَهُمْ قُرْبٌ وَمَنْزِلَةٌ عِنْدَ إِلَهِ عَلَى الْأَدْنَى مُقْتَرِبُ
يَا لَيْتَ قَبْلَكَ كَانَ الْمَوْتُ يَأْخُذُنَا أَقْلَ أَنْاسٍ وَفَارَزُوا بِالَّذِي طَلَبُوا

مسلماناً بعد از تو [ای پدر] خبرها و سختی های بی شماری [برای ما] بود، اگر تو شاهد بر آنها بودی در حضور شما این سخنان گفته نمی شد. به راستی ما تو را از دست دادیم همان گونه که زمین باران درشت قطره را از دست داده است، اَمّت شما [دین را] تباه کردند، پس بر آنان گواه باش و غائب نباش. مردانی [آنچه] در سینه هایشان زمزمه می کردند برای ما آشکار ساختند، هنگامی که تو دور شدی و پرده ها از مقابل تو کنار رفت. برای هر گروهی از آنان نزدیکی و جایگاهی است. [اما] نزد خداوند پست ترین جایگاه را دارند. ای کاش مرگ پیش از تو ما را فرا می گرفت. مردمی آرزو کردند و آنچه را خواستند به آن دست یافتند.

و تَقْصُ عَلَيْهِ ﷺ قِصَّةَ أَبِي بَكْرٍ وَ إِنْفَادِهِ خَالِدًا وَ قُنْفُذًا وَ الْجَمْعَ مَعَهُمْ لِإِخْرَاجِ
أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ مِنْ بَيْتِهِ إِلَى الْبَيْعَةِ فِي سَقِيفَةِ بَنِي سَاعِدَةَ. وَ اشْتِغَالَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ بَعْدَ
وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِضَمِّ أَزْوَاجِهِ وَ تَعَزُّيَتِهِمْ، وَ جَمْعِ الْقُرْآنِ وَ تَأْلِيفِهِ، وَ قَضَاءِ دُيُونِهِ، وَ إِنْجَازِ
عِدَاتِهِ وَ هِيَ ثَمَانُونَ أَلْفَ دِرْهَمٍ، بَاعَ تَلِيدَهُ وَ طَارِفَهُ، وَ قَضَاهَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. وَ قَوْلِ عُمَرَ:
اُخْرُجْ يَا عَلِيٌّ إِلَى مَا أَجْمَعَ عَلَيْهِ الْمُسْلِمُونَ مِنَ الْبَيْعَةِ، فَمَا لَكَ أَنْ تَخْرُجَ عَمَّا أَجْمَعَ عَلَيْهِ
الْمُسْلِمُونَ، وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ قَتَلْنَاكَ. وَ قَوْلِ فَضَّةَ جَارِيَةِ فَاطِمَةَ ﷺ: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ مَشْغُولٌ،
وَ الْحَقُّ لَهُ لَوْ أَنْصَفْتُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ وَأَنْصَفْتُمُوهُ.

و حضرت فاطمه ﷺ برای رسول خدا ﷺ ماجرای ابوبکر و فرستادن او خالد و قنفذ و عمرو و جماعت همراهشان را برای این که امیرالمؤمنین ﷺ را از منزلش بیرون آورده

و از او در سقیفه‌ی بنی ساعده بیعت بگیرند بازگویی کند. همچنین [بیان می‌کند که] امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله به گردآوری همسران آن حضرت و تسلیت به آنان و جمع‌آوری قرآن و تألیف آن، و ادای قرض‌های آن حضرت، و وفا به وعده‌هایش که هشتاد هزار درهم (سکه‌ی نقره) بود، و فروش اموال جدید و قدیم آن حضرت و پرداخت آنها از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله مشغول بود. و [نیز] از سخن عمر رضی الله عنه [که گفت:] ای علی! به سوی بیعتی که مسلمانان بر آن اجماع کرده‌اند، بیرون بیا! تو را چه می‌شود که بر آنچه مسلمانان بر آن اجماع کرده‌اند، بیرون نمی‌آیی؟ و اگر چنین نکنی تو را می‌کشیم [شکوه می‌کند و نیز بیان می‌کند که] فضّه، کنیز حضرت فاطمه علیها السلام [به آنان] گفت: به راستی امیرالمؤمنین علیه السلام مشغول است و حق هم از آن اوست، اگر از جانب خودتان و او انصاف دهید.

ذَكَرَ أَبُو عَلِيٍّ الطَّبْرِيُّ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى ﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ﴾ (النمل، ۸۲)

ابوعلی طبرسی در مورد آیه‌ی شریفه‌ی ﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ﴾ (کافران) واقع شود، جنبنده‌ای را از زمین برای آنان بیرون می‌آوریم که با آنها سخن می‌گوید [روایات زیر را نقل کرده است].

معرفی دابّة الارض

[۵۱۳/۶] رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ كَعْبٍ قَالَ:

سُئِلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَنْ الدَّابَّةِ قَالَ: أَمَّا وَاللَّهِ مَا لَهَا ذَنْبٌ، وَإِنَّ لَهَا لِلْحَيَّةِ!

محمد بن کعب گفت: از علی علیه السلام در مورد آن جنبنده سؤال شد. فرمود: آگاه باشید! به خدا سوگند! آن دُم ندارد و قطعاً ریش دارد.

[۵۱۴/۷] وَمِنْ الْكِتَابِ:

إِنَّ الدَّابَّةَ مَعَهَا الْعَصَا وَالْمِيسَمُ^۱.

و از همان کتاب [روایت شده]: به راستی همراه آن جنبنده، عصا و [وسیله‌ی] نشانه‌گذاری هست.

[۵۱۵/۸] وَمِنْهُ أَيْضًا:

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: أَنَا صَاحِبُ الْعَصَا وَالْمِيسَمِ^۲.

و همچنین از آن کتاب روایت شده که: امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود: من صاحب آن عصا و صاحب آن [وسیله‌ی] نشانه‌گذاری هستم.

دعای امام رضا عليه السلام برای حضرت مهدی عليه السلام

[۵۱۶/۹] وَرَوَى الشَّيْخُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الطُّوسِيُّ فِي مِصْبَاحِ الْمُتَهَجِّدِ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ: أَنَّ الرِّضَا عليه السلام كَانَ يَأْمُرُ بِالدُّعَاءِ لِصَاحِبِ الْأَمْرِ عليه السلام بِهَذَا: اللَّهُمَّ ادْفَعْ عَن وَلِيِّكَ وَخَلِيفَتِكَ وَحُجَّتِكَ- ثُمَّ سَأَلَ الدُّعَاءَ- وَقَالَ: اللَّهُمَّ وَصِّلْ عَلَى وُلَاةِ عَهْدِهِ وَالْأَيْمَةِ مِنْ بَعْدِهِ، وَبَلِّغْهُمْ أَمَالَهُمْ، وَزِدْ فِي آجَالِهِمْ، وَأَعِزَّ نَصْرَهُمْ، وَتَمِّمْ لَهُمْ مَا أَسْنَدْتَ إِلَيْهِمْ مِنْ أَمْرِكَ وَنَهْيِكَ، وَثَبِّتْ دَعَائِمَهُمْ، وَاجْعَلْنَا لَهُمْ أَعْوَانًا، وَ عَلَى دِينِكَ أَنْصَارًا، فَإِنَّهُمْ مَعَادِنُ كَلِمَتِكَ، وَخُزَّانُ عِلْمِكَ، وَأَرْكَانُ تَوْحِيدِكَ، وَدَعَائِمُ دِينِكَ، وَوُلَاةُ أَمْرِكَ، وَخَالِصَتُكَ مِنْ عِبَادِكَ، وَصَفْوَتُكَ مِنْ خَلْقِكَ، وَأَوْلِيَاؤُكَ وَسَلَائِلُ أَوْلِيَائِكَ، وَصَفْوَةُ أَوْلَادِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ^۳.

۱. همان، ص ۳۶۷.

۲. بصائر الدرجات، ص ۲۰۰، ح ۳؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۹۷، ح ۲؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۶۴، ح ۳؛ الأمالی (للطوسی)،

ص ۵۰۵، ح ۳۵۲؛ تصحیح اعتقادات الإمامیة، ص ۱۰۷؛ الإرشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۵۵.

۳. مصباح المتهجد، ص ۴۰۹؛ جمال الأسبوع، ص ۵۰۶.

یونس بن عبد الرحمن گفت: امام رضا علیه السلام برای [سلامتی] صاحب الامر علیه السلام به این دعا دستور می فرمود: خداوندا! از دوست و جانشین و دلیل خودت حمایت کن - آنگاه دعا را ادامه داد - و فرمود: خداوندا! بر پیشوایان زمان آن حضرت و امامانی که بعد از او هستند درود فرست، و آنها را به آرزوهایشان برسان، و عمرشان را طولانی فرما، و یاریشان را شکست ناپذیر گردان، و آنچه از امر و نهیت را به آنها اسناد دادی کامل کن، تکیه گاه هایشان را ثابت گردان، و ما را کمک کار آنها، و یاور دینت قرار ده، [چرا که] یقیناً آنان معادن کلمات تو و خزانه داران علمت، و پایه های وحدانیت، و ستون های دینت، و سرپرستان امرت، و خالصان تواز میان بندگان، و برگزیدگان از میان مردم، و دوستان و از نسل دوستان و برگزیدگان از فرزندان پیامبرت می باشند و سلام و رحمت و برکات خداوند بر او و بر آنان باد.

بیان مؤلف

إِعْلَمُ أَنَّ هَذَا الدُّعَاءَ يُدْعَى بِهِ لِكُلِّ إِمَامٍ فِي زَمَانِهِ، وَ مَوْلَانَا صَاحِبِ الْأَمْرِ ابْنِ الْحَسَنِ علیه السلام أَحَدَهُمْ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ، فَحِينَئِذٍ يَصْدُقُ عَلَيْهِ هَذَا الدُّعَاءُ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وَلَاةٍ وَعَهْدِهِ وَالْأَيْمَةِ مِنْ بَعْدِهِ. إِلَى آخِرِهِ. وَإِلَّا لَمْ يَكُنْ هَذَا الدُّعَاءُ عَامًّا لَهُمْ أَجْمَعٌ، وَ يَكُونُ هَذَا النَّصُّ مُضَافًا إِلَى مَا رَوَيْنَاهُ أَوَّلًا عَنْهُمْ علیهم السلام، مِنْ الْأَحَادِيثِ الصَّحِيحَةِ الصَّرِيحَةِ فِي هَذَا الْمَعْنَى وَأَصْلًا لَهُ وَ شَاهِدًا بِمَعْنَاهُ.

بدان که این دعایی است که برای هر امامی در زمان خودش به وسیله‌ی آن دعا می شود، و آقای ما صاحب الامر فرزند امام حسن عسکری علیه السلام هم یکی از آن ائمه علیهم السلام می باشد، بنابراین این دعا بر آن حضرت نیز صدق می کند: خداوندا! بر پیشوایان زمان آن حضرت و امامانی که بعد از ایشان هستند، درود فرست. تا آخر [عبارت] دعا و گرنه این دعا برای تمامی آنها عمومیت نداشت، و این [دعا] افزون بر احادیث صحیحی است که ما در این معنا در ابتدا از اهل بیت علیهم السلام روایت کردیم، و [این دعا] اصل و شاهی بر این مطلب است.

دعا برای حضرت مهدی علیه السلام

[۱۰ / ۵۱۷] وَمِنْ الْكِتَابِ الْمَذْكُورِ أَيْضًا:

مِمَّا يُدْعَى بِهِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَغَيْرِهِ: اللَّهُمَّ كُنْ لِوَلِيِّكَ فَلَانِ بْنِ فَلَانٍ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلًا وَ عَيْنًا حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا^۱.

و همچنین از کتاب مذکور «مصباح المتعبد» نقل شده که از دعاهایی که با آن در ماه رمضان و دیگر ماه‌ها [حضرت] دعا می‌شود [این دعاست]: خداوند! برای ولایت فلانی پسر فلانی در این ساعت و در همه‌ی ساعات سرپرست و نگهدار و رهبر و یاور و راهنما و دیده‌بان باش، تا این که او را در زمینت با میل و رغبت ساکن گردانی و در آن مدت طولانی بهره‌مندش سازی.

بیان مؤلف

قوله: «حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا» يَدُلُّ عَلَى زَمَانِ ظُهُورِهِ وَ انْبِسَاطِ يَدِهِ عليه السلام، لِأَنَّهُ الْيَوْمَ مَقْهُورٌ مَغْضُوبٌ، مُسْتَأْثَرٌ عَلَى حَقِّهِ غَيْرُ مُسْتَطْبِعٍ لِإِظْهَارِ الْحَقِّ فِي الْخَلْقِ. وَ قَوْلُهُ: «وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا» هَذَا يَكُونُ عَلَى مَا رَوَيْنَاهُ فِي رَجَعْتِهِ عليه السلام بَعْدَ وَفَاتِهِ، لِأَنَّا رَوَيْنَا أَنَّهُ يَعِيشُ - بَعْدَ ظُهُورِهِ - فِي عَالَمِهِ تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً وَ أَشْهُرًا وَ يَمُوتُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ. وَ مِنْ ذَلِكَ مَا رَوَيْنَاهُ عَنِ الثُّعْمَانِيِّ مِنْ كِتَابِ الْغَيْبَةِ لَهُ رَفَعَ الْحَدِيثَ عَنْ حَمَزَةَ بْنِ خُمَرَانَ، عَنْ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ، «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: يَمْلِكُ الْقَائِمُ عليه السلام تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً وَ أَشْهُرًا^۲. وَ رُوِيَ أَيْضًا: أَنَّ الَّذِي يُغَسِّلُهُ جَدُّهُ الْحُسَيْنُ عليه السلام^۳

و این عبارت امام [که می‌فرماید]: «تا این که او را با میل و رغبت در زمین ساکن گردانی» بر

۱. مصباح المتعبد، ص ۶۳۶؛ المزار الكبير، ص ۶۱۱؛ فلاح السائل، ص ۴۶؛ تهذيب الأحكام، ج ۳، ص ۱۰۲؛ الكافي،

ج ۴، ص ۱۶۲، ج ۴؛ إقبال الأعمال، ج ۱، ص ۸۵.

۲. الغيبة (للتعمانی)، ص ۳۳۱، ج ۱؛ كشف الغمة، ج ۲، ص ۴۶۷؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۳۸۶.

۳. الكافي، ج ۸، ص ۲۰۶، ح ۲۵۰.

زمان ظهور و گشایش قدرت حضرت دلالت دارد، چرا که امروز شکست خورده [و حقش] غصب شده [و] حقش به دیگری اختصاص پیدا کرده [و] در حالی که او توانایی اظهار حقش را در میان مردم ندارد. و این سخن امام [که می‌فرماید:] «مدّت طولانی بهره‌مندش گردان» این همان مطلبی است که ما در مورد بازگشت آن حضرت بعد از مرگش روایت کردیم، زیرا ما روایت کرده‌ایم که آن حضرت - بعد از ظهورش - در دنیا نوزده سال و چند ماه زندگی می‌کند و [بعد] از دنیا می‌رود. و از آن جمله است آنچه که ما از کتاب غیبت نعمانی نقل کردیم، حمزه بن حمران گفت [که] ابن ابی یعفور گفت، امام صادق علیه السلام فرمود: قائم [آل محمد] علیه السلام نوزده سال و چند ماه حکومت می‌کند. و همچنین روایت شده که قطعاً جدش امام حسین علیه السلام آن حضرت را غسل می‌دهد.

فَأَيْنَ مَوْقِعُ هَذِهِ التَّسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً وَأَشْهُرًا مِنَ الدُّعَاءِ لَهُ بِطُولِ الْعُمْرِ، وَ التَّمَتُّعِ فِي الْأَرْضِ طَوِيلًا. الَّذِي يَظْهَرُ مِنْ هَذَا، وَ يَتَّبَادَرُ إِلَى الذَّهْنِ أَنَّهُ يَكُونُ أَطْوَلَ مِنَ الزَّمَنِ الَّذِي انْقَضَى فِي غَيْبَتِهِ عليه السلام، وَ عُمُرُهُ الشَّرِيفُ الْيَوْمَ يُنِيفُ عَلَى الْخَمْسِمِائَةِ وَ الثَّلَاثِينَ سَنَةً. وَ يَدُلُّ عَلَى مَا قُلْنَا مَا تَقَدَّمَ وَ رَوَيْنَاهُ «عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام أَنَّهُ سُئِلَ أَيُّ الْعُمَرَيْنِ لَهُ أَطْوَلُ؟ قَالَ: الثَّانِي بِالضَّعْفِ». وَ هَذَا صَرِيحٌ فِي رَجْعَتِهِ عليه السلام، وَ أَنَّ طَوْلَ التَّمَتُّعِ فِي الْأَرْضِ يَكُونُ فِيهَا لَا فِيمَا قَبْلَهَا، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا هَدَانَا.

پس با [وجود] نوزده سال و چند ماه، دعا برای طول عمر و بهره‌مندی طولانی آن حضرت در زمین چه جایگاهی دارد؟ آنچه از این [مطلب] ظاهر می‌شود، و به ذهن می‌آید این است که طولانی‌تر از زمانی است که در غیبت آن حضرت سپری شده است، و امروز عمر شریف آن حضرت افزون بر پانصد و سی سال است. و بر این گفته ما - آنچه که در گذشته نقل کردیم - دلالت می‌کند و از امام صادق علیه السلام روایت می‌کنیم که از آن حضرت سؤال شد کدام یک از دو عمر آن حضرت (ولی عصر علیه السلام) طولانی‌تر است؟ فرمود: دومی دو برابر است. و این [حدیث] به صراحت در مورد بازگشت آن حضرت است. و قطعاً مدّت بهره‌مندی بیشتر آن حضرت در زمین در زمان رجعت است نه پیش از آن، و سپاس از آن خداوند است، برای هدایتش.

پذیرایی خدا از زوار امام حسین (ع)

[۵۱۸ / ۱۱] وَ رَوَيْتُ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ قُلُوبِيهِ فِي مَزَارِهِ، قَالَ: حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَامِرٍ، عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَصْرِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْفَضْلِ، عَنِ ابْنِ صَدَقَةَ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): كَأَنِّي وَاللَّهِ بِالْمَلَائِكَةِ قَدْ زَاخَمُوا الْمُؤْمِنِينَ عَلَى قَبْرِ الْحُسَيْنِ (ع) قَالَ: قُلْتُ: فَيَتَرَاءَوْنَ لَهُمْ؟ قَالَ: هَيَّاتَ هَيَّاتَ قَدْ لَزِمُوا وَاللَّهِ - الْمُؤْمِنِينَ حَتَّى أَنَّهُمْ لَيَمْسَحُونَ وُجُوهَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ، قَالَ: وَ يُنْزِلُ اللَّهُ عَلَى زُوَارِ الْحُسَيْنِ (ع) غُدُوَّةً وَ عَشِيَّةً مِنْ طَعَامِ الْجَنَّةِ، وَ خُدَامُهُمُ الْمَلَائِكَةُ، لَا يَسْأَلُ اللَّهُ عَبْدٌ حَاجَةً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهَا. قَالَ: قُلْتُ: هَذِهِ وَاللَّهِ الْكَرَامَةُ.

مفضل بن عمر گفت: امام صادق (ع) فرمود: به خدا سوگند! گویی فرشتگان را می بینم که مؤمنان را بر [گرداگرد] قبر امام حسین (ع) هل می دهند. گفت: عرض کردم: برای آنان آشکار می شوند؟ فرمود: بعید است، بعید است. به خدا سوگند! آنها همراه مؤمنانند به حدی که با دست هایشان بر صورت آنان می کشند. [سپس حضرت (ع) در ادامه] فرمود: خداوند در [هر] بامداد و شامگاه برای زیارت کنندگان امام حسین (ع) از غذاهای بهشتی فرود می آورد، و فرشتگان خدمتگزار آنانند، [و] هیچ بنده ای درخواستی از خواسته های دنیایی و آخرتی را از خداوند نمی خواهد، مگر این که آن را به او عطا می فرماید. [مفضل] گفت: عرض کردم: به خدا سوگند! این همه ی بزرگواری است.

کیفیت زیارت امام حسین (ع) توسط مؤمنین در قیامت

قَالَ: يَا مُفَضَّلُ أَرِيدُكَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ يَا سَيِّدِي، قَالَ: كَأَنِّي بِسَرِيرٍ مِنْ نُورٍ قَدْ وُضِعَ، وَ قَدْ ضُرِبَتْ عَلَيْهِ قُبَّةٌ مِنْ يَاقُوتَةٍ مُكَلَّلَةٌ بِالْجَوْهَرِ، وَ كَأَنِّي بِالْحُسَيْنِ (ع) جَالِسًا عَلَى ذَلِكَ السَّرِيرِ، وَ حَوْلَهُ تِسْعُونَ أَلْفَ قُبَّةٍ خَضْرَاءَ وَ كَأَنِّي بِالْمُؤْمِنِينَ يَزُورُونَهُ وَ يُسَلِّمُونَ عَلَيْهِ، فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ

جَلَّ لَهُمْ: أُولَئِیَّی سَلَوْنِی فَطَالَمَا أُودِیْتُمْ وَ ذُلِّلْتُمْ وَ اضْطَهِدْتُمْ، فَهَذَا یَوْمٌ لَا تَسْأَلُونِی حَاجَةً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَةِ إِلَّا قَضَیْتُهَا لَکُمْ، فَیَکُونُ أَکْلُهُمْ وَ شَرِبُهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ، فَهَذِهِ وَ اللّٰهُ الْکَرَامَةُ الَّتِی لَا یُسَبِّحُهَا شَیْءٌ^۱.

حضرت فرمود: ای مفضل! آیا برای تو [مطلبی] اضافه کنم؟ عرض کردم: بله، ای سرور من! فرمود: گویی تختی از نور را می بینم، که [بر زمین] نهاده شده و بر روی آن گنبدی از یاقوت که با جواهر زینت داده شده بنا نهاده شده است و گویی امام حسین (علیه السلام) را می بینم که بر روی آن تخت نشسته است، و در اطراف او نود هزار گنبد سبزرنگ می باشد، و گویی مؤمنان را می بینم که آن حضرت را زیارت کرده و براو سلام می کنند، و خداوند متعال به آنان می فرماید: دوستداران من! از من درخواست کنید [چرا که] مدت طولانی است که اذیت شدید و خوار گشتید و ستم دیدید، پس این روزی است که درخواستی از خواسته های دنیایی و آخرتی از من نمی کنید، مگر این که آن را برای شما برآورده می کنم، پس خوردن و آشامیدن آنان از بهشت می باشد، و این به خدا سوگند! تنها بزرگواری است که هیچ چیزی به آن شباهت ندارد.

بیان مؤلف

إِعْلَمَنَّ أَنَّ هَذَا الْحَدِيثَ فِيهِ دَلَالَةٌ وَاضِحَةٌ بَيِّنَةٌ عَلَى أَنَّ ذَلِكَ يَكُونُ فِي الدُّنْيَا، فِي رَجْعَةِ سَيِّدِنَا الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَام) إِلَى الدُّنْيَا. كَمَا رَوَيْنَاهُ فِي الْأَحَادِيثِ الصَّحِيحَةِ الصَّرِيحَةِ عَنْهُمْ (عَلَيْهِمُ السَّلَام) فِي رَجْعَتِهِ وَ رَجْعَتِهِمْ. أَوَّلًا: قَوْلُهُ (عَلَيْهِ السَّلَام): «وَيُنْزِلُ اللَّهُ عَلَى زُورَارِ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَام) غُدُوَّةً وَ عَشِيَّةً مِنْ طَعَامِ الْجَنَّةِ» وَ الْإِنْزَالُ يَدُلُّ عَلَى أَنَّهُ فِي الدُّنْيَا لَا فِي الْآخِرَةِ. وَ ثَانِيًا: قَوْلُهُ (عَلَيْهِ السَّلَام): «لَا يَسْأَلُ اللَّهُ عَبْدٌ حَاجَةً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهَا» وَ حَوَائِجُ الدُّنْيَا لَا تُسَالُ فِي الْآخِرَةِ. وَ ثَالِثًا: قَوْلُهُ (عَلَيْهِ السَّلَام): «فَهَذَا يَوْمٌ لَا تَسْأَلُونِی حَاجَةً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ إِلَّا قَضَيْتُهَا لَکُمْ». وَ الرَّابِعُ: قَوْلُهُ (عَلَيْهِ السَّلَام): «فَیَکُونُ أَکْلُهُمْ وَ شَرِبُهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ» فَظَهَرَ مَا قُلْنَا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُعْطِی مَنْ یَشَاءُ مَا یَشَاءُ کَیْفَ یَشَاءُ.

۱. کامل الزیارات، ص ۱۳۵، ح ۳.

بدان که این حدیث دلیلی آشکار [و] روشن است، براین که آن [بازگشت] در دنیا است [و] در مورد بازگشت سرور ما حسین بن علی علیه السلام به دنیا است. همان گونه که آن را در احادیث صحیح به صراحت از اهل بیت علیهم السلام در مورد بازگشت آن حضرت و بازگشت سایر ائمه علیهم السلام روایت کردیم. [شاهد] اول این گفته‌ی امام است [که فرمود]: خداوند در [هر] بامداد و شامگاه برای زیارت کنندگان امام حسین علیه السلام از غذاهای بهشتی فرود می‌آورد، و این فرود آوردن براین دلالت دارد که این امر در دنیا است نه در آخرت.

[و شاهد] دوم این گفته‌ی امام است [که فرمود]: بنده‌ای خواسته‌ای از خواسته‌های دنیایی و آخرتی را از خداوند نمی‌خواهد، مگر این که آن خواسته را به او عطا می‌کند، و خواسته‌های دنیایی در آخرت درخواست نمی‌شوند. و [شاهد] سوم این قول [خداوند] سبحان است [که می‌فرماید]: از من درخواستی از خواسته‌های دنیایی و آخرتی نمی‌کنید، مگر این که آن را برای شما برآورده می‌کنم. و [شاهد] چهارم این سخن امام [که فرمود]: خوردن و آشامیدن آنان از بهشت است، پس آنچه ما گفتیم آشکار گردید. سپاس از آن خداوند است به هر کس که بخواند، آنچه بخواند، هر گونه که بخواند، می‌بخشد.

بازگشت بعد از مرگ برای اقوام خاص

[۱۲/۵۱۹] وَ مِنْ كِتَابِ الْمَشِیخَةِ لِلْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ رحمته الله بِإِسْنَادٍ مُتَّصِلٍ إِلَيْهِ أَوْلَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَلَامٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى ﴿رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَأَخْيَرْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ﴾ (غافر، ۱۱) قَالَ: هُوَ خَاصٌّ لِأَقْوَامٍ فِي الرَّجْعَةِ بَعْدَ الْمَوْتِ، وَ يَجْرِي فِي الْقِيَامَةِ، فَبَعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ.

محمد بن سلام گفت: امام باقر علیه السلام در مورد آیه‌ی شریفه‌ی: ﴿پروردگارا! دوبار ما را میراندی و دوبار زنده کردی. اکنون به گناهانمان معترفیم. پس آیا برای بیرون رفتن [از این عذاب] هیچ راهی هست؟﴾، فرمود: آن مخصوص گروهی است که بعد از مردن باز می‌گردند، و در مورد قیامت [نیز] جریان دارد، پس گروه ستمکاران [از رحمت خداوند] دور باد.

«غیبت برای حضرت مهدی (عج)»

[۱۳/۵۲۰] الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْخَارِقِيِّ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) يَقُولُ: لِقَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ (ع) غَيْبَتَانِ، وَاحِدَةٌ طَوِيلَةٌ وَالْأُخْرَى قَصِيرَةٌ، قَالَ: فَقَالَ لِي: نَعَمْ يَا أَبَا بَصِيرٍ إِحْدَاهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الْأُخْرَى، وَلَا يَكُونُ ذَلِكَ حَتَّى يَخْتَلِفَ وَلَدُ فُلَانٍ، وَتَضِيقَ الْحَلَقَةُ، وَيَظْهَرَ السُّفْيَانِيُّ، وَيَشْتَدَّ الْبَلَاءُ، وَيَشْمَلِ النَّاسَ مَوْتُ وَقَتْلٌ، يَلْبِغُونَ مِنْهُ إِلَى حَرَمِ اللَّهِ وَحَرَمِ رَسُولِهِ (ص).

ابا بصیر گفت: به امام صادق (ع) عرض کردم: امام باقر (ع) می فرمود: برای قائم آل محمد (ع) دو غیبت است. یکی طولانی و دیگری کوتاه. ابا بصیر گفت: حضرت به من فرمود: بله، ای ابا بصیر! یکی از آن دو از دیگری طولانی تر است، و این قضیه (ظهور) محقق نمی شود، تا این که فرزندان فلانی با هم اختلاف کنند، و زندگی سخت تر می شود، و سفیانی آشکار می شود، و بلاها سخت می گردد، و مرگ و کشته شدن مردم را فرا می گیرد، [و آنها از ترس مردن] به کعبه و مسجد النبی (ص) پناه می برند.

خطبه‌ی مخزون

[۱۴/۵۲۱] وَقَفْتُ عَلَى كِتَابٍ فِيهِ خُطْبٌ لِمَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) وَعَلَيْهِ خُطَّ السَّيِّدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ طَاوُوسٍ مَا صَوَّرْتُهُ هَذَا الْكِتَابَ ذَكَرَ كَاتِبُهُ رَجُلَيْنِ بَعْدَ الصَّادِقِ (ع) فَيُمْكِنُ أَنْ يَكُونَ تَارِيخُ كِتَابَتِهِ بَعْدَ الْمِائَتَيْنِ مِنَ الْهِجْرَةِ لِأَنَّهُ (ع) انْتَقَلَ بَعْدَ سَنَةِ مِائَةٍ وَأَرْبَعِينَ مِنَ الْهِجْرَةِ. وَقَدْ رَوَى بَعْضُ مَا فِيهِ عَنْ أَبِي رُوحٍ فَرَّجٍ بْنِ فَرُودَ عَنْ مُسْعِدَةَ بْنِ صَدَقَةَ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع)، وَبَعْضُ مَا فِيهِ عَنْ غَيْرِهِمَا، ذَكَرَ فِي الْكِتَابِ الْمُشَارَ إِلَيْهِ خُطْبَةٌ لِمَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) تُسَمَّى الْمَخْزُونُ وَهِيَ:

حسن بن سلیمان گفت: بر کتابی که در آن خطبه‌هایی از مولای ما امیرالمؤمنین (ع)

۱. تقریب المعارف، ص ۴۲۸؛ إعلام البوری، ص ۴۴۴؛ كشف الغمّة، ج ۲، ص ۵۲۹؛ الغیبة (للتعمانی)، ص ۱۷۲، ح ۷.

بود، آگاهی پیدا کردم که خط سید رضی الدین علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاووس بر روی آن بود [و چنین نوشته شده بود. چون] نویسنده‌ی این کتاب دو مرد را بعد از امام صادق علیه السلام نام می‌برد، امکان دارد تاریخ کتابش بعد از دویست هجری باشد. زیرا امام صادق علیه السلام در سال صد و چهل هجری از دنیا رفته است. [کاتب] برخی از روایات این کتاب را از «ابوزوح فرج بن فروة از مسعدة بن صدقه» از امام صادق علیه السلام روایت کرده و برخی دیگر را از غیر این دو نقل کرده است. [کاتب] در این کتابی که به آن اشاره شد خطبه‌ای را از مولای ما امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده که به خطبه‌ی مخزون نامیده می‌شود و [متن] آن [چنین است]:

پاس و ستایش خداوند متعال

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَحَدِ الْمَحْمُودِ، الَّذِي تَوَحَّدَ بِمُلْكِهِ، وَ عَلَا بِقُدْرَتِهِ، أَحْمَدُهُ عَلَى مَا عَرَّفَ مِنْ سَبِيلِهِ، وَالْهَمَّ مِنْ طَاعَتِهِ، وَعَلَّمَ مِنْ مَكْنُونِ حِكْمَتِهِ، فَإِنَّهُ مَحْمُودٌ بِكُلِّ مَا يُؤَلِي، مَشْكُورٌ بِكُلِّ مَا يُبْلِي. وَأَشْهَدُ أَنَّ قَوْلَهُ عَدْلٌ، وَحُكْمُهُ فَصْلٌ، وَلَمْ يَنْطِقْ فِيهِ نَاطِقٌ بِكَانٍ إِلَّا كَانَ قَبْلَ كَانَ.

ستایش از آن خداوند یگانه‌ی ستوده است، همان که در فرمانرواییش یگانه، و به سبب قدرتش برتر است، او را بر آنچه از راهش شناساند و از فرمانبرداریش الهام کرد، و از حکمت پنهانش آموخت ستایش می‌کنم. پس یقیناً او به سبب همه‌ی آنچه [نسبت به بندگانش] انجام می‌دهد، ستوده و به خاطر تمام آنچه می‌بخشد [شایسته] شکرگزاری است. و گواهی می‌دهم که سخن او [عین] عدالت، و فرمان او جدا کننده [حق از باطل] است، و هیچ سخنوری در مورد او با واژه‌ی «بود» سخن نگفت، مگر این که او قبل از آن «بود»، بوده است.

معرفی اجمالی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُ اللَّهِ وَ سَيِّدُ عِبَادِهِ، خَيْرُ مَنْ أَهْلَ أَوَّلًا، وَ خَيْرُ مَنْ أَهْلَ

آخِرًا، فَمَا نَسَجَ اللَّهُ الْخَلْقَ فَرِيقَيْنِ جَعَلَهُ فِي خَيْرِ الْفَرِيقَيْنِ، لَمْ يُسْهِمَ فِيهِ عَائِرٌ وَلَا نِكَاحُ جَاهِلِيَّةٍ.

و گواهی می‌دهم که محمد ﷺ بنده‌ی خدا و سرور بندگان او، بهترین کسی است که از اولین و آخرین شایستگی پیدا کرده است، پس آنگاه که خداوند مردم را به دو گروه مرتب کرد آن حضرت را در بهترین آن دو قرار داد، در [نسل] اوزناکار و ازدواج به شیوه‌ی جاهلیت سهمی نداشت.

ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ بَعَثَ إِلَيْكُمْ رَسُولًا ﴿مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ﴾ (التوبة، ۱۲۸) ف - ﴿اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مَن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ﴾ (الأعراف، ۳) فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لِلْخَيْرِ أَهْلًا، وَلِلْحَقِّ دَعَائِمًا، وَلِلطَّاعَةِ عِصْمًا يُعَصِّمُ بِهِمْ، وَيُقِيمُ مِنْ حَقِّهِ فِيهِمْ، عَلَى ارْتِضَاءٍ مِّنْ ذَلِكَ، وَجَعَلَ لَهَا رُعَاةً وَحَفَظَةً، يَحْفَظُونَهَا بِقُوَّةٍ وَ يُعِينُونَ عَلَيْهَا أَوْلِيَاءَ ذَلِكَ بِمَا وَلَّوْا مِنْ حَقِّ اللَّهِ فِيهَا.

سپس خداوند متعال پیامبری را به سوی شما برانگیخته که ﴿از [جنس] خودتان است. رنج کشیدنتان بر او دشوار و بر [هدایت] شما حریص است، و نسبت به مؤمنان مهرورزی مهربان است﴾ پس ﴿آنچه را از جانب پروردگارتان به سوی شما نازل گشته است، پیروی کنید؛ و جز او از سرپرستان دیگری پیروی نکنید؛ اندکی [از شما] پند می‌گیرد﴾ به راستی خداوند برای خیر اهللی، و برای حق ستون‌هایی، و برای فرمانبرداری نگهدارنده‌هایی قرار داده که به سبب آنها [مؤمنین را از نافرمانی] نگه می‌دارد، و حق خود را در آنها برپا می‌دارد، در حالی که از این موضوع کاملاً رضایت دارد، و برای آن (فرمانبرداری) رهبران و محافظانی قرار داد که از آن با قوت محافظت می‌کنند و دوستداران آن را - به سبب آنچه از حق خدا در اطاعت دوست داشتنی است - بر آن (اطاعت) کمک می‌کنند.

۱. «وَالْعَائِرُ مِنَ السَّهَامِ الَّذِي لَا يُدْرِي رَامِيَهُ كِنَايَةً عَنِ الزَّيْنِ وَ اخْتِلَاطِ النَّسَبِ وَ يَحْتَمِلُ أَنْ يَكُونَ مَأْخُودًا مِنَ الْعَارِ وَ كَأَنَّهُ تَصْحِيفٌ «عَائِرٌ». (بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۸۷) «العائِر» به تیری گفته می‌شود که پرتاب کننده‌ی آن معلوم نمی‌باشد که کنایه از زنا و آمیخته شدن نسب است و ممکن است که از کلمه «عار» گرفته شده باشد و گویی که املای غلط «عاهر» است که به معنای زناکار می‌باشد.»

روح زندگی

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ رُوحَ الْبَصَرِ رُوحَ الْحَيَاةِ الَّذِي لَا يَنْفَعُ إِيمَانُ إِلَّا بِهِ، مَعَ كَلِمَةِ اللَّهِ وَالتَّصَدِيقِ بِهَا، فَالْكَلِمَةُ مِنَ الرُّوحِ وَالرُّوحُ مِنَ النُّورِ، وَالنُّورُ نُورُ السَّمَاوَاتِ، فَيَأْيِدُكُمْ سَبَبٌ وَصَلٌ إِلَيْكُمْ، مِنْهُ إِثَارٌ وَاخْتِيَارٌ، نِعْمَةُ اللَّهِ لَا تَبْلُغُونَ شُكْرَهَا، خَصَّصَكُمْ بِهَا، وَاخْتَصَّكُمْ لَهَا ﴿وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ﴾ (العنكبوت، ٤٣)

اما بعد، به راستی روح بصیرت، روح زندگی است که هیچ ایمانی جز به [سبب] آن سودی نمی‌رساند، همراه با کلمه‌ی خدا و تصدیق به آن (کلمه)، پس کلمه از روح و روح از نور، و آن نور، نور آسمان‌هاست. پس در دستان شما وسیله‌ی دست یازی به چیزی است که به شما رسیده است، از [جمله‌ی] آن ترجیح دادن دیگران بر خود و انتخاب کردن است، [اینها] نعمت خداوند است که به شکر آن نمی‌رسید، [خدای بزرگ] شما را به آن مخصوص کرده، و برای آن اختصاص داده است. ﴿واین مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم و جز عالمان آن را در نمی‌یابند﴾

بشارت به یاری خداوند

فَأَبَشِّرُوا بِنَصْرِ مِنَ اللَّهِ عَاجِلٍ، وَفَتَحَ يَسِيرٍ يُقَرُّ اللَّهُ بِهِ أَعْيُنُكُمْ، وَيَذْهَبُ بِحُزْنِكُمْ، كُفُّوا مَا تَنَاهَى النَّاسُ عَنْكُمْ، فَإِنَّ ذَلِكَ لَا يَخْفَى عَلَيْكُمْ، إِنَّ لَكُمْ عِنْدَ كُلِّ طَاعَةٍ عَوْنًا مِنَ اللَّهِ، يَقُولُ عَلَى الْأَلْسُنِ، وَيَثْبُتُ عَلَى الْأَفئِدَةِ، وَذَلِكَ عَوْنُ اللَّهِ لِأَوْلِيَائِهِ يَظْهَرُ فِي خَفِيِّ نِعْمَتِهِ لَطِيفًا.

پس به یاری سریعی از سوی خدا، و گشایشی آسان که خداوند به واسطه‌ی آن چشمانتان را روشن می‌کند، و اندوهتان را از میان می‌برد، مسرور باشید؛ از آنچه مردم از شما فرو گذاشتند، دست بکشید، چرا که یقیناً این [مطلب] بر شما پوشیده نیست، مسلماً برای شما در کنار هر فرمانبرداری، یاری از سوی خداوند است، که بر زبان‌ها جاری می‌شود، و بر قلب‌ها ثابت می‌گردد، و این یاری خدا برای دوستانش

می‌باشد که در نعمت پنهانش به لطافت آشکار می‌گردد.

برداشتن درخت حیات برای اهل تقوی

وَقَدْ أَثْمَرَتْ لِأَهْلِ التَّقْوَى أَغْصَانُ شَجَرَةِ الْحَيَاةِ، وَإِنَّ فُرْقَانًا مِنَ اللَّهِ بَيْنَ أَوْلِيَائِهِ وَأَعْدَائِهِ، فِيهِ شِفَاءٌ لِلصُّدُورِ، وَظُهُورٌ لِلنُّورِ، يُعِزُّ اللَّهُ بِهِ أَهْلَ طَاعَتِهِ، وَيُذِلُّ بِهِ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ، فَلْيُعِدَّ امْرُؤٌ لِذَلِكَ عُذَّتَهُ، وَلَا عُذَّةَ لَهُ إِلَّا بِسَبَبِ بَصِيرَةٍ، وَصِدْقِ نَيْتَةٍ، وَتَسْلِيمِ سَلَامَةِ أَهْلِ الْخِفَّةِ فِي الطَّاعَةِ ثِقَلُ الْمِيزَانِ، وَالْمِيزَانُ بِالْحِكْمَةِ، وَالْحِكْمَةُ ضِيَاءٌ لِلْبَصَرِ، وَالشُّكُّ وَالْمَعْصِيَةُ فِي النَّارِ، وَلَيْسَا مِنَّا وَلَا لَنَا وَلَا إِلَيْنَا، قُلُوبُ الْمُؤْمِنِينَ مَطْوِيَةٌ عَلَى الْإِيمَانِ، إِذَا أَرَادَ اللَّهُ إِظْهَارَ مَا فِيهَا فَتَحَهَا بِالْوَحْيِ، وَزَرَعَ فِيهَا الْحِكْمَةَ، وَإِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ إِنِّي يَبْلُغُهُ، لَا يُعَجِّلُ اللَّهُ بِشَيْءٍ حَتَّى يَبْلُغَ إِذَا دُومُنْتَهَا.

و قطعاً شاخه‌های درخت زندگی برای پرهیزکاران میوه داده است. و بی‌تردید جدا کننده‌ای از سوی خداوند بین دوستان و دشمنانش می‌باشد که در آن درمانی برای سینه‌ها، و ظهوری برای نور (الهی) است، خداوند به سبب آن [فرقان یا نور] فرمانبردارانش را گرامی می‌دارد، و به وسیله‌ی آن [فرقان یا نور] نافرمانانش را خوار می‌گرداند. پس هر انسانی باید خودش را برای آن [فرقان یا نور] کاملاً آماده کند، و هیچ آمادگی برای او نیست، مگر به سبب بصیرت و صدق نیت و تسلیم شدن [به امر الهی]، سلامت [اعتقادی] کسانی که فرمانبرداریشان اندک است [باعث] سنگینی سنجش [اعمال آنان] است، و سنجش اعمال به حکمت است، و حکمت روشنایی بینش است، و شک و نافرمانی در جهنم است، و این دوازده [اهل بیت] و برای ما و به سوی ما نیست، دل‌های مؤمنان برایمان پیچیده شده است، هنگامی که خداوند بخواهد آنچه در آن است را آشکار کند آن را با وحی می‌گشاید. و حکمت را در آن می‌رویاند، و یقیناً برای هر چیزی وقتی [مشخص] است که به آن می‌رسد، خداوند به سرعت چیزی را فراهم نمی‌آورد تا این که وقت و نهایتش برسد.

حجت بالغی الهی

فَاسْتَبْشِرُوا بِبُشْرَى مَا بُشِّرْتُمْ بِهِ، وَاعْتَرِفُوا بِقُرْبَانٍ مَا قُرِبَ لَكُمْ، وَتَنَجَّزُوا مِنْ اللَّهِ مَا وَعَدَكُمْ، إِنَّ مِنْنا دَعْوَةً خَالِصَةً يُظْهِرُ اللَّهُ بِهَا حُجَّتَهُ الْبَالِغَةَ، وَيُتِمُّ بِهَا النِّعْمَةَ السَّابِغَةَ، وَيُعْطِي بِهَا الْكِرَامَةَ الْفَاضِلَةَ، مَنْ اسْتَمْسَكَ بِهَا أَخَذَ بِحِكْمَةٍ مِنْهَا، آتَاكُمْ اللَّهُ رَحْمَتَهُ، وَمِنْ رَحْمَتِهِ نُورُ الْقُلُوبِ، وَوَضَعَ عَنْكُمْ أَوْزَارَ الذُّنُوبِ، وَعَجَّلَ شِفَاءَ صُدُورِكُمْ، وَصَلَّاحَ أُمُورِكُمْ، وَسَلَامٌ مِنْنا لَكُمْ دَائِماً عَلَيْكُمْ، نَسْلَمُونَ بِهِ فِي دُولِ الْأَيَّامِ، وَقَرَارِ الْأَرْحَامِ، أَيْنَ كُنْتُمْ وَسَلَامُهُ لِسَلَامِهِ عَلَيْكُمْ، فِي ظَاهِرِهِ وَبَاطِنِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ اخْتَارَ لِدِينِهِ أَقْوَاماً انْتَجَبَهُمُ لِلْقِيَامِ عَلَيْهِ، وَالنُّصْرَةِ لَهُ، بِهِمْ ظَهَرَتْ كَلِمَةُ الْإِسْلَامِ وَأَرْجَاءُ مُفْتَرَضِ الْقُرْآنِ، وَالْعَمَلِ بِالطَّاعَةِ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا.

به آن خبر خوشی که به آن مرده داده شده‌اید، شاد باشید. و به نزدیکی آنچه برای شما نزدیک شده، اقرار کنید. و از خداوند بخواهید که به آنچه به شما وعده داده، وفا کند. مسلماً دعوتی خالصانه از [جانب] ماست که خداوند به سبب آن، دلیل رسایش را ظاهر و نعمت کامل را تمام و بخشش افزون‌تر را عطا می‌کند. هر کس به آن پیوندد، حکمتی از آن گرفته است. خداوند رحمتش را به شما داده است، و از جمله رحمت او نور دل‌هاست. و بار سنگین گناهان را از [دوش] شما برداشته، و سینه‌های شما را سریعاً مداوا کرده، و کارهایتان را [به سرعت] سرو سامان داده است، و سلامی از سوی ما مخصوص شماست که پیوسته بر شماست. به سبب آن (سلام) هر کجا بودید در گردش ایام و درون رحم‌ها سالم می‌مانید، هر کجا که باشید. و سلام او (خدا) به خاطر [پیامبر]ش در آشکار و نهان بر شما باد، پس مسلماً خداوند متعال برای دینش اقوامی را برگزید که آنان را برای مواظبت از آن و یاری آن انتخاب فرمود. به سبب آنها کلمه‌ی اسلام، و گستره‌ی واجبات قرآن، و عمل به اطاعت [از خدا] در مشرق و مغرب زمین آشکار گردید.

احتماس به اسلام و گزینش برای آن

ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَصَّكُمْ بِالْإِسْلَامِ، وَاسْتَخْلَصَكُمْ لَهُ، لِأَنَّهُ اسْمُ سَلَامَةٍ، وَجَمَاعُ كَرَامَةٍ، اصْطَلَفَى اللَّهُ تَعَالَى مِنْهَاجَهُ، وَبَيَّنَّ حُجَجَهُ، أَرَفَ أَرْفَهُ وَحَدَّهُ، وَوَصَفَهُ وَجَعَلَهُ رِضًا كَمَا وَصَفَهُ، وَوَصَفَ أَخْلَاقَهُ، وَبَيَّنَّ أَطْبَاقَهُ، وَوَكَّدَ مِيثَاقَهُ مِنْ ظَهْرِ وَبَطْنٍ، ذِي خِلَافَةٍ وَآمِنٍ، فَمَنْ ظَفَرَ بِظَاهِرِهِ، رَأَى عَجَائِبَ مَنَاظِرِهِ فِي مَوَارِدِهِ وَمَصَادِرِهِ، وَمَنْ فَطَنَ لِمَا بَطْنٍ، رَأَى مَكْنُونَ الْفِطَنِ، وَ عَجَائِبَ الْأَمْثَالِ وَالسُّنَنِ.

سپس خداوند متعال شما را به اسلام اختصاص داد، و شما را برای آن برگزید؛ چرا که یقیناً آن نشانه‌ی سلامتی و همه‌ی بزرگواری است. خداوند متعال راه روشنش را برگزید و دلایلش را بیان کرد و نشانه‌های آن را مشخص و حدودش را تعیین کرد و ویژگی‌هایش را بر شمرد و آن را پسندیده گردانید، همان گونه که وصفش کرد و اخلاقش را ستود و لایه‌هایش را روشن ساخت، و پیمانش را از ظاهر و باطن که شیرینی و امنیت داشت محکم کرد، پس هر کس به ظاهر آن دسترسی پیدا کند، در محل‌های ورود و خروجش شگفتی‌های منظره‌هایش را می‌بیند، و هر کسی به آنچه پنهان است پی‌ببرد، دانایی‌های پنهان و مثل‌ها و سنت‌های شگفت‌انگیز را می‌بیند.

عجایب پامان‌ناپذیر

فَظَاهِرُهُ أُنِيقُ، وَبَاطِنُهُ عَمِيقُ، لَا تَنْقُضِي عَجَائِبُهُ وَلَا تَفْنِي غَرَائِبُهُ، فِيهِ يَنَابِيعُ النِّعَمِ، وَ مَصَابِيعُ الظُّلَمِ، لَا تُفْتَحُ الْخَيْرَاتُ إِلَّا بِمِفَاتِيحِهِ، وَلَا تَنْكَشِفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِمَصَابِيحِهِ، فِيهِ تَفْصِيلٌ وَتَوْصِيلٌ، وَبَيَانُ الْأَسْمِينَ الْأَعْلَى الَّذِينَ جُمِعُوا فَاجْتَمَعُوا، لَا يَصْلُحَانِ إِلَّا مَعًا، يُسَمَّيَانِ فَيَعْرِفَانِ، وَ يَوْصَفَانِ فَيَجْتَمِعَانِ، قِيَامُهُمَا فِي تَمَامِ أَحَدِهِمَا فِي مَنَازِلِهِمَا، جَرَى بِهِمَا، وَلَهُمَا نُجُومٌ، وَ عَلَى نُجُومِهِمَا نُجُومٌ سِوَاهُمَا، تُحْمَى جِهَادُهُ، وَ تُرَعَى مَرَاعِيهِ، وَ فِي الْقُرْآنِ بَيَانُهُ وَ حُدُودُهُ وَ أَرْكَانُهُ، وَ مَوَاضِعُ تَقَادِيرِهِ مَا خُزِنَ بِخَزَائِنِهِ، وَ وُزِنَ بِمِيزَانِهِ، مِيزَانِ الْعَدْلِ وَ حُكْمِ الْقَضَلِ.

ظاهر آن زیبا، و نهانش ژرف است، و عجائب آن به پایان نمی‌رسد، و شگفتی‌های آن از بین نمی‌رود، چشمه‌های نعمت‌ها، و چراغ‌های تاریکی‌ها در آن است، خوبی‌ها جز با کلیدهایش گشوده نمی‌شوند، و تاریکی‌ها جز به وسیله‌ی چراغ‌هایش برداشته نمی‌شوند، در آن به تفصیل شرح کردن و پیوند دادن است، و [نیز] بیان دو نام برتری که جمع‌آوری شدند، پس با هم جمع ماندند، جز با یکدیگر کارساز نمی‌شوند، نامیده و شناخته می‌شوند و وصف می‌شوند، سپس جمع می‌شوند، برپایی آن دو در کامل شدن یکی از آن دو در جایگاه‌هایشان است، به سبب آن دو [خلقت] جریان پیدا کرد، و برای آن دو ستارگانی است، و بر روی ستارگان آن دو ستارگان دیگری غیر از آن دو می‌باشد، از حرمتش دفاع و از مراتعش مراقبت می‌شود، و در قرآن بیان و حدود و ارکان آن وجود دارد، و [نیز] جایگاه‌های اندازه‌های آنچه که در گنجینه‌هایش ذخیره شده، و با ترازوی او که همان ترازوی عدالت و حکم جداکننده [حق از باطل] است، سنجیده شده است.

مراقبت کنندگان از دین

إِنَّ رُعَاةَ الدِّينِ فَرَّقُوا بَيْنَ السَّلَكِ وَالْيَقِينِ، وَجَاءُوا بِالْحَقِّ الْمُبِينِ، قَدْ بَيَّنُّوا الْإِسْلَامَ تَبْيَانًا، وَ أَسَّسُوا لَهُ أَسَاسًا وَ أَرْكَانًا، وَ جَاءُوا عَلَى ذَلِكَ شُهَدَاءَ وَ بُرْهَانًا، مِنْ عِلَامَاتٍ وَ إِمَارَاتٍ، فِيهَا كِفَاءٌ لِمُكْتَفٍ، وَ شِفَاءٌ لِمُسْتَفٍ، يَحْمُونَ جِمَادُ، وَ يَرَعُونَ مَرَعَادُ، وَ يَصُونُونَ مَصُونَهُ، وَ يَهْجُرُونَ مَهْجُورَهُ، وَ يُحِبُّونَ مَحْبُوبَهُ، بِحُكْمِ اللَّهِ وَ بَرِّهِ، وَ بِعَظِيمِ أَمْرِهِ وَ ذِكْرِهِ، بِمَا يَجِبُ أَنْ يُذَكَّرَ بِهِ، يَتَوَاصَلُونَ بِالْوَلَايَةِ، وَ يَتَفَلَّحُونَ بِحُسْنِ اللَّهْجَةِ، وَ يَتَسَاقُونَ بِكَأْسِ الرُّوِيَّةِ، وَ يَتَرَاعُونَ بِحُسْنِ الرِّعَايَةِ، وَ يَصْدُرُونَ بِضُورٍ بَرِيَّةٍ، وَ أَخْلَاقٍ سَيِّئَةٍ لَمْ يُؤْلَمْ عَلَيْهَا، وَ بِقُلُوبٍ رَضِيَّةٍ لَا تَسْرَبُ فِيهَا الدَّنِيَّةُ، وَ لَا تُشْرَعُ فِيهَا الْغِيْبَةُ.

مسلماً مراقبت کنندگان از دین، میان شک و یقین جدایی افکندند، و حقّ آشکارا آوردند، اسلام را به روشنی بیان کرده، و برای آن اساس و پایه‌هایی بنا نهاده‌اند، و برای این [مطلب] گواه و دلیل روشنی از علامت‌ها و نشانه‌ها آوردند، که در آن کفایت است برای کفایت کننده و شفاست برای شفایابنده. از حرّمش دفاع و از مرتعش نگهداری می‌کنند و حفاظت شده‌ی آن را محافظت، و رها شده‌ی آن را رها می‌کنند، و محبوب آن را دوست می‌دارند، به حکم خدا و نیکی او [به بندگانش] و به بزرگی امر او و یادش به سبب آنچه که واجب است به سبب آن یاد شود، با [پذیرش] ولایت به یکدیگر می‌پیوندند، و با گفتاری نیکو با یکدیگر ملاقات می‌کنند، و یکدیگر را با کاسه‌های پراز آب سیراب می‌کنند، و [حقّ] یکدیگر را به نیکویی محافظت می‌کنند، و با سینه‌هایی پاک و اخلاقی عالی که برای آن به رنج نيفتاده‌اند، و با دل‌هایی خشنود [از رحمت الهی] که پستی در آن نفوذ نکرده، و بدگویی در آن داخل نگشته [از این دنیا] خارج می‌شوند.

نتایج شناخت عمیق

فَمَنْ اسْتَبْطَنَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا اسْتَبْطَنَ خُلُقًا سَنِيًّا، وَقَطَعَ أَصْلَهُ، وَاسْتَبْدَلَ مَنَزِلَهُ بِتَقْضِيهِ مُبَرَّمًا، وَاسْتَحْلَلَهُ مُحَرَّمًا، مِنْ عَهْدٍ مَعْبُودٍ إِلَيْهِ، وَعَقْدٍ مَعْقُودٍ عَلَيْهِ، بِالْبِرِّ وَالتَّقْوَى، وَإِثَارِ سَبِيلِ الْهُدَى، عَلَى ذَلِكَ عَقَدَ خُلُقُهُمْ، وَآخَى الْفَتَاهُمْ، فَعَلَيْهِ يَتَحَابُّونَ، وَبِهِ يَتَوَاصِلُونَ، فَكَانُوا كَالزَّرْعِ وَتَفَاضُلِهِ، يَبْقَى فَيُؤَخَذُ مِنْهُ، وَيَفْنَى بِبَقِيَّةِ التَّخْصِصِ، وَيَبْلُغُ مِنْهُ التَّخْلِصُ، فَلْيَنْظُرِ أَمْرُؤُ فِي قِصَرِ أَيَّامِهِ، وَفِلَّةِ مُقَامِهِ فِي مَنَزِلٍ، حَتَّى يَسْتَبْدَلَ مَنَزِلًا لِيَضَعَ مُتَحَوَّلُهُ وَمَعَارِفُ مُنْتَقِلِهِ^۱.

پس هر کس به چیزی از این [امرا] اطلاع عمیقی پیدا کند، از عمق اخلاق عالی مطلع شده، و اصلش را بریده و جایگاه خود را با درهم شکستن آن محکم و با حلال

۱. به علت دشواری متن و عبارات متفاوت در نسخه‌های موجود و احتمال تصحیف در آنها هر چه تلاش کردیم، متأسفانه نتوانستیم ترجمه‌ی مناسبی برای این قسمت ارائه کنیم.

شمردنش حرام، از عهدی که برعهده‌ی او نهاده شده، و از پیمانی که بر آن عهد بسته شده، به نیکی و پرهیزکاری، و برگزیدن راه هدایت، مبتنی براین [امور] اخلاقشان را استوار کرد و انس و الفتشان را [تبدیل به] دوستی کرد. پس براساس آن یکدیگر را دوست دارند، و به یکدیگر می‌پیوندند، آنها مانند بذر [در رشد] بریکدیگر برتری می‌جستند، باقی می‌ماند پس از او گرفته می‌شود، و به سبب باقی مانده اختصاص، نابود می‌شود، و به رها کردن از آن می‌رسد، پس هرانسانی باید به کوتاهی عمرش، و کمی اقامتش در این سرای [دنیا] بنگرد تا این که خانه‌ای را تبدیل کند برای این که تغییر یافته‌اش و علوم انتقال یافته‌اش را [بر زمین] نهد.

قلب سلیم

فَطَوَّبَ لِيْذِي قَلْبٍ سَلِيْمٍ أَطَاعَ مَنْ يَّهْدِيهِ، وَ تَجَنَّبَ مَا يُرْدِيهِ، فَيَدْخُلُ مَدْخَلَ الْكِرَامَةِ، وَ أَصَابَ سَبِيلَ السَّلَامَةِ، يُبْصِرُ بَبَصَرِهِ، وَ أَطَاعَ هَادِيَ أَمْرِهِ، ذَلَّ أَفْضَلَ الدَّلَالَةِ، وَ كَشَفَ غِطَاءَ الْجَهَالَةِ الْمُضِلَّةِ الْمُلهِيَةِ، فَمَنْ أَرَادَ تَفَكُّرًا أَوْ تَذَكُّرًا فَلْيَذْكُرْ رَأْيَهُ، وَ لِيَبْرُزْ بِالْهُدَى، مَا لَمْ تُغْلَقْ أَبْوَابُهُ وَ تُفْتَحَ أَسَابِقُهُ، وَ قِيلَ نَصِيحَةٌ مِّنْ نَّصَحٍ بِخُضُوعٍ وَ حُسْنِ خُشُوعٍ، بِسَلَامَةِ الْإِسْلَامِ وَ دُعَاءِ التَّمَامِ، وَ سَلَامٍ بِسَلَامٍ، تَحِيَّةٌ دَائِمَةٌ لِخَاضِعٍ مُّتَوَاضِعٍ يَتَنَافَسُ بِالْإِيمَانِ، وَ يَتَعَارَفُ عِدْلَ الْمِيزَانِ، فَلْيَقْبَلْ أَمْرُهُ وَ إِكْرَامُهُ بِقَبُولٍ، وَ لِيَحْذَرْ قَارِعَةً قَبْلَ حُلُولِهَا.

پس خوشا به حال کسی که قلب تسلیم شده‌ای دارد [و] از کسی که راه را به او نشان می‌دهد فرمانبرداری می‌کند، و از آنچه او را به هلاکت می‌افکند، دوری می‌کند. پس به محلّ ورود بزرگواری وارد می‌شود، و به راه سلامتی می‌رسد، با چشمش می‌بیند، و راهنمایش را که به بهترین صورت راهنمایی کرده، اطاعت می‌کند و پرده‌ی نادانی گمراه کننده‌ی سرگرم کننده را برمی‌دارد، پس هر کس اندیشیدن یا یادآوری را اراده کرده، باید نظر او را یاد کند، و هدایت را تا زمانی که درهای آن بسته نشده و لوازم آن گشوده است، آشکار کند و خیرخواهی کسی را که با فروتنی و تواضعی نیکو خیرخواهی او را می‌کند،

پذیرد. به سبب سلامتی که در تسلیم بودن هست و به دعای کامل [خود و خیر خواہش] و سلامتی که در برابر سلام [مقرر شده] است، مشمول درود دائمی که برای شخص متواضع و فروتن [در نظر گرفته شده] می‌شود و در ایمان [بر دیگران] پیشی می‌گیرد. و ترازوی پایدار را می‌شناسد، پس باید امر او را بپذیرد و گرامی داشتنش به پذیرفتن است و باید از کوبنده (قیامت یا مرگ) پیش از فرودش بر حذر باشد.

شاهی نفوذ ناپذیر

إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُّسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُّقَرَّبٌ، أَوْ نَبِيٌّ مُّرْسَلٌ، أَوْ عَبْدٌ أَمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ، لَا يَعْجِي حَدِيثُنَا إِلَّا حُصُونٌ حَصِينَةٌ، أَوْ صُدُورٌ أَمِينَةٌ، أَوْ أَحْلَامٌ رَزِينَةٌ.

مسلماً امر ما سخت [و] دشوار شمرده شده است، آن را جز فرشته‌ی مقرب و پیامبر مرسل یا بنده‌ای که خداوند قلب او را برای [پذیرش] ایمان آزموده است، تحمّل نمی‌کند، [و نیز] سخن ما را جز دژهای نفوذ ناپذیر، یا سینه‌های امانت دار، یا خرده‌هایی که رأی نیکو دارند، نگاه نمی‌دارد.

اطحار کشتی حضرت امیر (ع)

يَا عَجَبًا كُلُّ الْعَجَبِ بَيْنَ جُمَادَى وَ رَجَبٍ. فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ شُرَطَةِ الْخَمِيسِ^۱ مَا هَذَا الْعَجَبُ

۱. «شرطة» افرادی قوی هستند که در جلوی لشکر قرار می‌گیرند و گویی بر عدم بازگشت تا رسیدن به پیروزی و یا کشته شدن عهد بسته‌اند. و «خمس» به معنی «لشکر» است، زیرا از پنج قسمت تشکیل شده که عبارتند از: مقدمه، ساقه، میمنه، میسر و قلب. و «شرطة الخمس» یگان ویژه‌ی حضرت امیر (ع) بودند که با آن حضرت تا سرحدّ جانشان برای دفاع از آن جناب بیعت کردند و حضرت امیر (ع) نیز بهشت را برای آنها ضمانت کرد. و نیز گفته شده کلمه‌ی «شرطة» از «الشّروط» به معنی علامت گرفته شده و چون این افراد برای خودشان علائمی گذاشته بودند که به سبب آن علامت‌ها برای دشمن شناخته می‌شدند به آنها «شرطة الخمس» گفته شده است. (برای آگاهی بیشتر به این منابع: مجمع البحرين، ج ۴، ص ۲۵۸؛ اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ج ۱، ص ۲۳۶؛ طبقات الکبری، ج ۶، ص ۵۲؛ تاریخ طبری، ج ۵، ص ۹۵ و ۱۵۸ و سیر اعلام النبلا، ج ۳، ص ۱۱۰ رجوع کنید.)

یا امیر المؤمنین؟ قال: وما لی لا أعجب! وقد سبق القضاء فیکم وما تفقهون الحدیث، إلا صَوَاتٍ بَيْنَهُنَّ مَوَاتٍ، حَصْدُ نَبَاتٍ، وَنَشْرُ أَمْوَاتٍ.

شگفتا! [گوی] همه ی شگفتی بین ماه جمادی و رجب است؛ مردی از لشکریان [آن حضرت] گفت: ای امیر مؤمنان! این چیز شگفت آور چیست؟ حضرت علیه السلام فرمود: چرا من شگفت زده نشوم! در حالی که حکم [الهی] در مورد شما پیشی گرفته و شما [معنای] این سخن را نمی فهمید، مگر صداهایی که میان آنها مرگ هایی است، گیاهان درو می شوند [کنایه از کشتاری است که صورت می گیرد] و مردگان برانگیخته می شوند.

یا عَجَبًا كُلُّ الْعَجَبِ بَيْنَ جُمَادَى وَ رَجَبٍ. قَالَ الرَّجُلُ أَيْضًا: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا هَذَا الْعَجَبُ الَّذِي لَا تَزَالُ تَعَجَّبُ مِنْهُ؟ قَالَ: تَكَلَّمَتِ الْآخِرَةُ، وَأَيُّ عَجَبٍ يَكُونُ أَعْجَبُ مِنْ أَمْوَاتٍ يَضْرِبُونَ هَامَاتِ الْأَحْيَاءِ. قَالَ أَنَّى يَكُونُ ذَلِكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟

شگفتا! [گوی] همه ی شگفتی بین ماه جمادی و رجب است؛ آن مرد دوباره گفت: ای امیر مؤمنان! این چیز شگفت آور که پیوسته از آن شگفت زده می شوی، چیست؟ فرمود: مادرش داغدار فرزند دیگری شد، و چه شگفتی، شگفت آورتر از این که مردگانی سرهای زندگان را می زنند. گفت: ای امیر مؤمنان! این امر کی اتفاق می افتد؟

نابودی دشمنان خدا به دست مردگانی برانگیخته شود

قَالَ: وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأ النَّسَمَةَ، كَأَنِّي أَنْظِرُ إِلَيْهِمْ قَدْ تَخَلَّلُوا سِكَكَ الْكُوفَةِ وَ قَدْ شَهَرُوا سُيُوفَهُمْ عَلَى مَنَاصِيهِمْ، يَضْرِبُونَ كُلَّ عَدُوٍّ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ ﷺ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ، وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَنْسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَنْسُ الْكُفَّارُ مِنَ أَصْحَابِ الْقُبُورِ» (المستحنة، ۱۳).

فرمود: سوگند به کسی که دانه را شکافت و موجودات را آفرید! گویی که من به آنها می‌نگرم که درون کوچه‌های کوفه‌اند، در حالی که شمشیرهایشان را از غلاف بیرون کشیده، [و] برشانه‌هایشان [نهاده‌اند و با آن سر] هر دشمن خدا و رسول خدا ﷺ و مؤمنان را می‌زنند، و این است [منظور] آیه‌ی شریفه [که می‌فرماید]: «ای کسانی که ایمان آوردید! گروهی را که خداوند بر آنان غضب کرده است به دوستی مگیرید، بی‌تردید از آخرت ناامید شده‌اند همان گونه که کافران از اهل قبور ناامید گشته‌اند»

ندای «سلونی قبل از تفقدونی»

أَيُّهَا النَّاسُ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي، لَأَنَا بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنَ الْعَالِمِ بِطُرُقِ الْأَرْضِ. أَنَا يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ، وَغَايَةُ السَّابِقِينَ، وَلِسَانُ الْمُتَّقِينَ، وَخَاتَمُ الْوَصِيِّينَ، وَوَارِثُ النَّبِيِّينَ، وَخَلِيفَةُ رَبِّ الْعَالَمِينَ. أَنَا قَسِيمُ النَّارِ، وَخَازِنُ الْجَنَانِ، وَصَاحِبُ الْحَوْضِ، وَصَاحِبُ الْأَعْرَافِ، فَلَيْسَ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ إِمَامٌ إِلَّا وَهُوَ عَارِفٌ بِجَمِيعِ أَهْلِ وَلَايَتِهِ، وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (الرعد، ۷)

ای مردم! پیش از آن که مرا نیابید، از من سؤال کنید. بی‌تردید من به راه‌های آسمان داناتر از کسی که به راه‌های زمین آگاه است. من پادشاه مؤمنان، و نهایت سبقت گیرندگان، و زبان پرهیزکاران، و ختم‌کننده‌ی اوصیاء، و وارث پیامبران، و جانشین پروردگار جهانیان هستم. من تقسیم‌کننده‌ی آتش، و نگاهبان بهشت‌ها، و مالک حوض [کوثر]، و مالک اعراف، هستم. از ما اهل بیت هیچ امامی نیست، مگر این که او به همه‌ی [حالات] گروه تحت سرپرستی‌اش آگاه است، و این [منظور] آیه‌ی شریفه [است که می‌فرماید]: «توفیق‌بیم دهنده‌ای، و برای هر گروهی هدایت‌کننده‌ای است»

شعور شدن قتم

أَلَا أَيُّهَا النَّاسُ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَشْغَرَ بِرِجْلِهَا فِتْنَةٌ شَرِيقَةٌ، وَتَطَأُ فِي خِطَامِهَا بَعْدَ مَوْتٍ وَحَيَاةٍ.

أَوْ تَشَبَّ نَارًا بِالْحَطَبِ الْجَزَلِ غَرِيبِ الْأَرْضِ، وَرَافِعَةً ذَيْلَهَا تَدْعُو بِأُذُنَيْهَا بِذَحْلِهِ أَوْ مِثْلِهَا، فَإِذَا اسْتَدَارَ الْفَلَكَ قُلْتُمْ: مَاتَ أَوْ هَلَكَ بِأَيِّ وَادٍ سَلَكَ، فَيَوْمَئِذٍ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ ﴿ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا﴾ (الإسراء، ۶)، وَلِذَلِكَ آيَاتٌ وَعَلَامَاتٌ أَوَّلُهُنَّ: إِحْصَارُ الْكُوفَةِ بِالرَّصَدِ وَ الْخَنْدَقِ، وَ تَحْرِيقُ الزَّوَايَا فِي سِكَكِ الْكُوفَةِ، وَ تَعْطِيلُ الْمَسَاجِدِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً، وَ تَخْفِيقُ رَايَاتٍ ثَلَاثَ حَوْلِ الْمَسْجِدِ الْأَكْبَرِ، يُشَبِّهْنَ بِالْهُدَى، الْقَاتِلُ وَ الْمَقْتُولُ فِي النَّارِ، وَ قَتْلُ كَثِيرٍ وَ مَوْتُ كَثِيرٍ ذَرِيعٌ، وَ قَتْلُ النَّفْسِ الرَّكِيَّةِ بِظَهْرِ الْكُوفَةِ فِي سَبْعِينَ، وَ الْمَذْبُوحُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ، وَ قَتْلُ الْأَسْبُعِ الْمُظْفَرِ صَبْرًا فِي بَيْعَةِ الْأَصْنَامِ، مَعَ كَثِيرٍ مِنْ شَيَاطِينِ الْإِنْسِ.

آگاه باشید! ای مردم! از من سؤال کنید، پیش از آن که فتنه‌ی شرقی [فتنه‌ای که در شرق زمین رخ می‌دهد] همچون شتری که پایش را برای لگد زدن به بچه‌اش بالا می‌برد، برپا شود و بعد از مرگ و حیات [جماعتی کثیر] زمامش را پایمال کند، یا با هیزم فراوان آتشی را در [قسمت] غربی زمین شعله‌ور سازد، در حالی که فریاد: ای وای! به سبب بغض و کینه‌اش یا مانند آن سرمی‌دهد. پس هرگاه ستاره بگردد [یعنی زمان سپری شود] خواهید گفت: [حضرت مهدی علیه السلام] مرده یا هلاک شده و به کدامین درّه وارد شده است [که دیگر هیچ خبری از او نیست]؟! و در آن روز تأویل این آیه‌ی شریفه [که می‌فرماید]: ﴿سَپَسْ غَلَبَهُ رَا بَرَايَ شَمَا بَرَانَانَ بَا زَمِي گَرْدَانِيمْ وَ اَمْوَالِ وَ پَسْرَانَتَانِ رَا زِيَادِ مِي كَنِيمْ، وَ نَفَرَاتِ شَمَا رَا بِيَشْتَرِ [از دشمنان] مِي گَرْدَانِيمْ﴾ [محقق می‌شود] و برای این [اگر] نشانه‌ها و علامت‌هایی ست که اول آن (علامت‌ها) محاصره‌ی کوفه با [نصب] نگهبان و حفر گودال (سنگر) [اطراف آن] است. و به آتش کشیدن بیغوله‌ها در کوچه‌های کوفه و تعطیل کردن مساجد به مدت چهل شب، و پرچم‌های سه گانه در اطراف بزرگترین مسجد آن، که شبیه به [پرچم‌های] هدایتند به اهتزاز در خواهند آمد. قاتل و مقتول [از این سپاه] هردو درآتشند و کشتار زیاد و مرگ فراوان [و] سریع و کشته شدن نفس زکّیه در پشت کوفه (نجف) در میان هفتاد نفر [از اصحابش] و آن کسی که

بین رکن و مقام [در مکه] سربریده می‌شود و اسبِ مظفر در حالی که دست و پایش بسته شده در بیعت با بت‌ها به همراه بسیاری از شیاطین انسی کشته می‌شود.

خروج سفیانی

وُخْرُوجُ السُّفْيَانِيِّ بِرَايَةِ خَضْرَاءَ، وَ صَلِيبٍ مِنْ ذَهَبٍ، أَمِيرُهَا رَجُلٌ مِنْ كَلْبٍ، وَ اثْنَا عَشَرَ أَلْفَ عَنَانٍ مِنْ خَيْلٍ يَحْمِلُ السُّفْيَانِيَّ مُتَوَجِّهًا إِلَى مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةِ، أَمِيرُهَا أَحَدٌ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ يُقَالُ لَهُ: خُزَيْمَةُ، أَطْمَسُ الْعَيْنِ الشِّمَالِ، عَلَى عَيْنِهِ طَرْفَةٌ تَمِيلُ بِالدُّنْيَا، فَلَا تُرَدُّ لَهُ رَايَةٌ حَتَّى يَنْزِلَ الْمَدِينَةَ. فَيَجْمَعُ رِجَالًا وَ نِسَاءً مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ فَيَحْبِسُهُمْ فِي دَارٍ بِالْمَدِينَةِ يُقَالُ لَهَا: دَارُ أَبِي الْحَسَنِ الْأُمَوِيِّ. وَ يَبْعَثُ خَيْلًا فِي طَلَبِ رَجُلٍ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ، قَدْ اجْتَمَعَ إِلَيْهِ رِجَالٌ مِنَ الْمُسْتَضَعَفِينَ بِمَكَّةَ أَمِيرُهُمْ رَجُلٌ مِنْ غَطَفَانَ، حَتَّى إِذَا تَوَسَّطُوا الصَّفَائِحَ الْبَيْضَ بِالْبَيْدَاءِ، يُخَسَفُ بِهِمْ، فَلَا يَنْجُو مِنْهُمْ أَحَدٌ إِلَّا رَجُلٌ وَاحِدٌ، يُحَوِّلُ اللَّهُ وَجْهَهُ فِي قَفَاةٍ لِيُنْذِرَهُمْ، وَ لِيَكُونَ آيَةً لِمَنْ خَلْفَهُ، فَيَوْمِئِذٍ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ ﴿وَلَوْ تَرَى إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَأَخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ﴾ (سبا، ۵۱)

و خروج سفیانی با پرچمی سبز و صلیبی از طلا است که امیر آن (لشکر) مردی از [قبیله] کلب است و دوازده هزار اسب سوار، سفیانی را که روبه سوی مکه و مدینه دارد، همراهی می‌کنند. فرماندهی آنها یکی از بنی امیه است که به او خزیمه گفته می‌شود، چشم چپش محوشده بر چشمش لکه‌ی خونی است که به دنیا میل پیدا می‌کند. هیچ پرچمی در برابر او تاب نمی‌آورد تا این که در مدینه فرود می‌آید و مردان و زنانی از آل محمد ﷺ را گرد می‌آورد و آنها را در خانه‌ای که به آن خانه ابوالحسن اموی گویند، در مدینه بازداشت می‌کند و لشکری را به دنبال مردی از آل محمد ﷺ می‌فرستد که مردان مستضعفی در مکه گرد آن جمع آمده‌اند، فرماندهی آنها مردی از [قبیله] غطفان است. [لشکر حرکت می‌کند] تا این که در وسط سرزمین صاف و سفیدی در «بیداء» قرار می‌گیرند [و] زمین آنها را فرو می‌برد، پس از آنها جزیک مرد که

خداوند صورتش را به پشتش برمی گرداند، نجات پیدا نمی کند تا آنها (لشکر سفیانی) را بیم دهد و نشانه ای باشد برای کسانی که بعد از او می آیند. پس در آن روز تاویل این آیه [که می فرماید] «و اگر ببینی آنگاه که از ترس مضطرب شوند و [برای آن ها] هیچ [راه] گریزی نیست، و از جایی نزدیک گرفتار شوند» [محقق می شود].

رسیدن قسمتی از لشکر سفیانی به کوفه

وَيَبْعَثُ السُّفْيَانِيُّ مِائَةً وَثَلَاثِينَ أَلْفًا إِلَى الْكُوفَةِ، فَيَنْزِلُونَ بِالرَّوْحَاءِ وَفَارُوقَ، وَمَوْضِعَ مَرْيَمَ وَعِيسَى عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بِالْقَادِسِيَّةِ، وَيَسِيرُ مِنْهُمْ ثَمَانُونَ أَلْفًا حَتَّى يَنْزِلُوا الْكُوفَةَ مَوْضِعَ قَبْرِ هُودٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالنُّخَيْلَةِ فَيَهْجَمُوا عَلَيْهِ يَوْمَ زَيْنَةَ، وَآمِيرُ النَّاسِ جَبَّارٌ عَنِيدٌ يُقَالُ لَهُ: الْكَاهِنُ السَّاحِرُ، فَيَخْرُجُ مِنْ مَدِينَةٍ يُقَالُ لَهَا: الزُّورَاءُ فِي خَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْكَهَنَةِ، وَ يَقْتُلُ عَلَى جِسْرِهَا سَبْعِينَ أَلْفًا، حَتَّى يَحْتَمِيَ النَّاسُ مِنَ الْفُرَاتِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مِنَ الدِّمَاءِ وَنَتَنِ الْأَجْسَامِ، وَيَسْبِي مِنَ الْكُوفَةِ أَبْكَارًا، لَا يُكْشَفُ عَنْهَا سِتْرٌ وَلَا قِنَاعٌ، حَتَّى يَوْضَعْنَ فِي الْمَحَامِلِ، يُزْلَفُ بِهِنَّ الثَّوْبَةُ وَهِيَ الْغَرَيِّينَ.

و سفیانی صد و سی هزار نفر را به سوی کوفه می فرستد، و آنها در [منطقه ای به نام] «رَوْحَاء» و «فَارُوق» و جایگاه مریم و عیسی علیهما السلام در قادسیه فرود می آیند و هشتاد هزار نفر از آنها حرکت می کنند تا این که در جایگاه قبر هود علیه السلام در نُخَیله ی کوفه فرود می آیند و در روز عیدی بر آن (جایگاه) هجوم می آورند و فرماندهی مردم [مرد] ستمکار و لجوجی است که به او پیشگوی ساحر گفته می شود. آنگاه از شهری که به آن «زوراء» گفته می شود، در میان پنج هزار [نفر] از کاهنان خروج می کند و بر روی پل آن (شهر) هفتاد هزار نفر را می کشد تا این که مردم سه روز در برابر رودخانه ی فرات به خاطر خون [های ریخته شده در آن] و تعفن اجساد از خود مراقبت می کنند. و دوشیزگانی را از کوفه اسیر می کند که پوشش و مقنعه آنها برداشته نشده [و کسی بی حجاب آنها را ندیده است]. و آنها را در کجاوه ها می گذارد و به سمت ثَوْبَه - که همان غَرَّیْن است - می آورد.

خروج مشرکان و منافقان کوفہ بہ طرف دمشق

ثُمَّ يَخْرُجُ مِنَ الْكُوفَةِ مِائَةُ أَلْفٍ بَيْنَ مُشْرِكٍ وَمُنَافِقٍ، حَتَّى يَضْرِبُوا دِمَشْقَ، لَا يَصُدُّهُمْ عَنْهَا صَادٌ، وَهِيَ إِرْمُ ذَاتِ الْعِمَادِ، وَتُقْبَلُ رَايَاتُ شَرْقِ الْأَرْضِ لَيْسَتْ بِقُطْنٍ وَلَا كَتَانٍ وَلَا حَرِيرٍ، مُخْتَمَةً فِي رُءُوسِ الْقَنَا بِخَاتَمِ السَّيِّدِ الْأَكْبَرِ، يَسُوقُهَا رَجُلٌ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام، يَوْمَ تَطِيرُ بِالْمَشْرِقِ يَوْجُدُ رِيحُهَا بِالْمَغْرِبِ كَالْمِسْكِ الْأَذْفَرِ، يَسِيرُ الرُّعْبُ أَمَامَهَا شَهْرًا. وَيَخْلُفُ أَبْنَاءُ سَعْدِ السَّقَاءِ بِالْكُوفَةِ طَالِبِينَ بِدِمَاءِ آبَائِهِمْ، وَهُمْ أَبْنَاءُ الْفَسَقَةِ، حَتَّى تَهْجَمَ عَلَيْهِمْ خَيْلُ الْحُسَيْنِ عليه السلام، يَسْتَبِقَانِ كَأَنَّهُمَا فَرَسَا رِهَانٍ، شُعْتُ غُبَرُ أَصْحَابِ بَوَاصِي وَقَوَارِحَ، إِذْ يَضْرِبُ أَحَدُهُمْ بِرِجْلِهِ بَاكِئَةً، يَقُولُ: لَا خَيْرَ فِي مَجْلِسٍ بَعْدَ يَوْمِنَا هَذَا، اللَّهُمَّ فَإِنَّا التَّائِبُونَ الْخَاشِعُونَ الرَّائِعُونَ السَّاجِدُونَ، فَهُمْ الْأَبْدَالُ الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ (البقرة، ۲۲۲) وَالْمُظْهَرُونَ نَظَرَاؤُهُمْ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام.

سپس از کوفه صد هزار نفر که مشرک و منافقند بیرون می آیند و به طرف دمشق می روند و هیچ مانعی آنها را از [ورود به] آن شهر باز نمی دارد و آن شهر ازم است که ستون هایی دارد؛ و پرچم هایی از مشرق زمین که از پنبه و کتان و حریر نیست [به آن سمت] روی می آورد، در حالی که در سرنیزه هایشان مهر سید اکبر (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم) زده شده است. آنها را مردی از آل محمد عليه السلام پیش می برد، روزی که در مشرق [این پرچم ها] به امتزاز در می آید بوی آنها که همچون مشک است، در مغرب احساس می شود، ترس به مدت یک ماه جلوتر از آنها حرکت می کند و فرزندان سعد سقا در کوفه جانشین می شوند، در حالی که خون خواه پدران خود هستند و اینها زنا زادگانی هستند که لشکر امام حسین عليه السلام بر آنها یورش می برند [هر دو لشکر] از یکدیگر پیشی می گیرند، گویی آن دو، دو اسب مسابقه اند، که ژولیده و غبار آلودند و [با خود] زنان گریه کننده [بر کشته هایشان] و زخم ها و جراحت ها [را در جنگ] به همراه دارند. وقتی که یکی از آنها با لگد به زن گریه کننده ای می زند می گوید: هیچ خیری در

مجلسی بعد از امروز ما نیست. خداوند! به راستی ما توبه کنندگان، فروتنان، رکوع و سجود کنندگانیم اینها «الأبدال» هستند، همان کسانی که خداوند متعال [این گونه] آنها را وصف فرموده است: «یقیناً خداوند توبه کنندگان و پاکی جویان را دوست دارد» و پاکیزگان از آل محمد ﷺ شبیه اینها هستند.

پیوستن راهبی از اهل نجران به حضرت مهدی ﷺ

وَيَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ نَجْرَانَ رَاهِبٌ مُسْتَجِيبٌ لِلْإِمَامِ، فَيَكُونُ أَوَّلَ النَّصَارَى إِجَابَةً، وَيَهْدِمُ صَوْمَعَتَهُ، وَيَذُقُ صَلَيبَهَا، وَيَخْرُجُ بِالْمَوَالِي وَضُعَفَاءِ النَّاسِ وَالْخَيْلِ، فَيَسِيرُونَ إِلَى الشُّخَيْلَةِ بِأَعْلَامٍ هُدًى، فَيَكُونُ مُجْتَمَعُ النَّاسِ جَمِيعًا مِنَ الْأَرْضِ كُلِّهَا بِالْفَارُوقِ - وَهِيَ مَحَجَّةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ وَهِيَ مَا بَيْنَ الْبُرْسِ وَالْفُرَاتِ - فَيَقْبِلُ يَوْمَئِذٍ فِيمَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ ثَلَاثَةَ آلَافٍ مِنَ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى، فَيَقْتُلُ بَعْضُهُمْ بَعْضَهَا، فَيَوْمِئِذٍ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ «فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ» (الأنبياء، ۱۵) بِالسَّيْفِ وَتَحْتَ ظِلِّ السَّيْفِ.

و مرد راهبی از اهل نجران که اجابت کننده [ی دعوت] امام است، خروج می کند و او نخستین نصرانی است که [دعوت] امام را اجابت و صومعه‌ی خود را منهدم و صلیبش را خرد می کند. با غلامان و مردم ضعیف و سواران خروج می کند و با نشانه‌های هدایت، به سوی نُخَیله حرکت می کنند؛ پس اجتماع همه‌ی مردم از تمام [مناطق] زمین در «فاروق» [اسم منطقه‌ای نزدیک کوفه] است که آن راه امیرالمؤمنین ﷺ و بین بُرس و فرات است. پس در آن روز از بین مشرق و مغرب سه هزار نفر از یهود و نصارا [به آنها] رو می آورند و بعضی بعض دیگر را می کشند و در آن روز تأویل این آیه‌ی شریفه [که می فرماید]: «پس پیوسته سخنان این بود، تا این که آنها را [همچون گیاه] درو شده‌ای پژمرده و بی حرکت گردانیدیم» با شمشیر و زیر سایه‌ی شمشیر [محقق می شود].

دو نماز و ماه رمضان

وَيَخْلُفُ مِنْ بَنِي الْأَشْهَبِ الزَّاجِرُ اللَّحْظُ، فِي أَنْاسٍ مِنْ غَيْرِ أَبِيهِ هَرَبًا حَتَّى يَأْتُوا سِبْطَرِي عُوْدًا بِالشَّجَرِ، فَيَوْمِئِذٍ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ ﴿فَلَمَّا أَحْسَوْا بِأَسْنَانِهَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ، لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْتَئَلُونَ﴾ (الأنبياء، ۱۲ - ۱۳) وَ مَسَاكِكُمْ الْكُنُوزُ الَّتِي غَلَبُوا مِنْ أَمْوَالِ الْمُسْلِمِينَ، وَيَأْتِيهِمْ يَوْمِئِذٍ الْخَسْفُ وَ الْقَذْفُ وَ الْمَسْخُ، فَيَوْمِئِذٍ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ ﴿وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ﴾ (هود، ۸۳)، وَيُنَادِي مُنَادٍ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ مِنْ نَاحِيَةِ الْمَشْرِقِ، عِنْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ: يَا أَهْلَ الْهُدَى اجْتَمِعُوا، وَيُنَادِي مِنْ نَاحِيَةِ الْمَغْرِبِ بَعْدَ مَا تَغَيَّبَ الشَّمْسُ: يَا أَهْلَ الضَّلَالَةِ اجْتَمِعُوا، وَ مِنَ الْعَدِ عِنْدَ الظُّهْرِ تَكْوُورُ الشَّمْسِ، فَتَكُونُ سَوْدَاءَ مُظْلِمَةٍ، وَ الْيَوْمَ الثَّالِثُ يُفَرَّقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ بِخُرُوجِ دَابَّةِ الْأَرْضِ، وَ تُقْبَلُ الرُّومُ إِلَى قَرْيَةٍ بِسَاحِلِ الْبَحْرِ، عِنْدَ كَهْفِ الْفِتْيَةِ، وَيَبْعَثُ اللَّهُ الْفِتْيَةَ مِنْ كَهْفِهِمْ إِلَيْهِمْ، رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ: «مَلِيخَا» وَ الْآخَرُ «كَمَسْلَمِينَا»، وَ هُمَا الشَّاهِدَانِ الْمُسْلِمَانِ لِلْقَائِمِ ﷺ. فَيَبْعَثُ أَحَدَ الْفِتْيَةِ إِلَى الرُّومِ، فَيَرْجِعُ بِغَيْرِ حَاجَةٍ، وَ يَبْعَثُ الْآخَرَ، فَيَرْجِعُ بِالْفَتْحِ، فَيَوْمِئِذٍ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ ﴿وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا﴾ (آل عمران، ۸۳).

و از بنی اشهب «بازدارنده ی نگاه»، در میان مردمی که از نسل پدر او نیستند، جانشین می شود، در حالی که گریزان است تا این که به «سبْطری» می آیند و به درختی خود را تعویذ می کنند. پس در آن روز تأویل این آیه ی شریفه [که می فرماید:] «پس هنگامی که عذاب ما را احساس کردند، به ناگاه از آن می گریختند، نگریزید، و به سوی آنچه در آن متنعم بودید و [نیز به سوی] خانه هایشان بازگردید، باشد که از شما سؤال شود» [محقق می شود.] و خانه هایشان [از] گنج هایی است که از اموال مسلمانان تصرف کرده اند و در این روز فرو رفتن در زمین و به زمین زدن و مسخ به سراغ آنها می آید و در چنین روزی تأویل این آیه ی شریفه [که می فرماید:] «و آن [سنگ ها] از ستمکاران دور نیست» [محقق می شود.] و در ماه رمضان هنگام طلوع خورشید منادی از ناحیه ی مشرق ندا می دهد: ای اهل هدایت! جمع شوید و از ناحیه ی مغرب [نیز] پس از آن

که خورشید غروب کرد [منادی] ندا می دهد: ای اهل گمراهی! جمع شوید، و از فردای آن روز به هنگام ظهر، خورشید درهم می پیچد و سیاه و تاریک می شود و روز سوم با خروج جنبنده ای [از] زمین میان حق و باطل جدایی انداخته می شود و رومی ها به سوی شهری در ساحل دریا نزد غار اصحاب کهف رو می آورند و خداوند آن جوانان را از غارشان به سوی آنان بر می انگیزد. مردی که به آن ملیخا و دیگری کملینا گفته می شود و آن دو، دو شاهدند که تسلیم قائم [آل محمّد] ﷺ می شوند. و حضرت یکی از آن جوانان را به سوی روم می فرستد و او بدون دستیابی به خواسته اش باز می گردد و [حضرت شخص] دیگری را می فرستد و او با پیروزی باز می گردد. پس در آن روز تأویل این آیه [که می فرماید]: «که هر که در آسمان ها و زمین است خواه و ناخواه تسلیم او شدند» [محقق می شود].

ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ قَوْمًا لِيُرِيَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ فَيَوْمَئِذٍ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ ﴿وَيَوْمَ نَخْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ قَوْمًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾ (النمل، ۸۳) وَالْوَزَعُ خَفَقَانُ أَفْتِدِيهِمْ. وَيَسِيرُ الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ بِرَأْيَةِ الْهُدَى، وَالسَّيْفُ ذِي الْفَقَارِ وَالْمِخْصَرَةِ، حَتَّى يَنْزِلَ أَرْضَ الْهَجْرَةِ مَرَّتَيْنِ وَ هِيَ الْكَوْفَةُ، فَيَهْدِمُ مَسْجِدَهَا وَيَبْنِيهِ عَلَى بَنَانِهِ الْأَوَّلِ، وَيَهْدِمُ مَا دُونَهُ مِنْ دُورِ الْجَبَابِرَةِ. وَيَسِيرُ إِلَى الْبَصْرَةِ حَتَّى يُشْرِفَ عَلَى بَحْرِهَا، وَمَعَهُ التَّابُوتُ، وَعَصَا مُوسَى ﷺ، فَيَعِزُّهُ عَلَيْهِ فَيَزِفُّ فِي الْبَصْرَةِ زَفْرَةً فَتَصِيرُ بَحْرًا لَحِيًّا، لَا يَبْقَى فِيهَا غَيْرُ مَسْجِدِهَا كَجَوْجُو السَّفِينَةِ عَلَى ظَهْرِ الْمَاءِ. ثُمَّ يَسِيرُ إِلَى حَرُورَاءَ حَتَّى يُحْرِقَهَا، وَيَسِيرُ مِنْ بَابِ بَنِي أَسَدٍ حَتَّى يَزِفُّ زَفْرَةً فِي ثَقِيفٍ، وَهُمْ زَرْعُ فِرْعَوْنَ.

سپس خداوند از هراقتی گروهی را می فرستد، تا به آنها نشان دهد آنچه را که وعده داده شدند و در آن روز تأویل این آیه [که می فرماید]: ﴿و [به یاد آور] روزی را که از هراقتی گروهی از کسانی که آیات ما را تکذیب می کنند گرد آوریم، پس آنان بازداشته می شوند﴾ [محقق می شود]: و منظور از «وزع» دل نگرانی آنهاست و صدیق اکبر با پرچم هدایت و شمشیر ذوالفقار و چوب دستی به راه می افتد تا این که دو بار به سرزمین هجرت

فرود می‌آید و آن منحصرأ کوفه است. پس مسجد آن را ویران می‌کند و آن را مبتنی بر بنای اولش می‌سازد و هر چه غیر از آن از خانه‌های ستمگران است، ویران می‌کند، و به سوی بصره حرکت می‌کند تا این که به دریای آن می‌رسد، در حالی که با او تابوت [بنی اسرائیل] و عصای موسی است. پس وردی بر آن می‌خواند و در بصره می‌دمد که به دریای عمیقی تبدیل می‌شود که در آن جز مسجد کوفه که همچون سینه کشتی بر روی آب است [چیزی] باقی نمی‌ماند. سپس به سوی «خروراء» حرکت می‌کند تا این که آن را به آتش می‌کشد و از در بنی اسد حرکت می‌کند تا این که در ثقیف می‌دمد و آنان کشت [و از نسل] فرعونند.

حرکت حضرت مهدی (عج) به سمت مصر و سخنرانی در آنجا

ثُمَّ يَسِيرُ مِصْرَ فَيَعْلُو مِنْبَرَهُ، وَيَخْطُبُ النَّاسَ فَتَسْتَبْشِرُ الْأَرْضُ بِالْعَدْلِ، وَ تُعْطِي السَّمَاءُ قَطْرَهَا، وَالشَّجَرُ ثَمَرَهَا، وَالْأَرْضُ نَبَاتَهَا، وَ تَتَزَيَّنُ الْأَرْضُ لِأَهْلِهَا، وَ تَأْمَنُ الْوُحُوشُ حَتَّى تَرْتَعِي فِي طُرُقِ الْأَرْضِ كَأَنْعَامِهِمْ، وَ يُقَدِّفُ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ الْعِلْمَ، فَلَا يَحْتَاجُ مُؤْمِنٌ إِلَى مَا عِنْدَ أَخِيهِ مِنَ الْعِلْمِ، فَيَوْمَئِذٍ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ «يُغْنِي اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعْيِهِ» (النساء، ۱۳۰). وَ تُخْرِجُ لَهُمُ الْأَرْضُ كُنُوزَهَا وَ يَقُولُ الْقَائِمُ (عج) «كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ» (الحاقة، ۲۴) فَالْمُسْلِمُونَ يَوْمَئِذٍ أَهْلُ الصَّوَابِ لِلدِّينِ، أَذِنَ لَهُمْ فِي الْكَلَامِ فَيَوْمَئِذٍ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ «وَ جَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا» (الفجر، ۲۲) فَلَا يَقْبَلُ اللَّهُ يَوْمَئِذٍ إِلَّا دِينَهُ الْحَقَّ أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ، فَيَوْمَئِذٍ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ «أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا نَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَ أَنْفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ، وَ يَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْفَتْحُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ، قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَ لَا هُمْ يُنْظَرُونَ، فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ انْتَظِرِ إِنَّهُمْ مُنْتَظَرُونَ» (السجدة، ۲۷-۳۰)

سپس به سوی مصر حرکت می‌کند و بر منبر آن بالا می‌رود و برای مردم سخنرانی می‌کند و [اهل] زمین به [برقراری] عدالت شاد می‌شوند. آسمان باران می‌بارد و درختان میوه می‌دهند و گیاهان زمین می‌رویند و زمین برای اهل آن آراسته می‌شود و

حیوانات وحشی در راه‌های زمین همچون چارپایان می‌چرند و علم در دل‌های مؤمنان افکنده می‌شود و هیچ مؤمنی به آنچه از علم نزد برادر [مؤمن]ش است، نیازی ندارد و در آن روز تأویل این آیه [که می‌فرماید:] «خداوند هر دو را از وسعت [فضل] خویش بی‌نیاز می‌سازد» محقق خواهد شد و زمین گنج‌هایش را برای آنان بیرون می‌آورد و حضرت قائم [آل محمد] علیه السلام می‌فرماید: «بخورید و بیاشامید، گوارا [یتان باد!] به پاداش آنچه در روزهای گذشته [انجام دادید و] پیش فرستاید» پس مسلمانان در آن روز برای دین، اهل کار درست هستند و به آنها اجازه سخن گفتن داده می‌شود و در آن روز تأویل این آیه [که می‌فرماید:] «و [فرمان] پروردگار تو [برسد] و فرشتگان صف به صف بیایند» [محقق می‌شود.] پس در آن روز خداوند جز دین حقش را نمی‌پذیرد. آگاه باشید! که دین خالص از آن خداست. پس در آن روز تأویل این آیه [که می‌فرماید:] «آیا ندیده‌اند که ما آب را به سوی زمین خشک و بی‌گیاه سوق می‌دهیم، سپس به وسیله آن کشته‌ای را بیرون می‌آوریم که خود و چهارپایانشان از آن می‌خورند؟ آیا نمی‌بینند؟ و می‌گویند: «اگر راست می‌گویید، این پیروزی کی خواهد بود؟» بگو: «روز پیروزی، ایمان آوردن کسانی که کافر شدند به آنان سودی نمی‌بخشد و مهلت داده نشوند.» پس از آنان روی بگردان و منتظر باش، بی‌تردید آنان [نیز] منتظرند»

چگونگی یاوران حضرت ممدی علیه السلام

فَتِمَكْتُ فِيمَا بَيْنَ خُرُوجِهِ إِلَى يَوْمِ مَوْتِهِ ثَلَاثِمِائَةِ سَنَةٍ وَ نِيفًا، وَ عِدَّةُ أَصْحَابِهِ ثَلَاثِمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةٌ عَشَرَ. مِنْهُمْ: تِسْعَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ، وَ سَبْعُونَ مِنَ الْجِنِّ، وَ مِائَتَانِ وَ أَرْبَعَةٌ وَ ثَلَاثُونَ فِيهِمْ سَبْعُونَ الَّذِينَ غَضِبُوا لِلنَّبِيِّ صلی الله علیه و آله إِذْ هَجَتْهُ مُشْرِكُو قُرَيْشٍ، فَظَلَبُوا إِلَى نَبِيِّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْ يَأْذَنَ لَهُمْ فِي

إِجَابَتِهِمْ، فَأَذِنَ لَهُمْ حَيْثُ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ ﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾ (الشعراء، ۲۲۷). وَ عِشْرُونَ مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ مِنْهُمْ الْمُقَدَّادُ بْنُ الْأَسْوَدِ، وَ مِائَتَانِ وَ أَرْبَعَةَ عَشَرَ الَّذِينَ كَانُوا بِسَاحِلِ الْبَحْرِ مِمَّا يَلِي عَدَنَ، فَبَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهِمْ نَبِيًّا بِرِسَالَةٍ فَأَتَوْا مُسْلِمِينَ، وَ تِسْعَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ، وَ مِنْ أَفْنَاءِ النَّاسِ أَلْفَانِ وَ ثَمَانِيَّةٌ وَ سَبْعَةُ عَشَرَ. وَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ أَرْبَعُونَ أَلْفًا، مِنْ ذَلِكَ مِنَ الْمُسَوِّمِينَ ثَلَاثَةَ آلَافٍ، وَ مِنَ الْمُرْدِفِينَ خَمْسَةَ آلَافٍ. فَجَمِيعُ أَصْحَابِهِ ﷺ سَبْعَةٌ وَ أَرْبَعُونَ أَلْفًا وَ مِائَةٌ وَ ثَلَاثُونَ مِنْ ذَلِكَ تِسْعَةُ رُءُوسٍ، مَعَ كُلِّ رَأْسٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ أَرْبَعَةُ آلَافٍ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ عِدَّةٌ يَوْمَ بَدْرٍ، فِيهِمْ يُقَاتِلُ، وَ إِيَّاهُمْ يَنْصُرُ اللَّهُ، وَ بِهِمْ يَنْتَصِرُ، وَ بِهِمْ يُقَدَّمُ النَّصْرُ، وَ مِنْهُمْ نَصْرَةُ الْأَرْضِ.

پس آن حضرت از زمان خروجش تا روز مرگش سیصد و اندی سال درنگ می کند در حالی که عده‌ی اصحابش سیصد و سیزده نفرند. نه نفر از بنی اسرائیل و هفتاد نفر از جن و دویست و سی و چهار نفرند که در میان آنها هفتاد نفر هستند که برای پیامبر ﷺ به خشم آمدند هنگامی که مشرکان قریش او را مسخره کردند. پس از پیامبر خدا ﷺ می خواهند که به آنها اجازه‌ی اجابت بدهد و هنگامی که این آیه [که می فرماید:] «مگر کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک انجام دادند و خدا را بسیار یاد کردند، و پس از آن که ستم دیدند انتقام گرفتند. و کسانی که ستم کردند به زودی خواهند دانست که به چه سرانجامی باز خواهند گشت» نازل شد [پیامبر ﷺ] به آنان اجازه داد. و بیست نفر از اهل یمن هستند که مقداد بن اسود از جمله آنهاست. و دویست و چهارده نفر [آنها] کسانی هستند که در ساحل دریای عدن بودند و خداوند پیامبری را به سوی آنان فرستاد و آنها تسلیم [فرمان] او شدند و نه نفر از بنی اسرائیل هستند و از سایر مردم دو هزار و هشتصد و هفده نفرند و از فرشتگان چهل هزار نفرند که سه هزار نفر آنها از فرشتگان نشان دارند و پنج هزار نفر از فرشتگان پشت سر هم هستند و مجموع

اصحابش چهل هزار و صد و سی و هفت نفرند که نه نفر آنها رئیسند با هر رئیسی از فرشتگان چهار هزار نفر از جن و انس هستند به تعداد [افراد] روز بدر. پس آن حضرت به کمک آنها می‌جنگد و خداوند تنها آنها را یاری می‌کند و به واسطه آنها انتقام می‌گیرد و به سبب آنها پیروزی جلو می‌افتد و طراوت و شکوفایی زمین از آنهاست.^۱

بیان مؤلف

کَتَبْتُهَا كَمَا وَجَدْتُهَا وَفِيهَا نَقْصُ حُرُوفٍ.

این حدیث را همان گونه که یافتم نوشتم، در حالی که کلماتی از آن نقصان دارد.

دیدن «نشانه قبل از قیامت»

[۵۲۲ / ۱۵] مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الصَّدُوقُ عليه السلام، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَرَجِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ بُنَانَ الْمُقَرِّيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَابِقٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا زَائِدَةُ، عَنْ

۱. نظر بر این که «خطبه‌ی مخزون» به این شکل فقط در کتاب «مختصرالبصائر» برای نخستین بار ذکر شده و مرحوم علامه‌ی مجلسی نیز این خطبه را سه بار در «بحار الأنوار» آورده که فقط یک مورد آن کامل است و ۹۶ درصد با متن خطبه‌ی مذکور در «مختصرالبصائر» مشابهت دارد و در انتهای آن چنین آورده است:

«أَقُولُ هَكَذَا وَجَدْتُهَا فِي الْأَصْلِ سَقِيمَةً مُخَرَّفَةً وَقَدْ صَحَّحْتُ بَعْضَ أَجْزَائِهَا مِنْ بَعْضِ مُؤَلَّفَاتِ بَعْضِ أَصْحَابِنَا وَمِنْ الْأَخْبَارِ الْأُخْرَى وَقَدْ اعْتَرَفَ صَاحِبُ الْكِتَابِ بِسَقِيمِهَا وَمَعَ ذَلِكَ يُمَكِّنُ الْإِنْتِفَاعَ بِأَكْثَرِ فَوَائِدِهَا وَلِذَا أُورِدْتُهَا مَعَ مَا أَرْجُو مِنْ فَضْلِهِ تَعَالَى أَنْ يَنْتَشِرَ نُسْخَةُ يُمَكِّنُ تَصْحِيحَهَا بِهَا وَقَدْ سَبَقَ كَثِيرٌ مِنْ فِقَرَاتِهَا فِي بَابِ عِلَامَاتِ ظُهُورِهِ عليه السلام». (بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۸۲)

این حدیث را در اصل این گونه نادرست و تحریف شده یافتم و برخی از قسمت‌های آن را از بعضی کتاب‌های اصحابمان و از روایات دیگر تصحیح کرده‌ام و صاحب کتاب (حسن بن سلیمان) خود به نادرست بودن این حدیث اعتراف کرده است با این وجود بهره‌مندی از فواید زیاد آن ممکن است، لذا آن را در این کتاب (بحار الأنوار) وارد کردم با این وجود به فضل خداوند متعال امیدوارم که نسخه‌ای را به آسانی در دسترس قرار دهد که بتوان با آن این حدیث را تصحیح کرد. و حال آن که بسیاری از عبارات آن پیش از این در باب علامات ظهور امام زمان عليه السلام مطرح گردید.

با توجه به اظهارات حسن بن سلیمان حلّی و مرحوم علامه‌ی مجلسی مبنی بر کاستی‌ها و نادرستی متن خطبه و نیز عدم دسترسی به نسخه‌ی صحیح برای برخی از عبارات آن هر چند سعی و تلاش فراوان کردیم، اما نتوانستیم معنای مناسب و منسجمی ارائه نماییم.

الْأَعْمَشُ، قَالَ: حَدَّثَنَا فُرَاتُ الْقَزَّازُ، عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَامِرِ بْنِ وَاثِلَةَ، عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ أَسِيدِ الْغِفَارِيِّ، قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا فِي الْمَدِينَةِ فِي ظِلِّ حَائِطٍ، قَالَ: وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي غُرْفَةٍ فَاطَّلَعَ عَلَيْنَا، فَقَالَ: فِيمَا أَنْتُمْ؟ قُلْنَا: نَتَحَدَّثُ، قَالَ: عَمَّ ذَا؟ قُلْنَا: عَنِ السَّاعَةِ، فَقَالَ: إِنَّكُمْ لَا تَرَوْنَ السَّاعَةَ حَتَّى تَرَوْا قَبْلَهَا عَشْرَ آيَاتٍ: طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا، وَالذَّجَالُ، وَدَابَّةُ الْأَرْضِ، وَثَلَاثَةُ خُسُوفٍ تَكُونُ فِي الْأَرْضِ، خَسْفٌ بِالْمَشْرِقِ، وَخَسْفٌ بِالْمَغْرِبِ، وَخَسْفٌ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ، وَنُزُولُ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ ﷺ، وَخُرُوجُ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ، وَتَكُونُ آخِرَ الزَّمَانِ نَارٌ تَخْرُجُ مِنَ الْيَمَنِ مِنْ قَعْرِ الْأَرْضِ لَا تَدَعُ خَلْقًا أَحَدًا، تَسُوقُ النَّاسَ إِلَى الْمَحْشَرِ، كُلُّمَا قَامُوا قَامَتْ لَهُمْ تَسْوِفُهُمْ إِلَى الْمَحْشَرِ.

حذیفه بن اسید غفاری گفت: در مدینه زیر سایه ی دیواری نشسته بودیم و رسول خدا ﷺ در اتاقی [مشرف به ما] بود به ما نگاه کرد و فرمود: در چه [حالی] هستید؟ گفتیم: با یکدیگر سخن می گوئیم. فرمود: در مورد چه موضوعی سخن می گوئید؟ گفتیم: در مورد قیامت. فرمود: شما قیامت را نخواهید دید، مگر این که پیش از آن ده نشانه را مشاهده کنید: طلوع خورشید از مغرب، دجال، جنبنده ی [از] زمین، سه بار فرورفتن در زمین، فرورفتن در مشرق و فرورفتن در مغرب و فرورفتن در جزیره العرب. و فرود آمدن عیسی بن مریم [از آسمان] و بیرون آمدن یاجوج و ماجوج و در آخر الزمان آتشی از یمن از قعر زمین بیرون خواهد آمد که کسی را پشت سر خود و نمی گذارد. مردم را به سوی محشر پیش می برد. هرگاه بایستند، در برابر آنها می ایستد و آنها را به سوی محشر پیش می برد.

شبهت امت رسول خدا ﷺ به باران

[۵۲۳/ ۱۶] مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الصَّدُوقُ، عَنْ حَمْرَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ جَعْفَرٍ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ الْكُوفِيُّ مَوْلَى بَنِي هَاشِمٍ، قَالَ: أَخْبَرَنِي الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ حَمَادٍ،

۱. روضة الواعظین، ج ۲، ص ۴۸۴؛ الخصال، ج ۲، ص ۴۴۹؛ عیون الحکم، ص ۳۲۳، ح ۵۸۶؛ الخرائج والجرائح، ج ۳، ص ۱۱۴۸، ح ۵۷؛ الغيبة (للقلوسی)، ص ۴۳۶.

قَالَ حَدَّثَنَا غِيَاثُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام، عَنْ أَبِيهِ عليه السلام، عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام، عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَبَشِّرُوا ثُمَّ أَبَشِّرُوا - ثَلَاثَ مَرَّاتٍ - إِنَّمَا مَثَلُ أُمَّتِي كَمَثَلِ غَيْثٍ لَا يُدْرَى أَوَّلُهُ خَيْرٌ أَمْ آخِرُهُ. إِنَّمَا مَثَلُ أُمَّتِي كَمَثَلِ حَدِيقَةٍ أُطِيعَ مِنْهَا فَوْجٌ عَامًّا، ثُمَّ أُطِيعَ مِنْهَا فَوْجٌ عَامًّا، لَعَلَّ آخِرَهَا فَوْجًا يَكُونُ أَعْرَضَهَا بَحْرًا، وَأَعَمَّقَهَا طَوَلًا وَفَرْعًا، وَأَحْسَنَهَا جَنَى، وَكَيْفَ تَهْلِكُ أُمَّةٌ أَنَا أَوَّلُهَا، وَاثْنَا عَشَرَ مِنْ بَعْدِي مِنَ السُّعْدَاءِ وَأُولَى الْأَلْبَابِ، وَالْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عليه السلام آخِرُهَا، وَلَكِنْ يَهْلِكُ بَيْنَ ذَلِكَ نَتِجُ الْهَرَجِ لَيْسُوا مِنِّي وَلَسْتُ مِنْهُمْ^۱.

حسین بن زید از امام صادق عليه السلام و آن حضرت از پدرش و آن جناب از پدرانش از علی عليه السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا ﷺ سه بار فرمود: شاد باشید، شاد باشید. مثل امت من تنها همچون مثل بارانی است که معلوم نیست اول آن بهتر است یا آخرش! مثل امت من همچون مثل باغی است که از آن به گروهی یک سال خورانده شده است. سپس گروهی [دیگر] یک سال از آن خورانده شده اند. شاید آخر آن گروهی باشد که رودخانه اش وسیع تر و با عمق و فرعی های بیشتر و نیکوتر از جهت چیدن [میوه هایش] است و چگونه امتی هلاک می شود که من اول آن و دوازده نفر از سعادتمندان و خردمندان پس از من و مسیح، عیسی بن مریم عليه السلام آخر آن است؟ در بین این (اول و آخر) ثمره ی آن آشوب (هر کسی که در آن آشوب به دنیا می آید)، هلاک می شود و [آنها] از من نیستند و من [نیز] از آنان نیستم.

نجات سعادتمندان خردمند به برکت اهل بیت عليهم السلام

[۱۷/۵۲۴] وَمِنْ الْكِتَابِ الْمَذْكُورِ أَيْضًا الَّذِي فِيهِ خُطِبَ مَوْلَانَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام خُطْبَةً قَالَ فِيهَا بَعْدَ كَلَامٍ طَوِيلٍ: يَا رَسُولَ اللَّهِ بِأَيِّ الْمَنَازِلِ أَنْزِلُهُمْ إِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ؟ قَالَ: بِمَنْزِلَةِ فِتْنَةٍ. يُنْقِذُ اللَّهُ بِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ

۱. الخصال، ج ۲، ص ۴۷۵، ح ۳۹؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۲۶۹، ح ۱۱۴؛ عیون الأخبار الرضا عليه السلام، ج ۱، ص ۵۲، ح ۱۸؛ کفایة الأثر، ص ۲۳۰؛ عمدة عیون، ص ۴۳۲، ح ۹۰۶.

عِنْدَ ظُهُورِنَا السُّعْدَاءَ مِنْ أُولَى الْأَلْبَابِ إِلَّا أَنْ يَدْعُوا الضَّلَالَةَ، وَ يَسْتَحِلُّوا الْحَرَامَ فِي حَرَمِ اللَّهِ، فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ مِنْهُمْ فَهُوَ كَافِرٌ. يَا عَلِيُّ: بِنَا خَتَمَ اللَّهُ، وَ بِنَا فَتَحَ الْإِسْلَامَ، وَ بِنَا يَخْتِمُهُ، بِنَا أَهْلَكَ اللَّهُ الْأَوْثَانَ وَ مَنْ يَعْبُدُهَا، وَ بِنَا يَقْصِمُ كُلَّ جَبَّارٍ وَ كُلَّ مُنَافِقٍ، حَتَّى لَيَقْتُلَ فِي الْحَقِّ مَنْ يَقْتُلُ فِي الْبَاطِلِ. يَا عَلِيُّ: إِنَّمَا مَثَلُ هَذِهِ الْأُمَّةِ مَثَلُ حَدِيقَةٍ أُطْعِمَ مِنْهَا فَوْجٌ عَامًّا، ثُمَّ فَوْجٌ عَامًّا، ثُمَّ فَوْجٌ عَامًّا، فَلَعَلَّ آخِرَهَا فَوْجًا أَنْ يَكُونَ أَثْبَتُهَا أَصْلًا، وَ أَحْسَنُهَا فَرْعًا، وَ أَمَدُهَا ظِلًّا، وَ أَحْلَاهَا جَنَى، وَ أَكْثَرُهَا خَيْرًا، وَ أَوْسَعُهَا عَدْلًا، وَ أَطْوَلُهَا مُلْكًا. يَا عَلِيُّ: كَيْفَ تَهْلِكُ أُمَّةٌ أَنَا أَوَّلُهَا، وَ مَهْدِيَّتُهَا وَسْطُهَا، وَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ آخِرُهَا. يَا عَلِيُّ: إِنَّمَا مَثَلُ هَذِهِ الْأُمَّةِ كَمَثَلِ الْغَيْثِ لَا يُدْرَى أَوَّلُهُ خَيْرٌ أَمْ آخِرُهُ، وَ بَعْدَ ذَلِكَ تُتَجُّ الْهَرَجُ، لَسْتُ مِنْهُ وَ لَيْسَ مِنِّي إِلَى آخِرِ الْخُطْبَةِ.^۱

و از همان کتاب که در آن خطبه‌های مولای ما امیرالمؤمنین علیه السلام است، خطبه‌ای است که حضرت در طی آن بعد از کلامی طولانی می‌فرماید: ای رسول خدا! هرگاه چنین کنند آنان را در کدامین مرتبه جای دهم؟ فرمود: به منزله‌ی فتنه‌ای است که خداوند به سبب ما اهل بیت هنگام ظهور ما سعادت‌مندان از خردمندان را نجات می‌دهد، مگر کسانی که به گمراهی دعوت می‌کنند و در حرم [امن] خدا حرام را حلال می‌شمارند. پس هر کس از آنان چنین کاری را انجام دهد، کافراست. ای علی! خداوند به [سبب] ما [دین را] به کمال رساند و فقط به [سبب] ما اسلام را آغاز کرد و تنها به سبب ما آن را به انجام می‌رساند. خداوند فقط به [وسیله‌ی] ما بت‌ها و کسانی که آنها را می‌پرستند به هلاکت می‌رساند و تنها به [سبب] ما هرستمکار و منافقی را خرد می‌کند تا این که قطعاً در [راه] حق کشته می‌شود کسی که در [راه] باطل کشته می‌شود. ای علی! مثل این امت تنها [همچون] مثل باغی است که از آن در [هر] سال به گروهی خورانده می‌شود، سپس در سال بعد به گروهی دیگر و آنگاه در سال دیگر به گروهی دیگر. پس ممکن است در آخر آن گروهی باشد که ریشه‌اش

۱. کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۶۹، ح ۱۴؛ الخصال، ج ۲، ص ۴۷۵، ح ۳۹.

استوار تر و شاخه اش نیکوتر و سایه اش بلندتر و میوه اش شیرین تر و خیرش بیشتر و عدالتش گسترده تر و ملکش طولانی تر باشد. ای علی! چگونه اقتی که من اوّل آن و مهدی وسط آن و مسیح پسر مریم آخر آن است، هلاک می شود؟! ای علی! مثل این اقت تنها همچون مثل بارانی است که معلوم نیست، اوّل آن بهتر است یا آخرش. و بعد از این، نمره ی آن آشوب (هر کسی که در آن آشوب به دنیا می آید) [هلاکت] خواهد بود و [آنها] از من نیستند و من [نیز] از آنان نیستم.

تخانت مورد سؤال

[۱۸ / ۵۲۵] وَ مِنْ كِتَابِ التَّنْزِيلِ وَ التَّحْرِيفِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّيَّارِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نَجِيحٍ اليماني، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام «لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» (التكاثر، ۸) قَالَ: النَّعِيمُ الَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام وَ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ» (التكاثر، ۵) قَالَ: الْمُعَايَنَةُ وَ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ. ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ» (التكاثر، ۳-۴) قَالَ: مَرَّةً بِالْكَرَّةِ وَ أُخْرَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

عبدالله بن نجیح یمانی گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: منظور از نعمت در آیه ی شریفه ی «آنگاه در آن روز حتماً از شما درباره ی آن نعمت سؤال خواهد شد» چیست؟ فرمود: [منظور از] آن نعمتی است که خداوند به سبب محمد و آل محمد علیهم السلام به شما ارزانی داشت و در مورد آیه ی شریفه ی «چنین نیست، اگر به علم یقینی می دانستید» فرمود: [منظور از علم یقین] مشاهده است. و در مورد آیه ی شریفه ی «چنین نیست، به زودی خواهند دانست باز چنین نیست به زودی خواهند دانست» یک بار (اوّلی) در رجعت است و دیگری در روز قیامت.

ذکر فضائل حضرت امیر علیه السلام از لسان مبارکش

[۱۹ / ۵۲۶] مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعًا، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ

حَسَنَ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الرَّيَّانِيُّ، عَنْ أَبِي الصَّامِتِ الْخُلَوَانِيِّ،
عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: أَنَا قَسِيمُ اللَّهِ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ، لَا يَدْخُلُهَا
دَاخِلٌ إِلَّا عَلَى أَحَدٍ قِسْمِي، وَأَنَا الْفَارُوقُ الْأَكْبَرُ، وَأَنَا الْإِمَامُ لِمَنْ بَعْدِي، وَالْمُؤَدِّي عَمَّن كَانَ
قَبْلِي، لَا يَتَقَدَّمُنِي أَحَدٌ إِلَّا أَحْمَدُ عليه السلام، وَإِنِّي وَإِيَّاهُ لَعَلَى سَبِيلٍ وَاحِدٍ، إِلَّا أَنَّهُ هُوَ الْمَدْعُو بِاسْمِهِ، وَ
لَقَدْ أُعْطِيَ السِّتَّ: عِلْمَ الْبَلَايَا وَالْمَنَايَا، وَالْوَصَايَا، وَفَصْلَ الْخِطَابِ، وَإِنِّي لَصَاحِبُ الْكَرَاتِ،
وَدَوْلَةِ الدُّوَلِ، وَإِنِّي لَصَاحِبُ الْعَصَا وَالْمِيسَمِ، وَالدَّابَّةِ الَّتِي تُكَلِّمُ النَّاسَ!

ابو صامت خلوانی گفت: امام باقر عليه السلام فرمود: امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود: من تقسیم
کننده [از جانب] خدا بین بهشت و آتشم، [هیچ کس] داخل آن [بهشت و جهنم]
نمی‌شود، مگر بر یکی از دو قسمت من. و من بزرگ‌ترین جدا کننده‌ی [حق از باطل]
هستم. و من تنها پیشوا برای کسی هستم که بعد از من است و ادا کننده [ی
وعدۀ‌ها] از سوی کسی هستم که پیش از من بوده است، هیچ کس جز احمد عليه السلام بر
من پیشی نگرفته است و به راستی من و او بر یک راه هستیم، جز این که او به نامش
فراخوانده شده است و مسلماً به من شش چیز ارزانی داشته شده است: علم بلاها و
[چگونگی و اوقات] مرگ‌ها و وصیت‌ها و شناخت زبان‌ها [ی مختلف]. و به راستی
من صاحب بازگشت‌ها و دولت دولت‌ها هستم و به راستی من صاحب عصا و
وسیله‌ی علامت‌گذاری و همان جنبنده‌ای هستم که با مردم سخن می‌گوید.

منظورِ مؤمن طاق با ابوحنیفه در مورد رجعت

[۲۰ / ۵۲۷] وَمِنْ كِتَابِ الْإِحْتِجَاجِ لِأَبِي مَنْصُورٍ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الطَّبْرِيِّ رحمته الله قَالَ: رُوِيَ
أَنَّ يَوْمًا قَالَ أَبُو حَنِيفَةَ لِمُؤْمِنٍ الطَّاقِ: إِنَّكُمْ تَقُولُونَ بِالرَّجْعَةِ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ أَبُو حَنِيفَةَ:

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۹۷، ح ۳؛ بصائر الدرجات، ص ۱۹۹، ح ۱.

فَأَعْطِنِي الْآنَ أَلْفَ دِرْهَمٍ حَتَّى أُعْطِيَكَ أَلْفَ دِينَارٍ إِذَا رَجَعْنَا، قَالَ الطَّاقِيُّ لِأَبِي حَنِيفَةَ: فَأَعْطِنِي كَفِيلًا بِأَنَّكَ تَرْجِعُ إِنْسَانًا وَلَا تَرْجِعُ خِنْزِيرًا^۱.

احمد بن ابی طالب طبرسی گفت: روایت شده که روزی ابوحنیفه به مؤمن طاق گفت: به راستی شما (جماعت شیعه) اعتقاد به رجعت دارید؟ گفت: بله. ابوحنیفه گفت: اکنون هزار درهم (سکه‌ی نقره) به من بده تا [پس از مرگ] هنگامی که [به دنیا] باز می‌گردیم به تو هزار دینار (سکه‌ی طلا) بدهم. مؤمن طاق به ابوحنیفه گفت: توبه من ضمانت بده که [به صورت] انسان برمی‌گردد و [به صورت] خوک بر نمی‌گردد [تا من به تو هزار درهم را بدهم]!

معرفی ذوالقرنین از زبان حضرت امیر علیه السلام

[۲۱ / ۵۲۸] وَمِنْ كِتَابِ الْغَارَاتِ لِإِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ بْنِ هِلَالٍ الثَّقَفِيِّ: رَوَى حَدِيثًا عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام مِنْهُ قِيلَ لَهُ: فَمَا ذُو الْقَرْنَيْنِ؟ قَالَ علیه السلام: رَجُلٌ بَعَثَهُ اللَّهُ إِلَى قَوْمِهِ فَكَذَّبُوهُ وَضَرَبُوهُ عَلَى قَرْنِهِ فَمَاتَ، ثُمَّ أَحْيَاهُ اللَّهُ، ثُمَّ بَعَثَهُ إِلَى قَوْمِهِ فَكَذَّبُوهُ وَضَرَبُوهُ عَلَى قَرْنِهِ الْآخِرِ فَمَاتَ، ثُمَّ أَحْيَاهُ اللَّهُ، فَهُوَ ذُو الْقَرْنَيْنِ لِأَنَّهُ ضُرِبَتْ قَرْنَاهُ^۲.

ابراهیم بن محمد ثقفی از امیرالمؤمنین علیه السلام حدیثی را روایت کرده که از جمله آن این است که به آن حضرت گفته شده «ذوالقرنین» کیست؟ فرمود: مردی است که خداوند او را به سوی قومش برانگیخت، و [قومش] او را تکذیب کردند و بریک طرف سرش ضربه زدند و [بر اثر آن ضربه] از دنیا رفت. آنگاه خداوند او را زنده کرد سپس [دوباره] به سوی قومش برانگیخت و [قومش] او را تکذیب کردند و برطرف دیگر سرش ضربه زدند و [بر اثر آن ضربه] از دنیا رفت؛ سپس خداوند او را زنده کرد، پس او ذوالقرنین است، چرا که یقیناً او بر دو طرف سرش ضربه زده شده است.

۱. الإحتجاج، ج ۲، ص ۳۸۱.

۲. الغارات، ص ۱۰۵.

بیان مؤلف

وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ: وَفِيكُمْ مِثْلُهُ يُرِيدُ نَفْسَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

و در حدیث دیگری [این عبارت نیز آمده:] و در میان شما همانند او (ذوالقرنین) وجود دارد؛ که منظور حضرت خودش بود.

حکایت حدیث عمار یاسر

[۲۲/۵۲۹] وَمِنْهُ أَيْضًا: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أُسَيْدٍ الْكِنْدِيُّ - وَكَانَ مِنْ شُرَاطَةِ الْخَمِيسِ - عَنْ أَبِيهِ، قَالَ:

إِنِّي لَجَالِسٌ مَعَ النَّاسِ عِنْدَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا جَاءَ ابْنُ مَعْنٍ وَابْنُ نَعِيجٍ مَعَهُمَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ الرَّاسِبِيُّ، قَدْ جَعَلَا فِي حَلَقِهِ ثَوْبًا يَجْرَانِيهِ، فَقَالَا: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتُلْهُ وَلَا تُدَاهِنِ الْكَذَّابِينَ، قَالَ: ادْنُ فَدَنَا، فَقَالَ لَهُمَا: فَمَا يَقُولُ؟ قَالَا: يَزْعُمُ أَنَّكَ دَابَّةُ الْأَرْضِ، وَأَنَّكَ تُضْرَبُ عَلَى هَذَا قَبِيلٍ هَذَا - يَعْنُونَ رَأْسَهُ إِلَى لِحْيَتِهِ فَقَالَ: مَا يَقُولُ هَؤُلَاءِ؟ قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حَدَّثْتُهُمْ حَدِيثًا حَدَّثَنِيهِ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ، قَالَ: اتْرُكُوهُ فَقَدْ رَوَى عَنْ غَيْرِهِ. يَا ابْنَ أُمِّ السَّوْدَاءِ إِنَّكَ تَبْقَرُ الْحَدِيثَ بَقْرًا، وَلَتَبْقَرَنَّ كَمَا تَبْقَرُ، خَلَوْا سَبِيلَ الرَّجُلِ، فَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ، وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبَنِي الَّذِي يَقُولُ.

عبدالله بن اُسید کندی که از یگان و یزهی حضرت امیر علیه السلام بود از پدرش نقل کرد که گفت: من همراه [گروهی از] مردم کنار علی علیه السلام نشسته بودم که پسر معن و پسر نفج در حالی که عبدالله بن وهب راسبی همراه آنان بود و لباسی را در گردن او کرده بودند و او را می کشیدند، آمدند و گفتند: ای امیر مؤمنان! او را بکش و نسبت به دروغگویان نرمش نشان مده. حضرت به او فرمود: نزدیک بیا! و او نزدیک آمد. سپس به آن دو نفر فرمود: [این مرد] چه می گوید: گفتند: می پندارد شما [همان] جنبنده‌ی [از] زمین هستی و این که [به شمشیر] ضربه زده می شود و این [یعنی سرت] اندکی پیش از این [یعنی ریشت آغشته به خون می شود] فرمود: اینها چه می گویند: گفت: ای امیر مؤمنان! حدیثی را که عمار یاسر برایم نقل کرد، برایشان نقل کردم. فرمود: رهایش کنید. از کس دیگری روایت کرده است: ای پسر امّ سودا! به راستی تو حدیث را

می شکافی و قطعاً تو نیز [با شمشیر] شکافته خواهی شد. همان گونه که حدیث را می شکافی، [و در ادامه فرمود:] این مرد را رها کنید، برود. اگر دروغگوست [جزای] دروغش به عهده ی اوست و اگر راستگوست آنچه می گوید به من خواهد رسید.

شبهت خانواده ی حضرت امیر علیه السلام با خانواده ی حضرت یعقوب علیه السلام

[۲۳ / ۵۳۰] وَمِنْهُ أَيْضًا: عَنْ عَبَايَةَ، قَالَ:

سَمِعْتُ عَلِيًّا علیه السلام يَقُولُ: أَنَا سَيِّدُ الشَّيْبِ وَفِي سُنَّةٍ مِنْ أَيُّوبَ علیه السلام، وَاللَّهُ لَيَجْمَعَنَّ اللَّهُ لِي أَهْلِي كَمَا جُمِعُوا لِيَعْقُوبَ علیه السلام!

عبایه گفت: من از علی علیه السلام شنیدم که می فرمود: من سرور کهنسالان هستم و در من سنتی از ایوب [پیامبر] هست. به خدا سوگند! مسلماً خداوند خانواده ی مرا برای من گرد خواهد آورد، همان گونه که برای یعقوب [پیامبر] چنین کرد.

بیان مؤلف

إِعْلَمْ أَنَّ فِي هَذَا الْحَدِيثِ دَلَالََةً بَيِّنَةً عَلَى رَجْعَتِهِ علیه السلام إِلَى الدُّنْيَا لِقَوْلِهِ: «فِي سُنَّةٍ مِنْ أَيُّوبَ» لِأَنَّ أَيُّوبَ ابْتُلِيَ ثُمَّ عَافَاهُ اللَّهُ مِنْ بَلْوَاهُ، وَأَوْقَى أَهْلَهُ، وَمِثْلُهُمْ مَعَهُمْ، كَمَا حَكَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ.

بدان در این حدیث دلالت روشنی بر بازگشت حضرت امیر علیه السلام به دنیاست به خاطر این که فرمود: در من سنتی از ایوب [پیامبر] هست. چرا که ایوب مبتلا گردید، سپس خداوند او را از بلایش عافیت بخشید و خانواده اش به او داده شد و مانند آنها را نیز با آنان به او داد، همان گونه که خداوند [در قرآن] حکایت کرده است.

«فَرُوي أَنَّهُ أَحْيَا لَهُ أَهْلَهُ الَّذِينَ قَدْ مَاتُوا لَمَّا أَذْهَبَ بَلْوَاهُ، وَكَشَفَ ضَرَّهُ^۱، وَقَدْ صَحَّ عَنْهُمْ علیهم السلام أَنَّهُ: كُلُّ مَا كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مِثْلُهُ، حَذَوِ التَّلْعِ بِالتَّلْعِ، وَالْقُدَّةَ بِالْقُدَّةِ وَقَدْ قَالَ: إِنَّ فِيهِ شِبْهَهُ علیه السلام»

۱. الأُمَالِي (للمفيد)، ص ۱۴۵، ح ۴؛ الإِرشَاد، ج ۱، ص ۲۹۰؛ إِيخْتِيَارُ مَعْرِفَةِ الرِّجَالِ (رجال الكشي)، ص ۲۲۱، ح ۳۹۶.

۲. تَفْسِيرُ الْقُمِي، ج ۲، ص ۷۴.

و روایت شده که [خداوند] هنگامی که بلای او را برطرف کرد، خانواده‌اش را که مرده بودند برای او زنده کرد و رنج و سختی او را برداشت. و در حدیث صحیح از اهل بیت علیهم‌السلام آمده که هر چه در بنی اسرائیل بوده مانند آن نیز طابق التعل بالتعل و موبه مودر این امت می‌باشد و در [حدیثی] فرموده: در آن حضرت مشابیه‌ی [به ذو القرنین] است.

وَقَوْلُهُ عَلَيْهِ: «وَاللَّهُ لِيَجْمَعَ اللَّهُ لِي أَهْلِي كَمَا جُمِعُوا لِيَعْقُوبَ» فَإِنَّ يَعْقُوبَ فُرِقَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَهْلِهِ بُرْهَةً مِنَ الزَّمَانِ، ثُمَّ جُمِعُوا لَهُ، فَقَدْ حَلَفَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى سَيَجْمَعُ لَهُ وَلَدَهُ كَمَا جُمِعُوا لِيَعْقُوبَ، وَقَدْ كَانَ اجْتِمَاعُ يَعْقُوبَ بِوَلَدِهِ فِي دَارِ الدُّنْيَا، فَيَكُونُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ كَذَلِكَ فِي الدُّنْيَا، يَجْمَعُونَ لَهُ فِي رَجْعَتِهِ وَلَدَهُ الْأَيْمَةَ الْأَحَدَ عَشَرَ، وَهُمْ الْمَنْصُوصُ عَلَى رَجْعَتِهِمْ فِي أَحَادِيثِهِمُ الصَّحِيحَةِ الصَّرِيحَةِ، «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» وَهُمْ الْمُتَّقُونَ. وَ مِنْ كِتَابٍ تَأْوِيلٍ مَا نَزَلَ مِنَ الْقُرْآنِ فِي النَّبِيِّ وَآلِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَام تَأْلِيفَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَرْوَانَ، وَعَلَى هَذَا الْكِتَابِ خَطَّ السَّيِّدِ رَضِيِّ الدِّينِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ طَاوُوسٍ مَا صَوَّرْتُهُ:

و [در توضیح] سخن امام که فرمود: «به خدا سوگند! قطعاً خداوند برای من اهل مرا جمع خواهد کرد، همان گونه که برای یعقوب جمع شدند.» [عرض می‌کنیم:] به راستی در برهه‌ای از زمان میان یعقوب و خانواده‌اش جدایی ایجاد شد. سپس برای او جمع شدند. پس [حضرت در اینجا] سوگند یاد کرده که خداوند متعال به زودی برای او، فرزندان را گرد خواهد آورد همان گونه که آنها را برای یعقوب جمع کرد، در حالی که جمع شدن یعقوب و فرزندان در سرای دنیا بود و امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز در دنیا همین گونه است. فرزندان آن حضرت که امامان یازده‌گانه‌اند در زمان رجعت برای او گرد آوری می‌شوند و بر رجعت آنان در احادیث صحیح خودشان تصریح شده است و سرانجام از آن پرهیزکاران است و آنان (انتم‌ی هدی علیهم‌السلام) تنها پرهیزکاران [حقیقی] هستند. و [این حدیث] از کتاب «ما نزل من القرآن فی النبی و آله» تألیف ابی عبدالله محمد بن العباس بن مروان روایت شده است و بر روی این کتاب خط سید رضی الدین علی بن موسی بن طاووس چنین است.

قَالَ النَّجَاشِيُّ فِي كِتَابِ الْفَيْهْرِسْتِ مَا هَذَا لَفْظُهُ: مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ ثِقَّةٌ ثِقَّةٌ فِي أَصْحَابِنَا، عَيْنٌ سَدِيدٌ، لَهُ كِتَابُ الْمُقْنِعِ فِي الْفِقْهِ، وَ كِتَابُ الدَّوَائِجِ، وَ كِتَابُ مَا نَزَلَ مِنَ الْقُرْآنِ فِي أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَام. وَقَالَ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا: إِنَّهُ كِتَابٌ لَمْ يُصَنَّفْ فِي مَعْنَاهُ مِثْلُهُ. رَوَاهُ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى بْنِ طَاوُوسٍ، عَنْ قَحَّارِ بْنِ

مَعْدِ الْعُلُوِّيِّ وَغَيْرِهِ، عَنْ شَاذَانَ بْنِ جَبْرِثِيلَ، عَنْ رِجَالِهِ.

نجاشی در کتاب «الفهرست» مطلبی را بیان کرده که عین عبارتش چنین است: محمد بن العباس در میان اصحاب ما بسیار موثق، برجسته و [دارای اعتقاد] درست است و [از جمله ی کتاب های] او: کتاب «المقنع فی الفقه» و کتاب «الدّواجن» و کتاب «ما نزل من القرآن فی اهل البيت (علیهم السلام)» است. و برخی از اصحاب ما گفته اند: به راستی آن کتابی است که همانند آن در این زمینه نوشته نشده است و روایت علی بن موسی بن طاووس از فخّار بن معد العلوی و دیگران از شاذان بن جبرئیل از رجال او [نقل شده] است.

تفسیر و تاویل آیه ی چهارم سوره ی شعراء

[۲۴ / ۵۳۱] حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَصَدٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي إِبرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُعَمَّرٍ الْأَسَدِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فَضْلِ، عَنْ الْكَلْبِيِّ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي قَوْلِهِ جَلَّ وَ عَزَّ ﴿إِنْ نَشَأْ نُنْزِلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾ (الشعراء، ۴)، قَالَ: هَذِهِ نَزَلَتْ فِيْنَا وَ فِي بَنِي أُمَيَّةَ، تَكُونُ لَنَا عَلَيْهِمْ دَوْلَةً، فَتَذِلُّ أَعْنَاقُهُمْ لَنَا بَعْدَ صُعُوبَةٍ، وَ هَوَانٍ بَعْدَ عِزٍّ.

ابو صالح گفت: ابن عباس در مورد آیه ی شریفه ی «اگر بخواهیم نشانه ای از آسمان بر آنان فرو می فرستیم تا گردن هایشان در برابر آن خاضع گردد» گفت: این آیه درباره ی ما و بنی امیه نازل شده است، برای ما به زیان آنها دولتی است که گردن های آنان بعد از سختی [و سرکشی] برای ما ذلیل و بعد از عزّت، خوار می شود.

[۲۵ / ۵۳۲] حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ، حَدَّثَنَا أَبِي، حَدَّثَنَا حُصَيْنُ بْنُ مُخَارِقٍ، عَنْ أَبِي الْوَرْدِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى ﴿إِنْ نَشَأْ نُنْزِلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً﴾ (الشعراء، ۴)، قَالَ (علیه السلام): الْبِدَاءُ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ رَجُلٍ وَ اسْمِ أَبِيهِ.

۱. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۵۴۰، ح ۵۷۷.

ابو الورد گفت: امام باقر علیه السلام در مورد آیهی شریفه **﴿اگر بخواهیم نشانه ای از آسمان بر آنان فرو می فرستیم﴾** فرمود: [منظور از نشانه ی آسمانی] آن ندا از آسمان است که به نام مردی و به نام پدرش [به گوش مردم می رسد و آن مرد حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام] است.

[۲۶ / ۵۳۳] حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ يُونُسَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَبِي بصيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ **﴿إِنْ نَشَأْ نُنْزِلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾** (الشعراء، ۴)، قَالَ: تَخَضُّعٌ لَهَا رِقَابُ بَنِي أُمَيَّةَ، قَالَ: ذَلِكَ بَارِزٌ عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ، قَالَ: وَذَاكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام، يَبْرُزُ عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ عَلَى رُءُوسِ النَّاسِ سَاعَةً حَتَّى يَبْرُزَ وَجْهُهُ، وَيَعْرِفُ النَّاسُ حَسْبَهُ وَنَسَبَهُ. ثُمَّ قَالَ: أَمَا إِنَّ بَنِي أُمَيَّةَ لَيَخْتَبِينَ الرَّجُلَ مِنْهُمْ إِلَى جَنْبِ شَجَرَةٍ فَتَقُولُ: هَذَا رَجُلٌ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ فَأَقْتُلُوهُ.

ابا بصیر گفت: از امام باقر علیه السلام در مورد آیهی شریفه **﴿اگر بخواهیم نشانه ای از آسمان بر آنان فرو می فرستیم تا گردن هایشان در برابر آن خاضع گردد﴾** سؤال کردم. فرمود: گردن های بنی امیه در برابر آن [نشانه] فروتنی می کند. آن [نشانه] حوالی ظهر آشکار می شود و آن علی بن ابی طالب علیه السلام است که حوالی ظهر برای مدتی در انتظار مردم آشکار می گردد تا این که چهره اش هویدا می شود و مردم اصل و نسب والای او را می شناسند. سپس فرمود: آگاه باشید! به راستی مردی از بنی امیه حتماً در کنار درختی پنهان خواهد شد و آن درخت می گوید: این مردی از بنی امیه است او را [بگیرید و] بکشید.

حضرت امیر علیه السلام و آیه الارض

[۲۷ / ۵۳۴] حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ الرَّيَّانُ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ يَعْنِي ابْنَ الْجُنَيْدِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُفَضَّلُ بْنُ صَالِحٍ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْجَدَلِيِّ، قَالَ:

دَخَلْتُ عَلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمًا، فَقَالَ: أَنَا دَابَّةُ الْأَرْضِ^۱.

ابو عبدالله جدلی گفت: روزی بر علی علیه السلام وارد شدم. فرمود: من جنبنده‌ی [از] زمین هستم. [۲۸ / ۵۳۵] حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ حَاتِمٍ، حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِسْحَاقَ الرَّاشِدِيِّ، حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ، حَدَّثَنَا عَبْدُ الْكَرِيمِ بْنُ يَعْقُوبَ الْجُعْفِيُّ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْجَدَلِيِّ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: أَلَا أُحَدِّثُكَ ثَلَاثًا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ عَلِيٌّ وَ عَلَيْكَ دَاخِلٌ؟ قُلْتُ: بَلَى، قَالَ: أَنَا عَبْدُ اللَّهِ، وَأَنَا دَابَّةُ الْأَرْضِ، صِدْقُهَا وَعَدْلُهَا، وَأَخُو نَبِيِّهَا، أَنَا عَبْدُ اللَّهِ، أَلَا أُخْبِرُكَ بِأَنْفِ الْمَهْدِيِّ وَعَيْنَيْهِ؟ قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ، فَضَرَبَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ فَقَالَ: أَنَا.

ابو عبدالله جدلی گفت: بر علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شدم. فرمود: آیا پیش از آن که وارد شونده‌ای بر من و تو وارد شود سه موضوع را به تو نگویم؟ عرض کردم: آری. فرمود: من بنده‌ی خدا و جنبنده‌ی [از] زمینم؛ [تمام] صداقت و عدالت [در] زمین، و برادر پیامبر [در] زمینم؛ من بنده‌ی خدا هستم. آیا به تواز بینی و چشمان مهدی خبر ندهم؟ [راوی] گفت: عرض کردم: بله، پس با دست به سینه‌اش زد و فرمود: من [به شکل او هستم].

چهارمین دابۀ الارض

[۲۹ / ۵۳۶] حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ الصَّبَاحِ، حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَاشِي، حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَكِيمِ، عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَابَةَ، عَنْ أَبِي دَاوُدَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْجَدَلِيِّ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: أُحَدِّثُكَ بِسَبْعَةِ أَحَادِيثَ إِلَّا أَنْ يَدْخُلَ عَلَيْنَا دَاخِلٌ. قَالَ: قُلْتُ أَفْعَلْ جُعِلْتُ فِدَاكَ، قَالَ: أَتَعْرِفُ أَنْفَ الْمَهْدِيِّ وَعَيْنَهُ؟ قَالَ: قُلْتُ: أَنْتَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، قَالَ: وَحَاجِبَا الصَّلَاةِ تَبْدُو مَخَازِيَهُمَا فِي آخِرِ الزَّمَانِ. قَالَ: قُلْتُ: أَظُنُّ وَاللَّهِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهُمَا فُلَانٌ وَ فُلَانٌ، فَقَالَ: الدَّابَّةُ وَمَا الدَّابَّةُ، عَدْلُهَا وَصِدْقُهَا، وَمَوْقِعُ بَعْثِهَا، وَاللَّهُ مُهْلِكُ مَنْ ظَلَمَهَا. وَذَكَرَ الْحَدِيثَ^۲.

۱. مناقب آل ابی طالب علیه السلام، ج ۳، ص ۱۰۲.

۲. إختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ص ۹۳، ح ۱۴۷.

ابو عبدالله جَدَلی گفت: بر علی علیه السلام وارد شدم. فرمود: آیا هفت حدیث برایت نقل کنم پیش از این که کسی بر ما وارد شود؟ [راوی] گفت: عرض کردم: فدایت شوم چنین کن. فرمود: آیا بینی و چشم مهدی را می‌شناسی؟ [راوی] گفت: عرض کردم: تو [هستی] ای امیرمؤمنان! فرمود: و [کیست] دو دربان گمراهی که شرمساریشان در آخر الزمان آشکار می‌شود؟ [راوی] گفت: گفتم: به خدا سوگند! ای امیرمؤمنان! گمان می‌کنم که آن دو فلانی و فلانی هستند. فرمود: آن جنبنده؛ و آن جنبنده چیست؟ [ظهور] عدالت و صداقت آن جنبنده، و هنگام برانگیخته شدنش [کی خواهد بود؟] و خداوند کسی را که به او ستم می‌کند، هلاک خواهد کرد. و آن حدیث را [به طور کامل] ذکر کرد.

ویرگی‌های دایه‌الارض

[۳۰ / ۵۳۷] حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ السُّلَيْمِيُّ، حَدَّثَنَا أَيُّوبُ بْنُ نُوحٍ، عَنْ صَفْوَانَ، عَنْ يَعْقُوبَ يَعْنِي ابْنَ شُعَيْبٍ، عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مِثْمَرٍ، عَنْ عَبَّائَةَ، قَالَ: أَتَى رَجُلٌ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام، فَقَالَ: حَدِّثْنِي عَنِ الدَّابَّةِ، قَالَ: وَمَا تُرِيدُ مِنْهَا؟ قَالَ: أَحْبَبْتُ أَنْ أَعْلَمَ عِلْمَهَا، قَالَ: هِيَ دَابَّةٌ مُؤْمِنَةٌ، تَقْرَأُ الْقُرْآنَ، وَتُؤْمِنُ بِالرَّحْمَنِ، وَتَأْكُلُ الطَّعَامَ، وَتَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ.

عبایه گفت: مردی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و گفت: در مورد آن جنبنده به من خبر بده. فرمود: از آن چه می‌خواهی؟ فرمود: دوست دارم علم او را بدانم. فرمود: او جنبنده‌ای مؤمن است که قرآن می‌خواند و به [خداوند] رحمان ایمان دارد و غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود.

[۳۱ / ۵۳۸] حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى، حَدَّثَنَا صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مِثْمَرٍ، عَنْ عَبَّائَةَ، وَزَادَ فِي آخِرِهِ: قَالَ: مَنْ هُوَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: هُوَ عَلِيُّ ثَكَلْتِكَ أُمْلَكَ.

عبایه مثل حدیث [قبلی] را ذکر کرده و در آخرش افزوده، [که راوی به حضرت

امیر علیه السلام [عرض کرد: ای امیر مؤمنان! آن کیست؟ فرمود: او علی است، مادرت به عزایت بنشیند.

آگاهی حضرت امیر علیه السلام به هزار کلمه ی کلیدی

[۳۲ / ۵۳۹] حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَرْوَانَ، حَدَّثَنَا أَبِي، أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الزُّبَيْرِ الْقُرَشِيُّ، حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ شُعَيْبٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي عِمْرَانُ بْنُ مِثْمٍ أَنَّ عُبَايَةَ حَدَّثَهُ أَنَّهُ كَانَ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام خَامِسَ خَمْسَةٍ وَهُوَ أَصْغَرُهُمْ يَوْمَئِذٍ، فَسَمِعَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام يَقُولُ: حَدَّثَنِي أَخِي أَنَّهُ خَتَمَ أَلْفَ نَبِيٍّ، وَإِنِّي خَتَمْتُ أَلْفَ وَصِيٍّ، وَإِنِّي كُلفْتُ مَا لَمْ يُكَلَّفُوا. وَإِنِّي لَأَعْلَمُ أَلْفَ كَلِمَةٍ، مَا يَعْلَمُهَا غَيْرِي وَغَيْرُ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله، مَا مِنْهَا كَلِمَةٌ إِلَّا مِفْتَاحُ أَلْفِ بَابٍ بَعْدَ، مَا تَعْلَمُونَ مِنْهَا كَلِمَةً وَاحِدَةً، غَيْرَ أَنَّكُمْ تَقْرَأُونَ مِنْهَا آيَةً وَاحِدَةً فِي الْقُرْآنِ ﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾ (النمل، ۸۲) وَمَا تَدْرُونَهَا مَنْ!

يعقوب بن شعيب گفت: عمران بن ميثم به من گفت که عبايه به او گفته که [او] یکی از پنج نفری بوده که نزد امیرالمؤمنین علیه السلام [حاضر] بودند، در حالی که در آن روز از همه ی آنان کوچک تر بوده، پس شنیده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده: برادرم (رسول خدا صلی الله علیه و آله) به من فرمود: بی تردید او هزار پیامبر را پایان داده و یقیناً من [نیز] هزار وصی [پیامبر] را پایان داده ام. و قطعاً به چیزی تکلیف شده ام که آنها به آن تکلیف نشده اند و به راستی من یقیناً هزار کلمه را می دانم که غیر از من و محمد صلی الله علیه و آله کسی آن را نمی داند. هیچ کلمه ای از آن نیست، مگر این که [آن] کلید هزار باب بعد از باب دیگر است، [شما حتی] یک کلمه از آن (علوم) را [هم] نمی دانید و تنها یک آیه از آن را در قرآن می خوانید [که می فرماید:] «و هرگاه آن سخن (وعده ی عذاب) بر آنان (کافران) واقع شود، جنبنده ای را از زمین برای آنان بیرون می آوریم که با آنها سخن می گوید

۱. بصائر الدرجات، ص ۳۱۰، ح ۷؛ الغيبة (للتعمانی)، ص ۲۵۸، ح ۱۷؛ مناقب آل ابی طالب علیه السلام، ج ۳، ص ۲۶۱.

که: مردم به آیات ما یقین نمی‌کردند و نمی‌دانید که آن (جنبنده) کیست!

[۵۴۰ / ۳۳] حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ، حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ، حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ إِسْحَاقَ الْخَضْرَمِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُسْتَنِيرٍ، حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ عُثْمَانَ - وَهُوَ عَمُّهُ - قَالَ: حَدَّثَنِي صَبَاحُ الْمُزَنِيُّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ بْنِ بَشِيرٍ بْنِ عَمِيرَةَ الْأَزْدِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا عِمْرَانُ بْنُ مَيْمَنٍ، حَدَّثَنِي عَبَّادَةُ بْنُ رَبِيعٍ، قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام خَامِسَ خَمْسَةٍ وَ ذَكَرَ نَحْوَهُ.

عبادۀ بن ربیع گفت: یکی از پنج نفری بودم که نزد امیرالمؤمنین عليه السلام نشسته بودم و سپس مانند حدیث قبلی را ذکر کرد.

ویژگی‌های دابۀ الارض

[۵۴۱ / ۳۴] حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْقَاضِي، حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَيُّوبَ الْمَخْزُومِيُّ، حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي بُكَيْرٍ، حَدَّثَنَا أَبُو حَرَبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ زَيْدٍ بْنِ جُدْعَانَ، عَنْ أَوْسِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: تَخْرُجُ دَابَّةُ الْأَرْضِ وَمَعَهَا عَصَا مُوسَى عليه السلام، وَخَاتَمُ سُلَيْمَانَ عليه السلام، تَجْلُو وَجَهَ الْمُؤْمِنِ بِعَصَا مُوسَى عليه السلام، وَتَسْمُ وَجَهَ الْكَافِرِ بِخَاتَمِ سُلَيْمَانَ عليه السلام.

ابوهریره گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: جنبنده‌ی [از] زمین بیرون می‌آید، در حالی که عصای موسی عليه السلام و انگشتری سلیمان عليه السلام با اوست. چهره‌ی مؤمن را با عصای موسی روشن می‌کند و روی کافر را با انگشتری سلیمان داغ می‌نهد.

[۵۴۲ / ۳۵] حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحَسَنِ الْفَقِيه، حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عُبَيْدِ بْنِ نَاصِجٍ، حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلْوَانَ، عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ، عَنْ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَهُوَ يَأْكُلُ خُبْزًا وَخَلًّا وَزَيْتًا، فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ» (التل، ۸۲) فَمَا هَذِهِ الدَّابَّةُ؟ قَالَ: هِيَ دَابَّةٌ تَأْكُلُ خُبْزًا وَخَلًّا وَزَيْتًا.

أصبغ بن نباته گفت: بر امیرالمؤمنین عليه السلام وارد شدم، در حالی که آن حضرت نان و سرکه و روغن زیتون می‌خورد. عرض کردم: ای امیرمؤمنان! خداوند متعال می‌فرماید:

«وهرگاه آن سخن (وعده‌ی عذاب) بر آنان (کافران) واقع شود، جنبنده‌ای را از زمین برای آنان بیرون می‌آوریم که با آنها سخن می‌گوید»، این «جنبنده» چیست؟ فرمود: این جنبنده ایست که نان و سرکه و روغن زیتون می‌خورد.

آشنایی با دابة الارض

[۳۶ / ۵۴۳] حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى، حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ الرَّبِيعِ، عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ، قَالَ: قَالَ لِي مُعَاوِيَةُ: يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ تَزْعُمُونَ أَنَّ عَلِيًّا دَابَّةُ الْأَرْضِ، فَقُلْتُ: نَحْنُ نَقُولُ وَالْيَهُودُ تَقُولُهُ، فَأَرْسَلَ إِلَيَّ رَأْسُ الْجَالُوتِ، فَقَالَ: وَيْحَكَ تَجِدُونَ دَابَّةَ الْأَرْضِ عِنْدَكُمْ، فَقَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ: مَا هِيَ؟ فَقَالَ: رَجُلٌ، فَقَالَ: أَتَدْرِي مَا اسْمُهُ؟ قَالَ: نَعَمْ، اسْمُهُ إِلِيَا، قَالَ: فَالْتَفَتَ إِلَيَّ، فَقَالَ: وَيْحَكَ - يَا أَصْبَغُ - مَا أَقْرَبَ إِلِيَا مِنْ عَلِيٍّ.

أصْبَغُ بْنُ نُبَاتَةَ گفت: معاویه به من گفت: ای جماعت شیعه! گمان می‌کنید علی علیه السلام جنبنده‌ی [از] زمین است؟ گفتم: ما [چنین سخنی را] می‌گوییم و یهودیان [نیز] آن را می‌گویند. [معاویه] به سوی رأس الجالوت (بزرگ یهودیان) فرستاد و گفت: وای بر تو! جنبنده‌ی [از] زمین نزد شما یافت می‌شود؟ گفت: بله. [معاویه] گفت: آن چیست؟ گفت: مردی است. گفت: آیا می‌دانی نام او چیست؟ گفت: آری، نامش الیاست. اصْبَغُ گفت: [معاویه] روبه من کرد و گفت: وای بر تو - ای اصْبَغُ - چقدر الیا به علی نزدیک است!

علی علیه السلام تاویل دابة الارض

[۳۷ / ۵۴۴] حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى، حَدَّثَنَا يُونُسُ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: أَيُّ شَيْءٍ تَقُولُ النَّاسُ فِي هَذِهِ الْآيَةِ «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً

مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ» (النمل، ۸۲) فَقَالَ: هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ^۱.

ابا بصیر گفت: امام باقر ﷺ فرمود: مردم در مورد این آیه چه می‌گویند؟ «وهرگاه آن سخن (وعده‌ی عذاب) بر آنان (کافران) واقع شود، جنبنده‌ای را از زمین برای آنان بیرون می‌آوریم که با آنها سخن می‌گوید» سپس [خودش] فرمود: او امیرالمؤمنین ﷺ است.

[۳۸ / ۵۴۵] حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ صَبَاحٍ، حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ، حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَكَمِ، عَنْ أَبِيانِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَابَةَ وَيَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ صَالِحِ بْنِ مِثْمٍ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ﷺ: حَدِّثْنِي، قَالَ: فَقَالَ لِي: أَمَا سَمِعْتَ الْحَدِيثَ مِنْ أَبِيكَ؟ قُلْتُ: لَا، كُنْتُ صَغِيرًا، قَالَ: قُلْتُ فَأَقُولُ: فَإِنْ أَصَبْتُ، قُلْتُ: نَعَمْ، وَإِنْ أَخْطَأْتُ رَدَدْتَنِي عَنِ الْخَطَا، قَالَ: مَا أَشَدَّ شَرَّكَ. قَالَ: قُلْتُ: فَأَقُولُ: فَإِنْ أَصَبْتُ سَكَتَ، وَإِنْ أَخْطَأْتُ رَدَدْتَنِي، قَالَ: هَذَا أَهْوَنُ عَلَيَّ، قُلْتُ: نَزَعُمُ أَنَّ عَلِيًّا ﷺ دَابَّةُ الْأَرْضِ، قَالَ: هَهُ. وَذَكَرَ الْحَدِيثَ.

صالح بن میثم گفت: به امام باقر ﷺ عرض کردم: برای من حدیث بفرمایید. [راوی] گفت: [حضرت] به من فرمود: آیا از پدرت حدیث نشنیده‌ای؟ گفتم: نه، خردسال بودم. [راوی] گفت: [به امام] عرض کردم: پس من می‌گویم. اگر درست گفتم، بفرمایید آری، و اگر اشتباه کردم مرا از اشتباه بازدارید. [حضرت] فرمود: چقدر شرط تو سخت است! [راوی] گفت: گفتم: پس من می‌گویم، اگر درست بود سکوت کنید، و اگر اشتباه کردم مرا از اشتباه بازدارید. فرمود: این بر من آسان‌تر است. گفتم: معتقدی علی ﷺ جنبنده‌ی [از] زمین است؟ فرمود: [از این سخن] بر حذر باش. و حدیث را ذکر کرد.

[۳۹ / ۵۴۶] حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ، حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى، حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ بَشَّارٍ، قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا ﷺ عَنِ الدَّابَّةِ؟ قَالَ: أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ الدَّابَّةُ.

۱. مناقب آل ابی طالب ﷺ، ج ۳، ص ۱۰۲.

حسین بن بشار گفت: از امام رضا علیه السلام در مورد «الذَّابَّة» سؤال کردم، فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام همان جنبنده است.

[۴۰ / ۵۴۷] حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ، حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى، حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ مَالِكِ بْنِ حَمْزَةَ الرَّوَاسِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا ذَرٍّ يَقُولُ: عَلِيُّ عليه السلام دَابَّةُ الْأَرْضِ.

مالک بن حمزه رواسی گفت: از اباذر شنیدم که می گفت: علی علیه السلام [همان] جنبنده ی [از] زمین است.

[۴۱ / ۵۴۸] حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ، حَدَّثَنَا عُثَيْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ نَهْيكٍ، حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ هِشَامٍ، عَنْ أَبَانَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَابَةَ، عَنْ صَالِحِ بْنِ مِثْمَرٍ،

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: حَدِّثْنِي، قَالَ: أَلَيْسَ قَدْ سَمِعْتَ مِنْ أَبِيكَ؟ قُلْتُ: هَلَكَ أَبِي وَ أَنَا صَبِيٌّ، قَالَ: قُلْتُ: فَأَقُولُ فَإِنْ أَصَبْتُ، قُلْتُ: نَعَمْ، وَإِنْ أَخْطَأْتُ رَدَدْتَنِي عَنِ الْخَطَا، قَالَ: مَا أَشَدَّ شَرَّكَ، قَالَ: قُلْتُ: فَأَقُولُ فَإِنْ أَصَبْتُ سَكَتَ، وَإِنْ أَخْطَأْتُ رَدَدْتَنِي عَنِ الْخَطَا، قَالَ: هَذَا أَهْوَنُ. قَالَ: قُلْتُ: فَإِنِّي أَزْعُمُ أَنَّ عَلِيًّا عليه السلام دَابَّةُ الْأَرْضِ، قَالَ: فَسَكَتَ.

صالح بن میثم گفت: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: برای من حدیث بفرمایید. فرمود: آیا از پدرت نشنیده ای؟ گفتم: پدرم در حالی که من خردسال بودم، فوت کرد. صالح گفت: [به حضرت] عرض کردم: پس من [حدیثی را از قول شما] می گویم. اگر درست گفتم بفرمایید: بله، و اگر خطا کردم مرا از اشتباهم باز دارید. فرمود: چقدر شرط تو سخت است. گفتم: پس من می گویم، اگر درست گفتم [شما] سکوت کنید، و اگر خطا کردم مرا از اشتباهم باز دارید. فرمود: این آسان تر است. گفتم: حقیقتاً من گمان می کنم که علی علیه السلام جنبنده ی [از] زمین است، [حضرت] سکوت کرد.

پادآوری سؤال فراموش شده

قَالَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: «وَأَرَاكَ وَاللَّهِ سَتَقُولُ إِنَّ عَلِيًّا رَاجِعٌ إِلَيْنَا وَقَرَأَ **﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيْنَا مَعَادٍ﴾** (الفصص، ۸۵) قَالَ: قُلْتُ: وَاللَّهِ لَقَدْ جَعَلْتُهَا فِيمَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْهَا فَتَنَسِيْتُهَا.

صالح گفت: سپس امام باقر علیه السلام فرمود: به خدا سوگند! می‌پندارم که به زودی خواهی گفت: علی علیه السلام به سوی ما باز می‌گردد و آیه «بی‌تردید آن که قرآن را بر تو واجب کرد، مسلماً بازگرداننده توبه بازگشتگاهت [مکه] است» را خواند. گفتم: به خدا سوگند! این موضوع از جمله سؤالات من بود که می‌خواستم در مورد آن از شما سؤال کنم، اما آن را فراموش کردم.

کشرش ندای توحید و نبوت در اطراف زمین

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: «أَفَلَا أَخْبَرَكَ بِمَا هُوَ أَعْظَمُ مِنْ هَذَا **﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا﴾** (سبا، ۲۸) لَا تَبْقَى أَرْضٌ إِلَّا نُودِيَ فِيهَا بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى آفَاقِ الْأَرْضِ.

امام باقر علیه السلام فرمود: آیا تو را به آنچه که از این [موضوع] بزرگ‌تر است، خبرندهم؟ [سپس حضرت آیه] «و ما تو را جز بشارت دهنده و بیم دهنده‌ای برای همه‌ی مردم نفرستادیم» [را خواند و فرمود]: هیچ قسمتی از زمین باقی نمی‌ماند، مگر این که در آن با صدای بلند به یگانگی خدا و نبوت رسول خدا صلی الله علیه و آله گواهی داده می‌شود. و با دست مبارکش به اطراف زمین اشاره فرمود.

بازگشت رسول خدا صلی الله علیه و آله به دنیا

[۴۲/۵۴۹] حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمِيٍّ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ أَبِيهِ الْأَحْمَرِ، رَفَعَهُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ **﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيْنَا مَعَادٍ﴾** (الفصص،

(۸۵). فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: مَا أَحْسَبُ نَبِيَّكُمْ عليه السلام إِلَّا سَيَطْلُعُ عَلَيْكُمْ اِظْلَاعَةٌ.

آبان آحمر به سند مرفوع گفت: امام باقر عليه السلام در مورد آیهی شریفه ی «بی تردید آن که قرآن را بر تو واجب کرد، مسلماً بازگرداننده توبه بازگشتگاهت [مگه] است» فرمود: در مورد پیامبران علیهم السلام گمانی جز این ندارم که به زودی بر شما به طور کامل مطلق خواهد شد [یعنی به دنیا باز خواهد گشت].

بازگشت رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت امیر علیه السلام به دنیا و ملاقات آن دو در کوفه

[۴۳ / ۵۵۰] حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَالِكٍ، حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مَرْوَانَ، حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمَارٍ، عَنْ أَبِي مَرْوَانَ، قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأْدٍ إِلَيْهِ مَعَادٍ» (النقص، ۸۵)، قَالَ: فَقَالَ لِي: لَا وَاللَّهِ لَا تَنْقُضِي الدُّنْيَا وَلَا تَذْهَبُ حَتَّى يَجْتَمِعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ عَلِيُّ عليه السلام بِالثُّوَيَّةِ، فَيَلْتَقِيَانِ وَيَبْنِيَانِ بِالثُّوَيَّةِ مَسْجِدَهُ اثْنَا عَشَرَ أَلْفَ بَابٍ. يَعْنِي مَوْضِعًا بِالكُوفَةِ.

ابو مروان گفت: از امام صادق عليه السلام در مورد آیهی شریفه ی «بی تردید آن که قرآن را بر تو واجب کرد، مسلماً بازگرداننده توبه بازگشتگاهت [مگه] است» سؤال کردم. [حضرت] به من فرمود: به خدا سوگند! دنیا به پایان نمی رسد و از بین نمی رود تا این که رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی عليه السلام در ثویه جمع شوند، آنگاه یکدیگر را ملاقات می کنند و در ثویه، مسجدی می سازند که دوازده هزار در دارد، منظور [از ثویه] محله ای در کوفه است.

[۴۴ / ۵۵۱] حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ حَوْذَةَ الْبَاهِلِيُّ، حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ الثَّهَوْنَدِيُّ، حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ، عَنْ أَبِي مَرْيَمَةَ الْأَنْصَارِيِّ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ.

ابو مریم انصاری با اسناد دیگری مشابه این حدیث را از امام صادق عليه السلام روایت کرده است.

دَابَّةُ الْأَرْضِ حَمَانِ عَذَابِ نَزْدِيكَ تَر

[۴۵ / ۵۵۲] حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى، حَدَّثَنَا يُونُسُ، عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «الْعَذَابُ الْأَذَنِيُّ» دَابَّةُ الْأَرْضِ.

زید شحام گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: [در این آیه‌ی شریفه منظور از] «عذاب نزدیک تر» [خروج] جنبنده [از زمین] یعنی علی علیه السلام است.

کشتن مردان غول پیکر به دست رسول خدا صلی الله علیه و آله یا حضرت امیر علیه السلام

[۴۶ / ۵۵۳] حَدَّثَنَا هَاشِمُ بْنُ خَلْفٍ أَبُو مُحَمَّدٍ الدَّوْرِيُّ، حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ يَحْيَى بْنِ سَلَمَةَ بْنِ كُثَيْلٍ، حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كُثَيْلٍ، عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنْ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ فِي خُطْبَةٍ خَطَبَهَا فِي حِجَّةِ الْوُدَاعِ: «لَأَقْتُلَنَّ الْعَمَالِقَةَ فِي كَتِيبَةٍ، فَقَالَ لَهُ جَبْرِئِيلُ عليه السلام: أَوْ عَلِيٌّ؟ قَالَ: أَوْ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام»^۱.

ابن عباس گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در سخنرانی که در حجة الوداع کرد، فرمود: [به خدا سوگند!] قطعاً عمالقه (مردان غول پیکری) را که در میان دسته‌ای سواره نظام هستند، خواهم کشت. جبرئیل علیه السلام به آن حضرت عرض کرد: یا علی علیه السلام [این کار را انجام خواهد داد] رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی بن ابی طالب علیه السلام [چنین خواهد کرد].

حسین بن علی علیه السلام تاویل «راجعه»

[۴۷ / ۵۵۴] وَ مِنْهُ أَيْضًا حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ خَالِدٍ الْعَاقُولِيِّ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْخَثْعَمِيِّ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ، تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ» (النازعات، ۶-۷)، قَالَ: الرَّاجِفَةُ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام، وَالرَّادِفَةُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، وَأَوَّلُ مَنْ يَنْفُضُ عَنْ رَأْسِهِ التُّرَابَ الْحُسَيْنُ بْنُ

۱. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۳، ص ۲۱۹.

عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي خَمْسَةِ وَسَبْعِينَ أَلْفًا وَهُوَ قَوْلُهُ جَلَّ وَعَزَّ «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ. يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعْلِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ» (غافر، ۵۱-۵۲)^۱

سليمان بن خالد گفت: امام صادق عليه السلام در مورد آیه ی شریفه ی «روزی که لرزاننده بلرزاند، و به دنبال آن لرزاننده دیگری درآید» فرمود: منظور از «الرَّاجِفَةُ» حسین بن علی عليه السلام، و منظور از «الرَّادِفَةُ» علی بن ابی طالب عليه السلام است، و اولین کسی که خاک را از سر خود می زداید، حسین بن علی عليه السلام است که در میان هفتاد و پنج هزار نفر می باشد، و این همان سخن خداوند متعال است که می فرماید: «به راستی ما فرستادگانمان و کسانی را که ایمان آورده اند در زندگی دنیا و روزی که گواهان [برای گواهی] برپای ایستند یاری می کنیم، روزی که ستمکاران را عذرخواهی شان سود ندهد، و برای آنان لعنت است و بدی آن سرای»

امام، آخرین فرد روی زمین

[۴۸ / ۵۵۵] مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ ذَكْرَةَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَابِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ كَرَامٍ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَوْ كَانَ النَّاسُ رَجُلَيْنِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْإِمَامَ عَلَيْهِ السَّلَامُ. وَقَالَ: إِنَّ آخِرَ مَنْ يَمُوتُ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، لِئَلَّا يَحْتَاجَ أَحَدٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنَّهُ تَرَكَهُ بِغَيْرِ حُجَّةٍ عَلَيْهِ.

کرام گفت: امام صادق عليه السلام فرمود: اگر مردم دو نفر بودند، مسلماً فقط یکی از آن دو امام است. و [حضرت] فرمود: یقیناً آخرین کسی که می میرد، فقط امام است، تا آن که هیچ کس بر خداوند اعتراض نکند که چرا او را بدون [این که] حجّتی [را از جانب

۱. تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۳۷؛ الفضائل، ص ۱۱۳۹؛ الروضة فی فضائل امیر المؤمنین عليه السلام، ص ۱۳۰.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۱۸۰، ح ۳؛ الغيبة (للنعمانی)، ص ۱۴۰، ح ۱۳؛ الإمامة والقبصرة، ص ۳۰، ح ۱۳؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۹۶، ح ۶.

خویش [بر او] بگمارد] رها کرده است؟

بیان مؤلف

الْمُرَادُ بِالْإِمَامِ هُنَا - الَّذِي هُوَ آخِرُ مَنْ يَمُوتُ - الْجِنْسُ، لِأَنَّ الْحُجَّةَ تَقُومُ عَلَى الْخَلْقِ بِمُنْذِرٍ أَوْ هَادٍ فِي الْجُمْلَةِ دُونَ الْمُشَارِ إِلَيْهِ، عَلَى مَا «وَرَدَ عَنْهُمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ» فِيمَا تَقَدَّمَ: مِنْ أَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُوَ الَّذِي يُغْسَلُ الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَيَحْكُمُ بَعْدَهُ فِي الدُّنْيَا مَا شَاءَ اللَّهُ. وَيَجِبُ عَلَى مَنْ يُقِرُّ لآلِ مُحَمَّدٍ بِالْإِمَامَةِ وَفَرِضِ الطَّاعَةِ، أَنْ يُسَلِّمَ إِلَيْهِمْ فِيمَا يَقُولُونَ، وَلَا يَرُدَّ شَيْئًا مِنْ حَدِيثِهِمُ الْمَرْوِيِّ عَنْهُمْ، إِذَا لَمْ يُخَالِفِ الْكِتَابَ وَ السُّنَّةَ الْمُتَّفَقَ عَلَيْهِمَا، وَرَجَعْتُهُمْ جَاءَتْ فِي الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ لَا رَيْبَ فِيهَا، «وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ»

منظور از امام، آخرین کسی است که می‌میرد. «ال» بر سر کلمه‌ی «الإمام» ال «جنس است. برای این که به طور خلاصه [می‌توان گفت] حجت بر مردم با بیم دهنده یا هدایت کننده اقامه می‌شود، بدون این که [در این حدیث] به فرد خاصی اشاره شده باشد، بنا بر آنچه در روایات از این بزرگواران علیه السلام در گذشته آمده بود: حسین بن علی علیه السلام همان کسی است که حضرت مهدی علیه السلام را غسل می‌دهد، و بعد از ایشان در دنیا به مقداری که خداوند بخواهد، حکومت خواهد فرمود. و بر کسی که به امامت آل محمد علیه السلام و وجوب فرمانبرداری [از ایشان] اقرار دارد واجب است در مورد آنچه [این بزرگواران] می‌فرمایند تسلیم باشد، و هیچ حدیثی را که از ایشان روایت شده است، هرگاه با قرآن و سنتی که مورد توافق آن دو است مخالف نباشد، رد نکند. و بازگشت این بزرگواران [به دنیا] در قرآن و سنت آمده است، در حالی که هیچ شکی در آن نیست، و خداوند هر کس را بخواهد به راه راست هدایت می‌فرماید، و سپاس و ستایش تنها از آن خداوند پروردگار جهانیان است و درود خدا بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و همه‌ی خاندان ایشان باد.

دوازده هدایت یافته بعد از حضرت مهدی علیه السلام

[۴۹ / ۵۵۶] مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابُوَيْهٍ، عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى الدَّقَاقِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيِّ، عَنْ مُوسَى بْنِ إِمْرَانَ النَّخَعِيِّ، عَنْ عَمِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ النَّوْفَلِيِّ، عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ:

قُلْتُ لِلصَّادِقِ (ع): يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ سَمِعْتُ مِنْ أَبِيكَ (ع) أَنَّهُ قَالَ: يَكُونُ بَعْدَ الْقَائِمِ (ع) اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا. فَقَالَ: قَدْ قَالَ: اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا، وَلَمْ يَقُلْ: اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا، وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ مِنْ شِيعَتِنَا يَدْعُونَ النَّاسَ إِلَى مُوَالَاتِنَا وَمَعْرِفَةِ حَقِّنَا.

ابا بصیر گفت: به امام صادق (ع) عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! از پدرت شنیدم که فرمود: بعد از حضرت قائم (ع) دوازده امام می باشد. [حضرت] فرمود: ایشان فرموده: دوازده هدایت شده، و نفرموده: دوازده امام، اما آنان گروهی از شیعیان ما هستند که مردم را به دوستی ما و شناخت حق ما فرا می خوانند.

بیان مؤلف

إِعْلَمْ هَذَاكَ اللَّهُ بِهْدَاؤِ أَنْ عِلْمَ آلِ مُحَمَّدٍ (ع) لَيْسَ فِيهِ اخْتِلَافٌ، بَلْ بَعْضُهُ يُصَدِّقُ بَعْضًا، وَقَدْ رَوَيْنَا أَحَادِيثًا عَنْهُمْ جُمَّةٌ فِي رَجْعَةِ الْأَيِّمَةِ الْإِثْنِي عَشَرَ، فَكَانَتْهُ (ع) عَرَفَ مِنَ السَّائِلِ الضَّعْفَ عَنِ احْتِمَالِ هَذَا الْعِلْمِ الْخَاصِّ، الَّذِي خَصَّ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مَنْ شَاءَ مِنْ خَاصَّتِهِ، وَتَكْرَمَ بِهِ عَلَى مَنْ أَرَادَ مِنْ بَرِيَّتِهِ، كَمَا قَالَ سُبْحَانَهُ ﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ (جمعه، ۴) فَأَوَّلُهُ بَتَّأْوِيلِ حَسَنِ بِحَيْثُ لَا يَصْعُبُ عَلَيْهِ فَيَنْكِرُ قَلْبُهُ فَيَكْفُرُ.

بدان که - خداوند تورا به هدایت خویش راهنمایی کند - علم آل محمد (ع) در آن هیچ اختلافی نیست، بلکه قسمتی از آن قسمت دیگرش را تصدیق می کند، و [ما] احادیث فراوانی را از آن بزرگواران (ع) در مورد بازگشت ائمه ی دوازده گانه [به دنیا] نقل کردیم، پس گویی که امام ناتوانی سؤال کننده را از پذیرش این علم خاص می داند، همان علمی که خداوند سبحان هر کس از بندگان خاص خود را که خواسته به آن اختصاص داده است، و از مخلوقاتش هر کس را که خواسته به سبب آن گرامی داشته است. همان گونه که فرموده: ﴿این فضل خداست که آن را به هر کس بخواهد می دهد؛ و خداوند دارای فضل بزرگ است.﴾ پس [حضرت] آن را به تأویل نیکویی شرح کرد به گونه ای که براو (ابا بصیر) سخت

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۶، ح ۵۶.

نباشد که قلبش انکار کند و بدین سان کافر شود.

«فَقَدْ رُوِيَ فِي الْحَدِيثِ عَنْهُمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا كُلُّ مَا يُعْلَمُ يُقَالُ، وَلَا كُلُّ مَا يُقَالُ حَانَ وَقْتُهُ، وَلَا كُلُّ مَا حَانَ وَقْتُهُ خَضَرَ أَهْلُهُ.» وَرُوِيَ أَيْضًا: «لَا تَقُولُوا الْجِبْتَ وَالطَّاغُوتَ وَلَا تَقُولُوا الرَّجْعَةَ، فَإِنْ قَالُوا قَدْ كُنْتُمْ تَقُولُونَ، قُولُوا: الْآنَ لَا نَقُولُ.»

چون در حدیث از آن بزرگواران روایت شده: چنین نیست که همه‌ی آنچه دانسته می‌شود گفته شود، و نه همه‌ی آنچه گفته می‌شود زمانش فرا رسیده است، و نه همه‌ی آنچه زمانش رسیده است اهل آن [نیز] حاضر باشند. و همچنین روایت شده: [در مورد] جبت و طاغوت و رجعت [چیزی] نگوئید، [و] اگر [مخالفان] بگویند: شما این را می‌گفتید، بگوئید: الآن نمی‌گوییم.

وَهَذَا مِنْ بَابِ التَّقِيَّةِ الَّتِي تَعْبَدُ اللَّهَ بِهَا عِبَادَهُ فِي زَمَنِ الْأَوْصِيَاءِ.

و این از باب تقیه است که خداوند در زمان اوصیاء [رسول خدا ﷺ] از بندگان خواسته
اورا این‌گونه پرستش کنند.

اکثریت عمر دنیا برای آل محمد ﷺ

[۵۰ / ۵۵۷] مِنْ كِتَابِ الْبَشَارَةِ لِلسَّيِّدِ رَضِيِّ الدِّينِ عَلِيِّ بْنِ طَاوُوسٍ: وَجَدْتُ فِي كِتَابِ تَالِيفِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ
بِْنِ مَالِكٍ الْكُوفِيِّ بِإِسْنَادِهِ إِلَى حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ:
عُمُرُ الدُّنْيَا مِائَةُ أَلْفِ سَنَةٍ، لِسَائِرِ النَّاسِ عِشْرُونَ أَلْفَ سَنَةٍ، وَثَمَانُونَ أَلْفَ سَنَةٍ لِأَلِ مُحَمَّدٍ
عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ.

حُمران بن أعین گفت: عمر دنیا صد هزار سال است، بیست هزار سال برای سایر
مردم است، و هشتاد هزار سال برای آل محمد ﷺ می‌باشد.

بیان مؤلف

قَالَ السَّيِّدُ رَضِيُّ الدِّينِ: وَأَعْتَقِدُ أَنَّي وَجَدْتُ فِي كِتَابِ طَاهِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَبْصَرَ مِنْ هَذِهِ الرِّوَايَةِ.

سید رضی الدین رحمته الله گفت: گمان می‌کنم که من در کتاب طاهر بن عبدالله، [زمانی] بیشتر از [مدت] این روایت را هم دیده‌ام.

یاری شدن قلمی حضرت مهدی علیه السلام توسط فرشتگان به هنگام ظهور

[۵۱ / ۵۵۸] وَ مِنْ كِتَابِ الْغَيْبَةِ لِمُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ التُّعْمَانِيِّ، أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا بْنُ شَيْبَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ كَلَيْبٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ الْحَنَاطِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام يَقُولُ: لَوْ قَدْ خَرَجَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام لَنَصَرَهُ اللَّهُ بِالْمَلَائِكَةِ الْمُسَوِّمِينَ وَ الْمُرْدَفِينَ، وَ الْمُنْزَلِينَ وَ الْكَرُوبِيِّينَ، يَكُونُ جِبْرِئِيلُ عليه السلام أَمَامَهُ، وَ مِيكَائِيلُ عليه السلام عَنْ يَمِينِهِ، وَ إِسْرَافِيلُ عليه السلام عَنْ يَسَارِهِ، وَ الرَّعْبُ - مَسِيرَةُ شَهْرٍ - أَمَامَهُ وَ خَلْفَهُ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ، وَ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ حِذَاءَهُ، أَوَّلُ مَنْ يُبَايِعُهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، وَ عَلِيُّ عليه السلام الثَّانِي، مَعَهُ سَيْفٌ مُخْتَرَطٌ يَفْتَحُ اللَّهُ لَهُ الرُّومَ وَ الصِّينَ وَ التُّرْكَ وَ الدَّيْلَمَ وَ السِّنْدَ وَ الْهِنْدَ وَ كَابُلَ شَاةٍ وَ الْخَزَرَ.

ابو حمزه ثمالی گفت: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: هنگامی که قائم آل محمد علیه السلام ظهور کند حتماً خداوند او را به وسیله‌ی فرشتگان مسوومین (نشانه‌دار)، و مردفین (به دنبال هم درآینده) و منزلین (نازل شوندگان) و کروبیان (رؤسای فرشتگان و مقربان از آنان) یاری می‌فرماید، جبرئیل علیه السلام جلوی آن حضرت، و میکائیل علیه السلام در [سمت] راستش و اسرافیل علیه السلام در [سمت] چپش، می‌باشند، و ترس - به اندازه‌ی یک ماه راه - از جلو و عقب و از راست و چپ آن حضرت حرکت می‌کند، و فرشتگان مقرب در برابرش هستند، و اولین کسی که با آن حضرت بیعت می‌کند رسول خدا صلی الله علیه و آله و دومین نفر علی علیه السلام می‌باشد، همراه او شمشیری تراش داده شده است، خداوند [سرزمین‌های] روم و چین و ترک و دیلم و سindh و هند و کابل شاه و خزر را برایش فتح می‌کند.

اوضاع و احوال مردم مقارن با ظهور حضرت ممدی ﷺ

يَا أَبَا حَمَزَةَ لَا يَقُومُ الْقَائِمُ ﷺ إِلَّا عَلَى خَوْفٍ شَدِيدٍ، وَزَلَزَلٍ، وَفِتْنَةٍ، وَبَلَاءٍ يُصِيبُ النَّاسَ، وَطَاعُونَ قَبْلَ ذَلِكَ، وَسَيْفٍ قَاطِعٍ بَيْنَ الْعَرَبِ، وَاخْتِلَافٍ شَدِيدٍ بَيْنَ النَّاسِ، وَتَشَتَّتٍ فِي دِينِهِمْ، وَتَغْيِيرٍ فِي حَالِهِمْ، حَتَّى يَتَمَنَّى الْمُتَمَنِّي الْمَوْتَ صَبَاحًا وَمَسَاءً مِنْ عِظَمِ مَا يَرَى؛ مِنْ كَلْبِ النَّاسِ وَأَكْلِ بَعْضِهِمْ بَعْضًا. وَخُرُوجُهُ إِذَا خَرَجَ عِنْدَ الْإِيَّاسِ وَالْقُنُوطِ.

ای ابا حمزه! حضرت قائم ﷺ قیام نمی فرماید، مگر در [زمان] ترسی شدید، و زلزله ها و فتنه و بلایی که گریبانگیر مردم می شود، و پیش از آن طاعونی [مبتلاشان می کند] و شمشیریزان در میان اعراب [حاکم می شود] و اختلاف شدیدی بین مردم ایجاد می شود، در دینشان پراکنده می شوند، و حالاتشان تغییر می کند، تا آنجا که آرزو کننده، از بزرگی آنچه که می بیند از [جمله] گزیده شدن مردم و [این که] بعضی [از مردم حق] بعض دیگر را می خورند، صبحگاهان و شامگاهان؛ آرزوی مرگ می کند. و خروج آن حضرت، هرگاه [از پس پرده غیبت] خارج شود، به هنگام یأس و ناامیدی است.

امام زمان ﷺ با فرمان وشت و حکمی جدید

فَيَا طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَهُ وَكَانَ مِنْ أَنْصَارِهِ، وَالْوَيْلُ كُلُّ الْوَيْلِ لِمَنْ نَاوَاهُ وَخَالَفَ أَمْرَهُ وَكَانَ مِنْ أَعْدَائِهِ. ثُمَّ قَالَ: يَقُومُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ، وَسُنَّةٌ جَدِيدَةٌ، وَقَضَاءٌ جَدِيدٌ، عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ، لَيْسَ شَأْنُهُ إِلَّا الْقَتْلُ، لَا يَسْتَتِيبُ أَحَدًا، وَلَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَانِيمٍ.

پس خوشا به حال کسی که او را درک نماید و از یارانش باشد، و وای و تمام وای بر کسی است که با او دشمنی کند و با دستورش مخالفت نماید و از دشمنانش باشد.

سپس فرمود: با فرمان و سنت و حکمی جدید دست به کار می شود که بر عرب ها دشوار است، کاری جز کشتن [دشمنان] ندارد، توبه ی احدی [از آنان] را نمی پذیرد، و در [راه] خدا سرزنش هیچ سرزنش کننده ای او را متأثر نمی کند.

حضرت مدی علیه السلام منتقم حضرت زهرا علیها السلام

[۵۵۹ / ۵۲] مِنْ كِتَابِ عَلِيِّ الشَّرَائِعِ لِلصَّدُوقِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِلَوِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَمِّهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ الثُّعْمَانِ، عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ الْقَصِيرِ، قَالَ:

قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: أَمَا لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا لَقَدْ رُدَّتْ إِلَيْهِ الْحُمَيْرَاءُ، حَتَّى يَجْلِدَهَا الْحَدَّ، وَحَتَّى يَنْتَقِمَ لِابْنَةِ مُحَمَّدٍ فَاطِمَةَ عليها السلام مِنْهَا. قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ وَلِمَ يَجْلِدَهَا الْحَدَّ؟ قَالَ: لِإِفْرِيتِهَا عَلَى أَمْرِ إِبْرَاهِيمَ. قُلْتُ: فَكَيْفَ أَخْرَهُ اللَّهُ لِلْقَائِمِ عليه السلام؟ فَقَالَ: لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَعَثَ مُحَمَّدًا عليه السلام رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ وَبَعَثَ الْقَائِمَ عليه السلام نَقِمَةً^۱.

عبد الرحیم قصیر گفت: امام باقر علیه السلام به من فرمود: به راستی! اگر قائم ما [اهل بیت] علیه السلام قیام کند، مسلماً حمیراء (عایشه) به محضراو [به دنیا] باز گردانده می شود، تا بر [اساس] حکم الهی بر او تازیانه زند، و تا این که از او برای دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله [یعنی] فاطمه زهرا علیها السلام انتقام بگیرد. گفتم: فدایت شوم، چرا بر [اساس] حکم الهی بر او تازیانه می زند؟ فرمود: به سبب تهمتیه که به مادر ابراهیم زد. گفتم: چطور خداوند آن [اجرای حکم] را تا [زمان] حضرت قائم علیه السلام به تأخیر انداخته است؟ فرمود: چون خداوند متعال رسول خدا صلی الله علیه و آله را [به عنوان] رحمتی برای جهانیان برانگیخت، در حالی که حضرت قائم را برای خونخواهی [از

۱. علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۷۵، ح ۱۰؛ المحاسن، ج ۲، ص ۳۳۹، ح ۱۲۶؛ دلائل الإمامة، ص ۴۸۵، ح ۴۸۲.

دشمنان] برمی‌انگیزد.

مردی از اهل بیت علیهم‌السلام با فرمانروایی سید و نه سال

[۵۳ / ۵۶۰] وَ مِنْ كِتَابِ الْغَيْبَةِ لِلنُّعْمَانِيِّ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ بْنِ عُقْدَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفْضَلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ قَيْسٍ بْنِ رُمَانَةَ الْأَشْعَرِيُّ وَ سَعْدَانُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعِيدٍ وَ أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ الرَّيَّانُ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ الْقَطَوَانِيُّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ علیه‌السلام يَقُولُ: وَاللَّهِ لَيَمْلِكَنَّ رَجُلٌ مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ ثَلَاثِمِائَةَ سَنَةً وَ تَزْدَادُ تِسْعًا. قَالَ: قُلْتُ لَهُ: مَتَى يَكُونُ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: بَعْدَ مَوْتِ الْقَائِمِ علیه‌السلام فَقُلْتُ: وَ كَمَ يَقُومُ الْقَائِمُ فِي عَالَمِهِ حَتَّى يَمُوتَ؟ فَقَالَ: تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً مِّنْ يَوْمِ قِيَامِهِ إِلَى يَوْمِ مَوْتِهِ^۱.

جابر بن یزید جعفی گفت: از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: به خدا سوگند! قطعاً مردی از ما اهل بیت سیصد و نه سال حکومت خواهد کرد. گفت: به حضرت عرض کردم: این [موضوع] کی خواهد بود؟ فرمود: بعد از وفات حضرت قائم علیه‌السلام. گفتم: و حضرت قائم علیه‌السلام در دوران [ظهور]ش چه مدت دست به کار می‌شود [و زندگی می‌کند] تا از دنیا می‌رود؟ فرمود: از روز قیامت تا روز مرگش نوزده سال زندگی می‌کند.

فتنه‌ای سخت وریشه‌کن‌کننده برای خواص

[۵۴ / ۵۶۱] وَ مِنْهُ أَيْضًا: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَتَامٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَاهِدُودٍ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْجَمْعَرِيُّ، قَالَا: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ الرَّزَّادُ، قَالَ: قَالَ لِي الرِّضَا علیه‌السلام: يَا حَسَنُ إِنَّهُ سَتَكُونُ فِتْنَةٌ صَمَاءٌ صِلَمُ، يَذْهَبُ فِيهَا كُلُّ وَلِيجَةٍ وَ

۱. الغيبة (للنعماني)، ص ۳۳۱، ح ۳؛ تفسیر العتاشی، ج ۲، ص ۳۲۶، ح ۲۴؛ الإختصاص، ص ۲۵۷؛ الغيبة (للقلوسی)، ص ۴۷۸.

بِطَانَةٍ - وَ فِي رِوَايَةٍ: يَسْقُطُ فِيهَا كُلُّ وَلِيَجَةٍ وَ بِطَانَةٍ - وَ ذَلِكَ عِنْدَ فِقْدَانِ الشَّيْعَةِ الرَّابِعِ مِنْ
وُلْدِي، يَحْزَنُ لِفِقْدِهِ أَهْلُ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ، كَمِ مِنْ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ مُتَأَسِّفٌ مُتَلَهِّفٌ حَيْرَانُ
حَزِينُ لِفِقْدِهِ. ثُمَّ أَطْرَقَ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَ قَالَ: يَا أَبِي وَ أُمِّي سَيِّئُ جَدِّي وَ شَبِيهِ وَ شَبِيهِ مُوسَى
بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ جَلَابِيبُ النُّورِ تَتَوَقَّدُ مِنْ شُعَاعِ ضِيَاءِ الْقُدُسِ.

حسن بن محبوب زَرَّاد گفت: امام رضا علیه السلام به من فرمود: ای حسن! یقیناً به زودی
فتنه ای سخت و ریشه کن کننده، رخ خواهد داد [به گونه ای] که همه ی خواص و
محرمات اسرار [که خود را در دین صاحب نظر می دانند، به غیر از ائمه ی
معصومین علیهم السلام و اولیای واقعی آنها] در آن (فتنه) از [دین حق] بیرون می روند. و در
حدیثی [دیگر آمده است] دچار لغزش می شوند، و این [قضیه] هنگامی است که
شیعه چهارمین نفر از فرزندان مرا [در دوران غیبت] از دست خواهد داد. اهل زمین
و آسمان به خاطر فقدان آن حضرت اندوهگین خواهند شد. و چه بسیارند مؤمنانی
که به هنگام فقدانش اندوهگین، نگران، سرگردان و غمگینند. آنگاه حضرت سربه
زیر افکند، سپس سرش را بلند کرد و فرمود: پدر و مادرم فدای کسی که هم نام
جَدَم و شبیه من و شبیه موسی بن عمران علیه السلام است، بر [تن] او لباس هایی از نور [بر
روی سایر لباس هایش پوشیده شده] است که از پرتو تابش قدس [الهی] روشن
گشته است.

سنداد باور حب

كَأَنِّي بِهِمْ آتٍ مَا كَانُوا، قَدْ نَادُوا نِدَاءً يَسْمَعُهُ مَنْ بِالْبُعْدِ كَمَا يَسْمَعُهُ مَنْ بِالْقُرْبِ، يَكُونُ
رَحْمَةً عَلَى الْمُؤْمِنِينَ، وَ عَذَابًا عَلَى الْكَافِرِينَ. قُلْتُ: يَا أَبِي وَ أُمِّي أَنْتَ مَا ذَلِكَ النِّدَاءُ؟ قَالَ: ثَلَاثَةُ
أَصْوَاتٍ فِي رَجَبٍ: أَوَّلُهَا: أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ. وَ الثَّانِي: أَرْقَتِ الْأَرْقَةُ يَا مَعْشَرَ الْمُؤْمِنِينَ. وَ

الثَّالِثُ: يَرَوْنَ بَدَنًا بَارِزًا مَعَ قَرْنِ الشَّمْسِ، يُنَادِي أَلَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ فُلَانًا عَلَى هَلَاكِ الظَّالِمِينَ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَأْتِي الْمُؤْمِنِينَ الْفَرْجُ، وَيَشْفِي اللَّهُ صُدُورَهُمْ، وَيُذْهِبُ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ^۱.

گویى آنها (مؤمنان) را در ناامیدی کامل می بینم که [به ناگاه] ندا داده خواهند شد به ندایی که از دور همان گونه شنیده می شود که از نزدیک شنیده می شود، در حالی که [آن ندا] برای مؤمنان رحمتی [فراگیر] و برای کافران عذابی [بزرگ] است. گفتم: پدر و مادرم فدای شما! آن ندا چیست؟ فرمود: سه صدا در [ماه] رجبی است؛ که اولین آن [چنین خواهد گفت]: آگاه باشید! لعنت خدا بر ستمکاران باد. و دومین آن [خواهد گفت]: ای گروه مؤمنین! آن نزدیک شونده (روز قیامت) نزدیک شد. و [به هنگام] سومین آن: [مردم] بدنی آشکارا همراه با قرص خورشید خواهند دید، [که ندا در خواهد داد]: آگاه باشید! یقیناً خداوند فلانی را برای نابودی ستمگران برانگیخته است، پس در این موقع گشایش برای مؤمنان پیش خواهد آمد، و خداوند سینه هایشان را شفا خواهد داد، و خشم دل هایشان را از بین خواهد برد.

بیان مؤلف

«قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَرَوْنَ بَدَنًا بَارِزًا مَعَ قَرْنِ الشَّمْسِ» قَدْ مَضَى فِيمَا تَقَدَّمَ مِنَ الرِّوَايَاتِ أَنَّ مَوْلَانَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي يَرَاهُ الْخَلْقُ بَارِزًا مَعَ الشَّمْسِ فِي غَيْرِ حَدِيثٍ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى هُدَاهُ وَمَا يَكُمُ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَّ اللَّهَ.

کلام حضرت ﷺ [که فرموده]: بدنی آشکارا همراه با قرص خورشید خواهند دید در روایات گذشته آمده بود که سرور ما امیر المؤمنین ﷺ [همان] کسی است که مردم ایشان

۱. الغيبة (للنعمانی)، ص ۱۸۰، ح ۲۸؛ دلائل الإمامة، ص ۴۶۰، ح ۴۴۴؛ کفایة الآخر، ص ۱۵۶؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۰، ح ۳؛ عیون الأخبار الرضا ﷺ، ج ۲، ص ۶، ح ۱۴؛ الخرائج والجرائح، ج ۳، ۱۱۸۸، ح ۶۵؛ الغيبة (للقطوسی)، ص ۲۳۹.

را آشکارا همراه با قرص خورشید خواهند دید، که در احادیث دیگر آمده است، و سپاس و ستایش از آن خداست به خاطر هدایتش، و هر نعمتی بر شماست از جانب خداوند است.

تَتِمَّةُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ أَحَادِيثِ الذَّرِّ

بقیه ی احادیث عالم ذر که قبلاً ذکر شد.

علت انس و اختلاف افراد با یکدیگر

[۵۶۲ / ۱] مِنْ كِتَابِ عَلِّ الشَّرَائِعِ تَأْلِيفِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابُوَيْهِ الْقُتَيْبِيِّ، قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ، عَنْ حَبِيبٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي الثَّقَفُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَخَذَ مِيثَاقَ الْعِبَادِ وَهُمْ أَظْلَلَةٌ قَبْلَ الْمِيلَادِ، فَمَا تَعَارَفَ مِنَ الْأَرْوَاحِ ائْتَلَفَ، وَمَا تَنَاسَكَرَ مِنْهَا اخْتَلَفَ^۱.

حبیب گفت: شخص مورد اعتمادی از امام صادق علیه السلام برایم نقل کرد، [که آن حضرت] فرمود: مسلماً خداوند متعال [در عالم اَظْلَلَه] از همه ی بندگان پیش از به دنیا آمدنشان - در حالی که به صورت اشباحی بودند - پیمان گرفت، پس آن ارواحی که یکدیگر را شناختند با هم مانوس شدند، و آنهایی که یکدیگر را نشناختند با هم اختلاف پیدا کردند.

[۵۶۳ / ۲] وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ: عَنْ حَبِيبٍ، عَمَّنْ رَوَاهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: مَا تَقُولُونَ فِي الْأَرْوَاحِ أَنَّهَا جُنُودٌ مُجَنَّدَةٌ، فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا ائْتَلَفَ، وَمَا تَنَاسَكَرَ مِنْهَا اخْتَلَفَ؟ قَالَ: فَقُلْتُ: إِنَّا لَنَقُولُ ذَلِكَ. قَالَ: فَإِنَّهُ كَذَلِكَ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَخَذَ

۱. علل الشرائع، ج ۱، ص ۸۴، ح ۱.

مِنَ الْعِبَادِ مِثَاقَهُمْ وَ هُمْ أَظِلَّةٌ قَبْلَ الْمِيلَادِ وَ هُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ﴾ (الأعراف، ۱۷۲) إِلَى آخِرِ الْآيَةِ. قَالَ: فَمَنْ أَقَرَّ لَهُ يَوْمَئِذٍ جَاءَتْ أَلْفَتُهُ هَاهُنَا، وَمَنْ أَنْكَرَهُ يَوْمَئِذٍ جَاءَ خِلَافُهُ هَاهُنَا.

و به همین اسناد حبیب از قول کسی که برایش روایت کرده، گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: نظر شما در مورد آن ارواحی که به صورت لشکریهای آماده بودند، و آنهایی که یکدیگر را شناختند [نسبت به هم] اُلفت پیدا کردند، و آنهایی که یکدیگر را نشناختند، [با هم] اختلاف پیدا کردند، چیست؟ [راوی] گفت: گفتیم: مسلماً ما [نیز] همین را می‌گوییم. حضرت فرمود: قطعاً همین طور است، یقیناً خداوند متعال از بندگان پیش از تولدشان در حالی که به صورت اشباحی بودند [بر توحید، نبوت و ولایت] پیمان گرفت، و [شاهد بر این موضوع] آن آیه [از قرآن کریم] است که می‌فرماید: ﴿وَهَنَگَامِی﴾ [را به یاد آور] که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذریه آنها را برگرفت و آنان را بر خودشان گواه ساخت ﴿حضرت فرمود: پس هر کس در آن روز به آن (عهد) اقرار کرد، دوستی و سازگاریش [با دین و اهل دین] از آنجا آمده است، و هر کس در آن روز آن (عهد) را انکار کرد مخالفتش [با دین و اهل دین] از آنجا آمده است.

علت تذخیری مؤمن و متانت و آرامش مخالفان

[۳/۵۶۴] وَمِنْهُ: أَبِي قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: كُنَّا عِنْدَهُ فَذَكَرَ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِنَا، فَقُلْنَا: فِيهِ حِدَّةٌ، فَقَالَ: مِنْ عَلَامَةِ الْمُؤْمِنِ أَنْ تَكُونَ فِيهِ حِدَّةٌ. قَالَ: فَقُلْنَا لَهُ: إِنَّ عَامَّةً مِنْ أَصْحَابِنَا فِيهِمْ حِدَّةٌ، فَقَالَ عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِي وَقْتٍ مَا ذَرَأَهُمْ أَمَرَ أَصْحَابَ الْيَمِينِ - وَ هُمْ أَنْتُمْ - أَنْ يَدْخُلُوا النَّارَ، فَدَخَلُوهَا فَأَصَابَهُمْ وَهْجُهَا، فَالْحِدَّةُ مِنْ ذَلِكَ الْوَهْجِ. وَأَمَرَ أَصْحَابَ الشِّمَالِ - وَ هُمْ مُخَالِفُكُمْ -

أَنْ يَدْخُلُوا النَّارَ فَلَمْ يَدْخُلُوهَا، فَمِنْ ثَمَّ لَهُمْ سَمْتُ وَلَهُمْ وَقَارٌ^۱.

ابن اُذینه گفت: نزد امام صادق علیه السلام بودیم، [حضرت] مردی از دوستان ما را یاد کرد. سپس ما گفتیم: او [سریع] عصبانی می شود. فرمود: از نشانه های مؤمن این است که [سریع] عصبانی شود. [راوی] گفت: به حضرت عرض کردیم: مسلماً غالب دوستان ما [سریع] عصبانی می شوند. فرمود: یقیناً خداوند متعال هنگامی که آنان را آفرید، به اصحاب یمین که آنها شما هستید، فرمان داد وارد آتش شوند، و [آنها] وارد آن شدند، و شعله آتش به آنان رسید، پس تندخویی [آنها] از آن زبانه ی آتش است. و به اصحاب شمال که آنها [همان] مخالفان شما هستند، فرمان داد وارد آتش شوند، ولی [آنها] وارد آن نشدند، بنابراین آرامش و متانت آنان از آنجاست.

آغازبوت معرفت خدا

[۴ / ۵۶۵] وَمِنْهُ أَبِي عليه السلام، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرَّارَةَ، قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ﴾ (الأعراف، ۱۷۲) قَالَ عليه السلام: تَبَيَّنَتِ الْمَعْرِفَةُ وَ نُسُوا الْمَوْقِفَ وَ سَيَذْكُرُونَهُ يَوْمًا، وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَدْرِ أَحَدٌ مَن خَالِقُهُ وَ لَا مَن رَازِقُهُ^۲.

زراره گفت: از امام محمد باقر علیه السلام در مورد آیه ی شریفه ی ﴿وَهنگامی [را به یاد آور] که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذریه آنها را برگرفت و آنان را بر خودشان گواه ساخت که آیا [من] پروردگار شما نیستم؟ [همگی] گفتند: «آری»﴾ سؤال کردم. حضرت فرمود: معرفت ثابت شد و آن جایگاه را فراموش کردند، و به زودی آن را روزی به یاد خواهند آورد، و

۱. همان، ص ۸۵، ح ۱.

۲. همان، ص ۱۱۷، ح ۱: تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۴۰، ح ۱۱۲: تفسیر الفتی، ج ۱، ص ۲۴۸: کشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۱۹؛

المحاسن، ج ۱، ص ۲۴۱، ح ۲۲۵.

اگر این گونه نبود هیچ کس نمی دانست که آفریننده و روزی دهنده ی او کیست.

نخستین اقرار کنندگان به ربوبیت خدا

[۵/ ۵۶۶] وَمِنْهُ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْجَمْعَرِيُّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ، عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَمَّا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ خَلَقَهُمْ وَنَشَرَهُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ، ثُمَّ قَالَ لَهُمْ: مَنْ رَبُّكُمْ، فَأَوَّلُ مَنْ نَطَقَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَآمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَالْأَيْمَةُ عليهم السلام، فَقَالُوا: أَنْتَ رَبُّنَا، فَحَمَلَهُمُ الْعِلْمَ وَالْدِينَ، ثُمَّ قَالَ لِلْمَلَائِكَةِ: هَؤُلَاءِ حَمَلَةُ دِينِي وَعِلْمِي، وَأَمَنَائِي فِي خَلْقِي، وَهُمْ الْمَسْئُولُونَ. ثُمَّ قِيلَ لِبَنِي آدَمَ أَقْرُوا لِلَّهِ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَلِهَؤُلَاءِ التَّقَرُّ بِالطَّاعَةِ وَالْوَلَايَةِ، فَقَالُوا: نَعَمْ رَبَّنَا أَقْرَرْنَا، فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ لِلْمَلَائِكَةِ: اشْهَدُوا، فَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: شَهِدْنَا عَلَى أَنْ لَا يَقُولُوا غَدًا ﴿إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ﴾ (الأعراف، ۱۷۲) أَوْ يَقُولُوا ﴿إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَ فَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ﴾ (الأعراف، ۱۷۳) يَا دَاوُدُ وَلَا تَيْتَنَا مُوَكَّدَةً عَلَيْهِمْ فِي الْمِيثَاقِ^۱.

داود رقی گفت: امام صادق عليه السلام فرمود: هنگامی که خداوند اراده فرمود مخلوقاتش را بیافریند، آنان را آفرید و در پیشگاه خویش آنها را پراکنده ساخت. آنگاه به آنان فرمود: چه کسی پروردگار شماست؟ پس اولین کسانی که به سخن آمدند رسول خدا صلى الله عليه وآله و امیرالمؤمنین عليه السلام و سایر ائمه عليهم السلام بودند، و عرضه داشتند: تو پروردگار ما هستی، پس [خداوند] علم و دین را به آنها واگذار کرد. سپس به فرشتگان فرمود: آنان حاملان دین و علم من، و امانت داران من در میان خلقم هستند و تنها ایشان مورد سؤال قرار می گیرند. آنگاه به فرزندان آدم گفته شد: برای خداوند به ربوبیت، و برای این گروه به فرمانبرداری و سرپرستی اقرار کنید. گفتند: بله، پروردگارا! اقرار کردیم. خداوند متعال به فرشتگان فرمود: گواه باشید! فرشتگان گفتند: گواهی می دهیم تا فردا نگویند

۱. علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۱۸، ح ۲؛ التوحید (للضدوق)، ص ۳۱۹، ح ۱؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۳۲، ح ۷.

«قطعاً ما از این [پیمان] بی‌خبر بودیم». یا نگویند «فقط پدران ما پیش از این شرک ورزیدند و ما تنها فرزندان‌ی پس از آنان بودیم؛ آیا ما را به آنچه یاوه‌گویان انجام دادند، هلاک می‌کنی؟! ای داود! ولایت ما در [عالم] میثاق بر آنان تأکید شده است.

سرشت بهشتیان و سرشت جهنمیان

[۵۶۷/۶] وَمِنْهُ: أَبِي سَعْدٍ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ، عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجُعْفِيِّ وَعُقْبَةَ جَمِيعًا
عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْخَلْقَ، فَخَلَقَ مَنْ أَحَبَّ مِمَّا أَحَبَّ، وَكَانَ مَا أَحَبَّ أَنْ خَلَقَهُ مِنْ طِينَةِ الْجَنَّةِ، وَخَلَقَ مَنْ أَبْغَضَ مِمَّا أَبْغَضَ، وَكَانَ مَا أَبْغَضَ أَنْ خَلَقَهُ مِنْ طِينَةِ النَّارِ، ثُمَّ بَعَثَهُمْ فِي الظُّلَالِ. فَقُلْتُ: وَأَيُّ شَيْءِ الظُّلَالُ؟ فَقَالَ: أَلَمْ تَرِ إِلَى ظِلِّكَ فِي الشَّمْسِ شَيْءٌ وَلَيْسَ بِشَيْءٍ؟ ثُمَّ بَعَثَ فِيهِمُ النَّبِيِّينَ فَدَعَوْهُمْ إِلَى الْإِقْرَارِ بِاللَّهِ، وَهُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى ﴿وَلَيْتِنِ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾ (الزَّخْرَفُ، ۸۷)

محمد جعفری و عقبه همگی گفتند: امام محمد باقر علیه السلام فرمود: یقیناً خداوند متعال مخلوقات را آفرید، پس هر کس را که دوست داشت، از آنچه دوست داشت آفرید و آنچه را که دوست می‌داشت این بود که او را از سرشت بهشت آفرید، و کسی را که دشمن داشت از آنچه که از آن متنفر بود آفرید، و آنچه را که از آن متنفر بود این بود که او را از سرشت آتش آفرید، سپس آنان را به صورت اشباحی برانگیخت. گفتم: منظور از اشباح چیست؟ فرمود: آیا سایه‌ی خود را در [نور] خورشید ندیدی که چیزی است [اقادرواقع] چیزی نیست؟ سپس در میان آنان پیامبران را برانگیخت و آنان مردم را به اقرار به [یگانگی] خداوند فراخواندند، و این سخن خداوند متعال است [که می‌فرماید]: «و اگر از آنان بپرسی که چه کسی آنها را آفریده است؟ قطعاً خواهند گفت: «خدا»».

ثُمَّ دَعَوْهُمْ إِلَى الْإِقْرَارِ بِالنَّبِيِّينَ فَأَنْكَرَ بَعْضٌ وَأَقْرَبَ بَعْضٌ، ثُمَّ دَعَوْهُمْ إِلَى وَلَايَتِنَا فَأَقْرَبَ بِهَا وَاللَّهُ مِنْ أَحَبِّ، وَأَنْكَرَهَا مَنْ أَبْغَضَ، وَهُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ﴾

(بنس، ۷۴) ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: كَانَ التَّكْذِيبُ ثَمَرًا.

سپس آنان را به اقرار به پیامبران فراخواندند، بعضی انکار کردند و بعضی اقرار نمودند، آنگاه آنان را به ولایت ما [اهل بیت علیهم السلام] فراخواندند، پس به خدا سوگند! هر کس که خداوند او را دوست داشت به آن اقرار کرد و هر کس که خداوند از او تنفر داشت آن را انکار کرد و این سخن خداوند متعال است که می فرماید: «ولی آنان ایمان نمی آورند به چیزی که قبلاً آن را تکذیب کردند» آنگاه امام محمد باقر علیه السلام فرمود: تکذیب از آنجا بود.

امیرالمؤمنین علیه السلام تقسیم کنندوی بهشت و جهنم

[۵۶۸ / ۷] وَ مِنْهُ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا أَبِي الْعَبَّاسِ الْقَطَّانِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ التِّرْمِذِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ زَاهِرٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عليه السلام: لِمَ صَارَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَسِيمَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ؟ قَالَ: لِأَنَّ حُبَّهُ إِيْمَانٌ وَ بُغْضُهُ كُفْرٌ، وَإِنَّمَا خُلِقَتِ الْجَنَّةُ لِأَهْلِ الْإِيْمَانِ، وَ خُلِقَتِ النَّارُ لِأَهْلِ الْكُفْرِ، فَهُوَ عليه السلام قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ لِهُذِهِ الْعِلَّةِ، فَالْجَنَّةُ لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا أَهْلُ مَحَبَّتِهِ، وَ النَّارُ لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا أَهْلُ بُغْضِهِ. قَالَ الْمُفَضَّلُ: فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَالْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَوْصِيَاءُ كَانُوا يُحِبُّونَهُ، وَ أَعْدَاؤُهُمْ كَانُوا يُبْغِضُونَهُ؟ فَقَالَ: نَعَمْ. فَقُلْتُ: فَكَيْفَ ذَلِكَ؟ قَالَ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ النَّبِيَّ عليه السلام قَالَ يَوْمَ خَيْبَرَ: لَا تُعْطِينَ الرَّايَةَ غَدَارًا يُحِبُّ اللَّهُ وَ رَسُولَهُ وَ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ، مَا يَرْجِعُ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ، فَدَفَعَ الرَّايَةَ إِلَى عَلِيٍّ عليه السلام فَفَتَحَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى يَدَيْهِ؟ قُلْتُ: بَلَى.

مفضل بن عمر گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: چرا امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام تقسیم کننده ی بهشت و جهنم شد؟ فرمود: برای این که دوستیش ایمان و دشمنیش کفر است، و بهشت فقط برای اهل ایمان، و جهنم برای اهل کفر آفریده

۱. علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۱۸، ح ۳؛ الکافی، ج ۲، ص ۱۰، ح ۳؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۲۶، ح ۳۷؛ بصائر الدرجات، ص ۸۰، ح ۱.

شده است، و [به همین علت] آن حضرت تقسیم کننده ی بهشت و جهنم است، و جز دوستدارش وارد بهشت نمی شود، و جز دشمنش وارد جهنم نمی گردد. مفضل گفت: گفتیم: ای پسر رسول خدا! [آیا] پیامبران و جانشینان آنها [نیز] آن حضرت را دوست می داشتند؟ و دشمنان آنان [نیز] با آن حضرت دشمنی می کردند؟ فرمود: بله. گفتیم: چگونه چنین [چیزی ممکن] است؟ فرمود: آیا مطلع نشدی که رسول خدا ﷺ در روز [جنگ] خیبر فرمود: مسلماً فردا پرچم [الشکرا سلام] را به [دست] مردی خواهم داد که خدا و فرستاده اش را دوست می دارد و خداوند و فرستاده اش [نیز] او را دوست می دارند، [از صحنه نبرد] باز نمی گردد تا این که خداوند به دستان او [درهای قلعه ی خیبر] را می گشاید، پس [فردای آن روز پیامبر ﷺ] پرچم را به علی علیه السلام داد، و خداوند به دستان او [درهای قلعه ی خیبر] را گشود؟ گفتیم: آری.

قَالَ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمَّا أُوتِيَ بِالطَّائِرِ الْمَشْوِيِّ، قَالَ: اللَّهُمَّ ائْتِنِي بِأَحَبِّ خَلْقِكَ إِلَيْكَ وَإِلَيَّ، يَأْكُلُ مَعِيَ مِنْ هَذَا الطَّائِرِ وَعَنِي بِهِ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ قُلْتُ: بَلَى. قَالَ: فَهَلْ يَجُوزُ أَنْ لَا يُحِبَّ أَنْبِيَاءُ اللَّهِ وَرُسُلُهُ وَأَوْصِيَاؤُهُمْ ﷺ رَجُلًا يُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَيُحِبُّ اللَّهُ وَرَسُولَهُ؟ قُلْتُ لَهُ: لَا، قَالَ: فَهَلْ يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ الْمُؤْمِنُونَ مِنْ أُمَّهِمْ لَا يُحِبُّونَ حَبِيبَ اللَّهِ وَحَبِيبَ رَسُولِهِ وَأَنْبِيَائِهِ ﷺ؟ قُلْتُ: لَا، قَالَ: فَقَدْ ثَبَتَ أَنَّ جَمِيعَ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَجَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ كَانُوا لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ مُحِبِّينَ، وَثَبَتَ أَنَّ أَعْدَاءَهُمْ وَالمُخَالِفِينَ لَهُمْ كَانُوا لَهُمْ وَلِجَمِيعِ أَهْلِ مَحَبَّتِهِمْ مُبْغِضِينَ. قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: فَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ أَحَبَّهُ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَبْغَضَهُ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، فَهُوَ إِذَا قَسِمَ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ.

حضرت فرمود: آیا مطلع نشدی که رسول خدا ﷺ هنگامی که آن مرغ بریان را برایش آوردند، عرض کرد: پروردگارا! آن بنده ات را که پیش تو و پیش من از همه دوست داشتنی تر است، نزد من بیاور، تا با من از این مرغ بخورد؛ و منظورش علی علیه السلام

بود؟ گفتم: آری. فرمود: آیا جایز است که پیامبران خدا و فرستادگانش و جانشینان آنها علیهم السلام مردی را که خداوند و رسولش، او را دوست دارند و او [نیز] خدا و رسولش را دوست دارد، دوست نداشته باشند؟ [در پاسخ] به او گفتم: نه. فرمود: آیا جایز است که مؤمنان امت های آنها محبوب خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و پیامبران الهی را دوست نداشته باشند؟ گفتم: نه. فرمود: پس قطعاً ثابت شد که تمامی پیامبران خدا و فرستادگانش و تمام مؤمنان، علی بن ابی طالب علیه السلام را دوست می داشتند، و [نیز] ثابت گردید که دشمنان و مخالفان پیامبران، پیامبران و تمامی دوستدارانشان را دشمن می داشتند. گفتم: بله. فرمود: پس از اولین و آخرین کسی وارد بهشت نمی شود، مگر این که او را دوست داشته است و از اولین و آخرین کسی وارد آتش [جهنم] نمی شود، مگر این که با او دشمنی داشته است. پس بنابراین آن حضرت تقسیم کننده ی بهشت و جهنم است.

قَالَ الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَرَجَتْ عَنِّي فَرَجَ اللَّهِ عَنْكَ، فَزِدْنِي مِمَّا عَلَّمَكَ اللَّهُ، قَالَ: سَلْ يَا مُفَضَّلُ. فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَعَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام يُدْخِلُ مُجِبَّهُ الْجَنَّةَ، وَ مُبْغِضُهُ النَّارَ أَوْ رِضْوَانُ وَمَالِكُ؟ فَقَالَ: يَا مُفَضَّلُ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَعَثَ رَسُولَهُ صلی الله علیه و آله - وَهُوَ رُوحٌ - إِلَى الْأَنْبِيَاءِ عليهم السلام - وَهُمْ أَرْوَاحٌ - قَبْلَ خَلْقِ الْخَلْقِ بِالْفِي عَامٍ؟ قُلْتُ: بَلَى.

مفضل بن عمر گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: ای پسر رسول خدا! خاطر من را آسوده کردی، خداوند خاطر شما را آسوده گرداند؛ پس از آنچه که خداوند به شما آموخته، برایم بیشتر [سخن] بگویید. فرمود: ای مفضل! سؤال کن. به آن حضرت عرض کردم: ای پسر رسول خدا! [آیا] علی بن ابی طالب علیه السلام [خود] دوستدارش را وارد بهشت و دشمنش را وارد جهنم می کند یا «رضوان» و «مالک» [این کار را انجام می دهند]؟ فرمود: ای مفضل! آیا مطلع نشدی که خداوند متعال دو هزار سال پیش از آفرینش [دیگر] مخلوقات رسولش را که [به صورت] روحی بود به سوی پیامبران که

آنان نیز [به صورت] ارواحی بودند، برانگیخت؟ گفتیم: آری.

قَالَ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّهُ دَعَاهُمْ إِلَى تَوْحِيدِ اللَّهِ وَطَاعَتِهِ، وَاتِّبَاعِ أَمْرِهِ، وَوَعْدُهُمُ الْجَنَّةَ عَلَى ذَلِكَ، وَأَوْعَدَ مَنْ خَالَفَ مِمَّا أَجَابُوا إِلَيْهِ وَأَنْكَرَهُ النَّارَ؟ قُلْتُ بَلَى. قَالَ: أَفَلَيْسَ النَّبِيُّ ﷺ ضَامِنًا لِمَا وَعَدَ وَأَوْعَدَ عَنْ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟ قُلْتُ: بَلَى. قَالَ: أَوَلَيْسَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ﷺ خَلِيفَتُهُ وَإِمَامَ أُمَّتِهِ؟ قُلْتُ: بَلَى. قَالَ: أَوَلَيْسَ رِضْوَانُ وَمَالِكُ مِنَ جُمْلَةِ الْمَلَائِكَةِ الْمُسْتَغْفِرِينَ لِشِيعَتِهِ النَّاجِينَ بِمَحَبَّتِهِ؟ قُلْتُ: بَلَى. قَالَ: فَعَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ﷺ إِذَا قَسِمُ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَرِضْوَانُ وَمَالِكُ صَادِرَانِ عَنْ أَمْرِهِ بِأَمْرِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى. يَا مُفَضَّلُ خُذْ هَذَا فَإِنَّهُ مِنْ مَخْزُونِ الْعِلْمِ وَمَكْنُونِهِ، لَا تُخْرِجْهُ إِلَّا إِلَى أَهْلِهِ^۱.

فرمود: آیا مطلع نشدی که او (رسول خدا ﷺ) آنان (پیامبران) را به یگانگی خدا و فرمانبرداری، و اطاعت از امرش فراخواند و در صورت پذیرش این امور به آنان وعده‌ی بهشت داد؟ و به کسی که با آنچه آنان پذیرفتند، مخالفت کرد و آن را انکار نمود وعده‌ی آتش داد؟ گفتیم: آری. فرمود: آیا رسول خدا ﷺ نسبت به آنچه از جانب پروردگارش وعده داد و تهدید کرد ضامن نیست؟ گفتیم: آری. فرمود: آیا علی بن ابی طالب ﷺ جانشین او و پیشوای امتش نیست؟ گفتیم: آری. فرمود: آیا «رضوان» و «مالک» از جمله فرشتگانی نیستند که برای شیعیان آن حضرت که به سبب محبتش اهل نجاتند، طلب آمرزش می‌کنند؟ گفتیم: آری. فرمود: پس بنابراین علی بن ابی طالب ﷺ از جانب رسول خدا ﷺ تقسیم کننده‌ی بهشت و جهنم است، و «رضوان» و «مالک» به امر خداوند متعال مجری فرمان او هستند. ای مفصل! این (مطالب) را [جدی] بگیر، [چرا که] یقیناً آن از علم ذخیره شده و پنهان است، آن را

۱. علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۶۱، ح ۱.

جز برای اهلش آشکار مکن.

علت نام گذاری حضرت زهرا علیها السلام به «فاطمه»

[۵۶۹ / ۸] وَ مِنْهُ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: لَمَّا وُلِدَتْ فَاطِمَةُ عليها السلام أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى مَلَكٍ فَأَنْطَقَ بِهِ لِسَانَ مُحَمَّدٍ عليه السلام وَ سَمَّاها فَاطِمَةَ، ثُمَّ قَالَ: إِنِّي فَطَمْتُكَ بِالْعِلْمِ وَ فَطَمْتُكَ عَنِ الظَّمِثِ، ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: وَ اللَّهُ لَقَدْ فَطَمَهَا اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِالْعِلْمِ وَ عَنِ الظَّمِثِ بِالْمِثَاقِ^۱.

یزید بن عبد الملک گفت: امام محمد باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که حضرت فاطمه علیها السلام متولد شد، خداوند متعال به فرشته ای وحی کرد و [آن فرشته] زبان حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به سخن درآورد و آن حضرت را «فاطمه» نامید. سپس [خداوند] فرمود: به راستی من به سبب آن علم [خاصی که به تودادم] تورا [از دیگران] جدا کردم و از ناپاکی بازداشتم. آنگاه امام باقر علیه السلام فرمود: به خدا سوگند! مسلماً خداوند متعال آن حضرت را در [عالم] میثاق به سبب آن علم [خاص از دیگران] جدا کرد و از ناپاکی بازداشت.

کواهی «حجر الاسود» به وفای به عهد بندها

[۵۷۰ / ۹] وَ مِنْهُ: أَبِي عليه السلام، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ لِمَ يُسْتَلَمُ الْحَجَرُ؟ قَالَ: لِأَنَّ مَوَاقِيقَ الْخَلَائِقِ فِيهِ.

۱. علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۷۹، ح ۴؛ كشف الغمة، ج ۱، ص ۴۶۳؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۶۰، ح ۶.

عُبیدالله بن علی خَلَبی گفت: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: چرا حجر [الأسود] را لمس می‌کنند؟ فرمود: برای این که عهد [و پیمان] همه‌ی مردم در آنست.

و فِي حَدِيثٍ آخَرَ قَالَ: لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا أَخَذَ مَوَاقِيقَ الْعِبَادِ أَمَرَ الْحَجَرَ فَالتَّقَمَّهَا، فَهُوَ يَشْهَدُ لِمَنْ وَاثَقَ بِالْمُوَافَاةِ^۱.

و در حدیث دیگری فرمود: برای این که خداوند متعال هنگامی که [عهد و پیمان‌های بندگان را گرفت به حجر فرمان داد تا آن را ببلعد، پس حجر [الأسود] برای کسی که نزدش بیاید به ادا کردن [عهد و پیمانش] گواهی می‌دهد.

[۵۷۱ / ۱۰] وَمِنْهُ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيِّ، عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ الرَّبِيعِ الصَّخَّافِ، عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ سِنَانٍ، أَنَّ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَا عليه السلام كَتَبَ إِلَيْهِ فِيمَا كَتَبَ مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ: عَلَيْهِ السَّلَامُ الْحَجَرُ، أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَّا أَخَذَ مَوَاقِيقَ بَنِي آدَمَ التَّقَمَّهُ الْحَجَرُ فَمِنْ ثَمَّ كَلَّفَ النَّاسَ تَعَاهُدَ ذَلِكَ الْمِيثَاقِ، وَمِنْ ثَمَّ يُقَالُ عِنْدَ الْحَجَرِ: أَمَانَتِي أَذِيْتُهَا، وَمِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُوَافَاةِ.

محمد بن سنان گفت: به راستی ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام در پاسخ سؤالاتش برای او نوشت که: علت لمس کردن حجر [الأسود] این است که خداوند متعال هنگامی که از فرزندان آدم پیمان گرفت، حجر [الأسود] آن (پیمان‌ها) را بلعید. پس از این جهت خداوند مردم را به تعهد نسبت به آن پیمان تکلیف کرد و از این روست که کنار حجر [الأسود] گفته می‌شود: امانتم را ادا کردم، و به پیمانم متعهد بودم تا تو [نیز] به ادا کردن [عهد و پیمان] برای من گواهی دهی.

و مِنْهُ قَوْلُ سَلْمَانَ رضی الله عنه: لَيَجِيَنَّ الْحَجَرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِثْلَ أَبِي قُبَيْسٍ، لَهُ لِسَانٌ وَشَفَتَانِ، يَشْهَدُ

۱. علل الشرائع، ج ۱، ص ۴۲۳، ح ۱؛ الکافی، ج ۴، ص ۱۸۴، ح ۱؛ المحاسن، ج ۲، ص ۳۴۰، ح ۱۲۹.

لِمَنْ وَاَفَاذُ بِالْمُوَافَاةِ^۱.

[وا از جمله سخنان در این باره] سخن سلمان فارسی است که گفت: قطعاً حجر [الأسود] در روز قیامت مانند [کوه] ابوقبیس خواهد آمد، در حالی که [مانند] انسان ها [دارای زبان و دلب است] و برای کسی که نزد او آمده به ادا کردن [عهد و پیمان] گواهی می دهد.

دعوت بر حج

[۵۷۲ / ۱۱] وَ مِنْهُ: حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَمَّا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ عليهما السلام بِنَاءِ الْبَيْتِ، وَ تَمَّ بِنَاؤُهُ، أَمَرَهُ أَنْ يَصْعَدَ رُكْنًا مِنْهُ ثُمَّ يُنَادِي فِي النَّاسِ: أَلَا هَلُمُّوا الْحَجَّ، هَلُمُّوا الْحَجَّ، فَلَوْ نَادَى هَلُمُّوا إِلَى الْحَجِّ، لَمْ يَحْجَ إِلَّا مَنْ كَانَ يَوْمَئِذٍ إِنْسِيًّا مَخْلُوقًا، وَلَكِنْ نَادَى هَلُمُّوا الْحَجَّ، فَلَبَّى النَّاسُ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ: لَبَّيْكَ دَاعِيَ اللَّهِ، لَبَّيْكَ دَاعِيَ اللَّهِ، فَمَنْ لَبَّى عَشْرًا حَجَّ عَشْرًا، وَ مَنْ لَبَّى خَمْسًا حَجَّ خَمْسًا، وَ مَنْ لَبَّى أَكْثَرَ حَجَّ بَعْدَ ذَلِكَ، وَ مَنْ لَبَّى وَاحِدًا حَجَّ وَاحِدًا، وَ مَنْ لَمْ يَلْبَ لَمْ يَحْجَ^۲.

عبدالله بن سنان گفت: امام صادق عليه السلام فرمود: هنگامی که خداوند متعال ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام را به ساختن کعبه امر فرمود و ساختنش به پایان رسید [خداوند] به او (ابراهیم) فرمان داد که بر روی پایه ای از آن (خانه) بالا رود، سپس در میان مردم ندا دهد: آگاه باشید! به حج بشتاب، به حج بشتاب. اگر ندا می داد به سوی حج بشتابید، جز مردم زمان خودش کسی حج به جای نمی آورد، اما ندا داد به حج

۱. عیون الأخبار الرضا عليه السلام، ج ۲، ص ۸۸، ح ۱؛ علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۲۴، ح ۲.

۲. علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۱۹، ح ۱؛ الکافی، ج ۴، ص ۲۰۶، ح ۶؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۳۲، ح ۲۲۸۲.

بشتاب. آنگاه [برخی از] انسان‌هایی که در صلب مردان بودند پاسخ دادند: تورا اجابت می‌کنم، ای دعوت‌کننده [به سوی] خدا! تورا اجابت می‌کنم، ای دعوت‌کننده [به سوی] خدا! پس هر کس ده بار لبّیک گفت، ده بار حجّ می‌گذارد. و هر کس پنج بار لبّیک گفت پنج بار حجّ می‌گذارد. و هر کس که بیش از این گفته به تعداد آن [لبّیک‌ها] حجّ می‌گذارد، و هر کس یک بار لبّیک گفت یک بار حجّ می‌گذارد، و کسی که لبّیک نگفت، حجّ بجا نمی‌آورد.

«حجر الأسود» جایگاه پیمان‌بندگان

[۵۷۳ / ۱۲] وَ مِنْهُ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ زُرَّارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ ثُمَّ أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى الْعِبَادِ، ثُمَّ قَالَ لِلْحَجَرِ: التَّقِمْهُ، وَ الْمُؤْمِنُونَ يَتَعَاهَدُونَ مِيثَاقَهُمْ.

ابابصیر و زراره و محمد بن مسلم همگی گفتند: امام صادق عليه السلام فرمود: به راستی خداوند متعال حجر الأسود را آفرید، سپس از بندگان [بر توحید و نبوت و ولایت] پیمان گرفت، آنگاه به حجر فرمود: آن [پیمان مکتوب] را فروبیر. و مؤمنان [با لمس حجر] پیمان‌شان را تجدید می‌کنند.

[۵۷۴ / ۱۳] وَ مِنْهُ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ زِيَادِ الْقَنْدِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ، قَالَ: بَيْنَا نَحْنُ فِي الطَّوَافِ إِذْ مَرَّ رَجُلٌ مِنْ آلِ عُمَرَ، فَأَخَذَ بِيَدِهِ رَجُلٌ فَاسْتَلَمَ الْحَجَرَ فَانْتَهَرَهُ وَ أَغْلَظَ لَهُ، وَ قَالَ لَهُ: بَطْلَ حَجُّكَ، إِنَّ الَّذِي تَسْلِمُهُ حَجْرٌ لَا يَضُرُّ وَلَا يَنْفَعُ، فَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: جُعِلْتُ

۱. علل الشرائع، ج ۲، ص ۲۲۴، ح ۵.

فِدَاكَ أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ الْعُمَرِيِّ لِهَذَا الَّذِي اسْتَلَمَ الْحَجَرَ فَأَصَابَهُ مَا أَصَابَهُ؟ فَقَالَ: وَمَا الَّذِي قَالَ لَهُ؟ قُلْتُ: قَالَ لَهُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ بَطَلَ حَجُّكَ، إِنَّمَا هُوَ حَجَرٌ لَا يَضُرُّ وَلَا يَنْفَعُ. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: كَذَبَ ثُمَّ كَذَبَ ثُمَّ كَذَبَ، إِنَّ لِلْحَجَرِ لِسَانًا ذَلَقًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، يَشْهَدُ لِمَنْ وُفِّاهُ بِالْمُؤَافَاةِ.

عبدالله بن سنان گفت: هنگامی که ما در [حال] طواف بودیم، مردی از خویشاوندان عُمر [از کنار] ما گذشت. سپس مرد [دیگر] ی دست او را گرفت و حجر را لمس کرد، او (مرد عمری) آن مرد را از خود راند و به درستی با او صحبت کرد. و به او گفت: حجّ تو باطل شد، [چرا که] یقیناً آنچه که تو دست بر آن می مالی سنگی است که نه سود دارد و نه زیان. به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم، آیا شما سخن آن (مرد) عمری را با این کسی که دست به حجر مالید و گریبان گیر شد به آنچه گریبان گیرش شد، نشنیدید؟ حضرت فرمود: به او چه گفت؟ عرض کردم: به او گفت: ای بنده خدا! حجّ تو باطل شد، [چرا که] آن فقط سنگی است که نه سود دارد و نه زیان. امام صادق علیه السلام سه بار فرمود: دروغ گفت، [زیرا] یقیناً این حجر در روز قیامت زبانی فصیح دارد که به وفای به عهد برای کسی که [به پیمان] وفا کرده، گواهی می دهد.

ثُمَّ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَّا خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ خَلَقَ بَحْرَيْنِ: بَحْرًا عَذْبًا وَبَحْرًا أُجَاجًا، فَخَلَقَ ثَرِيَّةَ آدَمَ عليه السلام مِنَ الْبَحْرِ الْعَذْبِ وَسَنَّ عَلَيْهَا مِنَ الْبَحْرِ الْأُجَاجِ. ثُمَّ جَبَلَ آدَمَ فَعَرَّكَهُ عَرَكَ الْأَدِيمِ، فَتَرَّكَهُ مَا شَاءَ اللَّهُ. فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يَنْفُخَ فِيهِ الرُّوحَ أَقَامَهُ سَبْحًا، فَقَبَضَ قَبْضَةً مِنْ كَتِفِهِ الْأَيْمَنِ فَخَرَجُوا كَالَّذَرِ، فَقَالَ: هَؤُلَاءِ إِلَى الْجَنَّةِ، وَقَبَضَ قَبْضَةً مِنْ كَتِفِهِ الْأَيْسَرِ وَقَالَ: هَؤُلَاءِ إِلَى النَّارِ.

سپس فرمود: به راستی خداوند متعال هنگامی که آسمان ها و زمین را آفرید، دو دریا [نیز] پدید آورد: دریایی شیرین و دریایی تلخ. سپس گِل آدم علیه السلام را از دریای شیرین آفرید و بر آن به نرمی و آهستگی از [آب] دریای تلخ ریخت، آنگاه آدم را شکل داد و او را مانند مالیدن پوست دباغی شده، مالش داد. سپس آن را تا زمانی که خدا

خواست، رها کرد. پس هنگامی که اراده کرد در آن (قالب) روح بدمد، آن را به صورت شبیحی برپاداشت، و مشتی از استخوان کتف راستش را گرفت، آنگاه [افرادی از نسل او] مانند مورچه بیرون آمدند. پس فرمود: اینان به سوی بهشت [بروند]، و مشتی از شانه چپش گرفت و فرمود: اینان به سوی جهنم [بروند].

فَأَنْطَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَصْحَابَ الْيَمِينِ وَأَصْحَابَ الْيَسَارِ فَقَالَ أَصْحَابُ الْيَسَارِ لِمَ خَلَقْتَ لَنَا النَّارَ وَلَمْ يَنْتَبُتْ لَنَا ذَنْبٌ، وَلَمْ تَبْعَثْ إِلَيْنَا رَسُولًا؟ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُمْ: ذَلِكَ لِيَعْلَمَ بِمَا أَنْتُمْ صَائِرُونَ إِلَيْهِ، وَإِنِّي سَأُبْلِيكُمْ، فَأَمَرَ عَزَّ وَجَلَّ النَّارَ فَاسْتَعَرَتْ. ثُمَّ قَالَ لَهُمْ، تَقَحَّمُوا جَمِيعًا فِي النَّارِ، فَإِنِّي أَجْعَلُهَا عَلَيْكُمْ بَرْدًا وَسَلَامًا، فَقَالُوا: يَا رَبِّ إِنَّمَا سَأَلْنَاكَ لِأَيِّ شَيْءٍ جَعَلْتَهَا لَنَا؟ هَرَبًا مِنْهَا، وَلَوْ أَمَرْتَ أَصْحَابَ الْيَمِينِ مَا دَخَلُوهَا، فَأَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ النَّارَ فَاسْتَعَرَتْ، ثُمَّ قَالَ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ: تَقَحَّمُوا جَمِيعًا فِي النَّارِ، فَتَقَحَّمُوا جَمِيعًا فَكَانَتْ عَلَيْهِمْ بَرْدًا وَسَلَامًا، فَقَالَ لَهُمْ جَمِيعًا: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟ قَالَ أَصْحَابُ الْيَمِينِ: بَلَى طَوْعًا، وَقَالَ أَصْحَابُ الشِّمَالِ: بَلَى كَرْهًا، فَأَخَذَ مِنْهُمْ جَمِيعًا مِيثَاقَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ. قَالَ: وَكَانَ الْحَجَرُ فِي الْجَنَّةِ، فَأَخْرَجَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَالْتَقَمَ الْمِيثَاقَ مِنَ الْخَلْقِ كُلِّهِمْ، فَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ» (آل عمران، ۸۳)

سپس خداوند متعال اصحاب یمن و اصحاب شمال را به سخن درآورد، اصحاب شمال گفتند: چرا آتش را برای ما آفریدی، در حالی که [هنوز] برای ما گناهی ثبت نشده است؟ و پیامبری را برای ما نفرستاده‌ای؟ خداوند متعال به آنها فرمود: این (فرمان) به خاطر آگاهی من نسبت به سرانجام [کار] شماست، و یقیناً من شما را به زودی آزمایش خواهم کرد. سپس خداوند متعال به آتش فرمان داد و آتش شعله‌ور شد. آنگاه به آنها فرمود: همگی در آن آتش وارد شوید، چرا که من قطعاً آن را برای شما سرد و سلامت می‌گردانم. آنان گفتند: پروردگارا! ما فقط به خاطر ترس از آن سؤال کردیم که چرا آن (آتش) را برای ما قرار دادی؟ و اگر به اصحاب یمن [چنین] فرمان می‌دادی داخل آن نمی‌شدند. آنگاه خداوند متعال به آتش فرمان داد و آن شعله‌ور

شد. سپس به اصحاب یمین فرمود: همگی در آن آتش وارد شوید، پس همگی وارد شدند و [آتش] برای آنها سرد و سلامت شد. سپس خداوند به همه‌ی آنها فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ اصحاب یمین از روی میل و رغبت گفتند: آری [هستی] و اصحاب شمال با کراهت و بی میلی گفتند: آری [هستی]، آنگاه از همه‌ی آنها پیمان گرفت و آنان را بر خودشان گواه ساخت. [حضرت در ادامه] فرمود: و حجر [الأسود] در بهشت بود، پس خداوند متعال آن را بیرون آورد، سپس پیمان همه‌ی خلق را بلعید. و این سخن خدای متعال است [که فرموده:] «در حالی که هر که در آسمان‌ها و زمین است خواه و ناخواه تسلیم او شدند، و فقط به سوی او بازگردانده می‌شوند»^۶

فَلَمَّا أَسْكَنَ اللَّهُ آدَمَ ﷺ الْجَنَّةَ وَعَصَى، أَهْبَطَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْحَجَرَ فَجَعَلَهُ فِي رُكْنٍ بَيْتِهِ، وَ أَهْبَطَ آدَمَ عَلَى الصَّفا، فَمَكَثَ مَا شَاءَ اللَّهُ. ثُمَّ رَأَاهُ فِي الْبَيْتِ فَعَرَفَهُ وَعَرَفَ مِيثَاقَهُ وَذَكَرَهُ، فَجَاءَ إِلَيْهِ مُسْرِعًا فَأَكْبَبَ عَلَيْهِ، وَبَكَى عَلَيْهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا تَائِبًا مِنْ خَطِيئَتِهِ، نَادِمًا عَلَى نَقْضِهِ مِيثَاقَهُ. قَالَ: فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ أُمِرْتُ أَنْ تَقُولُوا إِذَا اسْتَلَمْتُمُ الْحَجَرَ: أَمَانَتِي أَدَيْتُهَا وَ مِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ^۱.

و هنگامی که خداوند آدم ﷺ را در بهشت سکونت داد و او نافرمانی کرد، خداوند متعال حجر [الأسود] را فرود آورد و آن را در رکن خانه‌اش قرارداد، و آدم را بر [کوه] صفا فرود آورد، و تا مدتی که خدا خواست، در آنجا ماند. سپس [آدم] آن [حجر الأسود] را در خانه [خدا] دید و شناختش و به عهد و پیمانش پی برد و آن [عهد و پیمان] را به یاد آورد. پس شتابان به سوی آن آمد و به روی آن افتاد، و چهل روز توبه کنان از گناهش و پشیمان از شکستن پیمانش بر آن [حجر] گریه کرد. [سپس حضرت در ادامه] فرمود: به همین خاطر به شما امر شده هنگامی که دست به حجر [الأسود] می‌مالید بگویید: [این] امانت من است که ادا کردم و [این] عهد من است که

۱. همان، ح ۶.

تجدید کردم تا روز قیامت برای من گواهی دهی که [به عہدم] وفا کردم.

بوسیدن و لمس «حجر الأسود» جہت تجدید عہد

[۵۷۵ / ۱۴] وَمِنْهُ أَبِي بَكْرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عُمَرَ، عَنْ ابْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْقَمَاطِ، عَنْ بُكَيْرِ بْنِ أَعْيَنَ، قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ لِأَيِّ عِلَّةٍ وَضَعَ اللَّهُ الْحَجَرَ فِي الرُّكْنِ الَّذِي هُوَ فِيهِ، وَلَمْ يَوْضِعْ فِي غَيْرِهِ؟ وَلِأَيِّ عِلَّةٍ يُقْبَلُ؟ وَلِأَيِّ عِلَّةٍ أُخْرِجَ مِنَ الْجَنَّةِ؟ وَلِأَيِّ عِلَّةٍ وَضِعَ فِيهِ مَوَاقِيقُ الْعِبَادِ وَالْعِيدِ، وَلَمْ يَوْضِعْ فِي غَيْرِهِ؟ وَكَيْفَ السَّبَبُ فِي ذَلِكَ؟ فَخَبَّرَنِي جُعِلْتُ فِدَاكَ، فَإِنْ تَفَكَّرِي فِيهِ لَعَجَبُ. قَالَ: فَقَالَ ﷺ: سَأَلْتَ وَأَعْضَلْتَ فِي الْمَسْأَلَةِ وَاسْتَقْصَيْتَ، فَأَفْهَمَ وَفَرَّغَ قَلْبَكَ وَأَصْغَى سَمْعَكَ أَخْبِرَكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَضَعَ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ، وَهُوَ جَوْهَرَةٌ أُخْرِجَتْ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَى آدَمَ ﷺ فَوُضِعَتْ فِي ذَلِكَ الرُّكْنِ لِعِلَّةِ الْمِيثَاقِ، وَذَلِكَ أَنَّهُ لَمَّا أَخَذَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ، حِينَ أَخَذَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ، وَفِي ذَلِكَ الْمَكَانِ تَرَاءَى لَهُمْ رَبُّهُمْ، وَمِنْ ذَلِكَ الرُّكْنِ يَهْبِطُ الطَّيْرُ عَلَى الْقَائِمِ ﷺ. فَأَوَّلُ مَنْ بُيَاعِعُهُ ذَلِكَ الطَّيْرُ، وَهُوَ وَاللَّهُ جَبْرَائِيلُ ﷺ، وَ إِلَى ذَلِكَ الْمَقَامِ يُسْنِدُ ظَهْرَهُ، وَهُوَ الْحُجَّةُ وَالدَّلِيلُ عَلَى الْقَائِمِ ﷺ، وَهُوَ الشَّاهِدُ لِمَنْ وَافَى ذَلِكَ الْمَكَانَ، وَالشَّاهِدُ لِمَنْ أَدَّى إِلَيْهِ الْمِيثَاقَ وَالْعَهْدَ الَّذِي أَخَذَهُ اللَّهُ عَلَى الْعِبَادِ.

بُکیر بن اعین گفت: از امام صادق ﷺ سؤال کردم: کہ بہ چہ علت خداوند حجر [الأسود] را در رکنی کہ در آن است، قرار داد و در غیر آن قرار دادہ نشدہ است؟ و بہ چہ علت بوسیدہ می شود؟ و بہ چہ علت از بہشت بیرون آوردہ شدہ است؟ و بہ چہ علت عہد و پیمان بندگان در آن قرار دادہ شدہ، و در غیر آن قرار دادہ نشدہ است؟ و سبب [این کہ] در آن است، چیست؟ فدایت شوم [از این امور] مرا آگاہ فرما، [چرا کہ] یقیناً فکر کردن در مورد آن شگفت زدہ ام می کند. گفت: حضرت فرمود: سؤال کردی و مسألہ را دشوار کردی و می خواہی بہ کنہ آن [نیز] پی ببری! پس بفہم و قلبت

را [از دیگر افکار] تهی کن و گوش فراده [تا] اگر خداوند متعال بخواهد تورا آگاه می‌کنم، همانا خداوند متعال حجر الأسود را [در آنجا] قرار داد. و آن سنگ گرانمایی بود و از بهشت به سوی آدم علیه السلام بیرون آورده شد به خاطر [گرفتن] پیمان در آن رکن قرار داده شد، و این آن زمانی است که [پروردگارت] از پشت فرزندان آدم ذریه آنها را برگرفت، [منظور همان] زمانی است که خداوند در آن مکان از آنها پیمان گرفت، و در آن مکان پروردگارشان برایشان نمایان شد و از همین رکن پرنده [آسمانی] برقائم [آل محمد] علیه السلام فرود می‌آید و اول کسی که با آن حضرت بیعت می‌کند، همان پرنده [آسمانی] است. و به خدا سوگند! که آن (پرنده‌ی آسمانی) جبرئیل است و آن حضرت به این مقام تکیه می‌دهد. و آن (حجر) تنها حجت و راهنما برقائم [آل محمد] علیه السلام است. و تنها گواه است برای کسی که در آن [برای انجام مراسم حج] حضور می‌یابد و تنها گواه است برای کسی که به آن ادا می‌کند عهد و پیمانی را که خداوند از بندگانش گرفته است.

وَأَمَّا الْقُبْلَةُ وَالْإِلْتِمَاسُ فَلِإِعْلَافِ الْعَهْدِ تَجْدِيدًا لِذَلِكَ الْعَهْدِ وَالْمِيثَاقِ، وَتَجْدِيدًا لِلْبَيْعَةِ وَ لِيُؤَدُّوا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْعَهْدَ الَّذِي أَخَذَ عَلَيْهِمْ فِي الْمِيثَاقِ، فَيَأْتُونَهُ فِي كُلِّ سَنَةٍ لِيُؤَدُّوا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْعَهْدَ، أَلَا تَرَى أَنَّكَ تَقُولُ: أَمَانَتِي أَذِيَّتُهَا وَمِيثَاقِي تَعَاهَدَتُهُ لِيَشْهَدَ لِي بِالْمُوَافَاةِ. وَاللَّهُ مَا يُؤَدِّي ذَلِكَ أَحَدٌ غَيْرُ شِيعَتِنَا، وَلَا حَفِظَ ذَلِكَ الْعَهْدَ وَالْمِيثَاقَ أَحَدٌ غَيْرُ شِيعَتِنَا، وَإِنَّهُمْ لَيَأْتُونَهُ فَيَعْرِفُهُمْ وَيَصَدِّقُهُمْ، وَيَأْتِيهِ غَيْرُهُمْ فَيُنْكِرُهُمْ وَيُكَذِّبُهُمْ، وَذَلِكَ أَنَّهُ لَمْ يَحْفَظْ ذَلِكَ غَيْرُكُمْ فَلَكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ، وَعَلَيْهِمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ بِالْخَفَرِ وَالْجُحُودِ وَالْكَفْرِ. وَهُوَ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ مِنَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، يَجِيءُ وَلَهُ لِسَانُ نَاطِقٍ وَعَيْنَانِ فِي صَوْرَتِهِ الْأُولَى، يَعْرِفُهُ الْخَلْقُ وَلَا يُنْكِرُونَهُ، يَشْهَدُ لِمَنْ وَاوَاهُ وَجَدَّدَ الْعَهْدَ وَالْمِيثَاقَ عِنْدَهُ بِحِفْظِ الْعَهْدِ وَالْمِيثَاقِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ، وَيَشْهَدُ عَلَى كُلِّ مَنْ أَنْكَرَهُ وَجَحَّدَ وَنَسِيَ الْمِيثَاقَ بِالْكَفْرِ وَالْإِنْكَارِ.

و اما بوسیدن و لمس کردن [حجر] به خاطر تجدید آن عهد و پیمان، و تجدید آن

بیعت است، و برای این که آن عهدی را که در [عالم] میثاق از آنها گرفته شده به آن ادا کنند. پس در هر سال به نزد حجر می‌آیند تا آن عهد را به حجر ادا کنند، آیا نمی‌بینی که خودت [در برابر حجر] می‌گویی: امانتم را ادا کردم و عهدم را تجدید نمودم تا تو برای من به وفاداری [به عهد] گواهی دهی؟ به خدا سوگند! به جز شیعیان ما کسی آن [عهد] را ادا نمی‌کند، و تاکنون نیز کسی جز شیعیان ما آن عهد و پیمان را حفظ نکرده است. و بی‌تردید آنها (شیعیان ما) نزد حجر می‌آیند و حجر آنان را می‌شناسد و تصدیقشان می‌کند. و غیر آنها (مخالفان ما) نزد حجر می‌آیند، پس آنها را نمی‌شناسد و تکذیبشان می‌کند، و این بدان علت است که غیر از شما کسی آن (عهد) را حفظ نکرده است. پس به خدا سوگند! [حجر] به نفع شما گواهی می‌دهد. و به خدا سوگند! بر ضد آنها (مخالفان ما) به شکستن پیمان و انکار و کفر گواهی می‌دهد. و حجر تنها حجت رسای خداوند بر ضد آنان است و روز قیامت به صورت اولیّه خود می‌آید، در حالی که زبانی گویا و چشمانی [بینا] دارد. مردم او را می‌شناسند و تجاهل به ناشناسی او نمی‌کنند. برای کسی که به حج آمده و نزد او به رعایت عهد و پیمان و ادای امانت تجدید عهد و پیمان کرده، گواهی می‌دهد و نیز بر ضد هر کس که آن (عهد) را انکار کرده و [از پذیرش آن] سرباز زده و پیمان را فراموش کرده، به کفر و انکار گواهی می‌دهد.

وَأَمَّا عِلَّةُ مَا أَخْرَجَهُ اللَّهُ مِنَ الْجَنَّةِ، فَهَلْ تَدْرِي مَا كَانَ الْحَجَرُ؟ قَالَ: قُلْتُ: لَا، قَالَ ﷺ: كَانَ مَلَكًا عَظِيمًا مِنْ عُظَمَاءِ الْمَلَائِكَةِ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَلَمَّا أَخَذَ اللَّهُ الْمِيثَاقَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، كَانَ أَوَّلَ مَنْ آمَنَ بِهِ وَأَقَرَّ ذَلِكَ الْمَلَكُ، فَاتَّخَذَهُ اللَّهُ أَمِينًا عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ فَالْقَمَةُ الْمِيثَاقُ وَأَوْدَعَهُ عِنْدَهُ، وَاسْتَعْبَدَ الْخَلْقَ أَنْ يُجَادُوا عِنْدَهُ فِي كُلِّ سَنَةٍ الْإِقْرَارَ بِالْمِيثَاقِ وَالْعَهْدِ الَّذِي أَخَذَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ، ثُمَّ جَعَلَهُ اللَّهُ تَعَالَى مَعَ آدَمَ ﷺ فِي الْجَنَّةِ، يُذَكِّرُهُ الْمِيثَاقَ وَيُجَدِّدُ عِنْدَهُ الْإِقْرَارَ فِي كُلِّ سَنَةٍ، فَلَمَّا عَصَى آدَمُ ﷺ وَأَخْرَجَ مِنَ الْجَنَّةِ أَنْسَأَ اللَّهُ الْعَهْدَ وَالْمِيثَاقَ الَّذِي أَخَذَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى وَلَدِهِ مُحَمَّدٍ ﷺ وَ وَصِيهِ ﷺ وَ جَعَلَهُ بَاهِتًا خَبِرَانًا.

و اما علت این که خداوند آن (حجر) را از بهشت بیرون فرستاد، آیا می دانی که حجر چه بود؟ گفت: گفتم: خیر. حضرت فرمود: [حجر] فرشته ای بزرگ از بزرگان فرشتگان در پیشگاه خداوند متعال بود. هنگامی که خداوند از فرشتگان پیمان گرفت، آن فرشته اولین کسی بود که ایمان آورد و اقرار کرد، پس خداوند او را امین [خود] بر همه ی مردم قرار داد. آنگاه آن پیمان را [مانند لقمه ای] به او خورانید و به امانت نزد او نهاد، و [خداوند] از مردم خواست این گونه او را عبادت کنند که هر سال نزد حجر اقرار به عهد و پیمانی که خداوند از آنها گرفته را تجدید کنند، سپس خداوند متعال او را در بهشت همراه آدم ﷺ قرار داد، حجر در هر سال آن پیمان را به او یادآوری می کرد و [آدم نیز] در هر سال اقرارش را در نزد او (حجر) تجدید می کرد، پس هنگامی که آدم ﷺ نافرمانی کرد و از بهشت بیرون فرستاده شد، خداوند آن عهد و پیمان را از یاد او برد، همان عهد و پیمانی که خداوند بر او و بر فرزندانش برای محمد ﷺ و جانشین او گرفت و او را مبهوت و حیران قرار داد.

فَلَمَّا تَابَ عَلَىٰ آدَمَ ﷺ حَوَّلَ ذَلِكَ الْمَلَكُ فِي صُورَةِ دُرَّةٍ بَيْضَاءَ، فَرَمَاهُ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَىٰ آدَمَ ﷺ وَ هُوَ بِأَرْضِ الْهِنْدِ، فَلَمَّا رَأَاهُ أَنَسَ إِلَيْهِ وَ هُوَ لَا يَعْرِفُهُ بِأَكْثَرٍ مِنْ أَنَّهُ جَوْهَرَةٌ، فَأَنْطَلَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ، فَقَالَ: يَا آدَمُ أَتَعْرِفُنِي؟ قَالَ: لَا، قَالَ: أَجَلْ، اسْتَحْوَذَ عَلَيْكَ الشَّيْطَانُ فَأَنَسَاكَ ذِكْرَ رَبِّكَ، وَ تَحَوَّلَ إِلَىٰ صُورَتِهِ الَّتِي كَانَ فِيهَا فِي الْجَنَّةِ مَعَ آدَمَ ﷺ، فَقَالَ لِآدَمَ: أَيْنَ الْعَهْدُ وَ الْمِيثَاقُ؟ فَوَثَبَ إِلَيْهِ آدَمُ ﷺ، وَ ذَكَرَ الْمِيثَاقَ وَ بَكَى وَ خَضَعَ لَهُ، وَ قَبَّلَهُ وَ جَدَّدَ الْإِقْرَارَ بِالْعَهْدِ وَ الْمِيثَاقِ.

سپس هنگامی که خداوند توبه آدم ﷺ را پذیرفت، آن فرشته را به شکل مرواریدی سفید درآورد، آنگاه آن (مروارید) را از بهشت به سوی آدم ﷺ که در سرزمین هند بود، پرتاب کرد. پس [آدم] هنگامی که او را دید با او انس گرفت، درحالی که [آدم] بیش از این از او شناختی نداشت که آن گوهری است، پس خداوند متعال او (حجر) را به سخن درآورد و گفت: ای آدم! آیا مرا می شناسی؟ گفت: خیر. [حجر] گفت: آری، شیطان بر تو چیره شد و ذکر پروردگارت را از یاد تو برد، و به صورتی که در بهشت همراه

آدم ﷺ بود درآمد. سپس به آدم گفت: عهد و پیمانانت کجاست؟ آدم ﷺ سراسیمه به سوی او شتافت، و آن پیمان را به یاد آورد، و گریست، و در برابرش فروتنی کرد، و او را بوسید، و اقرار به عهد و پیمان [فراموش شده] را تجدید کرد.

ثُمَّ حَوَّلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى جَوْهَرِ الْحَجَرِ دُرَّةً بَيْضَاءَ صَافِيَةً تُضِيءُ، فَحَمَلَهُ آدَمُ ﷺ عَلَى عَاتِقِهِ إِجْلَالًا لَهُ وَتَعْظِيمًا، فَكَانَ إِذَا أَعْيَا حَمَلَهُ عَنْهُ جِبْرِئِيلُ ﷺ حَتَّى وَافِيَ بِهِ مَكَّةَ، فَمَا زَالَ يَأْنُسُ بِهِ بِمَكَّةَ، وَيُجَدِّدُ الْإِقْرَارَ لَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ. ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا أَهْبَطَ جِبْرِئِيلُ ﷺ إِلَى أَرْضِهِ وَبَنَى الْكَعْبَةَ، هَبَّطَ إِلَى ذَلِكَ الْمَكَانِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْبَابِ، وَفِي ذَلِكَ الْمَكَانِ تَرَاءَى لِآدَمَ حِينَ أَخَذَ الْمِيثَاقَ، وَفِي ذَلِكَ الْمَوْضِعِ أَلْقَمَ الْمَلَكُ الْمِيثَاقَ، فَلَيْلِكَ الْعِلَّةِ وَضِعَ فِي ذَلِكَ الرُّكْنِ، وَنُحِّيَ آدَمُ مِنْ مَكَانِ الْبَيْتِ إِلَى الصَّفا، وَحَوَّاءُ إِلَى الْمَرْوَةِ، أَخَذَ اللَّهُ الْحَجَرَ بِيَدِهِ فَوَضَعَهُ فِي ذَلِكَ الرُّكْنِ، فَلَمَّا أَنْ نَظَرَ آدَمُ مِنَ الصَّفا وَقَدْ وَضِعَ الْحَجَرُ فِي الرُّكْنِ، فَكَبَّرَ اللَّهَ وَهَلَّلَهُ وَمَجَّدَهُ، فَلِذَلِكَ جَرَتْ السُّنَّةُ بِالتَّكْبِيرِ فِي اسْتِقْبَالِ الرُّكْنِ الَّذِي فِيهِ الْحَجَرُ مِنَ الصَّفا.

سپس خداوند متعال آن (حجر) را به صورت مروارید سفید صافی که می درخشید درآورد. آدم ﷺ به خاطر اجلال و تعظیمش آن را بردوش خود حمل کرد، و هرگاه [از حمل آن] خسته و ناتوان می شد جبرئیل ﷺ به جای او آن را به دوش می گرفت تا آن را به مکه رسانید. پس پیوسته با آن در مکه مأنوس بود، و در هر روز و شب برای او اقرار [ش] را تجدید می کرد. پس هنگامی که خداوند متعال جبرئیل ﷺ را به سوی زمین فرود آورد و کعبه را بنا نهاد، به آن مکان - که بین رکن و باب بود - فرود آمد، و در آن مکان بود که برای آدم هنگامی که [از او و فرزندانش] پیمان گرفت، نمایان شد، و در آن مکان بود که آن پیمان را به آن فرشته (حجر) خوراند. پس بدین علت [حجر الأسود] در آن رکن قرار داده شد، و آدم از کنار خانه کعبه به سوی [کوه] صفا و حوَّاء به سوی [کوه] مروه فرستاده شدند. [آنگاه فرشته‌ای از سوی] خداوند حجر را با دستش گرفت و در آن رکن قرار داد، هنگامی که آدم از [کنار کوه] صفا نگاه کرد، در حالی که

حجر در رکن قرار داده شده بود، تکبیر (الله اکبر) و تحلیل (لا اله الا الله) گفت و خدا را به بزرگی یاد کرد، و بدین علت سنت تکبیر گفتن در [هنگام] روبرو شدن با رکنی که حجر [الأسود] در آن است از [سمت کوه] صفا متداول شد.

وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَوْدَعَهُ الْعَهْدَ وَالْمِيثَاقَ، وَالْقَمَّةَ إِيَّاهُ دُونَ غَيْرِهِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا أَخَذَ الْمِيثَاقَ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ، وَلِمُحَمَّدٍ ﷺ بِالنُّبُوَّةِ، وَلِإِبْرَاهِيمَ ﷺ بِالْوَصِيَّةِ، اصْطَلَكَتْ فَرَائِضُ الْمَلَائِكَةِ. وَأَوَّلُ مَنْ أَسْرَعَ إِلَى الْإِقْرَارِ بِذَلِكَ الْمَلَكُ، وَلَمْ يَكُنْ فِيهِمْ أَشَدُّ حُبًّا لِمُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ﷺ مِنْهُ، فَلِذَلِكَ اخْتَارَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ بَيْنِهِمْ، وَالْقَمَّةَ الْمِيثَاقَ فَهُوَ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَهُ لِسَانٌ نَاطِقٌ وَعَيْنٌ نَاطِرَةٌ، يَشْهَدُ لِمَنْ وَاثَقَهُ إِلَى ذَلِكَ الْمَكَانِ وَحَفِظَ الْمِيثَاقَ.^۱

و قطعاً خداوند متعال [آن] عهد و پیمان را در او به ودیعه نهاد و [آن عهد و پیمان را] به او، نه به سایر فرشتگان خورانید. چرا که خداوند متعال هنگامی که برای خودش به پروردگاری، و برای محمد ﷺ به پیامبری، و برای علی ﷺ به جانشینی پیمان گرفت، پشت فرشتگان به لرزه درآمد. و اولین کسی که در اقرار به این [امراز همه] پیشی گرفت [همین] فرشته بود. و در میان فرشتگان کسی نبود که محمد و آل محمد ﷺ را بیش از او دوست بدارد، به همین دلیل خداوند متعال او را از میان آنان (فرشتگان) انتخاب فرمود، و [آن] پیمان را به او خورانید، [و] او در روز قیامت در حالی می آید که برایش زبانی گویا و چشمی بیناست، و برای کسی که در این مکان به حیج نزد او آمده و [آن] پیمان را حفظ کرده است، گواهی می دهد.

علت شیرینی و کوارایی و شوری و تلخی خوراکی ها

[۵۷۶ / ۱۵] وَمِنْهُ: حَدَّثَنَا حَمَزَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَلَوِيُّ، قَالَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْمُنْذِرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ جَعْفَرٍ،

۱. همان. ح ۱؛ الکافی، ج ۴، ص ۱۸۴، ح ۳.

عَنِ الرِّضَا عليه السلام، قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبِي، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ عليه السلام أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَخَذَ بِطَيْخَةٍ لِيَأْكُلَهَا، فَوَجَدَهَا مُرَّةً، فَرَمَى بِهَا، وَ قَالَ بُعْدًا وَ سُحْقًا، فَقِيلَ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَا هَذِهِ الْبَطِيخَةُ؟ فَقَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَخَذَ عَقْدَ مَوَدَّتِنَا عَلَى كُلِّ حَيَوَانٍ وَ نَبْتٍ، فَمَا قَبِلَ الْمِيثَاقَ، كَانَ عَذَابًا طَوِيلًا، وَ مَا لَمْ يَقْبَلِ الْمِيثَاقَ كَانَ مِلْحًا زَعَاقًا.

سلیمان بن جعفر گفت: حضرت رضا عليه السلام فرمود: پدرم از پدرش از جدش عليه السلام به من خبر داد که: امیرالمؤمنین عليه السلام شروع به خوردن خربزه ای کرد و احساس کرد که تلخ است، آن را دور انداخت، و فرمود: [از رحمت خدا] دور باد. به آن حضرت گفته شد: ای امیر مؤمنان! [ماجرای] این خربزه چیست؟ فرمود: رسول خدا ﷺ فرمود: قطعاً خداوند متعال پیمان دوستی ما را از تمام حیوانات و گیاهان گرفته است، پس [از میان آنها] آنچه که آن پیمان را پذیرفت، شیرین و گوارا شد و آنچه که آن پیمان را نپذیرفت، شور و تلخ با غلظت گردید.

علت زقار به مؤمن و زقار به ظاهرشایسته نامی

[۵۷۷/ ۱۶] حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رحمتهما الله، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدِ أَبَا دِيٍّ، عَنْ أَحَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِيُّ، عَنْ إِسْحَاقَ الْقُمِيِّ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام، فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ أَخْبَرَنِي عَنِ الْمُؤْمِنِينَ يَزْنِي؟ قَالَ: لَا. قُلْتُ: فَيَلُوطُ؟ قَالَ: لَا. قُلْتُ: فَيَشْرَبُ الْمُسْكِرَ؟ قَالَ: لَا. قُلْتُ: فَيُذْنِبُ؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ لَا يَزْنِي وَلَا يَلُوطُ وَلَا يَرْتَكِبُ السَّيِّئَاتِ، فَأَيُّ شَيْءٍ ذَنْبُهُ؟ قَالَ: يَا إِسْحَاقُ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ﴿الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ﴾ (النجم، ۳۲) وَ قَدْ يُلْمُ الْمُؤْمِنُ بِالشَّيْءِ الَّذِي لَيْسَ فِيهِ مُرَادٌ.

۱. علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۶۳، ح ۱۰.

اسحاق قمی گفت: بر امام باقر علیه السلام وارد شدم و به حضرت گفتم: فدایت شوم، در مورد مؤمن به من خبر دهید، آیا زنا می کند؟ فرمود: نه. گفتم: لواط می کند؟ فرمود: نه. گفتم: مست کننده می نوشد؟ فرمود: نه. گفتم: پس [آیا] مرتکب گناه می شود؟ فرمود: آری. گفتم: فدایت شوم زنا نمی کند و لواط [هم] نمی کند و مرتکب بدی ها نمی شود، پس گناه او چیست؟ فرمود: ای اسحاق! خداوند متعال می فرماید: «کسانی که از گناهان بزرگ و کارهای زشت - مگر گناهان کوچک - دوری می کنند» و مسلماً گاهی مؤمن مرتکب عملی می شود، اما قصدش [گناه کردن] نیست.

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ أَخْبِرْنِي عَنِ النَّاصِبِ لَكُمْ يَطْهَرُ بِشَيْءٍ أَبَدًا؟ قَالَ: لَا. قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ فَقَدْ أَرَى الْمُؤْمِنَ الْمُؤَخَّذَ الَّذِي يَقُولُ بِقَوْلِي، وَ يَدِينُ اللَّهَ بِوَلَايَتِكُمْ، وَ لَيْسَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ خِلَافٌ يَشْرَبُ الْمُسْكِرَ، وَ يَزْنِي، وَ يَلْوَظُ وَ آتِيهِ فِي حَاجَةٍ، فَأُصِيبُهُ مُعَبِّسَ الْوَجْهِ، كَالِإِحْ لَوْنِ، ثَقِيلًا فِي حَاجَتِي بَطِيئًا فِيهَا، وَ قَدْ أَرَى النَّاصِبَ الْمُخَالِفَ لِمَا أَنَا عَلَيْهِ وَ يَعْرِفُنِي بِذَلِكَ، فَآتِيهِ فِي حَاجَةٍ، فَأُصِيبُهُ طَلْقَ الْوَجْهِ، حَسَنَ الْبِشْرِ، مُتَسَرِّعًا فِي حَاجَتِي، فَرِحًا بِهَا، يُحِبُّ قَضَاءَهَا كَثِيرَ الصَّلَاةِ، كَثِيرَ الصَّوْمِ، كَثِيرَ الصَّدَقَةِ، يُؤَدِّي الزَّكَاةَ، وَ يُسَوِّدُ فَيُؤَدِّي الْأَمَانَةَ.

گفتم: فدایت شوم در مورد کسی که با شما اهل بیت علیهم السلام دشمنی دارد به من خبر دهید، [آیا] هرگز با چیزی پاک می شود؟ فرمود: نه. گفتم: فدایت شوم، گاهی مؤمن موخدی را می بینم که معتقد به عقیده من است، و با ولایت شما دین داری خدا را می کند، و بین من و او [در ولایت شما] اختلافی نیست [اما در عین حال] مست کننده می نوشد، و زنا می کند، و لواط می کند و [هرگاه] برای برآورده شدن حاجتی نزد او بیایم، در حالی با او مواجه می شوم که اخم می کند و چهره در هم می کشد و در برآوردن حاجتم سنگین برخورد می کند و درنگ می نماید، و حال آن که می بینم کسی را که [با شما اهل بیت علیهم السلام] دشمنی می کند و با آنچه من بر آن (دوستی شما اهل بیت علیهم السلام) اعتقاد دارم، مخالفت می کند و مرا [نیز] بدین ویژگی (دوستی اهل

بیت (علیه السلام) می شناسد [ولی در عین حال] هنگامی که برای [برآوردن] حاجتی نزد او می روم در حالی با او مواجه می شوم که گشاده رو، خندان، شتابان دربرآوردن حاجتم و خوشحال به آن [است] و دوست دارد که حاجتم را برآورد، بسیار نماز می خواند و روزه می گیرد و صدقه می دهد و زکات می پردازد و نزدش امانت سپرده می شود و او امانت را [به صاحبش] باز می گرداند؟!

قال: يا إِسْحَاقُ لَيْسَ تَدْرُونَ مِنْ أَيْنَ أُوتِيتُمْ؟ فَقُلْتُ: لَا وَاللَّهِ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِلَّا أَنْ تُخْبِرَنِي، فَقَالَ لِي: يَا إِسْحَاقُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَزَلْ مُتَفَرِّدًا بِالْوَحْدَانِيَّةِ، ابْتَدَأَ الْأَشْيَاءَ لَا مِنْ شَيْءٍ، فَأَجْرَى الْمَاءَ الْعَذْبَ عَلَى أَرْضٍ طَيِّبَةٍ طَاهِرَةٍ سَبْعَةَ أَيَّامٍ مَعَ لَيَالِيهَا، ثُمَّ نَضَبَ الْمَاءَ عَنْهَا، فَقَبَضَ قَبْضَةً مِنْ صَفَاوَةِ ذَلِكَ الطَّيْنِ - وَهِيَ طِينَتُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ - ثُمَّ قَبَضَ قَبْضَةً مِنْ أَسْفَلِ ذَلِكَ الطَّيْنِ - وَهِيَ طِينَةُ شِيعَتِنَا - ثُمَّ اصْطَفَانَا لِنَفْسِهِ، فَلَوْ أَنَّ طِينَةَ شِيعَتِنَا تُرِكَتْ كَمَا تُرِكَتْ طِينَتُنَا لَمَا زَنَى أَحَدٌ مِنْهُمْ، وَلَا سَرَقَ، وَلَا لَاطَ، وَلَا شَرِبَ الْمُسْكِرَ، وَلَا اكْتَسَبَ شَيْئًا مِمَّا ذَكَرْتَ.

فرمود: ای اسحاق! آیا نمی دانید که [این بدی ها] از کجا به شما داده شده است؟ گفتم: نه، به خدا سوگند! [نمی دانم] فدایت شوم، مگر این که شما مرا با خبر فرمایید. حضرت به من فرمود: ای اسحاق! همانا خداوند متعال پیوسته به یکتایی یگانه بود، [آفرینش] اشیا را از چیزی آغاز نکرد، پس آب شیرین را بر زمین پاک پاکیزه ای هفت شبانه روز روان ساخت، سپس آب آن زمین خشک شد، و آنگاه از بهترین قسمت آن گِل، مِثْثی برداشت - که آن طینت ما اهل بیت (علیه السلام) بود - آنگاه از قسمت پایین تر آن گِل، مِثْثی برداشت که آن طینت شیعیان ما بود، سپس ما را برای خودش برگزید، و اگر طینت شیعیان ما [دست نخورده و مخلوط نشده] رها می شد، همان گونه که طینت ما [دست نخورده] رها شد؛ قطعاً هیچ یک از آنان زنا، سرقت، و لواط نمی کرد، و مست کننده نمی نوشید، و هیچ یک از اعمالی را که نام بردی کسب نمی کرد.

وَلَكِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَجْرَى الْمَاءِ الْمَالِحِ عَلَى أَرْضٍ مَلْعُونَةٍ سَبْعَةَ أَيَّامٍ وَلَيَالِيهَا، ثُمَّ نَضَبَ

الماء عنها، ثُمَّ قَبَضَ قَبْضَةً وَهِيَ طِينَةٌ مَلْعُونَةٌ مِنْ حَمَاءِ مَسْنُونٍ، وَهِيَ طِينَةُ خَبَالٍ، وَهِيَ طِينَةُ
أَعْدَائِنَا، فَلَوْ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ تَرَكَ طِينَتَهُمْ كَمَا أَخَذَهَا لَمْ تَرَوْهُمْ فِي خَلْقِ الْآدَمِيِّينَ، وَلَمْ يُقَرِّوْا
بِالشَّهَادَتَيْنِ، وَلَمْ يَصُومُوا، وَلَمْ يُصَلُّوا، وَلَمْ يُزَكُّوا، وَلَمْ يَحُجُّوا الْبَيْتَ، وَلَمْ تَرَوْا أَحَدًا مِنْهُمْ
يُحْسِنُ الْخُلُقَ، وَلَكِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَمَعَ الطِّينَتَيْنِ - طِينَتُكُمْ وَ طِينَتُهُمْ - فَخَلَطَهُمَا وَ
عَرَّكَهُمَا عَرَكَ الْأَدِيمِ وَمَزَجَهُمَا بِالمَاءِ. فَمَا رَأَيْتَ مِنْ أَخِيكَ الْمُؤْمِنِ مِنْ شَرِّ لَفْظٍ أَوْ زِنَا، أَوْ شَيْءٍ
مِمَّا ذَكَرْتَ مِنْ شُرْبِ مُسْكِرٍ أَوْ غَيْرِهِ، فَلَيْسَ مِنْ جَوْهَرِيَّتِهِ، وَلَا مِنْ إِيْمَانِهِ، إِنَّمَا هُوَ بِمَسْحَةِ
النَّاصِبِ، اجْتَرَحَ هَذِهِ السَّيِّئَاتِ الَّتِي ذَكَرْتَ، وَمَا رَأَيْتَ مِنَ النَّاصِبِ مِنْ حُسْنِ وَجْهِ وَحُسْنِ
خُلُقٍ، أَوْ صَوْمٍ، أَوْ صَلَاةٍ، أَوْ حَيْجِ بَيْتٍ، أَوْ صَدَقَةٍ، أَوْ مَعْرُوفٍ، فَلَيْسَ مِنْ جَوْهَرِيَّتِهِ إِنَّمَا تِلْكَ
الْأَفَاعِيلُ مِنَ مَسْحَةِ الْإِيْمَانِ، اكْتَسَبَهَا وَهُوَ اكْتِسَابُ مَسْحَةِ الْإِيْمَانِ. قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ
فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ فَمَه؟ قَالَ لِي: يَا إِسْحَاقُ لَا يَجْمَعُ اللَّهُ الْخَيْرَ وَالشَّرَّ فِي مَوْضِعٍ وَاحِدٍ.

ولی خداوند متعال آب شوری را بر زمین لعلت شده هفت شبانه روز روان ساخت،
سپس آب آن زمین خشک شد، آنگاه مشتی [از آن] را برگرفت که گلی لعلت شده از
گلی سیاه و بد بو و گلی فاسد بود که آن [همان] طینت دشمنان ما بود، پس اگر
خداوند متعال گل آنها را [دست نخورده و مخلوط نشده] همان گونه که آن را برگرفته
بود رها می کرد، آنها را به شکل آدمیان نمی دیدید، و اقرار به شهادتین نمی کردند، و
روزه نمی گرفتند، و نماز نمی خواندند، و زکات نمی پرداختند، و حج نمی گزاردند، و
هیچ کدام از آنها را با اخلاق خوب نمی دیدید. ولی خداوند متعال آن دو گل - گل
شما و گل آنها - را جمع و با یکدیگر مخلوط کرد و مانند مالیدن چرم مالش داد و آن
دو (گل) را با آن دو آب در آمیخت. پس بد زبانی یا زنا یا چیزی که نام بردی، از جمله
نوشیدن مست کننده یا [کار دیگری] غیر از آن که از برادر مؤمنت دیدی از ذات او و
ایمانش نیست، [بلکه این اعمال] فقط به خاطر اثر اندک باقیمانده از تماس با
[طینت] دشمن اهل بیت است که [منجر می شود] این گناهانی را که نام بردی

انجام دهد. و خوش رویی و خوش اخلاقی، یا روزه، نماز، حج، صدقه، و یا [هر کار] خوبی که از دشمنان اهل بیت دیدی از ذات او نیست، [بلکه] این اعمال فقط به خاطر اثر اندک باقیمانده از تماس با [طینت] ایمان است که [منجر می شود] آن اعمال را انجام دهد و انجام این اعمال اثر اندک باقیمانده از تماس با [طینت] ایمان است. گفتم: فدایت شوم، در زمان قیامت چه می شود؟ حضرت به من فرمود: ای اسحاق! خداوند [در آن هنگام] خیر و شر را در یک جا جمع نخواهد کرد.

إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَزَعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَسْحَةَ الْإِيمَانِ مِنْهُمْ فَرَدَّهَا إِلَى شِيعَتِنَا. وَ نَزَعَ مَسْحَةَ النَّاصِبِ بِجَمِيعٍ مَا اكْتَسَبُوا مِنَ السَّيِّئَاتِ. فَرَدَّهَا عَلَى أَعْدَائِنَا وَ عَادَ كُلُّ شَيْءٍ إِلَى غُنْصِرِهِ الْأَوَّلِ الَّذِي مِنْهُ ابْتَدَأَ. أَمَا رَأَيْتَ الشَّمْسَ إِذَا هِيَ بَدَتْ، أَلَا تَرَى لَهَا شُعَاعًا زَاخِرًا مُتَّصِلًا بِهَا أَوْ بَائِنًا مِنْهَا. قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ الشَّمْسُ إِذَا غَرَبَتْ بَدَأَ إِلَيْهَا الشُّعَاعُ كَمَا بَدَأَ مِنْهَا. وَ لَوْ كَانَ بَائِنًا مِنْهَا لَمَا بَدَأَ إِلَيْهَا؟ قَالَ: نَعَمْ يَا إِسْحَاقُ كُلُّ شَيْءٍ يَعُودُ إِلَى جَوْهَرِهِ الَّذِي مِنْهُ بَدَأَ. قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ تُؤَخِّدُ حَسَنَاتِهِمْ فَتُرَدُّ إِلَيْنَا، وَ تُؤَخِّدُ سَيِّئَاتِنَا فَتُرَدُّ إِلَيْهِمْ؟ قَالَ: إِي وَ اللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ. قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ أَجِدُهَا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟ قَالَ: نَعَمْ يَا إِسْحَاقُ. قُلْتُ: أَيُّ مَكَانٍ. قَالَ لِي: يَا إِسْحَاقُ مَا تَتْلُو هَذِهِ الْآيَةَ ﴿قُلْ لِلَّهِ يَبْدَلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ (الفرقان، ۷۰)، فَلَنْ يُبَدِّلَ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ إِلَّا لَكُمْ وَ يُبَدِّلُ اللَّهُ لَكُمْ^۱.

هنگامی که روز قیامت شود خداوند متعال اثر اندک باقیمانده از ایمان را از آنها می گیرد و آن را به شیعیان ما باز می گرداند، و [همچنین] اثر اندک باقیمانده از دشمنی اهل بیت را با تمام بدی هایی که کسب کرده اند [از شیعیان ما] می گیرد و به دشمنان ما باز می گرداند و هر چیزی به عنصر اولیه ای که از آن آغاز شده باز می گردد. آیا خورشید را هنگامی که طلوع می کند، ندیدی؟ آیا برای آن شعاع فراوانی که متصل یا جدای از آن است، نمی بینی؟ گفتم: فدایت شوم خورشید هنگامی که غروب

۱. علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۸۹، ح ۱.

می کند شعاعش به سوی او بازمی گردد، همان گونه که از آن آغاز گردید. و اگر از آن جدا بود قطعاً به آن باز نمی گردید. فرمود: بله، ای اسحاق! هر چیزی به ذات خود که از آن آغاز شده بازمی گردد. گفتم: فدایت شوم، آیا خوبی هایشان گرفته می شود و به سوی ما بازگردانده می شود؟ و بدی های ما گرفته و به آنان بازگردانده می شود؟ فرمود: بله، به خدا سوگند! همان خدایی که جز او خدایی نیست. گفتم: فدایت شوم، آیا این [موضوع] را در کتاب خداوند متعال پیدا می کنم؟ حضرت فرمود: بله، ای اسحاق! گفتم: در کجا؟ به من فرمود: ای اسحاق! این آیه را تلاوت نمی کنی «پس اینان کسانی هستند که خداوند بدی هایشان را به نیکی ها تبدیل می کند، و خداوند آمرزنده ی مهربان است» و خداوند هرگز بدی های آنان را به خوبی ها تبدیل نخواهد کرد، مگر برای شما و خداوند [فقط] برای شما تبدیل می کند.

بیان مؤلف

ذَكَرَ لِي بَعْضُ النَّاسِ أَشْكَالَ عَلَيْهِ مَا فِي هَذَا الْحَدِيثِ مِنْ قَوْلِهِ: قَبِضَ قَبْضَةً. فَقَالَ: إِلَى الْجَنَّةِ وَلَا أَبَالِي. وَ قَبِضَ قَبْضَةً. وَقَالَ: إِلَى النَّارِ وَلَا أَبَالِي. وَقَالَ كَيْفَ يَجُوزُ أَنْ يَخْلُقَ قَوْمًا لِلنَّارِ فِي أَصْلِ الْخَلْقِ. ثُمَّ يُكَلِّفُهُمْ طَاعَتَهُ وَ تَرْكَ مَعْصِيَتِهِ. وَ هَلْ هَذَا إِلَّا يُنَافِي الْعَدْلَ وَ هُوَ مُنَزَّاهُ عَنْهُ سُبْحَانَهُ. أَعْلَمُ أَنَّ كَلَامَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَرُدُّ عَلَيْهِ اعْتِرَاضٌ أَبَدًا. وَ إِنَّمَا يَقَعُ لِعَدَمِ فِيمَ السَّمِيعِ لِمَقْصَدِهِمْ وَ مَا عَنَّا بِهِ. «وَقَدْ جَاءَ فِي حَدِيثِهِمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الْأَرْوَاحَ خُلِقَتْ قَبْلَ الْأَبْدَانِ بِأَلْفِي عَامٍ. وَ أَمَرَهَا سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى بِالْإِقْرَارِ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ. وَ لِمُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالشُّبُوهِ. وَ لِأَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالإِمَامَةِ.»

یکی به من گفت: [فهم] آنچه در این حدیث است برایش سخت شده [آنجا که حضرت فرموده] مشتی [از آن گِل آمیخته] را بر گرفت و فرمود: به سوی بهشت [بروید] در حالی که برای من مهم نیست و مشتی [از آن گِل آمیخته] را بر گرفت و فرمود: به سوی آتش [جهنم] بروید [در حالی که برای من مهم نیست. و به من گفت: چگونه جایز است که گروهی را در اصل خلقت برای آتش بیافریند، سپس به آنان اطاعت و ترک معصیت خود را تکلیف کند؟ و آیا این (کار) جز منافای با عدالت است؟ و حال آن که خداوند از این کار منزّه است! بدان که کلام آل محمد ﷺ [به گونه ای است که] هرگز هیچ اعتراضی بر آن وارد نخواهد شد، و جز

این نیست که [اعتراض و عدم پذیرش] به خاطر عدم فهم شنونده نسبت به منظور آنها و آنچه که به آن توجه داده‌اند، واقع می‌شود. در حالی که در حدیث ایشان آمده است: ارواح دو هزار سال قبل از بدن‌ها آفریده شده‌اند، و خداوند متعال آنها را به اقرار به ربوبیت خود و نبوت محمد ﷺ و امامت علی ﷺ و اهل بیت آن حضرت  فرمان داده است.

فَمِنْهُمْ مَنْ أَقَرَّ بِقَلْبِهِ وَلِسَانِهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ أَقَرَّ بِلِسَانِهِ دُونَ قَلْبِهِ، وَهُوَ قَوْلُهُ سُبْحَانَهُ «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ» ثُمَّ أَمَرَ الْفَرِيقَيْنِ بِدُخُولِ النَّارِ، فَدَخَلَ مَنْ أَقَرَّ بِقَلْبِهِ وَلِسَانِهِ، وَقَالَ الَّذِي أَقَرَّ بِلِسَانِهِ: يَا رَبِّ خَلَقْتَنَا لِتُحَرِّقَنَا، فَتَبَتَّ الطَّاعَةُ وَالْمَعْصِيَةُ لِلْأَرْوَاحِ مِنْ ثَمَّ، ثُمَّ إِنَّهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى لَمَّا أَرَادَ خَلْقَ الْأَجْسَادِ، خَلَقَ طِينَةً طَيِّبَةً وَأَجْرَى عَلَيْهَا الْمَاءَ الْعَذْبَ الطَّيِّبَ، وَخَلَقَ مِنْ صَفْوِهَا أَجْسَامَ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الظَّاهِرِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ، وَخَلَقَ طِينَةً خَبِيثَةً، وَأَجْرَى عَلَيْهَا الْمَاءَ الْمَالِحَ الْخَبِيثَ، وَمَزَجَ الطَّيْنَتَيْنِ بِمُقْتَضَى حِكْمَتِهِ وَلُطْفِهِ، وَعَرَكَهُمَا عَرَكَ الْأَدِيمِ، فَأَصَابَ كُلًّا مِنْهُمَا لَطْخٌ الْآخَرَى، فَأَسْكَنَ الْأَرْوَاحَ الْمُؤْمِنَةَ أَوَّلًا فِي الطَّيْنَةِ الطَّيِّبَةِ، فَلَمْ يَضُرَّهَا مَا أَصَابَهَا مِنْ لَطْخِ الْآخَرَى، إِذْ لَيْسَ اللَّطْخُ مِنْ سِنِخِهَا وَجَوْهَرِهَا، وَأَسْكَنَ الرُّوحَ الْكَافِرَةَ فِي الطَّيْنَةِ الْخَبِيثَةِ، وَلَمْ يَنْفَعِهَا مَا أَصَابَتْ مِنْ لَطْخِ الطَّيْنَةِ الطَّيِّبَةِ، إِذْ لَيْسَ هُوَ مِنْ سِنِخِهَا وَلَا مَعْدِنِهَا، فَأَصَابَ الْمُؤْمِنَ السَّيِّئَاتُ بِسَبَبِ الْمِزَاجِ، وَأَصَابَ النَّاصِبَ الْحَسَنَاتُ لِلْمِزَاجِ، وَقَدْ وَرَدَ أَنَّ حِكْمَةَ الْمِزَاجِ اشْتِبَاهُ الصُّورَتَيْنِ، صُورَةَ الْمُؤْمِنِ وَصُورَةَ النَّاصِبِ وَلَوْلَا ذَلِكَ لَامْتَاَزَ كُلُّ مِنْهُمَا، وَفِي ذَلِكَ تَعَبُّ الْمُؤْمِنِ وَقَصْدُهُ بِالْأَذَى، وَحَتَّى تَشْتَبِهَ الْأَعْمَالُ فِي الظَّاهِرِ، حَتَّى يَعْمَلَ الْمُؤْمِنُ فِي دَوْلَةِ الظَّالِمِينَ وَلَا يُمْتَاَزَ، وَهَذَا فِي الْأَبْدَانِ خَاصَّةً دُونَ الْأَرْوَاحِ.

برخی از آنان به قلب و زبان اقرار کردند، و برخی [فقط] به زبان اقرار کردند نه با قلب، و این [همان] سخن خداوند سبحان است که می‌فرماید: «هر که در آسمان‌ها و زمین است، خواه و ناخواه تسلیم او شدند، و فقط به سوی او بازگردانده می‌شوند.» سپس به هر دو گروه فرمان داد تا وارد آتش شوند، پس کسانی که با قلب و زبان اقرار کرده بودند، وارد [آن] شدند، و کسانی که [فقط] با زبان اقرار کرده بودند گفتند: پروردگارا! ما را برای سوختن آفریدی؟! پس از آنجا فرمانبرداری و نافرمانی برای ارواح ثابت شد. پس خداوند متعال هنگامی که خواست جسدها را بیافریند، گِلِ پاکی را آفرید، و بر آن آب شیرین و پاکی را جاری ساخت، و از بهترین [قسمت] آن جسم‌های محمد ﷺ و خاندان پاکش  را آفرید. و [نیز] گِلِی

ناپاک را آفرید، و بر آن آب شور ناپاک را جاری ساخت، و هر دو گِل را به اقتضای حکمت و لطفش با هم آمیخت، و آن دورا مانند مالیدن چرم مالش داد، پس هر کدام از آن دو به دیگری آغشته شد. سپس روح‌های مؤمن را در ابتدا در همان گِل پاک قرار داد، پس آلودگی [گِل] دیگر که به آن (گِل پاک) رسید زبانی به آن نرساند، چون آن آلودگی از سنخ و ذات آن (گِل پاک) نبود. و روح‌های کافرا در همان گِل ناپاک قرار داد و آغشتگی به گِل پاک که به آن (گِل ناپاک) رسید، سودی به آن (گِل ناپاک) نرساند، چون آن (گِل پاک) از سنخ و اصل آن (گِل ناپاک) نبود. پس مؤمن بدی‌ها را به خاطر آن آمیختگی انجام می‌دهد، و دشمن اهل بیت [هم] خوبی‌ها را به خاطر آن آمیختگی انجام می‌دهد. و قطعاً در روایات آمده که حکمت این آمیختگی شباهت پیدا کردن دو صورت - صورت مؤمن و صورت کافر - است و اگر این گونه نبود، مسلماً هر کدام از آن دو از یکدیگر جدا می‌شدند، و در این صورت مؤمن رنج می‌برد و مورد اذیت قرار می‌گرفت، و تا این که اعمالشان در ظاهر به یکدیگر شبیه گردد و تا این که مؤمن [بتواند] در دولت ستمگران کار کند و متمایز نگردد، و این [تشابه] منحصر در بدن‌هاست نه در روح‌ها.

فَالْقَبَضَةُ الْمَذْكُورَةُ فِي الْحَدِيثِ كَانَتْ فِي الْأَبْدَانِ الَّتِي فِي قَالِبِ الْأَرْوَاحِ الْمُؤْمِنَةِ وَالْكَافِرَةِ. وَهِيَ تَبْعُ الْأَرْوَاحِ فِي الْخَلْقِ وَفِي التَّكْلِيفِ وَالْمَعَادِ. فَلَيْسَ فِي الْحَدِيثِ إِشْكَالٌ مَعَ هَذَا. وَأَمَّا تَبْدِيلُ سَيِّئَاتِ الْمُؤْمِنِ بِحَسَنَاتِ النَّاصِبِ. وَحَمْلُ النَّاصِبِ سَيِّئَاتِ الْمُؤْمِنِ. فَقَدْ جَاءَ فِي الْكِتَابِ الْعَزِيزِ وَفَسَّرَهُ آلُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ بِهَذَا. وَهُمْ أَهْلُ الذِّكْرِ الَّذِينَ يَجِبُ سُؤْلُهُمْ وَالرَّدُّ إِلَيْهِمْ. «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَرَسُولُهُ» وَفِي الْعِلْمِ. وَهُمْ هُمُ بَغِيرُ شَيْءٍ. وَيَجِبُ التَّسْلِيمُ لَهُمْ وَالرَّدُّ إِلَيْهِمْ كَمَا قَالَ سُبْحَانَهُ «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» وَقَدْ جَاءَ فِي الْحَدِيثِ: إِنَّمَا الْكُفْرُ أَنْ يُحَدَّثَ أَحَدُكُمْ بِالْحَدِيثِ فَلَمْ يَقْبَلْهُ فَيُنْكِرْهُ، وَيَقُولَ: مَا كَانَ هَذَا. «وَقَدْ جَاءَ عَنْهُمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ: حَدِيثُنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ»^۱.

پس [منظور از] آن مشیت برگرفته [طینت مخلوط] که در حدیث آمده در مورد بدن‌هایی است

۱. الأُمَالِي (لِلصَّدُوقِ)، ص ۴، ح ۶؛ إعلام الوری، ص ۲۷۰؛ معانی الأخبار، ص ۱۸۹، ح ۱؛ الخصال، ج ۱، ص ۲۰۷، ح ۲۷.

که قالب روح‌های مؤمن و کافر است، و این [قالب]‌ها در آفرینش و در تکلیف و در معاد از ارواح تبعیت می‌کنند، پس در این حدیث اشکالی نیست. و اما تبدیل بدی‌های مؤمن به خوبی‌های دشمن اهل بیت، و حمل کردن بدی‌های مؤمن توسط دشمن اهل بیت در قرآن آمده است و آل محمد علیهم‌السلام آن را تفسیر کرده‌اند، و آنان اهل ذکر هستند. [همان] کسانی که سؤال کردن از ایشان و بازگرداندن [مسائل] به ایشان واجب است، [آنجا که قرآن کریم می‌فرماید:] «وَتَأْوِيلُ آيَاتِ الْقُرْآنِ رَاجِزُهَا وَرَاسِخَانِ فِي عِلْمِ مَنْ دَانَ بِهِ وَآتَانِ» (آل محمد علیهم‌السلام) بی‌تردید همان راسخان در علم هستند، و تسلیم ایشان شدن و بازگرداندن [مسائل] به آنها واجب است، همان گونه که خدای سبحان فرموده: «نه، به پروردگارت سوگند، ایمان نمی‌آورند، تا اینکه در مورد آنچه اختلاف داشتند تو را حکم نمایند، سپس نسبت به آنچه تو حکم کردی در درون خود هیچ احساس ناراحتی نکنند و [به حکم تو] کاملاً تسلیم شوند» و در حدیث آمده که [منظور از] کفر [در اینجا] فقط عبارت از آن است که برای یکی از شما حدیثی بیان شود و [او] آن را نپذیرد و انکار کند، و بگوید: این [گونه] نیست. و از ایشان نقل شده که: حدیث ما سخت دشوار است و جز فرشته‌ی مقرب یا پیامبر مرسِل یا بنده‌ای که خداوند قلبش را به ایمان آزموده است، کسی آن را تحمّل نمی‌کند.

فَالْمَلِكُ الْغَيْرُ الْمُقَرَّبُ لَا يَحْتَمِلُهُ، وَ النَّبِيُّ الْغَيْرُ الْمُرْسَلُ لَا يَحْتَمِلُهُ، وَ الْمُؤْمِنُ الْغَيْرُ الْمُتَمَحَّنُ لَا يَحْتَمِلُهُ، أَلَا تَرَى أَنَّ مُوسَى عليه‌السلام حَيْثُ رَأَى مِنَ الْخَضِرِ عليه‌السلام مَا لَا يَعْرِفُهُ، أَنْكَرَهُ وَ لَمْ يُطِيقْ حَمْلَهُ حَتَّى فَسَّرَهُ لَهُ، وَ هُوَ بِمَكَانِهِ مِنَ اللَّهِ وَ قَرِيبِهِ مِنْهُ. «وَفِي الْحَدِيثِ: نَجَا الْمُسْلِمُونَ وَ هَلَكَ الْمُشْكِكُونَ وَ الْبَلَاءُ مُؤَكَّلٌ بِالْمَنْطِقِ».

پس فرشته‌ای که مقرب نیست و پیامبری که مرسِل نیست و مؤمنی که قلبش به ایمان آزموده نشده؛ نمی‌تواند آن را تحمّل کند. آیا نمی‌دانی که موسی عليه‌السلام با وجود مقام و منزلت و تقرب به نسبت به خدا داشت هنگامی که از خضر عليه‌السلام امری را مشاهده کرد که [حکمت] آن را نفهمید انکارش کرد و نتوانست آن را تحمّل کند تا این که [خضر عليه‌السلام] برای او توضیح داد. و در حدیث آمده: اهل تسلیم نجات یافتند و سخن‌گویان هلاک شدند و بلا به سخن گفتن و اگذار شده است. [یعنی اگر کسی سبّی را که نباید گفته شود بگوید، قطعاً به بلا گرفتار می‌شود].

اختلاف نظر حضرت امیر علیه السلام با عمر در مورد حجر الأسود

[۵۷۸ / ۱۷] وَ مِنْ كِتَابِ أَمَالِي الشَّيْخِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنِ الْحَسَنِ الطُّوسِيِّ عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُطَّلِبِ الشَّيْبَانِيِّ بِإِسْنَادِهِ إِلَى أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ. قَالَ:

حَجَّ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فِي امْرَأَتِهِ، فَلَمَّا افْتَتَحَ الطَّوَافَ حَاذَى الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ، وَمَرَّ فَاسْتَلَمَهُ ثُمَّ قَبَّلَهُ، وَقَالَ: أَقْبَلْتُكَ وَإِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّكَ حَجَرٌ لَا تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ، وَلَكِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِكَ حَفِيًّا، وَلَوْ لَا أَنِّي رَأَيْتُهُ يُقَبِّلُكَ مَا قَبَّلْتُكَ. قَالَ: وَكَانَ فِي الْقَوْمِ الْحَجِيجِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ﷺ فَقَالَ: بَلَى وَاللَّهِ إِنَّهُ لَيَضُرُّ وَيَنْفَعُ. قَالَ: وَيَمَ قُلْتَ ذَلِكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ؟ قَالَ: بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى. قَالَ: أَشْهَدُ أَنَّكَ لَذُو عِلْمٍ بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى، وَأَيْنَ ذَلِكَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ؟ قَالَ: حَيْثُ أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَإِذَا أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا﴾ (الأعراف، ۱۷۲)

ابو سعید خدری گفت: عمر بن الخطاب در زمان حکومتش، حج خانه‌ی خدا را به جای آورد، هنگامی که طواف را شروع کرد مقابل حجر الأسود بود، و [از کنارش] گذشت، سپس دست بر آن کشید و آن را بوسید، و گفت: تو را می‌بوسم در حالی که می‌دانم تو سنگی هستی زیان نمی‌رسانی و سودی نمی‌بخشی، اما رسول خدا ﷺ نسبت به تو مهربان بود، و اگر نمی‌دیدم که آن حضرت تو را می‌بوسید تو را نمی‌بوسیدم. [ابو سعید خدری در ادامه] گفت: در میان گروهی که حج می‌گزارند علی بن ابی طالب ﷺ [نیز] حضور داشت، و فرمود: آری، به خدا سوگند! بی‌تردید [آن، هم] زیان و [هم] سود می‌رساند. [عمر] گفت: ای ابا الحسن! به چه دلیلی این [سخن] را گفتی؟ حضرت فرمود: به [گواهی] کتاب خدا. [عمر] گفت: گواهی می‌دهم که توبه کتاب خدای متعال علم داری، و این [موضوع] در کجای کتاب خداست؟ حضرت فرمود: آنجا که خداوند متعال [چنین] نازل فرمود: ﴿وَهنگامی [را] به یاد آور] که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذریه آنها را برگرفت و آنان را بر خودشان گواه ساخت که آیا [من] پروردگار شما نیستم؟ [همگی] گفتند: آری، گواهی دادیم.﴾

وَأَخْبِرَكَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمَّا خَلَقَ آدَمَ ﷺ مَسَحَ ظَهْرَهُ، فَأَخْرَجَ ذُرِّيَّتَهُ مِنْ صُلْبِهِ نَسَمًا فِي هَيْئَةِ الدَّرِّ، فَالَزَمَهُمُ الْعَقْلَ، وَقَرَّرَهُمْ أَنَّهُ الرَّبُّ وَ أَنَّهُمُ الْعَبِيدُ، فَأَقْرَأُوا لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ^۱، وَ شَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِم بِالْعُبُودِيَّةِ، وَاللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَعْلَمُ أَنَّهُمْ فِي ذَلِكَ فِي مَنَازِلَ مُخْتَلِفَةٍ، وَ كَتَبَ أَسْمَاءَ عَبِيدِهِ فِي رَقٍّ، وَ كَانَ لِهَذَا الْحَجَرِ يَوْمِيذٌ عَيْنَانِ وَ لِسَانٌ وَ شَفَتَانِ، فَقَالَ لَهُ: افْتَحْ فَافْك، فَفَتَحَ فَافَهُ، فَالْقَمَهُ ذَلِكَ الرَّقَّ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: اشْهَدْ لِمَنْ وَا فَاكَ بِالمُوَافَاةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَلَمَّا أَهْبِطَ آدَمُ ﷺ أَهْبِطَ الْحَجَرُ مَعَهُ، فَجُعِلَ فِي مِثْلِ مَوْضِعِهِ مِنْ هَذَا الرُّكْنِ، وَ كَانَتْ الْمَلَائِكَةُ تَحُجُّ هَذَا الْبَيْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ آدَمَ ﷺ، ثُمَّ حَجَّه آدَمُ ﷺ، ثُمَّ حَجَّه نُوحٌ ﷺ مِنْ بَعْدِهِ، ثُمَّ انْهَدَمَ الْبَيْتُ وَ دُرِسَتْ قَوَاعِدُهُ، فَاسْتَوْدِعَ الْحَجَرُ مِنْ أَبِي قُبَيْسٍ، فَلَمَّا أَعَادَ إِبْرَاهِيمُ وَ إِسْمَاعِيلُ ﷺ بِنَاءَ الْبَيْتِ وَ بِنَاءَ قَوَاعِدِهِ، اسْتَخْرَجَا الْحَجَرَ مِنْ أَبِي قُبَيْسٍ بِوَحْيٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، فَجَعَلَاهُ بِحَيْثُ هُوَ الْيَوْمَ مِنْ هَذَا الرُّكْنِ، فَهُوَ مِنْ حِجَارَةِ الْجَنَّةِ، وَ كَانَ لَمَّا أُنْزِلَ فِي مِثْلِ لَوْنِ الدَّرِّ وَ بَيَاضِهِ، وَ صَفَاءِ الْيَاقُوتِ وَ ضِيَائِهِ، فَسَوَّدَتْهُ أَيْدِي الْكُفَّارِ، وَ مَنْ كَانَ يَلْتَمِسُهُ مِنْ أَهْلِ الشِّرْكِ سِوَاهُمْ. قَالَ فَقَالَ عُمَرُ: لَا عِشْتُ فِي أُمَّةٍ لَسْتُ فِيهَا يَا أَبَا الْحَسَنِ^۲.

و به تو خبر می‌دهم که خداوند متعال هنگامی که آدم ﷺ را آفرید به پشتش دست کشید، آنگاه فرزندانش را که همچون بادی ملایم بودند به شکل موجودات ریزی از صلبش بیرون آورد و عقل را ملازم آنها کرد، و برای آنها اثبات کرد که او پروردگار [آنها] و آنان بندگان [او] هستند. پس به ربوبیت او اقرار کردند و به بندگی خودشان گواهی دادند و خداوند متعال می‌دانست که آنها در این [موضوع] مراتب مختلفی دارند، و اسامی بندگان را در صفحه‌ای نوشت، و برای این حجر در آن زمان دو چشم و [یک] زبان و دولب بود. به او فرمود: دهانت را باز کن. پس دهانش را گشود، و آن

۱. در متن «مختصر البصائر» عبارت «بالعبودية» آمده که صحیح به نظر نمی‌رسد، لذا به جای آن کلمه‌ی «بالربوبية» از

کتاب «الأمالی» طوسی جایگزین گردید.

۲. الأمالی (للطوسی)، ص ۴۷۶، ح ۱۰۴۱.

صفحه را به او خورانید. آنگاه به او فرمود: در روز قیامت برای کسی که به [عهد] تو وفا کرد به وفای به عهدش گواهی بده. هنگامی که آدم علیه السلام [به زمین] فرو فرستاده شد، حجر [نیز] همراه او فرو فرستاده شد، و در مثل همین جایگاهش در این رکن قرار داده شد، و فرشتگان پیش از آن که خداوند آدم علیه السلام را بیافریند به زیارت این خانه می‌رفتند [و آن را طواف می‌کردند]، سپس آدم علیه السلام به زیارت آن رفت، و بعد از او نوح علیه السلام به زیارت آن رفت، سپس این خانه ویران گشت و پایه‌هایش از بین رفت، آنگاه حجر به [کوه] ابو قُبَیس سپرده شد. وقتی که ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام مجدداً بیت و پایه‌هایش را بنا نهادند، به [کمک] وحی خداوند متعال حجر را از [کوه] ابو قُبَیس بیرون آوردند، و آن را در جایی که امروز در رکن است قرار دادند. آن از سنگ‌های بهشت است، و هنگامی که [به زمین] فرو فرستاده شد رنگش به سفیدی مروارید و شفافیت و درخشش یاقوت بود، پس دست کافران و [نیز] مشرکانی غیر از ایشان که آن را لمس می‌کردند، سیاهش کرد. [ابو سعید خُدَری] گفت: عمر گفت: در قومی که توای ابا الحسن! در آن نباشی زندگی نکنم.

حقی پیمان عالم در

[۱۸ / ۵۷۹] مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ الْعَزِيزِ تَأْلِيفِ عَلِيِّ بْنِ اِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ:

وَأَمَّا قَوْلُهُ «وَإِذَا أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ» فَإِنَّهُ قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى النَّاسِ لِلَّهِ بِالرُّبُوبِيَّةِ، وَلِرَسُولِهِ عليه السلام بِالنُّبُوَّةِ، وَلِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْإِمَامَةِ عليه السلام بِالْإِمَامَةِ.

[بر گرفته] از تفسیر قرآن عزیز تألیف علی بن ابراهیم بن هاشم [که طی آن چنین] آمده: و اما آیه‌ی شریفه‌ی «و هنگامی که [را به یاد آور] که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذریه آنها را برگرفت و آنان را بر خودشان گواه ساخت که آیا [من] پروردگار شما نیستم؟ [همگی] گفتند: «آری، [گواهی دادیم]» همانا امام صادق علیه السلام فرمود: یقیناً خداوند از

مردم برای خودش به ربوبیت، و برای فرستاده‌اش (محمد) ﷺ به نبوت، و برای امیرالمؤمنین علیه السلام و سایر ائمه علیهم السلام به امامت پیمان گرفت.

ثُمَّ قَالَ: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟ وَ مُحَمَّدٌ نَبِيُّكُمْ وَ عَلِيٌّ إِمَامُكُمْ وَ الْأَئِمَّةُ الْهَادُونَ أَوْلِيَاءُكُمْ؟ فَقَالُوا: «بَلَى» - مِنْهُمْ إِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ، وَ مِنْهُمْ تَصْدِيقٌ بِالْقَلْبِ - فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ لَهُمْ «أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ» (الأعراف، ۱۷۲)

سپس فرمود: «آیا من پروردگار شما نیستم؟ و محمد پیامبر شما نیست و علی امامتان و [سایر] امامان هدایتگر، سرپرستان شما نیستند؟ گفتند: «آری» گروهی از آنان با زبان اقرار کردند و گروهی با قلب پذیرفتند، خداوند متعال به آنها فرمود: «که مبادا روز قیامت بگویند: ما از این [پیمان] بی‌خبر بودیم»

فَأَصَابَهُمْ فِي الذَّرِّ مِنَ الْحَسَدِ مَا أَصَابَهُمْ فِي الدُّنْيَا، وَ مَنْ لَمْ يُصَدِّقْ فِي الذَّرِّ بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ بِالْأَئِمَّةِ فِي قَلْبِهِ، وَ إِنَّمَا أَقَرَّ بِلِسَانِهِ أَنَّهُ لَمْ يُؤْمِنْ فِي الدُّنْيَا بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ بِالْأَئِمَّةِ فِي قَلْبِهِ، وَ الدَّلِيلُ عَلَى تَكْذِيبِهِمْ فِي الذَّرِّ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِتَبِيِّهِ ﷺ «فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ» (یونس، ۷۴)، إِلَّا أَنَّ الْحُجَّةَ كَانَتْ أَعْظَمَ عَلَيْهِمْ فِي الذَّرِّ، لِأَنَّ الْأَمْرَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ كَانَ مُشَافَهَةً.

پس حسادت که در عالم ذر گریبانگیرشان شد در عالم دنیا [هم]، گریبانگیرشان شد، و هر کس که در [عالم] ذر خدا و پیامبرش و ائمه را با قلبش نپذیرفت و تنها با زبان اقرار کرد در دنیا هم به خدا و پیامبر و ائمه در قلب ایمان نمی‌آورد و دلیل بر تکذیب کردن آنان در [عالم] ذر این سخن خداوند متعال به پیامبرش است [که می‌فرماید]: «ولی آنان ایمان نمی‌آوردند به چیزی که قبلاً آن را تکذیب کردند» با این تفاوت که حجت بر آنان در [عالم] ذر بزرگ‌تر بود، زیرا این امر (اخذ پیمان) از سوی خداوند

۱. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۴۷.

متعال رو در رو [به آنها گفته شده] بود.

دلیل برتری رسول خدا ﷺ بر انبیاء اولوالعزم

[۱۹/۵۸۰] وَمِنْهُ:

وَأَمَّا قَوْلُهُ «وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا» (الأحزاب، ۷)، فَإِنَّهُ رُوِيَ أَنَّ هَذِهِ الْوَاوُ زَائِدَةٌ فِي قَوْلِهِ «وَمِنْكَ» وَإِنَّمَا هُوَ «مِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ»، لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَوَّلُ مَا أَخَذَ الْمِيثَاقَ أَخَذَ لِنَفْسِهِ عَلَىٰ جَمِيعِ الْخَلْقِ أَنَّهُ رَبُّهُمْ وَخَالِقُهُمْ^۱.

در تفسیر علی بن ابراهیم روایت شده که: و اما سخن خداوند [که می فرماید]: «و از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و مریم، و از [همه] آنان پیمانی سخت گرفتیم» روایت شده که این «واو» در عبارت «وَمِنْكَ» زائد است و آن فقط به صورت «مِنْكَ» و «مِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ» بوده برای این که خداوند متعال اولین پیمانی که گرفت پیمان از همه ی خلق برای خودش بود [مبنی بر این] که او پروردگار و آفریننده ی آنهاست.

فَرُوِيَ عَنِ الْعَالِمِ أَنَّهُ قَالَ: لَمَّا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي الذَّرِّ لِبَنِي آدَمَ «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» أَوَّلُ مَنْ أَجَابَهُ وَسَبَقَ إِلَىٰ بَلَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ قَوْلُهُ «وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ» فَقَدَّمَهُ كَمَا سَبَقَ إِلَى الْإِقْرَارِ. ثُمَّ قَدَّمَ مَنْ سَبَقَ بَعْدَهُ، فَقَالَ «وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا»

از امام موسی کاظم علیه السلام روایت شده که آن حضرت فرمود: هنگامی که خداوند متعال در [عالم] ذر به فرزندان آدم فرمود: «آیا من پروردگار شما نیستم» اولین کسی که پاسخ او را داد و در «بلی» گفتن [از بقیه] پیشی گرفت رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و آیه ی «و هنگامی [را

۱. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۷۶.

به یاد آورا که از پیامبران و از توپیمان گرفتیم» [به این موضوع اشاره دارد]. پس [خداوند] او را مقدم داشت، همان گونه که در اقرار مقدم بود. سپس کسانی را مقدم داشت که بعد از او پیشی گرفتند، آنگاه فرمود: «و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی پسر مریم، و از [همه‌ی] آنان پیمانی سخت گرفتیم»

فَقَدَّمَ النَّبِيَّ ﷺ لِأَنَّهُ أَفْضَلُ هَؤُلَاءِ الْخَمْسَةِ - أُولُوا الْعِزْمِ - وَ ذَلِكَ رَدُّ عَلَى مَنْ لَمْ يُفَضِّلِ النَّبِيَّ ﷺ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ. ثُمَّ قَدَّمَ بَعْدَهُ هَؤُلَاءِ الْأَرْبَعَةَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ، فَهُمْ أَفْضَلُ الْأَنْبِيَاءِ لِأَنَّهُ ذَكَرَ الْأَنْبِيَاءَ كُلَّهُمْ أَنَّهُ أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ فِي قَوْلِهِ «وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ» ثُمَّ أَبْرَزَ أَفْضَلَهُمْ بِالْأَسْمَاءِ فَقَالَ «مِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ»

پس رسول خدا ﷺ را مقدم داشت، چرا که او از آن پنج نفر - پیامبران اولوا العزم - برتر بود و این [موضوع] بر رد [قول] کسی است که رسول خدا ﷺ را برترین انبیا نمی‌داند. سپس بعد از آن حضرت این چهار نفر را بر سایر انبیا مقدم داشت. پس اینها برترین انبیا هستند؛ چون [خداوند] همه‌ی انبیا را یاد کرده که از آنان پیمان گرفته آنجا که می‌فرماید: «و هنگامی [را به یاد آورا] که از پیامبران پیمان گرفتیم» آنگاه برترین آنها را با [ذکر] نام هایشان آشکار کرد و فرمود: «از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی پسر مریم [پیمان گرفتیم]»

فَلَمَّا أَبْرَزَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ عَلِمْنَا أَنَّهُمْ أَفْضَلُ الْأَنْبِيَاءِ. وَ مِثْلُ قَوْلِهِ فِي الْمَلَائِكَةِ «مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ» (البقرة، ۹۸) فَجَبْرَائِيلُ وَ مِيكَائِيلُ هُم مِّنَ الْمَلَائِكَةِ وَ هُم أَفْضَلُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ كُلِّهِمْ لِأَنَّهُ سَمَّاهُمَا وَ مِثْلُهُ فِي الذُّنُوبِ فِي قَوْلِهِ «إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ» ثُمَّ سَمَى بَعْضَهَا، فَقَالَ: «وَ الْإِثْمَ وَ الْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ أَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (الأعراف، ۳۳) فَهَذِهِ الْأُمُورُ هِيَ مِنَ الْفَوَاحِشِ دَاخِلَةٌ فِي جُمْلَتِهَا وَلَكِنَّهَا أَعْظَمُ الْفَوَاحِشِ لِأَنَّهُ تَعَالَى ذَكَرَهَا بِأَسْمَائِهَا، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

پس هنگامی که آنها را با [ذکر] نام هایشان آشکار کرد، فهمیدیم که آنان برترین

پیامبران هستند. و [این موضوع] مانند سخن خداوند در مورد فرشتگان [است آنجا که می‌فرماید:] «هر کس دشمن خدا و فرشتگان و پیامبرانش و جبرئیل و میکائیل باشد [کافر است]؛ به یقین خداوند دشمن کافران است» پس جبرئیل و میکائیل از فرشتگان هستند و از همه‌ی فرشتگان برترند، زیرا خداوند اسم آن‌ها را [جداگانه] ذکر کرده است. و [نیز این موضوع] مانند سخن خداوند در مورد گناهان [است آنجا که می‌فرماید:] «پروردگارم تنها کارهای زشت چه آشکار و چه پنهانش را، حرام کرد» سپس بعضی از آنها را نام برد، و فرمود: «و گناه و ستم به ناحق و نیز این که با خدا چیزی را شریک کنید که هیچ دلیلی بر [اثبات] آن نفرستاد؛ و این که چیزی را که نمی‌دانید به خدا نسبت دهید» پس این موارد [همه] جزو کارهای زشت و در شمار آنهاست، ولی اینها بزرگ‌ترین کارهای زشت هستند، چون خداوند متعال آنها را به نام‌هایشان یاد کرده است. و سپاس و ستایش از آن خداوند، پروردگار جهانیان است.

فهرست منابع:

- قرآن کریم، ترجمه‌ی امیرتوحیدی، حافظ نوین، تهران، چاپ: اول، ۱۳۸۵ ش.
۱. الإحتجاج علی أهل اللجاج، احمد بن علی، طبرسی، نشر مرتضی، مشهد، چاپ: اول، ۱۴۰۳ ق.
 ۲. الإختصاص، محمد بن محمد، المفید، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، قم، چاپ: اول، ۱۴۱۳ ق.
 ۳. اختیار معرفة الرجال، المعروف برجال الکشی، شیخ طوسی، دانشگاه مشهد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، مرکز تحقیقات و مطالعات، مشهد، ۱۳۴۷ ش.
 ۴. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، محمد بن محمد، المفید، کنگره شیخ مفید، قم، چاپ: اول، ۱۴۱۳ ق.
 ۵. إرشاد القلوب إلى الصواب، حسن بن محمد، دیلمی، قم، چاپ: اول، ۱۴۱۲ ق.
 ۶. الأصول الستة عشر، عده‌ای از علماء، دار الشبستری للمطبوعات، قم، چاپ: اول، ۱۳۶۳ ش.
 ۷. اعتقادات الإمامیه، محمد بن علی، ابن بابویه، کنگره شیخ مفید، قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۴ ق.
 ۸. أعلام الدین فی صفات المؤمنین، حسن بن محمد، دیلمی، مؤسسة آل البيت (ع)، قم، چاپ: اول، ۱۴۰۸ ق.
 ۹. الأعلام قاموس تراجم، لأشهر الرجال والنساء من العرب والمستعربین والمستشرقین، خیر الدین زرکلی، دار العلم للملایین، بیروت، چاپ: ششم، ۱۹۸۴ م.
 ۱۰. إعلام الوری بأعلام الهدی، الفضل بن الحسن، الطبرسی، دار الکتب الإسلامیه، تهران، چاپ: سوم، ۱۳۹۰ ق.
 ۱۱. اعیان الشیعه، محسن امین، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، بی تا.

١٢. إقبال الأعمال، علي بن موسى، ابن طاووس، دار الكتب الإسلامية، تهران، چاپ: دوم، ١٤٠٩ ق.
١٣. الأمالي، محمد بن الحسن، الطوسي، دار الثقافة، قم، چاپ: اول، ١٤١٤ ق.
١٤. الأمالي، محمد بن محمد، المفيد، كنگره شيخ مفيد، قم، چاپ: اول، ١٤١٣ ق.
١٥. الأمالي، محمد بن علي، ابن بابويه، كتابچی، تهران، چاپ: ششم، ١٣٧٦ ش.
١٦. الإمامة والتبصرة من الحيرة، علي بن الحسين، ابن بابويه، مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، قم، چاپ: اول، ١٤٠٤ ق.
١٧. امل الآمل، محمد بن حسن، حر عاملی، بغداد، مكتبة الأندلس، بی تا.
١٨. اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، شيخ مفيد، دانشگاه تهران، تهران، چاپ: اول، ١٣٧١ ش.
١٩. الإيقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، محمد بن الحسن، شيخ الحر العاملي، نوید، تهران.
٢٠. بحار الأنوار، محمد باقر بن محمد تقی، المجلسی، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ١٤٠٣ ق.
٢١. بشارة المصطفى لشيعة المرتضى، عماد الدين أبي جعفر محمد بن أبي القاسم، الطبري الأملي، المكتبة الحيدرية، نجف، چاپ: دوم، ١٣٨٣ ق.
٢٢. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد عليهم السلام، محمد بن الحسن، الصفار، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، قم، چاپ: دوم، ١٤٠٤ ق.
٢٣. تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، علي استرآبادي، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ١٤٠٩ ق.
٢٤. تاج المواليد، الفضل بن الحسن، الطبرسي، دار القاري، بيروت، چاپ: اول، ١٤٢٢ ق.
٢٥. تاج العروس من جواهر القاموس، محمد مرتضى، الحسيني الزبيدي، دار الفكر، بيروت، ١٤١٤ ق.
٢٦. تاريخ بغداد أو مدينة السلام، احمد بن علي، خطيب بغدادی، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٧.

۲۷. طبقات، محمد بن سعد، كاتب واقدی، تهران، فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۴ ش.
۲۸. تحف العقول، الحسن بن علی، ابن شعبه حرانی، جامعه مدرسین، قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۴.
۲۹. تصحيح اعتقادات الإمامية، محمد بن محمد، المفيد، كنگره شيخ مفيد، قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۴ ق.
۳۰. تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، عبد الواحد بن محمد، التميمي الأمدي، دفتر تبليغات، قم، چاپ: اول، ۱۳۶۶ ش.
۳۱. تفسير العياشي، محمد بن مسعود، العياشي، المطبعة العلمية، تهران، چاپ: اول، ۱۳۸۰ ق.
۳۲. تفسير فرات الكوفي، فرات بن ابراهيم، الكوفي، مؤسسة الطبع و النشر في وزارة الإرشاد الإسلامي، تهران، چاپ: اول، ۱۴۱۰ ق.
۳۳. تفسير القمي، علي بن ابراهيم، القمي، دار الكتاب، قم، چاپ: سوم، ۱۴۰۴ ق.
۳۴. تقريب المعارف، تقى بن نجم، الهادي، ابو الصلاح الحلبي، قم، چاپ: اول، ۱۴۰۴ ق.
۳۵. تكملة أمل الآمل، حسن صدر، كتابخانه بزرگ حضرت آيت الله العظمى مرعشى، گنجينه جهاني مخطوطات اسلامي، قم، ۱۴۰۶ ق.
۳۶. التمهيد، محمد بن همام بن سهيل، ابن همام الاسكافي، مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، قم، چاپ: اول، ۱۴۰۴ ق.
۳۷. التوحيد، محمد بن علي، ابن بابويه، جامعه مدرسین، قم، چاپ: اول، ۱۳۹۸ ق.
۳۸. تهذيب الأحكام، محمد بن الحسن، الطوسي، دار الكتب الإسلامية، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۳۹. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، محمد بن علي، ابن بابويه، دار الشريف الرضي للنشر، قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۶ ق.
۴۰. جامع الأخبار، محمد بن محمد، الشعيري، المطبعة الحيدرية، نجف، چاپ: اول، بی تا.
۴۱. جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع، علي بن موسى، ابن طاووس، دار الرضي، قم، چاپ: اول، ۱۳۳۰ ق.

٤٢. حاوی الاقوال فی معرفة الرجال، شیخ عبدالنبی بن سعد الدین جزائری، مؤسسه الهدایه لاحیاء التراث، قم، ۱۴۱۸ هـ. ق.
٤٣. الخرائج والجرائح، سعید بن هبة الله، قطب الدین الراوندی، مؤسسه امام مهدی علیه السلام، قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.
٤٤. الخصال، محمد بن علی، ابن بابویه، جامعه مدرسين، قم، چاپ: اول، ۱۳۶۲ ش.
٤٥. خلاصه الاقوال فی معرفة الرجال، حسن بن یوسف، علامه حلی، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی، مشهد، ۱۳۸۱ ش.
٤٦. دایرة المعارف تشیع، جمعی از نویسندگان، بنیاد طاهر وانتشارات حکمت، ۱۳۶۰.
٤٧. درایة الحدیث، کاظم، مدیرشانه چی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۲ ش.
٤٨. دعائم الإسلام، نعمان بن محمد مغربی، ابن حیون، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، قم، چاپ: دوم، ۱۳۸۵ ق.
٤٩. الدعوات، سعید بن هبة الله، قطب الدین الراوندی، مؤسسه امام مهدی علیه السلام، قم، چاپ: اول، ۱۴۰۷ ق.
٥٠. دلائل الإمامة، محمد بن جریر بن رستم، الطبری الآملی الصغیر، بعثت، قم، چاپ: اول، ۱۴۱۳ ق.
٥١. الذریعة إلى تصانیف الشيعة، شیخ آقا بزرگ تهرانی، محمد رضا حکیمی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ: چهارم، ۱۳۷۸ ش.
٥٢. رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی اسدی کوفی، جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیه بقم، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، چاپ: اول، ۱۴۰۷ ق.
٥٣. رجال الطوسی، طوسی، محمد بن حسن، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسين بقم المقدسه، قم، ۱۳۷۳ ش.
٥٤. روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، محمد بن احمد، فتال النیشابوری، رضی، قم، چاپ: اول، ۱۳۷۵ ش.
٥٥. الروضة فی فضائل أمير المؤمنين علی بن أبی طالب علیه السلام، أبو الفضل شاذان بن جبرئیل، ابن

- شاذان القمی، مكتبة الأمين، قم، ۱۴۲۳ ق.
۵۶. ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، عبدالله افندی اصبهانی، کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، گنجینه ی جهانی مخطوطات اسلامی، قم، ۱۴۰۱ ق.
۵۷. الزهد، حسین بن سعید، کوفی اهوازی، قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۲ ق.
۵۸. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (والمستطرفات)، محمد بن احمد، ابن ادريس، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۰ ق.
۵۹. سیر اعلام النبلاء، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان الذهبي، مؤسسة الرسالة، بيروت، چاپ: اول، ۱۴۰۱ ق.
۶۰. شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، عبید الله بن عبدالله، حسانى، التابعة لوزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، مجمع إحياء الثقافة الإسلامية، تهران، چاپ: اول، ۱۴۱۱ ق.
۶۱. صحيفة الإمام الرضا (عليه السلام)، محمد علی، نجف، کنگره جهانی امام رضا (عليه السلام)، مشهد، چاپ: اول، ۱۴۰۶ ق.
۶۲. طبقات اعلام الشيعة و هو نقباء البشر في القرن الرابع عشر، محمد محسن، آقا بزرگ تهرانی، دارالمرتضى للنشر، مشهد، بی تا.
۶۳. الطوائف فی معرفة مذاهب الطوائف، علی بن موسی، ابن طاووس، خیام، قم، چاپ: اول، ۱۴۰۰ ق.
۶۴. العدد القویة لدفع المخاوف اليومية، رضی الدین علی بن یوسف بن المطهر، الحلی، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، چاپ: اول، ۱۴۰۸ ق.
۶۵. علل الشرائع، محمد بن علی، ابن بابویه، کتاب فروشی داوری، قم، چاپ: اول، ۱۳۸۵ ش.
۶۶. عمدة عیون صحاح الأخبار فی مناقب إمام الأبرار، یحیی بن حسن، ابن بطریق، جماعه المدرسين بقم، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، چاپ: اول، ۱۴۰۷ ق.
۶۷. عیون أخبار الرضا (عليه السلام)، محمد بن علی، ابن بابویه، نشر جهان، تهران، چاپ: اول، ۱۳۷۸ ق.
۶۸. عیون الحکم و المواعظ (للیثی)، علی بن محمد، اللیثی الواسطی، دار الحديث، قم،

- چاپ: اول، ۱۳۷۶ ش.
۶۹. الغارات، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، الثقفی، دار الكتاب الإسلامی، قم، چاپ: اول، ۱۴۱۰ ق.
۷۰. غرر الحکم و درر الکلم، عبد الواحد بن محمد، التمیمی الآمدی، دار الكتاب الإسلامی، قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۰ ق.
۷۱. الغيبة، محمد بن الحسن، الطوسی، دار المعارف الإسلامية، قم، چاپ: اول، ۱۴۱۱ ق.
۷۲. الغيبة، محمد بن ابراهیم، ابن أبی زینب، نشر صدوق، تهران، چاپ: اول، ۱۳۹۷ ق.
۷۳. فرج المہموم فی تاریخ علماء النجوم، علی بن موسی، ابن طاووس، دار الذخائر، قم، چاپ: اول، ۱۳۶۸ ق.
۷۴. الفرق بین الفرق، عبد القاهر بن طاهر، بغدادی، مکتبة محمد علی صبیح واولاده، قاهره، بی تا.
۷۵. الفضائل، أبو الفضل شاذان بن جبرئیل، ابن شاذان القمی، رضی، قم، چاپ: دوم، ۱۳۶۳ ش.
۷۶. فضائل الشیعة، محمد بن علی، ابن بابویه، أعلمی، تهران، چاپ: اول، بی تا.
۷۷. الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا علیه السلام، مؤسسة آل البيت علیہم السلام، مشهد، چاپ: اول، ۱۴۰۶ ق.
۷۸. فلاح السائل ونجاح المسائل، علی بن موسی، ابن طاووس، بوستان کتاب، قم، چاپ: اول، ۱۴۰۶ ق.
۷۹. الفهرست، محمد بن حسن، الطوسی، المکتبة المرتضویه و مطبعتها، نجف، بی تا.
۸۰. قرب الإسناد، عبد الله بن جعفر، الحمیری، مؤسسة آل البيت علیہم السلام، قم، چاپ: اول، ۱۴۱۳ ق.
۸۱. قصص الأنبياء، سعید بن هبة الله، قطب الدین الراوندی، مرکز پژوهش های اسلامی، مشهد، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.
۸۲. الکافی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکلینی، ترجمه ی سید جواد مصطفوی، دارالکتب الإسلامية، تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.

۸۳. کامل الزیارات، جعفر بن محمد، ابن قولویه، دار المرتضویة، نجف، چاپ: اول، ۱۳۵۶ ش.
۸۴. کتاب سلیم بن قیس الہلالی، سلیم بن قیس، الہلالی، الہادی، قم، چاپ: اول، ۱۴۰۵ ق.
۸۵. کتاب المقالات والفرق، سعد بن عبد اللہ ابی خلف الاشعری القمی، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، تہران، ۱۹۶۳ م.
۸۶. کشف الغمۃ فی معرفۃ الأئمة علیہم السلام، علی بن عیسیٰ، الاربلی، بنی ہاشمی، تبریز، چاپ: اول، ۱۳۸۱ ق.
۸۷. کشف المحجۃ لثمرۃ المہجۃ، علی بن موسیٰ، ابن طاووس، بوستان کتاب، قم، چاپ: دوم، ۱۳۷۵ ش.
۸۸. کشف الیقین فی فضائل أمير المؤمنين علیہ السلام، الحسن بن یوسف بن المطہر، علامہ ی الحلّی، وزارت ارشاد، تہران، چاپ: اول، ۱۴۱۱ ق.
۸۹. کفایۃ الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر، علی بن محمد شال، خزاز رازی، بیدار، قم، ۱۴۰۱ ق.
۹۰. کمال الدین وتمام النعمۃ، محمد بن علی، ابن بابویہ، اسلامیہ، تہران، چاپ: دوم، ۱۳۹۵ ق.
۹۱. کنز الفوائد، محمد بن علی، الکراچکی، دار الذخائر، قم، چاپ: اول، ۱۴۱۰ ق.
۹۲. لسان العرب، محمد بن مکرم، ابن منظور، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع - دار صادر، بیروت، چاپ: سوم، ۱۴۱۴ ق.
۹۳. لسان المیزان، ابن حجر عسقلانی، موسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۹۷۱ م.
۹۴. اللہوف علی قتلی الطفوف، علی بن موسیٰ، ابن طاووس، جہان، تہران، بی تا.
۹۵. متشابہ القرآن و مختلفہ، محمد بن علی، ابن شہر آشوب المازندرانی، دار بیدار للنشر، قم، چاپ: اول، ق ۱۳۶۹.
۹۶. مثیر الأحزان، جعفر بن محمد، ابن نما الحلّی، مدرسہ امام مہدی، قم، چاپ: سوم، ۱۴۰۶ ق.
۹۷. مجمع البحرین، فخر الدین بن محمد، الطریحی، مرتضوی، تہران، چاپ: سوم، ۱۳۷۵ ش.

٩٨. مجمع البيان فى تفسير القرآن، فضل بن الحسن، الطبرسى، ناصر خسرو، تهرآن، ١٣٧٢ هـ ش.
٩٩. المحاسن، احمد بن محمد بن خالد، البرقى، دار الكتب الإسلامية، قم، چاپ: دوم، ١٣٧١ ق.
١٠٠. المحتضر، حسن بن سليمان، حلى، چاپ محمد على اردوبادى غروى، نجف، ١٣٧٠ ش.
١٠١. المزار- مناسك المزار (للمفيد)، محمد بن محمد، مفيد، كنگره جهانى هزاره شيخ مفيد، قم، ١٤١٣ ق.
١٠٢. مزار الكبير، محمد بن جعفر، ابن مشهدى، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم، چاپ: اول، ١٤١٩ ق.
١٠٣. المزار فى كيفية زيارات النبى والأئمة عليهم السلام، شمس الدين محمد بن مكى، العاملى الجزينى «الشهيد الأول»، مدرسه امام مهدي عليه السلام، قم، چاپ: اول، ١٤١٠ ق.
١٠٤. مسائل على بن جعفر و مستدركاتهما، على بن جعفر، عريضى، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم، چاپ: اول، ١٤٠٩ ق.
١٠٥. المسترشد فى إمامة على بن أبى طالب عليه السلام، محمد بن جرير بن رستم، الطبرى الآملى الكبير، كوشانپور، قم، چاپ: اول، ١٤١٥ ق.
١٠٦. مشكاة الأنوار فى غرر الأخبار، على بن حسن، الطبرسى، المكتبة الحيدرية، نجف، چاپ: دوم، ١٣٤٤ ش.
١٠٧. مصادقة الإخوان، محمد بن على، ابن بابويه، مكتبة الإمام صاحب الزمان العامة، الكاظميه، چاپ: اول، ١٤٠٢ ق.
١٠٨. مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، محمد بن الحسن، الطوسى، مؤسسة فقه الشيعة، بيروت، چاپ: اول، ١٤١١ ق.
١٠٩. معالم العلماء فى فهرست كتب الشيعة واسماء المصنفين منهم قديماً وحديثاً، محمد بن على، ابن شهر آشوب، المطبعة الحيدرية، نجف، ١٣٨٠.
١١٠. معانى الأخبار، محمد بن على، ابن بابويه، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم، چاپ: اول، ١٤٠٣ ق.

۱۱۱. معجم البلدان، یاقوت حموی رومی بلخی، مکتبه الاسدی، تهران، ۱۹۶۵ م.
۱۱۲. معجم رجال الحديث وتفصيل طبقات الرواة، سید ابوالقاسم، موسوی خویی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۴۱۳ ق.
۱۱۳. المقنعة، محمد بن محمد النعمان، مفید، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم، چاپ: اول، ۱۴۱۳ ق.
۱۱۴. الملل والنحل، محمد بن عبدالکریم، شهرستانی، چاپ احمد فهمی محمد، قاهره، چاپ: اول ۱۳۶۷-۱۳۶۸ ش.
۱۱۵. من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی، ابن بابویه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۳ ق.
۱۱۶. مناقب آل أبی طالب علیه السلام، محمد بن علی، ابن شهر آشوب مازندرانی، علامه، قم، چاپ: اول، ۱۳۷۹ ق.
۱۱۷. نزهة الناظر وتنبيه الخاطر، الحسین بن محمد بن الحسن بن نصر، الحلوانی، مدرسة الإمام المهدي علیه السلام، قم، چاپ: اول، ۱۴۰۸ ق.
۱۱۸. النهاية فی غریب الحديث والأثر، المبارک بن محمد، ابن الأثیر الجزری، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، چاپ: چهارم، ۱۳۶۷ ش.
۱۱۹. نهج البلاغة (للصبحي صالح)، محمد بن حسین، شریف الرضی، هجرت، قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ق.
۱۲۰. الوجیزه فی الرجال، محمد باقر بن محمد تقی، مجلسی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی سازمان چاپ و انتشارات، تهران، بی تا.
۱۲۱. وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، محمد بن حسن، شیخ حر عاملی، مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، قم، چاپ: دوم، جمادی الثانی ۱۴۱۴ ق.
۱۲۲. وقعة صفین، نصر بن مزاحم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۱۲۳. الهدایة الكبرى، الحسین بن حمدان، الخصیبي، البلاغ، بیروت، ۱۴۱۹ ق.

۱۲۴. هدية العارفين اسماء المؤلفين وآثار المصنفين، اسماعيل پاشا، بغدادی، کتاب فروشی جعفری، تهران، چاپ: دوم، ۱۹۶۷م.
۱۲۵. الیقین باختصاص مولانا علی علیه السلام بإمرة المؤمنین، علی بن موسی، ابن طاووس، دارالکتاب، قم، چاپ: اول، ۱۴۱۳ ق.



کتاب «مختصر البصائر» گزیده‌ی کتاب «بصائر الدرجات» سعد بن عبدالله قمی است که توسط حسن بن سلیمان حلی گزینش شده و سپس وی روایات دیگری بر آن افزوده است. از آنجا که این کتاب به موضوعات مختلفی چون عالم ذر، قضا و قدر، فضائل اهل بیت علیهم‌السلام، احادیث صعب و مستصعب، رجعت و ... پرداخته و در همه‌ی این موارد حضور اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان فرمانروایان هستی چشمگیر است بر آن شدیم تا این کتاب را با عنوان «تجلی فرمانروایان هستی از عالم ذر تا رجعت» به خوانندگان محترم عرضه نماییم.



شرکت چاپ و نشر بین‌الملل

فروشگاه مرکزی: میدان فلسطین
تلفن: ۸۸۹۲۱۹۸۰ - ۸۸۹۰۲۸۴۲
E-mail: intlpub@intlpub.ir
www.intlpub.ir

